کلیات
حدیث قدسی

ترجمه کتاب الجواهر السنیه

تألیف

فقیه بزرگوار و محدث شیخ محمد ابن حسن حر عاملی
متوفی ۱۱۰۴ هـ ق

انتشارات رهنمون
تهران

کلیات

حدیث قدسی

ترجمه کتاب

«الجواهر السنیه»

تألیف

فقیه بزرگوار و محدث

شیخ محمد بن حسن حر عاملی قدس سره

متوفی ۱۱۰۴ هـ.ق

انتشارات دهقان - تهران

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ق.
[جواهرالسنیه فی الاحادیث القدسیه (فارسی)]
کلیات حدیث قدسی، ترجمه کتاب "جواهرالسنیه" /
تالیف محمدبن حسن حرعاملی؛ مترجم زین‌العابدین
کاظم خلخالی؛ تحقیق، تنظیم و ویرایش متن عربی
کمال کاتب؛ ویرایش و تصحیح ترجمه ابوالفضل
چاره‌ساز. — [ویرایش ۲]. — تهران: دهقان، ۱۳۷۷.
۷۴۰ ص.
ISBN 964-90437-1-3:
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی
پیش از انتشار).
عربی - فارسی.
چاپ هفتم.
۱. احادیث قدسی. الف. کاظمی خلخالی،
زین‌العابدین، ۱۲۹۹ - ۱۳۶۵، مترجم. ب. چاره‌ساز،
ابوالفضل، ۱۳۵۲ - ، ویراستار. ج. عنوان.
د. عنوان: جواهرالسنیه فی الاحادیث القدسیه
(فارسی).
BP۱۳۹/۵/ح۴ج۴۰۴۱
۱۳۷۷
۲۹۷/۲۱۳
کتابخانه‌ملی‌ایران
۷۷-۱۵۰۱۴م

۱۸۳۵۹

کلیات حدیث قدسی

تالیف : فقیه محدث مرحوم شیخ محمد بن حسن حر عاملی (ره)

موضوع : حدیث

مترجم : زین العابدین کاظمی خلخالی

تحقیق، تنظیم و ویرایش متن عربی : حاج کمال کاتب

ویرایش و تصحیح ترجمه : ابولفضل چاره ساز

تعداد صفحات : ۷۴۰

نوبت چاپ : ویرایش جدید، چاپ سوم

تاریخ انتشار : بهار ۱۳۸۰

محل چاپ :

قیمت : ۲۲۰۰ تومان

تیراژ : ۵۰۰۰

انتشارات دهقان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمهٔ ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

بی‌شک گفتار و نوشتاری اثر مطلوب دارد که از درستی و صداقت برخوردار باشد؛ و بهره‌مندی از درستی و صداقت در پرتو ارتباط وجودی شیء با صدق محض است، که خداوند عزّوجلّ باشد، بنابراین گفتار الهی صادق‌ترین گفتار است که یا به صورت وحی به دست ما رسیده، یعنی: کلام الله مجید که بر پیامبر اسلامﷺ نازل شده است و هیچ شکی در آن نیست و یا روایات معصومینعليهم‌السلام است، که به دو گونه تقسیم می‌شود:

الف: احادیثی که از طریق رُوات در موضوعات گوناگون به معصومعليه‌السلام می‌رسد.

ب: احادیثی که علمای حدیث از ائمّهعليهم‌السلام و آنان از پیامبرﷺ و ایشان از خداوند جلّ وعلا برای ما روایت کرده‌اند؛ به تعبیر دیگر، آنها سخنان خداوند است خارج از قرآن که در اصطلاح به «احادیث قدسی» مشهورند.

اینجاست که خردمندان با اندکی تأمّل در، هم‌آغازی و هم‌سویی قرآن و احادیث معصومینعليهم‌السلام رمز فرمودهٔ پیامبر اکرمﷺ «... والثقلان: کتاب الله جلّ ذکره واهل بیتی، ...» را دریافته، و به دنیایی از معارف راه می‌یابند.

شگفتا! دشمنان دوست نما، میان این دو حجت خدا، جدایی افکنده و بر سرشان آن آوردند که زبان از بیانش قاصر و قلم از ترسیمش عاجز است!

❀ ❀ ❀

کتابی که اکنون پیش رو دارید، «کلّیات حدیث قدسی» نام دارد و برگردان کتاب «الجواهر السنیّهٔ» فقیه عالی مقام مرحوم «شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی» ۱۰۳۳ ـ ۱۱۰٤ هـ. ق» است و به فرمودهٔ آن بزرگوار، نخستین کتابی می‌باشد که احادیث قدسی را یکجا گردآوری نموده است.

ترجمه حاضر به وسیلهٔ آقای «زین‌العابدین کاظمی خلخالی» انجام پذیرفته و به علاقه‌مندان به اسلام ناب محمدی عرضه شده است.

اینک ما بسیار خرسندیم این اثر ارزشمند را پس از آنکه چندین بار به چاپ رسیده از نو بازنگری و پس از مطابقت با متن عربی، بررسی، اصلاح، اعراب گذاری و ویرایش نموده، به دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام تقدیم می‌داریم؛ باشد که از مفاهیم بلند آن بهره گرفته و مسیر تکاملی خویش را به سوی کمال مطلق «الله» با بصیرت طی کنند؛ ما در این راه جز خشنودی خداوند هدفی را دنبال نمی‌کنیم.

در خاتمه از برادر بزرگوار و محقق ارجمند جناب حاج آقا «کمال کاتب» که تحقیق و تنظیم این مجموعهٔ نفیس و اصلاح آن را به عهده داشتند، سپاسگزاری می‌نماییم.

انتشارات دهقان

مقدّمة المؤلّف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أوضح في كلامه سبيل الهداية، وأطلع في ملاك القلوب من مشارق النصوص أقمار الولاية، ومحا بأكفّ النبوّة والإمامة آيات الضلال والغواية، وفتح بأحاديث الأئمّة المعصومين عليهم السلام أبواب العلم والدراية، وفجّر لأهل التسليم والانقياد ينابيع الحكمة فأنقذهم من العماية، فرووا علومهم عن العلماء عن الأئمّة الأُمناء عن النبيّ المصطفى صلى الله عليه وآله النجباء، عن الجناب المقدّس الإلهيّ، فأكرم برواة تلك الرواية.

والصلاة والسلام على رسوله مُحمّد وآله ذوي الذوات القُدسية، والكمالات العلية، والكرامات الجلية، صلاةً وسلاماً دائمَين ما درَّ شارق أو لاح بارق.

وبعد، فيقول الفقير الى الله الغنيّ مُحمّد بن الحسن الحرّ العامليّ عامله الله بلطفه الخفيّ: لا يخفى ما لكلام الله سبحانه من المزية على كلّ كلام، فمنه تظهر أنوار الرشاد ظهور الأنوار من الأكمام، وبه تجلّت شمس الهُدىٰ من أُفق النبوّة على صاحبها الصلاة والسلام. فهو جديرٌ بصرف الهِمم إليه وإقبال القلوب والأفهام عليه. وقد ورَدت جملةٌ منه يرويها العلماء الأخيار عن الأئمّة الأطهار عن النبيّ المختار عليه وعليهم السلام عن الذات المقدّسة الإلٰهية، وهي المشهورة بالأحاديث القُدسية، غير أني لم أجدها مجموعة في كتاب، ولا تعرّض لتأليفها فيما أعلم أحد من الأصحاب، فأحببتُ إفرادها بالتأليف، وجمع شملها في كتاب

لطيف، يجمع المهمّ من أحكام الإيمان، ويقمع بمواعظه البالغة رؤوس مكايد الشيطان، ويفضل على غيره بقوّة الدليل ومتانة البرهان، ويفخر على كلّ كتاب بأنه أخو القرآن، فجمعتُ منها هذه النبذة التي وصلت إليَّ، راجياً أن تعود بركتها عليَّ، بعد التوقّف من ذلك اعترافاً بالقصور عن سلوك تلك المسالك، ثمّ استخرت الله سبحانه وأقدمت بعد الإحجام، مستعيناً بالله جلّ جلاله على الإتمام، وسمّيته

«الجواهر السنية في الأحاديث القُدسية»

ورتّبته أبواباً بحسب ترتيب من خُوطب بذلك الكلام من الأنبياء عليهم السلام راجياً من المِلك العلّام المعونة على إتمام المراد والمرام، وأخّرتُ ما لم يدخل تحت عنوان تلك الأبواب، فأفردتُ له أبواباً في أواخر الكتاب بحسب ترتيب المخبرين به عن الله جلّ جلاله من أئمّتنا عليهم السلام، وجمعتُ الأحاديث القُدسية التي ورَدت في شأن أميرالمؤمنين عليّ والأئمّة من وُلده عليهم السلام والنصّ عليهم من الله عزّوجلّ، وجعلتُها بابين:

أحدهما: فيما ورد من طرقنا وذكره علماؤنا في مصنّفاتهم.

والآخر: فيما ورد من طرق العامّة وكُتبهم.

فخرج في البابين ما يروي الغليل، ويشفي العليل، ويهدي الى سواء السبيل. ولا ريب أنّ الأحاديث الشريفة القُدسية التي ذُكرت في هذين البابين واتّفق على نقلها كِلا الطائفتين وصحَّت أسانيدها من الطريقتين وانعقد عليها إجماع الفريقين قد تجاوزت بكثرتها حدَّ التواتر المعنوي، وأوجبت لذوي الإنصاف العلم اليقيني، وحكمت بالبرهان الصحيح القطعيّ بوجوب اتّباع مذهب الإمامية، وأنّ الحقّ مع الفرقة الناجية الاثني عشرية، وأنّ مذهبهم واجب الاتّباع، قد انعقد على برهانه الإجماع، وارتفع فيه النزاع، وكم قام لهذه الدعوىٰ من دليلٍ قاطع، واتّضح لها من برهان ساطع.

وحسبُك ما اشتمل عليه كتاب «الألفين» مع تواتر الأحاديث من الجانبين، والفضل ما شهِدَت به الأعداءُ.

واذا وقفتَ على ما ورد في هذا المعنىٰ من الأحاديث القُدسية علمتَ بورود أضعاف أضعافه من السنّة النبوية، مضافاً الى النصوص القرآنية والبراهين العقلية.

والحقّ جديد وإن طالت عليه الأيّام، والباطل مخذول وإن نصره أقوام، كما قالَ أميرالمؤمنين عليه السلام.

وأرجو أن يكون هذا الكتاب فائقاً على جميع المصنَّفات، مختصّاً بالمحاسن التي لا توجد في غيره من المؤلّفات، إذ تفرَّد بجلالة الموضوع، وجمع المهمّ من الأُصول والفروع، واشتماله على المواعظ اللطيفة الشافية، والوصايا الكافية الوافية، والفوائد العالية الغالية.

واشتمل مع ذلك على بيان الفرقة الناجية لتضمّنه النصوص الصريحة الظاهرة على إمامة الاثني عشر من العترة الطاهرة. ونقلتُ الأحاديث المودعة فيه من كتب صحيحة معتبرة، وأُصول معتمدة محرّرة. وسأذكر الطرق الى مؤلّفيها في آخر الكتاب وإن كان تواتر هذه الكتب وشهرتها يرفع عنها الشكّ والارتياب، وإنّما نذكر طرقها للتبرّك باتّصال سلسلة الخطاب، وهو أمرٌ مرغوبٌ فيه عند أُولي الألباب. وما نقلتُه في شأن الأئمة عليهم السلام من كتب العامّة تعلم صحّته بموافقته لما تواتر من أحاديث الخاصّة. والله أسأل أن يثبته لي في صحائف الحسنات إنّه قريبٌ مجيبُ الدعوات.

المؤلّف

مقدمهٔ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس مخصوص خدای یگانه‌ای است که در کلام خود (قرآن) راه هدایت و رستگاری را به بشر نشان داده، و از اعماق دلها و از تابش شعاع و نور گفتارهای ستارگان درخشان ولایت و امامت درخشیدن آغاز کرد. و با دست‌های معجزه آسای نبوّت و امامت، نشانه‌های گمراهی و ضلالت را محو و نابود کرد. و با گفتار و حدیث امامان معصوم علیهم السلام، درهای دانش و حکمت و معرفت را گشود. و برای کسانی که گوش جان داشتند و طاعت و تسلیم را پیشهٔ خود ساختند، در جان و روانشان سرچشمه‌های حکمت شگفتن آغاز کرد و آنها را از گمراهی و نابینایی نجات داد. و اینان دانایی و دانش خویش را که از عالمان و عالمان از امامان و امامان از پیامبر برگزیده حضرت حق و او نیز از ذات مقدّس الهی فرا گرفته بودند، به مردم عرضه کردند و مردم با این گفتارها به حضرت حق رهنمون شدند. پس درود و سپاس بر راویان آن روایت باد.

درود وسلام بر رسول او محمد ودودمان پاکش باد که دارای ذات پاک و کمالات عالی و کرامتهای عیان بوده‌اند. درود و سلامی پاینده تا هنگامی که خورشید می‌درخشد و ماه می‌تابد، همچنان جاودانه باد.

پس از حمد و سپاس بنده فقیر و سرشار از نیاز به خداوند بی‌نیاز، محمد بن حسن حر عاملی که خداوند با الطاف پنهانی خویش او را مورد عنایت قرار دهد

چنین می‌گوید: این امر بر کسی پوشیده نیست که کلام حق تعالی نسبت به همهٔ کلامهای بشری برتر و بالاتر است. چه بسا، نورهای هدایت و ارشاد بشر از آن کلمات می‌تابند و دلهای آنان را روشن می‌نمایند همان‌طوری که نورهای خورشید و ستارگان سطح زمین را روشن می‌سازند. و با همین کلام خداوندی بود که خورشید پر نور هدایت از افق نبوت تابیدن گرفته است. بنابراین، این کلمات الهی و پیامبر و امامان شایسته آن هستند که کمر همّت بست تا دلهای انسانها به آنها توجه کامل نمایند و فهمها برای درک آنها آماده باشند. این بود که من هم قسمتی از آن کلامها را که علمای نیکوکار از ائمه اطهار و آنها هم از پیامبر برگزیدهٔ الهی و پیامبرﷺ هم از ذات مقدّس الهی نقل کرده، در این کتاب جمع آوری کردم که معروف به «احادیث قدسی» است. منتها من ندیدم که احدی از اصحاب ما آنها را در یک کتاب جمع آوری و نشر کرده باشد. لذا علاقمند شدم من نخستین کسی باشم که آنها را در یک کتاب زیبا جمع کرده باشم. بنابراین، این کتاب شامل مهمترین منابع احکام الهی است که با مواعظ بلیغ خود جلوی افکار شیطانی را بگیرد و از بین ببرد، و به دلیل داشتن جنبه استدلال و برهان متین و قوی بر سایر کتابها امتیاز دارد و نسبت به سایر کتابها از این جهت برتری دارد که برادر قرآن است. من از همهٔ آن احادیث، همین مقدار را توانستم گرد آوری و در این کتاب جمع کنم. که امیدوارم برکتش به سویم بازگردد، گرچه با آگاهی نسبت به ناتوانی خود به آن روشها اعتراف می‌کنم. بعد هم با استخاره از خدا و کمک از ذات مقدّسش برای اتمام کتاب اقدام نمودم، و آن را به نام «جواهر سنیه در احادیث قدسیه» نام گذاری نمودم.

و آن را طبق ترتیب پیامبرانی که به آن سخن مخاطب شده‌اند، به ابوابی مرتب نمودم. که امیدوارم با یاری خدای بزرگ به پایان برسانم. لازم به تذکر است آنچه را که داخل آن ابواب پیامبران نبوده‌اند، طبق خبر دهندگان از خداوند ـ یعنی امامانﷺ ـ در آخر کتاب جداگانه قرار دادم. و احادیثی در

فضیلت حضرت علی و امامان از فرزندانشﷺ و دستور الهی در بارهٔ امامت آنها را هم جمع آوری کرده. و آنها را در دو باب گنجاندم.

باب اول: در بارهٔ احادیثی که از طریق محدثین و علمای شیعه وارد شده و علما آنها را در کتابهای مختلف خود ضبط کرده‌اند.

باب دوم: در بارهٔ احادیثی است که از طریق اهل سنت وارد شده و علمای آنها در کتابهای خود ذکر کرده‌اند.

این دو باب محتوی احادیثی هستند که تشنه کامان را سیراب و بیماران فکری را شفا می‌دهد و مردم را به راه راست هدایت می‌کند.

البته احادیث قدسی که من در این دو باب ذکر کرده‌ام، احادیثی هستند که هر دو طایفه (سنی و شیعه) در آنها اتفاق دارند و صحت سلسله سندهای آنها را تأیید کرده‌اند، به طوری که می‌توان گفت هر دو فرقه در مضمون آنها اجماع دارند و از کثرت راویان به حد تواتر رسیده‌اند. پس طبعاً این احادیث برای کسانی‌که منصف هستند علم یقین به بار خواهد آورد. و مضامین این احادیث با برهان صحیح و قاطع حکم بر وجوب پیروی از مذهب امامت می‌نماید و ثابت می‌کند که حق به جانب فرقهٔ نجات یافتهٔ دوازده امامی می‌باشد و واجب است که مسلمانان از این مذهب پیروی کنند. زیرا برای این ادعا دلایل قاطع و برهان روشن و کافی وجود دارد.

در مورد اثبات صحت این مسئله برای شما خوانندگان، مطالب همان کتاب (الفین) و تواتر حدیث از هر دو فرقه کافی می‌باشد. چه بسا، فضیلت واقعی آن است که دشمن به وجود آن شهادت و گواهی دهد. و وقتی که در مورد حدیثهای قدسی که در بارهٔ امامت وارد شده دقت و تعمق کنی، می‌بینی، چندین برابرش از سنت نبوی در این باره موجود است و علاوه بر اینها دلیل‌های قرآنی و براهین عقلی هم صحت آن را تأیید می‌کند.

آری، حق همیشه نو و تازه‌است اگر چه گذر زمان به روی آن سایه بیاندازد.

و باطل همواره خوار و ذلیل است اگر چه اقوام و جماعتی آن را تأیید کنند. چنان که حضرت علی﵇ هم به همین موضوع اشاره فرموده‌اند.

و من امیدوارم که این کتاب برتر از همه کتابها باشد. زیرا این کتاب دارای محسّناتی است که در کتابهای دیگر از آنها خبری نیست. به علاوه این کتاب از جهت عظمت موضوعش در میان کتب تألیف شده منحصر بفرد می‌باشد و چون جامع مهمّ از اصول و فروع است و مشتمل بر موعظه‌های لطیف و شفا بخش و پندهای کافی و وافی و متضمن فواید بسیار عالی و پر ارج می‌باشد.

و با همه این خصوصیات شامل معرفی فرقهٔ نجات یافته از میان همهٔ فرق اسلامی می‌باشد. چون متضمن دلیل‌هایی در مورد امامت می‌باشد که همه آن از احادیثی است که در کتب صحیح و معتبر اسلامی نقل شده‌اند و ضمناً متکی به اصول محکم مبتنی بر عقل آزاد از هر غرض و تعصب است.

البته به زودی طرق ما به مؤلّفین کتب را در آخر کتاب بیان خواهیم کرد. گرچه متواتر بودن آن کتابها و شهرت آنها در میان علما وجود هرگونه شک و ریب در مضامین آنها را رد می‌کند. معهذا ما طریق به دست آوردن احادیث را از این جهت به طور دقیق نقل کرده‌ایم که رسیدن به منبع آن تبرک می‌باشد و این کار در نزد اندیشمندان مرغوب و مطلوب است. و آنچه که من در بارهٔ ائمه از کتب عامه (اهل سنت) نقل کردم، صحت آنها بدین جهت که موافق با احادیث متواتر شیعه می‌باشد محرز و مسلّم است. و از خداوند متعال مسئلت دارم که این عمل مرا در نامه اعمالم جزو محسّنات قرار دهد. چون او به همه نزدیکتر و اجابت کنندهٔ دعاهای نیازمندان به درگاه بی نیازش می‌باشد.

مؤلف


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

البابُ الأوّل

فيما وَرَدَ في شَأنِ آدمَ عليه السلام

١ ـ رَوى الشيخُ الجَليلُ ثِقةُ الإسلامِ أبو جَعفرٍ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الكُلينيّ رحمه الله عن مُحمّدِ بنِ يَحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ، وعن عَليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ جَميعاً عن الحَسنِ بنِ مَحبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حَبيبٍ السِجستانيّ قالَ: سَمعتُ أبا جَعفرٍ مُحمّدَ بنِ عليٍّ الباقرَ عليه السلام يقول:

إنّ اللهَ عزَّوجلَّ لمّا أخرجَ ذُرّيةَ آدمَ عليه السلام مِن ظهرِهِ ليأخُذَ عَليهمُ الميثاقَ بالرُبوبيّةِ لَهُ وبالنبوّةِ لِكلِّ نَبيٍّ فكان أوّلُ مَن أخذَ لهُ عَليهمُ الميثاقَ بنبوّةِ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ صلى الله عليه وآله. ثُمَّ قالَ: إنّ اللهَ عزَّوجلَّ قالَ لآدمَ: انظُر ماذا تَرىٰ؟ فنَظرَ آدمُ إلى ذرّيَّتِهِ وهم ذرٌّ قَد ملأوا السماءَ.

قالَ آدمُ: يا ربِّ، ما أكثرَ ذرّيتي؟! ولأمرِ ما خَلقتَهُم؟ فما تُريدُ مِنهم بأخذِكَ الميثاقَ عَليهم؟ قالَ اللهُ جلَّ وعزَّ: يَعبدونني لا يُشرِكونَ بي شَيئاً، ويُؤمنونَ برُسُلي ويَتَّبعونَهم.

قالَ آدمُ: يا ربِّ، فما لي أرىٰ بعضَ الذرِّ أعظمُ مِن بعضٍ؟! وبَعضَهم لَهُ نورٌ كثيرٌ؟! وبعضَهم لَهُ نورٌ قَليلٌ؟! وبَعضَهم ليسَ لَهُ نورٌ؟! فقالَ اللهُ عزَّوجلَّ: لذلِكَ

خَلقتَهم لأبلُوَهم في كُلِّ حالاتِهم.

قالَ آدمُ: يا ربِّ، أتأذنُ لي بالكلامِ فأتكلّمَ؟ قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: تَكلّم فإنّ رُوحَكَ مِن رُوحِي وطبيعتَكَ خِلافُ كينونتي.

فقالَ آدمُ: يا ربِّ، فلو كنتَ خَلقتَهم علىٰ مثالٍ واحدٍ وقَدَرٍ واحدٍ وطبيعةٍ واحدةٍ وجِبلّةٍ واحدةٍ وأرزاقٍ واحدةٍ وأعمارٍ سَواءٍ لَمْ يَبغِ بَعضُهم عَلىٰ بَعضٍ ولَمْ يَكُن بَينَهم تحاسدٌ وتباغضٌ ولا اختلافٌ في شيءٍ مِن الأشياء.

قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: يا آدمُ، بروحي نَطقتَ وبِضعفِ طبيعتِكَ تكلَّفتَ ما لاعِلمَ لكَ بهِ، وأنا اللهُ الخلّاقُ العَليمُ، بعِلمي خالفتُ بَينَ خَلقي، وبمشيئَتي يَمضي فيهم أمري، وإلىٰ تَدبيري وتَقديري صائرونَ، لا تَبديلَ لخَلقي.

إنّما خَلقتُ الجِنَّ والإنسَ ليَعبدوني، وخَلقتُ الجَنَّةَ لمَن عَبدَني وأطاعَني مِنهم واتَّبعَ رُسُلي ولا أُبالي، وخَلقتُ النارَ لمَن كفَرني وعَصاني ولَمْ يَتَّبع رُسُلي ولا أُبالي، وخَلقتُكَ وخَلقتُ ذرِّيَّتَكَ مِن غيرِ فاقةٍ بي إليكَ وإليهم. وإنّما خَلقتُكَ وخَلقتُهم لأبلُوَكَ وَأبلُوَهم أيُّكُم أحسنُ عَملاً في دارِ الدنيا في حياتِكم وقبلَ مماتِكم، ولذلِكَ خَلقتُ الدُنيا والآخِرةَ، والحياةَ والمَوتَ، والطاعةَ والمعصيةَ، والجَنَّةَ والنار.

وكذلكَ أردتُ في تَدبيري وتَقديري وبعِلمي النافذِ فيهم، خالفتُ بَينَ صُوَرِهم وأجسامِهم وألوانِهم وأعمارِهم وأرزاقِهم وطاعتِهم ومعصيتِهم، فجَعلتُ مِنهمُ الشقيَّ والسعيدَ، والبصيرَ والأعمىٰ، والقصيرَ والطويلَ، والجميلَ والذميمَ، والعالِمَ والجاهلَ، والغنيَّ والفقيرَ، والمُطيعَ والعاصيَ، والصحيحَ والسقيمَ، ومَن بهِ الزَمانةُ ومَن لا عاهةَ به، فينظرُ الصحيحُ إلىٰ مَن بهِ العاهةُ فيحمُدُني علىٰ عافيتهِ، وينظرُ الذي بهِ العاهةُ إلى الصحيحِ فيدعوني ويَسألُني أن أُعافيَهِ، ويصبرَ على بَلائي فأُثيبُهُ جزيلَ عطائي، وينظرُ الغنيُّ إلى الفقيرِ فيَحمُدُني ويَشكُرُني، وينظرُ الفقيرُ

إلى الغنيِّ فيَدعوني ويسألُني، وينظرُ المؤمِنُ إلى الكافرِ فيَحمَدُني علىٰ ما هديتُهُ، فَلذلِكَ خَلقتُهم لأبلُوَهم وكَلَّفتُهم في السرّاءِ والضرّاءِ وفيما أُعافيهم وفيما ابتليتُهم وفيما أعطيتُهم وفيما أمنعُهم.

وأنا اللهُ الملِكُ القادرُ، وليَ أن أمضي جميعَ ما قَدّرتُ علىٰ ما دَبَّرتُ، وليَ أن أُغيّرَ من ذلِكَ ما شِئتُ إلىٰ ما شِئتُ، وأُقدِّمُ مِن ذلِكَ ما أخّرتُ وأُؤخِّرُ ما قدَّمتُ مِن ذلِكَ. وأنا اللهُ الفَعّالُ لِما أُريدُ، لا أُسألُ عمّا أفعلُ وأنا أسألُ خَلقي عمّا هم فاعلون.

ورواهُ الشيخُ الصدوقُ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عَليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ العِللِ عن مُحمّدِ بنِ الحَسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحَسنِ الصفّارِ، وعن أبيهِ عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ جَميعاً عن أَحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحَسنِ بنِ مَحبوبٍ مِثلُه.

باب اول

بیان احادیثی که در شأن حضرت آدمؑ آمده است

شیخ بزرگوار ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینیؒ از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن ابراهیم از پدرش و همه اینها از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از ابو جعفر محمد بن علی باقرؑ نقل کرده که حضرت فرمود:

هنگامی که خداوند عزوجل اولاد آدم را از صلبش بیرون کرد تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت همه پیامبران عهد و میثاق بگیرد، نخستین پیامبری که برایش از آنها میثاق گرفت، نبوت محمد بن عبداللهﷺ بود. و بعد هم خداوند خطاب به آدم چنین فرمود: ای آدم، نگاه کن ببین چه می‌بینی؟ آدم در جهان ملکوتی، همهٔ اولادانش را از اول تا آخر مشاهده نمود و دید آنها مانند ذرات ریز آسمان را پر کرده‌اند.

آدم عرض کرد: ای خداوند بزرگ، اولادان من چقدر زیادند! برای چه آنها را آفریده‌ای و منظورت از گرفتن این پیمان چیست؟ خداوند پاسخ داد: برای این که به من عبادت کنند و برایم شریکی در خداوندی قایل نشوند و به پیامبران من ایمان آورند و از آنها تبعیت کنند.

آدم عرض کرد: خداوندا، علت آن امر چیست که من از این نقطه بعضی را بزرگ و بعضی دیگر را کوچک می‌بینم، در حالی که بعضی از آنها نورشان زیاد است و برخی دیگر کم و بعضی هم نور ندارند؟ خداوند فرمود: ما آنها را بر حسب لیاقت و استعدادشان آفریدیم که در همه حال آنها را مورد آزمایش قرار دهیم.

آدم عرض کرد: خداوندا، آیا به من اجازه حرف زدن را می‌دهی؟ خداوند فرمود: حرف بزن. چون روحت از من است (لازمهٔ روحت نطق و بیان است) منتها جسمت بر خلاف وجود من است.

آدم عرض کرد: خداوندا، اگر آنها را یک جور خلق می‌کردی و به‌همهٔ آنها یک طبیعت و ذات، و روزی و عمر یکسان می‌دادی بهتر نبود؟ چون در آن صورت آنها نسبت به هم تعدی نمی‌کردند و میان آنها حسد و کینه و بغض پدید نمی‌آمد. خلاصه هیچ گونه اختلاف باهم نداشتند؟

خداوند عزوجل فرمود: ای آدم، تو بوسیله روحی که از من داری حرف می‌زنی و درک می‌کنی. ولی بواسطه نقصی که جسمت دارد مطالبی را می‌گویی که عالم به حقیقت آنها نیستی. در حالی که می‌دانی من خداوند عالم و حکیم هستم و من بواسطه همان علم و حکمتی که دارم میان مخلوقاتم اختلاف به وجود آوردم و با مشیت خودم امور آنها را اداره می‌کنم و آنها در مسیر تقدیر و تدبیر من به حرکت وجودی خویش ادامه می‌دهند. در خلقت من تغییر نیست.

من جن و انس را خلق کردم تا به من عبادت کنند (برای این که یگانه نیروی محرکه آنها در سیر مراحل وجودی همین شناخت و عبادت من است). و بهشت را برای کسانی خلق کردم که به من عبادت کنند و از اوامرم اطاعت نمایند و از

پیامبرانم تبعیت کنند. جهنم را برای کسانی آفریدم که به من کافر شوند و عصیان کنند و به پیامبرانم تبعیت نکنند. من تو و فرزندانت را آفریدم، در حالی که به شما نیازی نداشتم. بلکه همهٔ شما را برای این آفریدم که آزمایش خود را نشان دهید تا معلوم شود کدامیک از شما در دنیا کارهایتان خوب است و کدام از شما کارهایتان بد است. به همین خاطر بود که دنیا و آخرت، حیات و مرگ، اطاعت و معصیت و بهشت و جهنم را آفریدم.

باز هم من با تدبیر و تقدیر و علم نافذم، میان صورتها و اجسام و رنگها و عمرهایشان اختلاف به وجود آوردم. و همچنین در میان روزیها و طاعت و معصیتشان تفاوت گذاردم. بعضی از آنها را شقی کردم و بعضی را سعید، بعضی را کور و بعضی را بینا، بعضی را کوتاه قد و برخی را بلند قد، بعضی را زیبا و بعضی را زشت، بعضی را عالم و برخی را جاهل، بعضی را فقیر و بعضی را غنی کردم، بعضی را مطیع و برخی را عاصی، برخی را بیمار و عده‌ای را سالم، بعضی را زمین گیر و برخی بدون عیب هستند.

همه این کارها لازمه خلقت بود. برای این که آن شخص سالم و بی‌عیب به آن شخص معیوب نگاه کند و به خاطر سلامتی‌اش به من شکر و حمد بگوید. و یا آن که عیب‌دار است به شخص سالم نگاه کند به من متوسل شود تا به او هم سلامتی بدهم. و همچنین به بلای من صبر کند تا به او پاداش خوب بدهم. یا این که شخص غنی به فقیر نگاه کند به خاطر ثروتی که به وی داده‌ام به من حمد نماید، و یا شخص فقیر با دیدن شخص غنی از من ثروت بخواهد و یا این که مؤمن به کافر نگاه کند به خاطر هدایتی که داده‌ام به من حمد و سپاس گوید.

پس با توجه به این حقایق فطرت است که من انسانها را آفریدم تا آزمایش کنم و آنها را بر حسب نیاز ذاتشان چنان کردم که در رفاه و سختی، آسانی و گرفتاری، به یاد من باشند و متوجه باشند که من چرا به بعضیها نعمت می‌دهم و به بعضی نمی‌دهم.

پس همه بندگان من باید بدانند که من خداوند قادر و توانا هستم و می‌توانم همه تقدیر و تدبیرهای خود را عملی کنم. باز هم می‌توانم آنچه را که می‌خواهم از این تقدیر و تدبیر عوض کنم و من خداوند فعالی هستم که برای هر چیزی اراده کنم، هیچ کس قادر نیست جلو اراده‌ام را بگیرد و یا این که در بارهٔ کارهایم از من استیضاح کند. ولی من می‌توانم دیگران را در بارهٔ اعمالشان استیضاح کنم.

شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه این حدیث را در کتاب علل خود از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از پدرش از سعد بن عبدالله و همه اینها از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب به همان مضمون نقل کرده است .

۲ ۲ـ وعن مُحمّدِ بنِ يَحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن يوسُفَ بنِ عِمرانَ عن يعقوبَ بنِ شعيبٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلى آدمَ: إنّي سأجمعُ لكَ الخيرَ كلَّه في أربعِ كلماتٍ، قالَ: يا ربِّ وما هُنَّ؟ قالَ: واحدةٌ لي، وواحدةٌ لكَ، وواحدةٌ فيما بَيني وبَينَكَ، وواحدةٌ فيما بَينَكَ وبَينَ الناسِ، قالَ: يا ربِّ، بَيِّنهُنَّ لي حتّى أعلمهُنَّ. قالَ: أمّا التي لي فتعبُدني لا تُشرِك بي شَيئاً، وأمّا التي لكَ فأُجزيكَ بعَمَلِكَ أحوجُ ما تكونَ إليهِ، وأمّا التي بَيني وبَينَكَ فعليكَ الدعاءُ وعليَّ الإجابةُ، وأمّا التي بَينَكَ وبَينَ الناسِ فترضىٰ للناسِ ما ترضىٰ لنفْسِك.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ وفي معاني الأخبارِ عن أبيهِ عن عَليِّ بنِ موسى ابنِ جعفرِ بنِ أبي جعفرٍ الكُميدانيّ[1] عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن عبدِالرحمٰنِ ابنِ أبي نَجرانَ عن عاصِمِ بنِ حميدٍ عن مُحمّدِ بنِ قيسٍ عن أبي جَعفرٍ عليه السلام مِثلُه.

---

(۱) كذا في الأصل كما ذهب إليه التفرشي. أمّا في أمالي الصدوق ومعاني الأخبار ففيهما «الكُمنداني» كما ذهب إليه المامقاني في تنقيح المقال، أمّا المحدّث الكاشاني فقد جزم أنه «الكُميذاني» بالذال المعجمة.

ورواهُ في كتابِ مَن لا يحضُرُهُ الفقيهُ مُرسَلاً.
ورواهُ الشيخُ أبو جَعفرٍ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ في المحاسنِ كذلكَ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از یوسف بن عمران از یعقوب بن شعیب از امام جعفر صادقؑ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال به آدم وحی‌کرد: من به زودی همهٔ نیکیها را برای تو در چهار چیز جمع خواهم کرد. آدم گفت: خداوندا، آن چهار چیز کدامند؟

خداوند فرمود: یکی از آنها مربوط به من و دیگری مربوط به خودت و سومی هم مربوط به من و تو است و چهارمی هم مربوط به تو و مردم می‌باشد. آدم عرض کرد: خداوندا، آنها را برایم توضیح بده تا بدانم.

خداوند متعال فرمود: آنچه که مربوط به من می‌باشد، این است که به من عبادت کنی و چیزی را برایم شریک قرار ندهی. اما آنچه که مربوط به تو است، این است که من پاداش هر عمل نیک تورا بیش از میزان استحقاقش می‌دهم. و آنچه که مربوط به من و تو می‌باشد، این است که تو دعا کنی من هم اجابت نمایم. و آخری که میان تو و مردم می‌باشد، این است که نسبت به مردم همان رفتاری را بکنی که می‌خواهی دیگران در بارهٔ تو بکنند.

شیخ صدوق در کتاب مجالس و معانی الاخبار، این حدیث را از پدرش از علی بن موسی بن جعفر بن ابو جعفر کمیذانی از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن ابو نجران از عاصم بن حمید از محمد بن قیس از امام محمد باقرؑ به همان مضمون نقل کرده‌است.

ولی شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه خود، این حدیث را به طور مرسل نقل کرده است[۱].

---

(۱) مرسل حدیثی است که سلسله سند (راویان آن حدیث) به طور مرتب بیان نمی‌شود شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بیشتر احادیث را به همین نحو نقل کرده است.

و همچنین شیخ ابو جعفر احمد بن أبو عبدالله برقی، آن را در کتاب محاسن نقل کرده است.

۳ ـ وعن عَليٍّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحَسنِ بنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ بنِ الفَضلِ عن أبي حَمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام وذَكرَ حَديثاً طويلاً يقولُ فيه: فلَمّا انقضَتْ نُبوَّةُ آدمَ واستكملَ أيّامُه أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ أن: يا آدمُ، قد قُضِيت نُبوَّتُكَ واستُكمِلت أيّامُكَ، فاجعلِ العِلمَ الذي عِندَكَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ ومِيراثَ العِلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ في العَقبِ من ذرِّيَّتكَ عِندَ هِبةِ اللهِ فإنّي لَن أقطعَ العِلمَ والإيمانَ وآثارَ عِلمِ النبوَّةِ مِن العَقبِ مِن ذرِّيَّتكَ إلى يومِ القيامةِ، ولَن أدعَ الأرضَ إلّا وفيها عالِمٌ يَعرفُ بهِ دِيني وتُعرَفُ بهِ طاعَتي ويَكونُ نجاةً لِمَن يُولَدُ فيما بَينَكَ وبَينَ نوحٍ. وبَشَّرَ آدمُ بنوحٍ عليه السلام.

ورَوىٰ ـ ما أوردتُهُ مِن هذا الحديثِ ـ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ مفرداً في المحاسنِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ سِنانٍ عن نُعمانَ الرازيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام.

ورواهُ الصدوقُ في العِللِ كَما سَيأتي[1].

و از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از محمد بن فضل از ابو حمزه از ابو جعفر علیه السلام حدیث طولانی نقل کرده که در آن می‌گوید: وقتی که مدت نبوت آدم پایان یافت و ایام عمرش کامل گشت، خداوند عزوجل به آدم وحی کرد که: ای آدم، نبوت تو تمام شده و عمرت هم به پایانش نزدیک است. پس آن علم و ایمان و اسم اکبر که در نزد تو است و آثار علم نبوت، همه را به فرزندت هبة الله بده. زیرا من علم و ایمان و آثار علم نبوت را از فرزندان تو تا روز قیامت قطع نمی‌کنم و زمین را بدون وجود عالمی که بوسیله آنها دین من

(۱) راجع حدیث ۱۱.

شناخته می‌شود و مردم از احکام من اطاعت می‌کنند و وجود آنها نجات فرزندان آینده تو هستند، تا زمان آمدن نوح خالی نمی‌گذارم و خداوند آمدن نوح پیامبر را به آدم نوید داد.

این قسمت از حدیث را که من ذکر کردم، احمد بن ابو عبدالله برقی به تنهایی در محاسن از پدرش از محمد بن سفیان از نعمان رازی از امام جعفر صادقﷺ نقل کرده است.

و شیخ صدوق هم آن را در کتاب علل خویش به همین نحو نقل کرده که در زیر بیان می‌شود.

٤ ـ وعن عِدّةٍ مِن أصحابِنا عن سَهلِ بنِ زيادٍ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ عن أبيهِ عن خَلفِ بنِ حمّادٍ عن عبدِالله بنِ سِنانٍ عن أبي عبدِاللهِﷺ أنّه سُئِل عن أوّلِ كتابٍ كُتِبَ في الأرضِ فقالَ: إنّ اللهَ عزّوجلّ عَرَضَ عَلىٰ آدمَ ذرّيّتَه عَرْضَ العينِ في صُوَرٍ انتهىٰ إلىٰ داودَﷺ فقالَ: مَنْ هذا الذي نَبّأتَهُ وكرَّمتَهُ وقصَّرتَ عُمرَهُ؟ فأوحى اللهُ إليهِ: يا آدمُ، هذا ابنُكَ داودُ عُمرُهُ أربعونَ سنةً، وإنّي قد كَتبتُ الآجالَ وقسَّمتُ الأرزاقَ، وإنّي أمحو ما أشاءُ وأُثبِتُ وعِندي أُمُّ الكتابِ، فإن جَعلتَ لهُ شيئاً مِن عُمرِكَ ألحقتُه لَهُ.

قالَ: يا ربِّ، فإنّي قَد جَعلتُ لَهُ مِن عُمرِي ستّينَ سنةً تمامَ المائة سنة. فقالَ اللهُ عزّوجلّ لجبرائيلَ وميكائيلَ ومَلَكِ المَوتِ: اكتُبوا عليهِ كتاباً فإنّهُ سَينسىٰ. فكَتبوا عَليهِ كتاباً وختَمُوهُ بأجنِحتِهم مِن طينةٍ عِلّيّينَ. فلمّا حَضَرَتْهُ الوفاةُ أتاهُ مَلَكُ المَوتِ، فقالَ آدمُ: قَد بَقيَ مِن عُمرِي ستّونَ سنة، قالَ: فإنّكَ قد جَعلتَها لابنِكَ داودَ. قالَ: ونَزلَ عَليهِ جبرائيلُ وأخرجَ الكتابَ، قالَ: فَمِن أجلِ ذلِكَ إذا أُخرجَ الصكُّ عَلى المديونِ ذَلَّ المديونُ، فقَبضَ رُوحَه.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از احمد بن ابو عبدالله برقی از

پدرش از خلف بن حماد از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله﵇ نقل کرده‌اند که از حضرت در بارهٔ نخستین کتاب آسمانی که در روی زمین نوشته شده سؤال شد، حضرت فرمود: خداوند عزوجل فرزندان آدم را در جلو چشمانش ظاهر ساخت. وقتی که آدم داود را دید، عرض کرد: خداوندا، این شخص کیست که او را پیامبر کرده‌ای و عزت به وی داده‌ای، ولی عمرش راکوتاه نموده‌ای.

خداوند به آدم وحی کرد: ای آدم، این شخص فرزند تو داود است و عمر او چهل سال می‌باشد و من عمرها را تعیین می‌کنم و روزی‌ها را میان مردم قسمت می‌کنم. من هر چه خواستم محو می‌کنم و هر چه را خواستم نگه می‌دارم، مادر کتابها نزد من است. اگر تو مقداری از عمرت را به وی بدهی من به عمر او اضافه می‌کنم. آدم عرض کرد: خداوندا، من شصت سال از عمرم را به وی دادم تا عمر او صد سال بشود.

پس خداوند به جبرئیل و میکائیل و عزرائیل فرمود: یک نامه‌ای برای این سخن آدم بنویسد. چون به زودی این سخنش را فراموش خواهد کرد. لذا آنها آن اقرارنامه را نوشتند و با بالهای خود آنرا مهر کردند که از خاک بهشت فراهم آورده بودند. بعد وقتی که هنگام مرگ آدم فرا رسید و عزرائیل نزد او آمد، آدم گفت: هنوز از عمر من شصت سال باقی مانده. عزرائیل گفت: تو آن شصت سال را به فرزندت داود داده‌ای. در آن هنگام جبرئیل هم به نزد آدم نازل شد و همان نامه را باز کرد و برایش خواند، در نتیجه روح او را قبض کردند.

۵ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن معاويةَ بنِ عمّارٍ وجَميلِ بنِ صالحٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: لمّا طافَ آدمُ بالبيتِ وانتهىٰ إلى المتلزمِ قالَ جبرائيلُ: يا آدمُ، أقِرَّ لربِّكَ بذنوبِكَ في هذا المكانِ، قالَ: فوقفَ آدمُ﵇ فقالَ: يا ربِّ، إنّ لكُلِّ عاملٍ أجراً وقد عَمِلتُ فما أجري؟ فأوحى اللهُ إليه: يا آدمُ، قد غفرتُ لكَ ذنبَكَ. قالَ: يا ربِّ، ولوُلدي أو لذرِّيَّتي؟ فأوحى اللهُ إليهِ: آدمُ، مَن جاءَ

مِن وُلدِكَ إلىٰ هذا المكانِ وأقرَّ بذُنوبهِ وتابَ كما تُبتَ ثُمَّ استغفرَ غَفرتُ لَه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از معاویه بن عمار و جمیل بن صالح از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که آدم کعبه خدا را طواف کرد، به آخرش رسید. جبرئیل به آدم گفت: ای آدم، در همین جا به خداوند گناهانت را اعتراف کن. لذا آدم ایستاد و گفت: خداوندا، برای هر کار کننده‌ای مزدی هست، من هم در این جا طواف کردم، مزد من چیست؟ خداوند به آدم وحی فرمود: که گناهانت را بخشیدم. بعد آدم گفت: خداوندا، برای فرزندان و ذریه‌هایم چطور؟ باز خداوند وحی فرمود: ای آدم، هر کدام از فرزندانت به این مکان بیایند و به گناه خویش اعتراف کنند و بعد از من طلب مغفرت نمایند، من آنها را هم می‌بخشم.

٦ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن جميلِ بنِ درّاجٍ عن بُكيرٍ عن أبي عبدِاللهِ أو عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ آدمَ قالَ: يا ربِّ، سَلَّطتَ عليَّ الشيطانَ وأجريتَه منّي مَجرى الدمِ، فقالَ: يا آدمُ، جَعلتُ لكَ أنّ مَن هَمَّ مِن ذرِّيَّتِكَ بسَيِّئةٍ لم تُكتبْ عَليهِ، فإن عَمِلَها كُتِبَت عَليهِ، ومَن هَمَّ بحَسَنةٍ فإن هو لم يَعملْها كُتِبَت لهُ حَسنة، وإن عَمِلَها كُتِبَت لهُ عَشراً. قالَ: يا ربِّ زدني. قالَ: جَعلتُ لكَ أنّ مَن عَمِلَ مِنهُم سيِّئةً ثُمَّ استغفرَ غَفرتُ لَهُ. قالَ: يا ربِّ زدني. قالَ: جَعلتُ لهمُ التوبةَ أو بَسطتُ لَهمُ التوبةَ حتّى تَبلُغَ النفْسُ هذهِ. قالَ: يارَبِّ حَسبي.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از جمیل بن درّاج از بکیر از امام صادق و یا از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: آدم عرض کرد: خداوندا، شیطان را به من مسلط ساختی و مثل جریان خون در رگها، او را هم قادر کردی که به بدن من داخل شود. خداوند فرمود: ای آدم، در قبال این کار این امتیاز را به تو و به فرزندانت دادم که هر کس فکر عمل بد کند به حساب او

نوشته نشود، ولی اگر آن عمل بد را انجام داد فقط یک جرم حساب شود. لکن اگر کسی نیت به انجام عمل خوب کرد، ولی انجام نداد، یک ثواب برای آن نیت نوشته شود و اگر آن نیت خوب را عمل کرد، ده ثواب به وی داده می‌شود.

آدم عرض کرد: خداوندا، این عنایت را در بارهٔ من و فرزندانم زیادتر کن. خداوند فرمود: اگر کسی از فرزندانت گناهی را مرتکب شد و بعد از آن توبه کرد، من آن گناه را می‌بخشم. باز هم آدم گفت: خداوندا، بیشتر از این هم عنایت فرما، خداوند فرمود: من مهلت توبه را تا دم مرگ به آنها دادم. آدم عرض کرد: خداوندا، لطف بسیار است و کافی می‌باشد.

۷ ۷ـ ورَوىٰ عَليُّ بنُ إبراهيمَ في تَفسيرِهِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا أعطى اللهُ إبليسَ ما أعطاهُ مِن القوّةِ قالَ آدمُ: يا ربِّ، قد سلَّطتَ إبليسَ علىٰ وُلدي وأجريتَه فيهم مَجرى الدمِ في العُروقِ وأعطيتَهُ ما أُعطيتَ، فما ليَ ولوُلدي، فقالَ: لكَ ولوُلدِكَ السيّئةُ بواحدةٍ والحسَنةُ بعشرِ أمثالِها. قالَ: يا ربِّ زدني، قالَ: التوبةُ مبسوطةٌ حتّى تَبلُغَ النفْسُ الحُلقومَ، قالَ: يا ربِّ زدني، قالَ: أغفِرُ ولا أُبالي.

علی بن ابراهیم این حدیث را در کتاب تفسیر خود از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرموده: هنگامی که خداوند به ابلیس نیروی تسلط بر انسان را داد، آدم گفت: خداوندا، شیطان را بر فرزندان من مسلط کردی و آن را طوری قدرت دادی که مانند خون در رگهای بدن ما جریان داشته باشد، آنچه خواست به وی دادی. پس تکلیف من و فرزندانم در مقابل این نیروی مسلط چیست؟ خداوند فرمود: این امتیاز را هم به تو و فرزندانت می‌دهم که اگر کار بدی کردند فقط یک پاداش می‌دهم، ولی اگر کار خوبی کردند، ده برابر پاداش می‌دهم.

آدم عرض کرد: خداوندا، بیشتر از این عنایت فرما. خداوند فرمود: توبهٔ فرزندانت را تا به زمان رسیدن مرگ امتداد می‌دهم. آدم عرض کرد، باز هم

عنایت بیشتر فرما. خداوند فرمود: همان موقع هم اگر توبه کرد، گناهان او را می‌بخشم و آنها را مجازات نمی‌کنم.

۸ـ ورَوى الشيخُ الصدوقُ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في المجالسِ وفي كتابِ مَن لا يحضُرُهُ الفقيهُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ موسى بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا سَعدُ بنُ عبدِاللهِ وعبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميَريّ قالَ: حدَّثنا سَعدُ ابنُ مُحمّدِ ابنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مُقاتِلَ بنِ سليمانَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ آدمَ سألَ ربَّهُ أن يَجعلَ لَهُ وصيّاً صالِحاً، فأوحى اللهُ إليهِ: إنّي أكرمتُ الأنبياءَ بالنبوّةِ ثُمَّ اخترتُ خَلقي فجعلتُ خيارَهمُ الأوصياءَ، ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ: يا آدمُ، أوصِ إلىٰ شِيثٍ، فأوصىٰ آدمُ إلى ابنهِ شِيثٍ، وهو هِبةُ اللهِ ... الحديث، وهو يشتملُ علىٰ أسماءِ الأوصياءِ وترتيبِهِم مِن آدمَ إلى الرسُولِ، ومِنهُ إلى المَهديّ عليه السلام.

ورواهُ أبو عليٍّ الحسَنُ بنُ مُحمّدٍ الطوسيُّ في مجالسِه عن أبيه مُحمّدِ بنِ الحسَنِ الطوسيِّ عنِ الحُسينِ بنِ عُبيدِ اللهِ الغضائريّ عن أبي جعفرٍ ابنِ بابويه بالإسناد.

ورواهُ عليُّ بنُ مُحمّدٍ الخزّازُ في كتابِ الكفايةِ في النصوصِ على الأئمّة عليهم السلام[1] بعدَّةِ أسانيد، إلّا أنّه اقتَصرَ علىٰ ذِكرِ الأوصياءِ ولم يذكُرِ الكلامَ القُدسيّ.

شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، در کتاب مجالس و من لا یحضره الفقیه، از محمد بن موسی بن متوکل از سعد بن عبدالله و عبدالله ابن جعفر حمیری از سعد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرموده: آدم از

(۱) والصحيح أنّ اسمه هو: كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر.

خداوند متعال سؤال کرد که برای او یک وصی صالحی قرار بدهد. خداوند به آدم وحی فرمود: که من پیامبران را با سمت نبوت گرامی ساختم، بعد هم از میان مخلوقاتم بهترین آنها را وصی و جانشین پیامبران قرار دادم. و بعد هم خداوند فرمود: ای آدم، تو شیث را وصی خود قرار بده. این بود که حضرت آدم شیث را جانشین خود کرد، که به نام هبة الله معروف شد. این حدیث شامل نام اوصیای پیامبران به ترتیب از آدم تا رسول خداﷺ و از رسول خدا هم تا حضرت مهدیؑ تعیین شده است.

ابو علی حسن بن محمد طوسی این حدیث را در کتاب مجالس خود از پدرش محمد بن حسن طوسی از حسین بن عبیدالله غضایری از شیخ صدوق، با ذکر همین راویان نقل کرده است.

و علی بن محمد خزاز این حدیث را در کتاب کفایة الأثر خود با تعدادی راویان حدیث ذکر نموده. منتها او فقط به ذکر نام اوصیاء اکتفا کرده و حدیث قدسی را ذکر نکرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹ ـ وفي كتابِ مَن لا يحضُرُهُ الفقيهُ وفي العللِ عن أبيهِ عن الحِميَريّ عن مُحمّدِ بنِ عيسى بنِ عُبيدٍ والحسَنِ بنِ ظَريفٍ وعليِّ بنِ إسماعيلَ بنِ عيسىٰ كلُّهم عن حمّادٍ عن حَريزٍ عن زرارةَ عن أبي عبدِاللهِؑ ـ وذكرَ حَديثاً أذكرُ منهُ موضعَ الحاجةِ ـ قالَ: إنّ اللهَ خَلقَ آدمَ ثُمَّ ابتدعَ لَهُ حوّاءَ، فقالَ آدمُ: يا ربِّ، ما هذا الخَلقُ الحسَنُ الذي آنسَني قُربُهُ والنظرُ إليهِ؟ فقالَ: يا آدمُ، هذه أمتي حوّاءُ، أفتُحبُّ أن تكونَ مَعكَ فتؤنِسُك وتُحدِّثُك وتكونَ تبَعاً لأمرِكَ؟ فقالَ: نَعم يا ربِّ، ولكَ عليَّ بذلِكَ الحمدُ والشُكرُ ما بقيتُ.

فقالَ اللهُ عزَّوجلَّ: فاخطُبها إليَّ فإنّها أمتي وقد تصلحُ لكَ أيضاً زَوجةً للشهوةِ، وألقىٰ عَليهِ الشهوةَ، وقد عَلّمهُ قبلَ ذلِكَ المعرفةَ بكُلِّ شيءٍ، فقالَ: يا ربِّ، فإنّي أخطبُها إليكَ فما رضاكَ لذلِكَ؟ فقالَ عزَّوجلَّ: رضايَ أن تُعلِّمها معالِمَ دِيني، فقالَ:

ذٰلِكَ لكَ عَلَيَّ يا ربِّ إن شِئتَ ذٰلِكَ، فقالَ عَزَّوجلَّ: قد شِئتُ ذٰلِكَ وقد زوَّجتُكها فضُمّها إليك.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و علل از پدرش از حمیری از محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن ظَریف و علی بن اسماعیل بن عیسی همه اینها از حماد از حریز از زراره از ابو عبدالله علیه السلام حدیث را کامل ذکر کرده است. ولی من از آن حدیث آنچه را که مورد حاجت من است ذکر می‌کنم، به شرح زیر که حضرت فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و بعد هم حوا را به وجود آورد. آدم عرض کرد: خداوندا، این موجود زیبا چیست که نزدیکی او را دوست دارم و می‌خواهم به رویش نگاه کنم؟ خداوند فرمود: ای آدم، این کنیز من است، حوا نام دارد. آیا دوست داری که همیشه با تو باشد تا مونس تو بشود و برایت حرف بزند و تابع دستورهای تو باشد؟ آدم عرض کرد: بلی، خداوندا، من به خاطر این لطفت مادامی که زنده هستم بر تو حمد و سپاس می‌گویم.

پس خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن. زیرا او کنیز من و برای تو هم از لحاظ شهوت خوب است و خداوند شهوت را در آدم آفریده در حالی که قبلاً همه چیز را به وی یاد داده بود. آدم عرض کرد: خداوندا، من حوا را از تو خواستگاری می‌کنم برای این کار چه باید بکنم؟ خداوند عزوجل فرمود: رضای من در این است که تو مسائل و احکام دینی را که به تو آموخته‌ام به وی بیاموزی. آدم عرض کرد: خداوندا، اگر این را می‌خواهی من انجام می‌دهم. و خداوند فرمود: بلی، همین را می‌خواهم. پس شما دو تن را زن و شوهر کردم. آنها را به هم پیوند داد.

۱۰ ـ وفي كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ شاذانَ بنِ أحمدَ بنِ عثمانَ البروازيّ قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحرثِ بنِ سفيانَ بنِ السَمطِ السمرقنديّ، قالَ: حدَّثنا صالحُ بنُ سعيدٍ التَرمذيّ قالَ: حدَّثنا عبدُالمنعمِ ابنُ إدريسَ عن أبيهِ عن وهَبٍ اليمانيّ قالَ: لمّا أسجدَ اللهُ الملائكةَ لآدمَ وأبىٰ

إبليسُ أن يَسجُدَ قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: ﴿اخرُجْ مِنها فإنّكَ رجيمٌ * وإنّ عَليكَ لعنَتي إلىٰ يومِ الدينِ﴾. ثُمَّ قالَ عزَّوجلَّ: يا آدمُ، انطلق إلىٰ هؤلاءِ الملائكةِ، فقُل: السلامُ عَليكُم ورحمةُ اللهِ وبركاتُه، فسلَّمَ عَليهِم، فَقالوا: وعَليكَ السلامُ ورحمةُ اللهِ وبركاتُه، فلمّا رَجعَ إلىٰ ربِّهِ قالَ لَهُ تَبارك وتَعالىٰ: هذهِ تحيَّتُكَ وتحيَّةُ ذرِّيَّتِكَ مِن بعدِكَ فيما بَينهم إلىٰ يومِ القيامةِ.

شیخ صدوق در کتاب علل از ابو عبدالله محمد بن شاذان بن احمد بن عثمان بروازی از ابو علی محمد بن محمد بن حرث بن سفیان بن سمط سمرقندی از صالح بن سعید ترمذی از عبدالمنعم بن ادریس از پدرش از وهب یمانی، نقل کرده که گفت: وقتی که ملائکه طبق دستور خداوند به آدم سجده کردند، ابلیس سجده نکرد. خداوند فرمود: از بهشت بیرون برو. چون تو رانده هستی و تا روز قیامت لعنت من بر تو باد. بعد خداوند به آدم فرمود: برو به سوی ملائکه‌ها و به آنها بگو: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. آدم رفت به آنها سلام کرد. آنها گفتند: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. وقتی که آدم به سوی خداوند برگشت، خداوند به وی فرمود: همین سلام درود تو و تحیت فرزندان تو بعد از تو باقی می‌ماند تا روز قیامت.

۱۱ ـ وعن أبيهِ عن سَعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن مُحمّدِ بنِ سِنانٍ عن نُعمانَ الرازيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا انقَضَتْ نبوَّةُ آدمَ وانقطعَ أكلُه أوحى اللهُ إليهِ أن يا آدمُ، قَد قُضِيتْ نُبوَّتُكَ وانقطعَ أكلُكَ، فانظُر إلىٰ ما عِندَكَ من العِلمِ والإيمانِ وميراثِ النبوَّةِ وإثرةِ العِلمِ والاسمِ الأعظمَ فاجعَله في العَقَبِ مِن ذُرِّيَّتِكَ عِندَ هِبةِ اللهِ، فإنّي لَن أدعَ الأرضَ بغيرِ عِلمٍ، تُعرَفُ بِهِ طاعتي ودِيني، ويكونُ نجاةً لمَن أطاعَهُ.

وقد تقدَّمَ روايةُ هذا المعنىٰ من طريقِ الكُلينيّ[1]. وأنّ البَرقيّ رواهُ في

(۱) راجع حدیث ۳.

المحاسنِ عن مُحمّدِ بنِ سُفيانَ عن نُعمانَ الرازيّ، فكانَ في أحدِ السَندينِ تَصحيفاً.

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از نعمان رازی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که مدت نبوت آدم خاتمه یافت و روزی‌اش قطع شد، خداوند به وی وحی فرمود که: ای آدم، نبوت تو پایان یافته و روزی‌ات هم در روی زمین پایان یافته. پس نگاه کن آنچه که از علم و ایمان و میراث نبوت و آثار علم و اسم اعظم که در نزد تو هست، همه را به فرزندت هبة الله (شیث) تسلیم کن. چون من زمین را بدون علم نمی‌گذارم. زیرا بواسطه علم طاعت و دین من شناخته می‌شود و هر کس به دین من اطاعت کند نجات می‌یابد.

قبلاً یک روایتی هم به این مضمون از طریق کلینی ذکر شد است. و برقی هم این حدیث را در کتاب محاسن، از محمد بن سفیان از نعمان رازی نقل کرده است. پس در یک از دو سند اشتباه شده است.

۱۲ **۱۲ ـ وفي كتابِ معاني الأخبارِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ ما جيلويه عن عمّهِ مُحمّدِ ابنِ القاسمِ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن ابنِ أبي نَصيرٍ عن أبانٍ عن عبدِالرحمٰنِ ابنِ سيابةَ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام في حديثٍ: إنّ آدمَ قامَ عَلىٰ بابِ الكعبةِ فقالَ: اللّهمَّ أقِلني عَثرتي، واغفر ذَنبي، وأعِدني إلى الدارِ التي أخرجتَني منها، فقالَ اللهُ**

شیخ صدوق در کتاب معاني الاخبار از محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن قاسم از احمد بن ابو عبدالله از ابن ابو نصیر از ابان از عبدالرحمن بن سیابه از ابو عبدالله علیه السلام در ضمن حدیثی نقل کرده که حضرت فرموده: آدم در دم در کعبه ایستاد و گفت: خداوندا، لغزشهای مرا نادیده بگیر و گناه مرا ببخش و به من وعده همان خانه‌ای را بده که مرا از آن بیرون کردی (یعنی بهشت). خداوند فرمود: لغزشهای تورا اغماض می‌کنم و گناهانت را می‌بخشم و به زودی هم تورا به همان خانه برمی‌گردانم که بیرونت کردم.

۱۳ ۱۳ ـ ورَوى الشيخُ الثِقةُ الجَليلُ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ في المحاسنِ عن مُحمّدِ بنِ بُكيرٍ عن زَكريّا بنِ مُحمّدٍ عن عامرِ بنِ مَعقلٍ عن أبانِ بنِ تَغلِبَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: إنّ آدمَ شكا إلىٰ ربِّه حَديثَ النفْسِ، فقالَ: أكثِر مِن قولِ: لا حولَ ولا قوّةَ إلّا باللهِ.

شیخ بزرگوار احمد بن ابو عبدالله برقی، در کتاب محاسن از محمد بن بکیر از زکریا بن محمد از عامر بن معقل از ابان بن تغلب از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: آدم از این حالت که خود به خودی با خویش حرف می‌زند، شکایت کرد: خداوند فرمود: برای رهایی از این حالت بیشتر اوقات این ذکر را بگو: لا حول ولا قوة الّا بالله.

۱۴ ۱۴ ـ ورَوى الشيخُ العارفُ رَجبُ الحافظُ البُرسيّ رحمه الله قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ عزّوجلّ: يا آدمُ، إنّي أكرمتُ الأنبياءَ بالنبوّةِ وجَعلتُ لَهم أوصياءَ، وجَعلتَهم خَيرَ خَلقي، فأوصِ إلى ابنك شِيثٍ ... الحديث.

أقولُ: وسَيأتي مِن هذا البابِ الأحاديثِ التي ورَدَت في شَأنِ الأئمّةِ عليهم السلام في بابِها إن شاءَ اللهُ تعالىٰ.

شیخ عارف رجب حافظ برسی رحمه الله، روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: ای آدم، به درستی که من پیامبران را به مقام نبوت گرامی داشتم و برای آنها اوصیایی از بهترین مخلوقاتم قرار دادم. پس تو هم وصایت را به فرزندت (شیث) تحویل بده.

مؤلف می‌گوید: به زودی در بارهٔ اوصیاء پیامبران، احادیثی‌راکه در این باره و در شأن ائمه علیهم السلام وارد شده در باب مربوطه خود بیان خواهم نمود ان شاء الله.

البابُ الثاني

فيما وَرَدَ في شَأنِ نوحٍ عليه السلام

١٥ ١ ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ الحُسينِ بن بابويه في كتابِ كمالِ الدينِ وتمامِ النعمةِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ حاتمٍ البَرمكيّ قالَ: حدَّثنا أبو العبّاسِ أحمدُ بنُ عِيسى الوشّاء البغداديّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ طاهرٍ القمّي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يحيىٰ بنِ سَهلٍ الشيبانيّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحارثِ عن سعدِ بنِ منصورٍ الجواشنيّ قالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ عليٍّ البديليّ قالَ: أخبرَني أبي عن سديرٍ الصيرفيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام، وذكرَ حَديثاً طويلاً في الإخبارِ عن المهديّ وغَيبتِهِ وما يَتضمّنُ الجَفْرَ مِن ذكرِهِ وأنّ فيهِ شَبهاً مِن جماعةِ الأنبياءِ عليهم السلام كإبطاءِ نوحٍ وغيرِ ذلِكَ، يقولُ فيهِ أبو عبدِاللهِ عليه السلام:

وأمّا إبطاءُ نوحٍ فإنّهُ لمّا استنزلَ العقوبةَ علىٰ قومِهِ مِن السماءِ بعثَ اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ الروحَ الأمينَ جبرائيلَ عليه السلام، ومَعهُ سبعُ نواياتٍ فقالَ: يا نبيَّ اللهِ، إنّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يقولُ لَكَ: هؤلاءِ خَلائقي وعِبادي ولستُ أُبيدُهم بصاعقةٍ مِن صواعقي إلّا بعدَ تأكيدِ الدعوةِ وإلزامِ الحُجّةِ، فَعاود اجتهادَكَ في الدَعوةِ لقومِكَ فإنّي مُثيبُكَ عَليهِ، واغرسْ هذا النوىٰ، فإنّ لكَ في نباتِها وبلوغِها وإدراكِها إذا

أثمرت الفرجَ والخلاصَ فَبشّرْ بذلِكَ مَن مَعكَ مِن المؤمنينَ.

فلمّا نَبتت الأشجارُ وتأزّرتْ وتسوّقتْ وزهى الثمرُ عَليها بعدَ زمانٍ طويلٍ استنجزَ مِن اللهِ العِدّةَ، فأمَرهُ أن يَغرسَ مِن نوىٰ تِلكَ الأشجارِ ويعاودَ الصبرَ والاجتهادَ، ويؤكّدَ الحُجّة علىٰ قومهِ، وأخبرَ بهِ الطوائفَ التي آمنتْ بهِ فارتدَّ مِنهم ثلاثمائة رَجلٍ، وقالُوا: لو كانَ ما يقولُه نوحٌ حقّاً لما وقعَ في وعدِ ربِّهِ خُلفٌ.

ثُمَّ إنّه لمْ يزلْ يأمرُه كلّ مرّةٍ أن يغرسَ تارةً بعدَ أُخرى إلىٰ أنْ غرسَها سَبعَ مرّاتٍ، فما زالتْ تلكَ الطوائفُ مِن المؤمنينَ، يرتدُّ منهم طائفةٌ بعدَ أُخرى إلىٰ أنْ عادُوا إلىٰ نيّفٍ وسَبعينَ رَجلاً، فأوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ وقالَ: يا نوحُ، الآن أسفرَ الصبحُ عن الليلِ لعينِكَ، وصرحَ الحقُّ عن محضهِ، وصفا الكدرُ بارتدادِ كلّ مَن كانتْ طينتُهُ خبيثةً، فلو أنّي أهلكتُ الكفّارَ وأبقيتُ مَن ارتدَّ مِن الطوائفِ التي قَد كانتْ آمنتْ بكَ لما كنتَ صدَّقتَ وعدي السابقَ للمؤمنينَ الذين اخلصُوا التوحيدَ مِن قومِكَ، واعتصمُوا بحبلِ نبوّتِكَ بأن أستخلفَهم في الأرضِ، وأُمكّنَ لهم دينَهم، وأُبدلَ خوفَهم بالأمنِ، لكي تخلصَ العبادةُ لي بذهابِ الشركِ مِن قلوبِهم.

فكيفَ يمكنُ الاستخلافُ والتمكينُ وبذلُ الأمنِ لَهم مَعَ ما كنتُ أعلَمُ مِن ضعفِ يقينِ الذينَ ارتدُّوا، وخبثِ طينِهم، وسوءِ سرائرِهم التي كانتْ نتائجَ النفاقِ، وسنوخَ الضلالةِ، فلو أنّهم يئسوا من المُلكِ الذي أُوتي المؤمنينَ وقتَ الاستخلافِ إذا هلكتْ أعداؤهم [لَنشقوا] روائحَ صفاتِه لاستحكمتْ مرائرُ نفاقِهم، وتأبّدتْ حبالُ ضلالةِ قلوبِهم، ولكاشفوا إخوانَهم بالعداوةِ، وحاربُوهم علىٰ طلبِ الرئاسةِ، والتفرُّدِ بالأمرِ والنهي، وكيفَ يكونُ التمكينُ في الدِينِ، وانتشارِ الأمنِ في المؤمنينَ مَعَ إثارةِ الفتَنِ وايقاعِ الحروبِ؟ كلّا، فاصنعِ الفُلكَ بأعيُنِنَا ووَحينا.

باب دوم

بیان احادیثی که در شأن حضرت نوح علیه السلام آمده است

محمد بن علی بن حسین بن بابویه، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از محمد بن علی بن حاتم از ابو العباس احمد بن عیسی الوشا از احمد بن طاهر قمی از محمد بن یحیی بن سهل شیبانی از علی بن حارث از سعد بن منصور جواشنی از احمد بن علی بدیلی از پدرش از سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام حدیث طولانی درباره اخبار از حضرت مهدی و غیب او و این که جفر متضمن نام او هست و این که مهدی شباهتی به پیامبران دارد، نقل کرده که در آن حدیث حضرت می‌فرماید:

اما علت طولانی شدن عمر نوح، این است که وقتی از خداوند خواست که بلا بر قومش نازل شود. خداوند، روح الامین (جبریل) را با هفت دانه تخم رستنی به سوی نوح فرستاد. جبرئیل فرمود: ای پیامبر خدا، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: اینها بندگان و مخلوقات من هستند، من از بلاهای خود به آنها نازل نمی‌کنم مگر این که قبلاً دعوت را تأکید کنم و حجت را بر آنان تمام نمایم.

پس برگرد قوم خود را دوباره دعوت کن و من حقانیت تورا به آنان نشان می‌دهم و این دانه‌ها را در روی زمین بکار. زیرا وقتی که این دانه‌ها سبز شدند و میوه دادند، فرج و خلاصی تورا فراهم خواهند نمود. پس این موضوع را به مؤمنانی که با تو هستند خبر بده.

نوح آنها راکاشت. وقتی که آنها از زمین روییدند و بزرگ شدند و ساقه و شکوفه دادند، میوه‌های آنها ظاهر شد. البته بعد از مدت طولانی دوباره خداوند به نوح دستور داد از تخمهای آن درختان بکارد و صبر و تلاش داشته باشد و حجت را بر قومش با این کارها تمام کند. آن جماعتی که به نوح ایمان آورده بودند، از این‌موضوع خبردار شدند. دوباره سیصدنفر از آنها از دین‌نوح‌برگشتند.

چون گفتند: اگر آنچه که نوح می‌گوید که خداوند به او وعده داده عذاب نازل خواهد کرد درست باشد، خداوند که زیر قول خودش نمی‌زند، پس چرا تا حال عذاب نازل نکرده است؟

نوح هر دفعه به پیروانش دستور می‌داد که از آن دانه‌ها بکارند. تا این که هفت مرتبه کاشتند و آنها رشد کردند. در این مدت از همان مردمی که ایمان آورده بودند از دین نوح بر می‌گشتند، تا این که فقط هفتاد نفر مرد در ایمان خود باقی ماندند.

پس خداوند به نوح وحی کرد: ای نوح، حال دیگر روشنایی ظاهر شده، حق برای قوم تو آشکار گشته و هر کس خبث طینت داشت معلوم گردید. حال اگر من در آن هنگام که تو عذاب خواستی کفار را می‌کشتم ولی آنهایی که بعداً مرتد شدند و آن موقع به تو ایمان آورده بودند، زنده می‌ماندند. در آن صورت وعده من به مؤمنان که خالصانه به تو ایمان آورده بودند و به نبوت تو متوسل شده بودند که آنها را روی زمین جانشین خواهیم نمود، درست نبود. چون من به ضعف ایمان بیشتر آنان آگاه بودم و خبث طینت و سوء نیت آنها را می‌دانستم، چگونه می‌توانستم آنها را در روی زمین جانشین خود بکنم و به آنها امن و آرامش بدهم. چون ایمان آنها واقعی نبوده و بعدا وقتی که روی زمین جانشین می‌شدند، شروع به کشتن مخالفان خود می‌کردند تا خودشان بقدرت برسند. و انگهی وقتی که آنها می‌دیدند که با داشتن نفاق و سوء نیت، خود را داخل مؤمنان کرده‌اند و کسی آنها را نشناخته، جری می‌شدند و برادران خود را به دشمنی می‌کشاندند و برای بدست آوردن ریاست با آنها می‌جنگیدند.

در آن صورت با بودن آنان میان مؤمنان چگونه آرامش در دین و انتشار امنیت در میان مؤمنان برقرار می‌شد، نه هرگز چنین وعده تحقیق پیدا نمی‌کرد. ولی من نزول عذاب را به تاخیر انداختم تا مؤمنان حقیقی از دیگران شناخته شوند و آنها از ایمانشان برگردند. حالا که این کار تحقق پیدا کرد، من عذاب به قوم تو خواهم فرستاد و تو به کمک ما یک کشتی بزرگ بساز.

۱۶ ۲ ـ وفي المجالسِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن الحسنِ بنِ أبي العقبةَ الصيرفيّ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ الصيرفيّ عن الرضا عليه السلام في حديثٍ قالَ: إنّ نوحاً لمّا ركبَ السفينةَ أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ أن يا نـوحُ إنْ خِفتَ الغرقَ فَهلّلني ألفاً ثُمَّ سلني النجاةَ أُنجِكَ مِن الغرقِ ومَن آمنَ مَعكَ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از پدرش از سعد از برقی از محمد بن علی کوفی از حسن بن ابی عقبه صیرفی از حسین بن خالد صیرفی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که حضرت در حدیثی فرموده: وقتی که نوح سوار کشتی شد، خداوند بر او وحی کرد: ای نوح، اگر از غرق شدن کشتی می‌ترسی، هزار مرتبه به من تهلیل و تسبیح بگو و از من نجات بخواه. من تو و همه آنهایی را که در کشتی با تو سوار شده‌اند از غرق شدن نجات می‌دهم.

۱۷ ۳ ـ وفي كتابِ العللِ قالَ: أَخبرَنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ شاذانَ بنِ أحمدَ بـنِ عثمانَ البروازيّ قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحـارثِ بـنِ سـفيانَ الحافظُ السمرقنديّ قالَ: حدَّثنا صالحُ بنُ سعيدٍ الترمذيّ عن عبدِالمُنعمِ بنِ إدريسَ عن أبيهِ عن وهبِ بنِ منبّه قالَ: لمّا هَبطَ نوحٌ مِن السفينةِ أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ: يا نوحُ، إنّي خَلقتُ خَلقي لعبادتي وأمرْتُهم بطاعَتي، فقَدْ عصوني وعبدُوا غـيرِي، واستوجبُوا بذلِكَ غَضبِي فغرقتهم وإنّي قَد جَعلتُ قَوسي أماناً لعـبادِي وبـلادِي، وموثقاً منّي بَيني وبَينَ خَلقي يأمنونَ بهِ إلىٰ يومِ القيامةِ مِن الغرقِ، ومَن أوفىٰ بَعدهُ منّي؟ ففَرحَ نوحٌ بذلِكَ وكانَ القوسُ فيها سهمٌ ووترٌ، فنزعَ اللهُ السهمَ والوترَ مِنها وجَعلها أماناً لعبادهِ وبلادهِ مِن الغرقِ.

أقولُ: المرادُ بـ«القوسِ» قَوسُ قُزَحَ.

شیخ صدوق در علل از ابو عبدالله محمد بن شاذان بن احمد بن عثمان

بروازی از ابو علی محمد بن محمد بن حارث بن سفیان حافظ سمرقندی از صالح بن سعید ترمذی از عبدالمنعم بن ادریس از پدرش از وهب بن منبه، نقل کرده که گفت: وقتی که نوح از کشتی بیرون آمد، خداوند به او وحی کرد که: ای نوح، من بندگانم را برای عبادت به خودم آفریده‌ام و به آنها امر کردم که به من اطاعت کنند، ولی آنها به من عصیان کردند و به غیر من عبادت نمودند. تا این که مستوجب این عذاب من شدند و من آنها را غرق نمودم. و من اکنون قوس خود را امانت در میان بندگانم می‌گذارم که میان من و آنها اطمینان و اعتماد باشد و تا روز قیامت از غرق شدن بوسیله خشم من در امان باشند.

نوح از این وحی خوشحال شد. در داخل قوس یک زه بود با یک کمان (که سمبل خشم و جنگ محسوب می‌شد) خداوند کمان و زه را از داخل آن دایره قوسی خارج ساخت و فقط قوس باقی ماند که خداوند آن را آثار ایمن بودن مردم و شهرها از غرق شدن قرار داده بود.

مؤلف می‌گوید: منظور از آن قوس، همان قوس و قزح است که هنگام بارش و طوفان در افق نمایان می‌شود.

۱۸ ٤ ـ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ خالدٍ البَرقيّ في المحاسنِ عن عثمانَ بنِ عيسىٰ عن فراتِ بنِ أحنفَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: إنّ نوحاً شَكا إلىٰ اللهَ الغمَّ فأوحى اللهُ إليهِ أن كل العنبَ فإنّه يذهبُ الغمَّ.

احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن از عثمان بن عیسی از فرات ابن احنف از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: حضرت نوح از داشتن غم و اندوه زیاد به خداوند شکایت کرد. خداوند به وی وحی فرمود که: انگور بخور. چون انگور غم را از بین می‌برد.

۱۹ ٥ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ

عن القاسمِ الزيَّاتِ عن أبانِ بنِ عثمانَ عن موسى بنِ العلاءِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام، قالَ: لمّا حُسِرَ الماءُ عن عظامِ الموتىٰ فرأىٰ ذٰلِكَ نوحٌ عليه السلام جَزِعَ جَزعاً شديداً واغتمَّ لذٰلِكَ، فأوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ: هذا عَمَلُكَ بنفْسِكَ أنتَ دعوتَ عَليهم، قالَ: ياربّ، فإنّي استغفرُكَ وأتوبُ إليكَ فأوحى اللهُ تعالى إليه أن كُل العنبَ الأسودَ ليذهبَ بغمِّكَ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ بالإسنادِ المذكورِ عنهُ.

محمد بن يعقوب از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از قاسم زیات (روغن فروش) از ابان بن عثمان از موسی بن علاء از ابو عبدالله عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که آب روی زمین از استخوان مرده‌های غرق شده پر شد و نوح این منظره را دیده، به شدت ناله و جزع کرد و اندوهناک شد. خداوند بر وی وحی فرمود: این نتیجه عمل تو است، تو آنها را به نزول عذاب دعوت کردی. نوح فرمود: خداوندا، من از این عملم به تو استغفار می‌کنم و توبه می‌نمایم. بعد خداوند به‌او وحی فرمود: انگور سیاه بخور تا غم دلت از بین برود.

این حدیث را برقی هم در محاسن با همان سلسله سند ذکر کرده.

٢٠ ٦ ـ وعن مُحمّدِ بنِ أبي عبدِاللهِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن إسماعيلَ بنِ جابرٍ وعبدِالكريمِ بنِ عَمرو وعبدِالحميدِ بنِ أبي الديلمِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: عاشَ نوحٌ ألفينِ وخمسمائة سنةٍ ثُمَّ أتاهُ جبرائيلُ عليه السلام فقالَ: يا نوحُ، قَد قُضيتْ نبوَّتُك واستُكملتْ أيّامُك، فانظر الاسمَ الأكبرَ وميراثَ العِلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ التي مَعكَ فادفعْها إلى ابنكَ سامٍ، فإنّي لا أترك الأرضَ إلّا وفيها عالِمٌ تُعرفُ بهِ طاعَتي، ويُعرفُ بهِ هواي، ويكونُ نجاةً فيما بَينَ مقبض النبيِّ الآخرِ، ولمْ أترك الناسَ بغيرِ حُجَّةٍ لي وداعٍ إلَيَّ وهادٍ إلىٰ سبيلي وعارفٍ بأمرِي، فإنّي

قَد قضيتُ أن أجعلَ لكلِّ قومٍ هادياً أهدي بهِ السُعداءَ، ويكونُ حُجَّةً لي على الأشقياءِ ... الحديث.

و از محمد بن ابو عبدالله از محمد بن حسین از محمد بن سنان از اسماعیل ابن جابر و عبدالکریم بن عمرو و عبدالحمید بن ابن دیلم از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: نوح، دو هزار و پانصد سال عمر کرد. بعد جبرئیل بر وی نازل شد وگفت: ای نوح، خداوند می‌فرماید: مدت نبوت تو تمام شده و عمرت هم به سر آمده. پس همه آن اسم اعظم ومیراث علم وآثار علم نبوت که در نزد تو هست، بده به فرزندت (سام). زیرا من زمین را بدون وجود عالمی که طاعت مرا به مردم بشناساند و خواسته مرا به آنها بگوید، خالی نمی گذارم. تا او در میان بعثت وپیامبر صلی الله علیه و آله مردم را هدایت کند و من مردم را بدون حجت وبرهان وهدایت کننده به راه من و عالم به امورم ترک نمی‌کنم. چون من مقدر ساخته‌ام که برای هر قومی هدایت کننده‌ای بفرستم تا بوسیله او نیکان هدایت شوند وحجت من بر بدان هم مسلم باشد.

۲۱ **۷ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ بنِ الفضلِ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام في حديثٍ قالَ: إنّ نوحاً عليه السلام لمّا انقضتْ نبوّتُه واستكملَ أيّامُه أوحى اللهُ إليهِ: يا نوحُ، قَد قُضيتْ نبوَّتُك واستُكملتْ أيّامُكَ، فاجعل العلمَ الذي عِندكَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثِ العِلمِ وآثارِ عِلم النبوّةِ في العَقَبِ مِن ذرّيتك، فإنّي لَن أقطعَها كما لمْ أقطعْها مِن بيوتاتِ الأنبياءِ الذين كانُوا بَينك وبَينَ آدمَ، ولَن أدعَ الأرضَ إلّا وفيها عالِمٌ يُعرفُ بهِ دِيني، وتُعرفُ بهِ طاعَتي، ويَكون نجاةً لِمَن يولدُ فيما بَينَ قبضِ النبيِّ إلىٰ خروجِ النبيِّ الآخرِ. قالَ: وبشَّر نوحٌ ساماً بهودٍ عليه السلام.**

و از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از محمد بن الفضل از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی مدت نبوت نوح منقضی شد و ایام عمرش به سر آمد، خداوند بر وی وحی کرد: ای نوح، نبوت تو تمام شده و عمرت به آخر رسیده، پس علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را به یکی از فرزندانت بده. چون من نبوت را از میان خانواده‌های پیامبران قطع نمی‌کنم. چنان که از زمان آدم تا به زمان تو قطع نکرده‌ام و زمین را از وجود عالمی که دین مرا به مردم بشناساند و طاعت مرا به مردم بگوید وسبب نجات نسلهایی باشد که در میان زمان دو پیامبر متولد می‌شوند، خالی نمی‌گذارم. بعد هم حضرت فرمود: که نوح به فرزندش سام مژده آمدن هود پیامبر را داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

البابُ الثالث

فيما وَرَدَ في شَأنِ إبراهيمَ عليه السلام

٢٢ ١ ـ رَوى الشيخُ أحمدُ بنُ عليِّ بنِ أبي طالبٍ الطبرسيّ في كتابِ الاحتجاجِ قالَ: حدَّثني السيّدُ العالِمُ العابدُ أبو جعفرٍ مهديُّ بنُ أبي حربٍ الحُسينيّ المرعشيّ قالَ: حدَّثني الشيخُ الصدوقُ أبو عبدِالله جعفرُ بنُ مُحمّدٍ الدُوريستيّ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ أحمدَ قالَ: حدَّثني الشيخُ السعيدُ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ ابنِ بابويه القمّي قالَ: حدَّثني أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ القاسمِ المفسِّرُ قالَ: حدَّثني أبو أيّوبَ يوسُفَ بنُ مُحمّدِ بنِ زيادٍ وأبو الحسنِ عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ سيّارٍ عن أبويهما، وكانا مِن الشيعةِ الإماميةِ، قالَ: حدَّثنا مولانا الإمامُ أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ عليٍّ العسكريّ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: في جملةِ كلامٍ طويلٍ مَعَ أبي جهلٍ:

يا أبا جهلٍ، أما علمتَ قصّةَ إبراهيمَ الخليلِ لمّا رُفعَ في الملكوتِ قوّى اللهُ بصرَهُ لمّا رفعَهُ دونَ السماءِ حتّى أبصرَ الأرضَ ومَن عَليها ظاهرينَ ومستترينَ، فرأىٰ رجلاً وامرأةً عىٰ فاحشةٍ، فدَعا عَليهما فهلَكا، ثُمَّ رأىٰ آخرَينِ فدَعا عَليهما فهلَكا، ثُمَّ رأىٰ آخرَينِ فدَعا عَليهما فهلَكا.

فأوحى اللهُ إليهِ: يا إبراهيمُ، اكفُفْ دعوتَكَ عن عَبيدي وإمائي، فإنّي أنا اللهُ الغفورُ الرحيمُ، لا تضُرّني ذنوبَ عِبادِي كما لا تَنفعُني طاعَتهم، ولستُ أسوسَهم بشفاءِ الغيظِ كسياستِكَ، فاكفُفْ دعوتَكَ عن عبيدِي وإمائي، فإنّما أنتَ عبدٌ نذيرٌ لا شريكَ في المملكةِ ولا مُهيمنٌ عليَّ ولا علىٰ عِبادي.

وعِبادي بَينَ خلالٍ ثَلاثٍ: أمَّا تابُوا إليَّ فتبتُ عَليهم وغَفرْتُ ذنوبَهم وسترْتُ عيوبَهم، أو كففتُ عنهُم عَذابي لِعلمي بأنّهُ سيخرجُ مِن أصلابِهم ذرّيّاتٌ مؤمنونَ فأرفقُ بالآباءِ الكافرينَ وأتأنّىٰ بالأُمّهاتِ الكافراتِ، وأرفعُ عنهُم عَذابي ليخرجَ ذلِكَ المؤمنُ مِن أصلابِهم، فإذا تزايلوا حلّ بهم عَذابي وحاقَ بِهم بَلائي، وإن لَم يكُنْ هذا ولا هذا فإنّ الذي أعددتهُ لهُ مِن عَذابي أعظمُ ممّا تُريدهُ بهِ، فإنّ عَذابي لِعبادِي علىٰ حَسبِ جَلالي وكبريائي.

يا إبراهيمُ، فخلّ بَيني وبَينَ عِبادِي فإنّي أرحمُ بِهم مِنكَ، وخلّ بَيني وبَينَ عبادِي فإنّي أنا اللهُ الجبّارُ الحليمُ العلّامُ الحكيمُ أُدبّرُهم بعِلمِي وأُنفذُ فيهم قَضائي وقَدَري.

باب سوم

بيان احاديثى كه در شأن حضرت ابراهيم عليه السلام آمده است

شيخ احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، در كتاب احتجاج خود از سيد عالم وعابد ابو جعفر مهدى بن ابو حرب حسينى مرعشى از شيخ صدوق ابو عبدالله جعفر بن محمد دوريستى از پدرش محمد بن احمد از شيخ سعيد ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى از ابو الحسن محمد بن قاسم مفسر از ابو ايوب يوسف بن محمد بن زياد و ابو الحسن على بن محمد ابن سيار از پدرانشان كه هر دو شيعه امامى بوده‌اند از امام ابو محمد حسن

ابن علی عسگری﵇ از پدرش از پدرانش از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت در مکالمه طولانی با ابوجهل فرمود:

ای ابا جهل، آیا داستان حضرت ابراهیم را شنیده‌ای که وقتی خداوند او را به ملکوت اعلی برد وبینائی چشم او را زیادتر ساخت از آسمانها زمین را دید وهمه آن موجوداتی که در روی زمین ظاهر بودند مشاهده نمود. در نتیجه دید یک مرد و زنی باهم زنا می‌کنند، بر آنها نفرین کرد هر دو هلاک شدند. باز هم دو نفر دیگر را دید که زنا می‌کنند، بر آنها هم نفرین کرد، آنها هم هلاک شدند. بعدهم دو نفر سومی را دید که زنا می‌کنند، بر آنها هم نفرین نمود وآنها هم هلاک شدند.

خداوند به ابراهیم وحی فرمود: دست نگهدار، بر بندگان مرد و زن من نفرین مکن. چون من خداوند رحیم وبخشنده‌ای هستم که گناه بندگان بر من ضرر نمی‌رساند، همان طوری که طاعتشان هم به من نفع ندارد. من آنها را مانند تو خشم نمی‌کنم. پس تو از آنها دست بردار و برایشان نفرین مکن. چون تو یک بنده‌ای از جانب من هستی که فقط باید مردم را از عذاب من بترسانی، نه این که در مملکت من دخالت کنی و به من و بندگانم تسلط پیدا کنی. غیر از توهم کسی در این کار ما با من شریک نمی باشد.

و بندگان من سه دسته هستند: یا آنکه پس از ارتکاب گناه به من توبه می‌کنند. پس من آنها را می‌بخشم وعیبهایشان را می‌پوشانم. ویا این که اگر توبه هم نکردند، من به آنها عذاب نمی‌دهم (یعنی در دنیا آنها را دچار عذاب نمی‌کنم). چون می‌دانم که بزودی از نسل آنها فرزندان مؤمن بوجود خواهند آمد. لذا به پدران کافر ومادران کافر آنها ارفاق می‌کنم و از آنها عذاب خود را برمی‌دارم تا مؤمنان از صلب آنها خارج شوند. بعد هم در آخرت آنها را عذاب می‌دهم. چون عذابی که من در آخرت به آنها می‌دهم، شدیدتر از آن عذابی است که تو برای آنان می‌خواهی. چون عذاب من بر بندگانم بر حسب جلال وعظمت من است.

ای ابراهیم، پس از میان من وبندگانم بیرون برو. چون من بر آنها رحیم‌تر از تو هستم. برای این که من خداوند جبار و حلیم وبسیار داننده و حکیم هستم، که با علم خود امور آنها را تدبیر می‌کنم وقضا و قدر خود را در میان آنان نفوذ می‌دهم.

۲۳ ۲ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ جميعاً عن ابنِ أبي عُميرٍ عن أبي أيّوبَ الخزّازِ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا رأىٰ إبراهيمُ ملكوتَ السماواتِ والأرضِ التفتَ فرأىٰ رجلاً يزني فدَعا عَليهِ فماتَ، ثُمَّ رأىٰ آخرَ فدَعا عَليهِ فماتَ، حتّى رأىٰ ثلاثةً فدَعا عَليهم فماتُوا، فأوحى اللهُ تعالى إليهِ: يا إبراهيمُ، إنّ دعوتَكَ مُجابةٌ فلا تدعُ علىٰ عِبادِي فإنّي لو شئتُ لَم أخلقْهم، إنّي خَلقتُ خَلقي علىٰ ثلاثةِ أصنافٍ: عَبداً يعبدُني لا يُشرك بي شيئاً فأثيبَه، وعبداً يعبدُ غَيري فلَن يفوتَني، وعبداً يعبدُ غَيري فأخرجَ مِن صلبِهِ مَن يعبُدُني.

ورواهُ الصدوقُ في العللِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ أبي عميرٍ مثلَه.

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن ابراهیم از پدرش و همه اینها از ابن ابو عمیر از ابو ایوب خزاز از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام، نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که ابراهیم به ملکوت آسمانها وزمین آگاه شد، دید در روی زمین مردی زنا می‌کند، ابراهیم بر وی نفرین کرد و او مرد. واین کار را سه مرتبه تکرار نمود وهر کدام از آنها در اثر نفرین ابراهیم مردند. خداوند به ابراهیم وحی فرمود: ای ابراهیم، اگر من خواسته‌های تورا در بارهٔ بندگان اجابت کنم تو بندگان مرا رها نمی‌کنی، همه آنها را می‌کشی. من اگر می‌خواستم آنها را خلق نمی‌کردم.

من بندگانم را سه نوع آفریده‌ام: بنده‌ای که به من عبادت کند وبرایم شریکی قایل نشود. بنده‌ای که غیر مرا بپرستد و این کارش برایم مهم نیست وبه من ضرری نمی‌رساند. و بنده‌ای که غیر مرا می‌پرستد ولی از صلب او کسی را خارج می‌کنم که مرا بپرستد. شیخ صدوق این حدیث را در کتاب علل از محمد بن حسن بن ولید از صفار از یعقوب بن یزید از ابن ابو عمیر، به همان مضمون نقل کرده است.

٢٤ ٣ ـ وعن عليٍّ عن أبيهِ وعن عِدَّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ جميعاً عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن إبراهيمَ بنِ أبي زيادٍ الكَرخيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام في حديثٍ يذكرُ فيهِ قصّةَ إبراهيمَ: إنّه لمّا خَرجَ سائراً بجميعِ ما مَعَه خَرجَ المِلكُ القبطيّ يَمشي خلفَ إبراهيمَ إعظاماً له وهَيبةً، فأوحى اللهُ تعالى إلى إبراهيمَ أن قِفْ، ولا تمشِ قدّامَ الجبّارِ المتسلّطِ ويَمشي هو خلفَكَ، ولكن اجعلهُ أمامَكَ وامشِ خلفَه وعظِّمهُ وارهبهُ فإنّه مسلَّطٌ، ولابدَّ مِن إمرةٍ في الأرضِ برَّةٍ أو فاجرةٍ.

و از علی از پدرش از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد و همه اینها از حسن بن محبوب از ابراهیم بن ابی زیاد کرخی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت در حدیثی که قصه حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان می‌کرد، فرمود: روزی ابراهیم با عده‌ای که با وی بودند قدم می‌زد، پادشاه قبطی هم با آنها بود که به احترام حضرت ابراهیم پشت سر آن حضرت راه می‌رفت. خداوند به ابراهیم وحی فرمود: ای ابراهیم، بایست. چنان راه مرو که پادشاه قدرتمند مسلط در پشت سر تو راه برود. بلکه او را جلو بیانداز، تو پشت سر او راه برو و به او احترام بگذار. چون قدرت اداره امور مردم در دست اوست و لازم است در روی زمین چنین فرمانروایانی باشند، خواه خوب باشند وخواه بد.

٢٥ ٤ ـ وعن عِدَّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحكمِ عن أبانٍ

الأحمرِ عن مُحمّدٍ الواسطيّ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: إنّ إبراهيمَ عليه السلام شكا إلى الله ما يلقى من سوءِ خُلقِ سارةَ، فأوحى اللهُ تعالى إليهِ: إنّما مَثلُ المرأةِ مثلُ الضلعِ المِعوَجّ إن أقمتَه كَسرتَهُ وإن تركتَهُ استمتعتَ به، اصبرْ عَلَيْها.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابان احمر از محمد واسطی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: ابراهیم از بد اخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش‌کن. زنان مانند دنده کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می‌شکند و اگر به حال خود بگذاری، از آن استفاده و لذت می‌بری. پس به بد خلقی سارا صبر و تحمل‌کن.

٢٦ ٥ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن النوفليّ عن السَكونيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام أنّ أميرَالمؤمنينَ عليه السلام قالَ: أوّلُ مَن شابَ إبراهيمُ فقالَ: يا ربِّ ما هذا، قالَ: نورٌ وتوقيرٌ، قالَ: يا ربِّ زِدني مِنهُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی و از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت علی علیه السلام فرمود: وقتی که نخستین موی سفید در سر و ریش ابراهیم آشکار شد، ابراهیم عرض کرد: خداوندا، این چیست؟ خطاب آمد: این نور و وقار است. ابراهیم عرض کرد: پس خداوندا، آن را زیادترکن.

٢٧ ٦ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن حفصِ بنِ البختريّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: كان الناسُ لا يشيبونَ فأبصرَ إبراهيمُ شيباً في لحيتِهِ فقالَ: يا ربِّ ما هذا؟ قالَ: هذا وقارٌ، قالَ: ربِّ زدني وقاراً.

مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ بابويه في كتابِ العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أيّوبَ بنِ نوحٍ عن ابنِ أبي عُميرٍ مثلَه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از حفص بن بختری از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: مردم قبل از ابراهیم پیر نمی‌شدند (یعنی مویشان در سر و صورت سفید نمی‌گشت). این بود که ابراهیم با دیدن موهای سفید در ریشش عرض کرد: خداوندا، اینها چیستند؟ خطاب آمد: اینها وقار مردان هستند. ابراهیم عرض کرد: خداوندا، وقار مرا زیادترکن.

محمد بن علی بن بابویه درکتاب علل خود حدیث بالا را از پدرش از سعد از ایوب بن نوح از ابن عمیر با همان مضمون نقل کرده است.

٢٨ ٧ـ وفي المجالسِ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ الدقّاقُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ هارونَ الصوفيّ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ موسى الطبريّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ الخشّابُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ محسنٍ عن يونسَ بنِ ظبيانَ عن الصادقِ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عن أبيهِ عن أميرِالمؤمنينَ﵇ قالَ: لمّا أرادَ اللهُ قَبضَ روحُ إبراهيمَ﵇ بعثَ إليهِ مَلَكَ الموتِ فسلّم فردّ عَليهِ السلامَ، ثُمَّ قالَ لهُ: أزائر أنتَ أم داعٍ؟ فقالَ: بَل داعٍ فأجبْ، فقالَ: هلْ رأيتَ خليلاً يميتُ خليلاً؟ فَرجعَ حتّى وقفَ بَينَ يدي اللهِ فقالَ: إلـهي، قَد سمعْتُ ما قالَ خـليلُك إبـراهـيمُ، فـقالَ الله عزَّوجلَّ: يا مَلَكَ الموتِ اذهبْ إليه وقلْ لَه: هلْ رأيتَ حبيباً يَكرهُ لقاءَ حبيبِه؟ إنّ الحبيبَ يُحبُّ لقاءَ حبيبِه.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از علی بن احمد دقاق از محمد بن هارون صوفی از عبدالله بن موسی طبری از محمد بن حسین خشاب از محمد ابن محسن از یونس بن ظبیان از امام صادق از پدرش از علی بن الحسین از پدرش از علی﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند اراده کرد روح ابراهیم را قبض کند، ملک الموت را به سویش فرستاد. عزرائیل رسید

به ابراهیم سلام داد. ابراهیم هم جواب سلام او را داد. بعد ابراهیم عرض کرد: به دیدار من آمده‌ای یا این که کاری داری؟ عزرائیل گفت: بلی کار دارم. آمده‌ام تورا قبض روح کنم. ابراهیم گفت: آیا دیده‌ای که دوست، دوست خود را بمیراند. عزرائیل برگشت و عرض کرد: خداوندا، آنچه را که ابراهیم گفت، شنیدی. خداوند فرمود: برگرد و به وی بگو: آیا دوست از دیدار دوستش دوری می‌کند. دوست دیدار تورا دوست می‌دارد و باید هم بیایی.

۲۹ ۸ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن الحسنِ بنِ أبي العقبةَ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن الرضا عليه السلام قالَ: إنّ إبراهيمَ لمّا وُضعَ في كفّةِ المنجنيقِ غَضبَ جبرائيلُ فأوحى اللهُ إليهِ: ما يغضبُكَ يا جبرائيلُ قالَ: يا ربِّ، خليلُكَ ليسَ مَن يعبدُكَ علىٰ وجهِ الأرضِ غيرُهُ سلّطْتَ عليهِ عدوَّكَ وعدوَّهُ، فأوحى اللهُ إليهِ: اسكتْ إنّما يعجلُ العبدُ الذي يخافُ الفوتَ مثلكَ، فأمّا أنا فإنّي آخِذهُ إذا شئتَ، فأهبطَ اللهُ خاتماً فيه ستّةُ أحرفٍ: لا إلـهَ إلّا اللهُ، مُحمّدٌ رسولُ اللهِ، لا حولَ ولا قوّةَ إلّا باللهِ، فوّضتُ أمري إلى اللهِ، أسندتُ ظهري إلى اللهِ، حَسبيَ اللهُ، فأوحى اللهُ إليهِ أن تختّمَ بهذا الخاتمِ، فإنّي أجعلُ النارَ عليكَ برداً وسَلاماً ... الحديث.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از برقی از محمد بن علی کوفی از حسن بن ابو عقبه از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که ابراهیم را در داخل منجنیق گذاشتند، جبرئیل خشمناک شد. خداوند به جبرئیل فرمود: چرا خشمناک شدی جبرئیل عرض کرد: خداوندا، در روی زمین غیر از این دوستت، کسی تورا عبادت نمی‌کند. تو دشمن خودت و دشمن او را بر وی مسلط کرده‌ای.

خداوند فرمود: ساکت باش. بنده‌های مثل تو که از مرگ بترسند عجله می‌کنند ولی من هر وقت خواستم او را نجات می‌دهم. پس خداوند بوسیله جبرئیل انگشتری برای حضرت ابراهیم فرستاد که در آن شش جمله نوشته شده بود: لا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهُ، لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ، فَوَّضْتُ اَمرِی اِلَی اللهِ، اَسْنَدْتُ ظَهرِی اِلَی اللهِ، حَسْبِیَ اللهُ. و جبرئیل به ابراهیم گفت:

خداوند می‌فرماید: که این انگشتر را در انگشت بکنی، من آتش را برای تو سرد و سالم خواهم نمود.

٣٠ ٩ ـ وفي كتابِ معاني الأخبارِ عن عليِّ بنِ عبدِاللهِ الأسواريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ قيسِ السخريّ عن عَمرِو بنِ حفصٍ عن عبدِاللهِ بنِ مُحمّدِ بنِ أسدٍ عن الحُسينِ بنِ إبراهيمَ بنِ أبي يعلىٰ عن يحيىٰ بنِ سعيدٍ البصريّ عن ابنِ جريجٍ عن عطاءِ بنِ عُبيدِ بنِ عُميرٍ الليثيّ عن أبي ذرٍّ ﷺ في حديثٍ طويلٍ عن رسولِ اللهِ ﷺ قالَ: قلتُ: يا رسولَ اللهِ كَمْ أنزلَ اللهُ تعالىٰ مِن كتابٍ، قالَ: مائةَ كتابٍ وأربعةَ كتبٍ: أنزلَ اللهُ تعالىٰ علىٰ شيثٍ خمسينَ صحيفةً، وعلىٰ إدريسَ ثلاثينَ صحيفةً، وعلىٰ إبراهيمَ عشرينَ صحيفةً، وأنزلَ التوراةَ والإنجيلَ والزبورَ والفرقانَ.

قلتُ: يا رسولَ اللهِ: فما كانتْ صحفُ إبراهيمَ، قالَ: كانت: أمثالاً كلّها: أيّها الملكُ المغرورُ المبتلىٰ[1] إنّي لمْ أبعثْكَ لتَجمع الدُنيا بعضَها علىٰ بعضٍ، ولكن بعثتُكَ لتردَّ عنّي دعوةَ المظلومِ، فإنّي لا أردّها وإن كانت مِن كافرٍ، وعلى العاقلِ ما لَمْ يَكُنْ مَغلوباً أن يكونَ لهُ ساعاتٌ: ساعةٌ يناجي فيها ربَّهُ تعالىٰ، وساعةٌ يحاسِبُ فيها نفْسَهُ، وساعةٌ يتفكَّرُ فيها صُنعَ اللهِ، وساعةٌ يَخلو فيها بحظِّ نفْسه مِن الحلالِ، فإنّ هذهِ الساعةَ عونٌ لتلكَ الساعاتِ، واستجمامٌ للقلوبِ، وتفريغٌ لها. وعلى

(١) وفي بعضِ النسخِ «أيّها المبتلى المغرور».

العاقلِ أن يكونَ بصيراً بزمانِه مقبلاً علىٰ شأنهِ حافظاً للسانِه، فإنّه مَن حسبَ كلامهُ مِن عملِه قلَّ كلامُه إلّا فيما يَعنيه. وعلى العاقلِ أنْ يكونَ طالباً لثلاثٍ: مرمَّةٌ لمعاشٍ، وتزوّدٌ لمعادٍ، ولذةٌ في غيرِ محرَّم ... الحديث.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از علی بن عبدالله اسواری از احمد بن محمد بن قیس سخری از عمرو بن حفص از عبدالله بن محمد بن اسد از حسین ابن ابراهیم بن ابی یعلی از یحیی بن سعید بصری از ابن جریح از عطاء بن عبید ابن عمیر لیثی از ابوذر رضی الله عنه طی یک حدیث طولانی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده، این حدیث را نقل نموده است:

ابوذر می‌گوید: من عرض کردم: یارسول الله، خداوند چند کتاب نازل کرده است؟ حضرت فرمود: خداوند صد نوشته و چهار کتاب کامل نازل کرده است. به شیث فرزند آدم پنجاه صحیفه، به ادریس سی صحیفه، به ابراهیم بیست صحیفه، و بعد هم تورات و انجیل و زبور و فرقان را خداوند نازل کرده است.

ابوذر می‌گوید: عرض کردم: در صحیفه ابراهیم چه نوشته شده بود؟ حضرت فرمود: همه آنها مثلها بودند. مانند: ای پادشاه مغرور و گرفتار، به دنیا من تورا نفرستادم که مال دنیا را روی هم جمع کنی، بلکه تورا برای این فرستادم که از جانب من به مظلوم کمک کنی. چون من مظلوم را رد نمی‌کنم، اگر چه کافر هم باشد. و بر شخص عاقل لازم است برای این که مغلوب امور دنیا نشود، ساعاتی را برای خودش تعیین کند. ساعتی که در آن با خداوند مناجات نماید، ساعتی که در آن نفس خودرا حفظ کند، حتی از حلالها. زیرا این ساعتها برای آن ساعتهای اولی کمک هستند. ساعتی برای تفکر دربارهٔ صنع خداوند. زیرا این ساعتها برای آرامش دادن به دلها وفارغ ساختن آنها از دغدغه‌های دنیا مؤثر می‌باشد.

باز هم بر شخص عاقل لازم است که به وضع زمان خود آگاه باشد، شان و

مقام خود را بالا ببرد و زبان خویش را حفظ کند. زیرا عمل او بر حسب کلامش قضاوت می‌شود. پس باید جز در مواقع ضرورت زیاد حرف نزند.

عاقل باید به سه چیز توجه زیاد بکند: یکی، برای بهبود بخشیدن به معاش و زندگی خود و دیگری توشه برداشتن برای آخرت و سومی، لذت بردن از نعمتهای غیر حرام دنیا ... البته این حدیث دنباله داشته است.

۳۱ ۱۰ ـ وفي كتابِ العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليٍّ بنِ الحكمِ عن أبانِ بنِ عثمانَ عن مُحمّدِ الواسطيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ إبراهيمَ أنّ الأرضَ قَد شكتْ إليَّ الحياءَ مِن رؤيةِ عورتِكَ فاجعلْ بَينَكَ وبَينَها حِجاباً، فجعلَ شيئاً هو أكبرُ مِن الثيابِ ودُونَ السراويلِ، فلبسَه فكانَ إلىٰ وركيهِ.

شیخ صدوق در کتاب علل از پدرش از سعد از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از محمد واسطی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: که زمین بر من شکایت نموده که از دیدن عورت تو خجالت می‌کشد. پس میان خود و زمین، حجاب قرار بده. ابراهیم علیه السلام یک چیزی بزرگتر از پیراهن وکوچکتر از لباده درست کرد پوشید که رانهایش را پنهان می‌کرد، کمی بلندتر از زانو.

۳۲ ۱۱ ـ ورَوى الشهيدُ الثاني في كتابِ مسكّنِ الفؤادِ أنّ إبراهيمَ سألَ ربَّهُ فقالَ: يا ربِّ، ما جزاءُ مَن يبلّ الدمعَ وجهَهُ مِن خشيتِكَ؟ قالَ: صلواتي ورضواني. قالَ: فما جزاءُ مَن يصبرُ الحُزنىٰ ابتغاءَ وجهِكَ؟ قالَ: أكسوهُ ثياباً مِن الإيمانِ يَكسبُ بها الجنّةَ ويتّقي بها النارَ. قالَ: فما جزاءُ مَن سدّدَ الأرملةَ ابتغاءَ وجهِكَ؟ قالَ: أقمهُ في ظلّي وأُدخلهُ جَنّتي. قالَ: فما جزاءُ مَن تبعَ الجنازةَ ابتغاءَ وجهِكَ؟ قالَ: تُصلّي ملائكتي علىٰ جسدِه، وتشفعُ روحَهُ.

شهید ثانی در کتاب مسکّن الفؤاد، روایت کرده که: ابراهیم از خداوند پرسید: پاداش کسی که از ترس تو اشکش به رویش سرازیر می‌شود چیست؟ خداوند پاسخ داد: پاداش آن رحمت و رضوان من بر او می‌باشد.

ابراهیم عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که به امید دیدار تو غم و اندوه را صبر و تحمل می‌کند چیست؟ خداوند فرمود: من چنین شخص را با لباس ایمان می‌پوشانم که بوسیله‌آن بهشت‌را برای خود فراهم کند واز آتش جهنم دور شود.

ابراهیم پرسید: پاداش کسی که به خاطر رضای تو دل بیوه زنان را بدست می‌آورد چیست؟ خداوند فرمود: من آن شخص را در سایه رحمتم قرار می‌دهم و در آخرت هم او را به بهشتم داخل می‌کنم.

ابراهیم پرسید: پاداش کسی که به خاطر تو جنازهٔ میت را تشییع می‌کند چیست؟ خداوند فرمود: ملائکه‌های من به جسد این شخص هنگام مرگ نماز می‌خوانند و از روح او شفاعت می‌کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ۱۲ ـ ورَوی الشیخُ الجلیلُ علیُّ بنُ الحُسینِ المسعودیّ فی کتابِ أخبارِ الزمانِ: أنّ اللهَ أوحیٰ إلیٰ إبراهیمَ علیه السلام: إنّکَ لمّا سلّمتَ مالَکَ للضیفانِ وولَدَکَ للقربانِ ونفْسَکَ للنیرانِ وقلبَکَ للرحمٰنِ اتّخذناکَ خَلیلاً.

شیخ بزرگوار علی بن حسین مسعودی، درکتاب اخبار الزمان خود می‌گوید: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: ای ابراهیم، چون تو مالت را به مهمانان تسلیم کردی و فرزندت را در راه من قربانی نمودی و خودت را به آتش تسلیم کرده و قلبت را به رـضمان دادی، ما تورا دوست خود انتخاب می‌کنیم.

البابُ الرابع

فيما وَرَدَ في شَأنِ يعقوبَ عليه السلام

٣٤ ١ ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في العللِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ موسىٰ ابنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بن محبوبٍ عن مالكِ بنِ عطيةَ عن الثماليّ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام أنّه قالَ لمولاةٍ لَهُ يقالُ لَها سكينةُ ـ يومَ جمعةٍ ـ: لا يَعبر علىٰ بابي سائلٌ إلّا أطعمتوهُ فإنّ اليومَ يومُ الجمعةِ، فقلتُ لهُ: ليسَ كلّ مَن يأكلُ مُحقّاً[1]، فقالَ: يا ثابتُ[2]، أخافُ أن يكونَ بعضُ مَن يسألُنا مُحقّاً فلا نطعمُه فَينزلُ بنا أهلَ البيتِ ما نزلَ بيعقوبَ وآلِهِ، أطعموهم أطعموهم.

إنّ يعقوبَ كانَ يَذبحُ كلّ يومٍ كبشاً فيتصدّقَ مِنهُ ويأكلَ هو وعيالُه، وإنّ سائلاً صوّاماً مُحقّاً لهُ عِندَ اللهِ منزلةٌ ـ وكانَ غَريباً مجتازاً ـ اعترَّ علىٰ بابِ يعقوبَ عشيةَ جمعةٍ عِندَ أوانِ إفطارِهِ يهتفُ علىٰ بابِهِ أطعموا السائلَ المجتازَ الغريبَ الجائعَ مِن فضلِ طعامِكم، يهتفُ بذلِكَ علىٰ بابِه مراراً، وهم يسمعونَه قَد جهِلُوا حقّه، ولَم يصدّقوا قولَه، فلمّا يَئسَ أن يَطعموهُ وغشيهُ الليلُ استعبرَ واسترجعَ، وشكا جوعَهُ

---

(١) في العلل «يسألُ مستحقّاً».

(٢) هو أبو حمزة الثماليّ ثابت بن دينار.

إلى اللهِ تعالىٰ وباتَ طاوياً، وأصبحَ صائماً جائعاً صابِراً حامداً للهِ، وباتَ يعقوبُ وآلُ يعقوبَ بطاناً شباعاً، وأصبحُوا وعِندَهم فضلةً مِن طعامِهم.

قالَ: فأوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ يعقوبَ في صبيحةِ تِلكَ الليلةِ: لَقَد أذللتَ يا يعقوبُ عَبدي ذلّةً استجررتَ بها غَضبي، واستوجبتَ بها أدبي، ونزولَ عقوبتي عَليكَ وعلىٰ وُلدِكَ. يا يعقوبُ، إن أحبّ أنبيائي إليَّ وأكرمهم عليَّ مَن رَحمَ مساكينَ عبادِي وقرّبَهم إليه وأطعَمهم وكانَ لَهم مأوىٰ وملجأ. يا يعقوبُ، أما رَحمتَ ذميالَ عَبدي، المجتهدَ في عِبادتي، القانعَ باليسيرِ مِن طاهرِ الدُنيا عشاءَ أمسِ لمّا اعتَرّ ببابِكَ عِندَ أوانِ إفطارِهِ، وهتفَ بِكم: أطعموا السائلَ الغريبَ المجتازَ القانعَ، فلم تُطعموهُ شيئاً فاسترجعَ واستعبرَ وشكا ما به إليَّ وباتَ طاوياً حامداً لي، وأنتَ يا يعقوبُ ووُلدِكَ شِباع، وأصبحَتْ عِندَكم فضلةٌ مِن طعامِكم. أوَما علمتَ يا يعقوبُ أنّ العقوبةَ والبلوى إلىٰ أوليائي أسرعُ مِنها إلىٰ أعدائي، وذلِكَ حُسنُ النظرِ مِنّي لأوليائي، واستدراجٌ منّي لأعدائي، أما وعِزّتي لانزلنّ بكَ بَلوائي، ولأجعلنّكَ ووُلدَكَ غرضاً لمصائبي ولأُأدبنّكَ بعقوبتي، فاستعدّوا لبلوائي، وارضوا بقَضائي، واصبِروا للمصائبِ ... الحديث.

أقول: لا ريبَ أنّ الذي صَدرَ مِن يعقوبَ إنّما هو تركُ الأولىٰ، أعني إطعامَ ذلِكَ السائلِ وكذلِكَ جميعُ ما يوهمُ صدورُ الذنبِ مِن المعصومينَ عليهم السلام فيجبُ تأويلُ الغضبِ بغايتِهِ هنا، وهي منعُ ثوابِ ذلِكَ المندوبِ الذي تركهُ يعقوبُ، ولو فعلَه لأثابهُ اللهُ بصرفِ البلاءِ عنه، ويجبُ تأويلُ العقوبةِ بالبلوىٰ وإن لَم يتقدّمُها ذنبٌ.

باب چهارم

بيان احاديثى كه در شأن حضرت يعقوب عليه السلام آمده است

محمد بن على بن حسين بن بابويه، در كتاب علل از محمد بن موسى

ابن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از مالک بن عطیه از ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیده که ایشان به کنیزش که نامش سکینه بود ـ در روز جمعه‌ای ـ فرمود: هر سائلی به دم در خانه من آمد، او را طعام و غذا بدهید. زیرا روز جمعه این کار خیلی ثواب دارد. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: من به‌حضرت عرض‌کردم: همه اینهایی که گدایی می‌کنند، سزاوار اطعام نیستند. حضرت فرمود: ای ثابت، من می‌ترسم بعضی از آنها مستحق باشند وما او را رد کرده باشیم. تا به ما اهل بیت، همان چیزی نازل شود که به یعقوب و خانواده‌اش نازل شد. آنها را طعام بدهید و سیر کنید.

حضرت یعقوب علیه السلام هر روز یک گوسفند نر می‌کشت، هم خود و عیالش می‌خوردند و هم به فقرا می‌داد. روزی یک سایل روزه‌دار که در نزد خداوند مقام و منزلت داشت و غریب و مسافر هم بود، به دم در یعقوب می‌رود، آن هم در غروب جمعه بود هنگام افطار. در را می‌زند و می‌گوید: به سایل غریب و مسافر از زیادی طعام خود بدهید. چندین مرتبه در را می‌زند و این کلمات را تکرار می‌کند. اهل خانواده صدای او را می‌شنوند ولی بر وی خود نمی‌آورند و به حرفش توجه نمی‌کنند. وقتی که آن گدا مایوس می‌شود، از دم در می‌رود به خداوند از گرسنگی خویش شکایت می‌کند و آن شب را گرسنه می‌خوابد و خداوند را حمد و شکر می‌کند. اما از آن طرف آل یعقوب با شکمهای سیر خود می‌خوابند و صبح می‌کنند، در حالی که از طعام دیشب اضافه داشته‌اند.

خداوند در صبح همان شب به یعقوب وحی می‌کند: ای یعقوب، تو بنده مرا ذلیل شمردی. من باید تو و خانواده‌ات را ادب بکنم و عقوبت خود را بر تو و فرزندانت نازل سازم.

ای یعقوب، بدان که محبوب‌ترین و گرامی‌ترین پیامبران در نزد من کسانی هستند که به بندگان مسکین من ترحم کنند و با آنها نزدیکی کنند و طعام و غذا بدهند و برای آنها پناهگاه و ماوی باشند. ای یعقوب، چرا به خواسته بنده‌ای که

در عبادت من سعی می‌کند و به کم قانع است، دیشب ترحم نکردی. همان کسی که در اول افطار به دم در خانه تو آمد و در را زد و چندین مرتبه تکرار نمود که به یک گدای غریب و مسافر و قانع طعام بدهید، شما چیزی به وی ندادید و او هم برگشت و به من شکایت کرد و در عین حال آن شب را گرسنه خوابید در حالی که به من حمد می‌کرد. در صورتی که شما و فرزندانتان سیر بودید و غذای اضافی هم داشتید.

ای یعقوب، آیا نمی‌دانی که عقوبت و بلاهای من به دوستدارانم زودتر نازل می‌شود تا به دشمنانم. زیرا دلیل این امر این است که من به دوستانم حسن نظر دارم، ولی از دشمنانم متنفرم و انتظاری از آنان ندارم. به عزت و مجدم قسم، بلای خود را بر تو نازل خواهم کرد و خودت و عزیزترین فرزندت را در معرض مصیبتها قرار خواهم داد. پس برای عذاب من آماده باشید به قضای من راضی شوید و برای مصیبتها صبر و بردباری کنید.

مؤلف می‌گوید: عملی که از یعقوب در این باره سر زده، ترک اولی است (یعنی اطعام چنین سایلی). وهمچنین است همهٔ آن گناهانی که از ائمه صادر می‌شود. پس واجب است که ما این کلمه (غضب) خداوند را حمل بر این معنا کنیم که خداوند یعقوب را از ثواب چنین عمل مستحب که ترک کرده ممنوع سازد. اگر یعقوب این عمل را انجام می‌داد، خداوند آن بلا را از یعقوب بر می‌گرداند. پس واجب است عقوبت را به بلایی تفسیر کنیم که نتیجه گناه نیست.

۳۵ ۲ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن عليِّ بنِ أسباطٍ عن عمّهِ يعقوبَ بنِ سالمٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن الكاهليّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه السلام يقولُ: إنّ يعقوبَ عليه السلام لمّا ذهبَ منهُ بنيامينَ نادىٰ: يا ربّ، أما ترحمني؟ أذهبتَ عيني وأذهبتَ ابني، فأوحى اللهُ تعالى إليهِ: لو أمِتّهما لأحييتهما لَكَ حتّى

أجمعَ بَينَك وبَينَهما، ولكن تذكرُ الشاةَ التي ذبحتَها وشويتَها وأكلتَها وفلانٌ إلى جانبِكَ صائمٌ لم تنلْه مِنها شيئاً.

قالَ الكلينيّ: وفي روايةٍ أُخرىٰ: فكانَ يعقوبُ يُنادي مُناديه كلّ غداةٍ مِن مَنزلِهِ علىٰ فرسخٍ: ألا مَن أرادَ الغداءَ فليأتِ إلىٰ يعقوبَ. وإذا أمسىٰ نادىٰ: مَن أرادَ العشاءَ فليأتِ إلىٰ يعقوبَ.

ورواهُ أحمدُ بنُ مُحمّدٍ البَرقيّ في المحاسنِ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن عليِّ بنِ أسباطٍ مثلُه، ثُمَّ رَوى الثاني مرسلاً كما رواهُ الكلينيّ.

محمد بن يعقوب از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از علی بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم از اسحاق بن عمار از کاهلی، نقل کرده که گفته: من از حضرت ابو عبدالله﵇ شنیدم که فرمود: وقتی که بنیامین با برادرانش به کشور مصر رفت، یعقوب صدا کرد: خداوندا، آیا به من رحم نمی‌کنی، که چشمم را کور کردی (در فراق یوسف) و فرزندم یوسف را از من گرفتی. حالا بنیامین هم می‌خواهد از من دور شود؟ خداوند به یعقوب وحی فرمود: اگر آنها مرده باشند، هر آینه آنها را زنده می‌کنم و تورا به آنها می‌رسانم. ولی آن گوسفندی را به یاد آور که کشتی و کباب کردی و خوردی و فلان گدایی در همان روز به دم در خانه تو آمد، چیزی از آن گوسفند به وی ندادی.

شیخ کلینی گفته: در روایت دیگر، یعقوب﵇ بعد از آن قضیه دستور داد هر روز صبح منادی ندا دهد، هر کس در یک فرسخی خانه یعقوب هست، برای غذای روزانه به‌دم خانه یعقوب بیاید و وقتی که شب می‌شد باز منادی ندا می‌کرد، هر کس شام می‌خواهد به خانه یعقوب بیاید.

احمد بن محمد برقی همین حدیث را در محاسن، از عده‌ای از اصحاب ما از علی بن اسباط به همان مضمون نقل کرده است. بعد همین حدیث را به شکل مرسل روایت کرده است، همان‌طور که کلینی روایت کرده است.

البابُ الخامس

فيما وَرَدَ في شَأنِ يوسُفَ عليه السلام

٣٦ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحسنِ بن محبوبٍ عن الحسنِ بنِ عمّارٍ الدهّانِ عن مسمعٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا طرحَ إخوةُ يوسفَ يوسفَ في الجُبِّ أتاهُ جبرائيلُ عليه السلام فقالَ: يا غلامُ، ما تصنعُ هاهنا؟ فقالَ: إنّ إخوتي ألقوني في الجُبِّ، قالَ: أفتحبُّ أن تخرجَ منهُ؟ قالَ: ذاكَ إلى اللهِ عزَّوجلَّ إن شاءَ أخرجَني.

قالَ: فقالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ لَكَ: ادعني بهذا الدعاءِ حتّى أُخرجَكَ مِن الجُبِّ، فقالَ لهُ: وما الدعاءُ؟ فقالَ: قل: اللّهمَّ إنّي أسألُك بأنّ لكَ الحمدُ لا إلـه إلّاأنتَ المنّانُ بديعُ السماواتِ والأرضِ ذو الجلالِ والإكرامِ أن تصلّي علىٰ مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وأن تجعلَ لي ممّا أنا فيه فَرجاً وَمَخرجاً. قالَ: ثُمَّ كانَ مِن قصّتهِ ما ذكرَ اللهُ في كتابهِ.

باب پنجم

بیان احادیثی که در شأن حضرت یوسف علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از حسن

ابن عمار دهان از مسمع از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که برادران یوسف او را به چاه انداختند، جبرئیل به یوسف﵇ نازل شد و گفت: ای جوان، اینجا چه کار می‌کنی؟ یوسف﵇ فرمود: برادرانم مرا به این چاه انداختند. جبرئیل گفت: آیا می‌خواهی از این چاه بیرون بیایی؟ یوسف پاسخ داد: آن مربوط به خداوند عزوجل است اگر خواست مرا بیرون می‌برد. جبرئیل گفت: خداوند به تو می‌فرماید: با این دعا مرا بخوان تا تورا از چاه بیرون بیاورم. یوسف﵇ پرسید: آن دعا چیست؟ جبرئیل گفت: بگو: اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاَنَّ لَكَ اَلْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَلْمَنّانُ بَدیعُ السَّمٰواتَ وَالْأَرضِ ذُو الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَنی مِمّا اَنَا فیهِ فَرَجاً ومَخرَجاً.

(یعنی، خداوندا، از تو مسئلت می‌کنم و بر تو حمد می‌نمایم. خدایی جز تو نیست. تو منت گذارنده و بوجود آورنده آسمانها و زمین از عدم می‌باشی و تو صاحب جلال و اکرامی و مسئلت می‌نمایم که بر محمد و آلش درود بفرستی و برایم قرار بدهی که از این چاه نجات یابم).

و بعد حضرت فرمود: بقیه داستان حضرت یوسف همان است که در قرآن آمده است.

۳۷ ۲ ـ وعنهُ عن أبيه عن ابنِ أبي عُميرٍ عن حمّادِ بنِ عثمانَ عن سيفِ بنِ عُميرةَ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ﵇ يقولُ: جاءَ جبرائيلُ﵇ إلىٰ يوسُفَ وهو في السجنِ، فقالَ له: يا يوسُفُ، قلْ في دبرِ كلِّ صلاةٍ: اللّهمَّ اجعلْ لي فَرَجاً ومَخرجاً وارزقني مِن حيثُ أحتَسبُ ومِن حيثُ لا أحتسبُ.

أقولُ: هذا لا يتعيَّن كونهُ كلاماً قدسياً غيرَ أنّه يترجّح فيه ذلِكَ، واللهُ أعلمُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از حماد بن عثمان از سیف بن عمیره از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل هنگامی‌که یوسف

در چاه بود به نزد او آمد و به او گفت: ای یوسف، در پشت سر هر نماز بگو: اللّهمَّ اجعل لی فرجاً و مخرجاً و ارزقنی مِن حیثُ اَحتَسِب ومَن حیثُ لا اَحتَسِب.

(یعنی خداوندا، برایم فرج و مخرجی از مشکلات زندگی عطا فرما و به من از جایی که گمان می‌برم و از جایی که فکر نمی‌کنم، روزی برسان).

مؤلف می‌گوید: به نظر من نمی‌توان این را کلام قدسی دانست ولی می‌توان این را نسبت به سایر احادیث ترجیح داد. خداوند به حقیقت امر عالم است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

البابُ السادس

فيما وَرَدَ في شَأنِ شعيبٍ عليه السلام

٣٨ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عِدَّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ، ومُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ في التهذيبِ عن المفيدِ عن الصدوقِ عن أبيهِ، ومُحمّدِ ابنِ الحسنِ عن سعدٍ، والحميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن بَعضِ أصحابِنا عن بشرِ بنِ عبدِاللهِ عن أبي عصمةَ قاضي مَرو عن أبي جعفرٍ عليه السلام، وذكرَ حَديثاً طويلاً يتضمّنُ تهديداً ووعيداً لتاركِ الأمرِ بالمعروفِ والنهي عن المنكرِ، ثُمَّ قالَ:

إنّ اللهَ عزَّوجلَّ أوحىٰ إلىٰ شُعيبٍ النبيّ أنّي مُعذّبٌ مِن قومِكَ مائةَ ألفٍ، أربعينَ ألفاً مِن شرارِهم، وستّينَ ألفاً مِن خيارِهم، فقالَ عليه السلام: يا ربِّ، هؤلاءِ الأشرارُ فما بالُ الأخيار؟ فأوحى اللهُ إليه: إنّهم داهنُوا أهلَ المعاصي ولمْ يغضبوا لغَضبي.

باب ششم

بیان احادیثی که در شأن حضرت شعیب علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از

محمد بن حسن طوسی در تهذیب از مفید از صدوق از پدرش از محمد بن حسن از سعد از حمیری از احمد بن محمد بن خالد از برخی از اصحاب ما از بشر بن عبدالله از ابی عصمت (قاضی مرو) از حضرت ابا جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرده که: حضرت در ضمن بیان حدیث طولانی که متضمن تهدید و وعده و وعید برای کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند بوده، حضرت بعد از آن مطالب فرموده:

خداوند عزوجل به شعیب علیه السلام وحی کرد که: من از قوم تو چهارصد هزار نفر از بدان آنها وشصت هزار نفر از نیکان آن را عذاب خواهم داد. شعیب عرض کرد: خداوندا، بدان را عذاب می‌دهی مانعی ندارد، اشرار مستحق کیفرند. ولی اخیار را چرا معذب می‌سازی؟ وحی آمد که: چون آنها از اهل معصیت تملق می‌گویند و از اعمال آنها اظهار خشم نمی‌کنند.

۳۹ ۲ ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ الحُسَينِ بنِ بابويه في كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ الطالقانيّ قالَ: حدَّثنا أبو حفصٍ عمرُ بنُ يوسُفَ بنِ سليمانَ بنِ الريّانِ قالَ: حدَّثنا القسمُ بنُ إبراهيمَ الرقّيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ مهديّ الرقّيّ قالَ: حدَّثنا عبدُالرزاقِ عن مُعمّرٍ عن الزُهريّ عن أنسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: بَكىٰ شُعيبٌ مِن حبِّ اللهِ عزَّوجلَّ حتّى عُمي فردَّ اللهُ عَليهِ بَصرَه، ثُمَّ بكىٰ حتّى عُمي فردَّ اللهُ عَليهِ بَصرَهُ، ثُمَّ بكىٰ حتّى عُمي فردَّ اللهُ عَليهِ بَصرَهُ، فلمّا كانتْ الرابعةُ أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ يا شُعيبُ إلىٰ متىٰ يكونُ هذا أبداً مِنكَ؟! إن يَكُنْ هذا خَوفاً مِن النارِ فَقَد أجرتُكَ، وإن يَكُنْ شَوقاً إلى الجَنّةِ فَقَد أبحتُكَ.

فقالَ: إلـهي وسَيّدي أنتَ تَعلَمُ أنّي ما بَكيْتُ خَوفاً مِن نارِكَ ولا شَوقاً إلىٰ جَنّتِكَ، ولكن عقدَ حبُّكَ علىٰ قَلبي فلستُ أصبرُ أو أراكَ، فأوحى اللهُ إليهِ: أمّا إذا كانَ هذا هكذا فمِن أجلِ هذا سأخدمُكَ كَليمي موسى بنَ عِمرانَ.

قالَ ابن بابويه: يَعني لا أزالُ أبكي أو أراكَ قَد قَبلتني حَبيباً.

أقولُ: مرجعُ هذا إلىٰ تأويلِ الرؤيةِ بالرؤيةِ القلبيةِ، وللعلماءِ توجيهاتٌ لطيفةٌ وتقريراتٌ شريفةٌ في معنىٰ أمثالِ هذا الكلامِ يَضيقُ عن ذِكرِها المَقام.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب علل، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابو حفص عمر بن یوسف بن سلیمان بن ریان از القسم بن ابراهیم رقّی از محمد بن احمد بن مهدی رقّی از عبدالرزاق از معمر از زهری از انس از حضرت رسول اکرمﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: شعیب از حب خداوند، آنقدر گریست که کور شد. خداوند چشم او را بینا کرد. باز هم گریست تا کور شد، دوباره خداوند او را بینا کرد. در وهله چهارم خداوند به شعیب وحی فرمود: ای شعیب، تا کی این کار را ادامه خواهی داد؟ اگر از ترس آتش و دوزخ گریه می‌کنی، تورا نجات بخشیدم و اگر از اشتیاق به بهشت گریه می‌کنی، بهشت را هم به تو دادم.

شعیب عرض کرد: خداوندا، ای سرور من، تو می‌دانی که من به خاطر ترس از جهنم و یا اشتیاق به بهشت تو گریه نمی‌کنم. ولی عقدهٔ محبت تو در قلبم جاگیر شده نمی‌توانم صبر کنم مگر این که تو را ببینم. خداوند فرمود: اگر به خاطر این باشد، من هم صحبتم موسی را که فرزند عمران است برای خدمت به تو می‌دهم.

شعیب عرض کرد: یعنی همیشه گریه خواهم کرد، مگر این که مرا به دوستی خود انتخاب کنی.

مؤلف می‌گوید: مرجع این حدیث را باید تاویل به رؤیت قلبی بکنیم و برای علماء توجیهات لطیف و تقریرهای شریفی در این باره شود که این کتاب ما مجال بیان همهٔ اینها را ندارد.[1]

---

(١) به نظر من همان سخن ابن بابویه درست است وتفسیرهای غیر از آن بی‌مورد می‌باشد. ←

البابُ السابع

فيما وَرَدَ في شَأنِ موسىٰ عليه السلام

٤٠ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عَمرو بنِ عثمانَ عن عليِّ بنِ عيسىٰ رَفَعهُ قالَ: إنّ موسىٰ عليه السلام ناجاهُ اللهُ تَبارَكَ وتعالىٰ فقالَ في مناجاتِه لَه: يا موسىٰ، لا يطولُ في الدُنيا أملُكَ فيَقسو لذلِكَ قَلبُكَ، وقاسي القلبِ منّي بعيدٌ.

يا موسىٰ، كُنْ كمسرّتي فيكَ، فإنّ مَسرّتي أن أُطاعَ فلا أُعصىٰ، وأمت قَلبَكَ بالخشيةِ، وكُنْ خَلِقَ الثيابِ، جَديدَ القلبِ، تَخفىٰ علىٰ أهلِ الأرضِ، وتُعرفُ في أهلِ السماءِ، حِلْسِ[1] البيوتِ، مصباحَ الليلِ، واقنتْ بَينَ يديَّ قنوتَ الصابرينَ، وصِحْ إليَّ مِن كثرةِ الذُنوبِ صَياحَ الهاربِ مِن عَدوِّهِ، واستعِنْ بيَ علىٰ ذلِكَ فإنّي نِعمَ العونُ ونِعمَ المُستعانُ.

← زيرا امكان ندارد خداوند كسى را به پيامبرى برگزيند كه او خدا را قابل ديد با چشمان ظاهرى بداند. اما به گفته مؤلف كه منظور رؤيت قلبى است به نظر من درست نيست، زيرا مضمون حديث خلاف اين تأويل را مى‌رساند. چون اگر شعيب عليه السلام خداوند را قلباً معتقد نبود، نمى‌توانست اينطور گريه كند. پس وجود خداوند برايش محرز بوده كه ما آن را ايمان قلبى و يا مشاهده قلبى مى‌گوييم. (مترجم).

(١) الحِلْس: بساطٌ يبسطُ في البيتِ.

يا موسى، إنّي أنا اللهُ فوقَ العبادِ، والعبادُ دُوني وكلٌّ ليّ داخرونَ[١]، فـاتّهم نفْسكَ علىٰ نفْسِكَ، ولا تأتمنْ ولَدكَ علىٰ دِيـنِكَ إلّا أن يَكونَ ولدُكَ مثلكَ يُحبُّ الصالحينَ.

يا موسىٰ، اغسلْ واغتسلْ واقتربْ مِن عِبادي الصالحينَ.

يا موسىٰ، كُنْ إمامَهم في صَلاتِهم، وإمامَهم فيما يَتشاجرونَ، واحكُمْ بَينَهم بِما أنزلتُ عَليكَ، فقَد أنزلتُه حَكماً وبُرهاناً نيّراً ونوراً يَنطقُ بِما في الأوّلينَ وبِما هو كائنٌ في الآخِرينَ.

أُوصيكَ يا موسىٰ وصيةَ الشفيقِ المشفقِ بابنِ البتولِ عيسى بنِ مريمَ صاحبِ الأتانِ[٢] والبُرنسِ[٣] والزيتِ والزيتونِ والمِحرابِ، ومِن بـعدِهِ بـصاحبِ الجـملِ الأحمرِ الطيّبِ الطاهرِ المطهَّرِ، فمَثلُهُ في كتابِكَ أنّه مهيمنٌ على الكتبِ كلّها، وأنّه راكعٌ ساجدٌ راغبٌ راهبٌ، إخوانُهُ المساكينَ وأنصارُه قومٌ آخرونَ، ويَكونُ فـي زمانِهِ أزلٌ وزلزالٌ، وقَتلٌ وقِتالٌ، وقلّةٌ مِن المالِ، اسمُه أحمدُ مُحمّدُ الأمينُ مِـن الباقينَ مِن ثُلّةِ الأوّلينَ الماضينَ، يؤمنُ بالكتبِ كلّها، ويصدّقُ بجميعِ المُرسلينَ، ويشهدُ بالإخلاصِ لجميعِ النبيّينَ، أُمّتهُ مَرحومةٌ مُباركةٌ ما بقُوا مِن الدِيـن عـلىٰ حَقائقِهِ، لَهم ساعاتٌ مؤقّتاتٌ يؤدّونَ فيها الصلواتِ أداءَ العبدِ إلىٰ سيّدِهِ نافِلته، فبهِ فصدِّق، ومنهاجهُ فاتّبع، فإنّه أخوكَ.

يا موسىٰ، إنّه أُمّي وهو عبدٌ صدقٌ يُبارِكُ لَهُ فيما وضعَ يدهُ عَـليهِ ويُـبارِكُ عَليهِ، كذلِكَ كانَ في عِلمي، وكذلِكَ خَلقتُه، بهِ أفتحُ الساعةَ، وبأُمّتهِ أختمُ مفاتيحَ الدُنيا، فمرْ ظَلمةَ بَني إسرائيلَ أن لا يَدرسوا اسمَهُ ولا يَخذلوهُ، وأنّهم لفـاعلونَ، وحبّه ليَ حسنةٌ وأنا مَعَه، وأنا مِن حِزبهِ وهو مِن حِزبي وحِزبي هم الغالبونَ، فتمّتْ

---

(١) داخرونَ: صاغرونَ، عاجزونَ. (٢) الأتان: الحِمارة.

(٣) البُرنس ـ بالضمّ ـ قلنسوةٌ طويلةٌ وكانَ النسّاكُ يَلبسونَها في صدرِ الإسلامِ.

كلماتي لأظهرنّ دِينَهُ على الأديانِ كلّها ولأُعبدَنّ بكلّ مَكانٍ ولأنزلنَّ عَليهِ قرآناً فُرقاناً شفاءً لما في الصدورِ مِن نفثِ الشيطانِ، فصلِّ عَليهِ يابنَ عِمرانَ فإنّي اُصلّي عَليهِ ومَلائكتي.

يا موسىٰ، أنتَ عَبدي وأنا إلـهكَ، لا تستذلّ الحَقيرَ الفقيرَ، ولا تغبطنَّ الغنيَّ بشيءٍ يسيرٍ، وكُنْ عِندَ ذِكرِي خاشعاً، وعِندَ بَلائي برحمَتي طامعاً، وأسمعني لذاذةَ التوراةِ بصوتٍ خاشعٍ حزينٍ، اطمئنّ عِندَ ذِكري، وذَكّـر بـيَ مَـن يـطمئنُّ إليَّ، واعبدني ولا تُشركُ بيَ شيئاً وتحرَّ مسرَّتي أنّي أنا السيّدُ الكبيرُ، أنّي خَلقتُكَ مِن نُطفةٍ مِن ماءٍ مهينٍ مِن طينٍ أخرجتُها مِن أرضِ ذكر[1] ممشوجةٍ، فكانتْ بَشراً فأنا صانعُها خَلقاً، فتَبارَكَ وَجهي وتقدَّسَ صُنعي، ليسَ كَمِثلي شيءٌ وأنا الحيُّ الدائمُ الذي لا أزولُ.

يا موسى، كُنْ إذا دَعوتني خائفاً مشفقاً وجِلاً، وعفّر وجهَكَ لي في التـرابِ، واسجدْ لي بمكارمِ بَدنِكَ، واقنتْ بَينَ يديَّ في القيامِ، ونـاجني حِـينَ تُـناجيني بخشيةٍ مِن قَلبٍ وجِلٍ، وأحيي بتوراتي أيّامَ الحياةِ، وعَلّمِ الجهّالِ مَحامدي وذَكّرهم آلائي ونِعمتي، وقلْ لهم لا يتمادونَ في غيّ ما هم فيهِ فإنّ أخذي أليمٌ شديدٌ.

يا موسىٰ، إن انقطعَ حبلُكَ منّي لَم يتّصلْ بحبلِ غَيرِي، فاعبدني وقمْ بَينَ يديَّ مقامَ العبدِ الحَقيرِ، ذمّ نفْسَكَ فهي أولىٰ بالذمِّ، ولا تَـتطاولُ بكـتابي عـلىٰ بَـني إسرائيلَ، فكفىٰ بهذا واعِظاً لقلبِكَ ومنيراً وهو كلامُ ربِّ العالمينَ.

يا موسىٰ، ما دَعوتني ورَجوتني فإنّي سأغفرُ لَكَ علىٰ ما كانَ مِنكَ، السماءُ تُسبّحُ لي وجِلاً، والمَلائكةُ مِن مَخافتي مشفِقونَ، والأرضُ تُسبّحُ لي طَمعاً، وكلُّ الخلائقِ يُسبّحونَ لي داخِرونَ، ثُمَّ عَليكَ بالصلاةِ، الصلاةَ فإنّها مِنّي بمكانٍ، ولها عِندي عهدٌ وثيقٌ، وألحق بِها ما هو مِنها زكاةَ القربانِ مِن طيبِ المالِ والطـعامِ،

---

(١) في الكافي «ذليلة».

فإنّي لا أقبلُ إلّا الطيبَ يُرادُ بِهِ وَجهي، واقرِنْ مَعَ ذلِكَ صلةَ الأرحامِ فإنّي أنا اللهُ الرحمٰنُ الرحيمُ، والرحمُ خَلقتُها فضلاً مِن رَحمتي ليتعاطفَ بها العبادُ، ولها عِندي سلطانٌ في معادِ الآخِرةِ، وأنا قاطعٌ مَن قطعَها، وواصلٌ مَن وصلَها، وكذلِكَ أفعلُ بمَن ضيّعَ أمرِي.

يا موسىٰ، أكرِمْ السائلَ إذا سألَكَ بردٍّ جميلٍ أو بإعطاءٍ يسيرٍ فإنّه يأتيكَ مَن ليسَ بإنسٍ ولا جانٍّ. ملائكةُ الرحمٰنِ يَبلُونَكَ كَيفَ أنتَ صانعٌ فيما أوليتُكَ؟ وكيفَ مؤاساتُكَ فيما خَوّلتُكَ؟ واخشعْ ليّ بالتضرُّعِ، واهتفْ بولولةِ الكتابِ، واعلمْ أنّي أدعُوكَ دعاءَ السيّدِ مَملوكهُ ليَبلُغَ بهِ شرفَ المنازلِ، وذلِكَ مِن فضلي عَليكَ وعلىٰ آبائِكَ الأوّلينَ.

يا موسىٰ، لا تَنسني على كلّ حالٍ، ولا تَفرح بكثرةِ المالِ، فإنّ نسياني يَقسي القلوبَ، ومَعَ كثرةِ المالِ كثرةُ الذُنوبِ، الأرضُ مُطيعةٌ والسماءُ مُطيعةٌ والبحارُ مطيعةٌ، وعِصياني شَقَاءُ الثقلينِ، وأنا الرحمٰنُ الرحيمُ، ورَحمٰنُ كلُّ زمانٍ آتي بالشدّةِ بعدَ الرخاءِ وبالرخاءِ بعدَ الشدّةِ، وبالمُلوكِ بعدَ المُلوكِ ومُلكي دائمٌ لا يزولُ، ولا يخفىٰ عليَّ شيءٌ في الأرضِ ولا في السماءِ، وكيفَ يَخفىٰ عليَّ ما منّي مبتدأُهُ؟ وكَيفَ لا يكونُ همّكَ فيما عِندي وإليَّ ترجعُ لا محالةَ؟

يا موسىٰ، اجعلني حِرزَكَ وضعْ عِندي كنزَكَ مِن الباقياتِ الصالحاتِ، وخَفني ولا تخفْ غَيرِي إليَّ المصيرُ.

يا موسى، ارحمْ مَن هو أسفلُ مِنك في الخَلقِ، ولا تَحسدُ من هو فوقَك، فإنّ الحسدَ يأكلُ الحسناتِ كما تأكلُ النارُ الحطبَ.

يا موسىٰ، إنّ ابنَي آدمَ تواضعا في منزلةٍ لينالا بها فَضلي ورَحمتي وقرّبا قرباناً، ولا أقبلُ إلّا مِن المتّقينِ، فكانَ مِن شأنِهما ما قَد عَلِمتَ، فكيفَ تثقُ بالصاحبِ بعدَ الأخِ والوزيرِ؟

يا موسى، ضع الكِبرَ، ودع الفخرَ، واذكرْ أنّك ساكنُ القبر، فليمنُعكَ ذلِكَ مِن الشهواتِ.

يا موسىٰ، عجّل التوبةَ، وأخّر الذنبَ، وتأنَّ في المكثِ بَينَ يديَّ في الصلاةِ، ولا ترجُ غَيرِي، واجعلني جُنّةً وحِصناً لمُلمّاتِ الأُمورِ.

يا موسىٰ، كَيفَ تَخشعُ لي خليقةٌ لا تعرفُ فَضلي عَليها؟ وكَيفَ تَعرفُ فَضلي عَليها وهي لا تنظرُ فيهِ؟ وكيفَ تَنظرُ فِيه وهي لا تؤمنُ بهِ؟ وكيف تؤمنُ بهِ وهي لا ترجو ثواباً؟ وكَيفَ ترجو ثَواباً وقَد قنعتْ بالدُنيا واتّخذتْها مأوىٰ وركنَتْ إليها ركونَ الظالمينَ؟

يا موسىٰ، نافسْ في الخيرِ أهلَهُ فإنّ الخيرَ كاسمِه، ودع الشرَّ لكلّ مفتونٍ.

يا موسىٰ، اجعلْ لسانَكَ مِن وراءِ قلبِكَ تَسلمْ، وأكثِرْ ذِكري بالليلِ والنهارِ تَغنمْ، ولا تتّبع الخطايا فتندم، فإنّ الخطايا موعدُها النارُ.

يا موسىٰ، أطب الكلامَ لأهلِ التركِ للذُنوبِ، وكُنْ لَهم جَليساً، واتّخذهم لغيبِكَ إخواناً، وجُدَّ مَعَهم يُجدُّونَ مَعَكَ.

يا موسىٰ، الموتُ لاقيكَ[1] لا محالةَ، فتزوّدْ زادَ مَن هو علىٰ ما يتزوَّد واردٌ[2].

يا موسىٰ، ما أُريدَ بهِ وَجهي فقليلُه كثيرٌ، وما أُريدَ بهِ غَيرِي فكثيرُهُ قليلٌ، وأنّ أصلَحَ أيّامَكَ الذي هو أمامَكَ، فانظُرْ أيّ يومٍ هو فأعدَّ له الجوابَ، فإنّك موقوفٌ بهِ ومسؤولٌ، وخذْ موعظتَكَ مِن الدهرِ وأهلِه، فإنّ الدهرَ طويلُه قصيرٌ وقصيرُه طويلٌ، وكلُّ شَيءٍ فانٍ، فاعملْ كأنّك ترىٰ ثوابَ عَملكَ كي يكونَ أطمعُ لَكَ في الآخِرةِ لا محالةَ، فإنّ ما بقيَ مِن الدُنيا كما ولّى مِنها، وكلّ عاملٍ يعملُ علىٰ بصيرةٍ ومثالٍ، فكُنْ مرتاداً لنفْسِكَ يابنَ عِمرانَ لعَلّكَ تفوزُ غداً يومَ السؤالِ، فهنالِكَ يخسرُ المبطِلونَ.

---

(١) في الكافي «يأتيك».

(٢) في الكافي «واردٌ على اليقين».

يا موسىٰ، القِ كفّيكَ ذُلّاً بَينَ يديَّ كما يفعلُ العبدُ المستصرخُ المتضرّعُ إلىٰ سيّدهِ، فإنّك إذا فعلتَ ذلِكَ رُحمتَ وأنا أكرمُ القادرينَ.

يا موسىٰ، سَلني مِن فَضلي ورَحمتي فإنّهما بيديّ لا يملكُهما أحدٌ غَيري، وانظرْ حِينَ تسألُني كيفَ رغبتُكَ فيما عِندي لكلّ عاملٍ جزاءٌ وقَد يُجزى الكفورُ بما سَعىٰ.

يا موسىٰ، طِبْ نفْساً عن الدُنيا واتطوِ عنها، فإنّها ليستْ لَكَ ولستَ لها مالكٌ ولدارِ الظالمينَ إلّا لعاملٍ فيها بالخيرِ، فإنّها له نِعمَ الدارُ.

يا موسىٰ، ما آمرُكَ به فاصنعْ، ومهما أراهُ فاصنعْ، خذْ حقائقَ التوراةِ إلىٰ صدرِكَ وتيقّظْ بها في ساعاتِ الليلِ والنهارِ، ولا تُمكّن أبناءَ الدُنيا من صدرِك فيجعلونَه وكراً كوَكرِ الطيرِ.

يا موسىٰ، أبناءُ الدُنيا وأهلُها فتنٌ بعضُهم لبعضٍ، فكلُّ أمرٍ مزيَّن لَهُ ما هو فيه، والمؤمنُ مَن زُيِّنتْ لَهُ الآخرةُ، فهو ينظرُ إليها لا يفترْ قَد حالتْ شهوتُها بَينَه وبَينَ لذّةِ العيشِ فأدلجتهُ بالأسحارِ كفعلِ الراكبِ السابقِ إلىٰ غايتهِ يظلُّ كئيباً، ويَمشي[1] حَزيناً، فطوبىٰ لَهُ، أما لو قَد كُشفَ الغطاءُ ماذا يعاينُ مِن السرورِ؟!

يا موسىٰ، الدُنيا نُطفةٌ[2] لَيستْ بثوابٍ للمؤمنِ، ولا نقمةٌ مِن فاجرٍ، فالويلُ الويلُ لمَن باعَ ثوابَ معادِه بلعقةٍ لَم تبقَ، وبلغةٍ[3] لَم تدمْ، فكُنْ كما أمرتُكَ، وكلُّ أمرِي رَشادٌ.

يا موسىٰ، إذا رأيتَ الغِنىٰ مقبلاً فقلْ: ذنبٌ عجلت لي عقوبَته، وإذا رأيتَ الفقرَ مقبلاً فقلْ: مَرحباً بشعارِ الصالحينَ، ولا تكُنْ جبّاراً ظَلوماً ولا تكُنْ للظالمينَ قَريناً.

---

(١) وفي الكافي «يمسي حزيناً».

(٢) النطفة: ما يبقى في الدلو أو القِربة من الماء، كنّي بها عن قلّتها.

(٣) وفي الكافي «بلعسة».

يا موسىٰ، ما عُمرٌ ـ وإن طالَ ـ يَدومُ آخرُه وما ضرَّكَ ما زوىٰ عنكَ إذا حَمدتَ مغبَّته.

يا موسىٰ، صرّحَ الكتابُ إليكَ صراحاً[1] بما أنتَ إليهِ صائرٌ، فكَيفَ ترقدُ علىٰ هذهِ العيونِ؟ أم كَيفَ يجدُ قومٌ لذّةَ العيشِ لولا التمادي في الغفلةِ والاتّباعِ للشقوةِ والتتابعِ للشهوةِ؟ ومِن دُونَ هذا يَجزعُ الصدّيقونَ.

يا موسىٰ، مُر عِبادي يَدعُوني علىٰ ما كانُوا بَعد أن يقرُّوا لي أنّي أرحمُ الراحمينَ، مجيبُ المضطرّينَ، وأكشِفُ السُوءَ، وأُبدّلُ الزمانَ، وآتي الرخاءَ، وأشكرُ اليسيرَ، وأُثيبُ الكثيرَ، وأُغني الفقيرَ، وأنا الدائمُ العزيزُ. فمَن لجأَ إليكَ وانضوىٰ إليكَ مِن الخاطئينَ فقلْ: أهلاً وسَهلاً يا رحبُ الفناءِ بفناءِ ربّ العالمينَ، واستغفرْ لَهم، وكُنْ لَهم كأحدِهم، ولا تستطلّ عَليهم بما أنا أعطيتُكَ فضلَهُ، وقلْ لَهم: ليسألُوني مِن فَضلِي ورَحمتِي، فإنّه لا يملكُها أحدٌ غيرِي، وأنا ذو الفضلِ العظيمُ.

طوبىٰ لَكَ يا موسىٰ، كهفُ الخاطئينَ، وجَليسُ المضطرّينَ، ومستغفرٌ للمذنبينَ، أنتَ مِنّي بالمكانِ الرَضي فادعُني بالقلبِ النقيّ واللسانِ الصادقِ، وكُنْ كما أمرتُكَ أطعْ أمرِي، ولا تستطلّ علىٰ عِبادي بما لَيسَ مِنكَ مبتدأُهُ وتقرَّب إليَّ فإنّي مِنكَ قريبٌ، فإنّي لَم أسألْكَ ما يُؤذيكَ ثِقلهُ ولا حَملهُ إنّما سألتُكَ أن تدعُوني فأُجيبَكَ، وأن تسألَني فأُعطيكَ، وأن تتقرّبَ إليَّ بِما منّي أخذتَ تأويلُه، وعليَّ تمامُ تنزيلُه.

يا موسىٰ، انظرْ إلى الأرضِ فإنّها عن قريبٍ قبرُكَ، وارفعْ عينَيكَ إلى السماءِ فإنّ فوقَكَ فيهَا مُلكاً عظيماً، وابكِ علىٰ نفسِكَ ما دُمتَ في الدُنيا، وتخوّف العطبَ والمهالكَ، ولا تغرّنّكَ زينةُ الحياةِ الدُنيا وزهرتُها، ولا تكُنْ ظالماً، ولا ترضَ بالظلمِ، فإنّي للظالمِ رصيدٌ حتّى أُديلَ منهُ المظلومَ.

يا موسىٰ، إنّ الحسنةَ عشرةُ أضعافٍ، ومِن السيئةِ الواحدةِ الهلاكُ، لا تُشركْ

---

(١) وفي الكافي «صرخ الكتابُ إليك صراخاً».

ما بيَ، لا يحلُّ لكَ أن تشركَ بهِ، قاربْ وسدِّدْ وادعُ دعاءَ الطائعِ[۱] الراغبِ فيما عِندي النادمِ علىٰ ما قدّمتْ يداهُ، فإنّ سوادَ الليلِ يمحوهُ النهارُ، وكذلكَ السيّئةُ تَمحوها الحسنةُ، وعشوةُ الليلِ تأتي علىٰ ضوءِ النهارِ، وكذلكَ السيّئةُ تأتي على الحسنةِ الجليلةِ فتسوّدها.

باب هفتم

بیان احادیثی که در شأن حضرت موسی علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از عمرو بن عثمان از علی بن عیسی به صورت رفع، نقل کرده که گفته: وقتی که خداوند موسی علیه السلام را از دست فرعونیان نجات داد، در مناجاتش فرمود: ای موسی، تو در دنیا زیاد عمر نخواهی کرد. پس قسی القلب مباش. زیرا کسی که قساوت قلب داشته باشد از من دور است. بلکه طوری باش که من از تو مسرور شوم. مسرت من در این است که به من اطاعت کنی، نه معصیت. و دلت را بوسیله ترس از من بمیران و شخصی باش که به ظاهر لباس کهنه می‌پوشد ولی قلبش بوسیله ذکر من همیشه نو است، تا از چشم مردم مخفی شوی (یعنی مردم نتوانند مقام واقعی تورا بشناسند) ولی در میان اهل آسمانها مشهور شوی. و در پیشگاه من قنوت صابران را بخوان (به من دعا کن ولی مانند دعای کسانی که به همه مشقات دنیا صبر می‌کنند). و به من از زیادی گناهانت چنان ناله کن، همان طور که شخص فرار کننده از دشمنش می‌کند (یعنی از محفوظ شدن از زیادی گناهانت به من پناه بیاور، همان طور که شخصی که از دشمن فرار می‌کند به یکی پناه می‌برد). و برای انجام همه این کارهایی که گفتم، از من یاری بطلب. چون من بهترین یاری کنندگان و بهترین پناه دهندگان می‌باشم.

---

(۱) في بعض النسخ «الطامع».

ای موسی، من خداوندی هستم که مافوق همه بندگانم می‌باشم و بندگانم در زیر اطاعت من هستند. همه آنها برای من اظهار فروتنی و تواضع می‌کنند. پس آنها را مانند نفس خودت دوست بدار. فرزندت را به دینت ترجیح مده و از او در مورد دین ایمن مباش مگر این که فرزندت هم مثل خودت اشخاص صالح را دوست بدارد.

ای موسی، بدنت را پاک نگهدار و قلبت را هم از اعمال بد پاک‌کن. به بندگان صالح من نزدیک شو (یا با آنان معاشرت‌کن).

ای موسی، هم در نماز جلو آنها بایست و هم آنها را در اختلاف و مشاجره هدایت‌کن و رهبر آنان باش و در میان آنها با همان احکامی حکم‌کن که به تو نازل کرده‌ام. چون آنها را بر تو احکام و برهان روشن و نوری فرستادم که هم درباره گذشتگان با تو سخن می‌گویند و هم درباره آیندگان (یعنی آن احکامی که برایت فرستادم هم برای گذشتگان فرستاده بودم و هم برای آیندگان هم خواهم فرست).

ای موسی، من به تو توصیه می‌کنم مانند یک وصی و جانشین مهربان به فرزند بتول، عیسی مسیح که صاحب الاغ است (یعنی همیشه به الاغ سوار خواهد شد) و هم صاحب آینه و زیتون و محراب است[۱]. وبعد از او هم به برادری توصیه می‌کنم که صاحب شتری، قرمز رنگ است و پاک و پاکیزه می‌باشد. پس در کتاب خود این شخص صاحب شتر را چنان معرفی‌کن که او بر همه کتابهای آسمانی برتری خواهد داشت. باز هم بگو که او همیشه رکوع و سجده کننده است و راغب به عبادت من می‌باشد و از من ترسناک است. برادران او از مساکین هستند و یاران او قوم دیگری می‌باشد[۲]. در زمان او

---

(۱) اینها از علامتهای خصوصی حضرت مسیح علیه السلام می‌باشد که به زبان رمز اشاره شده است. (مترجم).

(۲) منظور از برادران مهاجرین می‌باشند که از غلامان و طبقه پایین بودند و مقصود از قوم، انصار می‌باشند. (مترجم).

لغزشها زیاد هستند وقتل و جنگ و کشتار زیاد خواهد شد و او مال ندارد، نامش احمد و محمد امین می‌باشد. او از همه آیندگان و از قسمت مهمی از گذشتگان امی‌تر است. او به همه کتابهای آسمانی من ایمان می‌آورد و همه پیامبران قبل از خودرا تصدیق خواهد نمود و با اخلاص برای همه پیامبران شهادت خواهد داد. امت او امت رحمت شده و مبارک می‌باشد که به همه حقایق دین، مؤمن هستند. برای آنها ساعات معینی هست که در آن ساعات نماز می‌خوانند تا بندگان نسبت به آقا و سرورشان تکلیف خود را ادا کنند. پس او را تصدیق‌کن و طریق او را پیروی نما.

ای موسی، او بنده امی (بیسواد) می‌باشد و برای او مبارک شده که دست خود را به هر کجا بخواهد بگذارد. او در علم من مبارک شناخته شده (یعنی به قسمتی از علم من آگاه است) و او را همین طور مبارک آفریدم. بوسیله او ساعت فرا رسیدن قیامت را باز می‌کنم و با امت او کلیدهای دنیا را ختم می‌نمایم (یعنی بعد از او پیامبری نخواهم فرستاد، بلکه امت او آخرین امت روی زمین هستند). پس اگر بنی‌اسرائیل نام او را بر زبان نیاورند و به او معتقد نباشند، دچار ظلمت می‌شوند در صورتی که باید این کار را بکنند. ودوست داشتن او در نظر من ثواب است و من با او هستم و من از حزب او می‌باشم و او از حزب من است. حزب من هم پیروز و غالب است. وقتی که کلمات من تمام شدند (انبیاء قبل از او که مشیت من به فرستادن آنان تعلق گرفته. تمام شدند). دین او را بر همه ادیان برتری خواهم داد و دستور خواهم داد که او را در هر کجا و در هر زمان عبادت کنند (یعنی در هر نقطه از روی زمین به وی ایمان بیاورند). هر آینه به وی قرانی نازل خواهم کرد تا فرق دهنده میان حق و باطل و شفا دهنده قلبهایی که در آنها فریب شیطان است باشد. پس ای فرزند عمران، بر او صلوات بفرست همان طوری که من و ملائکه‌هایم بر وی صلوات می‌فرستیم.

ای موسی، تو بنده منی ومن خدای‌تو هستم. مردم حقیر وفقیر را خوار مکن

و به مال بی اهمیت ثروتمندان رشک مبر. همیشه خاشعانه مرا یادکن و هنگام نزول بلا به رحمت من امیدوار باش. لذت تلاوت تورات را با صدای خاشعانه و محزون بلندکن. هنگام یاد من مطمئن و آرام باش و به دیگران هم بگو که با یاد من مطمئن باشند. به من عبادت‌کن و برایم شریک قرار مده و شادی مرا بطلب. چون من مولای بزرگ تو هستم (یعنی همیشه سعی‌کن اعمالی را انجام بدهی که موجب خوشنودی من باشد) من تورا از نطفه‌ای که آب بی مقداری بود و از خاکی که از زمین گرفتم، چنین آراسته نمودم تا به شکل انسان درآمد. پس من آفریدگار انسان هستم مبارک است ظهور سیمای من و مقدس است صنعت آفرینش من. هیچ موجودی مانند و شبیه من نیست و من یگانه، تنها زنده و جاویدان هستم.

ای موسی، هنگامی که به من دعا می‌کنی و مناجات می‌نمایی، ترسان و هراسان و متواضع باش و برایم روی خود را به خاک بمال و به من با بهترین اعضایت سجده کن (که عبارت از سر و پیشانی است). و در حال قیام برای من قنوت بخوان. وقتی که مرا صدا می‌کنی با قلب ترسان صدا کن. همه ایام عمرت را در رساندن احکام تورات و اجرای دستورات آن صرف‌کن. به نادانان صفات نیک مرا یاد بده و نعمتها و محبتهای مرا به آنان گوشزدکن. به آنها بگو به عصیان به من پافشاری نکنند. زیرا مؤاخذه من بسیار شدید و رنج آور است.

ای موسی، اگر رابطهٔ خود را با من قطع کنی با هیچ‌کس نمی‌توانی رابطه برقرار کنی (یعنی کسی که از من برید، همه از او می‌برند). پس به من عبادت‌کن و در جلو من مانند بنده حقیر بایست. نفس خودرا سرزنش‌کن چون آن مستحق سرزنش و ملامت می‌باشد (برای این که گمراه کننده و اغواگر است). به کتاب من که به بنی اسرائیل نازل کرده‌ام اضافه مکن. زیرا همین کتاب از لحاظ موعظه و پند و اندرز برای قلب تو و دیگران کافی است و او قلب شما را نورانی می‌کند چون کلام خدا است.

ای موسی، آنچه را که از من می‌خواهی و امید داری من می‌دهم واگر گناهانی هم داشته باشی توبه کنی، می‌بخشم. آسمان به حال حقارت و ترس تسبیح مرا می‌گوید. ملائکه از ترس من پیوسته در تسبیح و عبادت من هستند و زمین از لحاظ طمع به من تسبیح می‌گوید (چون در بقای خود و ساکنانش به عنایت و رحمت من نیاز دارد که باید باران نازل کنم، علفها را برویانم و آبها را به جریان بیاندازم تا نیاز همه موجودات روی زمین رفع شود). و همه موجودات به حال سجده به من تسبیح می‌گویند (یعنی سر تعظیم و تکریم را پایین گرفته‌اند). بعد هم تورا به نماز توصیه می‌کنم. آری، به نماز. چون نماز از من برای بندگانم آرامش و اطمینان می‌باشد، نماز در نزد من مقام والائی دارد. بعد از نماز هم چیزهایی را که موجب تقرب به من می‌شود انجام بده. یعنی به خویشان فقیر ومسکینان از بهترین اموالت ذکات بده و از بهترین طعامهایت انفاق‌کن. زیرا من احسان را قبول نمی‌کنم مگر این که از چیز پاکیزه باشد و آن احسان فقط به خاطر من انجام شود. به این اعمال صله ارحام را هم اضافه کن. زیرا من خداوند رحمان و رحیم هستم که صله ارحام را از باقیمانده رحمتم بوجود آوردم تا مردم بوسیله انجام این عمل باهم مهربان باشند. برای صله ارحام در آخرت ارزش بسیاری در نزد من هست. من از کسانی که صله ارحام را قطع کرده‌اند می‌برم و به کسانی که صله ارحام را وصل نموده‌اند متصل می‌شوم. بلی، کسی که امر مرا نادیده بگیرد، من با او اینطور رفتار می‌کنم.

ای موسی، اگر سائلی از تو چیزی خواست او را با دادن چیز خود گرامی بدار اگر چه آن چیز کم هم باشد (یعنی او را با عتاب و شماتت رد مکن). چون کسانی به عنوان سایل به نزد تو می‌آیند که از جن وانس نیستند (ملائکه هستند). بلی، ملائکه رحمان تورا امتحان می‌کنند که ببینند تو با کسانی که باید دوست داشته باشی، چگونه رفتار می‌کنی و از آن مالی که داری چگونه دربارهٔ خانواده و دیگران صرف می‌کنی. هنگام تضرع به من با خشوع و خضوع تضرع‌کن و با

من با همان کلماتی سخن بگو و مرا صدا کن که در کتاب خود به تو آموخته‌ام. بدان که من شما را مانند آقایی که بنده زر خرید خود را صدا کند تا به او عنایت نماید و به او شرف مقام بدهد، صدا می‌کنم. همین عمل من به تو و به اجداد گذشته‌ات فضل و احسان من است.

ای موسی، مرا در هیچ حالی فراموش مکن. به زیادی مال مسرور مباش. زیرا فراموشی من موجب قسی شدن دلها می‌شود و زیادی مال هم سبب زیاد شدن معصیت می‌گردد. زمین به من اطاعت می‌کند. آسمانها و دریاها مطیع من هستند (یعنی آنها با آن عظمتی که دارند، مطیع خداوند هستند). معصیت بر من موجب شقاوت همه می‌شود. من خداوند بخشنده و مهربانم. رحمان هر زمانی هستم که بعد از رفاه شدت و سختی بیاید و یا بعد از سختی و شدت رفاه و همچنین به پاداش نیکی که بعد از یکدیگر می‌آیند و ملک من دائمی است و زوال ندارد. چیزی از آسمان و زمین بر من پوشیده نیست. چگونه از من چیزی پنهان می‌ماند، در حالی که من اول و آخر آنها هستم. چگونه تو متوجه آن چیزهایی نمی‌شوی که در نزد من است (از ثواب و عقاب و بخشش و غفران) در صورتی که تو به طور قطع عاقبت به سوی من برخواهی گشت.

ای موسی، مرا پناهگاه خود قرار بده و گنجینه‌های باقیات و صالحات خود را به من بسپار. فقط از من بترس از دیگران مترس. چون به سوی من برخواهی گشت. ای موسی، به کسی که از حیث خلق و مال از تو پایین تر است رحم کن و به کسی که از تو بالاتر است حسد مبر. زیرا حسد نیکی‌ها را از بین می‌برد مانند آتشی که هیزمها را می‌خورد و تمام می‌کند.

ای موسی، بدرستی که فرزندان آدم تواضع کردند تا بدان وسیله به فضل من نایل شوند و قربانی‌هایی آوردند ولی من قربانی را فقط از کسانی قبول می‌کنم که متقی باشند. پس وضع آنها همانطور شد که آگاهی. بنابراین تو چگونه به رفیق بعد از برادر و یا به وزیر مطمئن می‌شوی.

ای موسی، کبر و فخر فروشی را کنار بگذار و بیاد آور که تو در قبر تاریک و تنگ جا خواهی گرفت و همین فکر قبر، تورا از متابعت شهوت باز بدارد.

ای موسی، در توبه عجله کن ولی در گناه تاخیر بنما. وقتی که در پیشگاه من ایستاده‌ای و نماز می‌خوانی، با وقار و آرامی نماز را بخوان و به غیر از من امیدوار مباش. مرا سپر و قلعه امورت قرار بده.

ای موسی، چگونه مخلوق من در مقابل من خاضع و خاشع می‌شود، در صورتی که نمی‌داند که در نزد من مقامی دارد؟ چگونه می‌شناسی که بر دنیا فضیلت داده‌ام، در صورتی که مورد توجه من نیست؟ چگونه به دنیا توجه می‌کنی، در حالی که آن مورد اطمینان من نیست؟ چگونه به آن اطمینان می‌کنی که کسی از آن امید ثواب ندارد؟ و تو چگونه از من امید ثواب داری در حالی که به دنیا قناعت کرده‌ای و آن را برای خود ماوی قرار داده‌ای و در آن مانند اقامت ستمکاران سکونت کرده‌ای. (یعنی کسی که به دنیا علاقمند باشد، نباید از من انتظار ثواب و پاداش داشته باشد).

ای موسی، درباره امور خیر با اهلش سخن بگو. چون هدف آنها خیر است و شر را برای کسانی بگذار که فریفته آن هستند.

ای موسی، زبانت را در پشت سر قلبت قرار بده که تسلیم قلبت باشد. در شبانه روز ذکر مرا زیاد بگو تا به غنیمت برسی. دنباله رو خطاها مباش تا پشیمان شوی چون وعده گاه خطاکاران آتش جهنم است.

ای موسی، با کسانی که گناه نمی‌کنند، خوب حرف بزن و همنشین آنان باش و آنها را برای غیبت خود قرار بده به آنها نیکی و محبت‌کن تا با تو محبت و احسان کنند.

ای موسی، بطور قطع مرگ شمارا ملاقات خواهد کرد. پس مانند کسانی که برای مسافرت خود توشه بر می‌دارند تو هم توشه بردار.

ای موسی، آن اعمالی که به خاطر من انجام می‌دهی کمش هم زیاد است

(یعنی کمش هم ثواب دارد). و آنچه به خاطر دیگران انجام می‌دهی اگر زیاد هم باشد ارزشی ندارد. و روزهایی را که در پیش روی خود داری اصلاح‌کن. نگاه کن ببین امروز چه کردی جواب آن را آماده کن. چون تو مسئول اعمالت هستی و از آن پرسیده خواهی شد. از روزگار و مردم آن پند و اندرز بگیر. زیرا روزگار هر قدر طولانی باشد باز پایان دارد چون همه اشیاء فانی شونده‌اند. پس چنان عمل‌کن مثل این که ثواب عملت را می‌بینی تا برای تو در آخرت مفید واقع شود. زیرا آنچه که از دنیا باقی مانده است، مانند همان است که از آن گذشته است (یعنی دنیا اول و آخرش یکی است بقا ندارد). پس ای فرزند عمران، مراقب نفس خودت باش تا در فردای قیامت نجات یابی. چون روز قیامت روز سئوال از اعمال می‌باشد. در آن روز است که خسران اعمال باطل ظاهر می‌شود.

ای موسی، در جلو من کفهای دستت را با ذلت و خواری بلندکن، همان طوری که بنده التجاکننده و زاری کننده به سوی مولایش دراز می‌کند. چون اگر تو این کار را بکنی مورد رحمت من واقع می‌شوی. برای این که من کریمتر از همهٔ قدرتمندان می‌باشم.

ای موسی، از من به خاطر فضل ورحمتم سئوال‌کن. چون آن دو در دست من است کسی غیر از من مالک آنها نیست. هنگامی که از من مسئلت می‌کنی توجه کن که برای هر عمل جزای مناسبی هست و کسانی که کفران نعمت می‌کنند، پاداش عمل خویش را خواهند گرفت.

ای موسی، نفس خود را از فریب دنیا پاک نگهدار و از آن روگردان شو. چون دنیا جای اصلی تو نیست وتو هم مالک آن نیستی. بلکه دنیا خانه‌ستمکاران است و برای کسانی که در آن عمل نیک می‌کنند، بهترین خانه می‌باشد.

ای موسی، هرچه را که به تو امر می‌کنم انجام بده و هر چیزی را که به تو نشان می‌دهم عمل‌کن. حقایق تورات را در سینه‌ات حفظ کن و بوسیله آنها در

ساعتهای شب و روز خود را بیدار نگهدار (یعنی در اثر عمل به گفته‌های آن از غفلت دور شو) فرزندان دنیا را در قلبت جا مده تا آن را مانند آشیانه پرندگان نمایند (یعنی به برق و زرق دنیا دل نبند).

ای موسی، فرزندان دنیا و اهل دنیا برای یکدیگر تولید فتنه می‌کنند و هرچه در دنیا هست بر نظر آنها آراسته می‌باشد. ولی مؤمن کسی است که آخرت در نظر او آراسته باشد (به فکر آخرت باشد نه دنیا). پس شخص مؤمن به دنیا نگاه می‌کند ولی فریب آن را نمی‌خورد تا دنیا و شهوات آن میان شخص مؤمن و لذت عیش دائمی‌اش حایل شود (یعنی لذت زندگی آخرت). مؤمن با رسیدن صبح روز بعد روز گذشته را فراموش می‌کند و رفتارش با دنیا مانند مسافری است که سواره به طرف مقصد خویش می‌رود. موقتاً برای رفع خستگی در جایی استراحت می‌کند و به طور محزون به سوی هدفش قدم برمی‌دارد و همیشه مؤمن در دنیا با غم و اندوه قدم برمی‌دارد. پس خوشا به حال چنین شخصی که وقتی پرده‌ها بالا روند چه چیزهای سرور انگیز از جهان آخرت مشاهده خواهد نمود.

ای موسی، دنیا یک چیز گندیده و آلوده‌ای است که نه برای مؤمن ثواب و نفع دارد و نه برای بدکاران مذلت و خواری. پس وای باز هم وای بر کسی که ثواب آخرت خود را به حلاوت و شیرینی موقت بفروشد و یا به لقمه‌هایی که دائمی نیستند بدهد. پس چنان باش که من به تو امر می‌کنم (یعنی دنیا را رها کن به آخرت بچسب). چون همه دستورهای من هدایت کننده و ارشاد کننده است.

ای موسی، اگر دیدی ثروت به تو رو آورد، بگو: خداوندا، من گناهی کردم که مرا به این زودی عذاب دادی (یعنی اگر ثروت را در احسان و نیکی صرف نکنی برایت وبال است). و اگر دیدی فقر به تو رو آورده بگو: مرحبا به شعار نیکان (یعنی خوش آمدی چون تو شعار مردم صالح هستی). جبار و ستمگر مباش و با ستمگران هم قرین مشو، از آنها دوری‌کن.

ای موسی، کتاب تورات همه آنچه را که برای تکامل روحت لازم داری و باید عمل کنی تا رستگار شوی، به طور صریح گفته است. پس آن چشمهایی که پس از خواندن این آیات و آگاهی از آنها، به راحتی می‌خوابند و یا این که مردم لذات زندگی را درک می‌کنند امکان ندارد مگر این که آنها در غفلت فرو رفته باشند و یا پیرو شقاوت شده باشند و یا این که تابع شهوت خود باشند. به همین جهت است که همیشه صدیقان و صالحان در دنیا محزون و غمناک هستند.

ای موسی، به بندگانم دستور بده برای کارهای خود مرا بخواهند ولی قبلاً باید اقرار کنند که من ارحم الراحمین و دادرس بیچارگان می‌باشم که سختیها و مشقات را از آنان برمی‌دارم و زمان را عوض می‌کنم و به مردم آرامش می‌دهم. و در قبال هر عمل نیک آنها اگر چه خیلی هم کوچک باشد راضی می‌شوم و ثواب زیادی بر آن اعمال می‌دهم. فقیران را غنی می‌کنم چون من هستم که عزت و قدرتم جاودانه است. پس اگر کسی به تو پناه آورد و از گنهکاران کسی به تو متوسل شد، بر آنان بگو: مرحبا ای جویندگان مکان امن، به آستانه مقدس خداوندی خوش آمدید. برای آنها طلب استغفارکن. تو هم مانند یکی از آنها باش (یعنی اولاً با آنها مهربان باش و ثانیاً هنگام دعا به من، خود را با آنان همراه کن). آن فضیلت‌هایی را که به تو داده‌ام به رخ آنها مکش و به آنان بگو: هر چه می‌خواهید از فضل و رحمت من بخواهید. چون غیر از من کسی صاحب این دو نیست. بلکه تنها من هستم که صاحب فضل و احسان عظیم می‌باشم.

ای موسی، خوشا به حالت که پناهگاه خطاکاران و همنشین درماندگان و استغفارکننده برای گنهکاران هستی. تو در نزد من مکان پسندیده‌ای داری. پس همیشه مرا با قلب پاک و زبان صدق بخوان. همانطور باش که من به تو امر کرده‌ام. به امر من اطاعت‌کن بوسیله آن چیزهایی که از خودت نیست. به بندگانم منت مفروش. برای نزدیکی من تقرب جو. چون من هم به تو نزدیک هستم من از تو چیزی نمی‌خواهم که سنگینی آن تورا اذیت بدهد و یا این که قادر به

تحمل آن نباشی. بلکه از تو می‌خواهم که مرا صدا کنی و از من حاجت بطلبی تا من جواب بدهم و از من بخواهی به تو عطا کنم و بوسیله آن چیزهایی که از من آموختی و من بطور کامل آنها را بر تو نازل کردم به من تقرب بجویی.

ای موسی، به زمین نگاه کن که به‌زودی قبر تو خواهد بود و در بالا به آسمانها هم نگاه کن. چون در بالای سر تو در آسمانها سلطان عظیمی است. مادامی که در دنیا زنده هستی به حال خودت گریه کن و از سختیها ومهلکه‌ها بترس. مراقب باش که زینتهای دنیا تورا فریب ندهد و مغرور نکند. ظالم مباش و به ظلم هم راضی مشو. چون من در کمین ستمکاران هستم که داد مظلومان را از آنان بگیرم.

ای موسی، هر عمل نیک، ده برابر ثواب دارد ولی نتیجه یک گناه هلاک شدن است. چیزی را برای من شریک قرار مده. بلکه به من نزدیک شو و ایمانت را نسبت به من محکم‌کن و به من مانند دعای شخص مطیع و یا طمعکار دعا کن که آن شخص راغب آن چیزهایی است که در نزد من می‌باشد (فضل و بخشش مغفرت و عفو گناهان). و مانند بنده‌ای پشیمان و نادم از اعمالش به من دعا کن. زیرا همان طوری که تاریکی شب روشنایی روز را از بین می‌برد، گناه هم ثوابها را محو می‌کند و همان طوری که سیاهی شب جلو نور روز را می‌گیرد، گناه هم ثوابهای بزرگ را تاریک می‌کند.

٤١ ٢ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مالكِ بنِ عطيةَ عن داودَ بنِ فَرقدٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام أنّ فيما أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ موسىٰ بنِ عِمرانَ عليه السلام: يا موسى، ما خَلقتُ خَلقاً هو أحبَّ إليَّ مِن عبدِيَ المُؤمنِ وأنّي إنّما ابتليتُه لما هو خيرٌ لهُ وأزوي عنه لما هو خيرٌ لهُ، وأنا أعلمُ بما يصلحُ عَليهِ عبدِي، فليَصبِرْ علىٰ بَلائي وليشكُرْ نَعمائي وليرضَ بقضائي أكتبهُ في الصدّيقينَ عِندي إذا عَمِلَ برِضائي وأطاعَ أمرِي.

ورَواهُ الطوسيّ في مجالسِه عن أبيهِ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ قولويه عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ ببقيةِ السندِ.

ورَواهُ ابنُ بابويه في كتابِ التوحيدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ مثلَه.

وَرواهُ ابنُ فهدٍ في عدّةِ الداعي مُرسلاً.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از مالک بن عطیه از داود بن فرقد از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که حضرت دربارهٔ آنچه که خداوند به حضرت موسی وحی فرمود، چنین فرمود:

ای موسی، من چیزی محبوب‌تر از بنده مؤمن در نزد خودم نیافریده‌ام. من او را با کارهایی که برایش خیر است، آزمایش می‌کنم و از او هم هرچه که خیر باشد برایش ذخیره می‌سازم (یعنی هم من با آزمایش، خیر برایش بوجود می‌آورم و هم همه اعمال خیر او را برایش نگه می‌دارم تا در روز قیامت پاداش آنها را بدهم). من به صلاح امور بنده‌ام از خودش عالمترم. پس به بلاهای من صبرکن (چون برای تو خیر است) و به نعمتهایم شکرکن و به قضاهای من راضی باش. وقتی که بندهٔ مؤمنم این کارها را کرد و بر رضای من عمل نمود و امر مرا اطاعت کرد، او را جزء صدیقان می‌نویسم.

شیخ طوسی این حدیث را در کتاب مجالس خود، از پدرش از مفید از جعفر بن قولویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب تا آخر سند نقل کرده است.

و شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید، از محمد بن حسن بن احمد ابن ولید از محمد بن حسن صفار از ابراهیم بن هاشم از حسن بن محبوب، به همین مضمون نقل کرده است.

و همین حدیث را ابن فهد در کتاب عده الداعی به طور مرسل روایت کرده است.

٤٢ ٣ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن جَعفرِ بنِ مُحمّدٍ البغداديّ عن إسحاقَ بنِ عبدِاللهِ الجعفريّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ: اشكرْ مَن أنعمَ عَليكَ، وأنعِمْ علىٰ مَن شكرَكَ، فإنّه لا زوالَ للنعماءِ إذا شكرْتَ، ولا بقاءَ لها إذا كفرتَ، الشكرُ زيادةٌ في النِعَمِ، وأمانٌ مِن الغيرِ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از جعفر بن محمد بغدادی از اسحاق بن عبدالله جعفری از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده هر کس بر تو اکرام و احسانی کرد بر او شکرکن و هر کس بر تو شکر می‌کند بر او انعام بده. زیرا وقتی که شکر نعمتها گفته شود نعمتها زایل نمی‌شود و اگر کفران نعمت شود آن نعمتها از دست می‌روند. شکر کردن موجب زیادی نعمتها و ایمن شدن شخص از دیگران می‌گردد.

٤٣ ٤ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي حمزةَ الثماليّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام، قالَ: مكتوبٌ في التوارةِ التي لم تُغيّر: إنّ موسىٰ سألَ ربّه فقالَ: يا ربِّ، أقريبٌ منّي فأُناجِيكَ أم بعيدٌ فأُنادِيكَ؟ فأوحى اللهُ عزّوجلّ إليه: يا موسىٰ، أنا جليسٌ مَن ذَكرني، فقالَ موسىٰ: فمَن في سترِكَ يومَ لا سترَ إلّا سترُكَ، قالَ: الذينَ يَذكُرونني فأذكرهم ويَتحابّونَ فيّ فأحبّهم، فأُولئكَ الذينَ إن أردتُ أن أُصيبَ أهلَ الأرضِ بسوءٍ ذَكرتُهم فدفعْتُ عنهُم بِهم.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده، موسی به خداوند عرض کرد: خداوندا، آیا به من نزدیک هستی که با صدای آهسته تورا صدا کنم ویا دوری که با صدای بلند تورا بخوانم؟ خطاب آمد: ای موسی، من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

موسی عرض کرد: پس به من با پوشاندن عیبهایم منت بگذار، در روزی که فقط تو می‌توانی روی عیبهای مردم پرده بکشی. و به من بگو چه کسانی در روز قیامت عیبهایشان مستور می‌باشد؟

خطاب آمد: کسانی که مرا یاد می‌کنند، من هم آنها را یاد می‌کنم. آنان که مرا دوست دارند، من هم آنها را دوست دارم. اینها هستند که اگر بخواهم برای اهل زمین بلایی نازل کنم، به خاطر آنها بلا را نازل نمی‌کنم.

٤٤ ٥ ـ وبهذا الإسنادِ عن أبي جعفرٍ علیه السلام قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ التي لَم تُغيّر: إنّ موسىٰ سألَ ربّه فقالَ: إلـهي وسيّدي، إنّه يأتي عليَّ مجالسُ أعزّكَ وأجـلّكَ أن أذكُرَكَ فيها، فقالَ: يا موسىٰ، إنّ ذِكري حسَنٌ علىٰ كلّ حالٍ.

با همین سلسله سند حدیث قبلی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در توراتی که همیشه ماندگار است، نوشته شده که، موسی به خداوند عرض کرد: ای خداوند و مولای من، برای من مجالسی پیش می‌آید که در آن نام تورا با عزت و جلال یاد کنم، آیا خوب است؟ خطاب آمد: ای موسی، ذکر نام من در همه احوال خوب و نیک است.

٤٥ ٦ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن أبي جعفرٍ علیه السلام، قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ ابنَ عِمرانَ: يا موسى، اكتمْ سِرّي في سريرتِكَ، وأظهِرْ في عَلانيَتِكَ المداراةَ عنّي لعدوّي وعدوّك مِن خَلقي، ولا تستسبّ لي عِندَهم بإظهارِ مكتومَ سرّي فتشركَ عدوَّكَ وعدوّي في سبّي.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ حمزةَ العلويّ عن عليّ ابنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ مثلَه، وزادَ في أوّله كما يأتي.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از ابو جعفرؑ نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات آمده که خداوند موسی را مخاطب قرار داده، فرمود: ای موسی، اسرار مرا در قلبت محفوظ بدار و در ظاهر از جانب من به دشمن من و دشمن خودت، مدارا ابرازکن. با آشکارکردن اسرار من در نزد آنها موجب نشو که آنها در اسناد دادن به من جری شوند.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب مجالس از محمد بن احمد بن حمزه علوی از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب، به همان مضمون روایت کرد. ولی در اول این حدیث مطلبی اضافه نمود که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

٤٦ ٧ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عَمرو بنِ عثمانَ عن عليِّ ابنِ عِيسىٰ رَفَعهُ قالَ: فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ: يا موسىٰ، لا يطولُ في الدُنيا أملُك فيقسو قَلبُكَ والقاسي القلبِ منّي بعيدٌ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از عمرو بن عثمان از علی بن عیسی، به صورت رفع نقل کرده‌اند که: خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، آرزوهای خودرا در دنیا طولانی مکن تا قلبت سخت و قسی شود. چون اشخاص سنگدل از من دور هستند.

٤٧ ٨ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن أبي عبدِاللهِ صاحبِ السابريّ ـ فيما أعلمُ أو غَيره ـ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ موسىٰ: يا موسى، اشكُرني حقّ شُكرِي، فقالَ: يا ربِّ كيفَ أشكُرُك حقَّ شكرِكَ، وليسَ مِن شكرٍ أشكُرُكَ بهِ إلّا وأنتَ أنعمتَ بهِ عليَّ؟ قالَ: يا موسى، الآن شَكرتني حِينَ قلتَ: إنّ ذلِكَ منّي.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از ابو عبدالله صاحب سابری یا غیر از او از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، شکری که سزاوار من است بجا آور. موسی عرض کرد: چگونه شکر کنم تا شایسته مقام احدیت باشد، در صورتی که همان شکر کردن به تو هم نعمت است، باید شکر آن را هم بجا بیاورم؟ خطاب آمد: یا موسی، همین حالا که گفتی، این شکر هم نعمتی از جانب من است شکر مرا ادا کردی.

۴۸ ۹ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ مُحمّدٍ القاشانيّ عن سليمانَ بنِ داودَ المنقريّ عن حفصِ بنِ غياثٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: في مناجاةِ موسىٰ علیه السلام: يا موسىٰ، إذا رأيتَ الفقرَ مقبلاً فقلْ: مَرحباً بشعارِ الصالحينَ، وإذا رأيتَ الغِنى مُقبلاً فقلْ: ذنبٌ عُجّلتْ عقوبتُهُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن محمد قاشانی از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: موسی در مناجات بود، از جانب خداوند به وی خطاب آمد: ای موسی، وقتی که دیدی فقر به تو رو می‌آورد، بگو مرحبا به شعار صالحان (یعنی خوش آمدی ای فقر، معلوم می‌شود که من صالح هستم که به من رو آورده‌ای). و اگر دیدی ثروت و مال به تو رو می‌آورد، بگو این گناهی است که آدم عقوبت آن را زود می‌بیند (یعنی با خود بگو که داشتن ثروت اگر در جای خوب مصرف نشود گناه است و زود شخص زوال آن را می‌بیند).

۴۹ ۱۰ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن النوفليّ عن السَكونيّ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: أوحى اللهُ تعالى إلىٰ موسىٰ: يا موسىٰ، لا تفرحْ بكثرةِ المالِ، ولا تدعْ ذكرِي علىٰ كلّ حالٍ، فإنّ كثرةَ المالِ تُنسي الذنوبَ، وإنّ تركَ ذكرِي يُقَسي القلوبَ.

ورواهُ الصدوقُ في العللِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن العمركيّ الخراسانيّ عن عليِّ بنِ جعفرٍ عن أخيهِ موسىٰ عليه السلام مثلُه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی کرد که: ای موسی، به زیادی مال شادمان مباش و در هیچ حالی مرا فراموش مکن. زیرا زیادی مال آدم را به سوی گناه می‌کشاند و اگر در آن حال ذکر مرا ترک‌کند، دلش قسی می‌شود.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب علل از پدرش از محمد بن یحیی از عمرکی خراسانی از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام به همان مضمون نقل کرده است.

٥٠ ١١ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن رجلٍ مِن أصحابهِ قالَ: قالَ: أبو عبدِاللهِ عليه السلام: أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ موسىٰ عليه السلام: إنّ عِبادي لم يَتقرّبوا بشيءٍ أحبّ إليَّ مِن ثلاثِ خصالٍ قالَ: يارَبِّ وما هنّ. قالَ: يا موسىٰ، الزهدُ في الدُنيا، والورعُ عن مَعاصيّي، والبكاءُ مِن خَشيتي، قالَ موسىٰ: يارَبِّ مالمَن صَنعَ ذا؟ فأوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليهِ: يا موسىٰ، أمّا الزاهدونَ في الدُنيا ففي الجَنّةِ، وأمّا البكّاؤونَ مِن خَشيتي ففي الرفيعِ الأعلىٰ لا يُشاركُهم فيهِ أحدٌ، وأمّا الورِعونَ عن معاصيّي فإنّي أُفتّشُ الناسَ ولا أُفتّشُهم.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از قول مردی از اصحاب ایشان از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند متعال به موسی وحی فرمود: ای موسی، بندگان من بوسیله سه خصلت که محبوب من هستند، به من تقرب پیدا می‌کنند. موسی عرض کرد: خداوندا، آن سه خصلت کدامند؟

خداوند فرمود: ای موسی، پارسایی در مورد دنیا (یعنی فریفته دنیا نشود)،

خودداری از گناه کردن به من. و گریه کردن از خوف و خشیت من. موسی عرض کرد: خداوندا، بنده‌ای که این سه کار را انجام دهد، پاداشش چیست؟

خداوند پاسخ داد: ای موسی، پاداش زاهدان در دنیا بهشت می‌باشد و پاداش کسانی که از ترس به من گریه می‌کنند، آن است که جای آنها در ملکوت. بسیار اعلا می‌باشد (که بالاترین درجات بهشت است) که هیچ کس از بندگان من به آن مقام نمی‌رسند. اما پاداش خودداری از ارتکاب گناه آن است که من در روز قیامت از مردم حساب می‌کشم ولی از این اشخاص حساب نمی‌کشم.

۵ ۱۲ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن يونسَ عن داودَ الرقّيّ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: قالَ اللهُ عزّوجلّ لموسىٰ عليه السلام: يابنَ عِمرانَ، لا تحسدنَّ الناسَ علىٰ ما آتَيتهم مِن فَضلي، ولا تمدّنَّ عَينيكَ إلىٰ ذٰلِكَ، ولا تتبعهُ نفْسُك، فإنّ الحاسدَ ساخطٌ لنِعمتي ضادٌّ لقَسمي الذي قَسمتُ بَينَ عِبادي، ومَن يكُ كذٰلِكَ فلستُ مِنهُ وليسَ منّي.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن عیسی از یونس از داود رقی که از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی بن عمران فرمود: ای پسر عمران، به فضائلی که من به مردم داده‌ام، حسد مبر. چشمانت را بر آنها خیره مکن (یعنی مگو چرا باید اینها این نعمتها را داشته باشند ولی من نداشته باشم) و این رشک و حسد را دنبال مکن. زیرا شخص حسود از نعمتهای من خشمناک است و ضد قسمتهای من برای بندگانم می‌باشد. کسی که چنین باشد من از او نیستم و او هم از من نیست (رانده درگاه من است).

۵ ۱۳ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنَ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن ابنِ محبوبٍ، وعليِّ بنِ الحَكمِ عن معاويةَ بنِ وهبٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه السلام يقولُ: إنّ فيما أوحى اللهُ الىٰ موسىٰ وأنزلَ عَليهِ في التوراةِ: إنّي أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا خَلقتُ الخَلقَ

وخَلقتُ الخيرَ وأجريتُه علىٰ يدَيّ مَن أُحبّ، فطوبىٰ لمَن أجريتُه علىٰ يدَيهِ، وأنا اللهُ لا إلـهَ إلّا أنا خَلقتُ الخَلقَ وخَلقتُ الشرّ وأجريتُه علىٰ يدَيّ مَن أُريدُهُ، فويلٌ لمَن أجريتُه علىٰ يدَيهِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از ابن محبوب و علی ابن حکم از معاویه بن وهب از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

خداوند در تورات به موسی وحی فرمود: که من خداوند یگانه هستم وغیر از من خدایی نیست. من همه موجودات را آفریدم و خیر و نیکی را من آفریدم و آن را بدست کسانی که دوستشان دارم اجرا می‌کنم. من خدای یگانه‌ای هستم که همه مخلوقات را آفریده‌ام و شر را هم آفریده‌ام و آن را به دست کسانی اجرا می‌کنم که می‌خواهم. پس وای بر کسانی که من شر را بدست آنها اجرا می‌کنم.

۵۳ ١٤ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن مُحمّدِ بنِ حكيمٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ قالَ: سمعتُ أبا جَعفرٍ علیه السلام يقولُ: إنّ في بَعضِ ما أنزلَ اللهُ مِن كتبِهِ: إنّي أنا اللهُ لا إلـهَ إلّا أنا خَلقتُ الخيرَ وخَلقتُ الشرَّ، فطوبىٰ لمَن أجريتُ علىٰ يدَيهِ الخيرَ، وويلٌ لمَن أجريتُ على يدَيهِ الشرَّ، وويلٌ لمَن يقولُ: كيفَ ذا وكيفَ ذا؟

ورَواهما البَرقيّ في المحاسنِ بالإسنادَينِ المذكورَينِ عنهُ.

از عده‌ای از اصحاب ما از احمد از پدرش محمد بن یحیی از ابن ابو عمیر از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: در بعضی از کتابهای آسمانی آمده که خداوند فرموده: من خدای یگانه‌ای هستم که خیر و شر را ایجاد کرده‌ام. پس خوشا به حال کسانی که خیر را بدست آنها اجرا می‌کنم و وای به حال کسانی که شر را به دست آنها اجرا می‌کنم و وای به حال کسانی که در این مسائل شک و تردید کنند.

این دو حدیث را برقی در کتاب محاسن، با همان دو سلسله سند ذکر کرده است.

٥٤ ١٥ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن مُحَمَّدِ بنِ عِيسىٰ عن يونسَ عن بكّارِ بنِ كرمٍ عن مفضَّلِ بنِ عُمرَ وعبدِالمؤمنِ الأنصاريِّ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا خَلقتُ الخيرَ والشرَّ، فطوبىٰ لمَن أجريتُ علىٰ يدَيهِ الخيرَ، وويلٌ لمَن أجريتُ علىٰ يدَيهِ الشرَّ، وويلٌ لِمَن يقولُ: كيفَ ذا وكيفَ ذا؟

قالَ يونس: يعني مَن ينكرُ هذا لا مَن يتفقّهُ فيهِ.

أقول: إنّما وردتُ الحديثينِ الأخيرَينِ في هذا البابِ لأنّ الظاهرَ أنّهما عينُ الحديثِ المتقدّمِ عَليهما وإن أمكنَ كونهما ممّا أُوحي إلىٰ غيرِ موسىٰ ﷺ.

ثُمَّ إنّه يجبُ تأويلُ ما وردَ مِن هذا المعنىٰ بحَملِ الخلقِ علىٰ مجرّدِ التقديرِ أو بحَملِ خَلقِ الخيرِ والشرِّ علىٰ خَلقِ القوىٰ والشهواتِ التي هي أسبابُهما أو بحَملِ الخيرِ علىٰ ما تميلُ إليهِ طباعُ البشرِ، والشرِّ علىٰ ما تكرههُ وتنفر عنهُ، وتَخصيصهما بغيرِ أفعالِ العبادِ إذ يوجدُ في أفعالِ اللهِ كلٌّ مِن القِسمينِ كالخَصبِ والجَدبِ، والصحّةِ والسَقمِ، والحياةِ والموتِ، والعافيةِ والبلاءِ، والبصرِ والعمىٰ، إلىٰ غيرِ ذٰلكَ، ويشتملُ كلٌّ مِن القِسمينِ علىٰ حِكَمٍ ومصالحٍ واضحةٍ أو خفيةٍ، لأنّ أدلّةَ العقلِ والنقلِ الدالّةُ علىٰ العدلِ وصدورِ الطاعةِ والمعصيةِ عن العبدِ قطعيةٌ لا تحتملُ التأويلَ.

ثُمَّ إنّه قد يكونُ فعلُ العبدِ لطاعةٍ أو معصيةٍ سبباً لفعلِ اللهِ عزَّوجلَّ بهِ كما إذا صدرَ عن مكلَّفٍ طاعاتٌ اقتضت الحكمةُ الإلهيةِ مقابلتَها بسعةِ رزقةٍ وطولِ عُمرهِ وعافيتهِ، فهناكَ يَحسنُ أن يُقالَ: طوبىٰ لمَن أجرى اللهُ علىٰ يدَيه الخيرَ، وكذا إذا صدرَ عنه ذنوبٌ اقتضت المصلحةُ تعجيلَ عقوبتِها بسَقمٍ أو فقرٍ أو نقصِ عُمرٍ،

فهناكَ يقالُ: ويلٌ لمَن أجرى اللهُ علىٰ يدَيه الشرَّ، فلا يلزمُ مدحُ العبدِ وذمّهُ، أو ثوابُه وعقابُه علىٰ فعلِ غيرِه، وبهذا الاعتبارِ يجمعُ بَينَ الأدلّةِ والأخبارِ، وتستقيمُ مَعانيها ويلتئمُ تَنافيها، واللهُ أعلمُ.

و از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از بکار بن کرم از مفضل ابن عمر و عبدالمؤمن انصاری از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند بلند مرتبه فرموده: من خدای یگانه‌ای هستم که خیر و شر را ایجاد کرده‌ام. پس خوشا به حال کسانی که خیر را به دست آنها اجرا می‌کنم و وای به حال کسانی که شر را به دست آنها اجرا می‌کنم و وای به حال کسانی که در این مسائل شک و تردید کنند.

یونس گفت: مقصود خداوند کسی است که انکار این مطالب را می‌کند، نه کسی که در آنها تفکر و تفقه می‌کند.

مؤلف می‌گوید: اولا، منظور خداوند از نهان این است که کسی نباید این گفته‌ها را انکار کند. ولی می‌تواند دربارهٔ آنها تحقیق نماید و معانی دقیق این گفته‌ها را بداند.

باز هم مؤلف می‌گوید: من این دو حدیث را به این جهت در این باب ذکر کرده‌ام که اینها عینا مانند حدیث قبلی بودند و اگر چه ممکن است این دو حدیث از احادیثی باشد که به غیر از موسی ﷺ وحی شده است و ثانیاً ما باید معنای این حدیث را که می‌گوید: خداوند شر را خلق کرده، حمل بر مجرد تعبیر کنیم. ویا این که بگوییم: منظور از خلقت شر و خیر این است که خداوند نیروهایی را که این اعمال از آن ناشی می‌شود آفریده است (مانند آفرینش، شهوات، غرایز، خشم، حب ذات و غیره). و یا این که بگوییم: منظور از خیر آن کارهایی است که فطرت بشر بر آنها مایل است و مقصود از شر آن است که بشر بر آنها مایل است و مقصود از شر این است که شر فطرتاً از آنها بدش می‌آید.

چون خداوند فراوانی، کمی، سلامتی و بیماری «حیات» و مرگ، بلا، چشم وگوش و کوری را آفریده و هر کدام از اینها مصیبتی بر مصلحت می‌باشد. زیرا دلایل عقلی و نقلی، دلالت بر عادی بودن خداوند دارند و باز هم ثابت می‌کند که خیر و شر، مستقیماً از خود بنده صادر می‌شود. پس نیازی ندارد که ما این احادیث را تاویل و یا تفسیر کنیم.

بعلاوه میل بنده بر اطاعت و یا معصیت، سبب صدور آن فعل از خداوند می‌شود. چنان که وقتی مکلف به احکام الهی اطاعت نمود، حکمت الهی اقتضا می‌کند که روزی او را وسعت دهد و طول عمر و عافیت به وی بدهد. پس با توجه به این نکات است که ما می‌توانیم بگوییم: وای بر کسی که خداوند با دست او شر را اجراء کند. پس لازم نمی‌آید، بنده‌ای را بواسطه عمل غیر مدح و یا ذم کنند و یا این که برای عمل غیر بر او ثواب یا عقاب بدهند.

ما باید با این اعتبارها، میان دلایل و اخبار را باهم جمع کنیم تا معانی آنها درست باشند و تناقض و منافات باهم نداشته باشند. خداوند عالم بر حقایق می‌باشد.

۵۵ ۱۶ ـ وعن عليٍّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ محبوبٍ عن بعضِ أصحابِه عن ابنِ يعفورٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه‌السلام يقولُ: فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ عليه‌السلام: يا موسىٰ، لا تركنْ إلى الدُنيا ركونَ الظالمينَ، وركونَ مَن اتّخذَها أباً وأُمّاً.

يا موسىٰ، لو وكلتُكَ إلى نفْسِكَ لتنظرَ لها إذاً لغلبَ عَليكَ حبّ الدُنيا وزهرتِها.

يا موسىٰ، نافسْ في الخيرِ أهلَه وأسبقْهم إليه، فإنّ الخيرَ كاسمهُ، واتركْ مِن الدُنيا ما بكَ الغِنىٰ عنهُ، ولا تنظرُ عَينيكَ إلىٰ كلّ مفتونٍ بها وموكّل إلى نفْسهِ.

واعلمْ أنّ كلّ فتنةٍ بدؤها حبّ الدُنيا، ولا تغبطْ أحداً بكثرةِ المالِ، فإنّ مَعَ كثرةِ المالِ كثرةُ الذنوبِ لواجبِ الحقوقِ، ولا تغبطنّ أحداً برِضا الناسِ عنهُ حتّى تعلمَ

أنّ اللهَ راضٍ عنهُ، ولا تغبطنّ أحداً بطاعةِ الناسِ لَهُ، فإنّ طاعةَ الناسِ لَهُ واتّباعهم إيّاهُ علىٰ غيرِ الحقّ هلاكٌ لَهُ ولمَن اتّبعهُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از بعضی از اصحابش از ابن یعفور از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در یکی از مناجات موسی، خداوند به وی خطاب کرده فرمود: ای موسی، مانند ظالمان به دنیا تکیه مکن و یا مانند کسانی که دنیا را برای خود مانند پدر و مادر می‌دانند، مباش.

ای موسی، اگر من تورا به حال خودت وا می‌گذاشتم تا به دنیا نگاه کنی، آن وقت حب دنیا و لذات ظاهری آن بر تو غلبه می‌کرد.

ای موسی، در اعمال خیر با اهلش مذاکره کن و آنها را به طرف عمل خیر بکشان. زیرا عمل خیر مانند نامش خیر است. از دنیا آنچه را نیاز نداری ترک‌کن (یعنی از مال دنیا فقط به اندازهٔ نیازت استفاده کن). چشمت را به آن چیزهای خیره کننده دنیا مدوز و به کسانی هم که ما آنها را با دادن دنیا به حال خود گذاشته‌ایم خیره مشو.

و بدان که ابتدای هر فتنه، دوست داشتن دنیا است. هرگز به کسانی که مال زیاد دارند غبطه مخور. چون زیادی مال سبب زیاد شدن گناهان می‌گردد. برای این که بواسطه زیاد شدن مال، حقوقی بر آنها واجب می‌شود و آنها این حقوق را ادا نمی‌کنند. و به کسانی هم رشک مبر که می‌بینی مردم از آنها راضی هستند. بلکه باید بدانی که خداوند هم از او راضی است یا خیر. و به کسانی که مردم از آنها اطاعت می‌کنند رشک مبر. زیرا اگر اطاعت مردم از او به خاطر حق نباشد، هم خود او هلاک می‌شود و هم پیروانش.

٥٦ ١٧ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن عليِّ بنِ يقطينٍ عمّن رواهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ عليه السلام: يا موسىٰ، تدري لمَ اصطفيتُكَ بكلامِي

دُون خَلقي؟ قالَ: يا ربِّ ولمَ ذاكَ؟ فأوحى اللهُ تعالى إليهِ: يا موسىٰ، إنّي قلبتُ عبادي ظهراً لبطنٍ فلم أجدْ فيهم أحداً أذلّ نفْساً لي مِنكَ يا موسىٰ، إنّك اذا صلّيتَ وضعتَ خدَّك على الترابِ ـ أو قالَ: على الأرضِ ـ.

ورواهُ الصدوقُ في العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ أبي عُميرٍ ببقيةِ السندِ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از علی بن یقطین از کسانی که به او خبر داده‌اند از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، می‌دانی چرا تورا از میان مخلوقاتم برای سخن گفتن و وحی انتخاب کردم؟ موسی گفت: خداوندا، نمی‌دانم. خداوند فرمود: من همه بندگان حاضرم را زیر و رو کردم، در میان آنان فقط تورا یافتم که نسبت به من خودرا خیلی خوار و حقیر می‌دانی. زیرا تو هر وقت نماز می‌خوانی، رویت را به روی خاک می‌گذاری.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب علل از پدرش از سعد از یعقوب بن یزید از ابن ابو عمیر، تا آخر سند که در حدیث بالا ذکر شده روایت کرده است.

۵۷ ۱۸ ـ وعنهُ عن أبيهِ وعن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ عن الفضلِ بنِ شاذانَ جَميعاً عن ابنِ أبي عُميرٍ عن بعضِ أصحابِنا عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلى موسىٰ: ما يمنعُكَ عن مُناجاتي؟ قالَ: ياربِّ، أجلّكَ عن المناجاةِ لخلوقِ فمِ الصائمِ، فأوحى اللهُ إليه: ياموسىٰ، لَخلوقِ فمِ الصائمِ أطيبُ عِندَي مِن ريحِ المِسكِ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان و همه اینها از ابن ابو عمیر از بعضی اصحاب ما از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند روزی به موسی وحی کرد که: چه چیزی تورا از

مناجات با ما مانع شده است؟ موسی عرض کرد: خداوندا، بوی دهان روزه مرا مانع شده است. خداوند فرمود: ای موسی، بدان که بوی دهان روزه داران برایم پاکتر و معطرتر از مشک می‌باشد.

٥٨ ١٩ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن أبي عليٍّ صاحبِ الشعيرِ عن مُحمّدِ ابنِ قيسٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلى موسىٰ: إنّ مِن عِبادي مَن يتقرّبُ إليَّ بالحسنةِ فأحكمهُ في الجَنّةِ، فقالَ موسىٰ: وما تِلكَ الحسنةُ؟ قالَ: يمشي مَعَ أخيهِ المؤمنِ في حاجتهِ قُضيتْ أو لَم تُقضَ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از ابو علی صاحب شعیر از محمد بن قیس از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: آن دسته از بندگان من که با انجام عمل نیکو به من نزدیکی جویند، ایشان را در بهشت جای خواهم داد. سپس موسی عرض کرد: عمل نیکو چیست؟ خداوند فرمود: همراهی با برادر مؤمنش در نیازهای او. چه روا شود و چه روا نشود.

٥٩ ٢٠ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ محبوبٍ عن جميلِ بنِ صالحٍ عن يزيدَ الكُناسيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ اللهَ أوحى إلى موسىٰ أن احملْ عظامَ يُوسفَ مِن مصرَ قبلَ خروجِكَ مِنها إلى الأرضِ المقدّسةِ بالشامِ، فسألَ عن قبرِ يُوسفَ فلم يعرفْهُ إلّا عجوزٌ وقالتْ: لا أدلّك عَليهِ إلّا بحُكمِي، فأوحى اللهُ إليه: لا يكبرْ عَليكَ أن تجعلَ لَها حُكمَها، فقالَ لَها موسىٰ: لكِ حكمُكِ، فقالتْ: إنّ حُكمي أن أكونَ مَعَكَ في درجتِكَ التي تكونُ فيها في الجَنّةِ.

ورواهُ الصدوقُ في الفقيهِ مُرسلاً.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از جمیل بن صالح از یزید کناسی از امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی کرد که: قبل از خارج شدن از مصر، استخوانهای جسد یوسف را پیدا کن و با خود از مصر بیرون ببر و در بیت المقدس شام دفن کن. حضرت موسی از مردم سراغ قبر یوسف را گرفت. هیچ‌کس آن را نمی‌شناخت مگر یک پیرزن. آن پیرزن هم گفت: من محل قبر یوسف را به تو نمی‌گویم مگر این که خواسته مرا انجام دهی. خداوند به موسی وحی فرمود: برای تو گران نیاید که از دستور یک پیرزن اطاعت کنی، قبول‌کن. موسی به آن پیرزن گفت: بگو از من چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم کاری بکنی که من در بهشت با تو هم درجه باشم.

شیخ صدوق این روایت‌را در کتاب فقیه، به‌شکل مرسل روایت نموده‌است.

۶۰ ۲۱ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن مُحمّدِ بنِ سليمانَ عن أبيهِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام أنّهُ قالَ في حديثٍ: إنّ سبعينَ رجلاً مِن بَني إسرائيلَ رفضُوا فرعونَ وقومَهُ، فلحِقُوا بموسىٰ فسمّوا في عسكرِ فرعونَ الرافضةَ، لأنّهم رفضوا فرعونَ فأوحىٰ اللهُ إلىٰ موسىٰ أن أثبتْ لَهم هذا الاسمَ في التوراةِ فإنّي قد سمّيتهم بهِ، ونحلتُهم إيّاهُ، ثُمّ ذخرَ اللهُ لَكم هذا الاسمَ حتّى نَحِلكموهُ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ ابنِ سليمانَ الديلميّ عن رجلينِ مِن أصحابِه عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام نحوُه.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از پدرش از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت ضمن بیان حدیثی فرمود: هفتاد نفر از بنی اسرائیل که در ارتش فرعون خدمت می‌کردند، فرعون و ارتشش را ترک کرده به حضرت موسی ملحق شدند. در ارتش فرعون نام آنها را رافضی گذارند

(یعنی طرد شده). پس خداوند به موسی وحی فرمود: تو همین نام را در تورات برای این عده ضبط کن. چون من هم آنها را به این نام نامیدم (یعنی آنها فرعون را از خدایی طرد نمودند) و خداوند این نام را برای آن هفتاد نفر یادگار گذاشت.

برقی، نظیر این روایت را در کتاب محاسن از یعقوب بن یزید از ابن محبوب از محمد بن سلیمان دیلمی از دو مرد از اصحاب ایشان از ابو عبدالله﵇ نقل کرده است.

٦١ **۲۲ ـ وعن مُحمّدِ بنِ یحییٰ عن أحمدَ بن مُحمّدِ بنِ عیسیٰ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن عبدِاللهِ بنِ مُسکانَ عن عبدِاللهِ بنِ الولیدِ الوصّافيّ قالَ: سمعتُ أبا جعفرٍ﵇ یقولُ: إنّ فیما ناجی اللهُ به موسیٰ﵇ أن قالَ: إنّ لي عباداً أبیحُهم جَنّتي وأحکمُهم فیها، قالَ: یاربّ، ومَن هؤلاءِ الذین تبیحُهم جَنّتكَ وتحکمُهم فیها؟ قالَ: مَن أدخلَ علیٰ مؤمنٍ سروراً.**

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از عبدالله بن مسکان از عبدالله بن ولید وصّافی از ابو جعفر﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: در یکی از مناجاتها، خداوند به موسی فرمود: من بندگانی دارم که بهشت را بر آنها حلال کرده‌ام و آنها را در بهشت مستقر خواهم نمود. موسی عرض کرد: خداوندا، آنها چه کسانی هستند که تو بهشت خود را بر آنها مباح کرده‌ای؟ خداوند فرمود: کسی که قلب مؤمنی را شاد کند.

٦٢ **۲۳ ـ وعنهُ عن أحمدَ عن ابنِ سنانٍ عن أبي الجارودِ عن أبي جعفرٍ﵇ قالَ: کان فیما ناجیٰ بهِ موسیٰ ربّه أن قالَ: یاربّ ما بلغَ عن عیادةِ المریضِ مِن الأجرِ؟ فقالَ تعالیٰ: فسأُوکّل بهِ مَلَکاً یعودُهُ في قبرِه إلیٰ محشرِهِ. قالَ: یاربّ، فما لمَن**

غسّلَ الموتیٰ؟ قالَ: أغسلهُ مِن ذنوبِه کما ولدتهُ اُمّه. قالَ: یاربّ، فما لمَن شیّع جنازةً؟ قالَ: اُوکّلُ بهم ملائکةً مِن مَلائکتي مَعَهم رایاتٌ یشیّعونَهم مِن قبورِهم إلی مَحشرِهم. قالَ: یاربّ فما لمن عزّی الثکلیٰ؟ قالَ: أظلّه في ظلّي یومَ لا ظلَّ إلّا ظلّي.

ورواهُ الصدوقُ في ثوابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عیسیٰ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ ببقیةِ السندِ.

و از محمد بن یحیی از احمد از ابن سنان از ابو جارود از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هنگام مناجات، موسی از خداوند پرسید: خداوندا، پاداش عیادت بیمار چقدر است؟ خداوند متعال به موسی وحی فرمود: من برای چنین شخصی، ملکی موکل می‌کنم که او را در قبرش تا روز قیامت مرتب عیادت کند.

باز موسی عرض کرد: خداوندا، اجر کسی که میت را غسل می‌دهد چقدر است؟ خداوند فرمود: من او را از گناهانش پاک می‌کنم، مانند روزی می‌شود که از مادرش متولد شده است.

باز موسی عرض کرد: خداوندا، ثواب تشییع جنازه چقدر است؟ خداوند فرمود: من به چندتا از ملائکه‌ها دستور می‌دهم که با پرچمها، آنها را از قبرستان تا محشر مشایعت کنند.

باز موسی عرض کرد: خداوندا، ثواب کسی که به شخص مصیبت زده دلداری بدهد و تسلیت بگوید چقدر است؟ خداوند فرمود: من در روز قیامت که غیر از سایه من سایه‌ای نیست، او را در زیر سایه خودم قرار خواهم داد.

شیخ صدوق، این حدیث را در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن حسن از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان، تا آخر سند نقل کرده است.

٦٣ ٢٤ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام، قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ عليه السلام: يا موسىٰ، املكْ غضبَكَ فيمَن ملكتُكَ عَليهِ أكفُفْ عنكَ غَضبي[1].

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از ابن محبوب از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده، خداوند به موسی علیه السلام فرمود: یا موسی، خشم خود را درباره کسانی که به آنها مالک هستی فرو خور، تا من غضب خودرا از تو دور کنم.

٦٤ ٢٥ ـ وعنهُم عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن عُمرَ بنِ يزيدَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: في التوراةِ مكتوبٌ: ابنَ آدمَ، تفرّغْ لِعبادتي املأْ قلبَكَ غنّي ولا أكِلكَ إلى طلبِكَ وعليَّ أن أسدّ فاقتَكَ، وأملأْ قلبَكَ خوفاً منّي، وإلّا تَفرغ لِعبادتي أملأْ قلبَكَ شغلاً بالدُنيا، ثُمّ لا أسدّ فاقتَكَ وأكِلكَ إلى طلبِكَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از ابن محبوب از عمر بن یزید از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده: ای فرزند آدم، به من خالصانه عبادت‌کن تا من قلب تورا از تجلی نورم پر کنم و تورا به حال خود نگذارم. وبرای این که من جلو فقر و فاقه تورا بگیرم، قلبت را از خوف من پرکن. اگر خالصانه به من عبادت نکنی من قلبت را مملو از کارهای دنیا می‌کنم و جلو فقر تورا هم نمی‌گیرم و به خودت واگذار می‌کنم (یعنی اگر قلبت را از مال دنیا بکنی و فقط به فکر عبادت من باشی، این کارها را برای تو می‌کنم وگرنه تورا رها می‌سازم).

---

(١) هذا الحديثُ موجودٌ في كتابِ المشيخةِ للحسنِ بنِ محبوبٍ علىٰ ما نقلهُ الشهيدُ الثاني كما وجدتُه بخطّه مِنهُ. (منه عليه السلام).

٦٥ ٢٦ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن الوصّافيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: كان فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ عليه السلام أن قالَ: يا موسىٰ، أكرمْ السائلَ ببذلٍ يسيرٍ أو بردٍّ جميلٍ، لأنّه يأتيكَ مَن ليسَ بإنسٍ ولا جانٍّ، مَلائكةٌ مِن مَلائكة الرحمٰنِ يَبلونَكَ فيما خوّلتُك ويسألونَكَ ممّا نولتُكَ، فانظرْ كيفَ أنتَ صانعٌ يابنَ عِمرانَ.

ورواهُ الصدوقُ في الفقيهِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ ماجيلويه عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ فضّالٍ عن عبدِاللهِ بنِ الوليدِ الوصّافيّ مثلُه.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد از پدرش از محمد بن سنان از اسحاق ابن عمار از وصّافی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: موسی روزی با خداوند مناجات می‌کرد، خداوند به موسی فرمود: ای موسی، سایل را با دادن یک چیز کم یا با زبان خوش گرامی بدار. زیرا آنهایی که از تو سئوال می‌کنند، نه انسان هستند و نه جن. بلکه ملائکه‌ای از ملائکه رحمت هستند که می‌خواهند تورا در مورد مال آزمایش کنند و ازتو چیزی بخواهند که داری. پس مراقب باش که با آنها چگونه رفتار می‌کنی.

شیخ صدوق، این روایت را در کتاب فقیه از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از عبدالله بن ولید وصافی، به همان مضمون روایت کرده است.

٦٦ ٢٧ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن شريفِ بنِ سابقٍ أو عن رجلٍ عن شريفٍ عن الفضلِ ابنِ أبي قُرّةَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا أقامَ العالمُ الجدارَ أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ: إنّي مُجازي الأبناءِ بسعي الآباءِ إن خَيراً فخيراً وإن شرّاً فشرّاً، لا تزنوا فتَزني نساؤكم، وأنّ مَن وطِيء فراش امرءٍ مسلمٍ وُطِيء فراشُه، كما تَدينُ تُدانُ.

ورواهُ البَرقيّ عن عليٍّ بنِ عبدِاللهِ عن شريفٍ.

ثُمّ إنّ قولَه: «إنّي مُجازي الأبناءِ بسعي الآباءِ» لا ينافي قولُه تعالىٰ ﴿وأنْ ليسَ للإنسانِ إلّا ما سعىٰ﴾ لأنّ المرادَ مِن الآيةِ ما كانَ علىٰ وجهِ الاستحقاقِ، ومِن الحديثِ ما كانَ علىٰ وجهِ التفضّلِ فقولُه «إن خَيراً فخيراً» أي أتفضّلُ بالخيرِ علىٰ مِن فَعلَ أبوهُ خيراً، وقولُه «إن شَرّاً فشرّاً» أي أمنعُ ذلِكَ الخيرَ مَن فَعلَ أبوهُ شرّاً، ومنعُ الخيرِ إذا لم يكُنْ مستحقّاً، يجوزُ أن يُطلقَ عَليهِ أنّه شرّ مجازاً. ويناسبُه قولُ بعضِ الحكماءِ «شرُّ ما في الكريمِ أن يمنعَك خيرُهُ، وخيرُ ما في اللئيمِ أن يكفَّ عَنكَ شرُّهُ» وبملاحظةِ بطلانِ الإجبارِ على المعاصي لا يبقَىٰ في تتمّةِ الحديثِ إشكالٌ بَل إسنادُ الزنا إلى النساءِ يدلُّ علىٰ صدورِه منهنَّ بالاختيارِ لا بالإكراهِ والإجبارِ، واللهُ تعالىٰ أعلمُ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد از شریف بن سابق یا از شخصی دیگر از فضل بن ابو قرّه از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: وقتی که در زمان موسی قحطی دنیا را فرا گرفت، خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: که من فرزندان را بواسطه اعمال پدران مجازات می‌دهم. اگر اعمال پدران خوب باشد پاداش خوب به فرزندان می‌دهم و اگر بد باشد پاداش بد می‌دهم. زنا نکنید تا با زنان شما زنا نکنند. زیرا هرکس با زن یک مرد مسلمانی همخوابه شود، دیگران با زن او همخوابه می‌شوند. چون هر طور عمل کنی همانطور پاداش می‌بینی.

برقی، این روایت را از علی بن عبدالله از شریف، نقل کرده است.

مؤلف می‌گوید: سخن خداوند مبنی به این‌که ما فرزندان را به جای اعمال پدرانشان مجازات می‌دهیم، منافی با مفاد قول خداوند که فرموده: انسان «نتیجه تلاش و عمل خود را می‌بیند» نمی‌باشد. زیرا مراد آیه، بیان استحقاق هر شخص می‌باشد. ولی منظور از حدیث بالا این است که بر حسب تفضل خداوند این کار را می‌کند. این‌که فرموده: اگر عمل خیر باشد پاداش خیر می‌دهد (یعنی کسی که

پدرش عمل خیر کرده، خداوند از تفضل خود به فرزندش پاداش خیری دهد و اگر عمل پدرش بد باشد آن خیر را خداوند از پسر منع می‌کند).

اگر کسی مستحق نباشد، خیر را از او منع کنند. جایز است به این عمل شر اطلاق‌شود. البته بر حسب مجاز چنان‌که در سخن بعضی از حکما آمده، عمل‌شر شخص کریم، آن‌است که خیرش‌را از تو منع کند و خیر شخص لئیم آن است که به‌تو شر نرساند. با توجه به‌این‌که اجبار در معصیت باطل‌است، در معانی باقیمانده حدیث اشکال نیست. بلکه اسناد زنا بر زنان دلالت بر این دارد که آنها آن عمل را با میل خود انجام دهند نه با اکراه و اجبار. خداوند به حقایق امور آگاه‌تر است.

٦٧ ٢٨ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن أبي العبّاسِ الكوفيّ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ جميعاً عن عَمرو بنِ عثمانَ عن عُبيدِاللهِ الدهقانِ عن درستَ بنِ عبدِالحميدِ عن أبي إبراهيمَ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مكتوبٌ في التوراةِ: إنّ اللهَ قاتلُ القاتلينَ، ومفقرُ الزانينَ، لا تزنوا فتزني نساؤكم، كما تَدينُ تُدانُ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد از ابو عباس کوفی از علی بن ابراهیم از پدرش و همه اینها از عمرو بن عثمان از عبیدالله دهقان از درست بن عبدالحمید از ابو ابراهیم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده که خداوند فرموده: من قاتل قاتلان و فقیر کنندهٔ زانیان هستم. «زنا نکنید تا با زنانتان زنا نکنند. چون هر عمل پاداش دارد».

٦٨ ٢٩ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ في التوراةِ مكتوباً: يابنَ آدمَ، اذكُرني حِينَ تغضبَ أذكرُكَ حِينَ أغضبُ، فلا أمحقُكَ فيمَن أمحقُ، فإذا ظلمتَ بمظلمةٍ فارضَ بانتصاري لكَ، فإنّ انتصاري لَكَ خيرٌ مِن انتصارِك لنفْسِكَ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از اسحاق بن عمار از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده: ای فرزند آدم، هنگام خشم مرا یادکن تا من هم هنگام خشم تورا به یاد آورم و تورا گرفتار عقوبتم نکنم. و وقتی که به یک ظالم ستم کردی به کمک من راضی باش. زیرا یاری من بهتر از کمک خودت به خودت می‌باشد.

٦٩ ۳۰ ـ وعنهُ عن أحمدَ عن عليّ بنِ الحَكمِ عن زيادِ بنِ الحلالِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ موسىٰ عليه السلام: يا ربّ، مِن أينَ الداءُ؟ قالَ: منّي، قالَ: فالشفاءُ، قالَ: منّي، قالَ: فما يصنعُ عبادُك بالمعالجِ؟ قالَ: يطيبُ بأنفُسِهم، فيومئذٍ سُمّي المعالجُ الطَبيب.

ورواهُ في العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ يرفعُه إلىٰ أبي عبدِاللهِ عليه السلام.

و از محمد بن یحیی از احمد از علی بن حکم از زیاد بن حلال از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: موسی عرض کرد: خداوندا، بیماری از چیست؟ خداوند فرمود: از من است. موسی عرض کرد: شفا از کیست؟ خداوند فرمود: از من است. موسی عرض کرد: پس مردم چگونه خود را معالجه کنند؟ خداوند فرمود: طبیب نفس خود باشند. به همین جهت است که امروز معالجه کننده را طبیب می‌گویند.

شیخ صدوق، این روایت را در کتاب علل از پدرش از سعد از برقی از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده است.

٧٠ ۳۱ ـ وعنهُ عن أحمدَ عن عليٍّ بنِ الحَكمِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عمّن أخبَرهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: كانَ في بَني إسرائيلَ عابدٌ لم يقارفْ مِن أمرِ الدُنيا شيئاً. وذكرَ الحديثَ بطُولِه وملخّصهُ: إنّ ابليسَ احتالَ على العابدِ حتّى مَضىٰ إلى بَغيّ معروفةٍ

بالفجورِ وراودَها على الزنا، فأنكرتْ عَليهِ، ونَهتُه عن ذلِكَ، ثُمَّ ماتتْ مِن ليلتِها، وأصبحتْ وإذا علىٰ بابِها مكتوبٌ: احضرُوا فلانةَ، فإنّها مِن أهلِ الجَنّةِ، فارتابَ الناسُ ومكثُوا ثلاثةَ أيّامٍ لا يدفنونَها ارتياباً في أمرِها، فأوحى الله إلى نبيّ مِن الأنبياءِ ـ ولا أعلمُه إلّا موسى بنَ عِمرانَ ـ أن ائتِ فلانةَ فصلّ عَليها، ومر الناسَ أن يصلّوا عَليها، فإنّي قَد غفرتُ لَها، وأوجبتُ لها الجَنّةَ بشبيطِها عَبدي فلاناً عن مَعصيتي.

و از محمد بن یحیی از احمد از علی بن حکم از محمد بن سنان از کسی که به او خبر داده است از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

در میان قوم بنی اسرائیل عابدی بود که از دنیا کناره گیری کرده بود. و یک حدیث طولانی نقل کرده که خلاصه‌اش این بود که: شیطان او را فریب می‌دهد و او گمراه می‌شود، به طوری که در میان مردم به فسق و فجور معروف می‌گردد. شیطان به او پیشنهاد ارتکاب زنا می‌کند ولی آن عابد حاضر به زنا کردن نمی‌شود و آن عابد می‌میرد. صبح مردم می‌بینند دم در او نوشته شده در تشییع جنازه او حاضر بشوید زیرا این شخص از اهل بهشت می‌باشد. مردم آن نوشته را شک کردند و سه روز جنازه آن عابدرا دفن‌نکردند (چون اورا آدم فاسق می‌دانستند).

پس خداوند به یکی از پیامبران آن زمان (مسلما موسی بن عمران بوده است) وحی کرد که: برو به آن عابد مرده سلام بخوان (نماز بخوان) و به مردم هم بگو به او نماز بخوانند. چون من او را بواسطه خودداری از عمل زنا بخشیدم و بهشت خود را بر او واجب کردم.

۷۱ ۳۲ ـ وعن حميدِ بنِ زيادٍ عن الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ سماعةَ عن غيرِ واحدٍ عن أبانِ بنِ عثمانَ قالَ: دعاني جعفرٌ عليه السلام فقالَ: باعَ فلانٌ أرضَه؟ فقلتُ: نَعم، قالَ مكتوبٌ في التوراةِ: مَن باعَ أرضاً وماءً ولَم يضعْ ثمنَهُ في أرضٍ وماءٍ ذَهَبَ ثمنُه مَحقاً.

ورواهُ الشيخُ بإسنادهِ عن الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ سماعةَ مثلُه.
ورواهُ الصدوقُ مُرسلاً عن أبي جعفرٍ عليه السلام كما يأتي.

و از حميد بن زياد از حسن بن محمد بن سماعه از چند نفر ديگر از ابان بن عثمان نقل كرده كه گفته: امام باقر عليه السلام مرا احضار كرد و به من فرمود: فلان زمين مرا بفروش. من گفتم: اطاعت مي‌كنم و بعد حضرت به من فرمود: در تورات نوشته شده كه، هر كس زمين خود را بفروشد و يا آب متعلق به خود را بفروشد و با پول آنها زمين و يا آب نخرد، پول او از دستش مي‌رود.

شيخ طوسي اين روايت را با استناد به حسن بن محمد بن سماعه، با همان مضمون روايت كرده است.

و شيخ صدوق اين روايت را به طور مرسل از امام باقر عليه السلام نقل كرده است.

٧٢ ٣٣ ـ وعنه عن ابنِ سماعةَ عن أحمدَ بنِ الحسنِ الميثميّ عن سُكَينِ بنِ عمّارٍ عن فضيلٍ الرسّانِ عن فروةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ أن مُرْ قومَك يَفتتحونَ بالمِلحِ ويَختتمونَ بهِ، وإلّا فلا يلومُوا إلّا بأنفُسِهم.
ورواهُ البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن أحمدَ بنِ الحسنِ الميثميّ ببقيةِ السندِ.

و از حميد بن زياد از ابن سماعه از احمد بن حسن ميثمي از سكين بن عمار از فضيل رسان از فروه از امام باقر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: خداوند به موسي وحي فرمود: كه به قومت دستور بده هنگام خوردن غذا، اول از نمك شروع كنند و آخر هم به نمك ختم كنند. در غير اين صورت اگر مريض شوند بايد خود را ملامت كنند.

برقي، اين روايت را از محمد بن علي از احمد بن حسن ميثمي، تا آخر سند مذكور نقل كرده است.

۷۳ ۳٤ ـ وعن عدّةٍ من أصحابِنا عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن عَمرو بنِ أبي المقدامِ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ: ابنَ آدمَ، كُنْ كيفَ شئتَ كما تَدينُ تُدانُ؟ مَن رَضيَ مِن اللهِ بالقليلِ مِن الرزقِ قَبِلَ اللهُ منهُ اليسيرَ مِن العملِ، ومَن رَضيَ باليسيرِ مِنالحلالِ خَفّتْمؤونتهُ وزكتْمكسبتُه وخرجَ مِن حدّ الفجورِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن ابو عبدالله از پدرش از عمرو ابن ابو مقدام از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت‌فرمود: در تورات آمده: ای فرزند آدم، هر طور می‌خواهی بکن چون هر نوع عمل می‌کنی به همین نحو هم پاداش می‌بینی. هر کس به روزی کم خداوند راضی باشد، خداوند هر عمل کم او را قبول می‌کند و هر کس به مال حلال کم قانع شود، خداوند رنج او را کم می‌کند و به کسب او برکت می‌دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می‌کند.

۷٤ ۳۵ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن النوفليِّ عن السَكونيِّ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: دعا موسىٰ وأمَّنَ هارونُ وأمّنت الملائكةُ، فقالَ اللهُ تعالى قَد أجبتُ دَعوتَكما، ومَن غَزا في سبيلِ اللهِ استجبتُ لَهُ كما استجبتُ لكما إلى يومِ القيامةِ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: موسی دعا کرد، هارون و ملائکه هم آمین گفتند. خداوند فرمود: من دعای شما و دعای کسانی را که در راه خدا جهاد بکنند، قبول می‌کنم.

۷۵ ۳٦ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن القسمِ بنِ مُحمّدٍ عن سليمانَ بنِ داودَ المنقريِّ عن حَفصِ بنِ غياثٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: بَينَما موسىٰ يَعظُ أصحابَه إذ قامَ رجلٌ

فشقَ قميصَه، فأوحى اللهُ تعالىٰ إليهِ: يا موسىٰ، قلْ لَهُ: لا تشقّ قميصَكَ، ولكن اشرحْ لي عن قلبِكَ.

ثُمَّ قالَ: مَرّ موسىٰ برجلٍ مِن أصحابِه وهو ساجدٌ، ثُمَّ انصرفْ مِن حاجتهِ وهو ساجدٌ، فقالَ موسىٰ: لو كانتْ حاجتُك في يَدي لقضيتُها لَكَ، فأوحى اللهُ تعالى إليهِ: يا موسىٰ، لو سَجدَ حتّى ينقطعَ عُنقَهُ ما قبلتُ مِنهُ حتّى يتحوّلَ عمّا أكرهُ إلى ما أُحبّ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از قسم بن محمد از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: روزی حضرت موسی اصحاب خود را موعظه می‌کرد، مردی از میان حاضرین برخواست پیراهنش را پاره کرد. خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، به او بگو پیراهنش را پاره نکند بلکه آنچه که در دل دارد آنها را بگوید.

بعد هم حضرت فرمود: روزی موسی به مردی از اصحابش برخورد که او در حال سجده بود. چون او در سجده بود موسی موقعی که از کارش برگشت باز او را در حال سجده دید. به موسی گفت و موسی به وی گفت: اگر حاجت تو در دست من بود من آن را ادا می‌کردم. خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، اگر این مرد آنقدر سجده کند که دماغش قطع شود، من حاجت او را روا نمی‌کنم. مگر این که از آن اعمالی که من بدم می‌آید به سوی اعمالی برگردد که من دوست دارم.

٧٦ ٣٧ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ التوحيدِ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ الحُسينُ بنُ مُحمّدِ الأشنانيّ الرازيّ العدلُ ببلخٍ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مَهرويه القزوينيّ عن داودَ بنِ سليمانَ الفرّاء عن عليِّ بنِ موسى الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عن عليٍّ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ موسى ﷺ لمّا ناجى اللهُ عزَّوجلَّ قالَ: يا ربِّ، أبعيدٌ أنتَ منّي فأُنادِيكَ أم قريبٌ فأُناجِيكَ؟ فأوحى الله عزَّوجلَّ إليه:

أنا جليسُ مِن ذَكَرني، فقالَ موسىٰ: يا ربِّ، إنّي أكونُ في حالٍ أجلّك أن أذكرَكَ فيها، فقالَ: يا موسى، اذكُرني علىٰ كلّ حالٍ.

شیخ صدوق در کتاب توحید از ابو عبدالله حسین بن محمد اشنانی رازی (قاضی عادل شهر بلخ) از علی بن مهرویه قزوینی از داود بن سلیمان فرّا از علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش از حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: موسی در مناجات خود به خداوند گفت: خداوندا، آیا از من دوری تا تورا با آواز بلند صدا کنم ویا این که نزدیک هستی که با صدای آهسته با تو مناجات نمایم؟ خداوند به وی فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی عرض کرد: خداوندا، من باید در حال مخصوص تورا یاد کنم؟ خداوند فرمود: ای موسی، در همه حال می‌توانی مرا یاد کنی.

۷۷ ۳۸ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهمدانيّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ فضّالٍ عن أبيهِ عن مروانَ بنِ مُسلمٍ عن ثابتِ بنِ أبي صفيةَ عن سعدٍ الخفّافِ عن الأصبغِ بنِ نُباتةَ، قالَ: قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ لموسىٰ عليه السلام: يا موسىٰ، احفظْ وصيّتي لَكَ بأربعةِ أشياءَ: أوّلهنّ: مادُمتَ لا ترىٰ ذنوبَك تُغفَر فلا تشتغلْ بعيوبِ غَيرِكَ. والثانيةُ: مادُمتَ لا ترىٰ كنوزي قَد نَفِدتْ فلا تغتمّ بسببِ رزقِكَ. والثالثةُ: مادُمتَ لا ترىٰ زوالَ مُلكي فلا ترجُ أحداً غَيري. والرابعةُ: مادُمتَ لا ترىٰ الشيطانَ ميّتاً فلا تأمنْ مكرَهُ.

أقولُ: وسيأتي الكلامُ علىٰ ما يوهِمُ صدورُ الذنبِ عن المعصومينَ في بابِ داودَ وتقدّمَ أيضاً في بابِ يعقوبَ، فيزولُ الإشكالُ عن قولِهِ تعالىٰ هنا «ما دمتَ لا ترىٰ ذنوبَكَ تغفرهُ». وكذا قولُه «فلا تأمنُ مكرهُ» علىٰ أنّ السالبةَ لا تستلزمُ وجودَ الموضوعِ، واللهُ أعلمُ.

شیخ صدوق از احمد بن حسین قطان از احمد بن محمد بن سعید همدانی از علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش از مروان بن مسلم از ثابت بن ابو صفیه از سعد خفاف و از اصبغ نباته از حضرت امیرالمؤمنین﵇ نقل کرده که حضرت فرمود:

خداوند عزوجل به موسی فرمود: ای موسی، این چهار وصیت مرا به خاطرت بسپار.

اولش این است که: مادامی که نمی‌دانی گناهانت بخشده شده یا خیر، به ذکر عیب دیگران مشغول نباش. دوم آنکه: مادامی که می‌بینی گنجینه‌های روزی من از بین نرفته‌اند به خاطر روزی‌ات غم مخور. سوم آنکه: مادامی که می‌بینی من ملکم باقی است، به غیر از من امیدوار مباش. چهارم آنکه: مادامی که می‌دانی شیطان نمرده، از مکر او ایمن مباش.

مؤلف می‌گوید: ما بزودی و هنگام بیان باب داود درباره این‌که بعضی توهم کرده‌اند که از معصومین هم گناه سر می‌زند، بحث خواهیم کرد. در آن هنگام اشکال سخن خداوند به حضرت موسی که فرمود: مادامی که گناهانت بخشیده نشده و همچنین، از مکر شیطان غافل مباش، از بین خواهد رفت. به علاوه قضیه سالبه، وجود موضوع را اثبات نمی‌کند.

۷۸ ۳۹ ـ وقالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ جعفرُ بنُ عليِّ بنِ أحمدَ الفقيهُ القمّي ثُمَّ الإيلاقيّ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ صدقةَ القمّيّ قالَ: حدَّثني أبو عَمرو مُحمّدُ بنُ عبدِ العزيزِ الأنصاريّ قالَ: حدَّثني مَن سمِعَ الحسنَ بنَ مُحمّدٍ النوفليّ ثُمَّ الهاشِميّ يقولُ:

لمّا قدِمَ عليُّ بنُ موسى الرضا﵇ على المأمونِ جَمعَ لهُ أهلُ المقالاتِ ـ وذكرَ حديثَ احتجاجِهِ عَليهم وهو طويلٌ ـ فممّا احتجّ بِهِ الرضا﵇ علىٰ رأس الجالوتِ أن قالَ: يا يهوديّ، أقبِلْ عليَّ أسألُك بالعشرِ الآياتِ التي أُنزلتْ علىٰ موسى بنِ

عِمرانَ هل تجدُ في التوراةِ مكتوباً نبأُ مُحمّدٍ وأُمّتِه، إذا جاءتْ الأُمّةُ الأخيرةُ أتباعُ راكبِ البعيرِ يسبّحونَ الربَّ جدّاً جدّاً تسبيحاً جديداً في الكنائسِ الجُددِ فليَفرَغ بنو إسرائيلَ إليهم وإلىٰ مُلكِهم لتطمئنّ قلوبُهم، فإنّ بأيدِيهم سُيوفاً ينتقِمونَ بها من الأُممِ الكافرةِ في أقطارِ الأرضِ هل هو في التوراةِ مكتوبٌ؟ قالَ رأسُ الجالوتِ: نَعم، إنّا لَنجِدُهُ كذلِكَ.

شیخ صدوق از ابو محمد جعفر بن علی بن احمد فقیه قمی ایلاقی از ابو محمد حسن بن محمد بن علی بن صدقه قمی از ابو عمرو محمد بن عبدالعزیز انصاری از حسن بن محمد نوفلی هاشمی، نقل کرده که گفت:

وقتی که حضرت امام رضا علیه السلام به نزد مامون آمد، همه اهل سخن به پیش حضرت جمع شدند و حضرت حدیثی به عنوان احتجاج (بیان حجت) برای آنان ذکر کرد که حدیث بسیار طولانی بود و از جمله احتجاجی که حضرت برای یهودیان کرد این بود که درباره (راس الجالوت) فرمود: ای یهودی، به من توجه کن، من از تو دربارهٔ ده‌تا از آیاتی سئوال خواهم کرد که به حضرت موسی علیه السلام نازل شده است. آیا در تورات این نوشته نشده که از محمد و امتش خبر می‌دهد که گفته وقتی امت آخر که پیرو پیامبر شتر سوار هستند می‌آیند آنها به خداوند خویش به طور جدی تسبیح می‌گویند. پس در آن هنگام بنی اسرائیل به آن ملت پناه ببرد و در تحت ملک آنها باشد تا دلهایشان آرام بشود. زیرا در دست آنها شمشیرهایی است که بوسیله آن شمشیرها از امتهای کافر روی زمین انتقام می‌کشند. آیا اینها در تورات هست یا خیر؟

راس الجالوت گفت: بلی، ما در تورات این مطالب را دیده‌ایم.

۷۹ ٤٠ ـ وفي كتابِ المجالسِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ، قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي القاسمِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ القرشيّ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ

عن يونسَ بنِ ظبيانَ عنِ الصادقِ عليه السلام قالَ: بَينا موسىٰ عليه السلام يناجي ربّه إذ رأىٰ رجلاً تحتَ ظلّ عرشِ اللهِ قالَ: ياربّ، مَن هذا الذي قَد أظلّهُ عرشُك؟ قالَ: يا موسىٰ، هذا كانَ بارّاً بوالديهِ ولَم يمشِ بالنميمةِ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از محمد بن حسن بن احمد بن الولید از محمد بن ابو القاسم از محمد بن علی قرشی از مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت موسی هنگام مناجات وقتی دید که مردی در زیر سایه عرش خداست، خداوند را ندا داد که: ای پروردگار، این چه کسی است که زیر سایه عرش تو مستقر شده است. خطاب آمد: ای موسی، این شخص کسی است که به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و سخن‌چین نبود.

۸۰ ٤١ ـ وقالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ بنِ ادريسَ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي نجرانَ عن المفضّل بن صالحٍ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيّ عن الباقرِ عليه السلام قالَ: [إنّ موسى بنِ عِمرانَ عليه السلام قالَ: ياربّ، رضيتُ بما قضيتَ، تُميتُ الكبيرَ وتُبقي][1] الطفلَ الصغيرَ؟ فَقالَ اللهُ تَعالىٰ: ياموسىٰ، أما ترضاني لَهم رازقاً وكفيلاً؟ قالَ: بلىٰ يا ربّ، فنِعمَ الوكيلُ أنتَ ونِعمَ الكفيلُ.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ بهذا السندِ أيضاً.

شیخ صدوق از حسین بن احمد بن ادریس از پدرش از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن ابو نجران از مفضل بن صالح از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: به درستی که موسی بن عمران علیه السلام

---

(١) مابَينَ المعقوفتينِ مِن كتابَي المجالسِ (أمالي الصدوق) والتوحيدِ، وليسَ في التوحيدِ كلمةُ «الطفل». وقَد سقطت العبارةُ مِن نسخةِ الجواهرِ السنيةِ، فتأمّل.

فرمود: ای پروردگار من، راضی هستم به آنچه که حکم می‌فرمایی. تو می‌میرانی پیران را و نگه می‌داری طفل کوچک را؟ خداوند متعال وحی فرمود: ای موسی، آیا از من راضی نیستی که من کفیل روزی این اطفال صغیر می‌باشم؟ موسی عرض کرد: آری، خداوندا، تو بهترین وکیل و کفیلها هستی.

شیخ صدوق نیز در کتاب توحید، این حدیث‌را با همین سند ذکر کرده‌است.

۸۱ ٤٢ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ الكوفيّ عن سهلِ بنِ زيادٍ الآدميّ عن عبدِالعظيمِ بن عبدِاللهِ الحسنيّ عن الإمام عليِّ بنِ مُحمّدٍ الهاديّ عليه السلام قالَ: لمّا كلَّمَ اللهُ موسىٰ عليه السلام. قالَ موسىٰ: إلـهي، ما جزاءُ مَن شَهِدَ أنّي رسولُك ونبيُّكَ وأنّك كلّمتني؟ قالَ: يا موسىٰ، تأتيه مَلائكتي فتبشّرَهُ بجَنّتي.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن قامَ بَينَ يدَيكَ؟ قالَ: ياموسىٰ، أُباهي بهِ مَلائكتي قائماً وقاعداً، وراكعاً وساجداً، ومَن باهيتُ بهِ مَلائكتي لم أُعذّبْهُ.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن أطعمَ مسكيناً ابتغاءَ وجهِكَ؟ قالَ: ياموسىٰ، آمرُ منادياً ينادي يومَ القيامةِ علىٰ رؤوسِ الخلائقِ: إنّ فلانَ بنَ فلانٍ مِن عُتقاءِ اللهِ مِن النارِ.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن وصَلَ رَحِمهُ؟ قالَ: يا موسىٰ، أنسي لَه أجلَهُ وأهونُ عَليهِ سكراتَ الموتِ، وتناديه خزنةُ الجنّةِ: هلمَّ إلينا فادخلْ مِن أيّ أبوابِها شِئتَ.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن كفَّ أذاهُ عن الناسِ وبذلَ معروفَه لَهم؟ قالَ: يا موسى، تناديه النارُ يومَ القيامةِ: لا سبيلَ لي عَليكَ.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن ذَكرَكَ بلسانهِ وقلبهِ؟ قالَ: ياموسىٰ، أظلّهُ يومَ القيامةِ بظلّ عرشي وأجعلُه في كَنفي.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن تلا حكمتَكَ سرّاً وجهراً؟ قالَ: يمرُّ على الصـراطِ كالبَرقِ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن صَبرَ علىٰ أذى الناسِ وشَتْمِهم فيك؟ قالَ: يا موسىٰ، أُعينهُ علىٰ أهوالِ يومَ القيامةِ.

قالَ موسىٰ: إلـهي، فما جزاءُ مَن دمعتْ عَيناهُ مِن خَشيتِكَ؟ قالَ: يا موسىٰ، أقي وجهَهُ مِن حرّ النارِ، وآمِنهُ يومَ الفزعِ الأكبرِ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن تركَ الخيانَة حياءً مِنكَ؟ قالَ: يا موسىٰ، لَهُ الأمانُ يومَ القيامةِ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن أحبّ أهلَ طاعتِك؟ قالَ: ياموسىٰ، أُحرّمهُ علىٰ نارِي.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن قتلَ مؤمناً متعمّداً؟ قالَ: يا موسىٰ، لا أنظرُ إليهِ يومَ القيامةِ ولا أقيلُ عثرتَه.

قالَ: فما جزاءُ مَن دَعا نفْساً كافرةً إلى الإسلامِ؟ قالَ: يا موسىٰ، آذنَ لهُ في الشفاعةِ يومَ القيامةِ لمَن يريدُ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَـن صَـلّى الصـلواتِ لوقـتِها؟ قـالَ: أُعـطيه سُـؤله وأبيحُهُ جَنّتي.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن أتمَّ الوضوءَ مِن خَشيتِكَ؟ قالَ: أبعثُه يومَ القيامةِ ولهُ نورٌ بَينَ عينيهِ يتلألأُ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن صامَ شهرَ رمضانَ لَكَ محتسباً؟ قـالَ: يـاموسىٰ، أُقيمُه مقاماً لا يخافُ فيهِ.

قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن صامَ شهرَ رمضانَ يريدُ بهِ الناسَ؟ قالَ: يا موسىٰ، ثوابُه كثوابِ مَن لَم يصمْهُ.

شيخ صدوق از على بن احمد از محمد بن ابو عبدالله كوفى از سهل بن زياد

آدمی از عبدالعظیم بن‌عبدالله حسنی از امام‌هادی علیه السلام نقل‌کرده که حضرت‌فرمود:

روزی حضرت موسی در مناجات خود به خداوند عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که به پیامبری من شهادت بدهد و بگوید که با من سخن می‌گویی، چیست؟

خداوند فرمود: ملائکه من او را روز قیامت با خود می‌آورند و به وی مژدهٔ بهشت می‌دهند.

بعد موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که برای عبادت در جلو تو بایستد چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، هر وقت آن شخص سرپا می‌ایستد و یا به رکوع و سجده می‌رود، به ملائکه‌ام فخر می‌کنم. پس کسی که من بوسیله او به ملائکه خود مباهات کنم، او را گرفتار عذاب نمی‌کنم.

باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که به خاطر رضای تو به مسکینی غذا می‌دهد چیست؟ خداوند فرمود: در روز قیامت امر می‌کنم منادی ندا دهد که این فلان و فرزند فلان را خداوند از آتش جهنم آزاد کرده است.

بعد هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که صله رحم بکند چیست؟ خداوند فرمود: من به خاطر این عملش رنج جان کندن را به وی آسان می‌کنم و خازنان بهشت او را صدا می‌کنند بیا و از هر در بهشت که می‌خواهی داخل شو.

باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که به مردم اذیت و آزار نکند چیست؟ خداوند فرمود: در روز قیامت آتش جهنم به وی می‌گوید: من نمی‌توانم تورا بسوزانم.

باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که تورا با قلب و زبان ذکر گوید چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، من چنین شخصی را در روز قیامت در زیر سایه عرش خود قرار می‌دهم، او را تحت حمایت خود درمی‌آورم.

باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که کتاب و حکمت تورا در پنهان و آشکار بخواند چیست؟ خداوند فرمود: آن شخص در روز قیامت از پل صراط به سرعت عبور می‌کند.

باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که آزار و اذیت مردم را تحمل کند و فحش و اهانت آنها را به خاطر تو قبول کند چیست؟ خداوند فرمود: من او را از همه ترسها و وحشتهای روز قیامت حفظ می‌کنم و به وی یاری می‌نمایم.

باز هم موسی پرسید: خداوندا، پاداش کسی که از ترس تو اشک بریزد چیست؟ خداوند فرمود: من روز قیامت روی او را از حرارت آتش جهنم حفظ می‌کنم و از وحشت آن روز او را ایمن می‌سازم.

باز موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که به خاطر تو خیانت نمی‌کند چیست؟ خداوند فرمود: چنین شخص در روز قیامت از همه خطرات در امان است. باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسانی که اهل طاعت هستند و تورا دوست دارند چیست؟ خداوند فرمود: آتش جهنم را بر وی حرام می‌کنم.

باز موسی پرسید: خداوندا، کیفر کسی که مؤمنی را عملا به قتل برساند چیست؟ خداوند فرمود: من در روز قیامت به او عنایت نمی‌کنم و از لغزشهای او در نمی‌گذرم.

باز موسی پرسید: خداوند، پاداش کسی که یک نفر کافر را به اسلام دعوت کند و او را مسلمان نماید چیست؟ خداوند فرمود: او می‌تواند از هر کس که بخواهد شفاعت کند.

باز موسی پرسید: خداوندا، پاداش کسی که نماز را به وقتش بخواند چیست؟ خداوند فرمود: من همهٔ خواسته‌های او را به وی می‌دهم و بهشتم را به وی مباح می‌سازم.

باز هم موسی پرسید: خداوندا، پاداش کسی که وضو را در اثر ترس از تو کامل کند چیست؟ خداوند فرمود: من او را در حالی به محشر وارد می‌کنم که نوری در میان دو چشمانش می‌درخشد.

باز موسی پرسید: خداوندا، پاداش کسی که ماه رمضان را روزه کامل بگیرد چیست؟ خداوند فرمود: من در روز قیامت او را در جایگاهی قرار می‌دهم که از

هول محشر خوف نداشته باشد.

باز موسی پرسید: خداوندا، پاداش کسی که ماه رمضان را به خاطر ترس از ملامت مردم روزه بگیرد چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، پاداش او مانند کسی است که ماه رمضان را روزه نمی‌گیرد.

۸۲ ٤٣ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ ابنِ عيسىٰ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي‌نجرانَ عن هشامِ بنِ‌سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن الباقرِ عليه السلام قالَ: إنّ في التوراةِ مكتوباً: يا موسىٰ، إنّي خَلقتُكَ واصطفيتُكَ وقوّيتُكَ وأمرتُكَ بطاعَتي، ونهيتُكَ عن مَعصيتي، فإن أطعتَني أعنتُكَ علىٰ طاعَتي، وإن عصيتَني لَم أُعِنكَ علىٰ مَعصيتي. يا موسىٰ، ولي المِنّةُ عَليكَ في طاعتِكَ لي، ولي الحُجّةُ عَليكَ في مَعصيتِك لي.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ عن أبيهِ عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ ببقيةِ السندِ.

شیخ صدوق از محمد بن حسن بن ولید از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن ابو نجران از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات نوشته شده: ای موسی، من تورا آفریدم و در میان دیگران تورا برگزیدم و تورا نیرومند کردم و به طاعت خود امر نمودم و از معصیتم تورا باز داشتم. پس اگر به من اطاعت کنی من به تو کمک می‌کنم واگر به من عصیان کنی در عصیان به تو کمک نمی‌کنم. من در اطاعتت به من، به تو منت گذاردم (چون تورا کمک می‌کنم). ولی در معصیت به من، من علیه تو دلیل دارم که نباید این کار را بکنی.

شیخ صدوق در کتاب توحید نیز این روایت را از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی تا آخر سند مذکور، روایت کرده است.

٨٣ ٤٤ـ وقالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ ابنِ أبي الخطّابِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ عن الصادقِ عليه السلام قالَ: كانَ فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ عليه السلام أن قالَ: يابنَ عِمرانَ كذِبَ مَن زَعمَ أنّه يَحبّني فإذا جنَّه اللّيلُ نامَ عنّي، أليسَ كلّ محبٍّ يحبّ خلوةَ حبيبِهِ؟ ها أنا ذا يابنَ عِمرانَ، مطّلع علىٰ أحبّائي إذا جنّهمُ اللّيلُ حوّلتُ أبصارَهم في قلوبِهم ومثُلتْ عقوبتي بَينَ أعينِهم يخاطبوني عن المشاهدةِ ويكلّموني عن الحضورِ يابنَ عِمرانَ، هبْ لي مِن قلبِك الخشوعَ، ومِن بدنِك الخضوعَ، ومِن عينَيكَ الدموعَ، وادعُني في ظلمِ اللّيلِ، فإنّكَ تَجدني قَريباً مجيباً.

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هنگامی که حضرت موسی با خداوند مناجات می‌کرد، خداوند فرمود: ای فرزند عمران، دروغ می‌گوید کسی که خیال می‌کند مرا دوست‌دارد وقتی‌که شب شد می‌خوابد. زیرا نباید هر دوستداری خلوت‌کردن با حبیب‌را هم‌دوست‌بدارد؟

ای فرزند عمران، من از وضع دوستدارانم آگاهم که وقتی شب تاریک می‌شود، چشمان آنها در قلبشان جا می‌گیرد و عذاب من در جلو چشمانشان مجسم می‌شود. مرا مانند این‌که می‌بیند مورد خطاب قرار می‌دهند و با من مثل این‌که مرا در آنجا حاضر می‌بیند حرف می‌زنند.

ای فرزند عمران، قلبت را برای من خاشع‌کن و با اعضای بدنت به من خضوع نما و از چشمانت اشک بریز و مرا در تاریکیهای شب بخوان. زیرا در آن صورت تو مرا به خود نزدیک می‌یابی که دعاهایت را اجابت می‌کنم.

٨٤ ٤٥ـ وقالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ بنِ إدريسَ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ قالَ: أخبرَني مُحمّدُ بنُ يحيى الخزّازُ عن موسى بنِ

إسماعيلَ عن أبيهِ عن موسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليهم السلام في حديثِ اليهوديّ الذي كانَ لَهُ على الرسولِ صلى الله عليه وآله دنانيرَ، فتقاضاهُ بها، وقالَ لا أُفارقُكَ حتّى تقضيني، فجلسَ مَعهُ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حتّى صلّى في ذلكَ الموضعِ الظهرَ والعصرَ والمغربَ والعشاءَ والصبحَ، وقالَ: لَم يبعثني ربّي أن أظلمَ معاهداً ولا غيرَهُ.

فلمّا عَلا النهارُ أسلمَ اليهوديّ وقالَ: هذا شطرُ مالي في سبيلِ اللهِ، وإنّما فعلتُ ذلكَ لأنظرَ إلى نعتِكَ في التوراةِ فإنّي قرأتُ نعتَكَ في التوراةِ: مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ مولدُهُ بمكّةَ ومهاجرُهُ بطيبةَ، وليسَ بفظٍّ ولا غليظٍ ولا سخابٍ ولا مترنّنٍ بالفُحشِ ولا قولِ الخَنا.

شیخ صدوق از حسین بن احمد بن ادریس از پدرش از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن یحیی خزاز از موسی بن اسماعیل از پدرش از موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: یک نفر یهودی از حضرت رسول چند دینار می‌خواست. از حضرت رسول درخواست رد پول کرد و گفت: از تو جدا نمی‌شوم تا پولم را بدهی. حضرت رسول در همان محل با او نشست تا ظهر شد، عصر و مغرب و عشا شد و سپیده صبح دمید. حضرت فرمود: خداوند مرا مبعوث نکرده که به طرف معاهده‌ام و غیر از او، ستم نمایم.

وقتی که روز شد و خورشید بالا آمد، آن یهودی مسلمان شد و به پیامبر گفت: آن پولهایم را هم در راه خدا می‌دهم. چون من این سماجت را برای این کردم تا ببینم اوصاف تو با آنچه که در تورات آمده مطابق است یا خیر. چون من توصیف تورا در تورات خوانده‌ام که نوشته: محمد فرزند عبدالله در مکه متولد می‌شود و به مدینه مهاجرت می‌کند، آدم تندخو و بی‌رحم نیست، متکبر نمی‌باشد. فحش نمی‌گوید و سخنان زشت هم از دهانش خارج نمی‌شود.

۸۵ ٤٦ ـ وقالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ مُحمّدِ بنِ مسرورٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ مُحمّدِ بنِ عامرٍ عن عمّهِ عن عبدِاللهِ بنِ عامرٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مقاتلَ بنِ سليمانَ قالَ: قالَ أبو عبدالله عليه السلام: لمّا صعدَ موسىٰ إلى الطورِ فناجىٰ ربّه قالَ: يا ربِّ، أرِني خزَائِنكَ، قالَ: يا موسىٰ، إنّما خَزائني إذا أردتُ شيئاً أن أقُولَ لَهُ: كُنْ فيكونُ.

ورواهُ أبو جعفرٍ في كتابِ التوحيدِ بهذا السندِ أيضاً.

شیخ صدوق از جعفر بن محمد بن مسرور از حسین بن محمد بن عامر از عمویش از عبدالله بن عامر از حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که موسی از کوه طور بالا رفت با خداوند مناجات کرد و گفت: خداوندا، گنجینه‌های خود را به من نشان بده. خطاب آمد: ای موسی، خزاین من این است که وقتی اراده می‌کنم به چیزی بگویم موجود باش، آن شیء قبل از تلفظ من بوجود می‌آید.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید هم با همین سلسله سند ذکر کرده است.

۸٦ ٤٧ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يحيى العطّارُ عن الحُسينِ بنِ الحسنِ بنِ أبانٍ عن مُحمّدِ بنِ أورمةَ عن عَمرو بنِ عثمانَ الخزّازِ عن عَمرِو بنِ شمرٍ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيّ عن الباقرِ عليه السلام قالَ: قالَ موسىٰ عليه السلام: ياربّ أوصني، قالَ: أُوصيكَ بكَ ـ ثلاثَ مرّاتٍ ـ، قالَ: يا ربّ أوصني، قالَ: أُوصيكَ بأُمّكَ، قالَ: يا ربّ أوصني، قالَ: أُوصيك بأُمّكَ، قالَ: يا ربّ أوصني، قالَ: أُوصيك بأبيكَ، فكانَ يُقالُ لذلِكَ: إنّ للأُمّ ثلثي البرّ وللأب الثلُثُ.

شیخ صدوق از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی عطار از حسین ابن حسن بن آبان و از محمد بن اورمه از عمرو بن عثمان خزاز از عمرو ابن

شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: موسی در مناجات به خداوند عرض کرد: خداوندا، به من توصیه و اندرز بکن. خداوند فرمود: ای موسی، من تورا سه مرتبه توصیه می‌کنم. موسی عرض کرد: خداوندا، بفرما. خداوند فرمود: تورا برای اطاعت از امر مادرت توصیه می‌کنم. باز هم موسی عرض کرد: خداوندا، بفرما. خداوند فرمود: باز هم مادرت را توصیه می‌کنم. باز موسی عرض کرد: توصیه سوم را بفرما. خداوند فرمود: پدرت را به تو توصیه می‌کنم. بعد امام باقر علیه السلام فرمود: به همین جهت است که گفته شده به مادر دو سوم محبت‌کن به پدر یک سوم.

۸۷ ٤٨ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ بنِ عبدِاللهِ بنِ عليِّ بنِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ قالَ: حدَّثنا أبي عن جدِّهِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن أبي عبدِاللهِ الحنّاطِ عن عبدِاللهِ بنِ القاسمِ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن الصادقِ عليه السلام أنّه قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يا موسىٰ، كُنْ خلقَ الثوبِ، نقيّ القلبِ، جِلسَ البيتِ، مصباحَ الليلِ، تُعرفُ في أهلِ السماءِ وتُخفىٰ علىٰ أهلِ الأرضِ يا موسىٰ، إيّاكَ واللجاجةَ، ولا تكُنْ مِن المشّائينَ في غَيرِ حاجةٍ، ولا تضحكْ مِن غَيرِ عُجبٍ، وابكِ علىٰ خطيئتِكَ.

أقولُ: تقدّمَ تأويلُ مِثلُ هذا في بابِ يعقوبَ، ويأتي مثلُه في بابِ داودَ.

شیخ صدوق از علی بن احمد بن عبدالله بن علی بن احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از احمد بن ابو عبدالله از محمد بن علی کوفی از ابو عبدالله حناط از عبدالله بن قاسم از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، لباس کهنه بپوش، قلبت را پاک‌کن. در خانه‌ات بنشین چراغ شبها باش (یعنی شبها به من عبادت‌کن). آن وقت در میان اهل آسمانها معروف می‌شوی و ارزش تو برای مردم زمین پنهان

می‌ماند. ای موسی، از لجاجت دوری‌کن. از کسانی مباش که به دنبال کارهای غیر لازم می‌افتند (کارهای بی‌فایده و لهو و لعب). بدون این که تعجب به تو دست بدهد، مخند (یعنی کمتر بخند) و به گناهانت گریه کن.

مؤلف می‌گوید: در مورد این کلمه که خداوند به موسی می‌فرماید: «به گناهانت گریه کن»، قبلاً تفسیر کردیم و نظیر آنها را در باب حضرت داود﵇ هم خواهیم گفت.

۸۸ ۴۹ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ يحيى العطّارُ قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ عن القاسمِ بنِ مُحمّدٍ الإصبهانيّ عن سليمانَ بنِ داودَ المنقريّ عن حفصِ بنِ غياثٍ النخعيّ القاضيّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ﵇ يقولُ: جاءَ إبليسُ إلىٰ موسىٰ﵇ وهو يناجي ربّه، فقالَ لَهُ مَلَكٌ مِن الملائكةِ: ما ترجو منهُ وهو في هذهِ الحالِ يناجي ربّه؟ قالَ: أرجو منهُ ما رجوتُ مِن أبيهِ آدمَ وهو في الجَنّةِ.

وكانَ فيما ناجاهُ أن قالَ لَهُ: يا موسىٰ، لا أقبل الصلاةَ إلّا لمَن تواضعَ لعَظمتي، وألزمَ قَلبَه خَوفي، وقَطعَ نهارَه بذِكري، ولَم يبتْ مصرّاً على الخطيئة، وعرفَ حقّ أوليائي وأحبّائي. فقالَ موسىٰ: يا ربّ، تَعني بأوليائِك وأحبّائِك إبراهيمَ وإسحاقَ ويعقوبَ؟ فقالَ تعالىٰ: هُم كذلِكَ يا موسىٰ، إلّا أنّي أردتُ مَن مِن أجلِهِ خَلقتُ آدمَ وحوّاءَ، والجَنّةَ والنارَ، فقالَ موسىٰ: يا ربّ ومَن هو؟ قالَ: مُحمّدٌ أحمدُ، شققتُ اسمهُ مِن اسمي لأنّي أنا المحمودُ، فقالَ موسىٰ: يا ربّ، اجعلني مِن أُمّتِهِ.

فقالَ: يا موسىٰ، أنتَ مِن أُمّتِهِ إذا عرفتَ منزلتَه ومنزلةَ أهلِ بيتِهِ، إنّ مَثلَهُ ومَثلَ أهلِ بيتِهِ فيمَن خَلقتُ كمَثلِ الفِردوسِ في الجِنانِ لا ييبسُ ورقُها ولا يتغيّرُ طعمُها، فمَن عرفَهم وعرفَ حقّهم جعلتُ لهُ عِندَ الجهلِ حِلماً، وعِندَ الظُلمةِ نوراً، أُجيبهُ قبلَ أن يَدعُوني، وأُعطيهِ قبلَ أن يسألَني.

يا موسىٰ، إنّ الدُنيا دارُ عقوبةٍ، عاقبتُ فيها آدمَ عِندَ خطيئتهِ وجعلتُها ملعونةً، ملعوناً ما فيها إلّا ما كانَ مِنها لي.

يا موسىٰ، إنّ عِبادي الصالحينَ زهِدُوا فيها بقدرِ عِلمهم بيَ، وسائرَهم مِن خَلقي رغبُوا فيها بقدرِ جَهلهم بيَ، وما مِن أحدٍ مِن خَلقي عظّمها فقرّتْ عينُه، ولَم يحقّرها أحدٌ إلّا انتفعَ بها.

وفي عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ بهذا السندِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ عزّوجلَّ في مناجاتهِ لموسىٰ عليه السلام: إنّ الدُنيا دارُ عقوبةٍ ... وذكرَ بقيّةَ الحديثِ.

وفي كتابِ معاني الأخبارِ بهذا السندِ، وذَكرَ صدرَ الحديثِ إلىٰ قولهِ «وأُعطيهِ قبلَ أن يسألَني» ثُمَّ قالَ: والحديثُ طويلٌ.

شیخ صدوق از احمد بن محمد بن یحیی عطار از سعد بن عبدالله از قاسم ابن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث نخعی قاضی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: شیطان در آن وقتی که موسی با خداوند مناجات می‌کرد به نزد موسی آمد، یکی از ملائکه‌ها به شیطان گفت: از موسی چه می‌خواهی؟ او در حال مناجات است. گفت: همان کاری را با وی دارم که با پدرش آدم داشتم که او در بهشت بود.

در همان هنگام که موسی مناجات می‌کرد، از جانب خداوند خطاب آمد: ای موسی، من نماز کسی را قبول نمی‌کنم مگر این‌که به خاطر عظمت من به من تواضع کند و او قلباً از من بترسد و روزش را با ذکر من به آخر برساند. و به گناهان اصرار نورزد و حق اولیاء دوستان مرا بشناسد. موسی عرض کرد: خداوندا، منظورتان از اولیاء و احباء، ابراهیم و اسحق و یعقوب است؟

خطاب آمد: آنها اولیاء من هستند. ولی من منظورم کسی است که به خاطر او آدم و حوا را خلق کردم و بهشت و جهنم را آفریدم. موسی عرض کرد: خداوندا، آن شخص کسیت؟

خداوند فرمود: آن شخص محمد احمد است که من نام او را از نام خودم مشتق نمودم. چون نام من محمود است لذا نام او را محمد گذاردم. موسی عرض کرد: خدایا مرا از امت او قرار بده.

خداوند فرمود: ای موسی، اگر تو مقام و منزلت او را و منزلت اهل بیتش را بشناسی، جزو امت او هستی. زیرا مثل او و اهل بیتش در میان مخلوقاتم، مانند همان باغ در بهشت می‌باشد که نه برگهای درختانش خشک می‌شوند و نه طعم میوه‌هایش تغییر می‌کند. پس هر کس آنها را بشناسد و به حقوق آنها آگاه باشد من برای آن شخص هنگام جاهل بودن علم به وی می‌دهم و هنگام تاریکی نور و قبل از این که آن شخص از من چیزی بخواهد، حاجتش را روا می‌کنم و قبل از سئوال هر چه لازم دارد به وی می‌دهم.

ای موسی، دنیا دار عقوبت است که من آدم را بوسیله ارتکاب گناه به آنجا فرستادم و دنیا را ملعون ساختم و هر چه که در آن هست آنها هم ملعون هستند، مگر این که از دنیا به خاطر من استفاده کنند (یعنی نعمتهای دنیا را برای این پذیرند که در راه من انفاق کنند).

ای موسی، بندگان عابد من به میزان شناخت من از دنیا دوری می‌کنند و همچنین از سایر مخلوقات هم دوری می‌کنند. ولی مردمان دیگر بواسطه مقدار جهلشان درباره شناخت من متوجه دنیا می‌شوند. پس هر کدام از بندگان من دنیا را بزرگ بشمارند، چشم آنها همیشه فقیر است. لکن هر کس دنیا را تحقیر کند از آن استفاده می‌برد (یعنی برای آخرتش).

و شیخ صدوق صاحب کتاب عقاب الاعمال، این حدیث را از پدرش از سعد با همان سند از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند هنگام مناجات به موسی فرمود: دنیا دار عقوبت است و بقیه حدیث را هم مانند مضمون بالا ذکر کرده است.

و همچنین در کتاب معانی الاخبار، آن حدیث بالا را با همان سند ذکر کرده

است. اول حدیث را تا آنجا که خداوند می‌فرماید: به وی قبل از سئوال، نیازهایش را می‌دهم، ذکر کرده و بعد هم گفته: حدیث طولانی است.

۸۹ ۵۰ ـ وفي المجالسِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن الحسنِ بنِ أبي العقبةَ الصيرفيّ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ الصيرفيّ عن أبي الحسنِ الرضاعليه السلام في حديثٍ قالَ: كانَ نقشُ خاتمِ موسىٰعليه السلام حرفينِ اشتقّهما مِن التوراةِ: اصبرْ تؤجرْ، اصدقْ تنجُ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس، از پدرش از سعد از برقی از محمد بن علی کوفی از حسن بن ابو العقبه صیرفی از حسین بن خالد صیرفی از امام رضاعليه السلام نقل کرده که حضرت ضمن بیان حدیثی فرمود: نقش نگین حضرت موسی دو کلمه بود که از تورات برداشته بود آن دو کلمه این بود: در سختیها صبرکن تا مزدت را بگیری، راستگو باش تا نجات یابی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۰ ۵۱ ـ وفي كتابِ ثوابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدِ بنِ عبدِالله عن أحمدَ بنِ هلالٍ عن أحمدَ بن صالحٍ عن عيسى بنِ عبدِالله عن ولدِ عُمرَ بنِ عليٍّ عن أبيهِ يرفعُه عن أبي سعيدٍ الخدريّ عن رسولِ اللهِصلی الله علیه و آله قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يا موسىٰ، لو أنّ السماواتِ السبعَ وعامريهنّ عِندي والأرضينَ السبعَ عِندي في كفّةٍ ولا إلٰهَ إلّا اللهُ في كفّةٍ مالتْ بهنّ لا إلٰهَ إلّا اللهُ.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ أيضاً.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از پدرش از سعد بن عبدالله از أحمد ابن هلال از احمد بن صالح از عیسی بن عبدالله از ولد عمر بن علی از پدرش بصورت رفع از ابو سعید خدری از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود:

خداوند به موسی فرمود: ای موسی، اگر همه هفت آسمان و هفت زمین را در یک کفهٔ ترازو و در کفهٔ دیگر آن ترازو کلمهٔ (لا اله إلّا الله) را بگذارند، در نزد من آن کفهٔ (لا اله إلّا الله) برتری دارد. (معلوم است، زیرا در این کلمه نام خداوند هست).

شیخ صدوق در کتاب توحید هم این حدیث را به همین مضمون روایت کرده است.

۹۱ ۵۲ ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن أبي أيّوبَ عن الرضاﷺ عن أبي جعفرﷺ قالَ: فيما أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ موسىٰﷺ على الطورِ أن يا موسىٰ، ابلغْ قومَكَ أنّه ما تقرّبَ إليَّ المتقرّبونَ بمثلِ البُكاءِ مِن خَشيتي، وما تعبّدَ لي المتعبّدونَ بمثلِ الورعِ عن محارمِي، وما تزيّنَ لي المتزيّنونَ بمثلِ الزُهدِ في الدُنيا عمّا بِهِمُ الغِنىٰ عنهُ، فقالَ موسىٰ: يا أكرمَ الأكرمينَ فماذا أثبتَهم علىٰ ذلكَ؟ فقالَ: يا موسىٰ، أمّا المتقرّبونَ إليَّ بالبُكاءِ مِن خَشيتي فهم في الرفيعِ الأعلىٰ لا يشاركهم أحدٌ، وأمّا المتعبّدونَ لي بالورعِ عن محارمِي فَإنّي أُفتّشُ الناسَ عن أعمالِهم، ولا لهُم أُفتّشُهم حياءً مِنهم، وأمّا المتقرّبونَ إليَّ بالزُهدِ في الدُنيا فإنّي أبيحُهم الجنّة بحذافيرها يتبوّؤنَ مِنها حيثُ يشاؤونَ.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابن ایوب از حضرت رضاﷺ از ابو جعفرﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند در یکی از وحی‌ها در طور، به موسی فرمود: ای موسی، به قومت ابلاغ کن که هیچ چیزی بندگانم را به من نزدیک نمی‌کند مگر گریه از ترس من و هیچ کدام از عبادتها در نزد من به اندازه چشم پوشی از حرامهای من ارزش ندارد. در نزد من آن صفت از زهد بهتر است که بوسیله آن از دنیا بی نیاز شوند.

موسی عرض کرد: أی کریمترین بخشندگان، در قبال این اوصاف چه چیزی بر آن اشخاص می‌دهی؟ خداوند فرمود: آن کسانی که در اثر گریه از ترس به من تقرب پیدا می‌کنند، در جایگاه بسیار والایی هستند که هیچ‌کس در آن جایگاه با آنان شریک نیست. اما عبادت کنندگان بواسطه دوری کردن از حرامهای من، و بواسطهٔ شرمی که از آنان دارم، اعمال ایشان را تفتیش نمی‌کنم. ولی اعمال سایر مردم را تفتیش می‌کنم. اما برای کسانی که از دنیا چشم پوشیده‌اند در مقابل این عملشان بهشت را برای آنان مباح می‌کنم، هر کجا دلشان می‌خواهد بمانند.

۹۲ ۵۳ ـ وفي عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن سليمانَ بنِ خالدٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ علیه السلام يَقولُ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ علیه السلام: يا موسىٰ، قلْ للملأْ مِن بني إسرائيلَ: إيّاكم وقتلَ النَفْس الحرام بغيرِ حقّ، فإنّ مَن قتلَ مِنكم نَفْساً في الدُنيا قتلتُه في النارِ مائةَ ألفِ قَتلةٍ مثلَ قَتلةِ صاحبِهِ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن سليمانَ بنِ خالدٍ مثلَه.

شیخ صدوق در کتاب عقاب الاعمال از پدرش از سعد از احمد بن محمد از علی بن حکم از هشام بن سالم از سلیمان بن خالد از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی، به قوم بنی اسرائیل بگو، از کشتن نفس حرام دوری کنند و یا بدون حق کسی را نکشند. زیرا هر کدام از شما در دنیا کسی را کشته باشد، من آن شخص را در آتش جهنم صد هزار بار مانند همان شخص که او کشته بود می‌کشم (یعنی به هر نوع که او کشته من هم او را به همین نحو می‌کشم).

برقی هم این حدیث را در محاسن از سلیمان بن خالد، به همان مضمون نقل کرده است.

٩٣ ٥٤ ـ وفي ثوابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن صفوانَ بنِ يحيى عن كُليبٍ الصيداويّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ: إنّ بيوتي في الأرضِ المساجدُ، فطوبىٰ لعبدٍ تطهّرَ في بيتهِ ثُمَّ زارَني في بَيتي، ألا إنّ على المزورِ كرامةَ الزائرِ.

قالَ: وفي حديثٍ آخرَ: ألا بشّر المشّائينَ في الظُلماتِ إلى المساجدِ بالنورِ الساطعِ يومَ القيامةِ.

ورواهُ في العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ ببقيّةِ السندِ إلّا أنّه قالَ: وحقٌّ على المزورِ أن يُكرمَ الزائرَ، ولَم يزدْ علىٰ ذٰلِكَ.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن حسن بن ولید از صفار از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از صفوان بن یحیی از کلیب صیداوی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی فرمود: خانه‌های من در روی زمین مساجد هستند. پس خوشا به حال بنده‌ای که در خانه خود خویش را پاک کند (وضو بگیرد و یا غسل کند)، بعد بیاید در مسجد مرا ملاقات کند و بدان که ثواب این زیارت به منزله ثواب زیارت کعبه می‌باشد.

شیخ صدوق گفته: در حدیث دیگر خداوند به موسی فرمود: بدان که به کسانی که در تاریکی شب به مسجد می‌روند، مژده بده که در روز قیامت همیشه نور درخشان آنها را احاطه خواهد کرد.

شیخ صدوق در کتاب علل، این حدیث را از پدرش از سعد از محمد بن حسین تا آخر سند نقل کرده است. جز این‌که او گفت: و حقی است بر عهدهٔ زیارت شده که زائر را اکرام کند ونیفزوده است بر آن مطلب.

٩٤ ٥٥ ـ وفي كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ ابنِ الحسنِ الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن الحَكَمِ بنِ مِسكينٍ

عن عَمرو بنِ أبي المِقدامِ عن أبيهِ عن أبي جعفرٍ علیه السلام قالَ: كانَ فيما أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ: يا موسى، مَن زَنى زُني بهِ، ولو في العَقَبِ مِن بعدهِ. يا موسىٰ، عفَّ يُعفُّ أهلُكَ. يا موسىٰ، إن أردتَ أن يكثرَ خيرُ أهلِ بَيتِكَ فإيّاكَ والزنا. يـابنَ عـمرانَ، كما تَدينُ تُدان.

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از حکم بن مسکین از عمرو بن ابو مقدام از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: از جمله وحی‌هایی که خداوند به حضرت موسی کرد، این بود که: هر کس زنا کند با وی زنا می‌شود ولو دربارهٔ فرزندان بعدیش باشد. ای موسی، با عفت باش تا ناموس تو هم محفوظ بماند. ای موسی، اگر می‌خواهی برکت و خیر خانواده تو زیاد بشود، از زنا دوری‌کن. ای فرزند عمران، چون هر طور عمل می‌کنی همانطور هم پاداش می‌بینی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۵ ٥٦ ـ قالَ: وإنّ اللهَ تعالىٰ أوحى إلىٰ موسىٰ علیه السلام: أن لا تقتل السامريّ فإنّه سخيٌّ.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب گفته: خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی، سامری را مکش. چون او شخصی سخاوتمند می‌باشد.

۹٦ ٥٧ ـ قالَ: وقالَ الصادقُ علیه السلام: لمّا حجَّ موسىٰ علیه السلام نزلَ عَليهِ جبرئيلُ علیه السلام فقالَ موسىٰ: يا جبرئيلُ، ما جزاءُ مَن حجَّ هذا البيتَ بلا نيّةٍ صادقةٍ ولا نفَقةٍ طيّبةٍ؟ فقالَ: لا أدري حتّى أ ـجعَ إلىٰ ربّي. فلمّا رجعَ قالَ اللهُ تعالىٰ: يا جبرئيلُ، ما قالَ لَكَ موسىٰ؟ وهو أعلمُ بما قالَ، قالَ: يا ربّ، قالَ لي: يا جبرئيلُ، ما لمَن حجَّ هذا البيتَ بلا نيّةٍ صادقةٍ ولا نفَقةٍ طيّبةٍ، فقالَ اللهُ: ارجعْ إليه فقلْ لَهُ: أهِبُ لهُ حقّي وأُرضي

عَليهِ خَلقي. قالَ: يا جبرئيلُ، فما لمَن حجَّ هذا البيتَ بنيّةٍ صادقةٍ ونفقةٍ طيّبةٍ؟ قالَ: فرجعَ إلى اللهِ فأوحى اللهُ إليه: قلْ لهُ: أجعلهُ في الرفيعِ الأعلىٰ مَعَ النبيّينَ والصدّيقينَ والشُهداءِ والصالحينَ وحَسُنَ أُولئكَ رفيقاً.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب گفته: حضرت صادق﵇ فرموده: وقتی که موسی برای انجام مناسک حج به مکه آمد، جبرئیل بر او نازل شد. موسی از وی پرسید: ای جبرئیل، پاداش کسی که این خانه را بدون نیت صادقانه و بدون نفقه پاک (مال پاک) زیارت کند چیست؟ جبرئیل گفت: نمی‌دانم تا بروم از خدایم بپرسم.

خداوند خطاب به جبرئیل فرمود: موسی، از تو چه پرسید؟ او به جواب سئوالش آگاه است. جبرئیل گفت: خداوندا، موسی از من پرسید: پاداش کسی که این خانهٔ خدا را بدون نیت صادق و توشه پاک زیارت کند چیست؟ خداوند فرمود: برگرد به وی بگو، خداوند فرمود: من حق خودم را به وی می‌بخشم، مردم را هم از وی راضی می‌کنم (چون این شخص تحمل رنج سفر کرده و هزینه نموده است به همین جهت است که هر کجا حاجت باشد، مردم به ظاهر به وی احترام می‌گذارند).

بعد موسی از جبرئیل پرسید: پس پاداش کسی که با نیت صادق و توشه پاک این خانه را زیارت می‌کند چیست؟ باز جبرئیل به سوی خداوند برگشت و خداوند فرمود: برو به موسی بگو که خداوند می‌فرماید: من چنین کسی را در مقام رفیع با پیامبران و صدیقان، شهدا و صالحان، همنشین می‌کنم و آنها چه رفقای صالح و خوبی هستند.

۹۷ ۵۸ ـ قالَ: وقالَ أبو جعفرٍ﵇: في التوراةِ مكتوبٌ: مِن باعَ أرضاً وماءً ولَم يضعْ ثمنَه في أرضٍ وماءٍ ذهبَ ثمنُه مَحقاً.

ورواهُ الكلينيّ والشيخُ كما مرّ.

باز شیخ صدوق گفته: امام باقر علیه السلام فرموده: در تورات نوشته شده: هر کس زمین و یا آبی را بفروشد و پول آنها را دوباره در خرید زمین و آب مصرف نکند، آن مال از دستش خارج می‌شود.

کلینی و طوسی این حدیث را به همین مضمون نقل کرده‌اند.

۹۸ ۵۹ ـ وفي كتابِ العللِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيى عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ جعفرٍ الضبيّ عن أبيهِ عن بعضِ مشائخهِ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ: وعزّتي وجَلالي لو أنّ النفْسَ التي قتلتَ أقرّتْ لي طرفةَ عينٍ أنّي لها خالقٌ ورازقٌ لأذقتُكَ طعمَ العذابِ، وإنّما عفوتُ عَنكَ أمرَها لأنّها لَم تقرّ لي طرفةَ عينٍ أنّي لها خالقٌ ورازقٌ.

شیخ صدوق در کتاب علل از پدرش از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از محمد بن عیسی از علی بن حسین بن جعفر صیبی از پدرش از بعضی از بزرگان حدیث نقل کرده که گفته‌اند: خداوند به موسی وحی فرمود: سوگند به عزت و جلالم، اگر آن کسی را که کشتی، برای یک لحظه‌ای چشم بهم زدن اقرار می‌کرد که من خداوند و روزی دهندهٔ او هستم، هر آینه طعم عذاب خود را به تو می‌چشاندم، و علت این‌که تورا عفو کردم به خاطر این بود که او حتی یک لحظه هم مرا خالق خود و رزاق خود نمی‌دانست.

۹۹ ٦٠ ـ وعن الحُسينِ بنِ يحيى بنِ ضُرَيسٍ البجليّ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عمارةَ السُكّريّ السريانيّ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ عاصمٍ بقزوينَ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ هارونَ الكرخيّ قالَ: حدَّثنا أبو جعفرٍ أحمدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ يزيدَ بنِ سلامِ بنِ عُبيدِ اللهِ مولىٰ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: في صُحُفِ موسىٰ عليه السلام: يا عِبادي، إنّي لَم أخلُقْ الخَلقَ لأستكثرَ بهم مِن قلّةٍ ولا لآنس بهم مِن وحشةٍ ولا لأستعينَ بهم علىٰ

شيءٍ عجزتُ عنهُ، ولا لجرّ منفعةٍ، ولا لدفعِ مضرّةٍ، ولو أنّ جميعَ خَلقي مِن أهلِ السماواتِ والأرضِ اجتمعوا علىٰ طاعَتي وعِبادي لا يفترونَ عن ذلِكَ ليلاً ونهاراً ما زادَ في مُلكي شيئاً، سبحاني وتعاليتُ عن ذلِكَ.

و از حسین بن یحیی بن ضریس بجلی از پدرش از محمد بن عماره سکری سریانی از ابراهیم بن عاصم قزوینی از عبدالله بن هارون کرخی از ابو جعفر احمد بن عبدالله بن یزید بن سلام بن عبیدالله (غلام رسول خدا ﷺ) نقل کرده که گفت :

در صحف موسی آمده: ای بندگانم، من شمارا برای زیاد شدنتان و یا این‌که مرا از وحشت نجات بدهید، نیافریدم. و یا این‌که شمارا برای کمک به کاری که من از انجام آن عاجزم خلق نکردم و یا این‌که برای جلب منفعت و دفع ضرر شما را نیافریدم. چون اگر همه مخلوقات زمین و آسمان، شب و روز در اطاعت من باشند و کوچکترین قصوری نکنند، چیزی بوسیلهٔ عبادت آنها در ملک منزه من اضافه نمی‌شود. زیرا من والاتر از اطاعت شما هستم.

۱۰۰ ٦١ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ ﷺ: يا موسىٰ، أتدري لمَ اصطفيتُكَ لوحيي وكلامِي دُون خَلقي؟ قالَ: لا عِلمَ لي يا ربّ. فقالَ: يا موسىٰ، إنّي أطلعتُ إلى خَلقي إطلاعةً فلمْ أجدْ في خَلقي أشدُّ تواضعاً لي مِنكَ، فمِن ثُمَّ خصصتُك بوحيي وكلامِي دُون خَلقي. قالَ: وكانَ موسىٰ إذا صلّى لَم ينفتلْ حتّى يلصقَ خدّهُ الأيمن بالأرضِ والأيسرِ.

و از محمد بن حسن از صفار از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از محمد ابن سنان از اسحاق بن‌عمار از ابو عبدالله ﷺ نقل‌کرده که حضرت فرمود: خداوند

به موسی فرمود: ای موسی، می‌دانی چرا تورا از میان بندگانم برای وحی انتخاب کردم و تنها به تو وحی می‌کنم نه به سایرین؟ موسی عرض کرد: خداوندا، نمی‌دانم. پس خداوند فرمود: ای موسی، من در میان بندگانم جستجو کردم، هیچ کدام آنها را مانند تو متواضع به خودم ندیدم، به همین جهت تورا به وحی و کلامم اختصاص دادم. و بعد حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی که موسی نماز می‌خواند، بعد روی چپ و راستش را به خاک می‌گذاشت و به خدا دعا می‌کرد.

۱۰ ٦٢ـ وعن عبدِ الواحدِ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدوسٍ النيسابوريّ العطّارِ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ قُتيبةَ عن حَمدانَ بنِ سليمانَ النيسابوريّ قالَ: حدَّثني إبراهيمُ بنُ مُحمّدٍ الهمدانيّ قالَ: قلتُ لأبي الحسنِ الرضا عليه السلام: لأيّ علّةٍ غرقَ اللهُ فرعونَ وقَد آمنَ بهِ؟ قالَ: لأنّه آمنَ عِندَ رؤيةِ البأسِ، وهو غيرُ مقبولٍ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ ولعلّةٍ أُخرىٰ غرقَ اللهُ فرعونَ، وهي أنّهُ استغاثَ بموسىٰ حِينَ أدركَهُ الغرقُ ولَم يستغثْ باللهِ، فأوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ: يا موسىٰ، إنّك ما أغثتَ فرعونَ لأنّك لَم تخلقْهُ، ولو استغاثَ بيَ لأغثتُه.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ أيضاً.

و از عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری عطار از علی بن محمد بن قتیبه از حمدان بن سلیمان نیشابوری از ابراهیم بن محمد همدانی، نقل کرده که گفت: من به امام رضا علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند فرعون را غرق کرد، در حالی که فرعون ایمان آورده بود؟ حضرت فرمود: بواسطه این که فرعون پس از مشاهده سختی اوضاع ایمان آورد، ایمان در این حال قبول نیست. بعد هم حضرت فرمود: غرق فرعون علت دیگری هم داشت وآن این بود که فرعون هنگام غرق شدن از موسی کمک خواست نه از خداوند. پس خداوند به موسی وحی فرمود: ای موسی، تو نمی توانی به او کمک کنی. چون تو او را خلق

نکردی ولی اگر فرعون از من یاری می‌خواست من او را نجات می‌دارم.
شیخ صدوق این حدیث را در عیون‌الاخبار هم با همین سند نقل کرده‌است.

۱۰۲ ۶۳ـ وعن أبي عبدِاللهِ مُحمّدِ بنِ شاذانَ بنِ عثمانَ بنِ أحمدَ البروازيّ قالَ: حدَّثنا أبو عليّ مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحارثِ بنِ سفيانَ السمرقنديّ قالَ: حدَّثنا صالحُ بنُ سعيدٍ الترمذيّ عن عبدِالمنعمِ بنِ إدريسَ عن وهبِ بنِ منبّه أنّه وجدَ في التوراةِ صفةُ خَلقِ آدمَ حِينَ خلقَهُ اللهُ وابتدع.

قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّي خلقتُ آدمَ وركّبتُ جسدَهُ مِن أربعةِ أشياءَ، ثُمَّ جعلتُها وارثةً في ولدِهِ تنمي في أجسادِهم وينمونَ عَليها إلىٰ يومِ القيامةِ، وركّبتُ جسَدهُ حِينَ خَلقتُهُ مِن رطبٍ ويابسٍ، وسخنٍ وباردٍ، وذلِكَ أنّي جعلتُه من ترابٍ وماءٍ، ثُمَّ جعلتُ فيه نَفساً وروحاً، فيبوسةُ كلّ جسدٍ مِن قِبلِ الترابِ، ورطوبتهُ مِن قِبلِ الماءِ، وحرارتهُ مِن قِبلِ النفسِ، وبرودتهُ مِن قِبلِ الروحِ.

ثُمَّ جعلتُ في الجسدِ بعدَ هذهِ الخلقِ الأربعةِ أربعةَ أنواعٍ وهُنّ مَلاكُ الجسدِ وقوامِه بإذني لا يقومُ الجسدُ إلّا بهنّ، ولا تقومُ منهنّ واحدةً إلّا بالأُخرىٰ: مِنها المُرّةُ السوداءِ، والمُرّةُ الصفراءِ، والدمُ، والبلغمُ. ثُمَّ أسكنتُ بعضَ هذا الخلقِ مسكنَ بعضٍ، فجعلتُ مسكنَ اليبوسةِ في المُرّةِ السوداءِ، ومسكنَ الرطوبةِ في المُرّةِ الصفراءِ، ومسكنَ الحرارةِ في الدمِ، ومسكنَ البرودةِ في البلغمِ، فأيّما جسدٌ اعتدلتْ به هذهِ الأنواعُ الأربعُ التي جعلتُها ملاكَه وقوامَه وكانتْ كلّ واحدةٍ منهنّ ربعاً لا تزيدُ ولا تنقصُ كمُلتْ صحّته واعتدالُ بنيانِه، فإن زادَ منهنّ واحدة عَليهنّ فقرتهنّ ومالتْ بهنّ دخلَ على البدنِ السَقمَ مِن ناحيتِها بقدرِ ما زادتْ، وإذا كانتْ ناقصةً تقلّ عنهنّ حتّى تضعفَ عن طاقتهنّ وتعجزُ عن مقارنتهنّ، وجعلتُ عقلَهُ في دماغِهِ، وسُرّه في كليتيهِ، وغضبَهُ في كبدِه، وصرامتَهُ في قلبِهِ، ورُعبَهُ في ريتهِ، وضحكَهُ في طحالِهِ، وفرحَهُ وحُزنَهُ في وجهِهِ، وجعلتُ فيه ثلاثمائةَ وستّينَ مفصلاً.

و از ابو عبدالله محمد بن شاذان بن عثمان بن احمد بروازی از ابو علی محمد بن محمد بن حارث بن سفیان سمرقندی از صالح بن سعید ترمذی از عبدالمنعم بن ادریس از وهب بن منبه، نقل‌کرده که گفته: من در تورات چگونگی آفرینش آدم علیه السلام را یافتم که خداوند هنگام خلق و ابداع او چکار کرده. خداوند در تورات فرموده: من آدم را آفریدم و جسد او را از چهار چیز ترکیب دادم. بعد هم همان چهار چیز را در اجساد همهٔ انسانهایی که وارث آدم‌هستند، گذاردم که اجساد آنها روی همان چهار چیز تا روز قیامت رشد و نمو می‌کند. هنگامی که جسد آدم را آفریدم، از آب و خاک و آتش و باد ترکیب دادم. یعنی نخست آب و خاک را باهم مخلوط نمودم و بعد هم در آن جسد، نفس وروح آفریدم.

پس خشکی جسد انسان از خاک و رطوبتش از آب و حرارتش از جانب نفس و برودتش از روح می‌باشد. بعد هم در جسد چهار نوع قرار دادم که آنها اساس جسد را تشکیل می‌دهند و قوام جسد با آنها با اجازه من می‌باشد و جسد فقط بوسیله آن چهار نوع قوام دارد و هر کدام از آنها هم قوامشان با سه نوع دیگر می‌باشد و آن چهار نوع عبارتند از:

طبیعت سودای تلخ و صفرای تلخ و خون و بلغم. بعد هم هرکدام از اینها را برای دیگران قرار دادم. یعنی جای یبوست را در سودای تلخ قرار دادم (یعنی جسد آدمی بواسطه عمل سودا، یبوست پیدا می‌کند) و رطوبت را هم در صفرای تلخ قرار دادم و حرارت را در خون و برودت را در بلغم. پس هر وقت در جسد، این چهار نوع به حال تعادل باشند و نسبت هرکدام از آنها به جسد یک چهارم باشد، نه کم و زیاد، صحت آن مزاج کامل است و اگر یکی از آن چهار عنصر نسبت به دیگری زیادتر شود و بر آن سه عنصر دیگر غلبه کند، بدن بیمار می‌گردد. و هر قدر آن عنصر زیادتر شود، بیماری هم افزایش می‌یابد و اگر یکی از آن عناصر چهارگانه کمتر از عناصر دیگر باشد و به طوری ضعیف باشد که نتواند عمل خود را انجام دهد، باز سلامتی جسد به هم می‌خورد.

عقل انسان را در دماغش قرار دادم و شرش را در دو كليه‌اش و غضبش را در كبدش و اعمالش را در قلبش قرار دادم و خنده‌اش را در طحال و شادى و غمش را در سيمايش قرار دادم. ودر جسد انسان سيصد وشصت مفصل گذاردم.

١٠٣ ٦٤ـ وفي كتابِ عيون الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ عليّ ابنِ الشاه بمرو الرودِ قالَ: حدَّثنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ عبدُاللهِ بنُ أحمدَ بنِ عامرِ بنِ سليمانَ الطائيّ بالبصرةِ قالَ: حدَّثنا أبي عن الرضا عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: إنّ موسىٰ سألَ ربّه فقالَ: يا ربّ، اجعلني مِن اُمّةِ مُحمّدٍ، فأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، إنّكَ لا تصلْ إلى ذلِكَ.

در كتاب عيون الأخبار از ابو الحسن محمد بن على بن شاه بمروالرود از ابو بكر محمد بن ابو عبدالله نيشابورى از ابو القاسم عبدالله بن احمد بن عمار بن سليمان طائى در بصره از پدرش از حضرت رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده اند كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود: موسى به خداوند گفت: خداوندا، مرا از امت محمد قرار بده. خداوند به وى وحى كرد: اى موسى، تو نمى توانى جزو امت محمد باشى.

١٠٤ ٦٥ـ وبهذا الإسناد قالَ: إنّ موسىٰ سألَ ربّه فقالَ: يا ربّ، أبعيدٌ أنتَ منّي فأُنادِيكَ أم قريبٌ فأُناجِيكَ؟ فأوحى اللهُ إليهِ: يا موسىٰ، أنا جليسُ مَن ذَكرني.

باز هم با همين سلسله سند روايت شده كه حضرت صلى الله عليه وآله فرمود: موسى به خداوند عرض كرد: خداوندا، آيا تو از من دورى تا من تورا با صداى بلند صدا كنم و يا اين كه به من نزديك هستى تا به آهستگى با تو مناجات كنم؟ خداوند به موسى فرمود: من همنشين كسى هستم كه مرا ياد كند.

۱۰۵ ٦٦ـ وبهذا الإسنادِ: إنّ موسىٰ سألَ ربّه فقالَ: يا ربّ، إنّ أخي هارونَ ماتَ فاغفرْ لَهُ، فأوحى اللهُ إليهِ: يا موسىٰ، لو سألتَني في الأوّلينَ والآخِرينَ لأجبتُكَ ما خلا قاتلِ الحُسينِ بنِ عليّ، فإنّي أنتقمُ لَهُ مِن قاتلهِ.

باز هم در همین سلسله سند روایت شده که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: موسی به خداوند عرض کرد: خداوندا، برادرم هارون مرده پس او را ببخش. خطاب آمد: ای موسی، اگر تو از من بخشش گناهان اولین و آخرین را بخواهی آنها را می‌بخشم، جز گناه‌قاتل حسین بن‌علی. چون من از او انتقام خواهم‌گرفت.

۱۰۶ ٦٧ـ وفي كتابِ معاني الأخبارِ بالسندِ السابقِ في بابِ إبراهيمَ عليه السلام عن أبي ذرّ عن رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله في حديثٍ طويلٍ قالَ: قلتُ لَهُ: يا رسولَ اللهِ، فما كانتْ صُحُفُ موسىٰ عليه السلام؟ قالَ: كانتْ عِبراً كلّها، عجبتُ لِمَن أيقنَ بالموتِ لِمَ يفرحُ؟! ولِمَن أيقنَ بالنارِ لِمَ يضحكُ؟! ولِمَن يَرى الدُّنيا وتقلّبها لِمَ يطمئنّ إليها؟! ولِمَن أيقنَ بالموتِ لِمَ ينصبُ؟! ولِمَن أيقنَ بالحسابِ لِمَ لا يعملُ...الحديث.

در کتاب معانی الاخبار با همان سلسله سند مشروحه در حدیث بالا در باب ابراهیم از ابا ذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی، روایت کرده که من به حضرت عرض کردم: یا رسول الله، صحف موسی چه بود؟ حضرت فرمود: همهٔ آنها پند و عبرت بود که می‌گوید: من از کسی‌که به مرگ یقین دارد، تعجب می‌کنم که چگونه می‌تواند بخندد؟ و کسی که به آتش جهنم یقین دارد، چگونه شاد میشود؟ و کسی که تقلب و نیرنگها و بیوفایی دنیا را می‌بیند، ولی باز هم به آن اعتماد می‌کند و کسی‌که به مرگ یقین می‌کند، چگونه آن همه خود را در دنیا به زحمت می‌اندازد و کسی‌که به حساب روز قیامت یقین دارد، چگونه اعمال نیک انجام نمی‌دهد؟ این حدیث دنباله دارد.

١٠٧ ٦٨ ـ مُحمّدُ بنُ الحسنِ الطوسيّ في التهذيبِ قالَ: أخبرَني أحمدُ بنُ عبدونٍ عن عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ الزبيرِ عن عليِّ بنِ الحسنِ بنِ رباطٍ عن الحَكمِ بنِ مِسكينٍ عن أبي المستهلّ عن سليمانَ بنِ خالدٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ موسىٰ قالَ: يا ربّ، تمرُّ بيَ حالاتٍ أستحي أن أذكرَكَ فيها، فقالَ: يا موسىٰ، ذِكري حسَنٌ علىٰ كلّ حالٍ.

محمد بن حسن طوسی در تهذیب از احمد بن عبدون از علی بن محمد بن زبیر از علی بن حسن بن رباط از حکم بن مسکین از ابو مستهل از سلیمان بن خالد از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: موسی عرض کرد: بعضی اوقات حالاتی به من می‌گذرد که شرم دارم در آن حالات تورا یاد کنم. خطاب آمد: ای موسی، ذکر من درهمهٔ حالات خوب است.

١٠٨ ٦٩ ـ الحسنُ بنُ مُحمّدٍ الطوسيّ في مجالسِهِ عن أبيهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَنا أبو الحسنِ المظفّرُ بنُ مُحمّدٍ الخراسانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ العلويّ الحُسينيّ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ جمهورٍ القمّي قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي عُميرٍ عن جميلِ بنِ درّاجٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ تعالى إلىٰ موسىٰ: يا موسىٰ، أتدري لِمَ انتجبتُكَ مِن خَلقِي واصفيتُك لكلامِي؟ قالَ: لا يا ربِّ، فقالَ: إنّي أطلعتُ إلى الأرضِ فلم أجِدْ عَليها أحداً أشدَّ تواضعاً لي مِنكَ، فخرّ موسىٰ ساجداً وعفّرَ خدّيهِ في الترابِ تذلّلاً للهِ عزَّوجلَّ، فأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، ارفعْ رأسَك وأمرّ يدَكَ علىٰ موضعِ سجودِكَ، وامسحْ بها وجهكَ وما نالتهُ مِن بدنِكَ، فإنّه شفاءٌ مِن كلّ سَقمٍ وداءٍ وآفةٍ وعاهةٍ.

حسن بن محمد طوسی در کتاب مجالس از پدرش از مفید از ابو الحسن مظفر بن محمد خراسانی از محمد بن جعفر علوی حسینی از حسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش از محمد بن ابو عمیر از جمیل بن درّاج از ابو عبدالله علیه السلام

نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی، آیا می‌دانی که چرا تورا از میان خلقم انتخاب کردم تا با تو حرف بزنم؟ موسی گفت: نه خداوندا. خداوند فرمود: من در همه روی زمین از تو متواضع‌تر نسبت به خودم ندیدم. در این هنگام موسی سر به سجده گذاشت و دو قسمت رویش را به زمین مالید، برای ابراز تذلل به خداوند. پس خداوند به وی وحی فرمود: ای موسی، سرت را از خاک بردار و دستت را بروی زمین که سجده کرده‌ای بکش و با آنها رویت را مسح‌کن. چون این کار دوای هر درد و آفت می‌باشد.

۱۰۹ ۷۰ ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن يونسَ بنِ عبدِالرحمٰنِ عن مُحمّدِ بنِ زيادٍ ـ وهو ابنُ أبي عُميرٍ ـ عن رفاعةَ بنِ موسىٰ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: أربعُ في التوراةِ وإلى جنبهنّ أربعُ: مَن أصبحَ على الدُنيا حزيناً فَقَد أصبحَ علىٰ ربّه ساخطاً، ومَن أصبحَ يشكو مصيبةً نزلتْ بهِ فإنّما يشكو ربّه، ومَن أتىٰ غنياً فتضعضعَ لَهُ ليصيبَ مِن دُنياهُ ذهبَ ثلثا دينهِ، ومَن دخلَ النارَ ممّن قَرأ القرآنَ فإنّما كانَ ممّن يتّخذُ آياتِ اللهِ هُزواً. والأربعُ إلى جنبهنّ: كما تَدينُ تُدان، ومَن مَلَكَ استأثرَ، ومَن لَم يستشرْ يَندمْ، والفقرُ هو الموتُ الأكبرُ.

باز هم حسن بن محمد طوسی از پدرش از شیخ مفید از جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن از محمد بن زیاد (ابن ابو عمیر) از رفاعه بن موسی از ابو عبدالله علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود: در تورات چهار چیز نوشته شده که نتیجهٔ هر کدام آنها هم در کنارش نوشته است: نخست آن که، هر کس به دنیا حریص باشد، خداوند را بر خود خشمناک می‌سازد. دوم آن که، هر کس برای مصیبتی که به وی نازل شده شکایت کند، از خداوند شکایت کرده است. سوم آن که،

هر کس مال دنیا داشته باشد و آن مال را فقط برای دنیایش صرف کند، دو سوم دین خود را از دست داده است. چهارم آن که، کسانی از اهل قرآن داخل جهنم می‌شوند، برای این است که آیات قرآن را مسخره می‌دانسته‌اند.

و چهار موعظه دیگر که در کنار موعظه های بالا نوشته شده عبارتند از: هر کس هر طور عمل کند، همان طور هم پاداش می‌گیرد. و هر کس صاحب ثروت شد، باید به دیگران یاری کند. و هر کس در کارهایش مشورت نکند، پشیمان می‌شود و فقر برای آدمی مرگ بزرگ می‌باشد.

۱۱۰ ۷۱ ـ وعن أبيهِ قالَ: أخبرَنا جماعةٌ عن أبي المفضّلِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ الرزّازُ القرشيّ أبو العبّاسِ بالكوفةِ قالَ: حدَّثنا أيّوبُ بنُ نوحِ بنِ درّاجٍ، قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ موسى الرضا عن أبيهِ موسىٰ بنِ جعفرٍ عن أبيهِ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليِّ بنِ الحُسينِ عن أبيهِ الحُسينِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ أميرِالمؤمنينَ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أوحى اللهُ إلى نجيّهِ موسىٰ عليه السلام: يا موسىٰ، أحبّني وحَبّبني إلى خَلقي، قالَ: هذا أحبّكَ فكيفَ أُحبِبُكَ إلى خلقِكَ؟ قالَ: اذكرْ لَهم آلائي ونعمائي عَليهم وبَلائي عِندَهم فإنّهم لا ينكرونَ إذ لا يعرفونَ منّي إلّا كلّ خيرٍ.

باز هم حسن بن محمد از پدرش از جماعتی از ابو مفضل از ابو العباس محمد بن جعفر رزاز قرشی در کوفه از ایوب بن نوح بن درّاج از علی بن موسی از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی نجات یافته خود، وحی فرمود: ای موسی، مرا دوست بدار و به مردم هم بگو مرا دوست بدارند. موسی عرض کرد: خداوندا، من تورا دوست دارم ولی چکار کنم که مردم هم تورا دوست بدارند؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسانهای مرا که درباره آنها کرده ام برایشان بگو و بلاهایی که

من می‌توانم نازل کنم، به آنان گوشزد کن. زیرا آنها وقتی که فهمیدند من این همه خیر درباره آنها می‌کنم، آنها هم مرا دوست می‌دارند.

۱۱۱ ۷۲ـ عليُّ بنُ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ في تفسيرهِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا كلّمَ اللهُ موسىٰ وأنزلَ عَليهِ الألواحَ رجعَ إلى بني إسرائيلَ فصعدَ المنبرُ فأخبرَهم أنّ اللهَ كلّمهُ وأنزلَ عَليهِ التوراةَ، ثُمَّ قالَ في نفْسهِ: ما خلقَ اللهُ خَلقاً أعلمُ منّي، فأوحى اللهُ إلى جبرائيلَ: ادركْ موسىٰ فَقَد هلكَ، واعلمْهُ أنّ عِندَ ملتقىٰ البحرينِ عِندَ الصخرةِ الكبيرةِ رجلاً أعلمُ مِنكَ فصرْ إليهِ، وتعلّم مِن عِلمهِ، فنزلَ جبرئيلُ علىٰ موسىٰ فأخبرَهُ بذلِكَ ... وذكرَ الحديثَ.

علی بن ابراهیم بن هاشم در تفسیر خود از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: وقتی‌که خداوند باموسی سخن گفت و الواح را بر وی نازل کرد، موسی به میان قوم خود برگشت و رفت بالای منبر به مردم خبر داد که خداوند با او سخن گفته و تورات را بر وی نازل کرده، بعد هم در دل خود گفت: خداوند کسی را عالمتر از من نیافریده است. خداوند به جبرئیل فرمود: موسی را دریاب چون او دارد هلاک می‌شود. وبه او بگو در ساحل التقاء دو دریا درکنار سنگ بسیار بزرگ، مردی است که از تو عالمتر می‌باشد. به نزد او برو تا از علم او فراگیری. پس جبرئیل به نزد موسی آمد و جریان را به وی گفت.

۱۱۲ ۷۳ـ وفي تفسيرِ العسكريّ عليه السلام قالَ: أما علمتَ ما قالَ اللهُ لموسىٰ عليه السلام؟ [قلت: بأبي وأُمّي] وما قالَ اللهُ لَهُ؟ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ لموسىٰ: يا موسىٰ، أتدري ما بَلغتَ مِن رَحمتي أيّاكَ؟ فقالَ موسىٰ: أنتَ أرحمُ بيَ مِن [أبي و] أُمّي، قالَ اللهُ: يا موسىٰ، إنّما رَحِمتكَ أُمُّكَ لفضلِ رَحمتي، أنا الذي رقّقتُها عَليكَ وطيّبتُ قلبَها لتتركَ طيّبَ

وسنها[1] لتربيتِكَ، ولو لَم أفعلْ ذلِكَ بها إذاً لكانتْ وسائرُ النساءِ سواءً.

يا موسىٰ، أتدري أنّ عبداً مِن عِبادي تكونُ لَهُ ذنوبٌ وخطايا حتّى تبلغَ أعنانَ السماءِ فأغفرُها لَهُ ولا اُبالي؟ قالَ: يا ربّ، كيفَ لا تبالي؟ قالَ: لخصلةٍ شريفةٍ تكونُ في عَبدي اُحبُّها، لحبّ الفقراءِ المؤمنينَ يتعاهدُهم ويساوي نفْسُه بِهم ولا يتكبّرُ عَليهم، فإذا فعلَ ذلِكَ غفرتُ لَهُ ذنوبَه ولا اُبالي.

يا موسىٰ، إنّ الفخرَ رِدائي، والكبرياءَ إزاري، مَن نازعني في شيءٍ مِنهما عذّبتُه بنارِي.

يا موسىٰ، إنّ مِن إعظامِ جلالي إكرامُ العبدِ الذي أنلتُه حظّاً مِن الدُنيا عبداً مِن عِبادي مؤمناً قصَرت يَدهُ في الدُنيا، فإنّ تكبّرَ عَليهِ فَقَد استخفّ بجلالي.

در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام آمده که: آیا می‌دانی خداوند به موسی چه فرمود؟ خداوند به موسی فرمود: ای موسی، آیا می‌دانی من چقدر به تو ترحم نموده ام؟ موسی گفت: تو از مادرم به من مهربان تری. خداوند فرمود: موسی مادرت در اثر فضل من بر تو ترحم می‌کرد. من بودم که او را بر تو مهربان ساختم و قلب او را پاک نمودم، تا او تورا پاک تربیت کند. اگر من این کارها را با وی نمی‌کردم او با زنان دیگر فرق نداشت. بعد هم خداوند فرمود: ای موسی، می‌دانی اگر بنده‌ای از بندگان من گناهش چنان بزرگ باشد که به آسمانها برسد، اگر به سوی من بیاید او را می‌بخشم و این کار برایم مهم نیست.

موسی عرض کرد: خداوندا، چگونه او را می‌بخشی؟ خداوند فرمود: بواسطه یک خصلت خوبی که در بنده من باشد. محبوبترین خصلت در نزد من این است که به فقرای مؤمنان محبت کند و با آنها همکاری نماید و خود را با آنها یکسان بداند و به آنها کبر نفروشد. وقتی‌که این کارها را کرد من همه آن

---

(١) الوسن: أوّلُ النومِ.

گناهانش را می‌بخشم. ای موسی، بدان که فخر ردای من و کبریایی پیراهن من است. هر کس در این دو چیز با من به منازعه برخیزد، من با آتش جهنم او را عذاب می‌دهم.

ای موسی، یکی از بزرگی جلالت من این است که اگر بنده‌ای که من به وی مال دنیا داده‌ام، بندهٔ مؤمن و فقیر مرا که از مال دنیا دست کوتاه است، اکرام و احسان کند. من آن بنده ثروتمند را دوست می‌دارم. ولی اگر آن بندهٔ ثروتمند به آن بنده فقیر تکبر نماید، او به جلال من توهین کرده است.

۱۱۳ ٧٤ـ وروى الثقةُ الجليلُ أبو جعفرٍ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ خالدٍ البَرقيّ في كتابِ المحاسنِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن عبدِاللهِ بنِ ميمونِ القدّاحِ عن أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن جدّهِ عليِّ بنِ الحُسينِ عليهم‌السلام، قالَ: قالَ موسىٰ عليه‌السلام: يا ربِّ، مَن أهلكَ الذينَ تظلهُم في ظلِّ عرشِكَ يومَ لا ظلَّ إلّا ظلُّكَ؟ قالَ: يا موسى، الطاهرةُ قلوبُهم، والبريئةُ أيديهم، الذينَ يذكرونُ جلالي ذِكرَ آبائِهم، الذينَ يكتفونَ بطاعتي كَما يَكتفي الولدُ الصغيرُ باللبنِ، الذينَ يأوونَ إلىٰ مساجدِي كما تأوي النسورِ إلى أوكارِها، الذينَ يغضبونَ لمحارمِي إذا استُحِلّتْ مثلَ النمرِ إذا أحردَ.

ثقه بزرگوار ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، در کتاب محاسن از جعفر بن محمد از عبدالله بن میمون قداح از ابو عبدالله از پدرش از جدش علی ابن حسین علیهم‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: موسی به خداوند عرض کرد: خداوندا، چه کسانی هستند که تو آنها را در روز قیامت که به جز سایهٔ تو سایه‌ای نیست، آنها را در سایه عرشت قرار می‌دهی؟ خداوند فرمود: ای موسی، آنها کسانی هستند که قلبشان پاک است و دستانشان از گناه بری است. و جلال و عظمت مرا مانند جلال و عظمت پدران خود یاد می‌کنند و به طاعت من پناه می‌آورند مانند رغبت طفل صغیر به نوشیدن شیر مادر. و آنها به مساجد من پناه

می‌برند مانند پناه بردن مرغان به آشیانه های خود و از حرامها خشمناک می‌شوند مانند خشمناک شدن پلنگ.

١١٤ ٧٥ ـ وعن بعضِ أصحابِنا عن عبدِاللهِ بنِ عبدِالرحمٰنِ البصريّ عن ابنِ مُسكانَ عن أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام قالَ: مرّ موسىٰ عليه السلام برَجلٍ وهو رافعٌ يديهِ إلى السماءِ يَدعو، فغابَ في حاجتهِ سبعةَ أيّامٍ، ثُمَّ رجعَ إليه وهو رافعٌ يدهِ إلى السماءِ يدعو فقالَ: يا ربّ، هذا عبدُكَ رافعٌ يدَيهِ إليكَ يسألُكَ حاجةً ويسألُكَ المغفرةَ منذُ سبعةِ أيّامٍ لا تستجيبُ لَهُ!! قالَ: فأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، لو دَعاني حتّى تسقطَ يداهُ أو تنقطعَ يداهُ أو ينقطعَ لسانَه لَم أستجبْ لَهُ حتّى يأتيني مِن البابِ الذي أمرتُه.

از بعضی از اصحاب ما از عبدالله بن عبدالرحمن بصری از ابن مسکان از ابو عبدالله از پدرش از علی بن حسین علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: موسی به مردی برخورد که دستش را به دعا برداشته. موسی به دنبال کارش رفت. هفت روز بعد وقتی‌که به آنجا برگشت دید همان شخص باز هم دستش به آسمان بلند است. عرض کرد: خداوندا، آیا این بندهٔ تو نیست که هفت روز است از تو حاجت می‌خواهد و تو هنوز اجابت نکرده ای. خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی، اگر این شخص آنقدر مرا بخواند که دستهایش ناتوان شود و بیفتد و یا از هم باز نشود و زبانش بریده گردد، من دعای او را اجابت نمی‌کنم مگر از همان دری بیاید که به وی امر کرده‌ام.

١١٥ ٧٦ ـ قالَ: وفي روايةِ أبي حمزةَ الثماليّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام، قالَ: أوحى اللهُ إلى موسى عليه السلام: لا تزنِ فأحجبُ عنكَ نورَ وجهي وتُغلقُ أبوابُ السماواتِ دُون دُعائِكَ.

احمد بن محمد بن خالد گفت: در روایت ابو حمزهٔ ثمالی از ابو جعفر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: زنا مکن تا زتابش نور من محروم بمانی و درهای آسمانی بروی دعای تو بسته شود.

۱۱۶ ۷۷ـ وعن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن عبدِاللهِ بن مُسكانَ وإسحاقَ بنِ عمّارٍ جميعاً عن عبدِاللهِ بنِ الوليدِ الوصّافيّ عن أبي جعفرٍ علیه السلام قالَ: إنّ فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ علیه السلام أن قالَ: ياربّ، هذا السامريّ صنعَ العجلَ الخوّارَ مَن صَنَعه؟ فأوحى اللهُ إليه: تِلكَ مِن فتنتي فلا تَفحص[1] عنها.

و از محمد بن سنان از عبدالله بن مسکان و اسحاق بن عمار و همه اینها از عبدالله بن ولید و صافی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: موسی در یکی از مناجاتهایش عرض کرد: خداوندا، این سامری یک گوسالهٔ صدا دهنده ای را ساخت؟ خطاب آمد: ای موسی، این آزمایش من بود، دربارهٔ آن جستجو مکن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۷ ۷۸ ـ وعن بعضِ أصحابِنا عن عبّادِ بنِ صُهيبٍ عن يعقوبَ بنِ يحيى بنِ المشاورِ عن أبيهِ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: قالَ موسى علیه السلام: ياربّ، أيّ الأعمالِ أفضلُ عِندَكَ؟ قالَ: حبُّ الأطفالِ، فإنّي فطرتُهم علىٰ تَوحيدِي، فإنّ أمتهم أدخلتُهم برَحمتي جنّتي.

و از بعضی از اصحاب ما از عباد بن صهیب از یعقوب بن یحیی بن مشاور از پدرش از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: موسی به خداوند متعال عرض کرد: خداوندا، کدام اعمال در نزد تو افضل است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن اطفال. چون من آنها را فطرتاً موحد آفریدم. پس اگر آنها را در کودکی بمیرانم، با رحمت خودم آنها را داخل بهشت می‌کنم.

---

(۱) في المحاسن «فلا تفصحنّ».

١١٨ ٧٩ـ وعن بعضِهم يرفعُه عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام أنّ قوماً مِن بني إسرائيلَ أصابَهم البياضُ، فشكوا ذلِكَ إلىٰ موسى عليه السلام فأوحى اللهُ إليه: مُرهم فليأكلوا لحمَ البقرِ بالسَلقِ.

و از بعضی از اصحاب ما به طور مرفوع از ابو عبدالله عليه السلام روایت کرده اند که حضرت فرمود: بعضی از مردم بنی اسرائیل مبتلا به مرض پیسی شدند. به نزد حضرت موسی رفته از بیماری به وی شکایت کردند. خداوند به موسی وحی فرمود: دستور بده این اشخاص گوشت گاو را با باقلا مخلوط کرده وپخته بخورند.

١١٩ ٨٠ـ وعن الحسنِ بنِ عليِّ بنِ فضّالٍ عن سليمانَ بنِ عَبّادٍ عن عِيسى بنِ أبي الوردِ عن مُحمّدِ بنِ قيسٍ الأسديّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ بني إسرائيلَ شكوا إلى موسى عليه السلام ما يلقونَ مِن البياضِ، فشكا ذلِكَ إلى اللهِ تعالى فأوحى اللهُ إليه: مُرهم بأكلِ لحمِ البقرِ بالسَلقِ.

و از حسن بن علی بن فضال از سلیمان بن عبّاد از عیسی بن ابو ورد از محمد بن قیس اسدی از ابو جعفر عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: قوم بنی اسرائیل از مرض پیسی به حضرت موسی شکایت کردند، موسی هم به خداوند شکایت کرد. وحی آمد: به آنها دستور بده گوشت گاو را با باقلا پخته بخورند.

١٢٠ ٨١ـ وعن بعضِ مَن رواهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أوحى اللهُ تعالى إلىٰ موسى عليه السلام: ابدأ بالملح، واختمْ بالملحِ، فإنّ في الملحِ دواءٌ مِن سبعينَ داءً، أهونُها الجنونَ والجذَامَ والبرصَ ووجعُ الحلقِ والأضراسِ ووجعُ البَطنِ.

باز هم برقی از بعضی از اصحاب حدیث از حضرت ابو عبدالله عليه السلام از حضرت رسول صلى الله عليه وآله روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی عليه السلام وحی کرد: هنگامی که می خواهی غذا بخوری با نمک شروع کن وغذا را با نمک خاتمه بده.

زیرا نمک داروی هفتاد بیماری است که کوچکترین آنها جنون، جذام، برص، گلو درد، دندان درد و درد شکم می‌باشد.

۱۲ ۸۲ـ وعن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن أبي الجارودِ عن أبي جعفرٍ علیه السلام قالَ: في التوراةِ أربعةُ أسطرٍ: مَن لا يستشيرْ يندمْ، والفقرُ الموتُ الأكبرُ، كما تَدينُ تُدانُ، مَن مَلَكَ استأثرَ.

بازهم محمد بن أحمد بن خالد از پدرش از محمد بن سنان از ابو جارود از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در تورات چهار سطر است که نوشته: هر کس مشورت نکند پشیمان می‌شود. فقر و نداری مرگ است. هر طور می‌دهی همان طور هم می‌گیری. هر کس صاحب ثروت باشد باید به دیگران ایثار کند.

۱۲۱ ۸۳ـ وروى الشيخُ الورعُ جمالُ الدينِ أحمدُ بنُ فهدٍ في كتابِ عُدّةِ الداعي: إنّ اللهَ تعالى أوحى إلىٰ موسىٰ علیه السلام: ياموسى، الفقيرُ مَن ليسَ لهُ مثلي كفيلٌ، والمريضُ مَن ليسَ لَهُ مثلي طبيبٌ، والغريبُ مَن ليسَ لَهُ مثلي مؤنسٌ ـ ويُروى: حبيبٌ ـ. يا موسىٰ، ارضَ بكسرةٍ مِن شعيرٍ تسدُّ بها جَوعتَكَ، وخرقةً تواري بها عورتَكَ، واصبِرْ على المصائبِ، واذا رأيتَ الدُنيا مقبلةً عَليكَ فقلْ: إنّا للهِ وإنّا إليهِ راجعونَ، ذنبٌ عُجّلتْ عقوبتُه في الدُنيا، وإذا رأيتَ الدُنيا مدبرةً عَنك فقلْ: مرحباً بشعار الصالحينَ. يا موسى، لا تعجبنّ بما أُوتي فرعونُ وما مُتّعَ به، فإنّما هو زينةُ الحياةِ الدُنيا.

شیخ پارسا جمال الدین احمد بن فهد، در کتاب عده الداعی، روایت کرد که: خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی، فقیر کسی است که مانند

من کفیلی نداشته باشد (یعنی معتقد به خداوند نباشد). مریض کسی است که طبیبی مانند من نداشته باشد. غریب کسی است که مثل من مونسی نداشته باشد. ای موسی، از طعام به یک قطعه نان جو راضی باش که جلو گرسنگی تورا بگیرد، به یک خرقه‌ای قانع باش که عورتت را بپوشاند. به مصیبتها صبر کن. و وقتی که دیدی دنیا به تو رو آورده، بگو ما برای خدا هستیم و به سوی او برخواهیم گشت. پس این گناهی است که در عقوبت آن تعجیل شده (یعنی ثروت برای اشخاص بی‌ایمان، عذاب و گرفتاری از جانب خداست). وقتی که دیدی دنیا به تو پشت کرده، بگو مرحبا شعار اشخاص صالح. ای موسی، از جاه و جلال فرعون تعجب مکن و در شگفتی آن مباش که از آنها لذت می‌برد. زیرا همهٔ آنها زینت حیات دنیا هستند.

١٢٣ ٨٤ـ قالَ: وأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، ادعُني علىٰ لسانٍ لَم تَعصني بهِ قالَ: ربِّ وأنّىٰ لي بذلِك؟ قالَ: ادعُني بلسانِ غيرِكَ.

باز هم احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی﵇ وحی کرد: ای موسی، مرا با زبانی بخوان که گناه نکرده است. موسی عرض کرد: خداوندا، آن زبان را از کجا بیاورم؟ خطاب آمد: با زبان دیگری مرا دعا کن (یعنی هنگام دعا دیگران را باخودت قاطع کن و بگو خداوندا، ما رابیخش یاحاجت ما را روا کن).

١٢٤ ٨٥ـ قالَ: وفي الحديثِ القدسيّ: يا موسىٰ، سَلني كلّما تحتاجُ إليه حتّى علفِ شاتِكَ وملحِ عجينِكَ.

باز هم احمد بن فهد گفته: در این حدیث قدسی آمده: ای موسی، از من مانند کسی سئوال کن که خود را به وی نیاز مند می‌دانی. حتی علف گوسفندان و نمک خمیرت را از من بخواه (یعنی از من چیزی بخواه که به آنها محتاج هستی نه چیزهای تجملی و تفننی).

۱۲۵ ۸۶ـ قالَ: وروي أنّ اللهَ سبحانهُ حِين أرسلَ موسى إلىٰ فرعونَ قالَ لَهُ: توعّدهُ وأخبِرهُ أنّي إلى العفو والمغفرةِ أسرعُ منّي إلى الغضبِ والعقوبةِ.

باز هم احمد بن فهد گفته: روایت شده که هنگامی که خداوند موسی را به سوی فرعون می‌فرستاد، به موسی فرمود: به فرعون وعده بده و به او بگو که من به سوی عفو و مغفرت، زودتر از خشم و عقوبت میل می‌کنم.

۱۲۶ ۸۷ـ قالَ: وروي أنّ فرعونَ استغاثَ بموسىٰ ولم يستغثْ باللهِ فأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، لَم تغُث فرعونَ لأنّك لم تخلقْهُ، ولو استغاثَ بيَ لأغثتَه.

باز هم احمد بن فهد گفته: که فرعون هنگام غرق شدن به موسی علیه السلام استغاثه کرد، به خداوند استغاثه ننمود. وحی آمد: ای موسی، به فرعون پناه مده و یاری مکن. زیرا تو او را نیافریده‌ای. اگر به من استغاثه می‌کرد من او را نجات می‌دادم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۷ ۸۸ـ وعن كعبِ الأحبارِ قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ: يا موسىٰ، مَن أحبّني لَم يَنسني، ومَن رَجا مَعروفي ألَحّ في مسألتِي. يا موسىٰ، إنّي لستُ بغافلٍ عن خَلقِي، ولكني أُحبّ أن تسمعَ مَلائكتي ضجيجَ الدعاءِ مِن عِبادي، وترىٰ حَفظَتي تقرّبَ بني آدمَ بما أنا مقوّيهم عَليهِ ومسبّبُه لَهم. ياموسىٰ، قلْ لبني إسرائيلَ: لا تبطرنّكم النِعمةَ فيعامِلَكم السلبُ، ولا تغفلوا عن الشكرِ فيقارِعَكم الذلُّ، وألِحّوا في الدعاءِ تشملُكمُ الرحمةُ بالإجابةِ وتهنيكمُ العافيةَ.

واز کعب الاحبار نقل شده که گفته: در تورات نوشته شده: ای موسی، هر کس مرا دوست بدارد، مرا فراموش نمی کند و هرکس به احسان من امیدوار باشد، در سئوال از من سماجت و اصرار می‌کند. ای موسی، من هرگز از بندگانم غافل نیستم. ولی دوست دارم که ملائکه های من صدای ناله دعای بندگانم را

بشنوند و حافظان من (ملائکه محافظ بندگان) به میزان تقرب بندگان من آگاه شوند. ای موسی، به بنی اسرائیل بگو نعمت دنیا شما را مغرور نکند تا از دستتان گرفته شود و از شکر نعمتهای من غفلت نکنید تا ذلت شما را فراگیرد. در دعای من اصرار کنید تا من از جانب آنها شما را مشمول رحمت خود بکنم و به شما عافیت و سلامتی بدهم.

۱۲۸ ۸۹ـ قالَ: وروي أنّه لمّا بعثَ اللهُ موسىٰ وهارونَ عليهما السلام إلىٰ فرعونَ قالَ لهما: لا يروعُكما لباسُه فإنّ ناصِيَته بيَدي، ولا يعجبُكما ما مُتّع بهِ مِن زهرةِ الدُنيا وزينةِ المترَفينَ، فلو شئتُ زيّنتُكما بزينةٍ يعرفُ فرعونُ حِينَ يَراها أنّ مقدارَهُ يعجزُ عَنها، ولكنّي أرغبُ بكما عن ذلِكَ، فأزوي الدُنيا عَنكما، وكذلِكَ أفعلُ بأوليائي لأزوّدهم عن نعيمِها كما يزوّد الراعي [غنَمهُ] عن مواردِ الهلَكةِ، وإنّي لأجنّبهم سلوكَها كما يُجنّبُ الراعي الشفيقُ غنمَهُ عن مواردِ الغُرّة، وما ذلِكَ لهوانِهم عليَّ، ولكن ليستكملوا نصيبَهم سالماً موفراً، وإنّما يتزيّنُ لي أوليائي بالذلِّ والخشوعِ والخوفِ الذي يبيتُ في قلوبِهم فيظهرَ علىٰ أجسادِهم، فهو شعارُهَم ودثارُهمُ الذي [به] يستشعرونَ، ونجاتُهم التي بها يفوزونَ، ودرجاتُهم التي لها يأملونَ، ومجدُهم الذي به يفخرونَ، وسيماهم التي بها يُعرفونَ.

يا موسى، فاخفضْ لهم جناحَك، وألنْ لهم جانبَكَ، وذلّلْ لَهم قلبَكَ ولسانَكَ، واعلمْ أنّه مَن أخافَ لي ولياً فَقَد أرصَدَ لي بالمحاربةِ، ثُمَّ أنا الثائرُ لهم يومَ القيامةِ.

احمد بن فهد گفته: روایت شده وقتی که خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون فرستاد، به آنها فرمود: مبادا لباس فرعون شمارا مرعوب کند. چون سرنوشت او در دست من است و کامیابی او از نعمتهای دنیا شما را به تعجب نیاندازد و همچنین زینت بلهوسان هم شما را وادار به شگفتی نکند. پس اگر

می‌خواستم شما را با چیز هایی زینت می‌دادم که وقتی فرعون آنها را ببیند بداند که از مقدار آن عاجز است (یعنی با تمام ثروتش نمی‌تواند آن زینتها را فراهم کند). ولی من شما را بیشتر راغب ترم، این است که شما را از مال دنیا محروم کرده‌ام. چون من با اولیای خود همین کار را می‌کنم و من آنها را از نعمتهای دنیا مراقبت می‌کنم وباز می‌دارم. همان طوری که چوپان گوسفندانش را از هلاکت و خطر دور نگه می‌دارد.

من رفتار اولیای خود راکنترل می‌کنم، همان طوری که چوپان گوسفندانش را از محل لغزش و خطا دور نگه می‌دارد. این کار من به دلیل این نیست که من آنها را اهمیت نمی‌دهم و یا این که آنها در نزد من کوچکند، بلکه برای این است که نصیب خود را از دنیا به طور سالم و کامل بردارند. من اولیاء خود را با تواضع و خشوع و خوفی که در قلب آنها جایگزین شود، زینت می‌دهم تا در اجساد آنها هم آثارشان ظاهر می‌گردد. پس شعار و دثار آنها همان‌هایی است که درک می‌کنند و نجات آنهاست که بوسیله آن به فوز آخرت نایل می‌شوند. و به آنها درجاتی می‌دهم که امید دارند و مجدی عطا می‌کنم که بوسیله آن به دیگران فخر کنند و سیمای آنها چنان است که شناخته می‌شوند.

ای موسی، برای آنها فروتنی کن و نسبت به آنان مهربان و نرم باش. قلبت را در برابر آنان ذلیل کن و همچنین زبانت را در مقابل آنان نرم و ملایم بساز. بدان که هر کس ولی مرا بترساند، خود را برای محاربه با من آماده کرده است و بعد هم در روز قیامت من خونخواه اولیای خودم می‌باشم.

۱۲۹ ۹۰ـ قالَ: وروي أنّ موسى مرّ برجلٍ وهو يبكي، ثُمَّ رجعَ وهو يَبكي فقالَ: إلـهي عبدُك يَبكي مِن مخافتِك، فقالَ: يا موسىٰ، لو نزلَ دماغهُ مَعَ دموعِ عينيهِ لَم أغفرْ لَهُ وهو يُحبّ الدُنيا.

احمد بن فهد گفته: روایت شده که موسی به مردی﵇ برخورد که گریه می‌کرد از او رد شد. دوباره موقع برگشتن هم دید گریه می‌کند. عرض کرد: خداوندا، بنده‌ای از خوف تو می‌گرید. خطاب آمد: ای موسی، اگر دماغش با اشکاهای چشمانش مخلوط بشود و بیرون بیاید، من او را نمی‌بخشم. زیرا او دنیا را دوست می‌دارد.

۱۳۰ ۹۱ـ قالَ: ويُروىٰ أنّه قالَ يوماً: يا ربِّ، إنّي جائعٌ، فقالَ تعالىٰ: أنا أعلمُ بجوعِكَ، قالَ: يا ربِّ أطعمني، قالَ: إلىٰ أن أُريدُ.

احمد بن فهد گفته: روایت شده که روزی موسی عرض کرد: خداوندا، من گرسنه هستم. خداوند فرمود: می‌دانم گرسنه‌ای. موسی عرض کرد: خداوندا، بر من طعام بده، خطاب آمد: موقعی که اراده کنم به تو طعام خواهم داد.

۱۳۱ ۹۲ـ قالَ: وفيما أوحي إلى موسىٰ: يا موسىٰ، ما دعوتني ورَجوتني فأنا سامعٌ لَكَ.

باز هم احمد بن فهد گفته: از مطالبی که به موسی﵇ وحی شده: این است که ای موسی، هر وقت از من چیزی به دعا بخواهی و به من امیدوار هم باشی من دعای تورا می‌شنوم و اجابت می‌کنم.

۱۳۲ ۹۳ـ قالَ: وفيما أُوحي إلىٰ موسى: يا موسىٰ، عجّلْ التوبةَ وأخّر الذنبَ وتأنّ في المكثِ بَينَ يديَّ في الصلاةِ، ولا ترجُ غَيري واتّخذني جُنةً للشدائدِ وحِصناً لملمّاتِ الأُمورِ.

احمد بن فهد گفته: از چیزهایی که خداوند به موسی وحی کرد این بود که:

ای موسی، در توبه کردن شتاب نما و گناه را به تاخیر بیانداز (یعنی در گناه کردن عجله منما). وقتی که در جلو من برای نماز ایستاده‌ای، آرام نماز بخوان. به غیر از من به کسی امیدوار مباش. مرا سپر بلاهای خود قرار بده (یعنی هنگام بلا به من پناه آور) و مرا قلعه‌ای برای امورت و هدفهایت بکن.

۱۳۲ ۹۴ـ قالَ: وفيما أوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، كُنْ إذا دَعوتني خائفاً مشفقاً وجِلاً، وعفِّرْ وجهَكَ في الترابِ، واسجُد لي بمكارمِ بدَنِكَ، واقنُتْ بَينَ يديَّ في القيامِ، وناجني حيثُ تناجيني بخشيةٍ مِن قلبٍ وجِلٍ.

احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی، وقتی که مرامی خوانی خائف باش و رویت را به خاک بمال و باگرامی‌ترین اعضای بدنت به من سجده کن و در حال قیام جلو من قنوت بگیر و مرا با قلب ترسان مناجات کن.

۱۳۴ ۹۵ـ قالَ: وفيما أُوحي إلىٰ موسىٰ عليه السلام: وابكِ علىٰ نفْسِكَ ما دُمتَ في الدُنيا، وتخوّف العطَبَ والمهالكَ، ولا تغرنّكَ زينةُ الدُنيا وزهرتُها.

احمد بن فهد گفته: از جملهٔ وحی‌های خداوند به موسی این است که: مادامی که در دنیا هستی گریه کن، و از رنجهای مهالک دنیا بترس و زینت و تجملات دنیا تورا مغرور نکند.

۱۳۵ ۹۶ـ قالَ: وعن أميرالمؤمنين عليه السلام لمّا كلّمَ اللهُ موسىٰ قالَ: إلـهي، فما جزاءُ مَن دمَعتْ عَيناهُ مِن خشيتِكَ؟ قالَ: يا موسىٰ، أقي وجهَهُ مِن حرّ النارِ وآمِنهُ يومَ الفزَعِ الأكبرِ.

احمد بن فهد گفته: و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت فرموده:

هنگامی که خداوند با موسی سخن می‌گفت، موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که از ترس تو اشک بریزد چیست؟ خطاب آمد: ای موسی، من روی او را از حرارت آتش جهنم حفظ می‌کنم و در روز رسوایی بزرگ، او را از هر ترسی ایمن می‌دارم.

۱۳۶ **۹۷ـ قالَ: وفيما أُوحي إلىٰ موسىٰ: ادعُني بالقلبِ النقيّ واللسانِ الصادقِ.**

احمد بن فهد گفته: از جمله وحی های خداوند به موسی این است که: ای موسی، مرا با قلب پاک و زبان راستگو بخواه و با من دعا کن.

۱۳۷ **۹۸ـ وعن الباقرِ﵇ قالَ: أوحىٰ اللهُ إلىٰ موسىٰ﵇: أتدري لِمَ اصطفيتُكَ بكلامِي دُون خَلقي؟ قالَ: لا يارَبِّ، قالَ: يا موسى، إنّي قلبتُ عِبادي ظهراً لبطنٍ فلَم أرَ أذلّ لي نفْساً مِنكَ، إنّك إذا صلّيتَ وضعتَ خدّكَ على الترابِ.**

قالَ: وفي رواية أُخرىٰ: إنّي قلبتُ عِبادي ظهراً لبطنٍ فلَم أرَ أذلّ لي نفْساً مِنكَ، فأحببتُ أن أرفعَكَ مِن بَين خَلقي.

از امام باقر﵇ روایت شده که حضرت فرموده: خداوند به موسی﵇ وحی کرد که: می‌دانی چرا از میان مردم تورا برای سخن گفتن انتخاب کردم؟ موسی عرض کرد: نه خداوندا، نمی‌دانم. خداوند فرمود: من همه بندگانم ظاهر و باطنشان را دیدم. از تو کسی خوارتر نسبت به خودم ندیدم که وقتی نماز می‌خوانی، در سجده رویت را به زمین می‌گذاری.

احمد بن فهد گفته: در روایت دیگر خداوند فرمود: من بندگانم را زیر رو کردم، از تو متواضع و خوارتر ندیدم، خواستم تورا در میان مردم بلند کنم.

۱۳۸ **۹۹ـ قالَ: وروي أنّ اللهَ أوحىٰ إلى موسىٰ أن اصعد الجبلَ لمناجاتي،**

وكانَ هناكَ جبالٌ فتطاولتْ وطمعَ كلّ واحدٍ أن يكونَ هو المقصودُ إلّا جَبلاً صغيراً احتقرَ بنفْسِه، وقالَ: أنا أقلّ مِن أن يَصعدني نبيّ اللهِ لمناجاةِ ربّ العالمينَ، فأوحى اللهُ إليه أن اصعدَ ذلِكَ الجبلَ فإنّه لا يرىٰ لنفْسِه مكاناً.

احمد بن فهد گفته: روایت شده که خداوند به موسی وحی کرد: برای مناجات بامن به بالای کوه برو. چون در آن حدود کوههای متعددی بود هر کدام از آنها خود را آماده کردند که مقصود از آن کوه باشند. جز یک کوه کوچکی که خود را حقیرتر از آن دانست که مناسب برای صعود موسی علیه السلام باشد و با خداوند صاحب همه جهان مناجات کند. لذا خداوند به موسی وحی کرد: به روی همان کوه برود. چون آن کوه برای خودش ارزش قایل نشد.

۱۳۹ ۱۰۰ ـ قالَ: وفيما أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ: ألقِ كفّيكَ ذلاً بَينَ يديَّ كفعلِ العبدِ المُستصرخِ إلىٰ سيّدِهِ، فإذا فعلتَ ذلِكَ رحمتُ وأنا أكرمُ القادرينَ. يا موسىٰ، سَلني مِن فَضلِ رَحمتي فإنّها بيدي ولا يملكُها أحدٌ غَيري، وانظرْ حِينَ تسألُني كيفَ رغبتُكَ فيما عِندي، لكلّ عاملٍ جزاءٌ، وقد يُجزى الكفورُ بما سعىٰ.

احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی وحی فرمود: در پیشگاه من دستانت را به حال ذلت آویزان کن، مانند یک بنده‌ای که به مولایش التماس و در خواست می‌کند. وقتی‌که این کار را بکنی من به تو رحم می‌کنم. چون من گرامی‌ترین قدرتمندان هستم. ای موسی، با توسل به فضل رحمتم از من مسئلت کن. چون قبول در خواستهای تو در دست من است و برای حاجت به نزد کسی غیر از من مرو. هنگام مسئلت توجه کن که رغبت و میلت به آنچه که درنزد من هست چگونه است؟ و برای هر عمل کننده‌ای پاداشی هست، پاداش کسی که کفران نعمت بکند همان است که عمل می‌کند.

١٤٠ ١٠١ ـ قالَ: وأوحى اللهُ إلى موسىٰ عليه السلام: أكثِرْ ذِكري بالليلِ والنهارِ، وكُنْ عِندَ ذِكري خاشعاً.

احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی وحی کرد: در شبها مرا زیاد ذکر بگو و همچنین در روزها. تا در نزد من بنده ذاکر و خاشع باشی.

١٤١ ١٠٢ ـ وروى ابن فهدٍ أيضاً في كتابِ التحصينِ وصفاتِ العارفينَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلى موسىٰ عليه السلام: إنّما أقبلُ الصلاةَ لمَن تواضعَ لعظَمتي، ولَم يتعظّمْ على خَلقي، وقطَعَ نهارَه بذِكري، وألزمَ قلبَه خَوفي، وكفَّ نفْسَه عن الشهواتِ مِن أجْلي.

ابن فهد نیز در کتاب التحصین و صفات العارفین، روایت کرده که خداوند به موسی عليه السلام وحی کرد که: من نماز کسی را قبول می‌کنم که در مقابل عظمت من خاضع باشد وبه مخلوقاتم تعظیم نکند و روزش را با ذکر من به‌پایان برساند و در قلبش همیشه خوف من باشد و به خاطر من نفس خویش را از شهوات باز دارد.

١٤٢ ١٠٣ ـ قالَ: وأوحى الله إلى موسىٰ عليه السلام: لا تركننّ إلى حبّ الدُنيا، فلَن تأتيني بكبيرةٍ هي أشدُّ مِنها.

احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی وحی فرمود: که حب دنیا را در قلبت جا مده. چون در نزد من گناهی بزرگتر از حب دنیا نیست.

١٤٣ ١٠٤ ـ وقالَ: وأوحى اللهُ إلى موسىٰ: ما لَكَ ولدارِ الظالمينَ، أنّها ليستْ لَكَ بدار، فأخرجْ مِنها جِسمَك وفارقَها بقلبِكَ، فبئسَتْ الدارُ إلّا لعاملٍ فيها فنِعمَت الدارُ هيَ لَهُ. يا موسىٰ، إنّي أرصُدُ الظالمَ حتّى آخذَ المظلومَ.

باز هم احمد بن فهد گفته: خداوند به موسی وحی فرمود: که خانه ستمکاران جای تو نیست. جسمت را از آنجا خارج کن و قلبا از آن جدا شو (یعنی دنیا). دنیا خانه بدی است مگر برای کسانی که در آنجا عمل نیک می‌کنند. ای موسی، من همیشه در کمین ستمکارانم تا داد مظلومان را از آنان بگیرم.

۱۴۴ ۱۰۵ ـ وروى الشهيدُ الثاني في كتابِ آدابِ المفيدِ والمستفيدِ[1] قالَ في التوراةِ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لموسىٰ عليه السلام: عظّمْ الحكمةَ فإنّي لَم أجعلْ الحكمةَ في قلبِ أحدٍ إلّا وأردتُ أن أغفرَ لَهُ، فلتعلمَها ثُمَّ اعملْ بِها، ثُمَّ ابذلها كي تنالَ كرامتي في الدُنيا والآخِرةِ.

شهید ثانی در کتاب آداب المفید و المستفید، روایت کرده که: در تورات نوشته شده: خداوند به موسی علیه السلام فرمود: حکمت، چیز بزرگی است. زیرا من حکمت را فقط در قلب کسی جا می‌دهم که می‌خواهم او را ببخشم. پس حکمت را بیاموز و بعد هم به آن عمل کن. بعد آن را به دیگران ببخش تا این که در دنیا و آخرت به کرامت من نایل شوی.

۱۴۵ ۱۰۶ ـ وعن أبي عبدِاللهِ عليه السلام: إن موسىٰ كانَ لَهُ جليسٌ مِن أصحابِه قَد وعى عِلماً كثيراً ففابَ عنهُ، فلَم يُخبرْهُ أحدٌ بحالِهِ حتّى سألَ عنهُ جبرائيلَ، فقالَ لَهُ: هو ذا على البابِ قَد مُسخَ قرداً، ففزعَ موسىٰ إلى ربّه وقامَ إلىٰ مصلّاهُ، وقالَ: يا ربِّ، صاحبي وَجليسي؟! فأوحى اللهُ إليه: يا موسىٰ، لو دَعوتني حتّى تنقطعَ ترقوتاكَ ما استجبتُ لَكَ فيه، إنّي كنتُ حمّلتُه عِلماً فضيّعهُ، وركنَ إلى غَيرِهِ.

و از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: موسی یک همنشینی

(۱) والصحيح أنّ اسم الكتاب هو «مُنيةُ المريدُ في آداب المفيد والمستفيد».

از یارانش داشت که بسیار عالم بود. روزی از نزد موسی غایب شد. کسی نمی دانست که او کجا رفته است؟ تا این که موسی جریان را از جبرئیل‌ﷺ پرسید. جبرئیل به موسی گفت: او دم در است که به میمون تبدیل شده. موسی به خداوند ناله و زاری کرد و رفت به جایگاه نمازش و گفت: خداوندا، او رفیق و همنشین من بود چرا اینطور شد؟ خداوند فرمود: ای موسی، اگر آن قدر دعا کنی که بازوانت جدا شوند من دعای تو را در بارهٔ آن مرد اجابت نمی‌کنم. زیرا من او را حامل علم قرار دادم ولی او علم را ضایع و تباه کرد و بر خلاف علمش عمل کرد. پس دیگری را به جای او پیدا کن.

١٤٦ ١٠٧ ـ وعن الباقرِ‌ﷺ قالَ: مكتوبٌ في التوراةِ فيما ناجى اللهُ بهِ موسىٰ‌ﷺ: يا موسىٰ، امسكْ غَضَبَكَ عمّن ملّكتُكَ عَليهِ أكفّ عَنكَ غَضَبي. قالَ موسىٰ: يا ربّ، أيّ عِبادكَ أعزُّ عَليكَ؟ قالَ: الذي إذا قَدرَ عفا.

و از امام باقرﷺ روایت شده که فرمود: در تورات نوشته شده: هنگامی که موسی با خداوند مناجات می‌کرد، خداوند فرمود: ای موسی، خشم خود را از کسانی که مالک آنها هستی فروگذار تا من هم غضبم را از تو باز دارم. موسی عرض کرد: خداوندا، کدام یک از بندگانت در نزد تو عزیزتر است؟ خداوند فرمود: بنده‌ای که قدرت داشته باشد ولی خطاکار را عفو کند.

١٤٧ ١٠٨ ـ وممّا رواهُ من تفسير العسكريّ‌ﷺ قالَ: قالَ عليُّ بنُ الحُسينِ‌ﷺ: أوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ‌ﷺ: حَبّبني إلىٰ خَلقي، وحَبّبْ خَلقي إليَّ، قالَ: يا ربِّ، كيفَ أفعلُ؟ قالَ ذكّرهم آلائي ونعمائي ليحبّوني، فلئن تردّ آبقاً عن بابي أو ضالاً عن فَنائي خيرٌ لَكَ مِن عبادةِ سنةٍ صيام نهارِها وقيامِ ليلِها. قالَ موسىٰ‌ﷺ: ومَن هذا العبدُ الآبقُ مِنكَ؟ قالَ: العاصي المتمرّدُ. قالَ: فمَن الضالّ عن فنائِكَ؟ قالَ: الجاهلُ بإمام

زمانهِ یعرّفُهُ الغائبُ عنهُ بعدَ ما عرفَهُ، والجاهلُ بشریعةِ دِینهِ یعرّفُهُ شریعتهُ وما یعبدُ ربّه ویتوصّلُ بهِ إلیٰ مرضاتِه.

شهید ثانی این حدیث را از تفسیر عسگری علیه السلام نقل کرده که حضرت از علی ابن حسین علیه السلام نقل کرده است که: خداوند به موسی وحی فرمود: مرا در نظر بندگانم دوست بشناسان و کاری بکن که من هم مخلوقات خودم را دوست بدارم. موسی عرض کرد: خداوندا، این کار را چگونه انجام بدهم؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسانهای مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند. اگر تو بنده‌ای را که از در من روگردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام عودت بدهی، برای تو بیش از یک سال عبادت ثواب دارد، که روز هایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را نماز شب خوانده باشی.

موسی عرض کرد: خداوندا، این بنده کیست؟ خداوند فرمود: بندهٔ گنهکار متمرد می‌باشد. موسی دوباره عرض کرد: بندهٔ گمراه کدام است؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد و کسی که جاهل به شریعت و دین او باشد، با این که به آن شریعت معتقد است ولی به خداوندش عبادت نمی کند تا به رضای او دست یابد.

۱۴۸ ۱۰۹ـ وروی في کتابِ مسکّنِ الفؤادِ أنّ في أخبارِ موسیٰ علیه السلام أنّهم قالوا: سَلْ لنا ربّکَ أمراً إذا نحنُ فعلناهُ یرَضی بهِ عنّا، فأوحی اللهُ إلیه: قلْ لَهم یرضونَ عنّي حتّیٰ أرضیٰ عَنهم.

شهید ثانی در کتاب مسکّن الفؤاد، روایت کرده که: قوم بنی اسرائیل به موسی گفتند: از خداوند عملی را بپرس که اگر ما آن را انجام دهیم، خداوند از ما راضی می‌شود؟ خطاب آمد: ای موسی، به آنان بگو که خداوند می‌فرماید: شما از من راضی شوید تا من هم از شما راضی شوم.

۱۴۹ ۱۱۰ـ قالَ: وروي أنّ موسىٰ عليه السلام قالَ: يا ربِّ، دلّني علىٰ أمرٍ فيه رضاكَ، قالَ اللهُ: إنّ رضائي في كرهِكَ، وأنتَ ما تصبرُ علىٰ ما تكرهُ، قالَ: يا ربِّ، دلّني عَليهِ، قالَ: فإنّ رِضائي في رِضاكَ بقضائِي.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: روایت شده که موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، مرا به عملی دلالت نما که رضای تو در آن است. خداوند فرمود: رضای من در اکراه تو است. یعنی تو آنچه را که اکراه داری به طرف آن نمی‌روی. موسی عرض کرد: خداوندا، آن را برایم روشن‌تر بفرما. خداوند فرمود: رضای من در این است که تو به قضا و قدر من راضی باشی.

۱۵۰ ۱۱۱ ـ قالَ: وروي أنّ بني إسرائيلَ أصابَهم قحطٌ سبعَ سنينَ، فخرجَ موسىٰ عليه السلام يَستسقي لَهم في سبعينَ ألفاً، فأوحى اللهُ إليه: كيفَ أستجيبُ لَهم وقَد أظلتْ عَليهم ذنوبُهم وسرائرُهم خبيثةٌ، يَدعونني علىٰ غَيرِ يَقينٍ ويأمنونَ مَكرِي؟ ارجعْ إلى عبدٍ مِن عِبادي يقالُ لَهُ «برخ» يخرجُ أستجيبُ لَهُ ... وذَكر الحديثَ.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: روایت شده که هفت سال قحطی بنی اسرائیل را فراگرفت. پس موسی با هفتاد هزار نفر جمعیت برای طلب باران به مناجات رفت. خطاب آمد: ای موسی، من چگونه دعای اینها را قبول کنم. در حالی که گناهان بر روی آنان سایه افکنده و باطن آنان خبیث است، مرا دعا می‌کنند ولی یقین ندارند و خود را از مکر من در امان می‌دانند. برگرد به سوی یکی از بندگان من به نام (برخ) به او بگو او بیاید دعا کند من قبول می‌کنم.

۱۵۱ ۱۱۲ ـ قالَ: وفي مناجاةِ موسىٰ عليه السلام: أي ربِّ، أي خَلقِكَ أحبّ إليكَ؟ قالَ: مَن إذا أخذتُ حَبيبَه سالَمني، قالَ: فأيّ خلقٍ أنتَ عَليهِ ساخطٌ؟ قالَ: مَن يَستخيرني في الأمرِ فإذا قضيتُ لَهُ سَخطَ قَضائي.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: موسی علیه السلام در یکی از مناجاتش عرض کرد: خداوندا، کدام بنده درنزد تو بیشتر محبوب است؟ خداوند فرمود: کسی که وقتی من دوستش را از وی بگیرم، در برابر اراده من تسلیم می‌شود شکایت نمی‌کند. موسی عرض کرد: خداوندا، به کدام بنده‌ات بیشتر خشمناک می‌شوی؟ خداوند فرمود: از بنده‌ای که در امری با من استخاره می‌کند. وقتی که انجام کاری را به وی دادم خشمناک می‌شود.

۱۵۲ ۱۱۳ـ قالَ: وروي ما هو أشدُّ مِن ذلِكَ، وهو أنّ اللهَ تعالىٰ قالَ: أنا اللهُ لا إلٰه إلّا أنا، مَن لَم يصبِرْ علىٰ بَلائي ولَم يرضَ بقَضائي فليتّخذْ ربّاً سَوائي.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: حدیث دیگری روایت شده که مضمونش شدیدتر از مضمون حدیث قبلی می‌باشد و آن این است که: خداوند به موسی فرمود: ای موسی، من خدای یگانه هستم و غیر از من خدایی نیست. هر کس به بلای من صبر نمی‌کند و به قضای من راضی نمی‌شود، برای خود خدایی غیر از من پیدا کند.

۱۵۳ ۱۱٤ـ قالَ: وروي ما هو أشدُّ مِن ذلِكَ، وهو أنّ موسىٰ سأل اللهَ تعالىٰ وقالَ: ما لعائدِ المريضِ عِندكَ مِن الأجرِ؟ قالَ: أبعثُ لَهُ عِندَ موتهِ ملائكةً يشيّعونَه إلىٰ قبرهِ ويؤنسونَه إلى مَحشرهِ، قالَ: يا ربِّ، فما لمعزّي الثكلىٰ مِن الأجرِ؟ قالَ: أظلّهُ تحتَ ظلّي ـ أي ظلِّ العرشِ ـ يومَ لا ظلَّ إلّا ظلّي.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: حدیث دیگری روایت شده که مضمونش شدیدتر از مضمون روایتهای قبلی می‌باشد و آن این است که: حضرت موسی از خداوند سؤال کرد که: آیا کسی که مریض را عیادت کند پاداشی در نزد تو دارد؟

خداوند فرمود: من هنگام مرگ آن شخص، عده‌ای ملائکه می‌فرستم که او را تا قبر مشایعت کنند و تاروز محشر مونس او باشند. موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که مادر داغدیده را تسلیت بگوید و دلداری بدهد چیست؟ خداوند فرمود: من او را در زیر سایه‌ام قرار می‌دهم. یعنی او را در روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست، در سایه عرش خودم قرار می‌دهم.

١٥٤ ١١٥ ـ وروىٰ في رسالةِ الغِيبةِ[1] أنّ موسىٰ عليه السلام استسقىٰ لبني إسرائيلَ حِينَ أصابَهم قحطٌ، فأوحى اللهُ إليه: لا أستجيبُ لَكَ ولا لمَن مَعَكَ وفيكُم نمّامٌ قَدَ أصرَّ على النَميمةِ، فقالَ: يا ربِّ، ومَن هو حتّى نُخرجَهُ مِن بَيننا؟ فقالَ: يا موسىٰ، أنهاكُم عن النَميمةِ وأكونُ نمّاماً؟! فتابُوا بأجمعِهم، فَسُقُوا.

شهید ثانی در کتاب الغیبه روایت کرده: هنگامی که قحطی قوم بنی اسرائیل را فراگرفت، موسی برای طلب باران مناجات کرد. خداوند به موسی وحی فرمود: من دعای تو و کسانی که با تو هستند اجابت نمی‌کنم. چون در میان شما سخن چینانی هستند که کارشان همیشه سخن چینی است. موسی عرض کرد: خداوندا، آن شخص کیست؟ معرفی کن تا از میان خود بیرون کنیم. خداوند فرمود: ای موسی، مگر می‌شود من شما را از سخن چینی منع کنم و خودم سخن چین باشم؟ پس بگو همهٔ اینهایی که در مصلا هستند توبه کنند، تا من با باران آنها را سیراب کنم.

١٥٥ ١١٦ ـ قالَ: وقيلَ مكتوبٌ في التوراةِ: تطلبُ الأمانة والرجلُ مَعَ صاحبِهِ بشفتينِ مختلفتينِ، يُهلكُ اللهُ يومَ القيامةِ كلّ شفتينِ مختلفتينِ.

---

(١) والصحيح أنّ اسم الكتاب «كشفُ الريبة في أحكام الغِيبة».

شهید ثانی در همان کتاب گفته: که در تورات نوشته شده: امانت از مردم خواسته شده ولی شخص با رفیقش با لبهای مختلف سخن می‌گوید. روز قیامت همهٔ آن لبهای مخالف گو، مجازات خواهند شد (یعنی از مردم خواسته شده که در سخن گفتن امین باشند و آنها امین نیستند).

۱۵۶ ۱۱۷ ـ قالَ: وأوحى اللهُ إلىٰ موسىٰ علیه السلام: المغتابُ إذا تابَ فهو آخرُ مَن يدخلُ الجَنّةَ، وإن لم يتُبْ فهو أوّلُ مَن يدخلُ النارَ.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: شخص غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی خواهد بود که به بهشت داخل می‌شود. ولی اگر توبه نکند، اولین کسی است که به جهنم داخل می‌شود.

۱۵۷ ۱۱۸ ـ وروى الشيخُ الأوحدُ بهاءُ الدينِ مُحمّدُ في المجلّدِ الثالثِ مِن الكشكولِ، قالَ: في التوراةِ مَن لَم يؤمنْ بقَضائي ولَم يصبِرْ علىٰ بَلائي ولَم يشكرْ نعمائي فليتّخذْ ربّاً سَوائي. مَن أصبحَ حزيناً على الدُنيا فَقَد أصبحَ ساخطاً عليَّ، مَن تواضعَ لغَنيّ لأجلِ غناهُ ذَهبَ ثلثا دِينِهِ.

يابنَ آدمَ، مامِن يومٍ جديدٍ إلّا ويأتي فيه رزقُكَ مِن عِندي، ومامِن ليلةٍ إلّا وتأتي الملائكةُ مِن عِندِكَ بعملٍ قبيحٍ، خيري إليكَ نازلٌ، وشرّك إليَّ صاعدٌ.

يا بني آدمَ، أطيعوني بقدرِ حاجتِكم إليَّ، واعصوني بقدرِ صبرِكم على النارِ، واعملُوا للدُنيا بقدرِ لبثِكم فيها، وتزوّدوا للآخِرةِ بقدرِ مكثِكم فيها.

يا بني آدمَ، زارعوني وعاملوني وأسلفوني أُربِحكم عِندي، ما لا عينٍ رأتْ، ولا أُذنٍ سمعتْ، ولا خطَر على قلبِ بَشَر.

يابنَ آدمَ، أخرجْ حبّ الدُنيا مِن قلبِكَ، فإنّه لا يجتمعُ حبّ الدُنيا وحُبّي في قلبٍ واحدٍ أبداً.

یابنَ آدمَ، اعملْ بما أمرتُكَ وانتهِ عمّا نهیتُكَ، أجعلُك حیّاً لا تموتُ أبداً.

یابنَ آدمَ، إذا وجدتَ قساوةً في قلبِكَ وسَقماً في جِسمِكَ ونقیصةً في مالِك وحریمةً في رزقِكَ فاعلَمْ أنّكَ قَد تکلّمتَ فیما لا یَعنیكَ.

یابنَ آدمَ، أکثرْ مِن الزادِ إلیٰ طریقٍ بعیدٍ، وخَفِّفْ الحملَ فالصراطُ دقیقٌ، وأخلصْ العملَ فإنّ الناقدَ بصیرٌ، وأخِّرْ نومَكَ إلی القبورِ، وفخرَكَ إلی المیزانِ، ولذّاتَكَ إلی الجَنّةِ، وکُنْ لي أکُنْ لَكَ، وتقرّبْ إليَّ بالاستهانةِ بالدُنیا تبعُدُ عن النارِ.

یابنَ آدمَ، لیسَ مَنِ انکسرَ مرکبُهُ وَبقي علیٰ لَوحةٍ في البحرِ بأعظمِ مصیبةٍ مِنك، لأنّك مِن ذنوبِكَ علیٰ یقینٍ، ومِن عملِكَ علیٰ خَطَرٍ.

شیخ یگانه بهاء الدین محمد معروف به شیخ بهائی، در جلد دوم کتاب کشکول خود روایت کرده که: در تورات آمده: هر کس به قضای من ایمان نیاورد و به بلای من صبر نکند و در مقابل نعمتهایم شکر نکند، پس برای خود خدای دیگری انتخاب کند. هر کس به زندگی دنیا مخزون باشد، بر من خشم کرده است. و هر کس برای شخص ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش را از دست می‌دهد.

ای فرزند آدم، هر روز که می‌شود، من روزی تازه تورا می‌فرستم. ولی وقتی که هنگام شب می‌شود، ملائکه اعمال زشت تورا برایم می‌آورند. پس همیشه خیر من به سوی تو نازل است و شر تو به سوی من می‌آید.

ای فرزندان آدم، به من به اندازهٔ نیاز خود اطاعت کنید و به میزان طاقت تان در آتش جهنم معصیت کنید. برای دنیا به همان میزان کار کنید که در آن خواهید ماند و برای آخرت هم به اندازهٔ توقفتان در آن توشه بردارید.

ای فرزندان آدم، با من زراعت کنید و معامله کنید. بیع سلف انجام دهید تا من سودی به شما بدهم که هیچ کس ندیده باشد و هیچ گوشی آن را نشنیده باشد و به قلب هیچ بشری میزان آن سود خطور نکرده باشد.

ای فرزند آدم، محبت دنیا را از دلت بیرون کن. چون محبت دنیا با محبت من در یک قلب جمع نمی‌شود.

ای فرزند آدم، به آنچه تورا امر کرده‌ام عمل‌کن واز آنچه تورا نهی کرده‌ام دست بردار. تورا زنده ای قرار می‌دهم که هرگز نمی‌میری.

ای فرزند آدم، هنگامی که در قلبت قساوت احساس کردی و جسمت بیمار شد و در مالت نقصی بوجود آمد و در رزقت تنگی پدید آمد. بدان که اگر درباره اینها شکایت کنی و حرفی بزنی عمل بی فایده‌ای را انجام داده‌ای.

ای فرزند آدم، برای راه درازت توشه زیاد لازم داری و بار خودت را هم سبک کن. چون صراط بسیار دقیق است. اعمالت را خالص‌کن، بازرس اعمال تو بسیار بینا و آگاه است. خوابت را برای قبر به تاخیر بیانداز و فخرت را هم برای روز میزان فراهم کن (نه برای دنیا) و لذتهایت را برای بهشت بگذار، با من باش تا من هم با تو باشم. بواسطه خوار دانستن دنیا به من تقرب پیدا کن تا از آتش جهنم دور باشی.

ای فرزند آدم، کسی که کشتی‌اش غرق شده و در روی یک تخته پاره در وسط دریا مانده، مصیبت و خطرش کمتر از تو است. زیرا توبه گناهانت یقین داری و از اعمالت در خطر مسلم هستی، معهذا توبه نمی‌کنی.

۱۵۸ ۱۱۹ ـ ورَوىٰ ميثمُ البحرانيّ في شرحِ نهجِ البلاغةِ، ورَواهُ ابنُ أبي الحديدِ أيضاً، قالا: إنّ في السفرِ الأوّلِ مِن التوراةِ كلاماً في كَيفيةِ ابتداءِ الخَلقِ، وهو: إنّ اللهَ تعالىٰ خَلقَ جوهراً فنظرَ إليه نظرَ الهيبةِ، فذابتْ أجزاؤهُ، فصارَ ماءً، ثُمَّ ارتفعَ مِن ذلكَ الماءِ بُخارٌ كالدخانِ، فخَلقَ مِنهُ السماواتِ، وظهرَ علىٰ وجهِ ذلكَ الماءِ زَبدٌ، فخَلقَ مِنهُ الأرضَ، ثُمَّ أرساها بالجبالِ.

أقولُ: وسيأتي ما أُوحي إلىٰ موسىٰ في فضلِ مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ صلىٰ اللهُ عَليهِ وعَليهم في بابِه المفرد لَهُ إن شاءَ اللهُ تعالىٰ.

میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه وهمچنین ابن ابو الحدید، روایت کرده‌اند که: در سفر اول تورات، سخنی در مورد شروع آفرینش آمده این است که: خداوند جوهری را آفرید بعد با هیبت به آن نگاه کرد. اجزای آن جوهر آب شده تبدیل به آب مایع گردید. بعد هم از این آب، بخاری متصاعد شد مانند دود. خداوند از آن بخار دودی، آسمانها را آفرید. در روی این آب کفی ظاهر شد، خداوند از آن کف زمین را آفرید. بعد هم زمین را بوسیله کوهها مستحکم نمود.

مؤلف می‌گوید: آن چیزهایی را که در فضیلت حضرت محمدﷺ به موسیؑ وحی شده، در باب جداگانه ذکر خواهم نمود. ان شاء الله تعالی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

البابُ الثامن

فيما وَرَدَ في شَأنِ داودَ عليه السلام

١٥ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن مفضّلٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: ما اعتصمَ بيَ أحدٌ مِن عِبادي دُونَ أحدٍ مِن خَلقي عرفتُ ذلِكَ مِن نيّتِهِ ثُمَّ تكيدهُ السماواتُ والأرضُ ومَن فيهنّ إلّا جعلتُ لَهُ المخرجَ ممّا بينَهنّ، ومَنِ اعتصمَ أحدٌ مِن عِبادي بأحدٍ مِن خَلقي عرفتُ ذلِكَ مِن نيّتِهِ إلّا قطعتُ لَهُ أسبابَ السماواتِ مِن يديهِ، وأسخت الأرضَ مِن تحتهِ، ولم أُبال بأيّ وادٍ هلكَ.

باب هشتم

بیان احادیثی که در شأن حضرت داود علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از مفضل از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: اگر یکی از بندگانم فقط به من متوسل بشود نه به شخص دیگری از مخلوقاتم و من این تمسک را از نیتش بشناسم، اگر آسمانها و زمین هم علیه

او مکر و کید کنند، من برای او راه فرار از مکر آنها را قرار می‌دهم. و هر کس از بندگانم متوسل به یکی از مخلوقاتم باشد و من از نیتش این را بشناسم، همه اسباب آسمانها و زمین را برایش قطع می‌کنم و برای من مهم نیست که او در کجا به هلاکت می‌رسد.

١٦٠ ٢ ـ وعن عَليٍّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن القاسمِ عن المنقريّ عن حفصِ بنِ غياثٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أَوحى اللهُ تعالى إلىٰ داودَ عليه السلام: لا تجعلْ بَيني وبَينَك عالماً مفتوناً بالدُنيا فيصدّكَ عن طريقِ محبّتي، فإنّ أُولئكَ قطّاعُ طريقِ عِبادي المؤمنينَ، إنّ أدنىٰ ما أنا صانعٌ بِهم أن أنزعَ حلاوةَ مُناجاتي مِن قلوبِهم.

ورواهُ ابنُ بابويه في العللِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن عليِّ بنِ مُحمّدٍ القاشانيّ عن القاسمِ بنِ مُحمّدِ الاصفهانيّ عن سُليمانَ بنِ داودَ المنقريّ عن حفصِ بنِ غياثٍ مثلَه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

واز علی بن ابراهیم از پدرش از القاسم از منقری از حفص بن غیاث از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: میان من و خودت عالمی را که شیفتهٔ دنیا است، قرار مده. تا تورا از طریق محبت من باز دارد. زیرا اینها راهزنان راه بندگان من هستند. کوچکترین کاری که من با این قبیل علماء می‌کنم این است که لذت مناجات خودم را از دل آنها بیرون می‌کنم.

ابن بابویه، این حدیث را در کتاب علل از محمد بن حسن بن ولید از صفار از علی بن محمد قاشانی از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث، به همان مضمون نقل کرده است.

١٦١ ٣ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن يونُسَ عن بعضِ أصحابِه عن أَبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ لداودَ: يا داودُ، بشّر المذنبينَ

وأنذر الصدّيقينَ، قالَ: كيفَ أُبشّرُ المذنبينَ وأُنذرُ الصديقينَ؟ قالَ: بشّر المذنبين أنّي أقبلُ التوبةَ وأعفو عن الذنبِ، وأُنذرُ الصدّيقينَ أن لا يعجبوا بأعمالِهم، فإنّه ليسَ مِن عبدٍ أنصبتُه للحسابِ إلّا هَلكَ.

ورواهُ الشهيدُ الثاني في أسرارِ الصلاةِ مُرسلاً إلّا أنّه قالَ في آخرِهِ: فإنّه ليسَ مِن عبدٍ يُعجبُ بالحسناتِ إلّا هَلكَ.

و از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از بعضی اصحاب ایشان از ابو عبدالله عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود عليه السلام وحی کرد: ای داود، به بندگان گنهکارم مژده بده و بندگان صدیقم را بترسان. داود عرض کرد: خداوندا، چگونه به گنهکاران مژده بدهم و بندگان صالحت را بترسانم؟ خداوند فرمود: به گنهکاران این مژده‌را بده که من توبه آنان را می‌پذیرم و از گناهان آنان در می‌گذرم وصدیقین را از این‌جهت بترسان که‌آنها به‌اعمال خود مغرور نشوند. زیرا اگر من از بندگانم به طور دقیق حساب بکشم، همه آنها هلاک شده هستند.

شهید ثانی، این حدیث را در کتاب اسرار الصلاه، به طور مرسل نقل کرده منتها در آخر آن گفته: هر بنده‌ای به اعمال خویش مغرور شود، هلاک می‌گردد.

١٦٢ ٤ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن أبيهِ عن عبدِاللهِ ابنِ القاسمِ عن عَمرو بنِ أبي المِقدامِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، كما أنّ أقربَ الناسِ إلى اللهِ المتواضِعونَ كذلِكَ أبعدَ الناسِ مِن اللهِ المتكبّرونَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از عبدالله ابن قاسم از عمروبن ابو مقدام از ابو عبدالله عليه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به داود وحی کرد: همان طوری که نزدیکترین کسان به خداوند اشخاص متواضع و فروتن هستند، دورترین مردم هم از خداوند اشخاص متکبر و خود خواه می‌باشد.

١٦٣ ٥ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ محبوبٍ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ تعالى إلى داودَ عليه السلام: أنّ العبدَ مِن عِبادي ليأتيني بالحسنةِ فأبيحُه جَنّتي، قالَ داودُ: ياربّ، وما تِلكَ الحسنةُ؟ قالَ: يُدخلُ علىٰ عَبدي المؤمنُ سروراً ولو بتمرةٍ، قالَ داودُ: ياربّ، حقٌّ لمَن عرفَكَ أن لا يقطعَ رجاهُ مِنكَ.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ وفي ثوابِ الأعمالِ بسندٍ واحدٍ عن أبيهِ عن سعدٍ عن الهيثمِ بنِ أبي مسروقٍ عن ابن محبوبٍ مثلُه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: بعضی از بندگانم وقتی که عمل خوبی را انجام دادند، بهشت من برای آنها مباح است. داود عرض کرد: خداوندا، آن عمل خیر چیست؟ خداوند فرمود: قلب بندهٔ مؤمنم را شاد کند ولو با دادن یک عدد خرما. حضرت داود عرض کرد: خداوندا، حق است برای کسی که تورا بشناسد که از تو امیدش را قطع نکند.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب مجالس و ثواب الاعمال خود با یک سلسله سند از پدرش از سعد از هیثم بن ابو مسروق از ابن محبوب با همان مضمون نقل کرده است.

١٦٤ ٦ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيى عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن فضالةَ بنِ أيّوبَ عن أبانِ بنِ عثمانَ عمّن أخبرَهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ داودَ عليه السلام قالَ: يا ربِّ، أرني الحقَّ كما هو عِندَكَ حتّى أقضي بِه، فقالَ: إنّك لا تطيقُ ذلِكَ، فألحّ علىٰ ربّه حتّى فعلَ، فجاءَهُ رجلٌ يَستعدي علىٰ رجلٍ، فقالَ: إنّ هذا أخذَ مالي، فأوحى اللهُ إلى داودَ: إنّ هذا المستعدي قَتلَ أبا هذا [وأخذَ مالَهُ]، فأمرَ داودُ بالمستعدي، فقُتلَ وأخذَ مالَهُ، فدفَعه إلى المستعدىٰ عَليهِ. قالَ: فعجبَ الناسُ

وتحدّثوا حتّى بلغَ داودُ فدعا ربّه أن يرفعَ ذٰلِكَ، ففعلَ، ثُمَّ أوحى اللهُ تعالى إليه: أن احكمْ بَينَهم بالبيِّناتِ وأضفهم إلىٰ اسمي يَحلِفون بهِ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن‌سعید از فضاله بن ایوب از ابان بن عثمان از کسی که به او خبر داده است از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: داود علیه السلام در مناجات خود عرض کرد: خداوندا، حق را آن طوری که در نزد خودت است به من نشان بده تا من روی همان حقیقت میان مردم حکم‌کنم. خطاب آمد: ای‌داود، تو طاقت چنین کاری‌را نداری. بعد داود التماس زیادی به خداوند کرد تا خداوند قدرت درک حقیقت را به وی عطا کرد.

فردایش شخصی آمد و شخصی دیگری را هم همراه خود آورد. و گفت: این شخص مال مرا برده است. خداوند به داود وحی فرمود: که این شخص مدعی پدر آن شخص مدعی علیه را کشته. پس داود به آن دومی دستور داد که به قصاص قتل پدرش او را بکشد و مالش را هم ببرد. بعد امام فرمود: مردم بنی اسرائیل از این قضاوت داود تعجب کردند و بایکدیگر سخن گفتند، تا بگوش داود هم رسید. لذا داود از خداوند مسئلت نمود این تکلیف را از وی بردارد. خداوند به داود وحی فرمود که: فقط در میان مردم با اتکاء به دلایل و شواهد قضاوت کن. اگر دلیلی نبود آنها را موظف کن برای اثبات حقانیت خویش به نام من سوگند بخورند.

۱۶۵ ۷ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ أسباطٍ عن أبي إسحاقَ الخراسانيّ عن بعضِ رجالِهِ، قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلىٰ داودَ عليه السلام: إنّي قَد غفرتُ ذنبَكَ وجعلتُ عارَ ذنبِكَ علىٰ بني إسرائيلَ، قالَ: كيفَ ذٰلِكَ يارَبّ وأنتَ لا تظلم؟ قالَ: إنّهم لم يعاجلوكَ بالنكرةِ.

أقولُ: يجبُ تأويلُ هذا الحديثَ بحملِ الذنبِ علىٰ خِلافِ الأولىٰ، لقطعيّةِ

الدلائلِ علىٰ عصمةِ الأنبياءِ، ولعلّ الإنكارُ علىٰ داودَ كانَ مطلوباً مِن أنبياءَ بني إسرائيلَ الذين كانُوا في عَهدهِ، ولَم يكُنْ علىٰ وجهِ الوجوبِ، تنزيهاً للأنبياءِ عليهم السلام عن تركِ الواجبِ وفعلِ المحرّمِ، بل ذُنوبِهم إنّما هي تركُ الأولىٰ، ومِن هنا قيلَ: حسناتُ الأبرارِ سيّئاتُ المقرّبينَ.

قالَ بعضُ الأصحابِ: إنّ الأنبياءَ والأئمةَ عليهم السلام لمّا كانت أوقاتُهم مستغرقةً بملاحظةِ جنابِ اللهِ والانقيادِ إليهِ وقلوبُهم مشغولةً أبداً بطاعتهِ والجدّ في عِبادتهِ كانُوا إذا اشتغلوا عن ذلِكَ بأدنىٰ غرَضٍ مِن المباحاتِ وقضاءِ الشهواتِ مِن أكلٍ وشربٍ ونكاحٍ عَدّوهُ ذنباً واستغفروا مِنهُ حَملاً علىٰ فعلِ العبدِ شيئاً مِن ذلِكَ بحضرةِ سيّدهِ معرضاً عنهُ، فإنّه معدودٌ في الشاهدِ مِن قلّةِ الأدبِ، بل مِن الذنوبِ، وكلّما أوهمَ وقوعُ ذنبٍ مِن أهلِ العصمةِ محمولٌ علىٰ هذا المعنى، واللهُ أعلمُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط از ابو اسحاق خراسانی از بعضی رجال ایشان، نقل کرده که گفت: خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، من گناهان تورا بخشیدم و وبال گناهان تورا به گردن بنی اسرائیل گذاردم. داود عرض کرد: خداوندا، تو ظالم نیستی، این کار را چگونه انجام میدهی؟ خداوند فرمود: چون آنها گناه تورا دیدند ولی در انکار تو شتاب نکردند.

مؤلف می‌گوید: واجب است که ما این حدیث را چنین معنا کنیم که: منظور از گناه داود، آن ترک اولی می‌باشد (یعنی پیامبران باید کوچکترین عملی را که در نظر خداوند خوب است ترک نکنند). زیرا دلایل قطعی برعصمت انبیاء موجود است و شاید انکار کردن داود از پیامبرانی که در زمان او بوده‌اند یک امر مطلوب بوده نه بر سبیل وجوب. چون گناه انبیاء همان ترک اولی می‌باشد که در حدیث آمده (اعمال نیک اشخاص صالح برای مقربین درگاه الهی گناه می‌باشد).

بعضی از اصحاب حدیث گفته اند که: انبیاء و امامان علیهم السلام چون همهٔ اوقاتشان

غرق توجه به جناب احدیت و اطاعت از اوامر اوست و دلهایشان به طور جدی مشغول اطاعت خداوند است، لذا هروقت برای عمل مباح و یا قضای شهوات از قبیل خوردن و نوشیدن و ازدواج از توجه به خداوند منصرف می‌شدند، همین عمل را برای خود گناه شمرده‌اند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند. پس هر وقت به صدور گناهی از اهل عصمت بر می‌خوریم باید به همین معانی حمل کنیم. خداوند به حقایق امور داناتر می‌باشد.

۱۶۶ ۸ـ وعن أبي عليٍّ الأشعريّ عن الحسنِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن عليِّ بنِ مهزيارٍ عن عثمانَ بنِ عيسىٰ عن ابن مُسكانَ عمّن رواهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام: إنّ داودَ لمّا وقفَ بعرفاتٍ نظرَ إلى الناسِ وكثرتِهم فصعدَ الجبلَ وأقبلَ يَدعو، فلمّا قضى نُسُكَه أتاهُ جبرائيلُ فقالَ لهُ: يا داودُ، يقولُ لَكَ ربّك: لِمَ صعدتَ الجبلُ؟ ظننتَ أنّه يخفى عليَّ صوتٌ مِن صوتٍ؟ ثُمَّ مَضى بهِ إلى جِدّةٍ[1] فرسبَ بهِ في البحرِ مسيرةَ أربعينَ صباحاً في البرِّ، فإذا صخرةٌ فلقَها، فإذا فيها دودةٌ، فقالَ لَهُ: ياداودُ، يقولُ لكَ ربُّك: أنا أسمعُ صوتَ هذهِ الدودةِ في بطنِ الصخرةِ في قعرِ هذا البحرِ، فظننتَ أنّه يخفىَ عليَّ صوتٌ مِن صوتٍ؟

و از ابو علی اشعری از حسن بن علی کوفی از علی بن مهزیار از عثمان بن عیسی از ابن مسکان از کسی دیگر از ابو عبدالله عليه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود: هنگامی که داود عليه‌السلام در عرفات توقف کرد و به مردم نگاه نمود و از کثرت تعداد آنها آگاه شد، رفت به بالای کوه عرفات شروع به دعا نمود. وقتی که مراسمش به پایان رسید، جبرئیل بروی نازل شد و گفت: ای داود، خداوند می‌فرماید: چرا بالای کوه رفتی و مناجات کردی؟ ترسیدی که من صدای تورا در پائین کوه نشنوم؟

---

(۱) الجِدّة: شاطئ النهر.

بعد جبرئیل داود را با خود به کنار رودخانه برد و با وی به داخل دریا فرو رفت و مسیر چهل روز در صحرا را در دریا پیمودند. در آنجا یک صخره‌ای بود آن را کندند و از داخل آن یک کرمی بیرون آمد. بعد جبرئیل به داود گفت: ای داود، خداوند می‌فرماید: من صدای این کرم را که در میان سنگ و در داخل دریا قرار گرفته می‌شنوم. پس تو گمان کردی صدای کسی که مرا بخواند بگوش من نمی رسد؟

۱۶۷ ۹ ـ وعن عليٍّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ جميعاً عن ابنِ محبوبٍ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ داودَ سألَ ربَّه أن يُريه قضيةً مِن قضايا الآخرةِ، فأوحى اللهُ إليه: يا داودُ، إنّ الذي سألتَني لَم أُطلعْ عَليهِ أحداً مِن خَلقي ولا يَنبغي أن يقضي بهِ أحدٌ غَيري. قالَ: فلمْ يمنعْهُ إن عادَ فسألَ ذلِكَ ثلاثَ مرّاتٍ، فأتاهُ جبرائيلُ فقالَ:

يا داودُ، لَقدْ سألتَ ربَّكَ شيئاً لَم يسألْه أحدٌ مِن خَلقِهِ، ولا يَنبغي أن يَقضي بهِ أحدٌ غيرُهُ، قدْ أجابَ اللهُ دَعوتَكَ وأعطاكَ ما سألتَ. يا داودُ، إنّ أوّلَ خصمينِ يَردانِ عَليكَ غداً القضيةُ فيهما مِن قَضايا الآخِرةِ.

فلمّا أصبحَ داودُ جَلسَ في مجلسِ القضاءِ أتاهُ شيخٌ متعلّقٌ بشابٍّ وفي يدِ الشابِّ عُنقودٌ مِن عِنبٍ، فقالَ الشيخُ: يا نبيّ اللهِ، إنّ هذا دخلَ بُستانِي وخرّبَ كَرمي، وهذا العنقودُ أخذَهُ بغيرِ إذني، فقالَ داودُ للشابّ: ما تقولُ؟ فأقرَّ الشابّ أنّه فَعلَ ذلِكَ.

فأوحى اللهُ إلى داودَ: يا داودُ، إنّي كَشفتُ لَكَ قضيّةً مِن قَضايا الآخِرة، فقضيتَ بها بَينَ الشيخِ والغلامِ، لَم يَحتملْها قلبُك ولَم يرضَ بها قومُكَ. يا داودُ، هذا الشيخُ اقتحمَ علىٰ أبي هذا الغلامِ في بُستانِهِ فقتلَهُ واغتصبَ بُستانَه وأخذَ مِنهُ

أربعينَ ألفَ درهمٍ فدفَنها في جانبِ بُستانِه فادفعْ إلى الشابِّ سيفاً ومُرهُ أن يضربَ عنقَ الشيخِ، وادفعْ إليه البُستانَ، ومُرهُ أن يحفرَ في موضعِ كذا وكذا فيأخذَ مالَهُ. قالَ: ففزِعَ داودُ وجمعَ إليه علماءَ أصحابِهِ وأخبرَهم بالخبرِ وأمضى القضيةَ علىٰ ما أوحى اللهُ عزَّوجلَّ إليه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد و همه اینها از ابن محبوب از ابو حمزه از ابو جعفرﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: داودﷺ از خداوند تقاضا کرد که یکی از حوادث جهان آخرت را به وی نشان دهد. خطاب آمد: ای داود، این موضوع را من به احدی از بندگانم نشان نمی دهم و نباید کسی غیر از من به آنها آگاه باشد. بعد باز هم داود سه مرتبه این درخواست را از خداوند متعال نمود، تا این که جبرئیل نازل شد و به داود گفت:

ای داود، تو از خداوند چیزی را خواسته‌ای که تاکنون احدی از بندگان خداوند چنین درخواست را نکرده اند و سزاوار هم نیست که کسی غیر از خداوند به قضایا آگاه شود. ولی خداوند دعوت تو را اجابت کرد و آنچه را که خواسته بودی به تو عنایت کرده است. ای داود، فردا صبح دو نفر به نزد تو می‌آیند تا در میان آنها قضارت کنی.

هنگامی که صبح شد و داود در مجلس قضاوت نشست، پیرمردی از در وارد شد و با خود جوانی را می‌کشید و در دست آن جوان یک خوشه انگور بود. پیرمرد به داود گفت: ای پیامبر خدا، این جوان داخل تاکستان من شده و انگورهای مرا خراب کرده و این خوشه انگور را بدون اجازه من برداشته است. داودﷺ رو به جوان کرده گفت: در مقابل ادعای این پیرمرد چه می‌گویی؟ جوان اقرار کرد که این کار را کرده است.

در همان هنگام خداوند به داود وحی فرمود: ای داود، من یکی از قضایای آخرت را برای تو کشف می‌کنم و تو بواسطه کشف قبلی میان پیرمرد و جوان

داوری کردی، هم خودت نتوانستی آن داوری را تحمل کنی و هم قومتان آن را قبول نکردند. حالا هم ای داود، این پیرمرد شاکی، مدتی قبل به بستان پدر این جوان تجاوز کرد و پدرش را در همان باغ کشت و بستان پدر او را غصب کرد و چهل هزار درهم پول از او گرفت و او را در کنار همان بستان دفن نمود. پس شمشیر به دست این جوان بده و به او امر کن گردن این پیرمرد را بزند و بعد برود فلان محل باغ را بکند و مالش را هم از آنجا در بیاورد.

حضرت فرمود: داود از این وحی به وحشت افتاد، علما و یاران خود را دور هم جمع کرد و وحی خداوند را به آنان گفت و ماجرا را هم طبق دستور خداوند انجام داد.

۱٦۸ ۱۰ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن إبراهيمَ بنِ أبي البلادِ عن سعدٍ الإسكافِ، قالَ: لا أعلمُهُ إلّا عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: كان في بني إسرائيلَ عابدٌ فأُعجبَ بهِ داودُ عليه السلام، فأوحى اللهُ إليه: لا يُعجبُكَ شيءٌ مِن أمرِه فإنّه مُرائي، فماتَ الرجلُ، فقالَ داودُ: ادفنوا صاحبَكم ولَم يحضرْهُ، فلمّا غُسّلَ قامَ خمسونَ رجلاً فشهِدُوا باللهِ ما يعلمونَ إلّا خيراً، فلمّا صلّوا عليهِ قامَ خمسونَ آخرونَ فشهِدُوا بذلِكَ أيضاً، فلمّا دَفنوهُ قامَ خمسونَ آخرونَ فشهِدُوا بذلِكَ أيضاً. قالَ: فأوحى اللهُ تعالى إلى داودَ عليه السلام: ما منعَكَ أن تشهدَ فلاناً؟ فقالَ داودُ: يا ربِّ، للّذي أطلعتَني عَليهِ مِن أمرِهِ، فأوحى اللهُ تعالى: إن كانَ ذلِكَ لَكَ ولكنّهُ قَد شهِدَ قومٌ مِن الأحبارِ والرُهبانِ ما يعلمونَ إلّا خيراً فأجزتُ شهادتَهم عَليهِ وغفرتُ لَهُ عِلمي فيهِ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از ابراهیم بن ابو البلاد از سعد اسکاف از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در میان قوم بنی اسرائیل، عابدی بود که داود از کارهای عبادت او تعجب می‌کرد.

خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: از کارهای این عابد تعجب مکن چون او متظاهر است. بعد آن شخص مُرد. داود به مردم گفت: او را دفن کنید ولی خودش در سر جنازه او حاضر نشد. وقتی که او را غسل دادند پنجاه نفر از بنی اسرائیل برایش نماز خواندند و شهادت دادند که از او جز خیر چیزی نمی‌دانند. بعد هم پنجاه نفر دیگر بلند شدند به خوبی او شهادت دادند. هنگام دفن هم پنجاه نفر شهادت دادند که جز نیکی چیزی از او ندیده‌اند.

بعد خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، چرا توهم برای آن عابد مرده شهادت ندادی؟ داود عرض کرد: خداوندا، با آن اطلاعاتی که تو دربارهٔ این مرد به من دادی، چگونه می‌توانستم شهادت‌بدهم. خداوند فرمود: بلی، چون عده‌ای از علما و متدینین بنی‌اسرائیل شهادت دادند که جز خیر چیزی از او ندیده‌اند، پس من شهادت آنها را پذیرفتم و آن علم خود را دربارهٔ آن مرد بخشیدم.

۱۶۹ ۱۱ ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن مُعلّى بنِ مُحمّدٍ عن بَكرِ بنِ صالحٍ عن مُحمّدِ ابنِ سليمانَ عن عَيثمِ بنِ أسلمَ عن معاويةَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلى داودَ علیه السلام: أن اتّخذَ وصيّاً مِن أهلِكَ فإنّه قَد سَبقَ في عِلمي أن لا أبعثُ نبيّاً إلّا ولَهُ وصيّ مِن أهلِهِ، وكانَ لداودَ أولاداً وعدّةً، فأوحى اللهُ إليهِ: يا داودُ، لا تعجلْ حتّى يأتيكَ أمرِي، فلَم يلبثْ داودُ أن وردَ عَليهِ خصمانِ يختصمانِ في الغَنمِ والكَرمِ. فأوحى اللهُ إلى داودَ علیه السلام: اجمعْ وُلدَكَ، فمَن قضىٰ مِنهُم بهذهِ القضيّةِ فهو وصيّكَ مِن بَعدِكَ. ثُمَّ ذَكرَ أنّ سليمانَ قَضىٰ بها وأوردَ قضيّتَهُ. قالَ: فأوحى اللهُ إلى داودَ علیه السلام: يا داودُ، إنّ القضاءَ في هذهِ القضيّةِ ما قَضىٰ بهِ سليمانُ. يا داودُ، أردتَ أمراً وأردْنا غيرَهُ ... الحديث.

و از حسین بن محمد از معلی بن محمد از بکر بن صالح از محمد بن سلیمان از عیثم بن اسلم از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که

حضرت فرمود: خداوند به داودﷺ وحی کرد: که از قومت یک نفر جانشین برای خودت انتخاب‌کن. چون در علم من مقدر شده که هیچ پیامبری را مبعوث نکنم مگر این که از قومش وصیی هم برایش تعیین نمایم. داود فرزندان و خویشاوندان زیادی داشت. خداوند وحی فرمود: ای داود، در این کار عجله مکن تا به تو دستور دهم.

پس از چند روزی دو نفر متخاصم نزد داود آمدند که در مورد گوسفند و درختان انگور باهم اختلاف داشتند. خداوند به داود وحی فرمود: فرزندانت را در این مجلس حاضرکن. هر کس توانست برای این قضیه حکم بدهد، من او را جانشین تو خواهم کرد. بعد حضرت فرمود: سلیمان دربارهٔ آن قضیه حکم داد. خداوند به داود وحی کرد: که در این قضیه فقط حکم سلیمان درست بود، تو نظرت کس دیگری بود ولی ما سلیمان را برای تو جانشین تعیین کردیم.

۱۷۰ ۱۲ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيى عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ سيفٍ عن بعضِ أصحابِه عن أبي جعفرٍ الثاني ﷺ قالَ: قلتُ لَهُ: إنّ الناسَ يقولونَ في حداثةِ سنِّكَ. فقالَ: إنّ اللهَ تعالى أوحىٰ إلى داودَ ﷺ أن يَستخلفَ سليمانَ وهو صبيٌّ يرعى الغَنمَ، فأنكرَ ذٰلِكَ عبّادُ بني إسرائيلَ وعلماؤهم، فأوحى اللهُ إلى داودَ ﷺ أن خذْ عصا المتكلّمينَ وعصا سليمانَ واجعلْها في بيتٍ، واختمْ عَليها بخواتيمِ القومِ، وإذا كانَ مِن الغدِ فمَن كانتْ عصاهُ قَد أورَقتْ وأثمرَتْ فَهو الخَليفةُ، فأخبرَهم داودُ ﷺ فقالُوا: قَد رَضينا وسلّمْنا.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن سیف از بعضی اصحاب ایشان از امام جوادﷺ نقل کرده و گفته: من به حضرت عرض کردم: مردم دربارهٔ کمی سن تو برای امامت سخنانی می‌گویند. حضرت فرمود: خداوند به داودﷺ وحی فرمود: سلیمان را که یک بچه کوچک بود و گوسفندان را می‌چراند،

وصی خود بکند. قوم بنی اسرائیل حاضر به این امر نشدند. خداوند به داود وحی فرمود: عصای سلیمان و کسان دیگر راکه مدعی وصایت هستند بگیر، آنها را در داخل خانه‌ای بگذار و با مهر افراد قوم، مهر کن. فردا آنها را ببینید، عصای هر کدام شاخ و برگ داده و میوه آورده، آن شخص جانشین تو است. داود موضوع را به سایرین خبر داد و آنها هم قبول کردند.

۱۷۲ ۱۳ ـ أحمدُ بنِ فهدٍ في عُدّة الداعي قالَ: إن فيما أوحى اللهُ إلى داودَ: مَن انقطعَ إليَّ كفيتُهُ، ومَن سألَني أعطيتُه، ومَن دَعاني أجبتُه، وإنّما أُؤخّرُ دَعوتَه وهي معلّقةٌ، وقدْ استجبتُها لَهُ حتّى يتمّ قَضائي، فإذا تمّ قَضائي أنفذتُ ما سألَ، قلْ للمظلومِ: إنّما أُؤخرُ دعوتَكَ وقَد استجبتُها علىٰ مَن ظَلمكَ لضروبٍ كثيرةٍ غابتْ عنكَ وأنا أحكمُ الحاكمينَ، أمّا أن تكونَ ظلمتَ أحداً فدعا عَليكَ فتكونَ هذهِ بهذهِ لا لَكَ ولا عَليكَ، وأمّا أن تكونَ لكَ درجةٌ في الجَنّةِ لا تبلغُها عِندي إلّا بظلمهِ لَكَ، لأنّي لَم أختبِرْ عِبادي في أموالِهم وأنفُسِهِم، وربّما أمرضتُ العبدَ فقلّتْ صلاتُه وخدمتُه، ولَصوتهِ إذا دَعاني في كُربتهِ أحبّ إليَّ مِن صلواتِ المصلّينَ، وربّما صلّى العبدُ فأضربُ بها وجهَهُ، وأحجبُ عنّي صوتَه، أتدري مَن ذلِكِ؟ يا داودُ، ذاكَ الذي يكثرُ الالتفاتَ إلى حُرَمِ المؤمنينَ بعينِ الفسقِ، وذاك الذي يحدّثُ نفْسَه أن لو ولّي أمراً لضربَ فيه الرقابَ ظلماً.

يا داودُ، نحْ علىٰ خطيئتِكَ كالمرأةِ الثكلىٰ علىٰ ولدِها، لو رأيتَ الذينَ يأكلونَ الناسَ بألسنتِهم وقَد بسطتُها بسطَ الأديمِ وضربتُ نَواحي ألسنتِهم بمقامعَ مِن نارٍ، ثُمَّ سلّطتُ عَليهم موبّخاً لهم يقولُ: يا أهلَ النارِ، هذا فلانٌ السليطُ فاعرفوهُ، كَمْ مِن رَكعةٍ طويلةٍ فيها بكاءٌ بخشيةٍ قَد صلّاها صاحبُها لا تساوي عِندي فتيلاً[1] حيثُ

(١) الفتيلُ: قشرٌ يكونُ في بطنِ النواةِ. وكذلِكَ يعبّر بهِ بالنقيرِ والقطميرِ.

نظرتُ في قلبهِ فوجدتُه إن سلمَ مِن الصلاةِ وبرزتْ لَهُ امرأةً جميلةً عَرضتْ عَليهِ نَفْسَها أجابَها وإن عاملهُ مؤمنٌ خاتلَهُ.

احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی گفته: خداوند به داود وحی فرمود: هر کس از مردم قطع کند و به سوی من بیاید، امور او را کفایت می‌کنم و هر کس از من بخواهد به وی عطا می‌کنم و هر کس به من دعا کند دعای او را قبول می‌کنم، ولی اجابت آن را معلق می‌گذارم تا قضای من درباره‌اش تمام شود. وقتی که قضای من تمام شد، از آن چه که سئوال کرده به وی می‌دهم.

ای داود، به مظلوم از قول من بگو: تظلم تو را دربارهٔ کسی که به تو ستم کرده قبول می‌کنم. ولی اجرای آن را بواسطهٔ عوامل زیادی که تو نمی دانی به تاخیر می‌اندازم و من حاکمترین حکم کنندگان هستم. وقتی که تو هم به کسی ستم می‌کنی، او هم علیه تو بر من تظلم می‌کند. این تظلم را با آن تظلم قبلی تو مقایسه می‌کنم اگر برای تو در نزد من درجه‌ای از بهشت باشد به آن نمی رسی مگر بواسطهٔ ستمی که دیگری بر تو می‌کند. زیرا من بندگان خود را در مال و نفسشان امتحان نمی‌کنم. ای بسا، من بنده‌ای را بیمار می‌کنم در نتیجه نماز و عبادت او کم می‌شود. ولی صدای آنکه مرا در حال غم و اندوه صدا می‌کند، برای من دوست داشتنی‌تر از نماز نماز گذاران می‌باشد. ای بسا، بندگانی هستند که مرا عبادت می‌کنند و من آن نماز را به روی آنها می‌زنم و در میان خودم و صدای او حجابی قرار می‌دهم تا صدای او را نشنوم. ای داود، می‌دانی این شخص چه کسی‌است؟ این شخص کسی است که به‌حرم مومنان با نظر فسق نگاه می‌کند. او کسی است که اگر متصدی امری باشد، با ستم کردن مردم را می‌زند.

ای داود، برای گناهت به من، مانند مادر فرزند مرده ناله و گریه کن. اگر کسانی را می‌بینی که با زبانشان مردم را می‌خورند (یعنی فریب می‌دهند)، من در روز قیامت زبان آنها را مانند سفره‌ای بسیار پهن باز می‌کنم و اطراف زبان آنان

را با سرپوشهای آتشین می‌پوشانم. بعد هم به آنها ملامت کننده‌ای را مسلط می‌کنم که بر آنها می‌گوید: ای اهل جهنم، اینها فلان کسان مسلط به وسیلهٔ زبان بوده‌اند. اینها را بشناسید. اینها چه بسیار در رکعات طولانی نماز شبشان از ترس گریه کرده‌اند. ولی در نزد من کوچکترین ارزشی ندارند. زیرا من به قلب آنان نگاه کردم و فهمیدم که اگر از نماز فارغ شوند و یک زن زیبا را ببینند و آن زن خودرا به آنها تسلیم کند، آنها قبول می‌نمایند.

۱۷۲ ١٤ ـ قالَ: وأوحى اللهُ إلىٰ داودَ: إنّ أدنىٰ ما أنا صانعٌ بعبدٍ غَيرِ عاملٍ بِعِلمِهِ مِن سبعينَ عقوبةً باطنيّةً أن أنزعَ مِن قلبِهِ حَلاوةَ ذِكري.

باز هم احمد بن فهد در همان کتاب گفته: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود، من کمترین عملی که با بندهٔ عالمم که به علم خود عمل نمی‌کند انجام می‌دهم، علاوه بر هفتاد عقوبت باطنی از قلب او حلاوت ذکر خود را بر می‌کنم.

۱۷۳ ١٥ ـ قالَ: وفيما أُوحي إلى داودَ: يا داودُ، إنّي وضعتُ خَمسةً في خَمسةٍ، والناسُ يطلبونَها في خَمسةٍ غَيرِها فلا يجدونَها: وضعتُ العِلمَ في الجوعِ والجُهدَ وهم يَطلبونَهُ في الشِبَعِ والراحةَ فلا يجِدونَهُ، ووضعتُ العزَّ في طاعَتي وهم يَطلبونَهُ في خدمةِ السلطانِ فلا يَجِدونَهُ، ووضعتُ الغِنىٰ في القناعةِ وهم يَطلبونَهُ في كثرةِ المالِ فلا يَجِدونَهُ، ووضعتُ رضائي في سَخطِ الناسِ وهم يَطلبونَهُ في رِضا النفْسِ فلا يَجِدونَهُ، ووضعتُ الراحةَ في الجَنّةِ وهم يَطلبونَها في الدُنيا فَلا يَجِدونَها.

باز هم احمد بن فهد گفته: از جمله چیزهایی که خداوند به داود وحی کرده این است که: خداوند می‌فرماید: ای داود، من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام. ولی مردم می‌خواهند آنها را از راه دیگر بدست آورند و قطعاً به آن

نمی‌رسند. علم را در گرسنگی و تلاش قرار دادم ولی عده‌ای آن را با سیری و راحتی می‌خواهند ولی نمی توانند بیابند. من عزت و شرف را در طاعت خودم قرار دادم ولی آنها می‌خواهند بوسیلهٔ خدمت به پادشاه عزت و شرف را بدست آورند که موفق نمی شوند. بی نیازی را در قناعت قرار دادم ولی آنها می‌خواهند بی‌نیازی را در ثروت جستجو کنند که بدست نخواهند آورد.

رضایت و خشنودی خود را در غضب کردن مردم بر نفسشان قرار دادم وحال این‌که آنان خشنودی را در رضای هوای نفس طلب می‌نمایند ولی آن را نمی یابند. و من راحتی را برای مردم در بهشت قرار دادم، آنها می‌خواهند در همین دنیا راحت باشند که مسلما نخواهند شد.

۱۷٤ ١٦ ـ قالَ: وفي زبورِ داودَ: يابنَ آدمَ، تسألُني فأمنعُكَ لِعلمي بما ينفعُكَ، ثُمّ تَلحّ عليَّ بالمسألةِ فأُعطيكَ ما سألتَ فتستعينَ بهِ علىٰ مَعصيتي، فأُهِمُّ بِهَتْكِ سترِكَ فتدعُوني فأسترَ عَليكَ، فكَمْ مِن جميلٍ أصنعُ مَعكَ، وكَمْ مِن قبيحٍ تصنعُ مَعيَ؟! يوشكُ أن أغضبَ عَليكَ غضبةً لا أرضىٰ بعدَها أبداً.

باز هم احمد بن فهد گفته: در زبور داود آمده که: ای فرزند آدم، تو از من چیزی را می‌خواهی ولی من به نفع تو داناترم و آن را به تو نمی دهم. ولی بعد اصرار می‌کنی و من به تو می‌دهم و تو بوسیلهٔ همان دربارهٔ من مرتکب گناه می‌شوی. تو خود سعی در رسوا کردن خودت داری ولی از من می‌خواهی که عیوب تورا بپوشانم. من چقدر به تو نیکی می‌کنم و تو در مقابل، چقدر بدی می‌کنی. نزدیک است که چنان به تو خشم بگیرم که بعداً هرگز از تو راضی نگردم.

۱۷۵ ١٧ ـ قالَ: وأوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، اشكُرني، فقالَ: كيفَ أشكرُكَ

والشُكرُ مِن نِعمتِك تستحقُّ عَليهِ شُكراً؟ قالَ: يا داودُ، رضيتُ بهذا الاعترافِ مِنكَ شُكراً.

باز هم احمد بن فهد گفته: خداوند به داود عليه السلام وحی فرمود: ای‌داود، به من شکر و سپاس کن. داود عرض کرد: خداوندا، چگونه تو را شکر کنم؟ زیرا همان شکر مستلزم شکری دیگر است. خداوند فرمود: ای داود، با این اقرارت به ناتوانی از شکر من، شکر تورا پذیرفتم.

۱۷۶ ۱۸ ـ قالَ: وروى الحسنُ بنُ أبي الحسنِ الديلميّ في كتابِهِ عن وهبِ بن منبّه قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، مَن أحبَّ حَبيباً صدّقَ قولَه، ومَن رَضي بحبيبٍ رَضي فعلَهُ، ومَن وثقَ بحبيبٍ اعتمدَ عَليهِ، ومَن اشتاقَ إلى حبيبٍ جدَّ في السيرِ إليه. يا داودُ، ذِكري للذاكرينَ، وجَنّتي للمُطيعينَ، وحُبّي للمُشتاقينَ، وأنا خاصّةُ المحبّينَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم احمد بن فهد گفته که: حسن بن ابو الحسن دیلمی در کتاب خود از وهب بن منبّه، روایت کرده که: خداوند به داود عليه السلام وحی کرد: ای داود، هر کس کسی را دوست دارد، سخنان او را تصدیق می‌کند. هر کس از دوستانش راضی باشد، از اعمال او هم راضی می‌شود. و هر کس به دوستش اعتماد داشته باشد، به سخنان او هم اعتماد دارد. و هر کس برای یافتن دوست مشتاق باشد، او را می‌یابد. ای داود، ذکر من برای کسانی است که همیشه مرا ذکر می‌گویند و بهشت من برای اطاعت کنندگان است و محبت من به کسانی است که به من مشتاقند و من مخصوص دوستان هستم.

۱۷۷ ۱۹ ـ قالَ: وعن أبي حمزةَ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، إنّه ليسَ عَبدٍ مِن عِبادي يُطيعُني إلّا أعطيتُه قبلَ أن يسألَني واستجبتُ لَهُ قبلَ أن يَدعُوني.

باز هم احمد بن فهد گفته: و از ابو حمزه روایت کرده که خداوند به داود﵇ وحی کرد: ای داود، هر کدام از بندگانم به من اطاعت کنند، هر چه بخواهند قبل از این که از من تقاضا کنند به آنان می‌دهم و قبل از این که به من دعا کنند من دعای آنها را مستجاب می‌نمایم.

۱۷۸ ۲۰ـ قالَ: وعن أبي جعفرٍ﵇ قالَ: إنّ اللهُ أوحىٰ إلى داودَ: بلّغْ قومَكَ أنّه ليسَ مِن عبدٍ مِنهُم آمرُهُ بطاعَتي فيُطيعُني إلّا كانَ حقّاً عليَّ أن أُطيعَهُ وأُعينَهُ علىٰ طاعَتي، وإن سألَني أعطيتُه، وإن دَعاني أجبتُه، وإن اعتصمَ بيَ عصمتُه، وإن استكفاني كفيتُه، وإن توكّلَ عليَّ حفِظتُه مِن وراءِ عوراتِه، وإن كادَهُ جميعُ خَلقي كنتُ دُونه.

باز هم احمد بن فهد از امام باقر﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود﵇ وحی کرد که: ای داود، به قومت از جانب من ابلاغ کن که هر کدام از بندگانم را که به طاعت خود امر می‌کنم و او اطاعت می‌کند، بر من حق است که من نیز از آنان اطاعت کنم و آنها را در اطاعت خود یاری دهم. اگر چیزی از من بخواهند به آنان می‌دهم و اگر دعایی کنند اجابت می‌کنم. اگر به من توسل جویند آنان را حفظ می‌کنم و اگر از من طلب کفایت نمایند، همهٔ امور آنان را کفایت می‌کنم. اگر به من توکل نمایند من ایشان را حفظ می‌کنم و اگر همه مخلوقات قصد او را کنند، من در برابر آنها حایل می‌شوم.

۱۷۹ ۲۱ـ وروى ابنُ فهدٍ في كتابِ التحصينِ في صفاتِ العارفينَ، قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ﵇: يا داودُ، احذرْ وأنذرْ أصحابَكَ مِن كلّ الشهواتِ، فإنّ القلوبَ المتعلّقةِ بشهواتِ الدُنيا عقولُها محجوبةٌ عنّي.

ابن فهد در کتاب التحصین فی صفات العارفین گفته: خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، خودت و اصحابت را از همه شهوات برحذر بدار. زیرا دلهایی که اسیر شهوات دنیا باشند، عقلشان نمی تواند مرا درک کند.

۱۸ ۲۲ـ وروىٰ أبو عليٍّ الحسنُ الطوسيّ في مجالسِهِ عن والدِهِ الشيخِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن المفيدِ مُحمّدِ بنِ مُحمّدِ بنِ النعمانِ قالَ: أخبرَنا أبو الطيّبِ الحُسينُ بنُ مُحمّدٍ التمّارُ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ القاسمِ الأنباريّ قالَ: حدَّثني أبي عن الحسنِ بنِ سليمانَ الزاهديّ قالَ: سمعتُ أبا جعفرٍ الطائيّ الواعظَ يقولُ: سمعتُ وهبَ بنَ منبّه يقولُ: قرأتُ في زبورِ داودَ أسطراً مِنها ما حَفظتُ ومِنها ما نَسيتُ، فممّا حفظتُ قولَهُ: يا داودُ، اسمعْ منّي ما أقولُ والحقُّ أقولُ: مَن أتاني مستحيياً مِن المعاصي التي عَصاني بِها غفرتُها لَهُ وانسيتُها حافظيه. يا داودُ، اسمعْ منّي ما أقولُ والحقُّ أقولُ: مَن أتاني بحسنةٍ واحدةٍ أدخلتُه الجَنّةَ. قالَ داودُ، يا ربّ وما هذهِ الحسنةُ؟ قالَ: مَن فرّج عن عبدٍ مسلمٍ. قالَ داودُ: إلهي، فلذلِكَ يَنبغي لمَن عرَفَكَ أن لا يقطعَ رجاؤهُ مِنكَ.

ابو علی حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش شیخ ابو جعفر محمد ابن حسن طوسی از مفید محمد بن محمد بن نعمان از ابو طیّب حسین بن محمد تمّار از محمد بن قاسم انباری از پدرش از حسن بن سلیمان زاهدی از ابو جعفر طائی واعظ از وهب بن منبّه، نقل کرده که گفت: من در زبور داود چند سطر خواندم که بعضی از آنها را حفظ کردم و بعضی را فراموش نمودم. آنچه را که حفظ کردم، مضمونش این است که خداوند به داود علیه السلام می‌فرماید:

ای داود، آنچه را که می‌گویم از من بشنو و من اینها را به حق می‌گویم: هر کس به سوی من بیاید در حالی که از گناهانی که به من کرده خجالت می‌کشد،

من او را می‌بخشم و از حافظه او هم بیرون می‌کنم (تا دیگر خجالت نکشد). ای داود، از من بشنو که من این سخنان را به حق می‌گویم. هر کس یک عمل خیر به خاطر من بکند، من او را وارد بهشت می‌کنم.

داود عرض کرد: خداوندا، آن عمل خیر چیست؟ خداوند فرمود: بردن غم از دل بندهٔ مسلمان. داود عرض کرد: خداوندا، پس سزاوار است کسی که تو را شناخت امیدش را از تو قطع نکند.

۱۸۱ ۲۳ـ وعن والدهِ عن المفيدِ، قالَ: حدَّثنا الشريفُ الصالحُ أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ حمزةَ العلويّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مَسعدةَ بنِ زيادٍ عن زيادٍ القنديّ قالَ: حدَّثني جعفرُ بنُ مُحمّدٍ عن أبيهِ عليه السلام قالَ: في حكمةِ آلِ داودَ: يابنَ آدمَ، كيفَ تتكلّمُ بالهُدىٰ وأنتَ لا تفيقُ مِن الردىٰ؟! يابنَ آدمَ أصبَحَ قلبُكَ قاسياً، وأنتَ لعظمةِ اللهِ ناسياً، فلو كنتَ باللهِ عالماً وبعظَمتِهِ عارفاً لم تزلْ مِنهُ خائفاً ولوعدِهِ راجياً، ويحَكَ! كيفَ لا تذكرُ لَحدَكَ وانفرادَكَ فيه وحدَكَ؟!.

أقولُ: هذا يترجّحُ كونهُ مِن كلامِ اللهِ بقرينةِ ما سَيأتي في آخرِ البابِ من روايةِ الكراجكيّ[1].

باز هم ابو علی حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابو محمد حسن بن حمزه علوی از محمد بن عبدالله بن جعفر از پدرش از هارون بن مسلم از مسعده ابن زیاد از زیاد قندی از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرده که حضرت فرمود: در حکمت آل داود: ای فرزند آدم، تو چگونه از هدایت سخن می‌گویی در حالی که از بدیها خود را دور نمی‌کنی. ای فرزند آدم، تو بواسطه فراموش کردن عظمت خداوند، قلبت را قسی و بی‌رحم کرده‌ای. تو اگر به عظمت

(۱) راجع حدیث ۱۹۷.

خداوند آگاه شوی و خدا را خوب بشناسی، همیشه از او ترسان و هراسان می‌شوی و به وعده‌های او امیدوار می‌گردی. وای بر تو، چگونه لحد خود را به یاد نمی‌آوری که در آن تنها خواهی خفت.

مؤلف می‌گوید: این سخنان جزو کلام خدا می‌باشد. زیرا بواسطه روایتی که در آخر این باب از کراجکی نقل می‌شود، کلمات خداوندی بودن اینها را تاکید کرده است.

۱۸۲ ۲٤ ـ وعن والدِهِ قالَ: أخبرَنا جماعةٌ عن أبي المفضّلِ قالَ: حدَّثنا أبو العباسِ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الثقفيّ الخطيبُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ سلمةَ الأمويّ بهيتٍ قالَ: حدَّثني أحمدُ بنُ القاسمِ الأمويّ عن أبيهِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليه السلام قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، إنّ العبدَ ليأتيني بالحسَنةِ يومَ القيامةِ فأحكمَهُ بِها في الجنّةِ. قالَ داودُ: يا ربِّ، وما هذا العبدُ الذي يأتيكَ بالحسَنةِ يومَ القيامةِ فتحكمَهُ بِها في الجَنّةِ؟ قالَ: عبدٌ مؤمنٌ سعىٰ في حاجةِ أخيهِ المسلمَ أحبَّ قضاءَها قُضيتْ أو لَم تُقضِ.

باز هم ابو علی حسن طوسی رحمه الله از پدرش از جماعتی از ابو المفضل از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ثقفی خطیب از محمد بن سلمه اموی از احمد ابن قاسم اموی از پدرش از جعفر بن محمد از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود، هر بنده‌ای که در روز قیامت با عمل نیکی می‌آید، من به خاطر همین عمل او را به بهشت داخل می‌کنم. داود عرض کرد: خداوندا، آن عمل چیست که بوسیله آن بنده‌ات را داخل بهشت می‌کنی؟ خداوند فرمود: بندهٔ مؤمنی در رفع حاجت برادر مسلمانش تلاش می‌کند، من همان تلاش او را دوست دارم. خواه به نتیجه برسد یا نرسد.

١٨٣ ٢٥ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في ثوابِ الأعمالِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ موسىٰ بنِ المتَوكّلِ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ ابنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ موسىٰ بنِ عِمرانَ النخعيّ قالَ: حدَّثني الحُسينُ بنُ يزيدَ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: سمعتُه يقولُ: أوحى اللهُ إلى داودَ: يا داودُ، إنّ عَبدي المؤمن إذا أذنبَ ذنباً ثُمَّ تابَ مِن ذلِكَ الذنبِ واستحيىٰ منّي عِند ذِكرهِ غفرتُ لَهُ وأنسيتُه الحفَظةَ وأبدلتُه حسنةً، ولا اُبالي وأنا أرحمُ الراحمينَ.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه، در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن جعفر از محمد بن موسی بن عمران نخعی از حسین بن یزید از علی بن أبو حمزه از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود، اگر بنده‌ای گناهی را مرتکب شد و بعد هم توبه کرد و خجالت کشید از این که آن گناه را ذکر کند من او را می‌بخشم و به حافظان عمل دستور می‌دهم که از یاد آن شخص ببرند و آن را مبدل به حسنه می‌کنم. چون من ارحم الراحمین هستم.

١٨٤ ٢٦ ـ وفي كتابِ التوحيدِ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ ابنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهمدانيّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ بنِ فضّالٍ عن أبيهِ عن مَروانَ بنِ مُسلمٍ عن ثابتِ بنِ أبي صَفيةَ عن سعدٍ الخَفّافِ عن الأصبَغ بنِ نُباتةَ قالَ: قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام: أوحى اللهُ إلى داودَ: يا داودُ، تُريدُ واُريدُ، ولا يَكونُ إلّا ما اُريدُ، فإن سلّمتَ لمّا اُريدُ أعطيتُكَ ما تُريدُ، وإن لَم تُسلّمْ لما اُريدُ أتعبتُكَ فيما تُريدُ ولا يكونُ إلّا ما اُريدُ.

شیخ صدوق، در کتاب توحید از احمد بن حسن قطان از احمد بن محمد بن

سعید همدانی از علی بن حسن بن فضال از پدرش از مروان بن مسلم از ثابت بن ابو صفیه از سعد خفاف از اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال به داود علیه السلام فرمود: ای داود، تو اراده می‌کنی و من هم اراده می‌کنم ولی فقط اراده من تحقق می‌یابد. پس اگر تو تسلیم اراده من شوی، من آنچه راکه تو اراده کرده‌ای به تو می‌دهم و اگر تسلیم اراده من نشوی تورا در آن چیزی که اراده کرده‌ای، دچار رنج و تعب می‌کنم. باز هم فقط اراده من تحقق می‌یابد.

۱۸۵ ۲۷ ـ وفي المجالسِ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ الدقّاقُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ الصوفيّ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ موسى الحبالُ الطبريّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ الخشّابُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ محسنٍ عن يونسَ بنِ ظَبيانَ عن الصادقِ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ داودَ عليه السلام: يا داودُ، مالي أراكَ وحداناً؟ قالَ: هجرتُ الناسَ وهجروني فِيكَ، قالَ: فمالي أراكَ ساكناً؟ قالَ: خشْيتُكَ اسكنَتْني، قالَ: فمالي أراكَ نصيباً؟ قالَ: حبُّكَ أنصبني، قالَ: فمالي أراكَ فقيراً وقَد أفدتُكَ؟ قالَ: القيامُ بحقّكَ أفقرَني، قالَ: فمالي أراكَ متذلّلاً؟ قالَ: عظيمُ جَلالِكَ الذي لا يوصفُ ذلّلني، وحقّ ذلِك لَكَ يا سيّدي. قالَ اللهُ تعالىٰ: فأبشرْ بالفضلِ منّي فلَكَ ما تحبُّ يومَ تلقاني، خالطْ الناسَ وخالقْهم بأخلاقِهم وزايلْهم في أعمالِهم، تنلْ منّي ما تريدُ يومَ القيامةِ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس خود از علی بن احمد دقاق از محمد بن ابراهیم صوفی از عبدالله بن موسی جبال طبری از محمد بن حسین خشاب از محمد بن محسن از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود:

ای داود، چه شده که تنها هستی؟ داود عرض کرد: خداوندا، مردم به خاطر

تو مرا ترک کرده‌اند. خداوند فرمود: پس چرا آرام نشسته‌ای؟ داود عرض کرد: از ترس تو تکان نمی خورم. خداوند فرمود: چرا در رنج و مشقتی. داود عرض کرد: محبت تو مرا دچار رنج کرده. خداوند فرمود: با این که من به تو مال داده بودم چرا فقیر هستی؟ داود عرض کرد: ادای حقوق تو مرا فقیر کرده. خداوند فرمود: چرا خود را ذلیل نشان می‌دهی؟ داود عرض کرد: عظمت جلال تو که قابل توصیف نیست مرا ذلیل کرده و باید مقابل عظمت تو ذلیل شد، ای سرور من. خداوند فرمود: پس من فضیلت خود را بر تو مژده می‌دهم، تو در روز قیامت هرچه را بخواهی به تو خواهم داد. با مردم آمیزش کن و آنها را به طرف اخلاق خوب بکشان و از اعمال بد آنها را دور کن تا در روز قیامت هرچه بخواهی من به تو بدهم.

۱۸٦ ۲۸ ـ قالَ: وقالَ الصادقُ عليه السلام: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، بيَ فافرحْ، وبذِكري فتلذّذْ، وبمناجاتي فتنعّمْ، فَعن قليلٍ أُخلي الدارَ مِن الفاسقينَ، وأجعلْ لعنتي على الظالمينَ.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، به خاطر من شاد باش و به ذکر من قلبت را شاد کن تا لذت ببری و با من مناجات کن تا به نعمتها برسی. و من به زودی روی زمین را از فاسقان پاک خواهم نمود و لعنت بر ظالمان حق است.

۱۸۷ ۲۹ ـ وقالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ عليٍّ بنِ عبدِاللهِ بنِ المُغيرةِ الكوفيّ قالَ: حدَّثني جدّي الحُسينُ بنُ عليٍّ عن جدّهِ عبدِاللهِ بنِ المُغيرةِ عن إسماعيلَ بنِ مسلمٍ السَكونيّ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: يا داودُ، كما لا تضيقُ الشمسُ علىٰ مَن جلسَ فيها كذلِكَ

لا تضيقُ رَحمتي علىٰ مَن دَخلَ فيها، وكما لا تضرُّ الطيرةُ مَن لا يتطيّرُ كذلِكَ لا ينجو من الفتنةِ المتطيّرونَ، وأنّ أقربَ الناسِ منّي يومَ القيامةِ المتواضِعونَ، كذلِكَ أبعدَ الناسِ منّي يومَ القيامةِ المتكبّرونَ.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن عبدالله بن مغیره کوفی از جدش حسین بن علی از جدش عبدالله بن مغیره از اسماعیل بن مسلم سکونی از حضرت صادق عليه السلام از پدرش از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود عليه السلام وحی فرمود: ای داود، همان طوری که کسی نمی تواند جلو خورشید را بگیرد، همان طور است رحمت من اگر کسی به آن داخل شود. همان طوری که کسی به فال شوم معتقد نباشد در وی اثر نمی کند همین طور هم کسانی که به فال شوم معتقدند از فتنه در امان نیستند. ونزدیکترین شخص در روز قیامت به من اشخاص متواضع می‌باشند و همچنین دورترین مردم به من در روز قیامت، اشخاص متکبر هستند.

۱۸۸ ۳۰ ـ وفي كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ عن شريفِ بنِ سابقِ التفليسيّ ـ ولم يذكرْ طريقَه إليه في آخرِ كتابِهِ ـ عن الفضلِ بنِ أبي قُرّة السمنديّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ داودَ: إنّك نِعمَ العبدُ لولا أنّك تأكلُ مِن بيتِ المالِ ولا تعملُ بيدِكَ شيئاً. فبكىٰ داودُ عليه السلام، فأوحى اللهُ إلى الحديدِ: ألن لعبدِي داودَ، فألانَ اللهُ لَهُ الحديدَ، فكانَ يعملُ كلّ يومٍ درعاً فيبيعُها بألفِ درهمٍ، فعملَ ثلاثمائةَ وستّينَ درعاً فباعَها بثلاثمائةٍ وستّينَ ألفاً واستغنى عن بيتِ المالِ.

ورواهُ الكلينيّ عن عدّة مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن شريفِ ابنِ سابقٍ مثلُه.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از شریف بن سابق تفلیسی ـ ولی در آخر کتاب نگفته که چه کسی از شریف نقل کرده ـ از فضل بن ابو قره سمندی او هم از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: که تو اگر از بیت المال نمی‌خوردی، بهترین بندهٔ من بودی. تو با دست خود کار نمی کنی تا از آن ارتزاق کنی. حضرت داود متاثر شد و گریه کرد. خداوند به آهن دستور داد، برای بنده من داود نرم باش. بعد از آن داود هر روز یک زره می‌بافت و آن را به هزار درهم می‌فروخت. داود، سیصد و شصت زره بافت و آنها را به سی و شش هزار درهم فروخت و از بیت المال بی‌نیاز شد.

شیخ کلینی این روایت را از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن ابو عبدالله از شریف بن سابق به همان مضمون نقل کرده است.

۱۸۹ ۳۱ـ وروى الشهيدُ الثاني في كتابِ الآدابِ أنّ في زبورِ داودَ عليه السلام: قلْ لأحبارِ بني إسرائيلَ ورُهبانِهم: حادثُوا مِن الناسِ الأتقياءِ، فإن لَم تَجدوا تقيّاً فحادثُوا العُلماءَ، فإن لَم تجدوا عالماً فحادثُوا العُقلاءَ، فإنّ للتُقىٰ والعِلمِ والعقلِ ثلاثُ مراتبَ ما جعلتُ واحدةً منهنّ في خَلقٍ وأنا أُريدُ هلاكَهُ.

شهید ثانی در کتاب آداب روایت کرده که در زبور داود آمده: ای داود، به عقلا و بزرگان بنی اسرائیل بگو بامردم متقی و پرهیزکار، معاشرت و مجالست کنند. اگر مردم متقی را نیافتند، با علما هم صحبت شوند. اگر آنها را هم نیافتند، با عقلا هم صحبت شوند. زیرا تقوی و علم و عقل، سه درجاتی هستند که در یک نفر کمتر یافت می‌شوند و اگر کسی باشد که هیچ کدام از این سه تا در او نباشد من او را هلاک می‌سازم.

۱۹۰ ۳۲ـ قالَ: وقَد أوحى اللهُ إلى داودَ عليه السلام: خفني كما تخافُ السبعَ الضاريّ.

باز هم شهید ثانی در همان کتاب گفته: خداوند به داود عليه السلام وحی کرد: ای داود، از من چنان بترس که از حیوانات درنده می‌ترسی.

۱۹۱ ۳۳ـ قالَ: وفي فاتحةِ الزبورِ: رأسُ الحكمةِ خشيةُ اللهِ.

باز هم شهید ثانی در همان کتاب گفته: در فاتحه زبور آمده: سر حکمت، ترس از خداست.

۱۹۲ ۳٤ـ وفي كتابِ مسكّن الفؤادِ: إنّ في أخبارِ داودَ عليه السلام: يا داودُ، أبلغْ أهلَ أرضي أنّي حَبيبُ من أحبّني، وجليسُ مَن جالسَني، ومؤنسٌ لمَن أنِسَ بذِكري، وصاحبٌ لمَنِ صاحبَني، ومختارٌ لمَن اختارَني، ومطيعٌ لمَن أطاعَني. ما أحبّني أحدٌ مَن خَلقي عرفتُ ذلِكَ مِن قلبهِ إلّا أحببتُهُ حبّاً لا يتقدّمُه أحدٌ مِن خَلقي، مَن طلبَني بالحقّ وَجَدَني، ومَن طلبَ غَيري لَم يجدْني. فارفضُوا يا أهلَ الأرضِ ما أنتم عَليهِ مِن غرورِها، وهلمّوا إلى كرامتِي ومُصاحبتي ومُجالستِي ومُؤانستِي، وآنسوا بيَ أُؤانسُكم وأُسارعُ إلى محبّتكم.

شهید ثانی در کتاب مسکّن الفواد خود دربارهٔ اخبار داود آورده است که خداوند فرمود: ای داود، به مردم زمین از قول من بگو: هر کس مرا دوست بدارد، دوست من است و من همنشین کسی هستم که با من مجالست کند (نشست و برخاستش با من باشد) و مونس کسی هستم که با من هم صحبت شود. کسی را بر می‌گزینم که مرا اختیار کند. مطیع کسی هستم که به من اطاعت کند (یعنی هر خواهش او را انجام می‌دهم). هر بنده‌ای که مرا دوست بدارد و من از قلب او این محبت را ببینم، چنان او را دوست می‌دارم که کسی بروی سبقت نگرفته باشد. و هر کس حقیقتا مرا طلب کند، مرا می‌یابد و هر کس غیر از من را

طلب کند هرگز مرا نمی یابد. پس ای مردم روی زمین، غرورهای خود را از خود دور کنید و به سوی کرامت و مصاحبت من بیایید. با من مجالست کنید و انس بگیرید، تا من هم با شما مانوس شوم و به محبت شما پیشدستی کنم.

۱۹۳ ۳۵ـ وعن زیدِ بنِ أسلمَ قالَ: ماتَ لداودَ ولدٌ فحزنَ عَلیه، فأوحی اللهُ إلیه: یا داودُ، ماکانَ یعدلُ هذا الولدُ عِندَكَ؟ قالَ: یا ربّ، کان یعدلُ عِندي ملءَ الأرضِ ذهباً، قالَ: فلَكَ عِندي یومَ القیامةِ ملءُ الأرض ثواباً.

شهید ثانی در همان کتاب از زید بن اسلم روایت کرده که گفت: یکی از فرزندان داود مُرد. داود علیه السلام غمناک شد. خداوند به وی وحی فرمود: ای داود، این فرزند در نزد تو چقدر ارزش داشت؟ داود عرض کرد: باندازهٔ طلائی که همهٔ زمین را بپوشاند. خداوند فرمود: پس در روز قیامت ثواب تو آن‌قدر خواهد شد که همهٔ زمین را بپوشاند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹٤ ۳٦ ـ قالَ: وَقیلَ أوحی اللهُ إلیٰ داودَ علیه السلام: تخلّق بأخلاقِي، وأنّ مِن أخلاقِي الصبرَ.

باز هم شهید ثانی در همان کتاب گفت: نقل شده که خداوند به داود وحی فرمود: ای داود، خود را با اخلاق من متخلق کن، یکی از اخلاق من صبر است.

۱۹۵ ۳۷ ـ قالَ: وفي أخبارِ داودَ: ما لأولیائي والهمُّ بالدُنیا، إنّ الهمَّ یُذهبُ حلاوةَ مناجاتي مِن قلوبِهم. یا داوُد، إنّ مَحبّتي مِن أولیَائي أن یکُونوا رَوحانیّینَ لا یغتمّونَ.

باز شهید ثانی در همان کتاب گفت: در اخبار داود علیه السلام آمده که خداوند

فرموده: اولیای من دل به دنیا نمی‌بندند. زیرا علاقه به دنیا، شیرینی مناجات مرا از دلهای آنان بیرون می‌کند. ای داود، من می‌خواهم اولیای من روحانی باشند که امور دنیا نتواند آنها را غمناک و متاثر کند.

۱۹۶ ۳۸ ـ قالَ: وروي أنّ داودَ ﷺ قالَ: إلٰهي ما جزاءُ مَن يعزّي الحزينَ والمصابَ ابتغاءَ مرضاتِكَ؟ قالَ: جزاؤهُ أن أكسوهُ رداءُ مِن أرديةِ الإيمانِ، أسترُهُ بهِ من النارِ وادخلُهُ بهِ الجَنّةَ. قالَ: إلٰهي فما جزاءُ مَن شيّعَ الجنازةَ ابتغاءَ مرضاتِكَ؟ قالَ: جزاؤهُ أن تشيّعَهُ الملائكةُ يومَ يموتُ إلىٰ قبرِهِ، وأن أُصلّي علىٰ روحِهِ في الأرواح.

شهید ثانی در همان کتاب گفته: روایت شده که روزی داود ﷺ در مناجات خود گفت: خداوندا، پاداش کسی که به خاطر رضای تو شخص غمناک و مصیبت دیده راتسلی می‌دهد چیست؟ خداوند فرمود: پاداش او این است که من ردای ایمان به او می‌پوشانم و بوسیله آن او را از آتش جهنم حفظ می‌کنم و او را داخل بهشت می‌نمایم. باز داود ﷺ عرض کرد: خداوندا، پاداش کسی که برای رضای تو جنازه‌ای را مشایعت کند چیست؟ خداوند فرمود: پاداش او این است که هنگام مرگش، ملائکه او را تا قبرش همراهی می‌کند و من هم در میان ارواح به روح او درود می‌فرستم.

۱۹۷ ۳۹ ـ مُحَمّدُ بنُ عليٍّ بنِ عثمانَ الكراجكيّ في الجزءِ الثالثِ مِن كنزِ الفوائدِ أنّه وَجدَ في حِكمةِ داودَ ﷺ: ذَكّرْ عِبادي إحساني إليهم، فإنّهم لا يحبّونَ إلّا مَن أحسنَ إليهم.

محمد بن عثمان کراجکی در جلد سوم از کنز الفوائد خود گفته: در حکمت

داودعليه‌السلام آمده که خداوند به داود امر کرد: ای داود، احسان مرا به بندگانم یاد آوری کن. چون آنها فقط کسی را دوست دارند که به آنان احسان کند.

۱۹۸ ٤٠ ـ عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميَريّ في كتابِ قربِ الإسنادِ عن الحُسينِ ابنِ طريفٍ عن الحُسينِ بنِ علوانٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِعليه‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله: أوحى اللهُ إلىٰ داودَعليه‌السلام: يا داودُ، إنّ العبدَ مِن عِبادي ليأتيني بالحسنةِ فأحكمَهُ، قالَ داودُ: وما تلكَ الحسَنةُ؟ قالَ: كربةٌ ينفّسها عن مؤمنٍ بقدرِ تمرةٍ أو بشقّ تمرةٍ، فقالَ داودُ: ياربّ، حقٌّ لمَن عرفَكَ أن لا يقطعَ رجاؤهُ مِنكَ.

ورواهُ الصدوقُ في كتابِ عيونِ الأخبارِ وفي كتابِ معاني الأخبار عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ ماجيلويه عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن داودَ بنِ سليمانَ عن الرضاعليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ داودَ: إنّ العبدَ مِن عَبيدي ليأتيني بالحسَنةِ فأُدخلُهُ الجَنّةَ. قالَ: يا ربّ، وما تلكَ الحسَنةُ؟ قالَ: يفرّجُ عن المؤمنِ الكربةَ ولو بتمرةٍ، فقالَ داودُ: حقّ لمَن عرفَكَ أن لا ينقطعَ رجاؤهُ عنكَ.

عبدالله بن جعفر حمیری، در کتاب قرب الاسناد از حسین بن طریف از حسین بن علوان از امام صادق از پدرشعليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به داودعليه‌السلام وحی کرد: که ای داود، اگر یکی از بندگان من عمل نیکی بکند من آن را می‌پذیرم. داود عرض کرد: خداوندا، آن عمل نیک چیست؟ خداوند فرمود: به اندازهٔ یک خرما و یا نصف خرما به مؤمنی احسان کند. داود عرض کرد: خداوندا، برای کسی که تورا بشناسد حق است که امیدش را از تو قطع نکند.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عیون الاخبار و معانی الاخبار از محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم از پدرش از داود بن سلیمان از

حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به داود وحی فرمود که: ای داود، هر کدام از بندگان من یک حسنه کوچکی بجا آورد، من او را داخل بهشت می‌کنم. داود عرض کرد: خداوندا، آن حسنه چیست؟ خداوند فرمود: غم را از دل مؤمنی بوسیله دادن یک خرما بزدایید. داود عرض کرد: خداوندا، کسی که تورا بشناسد حق است که امیدش را از تو قطع نکند.

۱۹۹ ٤١ ـ وروى الشيخُ العارفُ رجبُ الحافظُ البُرسيّ قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لداودَ: يا داودُ، وعزّتي وجلالي لو أنّ أهلَ سماواتي وأرضي أملوني فأعطيتُ كلّ مؤمّلٍ أملَهُ وبقدرِ دنياكم سبعينَ ضعفاً لَم يكُنْ ذاكَ إلّا كما يغمسُ أحدُكم بإبرةٍ في البَحرِ ويرفعُها، فكيفَ ينقصُ شيءٌ أنا قيّمهُ؟

شیخ عارف رجب حافظ برسی گفته: خداوند به داود علیه السلام فرمود: ای داود، قسم به عزت و جلالم، اگر همه اهل آسمان و زمین به من امیدوار باشند و از من بخواهند، من خواسته های هر کدام از آنها را بر آورده می‌کنم. اگر چه آن خواسته ها به اندازهٔ هفتاد برابر دنیای شما باشد و انجام این کار برای من مانند این است که اگر هر کدام از شما سوزنی را به دریا فرو ببرید و آن را بیرون بیاورید. آیا آن کار چیزی را از آب کم می‌کند؟

البابُ التاسع

فيما وَرَدَ في شَأنِ دانيالَ عليه السلام

٢٠٠ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ سعيدٍ يرفعُه عن أبي حمزةَ عن عليِّ بن الحُسينِ عليه السلام قالَ: لو يعلمُ الناسُ ما في طلبِ العِلمِ لطلَبوهُ ولو بسفكِ المُهَجِ وخوضِ اللُججِ. إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ دانيالَ النبيِّ عليه السلام: إن أمقتَ عَبيدي إليَّ الجاهلُ المستخفُّ بحقِّ أهلِ العِلمِ، التاركُ للاقتداءِ بِهم، وإن أحبَّ عَبيدي اليَّ التقيّ الطالبُ للثوابِ الجزيلِ اللازمُ للعُلماءِ، التابعُ للحُلماءِ، القابلُ عن الحكماءِ.

باب نهم

بیان احادیثی که در شأن حضرت دانیال علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از حسین بن محمد از علی بن سعید به صورت رفع از ابو حمزه از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: اگر مردم می‌دانستند که طلب علم چقدر ارزش دارد، مسلما آن را طلب می‌کردند ولو با ریختن خون قلبهایشان و فرو رفتن در دریاهای طوفانی. زیرا خداوند به دانیال نبی علیه السلام وحی فرمود: منفورترین بنده در نزد من شخص نادانی است که بواسطه عدم اقتدا به اهل علم، مقام آنها را تحقیر می‌کند. و محبوب‌ترین بنده در نزد من کسی است که متقی باشد و بواسطه ملازم شدن با علما طلب ثواب کند و پیرو اشخاص حلیم باشد و از حکما پند و اندرز قبول کند.

البابُ العاشر

فيما وَرَدَ في شَأنِ عيسىٰ عليه السلام

٢٠ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ أسباطٍ عنهُم عليهم السلام.

ورَوىٰ هذا الحديثُ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ بابويه في المجالسِ عن مُحمّدِ بنِ موسى بنِ المتوكّلِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحميريِّ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن عليِّ بنِ أسباطٍ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام.

أقولُ: مقتضىٰ إسناد الكلينيّ أنّ الحديثَ مَرويٌّ عن الرضا أو عن الجَوادِ عليهما السلام، فإنّ عليَّ بنَ أسباطٍ مِن أصحابِهما وهو ثِقةٌ، ثُمَّ إنّ في الكافي زيادةً في المتنِ علىٰ ما في المجالسِ في عدّةِ مواضعَ، وأنا أُنبّهُ علىٰ ما اتّفقا عَليهِ وما اختصَّ بهِ الكافي مِن الزيادةِ.

فممّا هو موجودٌ في الكتابَينِ بالإسنادينِ المذكورَينِ قالَ: فيما وعظَ اللهُ بهِ عيسىٰ عليه السلام: يا عيسىٰ، أنا ربُّكَ وربُّ آبائِكَ الأوّلينَ، اسمي واحدٌ وأنا الأحدُ المتفرِّدُ بخلقِ كلّ شيءٍ، وكلُّ شيءٍ مِن صنعِي، وكلٌّ إليَّ راجعونَ.

يا عيسىٰ، أنتَ المسيحُ بأمرِي، وأنتَ تَخلقُ مِن الطين كهيئةِ الطَيرِ بإذني، وأنتَ تُحيي الموتىٰ بكَلامِي، فكُنْ إليَّ راغباً ومنّي راهباً، فلَنْ تجدَ منّي ملجأً إلّا إليَّ.

يا عيسىٰ، أُوصيكَ وصيّةَ المتحنّنِ عَليكَ بالرحمةِ حِينَ حَقّتْ لكَ منّي الولايةُ بتحرِّيكَ منّي المسرَّة، فبوركتَ كبيراً، وبوركتَ صغيراً، حيثما كُنتَ، أشهدُ أنّكَ عَبدي وابنُ عَبدي وابنُ أمتي، أنزِلني مِن نفْسِكَ كهمِّكَ، واجعلْ ذكري لمعادِكَ، وتقرّبْ إليَّ بالنوافلِ، وتوكّلْ عليَّ أكفكَ، ولا تولّ غَيرِي فأخذلكَ.

يا عيسىٰ، اصبِرْ على البلاءِ وارضَ بالقضاءِ، وكُنْ كمسرَّتي فيكَ، فإنّ مسرَّتي أن أُطاع فلا أُعصىٰ.

يا عيسىٰ، أحيي ذِكري بلسانِكَ، وليكُنْ ودّي في قلبِكَ.

يا عيسىٰ، تيقّظْ في ساعاتِ الغفلةِ، واحكُمْ لي لطيفَ الحِكمةِ.

يا عيسىٰ، كُنْ راهباً راغباً، وأمتْ قلبَكَ بالخشيةِ.

يا عيسىٰ، راعِ الليلَ لتحرَّي مسرَّتي، واظمأ نهارَكَ ليومِ حاجتِكَ عِندِي.

يا عيسىٰ، نافسْ في الخيرِ جُهدَكَ، تَعرفُ بالخيرِ حيثما توجّهتَ.

يا عيسىٰ، احكُمْ في عِبادِي بنُصحِي، وقمْ فيهم بعَدلي، فقَدْ أنزلتُ عَليكَ شفاءً لما في الصُدورِ مِن مرضِ الشيطانِ.

يا عيسىٰ، لا تكُنْ جَليساً لكلّ مفتونٍ.

يا عيسى، حقّاً أقولُ: ما آمنتْ بي خليقةٌ إلّا خشعَتْ لي، ولا خشعَتْ لي إلّا رَجتْ ثَوابي، فأُشهدكَ[1] أنّها آمِنةٌ مِن عَذابي ما لَم تبدّلْ أو تغيّرْ سنّتي.

يا عيسى ابنُ البِكرِ البتولِ، ابكِ علىٰ نفْسِكَ بكاءَ مَن قَد ودَّعَ الأهلَ وقَلا الدُنيا[2] وتركَها لأهلِها، وكانتْ رَغبتُه فيما عِندَ إلهه.

---

(١) في الكافي «فأشهد».

(٢) أي أبغضها.

يا عيسىٰ، كُنْ مَعَ ذلكَ تُلينُ الكلامَ، وتُفشي السلامَ، يقظانَ إذا نامتْ عيونُ الأبرارِ، حَذراً مِن المعادِ والزلزالِ الشدادِ، وأهوالِ يومِ القيامةِ، حيثُ لا ينفعُ أهلٌ ولا ولدٌ ولا مالٌ.

يا عيسىٰ، اكحِلْ عينَيكَ بميلِ الحُزنِ إذا ضَحِكَ البطّالونَ.

يا عيسىٰ، كُنْ خاشعاً صابراً، فطوبىٰ لكَ إن نالَكَ ما وعدَ الصابرونَ.

يا عيسىٰ، رُحْ مِن الدُنيا يوماً ويوماً، وذُقْ ما قَد ذَهَبَ طعمُهُ، فحقّاً أقولُ: ما أنتَ إلّا بساعتِكَ ويومِكَ، فرُحْ مِن الدُنيا ببلغة. وليكفكَ الخَشِنُ الجَشِبُ[1]، فَقَد رأيتَ إليَّ ما يصيرُ، ومكتوبُ ما أخذتَ وكيفَ أتلفتَ؟

يا عيسىٰ، إنّك مسؤولٌ، فارحمْ الضعيفَ كرحمَتي إيّاكَ، ولا تقهر اليتيمَ.

يا عيسىٰ، ابكِ علىٰ نفْسِكَ في الخلواتِ، وانقلها[2] إلىٰ مواقيتِ الصلواتِ، وأسمعني لذاذةَ نطقِكَ بذِكري، فإنّ صَنيعي إليكَ حسَنٌ.

يا عيسىٰ، كمْ مِن اُمّةٍ قَد أهلكتُها بسالفِ ذنوبٍ قَد عصمتُكَ مِنها.

يا عيسىٰ، ارفقْ بالضعيفِ، وارفعْ طرفَكَ الكليلِ إلى السماءِ وادعُني فإنّي مِنكَ قريبٌ، ولا تَدعُني إلّا متضرّعاً إليَّ وهمّكَ همٌّ واحدٌ، فإنّك متىٰ تدعُني كذلِكَ اُجبكَ.

يا عيسىٰ، إنّي لَم أرضَ بالدُنيا ثواباً لمَن قبلَكَ، ولا عقاباً لمَن انتقمتُ مِنهُ.

يا عيسىٰ، إنّك تُفنىٰ وأنا أبقىٰ، ومِنّي رزقُكَ وعندي ميقاتُ أجَلكَ وإليَّ إيابُكَ وعليَّ حسابُكَ، فسَلني ولا تَسأل غَيري، فيحسنُ مِنكَ الدعاءُ ومنّي الإجابةُ.

يا عيسىٰ، ما أكثرَ البشرُ وأقلّ عددُ مَن صَبَرَ، الأشجارُ كثيرةٌ وطيبُها قليلٌ، فلا يغرَّنكَ حُسنُ شجرةٍ حتّى تذوقَ ثمرتُها.

يا عيسى، لا يغرَّنكَ المتمرّدُ عليَّ بالعصيانِ، يأكلُ مِن رِزقي ويعبدُ غَيري، ثُمَّ يَدعوني عِندَ الكربِ فأُجيبَهُ، ثُمَّ يرجعُ إلىٰ ما كانَ عَليهِ، فعليَّ يتمرّدُ أم لسَخطي

---

(١) الجَشِب: الغليظ.

(٢) في الكافي «وانقلْ قدميك».

يتعرضُ؟ فبي حلفتَ لآخذنّهُ أخذةً ليسَ لهُ منجاً ولا دُوني ملجأً (أينَ يهربُ مِن سمائي وأرضي؟).

يا عيسىٰ، قلْ لظلمةِ بني إسرائيلَ: لا تَدعُوني والسحتُ تحتَ أحضانِكم والأصنامُ في بيوتِكم، فإنّي آليتُ ـ وفي المجالسِ: رأيتُ ـ أن أُجيبَ مَن دَعاني، وأن أجعلَ إجابتي لعناً عَليهم حتّى يتفرّقوا.

يا عيسىٰ، كَمْ أُجملُ (أُطيلُ) النظرَ وأُحسنُ الطلبَ، والقومُ في غفلةٍ لا يرجعونَ، تخرجُ الكلمةُ مِن أفواهِهم لا تَعيها قلوبُهم، يَتعرّضونَ لمَقتي ويتحبّبونَ إلى المؤمنينَ.

يا عيسىٰ، ليكُنْ لسانُكَ في السرِّ والعلانيةِ واحداً، وكَذلِكَ فليكُنْ قلبُكَ وبصرُكَ، واطوِ قلبَكَ ولسانَكَ عن المحارمِ، وغضْ بصرَكَ عمّا لا خيرَ فيهِ، فكمْ [من] ناظرِ نظرةٍ قَد زرعتُ في قلبِهِ شهوةً ووردتُ بهِ مواردَ الهلكةِ؟

يا عيسىٰ، كُنْ رحيماً مترحّماً، وكُنْ كما تشاءُ أن تكونَ العبادُ لَكَ، وأكثِرْ ذكرَ الموتِ ومفارقةَ الأهلينَ، ولا تَله فإنّ اللهوَ يُفسدُ صاحبَهُ، ولا تغفلُ فإنّ الغافلَ منّي بعيدٌ، واذكُرني بالصالحاتِ حتّى أذكُرَكَ.

يا عيسىٰ، تُبْ إليَّ بعدَ الذنبِ، وذكّر بيَ الأوّابينَ، وآمنْ بي، وتقرّبْ إلى المؤمنينَ، ومُرهم أن يَدعوني مَعكَ، وإيّاكَ دعوةُ المظلومِ، فإنّي آليتُ علىٰ نفْسي أن أفتحَ لها باباً مِن السماءِ بالقبولِ وأن أُجيبَهُ ولو بعدَ حِينٍ.

يا عيسىٰ، اعلمْ أنّ صاحبَ السُوءِ يُعدي ـ وفي المجالسِ: يَغوي ـ وقرينُ السُوءِ يُردي، واعلمْ مَن تقارِن، واختَرْ لنفْسِكَ إخواناً مِن المؤمنينَ.

يا عيسىٰ، تُبْ إليَّ، فإنّي لا يتعاظمني ذنبٌ أن أغفرَهُ وأنا أرحمُ الراحمينَ، اعملْ لنفْسِكَ في مُهلةٍ مِن أجلِكَ قبلَ أن لا تَعملَ لها، واعبُدني ليوم كألفِ سَنةٍ ممّا تعُدّونَ فيه أُجزي بالحسنةِ أضعافَها، وإنّ السيّئةَ توبقُ صاحبَها، فامهد لنفْسِكَ في

مهلةٍ ونافسْ في العملِ الصالحِ، فكَمْ مِن مجلسٍ قَد نهضَ أهلُه وهم مُجارونَ مِن النارِ.

يا عيسىٰ، ازهدْ في الفاني المنقطعِ، وطأ رسومَ منازلِ مَن كانَ قبلكَ، وادعُهم وناجِهم هل تحسُّ مِنهم مِن أحدٍ؟ وخذْ موعِظتَكَ مِنهُم، واعلمْ أنّك ستلحقهُم في اللاحقينَ.

وفي الكافي خاصّة: يا عيسىٰ، قلْ لمَن تمرّد عليَّ بالعصيانِ وعملَ بالإدهانِ ليتوقعَ عقوبَتي وينتظرَ إهلاكي إيّاهُ سيصطلمُ مَعَ الهالكينَ، طوبىٰ لكَ يا بنَ مريمَ، ثُمَّ طوبىٰ لَكَ إن أنتَ[1] أخذتَ بأدبِ إلـهكَ الذي يتحنّنُ عَليكَ ترحّماً وبَدأكَ بالنِعَمِ مِنه تكرّماً، وكانَ لَكَ في الشدائدِ، لا تعصهِ[2].

يا عيسىٰ، فإنّه لا يحلُّ لَكَ عصيانُه قَد عهدتُ إليك كما قَد عهدتُ إلى مَن كانَ قبلَكَ، وأنا علىٰ ذلِكَ مِن الشاهدينَ.

وفي الكتابينِ:[3] يا عيسىٰ، ما أكرمتُ خَليقةً بمثلِ دِيني، ولا أنعمتُ عَليها بمثلِ رَحمتي.

يا عيسىٰ، اغسلْ بالماءِ مِنكَ ما ظهرَ، وداوِ بالحسناتِ ما بَطنَ، فإنّك إليَّ راجعٌ.

وفي الكافي خاصّة: يا عيسىٰ، أعطيتُك ما أنعمتُ بهِ عَليكِ فيضاً مِن غيرِ تكديرٍ، وطلبتُ مِنكَ قرضاً لنفْسِكَ فبخلتَ عَليها لتكونَ مِن الهالكينَ.

يا عيسىٰ، تزيّن بالدِينِ وحُبِّ المساكينَ وصلِّ على البقاعِ فكلّها طاهرٌ، وامشِ على الأرضِ هوناً.

يا عيسىٰ، شمّر فكلّ آتٍ قريبٌ، واقرأ كتابي وأنتَ طاهرٌ، وأسمعني مِنكَ صَوتاً حزيناً.

---

(١) في الكافي «إن أخذت».

(٢) وقد وجدنا العبارة في أمالي الصدوق أيضاً مع اختلاف يسير.

(٣) يعني في الكافي وأمالي الصدوق.

يا عيسى، لا خيرَ في لذاذةٍ لا تدومُ، وعيشٍ عن صاحبِه يزولُ.

يابنَ مريمَ، لو رأتْ عَيناكَ ما أعددتُ لأوليائي الصالحينَ ذابَ قلبُكَ وزَهِقتْ نفْسُكَ شوقاً إليهِ، فليسَ كدارِ الآخرةِ دارٌ، تجاورُ فيها الطَّيّبينَ، ويدخلُ عَليهم فيها الملائكةُ المقرّبونُ، وهم ممّا يأتي يومَ القيامةِ مِن أهوالِها آمِنونَ، دارٌ لا يتغيّرُ فيها النعيمُ ولا يزولُ عن أهلِها.

يا بنَ مريمَ، نافسْ فيها مَعَ المتنافسينَ، فإنّها أُمنيةُ المتّقينَ، حَسنةُ المنظرِ، طوبىٰ لَكَ يا بنَ مريمَ إن كنتَ لها مِن العاملينَ مَعَ آبائِكَ آدمَ وإبراهيمَ في جنّاتٍ ونعيمٍ، لا تَبغي بها بَدلاً ولا تَحويلاً، كذلِكَ أفعلُ بالمتّقينَ.

يا عيسىٰ، اهرُبْ إليَّ مَعَ مَن يهرُبُ مِن نارٍ ذاتَ لهبٍ ونارٍ ذاتَ أغلالٍ وأنكالٍ، لا يدخلُها روحٌ ولا يخرجُ منها غمٌّ أبداً، قطعٌ كقِطعِ الليلِ المظلِمِ، مَن ينجُ مِنها يفُر، وليسَ يَنجو من كانَ مِن الهالكين، وهي دارُ الجبّارينَ، والعتاةِ الظالمينَ، وكلّ فظٍّ غليظٍ، وكلّ مختالٍ فخورٍ.

يا عيسىٰ، بئسَت الدارُ لمَن [ركنَ] إليها وبئسَ القرارُ دارُ الظالمينَ، إنّي أُحذّركَ نفْسكَ فكُنْ بي خبيراً.

يا عيسىٰ، كُنْ حيثما كُنتَ علىٰ إقبالي، واشهدْ علىٰ أنّي خلقتُكَ وأنتَ عَبدي وأنّي صوّرتُكَ وإلى الأرضِ أُعيدُكَ.

يا عيسىٰ، لا يصلحُ لسانانِ في فمٍ واحدٍ، ولا قلبانِ في صدرٍ واحدٍ، وكذلِكَ الأذهانُ.

يا عيسىٰ، لا تستيقظنّ عاصياً ولا تستنبهنّ لاهياً، وأفطمْ نفْسَكَ عن الشهواتِ الموبقاتِ، وكلّ شهوةٍ تباعدُكَ منّي فاهجُرْها. واعلمْ أنّك منّي بمكانِ الرسولِ الأمينِ، فكُنْ منّي علىٰ حَذرٍ. واعلمْ أنّ دُنياكَ مؤدّيتكَ [إليَّ] وأنّي آخذُكَ بعِلمي، وكُنْ ذليلَ النفْسِ عِندَ ذِكري، خاشعَ القلبِ حِينَ تذكرُني، يقظاناً عِندَ نومِ الغافلينَ.

يا عيسىٰ، هذهِ نَصيحتي إيّاكَ وموعظتي لَكَ، فخذْها منّي فإنّي ربُّ العالمينَ.

يا عيسىٰ، إذا صَبرَ عَبدي في جَنبي كانَ ثوابُ عَملِه عليّ وكنتُ عِندَه حِينَ يَدعوُني، وكفىٰ بي منتقماً ممن عَصاني، أين يهرُبُ منّي الظالمونَ؟

يا عيسىٰ، أطِب الكلامَ، وكُنْ حيثما كنتَ عالماً متعلّماً.

يا عيسىٰ، أفضْ بالحسناتِ إليَّ حتّى يكونَ لكَ ذِكرها عِندي، وتمسّكْ بوصيّتي فإنّ فيها شفاءٌ للقلوبِ.

يا عيسىٰ، لا تأمنْ إذا مَكرتُ مَكري، ولا تنسَ عِندَ الخلواتِ ذِكري.

يا عيسىٰ، خلّصْ نفْسَك بالرجوعِ إليَّ حتّىٰ تنجزَ ثوابَ ما عَملَهُ العاملونَ، أُولئكَ يؤتونَ أجرَهم وأنا خيرُ المؤتينَ.

يا عيسىٰ، كُنتَ خلقاً بكلامي، ولدتكَ مريمُ بأمرِي المُرسلِ إليها رُوحي جبرئيلُ الأمينُ مِن مَلائكتي، حتّى قمتَ على الأرضِ حيّاً تَمشي، كلّ ذلِكَ في سابقِ عِلمي.

يا عيسىٰ، زكريّا بمنزلةِ أبيكَ، وكفيلُ أُمّكَ، إذ يدخلُ عَليها المحرابَ فيجدُ عِندَها رِزقاً، ونظيرُكَ يحيىٰ مِن خَلقهِ وهبتَه لأُمّه بعدَ الكبرِ مِن غيرِ قوّةٍ بها، أردتُ بذلِكَ أن يظهرَ لها سُلطاني وتظهرَ فيكَ قدرتي، أحبُّكم إليَّ أطوعُكم وأشدّكم خوفاً منّي.

وفي الكتابينِ: يا عيسىٰ، تيقّظْ ولا تيأسْ مِن رَوحي، وسَبّحني مَعَ مَن يسبّحني، وبطيبِ الكلامِ فقدّسني.

وفي الكافي: يا عيسىٰ، كيفَ يكفرُ العبادُ بي ونَواصيهم في قَبضتي، وتقلّبُهم في أرضي؟ يجهلونَ نعمتي ويتولّونَ عدوّي، وكذلِكَ يهلكُ الكافرونَ.

وفيهما[1]: يا عيسىٰ، إنّ الدُنيا سجنٌ منتنُ الريحِ، وحسنٌ فيها ما قَد [ترىٰ ممّا

---

(١) يعني في الكافي وأمالي الصدوق.

قَد] تذابحَ عَليهِ الجبّارونُ، وإيّاكَ والدُنيا فكلّ نعيمِها يزولُ وما نعيمِها إلّا قليلُ.

وفي الكافي: يا عيسىٰ، أبغني عِندَ وسادِكَ تجدني، وادعُني وأنت لي محبّ، فإنّي أسمعُ السامعينَ، أستجيبُ للداعينَ إذا دَعوني.

يا عيسىٰ، خفني وخوّف بي عِبادي، لعلَّ المذنبينَ أن يَمسكوا عمّا هم عاملونَ به، فلا يَهلكوا إلّا وهم عاملونَ.

يا عيسىٰ، ارهبني رهبتكَ مِن السبُعِ والموتِ الذي أنتَ لاقيه، فكلُّ هذا أنا خلقتُه، فإيّاي فارهبونَ.

وفيهما: يا عيسىٰ، إنَّ المُلكَ لي وبيديَّ وأنا المِلكُ، فإن تُطعني أدخلتُكَ جنّتي في جوارِ الصالحينَ.

وفي الكافي: يا عيسىٰ، إنّي إن غَضبتُ عَليكَ لَم ينفعْكَ رضا مَن رَضيَ عنكَ، وإن رَضيتُ عنكَ لَم يضركَ غضبُ المغضبينَ.

يا عيسىٰ، اذكرني في نفْسِكَ أذكرُكَ في نفْسِي، واذكرْني في ملأ أذكرُك في ملأ خيرُ مِن ملأ الآدميّينَ.

وفيهما: يا عيسىٰ، ادعُني دعاءَ الغريقِ الحزينِ الذي ليسَ لَهُ مُغيثٌ.

يا عيسىٰ، لا تحلفْ بيَ كاذباً فيهتزّ عَرشي غَضباً، الدُنيا قصيرةُ العمرِ طويلةُ الأملِ، وعِندي دارٌ خيرٌ ممّا تجمعونَ.

يا عيسىٰ، قلْ لظلمةِ بني إسرائيلَ: كيفَ أنتم صانعونَ إذا أخرجتُ لكم كتاباً ينطقُ بالحقِّ وأنتم تشهَدونَ بسرائرَ قَد كَتمتُموها؟ وأعمالٍ كُنتم بها عاملينَ؟

يا عيسىٰ، قلْ لظلمةِ بني إسرائيلَ: غَسلتُم وجوهَكم ودنّستُم قلوبَكم، أبيَ تفترونَ أم عليَّ تجترئونَ؟ وتطيبونَ بالطيبِ لأهل الدُنيا، وأجوافكم عِندي بمنزلةِ الجِيَفِ المُنتنةِ كأنّكم قومٌ ميّتونَ.

يا عيسىٰ، قلْ لهم: قلّموا أظفارَكم مِن كسبِ الحرامِ، وأصمُّوا أسماعَكم عن

ذِكرِ الخَنا، وأقبِلوا عليَّ بقلوبِكم فإنّي لستُ أُريدُ صُوَرَكم.

يا عيسىٰ، افرحْ بالحسنةِ فإنّها لي رِضا، وابكِ على السيّئةِ فإنّها لي سخطٌ.

يا عيسىٰ، وما لا تحبّ أن يصنعَ بِكَ فلا تصنعهُ بغيرِكَ، وإن لطمَ أحدٌ خدَّكَ الأيمنَ فاعطهِ الأيسرَ وتقرّبْ إليَّ بالمودّةِ جُهدَكَ وأعرِضْ عن الجاهلينَ.

وفي الكافي: يا عيسىٰ، ذلْ لأهلِ الحسنةِ وشاركْهم فيها وكُنْ عَليهم شهيداً، وقلْ لظلمةِ بني إسرائيلَ: يا أخدانَ السُوءِ والجُلساءِ عَليهِ، إن لَم تنتهوا أمسخُكم قردةً وخنازيرَ.

وفيهما: يا عيسىٰ، قلْ لظلمةِ بني اسرائيلَ: الحكمةُ تَبكي فَرَقاً[1] منّي وأنتم بالضحكِ تهجرونَ، أتتكم براءَتي أم لَديكم أمانٌ مِن عَذابي أم تعرّضونَ لعقوبتي؟ فبيَ حلفتُ لأجعلنّكم مثلاً للغابرينَ.

ثُمَّ أُوصيكَ يابنَ مريمَ البكرِ البتولِ بسيّدِ المُرسلينَ وحَبيبي، فهو أحمدُ صاحبُ الجملِ الأحمرِ، والوجهِ الأقمرِ المشرقِ بالنورِ، الطاهرِ القلبِ، الشديدِ البأسِ، الحيّ المتكرّمِ، فإنّه رحمةٌ للعالمينَ، سيّدُ ولدِ آدمَ يومَ يَلقاني، أكرمُ السابقينَ عليَّ، وأقربُ المرسلينَ منّي، العربيّ الأُميّ، الديّانُ بدِيني، الصابرُ في ذاتي، المجاهدُ للمشركينَ ببذَنِهِ عن دِيني، أن تخبرَ به بني إسرائيلَ، وتأمُرَهم أن يصدّقوا بهِ وأن يؤمنوا بهِ وأن يطيعوهُ وينصروهُ.

قالَ عيسىٰ: إلـهي فمِن هو حتّى أُرضيه فلَكَ الرضا؟.

قالَ: هو مُحمّدٌ رسولُ اللهِ إلى الناسِ كافّةً، أقربُهم منّي منزلةً وأوجبُهم عِندي شفاعةً، طوبىٰ لَهُ مِن نبيّ، وطوبىٰ لأُمّتهِ إن هُم لقوني علىٰ سبيلهِ، يحمَدُهُ أهلُ الأرضِ، ويستغفرُ لَهُ أهلُ السماءِ، أمينٌ ميمونٌ طيّبٌ مطيّبٌ، خيرُ الباقينَ عندي، يكونُ في آخرِ الزمانِ، إذا خرجَ أرختْ السماءُ عزاليها، وأخرجت الأرضُ زهرتَها

---

(١) الفَرَق ـ بالتحريك ـ: الخوف.

حتّى يروا البركةَ، وأُبارِكُ لَهم فيما وضعَ يدَهُ عَليه، كثيرُ الأزواجِ قليلُ الأولادِ، يسكنُ مكّةَ موضعَ أساسِ إبراهيمَ.

يا عيسىٰ، دِينُه الحنيفيّةُ وقبلتُه يمانيّة ـ وفي المجالسِ: قبلتُهُ مكّية ـ.

وفيهما: وهو مِن حِزبي، وأنا مَعَه، فطوبىٰ لهُ، ثُمَّ طوبىٰ لَهُ، لَهُ الكوثرُ والمقامُ الأكبرُ في جنّاتِ عدنٍ، يعيشُ أكرمُ معاشٍ، ويُقبضُ شهيداً، له حوضٌ أبعدُ مِن بكّةَ إلى مطلعِ الشمسِ مِن رحيقٍ مختومٍ، فيه آنيةٌ مِثلُ نجومِ السماءِ، وأكوابٌ مثلُ مدَرِ الأرضِ، ماؤهُ عذبٌ فيه مِن كلِّ شرابٍ وطعمٍ، كلّ ثمارٍ في الجَنّةِ، مَن شربَ مِنهُ شربةً لم يظمأ بعدَها أبداً، وذلِكَ مِن قِسمي لَهُ وتَفضيلي إيّاهُ.

أبعثُه علىٰ فترةٍ بَينَك وبَينَه، يوافقُ سرّهُ علانيتَه وقولُه فعلَهُ، لا يأمرُ الناسَ إلّا بما يَبدأهم بهِ، دِينُه الجهادُ في عُسرٍ ويُسرٍ، تنقادُ لَهُ البلادُ، ويخضعُ له صاحبَ الرومِ علىٰ دِينه ودِينِ أبيهِ إبراهيمَ، يسمّي عِندَ الطعامِ، ويفشي السلامَ، ويصلّي والناسُ نيامٌ، لَهُ كلّ يومٍ خمسُ صلواتٍ متواليات، ينادي إلى الصلاةِ نداءَ الجيشِ بالشعار، ويفتتحُ بالتكبيرِ ويختمُ بالتسليمِ، ويصفُّ قدمِيهِ في الصلاةِ كَما تصفُّ الملائكةُ أقدامَها، ويخشَعُ لي قلبُهُ ورأسُهُ.

النورُ في صدرِه، والحقُّ علىٰ لسانِه، وهو على الحقِّ حيثما كانَ، أصلُه يتيمٌ، ضالٌّ برهةً مِن زمانهِ عمّا يرادُ بهِ، تنامُ عيناهُ ولا ينامُ قلبُه، له الشفاعةُ وعلىٰ أُمّتهِ تقومُ الساعةُ، ويَدي فوقَ أيديهم إذا بايعوهُ، فمَن نكثَ فإنّما ينكثُ علىٰ نفْسِه، ومِن أوفىٰ بما عاهدَ عَليه وفيتُ لَهُ بالجنّةِ، فمُرْ ظلمةَ بني إسرائيلَ أن لا يدرسُوا كتبَهُ ولا يحرّفوا سُنتَهُ، وأن يقرأُوهُ السلامَ، فإنّ لَهُ في المقامِ شأناً مِن الشأنِ.

يا عيسىٰ، كلّ ما يقرّبُكَ منّي فَقَد دللتُكَ عَليهِ، وكلّما يباعدُكَ منّي فَقدْ نهيتُكَ عنهُ، فارتدْ لنفْسِكَ.

يا عيسىٰ، إنّ الدُنيا حلوةٌ وإنّما استعملتُكَ فيها لتُطيعني، فجانبْ مِنها ما

حَذّرتُكَ وخذْ مِنها ما أعطيتُكَ عفواً.

يا عيسى، انظر في عملِكَ نظرَ العبدِ المذنبِ الخاطئ، ولا تنظر في عملِ غيرِكَ بمنزلةِ الربِّ، كُنْ فيها زاهداً ولا ترغب فيها فتعطبَ.

يا عيسى، اعقلْ وتفكّرْ وانظرْ في نواحي الأرضِ كيفَ كانتَ عاقبةُ الظالمينَ؟

يا عيسىٰ، كلُّ وصيّتي لكَ نصيحةٌ، وكلُّ قولي لكَ حقّ، وأنا الحقُّ المبينُ، فحقّاً أقولُ: لِئن عَصيتني بعدَ ما أنبأتُك مَالَكَ مِن دُوني مِن وليٍّ ولا نصيرٍ.

يا عيسىٰ، أذلّ إليَّ قلبُكَ بالخشيةِ، وانظرْ إلىٰ مَن هو دُونكَ، ولا تنظرُ إلىٰ مَن هو فوقَكَ، واعلمْ أنّ رأسَ كلّ خطيئةٍ أو ذنبٍ هو حبّ الدُنيا، فلا تحبّها فإنّي لا أُحبّها.

يا عيسىٰ، أطبْ لي قلبَك، وأكثر ذِكري في الخلواتِ، واعلم أنّ سروري أن تُبصبصَ إليَّ، فكُنْ في ذلِكَ حيّاً ولا تكُنْ ميّتاً.

يا عيسىٰ، لا تشركُ بي شيئاً، وكُنْ منّي على حَذرٍ ولا تغترّ بالصحّةِ ولا تغبُط نفْسَك، فإنّ الدُنيا كفيءٍ زائلٍ، وما أقبلَ كما أدبر، فنافسْ في الصالحاتِ جُهدَكَ، وكُنْ مَعَ الحقِّ حيثما كانَ، وإن قُطِّعتَ وحُرِّقتَ بالنارِ فلا تكفرْ بي بعدَ المعرفةِ، ولا تكونَنّ مَعَ الجاهلينَ، فإنّ الشيءَ يكُونُ مَعَ الشيءِ.

يا عيسىٰ، صبّ لي الدُموعَ مِن عَينيكَ، واخشعْ لي بقلبِكَ.

يا عيسىٰ، استغثْ بيَ في حالاتِ الشدّةِ، فإنّي أغيثُ المكروبينَ وأُجيبُ المضطرينَ وأنا أرحمُ الراحمينَ.

باب دهم

بیان احادیثی که در شأن حضرت عیسیٰ علیه السلام آمده است

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط از امامان علیهم السلام حدیثی راکه خواهد آمد، نقل کرده است.

و محمد بن علی بن بابویه، در مجالس از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از علی بن اسباط از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر از امام صادق﵇ حدیثی راکه خواهد آمد، روایت کرده است.

مؤلف می‌گوید: مقتضای سندهای کلینی این است که: این حدیث از امام رضا﵇ و یا از امام جواد﵇ روایت شده. زیرا علی بن اسباط از صحابه‌های مطمئن آن دو امام بود. بعد هم، متن روایت کافی زیادتر از متن روایتی است که در کتاب مجالس آمده آن هم در چند موضع. و من در این جا آن حدیثی را ذکر می‌کنم که صاحبان کافی و مجالس در آن باهم اتفاق دارند و ضمناً متن زیاد کافی را هم ذکر می‌کنم.

پس آنچه که در هر دو کتاب موجود است با همان اسنادهای ذکر شده، این است که امام فرموده: از جمله مواعظ خداوند به عیسی﵇ این است که فرمود: ای عیسی، من خدای تو و خدای پدران گذشته تو هستم. نام من یگانه است و من یگانه می‌باشم که به تنهایی همه موجودات را آفریده‌ام و همه آنها مصنوع منند و همهٔ آنها به سوی من برخواهند گشت.

ای عیسی، تو به امر من مسیح شده‌ای و به اذن من می‌توانی از گل پرنده خلق کنی و با کلام من مرده را زنده کنی. پس به سوی من راغب باش و از من بترس. چون هیچ کس غیر از من نمی‌تواند تورا پناه بدهد.

ای عیسی، من مانند یک مهربان و رؤف به تو وصیت می‌کنم و از جانب من ولایت بر تو محقق شد تا از من خرسند و شادمان باشی. پس در هر جا که تو باشی، من صغیر و کبیر آنها را مبارک کرده‌ام. من شهادت می‌دهم تو بنده منی و فرزند کنیز من (مریم). مرا در نفس خود بدان و برای معادت همیشه ذکر مرا بگو و بوسیله نمازهای نافله به من تقرب بجوی و به من توکل کن تا تورا کفایت کنم و غیر مرا دوست مدار که در آن صورت تورا خوار می‌کنم.

ای عیسی، به بلاها صبر کن و به قضای من راضی شو. طوری باش که من خوشحال می‌شوم. زیرا مسرت من در این است که مردم به من اطاعت کنند نه معصیت.

ای عیسی، ذکر مرا با زبانت زنده نگهدار تا قلباً دوستدار من باشی.

ای عیسی، در ساعتهای غفلت بیدار شو تا من حکمتهای لطیف را برایت الهام کنم.

ای عیسی، از من هراسان باش و به من راغب باش و قلبت را بوسیله ترس از من بمیران (یعنی بواسطه ترس از من، قلبت را طوری کن که به دنبال خواسته هایش نرود).

ای عیسی، شبت را با عبادت من سیراب کن تا مسرت مرا بدست آوری و روزت را برای روزی که به من محتاج خواهی شد تشنه نگهدار (یعنی با اعمالی روزت را تشنه سیراب شدن در روز قیامت از محبت و رحمت من بکن).

ای عیسی، تمام جهد و تلاشت را متوجه نیکی کن تا خیر را بشناسی و به هر طرف رو کردی با آن مواجه شوی.

ای عیسی، در میان بندگانم به دستور من حکم کن و در میان آنها عدل مرا برقرارکن. زیرا من تورا از بیماری فریب شیطان که در دلهاست شفا داده‌ام (یعنی شیطان نمی‌تواند تورا فریب بدهد).

ای عیسی، بافتنه جویان و افساد گران همنشین مشو.

ای عیسی، این سخن حق است که بر تو می‌گویم. هیچ کدام از مخلوقاتم از من ایمن نیستند مگر این که در برابر من خاشع باشند. هرکس نسبت به من خاشع باشد، به‌ثواب من امیدوار باشد. پس من‌هم تورا شاهد می‌گیرم که آن بنده‌خاشعم از عذاب من مادامی که عوض نشده و یا سنت مرا تغییر نداده، در امان است.

ای عیسی فرزند بتول باکره، همیشه بر نفس خود مانند کسی گریه کن که از خانواده‌اش وداع می‌کند و دنیا را برای اهل دنیا می‌گذارند. و تنها رغبت او به آن

چیزهایی است که در نزد خداوند می‌باشد.

ای عیسی، با این که نسبت به دنیا علاقه نداری، معهذا با مردم به نرمی سخن بگو و سلام را میان مردم منتشر کن (یعنی در سلام پیشدستی کن) و هنگامی که چشمان مردم نیک می‌خوابد تو بیدار باش. آن هم به خاطر ترس از روز معاد و زلزله های شدید و خوفهای روز قیامت. روزی که نه خانواده و نه فرزند و نه مال برای تو نفع ندارد.

ای عیسی، هنگامی که مردمان غافل و نادان می‌خندند، تو با میله حزن و اندوه، به چشمت سرمه بکش (یعنی همیشه بواسطه فکر آخرت محزون و غمناک باش).

ای عیسی، خاشع و صابر باش تا برای تو گوارا باشد آن وعده هایی که به صابران داده شده است.

ای عیسی، باگذشت هر روز علاقه‌ات را از دنیا بکن و رنج و مشقت را طوری بچش، مثل این که طعم ندارد (یعنی طوری باش که رنج و مشقات دنیا برایت طعم تلخ نداشته باشد). این سخن حق است که بر تو می‌گویم، وجود تو در دنیا به ساعت و روزت بسته است. پس کاملا خود را از علاقه به دنیا راحت کن. اگر بدانی به کجا باید بروی و آنچه که در دنیا بدست می‌آوری نوشته شده و از تو سؤال خواهد شد که آنها را چگونه تلف کردی، آن وقت یک نان خشک هم برایت کافی است.

ای عیسی، تو در برابر ما مسئول هستی. پس به ضعفا همان طور رحم کن که من به تو رحم می‌کنم و با یتیمان تندی و قهر مکن.

ای عیسی، در جاهای خلوت به حال خودت گریه کن و نفست را به وقتهای نماز منتقل کن (یعنی به آن تلقین کن که وقت نماز را فراموش نکند). لذتهای نطقت را با ذکر من به من برسان. زیرا رفتار من به تو بسیار خوبست. پس تو هم همیشه مرا یادکن.

ای عیسی، چه بسیار امتی را به خاطر گناهان گذشته شان هلاک کرده‌ام که تورا از آن گناهان باز داشته‌ام. ای عیسی، با ناتوانان مدارا کن. چشم بیدار خود را به طرف آسمان بلند کن و مرا بخواه. زیرا من به تو نزدیکم. همیشه مرا با حال تضرع وزاری بخوان و همّ خود را یگانه کن (یعنی فقط متوجه من باش). زیرا هر وقت تو مرا بخوانی من به تو جواب می‌دهم.

ای عیسی، تو فانی می‌شوی و من باقی می‌مانم و روزی تو از من است و موقع اجلت هم در نزد من است و من از آینده تو آگاهم و من از تو حساب خواهم کشید. پس هرچه می‌خواهی از من بخواه نه از دیگری، دعا کردن از تو خوب است و اجابت کردن از من.

ای عیسی، انسانها در روی زمین زیاد هستند ولی تعداد صبر کنندگان کم است. درختان زیادند ولی درختان پاکیزه و خوب کمند. پس خوبی درخت، قبل از این که میوه او را بچشی نباید تورا مغرور کند.

ای عیسی، تورا شخص متمرد مغرور نکند که می‌بینی به من عصایان می‌کند و از روزی من می‌خورد ولی برای دیگری عبادت می‌کند و بعد هم هنگام سختی مرا می‌خواند و من به وی جواب می‌دهم و سختی را از او برمی گردانم ولی او دوباره به همان تمردش ادامه می‌دهد و یا این که از خشم من روگردان می‌شود. زیرا من به خودم سوگند خورده‌ام که او را چنان مواخذه خواهم نمود که نجات نداشته باشد وغیر از من هم پناهی ندارد. (پس کجا می‌تواند فرار کند، از آسمان وزمینی که متعلق به من می‌باشد).

ای عیسی، به ستمکاران بنی‌اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام در زیر دندان شماست ودر خانه‌هایتان بتها هستند، مرا صدا نکنید. زیرا من دعاهای آنها را قبول نمی‌کنم. من عهد کرده‌ام که هر که مرا بخواند به وی جواب بدهم. در این صورت جواب من به این قبیل اشخاص، لعنت است تا از هم متفرق شوند.

ای عیسی، من چقدر نظرم به بندگان خوبست و بهتر درخواست آنها را

اجابت میکنم. ولی قوم بنی اسرائیل در غفلت هستند به سوی من بر نمی‌گردند. کلمات از دهان آنان خارج می‌شود ولی دلهایشان به آنها اهمیت نمی‌دهد. با اعمال بد خودرا در معرض خشم من قرار می‌دهند ولی نسبت به مؤمنان اظهار محبت می‌کنند.

ای عیسی، در آشکار و پنهان، زبانت را یکی کن و قلب و چشمت را هم یکی کن. قلب وزبانت را از محارم باز دار و چشمانت را از چیزی که خیر در آن نیست، بپوشان. چون چه بسیار کسانی هستند که در اثر یک نگاه شهوت در دل آنها کاشته می‌شود و بوسیله همان شهوت خودرا دچار مهلکه می‌کنند.

ای عیسی، مهربان و رحم کننده باش. همان طور باش که می‌خواهی مردم برای تو باشند. بیشتر مرگ و جدایی از خانواده را بیاد آور. پیرو هوی و هوس مباش. زیرا هوی و هوس صاحبش را فاسد می‌کند. هیچ وقت غافل مباش. زیرا شخص غافل از من دور است. با انجام اعمال صالح مرا به یاد آور تا من هم تورا به یاد آورم.

ای عیسی، بعد از ارتکاب هر گناهی به من توبه کن و مرا مانند توبه کنندگان به یاد آور و به من مطمئن باش و خود را به مؤمنان نزدیکتر کن و به آنان امر کن که مرا با تو بخوانند، مانند خواستن شخص مظلوم. چون من بر خودم لازم کرده‌ام که دری از آسمان برای دعوت مظلوم باز کنم و تظلم او را اجابت کنم، ولو پس از گذشتن مدتی.

ای عیسی، بدان که صاحب عمل زشت متجاوز است. و در کتاب مجالس آمده: همنشین بد تورا بد کند و هرکس به تو نزدیکتر می‌شود، او را تعلیم بده و برای خود از مؤمنان برادر اختیار کن.

ای عیسی، برای گناهانت به من توبه کن. من هر گناهی را ولو بزرگ هم باشد می‌بخشم. چون من ارحم الراحمین هستم. مادامی که اجل به تو مهلت داده، برای خودت اعمال خیر فراهم کن. قبل از آن که اجلت برسد و نتوانی

دیگر کاری بکنی و برای خاطر روزی که مقدار آن هزار سال از سالهای شما می‌باشد، به من عبادت کن که من چندین برابر آنها به تو پاداش می‌دهم. و بدان که گناهان، و بال گردن صاحبشان می‌شوند. پس در ایام مهلت برای خودت زاد و توشه‌ای آماده کن و در انجام اعمال صالح اصرار بورز. چه بسیار مجالسی هستند که همه اهل آنها در آتش، همسایه یکدیگر می‌شوند.

ای عیسی، در این دنیای فانی که موقتی است زهد را پیشه کن. و راه کسانی را که قبل از تو بوده‌اند در پیش گیر (منظور انبیای گذشته است) و آنها را یاد کن و با آنهایی که می‌شناسی مناجات کن (یعنی به یاد انبیای گذشته باش و رفتار و اعمال آنان را در نظر بگیر) و از آنها موعظه وپند گیر. بدان که تو هم به زودی به آنها ملحق خواهی شد.

فقط در کافی آمده که: خداوند به عیسی فرمود: ای عیسی، به کسی که به من تمرد می‌کند ولی چرب زبانی می‌نماید، بگو: در انتظار هلاکت و عقوبت من باشد. به زودی با هلاک شوندگان فاطی خواهد شد. خوشا به حال تو ای فرزند مریم، باز هم خوشابه حال تو. زیرا تو ادبهای خداوند را فراگرفته‌ای. خداوندی که از راه رأفت به تو رحمت کرده و تورا با نعمتهای خود اکرام نموده است و او در سختیها، حامی تو است و به وی عصیان مکن.

ای عیسی، عصیان تو بر آن خداوند حلال نیست. زیرا تو برایش تعهد کرده‌ای که عصیان نکنی همان طوری که پیامبران گذشته هم تعهد کرده‌اند که به من عصیان نکنند. و من هم به این تعهدات شما شاهد هستم.

در دو کتاب کافی و مجالس ذکر شده که خداوند فرمود: ای عیسی، من هیچ مخلوقی را به اندازهٔ دین خودم دوست نمی‌دارم و به مخلوقاتم هیچ نعمتی بالاتر از رحمتم نداده‌ام. ای عیسی، ظاهر بدنت را با آب بشوی و پاک کن و باطنت را هم با اعمال نیک مداوا کن. چون تو به سوی من برخواهی گشت.

تنها در کافی آمده: من آن نعمتها را به تو بدون شایبه افاضه نمودم و نفست

را از تو قرض خواستم. ولی تو به آن نعمتها بخل کردی که مبادا از هلاک شدگان باشی.

ای عیسی، خود را با عمل به دین و دوست داشتن مسکینان زینت بده (روحت را با این دو چیز آراسته کن) و در هر کجای زمین و بقعه‌ها نماز بخوان چون همهٔ آن مکانها پاک هستند. و هنگام راه رفتن در روی زمین با نرمی و تواضع راه برو، نه با کبر و غرور.

ای عیسی، دستهایت را بالا بزن (یعنی آماده شو). چون هر چه که باید بیاید (یعنی مرگ و رفتن از این دنیا) بر تو نزدیک شده است. هنگامی که می‌خواهی کتاب مرا بخوانی پاک باش و با صوت حزین آن را بخوان.

ای عیسی، در لذتهای موقتی خیر نیست و در زندگی که از صاحبش زایل می‌شود هم خیر نیست.

ای فرزند مریم، اگر چشمان تو آن چیزهایی را که برای اولیایم آماده کرده‌ام می‌دید، قلبت از اشتیاق آنها آب می‌شد. و نفست به سوی آنها مشتاق می‌شد. بلی، دار آخرت مانند دار گذران نیست. خانه آخرت محل پاکیزگان است که با هم همسایه هستند و در آن خانه ملایکه‌ها بر آنها وارد می‌شوند و به آنان تبریک می‌گویند و ساکنان آن خانه از ترس ووحشت روز قیامت در امان هستند. آن جا خانه‌ای است که هرگز نعمتهایش تغییر نمی‌یابند و همیشه اهل آن خانه از آنها استفاده می‌کنند.

ای فرزند مریم، با سایر مشتاقان آن دار مأنوس باش. زیرا امانگاه متقیان و بسیار خوش‌منظر می‌باشد. ای فرزند مریم، خوشا به حال تو اگر در اثر اعمال نیک با پدرانت آدم و ابراهیم در بهشت یک جا ساکن شوی. هیچ چیز را با نعمتهای بهشت عوض مکن. و با متقیان و مؤمنان هم خوش رفتاری کن.

ای عیسی، از آتش ملتهب و آتشی که دارای غل و زنجیر آتشین می‌باشد، باکسانی که از آن به سوی من فرار می‌کنند فرارکن. چون در آن آتش بدبختی و

رنج هست. هرگز ارواح پاکیزه به آن داخل نمی‌شوند و هر کس را آن آتش احاطه کند، برایش خروج از آن ممکن نیست. هر کس از آن آتش نجات یابد پیروز است. البته هلاک شدگان نمی‌توانند از آن آتش نجات یابند. آن جا خانه ستمکاران و قرارگاه مغروران و از حد گذشتگان می‌باشد و جای همه سنگدلان و متکبران است.

ای عیسی، آن جهنم بدترین خانه برای کسی است که دچار آن شود و بدترین قرارگاه برای ظالمان می‌باشد. پس من تورا از آن جا برحذر می‌دارم. به سخنانم توجه کن و مرا بشناس.

ای عیسی، در هر کجا که باشی به من رو کن و شهادت بده بر این که من تورا خلق کرده‌ام و تو بندهٔ منی و من به تو صورت دادم و به زمین برگرداندم.

ای عیسی، دو زبان در یک دهان جا نمی‌گیرد (یعنی زبان ظاهر و باطنت یکی باشد) و همچنین دو قلب هم در یک سینه جا نمی‌گیرند (پس دارای یک قلب باش که ظاهر و باطنت یکی باشد) و دو ذهن هم در یک جسد جا نمی‌گیرد.

ای عیسی، در حالی که بیدار می‌شوی، گنهکار مباش (یعنی هنگام بیدار شدن به قصد گناه بیدار مشو) و خود را شبیه هوس بازان مکن. نفس خود را از شهوتهای هلاک کننده دور بدار. هر شهوتی که تورا از من دور می‌کند، آن را کنار بگذار. بدان که تو رسول امین من هستی پس از من بر حذر باش. باز هم بدان که دنیا تورا بخود مشغول می‌کند و من هم چون به کارهای تو عالمم تورا مواخذه می‌کنم. هنگامی که ذکر مرا می‌گویی، خود را خوار کن و قلبت خاشع باشد. هنگامی که غافلان در خواب غفلت هستند توبیدار باش.

ای عیسی، اینها نصیحت من بر تو و موعظه‌ام برای تو می‌باشد. پس آنها را از من یاد بگیر چون من خداوند همه جهانیان هستم. ای عیسی، وقتی که بنده‌ام به قضا و قدر من صبر می‌کند، ثواب اعمال او بر من لازم است. و هر وقت مرا

صدا کند، من در نزد او هستم و من از کسانی که به من معصیت می‌کنند انتقام می‌کشم. ستمکاران کجا می‌توانند از دست من فرار کنند؟

ای عیسی، سخنانت را پاکیزه کن و هر جا هستی یا به دیگران بیاموز و یا از آنها یاد بگیر. ای عیسی، بواسطه اعمال نیک خودت را به من نزدیک کن. تا ذکر آن اعمال برای تو نفع باشد. به وصیتهای من عمل کن. زیرا در این وصیتها شفای دلها هست.

ای عیسی، وقتی که مکر کردی از مکر من ایمن مباش. هنگام تنهایی ذکر مرا فراموش مکن. ای عیسی، نفس خودرا بواسطه رجوع به من نجات بده تا برای تو ثواب اعمال کسانی که نیک عمل می‌کنند منجر باشد. بلی، کسانی که اعمال نیک می‌کنند، پاداش خود را خواهند گرفت. چون من بهترین پاداش دهندگان هستم.

ای عیسی، تو با سخن من آفریده شدی و مریم تورا بواسطه روحم جبرئیل که به نزد او فرستادم زائید تا در روی زمین زنده هستی و راه می‌روی. همه اینها قبلا در علم من بود. ای عیسی، زکریا برای تو به منزلهٔ پدر است. او کفیل مادر تو بود و هر وقت به محراب مادرت داخل می‌شد، طعامی را در آنجا می‌دید. و مانند تو یحیی را برای مادرش بخشیدم که او پس از سن پیری در حالی که قدرت حامله بودن و زائیدن را نداشت، من یحیی را به وی دادم. من این کار را اراده کردم تا قدرت من بر مادر یحیی ظاهر شود. همان طوری که قدرتم را در تو هم ظاهر کردم. محبوب ترین شما انسانها در نزد من، مطیع‌ترین شماست و باز هم محبوب‌ترین بندگانم، کسانی هستند که از من بیشتر بترسند.

و در دو کتاب کافی و مجالس آمده که: خداوند فرمود: ای عیسی، بیدار شو و از رحمت من مایوس مباش و مرا با کسانی که مرا تسبیح می‌گویند تسبیح بگو و با سخنان پاکیزه مرا تقدیس کن.

در کتاب کافی آمده که خداوند فرمود: ای عیسی، بندگانم چگونه به من

معصیت می‌کنند در حالی که مقدرات آنها در دست من است و آنها در زمین من حرکت می‌کنند، آنها به نعمتهای من جاهل هستند و دشمن مرا دوست می‌دارند. بلی، کافران در اثر همین غفلتها هلاک خواهند شد.

و در دو کتاب (کافی و مجالس) آمده که: خداوند متعال به حضرت عیسیٰ علیه السلام وحی فرمود: ای عیسی، بدرستی که دنیا زندان بدبویی است و (اما) خوبیهایی نیز دارد که گاهی جباران به خاطر آن محاسن دنیا، همدیگر را سر می‌برند. پس تو از دنیا دوری کن. چون همه نعمتهای او زایل شونده است و نعمتهای آن نسبت به نعمتهای آخرت بسیار اندک و بی ارزش می‌باشد.

و در کتاب کافی آمده، که خداوند فرمود: ای عیسی، اگر مرا بجویی در نزد بالینت هستم و مرا بخوانی چون تو دوست منی من تو را پاسخ می‌دهم. برای این‌که من بهترین شنوندگان هستم و هر وقت خواهندگان به من دعا کنند، من دعای آنها را مستجاب می‌نمایم.

ای عیسی، از من بترس و بندگانم را هم از من هراسان کن. شاید بدین وسیله گناهکاران از گناه کردن منصرف شوند و بدین واسطه از هلاک شدن نجات یابند. ای عیسی، از من بترس همان طوری که از حیوان درنده می‌ترسی و یا از مرگی که تو را ملاقات خواهد کرد می‌ترسی. چون همهٔ آنها را من خلق کرده‌ام چگونه از مخلوقات من می‌ترسی ولی از خود من نمی‌ترسی؟

و در دو کتاب (کافی و مجالس) آمده که خداوند به عیسیٰ علیه السلام فرمود: ای عیسی، ملک جهان هستی مال من است و در دست من می‌باشد. پس اگر به من اطاعت کنی، تو را داخل بهشتم می‌کنم و در جوار اشخاص صالح تو را قرار می‌دهم. همچنین در کافی آمده که خداوند فرمود: ای عیسی، اگر من به تو غضبناک بشوم، رضایت دیگران از تو برایت کافی نمی‌باشد. و اگر من از تو راضی شوم، خشم دیگران به تو ضرر نمی‌رساند. ای عیسی، در دلت مرا یاد کن. تا من هم تو را یاد کنم. و در میان مردم هم مرا یاد کن تا من هم تو را در مجالس

خیر مردم یاد کنم (یعنی آنها را وادار کنم که تو را با خیر و نکویی یاد کنند).

و در دو کتاب (کافی و مجالس) آمده است که خداوند فرمود: ای عیسی، هنگامی که می‌خواهی مرا دعا کنی، مانند آن شخص غریق و محزون که هیچ پناهی ندارد یاد کن.

ای عیسی، به من دروغ قسم مخور تا عرش من در اثر خشم تکان بخورد. دنیا مدت عمرش کوتاه است ولی آمال و آرزوهای آن دراز می‌باشد و حال آن‌که در نزد من خانه‌ای است که بهتر از خانه دنیای شماست.

ای عیسی، به مردمان ظالم بنی اسرائیل بگو: شما در روز قیامت چه خواهید کرد وقتی که نامه اعمال شما به دستتان داده می‌شود و در آن همه حقایق نوشته شده است و شما به همه چیز آگاه می‌شوید؟ و حتی آن اعمالی هم که کتمان می‌کردید در آن نامه نوشته شده است؟

ای عیسی، به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: روهای خود را می‌شویید ولی قلبهای خویش را آلوده به کثافت می‌کنید. آیا به من افترا می‌زنید و یا این‌که به من تجری می‌کنید؟ ولی خودتان را برای اهل دین با عطرها آلوده می‌کنید؟ لکن باطن‌شما در نزد من‌مانند یک لاشه گندیده‌است مثل این‌که شما قوم‌مرده هستید؟

ای عیسی، به آنان بگو: ناخنهای خود را از کسب حرام کوتاه کنند، و گوشهای خویش را از شنیدن حرفهای بد ببندید، با دلهای خویش به سوی من بیایند زیرا ظاهر آنها را نمی‌خواهم.

ای عیسی، با کارهای خیر مرا شاد کن چون رضای من در آن کارهاست. ای عیسی، آنچه را که دوست نداری دیگران دربارهٔ تو بکنند، تو هم دربارهٔ دیگران مکن. اگر کسی به روی راست تو سیلی زد تو روی چپ را به وی عرضه کن و به من بوسیله تلاش در مودت کردن به دیگران تقرب جو و از نادانان رو بگردان.

در کافی آمده: ای عیسی، برای مردمان صالح فروتنی کن و تو هم در کارهای خیر با آنها شرکت کن و شاهد و ناظر کارهای خیر آنان باش، و به

ستمکاران بنی اسرائیل بگو: ای برادران بد و ای همنشینان ناباب، اگر از این کارهای خود دست نکشید، شما را به میمون و خوکها تبدیل می‌کنم.

در دو کتاب (کافی و مجالس) آمده که خداوند فرمود: ای عیسی، به ظلم کنندگان بنی اسرائیل بگو: حکمت به کارهای شما گریه می‌کند ولی شما می‌خندید، شما خیال می‌کنید که من به شما امان داده‌ام و یا این که از عذاب من بری هستید. بلکه خودتان را در معرض عذاب من قرار می‌دهید. سوگند به ذات خودم، شما را برای آیندگان عبرت قرار خواهم داد.

بعد هم به تو ای فرزند مریم باکره و پاکیزه، توصیه می‌کنم که آقای پیامبران و حبیب من محمد را بشناس. او نامش احمد و صاحب شتر سرخ مو می‌باشد و رویش بسیار درخشان است. قلبش پاک و سخت گیر و بنده گرامی من است. چون او رحمت برای مردم جهان می‌باشد. او گرامی‌ترین کسانی که قبلا بوده‌اند و نزدیکترین پیامبران بر من می‌باشد. او بی‌سواد و از نسل عرب است. دین مرا در میان مردم اشاعه می‌دهد. او در جهاد برای دین من، صبر کننده است. با مشرکین با بدن خود در راه دین من جهاد می‌کند. این سخنان مرا به بنی اسرائیل دربارهٔ محمد خبر بده و به آنان امر کن که او را تصدیق کنند و به وی ایمان آورند و از او اطاعت کنند و به وی کمک نمایند.

عیسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، او کیست تا من او را به خاطر رضای تو راضی کنم؟

خداوند فرمود: او محمد رسول خداوند به سوی مردم و همه اهل زمین می‌باشد و از همه مردم از حیث منزلت و مقام به من نزدیکتر است و قبول شفاعت او بر من واجب است. پیامبری برایش مبارک باد و خوشا به حال امت او اگر آنها به طریق دین محمد مرا ملاقات کنند. همه اهل زمین او را حمد می‌گویند و همه اهل آسمانها برایش طلب مغفرت می‌کنند. او امین مبارک، پاک و پاک کننده و بهترین کسانی است که در ابدیت به نزد من باقی خواهند ماند. او

در آخر زمان می‌آید. وقتی که او ظهور می‌کند، آسمان برکات خود را نازل می‌کند و زمین با سر سبز و خرم شدن، برکت وجود او را به مردم اعلام می‌کند و من هر چیزی را که محمد دست بزند و لمس کند، مبارک و میمون می‌کنم. او زنان زیاد دارد ولی فرزندش کم است. او در مکه سرزمین ابراهیم مسکن دارد.

ای عیسی، دین او دین حنیف است و قبله او مکه می‌باشد. و در دو کتاب کافی و مجالس، آمده: و او جزو حزب من است و من با او هستم. پس خوشا به حال او و باز هم خوشا به حال او. او کوثر (چشمه‌ای بزرگ در بهشت) و مقام والایی در جنات عدن (بالاترین بهشتها) دارد. که در آن بهشت، بهترین زندگی را دارد. حوض او در بهشت، چنان بزرگ است که به مقدار فاصله بکّه (مکه) از محل طلوع خورشید می‌باشد و آن حوض مملو از شرابهای پاک و بلورین زمین می‌باشد. و در آن حوض، ظرفهایی هستند که مانند ستارگان آسمان می‌درخشند و مانند ظرفهای پاک و بلورین می‌باشند. آب آن حوض، خوش طعم و گواراست. در داخل آن آب، طعم همه مشروبات و میوه‌های بهشت هست (یعنی اگر کسی مقداری از آن آب بنوشد، طعم همه آنها را احساس می‌کند) و هر کس جرعه‌ای از آب بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود. این عنایت و تفضل من به محمد است.

من او را پس از گذشتن مدتی از ظهور تو مبعوث می‌کنم. باطن و ظاهر او با هم یکی است. همان طوری که قول و فعلش با هم مطابقند. به مردم فقط آن چیزها را دستور می‌دهد که دینش ایجاب می‌کند. او در همه حال تلاش و جدیت می‌نماید. کشورهای زیادی به اطاعت وی در می‌آیند. پادشاه روم در مقابل او تسلیم می‌شود و دینش را قبول می‌کند که دین ابراهیم می‌باشد. هنگام غذا خوردن به مردم بخشش می‌کند و به همه سلام می‌دهد. در حالی که مردم در خواب هستند، او نماز شب می‌خواند. من برای او در شبانه روز ۵ وقت نماز پشت سر هم قرار داده‌ام. هنگام نماز مردم را به جمع شدن دعوت می‌کند، همان

طوری که برای جمع کردن افراد سپاه صدا و یا شیپور می‌زنند. او نماز را با تکبیر افتتاح می‌کند و با سلام پایان می‌دهد. قدمهایش را در نماز برابر هم قرار می‌دهد. همان طوری که ملائکه‌ها هم در نماز چنین می‌کنند.

او با قلب و سرش به من خاضع است. در سینه او نور و در زبانش حق می‌باشد. او هر جا باحق همراه است. او در ابتدا یتیم می‌شود و مدتی از عمر خود را در محرومیت از محبت پدر و مادر می‌گذراند. چشمان او می‌خوابد ولی قلبش همیشه بیدار است. او حق شفاعت دارد و ساعت بر امت او ظاهر می‌شود. هنگامی که مردم می‌خواهند به وی بیعت کنند، دست من بالای دست آنهاست (یعنی من بیعتهای راستین را می‌دانم و ناظرم). پس هر کس از بیعت بر او خودداری کند به ضرر خویش اقدام کرده و هر کس به عهدی که باوی بسته وفا کند، بهشت برای او حتمی است. به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: در کتاب او دست نبرند و سنتهای او را تحریف نکنند و به وی سلام بگویند. چون او مقام و شان والایی در نزد ما دارد.

ای عیسی، همهٔ آنچه راکه تورا به من نزدیک می‌کند برایت گفتم و تورا از همه آنچه که از من دور می‌سازد نهی کردم. پس این دستورات مرا عمل کن تا رستگار شوی. ای عیسی، دنیا شیرین است ولی من تورا به دنیا آوردم که به من اطاعت کنی. بنابراین از دنیا آنچه راکه تورا از آن بر حذر داشتم کنار بگذار و به آنچه که به تو اجازه دادم بیاویز.

ای عیسی، به اعمال خود مانند بندهٔ گنهکار و خطاکار نگاه کن. در اعمال دیگران، مقام الهی را جستجو مکن. در دنیا زاهد و عابد باش و به دنیا راغب مشو تا دچار زحمت شوی.

ای عیسی، اندیشه و تفکر کن و به همهٔ اطراف زمین نگاه کن، تا ببینی که عاقبت ستمکاران چگونه به پایان رسیده است.

ای عیسی، همهٔ وصیت های من برایت نصیحت است و همهٔ سخنانم راکه

برای تو گفتم حق است، و من حق آشکار مبرهن هستم. پس جا دارد که به تو بگویم اگر بعد از این گفته‌هایم به من معصیت کنی، غیر از من نه کسی به تو می‌تواند یاری کند و نه ولی امور تو است.

ای عیسی، قلب خود را با خوف و وحشت در مقابل من ذلیل کن، و به اشخاصی که از تو پایین تر هستند نگاه کن نه به اشخاص بالاتر از خودت. بدان که ریشهٔ هر خطا و گناه، دوست داشتن دنیاست. پس دنیا را دوست مدار، چون من آن را دوست نمی‌دارم.

ای عیسی، قلبت را برایم پاک کن و در خلوت‌ها به ذکر من مشغول باش. بدان که شادی من به این است که تو در مقابل من خود را حقیر جلوه دهی. پس در این کار مانند شخص زنده باش نه مرده (یعنی حتما همیشه این کار را بکن).

ای عیسی، هیچ چیز را برایم شریک قرار مده و از من در این مورد برحذر باش. به صحت و قدرتت مغرور مباش و نفست تورا فریب ندهد. زیرا دنیا مانند سایه، زودگذر است. همان طوری که به آدم رو می‌کند، همان طور هم پشت می‌کند. پس همهٔ تلاش خود را در انجام اعمال صالح صرف کن و در هر جا که هستی از حق حمایت کن. اگر چه تورا قطعه قطعه کنند و یا با آتش بسوزانند. پس از شناخت من به من کافر مشو تا با جاهلان در یک ردیف باشی. چون هر شیء مجذوب نظیر خودش می‌باشد.

ای عیسی، برایم اشک بریز و قلباً از من بترس.

ای عیسی، در حالات سختی و شدت به من پناه بیاور. چون من پناه دهندهٔ گرفتاران و اجابت کنندهٔ دعای بیچارگان و درماندگان هستم و من بهترین رحم کنندگان می‌باشم.

۲۰۲ ۲ ـ مُحمّدُ بنُ یعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهیمَ عن أبیهِ عن القاسمِ بنِ مُحمّدٍ عن المنقريّ عن عليِّ بنِ هاشمِ بنِ البَریدِ عن أبیهِ قالَ: جاءَ رجلٌ إلی عليِّ بنِ

الحُسينِ عليه السلام فسألَهُ عن مسائلَ، ثُمَّ عادَ ليسألَ عن مثلِها فقالَ عليه السلام: مكتوبٌ في الإنجيلِ: لا تطلبوا عِلمَ ما لا تعلمونَ ولمّا تعملُوا بما عَلِمتُم، فإنّ العِلمَ إذا لَم يُعملْ به لَم يزددْ صاحبُه إلّا كفراً ولَم يزددْ مِن اللهِ إلّا بُعداً.

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از قاسم بن محمد از منقری از علی بن هاشم بن برید از پدرش، روایت کرده که گفت: مردی به نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و مسائلی از او سئوال کرد. دوباره خواست همان مسائل را سئوال کند. حضرت فرمود: در انجیل نوشته شده: علم چیزی را که نمی‌دانید طلب نکنید مگر وقتی که می‌خواهید آنچه را یاد گرفته‌اید عمل کنید. زیرا وقتی که شخص به علم خود عمل نکند، آن علم برایش کفر می‌آورد یا این که او را از خداوند دور می‌سازد.

۲۰۲ ۳ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مَسعدةَ بنِ صدقةَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام في حديثِ جعفرِ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام مَعَ النجاشيّ مَلكِ الحبشةِ أنّ النجاشيّ قالَ: يا جعفرُ، إنّا نجدُ فيما أوحى اللهُ تعالى إلىٰ عيسىٰ: أنّ مِن حقّ اللهِ علىٰ عِبادِهِ أن يُحدِثوا للهِ تواضعاً عِندَما يُحدِثُ لهم مِن نِعمةٍ.

ورواهُ أبو عليٍّ الطوسيّ في مجالسِهِ عن والدِهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَني أبو الحُسينِ أحمدُ بنُ الحُسينِ بنِ أُسامةَ البصريّ إجازةً قالَ: حدَّثنا عبيدُاللهِ بنُ مُحمّدٍ الواسطيّ قالَ: حدَّثنا أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ يحيىٰ قالَ: حدَّثنا هارونُ بنُ مسلمٍ ببقيةِ السندِ.

باز هم علی بن ابراهیم از پدرش از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که حضرت دربارهٔ حدیث جعفر بن ابی طالب علیه السلام با نجاشی پادشاه حبشه، فرمود: نجاشی گفت: ای جعفر، ما در انجیل که به حضرت عیسی وحی شده، می‌بینیم که خداوند به عیسی علیه السلام می‌فرماید: یکی از حقوق

خداوند به گردن بنده‌اش این است که هنگامی که خداوند به آنان نعمت می‌دهد، آنها خداوند را با تواضع یاد کنند.

ابو علی طوسی، این روایت را در کتاب مجالس خود از پدرش از شیخ مفید از ابو الحسین احمد بن حسین بن اسامه بصری از ابو عبدالله بن محمد واسطی از ابو جعفر محمد بن یحیی از هارون بن مسلم، با همان سلسلهٔ سند ذکر کرده است.

۲۰٤ ٤ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عليِّ بن أسباطٍ عن عبدِاللهِ بنِ حمّادٍ رَفَعهُ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ لعيسىٰ عليه السلام: يا عيسىٰ ليكُنْ لسانُك في السرِّ والعلانيةِ لساناً واحداً، وكذلِكَ قلبُكَ، إنّي أُحذِّرُكَ نفْسَك وكفىٰ بيَ خبيراً، لا يصلحُ لسانانِ في فمِ واحدٍ ولا سيفانِ في غمدٍ واحدٍ ولا قلبانِ في صدرٍ واحدٍ، وكذلكَ الأذهانُ.

ورواهُ ابنُ بابويه في عقابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ موسىٰ بنِ المتوكّلِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ السعدآباديِّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ البَرقيِّ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن عليِّ بنِ أسباطٍ بإسنادهِ مثلَه.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط از عبدالله بن حماد به صورت رفع، نقل کرده که گفته: خداوند به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: زبان تو در ظاهر و باطن یکی باشد و همچنین قلب تو ظاهر و باطنش یکی باشد. چون این دو هستند که انسان را، هم به کمال می‌رساند و هم او را هلاک می‌کند. پس من تورا بر حذر می‌دارم و همچنین گفته من برای تو کافی است. بدان که در یک دهان دو زبان جا نمی‌گیرد، همان طوری که دو شمشیر در یک غلاف جا نمی‌گیرد و دو قلب هم در یک سینه جا ندارد.

ابن بابویه این حدیث را در کتاب عقاب الاعمال از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن محمد برقی از عده‌ای از اصحاب ما از علی بن اسباط، به همان سلسله سند ذکر کرده است.

۲۰۵ ۵ ـ وعن عدّةٍ من أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن عليِّ بن أسباطٍ عن العلاءِ بنِ رزينٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أحدهماعليهما‌السلام: إنّ رجلاً مِن بني إسرائيلَ اجتهدَ أربعينَ ليلةً ثُمَّ دَعا اللهَ فلمْ يستجبْ لَهُ، فأتىٰ عيسىٰ يشكو إليه ويسأله الدعاءَ لَهُ، قالَ: فتطهّرَ عيسىٰ ودَعا اللهُ تعالىٰ فأوحى اللهُ إليهِ: يا عيسىٰ، إنّه أتاني مِن غيرِ البابِ الذي أُوتي مِنهُ، إنّه دَعاني وفي قلبِه شكٌّ مِنكَ، فلو دَعاني حتّىٰ ينقطعَ عُنقُه أو تنتثرَ أناملُه ما استجبتُ لَهُ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از علی بن اسباط از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از دو امام (امام باقر و یا امام صادق علیهما‌السلام) روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: مردی از بنی اسرائیل، چهل شب به دعا و ریاضت نشست. بعد از خداوند حاجتی را خواست ولی حاجتش برآورده نشد. آن شخص به نزد حضرت عیسی آمد و شکایت کرد و از وی خواست برایش دعا کند. عیسی علیه‌السلام وضو گرفت و دعا کرد. خداوند به عیسی وحی فرمود: ای عیسی، این شخص از آن در وارد نشد که باید وارد شود. چون او به من دعا کرد لکن در قلبش تورا به نبوت قبول نداشت. اگر با این شک این قدر دعا می‌کرد تا گردنش قطع می‌شد و یا ناخنهایش خشک می‌شدند، دعای او را قبول نمی‌کردم.

۲۰۶ ٦ ـ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ في مجالسهِ عن أبيهِ عن المفيدِ عن الصدوقِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ ابنِ أبي الخطّابِ عن عليِّ بنِ أسباطٍ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ:

أوحى اللهُ إلىٰ عيسىٰ علیه‌السلام: يا عيسىٰ، هبْ لي مِن عينيكَ الدموعَ، ومِن قلبِكَ الخشوعَ، واكحِلْ عَينيكَ بميلِ الحُزنِ إذا ضحكَ البطّالونَ، وَقمْ علىٰ قبورِ الأمواتِ

فنادِهم بالصوتِ الرفيعِ لعلّكَ تأخذُ موعظتَكَ مِنهُم وقلْ: إنّي لاحقٌ في اللاحقينَ.

حسن بن محمد بن حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش از مفید از صدوق از محمد بن حسن بن ولید از صفار از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از علی بن اسباط از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به حضرت عیسی ﷺ وحی کرد: ای عیسی، از چشمانت برایم اشک بریز و در قلبت به من خشوع کن. و به چشمت سرمه حزن و غم بکش (یعنی همیشه در حال غم و اندوه باش) و در برابر قبر مردگان بایست و با صدای بلند به آنان بگو: من هم به زودی به شما ملحق خواهم شد. شاید با مشاهده وضع آنها پند و عبرت بگیری.

٢٠٧ ٧ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ المجالسِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ قالَ: حدَّثنا عبدُ العزيزِ بنُ يحيى الجلوديّ قالَ: حدَّثنا هشامُ بنُ جعفرٍ عن حمّادٍ عن عبدِاللهِ بنِ سُليمانَ ـ وكانَ قارئاً للكُتبِ ـ قالَ: قرأتُ في الإنجيلِ: يا عيسىٰ، جدْ في أمرِي ولا تهزلْ، يابنَ الطاهرةِ البكرِ البتولِ، أتيتَ مِن غيرِ فحلٍ، أنا خلقتُكَ آيةً للعالمينَ، فإيّاي فاعبُدْ، وعليَّ فتوكّلْ، وخذ الكتابَ بقوّةٍ، فسرّ لأهلِ سوريا السريانيةِ، بلّغْ مِن بَينَ يَديكَ أنّي أنا اللهُ الدائمُ الذي لا أزولُ، صدقوا النبّي الأُمّي، صاحبَ الجملِ والمدرعةِ والتاجِ ـ وهو العمامةُ ـ والنعلينِ والهراوةِ ـ وهي القضيبُ ـ الأنجلَ العينينِ، الصلتَ الجبينِ، الواضحَ الخدّينِ، الأقنى الأنفِ، المفلجَ الثنايا، كأنّ عُنقَه إبريقُ فضّةٍ، وكأنّ الذهبَ يَجري في تراقيهِ، له شعراتٌ من صدرِه إلىٰ سُرّتِه، ليسَ علىٰ صدرِه ولا علىٰ بَطنِهِ شعرٌ، أسمرُ اللونِ، دقيقُ المشربةِ، شَثْن[1] الكفِّ والقدمِ.

---

(١) أي أنهما يميلان أي الغلظ والقصر، وقيلَ: هو في أناملِهِ غلظ بلا قصرٍ، ويحمدُ في الرجالِ لأنّه أشدّ لقبضهم، ويذمّ في النساءِ (مجمع البحرين).

إذا التفتَ التفتَ جميعاً، وإذا مشىٰ كأنّما يتقلّعُ مِن الصخرةِ، ويـنحدرُ مِـن صببٍ، وإذا جاءَ مَعَ القومِ بَذّهم[1]، عرقهُ في وجههِ كاللؤلؤ وريحُ المسكِ ينفحُ مِنهُ، لَم يُر قبلُه مثلَه ولا بَعدُهُ، طيّبُ الريحِ، نكّاحُ النساءِ ذو النسلِ القليلِ إنّما نسلُه مِن مباركةٍ لها بيتٌ في الجنّةِ لا صخبَ فيه ولا نصبٌ، يكفلُها في آخرِ الزمانِ كما كفلَ زكريّا أُمّكَ، لها فرخانِ مستشهدانِ، كلامُه القرآنُ، ودِينُه الإسلامُ وأنـا السـلامُ، طوبىٰ لمَن أدركَ زمانَه وشهدَ أيّامَهُ وسمعَ كلامَه.

قالَ عيسىٰ: يا ربِّ وما طوبىٰ؟ قالَ: شجرةٌ في الجنّةِ أنا غرستُها تظلُّ الجنانَ، أصلُها مِن رضوانِ، ماؤها مِن تسنيم، بردُهُ بردُ الكافورِ، وطعمُه طعمُ الزنجبيلِ، مَن يشربُ مِن تلكِ العينِ شربةً لَم يظمأ بَعدها أبداً.

فقالَ عيسىٰ: اللّهمَّ اسقني مِنها، قالَ: حرامٌ يا عيسىٰ على البشرِ أن يَشـربوا مِنها حتّى يشربَ ذلِكَ النبيّ، وحرامٌ على الأُممِ أن يشربُوا مِنها حتّى يَشربوا أُمّةَ ذلِكَ النبيّ، أرفعُكَ إليَّ، ثُمَّ أهبطُكَ في آخرِ الزمانِ لتـرىٰ مِـن أُمّـةِ ذلِكَ النـبيّ العجائبَ ولتعينَهم علىٰ قتلَ اللعينِ الدجّالِ، أهبطُكَ في وقتِ الصلاةِ لتصلّي مَعهم أنّهم أُمّةٌ مرحومةٌ.

ورواهُ رجبُ الحافظُ البَرسيّ في كتابِهِ مُرسلاً إلى قولِهِ: وسَمعَ كَلامهُ.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب مجالس از محمد بن ابراهیم بن اسحاق از عبدالعزیز بن یحیی جلودی از هشام بن جعفر از حماد از عبدالله بن سلیمان ـ که خواننده کتابهای پیامبران قبلی بوده ـ روایت کرده که گفته: من در انجیل خواندم که خداوند به عیسی علیه السلام فرموده:

ای عیسی، در دستورات من جدیت کن و آنها را سرسری مگیر. ای فرزند

---

(۱) البذاذة: رثاثةُ الهيئةِ. وبادّ الهيئةِ: هو رثّ اللـبسة، والمـرادُ هـنا التـواضـعُ فـي اللـباسِ. (مجمع البحرين).

دختر باکره و پاکیزه، ما تورا از پشت مردی به وجود نیاوردیم، بلکه خلقت تو طوری است که علامت و نشانه قدرت ما برای مردم می‌باشی. پس به من عبادت کن و به من توکل نما و این کتاب ما را با قدرت بگیر و مفاد آن را اجرا کن و برو به سوی مردم سوریا و به آنها بگو که من خداوند یگانه و ازلی آنها هستم. آنها باید بعدا ایمان بیاورند به پیامبرامی که صاحب شتر و زره آهنین وتاج (عمامه) ونعلین و تازیانه مخصوص می‌باشد. او دارای چشمان براق و پیشانی برجسته و دو خط واضح است (یعنی دو طرف رویش نسبت به سایر قسمت رو، برجستگی دارد) و دماغ بر جسته دارد. دندانهای ثنایای او کمی از سایر دندانها فاصله دارد. گردن او مانند گردن یک آفتابه نقره، براق و کشیده است. در سینه‌اش موهایی است که تا نافش رسیده (یعنی با یک خط مستقیم به نافش رسیده) ولی در همه سینه و شکم مو ندارد. اوگندمگون و لبهایش باریک است و انگشتهای دست و پای او بلند است.

وقتی که به طرف کسی متوجه می‌شود با تمام بدنش به سوی او برمی گردد و هنگامی که راه می‌رود تند راه می‌رود و بسیار روان راه می‌رود مانند آبی که از چشمه‌ای بریزد. وقتی که با قومش هست، او را عرق رویش که مانند مروارید می‌درخشد از دیگران تمیز می‌دهد. و از بدنش بوی مشک می‌آید. مانند او را کسی درگذشته نه دیده و نه در آینده خواهد دید. نفسش پاکیزه است. زن زیاد می گیرد ولی نسلش کم است. بدرستی که نسل او از درخت مبارک است که در بهشت مکان مخصوصی دارد، در آن مکان نه سروصدا هست و نه رنج و زحمت. آن درخت تا آخر زمان نگهداری می‌شود. همان طوری که مادر تورا زکریا نگهداری کرد. سخن آن شخص قرآن و دینش اسلام می‌باشد که من نگهدارنده آن دو هستم. خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و روزهایش را ببیند و سخنان او را بشنود.

عیسی عرض کرد: خداوندا، طوبی چیست؟ خداوند فرمود: طوبی درختی است در بهشت که من آن را کاشته‌ام، به تمام بهشت سایه می‌اندازد. ریشهٔ آن

درخت از رضوان است و آبش هم از چشمهٔ تسنیم (یکی از چشمه‌های بهشت) و خنکی آن آب مانند خنکی کافور است و طعم آن مانند طعم زنجبیل می‌باشد هر کس جرعه‌ای از آن چشمه بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود.

عیسی عرض کرد: خداوندا، مرا از آب آن چشمه سیراب کن. خداوند فرمود: ای عیسی، این چشمه تا وقتی که محمد از آن نخورده است، به بشر حرام است و به همه امتها حرام است تا این که امت محمد از آن بخورد. من تورا در نزد خود بلند می‌کنم و بعد هم در آخر زمان تورا به زمین می‌فرستم تا از امت محمد عجایبها ببینی و در قتل دجال لعین هم به‌آنان کمک کنی و هنگامی که آن امت نماز می‌خواند، تورا به زمین نازل می‌کنم. چون به آن امت رحم شده است.

حافظ رجب برسی این حدیث را در کتاب خود، بطور مرسل تا عبارت «و سخنان او را بشنود» بیان کرده است.

۲۰۸ ۸ـ وعن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ يحيى العطارِ عن أبيهِ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن شَريفِ بنِ سابقٍ التفليسيّ عن إبراهيمَ بنِ مُحمّدٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام [قال:] قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مرّ عيسىٰ عليه السلام بقبرٍ يعذَّبُ صاحبُه، ثُمَّ مرّ بهِ مِن قابلٍ فإذا هو ليسَ يعذَّبُ، فقالَ: يا ربِّ، مررتُ بهذا القبرِ عام أولٍ وهو يعذَّبُ ومررتُ بهِ العامَ فإذا هو ليسَ يعذَّبُ؟! قالَ: فأوحىٰ اللهُ إليه: يا روحَ اللهِ، إنّه أدركَ لَهُ ولدٌ فأصلحَ طريقاً وآوىٰ يتيماً فغفرتُ لَهُ بما عَمِلَ ابنُه.

و از احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از احمد بن ابو عبدالله برقی از محمد بن علی کوفی از شریف بن سابق تفلیسی از ابراهیم بن محمد از حضرت صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرموده: روزی عیسی علیه السلام به سر قبری رسید که صاحبش معذب بود. پس از یک سال بعد دوباره به سر آن قبر آمد لکن دید که صاحبش معذب نیست. عرض کرد: خداوندا، سال گذشته بر این قبر برخوردم دیدم صاحبش معذب است ولی

امسال که آمده‌ام می‌بینم معذب نیست. علت این امر چیست؟ خداوند به حضرت عیسی وحی فرمود: ای روح‌الله، فرزند این شخص بالغ شده و راه صالح راگرفت و به یتیمی جا داد. این است که من به خاطر عمل فرزندش از گناه این شخص صرف نظر کردم.

۲۰۹ ۹ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ أحمدَ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن الحسنِ بنِ أبي عقبةَ الصيرفيّ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن الرِضاعليه‌السلام في حديثٍ: إنّه كانَ نقشُ خاتمِ عيسىٰعليه‌السلام حرفينِ اشتقّهما مِن الإنجيلِ: طوبىٰ لعبدٍ ذكرَ اللهُ مِن أجلِهِ، وويلٌ لعبدٍ نسي اللهُ مِن أجلِهِ.

باز هم احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از سعد از احمد برقی از محمد بن علی از حسن بن ابو عقبه صیرفی از حسین بن خالد از حضرت رضاعليه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: نقش نگین عیسیعليه‌السلام دو جمله‌ای بود که از انجیل برداشته شده بود و آن این بود: خوشا به حال بنده‌ای که خداوند را همیشه به خاطر خودش (یعنی به خاطر خداوند) ذکر می‌گوید و وای بر کسی که خداوند را به خاطر خود فراموش کند.

۲۱۰ ۱۰ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن إسماعيلَ بنِ مرادٍ عن يونسَ ابنِ عبدِالرحمٰنِ عن عليٍّ بنِ أسباطٍ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِعليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحى إلىٰ عيسىٰ: يا عيسىٰ، ما أكرمتُ خليقةً بمثلِ دِيني، ولا أنعمتُ عَليها بمثلِ رَحمتي، اغسلْ بالماءِ مِنكَ ما ظهرَ، وداوِ بالحسناتِ ما بَطنَ، فإنّكَ إليَّ راجعٌ، شمّر فكلّ ما هو آتٍ قريبٌ، وأسمعني مِنكَ صوتاً حزيناً.

باز هم احمد بن محمد یحیی عطار از پدرش از سعد از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مراد از یونس بن عبدالرحمن از علی بن اسباط از علی بن ابو حمزه

از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال به عیسی وحی کرد: ای عیسی، هیچ کدام از مخلوقاتم را به اندازهٔ دینم دوست نمی‌دارم وهیچ نعمتی را به مخلوقاتم به اندازهٔ رحمتم نداده‌ام. ظاهر بدنت را با آب غسل بده و باطنت را هم با اعمال نیک پاک کن. تو به سوی من بر خواهی گشت پس آماده شو. چون آنچه که باید بر تو بیاید نزدیک است (مرگ) و مرا به صدای محزون صدا کن.

۲۱۱ ۱۱ـ وروى الشهيدُ الثاني في كتابِ الآدابِ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ في السورةِ السابعةِ عشرةَ مِن الإنجيلِ: ويلٌ لمَن سمعَ العلمَ ولم يطلبْهُ كيفَ يُحشرُ مَعَ الجهّالِ إلى النارِ؟! وتعلموا العلمَ وعلّموهُ، فإنّ العلمَ إن لَم يُسعدْكم لَم يُشقْكم، وإن لَم يرفعْكم لَم يضعْكم، وإن لَم يُغنكم لم يُفقرْكم، وإن لَم ينفعْكم لَم يضرّكم، ولا تقولوا نخافُ أن نعلمَ ولا نعملُ، ولكن قولوا نرجو أن نعلمَ ونعملَ. والعلمُ يشفعُ لصاحبِه وحقٌّ على اللهِ أن لا يَخزيه. إنّ اللهَ يقولُ يومَ القيامةِ: يا معشرَ العلماءِ، ما ظنّكم بربّكم؟ فيقولونَ: ظنّنا أن يرحمَنا ويغفرَ لنا، فيقولُ تعالىٰ: إنّي قَد فعلتُ إنّي استودعتُكم حكمَتي لا لشرٍّ أردتُه بِكم بَل لخيرٍ أردتُه بِكم، فادخُلوا في صالحِ عِبادي إلىٰ جَنّتي برحمتي.

شهید ثانی در کتاب آداب گفته: خداوند متعال در سورهٔ ۱۷ انجیل فرموده: وای بر کسی که نام علم را بشنود ولی آن را طلب نکند که چگونه با جاهلان در جهنم محشور خواهد شد. علم را فراگیرید و به دیگران هم یاد بدهید. زیرا علم اگر شما را سعید نکند، شقی نخواهد کرد. اگر مقام شما را بالا نبرد، پایین نخواهد آورد. اگر شما را غنی نکند، فقیر نخواهد کرد. اگر به شما نفعی نرساند، ضرر نخواهد رساند. نگویید که می‌ترسیم عالم بشویم و عمل نکنیم، بلکه بگویید امیدواریم که علم را یاد بگیریم و به آن عمل کنیم. علم در روز قیامت

شفاعت صاحبش را می‌کند و بر خداوند هم حق است که علم را خوار نکند (یعنی شفاعت آن را قبول کند).

زیرا خداوند در روز قیامت می‌فرماید: ای جماعت علما، نظرتان دربارهٔ خداوند چه‌بوده؟ آنها می‌گویند: ما اطمینان‌داشتیم که خداوند در روز قیامت به‌ما رحم‌کند و مارا ببخشد. پس‌خداوند می‌فرماید: من شمارا بخشیدم. چون حکمت خودم را در وجود شما به ودیعت گذاردم البته نه به خاطر ثمره آن علم این کار راکردم بلکه چون وجود علم خیر بود لذا آن را برای شماگذاردم. پس به جرگه بندگان صالحم داخل شوید که بوسیله رحمت من با آنان داخل بهشت بشوید.

۲۱۲ ۱۲ ـ قالَ: وقالَ مقاتلُ بنُ سليمانَ: وجدتُ في الإنجيلِ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لعيسىٰ: عَظِّم العلماءَ، واعرفْ فضلَهم، فإنّ فضلَهم علىٰ جميعِ خَلقي إلّا النبيّينَ والمرسلينَ كفضلِ الشمسِ على الكواكبِ، وكفضلِ الآخرةِ على الدُنيا، وكفضلي علىٰ كلّ شيءٍ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم شهید ثانی در آن کتاب، از مقاتل بن سلیمان نقل کرده که گفت: من در انجیل یافتم که خداوند به عیسی می‌فرماید: علما را بزرگ بشمار و فضل آنها را بشناس. زیرا آنها به همه مخلوقات من برتری دارند جز رسولان و پیامبرانم. برتری آنها نسبت به مردم مانند برتری خورشید است نسبت به سایر ستارگان و یا مانند برتری آخرت است به دنیا و یا مانند برتری من به همه موجودات می‌باشد.

۲۱۳ ۱۳ ـ وروىٰ ابنُ فهدٍ في العُدّةِ قالَ: قالَ اللهُ لعيسىٰ: يا عيسىٰ، إنّي وهبتُ لكَ المساكينَ ورحمتَهم تُحبّهم ويحبّونَكَ، يرضونَ بكَ إماماً وقائداً، وتَرضىٰ بهم صحابةً وتبعاً، وهما خلقانِ مِن خَلقي، مَن لقيَني بهما لقيَني بأزكى الأعمالِ وأحبّها إليَّ.

ابن فهد در کتاب عده الداعی، روایت کرده که: خداوند به عیسیٰ علیه السلام فرمود: ای عیسی، من فقرا و مساکین را به تو بخشیدم آنها تورا دوست می‌دارند و تو هم آنها را دوست بدار و تورا برای امامت قبول دارند و تو هم ازیاری آنها و پیروی آنها راضی باش. آنها دو نوع از مخلوقات من هستند که هم مرا دوست می‌دارند و هم اعمال پاکیزه دارند.

۲۱۳ ۱٤ ـ قالَ: وأوحى الله إلى عيسىٰ: ادعُني دعاءَ الغريقِ الذي ليسَ لَهُ مُغيثٌ. يا عيسىٰ، ذَلِّلْ لي قلبَكَ، وأكثر ذِكري في الخلواتِ، واعلمْ أنّ سروري أن تُبصبصَ إليَّ، فكُنْ في ذلِكَ حيّاً ولا تكُنْ ميّتاً، وأسمعني مِنكَ صوتاً حزيناً.

باز هم ابن فهد در همان کتاب گفته: خداوند به حضرت عیسی وحی فرمود: ای عیسی، مرا مانند غریقی دعا کن که پناه و نجاتی ندارد (چون غریق در آن حال، از صمیم قلب به خداوند متوجه می‌شود). ای عیسی، قلبت را در مقابل من ذلیل کن و در تنهایی ذکر مرا زیاد بگو. بدان که شادی من در این است که تو خود را در مقابل من بسیار حقیر بدانی و همیشه مرا با صدای محزون صدا کنی.

۲۱۵ ۱۵ ـ قالَ: وفيما أوحى اللهُ إلىٰ عيسىٰ: لا تدْعُني إلّا متضرّعاً إليَّ وهمُّك همٌّ واحدٌ، فإنّك متىٰ تدْعُني كذلِكَ أُجبْك.

باز هم ابن‌فهد در همان‌کتاب نقل‌کرده که: خداوند به‌حضرت‌عیسی علیه السلام وحی فرمود: ای‌عیسی، مرا به‌حال تضرع بخوان و هم توهم تنها من‌باشم. زیرا هر وقت تو مرا چنین صدا کنی (با حال تضرع و از صمیم قلب) من به تو جواب می‌دهم.

۲۱٦ ۱٦ ـ قالَ: وعن أميرِالمؤمنينَ علیه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ عيسىٰ علیه السلام: قلْ لبَني

إسرائيلَ أن لا تدخلوا بيتاً مِن بيوتي إلّا بأبصارٍ خاشعةٍ وأيدٍ نقيّةٍ، وأخبرْهم أنّي لا أستجيبُ لأحدٍ مِنهُم دعوةً ولأحدٍ مِن خَلقي لَديهم مظلمةً.

باز هم ابن فهد از امير المؤمنين عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: خداوند به حضرت عيسى عليه السلام وحى كرد: كه به بنى اسرائيل بگو، هر وقت مى‌خواهند به يكى از خانه‌هاى من (مسجد كنيسه يا كليسا) داخل شوند، با چشمان خاشع و با دستان پاك داخل شوند و به آنان بگو، من دعاى هيچ كدام آنها را قبول نخواهم كرد، اگر يكى از مخلوقاتم من در نزد آنان مظلمه‌اى داشته باشد (يعنى اگر به يكى از بندگانم ستم كنند، دعاى آنها را قبول نمى‌كنم).

٢١٧ ١٧ ـ وقالَ الحافظُ رجبُ البُرسيّ: يقولُ الربّ الجليلُ في الإنجيلِ: اعرفْ نفْسَك أيُّها الإنسانُ تَعرفُ ربّكَ، ظاهرُكَ للفناءِ، وباطنُكَ للبقاءِ.

وقالَ صاحبُ الشريعةِ: أعرَفُكم بنفْسِه أعرَفُكم بربّهِ.

قالَ إمام الهدايةِ: مَن عَرَفَ نفْسَه فقَد عَرَفَ ربّهُ.

أقولُ: إنّما أوردتُ الحديثينِ الأخيرينِ لأنّ فيهما تفسيراً للحديثِ القدسيّ المتقدّمِ عَليهما واللهُ أعلمُ.

حافظ رجب برسى گفته: خداوند در انجيل فرموده: اى انسان، خود را خوب بشناس تا خدايت را بشناسى. مى‌بينى كه ظاهرت براى فانى شدن است و باطنت براى باقى ماندن.

حضرت پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: هر كس از شما خودش را بهتر بشناسد، خدا را هم بهتر مى‌شناسد.

وحضرت امام على عليه السلام فرمود: هركس خودرا بشناسد، خدارا مى‌تواند بشناسد.

مؤلف مى‌گويد: من اين دو حديث اخير را از اين جهت در اين باب ذكر كردم كه براى حديث بالاتر تفسيرى باشند. خداوند عالمتر از همه است.

البابُ الحادي عشر

فيما وردَ بشأنِ سيّدنا ونبيّنا

مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ ﷺ

٢١٨ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن داودَ الرقّيّ عن أبي عُبيدةَ الحذّاءِ عن أبي جعفرٍ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ، قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّ مِن عِبادي المؤمنينَ عِباداً لا يصلحُ لهم أمرُ دِينِهم إلّا بالغِنىٰ والسعةِ والصحّة في البدنِ، فأبلوهم بالغِنىٰ والسعةِ وصحّةِ البدنِ فيصلحَ عَليهِ أمرُ دِينِهم. وإنّ مِن عِبادي المؤمنينَ لَعباداً لا يصلحُ لهم أمرُ دِينِهم إلّا بالفاقةِ والمسكنةِ والسَقمِ في أبدانِهم، فأبلوهم بالفاقةِ والمسكنةِ والسَقمِ فيصلحَ عَليهِ أمرُ دِينِهم، وأنا أعلمُ بما يصلحُ عَليهِ أمرُ دِينِ عِبادِيَ المؤمنينَ.

وإنّ مِن عِبادِيَ المؤمنينَ لَمَن يجتهدُ في عِبادتي فيقومَ مِن رُقادِهِ ولذيذِ وسادِهِ فيجهَدُ لي الليالي فيُتعبَ نفْسَه في عِبادتي، فأضربُهُ بالنعاسِ الليلةَ والليلتينِ نظراً منّي لَهُ وإبقاءً عَليهِ، فينامَ حتّىٰ يُصبحَ فيقومَ وهو ماقتٌ لنفْسِه زارٍ عَليها، ولو أُخلي بَينَه وبَينَ ما يُريدُ مِن عِبادتي لَدخلَهُ العُجبُ مِن ذلِكَ، فيصيرُ العُجبُ إلى الفتنةِ بأعمالِه فيأتيه مِن ذلِكَ ما فيه هلاكهُ لعُجبِه بأعمالِه ورضاهُ عن نفْسِه حتّىٰ

يظنّ أنّه قَد فاقَ العابدينَ وجازَ في عِبادتهِ حدّ التقصيرِ، فيتباعدَ منّي عِندَ ذلِكَ وهو يظنُّ أنّه يتقربُ إليَّ.

فلا يتّكل العاملونَ علىٰ أعمالِهم التي يعملونَها لثوابي، فإنّهم لو [اجتهَدوا و] أتعبوا أنفُسَهم [وأفنَوا] أعمارَهم في عِبادتي كانوا بذلِكَ مقصّرينَ غَيرَ بالغينَ كُنه عِبادتي فيما يطلبونَ عِندي مِن كَرامتي، والنعيمِ في جَنّاتي ورفيعِ الدرجاتِ العُلىٰ في جُواري. ولكن برحمَتي فليثقُوا وبفَضلي فليفرحُوا وإلى حُسنِ الظنِّ بيَ فليطمئنّوا، فإنّ رَحمتي عِندَ ذلِكِ تُداركهم، ومنّي يبلغُهم رِضواني، ومَغفرتي تلبسُهم عَفوي، فإنّي أنا اللهُ الرحمٰنُ الرحيمُ وبذلكَ تسمّيتُ.

ورواهُ أبو عليٍّ الطوسيّ عن أبيهِ عن المفيدِ عن ابنِ قولويه عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ بهذا السندِ قالَ: قالَ اللهُ عزّوجلّ: ألا لا يتّكلُ العاملونَ علىٰ أعمالِهم ... إلى آخرِ الحديثِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب يازدهم

بيان احاديث قدسی كه در شأن پيامبر و نبی ما حضرت محمد بن عبدالله ﷺ آمده است

محمد بن يعقوب از محمد بن يحيی از احمد بن محمد بن عيسی از حسن ابن محبوب از داود رقّی از ابو عبيده حذّاء از امام باقر ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل كرده كه حضرت حق می‌فرمايد: بعضی از بنده های مؤمن من كسانی هستند كه اگر ثروتمند نباشند، امور دينشان اصلاح نمی‌شود و بايد آنها وسعت رزق و سلامتی داشته باشند. پس من آنها را بواسطه ثروت رفاه و سلامتی دادن، آزمايش می‌كنم تا امور دينشان اصلاح بشود. وبعضی از بندگان مؤمن هستند كه امور دينی آنها فقط در فقر و مسكنت و بيماری اصلاح می‌شود.

پس من آنها را بواسطهٔ فقر و مسکنت و بیماری، امور دینشان را اصلاح می‌کنم. و من به وضع بندگانم عالم هستم و می‌دانم که امور دین آنها از چه طریق باید اصلاح شود و همان راه را برایشان باز می‌کنم.

و بعضی از بندگان مؤمن هستند که در عبادت من بیش از حد تلاش می‌کنند و شبها از رختخواب راحتشان بیرون می‌آیند و به من عبادت می‌کنند. ولی من یک شب و یا دو شب آنها را وادار به خواب می‌نمایم که نتوانند شب بلند شوند عبادت کنند و این عمل من عنایت من نسبت به آنها می‌باشد. وقتی که صبح از خواب بیدار می‌شوند ناراحت می‌گردند و تأسف می‌خورند که چرا دیشب برای عبادت بیدار نشدند؟ بلی، اگر من میان او و عبادتش حایل نشوم، عجب در عبادت او را فرا می‌گیرد و همان عجب باعث می‌گردد در همه اعمال خود مرتکب فتنه و فساد بشود و از خودش راضی باشد و گمان کند که برهمه عبادت کنندگان برتری دارد و در عبادت از حد قصور تجاوز کرده (یعنی در مقابل عبادت خداوند هرگز قصور نکرده است) وهمین افکار و اندیشه‌ها او را از من دور می‌کند. ولی او همیشه گمان می‌کند که با آن عبادتها به من نزدیکتر می‌گردد.

پس بندگان من نباید به آن اعمال خود که به خاطر ثواب انجام می‌دهند متکی باشند (وخود را از خداوند طلبکار بدانند). زیرا اگر آنها نفس و عمر خود را در عبادت من دچار زجر و مشقت کنند، با این کار خود هم در نزد من مقصرند و هم به کنه عبادت من نرسیده اند و نمی‌توانند با آن عبادتها به آنچه که از فضل و کرم من، نعمتهای بهشت را برایشان گذارده ام برسند. ولکن به رحمتم اطمینان داشته و به عقلم خرسند و به حسن ظنّ من مطمئن باشید. در این هنگام رحمت و رضوان و آموزش و بخشش من آنان را می‌گیرد. پس به راستی من خداوند بخشنده و بخشاینده هستم و به همین صفات نامیده شده‌ام.

ابو علی طوسی این حدیث را از پدرش از مفید از ابن قولویه از محمد ابن یعقوب، با همان سند روایت کرده است وگفته: خداوند متعال فرموده:

بندگان من نباید به آن اعمال خود که به خاطر ثواب انجام می‌دهند متکی باشند ... تا آخر حدیث.

۲۱۹ ۲ـ وعن أبي عليٍّ الأشعريّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالجبّارِ عن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ عن عليِّ بنِ النعمانِ عن عَمرو بنِ نهيكٍ بيّاعِ الهرويّ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: عَبديَ المؤمنُ لا أصرفهُ في شيءٍ إلّا جعلتُه خيراً لَهُ، فليرضَ بَقضائي، وليصبِر علىٰ بَلائي، وليشكُرَ نعمائي، أكتبُه يا مُحمّدُ مِن الصدّيقينَ عِندي.

و از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از محمد بن اسماعیل از علی بن نعمان از عمرو بن نهیک فروشندهٔ اهل هرات از ابو عبدالله علیه السلام از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من بندهٔ مؤمنم را وادار به عملی نمی‌کنم مگر این که آن عمل برایش خیر باشد. پس به قضاء من راضی باشد و به بلاء من صبر کند و به نعمتهای من شکر نماید. اگر کسی این کارها را بکند ای محمد، من او را جزء صدیقان خود می‌نویسم.

۲۲۰ ۳ـ وعنهُ عن ابنِ عبدِالجبّارِ عن صفوانَ بنِ يحيىٰ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ وعبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّي جعلتُ الدُنيا بَينَ عِبادي قرضاً، فمَن أقرضَني مِنها قرضاً أعطيتُه بكلّ واحدةٍ عشراً إلىٰ سبعمائةِ ضعفٍ وما شئتُ مِن ذلِكَ، ومَن لَم يَقرضني مِنها قرضاً فأخذتُ مِنهُ شيئاً قَسراً أعطيتُه ثلاثَ خصالٍ، لو أعطيتُ واحدةً مِنهنّ مَلائكتي لرضُوا بِها منّي. ثُمَّ تَلا أبو عبدِاللهِ عليه السلام قولَ اللهِ تعالىٰ ﴿الذينَ إذا أصابَتْهم مُصيبةٌ قالُوا إنّا للهِ وإنّا إليهِ راجِعُونَ * أُولئكَ عَليهِم صَلواتٌ مِن ربِّهم﴾ فهذه واحدةٌ مِن ثلاثِ خِصالٍ ﴿ورحمةٌ﴾ اثنتانِ ﴿وأُولئكَ همُ المهتدُونَ﴾ ثلاثٌ. ثُمّ قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: هذا لمَن أخذَ اللهُ مِنهُ شيئاً قَسراً.

و از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمار و عبدالله بن سنان از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من دنیا را در میان بندگانم وام قرار دادم. پس هر کس به من از دنیا قرض بعدهد (یعنی از عواید دنیا به من قرض بدهد) برای هر درهم و یا دینار آن قرض، ده برابر تا هفتصد برابر می‌دهم. اگر کسی از بندگانم از مال دنیا به من قرض ندهد، من از او به زور سه خصلتی را که به وی داده بودم می‌گیرم که اگر یکی از آن سه خصلت را به ملائکه ام می‌دادم، بوسیله آن از من راضی می‌شدند.

بعد امام صادق ﷺ این آیه را خواند: (کسانی که هنگام دیدن مصیبت می‌گویند ما همه برای خدا هستیم و به سوی او خواهیم رفت. خداوند به چنین اشخاص درود می‌فرستد.) این یکی از آن سه خصلت می‌باشد. دومی رحمتی است که به دنبال آیه بالا آمده (و رحمه) وسومی هم هدایتی است که به دنبال آن آیه می‌فرماید: (آنان هدایت شده هستند). بعد امام صادق ﷺ فرمود: این سه خصلت هستند که خداوند از بنده اش به جبر می‌گیرد.

۲۲۱ ٤ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ الحسنِ[1] قالَ: سمعتُ جعفراً ﷺ يقولُ: جاءَ جبرئيلُ إلى النبيِّ ﷺ فقالَ: يا مُحمّدُ ربّكَ يقرؤكَ السلامَ، ويقولُ لَكَ: دارِ خَلقي.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از حسین ابن حسن، نقل کرده که گفته: از امام باقر ﷺ شنیدم که فرمود: جبرئیل به پیامبر ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام رساند و می‌فرماید: با مخلوقات من مدارا کن.

---

(۱) في الكافي «عن الحُسين بن الحسن» وهو الصحيح.

۲۲۲ ٥ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن ابنِ مُسكانَ عن منصورٍ الصيقلِ والمعلّىٰ بنِ خُنيسٍ قالا: سَمعْنا أبا عبدِاللهِ عليه السلام يقولُ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: ما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعلُه كتَردّدي في موتِ عَبدِيَ المؤمنِ، إنّي لَأُحبّ لقاءَهُ ويكرهُ الموتَ، فأصرِفهُ عنهُ، وأنّه لَيدعُوني فأُجيبَه، وأنّه لَيسألني فأُعطيه، ولو لم يكُنْ في الدُنيا إلّا واحداً مِن عَبيدي مؤمنٌ لاستغنيتُ بهِ عن جَميعِ خَلقي، ولَجعلتُ لَهُ مِن إيمانهِ أُنساً لا يَستوحشُ إلى أحدٍ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از ابن مسکان از منصور صیقل و معلی بن خنیس و آنها هم از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من در انجام هیچ چیزی تردید نمی‌کنم، جز در مرگ بندهٔ مؤمنم. چون من دیدار او را دوست می‌دارم ولی او از مرگ نفرت دارد. لذا من او را از این نفرت باز می‌دارم تا مرا بخواند و من به وی پاسخ دهم، او از من مرگ بخواهد و من به او بدهم. اگر در دنیا فقط من یک نفر بندهٔ مؤمن داشتم، از جمیع مخلوقاتم بی‌نیاز می‌شدم و ایمان او را برایش مونس قرار می‌دادم تا از تنهایی نترسد.

۲۲۳ ٦ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن يونسَ عن ابنِ مُسكانَ عن معلّىٰ بنِ خُنيسٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ عزّوجلّ: لو لَم يكُنْ في الأرضِ إلّا مؤمنٌ واحدٌ لاستغنيتُ بهِ عن جَميعِ خَلقي، ولجعلتُ لَهُ مِن إيمانهِ أُنساً لا يحتاجُ مَعهُ إلى أحدٍ.

و از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از معلی بن خنیس از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: اگر در روی زمین فقط یک مؤمن بود، من از دیگر

مخلوقاتم بی‌نیاز بودم و به طور قطع ایمان او را برایش مانوس می‌کردم تا با داشتن آن به کسی نیازمند نشود.

۲۲ ۷ـ وعنهُ عن أبيهِ عن النوفليّ عن السَكونيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: يعذّبُ اللهُ اللسانَ عذاباً لا يعذّبُ بهِ شيئاً مِن الجوارحِ، فيقولُ: أي ربِّ عَذّبتني عذاباً لَم تعذّبْ بهِ شيئاً، فيقولُ اللهُ: خرجَتْ مِنكَ كلمةٌ فبلغتْ مشارقَ الأرضِ ومغاربَها فسفكَ بِها الدمُ الحرامُ، وانتهبَ بِها المالُ الحرامُ، وانتهكَ بِها الفرجُ الحرامُ، وعزّتي لأُعذّبنّكَ عَذاباً لا أُعذّبُ بِه شيئاً مِن جوارحِكَ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند زبان را در روز قیامت عذاب می‌دهد به طوری که عذاب او از همه اعضای دیگر شدیدتر است. زبان می‌گوید: خداوندا، چرا مرا با چنین عذاب شدید عذاب می‌دهی؟ ولی اعضای دیگر را چنین معذب نمی‌کنی؟ خداوند می‌فرماید: از تو کلمه ای بیرون آمد در مشرق و مغرب زمین منتشر شد و بوسیله همان کلمه خونهای حرام زیادی ریخته شد و مالها غارت گردید و ناموسها بر باد رفت. پس سوگند به عزتم، تورا چنان عذابی خواهم داد که هیچ کدام از اعضای دیگر بدنت را چنین عذاب ندهم.

۲۲۵ ۸ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ [عن أبيهِ] عن عبدِاللهِ بنِ القاسمِ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: وعزّتي وجَلالي وكبريائي ونوري وعُلوّي وارتفاعُ مَكاني لا يؤثرُ عبدٌ هواهُ علىٰ هَواي إلّا شتّتُ عَليهِ أمرَهُ، ولبستُ عَليهِ دنياهُ، وشغلتُ قلبَهُ بِها ولَم آته مِنها إلّا ما قَدّرتُه لَهُ. وعزّتي وجلالي وعظَمتي ونوري وعُلوّي وارتفاعِ مَكاني لا يؤثرُ عبدٌ هَواي علىٰ هواهُ إلّا استحفظتُه مَلائكتي، وكفّلتُ السماواتِ والأرضينَ

رزقَهُ، وكنتُ لَهُ مِن وراءِ تجارةِ كلّ تاجرٍ، وآتته الدُنيا وهي راغمةٌ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد [از پدرش] از عبدالله ابن قاسم از ابو حمزه از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده‌اند که حضرت حق فرموده: سوگند به عزت و جلال و کبریائی و نور و علو مقام و ارتفاع مکانم، هنگامی که بنده‌ای خواست خود را بر خواست من ترجیح دهد، من امور زندگی او را مختلف و دنیا را در نظرش جلوه می‌دهم تا قلبش دنیا شود. ولی هر قدر تلاش بکند از آن دنیا به همان اندازهٔ به وی می‌دهم که مقدر کرده‌ام. سوگند به عزت و جلال و عظمت نورم و علو مقام و ارتفاع مکانم، اگر بنده‌ای خواست مرا برخواست خود مقدم بدارد، من ملائکه‌های خود را مأمور حفاظت او می‌کنم و در زمین و آسمان روزی او را کفایت می‌کنم و در پشت سر همه تجارت و معاملات او هستم و از دنیا بیشتر از آنچه که می‌خواهد به وی می‌دهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۲٦ ۹ ـ وعن أبي عليٍّ الأشعريّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالجبّارِ عن ابنِ فضّالٍ عن ثعلبةَ بنِ ميمونٍ عن حمّادِ بنِ بشيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن أهانَ لي وليّاً فَقد أرصدَ لمُحارَبتي.

و از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از ابن فضال از ثعلبه بن میمون از حماد بن بشیر از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس به دوستدار من اهانت کند، خود را برای جنگ با من آماده کرده است.

۲۲۷ ۱۰ ـ وعنهُ عن ابنِ عبدِالجبّارِ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ جَميعاً عن ابنِ فضّالٍ عن عليِّ بنِ عقبةَ عن حمّادِ بنِ بشيرٍ قالَ: سمعتُ أبا

عبدِاللهِ ﷺ يقولُ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ جلَّ جَلالهُ: مَن أهانَ لي وليّاً فقَد أرصدَ لمحاربتي، وما تقرّبَ إليَّ عَبدي بشيءٍ أحبّ إليَّ ممّا افترضتُه عَليهِ، وأنّه لَيتقرّبَ إليَّ بالنافلةِ حتّى أُحبّه، فإذا أحببتُه كنتُ سمعَهُ الذي يسمعُ بهِ، وبصرَهُ الذي يبصُرُ بهِ، ولسانَهُ الذي ينطِقُ بهِ، ويدَهُ الذي يبطِشُ بِها، إن دَعاني أجبتُه، وإن سألَني أعطيتُه، وما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعلُه كتردّدي في موتِ المؤمنِ، يكرهُ الموتَ وأكرهُ مَساءَته.

ورواهُ البَرقيّ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ حمادةَ عن حنانِ بنِ سديرٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ مثلُه.

و از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و همه اینها از ابن فضال از علی بن عقبه از حماد بن بشیر از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرمود: کسی که به ولی من اهانت کند، خود را برای محاربه با من آماده کرده است. بنده من نمی‌تواند به من تقرب پیدا کند مگر با انجام فرایضی که بر او واجب کرده‌ام. او بوسیله نماز نافله هم می‌تواند به من تقرب پیداکند تا من او را دوست بدارم. وقتی که او را دوست داشتم من گوش او می‌شوم که بوسیله آن می‌شنود. چشم او می‌شوم که با آن ببیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند. این بنده وقتی مرا بخواند به وی جواب می‌دهم و اگر چیزی از من خواست به وی عطا می‌کنم. من در هیچ چیزی تردید نمی‌کنم جز در مرگ بندهٔ مؤمنم که او را سختی مرگ می‌ترساند و نمی‌خواهد بمیرد. و من نمی‌خواهم او ناراحت شود.

و برقی این حدیث را از عبدالرحمن بن حماده از حنان بن سدیر از ابو عبدالله ﷺ با همان مضمون نقل کرده است.

۲۲۸ ۱۱ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ

سالمٍ عن المعلّىٰ بنِ خُنيسٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: قَد نابذَني مَن أذلَّ عَبديَ المؤمنَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از ابن‌محبوب از هشام بن‌سالم از معلی بن خنیس از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال نقل کرده که حضرت‌حق فرموده: هرکس بندهٔ مؤمن مرا خوار کند به‌من بی‌اعتنایی کرده‌است.

٢٢٩ ١٢ ـ وعنهُم عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن إسماعيلَ بنِ مِهرانَ عن أبي سعيدٍ القمّاطِ عن أبانِ بنِ تغلبَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: لمّا أُسرِيَ بالنبيّ صلى الله عليه وآله قالَ: ياربِّ، ما حالُ المؤمنِ عِندَك؟ قالَ: يا مُحمّدُ، مَن أهانَ لي وليّاً فَقد بارزني بالمحارَبةِ، وأنا أسرعُ شيءٍ إلى نُصرةِ أوليائي، وما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعلُه كتردّدي عن وفاةِ المؤمنِ يكرهُ الموتَ وأكرهُ مَساءَته. وإنّ مِن عِبادي المؤمنينَ مَن لا يصلحهُ إلّا الغِنىٰ ولو صرفتُه إلىٰ غَيرِ ذلِكَ لهلكَ. وأنّ مِن عِبادي المؤمنينَ مَن لا يصلحهُ إلّا الفقرُ ولو صرفتُه إلىٰ غَيرِ ذلِكَ لهلكَ. وما يتقرّبُ إليَّ عبدٌ مِن عِبادي بشيءٍ أحبّ إليَّ ممّا افترضتُه عَليهِ، وأنّه لَيتقرّب إليَّ بالنوافلِ حتّى أُحبّه، فإذا أحببتُه كنتُ سمعَهُ الذي يسمعُ بهِ، وبصرَهُ الذي يبصُرُ بهِ، ولسانَهُ الذي ينطِقُ بهِ، ويدَهُ التي يبطِشُ بِها، إن دَعاني أجبتُه وإن سألَني أعطيتُه.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از اسماعیل بن مهران از ابو سعید قمّاط از ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرموده: وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج رفت، عرض کرد: خداوندا، وضع شخص مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد، هر کس به دوست من اهانت کند، علناً با من مبارزه کرده است. من از همه چیز زودتر به کمک اولیایم می‌آیم و من در هیچ چیز تردید نمی‌کنم جز در مرگ بندهٔ مؤمنم که او از سختی مرگ می‌هراسد.

بعضی از بنده‌های مؤمن من هستند که تنها بی نیازی، آنها را در صلاح و ایمان نگه می‌دارد که اگر من او را بی نیاز نکنم او هلاک می‌شود. و بعضی از بنده‌های مؤمن من هستند که تنها فقر، آنها را در صلاح و ایمان نگه می‌دارد که اگر من او را فقیر نکنم هلاک می‌گردد. هیچ کدام از بندگان من به سوی من تقرب پیدا نمی‌کنند مگر با انجام فرایض. البته با خواندن نمازهای نافله هم به من نزدیک می‌شوند وقتی که با نماز نافله به من نزدیک شد من او را دوست دارم. وقتی که او را دوست داشتم، چشم و گوش و زبان و دست او می‌شوم که با آنها می‌بیند و می‌شنود و سخن می‌گوید و کار انجام می‌دهد. هر وقت به من دعا کند اجابت می‌نمایم و هر چه از من بخواهد به وی عطا می‌کنم.

۲۳۰ ۱۳ ـ وعن عليٍّ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن يونسَ عن ابنِ مُسكانَ عن المعلّى بنِ خُنيسٍ عن أبي عبدِالله ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن استذلّ عَبديَ المؤمنَ فَقد بارَزَني بالمحارَبةِ، وما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعلُه كتردّدي في عَبدي المؤمنِ، إنّي لأُحبّ لقاءَهُ فيكرهُ الموتَ فأصرفهُ عنهُ، وإنّه ليدعُوني في الأمرِ فأستجيبَ لَهُ لما هو خيرٌ لَهُ.

و از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از معلی بن خنیس از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس بندهٔ مؤمن مرا ذلیل و خوار کند، علنا به مبارزه با من برخواسته است. و من در انجام هیچ کاری مانند تردید دربارهٔ بندهٔ مؤمنم شک نکردم. بدرستی که هر آینه من دیدار و ملاقات او را دوست دارم، امّا او مرگ را خوش ندارد. پس من نیز آن را از بندهٔ مؤمنم دور می‌سازم. و همچنین بندهٔ مؤمنم اگر مرا در کاری بخواند پس من آنچه خیر او در آن است، آن را به اجابت می‌رسانم.

٢٣١ ١٤ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن مُحمَدِ بنِ سنانٍ عن إسماعيلَ بنِ جابرٍ عن يونسَ بنِ ظبيانَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: ويلٌ للذينَ يختلونَ الدُنيا بالدِين، وويلٌ للذينَ يقتلونَ الذينَ يأمرونَ بالقِسطِ مِن الناسِ، وويلٌ للذينَ يسيرُ فيهمُ المؤمنُ بالتقيّةِ، أبيَ يغترُّون أم عليَّ يجترئونَ، فبيَ حلفتُ لأتيحنّ لهم فتنةً تتركُ الحليمَ مِنهم حَيراناً.

و از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از محمد بن سنان از اسماعيل بن جابر از يونس بن ظبيان از ابو عبدالله عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از خداوند متعال، نقل كرده كه حضرت حق فرموده: واى بر كسانى كه دين را به خاطر دنيا مختل مى‌كنند و واى بر كسانى كه اشخاصى را مى‌كشند كه مردم را به عدل و انصاف امر مى‌كنند و واى بر كسانى كه مؤمنان در ميان آنان با تقيه رفتار مى‌كنند. آيا اينها به من افترا مى‌گويند؟ و يا اين كه به من تجرى مى‌كنند؟ به جلال خودم سوگند خورده‌ام، آنها را به فتنه‌اى دچار كنم كه حتى بردبارترين آنان در حل آن فتنه حيران بمانند.

٢٣٢ ١٥ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن أبانٍ الأحمرِ عن حمزةَ بنِ الطيّارِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ لي: اكتبْ، فأملىٰ عليَّ: إنّ من قولِنا: إنّ اللهَ يحتجُّ على العبادِ بما آتاهم وعرّفهم، ثُمَّ أرسلَ إليهم رسولاً وأنزلَ عليهِ الكتابَ فأمرَ فيهِ ونهىٰ، أمر بالصلاةِ والصومِ، فنامَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عن الصلاةِ فقالَ: أنا أُنيمُكَ وأنا أُوقظُكَ، فإذا قمتَ فصلّ ليعلمُوا إذا أصابَهم ذلِكَ كيفَ يصنعونَ، ليسَ كما يقولونَ إذا نامَ عنها هلكَ، وكذلِكَ الصيامُ أنا أُمرضُكَ وأنا أصحّكَ، فإذا شفيتُكَ فاقضِه ... الحديث.

و از عده‌اى از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از على بن حكم از

ابان احمر از حمزه بن طیار از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت به او فرمود: بنویس، بعد به من چنین املا کرد که: از قول ما ائمه بگو: خداوند به بندگان خود بوسیله دادن نعمتها، اتمام حجت نمود و بعد هم پیامبری برای آنها فرستاد و به آن پیامبر کتابی نازل کرد که در آن کتاب امر و نهی را توضیح داد، مردم را امر به خواندن نماز و گرفتن روزه نمود. روزی رسول خدا به خواب ماند، نماز صبحش قضا شد.

خداوند به او وحی فرمود: من تورا در خواب نگه داشتم تا نمازت قضا بشود. چون من تورا می‌خوابانم و من تورا بیدار می‌کنم. پس وقتی نمازت قضا شد، بعد از بیداری آن را بخوان تا امت تو بدانند در چنین مواقع چه باید بکنند؟ آن طور نیست که می‌گویند: هر کس بخوابد و نماز صبحش قضا شود، هلاک شده است. همچنان است روزه. چون من بندگانم را مریض می‌کنم و من به آنان سلامتی می‌دهم. پس اگر نتوانستند به موقع نماز بخوانند و یا روزه بگیرند، قضای آن را بجای آورند ... تا آخر حدیث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۳۱ ١٦ ـ وعنهُم عن سهلِ بنِ زيادٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ الأشعريّ عن ابنِ القدّاحِ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ قالَ اللهُ تعالىٰ: وعزّتي وجَلالي لا أُخرِجُ عَبداً مِن عِبادي مِن الدُنيا وأنا أُريدُ أن أرحمَهُ حتّىٰ أستَوفي مِنهُ كلّ خطيئةٍ عمِلَها: إمّا بسَقمٍ في جَسدِهِ وإمّا بخوفٍ في دُنياهُ، فإن بقيتْ عَليهِ بقيّةٌ شددتُ عليهِ الموتَ. وعزّتي وجَلالي لا أُخرِجُ عبداً مِن الدُنيا وأنا أُريدُ أن أُعذّبَهُ حتّىٰ أُوفيه كلّ حسنةٍ عمِلَها إمّا بسعةٍ في رِزقِهِ، وإمّا بصحّةٍ في جسمِهِ، وإمّا بأمنٍ في دُنياهُ، فإن بقيَتْ عَليهِ هوّنتُ عَليهِ بها الموتَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از جعفر بن محمد اشعری از ابن قدّاح از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده‌اند که

حضرت حق فرموده: سوگند به عزت و جلالم، وقتی که من می‌خواهم به بنده‌ای رحم کنم او را از دنیا نمی‌برم مگر این‌که تمامی گناهان او را می‌بخشم. یعنی یا او را بیمار می‌کنم و یا او را مبتلا به خوف از دنیا می‌کنم و در اثر صبر در مقابل رنجها، گناهانش را می‌بخشم. اگر باز هم گناهی برایش باقی ماند، جان کندن را برایش سخت می‌گیرم تا بقیهٔ گناهانش هم پاک شود. سوگند به عزت و جلالم، وقتی که می‌خواهم بنده‌ای را عذاب بدهم او را از دنیا نمی‌برم و به وی سلامتی و وسعت رزق و ایمنی می‌دهم تا همه اعمال خویش را با گناهان از بین ببرد و اگر چیزی از آن حسنات باقی بماند، مرگ را به وی آسان می‌کنم تا در آن دنیا حجتی نداشته باشد.

۲۳٤ ۱۷ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن معاويةَ ابنِ وهبٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: مامِن عَبدٍ أُريدُ أن أُدخلَه الجَنّةَ إلّا ابتليتُه في جَسدِه، فإن كانَ ذلِكَ كفّارةً لذنوبِهِ وإلّا شددتُ عليهِ عِندَ موتِهِ حتّىٰ يأتيَ ولا ذنبَ لهُ. وما مِن عَبدٍ أُريدُ أن أُدخلَهُ النارَ إلّا صححتُ لَهُ جسمَهُ، فإن كانَ ذلِكَ تماماً لطلبتِهِ عِندي وإلّا أمنتُ خوفَهُ مِن سلطانِهِ، فإن كانَ ذلِكَ تماماً لطلبتِهِ عِندي وإلّا وسعتُ عَليهِ في رزقِهِ، فإن كانَ ذلِكَ تماماً لطلبتِهِ عِندي وإلّا هوّنتُ عَليهِ موتَهُ حتّى يَأتينيَ ولا حَسنةً لَهُ ثُمَّ أدخلُه النارَ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از معاویه بن وهب از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر بنده‌ای را که می‌خواهم به بهشت ببرم، در این دنیا بدن او را بیمار می‌کنم. این بیماری اگر برای کفاره گناهانش کافی باشد چه بهتر، وگرنه مرگ را برایش سخت می‌کنم تا هیچ گناهی نداشته باشد. باز هم هر بنده‌ای را که می‌خواهم در آخرت داخل آتش جهنم بکنم، در دنیا جسمش را سالم می‌کنم.

اگر این سلامتی برای جبران آن کارهای نیکش کافی نباشد او را از خوف پادشاه هم ایمن می‌کنم. اگر این هم برای جبران کارهای خوب او کافی نباشد، به رزقش وسعت می‌دهم و اگر این هم کافی نباشد مرگ را برایش آسان می‌کنم تا وقتی که به آخرت قدم گذاشت حتی یک عمل نیک نداشته باشد بعد او را داخل جهنم می‌کنم.

۲۳۵ ۱۸ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن عُمرَ بنِ أُذينةَ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ ـ وذكرَ حديثاً طويلاً أذكرُ مِنهُ موضعَ الحاجةِ، أعني ما تضمّنَ كلاماً قدسياً ـ قالَ: إنّ اللهَ عزَّوجلَّ لمّا عرجَ برسولِهِ ﷺ أوحى اللهُ إليهِ: يا مُحمّدُ، ادنُ مِن صادٍ، فاغسِلْ مساجدَكَ وطهّرْها وصلِّ لربِّك، فَدنا مِن صادٍ ـ وهو ماءٌ يسيلُ مِن ساقِ العرشِ الأيمنِ ـ ثُمَّ أوحى اللهُ إليه أن اغسِلْ وجهَكَ فإنّك تنظرُ إلىٰ عَظَمتي، ثُمَّ اغسِلْ ذراعيكَ اليمنىٰ واليسرىٰ فإنّك تلقىٰ بيدَيكَ كلامِي، ثُمَّ امسحْ رأسَكَ بفضلِ ما بَقيَ في يدِكَ مِن الماءِ ورجليكَ إلىٰ كعبَيكَ فإنّي أُباركُ عَليكَ وأُوطئكَ مَوطِئاً لَم يطأهُ أحدٌ غَيرُكَ.

ثمَّ أوحى اللهُ إليه: يا مُحمّدُ، استقبِلِ الحجرَ الأسودَ فكبّرني علىٰ عددِ حُجُبي، فمِن أجلِ ذلِكَ صارَ التكبيرُ سَبعاً لأنّ الحُجُبَ سبعٌ. ثمَّ أوحى اللهُ إليه: سمّ باسمي، ثُمَّ أوحى إليه أن احمدني، فلمّا قالَ: «الحمدُ للهِ ربِّ العالمينَ» قالَ في نفسِه: شكراً، فأوحى اللهُ إليه: قطعتَ ذِكري فسمّ باسمي، ثُمَّ أوحى اللهُ إليه: يا مُحمّدُ، اقرأ نسبةَ ربِّك ﴿اللهُ أحدٌ * اللهُ الصَمدُ * لَم يَلدْ ولَم يُولَدْ * ولَم يكُنْ لَهُ كُفُواً أحدٌ﴾. ثُمَّ أوحى اللهُ إليه أن اركعْ يا مُحمّدُ، فركعَ، فأوحىٰ اللهُ إليهِ وهو راكعٌ: قلْ «سبحانَ ربّيَ العظيمِ وبحمدِهِ» ففعلَ ذلِكَ ثلاثاً، ثُمَّ أوحىٰ إليهِ أن ارفعْ رأسَكَ يا مُحمّدُ، فقامَ منتصباً.

فأوحى اللهُ إليه أن اسجُدْ لربّك يا مُحمّدُ، فخرّ ساجداً، فأوحى اللهُ إليهِ: قلْ «سبحانَ ربّي الأعلىٰ» ففعلَ ذلِكَ ثلاثاً، ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ: استو جالساً يا مُحمّدُ، فلمّا رفعَ رأسهُ نَظرَ إلىٰ عظمةٍ تجلّتْ لَهُ فخرّ ساجداً مِن تلقاءِ نفْسِه، فأوحى اللهُ إليه: انتصبْ قائماً. ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ: اقرأ يا مُحمّدُ ما قرأتَ أولاً، ثُمَّ أوحى اللهُ إليه: اقرأ «إنّا أنزلناهُ» فإنّها نسبتُكَ ونسبةُ أهلِ بيتِكَ إلىٰ يومِ القيامةِ. وفعلَ في الركوعِ والسُجودِ كما فعلَ في المرّةِ الأُولىٰ. ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ: يا مُحمّدُ، ارفعْ رأسَكَ ثبّتكَ ربّك، فلمّا ذهبَ ليقومَ قيلَ: يا مُحمّدُ اجلسْ، فجلسَ، فأوحى اللهُ إليهِ: يا مُحمّدُ، أدِّ ما أنعمتُ بهِ عَليكَ وسمّ باسمي، فألهِمَ أن قالَ: «بسم اللهِ وباللهِ ولا إلـهَ إلا اللهُ والأسماءُ الحسنىٰ كلّها للهِ».

ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ: يا مُحمّدُ، صلِّ علىٰ نفْسِكَ وأهلِ بيتِكَ. ثُمَّ التفتَ فإذا بصفوفٍ مِن المَلائكةِ والمُرسلينَ والنبيّينَ، فقيلَ: يا مُحمّدُ، سلّمْ عَليهم، فقالَ: «السلامُ عَليكُم ورحمةُ اللهِ وبَركاتهُ». فأوحى اللهُ إليه: أنا السلامُ، والتحيّةُ والرحمةُ والبركاتُ أنتَ وذرّيّتُكَ، ثُمَّ أوحى اللهُ إليهِ أن لا يلتفتَ يَساراً.

ورواهُ الصدوقُ في العللِ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ ومُحمّدِ بنِ سنانٍ جَميعاً عن الصباحِ المزّيّ وسديرٍ الصيرفيّ ومُحمّدِ بنِ النُعمانِ مؤمنِ الطاقِ وعُمرَ بنِ أُذينةَ كلّهم عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام.

وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن سعدٍ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ ابن أبي الخطّابِ ويعقوبَ بنِ يزيدَ ومُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن عبدِاللهِ بنِ جبلّةَ جميعاً عن الصباحِ المزّيّ وسديرٍ الصيرفيّ ومُحمّدِ بنِ النُعمانِ الأحولِ وعُمرَ بنِ أُذينةَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام، وذكرَ الحديثَ بطُولِهِ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از عمر بن اذینه از ابو

عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت حدیث مفصلی را بیان کرد ولی من آن قسمت را که مورد حاجت است در اینجا ذکر می‌کنم که: وقتی حضرت رسول ﷺ به معراج رفت، به وی وحی شد: ای محمد، به صاد (آبی بود که از سمت راست عرش خداوند جاری شده) نزدیک شو، محل سجدگاهت را بشوی و پاک کن و برای خداوندت درود بفرست. حضرت محمد ﷺ به صاد نزدیک شد. بعد خدا به وی وحی کرد: رویت را بشوی. چون تو می‌خواهی عظمت من را تماشا کنی. بعد هم بازوهایت را بشوی. چون تو کلام مرا با دستت می‌گیری. بعد هم به سرت مسح بکش با رطوبت همان آبی که در دستهایت مانده، بعد هم با دست راست به پشت پای راست و با دست چپ به پشت پای چپ مسح بکش. چون من مبارک کردم تورا و تو در جایی قدم بر می‌داری که تاکنون پای کسی بدین جا نرسیده است.

بعد هم خداوند فرمود: ای محمد، رو به حجر الاسود بایست و به تعداد حجابهایم برایم تکبیر بگو. چون حجابها هفت‌تا بودند لذا تکبیرها هم در نماز هفت‌تا شدند. بعد هم خداوند فرمود: ای محمد. نام مرا ببر و بلا فاصله فرمود: به من حمد هم بکن. وقتی که حضرت محمد ﷺ فرمود: (الحمد لله رب العالمین)، شروع به شکر و سپاس نمود. خداوند فرمود: ذکر مرا ناتمام گذاردی، دوباره بخوان. بعد هم خداوند فرمود. ای محمد، این کلمات را بخوان «الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفواً احد».

بعد هم خداوند وحی می‌فرماید: به رکوع برو ای محمد. حضرت محمد ﷺ به رکوع می‌رود. بعد وحی آمد: در حالی که حضرت محمد ﷺ در رکوع بود، بگو: «سبحان ربی العظیم وبحمده». حضرت محمد ﷺ سه مرتبه این را تکرار می‌کند. بعد خطاب می‌رسد که: سرت را از رکوع بردار و برای خداوندت سجده کن. حضرت محمد ﷺ از رکوع بلند می‌شود. خداوند می‌فرماید: ای محمد، به سجده بیفت. حضرت محمد ﷺ با دست و پایش به زمین می‌افتد

و سرش را به زمین می‌گذارد. خطاب می‌آید بگو: «سبحان ربی الاعلی وبحمده». حضرت محمدﷺ سه مرتبه آن را می‌گوید. بعد خطاب می‌آید: سرت را از سجده بردار و در حال نشستن باش. وقتی که حضرت سرش را از سجده برمی‌دارد، به عظمت خداوند نگاه کرد که برایش تجلی کرده بود. دوباره حضرت محمدﷺ بی اختیار به سجده رفت.

خداوند به وی فرمود: بلند شو. وقتی که حضرت محمدﷺ سرپا می‌ایستد، خطاب می‌آید: بخوان، همان سوره را که قبلا خواندی. بعد هم وحی می‌فرماید که: «انا انزلنا» را بخوان. چون این سوره بیانگر نسبت تو و اهل بیت تو به خداوند تا روز قیامت می‌باشد. بعد هم حضرت محمدﷺ در مرتبه دوم در رکوع و سجود، همان کارها را کرد که در رکعت اول کرده بود. بعد خطاب آمد: ای محمد، سرت را بردار، خداوند تورا ثابت نمود. وقتی که حضرت محمدﷺ خواست بلند شود، خطاب آمد: ای محمد، بنشین. حضرت نشست. بعد خداوند فرمود: نعمتهای مرا که به تو داده‌ام به یاد آور و نام مرا ذکر کن. بعد هم الهام کرد که بگو: «بسم الله وبالله ولا اله الا الله والاسماء الحسنی کلها لله».

بعد هم خداوند فرمود: ای محمد، بر خودت صلوات بفرست و بر اهل بیتت هم صلوات بفرست. بعد حضرت محمدﷺ متوجه سمت راستش شد، دید چندتن از ملائکه و انبیاء و پیامبران بزرگ در کنارش هستند. به حضرت محمدﷺ گفته شد: ای محمد، بر آنان سلام بفرست. لذا حضرت محمدﷺ فرمود: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». بعد خداوند فرمود: من سلام و رحمت و برکات به تو و به اولادت می‌فرستم. بعد خداوند به حضرت محمدﷺ وحی کرد که: متوجه سمت چپ نباشد.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب علل از پدرش از محمد بن حسن از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابو عمیر و محمد بن سنان و همه اینها از صباح مزّی و سدیر صیرفی و محمد بن نعمان مؤمن طاق و عمر بن اذینه و اینها هم از ابو عبدالله‌ؑ روایت کرده‌اند.

و از محمد بن حسن بن ولید از صفار از سعد از محمد بن حسین بن ابو خطاب و یعقوب بن یزید و محمد بن عیسی و همه اینها از عبدالله بن جبله از صباح مزّی و سدیر صیرفی و محمد بن نعمان احول و عمر بن اذینه از ابو عبدالله ﷺ با همان مضمون روایت کرده است.

۲۳۶ ۱۹ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ الأشعريّ عن معلّى بنِ مُحمّدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ ابنِ أبي نصرٍ عن الحسنِ بنِ مُحمّدٍ الهاشميّ قالَ: حدَّثني أبي عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ قالَ: حدَّثني جعفرُ بنُ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: يقولُ اللهُ تعالىٰ: يابنَ آدمَ، إن نازعَكَ بصرُكَ إلىٰ بَعضِ ما حرّمتُ عَليكَ فقد أعنتُكَ عَليه بطبَقينِ فأطبِقْ ولا تنظرْ، وإن نازعَكَ لسانُكَ إلىٰ بعضِ ما حرّمتُ عليك فقَد أعنتُك عليهِ بطبَقينِ فأطبِقْ ولا تتكلّم، وإن نازَعكَ فرْجُكَ إلى بعضِ ما حرّمتُ عَليكَ فَقد أعنتُكَ عَليهِ بطبَقينِ فأطبِقْ ولا تأتِ حَراماً.

و از حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از احمد بن محمد بن ابو نصر از حسن بن محمد هاشمی از پدرش از احمد بن محمد بن عیسی از امام صادق از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ از:

خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: ای فرزند آدم، اگر چشم تو برای نگاه کردن به آن چیزهایی که به تو حرام کرده‌ام با تو منازعه کرد، من تورا به آن چشمها مسلط کرده‌ام. زیرا دو سرپوش برای آنها گذارده‌ام که شما می‌توانید بوسیله آن دو سرپوش، آنها را ببندی و به حرام نگاه نکنی. و اگر زبانت در گفتن بعضی از چیزهایی که بر تو حرام کرده‌ام از تو اطاعت نکرد، من بوسیله گذاردن دو لب برای سرپوش آن تورا بر آن مسلط کرده‌ام. پس دهانت را ببند و آن حرفها را نزن. و اگر فرجت درباره حرامها با تو به نزاع برخاست، باز هم من تورا به آن مسلطه کرده‌ام، جلو آن را بگیر و مرتکب عمل حرام مشو.

٢٣٧ ٢٠ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحَكَمِ عن سيفِ بنِ عُميرةَ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَن زَارَ أخاهُ في بيتهِ قالَ اللهُ تعالىٰ لَهُ: أنتَ ضَيفي وزائري عليَّ قِراكَ، وقَد أوجبتُ لَكَ الجَنّةَ بحبّكَ إيّاهُ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از علی بن حکم از سیف بن عمیره از جابر از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرموده: هر کس برادرش را در خانه‌اش زیارت کند، خداوند به وی می‌فرماید: تو مهمان و زوار منی. پذیرایی تو بعهدهٔ من است و من هم به خاطر این محبت که به برادر مؤمنت کردی، بهشت را برای تو واجب کردم.

٢٣٨ ٢١ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن ابنِ فضّالٍ عن عليِّ بنِ عقبةَ عن يزيدَ بنِ معاويةَ العجليِّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ اللهُ تعالىٰ: إذا أردتُ أن أجمعَ للمسلمِ خيرَ الدُنيا وخيرَ الآخرةِ جعلتُ لَهُ قلباً خاشعاً، ولساناً ذاكراً، وجسداً عن البلاءِ صابراً، وزوجةً مؤمنةً تسرّهُ إذا نظرَ إليها وتحفَظهُ إذا غابَ عَنها في نفْسِها ومالِه.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد از ابن فضال از علی بن عقبه از یزید بن معاویه عجلی از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: وقتی که من اراده کنم خیر دنیا و آخرت را برای یک فرد مسلمانی باهم جمع کنم، به وی قلب خاشع و زبان گویا به ذکر من و جسد صبر کننده بر بلاها می‌دهم و زن مؤمن برایش قسمت می‌کنم تا هر وقت به او نگاه کند شاد شود و آن زن در غیبت او خود را و مال شوهرش را حفظ کند.

٢٣٩ ٢٢ ـ وعنهُم عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن بعضِ أصحابهِ عن عليِّ بنِ

أسباطٍ عن عمّهِ يعقوبَ بنِ سالمٍ رفعَهُ إلى أميرِ المؤمنينَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ليكُنْ أولُ ما تأكلُهُ النفساءُ الرُطَبَ، فإنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لمريمَ: ﴿وهُزّي إليكِ بجِذعِ النَخْلةِ تُساقِط عَليكِ رُطَباً جَنِيّاً﴾ قيل: يا رسولَ اللهِ، فإنّ لم تكُنْ أيّامُ الرُطَبِ؟ قالَ: فسبعُ تمراتٍ مِن تمرِ المدينةِ، فإن لم يكُنْ فسبعُ تمراتٍ مِن تمرِ أمصارِكم، فإنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: وعزّتي وجَلالي وارتفاعِ مَكاني لا تأكلُ نفساءُ يومَ تلِدُ الرُطَبَ فيكونَ غُلاماً إلّا كانَ حليماً، وإن كانتْ جاريةً كانتْ حليمةً.

وأوردَهُ البَرقيّ في المحاسنِ بالإسناد المذكورِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از بعضی از اصحاب ایشان از علی بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم به صورت رفع از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: زنی که تازه بچه زائیده، اولین غذایش خرمای تازه‌باشد بهتر است. زیرا خداوند به مریم مادر عیسی هنگام تولد عیسی فرمود: برو به کنار درخت خرما از آن درخت خرمای تازه بچین و بخور. حاضرین گفتند: ای رسول خدا، اگر فصل خرما نباشد، چه بخورد؟ حضرت فرمود: هفت‌تا از تمرهای مدینه بخورد. اگر آن هم نباشد، هفت‌تا از تمرهای شهر خودش را بخورد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و مقام والایم، اگر زن هنگام زائیدن بچه خرمای تازه بخورد، فرزند او شخص حلیم می‌شود. اگر دختر باشد آن هم بردبار و حلیم می‌گردد.
برقی این حدیث را در کتاب محاسن، با همان سلسله سند ذکر کرده است.

۲۴۰ ۲۳ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ أبي نصرٍ عن الحُسينِ ابنِ خالدٍ، وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عَمرو بنِ عثمانَ الخزّازِ عن رجلٍ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن أبي الحسنِ ﷺ في حديثٍ قالَ: أوحى اللهُ إلى نبيّهِ ﷺ أنْ سُنَّ مُهورُ المؤمناتِ خمسمائةَ درهمٍ، ففعلَ ذلِكَ رسولُ اللهِ ﷺ.

ورواهُ البَرقيّ عن أبي سمينةَ عن مُحمّدِ بنِ أسلمَ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ مثلُه.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن ابو نصر از حسین بن خالد از علی بن ابراهیم از پدرش از عمرو بن عثمان خزاز از مردی از حسین بن خالد از ابوالحسن﵇ در حدیثی نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به پیامبرشﷺ وحی کرد که: میزان مهریه زنان مسلمان را پانصد درهم قرار بدهد و حضرت رسول هم این دستور را در میان مسلمانان سنت قرار داد.

برقی این حدیث را از پدرش از ابو سمینه از محمد بن اسلم از حسین بن خالد، با همان مضمون روایت کرده است.

۲٤۱ ۲٤ ـ عن بعضِ أصحابِنا قالَ الكلينيّ: سقطَ عنّي إسنادهُ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ لَم يترُكْ شيئاً ممّا يحتاجُ إليهِ إلّا أعلمهُ نبيّهُﷺ. فكانَ مِن تعليمهِ إيّاهُ أن صعدَ المنبرَ فقالَ: أيّها الناسُ، إنّ جبرئيلَ أتاني عن اللطيفِ الخبيرِ فقالَ: إنّ الأبكارَ بمنزلةِ الثمرِ على الشجرِ، إذا أدركَ ثمارُها فلَم يُجتنىٰ أفسدَتْهُ الشمسُ ونثرَتْهُ الرياحُ، فكذلِكَ الأبكارُ إذا أدركن ما يَدركُ النساءُ فليسَ لهنّ إلّا البعولةُ وإلا لَم يؤمَنْ عَليهنّ الفسادُ لأنهنّ بشرٌ.

و از بعضی از اصحاب ما که نقل کرده‌اند، مرحوم کلینی گفته: سلسله سند این حدیث ذکر نشده ولی حدیث از ابو عبدالله﵇ نقل شده که حضرت فرموده: خداوند همه چیزهای مورد نیاز بشر را به پیامبرش محمدﷺ یاد داده است. یکی از تعالیم خداوند به پیامبرش این بود که او به بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم، جبرئیل از جانب خداوند لطیف و آگاه بر من نازل شد و گفت: خداوند می‌فرماید: دختران باکره مانند میوه درخت می‌باشند که اگر آن میوه برسد و پخته شود و آن را نچینند، خورشید آن را فاسد می‌کند و بادها هم آنها را از درخت

می‌کنند و به زمین می‌ریزند. همین طور است دختران که وقتی به سن رشد رسیدند و حالت زنانگی را احساس کردند، فوراً باید شوهر کنند وگرنه آنها از فساد ایمن نیستند چون آنها هم بشرند و قادر به کنترل خود نیستند.

۲۴ ۲۵ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن حمّادِ بنِ عيسىٰ عن إبراهيمَ بنِ عُمرَ اليمانيِّ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: حدَّثني جبرئيلُ: إنّ اللهَ عزَّوجلَّ أهبطَ إلى الأرضِ ملَكاً، فأقبلَ حتّى وقفَ علىٰ بابِ دارٍ عَليهِ رجلٌ يستأذنُ، فقالَ لَهُ الملَكُ: ما حاجتُكَ؟ قالَ: أخٌ لي مسلمٌ زرتُهُ في اللهِ تعالىٰ، فقالَ لَهُ الملَكُ: ما جاءَ بِكَ إلّا ذاكَ؟ قالَ: ما جاءَ بيَ إلّا ذاكَ، قالَ: فإنّي رسولُ اللهِ إليكَ وهو يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: وجَبتْ لَكَ الجَنّةُ، وقالَ الملَكُ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ أيّما مسلمٍ زارَ مسلماً فليسَ إيّاهُ زارَ إيّايَ زارَ وثوابُه عليَّ الجَنّةِ.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ وثوابِ الأعمالِ، والبَرقيّ في المحاسنِ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر یمانی از جابر از ابو جعفر ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

جبرئیل برایم گفت که: خداوند تعالی ملکی را به سوی زمین فرستاد. آن ملک آمد تا به خانه‌ای رسید که مردی بر در آن بود. ملک به او گفت: که حاجت تو چیست؟ آن مرد گفت که: برادر مسلمانی به خاطر خداوند تعالی مهمان من است. ملک به او گفت: من هم به خاطر همین کار تو آمده‌ام. آن مرد گفت: به خاطر همین کار؟ پس آن ملک گفت که: من فرستادهٔ خدا به سوی تو هستم و او به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که: بهشت را بر تو واجب کردم. سپس ملک گفت: خداوند متعال می‌فرماید: هر مسلمانی مسلمان دیگر را مهمان کند، در اصل من مهمان او هستم و پاداش او در بهشت است.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب مجالس و ثواب الاعمال و برقی در کتاب محاسن، ذکر کرده‌اند.

۲۴۳ ۲۶ ـ وعنهُ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ، وعدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن خالدِ بنِ جريرٍ عن أبي الربيعِ الشاميّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أقسم ربّي لا يشربُ عبدٌ لي خَمراً في الدُنيا إلّا سقيتُه مثلَ ما شَربَ مِنها من الحميم معذّباً أو مغفوراً لهُ، ولا يَسقيها عبدٌ لي صبيّاً صغيراً أو مملوكاً إلّا سقيتُهُ مثلَ ما شربَ مِنها مِن الحميمِ يومَ القيامةِ معذّباً بعدَ أو مغفوراً لهُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش و محمد بن یحیی از احمد بن محمد و عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از ابن محبوب از خالد بن جریر از ابو ربیع شامی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند سوگند خورده که هر بنده‌ای در دنیا خمری بخورد، در قیامت نظیر آن را از حمیم جهنم به او می‌خوراند، خواه آن شخص جزو معذبین باشد یا جزو بخشودگان. و همچنین هر کسی به طفلی یا غلامی خمر بخوراند، در قیامت نظیر آن را از حمیم جهنم به او می‌خوراند، خواه آن فرد جزو معذبین باشد یا جزو بخشودگان.

۲۴۴ ۲۷ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابن محبوبٍ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن عِمرانَ بنِ ميثمٍ أو صالحِ بنِ ميثمٍ عن أبيهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليه السلام: إنّ امرأةً أقرّتْ عِندَه بالزنا أربعَ مرّاتٍ، فرفعَ يدَيهِ إلى السماءِ وقالَ: اللّهمَّ إنّه قَد ثبتَ عَليها أربعُ شهاداتٍ وإنّك قلتَ لنبيّكَ صلى الله عليه وآله فيما أخبرتَه بهِ مِن دِينكَ: يا مُحمّدُ، مَن عَطّلَ حدّاً مِن حدودي فَقد عاندني وطلبَ بذلِكَ مضادّتي، وذكرَ الحَديثَ.

وعن عدّةٍ مِن أصحابنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن خلفِ بنِ حمّادٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ نحوهُ.

ورواهُ البَرقيّ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ ببقيّةِ السندِ الأوّلِ.

ورواهُ الشيخُ في التهذيبِ عن المفيدِ عن الصدوقِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن ابنِ محبوبٍ ببقيّةِ السندِ الأوّلِ.

وبإسنادهِ السابقِ في بابِ شُعيبٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ ببقيّةِ السندِ الثاني نحوهُ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر از عمران بن میثم یا از صالح بن میثم از پدرش از حضرت علی ﷺ نقل کرده و گفت که: زنی چهار مرتبه در حضور حضرت علی ﷺ به زنا کردن خود اعتراف نمود. بعد حضرت سرش را به آسمان برداشته فرمود: خداوندا، می‌بینی که چهار شهادت علیه این زن شده و تو هم در ضمن وحی‌هایت به پیامبرت ﷺ فرموده‌ای که: ای محمد، هر کس یکی از حدود معین مرا به حال تعطیل نگهدارد، با من دشمنی کرده است و با این عمل دشمنی مرا خواسته است. دنبالهٔ حدیث را هم ذکر کرده است.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از خلف بن حماد از ابو عبدالله ﷺ به همان مضمون این حدیث را نقل کرده‌اند.

و برقی هم این حدیث را از پدرش از علی بن ابو حمزه، با بقیه سلسله سند ذکر شده در حدیث قبل، روایت کرده است.

و شیخ طوسی هم در تهذیب از مفید از صدوق از پدرش از سعد از احمد ابن محمد بن عیسی از ابن محبوب، با بقیه سلسله سند ذکر کرده است.

و در باب شعیب هم با همان اسناد سابق از احمد بن محمد بن خالد با بقیه سلسله سند دوم، ذکر شده است.

۲٤٥ ۲۸ ـ وعن عليٍّ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ اللهَ يقولُ: تذاكُرِ العِلمِ بَينَ عِبادي ممّا تحيا عَليهِ القلوبُ الميّتةِ إذا هُم انتهوا فيهِ إلىٰ أمري.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند می‌فرماید: علم را در میان بندگانم رواج دهید. چون علم از آن چیزهایی است که دلهای مرده را زنده می‌کند و آنها می‌توانند بوسیله فراگرفتن علم به سوی من بیایند و احکام مرا بشناسند.

۲٤٦ ۲۹ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ المُغيرةِ عن عبدِاللهِ‌بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يقولُ اللهُ تعالىٰ للملَكِ الموكّلِ بالمؤمنِ إذا مَرِضَ: اكتبْ لَهُ مثلَ ما كنتَ تكتبُ لَهُ في صحّتِهِ، فإنّي أنا الذي صَيّرتُه في حِبالي.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و از علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالله بن مغیره از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به ملکی که برای شخص مؤمن موکل است که هنگام بیماری از وی مراقبت کند، می‌فرماید: بنویس برای این بنده مؤمنم همان اعمالی را که در حال سلامتی برایش می‌نوشتی (یعنی انجام می‌داد و او هم می‌نوشت، حالا که بیمار شده نمی‌تواند انجام بدهد باز هم برایش بنویس). چون من هستم که او را بیمار کرده‌ام.

۲٤۷ ۳۰ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ـ وذَكَرَ حَديثاً وقالَ فيهِ ـ: قالَ اللهُ للملَكينِ: اكتبا لعَبدي مثلَ ما كانَ يعملُ مِن الخيرِ في يومِهِ وليلتِهِ ما دامَ في حِبالي، فإنّ عليَّ أن أكتبَ لَهُ أجرَ ما كانَ يعملُهُ إذ حبستُه عنهُ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به دو ملک موکل به مؤمن مریض، دستور می‌دهد: حال که بنده‌ام بیمار شده برایش مانند همان اعمالی را که در حین سلامتی در شب و روز انجام می‌داد بنویسید، مادامی که در دام من است (یعنی او را بیمار کرده‌ام). زیرا وقتی که من با بیماری او را از انجام آن اعمال باز داشته‌ام پس بر من واجب است که همه آن اعمال را تا خاتمه بیماری برایش حساب کنم.

٢٤٨ ٣١ـ وعن أبي عليٍّ الأشعريّ عن مُحمّدِ بنِ سالمٍ عن أحمدَ بنِ النضرِ عن عَمرو بنِ شمرٍ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: مَن مَرضَ ثلاثاً فلَم يشكُ إلىٰ عوّادهُ أبدلتُه لحماً خيراً مِن لحمهِ ودماً خيراً مِن دمهِ، فإن عافيتُه عافيتُه ولا ذنبَ لَهُ، وإن قبضتُه قبضتُه إلى رَحمتي.

و از ابو علی اشعری از محمد بن سالم از احمد بن نصر از عمرو بن شهر از جابر از امام باقر عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس سه روز بیمار شود و از بیماریش برای عیادت کنندگان شکایت نکند، من گوشتهای بدن او را به گوشتهای خوب و خون بدنش را به خون بهتر تبدیل می‌کنم. اگر او را شفا دادم پس گناهی در نزد من ندارد و اگر او را قبض روح کردم، داخل رحمت خود می‌کنم.

٢٤٩ ٣٢ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ رفَعَهُ قالَ: أتىٰ جبرئيلُ النبيّ صلى الله عليه وآله فقالَ لَهُ: إنّ ربّك يقرؤك السلامَ ويقولُ لَكَ: إذا أردتَ أن تَعبُدني يوماً وليلةً حقّ عِبادتي فارفعْ يدَيكَ وقلْ:

اللّهمَّ لَكَ الحَمدُ حَمداً خالداً مَعَ خلودِكَ، ولَكَ الحَمدُ حَمداً لا مُنتهىٰ له دُونَ عِلمِك، ولكَ الحَمدُ حَمداً لا أمدَ لَهُ دُونَ مشيّتِكَ، ولَكَ الحَمدُ حَمداً لا جزاءَ لَهُ دُونَ رِضاكَ.

اللّهمَّ لَكَ الحَمدُ كلّه، ولَكَ المنُّ كلّه، ولَك الفخرُ كلُّه، ولَكَ النورُ كلّه، ولَكَ العزّةُ كلّها، ولَكَ الجبروتُ كلّها، ولَكَ العظَمةُ كلّها، ولَكَ الدُّنيا كلّها، ولَكَ الآخرةُ كلّها، ولَكَ الليلُ والنهارُ كلّه، ولَكَ الخلقُ كلّه، وبِيدِكَ الخيرُ كلّه، وإليكَ يرجعُ الأمرُ كلّه، علانيتُه وسرّهُ.

اللّهمَّ لَكَ الحمدُ حَمداً أبداً أنتَ حَسَنُ البلاءِ، جليلُ الثناءِ، واسعُ النعماءِ، عدلُ القضاءِ، جزيلُ العطاءِ، حَسَنُ الآلاءِ، إلـهٌ في الأرضِ وإلـهٌ في السماءِ.

اللّهمَّ لَكَ الحَمدُ في السبعِ الشدادِ، ولَكَ الحَمدُ في الأرضِ المهادِ، ولَكَ الحَمدُ طاقةُ العبادِ، ولَكَ الحمدُ سعةُ البلادِ، ولَكَ الحَمدُ في الجبالِ الأوتادِ، ولَكَ الحَمدُ في الليلِ إذا يغشىٰ، ولَكَ الحَمدُ في النهارِ إذا تَجلّىٰ، ولَكَ الحَمدُ في الآخرةِ والأُولىٰ، ولَكَ الحَمدُ في المثاني والقرآنِ العظيمِ. وسبحانَ اللهِ وبحَمدِه، الأرضُ جميعاً قبضتُه يومَ القيامةِ، والسماواتُ مطويّاتٌ بيمينِه، سبحانَهُ وتعالىٰ عمّا يشركونَ. سبحانَ اللهِ العظيمِ وبحَمدِهِ، كلّ شيءٍ هالكٌ إلّا وجهَهُ.

سبحانَكَ ربّنا وتعاليتَ وتقدّستَ، خَلقتَ كلّ شيءٍ بقدرتِكَ، وقهرتَ كلّ شيءٍ بعزّتِكَ، وعلوتَ فوقَ كلّ شيءٍ بارتفاعِكَ، وغَلبتَ كلّ شيءٍ بقوّتِكَ، وابتدعتَ كلّ شيءٍ بحكمتِكَ وعِلمِكَ، وبعثتَ الرسلَ بكتبِكَ، وهَديتَ الصالحينَ بإذنِكَ، وأيّدتَ المؤمنينَ بنصرِكَ، وقهرتَ الخَلقَ بسلطانِكَ.

لا إلـهَ إلّا أنتَ وحدَكَ لا شريكَ لَكَ، لا يُعبدُ غيرُكَ، ولا يُسألُ إلّا إيّاكَ، ولا يُرغبُ إلّا إليكَ، أنتَ موضعُ شكوانا ومنتهىٰ رغبتِنا وإلـهنا ومَليكِنا.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد که به صورت رفع نقل کرده و گفته‌اند: جبرئیل به حضرت محمدﷺ نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: وقتی که می‌خواهی شب و یا روز به من عبادت شایسته بکنی، دستت را بلند کن و بگو:

خداوندا، حمد جاودانه شایسته تو است که جاودانه هستی و حمد بی انتها برای تو است و شایسته غیر تو نیست. باز هم حمدی برای تو است که بدون مشیت و اراده تو آن حمد امتداد ندارد. بر تو حمد می‌کنم که پاداش آن حمدها فقط رضای تو است.

خداوندا، همه حمدها و منّتها و فخرها و نورها و عزتها و جبروتها و عظمتها، مختص ذات تو است. چون دنیا و آخرت و شبانه روز و همه خلق مال تو است و همه خیرها در دست تو می‌باشد و همهٔ امر آفرینش به طور علنی و سری به سوی تو بر می‌گردد.

خداوندا، من حمد جاودانه بر تو می‌کنم. چون بلاهای تو خوب است (یعنی آزمایش است و به نفع انسانها است اگر تحمل کنند) و ثناهای تو بسیار والاست و نعمتهای تو فراگیر می‌باشد و همه قضای تو عدل است و عطاهای تو خوب. حمد می‌کنم خداوندی را که هم در روی زمین خداست و هم در آسمانها خدا می‌باشد.

خداوندا، من در هفت آسمانهای مستحکم، تورا حمد می‌کنم که آنها را بر افراشته‌ای و در زمین حمد می‌کنم که زمین‌را برای موجودات گهواره قرار داده‌ای. تورا به اندازهٔ توانایی بندگانت حمد می‌کنم. و تورا به وسعت همه آبادیهای روی زمین حمد می‌کنم. و حمد مختص تو است، در کوهها که آنها را برای استحکام زمین میخ قرار داده‌ای و من هنگامی که شب تاریک می‌شود تورا حمد می‌کنم و وقتی که روز روشن می‌گردد تورا حمد می‌کنم و حمد هم در این دنیا و هم در آخرت شایسته تو است (چون تو صاحب همهٔ اینها هستی). همان حمد را می‌کنم که در مثانی (یعنی سوره فاتحه الکتاب) آن حمد راگفته‌ای و هم در سایر آیات قرآن. تسبیح می‌گویم تورا که همه زمین در روز قیامت در قبضه اقتدار تو است و آسمانها را جمع کرده به کنار می‌گذاری. تو منزهی از آن چیزهایی که مشرکین به تو نسبت می‌دهند. خداوند بزرگ را هم حمد می‌گویم و هم تسبیح. چون همه چیز نابود شدنی است جز تجلی ابدی ذات تو.

خداوندا، تو خداى ما هستى ولى بسيار متعالى و مقدس مى‌باشى. تو هستى كه همه چيز را به قدرت خودت آفريده‌اى و بواسطه عزتت بر همه چيز تسلط و غلبه دارى و بواسطه ارتفاع مقامت بالاتر از همه قرار گرفته‌اى و با قدرتت به همه موجودات غلبه كرده‌اى و همه موجودات را با حكمت و علمت از عدم به وجود آورده‌اى و پيامبران را مبعوث كرده‌اى و به اذن خودت مردمان صالح را هدايت نموده‌اى و مؤمنان را با نصرت خود يارى كرده‌اى و به همه مخلوقاتت بواسطه سلطنتت قاهر شده‌اى.

خدايى جز تو نيست و شريك هم نداري، غير از تو هيچ موجودى شايسته عبادت و پرستش نيست، فقط بايد از تو نيازهاى خود را سؤال كنيم و تنها به سوى تو راغب باشيم. چون تنها تو محل شكايتها و منتهاى رغبتها مى‌باشى و خدا و سلطان واقعى ما هستى.

٢٥٠ ٣٣ ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن معلّىٰ بنِ مُحمّدٍ عن الحسنِ بنِ عليٍّ الوشّاءِ عن أبانِ بنِ عثمانَ عن الحارثِ البصريّ قالَ: سَألتُ أبا جعفرٍ عليه السلام عن قولِ اللهِ تعالىٰ ﴿الذينَ بَدّلوا نعمةَ اللهِ كفراً وأحلّوا قومَهم دارَ البوارِ﴾ فقالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ خاطبَ نبيّهِ صلى الله عليه وآله فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّي فضّلتُ قريشاً على العربِ واتممتُ عَليهم نِعمتي وبعثتُ إليهم رَسولي، فبدّلوا نِعمتي كفراً وأحلّوا قومَهم دارَ البوارِ.

ورواهُ عليٌّ بنِ إبراهيمَ في تفسيرهِ.

و از حسين بن محمد از معلى بن محمد از حسن بن على وشّاء از ابان بن عثمان از حرث بصرى، نقل كرده كه گفت: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ معناى آيه (كسانى كه در مقابل نعمتهاى خداوندى كافر مى‌شوند، قوم خود را به سوى نابودى و هلاك مى‌برند) پرسيدم كه چيست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال به پيامبرش صلى الله عليه وآله چنين خطاب كرد: اى محمد،

من قریش را نسبت به سایر اقوام عرب برتری دادم، نعمت خود را بر آنان تمام نمودم و از میان آنها پیامبری انتخاب کردم. آنها این نعمتهای مرا ناسپاسی کردند و قوم خود را به سوی خانه هلاکت کشاندند.

علی بن ابراهیم، این روایت را در تفسیر خود نقل کرده است.

۲۵۱ ٣٤ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في ثوابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ بكرٍ عن زَكريّا بنِ مُحمّدٍ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالعزيزِ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ النبيّ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن أذنبَ ذَنباً وهو يعلمُ أنّ لي أن أعذّبَهُ وأن أعفوَ عنهُ عَفوتُ عنهُ.

شیخ صدوق در ثواب الاعمال از پدرش از سعد از احمد برقی از محمد بن بکر از زکریا بن محمد از محمد بن عبدالعزیز از محمد بن مسلم از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس گناهی را مرتکب شود و معتقد باشد به این که من هم می‌توانم او را عذاب کنم و هم ببخشم، من او را می‌بخشم.

۲۵۲ ٣٥ ـ وفي المجالسِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ موسىٰ بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ قالَ: حدَّثنا أبي عن الريّانِ بنِ الصلتِ عن عليِّ بنِ موسىٰ ابنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: ما آمنَ بيَ مَن فسّرَ برأيهِ كَلامي، وما عَرفني مَن شَبّهني بخَلقي، وما علىٰ دِيني مَن استعملَ القياسَ في دِيني.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ وفي كتابِ عيونِ الأخبارِ أيضاً بهذا السندِ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از محمد بن موسی متوکل از علی بن ابراهیم

ابن هاشم از پدرش از ریّان بن صلت از علی بن موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس کلام مرا با رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است و هر کس مرا به مخلوقات تشبیه کند، مرا نشناخته است و کسی که در دین من به قیاس عمل کند از دین من خارج است.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید و عیون الاخبار نیز با همین سلسله سند ذکر کرده است.

۲۵۳ ۳٦ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدٍ الهمدانيّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ صالحِ بنِ سعيدٍ التميميّ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنِ هشامٍ قالَ: حدَّثنا منصورُ بنُ مجاهدٍ عن الربيعِ بنِ بدرٍ عن سوارِ بنِ مُنيبٍ عن وهبٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: إنّ للهِ ملَكاً يسمّى سيخائيلُ[1] يأخذُ البراءاتِ للمصلّينَ مِن عِندَ ربّ العالمينَ، فإذا أصبحَ المؤمنونَ وتوضّوا وصلّوا صلاةَ الفجرِ أخذَ لَهم مِن اللهِ براءةً مكتوبٌ فيها: إنّي أنا اللهُ الباقي عَبيدي وإمائي في حِرزي جعلتُكم وتحتَ كَنفي صَيّرتُكم، وعزّتي وجَلالي لاخذلتُكم وأنتم مغفورٌ لَكم ذنوبُكم إلى الظهرِ.

فاذا صلّوا الظهرَ أخذَ لَهم مِن اللهِ عزَّوجلَّ البراءةَ الثانيةَ مكتوبٌ فيها: أنا اللهُ القادرُ عَبيدي وإمائي بدّلتُ سيئاتِكم حسناتٌ وغَفرتُ لَكم السيئاتِ وأدخلتُكم برضاي دارَ الجلالِ.

فإذا كانَ وقتُ العصرِ فقامُوا وتوضّوا وصلّوا العصرَ أخذ لَهم مِن اللهِ البراءةَ الثالثةَ مكتوبٌ فِيها: إنّي أنا اللهُ الجليلُ جلّ ذِكري وعَظُمَ سلطاني، عَبيدي

(۱) في أمالي الصدوق «سخائيل».

وإمائي حرّمتُ أبدانَكم على النارِ واسكنتُكم مساكنَ الأبرارِ ودفعتُ عَنكم برحمتي شرَّ الأشرارِ.

فإذا كانَ وقتُ المغربِ فقامُوا وتوضّوا وصلّوا المغربَ أخذ لَهم مِن اللهِ البراءةَ الرابعةَ مكتوبٌ فِيها: إنّي أنا اللهُ الجبّارُ الكبيرُ المتعالُ، عَبيدي وإمائي صَعد مَلائكتي مِن عِندكم بالرِضا وحقّ عليَّ أن أُرضيكم وأُعطيكم يومَ القيامةِ مُنيَتكم.

فإذا كانَ وقتُ العشاءِ فقامُوا وتوضّوا وصلّوا العشاءَ أخذ لَهم مِن اللهِ البراءةَ الخامسةَ مكتوبٌ فِيها: أنا اللهُ لا إلٰهَ غَيري ولا ربّ سِواي، عَبيدي وإمائي في بيوتِكم تطهّرتُم وإلى بيوتي مشيتُم وفي ذِكري خضتُم وحقّي عرفتُم وفريضتي أدّيتُم. أُشهدُكَ يا سيخائيلُ وسائرُ مَلائكتي إنّي قَد رضيتُ عَنهم ... الحديث، وبقيّتُه في ثوابِ صلاةِ الليلِ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از محمد بن ابراهیم بن اسحاق از احمد بن محمد همدانی از احمد بن صالح بن سعید تمیمی از پدرش از احمد بن هشام از منصور بن مجاهد از ربیع بن بدر از سوار بن منیب از وهب از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

خداوند ملکی دارد به نام سیخائیل که از خداوند برائت نمازگذاران را می‌گیرد. پس وقتی مؤمنان در هنگام صبح وضو بگیرند و نماز صبح بخوانند، آن ملک از خداوند برائت نامه آنان را می‌گیرد که در آن نوشته شده: بدرستی که من خدای جاودانه هستم و همه بندگان مرد و زن در حرز من می‌باشند. و همه شما را در تحت حمایت خود می‌گیرم. به عزت و جلالم سوگند، شما را خوار نمی‌کنم و همه گناهان شما را می‌بخشم.

و ظهر وقتی که نماز ظهر را می‌خوانند، آن ملک حکم برائت دوم را برایشان از خداوند می‌گیرد که در آن نوشته شده است که: من خداوند توانایم. کنیزان و غلامانم، گناهان شما را تبدیل به حسنات کردم و سیئات شمارا

آمرزیدم و شمارا به رضایت خود، به سرای بزرگی و جلال وارد می‌کنم.

و هنگامی که وقت نماز عصر می‌شود و برخاسته و وضو می‌گیرند و نماز عصر را به جای می‌آورند، آن ملک برائت نامهٔ سوم را برای ایشان می‌گیرد که در آن نوشته شده است: بدرستی که من خداوند جلیل هستم که نام من بزرگ است و سلطنتم عظیم‌تر. غلامان و کنیزانم، بدنهای شما را به آتش جهنم حرام نمودم و شما را در محل نیکان مسکن دادم و با رحمت خودم شر همه اشرار را از شما دفع نمودم.

وقتی که هنگام مغرب می‌شود، آنها بلند شده وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند. آن ملائکه نامه برائت چهارم آنها را می‌گیرد که در آن نوشته شده: بدرستی که من خداوند جبار و متکبرم و والاتر از همه. ای غلامان و کنیزان من، ملائکه من از نزد شما به سوی من با رضایت صعود کردند و بر من هم حق است که شما را راضی کنم و در روز قیامت خواسته‌های شمارا به شما بدهم.

و وقتی که هنگام نماز عشا شد و آنها بلند شدند وضو گرفتند و نماز خواندند. آن ملک فرمان آزادی پنجمی آنها را از خداوند می‌گیرد که در آن نوشته شده: من خدای یگانه‌ای هستم که غیر از من خدایی نیست. غلامان و کنیزان من، در خانه‌های خود، خود را طاهر کردید، و به سوی خانه‌های من رفتید (مساجد) و در ذکر من خضوع نمودید و حق مرا شناختید و فریضه مرا ادا کردید. وای سیخائیل، من تو و سایر ملائکه‌ها را شاهد می‌گیرم که از همه اینها راضی هستم. بقیه حدیث در بیان ثواب نماز شب می‌باشد.

۲٥٤ ۳۷ـ وقالَ: حدَّثنا الحسنُ بنِ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهاشميّ قالَ: حدَّثَنا فراتُ بنُ إبراهيمَ بنِ فراتٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ عليٍّ الهمدانيّ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ [عليٍّ] الشاميّ عن أبيهِ قالَ: حدَّثنا أبو جريرٍ قالَ: حدَّثنا عَطاءُ

الخراسانيّ رَفَعهُ عن عبدِالرحيمِ بنِ غنمٍ[1] عن رسولِ اللهِ ﷺ في حديثِ الإسراءِ قالَ: هبطَ مَعَ جبرئيلَ ملَكٌ لَم يطأ الأرضَ قَطّ مَعهُ مفاتيحُ خزانِ الأرضِ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤك السلامَ ويقولُ لَكَ: هذهِ مفاتيحُ خزائنِ الأرضِ فإن شِئتَ فكُنْ نبيّاً عبداً وإن شئتَ فكُنْ نبيّاً مَلَكاً، فأشارَ إليهِ جبرئيلُ فقالَ: تواضعْ يا مُحمّدُ، فقالَ: بَلْ أكونُ نبيّاً عَبداً.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از حسن بن محمد بن سعید هاشمی از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از محمد بن احمد بن علی همدانی از حسن بن [علی] شامی از پدرش از ابو جریر از عطاء خراسانی، به صورت رفع از عبدالرحمن بن غنم از رسول خدا ﷺ در حدیث معراج نقل کرده که حضرت فرمود: با جبرئیل ملکی به زمین فرود آمد که هرگز به زمین فرود نیامده بود. با او کلیدهای همه خزائن موجود در زمین بود و آن ملک به من گفت: ای محمد، خداوند تو بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: اینها کلید گنجهای روی زمین است. تو اگر می‌خواهی فقط بنده و پیامبرم باشی، فبها و اگر می‌خواهی نبی و پادشاه باشی، این کلیدها را در اختیار تو می‌گذارم. جبرئیل به حضرت محمد اشاره می‌کند که: ای محمد، متواضع باش. لذا حضرت محمد در پاسخ آن ملک می‌فرماید: من می‌خواهم بنده و پیامبر خداوند متعال باشم.

۲۵ ۳۸ ـ وقالَ: حدّثنا عليُّ بنِ مُحمّدٍ الاسترآباديّ عن أبيهِ عن يوسُفَ بنِ مُحمّدِ بنِ زيادٍ وعليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ سيّارٍ عن أبويهما عن الحسنِ بنِ عليِّ بنِ مُحمّدِ ابنِ عليِّ بنِ موسىٰ بنِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ جلّ جَلالهُ:

(۱) في أمالي الصدوق «عبدالرحمن بن غنم» وهو الصحيح.

قسمتُ فاتحةَ الكتابِ بَيني وبَينَ عَبدي، فنصفُها لي ونصفُها لعَبدي ولعَبدي ما سألَ، إذا قالَ العبدُ: «بسم اللهِ الرحمنِ الرحيمِ» قالَ اللهُ جلّ جلالهُ: بدأ عَبدي باسمي وحقّ عليَّ أن أُتممَ لَهُ أُمورَهُ وأُبارِكَ لَهُ في أحوالِه.

فإذا قالَ: «الحمدُ للهِ ربِّ العالمينَ» قالَ اللهُ جلّ جلالهُ: حَمدني عَبدي وَعلِمَ أنّ النعمةَ التي لَهُ مِن عِندي وأنّ البلايا التي إن رَفعتُ عنهُ فبطولي، أُشهدُكم أنّي أُضيفُ لَهُ إلى نِعَم الدُنيا نِعَم الآخِرةِ، وأدفعُ عنهُ بلايا الدُنيا كما دفعتُ عنهُ بلايا الآخِرةِ. فإذا قالَ: «الرحمٰنِ الرحيمِ» قالَ اللهُ جلّ جلالهُ: شهدَ لي أنّي الرحمٰنُ الرحيمُ أُشهدُكم لأُوفرنّ مِن رَحمتي حظّه ولأُجزلنّ مِن عَطائي نصيبَه. فإذا قالَ: «مالكِ يومِ الدينِ» قالَ اللهُ جلّ جَلالهُ: أُشهدُكم كما أُعترفَ أنّي مالكُ يومَ الدينِ لأُسهّلنّ يومَ الحسابِ حسابَه ولأتقبلنّ حَسناتهُ ولأتجاوزنّ عن سيّئاتِه. فإذا قالَ: «إيّاكَ نَعبُدُ» قالَ اللهُ: صدقَ عَبدي إيّاي يعبدُ أُشهدُكم لأُثيبنّهُ علىٰ عِبادتهِ ثواباً يغبطُه كلّ مَن خالفَهُ في عِبادتهِ لي. فإذا قالَ: «وإيّاكَ نَستعينُ» قالَ اللهُ: بيَ استعانَ وإليَّ التجأ، أُشهدكم لأُعينَنّهُ علىٰ أمرهِ ولأُغيثنّهُ علىٰ شدائدِهِ ولآخذنّ بيدهِ يومَ القيامةِ. فإذا قالَ: «اهدِنا الصراطَ المُستقيم» إلى آخرِ السورةِ قالَ اللهُ: هذا لعَبدي ولعَبدي ما سألَ قد استجبتُ لعَبدي وأعطيتُه ما أملَ وآمنتُه ممّا مِنهُ وجلَ.

ورواهُ في كتابِ عيونِ الأخبارِ عن مُحمّدِ بنِ القاسمِ المفسّرِ عن يوسُفَ بنِ مُحمّدٍ ببقيّةِ السندِ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب مجالس از علی بن محمد استرآبادی از پدرش از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیّار از پدرانشان از امام حسن عسگری از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: من سوره فاتحه الکتاب را میان خود و بندگانم تقسیم کرده‌ام که نصفش مال من است و نصفش مال بندگانم و

هر چه که بنده‌ام از من سؤال کند اجابت می‌نمایم. وقتی که بنده‌ای بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا حمد کرد و می‌داند نعمتهایی که دارد از من است و بلاهایی که هست از ناحیه من می‌باشد که اگر از او بردارم دربارهٔ او احسان کرده‌ام. شما ملائکه‌ها را شاهد می‌گیرم که من نعمتهای آخرت را هم به نعمتهای دنیای بنده‌ام اضافه می‌کنم و از او بلاها را دفع می‌کنم، همان طوری که بلاهای آخرت را از او دفع کردم.

وقتی که بنده می‌خواند: (الرحمن الرحیم). خداوند می‌فرماید: بنده‌ام شهادت به رحمان و رحیم بودن من داد. من هم شمارا شاهد می‌گیرم که رحمت خود را درباره او زیادتر کنم و از عطاهای خود به وی ببخشم. وقتی که بنده بگوید: (مالک یوم الدین). خداوند متعال می‌فرماید: من شما را شاهد می‌گیرم. چون او اعتراف به این کرد که من صاحب روز پاداش هستم من هم در آن روز حساب او را آسانتر می‌کنم، حسنات وی را قبول می‌کنم و از گناهانش در می‌گذرم. و وقتی که بنده در نماز می‌گوید: (ایاک نعبد). خداوند می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، به من عبادت می‌کند. من شمارا شاهد می‌گیرم که برای عبادت این بنده‌ام چنان ثوابی بدهم که مخالفین عبادت او به آن ثواب غبطه بخورند.

و وقتی که بنده می‌گوید: (وایاک نستعین). خداوند می‌فرماید: این بنده از من یاری خواست و به من پناه آورد. من شمارا شاهد می‌گیرم که در کارهایش به وی یاری دهم و در سختیها او را حمایت کنم و روز قیامت هم دست او را بگیرم و داخل بهشت بکنم. و وقتی که بنده می‌گوید: (اهدنا الصراط المستقیم). تا آخر سوره حمد خداوند می‌فرماید: این صراط مستقیم برای بنده من است. آنچه راکه از من خواست به وی می‌دهم و اورا از هرچه که می‌ترسید امان دادم.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عیون الاخبار از محمد بن قاسم مفسر از یوسف بن احمد با بقیه سند که در حدیث ذکر شده، نقل کرده است.

۲۵۶ ۳۹ـ وقالَ: حدَّثَنا أبي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ معقلٍ القرميسينيّ [قالَ: حدَّثنا] جعفرٍ الورّاقُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ الأشجّ عن يحيىٰ بنِ زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام أنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قدّم أسيراً من اليهودِ[1] فأمرَ عليّاً عليه السلام بضربِ عُنقهِ، فنزلَ عَليهِ جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ، ربّك يقرؤك السلامَ ويقولُ: لا تقتلهُ فإنّه حَسَنُ الخُلقِ سخيٌّ في قومِه، فأسلمَ اليهوديّ، والحديثُ طويلٌ.

باز هم صاحب کتاب مجالس از پدرش از محمد بن معقل قرمیسینی از جعفر وراق از محمد بن حسن اشج از یحیی بن زید بن علی از پدرش از علی ابن حسین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله یک نفر اسیر مشرك را دستور داد، علی گردنش را بزنند. در همان حال جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: این اسیر را نکش. چون آدم خوش قلبی است و در میان قومش به سخاوت معروف است. حضرت از کشتن او صرف نظر کرد و او هم مسلمان شد. این حدیث طولانی است.

۲۵۷ ۴۰ـ وقالَ: حدَّثنا حمزةُ بنُ مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام قالَ: أخبرَني عليُّ بنُ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ إسحاقَ النهاونديّ عن عبدِاللهِ بنِ حمّادٍ الأنصاريّ عن الحُسينِ ابنِ يحيىٰ بنِ الحُسينِ عن عُمرَ بنِ طلحةَ عن أسباطِ بنِ نصرٍ عن عكرمةَ عن ابنِ عباسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إذا كانَ يومُ القيامةِ أمرَ اللهُ بأقوامٍ ساءَتْ أعمالُهم في دارِ الدُنيا إلى النارِ فيقولونَ: ربّنا كيفَ تُدخلُنا النارَ وقَد كُنّا نوحّدكَ في دارِ الدُنيا؟ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ فيقولُ اللهُ: مَلائكتي وعزّتي وجَلالي، ما خَلقتُ خَلقاً أحبّ

---

(۱) اعلم أنّ الأسيرَ الذي جاءَ بهِ أميرُالمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام الى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ مِن المشركينَ، أمرهُ النبيّ صلى الله عليه وآله أن يشهدَ الشهادتينِ فامتنعَ المشركُ مِن ذلِكَ، وأمرَ عليّاً عليه السلام بقتلهِ، فهبطَ جبرئيلُ على النبيّ صلى الله عليه وآله وقالَ: يا مُحمّدُ .. الخ.

إليَّ مِن المقرّينَ بتوحيدِي وأنّ لا إلـهَ غَيري، وحـقٌّ عـليَّ أن لا أُصـلي بـالنارِ أهلَ تَوحيدِي، ادخلُوا عِبادي الجَنّة.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب مجالس از حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر ابن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ از علی بن ابراهیم بن هاشم از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری از حسین بن یحیی بن حسین از عمر بن طلحه از اسباط بن نصر از عکرمه از ابن عباس از رسول‌خدا ﷺ نقل‌کرده که حضرت‌فرمود: در روز قیامت خداوند دستور می‌دهد عده‌ای را که اعمالشان بد بوده به جهنم داخل کنند. آنها می‌گویند: خداوندا، چطور ما را داخل آتش جهنم می‌کنی در حالی که ما در دنیا تورا به یگانگی می‌پرستیدیم. خداوند به ملائکه‌ها می‌فرماید: ای ملائکه‌های من، قسم به عزت و جلالم، در میان مخلوقاتم کسی در نزد من محبوبتر از آن شخص نیست که به یگانگی من اقرار می‌کند و غیر از من خدایی را قایل نیست. بر من حق است که اهل توحید خود را به آتش داخل نکنم. پس اینها را به بهشت هدایت کنید.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید هم نقل کرده است.

۲۵۸ ٤١ ـ وعن أبيهِ عن عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ قُتيبةَ عن حمدانَ بنِ سليمانَ عـن نوحِ بنِ شُعيبٍ عن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بزيعٍ عن صالحِ بنِ عقبةَ عن علقمةَ بنِ مُحمّدٍ الحضرميّ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ قالَ اللهُ جلّ جَلاله: عِبادي، كلّكم ضالٌ إلّا مَن هديتُه، وكلّكم فقيرٌ إلّا مَن أغنيتُه، وكلّكم مذنبٌ إلّا مَن عصمتُه.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از پدرش از علی بن محمد بن قتیبه از

حمدان بن سلیمان از نوح بن شعیب از محمد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبه از علقمه بن محمد حضرمی از امام صادق از پدرش از پدرانش‌ﷺ از رسول خداﷺ از خداوند جل جلاله، نقل کرده حضرت حق فرمود: ای بندگانم، همهٔ شما گمراه هستید مگر آن کس را که من هدایت نمایم و همه بندگانم فقیر هستند، جز کسانی که من آنها را غنی بکنم و همه بندگانم گناهکارند، جز کسانی که من آنها را از ارتکاب گناه باز دارم.

۲۵۹ ٤۲ ـ وعن أبيهِ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن معاذٍ الجوهريّ عن أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن آبائهِﷺ عن رسولِ اللهِﷺ عن جبرئيلَ قالَ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: مَن أذنبَ ذنباً صغيراً كانَ أو كبيراً وهو لا يعلمُ أنّ لي أن أُعذِّبَهُ وأعفوَ عنهُ لا غفرتُ لَهُ ذلِكَ الذنبَ أبداً، ومَن أذنبَ ذَنباً صغيراً كان أو كبيراً وهو يعلمُ أنّ لي أن أُعذِّبَهُ وأن أعفوَ عنهُ عفوتُ عنهُ.

وروىٰ صدرَهُ البَرقيّ في المحاسنِ وعجزَهُ الصدوقُ في ثوابِ الأعمالِ كما تقدّم[1].

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از پدرش از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از معاذ جوهری از ابو عبدالله از پدرش از پدرانش‌ﷺ از رسول خداﷺ از جبرئیل از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس گناه بزرگ و یا کوچکی را مرتکب شود در حالی که معتقد نیست که من او را عذاب می‌دهم یا می‌بخشم، هرگز این گناه او را نمی‌بخشم. ولی اگر گناهی مرتکب شود در حالی که می‌داند من می‌توانم او را عذاب بدهم ویا ببخشم، آن گناه‌را من می‌بخشم.

---

(۱) راجع حدیث ۲۵۱.

برقی اول این خبر را در محاسن نقل کرده، و شیخ صدوق آخرش را در کتاب ثواب الاعمال نقل نموده است.

۲٦۰ ٤٣ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ ابنِ عُبيدٍ عن يونسَ بنِ عبدالرحمٰنِ عن أبي جميلةَ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ: يا عِبادِيَ الصالحينَ، تَنعّموا بعِبادتي في الدُنيا فإنّكم بِها تتنعّمونَ في الجَنّةِ.

و از محمد بن حسن بن ولید از صفار از محمد بن عیسی بن عبید از یونس ابن عبدالرحمن از ابو جمیله از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای بندگان صالح من، در دنیا با عبادت من متنعم شوید تا در آخرت به‌نعمتهای بهشت دست یابید.

۲٦۱ ٤٤ ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ ماجيلويه عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن عليِّ ابنِ معبدٍ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن الرضا عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ، إنّ جبرئيلَ الروحَ الأمينَ نَزلَ عليَّ مِن عِندَ ربِّ العالمينَ فقالَ: يا مُحمّدُ، عَليكَ بحُسنِ الخُلُقِ، فإنّ سوءَ الخُلُقِ يُذهبُ بخيرِ الدُنيا والآخِرةِ.

أقولُ: هذا يترجّحُ كونهُ مِن كلامِ اللهِ تعالىٰ كما لا يَخفى.

و از محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن معبد از حسین بن خالد از امام رضا از پدرانش علیهم السلام از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و از جانب خداوند به من گفت: ای محمد، تو باید همیشه حسن خلق داشته باشی. زیرا بد اخلاقی خیر دنیا و آخرت را از بین می‌برد.

مؤلف می‌گوید: به نظر من این سخن ترجیح دارد به این‌که کلام خداوند باشد، چنان‌که آشکار است.

۲۶۲ ٤٥ ـ وعن الحُسينِ بنِ أحمدَ بنِ إدريسَ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يحيى بنِ عِمرانَ الأشعريّ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن وهبِ بنِ وهبٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ: يابنَ آدمَ أطعني فيما أمرتُكَ ولا تُعلّمني ما يُصلحُكَ.

و از حسین بن احمد بن ادریس از پدرش از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از احمد بن ابو عبدالله از پدرش از وهب بن وهب از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: از فرزند آدم، به دستورات من اطاعت‌کن و صلاح خود را به من یاد مده (یعنی من صلاح تورا بهتر از خود می‌دانم).

۲۶۳ ٤٦ ـ وبهذا الإسنادِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ: يابنَ آدمَ، اذكُرني بعدَ الغداةِ ساعةً وبعدَ العصرِ ساعةً أكفِكَ ما أهمّكَ.

و با همین سلسله سند، حضرت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای فرزند آدم، پس از صبح یک ساعت به یاد من باش و پس از غروب هم یک ساعت به یاد من باش. من همه امور زندگی تورا کفایت می‌کنم.

۲۶٤ ٤٧ ـ وعن مُحمّدِ بنِ أحمدَ السنانيّ عن مُحمّدِ بنِ جعفرٍ الكوفيّ الأسدّي عن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ البرمكيّ عن عبدِاللهِ بنِ أحمدَ عن أبي أحمدَ مُحمّدِ بنِ أبي

عُميرٍ الأزديّ عن عبدِاللهِ بنِ حبيبٍ عن أبي عُمرَ العجميّ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ: أنا اللهُ لا إلـهَ إلّا أنا خَـلقتُ المـلوكَ وقلوبَهم بيدي، فأيّما قومٍ أطاعوني جعلتُ قلوبَ الملوكِ عَليهم رحمةً، وأيّما قومٍ عصوني جعلتُ قلوبَ الملوكِ عَليهم سخطةً، ألا لا تُشغِلوا أنْفسَكم بسببِ الملوكِ، توبُوا إليَّ أعطفُ بقلوبِهم عَليكم.

و از محمد بن احمد سنانی از محمد بن جعفر کوفی اسدی از محمد بن اسماعیل برمکی از عبدالله بن احمد از ابو احمد محمد بن ابو عمیر ازدی از عبدالله بن حبیب از ابو عمر عجمی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من خدای یگانه هستم، من پادشاهان را خلق کرده‌ام و دل آنها در دست من است. پس هر قومی که به من اطاعت نمود، دل پادشاه آن قوم را به آنان مهربان می‌کنم و هر قومی که به من گناه کند، دل پادشاه آن قوم را خشمناک می‌سازم. پس آگاه باشید بواسطه نزدیک شدن به پادشاهان، خود را مشغول نکنید. بلکه به من توجه نمایید تا دل پادشاهان را بر شما رئوف‌تر بکنم.

۲٦٥ ٤٨ ـ وعن مُحمّدِ بنِ موسى بنِ المتوكّلِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ السعدآباديّ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقـيّ عن أبيهِ عن أحمدَ بنِ النضرَ قالَ: حدَّثني أبـو جميلةَ المفضّـلُ بنُ صالـحٍ [عن سعدِ بنِ طريفٍ] عن الأصـبغِ بـنِ نُـباتةَ عـن أميرِالمؤمنينَ عليه السلام ـ وذَكرَ حديثَ الشاةِ التي سمّتها اليهودُ لرسولِ اللهِ ﷺ ـ فكلّمتُهُ وهي مطبوخةٌ وقالتْ: يا مُحمّدُ، لا تأكلني فإنّي مسمومةٌ.

قالَ: فنزلَ عَليه جِبرئيلُ فقالَ: السلامُ يقرؤك السلامَ ويقولُ لَكَ: قلْ بسمِ اللهِ الذي يسمّيه بهِ كلّ مؤمنٍ، وبهِ عزّ كلّ مؤمنٍ، وبنورِه الذي أضاءتْ لَهُ السماواتُ

والأرضُ، وبقدرتِهِ التي خضعَ لها كلّ جبّارٍ عنيدٍ وانتكسَ كلّ شيطانٍ مريدٍ من شرّ السمّ والسحرِ واللمم، باسم العليّ الملِكُ الفردُ الذي لا إلـهَ إلّا هوَ ﴿ونُـنَزِّلُ مِـنَ القرآنِ ماهو شِفاءٌ ورَحمةٌ للمؤمنين ولا يَزِيدُ الظالمينَ إلّا خَساراً﴾ فقالَ النبيّ ﷺ ذلِكَ، ثُمَّ أمرَ أصحابَهُ فتكلمُوا بهِ ثُمّ قالَ لَهم: كلُوا، ثُمَّ أمرَهم أن يَحتجمُوا.

و از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعد آبادی از احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از احمد بن نضر از ابو جمیله مفضل بن صالح [از سعد ابن طریف] از اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین ﷺ نقل کرده که حضرت حدیث گوسفندی را که یهودیان مسموم کرده بوند تا پیامبر ﷺ آن را بخورد و مسموم شود را بیان کرد و فرمود: گوسفند در حالی که پخته شده بود با حضرت سخن گفت و گفت: ای محمد، مرا مخور چون من مسمون هستم.

در آن موقع جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بگو به نام آن خدایی که همه مؤمنان نام او را می‌برند و بوسیله آن نام همه مؤمنان عزیز هستند و به نور آن خدایی که آسمانها و زمین را روشن کرده و به قدرت او که همه گردنکشان عنود در مقابل آن خاضع هستند، مرا از شر سم و سحر و نیرنگها حفظ کن و به نام خداوند اعلا و یگانه مالک جهان که غیر از او خدایی نیست و از قرآن آیاتی را نازل کرده که همه آنها شفا و رحمت برای مؤمنان هستند و خسران و ضرر فقط برای ستمکاران است. حضرت رسول ﷺ این کلمات را خواند و سپس به اصحابش فرمود: بخورید این گوشت را. بعد هم فرمود: همه باید حجامت بکنید.

۲٦٦ ٤٩ ـ وعن الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ بنِ سعيدٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنِ أحمدَ بنِ حَمدانَ بنِ المُغيرةِ القشيريّ قالَ: حدَّثنا أبو الحريشِ أحمدُ بنُ عِيسى الكلابيّ قالَ: حدَّثنا موسى بنُ إسماعيلَ بنِ موسى الكاظمُ ﷺ سنةَ خَمسينَ ومائتينِ قالَ:

حدَّثني أبي عن أبيهِ عن جدّهِ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِ المؤمنينَ عليه السلام في قولِ اللهِ تعالىٰ ﴿هل جَزاءُ الإحسانِ إلّا الإحسانُ﴾ قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: إنّ اللهَ عزَّوجلَّ قالَ: ما جزاءُ مَن أنعمتُ عليه بالتوحيدِ إلّا الجَنةَ.

ورواهُ في كتابِ التوحيدِ بِهذا السندِ أيضاً.

ورواهُ أبو عليٍّ الطوسيّ عن أبيهِ عن الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ الغضائريّ عن أبي جعفرٍ ابنِ بابويه بهذا السندِ.

و از حسین بن عبیدالله بن سعید از محمد بن احمد بن حمدان بن مغیره قشیری از ابو الحریش احمد بن عیسی کلابی از موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم علیه السلام در سال ۲۵۰ هجری از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام دربارهٔ سخن خداوند (هل جزاء الاحسان إلا الاحسان) فرمود: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل فرموده: جزاء کسی که من توحید را به وی نعمت داده ام، بهشت است.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید نیز با همین سلسله سند ذکر کرده است.

و ابو علی طوسی نیز از پدرش از حسین بن عبیدالله غضائری از ابو جعفر ابن بابویه، با همین سند ذکر کرده است.

۲۶۷ ۵۰ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ عليِّ بنِ فضّالٍ عن مروانَ بنِ مسلمٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ: أيّما عبدٍ أطاعَني لَم أكِلْهُ إلى غَيرِي، وأيّما عبدٍ عَصاني وكلتُه إلى نفسِهِ ثُمّ لَم أُبالْ بأيّ وادٍ هَلكَ.

و از محمد بن حسن از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی

ابن فضال از مروان بن مسلم از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر بنده‌ای که به من اطاعت کند، امور او را به دیگری واگذار نمی‌کنم و هر بنده ای که به من معصیت کند، او را به حال خودش رها می‌کنم و برای من اهمیت ندارد که در کدام وادی هلاک می‌شود.

۲٦۸ ۵۱ ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن الهيثمِ بنِ أبي مسروقٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن أبي أيّوبَ الخزّازِ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ الثقفيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: أقسمَ ربّي لا يشربْ عبدٌ لي خمراً في الدُنيا إلّا سقيتُه يومَ القيامةِ مثلَ ما شَربَ مِنها مِن الحميمِ معذّباً أو مغفوراً لَهُ.

باز هم شیخ صدوق از پدرش از سعد از هیثم بن ابو مسروق از حسن بن محبوب از ابو ایوب خزاز از محمد بن مسلم ثقفی از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند سوگند خورده که هربنده ای در دنیا خمری بخورد، در قیامت نظیر آن را از حمیم جهنم به او می‌خوراند، خواه آن شخص جزو معذبین باشد یا جزو بخشودگان.

۲٦۹ ۵۲ ـ وعن مُحمّدِ بنِ إسحاقَ بنِ أحمدَ الليثيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ الرازيّ قالَ: حدَّثنا أبو الحُسينِ عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ عليٍّ المفتيّ قالَ: حدَّثني محسنُ[1] بنُ مُحمّدِ المروزيّ عن أبيهِ عن يحيى بنِ عيّاشٍ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ عاصمٍ قالَ: حدَّثنا أبو هارونَ العبديّ عن أبي سعيدٍ الخدريّ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله ـ في حديثٍ طويلٍ رواهُ في ثوابِ الأعمالِ أيضاً ـ: مَن صامَ ثلاثةَ أيّامٍ

(۱) في أمالي الصدوق «الحسن».

مِن رجبٍ جَعلَ اللهُ بَينَه وبَينَ النارِ خَندقاً أو حجاباً طُولهُ خمسمائةَ عامٍ[1] ويقولُ اللهُ عزَّوجلَّ لَهُ عِند إفطارِهِ: لَقد وجبَ حقّكَ عليَّ، ووجبتْ لَكَ مَحبّتي وولايتي، أُشهِدكم يا مَلائكتي أنّي قَد غفرتُ لَهُ ما تقدّمَ مِن ذَنبِهِ وما تأخّرَ.

و از محمد بن اسحاق بن احمد لیثی از محمد بن حسین رازی از ابو الحسین علی بن محمد بن علی مفتی از حسن بن محمد مروزی از پدرش از یحیی بن عیاش از علی بن عاصم از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری از رسول خدا ﷺ ـ در ضمن حدیث طولانی که در کتاب ثواب الاعمال آن را نقل کرده ـ فرموده: هر کس سه روز از روز های ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند میان او و جهنم خندق یا حجابی به طول پانصد سال قرار می‌دهد و خداوند هنگام افطار به آن شخص می‌فرماید: که حق تو بر من واجب شد، من هم ولایت و محبت خودم را بر تو واجب کردم. ای ملائکه های من، شما را شاهد می‌گیرم که گناه گذشته و آینده این شخص را بخشیدم.

۲۷۰ ۵۳ ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ ماجيلويه عن عمّهِ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ القرشيّ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلى الدُنيا أن أتعبي مَن خَدمَكَ وأخدمي مَن رَفضَكَ، وأنّ العبدَ إذا تخلّىٰ بسيّدهِ في جوفِ الليل وناجاهُ أثبتَ اللهُ النورَ في قلبهِ، فإذا قالَ: «ياربّ ياربّ» ناداهُ الجليلُ جَلّ جَلالهُ: لَبّيكَ عَبدي سَلني أُعطكَ وتوكّل عليَّ أكفكَ. ثُمَّ يقولُ لمَلائكتهِ: مَلائكتي، انظرُوا إلىٰ عَبدي فَقد تخلّىٰ بيَ في جوفِ الليلِ المظلمِ والبطّالونَ لاهونَ، والغافلونَ نيامٌ، اشهدُوا أنّي قَد غفرتُ لَهُ.

(۱) في أمالي الصدوق «طوله مسيرة سبعين عاماً».

و از محمد بن‌علی ماجیلویه از عمویش محمد بن‌ابوالقاسم از محمد بن‌علی قرشی از محمد بن‌سنان از مفضل بن‌عمر از امام صادق از پدرش از پدرانش‌ﷺ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به دنیا وحی کرد که: هر کس به تو خدمت کند، من از او دوری می‌کنم و هر کس تورا دور بیاندازد، من او را در تحت حمایتم قرار می‌دهم. وقتی که بنده ای در میان شب تاریک با خدایش خلوت کند و با وی مناجات‌نماید، خداوند نوری‌را در قلب او می‌تاباند. وقتی که بنده‌ای بگوید: (ای خدا، ای خدا)، خداوند جلیل اورا صدا می‌کند. لبیک ای بنده من، از من بخواه تا به تو بدهم و به من توکل کن تا امرت را کفایت‌کنم. بعد خداوند به ملائکه‌ها می‌فرماید: ای ملائکه‌های من، به این بنده‌ام نگاه کنید که چگونه در وسط شب تاریک با من خلوت کرده ولی آن گمراهان و بلهوسان در خواب غفلت هستند. شاهد باشید که من این بنده ام را بخشیدم.

۲۷۱ ٥٤ ـ وعن أحمدَ بنِ هارونَ الفاميّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحميريّ عن أبيه عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مسعدةَ بنِ صدقةَ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ إذا رأىٰ أهلَ قريةٍ قَد أسرفُوا في المعاصِي وفيها ثلاثةُ نفرٍ مِن المؤمنينَ نادَاهم اللهُ جلّ جَلالهُ: يا أهلَ مَعصيتي، لولا مَن فيكم مِن المؤمنينَ المتحابّينَ بجَلالي العامرينَ بصلوَاتِهم أرضِي ومَساجدي والمستغفرينَ بالأسحارِ خَوفاً مِنّي لأنزلتُ عَذابي ثُمَّ لا أُبالي.

ورواهُ في العللِ عن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ ببقيّةِ السندِ.

و از احمد بن هارون فامی از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از امام صادق از پدرش از پدرانشﷺ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند متعال ببیند اهل یک دهی در گناه اسراف می‌کنند و در میان آنها سه نفر مؤمن هم هست،

خداوند به آنها می‌گوید: ای گناهکاران، اگر در میان شما این مؤمنان محبوب من نبودند که با نماز های خود زمین و مساجد مرا آباد کرده اند و صبحگاه استغفار می‌کنند، هر آینه من عذاب خود را بر شما نازل می‌کردم.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب علل از پدرش از عبدالله بن جعفر، با بقیهٔ سند ذکر کرده است.

۲۷۲ ۵۵ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُمرَ العدنيّ بمكّةَ عن أبي العبّاسِ بنِ حمزةَ عن أحمدَ بنِ سوارٍ عن عبدِاللهِ بنِ عاصمٍ عن سلَمةَ بنِ وردانَ عن أنسِ بنِ مالكٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ما مِن مؤمنٍ يقعدُ ساعةً عِندَ العالِمِ إلّا ناداهُ اللهُ تعالىٰ: جلستَ إلى حَبيبي، وعزّتي وجَلالي لأسكنتُكَ الجَنّةَ مَعهُ ولا أُبالي.

و از محمد بن علی از علی بن محمد بن ابو القاسم از محمد بن ابو عمر عدنی در مکه از ابو العباس بن حمزه از احمد بن سوار از عبدالله بن عاصم از سلمه بن وردان از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: هر مؤمنی یک ساعت نزد شخص عالم بنشیند، خداوند به آن مؤمن می‌فرماید: تو در نزد دوست من نشستی. به عزت و جلالم سوگند، در بهشت هم من تورا با او ساکن خواهم کرد.

۲۷۳ ۵۶ـ وعن عليِّ بنِ أحمدَ بنِ عِمرانَ الدقّاقِ عن مُحمّدِ بنِ هارونَ الصوفيّ عن عبدِاللهِ بنِ موسىٰ أبي ترابٍ الروبانيّ عن عبدِالعظيمِ بنِ عبدِاللهِ الحسنيّ عن إبراهيمَ بنِ أبي محمودٍ قالَ: قلتُ للرِضا ﷺ: ما تقولُ في الحديثِ الذي يَرويه الناسُ عن رسولِ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ ينزلُ كلّ ليلةٍ إلىٰ سماءِ الدُنيا؟ فقالَ ﷺ: لعنَ اللهُ المحرّفينَ للكلِمِ عن مواضعِهِ، واللهِ ما قالَ رسولُ اللهِ ﷺ كذلِكَ، إنّما قالَ: إنّ اللهَ

تعالىٰ يُنزلُ مَلَكاً إلى السماءِ الدُنيا كلّ ليلةٍ في الثلثِ الأخيرِ وليلةِ الجمعةِ مِن أوّلِ الليلِ فيأمرُهُ فينادِي: هَلْ مِن سائلٍ فأُعطيه؟ هَلْ مِن تائبٍ فأتوبَ عَليهِ؟ هَلْ مِن مستغفرٍ فاغفرَ لَهُ؟ يا طالبَ الخيرِ أقبِل، ويا طالبَ الشرِّ أقصِرْ. فلا يـزالُ يـنادِي بذلِكَ حتّى يطلعَ الفجرُ، فإذا طَلع الفجرُ عادَ إلى مَحلّهِ من ملكوتِ السماءِ. حدَّثني بذلِكَ أبي عن جدّي عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

ورواهُ في كتابِ عيونِ الأخبارِ أيضاً بهذا السندِ.

و از علی بن احمد بن عمران دقاق از محمد بن هارون صوفی از عبدالله بن موسی ابو تراب رویانی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از ابراهیم بن ابو محمود، نقل کرده که گفته: من به امام رضا علیه السلام عرض کردم دربارهٔ حدیثی که مردم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند، مبنی به این که خداوند هر شب به آسمان نزدیک زمین نازل می‌شود؟ حضرت فرمود:

خداوند لعنت کند به کسانی که کلمات را تحریف می‌کنند. به خدا سوگند، رسول خدا چنین نفرموده. بلکه فرموده: خداوند متعال در ثلث اخیر هر شب ملکی به آسمان دنیا می‌فرستد و در شب جمعه از اول شب این ملک را می‌فرستد و به وی دستور می‌دهد که صدا کند: آیا سئوال کننده ای هست تا من (خداوند) به وی عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست که من توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کنند ای هست تا من او را ببخشم؟ ای خواهان خیر و نیکی، بشتابید و ای خواهان شر بمانید. آن ملک تا دمیده سحری این نداها را تکرار می‌کند. وقتی که صبح می‌شود، آن ملک به محل خود در ملکوت آسمانها می‌رود. بعد امام فرمود: این حدیث را پدرم به من گفت و او هم از جدم شنیده بود، آنها هم از رسول خدا شنیده بودند.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عیون الاخبار نیز با همان سند روایت کرده است.

۲۷ ۵۷ ـ وعن حمزةَ بنِ مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ زيدِ بنِ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ عبدُالعزيزِ بنُ عِيسى الأبهريّ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ زكريّا الجوهريّ العلائيّ البصريّ قالَ: حدَّثنا شعيبُ بنُ وافدٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ زيدٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليه السلام في حديثِ المناهي قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: حَرّمتُ الجَنّةَ على المنانِ والبخيلِ والقتاتِ، وهو النمامُ.

ورواهُ في الفقيهِ أيضاً.

و از حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن على بن حسين ابن على بن ابى طالب عليه السلام از ابو عبدالله عبدالعزيز بن عيسى ابهرى از ابو عبدالله محمد بن زكريای جوهرى علائى بصرى از شعيب بن وافد از حسين بن زيد از حضرت امام صادق از پدرش از پدرانش از امير المؤمنين عليه السلام در حديث (مناهى) از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل كرده كه حضرت حق فرموده: من بهشت خود را بر منت گذاران و بخيلان و سخن چينان حرام كرده‌ام. شيخ صدوق اين روايت را در كتاب فقيه نيز ذكر كرده است.

۲۷ ۵۸ ـ وروىٰ في كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا أبو الحُسينِ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الشاهِ قالَ: حدَّثنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ جعفرِ بنِ أحمدَ البغداديّ بآمدٍ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ السختِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الأسودِ الورّاقُ عن أيّوبَ بنِ سليمانَ عن حفصِ بنِ البختريّ عن مُحمّدِ بنِ حميدٍ عن مُحمّدٍ ابنِ الكنديّ عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ ـ وذَكرَ حديثاً يقولُ فيه ـ: ومَنَّ عليَّ ربّي وقالَ لي: يا مُحمّدُ صلّىٰ اللهُ عَليكَ، فَقد أرسلتُ كلّ رسولٍ إلى أُمّتهِ بلسانِها، وأرسلتُكَ إلى كلّ أحمرَ وأسودَ مِن خَلقي، ونصرتُكَ بالرُعبِ الذي لَم أنصرْ بهِ أحداً، وأحللتُ

لَكَ الغنيمةَ ولم تحلّ لأحدٍ قبلكَ، وأعطيتُ لَكَ ولأُمّتِكَ كنزاً مِن كنوزِ العرشِ فاتحةَ الكتابِ وخاتمة سورةِ البقرةِ، وجعلتُ لَكَ ولأُمّتكَ الأرضَ كلّها مسجداً وطهوراً، وأعطيتُ لَكَ ولأُمّتكَ التكبيرَ، وقرنتُ ذِكرَكَ بذِكري، فلا يَذكرني أحدٌ مِن أُمّتك إلّا ذَكرَكَ مَعَ ذِكري. فطوبىٰ لَكَ يا مُحمّدُ ولأُمّتكَ.

ورواهُ في معاني الأخبارِ أيضاً بهذا السندِ مثلُه.

شیخ صدوق در کتاب علل از ابو الحسین محمد بن علی بن شاه از ابو بکر محمد بن جعفر بن احمد بغدادی بآمد از پدرش از احمد بن سخت از محمد بن اسود وراق از ایوب بن سلیمان از حفص بن بختری از محمد بن حمید از محمد ابن کندی از جابر بن عبدالله از حضرت رسولﷺ نقل کرده که حضرت حدیثی ذکر کرد و در آن فرمود:

خداوند بر من منت نهاد و به من فرمود: ای محمد، خداوند بر تو صلوات می‌گوید و من هر پیامبری را با زبان قومش فرستادم ولی تورا برای همه اقوام سیاه و سفید و سرخ از مخلوقاتم فرستادم و من تورا بوسیله آن رعبی که از تو در دل کافران انداختم، یاری دادم. به طوری که هیچ کدام از پیامبرانم را چنین رعبی نداده بودم. غنیمت را برای امت تو حلال کردم که برای امتهای قبل حلال نکرده بودم. بر تو و به امت تو، گنجینه ای از گنجینه های عرشم دادم که آن سوره فاتحه الکتاب و آخر سورهٔ بقره (آیه الکرسی) می‌باشد. برای تو و امت تو همه زمین را مسجد و پاک قرار دادم. به تو و به امت تو تکبیر عطا نمودم (گفتن الله اکبر) و نام تورا نزدیک نام خودم قرار دادم، به طوری که هر کس از امت تو در نماز نام مرا ذکر می‌کند، نام تورا هم با نام من ذکر می‌کند. پس مبارک باد این عنایتها بر تو و بر امت تو ای محمد.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب معانی الاخبار نیز با همین سند ذکر کرده است.

۲۷۶ ۵۹ـ وعن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أبيهِ عن العمركيّ عن عليٍّ ابنِ جعفرٍ عن أخيهِ موسىٰ بنِ جعفرٍ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: يؤمرُ برجالٍ إلى النارِ فيقولُ اللهُ جلّ جَلالهُ لمالكٍ: قلْ للنارِ لا تُحرقْ لَهم أقداماً فَقد كانُوا يمشونَ إلى المساجدِ، ولا تُحرقْ لَهم فروجاً فقَد كانُوا يُسبغونَ الوضوءَ، ولا تُحرقْ لَهم أيدياً فَقد كانُوا يرفعونَها بالدعاءِ، ولا تُحرقْ لَهم ألسُناً فَقد كانُوا يُكثرونَ تلاوةَ القرآنِ. قالَ: فيقولُ لَهم خازنُ النارِ: ما كانَ حالُكم فيقولونَ: كُنّا نعملُ لغيرِ اللهِ تعالىٰ فقيلَ لَنا: خذُوا ثوابَكم ممّن عملتُم لَهُ.

ورواهُ في عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيى ببقيّةِ السندِ.

و از محمد بن احمد بن محمد بن يحيى از پدرش عمركى از على بن جعفر از برادرش موسى بن جعفر از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا ﷺ نقل كرده كه حضرت فرموده: بعضى از افراد را به جهنم داخل مى‌كنند. خداوند به مالك جهنم مى‌فرمايد: قدمهاى اينها را مسوزان چون اينها با آن قدمها به سوى مسجد مى‌رفتند. فرجهاى آنها را مسوزان چون آنها را براى وضو پاك مى‌كردند. دستهاى آنها را مسوزان چون آنها را براى دعا بلند مى‌كردند. زبان آنها را مسوزان چون زياد قرآن مى‌خواندند. بعد مالك جهنم مى‌گويد: پس چرا شما گرفتار آتش شده ايد؟ آنها مى‌گويند: ما براى غير خداوند كار مى‌كرديم، اين بود كه به ما گفته شد برويد ثواب اعمال خود را از كسانى بگيريد كه به خاطر آنها آن كارها را مى‌كرديد.

شيخ صدوق اين حديث را در كتاب عقاب الاعمال از پدرش از محمد بن يحيى، با بقيه سند ذكر نموده است.

۲۷۷ ۶۰ـ وعن أبي الحسنِ طاهرِ بنِ مُحمّدِ بنِ يونسَ الفقيهِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عثمانَ الهرويّ قالَ: حدَّثنا أبو حامدٍ أحمدُ بنُ تميمٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عُبيدةَ

قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ حميدةَ الرازيّ عن مُحمّدِ بنُ عِيسىٰ عن عبدِاللهِ بنِ يزيدَ عن أبي الدرداءِ قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: إنّ اللهَ تعالىٰ يجمعُ العلماءَ يومَ القيامةِ فيقولُ لَهم: لَم أضعْ عِلمي ونُوري في صدورِكم إلّا وأنا اُريدُ بِكم خيرَ الدُنيا والآخِرةِ، اذهبُوا فَقد غَفرتُ لَكم علىٰ ما كانَ مِنكم.

و از ابو الحسن طاهر بن محمد بن يونس فقيه از محمد بن عثمان هروى از ابو حامد احمد بن تميم از محمد بن عبيده از محمد بن حميده رازى از محمد ابن عيسى از عبدالله بن يزيد از ابو الدرداء از رسول خدا ﷺ نقل كرده كه حضرت فرموده: خداوند در روز قيامت، علما را جمع مى‌كند و بر آنان مى‌فرمايد: من علم و نور خودم را در قلب شما براى اين گذاردم كه مى‌خواستم خير دنيا و آخرت براى شما باشد، برويد من شما را به خاطر آن علم بخشيدم.

۲۷۸ ٦١ ـ وعن أبيهِ عن القاسمِ بنِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ إبراهيمَ [النهاونديّ] عن صالحِ بنِ راهويه عن أبي حويدٍ[1] مولى الرضاؑ عن الرضاؑ قالَ: نزلَ جبرئيلُ على النبيّ ﷺ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّك يقرؤكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: إنّ الأبكارَ من النساءِ بمنزلةِ الثمرِ على الشجرِ، فإذا أينعَ الثمرُ فلا دواءَ لَهُ إلّا اجتناؤهُ وإلّا أفسدَتْهُ الشمسُ وغيّرتهُ الريحُ. وإنّ الأبكارَ إذا أدركن ما يُدركُ النساءُ فلا دواءَ لهنّ إلّا البعولةَ وإلّا لَم يؤمَنْ عليهنّ الفتنةَ ... الحديث.

وقد رواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ.

باز هم شيخ صدوق از پدرش از قاسم بن محمد بن على بن ابراهيم [نهاوندى] از صالح بن راهويه از ابو حيّون غلام حضرت رضاؑ از امام رضاؑ نقل كرده كه حضرت فرمود: جبرئيل بر پيامبر ﷺ نازل شد و گفت: اى محمد،

---

(١) في العلل والعيون «أبي حيّون».

خداوند بر تو سلام می‌گوید و می‌فرماید: که بکارت زنها مانند میوه ای است در روی درخت. وقتی که میوه رسید، چاره اش چیدن است وگرنه خورشید آن را فاسد می‌کند و باد هم می‌پوساند. وقتی که دختران باکره به حد رشد رسیدند، چاره آنها فقط شوهر کردن است وگر نه از فتنه و فساد در امان نیستند.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عیون الاخبار، با همین سلسله سند نقل کرده است.

۲۷۹ ٦٢ـ وروىٰ في كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الشاهِ بمَروُ الرُّود قالَ: حدَّثنا أبو حامدٍ أحمدُ بنُ مُحمّدِ [بنِ أحمدَ] بنِ الحُسينِ قالَ: حدَّثنا أبو زيدٍ أحمدُ بنُ مُحمّدٍ الخالديّ[1] قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ صالحٍ التميميّ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ حاتمٍ القطّانُ عن حمّادِ بنِ عَمرو وأنسِ بنِ مُحمّدٍ جَميعاً عن الصادقِ عن أبيهِ عن جدّهِ عن أميرِالمؤمنينَ عليه السلام عن النبيّ ﷺ أنّه قالَ: يا عليُّ، أُوصيكَ بوصيةٍ ـ وذَكرَها بطُولِها وأذكرُ مِنها محلّ الحاجةِ، فمِنها ـ:

يا عليُّ، إنّ اللهَ خَلقَ الجَنّةَ مِن لبنتينِ لبنةٌ مِن ذَهَبٍ ولبنةٌ مِن فضّةٍ، وجَعلَ حيطانُها الياقوتَ، وسقفُها الزبرجدَ، وحَصاها اللؤلؤ، وترابُها الزعفرانَ والمسكَ الأذفرِ، ثُمَّ قالَ لَها تَكلّمي، فقالتْ: لا إلـهَ إلّا اللهُ الحيُّ القيُّومُ قَد سَعدَ مَن يَدخلني. فقالَ اللهُ: وعزّتي وجَلالي لا يدخلنّها مدمنُ خَمرٍ، ولا نمّامٌ، ولا ديّوثٌ، ولا شَرَطيٌّ، ولا مخنّثٌ، ولا نبّاشٌ، ولا عشّارٌ، ولا قاطعُ رَحمٍ، ولا قَدريٌّ.

يا عليُّ، أوحى اللهُ إلى الدُنيا: اخدمِي مَن خَدَمني وأتعبي مَن خَدمكِ.

يا عليُّ، إنّ أوّلَ ما خَلقَ اللهُ العقلَ فقالَ لَهُ: أقبِلْ فأقبلَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أدبِرْ فأدبرَ، فقالَ: وعزّتي وجَلالي ما خلقتُ خَلقاً هو أحبّ إليَّ مِنكَ، بِكَ آخذُ وبكَ أُعطي وبكَ أُثيبُ وبِكَ أُعاقبُ.

---

(١) في الفقيه «أبو يزيدَ أحمدُ بنُ خالدٍ الخالديّ».

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از محمد بن علی بن شاه در مرو رود از ابو حامد احمد بن محمد [بن احمد] بن حسین از ابو یزید احمد بن خالد خالدی از محمد بن احمد بن صالح تمیمی از پدرش از محمد بن حاتم قطان از حماد بن عمرو و انس بن محمد و اینها هم از حضرت صادق از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت به علی علیه السلام می‌فرماید: ای علی، من یک وصیتی بر تو می‌کنم و حدیث را به طور مفصل ذکر نمود. و من (مؤلف) از آن حدیث آنچه را که مورد حاجت است بیان می‌کنم که عبارتند از:

ای علی، خداوند بهشت را از دو نوع آجر ساخته یکی طلا و یکی نقره و محوطه آن را از یاقوت وسقفهایش را از زبرجد ساخته و سنگ ریزه های داخل نهرها را از مروارید و خاکش را از زعفران و مشک اذفر نموده است. بعد خداوند به بهشت امر کرد حرف بزن. بهشت گفت: نیست خدایی جز خداوند زنده و جاویدان. هرکس به من داخل شود سعادتمند است. بعد هم خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، اشخاص دائم الخمر و سخن چین و دیوث و مخنث ونبش کننده قبرها و رباخواران و قاطع رحم و معتقدان به جبر را داخل این بهشت نمی‌کنم.

بعد حضرت رسول فرمود: ای علی، خداوند به دنیا امر کرد، برای کسانی که به من خدمت می‌کنند خدمتکار باش و برای کسانی که به تو خدمت می‌کنند، موجب رنج و زحمت باش. ای علی، نخستین چیزی که خداوند خلق کرد، عقل بود. بعد هم به عقل فرمود: بیا جلو. عقل آمد و بعد هم فرمود: برو به عقب. عقل رفت. سپس خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ کدام از مخلوقات من محبوب تر از تو نیستند (ای عقل). من بوسیله تو مردم را مؤاخذه می‌کنم و به خاطر تو به آنها نعمتها را عطا می‌کنم و برای تو به آنها ثواب می‌دهم یا معاقب می‌نمایم.

۲۸۰ ٦٣ ـ وعن أبي جعفرٍ ﷺ: إنّ النبيّ ﷺ قالَ: لمّا أُسري بيَ إلى السماءِ لحقني جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: إنّي قَد غفرتُ للمتمتّعينَ مِن أُمّتِكَ مِن النساءِ.

و از ابو جعفر ﷺ روایت شده که حضرت رسول ﷺ فرمود: در شب معراج وقتی به آسمانها حرکت می‌کردم، جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌گوید و می‌فرماید: من زنانی را که متعه می‌شوند و از امت تو هستند، بخشیده ام.

۲۸۱ ٦٤ ـ قالَ: وقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: أيّما عبدٍ أطاعني لَم أكلهُ إلىٰ غَيري، وأيّما عبدٍ عَصاني وكلتُه إلىٰ نفسِه ثُمّ لَم اُبالِ بأيِّ وادٍ هَلكَ.

باز هم امام باقر ﷺ از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند فرموده: هر بنده ای که به من اطاعت کند، امور او را به دیگری واگذار نمی‌کنم و هر بنده ای که به من معصیت نماید، او را به حال خود وا می‌گذارم و کاری ندارم که در کدام وادی هلاک می‌شود.

۲۸۲ ٦٥ ـ قالَ: وقال رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: إذا عَصاني مِن خَلقي مَن يَعرفُني سلّطتُ عَليهِ مِن خَلقي مَن لا يَعرفُني.

باز هم امام باقر ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند فرموده: وقتی بنده ای که مرا می‌شناسد به من معصیت کند، من کسی را بر وی مسلط می‌نمایم که مرا نشناسد.

۲۸۳ ٦٦ ـ وروىٰ في الفقيهِ والعللِ والمجالسِ حديثُ فرضِ الصلاةِ بطُولهِ،

وملخّصهُ: أنّها كانتْ خمسينَ صَلاةً واجبةً، وأنّ موسىٰ سألَ مُحمّدًﷺ أن يراجعَ ربّه ليَخفّفها عن الأُمّةِ، فراجعهُ مرّة بعدَ أُخرىٰ حتّى صارتْ خمسَ صلواتٍ، ولمّا هبطَ إلى الأرضِ نزلَ عَليهِ جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ، العليُّ الأعلىٰ يقرؤك السلامَ ويقولُ لَكَ: إنّها خمسٌ بخمسينٍ ﴿ما يُبَدَّلُ القَولَ لَديَّ وما أنا بظلّامٍ للعَبيدِ﴾.

شیخ صدوق در کتاب فقیه وعلل و مجالس، دربارهٔ واجب شدن نماز که طولانی است، حدیثی نقل کرده که خلاصهٔ آن حدیث چنین است: در ابتدا نماز واجب (۵۰) تا بود، حضرت موسی از حضرت محمد خواست که برگردد به سوی خداوند از وی تخفیف بخواهد. حضرت چندین مرتبه رفت و برگشت تا نماز پنج تا شد. وقتی که حضرت به زمین برگشت، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند علی و اعلی بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: ثواب این پنج وقت نماز را مساوی با آن پنجاه وقت نماز می‌دهم، سخن من عوض نمی‌شود و من به بندگانم ستم نمی‌کنم.

۲۸٤ ٦٧ ـ وفي كتابِ عيونِ الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ القاسمِ المفسّرُ الجرجانيّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ الحُسينيّ عن الحسنِ بنِ عليٍّ العسكريّ عن آبائهِﷺ عن رسولِ اللهِﷺ قالَ: لمّا جاوزتُ سدرةَ المنتهىٰ رأيتُ[1] بعضَ أغصانِها أثداؤهُ معلّقةٌ يَقطرُ مِن بعضِها اللبنُ ومِن بَعضها العسلُ ومِن بعضِها الدهنُ، ويخرجُ مِن بعضِها مثلَ دقيقِ السِميدِ[2] ومِن بعضِها الثيابُ ومِن بعضِها كالنبقِ، فيهوىٰ ذلِكَ كلّه نحو الأرضِ، فقلتُ في نفسِي: أينَ مَقرُّ هذهِ الخارجاتِ؟ فأوحىٰ إليَّ ربّي: يا مُحمّد، هذهِ أنبتُها مِن هذا المكانِ الأرفعِ لأغذو

(١) في العيون «وبلغتُ أغصانها وقضبانها رأيتُ بعض ثمار قضبانها أثداؤه ...».
(٢) السِميد: القمح المجروش.

بها بناتَ المؤمنينَ مِن اُمّتكَ وبَنيهم، فَقلْ لآباءِ البناتِ: لَا تضيقْ صدورُكم علىٰ بناتِكم فإنّي كما خلقتهنّ أرزقهنّ.

شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار از ابو الحسن محمد بن قاسم مفسر جرجانی از احمد بن حسن حسینی از امام حسن عسگری از پدرانش ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی از سدره المنتهی گذشتم دیدم، بعضی از شاخه های آن آویزان است که از آنها شیر و عسل و روغن، قطره قطره می‌چکند و از بعض آنها خاک و خاکستر می‌ریزد و از بعضشان قطراتی به شکل لباسها و از بعضشان ماده ای مانند سدر می‌ریزد و همه اینها بطرف زمین می‌روند. من با خود گفتم: مرکز این همه مواد کجاست؟ پس خداوند بر من وحی فرمود: ای محمد، من اینها را در این مکان مرتفع رویانده‌ام تا پسران و دختران امت تو از آنها تغذیه کنند. پس به پدران آن دخترها بگو از داشتن دختر ناراحت نشوند. زیرا من همان طوری که آنها را آفریده ام، روزیشان را هم می‌دهم.

۲۸۵ ٦٨ ـ وقالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الشاهِ الفقيهِ بمرو الرود قالَ: حدَّثنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ عبيدُ اللهِ بنُ أحمدَ بنِ عامرِ بنِ سليمانَ الطائيّ بالبصرةِ قالَ: حدَّثني أبي عن الرِضا عن آبائهِ ﷺ عن رسولِ اللهِ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يابنَ آدمَ، لا يغرّنّكَ ذنبُ الناسِ عن ذنبِكَ ولا نعمةُ الناسِ عن نعمةِ اللهِ عَليكَ، ولا تُقنِطُ الناسَ مِن رحمةِ اللهِ وأنتَ تَرجوها لنفْسِكَ.

شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار از محمد بن علی بن شاه فقیه در مرو رود از ابو بکر محمد بن ابو عبدالله نیشابوری از ابو القاسم عبیدالله بن احمد بن

عامر بن سلیمان طائی در بصره از پدرش از امام رضا از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان نقل کرده که حضرت حق فرمود: ای فرزند آدم، گناه دیگران، تورا از گناه خودت مغرور نکند (یعنی فکر نکن که آنها گناهکارند و تو نیستی) ونعمت مردم هم تورا از نعمت خداوند بر خودت غافل نکند (یعنی فکر نکنی که خداوند تنها به آنها نعمت داده بلکه به تو هم نعمت داده است) و مردم را از رحمت خداوند مایوس مکن، در حالی که تو به رحمت خداوند امیدوار هستی.

۲۸٦ ٦۹ـ وقالَ: حدَّثنا أبو نصرٍ أحمدُ بنُ الحُسينِ بنِ أحمدَ بنِ عُبيدٍ الضبيّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ مُحمّدُ بنُ عُبيدِاللهِ بن بابويه الرجلُ الصالحُ قالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ الحافظُ قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ عليٍّ بن مُحمّدِ ابنِ عليٍّ بنِ موسى بنِ جعفرٍ [أبو] السيّدِ المحجوبِ إمام عصرهِ بمكّةَ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ مُحمّدٍ النقيّ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ التقيّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ مُوسى الرضا قالَ: حدَّثني أبي موسى بنُ جَعفرٍ الكاظمُ قالَ: حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدِ الصادقُ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ الباقرُ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ السجّادُ زينُ العابدينَ قالَ: حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ سيّدُ شبابِ أهلِ الجنّةِ قالَ: حدَّثني أبي أميرُ المؤمنينَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ سيّدُ الأوصياءِ عليهم السلام قال: حدَّثني مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ سيّدُ الأوصياءِ صلی الله علیه و آله قالَ: حدَّثني جبرئيلُ سيّدُ الملائكةِ قالَ: قالَ اللهُ سيّدُ الساداتِ عزَّوجلَّ: إنّي أنا اللهُ لا إلهَ إلّا أنا فمَن أقرّ بالتوحيدِ دَخلَ حِصني، ومَن دَخلَ حِصني أمنَ مِن عَذابي.

باز هم صاحب عیون الاخبار از ابو نصر احمد بن حسین بن احمد بن عبید ضبی از ابو القاسم محمد بن عبیدالله ابن بابویه که مرد صالحی می‌باشد از ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن هاشم حافظ از حسن بن علی بن محمد بن

علی بن موسی بن جعفر [پدر] سید محجوب و امام زمان خود در مکه از پدرش از پدرانش از حضرت علی بن ابی‌طالب ﷺ از حضرت محمد ﷺ از جبرئیل ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: بدرستی که من خدایی یگانه هستم. پس هر کس به وحدانیت من اقرار کند، به حصار من داخل می‌شود و هر کس داخل در حصار و حمایت من شد، از عذاب من ایمن خواهد بود.

۲۸۷ ۷۰ـ وعن أحمدَ بنِ الحُسينِ بنِ أحمدَ بنِ عُبيدٍ الضبيّ عن أبيهِ عن جدّهِ عن أبيهِ عن الرضا عن آبائِه ﷺ عن رسولِ اللهِ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ أسمي، مَن قالَهُ مُخلِصاً مِن قلبهِ دَخلَ حِصني، ومَن دَخلَ حِصني فَقد أمِنَ مِن عَذابي.

و از احمد بن حسین بن احمد بن عبید ضبی از پدرش از جدش از پدرش از امام رضا او هم از پدرانش ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت رسول فرمود: خداوند فرموده: کلمه (لا اله الا الله) نام من است. هر کس به طور اخلاص قلبی این کلمه را بگوید، در حصن من داخل می‌شود و هر کس داخل در حمایت من شد از عذاب من ایمن خواهد بود.

۲۸۸ ۷۱ـ وفي كتابِ مَعاني الأخبارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدِالرحمٰنِ المَروزيّ عن مُحمّدِ بنِ جعفرٍ المقريّ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الموصليّ عن مُحمّدِ بنِ عاصمٍ الطَريفيّ عن عبّاسِ بنِ يزيدَ بنِ الحُسينِ الكحّالِ عن أبيهِ عن مُوسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عن أبيهِ عن أميرِالمؤمنينَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ خَلقَ العقلَ ـ إلى أن قالَ: ـ ثُمَّ قالَ لَهُ: أدبِرْ فأدبرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ أقبِلْ فأقبلَ.

فقالَ الربّ: وعزّتي وجَلالي ما خلقتُ خَلقاً أحسنُ مِنك ولا أشرفُ مِنكَ ولا أعزُّ مِنكَ، بِكَ أُوحَّد وبِكَ أُعبَدُ وبِكَ أُدعىٰ وبِكَ أُلتجىٰ وبِكَ أُبتغىٰ وبِكَ أُخافُ وبِكَ أُحذرُ وبِكَ الثوابُ وبكَ العقابُ. فخرّ العقل عند ذلك ساجداً، وكان في

سجودهِ ألفَ عامٍ. فقالَ الربُّ: ارفعْ رأسَكَ وسَلْ تُعطَ واشفعْ تُشفعْ، فرفَعَ العقلُ رأسَهُ فقالَ: إلـهي أسألُكَ أن تَشفعني فيمَن خَـلقتني فـيهِ. فـقالَ اللهُ لمَـلائكتهِ: أُشهدُكم أنّي قَد شفّعتُه فيمَن خَلقتُه فيهِ.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از احمد بن محمد بن عبدالرحمن مروزی از محمد بن جعفر مقری از محمد بن حسن موصلی از محمد بن عاصم طریفی از عباس بن یزید بن حسین کحال از پدرش از موسی بن جعفرعليه السلام از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنینعليهم السلام از حضرت رسولصلى الله عليه وآله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند عقل را آفرید بعد هم به وی دستور داد: به جلو حرکت کن، حرکت کرد. بعد هم فرمود: به عقب برگرد، برگشت.

بعد خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، من هیچ موجودی را اشرف و بهتر از تو نیافریده ام و از تو عزیزتر هم نیافریده‌ام. بوسیله تو مردم توحید مرا می‌شناسند و به من عبادت می‌کنند. بوسیله تو به من ملتجی می‌شوند و من به خاطر تو آنها را می‌ترسانم و بوسیله تو آنها از گناه به من دوری می‌کنند. ثواب و عقاب آنها هم به وسیله تو است. و این هنگام عقل برای سجده افتاد و مدت هزار سال در سجده بود. بعد سرش را برداشت و گفت: خداوندا، از تو مسئلت می‌کنم که در این هدف که مرا برای آن خلق کرده ای، به من کمک کنی. پس خداوند به ملائکه ها فرمود: شما شاهد باشید، من حامی عقل خواهم بود.

۲۸۹ ۷۲ ـ وفي ثوابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ السعدآباديّ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن أحمدَ بنِ النضرِ عن عَمرو بنِ شمرٍ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍعليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِصلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ: يابنَ آدمَ، اذكُرني بعدَ الغداةِ ساعةً وبعدَ العصرِ ساعةً أكفكَ ما أهمّكَ.

ورواهُ الشيخُ في التهذيبِ عن المفيدِ عن الصدوقِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ

يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يحيىٰ عن أبي جعفرٍ عن أبيهِ عن أحمدَ بنِ النضرِ مثلُه.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از پدرش از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن ابو عبدالله از پدرش از احمد بن نضر از عمرو بن شمر از جابر از ابو جعفر ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق به من فرمود: ای فرزند آدم، مرا بعد از صبحها یک ساعت ذکر بگویید و بعد از عصر هم یک ساعت به یاد من باشید، من همه امور شما را کفایت می‌کنم.

شیخ در کتاب تهذیب، این حدیث را از شیخ مفید از شیخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی از محمد بن احمد بن یحیی از ابو جعفر از پدرش از احمد بن نضر نظیر نقل کرده است.

۲۹۰ ۷۳ ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ والحسنِ بنِ عليٍّ الكوفيّ وإبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن الحُسينِ بنِ سيفٍ عن أبي حازمٍ المدينيّ عن سهلِ ابنِ سعدٍ الأنصاريّ قالَ: سألتُ رسولَ اللهِ ﷺ عن قولِهِ تعالى ﴿وما كُنتَ بجانبِ الطُورِ إذ نادينا﴾ فقالَ: كتبَ اللهُ كتاباً قبلَ أن يخلُقَ الخلقَ بألفي عامٍ في ورقةِ آسٍ ثُمَّ وضعَها على العرشِ ثُمَّ نادىٰ: يا أُمّة مُحمّدٍ، إنّ رَحمتي سبقتْ غَضبي، أُعطيتُكم قبلَ أَن تَسألَوني، وغفرتُ لَكم قبلَ أن تَستغفروني، فمَن لَقيني مِنكم يشهدُ أن لا إلٰهَ إلّا أنا وحدي وأنّ مُحمّداً عَبدِي ورَسولي أدخلتُه الجنّةَ برَحمتي.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن علی کوفی و ابراهیم بن هاشم از حسین بن سیف از ابو حازم مدینی از سهل بن سعد انصاری، نقل کرده که گفته: من از رسول خدا ﷺ راجع به معنای این آیه «و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا» سئوال کردم، حضرت فرمود: خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم، کتابی را در ورقه بسیار بزرگ نوشته و بعد هم آن را در روی

عرش گذارده، بعد صدا کرده: ای امت محمد، بدرستی که رحمت من بر غضبم سبقت دارد، به شما می‌دهم آنچه را که از من بخواهید و من شما را می‌بخشم قبل از این که استغفار کنید. پس هر کس از شما مرا ملاقات کند در حالی که شهادت بدهد من خدای یگانه هستم و محمد بنده ورسول من است، او را با رحمت خود به بهشت داخل می‌کنم.

۲۹۱ ٧٤ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسى[1] عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن حمّادِ بنِ سليمانَ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ عن أبيهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: ألا إنّ بيوتي في الأرضِ المساجدَ تُضيءُ لأهلِ السماءِ كما تَضيءُ الكواكبُ لأهلِ الأرضِ، ألا طُوبىٰ لمَن كانت المساجدُ بيوتَهُ، ألا طُوبىٰ لمَن تطهّر في بيتهِ ثُمّ زارَني في بَيتي، ألا إنّ على المزورِ كرامةَ الزائرِ، ألا بشّر المشائينَ في الظلماتِ إلى المساجدِ بالنورِ الساطعِ يومَ القيامةِ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن مُحمّدِ بنِ عِيسى الأرمنيّ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ.

و از محمد بن حسن بن ولید از صفار از محمد بن عیسی از حسین بن خالد از حماد بن سلیمان از عبدالله بن جعفر از پدرش (امام صادق علیه السلام) از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: آگاه باشید که خانه‌های من در روی زمین مساجد هستند که برای اهل آسمانها روشنایی می‌دهند، همان طوری که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند. پس خوشا به حال کسی که در خانه خود، خود را پاک کند آن وقت مرا در خانه ام (مسجد) زیارت نماید. ای محمد، مژده بده به کسانی که در تاریکی شب به‌مسجد می‌روند که آنها در روز قیامت با نور درخشنده حرکت خواهند نمود. برقی در محاسن، این حدیث را از محمد بن عیسی ارمنی از حسین بن خالد، نقل کرده است.

---

(١) في ثواب الأعمال «عن مُحمّد بن عيسى» يعني الأرمنيّ، كما في المحاسن.

۲۹ ۷۵ ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن إسماعيلَ البصريّ عن الفضيلِ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: دخلَ رسولُ اللهِ ﷺ مسجداً فيهِ أُناسٌ مِن أصحابهِ فقالَ: أتدرونَ ما قالَ ربّكم؟ قالُوا: اللهُ ورسولُه أعلمُ، قالَ: إنّ ربّكم يقولُ: هذهِ الصلواتِ الخمسُ مَن صلّاهنّ لوقتهنّ وحافظَ عليهنّ لقيَني يومَ القيامةِ ولَهُ عِندي عهدٌ أُدخلُهُ بهِ الجَنّةَ، ومَن لَم يصلّهنّ لوقتهنّ ولَم يحافظْ عليهنّ فذلِكَ إليَّ إن شئتُ عذّبتُه وإن شئتُ غفرتُ لَهُ. ورواهُ في الفقيهِ مُرسلاً.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از ابن ابو عمیر از اسماعیل بصری از فضیل از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ داخل مسجدی شد که عده ای از اصحابش در آنجا بودند. پس حضرت فرمود: آیا می دانید که خدای شما چه فرموده؟ آنها گفتند: خدا و رسولش عالمترند. حضرت فرمود: خداوند فرموده: هرکس از شما این نماز های پنجگانه را در وقتش بخواند و همیشه وقت آنها را حفظ کند و روز قیامت مرا ملاقات نماید، من برای او عهد کرده ام که او را داخل بهشت بکنم. و هرکس آنها را در وقت خود نخواند، به عهده من است که اگر خواستم او را عذاب بدهم و اگر خواستم او را ببخشم. در کتاب فقیه نیز، این حدیث را بطور مرسل ذکر کرده است.

۲۹۳ ۷۶ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ عن بعضِ أصحابِنا عن مُحمّدِ بنِ بكرٍ عن أبي زكريّا عن أبي سيّارٍ عن سَورةَ ابنِ كُليبٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن سألني وهو يعلمُ أنّي أضرُّ وأنفعُ استجبتُ لَهُ.

و از محمد بن حسن از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از بعضی از اصحاب ما از محمد بن بکر از ابو زکریا از ابو سیاره از سوره بن کلیب از ابو عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس از من سئوال کند در حالی که معتقد است که من می‌توانم به وی ضرر و نفع برسانم، من دعای او را اجابت می‌کنم.

۲۹٤ ۷۷ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ عن أبيهِ عن وهبِ بنِ وهبٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: إنّ جبرئيلَ أخبرَني بأمرٍ قُرّتْ بهِ عَيني وفرحَ بهِ قَلبي قالَ: يا مُحمّدُ، مَن غَزا في سبيلِ اللهِ مِن اُمّتِكَ فما أصابتْه قطرةٌ من السماءِ أو صداعٌ إلّا كانتْ لَهُ شهادةً يومَ القيامةِ.

ورواهُ الكلينيّ عن عدّةٍ من أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن أبيهِ.

ورواهُ الشيخُ في التهذيبِ عن المفيدِ عن الصدوقِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يحيىٰ عن أبي جعفرٍ عن أبيهِ عن وهبٍ مثلُه.

أقول: هذا يترجّحُ كونهُ مِن كلامِ اللهِ.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از برقی از پدرش از وهب بن وهب از جعفر ابن محمد از پدرش از جدش علیه السلام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر خوشی داد که چشم من روشن شد وقلبم شاد گردید. به من گفت: ای محمد، هر کس از امت تو در راه خدا جهاد بکند، هر قطره از آسمان به رویش بریزد و یا رنجی برایش پیش آید، همهٔ آنها در روز قیامت برایش شهادت می‌دهند. کلینی این حدیث را از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش، نقل کرده است.

و شیخ هم این حدیث را در تهذیب از مفید از صدوق از پدرش از محمد

ابن یحیی از محمد بن احمد بن یحیی از ابو جعفر از پدرش از وهب، به همان مضمون روایت کرده است.

مؤلف می‌گوید: به عقیدهٔ من کلام قدسی بودن این حدیث مرجح است.

۲۹۵ ۷۸ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الصفّارِ عن أيّوبَ بنِ نوحٍ عن ابنِ سنانٍ عن رجلٍ مِن همْدانَ يقالُ لَهُ عبدُالملكِ بنُ الضحّاكِ عن أبي خالدٍ الأحمرِ عن أبي أيّوبَ الأنصاريّ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ إنّ اليتيمَ إذا بكىٰ أهتزّ له العرشُ فيقولُ اللهُ تعالىٰ: مَن هذا الذي أبكى عَبدي الذي سلبتُه أبويهِ في صغرِهِ؟ فوعزّتي وجَلالي لا يُسكِتهُ أحدٌ إلّا وجبتُ لَهُ الجنّةَ.

و از محمد بن‌حسن از صفار از ایوب بن‌نوح از ابن‌سنان از یک‌مرد همدانی که نامش عبدالملک بن ضحاک بوده از ابو خالد احمر از ابو ایوب انصاری از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که یتیم گریه کند، عرش خداوند به لرزه در می‌آید. پس خداوند می‌فرماید: چه کسی این بندهٔ مرا به گریه انداخته؟ من پدرش و مادرش را از او گرفتم. پس قسم به عزت و جلالم، هر کس این یتیم را ساکت و آرام کند، من بهشت را برایش واجب می‌کنم.

۲۹۶ ۷۹ـ وفي عقابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ موسى بنِ المتوكّلِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: لأُعذّبنّ كلّ رعيّةٍ في الإسلامِ أطاعتْ إماماً جائراً ليسَ مِن اللهِ وإن كانتْ الرعيّةُ في أعمالِها برةً تقيّةً. ولأعفونّ عن كلّ رعيّةٍ في الإسلام أطاعتْ إماماً هادياً مِن اللهِ وإن كانتْ الرعيّةُ في أعمالِها ظالمةً مُسيئةً.

شیخ صدوق در عقاب الاعمال از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد از ابن محبوب از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از ابو جعفرؑ از رسول خداﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من به طور قطع آن رعیتهای مسلمان راکه اطاعت از حاکم جابر نمایند، عذاب خواهم داد اگر چه آن رعیتها اعمالشان نیک باشد. باز هم من همه رعیتهای مسلمان راکه اطاعت از امام هادی خود بکنند، خواهم بخشید. اگر چه آنها در اعمال خود گناهکار باشند.

۲۹۷ ۸۰ـ قالَ: وفي روايةٍ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: قالَ اللهُ: ما آمنَ بيَ مَن باتَ شبعاناً وأخوهُ المسلمُ طاوٍ.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب گفته: روایتی از ابو عبداللهؑ نقل شده که گفته: رسول خداﷺ فرمود: خداوند فرموده: به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد، در حالی که برادر مسلمانش از گرسنگی بخود می‌پیچیده است.

۲۹۸ ۸۱ـ وفي كتاب التوحيدِ وعيونِ الأخبارِ عن أبي سعيدٍ مُحمّدِ بنِ الفضلِ ابنِ إسحاقَ النيسابوريّ عن أبي عليٍّ الحسنِ بنِ عليٍّ الخزرجيّ الأنصاريّ عن عبدِالسلامِ بنِ صالحٍ الهرويّ عن الرضا عن أبيهِ عن آبائهِؑ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: أنا اللهُ لا إلـهَ إلّا أنا فاعبُدوني، مَن جاءَ مِنكم بشهادةِ أن لا إلـهَ إلّا اللهُ بالإخلاصِ دخلَ حِصني، ومَن دَخلَ حِصني أمِنَ مِن عَذابي.

شیخ صدوق در کتاب توحید و عیون الاخبار از ابو سعید محمد بن فضل بن اسحاق نیشابوری از ابو علی حسن بن علی خزرجی انصاری از عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا از پدرش از پدرانشؑ از رسول خداﷺ از خداوند

متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من خدای یگانه هستم، به من عبادت کنید. هر کس از شما خالصانه بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله» به حصن من داخل می‌شود و هر کس داخل به حصن من شد، از عذابم ایمن است.

۲۹۹ ۸۲ـ وفي كتابِ التوحيدِ عن أبي الحسنِ عليِّ بنِ أحمدَ الإصبهانيّ الأسواريّ قالَ: حدَّثنا مَكّيّ بنُ أحمدَ بنِ سعدويه البُرذَعيّ قالَ: أخبرَنا أبو منصورٍ مُحمّدُ بنُ القاسمِ بنِ عبدِالرحمٰنِ العَتكيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أشرسَ قالَ: حدَّثنا بشرُ بنُ [الحَكمِ وإبراهيمُ بنُ نصرٍ السُوريانيّ قالا: حدَّثنا عبدُالمَلِكِ بنُ هارونَ بنِ] عنترةَ قالَ: حدَّثنا عتابُ بنُ المُجيبِ عن الحسنِ البصريّ عن عبدِاللهِ بنِ عُمرَ عن النبيّ ﷺ أنّه كانَ يَروي حَديثَهُ عن اللهِ عزَّوجلَّ قالَ:

قالَ اللهُ: يابنَ آدمَ، بمَشيَّتي كُنتَ أنتَ الذي تشاءُ لنفْسِكَ ما تشاءُ، وبإرادتي كُنتَ أنتَ الذي تُريدُ لنفْسِكَ ما تُريدُ، وبفضلِ نِعمتي عَليكَ قَويتَ على مَعصيتي، وبِعِصمتي وعَفوي وعافِيتي أدّيتَ إليَّ فرائضي، وأنا أولىٰ بإحسانِكَ مِنكَ، وأنتَ أولىٰ بذنبِكَ منّي، فالخيرُ منّي إليكَ بِما أوليت بَداءٌ والشرُّ منّي إليكَ بِما جَنيتَ جزاءٌ، وبِسوءِ ظَنّكَ بِي قنطتَ مِن رَحمتي، فالحَمدُ والحجَّةُ عَليكَ بالبيانِ، ولِيَ السبيلُ عَليكَ بالعصيانِ، ولَكَ الجزاءُ الحُسنىٰ عِندي بالإحسانِ، لَم أدَعْ تَحذيرَكَ ولم آخُذْكَ عِندَ غرّتِكَ، ولَم أكلِّفْكَ فوقَ طاقتِكَ، ولَم أُحمِّلكَ مِن الأمانةِ إلّا ما قدَرتَ عَليهِ، رضيتُ مِنكَ لنفْسِي مارَضيتَ به لنفْسِكَ منّي.

قالَ عبدُالمَلِكِ: لن أُعذِّبَكَ إلّا بِما عَمِلتَ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب توحید از ابو الحسن علی بن احمد اصبهانی اسواری مکی بن احمد بن سعدویه برذعی از ابو منصور محمد بن قاسم بن عبدالرحمن عتکی از محمد بن اشرس از بشر بن [حکم و ابراهیم بن نصر

سوریانی از عبدالملك بن‌هارون بن] عنتره از عتاب بن مجیب از حسن بصری از عبدالله بن عمر از پیامبرﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده:

ای فرزند آدم، با مشیت من، تو کسی شده‌ای که هر چه را که برای نفست می‌خواهی انجام می‌دهی و با اراده من نفس تو اراده می‌کند. و به فضل نعمت من بر تو، قادر به معصیت به من شده ای و من بوسیله عصمت و عفو و عافیت، تورا موظف به ادای فرایضم کرده ام. پس من در احسان کردن به تو اولی ترم و تو هم در گناه کردن به من اولی تری. در اثر داشتن سؤ ظن به من از رحمتم مایوس می‌شوی در صورتی که بواسطه احسان تو در نزد من، پاداش خوبی می‌توانی داشته باشی. چون من از ترسانیدن تو غافل نیستم و هنگام مغرور شدن هم تورا مواخذه نمی‌کنم و برتر از فوق طاقتت، تکلیف نمی‌نمایم. از امانات آن اندازه به تو تحمیل کرده ام که طاقت تحمل آن را داری (منظور از امانات احکام و تکلیف الهی است).

من از تو به همان میزان راضی هستم که تو از من راضی باشی. و تورا به خاطر اعمال خودت که می‌کنی، عذاب می‌دهم.

۳۰۰ ۸۳ـوعن أبیهِ و مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن مُحمّدِ بنِ یحییٰ و أحمدَ بنِ إدریسَ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ یحیی بنِ عِمرانَ الأشعریّ عن یعقوبَ بنِ یزیدَ عن علیٍّ بنِ حسّانَ عن إسماعیلَ بن أبي زیادٍ الأشعریّ عن ثَورِ بنِ یزیدَ عن خالدِ بنِ مَعدانَ عن معاذِ بنِ جبلٍ عن النبیّﷺ مثلُه.

باز هم شیخ صدوق در کتاب توحید از پدرش و محمد بن حسن از محمد ابن یحیی و احمد بن ادریس از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از یعقوب بن یزید از علی بن حسان از اسماعیل بن ابو زیاد اشعری از ثور بن یزید از خالد بن معدان از معاذ بن جبل از رسول خداﷺ این حدیث را نقل کرده است که مانند حدیث قبلی می‌باشد.

۳۰۰ ۸٤ ـ وعن الحسنِ[1] بنِ إبراهيمَ بن أحمدَ المؤدِّبِ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ ابنِ هاشمٍ عن أَبيهِ عن عليِّ بنِ مَعبدٍ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ [عن عليٍّ]عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن لَم يرضَ بقَضائي ولَم يؤمِنْ بقدَري فليلتمسَ إلٰهاً غَيري.

قالَ: وقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: في كلِّ قضاءِ اللهِ خِيَرَةٌ للمؤمنِ.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ.

و از حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدب از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از علی بن معبد از حسین بن خالد از حضرت رضا از پدرش از پدرانش علیهم السلام [از حضرت علی]علیه السلام از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: هر بنده ای که به قضای من راضی نباشد و به قدر من ایمان نداشته باشد، باید خدای دیگری برای خود بجوید. باز هم راوی گفته: حضرت رسول ﷺ فرمود: در هر کدام از قضاهای خداوند برای مؤمن خیری است.

ودر کتاب عیون الاخبار نیز این حدیث را با همین سند نقل کرده است.

۳۰۲ ۸۵ ـ وعن أبي مُحمّدٍ جعفرِ بنِ عليِّ بنِ أحمدَ بنِ الفقيهِ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ صدقةَ القمّيّ قالَ: حدَّثني أبو عَمرو مُحمّدُ بنُ [عُمرَ بنِ] عبدِالعزيزِ الأنصاريّ الكجيّ قالَ: حدَّثني مَن سمعَ الحسنَ بنَ مُحمّدٍ النوفليّ يقولُ، وذَكرَ حديثَ احتجاجِ الرضاعليه السلام علىٰ سليمانَ المَروزيّ متكلّمِ خراسانَ في إثباتِ البداءِ، يقولُ فيهِ الرضاعليه السلام: حدَّثني أبي عن آبائهِعليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أوحى اللهُ إلى نبيٍّ مِن أنبيائهِ أن اخبِرْ فلانَ المِلكَ أنّي متوفّيهِ إلىٰ كَذا وكَذا، فأتاهُ ذٰلِكَ النبيّ فأخبرهُ فدعا اللهَ المَلِكُ وهو علىٰ سَريرهِ حتّى سَقطَ مِن

(۱) في التوحيد وعيون أخبار الرضا «الحسين».

السريرِ فقالَ: يارَبِّ أجّلني حتّى يشبَّ طفلي وأقضِي أمري، فأوحى اللهُ إلىٰ ذٰلِكَ النبيِّ أن ائتِ فلانَ الملِكَ فأعلمهُ أنّي قَد أنسيتُ في أجلهِ وزدتُ في عمرِهِ خمسةَ عشرةَ سنةً، فقالَ ذٰلِكَ النبيّ: يارَبِّ، تعلمُ أنّي لَم أكذبْ قَطّ، فأوحى اللهُ إليهِ: إنّما أنتَ مأمورٌ، فأبلَغهُ ذٰلِكَ واللهُ لا يُسأل عمّا يفعلُ.

و از ابو محمد جعفر بن علی بن احمد بن فقیه از ابو محمد حسن بن محمد ابن علی بن صدقه قمی از ابو عمرو محمد بن [عمر بن] عبدالعزیز انصاری کجی از کسی که از حسن بن محمد نوفلی شنیده که نوفلی ضمن ذکر حدیث احتجاج حضرت رضاﷺ به سلیمان مروزی عالم متکلم خراسان، در اثبات [بدا] گفته که: حضرت رضا از پدرش از پدرانشﷺ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که: به فلان پادشاه از قول من بگو که جان او را بزودی خواهم گرفت. آن پیامبر امر خداوند را به همان پادشاه گفت. آن پادشاه ازروی تحتش به خداوند چنان دعا کرد که از تخت افتاد، بعد هم گفت: خداوندا، به من آن قدر مهلت بده که کودکم بزرگ بشود و کارهایم را انجام بدهم. بعد خداوند به همان پیامبر وحی کرد که: برو به آن پادشاه بگو که من از مرگ او صرف نظر کردم و مدت ۱۵ سال به عمرش اضافه نمودم. آن پیامبر عرض کرد: خداوندا، تو می‌دانی که من دروغ نگفته ام. خداوند به وی فرمود: تو برو به او بگو. چون کسی نیست که از کارهای من سئوال کند. من هر کاری را می‌خواهم می‌کنم.

٣٠٣ ٨٦ ـ وعن أبي الحُسينِ طاهرِ بنِ مُحمّدِ بنِ يونسَ بنِ حَيْوَةَ الفقيهِ ببلخ[1] قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عثمانَ الهرويّ قالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ الحُسينِ بنِ

(١) بلخ: مدينة مشهورة بخراسان. (معجم البلدان).

المهاجرِ قالَ: حدَّثنا هشامُ بنُ خالدٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ يحيى الحُسينيّ[١] قالَ: حدَّثنا صَدَقةُ بنُ عبدِاللهِ عن هشامٍ عن أنسٍ عن النبيّ ﷺ عن جبرئيلَ عن اللهِ تعالى قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن أهانَ لي وليّاً فَقد بارَزني بالمحاربةِ، وما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعِلُه ما تَردّد[٢] في قَبضِ نفسِ المؤمنِ يَكرهُ الموتَ وأكرهُ مَساءتَهُ ولابدّ لي منه[٣]، وما تقرّبَ إليَّ عَبدي بمثلِ أداءِ ما افترضتُ عَليهِ، ولا يزالُ عَبدي يتنفّلُ إليَّ حتّى اُحِبَّه، ومَن أحببتُه[٤] كنتُ لَهُ سَمعاً وبَصراً ويداً ومؤيِّداً، إذا دَعاني أجَبتُه وإن سألَني أعطيتُه.

وإنّ مِن عِبادِيَ المؤمنينَ لمَن يُريدُ البابَ مِن العبادةِ، فأكفّه عنهُ لئلّا يدخُلَه عُجبٌ فيُفسدَهُ ذلِكَ. وإنّ من عِبادِيَ المؤمنينَ لمَن لا يصلُحُ إيمانُه إلّا بالفقرِ، ولو أغنيتُهُ لأفسدَهُ ذلِكَ. وإنّ مِن عِبادِيَ المؤمنينَ لمَن لا يصلحُ إيمانُه إلّا بالغِنى، ولو أفقرتُه لأفسدَهُ ذلِكَ. وإنّ مِن عبادِيَ المؤمنينَ لمَن لا يصلُحُ إيمانُه إلّا بالسَقمِ، ولو صحّحتُ جسمَه لأفسدَهُ ذلِكَ. وإنّ مِن عِبادِيَ المؤمنينَ لمَن لا يصلُحُ إيمانُه إلّا بالصحّة، ولو أسقمتُه لأفسدَهُ ذلِكَ. إنّي اُدبِّرُ عِبادي لِعلمي بقلوبِهم، فإنّي عَليمٌ خبيرٌ.

ورواهُ في العللِ بهذا السندِ أيضاً.

و از ابو الحسين طاهر بن محمد بن يونس بن حيوه الفقيه در بلخ از محمد ابن عثمان هروى از ابو محمد حسن بن حسين بن مهاجر از هشام بن خالد از حسن بن يحيى حنينى از صدقه بن عبدالله از هشام از انس از رسول خدا ﷺ از جبرئيل از خداوند سبحان، نقل كرده كه حضرت حق فرموده: هر كس به ولى من اهانت كند پس با من قصد مبارزه دارد. من در انجام هيچ كارى ترديد

---

(١) في التوحيد «الحسن بن يحيى الحُنَيني».
(٢) في التوحيد «مثل ما تردّدتُ».
(٣) في التوحيد «ولابدّ له منه».
(٤) في التوحيد «ومتىٰ أحببتُه».

نمی‌کنم مگر در گرفتن جان بندهٔ مؤمنم که از مرگ بدش می‌آید و من هم از اندوهناک بودن او نفرت دارم. هر بنده ای که واجبات مرا ادا کند، بهتر از دیگران به من تقرب پیدا می‌کند. وقتی که بنده ام به سوی من متوجه شد، من او را دوست می‌دارم. وقتی که کسی را دوست بدارم گوش و چشم و دست او می‌شوم و او را تائید می‌کنم و هر وقت از من چیزی خواست اجابت می‌کنم.

پس من با علم خود به دلهای آنان آگاهم و مراقب آنان هستم که نگذارم فاسد بشوند. چون من بر همه چیز دانا و آگاهم.

شیخ صدوق در کتاب علل نیز این حدیث را با همین سند نقل کرده است.

۳۰٤ ۸۷ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن ابنِ محبوبٍ عن دوادَ الرقّيّ عن أبي عُبيدةَ الحذّاءِ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّ مِن عِبادِيَ المؤمنينَ لمَن يجتهدُ في عِبادتي فيقومَ مِن رُقادهِ ولذيذِ وسادِهِ فيسجدَ[1] في الليالي ويتعبَ نفسَه في عِبادتي، فأضربُهُ بالنُعاسِ الليلةَ والليلتينِ نظراً منّي لَهُ وإبقاءً عَليهِ، فينامَ حتّى يُصبحَ فيقومَ وهو ماقتٌ لِنفْسِه زارٍ عَليها، ولو أُخلي بَينهُ وبَينَ ما يُريدُ مِن عِبادتي لدخلهُ مِن ذلِكَ العُجبُ، فيُصيّرهُ العُجبُ إلى الفتنةِ بأعمالِه ورضاهُ بنفْسِه حتّى يَظنَّ أنّه قَد فاقَ العابدينَ وجازَ في عِبادتي حدَّ التقصيرِ، فيتباعدَ منّي عِندَ ذلِكَ وهو يظنُّ أنّه يتقرّبُ إليَّ.

ورواهُ الكلينيّ في جملةِ حديثٍ كما مرّ في أوّلِ البابِ[2].

شیخ صدوق در کتاب توحید از پدرش از سعد از محمد بن عیسی از ابن محبوب از داود رقی از ابو عبیده حذّاء از ابو جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: بعضی از بندگان مؤمن من هستند که در عبادت من تلاش و کوشش زیاد می‌کنند، در نیمه شبها از

(۱) في التوحيد «فيتهجّد».
(۲) راجع حديث ۲۱۸.

رختخواب گرم خود بیرون آمده به من سجده می‌کنند و با این کارها خود را به زحمت می‌اندازند. من گاهی یک شب و یا دو شب آنها را دچار خواب می‌کنم تا بیدار نشوند. این عنایت من درباره آنها است که می‌خواهم آنها در عبادت من همیشه باقی بماند. وقتی که این قبیل اشخاص صبح از خواب بیدار می‌شوند، ناراحت هستند که چرا دیشب بخواب مانده اطاعت خدا را نکرده اند. اگر من فاصله میان عبادت آنها نیفکنم، عجب و غرور به آنان مسلط می‌شود و عجب آنها را به سوی فتنه می‌کشاند. از خود راضی می‌شوند و خیال می‌کنند که در نزد من تقرب زیادی دارند.

و شیخ کلینی این حدیث را در جملهٔ حدیثهای خود نقل کرده، چنان که در اول باب گفتم.

۳۰۵ ۸۸ ـ وعن جعفرِ بنِ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ عليِّ بنِ عبدِاللهِ بنِ المغيرةَ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا جدّي الحُسينُ بنُ عليٍّ الكوفيّ عن الحُسينِ بنِ سيفٍ عن أخيهِ عليٍّ عن أبيهِ سيفِ بنِ عميرةَ عن عَمرو بنِ شمرٍ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: جاءَ جبرائيلُ إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فقالَ: يا مُحمّدُ، طُوبىٰ لمَن قالَ مِن اُمّتكَ: لا إلـهَ إلّا اللهُ وحدَهُ وحدَهُ وحدَهُ.

و از جعفر بن علی بن حسین بن علی بن عبدالله بن مغیره کوفی از جدش حسین بن علی کوفی از حسین بن سیف از برادرش علی از پدرش سیف بن عمیرة از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد، خوشا از امت تو برای کسانی که بگویند: لا اله الا الله وحده وحده وحده.

۳۰۶ ۸۹ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن

ابنِ محبوبٍ عن أبي جميلةَ عن جابرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أتاني جبرئيلُ بَينَ الصفا والمروةِ فقالَ: يا مُحمّدُ، طُوبىٰ لمَن قالَ مِن اُمّتك: «لا إلٰهَ إلّا اللهُ وحدَهُ» مخلصاً.

ورَواهما في ثوابِ الأعمالِ. ورَواهما الكلينيّ والبَرقيّ. ويترجّحُ كونَهما من الحديثِ القدسيّ.

و از محمد بن حسن از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب از ابو جمیله از جابر از عبدالله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل به نزد من آمد در حالی که من میان صفا و مروه بودم و گفت: ای محمد، خوشا به حال مردمی از امت تو که خالصانه «لا اله الا الله وحده» را بگویند.

شیخ صدوق، این دو حدیث را در کتاب ثواب الاعمال خود و همچنین کلینی و برقی هم این دو روایت را نقل کرده‌اند. پس قول مرجح این است که این دو حدیث جزء احادیث قدسی باشند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٠٧ ٩٠ ـ وعن أبي منصورٍ أحمدَ بنِ [إبراهيمَ بنِ] بكرٍ الخَوريّ بنيسابورَ قالَ: حدَّثنا أبو إسحاقَ إبراهيمُ بنُ مُحمّدِ بنِ هارونَ الخَوريّ قالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ مُحمّدِ ابنِ زيادٍ الفقيهُ الخُوريّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عبدِاللهِ الحوسانيّ[1] ـ ويقالُ لَهُ الهرويّ والنهروانيّ والشيبانيّ ـ عن الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عن عليٍّ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إذا قالَ العبدُ: «لا إلٰهَ إلّا اللهُ» يقولُ اللهُ تعالىٰ: اشهدُوا سُكّانَ سماواتي أنّي قَد غفرتُ لقائلِها.

و از ابو منصور احمد بن [ابراهیم بن] بکر خوری در نیشابور از ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن هارون خوری از جعفر بن محمد بن زیاد فقیه خوری از

(١) في التوحيد «الجويباري».

احمد بن عبدالله جویباری که به او (هروی و نهروانی و شیبانی هم گفته اند) از حضرت رضا از پدرش از پدرانش از حضرت علی ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی بنده ای بگوید: «لا اله الا الله» خداوند می‌فرماید: ای ساکنان آسمانهای من، شاهد باشید که من این بنده را بخشیدم، به خاطر این کلمه توحیدی که بر زبانش جاری ساخت.

۳۰۸ ۹۱ ـ وعن أبي الحُسينِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ الشاهِ الفقيهِ بمرْوُ الرُّود قالَ: حدَّثنا أبو بَكرٍ مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ عبدُاللهِ بنُ أحمدَ بنِ عبّاسٍ الطائيّ بالبصرةِ قالَ: حدَّثني أبي في سنةِ ستّينَ ومائتينِ قالَ: حدَّثني عليٌّ ابنُ مُوسى الرضا ﷺ سنةَ أربعَ وستّين ومائةَ قالَ: حدَّثني أبي موسى بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي أميرُالمؤمنينَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: يقولُ اللهُ جلّ جلاله: لا إلـهَ إلّا اللهُ حِصني فمَن دخلَهُ أمِنَ عَذابي.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ.

و از ابو الحسن محمد بن علی بن شاد فقیه در مرورود از ابو بکر محمد بن عبدالله نیشابوری از ابو القاسم عبدالله بن احمد بن عباس طائی در بصره از پدرش در سال ۲۶۰ هجری از حضرت رضا ﷺ در سال ۱۶۲ هجری از پدرش از پدرانش از حضرت علی ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: کلمه «لا اله الا الله» دژ امن من است و هر کس در آن داخل شود، از عذاب من ایمن خواهد شد.

شیخ صدوق در عیون الاخبار هم این حدیث را با همان سلسله سند ذکر کرده است.

۳۰۹ ۹۲ ـ رَوى الشيخُ أبو عليٍّ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ في مجالسِهِ عن أبيهِ عن المفيدِ عن أبي غالبٍ أحمدَ بنِ مُحمّدٍ الزراريّ قالَ: حدَّثني خالي أبو العبّاسِ مُحمّدُ بنُ جعفرٍ الزُراريّ القريشيّ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن جميلِ بنِ صالحٍ عن أبي جعفرٍ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يقولُ اللهُ تعالىٰ: المعروفُ هديّةٌ منّي إلى عَبدي المؤمنِ، فإنّ قبِلَها فبرَحمتي ومنّي، وإن ردّها فبذَنبهِ حرّمها ومنهُ لا منّي، وأيّما عبدٍ خلقتُه ثُمَّ هديتُه إلى الإيمانِ وحسّنتُ خُلُقَه ولَم ابتلِهِ بالبُخلِ فإنّي أُريدُ بهِ خَيراً.

شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش از شیخ مفید از ابو غالب احمد بن محمد زراری از دایی خود ابو العباس محمد بن جعفر زراری قریشی از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از ابو جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: احسان و نیکی، هدیه من بر بندهٔ مؤمنم می‌باشد. پس اگر آن احسانهای مرا قبول کرد، داخل رحمت من می‌شود و از من است و اگر آنها را رد کند، باگناهش خود را از رحمت من محروم ساخته. هر بنده ای را که من خلق کردم و او را به سوی ایمان هدایت نمودم و به او حسن خلق دادم و او را بخیل نکردم، من درباره چنین بنده اراده خیر نموده‌ام.

۳۱۰ ۹۳ ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ الفحّامُ السرمرائيّ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ عبدِاللهِ المنصوريّ قالَ: حدَّثني عمّ أبي موسى بنُ عِيسى بنِ أحمدَ بنِ عيسى المنصوريّ[1] قالَ: كنتُ خِدناً[2] للإمام عليٍّ بنِ

(۱) في أمالي الطوسيّ «عمّ أبي أبو موسى عيسى بنُ أحمدَ بنِ عيسى بنِ المنصورِ».
(۲) الخِدْن: الصديق.

مُحمّدٍ ﷺ ـ وكانَ يَروي عنهُ كثيراً فروىٰ عنهُ ـ قالَ: حدَّثني الإمامُ عليُّ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ موسىٰ قالَ: حدَّثني أبي موسى بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ أبي طالبٍ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يابنَ آدمَ، ما تَنصفني أتحبّبُ إليكَ بالنِعَمِ وتتمقّت إليَّ بالمعاصي، خَيري إليكَ مُنزَلٌ وشرّكَ إليَّ صاعدٌ، ولا يزالُ ملَكٌ كريمٌ يأتيني عنكَ كلّ يومٍ بعملٍ غَيرِ صالحٍ.

يابنَ آدمَ، لو سمعتَ وصفَكَ وأنتَ لا تَدري مَن الموصوفِ لسارعتَ إلىٰ مقتهِ.

يابنَ آدمَ، اذكُرني حينَ تغضبُ أذكُرُكَ حينَ أغضبُ فلا أمحقُكَ فيمَ أمحقُ.

باز هم شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش شیخ طوسی از ابو محمد فحام سرمرائی از ابو الحسن محمد بن احمد بن عبدالله منصوری از عموی پدرش ابو موسی عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور از امام علی النقی از پدرش از پدرانش از حضرت علی ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای بنی آدم، چرا انصاف نداری. من با دادن نعمت، حب خودم را به تو ثابت می‌کنم ولی تو با انجام گناه به من خشمناک می‌شوی. خیر من همیشه به سوی تو نازل است و شر تو هم به سوی من متصاعد می‌باشد. هر روز ملک کریمی از تو برای من عمل غیر صالح می‌آورد. ای فرزند آدم، ای کاش از وضع خودت آگاه می‌شدی. ای فرزند آدم، هنگام خشم مرا یاد کن تا من هم هنگام خشم تورا یاد کنم تا تورا در آن عذابهایی که تورا محو می‌کند، غرق ننمایم.

۳۱۱ ۹۴ ـ وبهذا الإسنادِ قالَ: قالَ النبيّ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: لا إلـهَ إلّا اللهُ حِصني مَن دخلَه أمِنَ عَذابي.

ورواهُ الصدوقُ في عيونِ الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أبو الحُسينِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ الشاهِ الفقيهُ بمرْوُ الرُّود عن أبي بكرٍ مُحمّدِ بنِ أبي عبدِاللهِ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ عُبيدُ اللهِ بنُ أحمدَ بنِ عامرِ بنِ سليمانَ الطائيّ بالبصرةِ قالَ: حدَّثني أبي عن الرضا عن آبائهِ عليهم السلام ... وذَكرَ الحديثينِ.

باز هم با همان سلسلهٔ سند حديث قبل از رسول خدا صلى الله عليه وآله از خداوند متعال نقل شده كه حضرت حق فرموده: كلمه «لا اله الا الله» دژ من است. هر كس داخل آن دژ بشود، از عذاب من در امان است.

شيخ صدوق همين حديث را در عيون الاخبار از ابو الحسين محمد بن على ابن شاه فقيه در مرورود از ابو بكر محمد بن ابو عبدالله نيشابورى از ابو القاسم عبيدالله بن احمد بن عامر بن سليمان طائى در بصره از امام رضا از پدرانش عليهم السلام نقل كرده است.

٣١٢ ٩٥ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا الحُسينُ بنُ عُبيدِاللهِ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ هارونُ ابنُ موسى التلعُكبريّ قالَ: أخبرَنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنُ همامٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ المالكيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عِيسى بنِ عُبيدِ بنِ يقطينٍ قالَ: حدَّثنا أبو أيّوبَ يحيى بنُ زَكريّا قالَ: حدَّثنا داودُ بنُ كثيرِ بنِ أبي خالدٍ الرقّيّ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: لولا أنّي أستحيي مِن عَبدي المؤمنِ ما تركتُ عَليهِ خِرقةً يتوارىٰ بِها، وإذا أكملتُ لَهُ الإيمانَ ابتليتُه بضعفٍ في قوّتهِ وقلّةٍ في رزقهِ، فإن هو حرجَ أعدتُ عَليهِ، فإن صبرَ باهيتُ بهِ مَلائكتي.

باز هم شيخ ابو على حسن بن محمد بن حسن طوسى از پدرش شيخ طوسى از حسين بن عبيدالله از ابو محمد هارون بن موسى تلعكبرى از ابو على محمد بن همام از حسين بن احمد مالكى از محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين از ابو

ایوب یحیی بن زکریا از داود بن کثیر بن ابو خالد رقی از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: اگر من شرم از روی بندهٔ مؤمنم نداشتم، حتی یک لباسی به وی نمی‌دادم که تن خود را بپوشاند. وقتی که من ایمان بندهٔ مؤمنم را کامل می‌کنم، او را مبتلی به ضعف در نیرویش و کمی رزقش می‌سازم. پس اگر با این کارهای من در زحمت می‌شد، دوباره به او نیرو و رزق زیاد می‌دادم. ولی اگر در مقابل آنها صبر و بردباری می‌کرد، من با وجود او به ملائکه‌هایم فخر می‌کردم.

۳۱۳ ۹۶ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ أبي الصلتِ قالَ: أخبرَنا أحمدُ ابنُ مُحمّدِ بنِ سعيدِ بنِ عقدةَ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ موسىٰ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِالمؤمنينَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إذا كانَ يومُ القيامةِ يقولُ اللهُ تعالىٰ لملَكِ الموتِ: وعزّتي وجَلالي وارتفاعي في مَكاني لأُذيقنّكَ طعمَ الموتِ كما أذقتَ عِبادي.

باز هم شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش شیخ طوسی از احمد بن محمد بن ابو صلت از احمد بن محمد بن سعید بن عقده از علی بن محمد از علی بن موسی از پدرش از پدرانش از حضرت علی ﷺ از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که روز قیامت شروع می‌شود، خداوند به ملک الموت می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، حتماً طعم مرگ را به تو هم خواهم چشاند همان طوری که تو طعم آن را به بندگانم چشاندی.

۳۱٤ ۹۷ ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا أبو عبدِاللهِ حَمويه بنُ أبي عليٍّ بنِ حَمويه البصريّ قراءةً عَليهِ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنينِ مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ بكرٍ البهرانيّ قالَ: حدَّثنا ابنُ صقيلٍ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ النخعيّ قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ

يَحيى الحجّاجُ النَهديّ قالَ: حدَّثنا شريكُ بنُ عبدِاللهِ النَخعيّ عن أبي إسحاقَ عن الحارثِ عن عليٍّ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يقولُ اللهُ عزَّوجلَّ: اشتدَّ غَضبي علىٰ مَن ظلمَ مَن لا يجدُ نصاراً غَيرِي.

باز هم شيخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شيخ طوسی از ابو عبدالله حمويه بن ابو علی حمويه بصری از ابو الحسين محمد بن محمد بن بكر بهرانی از ابن صقيل از احمد بن محمد بن حسن نخعی از سعد بن يحيی حجاج نهدی از شريك بن عبدالله نخعی از ابو اسحاق از حارث از حضرت علی عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از خداوند عزوجل، نقل كرده كه حضرت حق می‌فرمايد: هنگامی خشم من شديدتر می‌شود كه ظالمی به كسی ستم كند كه ياوری غير از من ندارد.

٣١٥ ٩٨ـ وعن والدهِ عنِ المفيدِ قالَ: أخبرَنا أبو الطيّبِ الحُسينُ بنُ عليٍّ بنِ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدٍ المقرئُ قالَ: حدَّثنا يعقوبُ بنُ إسحاقَ قالَ: حدَّثنا عَمرو [عُمرُ] بنُ عاصمٍ قالَ: حدَّثنا معمّرُ بنُ سليمانَ عن أبيهِ عن أبي عثمانَ النَهديّ عن جندبٍ الغفاريّ أنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: إنّ رَجلاً قالَ: واللهِ لا يغفرُ اللهُ لفلانٍ، فقالَ اللهُ: مَن ذا الذي تألّىٰ[1] عليَّ أن لا أغفرَ لفلانٍ؟ فإنّي قَد غفرتُ لفلانٍ، وأحبطتُ عملَ المتألّي بقولِهِ: لا يغفرُ اللهُ لفلانٍ.

باز هم شيخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شيخ مفيد از ابو طيب حسين بن علی بن محمد از احمد بن محمد مقری از يعقوب بن اسحاق از عمرو [عمر] بن عاصم از معمر بن سليمان از پدرش از ابو عثمان نهدی از جندب غفاری از حضرت رسول صلى الله عليه وآله نقل كرده كه حضرت فرمود:

---

(١) أي حلف.

مردی گفت: خداوند فلان شخص را نمی‌بخشد. خداوند به من وحی فرمود: که بگو چه کسی از جانب من می‌گوید من فلان شخص را نمی‌بخشم؟ من او را بواسطه سخن این شخص که گفت او را نمی‌بخشم، بخشیدم و همهٔ گناهان گذشته‌اش را از نامهٔ اعمالش محو کردم.

۳۱۶ ۹۹ ـ وعن والدهِ عن المفيدِ قالَ: [أخبرني أبو حفصٍ عمرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ:] حدَّثنا عليُّ بن مَهرويه القزوينيّ قالَ: حدَّثنا داودُ بنُ سليمانَ قالَ: حدَّثنا الرضا عليُّ بنُ مُوسىٰ قالَ: حدَّثني أبي مُوسى بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي أميرُالمؤمنينَ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ:

يا بَني آدمَ، كلّكم ضالٌّ إلّا مَن هَديتُ. وكلّكم عائلٌ إلّا مَن أغنيتُ، وكلّكم هالكٌ إلّا مَن أنجيتُ، فاسألوني أكفِكُم وأهدِكُم سبيلَ رشدِكم. إنّ مِن عِبادي المؤمنينَ مَن لا يصلحُهُ إلّا الفاقةُ، ولو أغنيتُه لأفسدَهُ ذٰلِكَ. وإنّ مِن عِبادي مَن لا يصلحُهُ إلّا الصحّة ولو أمرضتُه لأفسدَهُ ذٰلِكَ. وإنّ مِن عِبادي لمَن يجتهدُ في عِبادتي وقيامِ الليلِ فألقي عَليهِ النعاسَ نظراً منّي لَهُ، فيرقدَ حتّى يصبحَ ويقومَ حِينَ يقومُ وهو ماقتٌ لنفْسهِ زارٍ عَليها، ولو خَلّيتُ بَينهَ وبَينَ ما يُريدُ لدخلَهُ العُجبُ بعَملهِ ثُمَّ كانَ هلاكُه في عُجبهِ ورِضاهُ عن نفْسهِ، فيظنَّ أنّه قَد فاقَ العابدينَ وجازَ باجتهادِهِ حدّ المقصرينَ، فيتباعدَ بذٰلِكَ منّي وهو يظنُّ أنّه يتقرّبُ إليَّ. ألا فلا يتّكل العاملونَ علىٰ أعمالِهم وإن حسُنتْ، ولا يَيأس المذنِبونَ مِن مَغفرتي لذُنوبِهم وإن كثُرتْ، لكن برَحمتي فليثقُوا، ولفَضلي فليرجو، وإلىٰ حُسنِ نَظري فليطمئنّوا، وذٰلِكَ أنّي أُدبّر عِبادي بما يُصلحهُم وأنا بِهم لطيفٌ خبيرٌ.

باز هم شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید [از ابو حفص عمر بن محمد] از علی بن مهرویه قزوینی از داود بن سلیمان از حضرت رضاؑ از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنینؑ از رسول خداﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: ای فرزند آدم، همه شما گمراه هستید مگر این که من نجاتتان بدهم. پس از من سئوال کنید تا روزی شما را کفایت کنم و شما را به راه راست ارشاد نمایم.

زیرا بعضی از بنده های مؤمن من هستند که فقر برای آنها خوبست چون اگر آنها را غنی بکنم فاسد می‌شوند. و بعضی از بندگان من هستند که در عبادت من خیلی تلاش می‌کنند و شبها برای عبادت من بیدار می‌مانند و من گاهی از لحاظ عنایت، خواب را در بعض شبها بر آنان غلبه می‌دهم و آنها می‌خوابند. فردا وقتی صبح بیدار می‌شوند، نفس خود را ملامت می‌کنند که چرا خوابیده‌اند؟ چون اگر من میان آنها حایل نشوم، عجب آنها را می‌گیرد و عجب در اعمال سبب هلاک آنها می‌شود و از خود راضی می‌گردند. خیال می‌کنند که از همه عبادت کنندگان برتر هستند با تلاش خود از حد قاصرین گذشته‌اند، با همین فکر از من دور می‌شوند. در حالی که تصور می‌کنند که مقرب درگاه من هستند.

پس آگاه باشید مردم به اعمال خود مغرور و متکی نشوند اگر چه اعمال آنها همه خوب باشد و گناهکاران هم به خاطر گناهانشان از من مایوس نشوند اگر چه گناه آنها خیلی هم باشد، فقط به رحمت من اعتماد داشته باشند و به فضل من امیدوار باشند و به حسن نظر من مطمئن باشند. چون من همیشه به دنبال مصالح بندگانم هستم و من بر همه آنها آگاه و مهربانم.

۳۱۷ ۱۰۰ ـ مُحمّدُ بنُ الحسنِ الطوسيّ في التهذيبِ عن أحمدَ بنِ عبدونَ عن عليٍّ ابنِ مُحمّدِ بنِ الزبيرِ عن عليِّ بنِ الحسنِ بنِ فضّالٍ عن فضلِ بنِ مُحمّدٍ الأمويّ عن رُبعي بنِ عبدِاللهِ بن الجارودِ عن الفُضيلِ بنِ يسارٍ عن أبي جعفرٍؑ قالَ: قالَ

رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: الصومُ لي وأنا أُجازي بهِ.

محمد بن حسن طوسی، در کتاب تهذیب خود از احمد بن عبدون از علی ابن محمد بن زبیر از علی بن حسن بن فضال از فضل بن محمد اموی از ربعی بن عبدالله بن جارود از فضیل بن یسار از ابو جعفر ﷺ از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: روزه فقط به خاطر من است و من پاداش آن را خواهم داد.

۳۱۸ ۱۰۱ ـ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ خالدٍ البَرقيّ في المحاسنِ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مسعدةَ بن صدقةَ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ وكّل ملائكةً بالدُعاءِ للصائمينِ، وقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أخبرَني جبرائيلُ عن اللهِ تعالىٰ أنّه قالَ: ما أمرتُ مَلائكتي بالدُعاءِ لأحدٍ مِن خَلقي إلّا استجبتُ لَهم فيهِ.

احمد بن محمد بن خالد برقی، در محاسن از عده‌ای از اصحاب ما از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از ابو عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال ملائکه را برای دعا بر روزه داران موکل نموده. باز هم جبرئیل به من خبر داد که خداوند می‌فرماید: من ملائکه خود را مامور به دعا نمی‌کنم مگر این که بخواهم دعای بندگان خود را اجابت کنم.

۳۱۹ ۱۰۲ ـ وعن أبيهِ عمّن ذكرَهُ عن العلاءِ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ رفعَهُ إلى النبيّ ﷺ قال: قالَ اللهُ: مَن أذنبَ ذَنباً فعلِمَ أنّ لي أن أُعذّبَهُ وأنّ لي أن أعفوَ عنهُ [عفوتُ عنهُ].

وقد تقدّم[1] مَعَ مغايرةِ السندِ وزيادةِ المتنِ.

---

(۱) راجع حدیث ۲۵۹.

باز هم برقی از پدرش از کسی که به او خبر داده است از علاء از محمد بن مسلم از ابو عبدالله علیه السلام ـ که حضرت سلسله سند آن را بوسیله اجدادش به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانده است ـ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند فرموده: اگر کسی گناهی را بکند با علم به این که من می‌توانم او را برای این گناه عذاب کنم و یا ببخشم، من او را می‌بخشم.

بقیه متن حدیث قبلاً گفته شده. البته آن حدیث قبلی هم سندش با سند این حدیث مغایر بود و هم متنش طولانی تر از این حدیث بود.

۳۲۰ ۱۰۳ ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن عليِّ بنِ الحَكم عن الحُسينِ بنِ أبي سعيدٍ المكاريّ عن رَجلٍ عن أبي عبدِالله عليه السلام قالَ: أُتيَ رسولُ الله صلی الله علیه و آله بأُساریٰ فقدّمَ منهم رَجلاً ليضربَ عنُقه، فقالَ [لَهُ] جبرئيلُ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: إنّ أسيرَكَ هذا يطعمُ الطعامَ ويقري الضيفَ ويصبرُ على النائبةِ ويحتملُ الحمالاتِ. فقالَ [لَهُ النبيّ صلی الله علیه و آله]: إنّ جبرئيلَ أخبرَني عنكَ عن اللهِ بكذا وكَذا وقَد اعتقتُكَ. فقالَ لَهُ: وإنّ ربّك ليحبّ هذا؟ قالَ: نَعم. فأسلمَ وقالَ: واللهِ لا رددتُ عن مالي أحداً أبداً.

و از محمد بن علی از علی بن حکم از حسین بن ابو سعید مکاری از شخصی دیگر از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد به نزد اسراء، دستور داد گردن یکی از آنها را بزنند. جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله، خداوند متعال سلام می‌رساند و بعد هم می‌فرماید: این اسیر تو به مردم غذا می‌داد و مردمان را دوست می‌داشت و در مقابل سختی ها استقامت می‌کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن اسیر فرمود: جبرئیل دربارهٔ تو این اخبار را به من گفت و من تورا به خاطر داشتن آن صفات نیک آزاد می‌کنم چون خداوند تو این اوصاف تورا دوست می‌دارد. آن اسیر فوراً مسلمان شد و گفت: به خدا سوگند، تاکنون کسی را از مال خودم رد نکرده‌ام.

۳۲ ۱۰٤ ـ وعن ابنِ بنتِ إلياسِ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن الثماليّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: وعـزّتي وجَـلالي وعَـظَمتي وقُـدرتي وعلوّي وارتفاعِ مَكاني لا يؤثر عبدٌ هواي علىٰ هواهُ إلّا جعلتُ غناهُ في نـفْسِهِ، وكفيتُه همّهُ، وكففتُ عَليهِ صنيعتَه[1]، وضمَّنتُ السماواتِ والأرضَ رزقَهُ، وكنتُ لَهُ مِن وراءِ تجارةِ كلّ تاجرٍ.

و از ابن بنت الیاس از عبدالله بن سنان از ثمالی از ابو جعفر علیه السلام از رسول خدا ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: به عزت و جلالم و عظمت و قدرتم و به مقام والا و علو مکانم سوگند، هر بنده ای که خواست مرا بر خواست نفس خود مقدم بدارد، من او را از حیث نفسش غنی می‌کنم و به همه امورش کفایت می‌نمایم در کارهایش به وی کمک می‌کنم در آسمانها وزمین روزی او را ضمانت می‌کنم و من در پشت‌سر هر تجارت او هستم.

۳۲۲ ۱۰۵ ـ رَوى السيّدُ الأجلُّ المرتضىٰ عَلَمُ الهُدىٰ في مجالسهِ المعروفِ بالدُّررِ والغُررِ قالَ: روىٰ أبو هريرةَ عن النبيّ ﷺ أنّه قالَ: قالَ اللهُ عزّوجلّ: إذا أحبّ العبدُ لقائي أحببتُ لقاءَهُ، وإذا ذَكرني في نفْسِه ذكرتُه في نفْسِي، وإذا ذَكرني في ملأٍ، ذَكرتُه في ملأٍ خَيرٍ مِنهم، وإذا تقرّبَ إليَّ شبراً تقرّبتُ إليه ذراعاً، وإذا تقرّبَ إليَّ ذراعاً تقرّبتُ إليه باعاً.

قالَ المرتضىٰ: مَعنى الخبرِ أنّ مَن ذَكرني في نفْسهِ جازيتُه علىٰ ذكرهِ لي، وإذا تقرّبَ إليَّ شبراً جازيتُه علىٰ تقرّبهِ إليَّ، وكذلِكَ الخبرُ إلى آخرهِ، فسمّى المجازاةُ علىٰ الشيءِ باسمهِ اتّساعاً كما قالَ تعالىٰ ﴿وجزاءُ سيّئةٍ سيّئةٌ مِثلُها﴾ و﴿يَمكُرونَ ويمكرُ اللهُ﴾ و﴿اللهُ يَستهزئُ بِهم﴾ انتهى.

---

(۱) في المحاسن «ضيعتَه».

ویمکنُ کونُ الخبرِ مِن أخبارِ العامّةِ لکن في أخبارِ هذا الکتابِ ماهو بمعناهُ.

سید بزرگوار، مرتضی علم الهدی در مجالس خود که به درر وغرر معروف است، گفت: ابو هریره از حضرت رسولﷺ روایت کرده که حضرت فرموده: خداوند متعال فرموده: وقتی بنده دیدار مرا دوست بدارد، من هم دیدار او را دوست می‌دارم. وقتی که مرا یاد کند، من هم او را یاد می‌کنم. وقتی که در میان مردم مرا یاد کند، من هم در میان جماعت او را یاد می‌کنم. اگر به اندازهٔ یک وجب به سوی من بیاید، من به اندازهٔ یک ذرع به سویش می‌آیم. اگر باندازه یک ذرع به من نزدیک شود، من آغوشم را برای پذیرفتن او باز می‌کنم.

سید مرتضی گفته: معنای این حدیث این است که: هر وقت بنده در تنهایی مرا یاد کند، من به او پاداش می‌دهم که همیشه به یاد من باشد. وقتی که یک وجب به سوی من بیاید، من به او اجازه می‌دهم که به من نزدیکتر بشود. همین طور است مفهوم خبر تا آخر. پس پاداش هر چیز بنام وسعت دادن از آن شی نامیده می‌شود. چنان که خداوند فرموده: پاداش هر بدی، بدی مانند خود آن بدی است و یا این که فرموده: مردم مکر می‌کنند، خداوند هم مکر می‌کند و یا این که می‌فرماید: خداوند آنها را مسخره می‌کند.

و ممکن است این خبر از اخبار اهل سنت باشد. لکن در اخبار این کتاب معنایش همان بود که ذکر شد.

۳۲۳ ۱۰۶ـ أحمدُ بنُ فهدٍ في عُدّة الداعي عن النبيّﷺ قالَ: قالَ اللهُ تعالیٰ: لیَحذرْ عَبديَ الذي یستبطئُ رِزقي أن أغضبَ فأفتحَ عَلیهِ باباً مِن الدُنیا.

احمد بن فهد در کتاب عده الداعی، از پیامبر اسلامﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال فرموده: بنده من بترسد از این که اگر در رزق من قانع نشود، خشمناک گردم. در نتیجه دری از درهای دنیا را به رویش باز می‌کنم.

۳۲٤ ۱۰۷ـقالَ: وعن النبيّ ﷺ قالَ: أوصى اللهُ إلى بعضِ أنبيائِهِ: قلْ للذينَ يتفقّهونَ لغيرِ الدِينِ ويتعلّمونَ لغيرِ العملِ ويطلبونَ الدُنيا لغيرِ الآخِرةِ يلبسونَ للناسِ مسوكَ[1] الكباشِ وقلوبَهم كقلوبِ الذئابِ، ألسنتُهم أحلىٰ مِن العسلِ وأعمالُهم أمرُّ مِن الصبرِ. إيّاي تخادِعونَ وبيَ تستهزئونَ؟! لأتيحنّ لكم فتنةً تذر الحليمُ حَيراناً.

باز هم احمد بن فهد در همان کتاب از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی فرمود: بگو به مردمی که برای غیر دین خود علم یاد می‌گیرند و بصیرت پیدا می‌کنند و اعمالی به غیر اعمال دینی انجام می‌دهند و دنیا را برای غیر آخرت می‌خواهند، خودشان را به مردم مانند بره نشان می‌دهند ولی دلهای آنها مانند دلهای گرگان درنده است. زبانشان از عسل شیرین تر است ولی اعمالشان از زاج تلخ‌تر است. به من خدعه می‌کنند و مرا مسخره می‌نمایند. هر آینه برای شما فتنه فراهم می‌کنم که بردبارترین مردم در آن حیران بمانند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۵ ۱۰۸ـقالَ: وقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إذا كانَ آخرُ الليلِ يقولُ اللهُ سبحانَهُ: هَلْ مِن داعٍ فأُجيبَهُ؟ هَلْ مِن سائلٍ فأُعطيهُ سؤلَهُ؟ هَلْ مِن مُستغفرٍ فأغفرَ لَهُ؟ هَلْ مِن تائبٍ فأتوبَ عَليهِ؟

باز هم حضرت رسول ﷺ فرمود: وقتی که شب به آخر می‌رسد، خداوند می‌فرماید: آیا کسی هست که دعا کند تا من اجابت نمایم؟ آیا کسی هست که چیزی از من بخواهد تا من خواسته وی را عطا کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب مغفرت نماید تا من او را ببخشم؟ آیا کسی هست که توبه کند و من توبه او را قبول نمایم؟.

---

(۱) المسوك: جمع المسك وهو الجلد.

٣٢٦ ١٠٩ـ قالَ: وعن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّي لأستحيي مِن عَبدٍ يرفعُ يدَهُ وفيها خاتمُ فيروزجٍ فأردّها خائبةً.

باز هم احمد بن فهد از ابو عبدالله عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل‌کرده که حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: من حیا می‌کنم از بنده ای که دستش را به سوی من بلند کند در حالی که در انگشتش نگین فیروزه هست و او را مایوس سازم.

٣٢٧ ١١٠ ـ وعن النبيّ صلى الله عليه وآله قالَ: قالَ اللهُ تعالى: مامِن مخلوقٍ يعتصمُ بمخلوقٍ دُوني إلّا قطعتُ أسبابَ السماواتِ والأرضِ مِن دُونِهِ، فإن سألَني لَم أُعطه، وإن دَعاني لم أُجبْهُ. وما مِن مَخلوقٍ يعتصمُ بـيَ دُون أحـدٍ مِـن خَـلقي إلّا ضـمِنَتْ السماواتُ والأرضُ رِزقَهُ، فإن دَعانِي أجبتُه.

باز هم از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل شده که فرمود: خداوند فرموده: هر مخلوقی به غیر من متوسل شود، وسایل آسمانها و زمین او را قطع می‌کنم و اگر از من هم بخواهد به او عطا نمی‌کنم و اگر مرا بخواند به وی جواب نمی‌دهم. و هر کسی که همه مردم را بگذارد و به من متوسل شود، من در آسمانها و زمین روزی او را ضمانت می‌کنم و اگر مرا بخواند به وی پاسخ می‌دهم.

٣٢٨ ١١١ ـ وعن النبيّ صلى الله عليه وآله قالَ: أوحى اللهُ إليَّ: يا أخا المُرسَلينَ، يا أخا المنذِرينَ، أنذِرْ قومَكَ أن لا يدخلُوا بيتاً مِن بيوتي ولأحدٍ مِن عِبادي عِند أحدٍ منهم مظلمةً، فإنّي ألعنهُ مادامَ قائماً بَينَ يَديَّ يصلّي حتّىٰ يردّ تلكَ المظلمة، وأكونُ سمعَهُ الذي يسمعُ بِهِ وبصرَهُ الذي يبصرُ بِهِ ويكونُ مِن أوليائي وأصفيائي ويكونُ جاري مَعَ الأنبياءِ والصدّيقينَ والشهداءِ في الجَنّةِ.

باز هم از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده که فرمود: خداوند به من وحی فرمود: ای

برادر پیامبران، و ای برادر ترسانندگان من، قومت را بر حذر دار از این که کسی که مظلمه در گردنش هست، به یکی از خانه های من (مساجد یا کعبه) داخل نشوند. چون اگر داخل شود و در آنجا نماز بگذارد، مادامی که در حال نماز است من به وی لعن می‌فرستم مگر این که آن مظلمه را از گردنش بردارد. وقتی که این کار را کرد، من گوش او می‌شوم که با آن همه چیز را بشنود و چشمهایش می‌شوم که با آنها ببیند و او از اولیاء و برگزیدگان من محسوب می‌شود و در قیامت در بهشت با انبیاء و صدیقین و شهدا همسایه من خواهد بود.

۳۲۹ ۱۱۲ ـ وعن النبيّ ﷺ: يقولُ اللهُ: مَن دَعاني وهو يعلمُ أنّي أضرُّ وأنفعُ استجبتُ لَهُ.

باز هم از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: هر کس مرا بخواند در حالی که معتقد است که من قادرم به او ضرر و یا نفعی برسانم، من دعای او را قبول می‌کنم.

۳۳۰ ۱۱۳ ـ وعن النبيّ ﷺ قالَ: ينادىٰ يومَ القيامةِ: يا أُمّةَ مُحمّدٍ، ما كانَ لي قبلَكم فَقد وهبتُه لَكم وقَد بقَيتُ التبعاتِ بَينَكم فَتواهبوها وادخلُوا الجَنّةَ برَحمتي.

باز هم از پیامبر ﷺ نقل‌شده که فرمود: در روز قیامت، منادی ندا می‌کند: ای امت‌محمد، هر حقی که‌من به گردن شما داشتم بخشیدم. حالا شما هم آن‌حقوقی را که نسبت به هم دیگر دارید ببخشید و در اثر رحمت من داخل بهشت بشوید.

۳۳۱ ۱۱٤ ـ وعن النبيّ ﷺ قالَ: إنّ ربّي خبّرَني فقالَ: وعزّتي وجَلالي ما أدرك العاملونَ درَكَ البكاءِ عِندي شيئاً، وإنّي لأبني لَهم في الرفيعِ الأعلىٰ قَصراً لا يُشاركُهم فيهِ غَيرهم.

باز هم از پیامبرﷺ نقل شده که فرمود: خداوند به من خبر داد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ کدام از اعمال در نزد من ارزششان بیشتر از گریه کردن از خوف من نمی‌باشد و من برای چنین اشخاص در رفیع اعلا، قصری بنا می‌کنم که هیچ کدام غیر از گریه کنندگان به آن قصر راه ندارند.

۳۳۲ ۱۱۵ ـ وعن النبيّ ﷺ قالَ: إنّ العبدَ ليقولَ «اللّهمَّ اغفرْ لي» وهو معرِضٌ عنهُ، ثُمَّ يقولُ «اللّهمَّ اغفرْ لي» وهو معرِضٌ عنهُ، ثُمَّ يقولُ «اللّهمَّ اغفرْ لي» فيقولُ اللهُ سبحانَهُ للملائكةِ: ألا ترونَ إلى عَبدي سألَني المغفرةَ وأنا معرِضٌ عنهُ؟ ثُمَّ سألَني المغفرةَ وأنا معرِضٌ عنهُ، ثُمّ سألَني المغفرةَ، عَلِمَ عَبدي أنّه لا يَغفرُ الذنوبَ إلّا أنا، أُشهدُكم أنّي قَد غفرتُ لَهُ.

باز هم احمد بن فهد از حضرت رسولﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که بنده می‌گوید: خداوندا، مرا ببخش. خدا از او روگردان می‌شود و اگر دفعه دوم هم بگوید، باز خداوند به وی اعتنا نمی‌کند. اما در دفعه سوم، خداوند به ملائکه ها می‌فرماید: نمی‌بیند بنده مرا که از من مغفرت خواست و من به او اعتنا نکردم، باز هم دوباره خواست باز اعتنا نکردم، دفعه سوم هم خواست. پس این بنده ام معتقد است که کسی غیر از من نمی‌تواند گناهان را ببخشد. لذا من شما را شاهد می‌گیرم که گناهان این بنده ام را بخشیدم.

۳۳۳ ۱۱۶ ـ وعنهُ ﷺ قالَ: يقولُ سبحانَهُ: أنا خيرُ شريكٍ، مَن أشركَ مَعي شَريكاً في عملهِ فهو لشَريكي دُوني، فإنّي لا أقبلُ إلّا ما خَلُصَ لي.

باز هم از پیامبر اسلامﷺ نقل شده که فرمود: خداوند می‌فرماید: من بهترین شرکا هستم. پس هر کس مرا در عمل خود شریک خویش قرار بدهد، آن عمل

مال خود اوست نه برای من. چون من فقط عملی را قبول می‌کنم که خالصانه و تنها برای من باشد.

۳۳ ۱۱۷ ـ قالَ: وفي حديثٍ آخرَ: إنّي أغنى الأغنياءُ عن الشركِ، فمَن عملَ عملاً شَركَ فيهِ غَيري فأنا منهُ بريءٌ، وهو الذي أشركَ بهِ دُوني.

باز هم احمد بن فهد از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت در حدیثی دیگر فرمود: خداوند می‌فرماید: من از شرکت با دیگران بی‌نیاز هستم. پس هر کس عملی را بکند و دیگری را در آن عمل با من شریک نماید، من از او بری هستم. چون او دیگری را در آن با من شریک قرار داده است.

۳۳۵ ۱۱۸ ـ قالَ: ويقولُ اللهُ يومَ القيامةِ إذا جازى العبادَ بأعمالِهم: اذهبُوا إلى الذينَ كنتُم تُراؤونَ في الدُنيا هل تجدونَ عِندهم ثوابَ أعمالِكم؟

باز هم از حضرت رسول ﷺ نقل شده که فرمود: روز قیامت خداوند به کسانی که پاداش اعمال خود را می‌خواهند، می‌فرماید: بروید به سوی کسانی که در دنیا شما به خاطر آنها عبادت می‌کردید. آیا می‌توانید از آنها ثواب اعمال خود را بگیرید؟

۳۳۶ ۱۱۹ ـ وعن النبيّ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ سبحانَهُ: إذا عَلمتُ أنّ الغالبَ على عَبدي الاشتغالُ بيَ نقلتُ شهوتَهُ في مسألتِي ومُناجاتي، فإذا كان عَبدي كذلِكَ فأرادَ أن يَسهو حِلتُ بَينَه وبَينَ أن يَسهو، أُولئكَ أوليائي حقّاً، أُولئكَ الأبطالُ حقّاً، أُولئكَ الذينَ إذا أردتُ أن أهلِكَ أهلَ الأرضِ بعقوبةٍ زَويتُها عَنُهم مِن أجلِ أُولئكَ الأبطالِ.

باز هم از حضرت رسولﷺ روایت شده که فرمود: خداوند می‌فرماید: وقتی که من عالم شدم به این که بنده ام بیشتر علاقمند است که با من مشغول شود و می‌خواهد همیشه در مناجات و مسئلت با من باشد، اگر چنین بنده ام گاهی کار سهو و اشتباه بکند، من میان شهوات و خودش حایل می‌شوم و نمی‌گذارم از ذکر من غافل شود. چون اینها اولیا من هستند واینها کسانی هستند که اگر اراده کنم قومی را به خاطر فسادشان عقوبت دهم و هلاک سازم، به خاطر وجود این بندگانم در میان آنها از عقوبت آنان صرف نظر می‌کنم.

۳۳۷ ۱۲۰ ـ وعن رسولِ اللهِﷺ قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ: أنا جليسُ مَن ذَكرني، وقالَ سبحانَهُ: اذكروني أذكرْكم بنعمتي، اذكروني بالطاعةِ والعبادةِ أذكرْكم بالنِعَمِ والإحسانِ والرحمةِ والرضوانِ.

باز هم از رسول خداﷺ نقل شده که فرمود: خداوند متعال فرموده: من جلیس کسی هستم که مرا یاد کند. باز هم فرموده: ای بندگان من، اگر شما مرا یاد کنید، من هم با نعمتهایم شما را یاد می‌کنم و اگر شما با عبادت و طاعت به یاد من باشید، من هم با نعمتها و احسان و رحمت و رضوانم شما را یاد می‌کنم.

۳۳۸ ۱۲۱ ـ قالَ رسولُ اللهِﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن شغلَهُ قراءةُ القرآنِ عن مسألتي اعطيتُه أفضلَ ثوابِ الشاكرينَ.

همچنین رسول خداﷺ فرموده: خداوند متعال می‌فرماید: کسی که از خواندن قرآن متمتع شده بر من دعا کند و از من مسئلت بنماید، من ثواب بهترین شکر کنندگان را به وی می‌دهم.

۳۳۹ ۱۲۲ ـ وروى الشيخُ الأجلُّ ميثمُ بنُ عليٍّ البحرانيّ في شرح نهجِ البلاغةِ قالَ:

قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: أنا مَعَ عَبدي ما ذَكرني وتحرّكتْ بيَ شفتاهُ.

شیخ اجل میثم بن علی بحرانی در شرح نهج البلاغه از: رسول خدا ﷺ از خداوند عزوجل نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: من با بنده ای هستم که مرا ذکر بگوید و لبهایش با نام من حرکت کند.

۳٤۰ ۱۲۳ـ وروى الشهيدُ الثاني في رسالةِ الغِيبةِ بإسنادهِ الآتي في آخرِ الكتابِ عن الشيخ أبي جعفرٍ الطوسيّ عن المفيدِ عن أبي القاسمِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه عن أبيهِ عن سعدِ بنِ عبدِالله عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ سليمانَ النوفليّ عن الصادقِ ﷺ ـ وذَكر حديثَ وصيّتِهِ للنجاشي والي الأهوازِ ورسالتهِ إليه بطُولِها يقولُ فيها الصادقُ ﷺ ـ: حدَّثني أبي عن آبائهِ عن عليٍّ ﷺ عن النبيّ ﷺ قالَ: نزلَ عليَّ جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ: اشتققتُ للمؤمنِ اسماً من أسمائي سمّيتُه مؤمناً، فالمؤمنُ منّي وأنا منهُ، مَن استهانَ مؤمناً فَقد استقبلَني بالمحاربةِ.

شهید ثانی در رساله غیبت، با سلسله سندی که در آخر کتاب آمده از شیخ ابو جعفر طوسی از شیخ مفید از ابو القاسم جعفر بن محمد ابن قولویه از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از پدرش از عبدالله بن سلیمان نوفلی از حضرت صادق از پدرش از پدرانش از حضرت علی ﷺ از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من برای بندگان مؤمنم، نام مؤمن را از نامهای خودم مشتق کردم. پس مؤمن از من است و من از مؤمن می‌باشم. هر کس به مؤمن اهانت کند، برای جنگ با من روبرو می‌شود.

۳٤۱ ۱۲٤ـ قالَ: وعنهُ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ لمّا خَلق الجَنّةَ قالَ لَها: تَكلّمي، فقالتْ:

سعدٌ مَن يَدخلُني، فقالَ الجبّارُ جلّ شأنهُ: وعزّتي وجَلالي لا يَسكنُ فيكِ ثمانيةٌ من الناسِ، لا يسكنُ فيكِ مدمنُ خَمرٍ، ولا مصرٌّ على الزنا، ولا قتّاتٌ وهو النمّامُ، ولا ديّوثٌ، ولا شَرَطي، ولا مخنّثٌ، ولا قاطعُ رحمٍ، ولا للذي يقولُ «عليَّ عهدُ اللهِ أن لَم أفعلُ كذا وكَذا» ثُمَّ لَم يفِ بهِ.

باز هم شهید ثانی گفته: و از حضرت رسولﷺ نقل شده که فرمود: وقتی خداوند بهشت را آفرید. به وی گفت: با من حرف بزن. بهشت به حرف آمده گفت: هر کس داخل من شود، سعادتمند است. بعد خداوند جبار جل شانه فرمود: قسم به عزت و جلالم، هشت طایفه داخل تو نخواهد شد. دائم الخمرها، اصرار کنندگان در زنا، سخن چینان، دیوثها، ولواط دهندگان و مردم پست و قطع رحم کنندگان و کسانی که با سوگند به خداوند، تعهد عدم انجام کار را می‌کنند ولی بعد به آن عهدشان وفا نمی‌کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳٤۲ ۱۲۵ ـ وفي مسكّنِ الفؤادِ عن النبيّﷺ قالَ: قالَ اللهُ: حقّتْ مَحبّتي للذينَ يتصادقونَ مِن أجلي، وحقّتْ مَحبّتي للذينَ يتناصرونَ مِن أجلي. وما مِن مؤمنٍ ولا مؤمنةٍ يقدّمُ اللهُ لَهُ ثلاثةَ أولادٍ مِن صُلبهِ لَم يبلغُوا الحنثَ إلا أدخلهُ اللهُ الجَنّةَ بفضلِ رَحمته إيّاهم.

شهید ثانی در کتاب مسکّن الفؤاد از حضرت رسولﷺ از خداوند متعال نقل کرده که حضرت حق فرموده: محبت من درباره کسانی حق است که به خاطر من راست می‌گویند و باز هم برای کسانی حق است که به خاطر من به دیگران یاری می‌کنند. و هر مرد و زن مؤمن که سه فرزند از صلبش بوجود آورد، آنها به سن بلوغ نرسیده خداوند بهشت را به خاطر آن فرزندها به آن زن و مرد لازم می‌کند.

۳٤۳ ۱۲٦ ـ عن أنسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: إذا وجهتُ إلى عَبد من عِبادي مصيبةً في بَدنهِ أو مالهِ أو ولدهِ ثُمَّ استقبلَ ذٰلِكَ بصبرٍ جميلٍ استحييتُ منهُ يومَ القيامةِ أن أنصبَ لَهُ ميزاناً وأنشرَ لَهُ ديواناً.

و از انس از حضرت رسول ﷺ از خداوند عزوجل نقل کرده که حضرت حق فرموده: وقتی مصیبتی در بدن و یا فرزند و یا مال به بنده ام وارد کردم و او آن مصیبت را صبر و تحمل نمود، من در روز قیامت شرم دارم از این که از او حساب بکشم و یا نامه اعمالش را برای دیگران آشکار کنم.

۳٤٤ ۱۲۷ ـ وفي كتابِ الآدابِ قالَ: قالَ النبيّ ﷺ: يقولُ اللهُ عزَّوجلَّ للعلماءِ يومَ القيامةِ: إنّي لَم أجعلْ عِلمي وحِلمي فيكم إلّا وأنا اُريدُ أن أغفرَ لَكم علىٰ ما كانَ مِنكم ولا اُبالي.

شهید ثانی در کتاب آداب خود از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال در روز قیامت به علما خطاب می‌کند و می‌فرماید که: من علم و حلم خود را در شما برای این قرار دادم که اراده کرده ام شما را ببخشم.

۳٤٥ ۱۲۸ ـ وقالَ ﷺ: إنّ اللهَ أوحىٰ إليَّ أن تواضعُوا.

باز هم شهید ثانی در همان کتاب از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به من وحی فرمود که: شما امت اسلام متواضع باشید.

۳٤٦ ۱۲۹ ـ قالَ: وقالَ ﷺ مخبراً عن جبرئيل: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: الإخلاصُ سرٌّ من أسرارِي، استودعتُه قلبَ مَن أحببتُ مِن عِبادي.

باز هم در همان کتاب از پیامبرﷺ از جبرئیل نقل شده که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: اخلاص سری از اسرار من است، و من آن را در قلب بندگانی قرار دادم که من آنها را دوست می‌داشتم.

۳٤۷ ۱۳۰ ـ قالَ: وعن النبيّﷺ أنّه قالَ حاكياً عن اللهِ تعالىٰ: العظَمةُ رِدائي والكبرياءُ أزارِي، فمَن نازَعني فيهما قصمتُهُ.

و در همان کتاب از پیامبرﷺ نقل شده که حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: عظمت، ردای من است و کبریا پیراهن من. پس هر کس در این دو صفت با من به مقام منازعه برخیزد، من عظمت و بزرگی او را می‌شکنم.

۳٤۸ ۱۳۱ ـ وفي كتابِ أسرارِ الصلاةِ قالَ: قالَ الصادقُؑ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: قالَ اللهُ لا أطّلعُ علىٰ قلبِ عَبدٍ فأعلمَ فيهِ حبّ الإخلاصِ لطاعَتي وابتغاءَ وَجهي إلّا تولّيتُ تقويمَه وسياستَه، ومَن اشتغلَ بغَيرِي فهو من المستهزئينَ بنفْسهِ مكتوبٌ اسمهُ في ديوانِ الخاسرينَ.

شهید ثانی، در کتاب اسرار نماز از امام صادقؑ از حضرت رسول خداﷺ نقل کرده که فرمود: خداوند می‌فرماید: وقتی که من در قلب بنده مؤمنم از علاقه به طاعت خالصانه خودم آگاه شدم، امور زندگانی او را کفایت می‌کنم و هر کس خود را به غیر من مشغول کند (مرا فراموش کند)، او جزو کسانی است که خود را مسخره می‌کند و نام او در دفتر زیانکاران نوشته شده است.

۳٤۹ ۱۳۲ ـ قالَ: وعنهُﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: أنا أغنى الأغنياءُ عن الشركَ، مَن عملَ عملاً فأشركَ فيهِ غَيري فنَصيبي لَهُ، فأنا لا أقبلُ إلّا ما كانَ خالصاً لي.

باز هم در همان کتاب از رسول خدا ﷺ نقل شده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بی‌نیاز تر از همه هستم و از شریک هم بی‌نیازم. پس هر کس عملی را انجام دهد و در آن عمل غیر مرا شریک قرار دهد، من سهم خودم را به او می‌دهم. چون من اعمالی را قبول می‌کنم که خالصانه فقط برای خاطر من باشد.

۳۵ ۱۳۳ ـ ورَوىٰ أبو عَمرو مُحمّدُ بنُ عبدِالعزيزِ الكشّيّ في كتابِ الرجالِ عن مُحمّدِ بنِ مسعودٍ قالَ: حدَّثني جعفرُ بنُ أحمدَ بنِ أيّوبَ قالَ: حدَّثني حمدانُ بنُ سليمانَ أبو الخيرِ قالَ: حدَّثني أبو مُحمّدٍ عبدُاللهِ بنُ مُحمّدٍ اليمانيّ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ الكوفيّ عن أبيهِ الحُسينِ عن طاووسٍ قالَ: كُنّا علىٰ مائدةِ ابنِ عبّاسٍ ومُحمّدِ بنِ الحنفيّةِ حاضرٌ فوَقعتْ جرادةٌ فأخذَها مُحمّدٌ ثُمَّ قالَ: تعرفونَ هذه النُقطَ السودَ في جنحاِها؟ قلنا: اللهُ أعلمُ، قالَ: أخبرَني أبي أميرُالمؤمنينَ عليه السلام أنّه كانَ مَعَ النبيّ ﷺ فقالَ: يا عليّ، تعرفُ هذهِ النقطَ السودَ في جناحِ الجرادِ؟ قلتُ: اللهُ ورسولُه أعلمُ، فقالَ ﷺ: مكتوبٌ في جناحِها: إنّي أنا اللهُ ربّ العالمينَ خَلقتُ الجرادَ جنداً مِن جنودِي أُصيبُ بهِ مَن أشاءُ مِن عِبادي.

ابو عمرو محمد بن عبدالعزیز کشی، در کتاب رجال خود از محمد بن مسعود از جعفر بن احمد بن ایوب از حمدان بن سلیمان ابو الخیر از ابو محمد عبدالله بن محمد یمانی از محمد بن حسین بن ابو الخطاب کوفی از پدرش حسین از طاووس، نقل کرده که گفته:

ما روزی سر سفره ابن عباس بودیم و محمد حنفیه هم با ما بود، ناگهان ملخی به سفره افتاد. محمد آن را برداشته و گفت: می‌دانید این نقاط سیاه در بالهای این ملخ چیست؟ ما گفتیم: خداوند عالم تر از همه است. گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داد که من با پیامبر ﷺ بودم که حضرت به من فرمود:

ای علی، آیا می‌دانی این نقطه های سیاه در روی بالهای ملخ چیست؟ من عرض کردم: خداوند و رسولش عالم هستند. حضرت فرمود: در بالهای ملخ نوشته شده: من خداوند، صاحب همه جهان و هستی می‌باشم و این ملخها را یکی از ارتشهای خودم قرار داده‌ام. بوسیله آن به هر بنده‌ای که می‌خواهم صدمه‌می‌زنم.

۳۵۱ **۱۳٤ ـ قالَ الكشّيّ: ورَوىٰ عبدُالرزّاقِ عن مُعمّرٍ عن الزهريّ عن عليّ بنِ زيدٍ عن سعيدِ بنِ المُسيّبِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عن أبيهِ عليه السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن اللهِ تعالىٰ أنّه قالَ: ما مِن عَبدٍ مِن عِبادي آمنَ بيَ وصدّقَ بِكَ وصلّىٰ في مسجدِكَ علىٰ خَلاءٍ مِن الناسِ إلّا غفرتُ لَهُ ما تقدّمَ من ذنبهِ وما تأخّرَ.**

باز هم کشی در کتاب خود از عبدالرزاق از معمر از زهری از علی بن زید از سعید بن مسیب از علی بن الحسین از پدرش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل، نقل کرده که فرمود: خداوند می‌فرماید: هر کس از بندگان من به من ایمان آورند و تورا تصدیق کنند و در مسجد به تنهایی نماز بخوانند، من همه گناهان آنها را از گذشته و آینده می‌بخشم.

۳۵۲ **۱۳۵ ـ ورَوى الشيخُ أبو الفتحِ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ عثمانَ الكراجكيّ في الجزءِ الثالثِ مِن كنزِ الفوائدِ عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّ هذا الدِينَ ارتضيتُه لنفْسِي، وإنّه لا يصلحُ لَهُ إلّا السخاءُ وحُسنُ الخُلُقِ، فأصحِبوهما ما صَحِبتموهُ.**

شیخ الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی، در جلد سوم کنز الفوائد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: این دین را من برای خود انتخاب کردم و پیروان این دین کسانی باید باشند که دارای سخاوت و حسن خلق باشند. پس ای امت اسلام، مادامی که پیرو دین اسلام هستید، این دو صفت را داشته باشید.

۳۵۳ ۱۳۶ـ وفي الجزءِ الرابعِ مِنهُ عن رسولِ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ لملائكتِهِ: إذا همَّ عَبدي بالحَسنةِ فاكتبُوها لَهُ حسنةً، وإن هو عَملَها فاكتبوها لَهُ عشرَ أمثالِها. وإذا همّ عَبدي بالسيّئةِ فعَملها فاكتبوها لَهُ واحدةً، وإن هو تركَها فاكتبوها لَهُ حسنةً.

و در جلد چهارم کنز الفوائد از حضرت رسول ﷺ نقل شده که حضرت فرمود: خداوند به ملائکه هایش امر فرموده: وقتی بنده‌ای قصد انجام کار نیکی را کرد، آن عمل را در نامه اعمالش بنویسید و اگر آنرا انجام داد، ده برابر حسنه برایش بنویسید و وقتی بنده‌ام قصد گناهی را کرد، مادامی که نکرده ننویسید. اگر انجام‌داد، فقط یک‌گناه برایش بنویسید و اگر منصرف‌شد، ثواب برایش‌بنویسید.

۳۵۴ ۱۳۷ـ ورَوى الكراجكيّ أيضاً في كتابِ معدنِ الجواهرِ ورياضةِ الخواطرِ عن أنسٍ عن النبيّ ﷺ قالَ: يقولُ اللهُ تعالىٰ: لولا رجالٌ خُشّعٌ وصبيانٌ رُضّعٌ وبهائمُ رُتّعٌ لصببتُ عَليكم العذابَ صبّاً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم کراجکی در کتاب معدن الجواهر و ریاضة الخواطر از انس از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: اگر مردان متواضع و کودکان شیر خوار و چهار پایان علف خوار در میان شما نبود، هر آینه عذاب را بر شما نازل می‌کردم.

۳۵۵ ۱۳۸ـ وروى الشيخُ رجبُ الحافظُ البُرسيّ قالَ: وردَ عن النبيّ ﷺ أنّه قالَ: لمّا خَلقَ اللهُ العرشَ خَلقَ سبعينَ ألفِ ملَكٍ وقالَ لَهم: طوفُوا بعَرشي النورِ وسَبّحوني واحملُوا عَرشي. فطافوا وسَبّحوا وأرادُوا أن يحملُوا العرشَ فما قَدروا، فقالَ لَهمُ اللهُ: طوفُوا بعَرشي النورِ وصلّوا على نورِ جَلالي مُحمّدٍ حَبيبي واحملُوا عَرشي. فطافُوا وحملوهُ وقالُوا: ربّنا أمرتَنا بتسبيحِكَ وتقديسِكَ وأمرتَنا أن نصلّي علىٰ

نورِ جَلالِكَ مُحمّدٍ فننقصَ مِن تسبيحكَ؟ فقالَ اللهُ لَهم: يا مَلائكتي، إذا أنتم صلّيتُم علىٰ حَبيبي مُحمّدٍ فَقَد سبّحتموني وقَدّستموني وهلّلتموني.

شيخ رجب حافظ برسي از رسول خدا ﷺ روايت كرده كه حضرت فرمود: وقتي خداوند عرش را آفريد، هفتاد هزار ملك هم آفريد و به آنان امر كرد دور عرش نوراني من طواف كنيد و به من تسبيح بگوييد و عرش مرا حمل كنيد. آن ملائكه طواف كردند و تسبيح گفتند. بعد خواستند عرش را حمل كنند، نتوانستند. خداوند فرمود: دور عرش مرا طواف كنيد و بر نور و جلال من كه محمد است و حبيب من مي‌باشد صلوات بفرستيد، بعد عرش را بلند كنيد. ملائكه گفتند: خداوندا، تو ما را امر به تسبيح و تقديس خودت كردي، حالا كه امر مي‌كني به نور جلال تو محمد صلوات بفرستيم، از تسبيح تو كم مي‌شود. خداوند به آنها فرمود: اى ملائكه هاى من، وقتي كه شما بر محمد صلوات فرستاديد، مثل اين است كه به من تسبيح و تقديس و تهليل مي‌گوييد.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٣٥٦ ١٣٩ ـ وَروىٰ أبو عليٍّ الفضلُ بنُ الحسنِ الطبرسيّ في آخرِ سورةِ الكهفِ من التفسيرِ الصغيرِ[1] عن النبيّ ﷺ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: أنا أغنى الشركاءُ عن الشركِ، فمَن عَملَ عَملاً أشركَ فيه غَيري فأنا بريءٌ مِنهُ، وهو للذي أشركَ.

وقَد وَردَ هذا المعنىٰ مِن طرقٍ كثيرةٍ بألفاظٍ مختلفةٍ كما تقدّمَ[2] ويأتي.

ابو علي فضل بن حسن طبرسي در آخر سوره كهف از مجمع البيان خود از حضرت رسول ﷺ روايت كرده كه حضرت فرمود: خداوند مي‌فرمايد: من بي‌نياز از شريك مي‌باشم. پس هر كس عملي را انجام دهد و غير از من كسي را در آن عمل شريك بكند، من از آن شخص بري هستم آن عمل هم مال

(١) يعني مجمع البيان. (٢) راجع حديث ٣٣٤ و٣٤٩.

خودش باشد، مورد قبول نیست.

و به همین معنا از طرق مختلف با الفاظ متفاوت وارد شده، چنان که قبلا آنها را گفته‌ایم و بعداً هم خواهیم گفت.

۳۵۷ ۱٤۰ـ ورَوى فيهِ عن أنسٍ أنّ النبيّ ﷺ تلا هذهِ الآيةَ ـ بمعنىٰ ﴿هو أهلُ التقوىٰ وأهلُ المَغفرةِ﴾ ـ فقالَ: قالَ اللهُ سبحانَهُ: أنا أهلُ أن أُتّقىٰ فلا يُجعلْ مَعي إلـهٌ، فمَن اتّقىٰ أن يجعلَ مَعي إلـهاً فأنا أهلٌ أن أغفرَ لَهُ.

باز هم طبرسی در همان کتاب از انس روایت کرده که گفت: حضرت پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد: (او اهل تقوا و اهل معرفت است) و فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: من اهل کسی هستم که به من تقوی داشته باشد و غیر از من به خدایی قائل نشود. پس اگر به غیر من به خدای دیگر قائل نشود، من اهل آن هستم که او را ببخشم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۸ ۱٤۱ـ ورَوىٰ بعضُ أصحابِنا المتأخّرينَ في رسالةٍ لَهُ في معرفةِ الأوقاتِ عن زيدِ بنِ خالدٍ الجُهنيّ قالَ: صلّى بِنا رسولُ اللهِ ﷺ الصُبحَ بالحديبيّةِ علىٰ أثرِ السماءِ كانتْ مِن الليلِ، ثُمَّ أقبلَ على الناسِ بوجهِهِ فقالَ: أتدرونَ ما قالَ ربّكم؟ قالُوا: اللهُ ورسولُه أعلمُ، قالَ: قالَ ربّكم: مِن عِبادي مؤمنٌ بيَ وكافرٌ بالكواكبِ وكافرٌ بيَ ومؤمنٌ بالكواكبِ، فمَن قالَ: مُطرْنا بفضلِ اللهِ ورَحمتِهِ فذلِكَ مؤمنٌ بيَ وكافرٌ بالكواكبِ، ومَن قالَ مُطرْنا بنَوءِ كذا[1] وكذا فذلِكَ كافرٌ بيَ ومؤمنٌ بالكواكبِ.

و یکی از اصحاب متاخرین ما، در رسالهٔ معرفت الاوقات خود از زید بن خالد جهنی، روایت کرده که گفت: ما در حدیبیه با رسول خدا ﷺ نماز

(۱) أي في وقت كذا.

خواندیم، در حالی که هنوز صبح نشده بود. بعد حضرت رو به مردم حاضر کرده فرمود: ای مردم، می‌دانید خداوند متعال شما، اکنون به من چه فرمود؟ مردم گفتند: خداوند و رسولش داناتر هستند، ما نمی‌دانیم. حضرت گفت: خداوند فرمود: بعضی از بندگانم به من ایمان دارند و به ستارگان کفر می‌ورزند، پس اگر اینها بگویند: خداوند با فضل و رحمتش به ما باران نازل کرد، این شخص به من ایمان دارد و به ستارگان کافر شده‌است. و اگر بگویند: فرزندان آسمان (ستاره‌ها) برای ما باران نازل می‌کنند، این شخص به من کافر شده به ستارگان ایمان دارد.

۳۵۹ ۱۴۲ ـ وفي تفسير العسكريّ عليه السلام عن أميرِ المؤمنينَ عليه السلام قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ: كانَ فيما مَضى مَلِكانِ مؤمنٌ وكافرٌ، فمرضَ الكافرُ فاشتهىٰ سمكةً في غيرِ أوانِها لأنّ ذٰلِكَ الصنفَ من السمكِ كانَ يومئذٍ في اللججِ حيثُ لا يقدرُ عَليهِ فآيستهُ الأطبّاءُ من نفْسِه وقالُوا: استخلفْ مَن يقومُ بالمُلكِ فإنّ شِفاكَ في هذهِ السمكةِ ولا سبيلَ إليها، فبعثَ اللهُ مَلَكاً أمرهُ أن يُزعجَ السمكَ إلى حيثُ يسهلُ أخذها فأُخذتْ لَهُ فأكلَها وبرأ.

ثُمَّ إنّ ذٰلِكَ المؤمنَ مرضَ في وقتٍ كانَ جنسُ ذٰلِكَ السمكُ لا يفارق الشطوطَ مثلَ علّةِ الكافرِ، فوصفَ لَهُ الأطباءُ تَلكَ السمكةَ وقالُوا: طبْ نفْساً فهذا أوانُ وجودِها، فبعثَ اللهُ ذٰلِكَ المَلَكَ وأمرهُ أن يُزعجَ ذٰلِكَ السمكَ حتّى يدخلَ اللججِ حيثُ لا يقدرُ علىٰ صيدهِ، فعجبَ مِن ذٰلِكَ ملائكةُ السماءِ وأهلُ الأرضِ حتّى كادُوا أن يفتتنُوا، فأوحى اللهُ إلى مَلائكةِ السماءِ وإلى نبيّ ذٰلِكَ الزمانِ في الأرضِ:

إنّي أنا الكريمُ المتفضّلُ القادرُ لا يضرّني ما أُعطي ولا يَنفعني ما أمنعُ ولا أظلمُ أحداً مثقالَ ذرّةٍ. أمّا الكافرُ فإنّما سهّلتُ لَهُ أخذَ السمكِ في غَيرِ أوانِها ليكُونَ جَزاءً علىٰ حَسنةٍ كانَ عَملَها، إذ كانَ حقّاً عليَّ أن لا أبطلَ لأحدٍ حسنةً حتّى يردَّ

القيامةَ ولا حسنةٌ في صحيفتهِ ويدخلُ النارَ بكفرهِ. ومنعتُ العابدَ مِن تلكَ السمكةِ بعينِها لخطيئةٍ كانتْ مِنهُ أردتُ تَمحيصها عنهُ بمنعِ تلكَ الشهوةِ وإعدامِ ذلِكَ الدواءِ ليَأتيني ولا ذنبٌ عَليهِ فيدخلَ الجَنّةَ.

و در تفسیر عسکری﵇ از امیر المؤمنین﵇ نقل شده که فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: در گذشته دو پادشاه بودند، یکی مؤمن به خداوند بود و دیگری کافر. پادشاه کافر مریض، خود به ماهی راغب گشت در حالی که هنگام صید ماهی نبود. زیرا آن ماهی که او می‌خواست در آن هنگام داخل دریا بودند. در نتیجه پزشکان او را از حیاتش مایوس ساختند و گفتند: جانشین خود را تعیین کن چون حیات تو و شفای تو بوسیله آن ماهی است که به آن فعلاً دسترسی نیست. پس خداوند ملکی را تعیین کرد که ماهیها را به جایی ببرد که شکارش آسان است. لذا ماموران پادشاه ماهی را گرفتند، پادشاه خورد از مرض شفا یافت.

از قضا بعداً آن پادشاه مؤمن بیمار شد ولی مرض او در زمانی بود که آن ماهیها در شطها بودند و به دریا نمی‌رفتند. پزشکان گفتند: شفای بیماری تو فلان ماهی است.

بعد هم گفتند: خوشحال باش. چون حالا موقع صید آن ماهی است. خداوند ملکی را مامور کرد که آن ماهیها را از داخل شطها به داخل دریاها برانند که صید آن مقدور نباشد. از این رفتار خداوند، ملائکه ها و اهل زمین دچار شگفتی شدند، حتی نزدیک بود فتنه ای برپا شود. لذا خداوند به ملائکه و به پیامبر وقت آن زمان وحی فرمود که: من خداوند کریم و فضل کننده هستم و قادر هم می‌باشم هرچه که بخواهم بدهم می‌دهم، به من ضرر نمی‌رساند و به هر که هم نخواستم نمی‌دهم و به احدی کوچکترین ستم نمی‌کنم. اما این که دیدید شکار ماهی را برایش آسان کردم آن هم در غیر موقع شکار، برای این بود که او

یک عمل خوبی انجام داده بود و بر من حق بود که عمل نیک او را ضایع نکنم تا روز قیامت به‌حسابش برسم و ضمناً این پاداش‌را به وی دادم که در نامه‌عملش حتی یک ثواب نباشد تا روز قیامت بواسطه کفرش داخل جهنم شود. ولی از آن پادشاه مؤمن و عابد ماهی را منع کردم بواسطه این بود که او یک گناهی مرتکب شده بود، خواستم با این عمل اثر آن گناه را از نامه اعمالش محو کنم. تا روزی که به ملاقات من می‌آید، گناهی نداشته باشد تا داخل بهشت بشود.

۳٦۰ **۱٤۳ ـ وعن أميرِ المؤمنينَ عليه السلام قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ: قالَ اللهُ تعالىٰ: أنا الرحمٰنُ وهي الرحمُ، شققتُ لَها اسماً مِـن اسمي، مَن وصلَها وصلتُه، ومَن قطعَها ثبتُّه**[1].

و در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند متعال فرموده: من خداوند بخشنده و مهربانم و برای بهشت نامی از نامهایم مشتق کردم. پس هر کس که به بهشت برسد به من رسیده و هر کس رابطه خود را با بهشت قطع کند، خودش را تباه ساخته است.

۳٦۱ **۱٤٤ ـ قالَ: وقالَ النبيّ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: يا عِبادي، كلّكم ضالٌّ إلّا مَن هديتُ، فَسلوني الهُدىٰ أهدِكُم. وكلّكم فقيرٌ إلّا مَن أغنيتُ، فَسلوني الرزقَ أرزقُكم. وكلّكم مذنبٌ إلّا مَن عافيتُ، فَسلوني المغفرةَ اغفرْ لَكم. ومَن عَلِمَ أنّي ذو قُدرةٍ على المغفرة فاستغفَرني غفرتُ لَهُ ولا اُبالي.**

ولو أن أوّلَكم وآخرَكم وحيَّكم وميّتَكم ورطبَكم ويابسَكم اجتمَعوا علىٰ قلبِ أتقىٰ عَبدٍ مِن عِبادي لَم يزيدُوا في مُلكي جناحَ بعوضةٍ. ولو أنّ أوّلَكم وآخرَكم

---

(۱) في تفسير العسكريّ عليه السلام «قطعتُه».

وحيَّكم وميِّتَكم ورطبَكم ويابسَكم اجتمَعوا على إشقاء قلبِ عَبدٍ مِن عِبادي لم ينقصُوا مِن مُلكي جناحَ بعوضةٍ. ولو أن أوّلَكم وآخرَكم وحيَّكم وميِّتَكم ورطبَكم ويابسَكم اجتمعُوا فيتمنّىٰ كلّ واحدٍ مِنكم ما بلغتْ أُمنيَّتُهُ فأعطيتُه لَم يـنقُصْ ذٰلِكَ في مُلكي، كَما لو أنّ أحدَكم مرَّ علىٰ شفةِ البحرِ فيغمسَ فيهِ أُبرةً ثُمَّ انتزعَها، ذٰلِكَ بأنّي جوادٌ كريمٌ ماجدٌ واحدٌ، عَطائي كَلامٌ وعَداتي كلامٌ، فإذا أردتُ شيئاً فإنّما أقولُ لَهُ كُنْ فيكُونَ.

باز هم در تفسیر عسگری ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بندگان من، همه شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کنم. پس از من هدایت بخواهید تا به شما بدهم و همهٔ شما فقیر هستید مگر کسانی که من آنها را غنی کنم. پس از من روزی بخواهید تا به شما بدهم.

و همهٔ شما گنهکار هستید مگر کسانی را که من از گناه باز می‌دارم. پس از من طلب بخشش گناهان بکنید تا من آنها را ببخشم. هر کس معتقد باشد که قادر به مغفرت هستم و از من طلب مغفرت بکند، او را می‌بخشم و برایم گناهان او هیچ مهم نیست. اگر گذشتگان و آیندگان و زنده ها و مرده ها و ترو خشک شما در قلب یکی از بندگان من جمع شوند و او را شقی کنند، از ملک من چیزی کم نمی‌شود. اگر همه اول و آخر، زنده و مرده و ترو خشک شما با هم جمع شوند و هر کدام از شما هر چه از من تقاضا کنید، من به شما می‌دهم واین بخشش در گنجینه های غیبی من اثر کسر شدن نمی‌گذارد. اگر یکی از شما به کنار دریا برود و سوزنی داخل آب دریا بکند و آب دریا را با آن سوزن بکشد، آن آب تمام نمی‌شود و عطای من هم نمی‌تواند گنجینه های غیبی مرا تمام کند. به همین جهت است که من جواد و بخشنده هستم. عطاهای من کلمات من است و وعده های من کلام من است. چون وقتی اراده کردم به چیزی بگویم موجود باشد، آن شیء قبل از گفتن من موجود می‌شود.

٣٦٢ ١٤٥ ـ وروى الشيخُ أبو عليٍّ الحسنُ ابنُ الشيخِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ الحسنِ ابنِ عليٍّ الطوسيّ عن أبيهِ عن الشيخِ أبي عبدِاللهِ الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ الغضائريّ عن الشيخِ الجليلِ أبي مُحمّدٍ هارونَ بنِ مُوسى التلعُكبريّ عن الشيخِ أبي عليٍّ مُحمّدِ بنِ همامٍ الإسكافيّ عن الحُسينِ بنِ زَكريا البصريّ عن صُهيبِ بنِ عبّادِ بنِ صُهيبٍ عن أبيهِ عن أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن آبائهِ عن عليٍّ عليهم السلام.

ورَوىٰ هذا الحديثُ الشيخُ السعيدُ ضياءُ الدينِ أبو الرضا فضلُ اللهِ بنُ عليٍّ الرونديّ الحُسينيّ قالَ: قرأتُ بخَطّ الشيخِ الصالحِ وأخبرَني عنهُ مُحمّدُ بنُ أحمدَ ابنِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ مَهزويه الكرمنديّ الشيخُ الخطيبُ وجدتُ بخطّ أحمدَ بنِ إبراهيمَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبانٍ حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ يونسَ اليمانيّ قالَ: أخبرَني مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ الأصبحيّ قالَ: حدَّثني أبو الخَصيبِ بنُ سليمانَ قالَ: أخبرَني أبو جعفرٍ الباقرُ عليه السلام قالَ: كانَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام يقولُ:

إنّه كانَ لرسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله سرّ، فلمّا عُثرَ عَليهِ كانَ يقولُ وأنا أقولُ: لعنَ اللهُ وأنبياؤهُ ورسلُه وخَلقُه مَن يَفشي سرّ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إلى غيرِ ثقةٍ، فاكتمُوا سرَّ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فإنّي سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ: يا عليّ، إنّي ما أُحدثُكَ إلّا ما سمعتْ أُذناي ووعىٰ قَلبي ونظرَ بَصري، إن لَم يكُنْ مِن اللهِ فمِن رسولِه ـ يَعني جبرئيلُ ـ فإيّاكَ يا عليّ أن تضيعَ سرّي هذا، فإنّي دَعوتُ اللهَ أن يُذيقَ مَن أضاعَ سرّي هذا جراثيمَ جهنّمَ. واعلمْ أنّ كثيراً مِن الناسِ ـ وإن قلّ تعبّدُهم ـ إذا عملُوا ما أقولُ لَكَ كانُوا في أشدِّ العبادةِ وأفضلِ الإجتهادِ، ولو لا طغاةُ هذهِ الأمّةِ لبثثتُ هذا السرَّ، ولكن علمتُ أنّ الدِينَ إذاً يضيعُ، وأُحبّ أن لا يَنتهي ذلِكَ إلّا إلى ثقةٍ.

إنّي لمّا أُسري بيَ انتهيتُ إلى السماءِ السابعةِ فتحَ لي بَصري إلى فُرجةٍ في العرشِ تفورُ كفَورِ القِدرِ، فلمّا أردتُ الانصرافَ أُقعدتُ عِندَ تلكَ الفُرجةِ ثُمّ نوديتُ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤك السلامَ ويقولُ لَكَ: أنتَ أكرمُ خَلقهِ عَليهِ وعِندَه عِلمٌ

وقَد زواهُ عن جميعِ الأنبياءِ وجَميعِ أُممهم غَيرُكَ وغَيرُ أُمّتِكَ لمَن أرتضيتَ للهِ مِنهُم أن يسرّوهُ لمَن بَعدهم لمَن ارتضُوا للهِ مِنهُم أنّه لا يضرّهم بَعد ما أقـولُ لَكَ ذنبٌ كانَ قبلُه ولا ما يأتي بَعدهُ، ولذلِكَ أُمرتُ بكتمانِه لئلّا يقولَ العاملونَ: حَسبنا هذا مِن الطاعةِ.

يا مُحمّدُ، قلْ لمَن عملَ كبيرةً مِن أُمّتِكَ فأرادَ مَحوَها والطهرةُ مِنها فليطهّر لي بَدنَهُ وثيابهُ وليخرجَ إلىٰ بريّةِ أرضِي فليستقبلَ وَجهي ـ يعني القبلةُ ـ حيثُ لا يراهُ أحدٌ، ثُمَّ ليرفعَ يَديه إليَّ فإنَّه ليسَ بَيني وبَينَه حائلٌ وليقلْ:

يا واسعاً يا حَسناً عائدتهُ، يا ملتمساً فضلَ رحـمتِهِ، ويـا مـهيباً لشـدةِ سلطانِهِ، ويا راحماً بكلّ مكانٍ، ضريرٌ أصابَهُ الضرّ فخرجَ إليكَ مستعيذاً بِكَ هائباً لَكَ يقولُ: عملتُ سوءً وظـلمتُ نـفْسي، ولمـغفرتِكَ خـرجتُ إليكَ، استجيرُ بِكَ في خـروجِي مِـن النـارِ، وبـعزّ جَـلالكَ تـجاوزتُ، وباسمكَ الذي تسمّيتَ بِهِ وخوّلتهُ في كلّ عظَمتِكَ ومَـعَ كـلّ قُـدرتِكَ وفي كلّ سلطانِكَ، وصَيّرتهُ في قبضتِكَ، ونوّرتَه بكتابِكَ، وألبستَه وقاراً مِنكَ. يا اللهُ، أطلبُ إليكَ أن تمحوهُ عنّي، فامحُ عنّي ما أتيتُكَ فيه، وانزعْ بَدني عن مثلِهِ، فإنّي بِكَ لا إلـهَ إلّا أنتَ وبـاسمكِ الذي فـيهِ تـفصيلُ الأُمورِ كلّها مؤمنٌ. هذا اعترافي فلا تخذلني، وهبْ لي عافيةً وأنجني مِن الذنبِ العظيمِ، هلكتُ فتلافني بحقّ حقوقِكِ كلّها يا كريمُ.

فإنّه إن لَم يردْ بِما أمرتُكَ بِهِ غَيري خلّصتُه مِن كبيرتِهِ تلكَ حتّى أغفرَها لَـهُ وأُطهّرهُ الأبدُ مِنها، وذلِكَ لأنّي قَد علّمتُكَ أسماءً أُجيبُ بِها الداعي.

يا مُحمّدُ، ومَن كثُرتْ ذنوبُهُ مِن أُمّتكَ فيما دُونَ الكبائرِ حتّى يشتهرَ بكثرتِها ويمقتَ على اتّباعِها فليَعتمدني لي عِندَ طلوعِ الفجرِ وقبلَ أُفولِ الشفقِ، فلينصُبَ وجهَه إليَّ وليقلْ:

يا ربّ يا ربّ، فلانُ بنُ فلانٍ عَبدُكَ شديدٌ حياؤهُ مِنكَ لتعرضهُ لرحمتِكَ لإصرارِهِ علىٰ ما نهيتَ عنهُ مِن الذنبِ العظيمِ. يا عظيمُ يـا عـظيمُ، إنّ عظيمَ ما أتيتُ بِهِ لا يعلمهُ غـيرُكَ قـد شَـمَتَ فـيهِ القـريبُ والبـعيدُ،

وأسلمني فيهِ العدوّ والحبيبَ، وألقيتُ بيدي إليكَ طمَعاً لأمرٍ واحدٍ، وطمَعي في ذلِكَ رحمتُكَ، فارحَمني يا ذا الرحمةِ الواسعةِ، وتَلافني بالمغفرةِ والعصمةِ مِن الذنوبِ، إنّي إليكَ متضرّعٌ، أسألُك باسمِكَ الذي يزيلُ أقدامَ حمَلةِ عرشِكَ ذِكرهُ وترعدُ لسماعهِ أركانُ العرشِ إلىٰ أسفلِ التخومِ، إنّي أسألُك بعزّةِ ذلِكَ الاسمِ الذي ملأَ كلَّ شيءٍ دُونكَ إلّا رَحمتي باستجارَتي إليكَ، وباسمكَ هذا يا عظيمُ أتيتُكَ بكذا وكذا ويسمّي الأمرَ الذي قَد أتىٰ بهِ فاغفرْ لي تبِعتَه وعافِني مِن اتّباعهِ بعدَ مَقامي هذا يا رحيمُ.

فإنّه اذا قالَ ذلِكَ بدّلتُ ذنوبَه إحساناً ورفعتُ دعاءهُ مستجاباً وغَلبتُ لَهُ هواهُ.

يا مُحمّدُ، ومَن كانَ كافراً وأرادَ التوبةَ والإيمانَ فليطهّر لي بدنَهُ وثيابَهُ، ثُمَّ ليَستقبلَ قِبلتي وليَضعَ حرَّ جَبينهِ لي بالسجودِ، فإنّه ليسَ بَيني وبَينَه حائلٌ وليقلْ:

يا مَن تَغشىٰ لباسَ النورِ الساطعِ الذي استضاءَ بهِ أهلُ سماواتهِ، ويأمنُ مَن بتوبتهِ علىٰ كلّ مَن هو دُونه، كذلِكَ يَنبغي لوجهِهِ الذي عَنتْ لَهُ وجوهُ مَلائكتهِ المقرّبينَ لَهُ. أنّ الذي كنتُ لَكَ فيهِ مِن عظَمتِكَ جاحداً شرّ مِن كلّ نفاقٍ، فاغفرْ لي جهودي فإنّي اتيتُكَ تائباً. وها أنا ذا أعترفُ لَكَ علىٰ نفْسي بالفريةِ عَليكَ، فإذا أمهلتَ لي في الكفرِ ثُمَّ خلّصتني مِنهُ فطوقّني حبّ الإيمانِ الذي أطلبهُ مِنكَ بحقّ ما لَكَ من الأسماءِ التي منعَت من دُونك عَليها، العظيمُ شأنُها وشدّةُ جلالِها بالاسمِ الواحدِ الذي لا يبلغ أحدٌ صِفة كُنهه، وبحقّها أجرني أن أعودَ لكفرٍ بكِ، سبحانَك لا إلٰهَ إلّا أنتَ غفرانَكَ إنّي كنتُ مِن الظالمينَ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ لمَ يرفعْ رأسه إلّا عن رضاً منّي وهلّا له قبول.

يا مُحمّدُ، ومَن كثُرتْ همومُهُ مِن أُمّتكَ فليدْعُني سرّاً وليقلْ:

يا جالي الأحزانِ، ويا موسعَ الضيقِ، ويا أولىٰ بخَلقهِ مِن أنفُسهِم، ويا فاطرَ تلكِ النفُوسِ ومُلهمَها فجورها والتقوىٰ، نزلَ بيَ يا فارجَ الهمّ همٌّ ضقتُ بهِ ذرعاً وصدّاً حِينَ خَشيتُ أن أكونَ عرض فتنة. يا اللهُ وبذِكرِكَ تطمئنُ القلوبُ، يا مقلّبُ القلوبِ قلّبْ قَلبي مِن الهمومِ إلى الروحِ

والدَعةِ، ولا تُشغلني عن ذِكرِكَ بتركِكَ ما بيَ من الهـمومِ، إنّـي إليكَ متفرّغٌ، أسألُك بـاسمِكَ الذي لا يـوصفُ إلّا بـالمعنىٰ لكـتمانكه فـي غيوبِكَ ذاتَ النورِ أجِل بحقّه أحزاني، وأشرحْ صَدري بكشوطِ ما بيَ من الهمّ يا كريمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ تَولّيتُهُ فجليتُ همومَهُ فلَن تعودَ إليهِ أبداً.

يا مُحمّدُ، ومَن نزلت به قارعةٌ في فقرٍ في دُنياهُ وأحبّ العافيةَ مِنها فلينزلَ بيَ فيها وليقلْ:

يا محلّ كنوزِ أهلِ الغِنىٰ، ويا مغنيَ أهلِ الفاقةِ مِن سعةِ تَـلكَ الكـنوزِ بالعائدةِ عَليهم والنظرِ لهُم، يا اللهُ لا نسمّي غَيرَكَ إلهاً إنّما الآلهةُ كلُّها معبودةٌ دُونكَ بالفريةِ والكذبِ، لا إلـهَ إلا أنتَ يا سادّ الفقرِ ويا جـابرَ الضرِّ ويا عالمَ السرِّ ارحمْ هربي إليكَ مِن فقري، أسألُكَ باسمِكَ الحالّ في غناكَ الذي لا يفتقرُ ذاكرهُ أبداً أن تَعيذَني مِن لزومِ فقرٍ أنسىٰ بـه الدِين، أو بسوطِ غِنىً افتتنُ بِهِ عن الطاعةِ بحقّ نـورِ أسـمائِكَ كـلّها، أطلبُ إليكَ مِن رزقِكَ كفافاً للدُنيا يَعصمُ بهِ الدِين، لا أجدُ لي غَـيرَكَ، مَقاديرُ الأرزاقِ عِندَكَ كفافاً للدُنيا يَعصمُ بهِ الدِين، فأنفعني مِن قدرتِكَ عَليها بما تقرعُ بهِ ما نزلَ بيَ من الفقرِ يا غَنيّ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ نزعتُ الفقرَ من قَلبهِ وغشيتُه الغِنىٰ وجعلتُه مِن أهلِ القناعةِ.

يا مُحمّدُ، ومَن نزلتْ بهِ مصيبةٌ في نفسهِ أو دِينه أو دُنياهُ أو أهلهِ أو مـالِه فأحبّ فرَجاً فلينزلها بيَ وليقلْ:

يامنتّاً علىٰ أهلِ الصبرِ بتطويقِهم بالدَعةِ التي أدخلتَها عَليهم بطاعتِكَ ولا قوةَ إلّا بِكَ فدحتني مصيبةٌ قَد فتنتني وأعيتني المسالكُ للروح مِنها واضطرّني إليكَ الطمعُ فيها مَعَ حُسنِ الرجـاءِ لَكَ فِـيها، فـهربتُ إليكَ بنفسِي وانقطعتُ إليكَ لضرّي ورجوتُكَ لدُعائي، قَـد هـلكتُ فأغـثني واجبر مصِيبتي بجلاءِ كَربِها وإدخالِكَ الصبرَ عليَّ فيها. فإنّكَ إن حـلت وخلّيتَ بَيني وَبينَ ما أنا فيهِ هلكتُ، فلا صبرٌ لي ياذا الاسمِ الجامعِ فيهِ عظيمُ الشؤونِ كلّها بحقّكَ أغثني بتفريجِ مُصيبتِي عنّي يا كريمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ ألهمتُه الصبرَ وطوّقتُه الشكرَ وفرّجتُ عنهُ مصيبتَه بجبرانِها.

يا مُحمّدُ، ومَن خافَ شيئاً مِن كيدِ الأعداءِ واللصوصِ فليقلْ في المكانِ الذي يخافُ ذلِكَ فيهِ:

يا آخذَ بِنواصي خَلقِهِ والسافعِ[1] بِها إلى قَدرِهِ المنفذُ فيها حُكمهُ وخالقُها وجاعلُ قضائِه لَها غالباً أنّي مكيودٌ لضعفي ولقوّتِكَ علىٰ مَن تعرّضتُ لَكَ، فإن حلت بَيني وبَينَهم فذلِكَ أرجو مِنكَ، وإن أسلمتَني إليهم غيرّوا مابيَ مِن نعمتكَ. يا خيرَ المنعمينِ، لا تَجعلني ممّن تغيّرَ عَليهِ فلستُ أرجو سواكَ أنتَ ترىٰ ما بيَ فخلّ بَيني وبَينَ شرّهم بحقّ عِلمكَ الذي بهِ تستجيبُ.

فإنّه إذا قالَ ذلَكَ نصرتُه علىٰ أعدائهِ وحفظتُه.

يا مُحمّدُ، ومَن خافَ شيئاً ممّا في الأرضِ من سبُعٍ أو هامةٍ فليقلْ في المكانِ الذي يخافُ ذلِكَ فيهِ:

يا ذارئ ما في الأرض بِعلمكَ يكونُ ما يكونُ ممّا ذرأتَ لَكَ السلطانُ علىٰ ما ذرأتَ ولَكَ السلطانُ علىٰ كلّ مَن هو دُونكَ إنّي أعوذُ بقُدرتِكَ علىٰ كلّ شيءٍ مِن الضرّ في بريّةٍ مِن سبُعٍ أو هامةٍ أو عارضٍ مِن سائرِ الدوابّ. يا خالقَها بفطرتِها، اذرأها عنّي واحجزْها ولا تسلّطها عليَّ وعافني مِن شرّها وبأسِها. يا اللهُ يا ذا العِلمِ العظيمِ، حِطني بحفظِكَ مِن مَخاوفي يا رحيمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ لَم تضرّهُ دوابّ الأرضِ التي تُرى والتي لا تُرى.

يا مُحمّدُ، ومَن خافَ ممّا في الأرضِ جانّاً أو شيطاناً فليقلْ حِينَ يدخلُه الروعُ مَكانهُ ذلِكَ:

يا اللهُ الإلـهُ الأكبرُ القاهرُ بقُدرتِه جميعَ عبادِهِ والمطاعُ لعظمتِهِ عِندَ خليقتِهِ والممضي مشيّتِهِ لسابقِ قَدرِهِ، أنت تكلأُ ما خَلقتَ بالليلِ

---

(١) سفع بناصيته: قبضَ عليها فاجتذبها.

والنهارِ، ولا يمتنعُ مَن أردتَ بهِ سوءً بشيءٍ دُونَك مِن ذلِكَ السوءِ، ولا يحولُ أحدٌ دُونَكَ بَينَ أحدٍ وما تُريدُ بهِ مِن الخيرِ، كلّ ما يُرى وما لا يُرى في قَبضتِك، وجَعلتَ قبائلَ الجنّ والشياطينَ يَرونَنا ولا نَراهم، وأنا لكَيدهم خائفٌ، فآمنّي مِن شرّهم وبأسِهم بحقّ سلطانِكَ العزيزِ يا عزيزُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ لَم يصلْ إليهِ من الجِنّ والشياطينَ سوءٌ أبداً.

يا مُحمّدُ، ومَن خافَ سلطاناً أو أرادَ إليه طلبَ حاجةٍ فليقلْ حِينَ يدخلُ عَليهِ:

يا مكّنُ هذا ممّا في يديهِ ومسلّطهُ علىٰ مِن دُونهِ ومعرّضُه في ذلِكَ لامتحانِ دِينهِ إنّه يَسطو بمرَحهِ فيما آتيتُهُ مِن المُلكِ ويجورُ فتجازيهِ بالذي ابتليتَهُ بهِ مِن العظمِ عِندَ عبادِكَ أن تسلُبَهُ ما هو فيهِ أنتَ بقوّةٍ لا امتناعَ لَهُ مِنها، إنّي أمتنعُ مِن شرّ هذا بجبروتِك، وأعوذُ بِكَ مِن قوّتِهِ بقدرتِكَ، اللّهمّ ادفعهُ عنّي وآمنّي مِن حذاري مِنهُ بحقّ وجهِكَ وعظمَتِكَ، يا عظيمُ يا أولىٰ بهذا مِن نفْسهِ، ويا أقربُ إليه مِن قلبهِ، ويا أعلمُ بهِ مِن غَيرهِ، ويا رازقهُ ما هو في يديه ممّا احتاجَ إليهِ مِنكَ، إليكَ أطلبُ وبِكَ أتشفّعُ لنجاحِ حاجَتي، فخذْ حِينَ أُكلّمهُ بقَلبهِ وأغلبهُ لي حتّى ابترّ منهُ حَوائجي كلّها بلا امتناعٍ منهُ ولا مسّ[1] ولا ردّ ولا فظاظةٍ. يا حيّاً في غِنىً لا يَموتُ ولا يَبلىٰ أمِتْ قَلبَه عن ذلِكَ في ردّي بلا قَضاءِ الحاجةِ، وامضِ لي طَلبتي في الذي قبلَهُ، وخذهُ لي أخذَ عزيزٍ مُقتدرٍ بحقّ قدرتِكَ التي غلبتَ بها للغالبينَ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ قضيتُ لَهُ حاجتَهُ ولو كانتْ في نفْسِ المطلوبِ إليهِ.

يا مُحمّدُ، ومَن همَّ بأمرينِ فأحبّ أن أختارَ لَهُ أرضاهما لي فألزمهُ إيّاهُ فليقلْ حِينَ يُريدُ ذلِكَ:

اللّهمّ اخترْ لي بعِلمكَ ووفّقني بقدرتِكَ لرضاكَ ومحبّتكَ. اللّهمّ اخترْ لي بقدرتِكَ وجنّبني بعزّتك مقتَكَ وسخطَكَ. اللّهمّ اخترْ لي فيما أُريدُ من هذينِ الأمرينِ ـ تسمّيهما ـ أحبّهما إليكَ وأرضاهما لَكَ وأقربُهما مِنكَ.

---

(١) في البحار «ولا منّ».

اللّهمّ إنّي أسألُكَ بالقدرةِ التي زويتَ بِها عِلم الأشياءَ عن خَلقِكَ اغلبْ بالي وهَوايَ وسَريرتي وعَلانيَتي بأخذِكَ، واسفعْ بناصيتي إلى ما تَراهُ رضاً لَكَ ولي صَلاحاً فيما أستخيرُكَ فيهِ حتّىٰ تَلزمني مِن ذلِكَ أمراً أرضىٰ فيهِ بحُكمِكَ واتّكلُ فيهِ علىٰ قضائِكَ وأكتفي فيهِ بقدرتِكَ لا تُقلّبني وهَوايَ لهواكَ مخالفٌ ولا ما أُريدُ لما تُريدُ لي مجانب، اغلبْ [بقُدرتِك التي تقضي بها ما أحببتَ بهواكَ هواي، ويسّرني لليُسرى التي ترضىٰ بها] عن صاحِبِها، ولا تَخذلني بعدَ تَفويضي إليكَ أمري، برحمتِكَ التي وسعتْ كلّ شيءٍ. اللّهمّ أوقعْ خيرتَكَ في قَلبي وافتحْ قَلبي للزومِها يا كريمُ، آمينُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ اخترتُ لَهُ منافعَهُ في العاجلِ والآجلِ.

يا مُحمّدُ، ومَن أصابَهُ معاريضَ بَلاءٍ مِن مَرضٍ فلينزلْ بيَ فيهِ وليقلْ:

يا مصحَّ أبدانِ مَلائكته، ويا مصرعَ[1] تِلكَ الأبدانِ لطاعتِهِ، ويا خالقَ الآدميّينَ صحيحاً ومُبتلىً، ويا معرّضَ أهلِ السقمِ وأهلِ الصحّةِ للأجرِ والبليّةِ، ويا مُداوي المَرضىٰ وشافِيهم بطبّهِ، ويا مفرّجاً عن أهلِ البلاءِ بَلاياهم بتحليلِ رَحمتِهِ، نزلَ بيَ مِن الأمرِ ما رَفضني فيه أقاربي وأهلي والصديقُ والبعيدُ وما شمَتَ بيَ فيه أعدائي حتّى صرتُ مذكوراً ببلائي في أفواهِ المخلوقينَ، وأعيَتني أقاويلَ أهلِ الأرضِ لقلّةِ عِلمهم بدواءِ دائي، وطبُّ دَوائي عِندَكَ مثبتٌ في عِلمكَ فأنفعني بطبّكَ فلا طبيبَ أرجا عِندي مِنكَ ولا حميمَ أشدّ تعطّفاً مِنكَ عليَّ قَد غيّرت بليّتَكَ نِعمكَ عليَّ فحوّل ذلِكَ عنّي إلى الفرجِ والرخاءِ، فإنّكَ إن لَم تفعلْ ذلِكَ لَم أرجُهُ مِن غَيرِكَ فانفعني بطبّكَ وداوِ دائي بدوائِكَ يا رحيمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ صرفتُ عنهُ ضرّهُ وعافيتُه مِنهُ.

يا مُحمّدُ، ومَن أصابهُ القحطُ مِن أُمّتكَ فإنّي إنّما أبتلي بالقحطِ أهلَ الذنوبِ فليجأرُوا إليَّ جَميعاً وليجأرْ إليَّ جائرَهم وليقلْ:

يا مُعيناً علىٰ دِيننا بإحيائِهِ أنفُسِنا بالذي نشرَ عَلينا مِن رِزقِهِ نَزلَ بِنا

---

(١) في البحار «يا مُفرغ».

عظيمٌ لا يقدرُ علىٰ تفريجهِ غَير مُنزلهِ، يا مُنزلهُ عَجزَ العبادُ عن فرجهِ فَقد أشرفت الأبدانُ على الهلاكِ وإذا هلكتْ هلكَ الدِينُ، يا ديّانَ العبادِ ومدبّرَ أُمورِهم بتقديرِ أرزاقِهم لا تحولنّ بَيننَا وبَينَ رزقِكَ وهنّئنا ممّا أصبحْنا فيهِ مِن كَرامتِكَ لَكَ متعرّضينَ، قد أُصيبَ مَن لا ذنبَ لَهُ مِن خَلقِكَ بذنوبِنا، فارحمنا بمَن جعلتَه أهلاً لذلِكَ، يا رحيمُ لا تحبسْ عن أهلِ الأرضِ ما في السماءِ وانشُرْ عَلينا رحمتَكَ وابسطْ عَلينا كنفَكَ وعافِنا من الفتنةِ في الدِين وشماتةِ القومِ الكافرينَ، ياذا النفعِ والضرِّ إنّك إن أحييتَنا فبلا تقديمٍ مِنّا لأعمالِ حسنةٍ ولكن لإتمام ما بِنا مِن الرحمةِ، وإن رددتَنا فبلا ظُلمٍ مِنكَ لَنا ولكن بجنايتِنا، فاعفُ عَنّا قبلَ انصرافِنا، واقبلْنا بإنجاحِ الحاجةِ يا عظيمُ.

فإنّه إذا لَم يردْ بما أمرتُكَ بهِ أحداً غَيري حوّلتُ لأهلِ تلكَ البلدةِ بالشدّةِ رخاءً وبالخوفِ أمناً وبالعُسرِ يُسراً، وذلِكَ أنّي قد علّمتُكَ لَهُ دعاءً عظيماً.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ الخروجَ من أهلِهِ لحاجةٍ في سَفرٍ فأحبَّ أن أُودّيه سالماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجةَ فليقلْ حِينَ يخرُجُ:

بسمِ اللهِ مَخرجي وبإذنهِ خرجتُ، وقَد علِمَ قبلَ أن أخرجَ خروجي، وقَد أحصىٰ بِعلمهِ ما في مَخرجِ رَجعتي، توكّلتُ على الإلٰهِ الأكبرِ توكّلَ مفوّضٍ إليهِ أمرهُ مستعينٌ بهِ علىٰ شؤونهِ مستزيدٌ مِن فضلهِ مُبرّئٌ نفسهِ مِن كلِّ حولٍ ومِن كلّ قوّةٍ إلّا بهِ، خروجَ ضريرٍ خَرجَ بضرّهِ إلى مَن يَكشفُهُ، وخروجَ فقيرٍ خَرجَ بفقرِهِ إلى مَن يسدّهُ، وخروجَ عَليلٍ خرجَ بعلّتهِ إلى مَن يغيثُها، وخروجَ مَن ربُّه أكبرُ ثقتهِ وأعظمُ رجائهِ وأفضلُ أُمنيّتهِ، اللهُ ثِقتي في جميعِ أُموري كلّها بهِ فيها أستعينُ ولا شيء إلّا ما شاءَ اللهُ في علمهِ، أسألُ اللهَ الخيرَ في المَخرجِ والمَدخلِ لا إلٰهَ إلّا هو وإليهِ المصيرُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ وجّهتُ لَهُ في مَدخلهِ السرورَ وأدّيتُه سالماً.

يا مُحمّدُ، مَن أرادَ مِن أُمّتكَ أن لا يحولَ بَينَ دعائهِ وبَيني حائلٌ وأن أُجيبَهُ لأيّ أمرٍ شاءَ عظيماً كانَ أو صغيراً في السرِّ والعلانيةِ فليقلْ:

يا اللهُ المانعُ بقدرتهِ خَلقَهُ والمالكُ بِها سلطانَه والمُمسِكُ بِما في يدَيهِ كلّ مَرجوّ دُونَكَ، يخيبُ رجاءُ راجيهِ وراجيكَ مسرورٌ ولا يخيبُ، أسألُكَ بكلّ رضاً لَكَ مِن كلّ شيءٍ أنتَ فيهِ وبكلّ شيءٍ تحبّ أن تُذكرَ بهِ وبِكَ يا اللهُ فليسَ يَعدِلُكَ شيءٌ أن تصلّي علىٰ مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وأن تَحوطَني وأهلي وإخواني ووُلدي وتَحفَظني بحفظِكَ وأن تقضي حاجَتي في كذا وكذا.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ قَضيتُ حاجتَهُ قَبلَ أن يزولَ.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ طلبِ شيءٍ من الخيرِ الذي يتقرّبُ بهِ إليَّ أن أفتحَ لَهُ بهِ كائناً مّا كانَ فليقلْ حِينَ يُريدُ ذلِكَ:

يا دالّنا على المنافعِ لأنفسِنا مِن لزومِ طاعتهِ، ويا هادينا لعبادتِه التي جعلَها سبيلاً إلى دَركِ رضاهُ إنّما يفتَحُ الخيرُ وليّه، يا وليّ الخيرِ قد أردتُ مِنكَ كذا وكذا ـ ويسمّي ذلِكَ الأمرَ ـ ولَم أجدْ إليه بابَ سبيلٍ مفتوحاً ولا نَاهجَ طريقٍ واضحٍ تَهيَّته بسببٍ يسيرٍ أعيتني فيهِ جميعَ أُموري كلّها في المواردِ والمصادرِ، وأنتَ وليّ الفتحِ لي بذلِكَ لأنّكَ دلَلتَني عَليهِ فلا تحظرهُ عنّي ولا تجبهني بردٍّ، فليسَ يقدرُ عَليهِ أحدٌ غَيرَكَ، وليس عِندَ أحدٍ إلّا عِندَك، أسألُكَ بمفاتحِ غيوبِكَ كلّها وجلالِ عِلمكَ كلّه وعظيمِ شؤونكَ كلّها إقرارُ عَيني وإفراحُ قَلبي وتهنيتَكَ إيّاي نِعَمُكَ عليَّ بتيسيرِ قَضاءِ حَوائجي وفسحكها في حوائجَ مَن فسحت حَوائجه مَقضيةً لا تَقبلني بحقّكَ عن اعتمادِي لَكَ إلّا بِها فإنّك أنتَ الفتّاحُ بالخيراتِ وأنتَ علىٰ كلّ شيء قديرٍ، فيا فتّاحُ يا مدبّرُ هنّيني بتيسيرِ سببِها وسهّل لي يا ربّ طريقَها وافتحْ لي مِن عبادتِكَ مدخلَ بابِها ولينفعني تَجاوزي بِكَ فيها يا رحيمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ فتحتُ لَهُ برِضاي عنهُ من الخيرِ وجعلتُ لَهُ وليّاً.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ أن أُعافيَه مِن الغلِّ والحسدِ والرياءِ والفجورِ فليقلْ حِينَ يسمعُ تأذين السحر:

يا مطفئَ الأنوارِ بنورِهِ، ويا مانعَ الأبصارِ مِن رؤيتِه، ويا محيّرَ القلوبِ

في شأنِهِ، إنّك طاهرٌ مطهّر، تَطهرُ بطهرتِكَ مِن طهّرتهِ بِها، وليسَ مِن دُونكَ أحدٌ أحوجُ إلى تطهيرِكَ إيّاهُ منّي لدِيني وقَلبي، فأيّة حالٍ كنتُ فيها مجانباً لَكَ في الطاعةِ والهوىٰ فألزَمني وإن كرهتُ حبّ طاعتِكَ بحقٍّ محلّ جلالِكَ منكَ حتّى أنالَ فضيلةَ الطهرةِ مِنكَ بجميعِ شؤوني، ربّ واجعلْ ما طهُرَ مِن طهرتِكَ علىٰ بَدني طهرةَ خيرٍ حتّى تطهّر بهِ منّي ما أكنُّ في صَدري وأُخفيه في نفْسي، واجعلني علىٰ ذلِكَ أحببتُ أم كرهتُ، واجعل محبّتي تابعةً لمحبّتِكَ، وأشغلني بنفْسي عن كلّ مَن هو دُونكَ شغلاً يدومُ فيهِ العملُ بطاعتِكَ، وأشغلْ غَيري عنّي للمعافاةِ مِن نفْسي ومِن جميعِ المخلوقينَ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ ألزمتُهُ حُبّ أوليائي وبُغضَ أعدائي وكَفيتُه كلّ الذي أكفي عبادِيَ الصالحينَ.

يا مُحمّدُ، ومَن كانَ لَهُ حاجةً سرّاً بالغةً مَا بلغتْ إليَّ وإلى غَيرِي فليدعُني في جوفِ الليلِ خالياً وليقلْ وهو علىٰ طُهرٍ:

يا اللهُ يا أحدُ لا أحدَ إلّا وأنتَ رجاؤهُ وأرجا خَلقكَ لَكَ أنا، ويا اللهُ ليسَ أحدٌ مِن خَلقِكَ إلّا وهو لَكَ في حاجتهِ معتمدٌ وفي طلِبتهِ سائلٌ، ومَن ألحّهم سؤالاً لَكَ أنا، ومَن أشدّهم إعتماداً لَكَ أنا، لئن أمسيتُ شديداً ثِقتي في طَلِبتي إليكَ وهي كذا وكذا فإنّك إن قضيتَها قُضيتْ وإن لَم تقضها فلا تُقضىٰ أبداً، وقَد لَزمني مِن الأمرِ ما لابدّ لي منهُ، فلذلِكَ طلبتُ إليكَ يا منفذَ أحكامهِ بإمضائِها امضِ قضاءَ حاجتي هذهِ بأثباتِكها في غيوبِ الإجابةِ حتّى تقلبني مُنجحاً حيثُ كانت تغلبُ لي فيها أهواءُ جميعِ عِبادِكَ، وامنُن عليَّ بإمضائِها وتسييرِها مِن تكديرِها عليَّ بترداِدِها وبتطوالِها ويسرِها لي فإنّي مضطرٌّ إلى قضائِها، قَد علمتَ ذلِكَ، فاكشفْ ما بيَ من الضرِّ بحقّك الذي تَقضي بهِ ما تُريدُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ قَضيتُ حاجتَه قبلَ أن يموتَ فليطبْ علىٰ ذلِكَ نفْساً.

يا مُحمّدُ، إنّ لي عِلماً أبلغُ بهِ مِن عِلمه رِضايَ مَعَ طاعَتي وأغلبُ لَهُ هواهُ إلىٰ مَحبّتي، مَن أرادَ ذلِكَ فليقلْ:

يا مُزيلَ قلوبِ المخلوقينَ مِن هَواهم إلى هواهُ، ويا قاصرَ أفئدةِ العبادِ لإمضاءِ القضاءِ بنفاذِ القدرِ، أثبت مِن قضائِك وقدَرِك وإزالتكَ وقصرِكَ عَملي وبَدني وأهلي ومالي في لوحِ الحفظِ المحفوظِ بحفظِك يا حفيظَ الحافظِ حِفظهُ، واحفظني بالحفظِ الذي جعلتَ مَن حفِظتهُ بهِ محفوظاً، وصيّر شؤوني كلّها بمشيّتِكَ في الطاعةِ منّي لَكَ مؤاتية، وحبّب حبّ ما تحبّ مِن محبّتك إليَّ في الدِين والدُنيا، أحيني علىٰ ذلِكَ في الدُنيا وتوفّني عَليهِ، واجعلني من أهلهِ علىٰ كلّ حالٍ، أحببتُ ذلِكَ أم كرهتُ، يا رحيمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ لَم أُرهُ في دِينهِ فتنةً ولم أُكره إليه طاعَتي أبداً.

يا مُحمّدُ، ومَن أحبّ مِن أُمّتكَ رَحمتي وبَركاتي ورضواني وقبولي وولايتي وإجابتي فليقلْ حينَ يزولُ الليلُ:

اللّهمّ ربّنا لَكَ الحَمدُ كلّه جملتهُ وتَفصيلهُ وكلّ ما استحمدتَ بهِ إلى أهلهِ الذين خَلقتهم لَهُ. اللّهمّ ربّنا لَكَ الحمدُ عمّن بالحمدِ رضيتَ عنهُ لشكر ما بهِ مِن نِعَمِكَ. اللّهمّ ربّنا لَكَ الحمدُ كما رضيتَ بهِ لِنفْسِكَ وقَضيتَ بهِ على عبادِكَ، حميداً عِندَ أهلِ الخوفِ مَنكَ لمخافتِك، ومرهوباً عِندَ أهلِ العزّةِ بِكَ لسطواتِكَ، ومشكوراً عِندَ أهل الأنعامِ منك لأنعامِكَ، سُبحانَكَ متكبّراً في منزلهِ، تذبذبتْ أبصارُ الناظرينَ وتَحيّرتْ عقولُهم عن بلوغِ عِلم جلالِها تباركتَ في منازِلكَ كلّها وتقدّستَ في الآلاءِ التي أنتَ فيها أهلَ الكبرياءِ، لا إلٰهَ إلّا أنتَ الكبيرُ الأكبرُ، للفناءِ خلقتَنا وأنتَ الكائنُ للبقاءِ فلا تُفنى ولا نبقىٰ، وأنتَ العالمُ بِنا ونحنُ أهلُ العزّةِ بِكَ والغفلةُ عن شأنِكَ، وأنتَ الذي لا يغفلُ بسِنةٍ ولا نوم، بحقّك يا سيّدي بعزّتِكَ أجرني مِن تحويلِ ما أنعمتَ بهِ عليَّ في الدِين والدُنيا في أيّامِ الدُنيا يا كريمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ كفيتُه كلّ الذي أكفي عِبادِيَ الصالحينَ.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتِكَ حفظي وكلاءتي ومَعونتي فليقلْ عند صَباحه ومسائهِ ونومهِ:

آمنتُ بربّي وهو اللهُ الذي لا إلـهَ إلّا هو، إلـهُ كلّ إلـهٍ، ومُنتهىٰ كلّ عِلمٍ، وربّ كلّ ربٍّ، وأُشـهدُ اللهَ عـلىٰ نـفسي بـالعبوديّةِ والذلِّ والصـغارِ، وأعترفُ بحُسنِ صنائعِ اللهِ إليَّ، وأبوءُ علىٰ نفسِي بقلّةِ الشُكرِ، واسألُ اللهَ في يَومي هذا وفي لَيلتي هذهِ بحقِّ ما يراهُ لَهُ حقّاً علىٰ ما يراهُ لَـهُ منّي رضاً إيماناً وإخلاصاً وإيقاناً بلا شكٍّ ولا ارتيابٍ، حَسبي إلـهي مِن كلّ مَن هو دُونه، واللهُ وكيلٌ علىٰ كلّ مَن هو سواهُ، آمنتُ بسرّ عِلم اللهِ وعَلانيتهِ، وأعوذُ بِما في عِلم اللهِ مِن كلّ سوءٍ ومِن كلّ شرٍّ، سبحانَ العالمِ بِما خَلَق اللطيفُ لَهُ المُحصي لَهُ القادرُ عَليهِ، ما شاءَ اللهُ كـانَ لا قوّةَ إلّا باللهِ، أستغفرُ اللهَ وإليه المصيرُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ جعلتُ لَهُ في خَلقي جهةً وعطفتُ عَليهِ قلوبَهم وجعلتُه في دِينهِ محفوظاً.

يا مُحمّدُ، إنّ السحرَ لَم يزلْ قديماً وليسَ يضرُّ شيئاً إلّا بإذني فمَن أحبّ أن يكونَ مِن أهلَ عافيتي مِن السِحرِ فليقل:

اللّهمّ ربّ موسىٰ وخاصّه بكلامِه، وهازم مَـن كـادَهُ بسـحرهِ بـعصاهُ، ومُعيدها بعدَ العودِ ثـعباناً، وتـلقّفُها إفكَ أهـلَ الأفكِ، ومـفسدَ عـملِ الساحرينَ، ومبطلَ كيدِ أهلِ الفسادِ، مَن كادَني بسِحرٍ أو بضرٍّ أعلمُهُ أو لا أعلمُهُ أو أخافُهُ فاقطعْ مِن أسبابِ السماواتِ علمهُ حتّى ترجعَهُ عنّي غَير نافذٍ ولا ضارٍّ ولا شامتٍ، إنّي أدرأُ بعظَمتِكَ في نُحورِ الأعـداءِ، فكُنْ لي مِنهم مُدافعاً أحسنَ مدافعةً وأتمّها يا كريمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ لَم يضرّهُ سِحرُ ساحرٍ ولا جنّيّ ولا إنسيّ أبداً.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ أن تُقبلَ منهُ النوافلَ والفرائضَ فليقلْ خلفَ كلّ صلاةٍ فريضةٍ أو تطوّعٍ:

يا شارعاً لمُلائكتِه دينُ القيّمة ديناً راضياً بهِ منهُم لنفسِهِ، ويا خالقاً مِن سوى المَلائكةِ مِن خَلقه للابتلاءِ بدِينه، ويا مستخصّاً مِن خَلقهِ لدِيـنه رُسلاً إلى مَن دُونهم، ويا مجازي أهلَ الدِينِ بما عـمِلُوا فـي الدِيـنِ،

اجعلني بحقِّ اسمِكَ الذي كلّ شيءٍ من الخيراتِ منسوبٌ إليه من أهلِ دِينِك المؤثّر بهِ بإلزامِهم حبّه وتفريغُكَ قلوبَهم للرغبةِ في أداءِ حقّك فيهِ إليكَ، لا تجعلْ بحقِّ اسمِكَ الذي فيهِ تفصيلُ الأُمورِ كلّها شيئاً سوىٰ دِينكَ عِندي أبينُ فضلاً ولا إليَّ أشدُّ تحبّباً ولَا بيَ لاصقاً، ولا تَجعلني إليهِ منقطعاً، واغلبْ بالي وهواي وسَريرتي وعَلانيتي، واسفعْ بناصيتي إلىٰ ما تراهُ لَكَ منّي رضاً من طاعتِكَ في الدِينِ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ تَقبّلتُ منهُ النوافلَ والفرائضَ وعصمتُه مِن الإعجابِ وحبّبتُ إليه طاعَتي وذِكري.

يا مُحمّدُ، ومَن ملأهُ همّ دَينٍ مِن أُمّتكَ فلينزلْ بيَ وليقلْ:

يا مُبتليَ الفريقينِ أهلَ الفقرِ وأهلَ الغِنىٰ وجازيهم بالصبرِ في الذي ابتليتَهم بهِ، ويا مُزيّنَ حبّ المالِ عِندَ عِبادِه ومُلهمَ الأنفُسِ الشحَّ والسخاء وفاطرَ الخَلق على الفظاظةِ واللينِ، غمّني دَينُ فلانٍ وفَضحني بمنّه عليَّ وأعياني بابُ طلِبتهِ إلّا مِنكَ، يا خيرَ مطلوبٍ إليه الحوائج، يا مفرّجَ الأهاويل، فرّجْ أهاويلي في الذي لزَمني مِن دَين الناسِ بتيسيرِكَ لي مِن رزقِكَ، فاقضه يا قديرُ، ولا تهنّي بأذاهُ ولا بتضيّقهِ عليَّ، ويسّر لي أداءَهُ، فإنّي بهِ مسترقٌّ فافككْ رِقّي مِن سَعتِكَ التي لا تبيدُ ولا تغيضُ أبداً.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ صرفتُ عنهُ صاحبَ الدَينِ وأدّيتُه إليه عنهُ.

يا مُحمّدُ، ومَن أصابهُ ترويعٌ وأحبَّ أن أُتمَّ عَليه النِعمةَ وأُرضيهِ الكرامةَ وأجعلُهُ وجيهاً عِندي فليقلْ:

يا حاشي العزّةِ قلوبَ أهلِ التقوىٰ، ويا مُتولّيهم بحُسنِ سرائرِهم، ويامؤمِنهم بحُسنِ تعبّدهم، أسألُكَ بكلّ ما أبرمتَه إحصاءً مِن كلّ شيءٍ قد أيقنتُه عِلماً أن تستجيبَ لي بتثبيتِ قَلبي على الطمأنينةِ والإيمانِ، وأن تُوليني مِن قبولِكَ ما يَبلُغني بهِ شدّةُ الرغبةِ في طاعتِكَ، حتّى لا أُبالي أحداً سواكَ ولا أخافُ شيئاً مِن دُونكَ يا رحيمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ آمنتُه مِن روائعِ الحَدَثانِ في نفْسهِ ودِينهِ ونِعَمهِ.

يا مُحمّدُ، قلْ للذينَ يُريدونَ التقرّبَ إليَّ اعلمُوا عِلمَ اليقينِ إنّ هذا الكلامَ أفضلُ ما أنتم متقرّبونَ بهِ إليَّ بعدَ الفرائضِ وذلكَ أن تقولَ:

اللّهمّ إنّه لَم يمسْ أحدٌ مِن خَلقكَ أنتَ أحسنُ إليه صُنعاً منّي، ولا لَهُ أدومُ كرامةً، ولا عَليهِ أبينُ فضلاً، ولا بهِ أشدُّ ترفّقاً، ولا عَليهِ أشدُّ حياطةً مِنكَ عليَّ، ولا أشدُّ تعطّفاً مِنكَ عليَّ وإن كانَ جميعُ المخلوقينَ يعدّدونَ مِن ذلِكَ مثلِ تَعديدي، فاشهدْ يا كافي الشهادةِ وأُشهدُكَ بنيّةِ صدقٍ بأن لَكَ الفضلِ والطَولِ في أنعامِكَ عليَّ وقلّةِ شُكري لَكَ فيها، يا فاعلَ كلِّ إرادةٍ طَوّقني أماناً مِن حلولِ السخطِ لقلّةِ الشكرِ، وأُوجب لي زيادةَ النعمةِ بسعةِ الرحمةِ، ولا تقايسني بسريرتي، وامتحنَ قَلبي لرِضاكَ، واجعلْ ما تقرّبتُ بهِ إليكَ في دِينكَ لكَ خالصاً، ولا تَجعلهُ للزومِ شبهةٍ أو فخرٍ أو رياءٍ يا كريمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ أحبّهُ أهلُ سماواتي وسمّوهُ الشَكورُ.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ أن أُربحَ تجارتَه فليقلْ حِينَ يَبتدئها:

يا مربحَ نفقاتِ أهلِ التقوىٰ ويا مضاعفَها، ويا سائقَ الأرزاقِ سحّاً إلى المخلوقينَ، ويا مفضّلنا بالأرزاقِ بعضاً علىٰ بعضٍ، سقني ووجّهني في تجارَتي هذهِ إلى وجهٍ غنيٍّ عاصمٍ مشكورٍ آخذهُ بحُسنِ شُكرٍ، لتَنفعني بهِ وتنفعُ بهِ منّي، يا مربّحَ تجاراتِ العالمينَ بطاعَتهِ سقْ إليَّ في تجارتي هذهِ رزقاً تَرزقني فيهِ حُسنَ الصنيعِ فيما ابتليتَني بهِ وتَمنعني فيهِ من الطغيانِ والقنوطِ يا خيرَ ناشرِ رزقهِ، ولا تشمتْ بيَ بِردّكَ دُعائي بالخسرانِ لي، فأسعدني بطَلِبتي مِنكَ وبدُعائي إيّاكَ، يا أرحمَ الراحمينَ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ رَبحتْ تجارتُه وأربيتُها لَهُ.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ الأمانَ مِن بَليّتي والاستجابةَ لدَعوتي فليقلْ حِينَ يسمعُ تأذينَ المغربِ:

يا مسلّطَ نقمَتهُ علىٰ أعدائهِ بالخذلانِ لَهم والعذابِ لَهم في الآخرةِ،

ويا موسّعاً فضلهُ علىٰ أوليائهِ بعصمتهِ إيّاهم في الدُنيا وبحسنِ عائدهِ عَليهم في الآخرةِ، ويا شديدَ النكالِ بالانتقام، ويا حَسنَ المجازاةِ بالثوابِ، ويا بارئَ خَلقِ الجَنّةِ والنارِ وملزمَ أهلَها عَملِها والعالِمُ بمَن يصيرُ إلى جَنّته وناره، يا هادِي يا مضلّ يا كافي يا مُعافي يا معاقبُ اهدني بهُداكَ وعافني بمعافاتِكَ مِن سُكنىٰ جهنّمَ مَعَ الشياطينِ، ارحمني فإنّك إن لَم تَرحمني كنتُ من الخاسرينَ، أعذني من الخسرانِ بدخولِ النارِ وحرمانِ الجَنّةِ، بحقّ لا إلٰهَ إلّا أنتَ، ياذا الفضلِ العظيمِ.

فإنّه إذا قالَ تغمّدتُه في ذلِكَ المقامِ الذي يقولُ فيه هذا برَحمتي.

يا مُحمّدُ، ومَن كانَ غائباً وأحبّ أن أؤدّيه سالماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجةَ فليقلْ في غُربتهِ:

يا جامعاً بَينَ أهلِ الجَنّةِ علىٰ تآلُفِ القلوبِ وشدّة تواجدِ مِن المحبّةِ، ويا جامعاً بَينَ أهلِ طاعتهِ وبَينَ مَن خَلقتَ لهَا، ويا مفرّجاً عن كلّ محزونٍ، ويا منهلَ كلّ غريبٍ، ويا راحِمي في غُربَتي بحُسنِ الحفظِ والكَلاءةِ والمعونةِ لي، ويا مفرّجَ ما بيَ مِن الضيقِ والحزنِ بالجمعِ بَيني وبَينَ أحبّتي، ويا مؤلّفاً بَينَ الأحبّاءِ، لا تَفجعني بانقطاعِ رؤية أهلي وولُدي عنّي، ولا تفجعْ أهلي بانقطاعِ رؤيتي عنهُم، بكلّ مسائلِكَ أدعوكَ فاستجبْ لي، فذلِكَ دُعائي إيّاكَ يا أرحمَ الراحمينَ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ آنستُهُ في غُربتهِ وحفظتُهُ في الأهلِ وأدّيتُهُ سالماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجةُ.

يا مُحمّدُ، ومَن أرادَ مِن أُمّتكَ أن أرفعَ صَلاتَه مضاعفةً فليقلْ خلفَ كلّ ما اقترصتُ عَليهِ وهو رافعُ يديهِ آخرَ كلّ شيءٍ:

يا مبدئَ الأسرارِ ومبيّنَ الكتمانِ وشارعَ الأحكامِ وذاري الأنعامِ وخالقَ الأنامِ وفارضَ الطاعةِ وملزمَ الدينِ وموجبَ التعبّدِ، أسألُكَ بتزكيةِ كلّ صلاةٍ زكّيتَها وبحقّ مَن زكّيتَها لَهُ وبحقّ مَن زكّيتَها بهِ أن تجعلَ صَلاتي هذهِ زاكيةً بتقبّلِكها ورفعكها وتصييرُكَ بِها دِيني زاكياً وإلهامِكَ قَلبي

حُسنُ المحافظةِ عَليها حتّى تَجعلني مِن أهلِها الذينَ ذكرتَهم فيها بالخشوعِ. أنتَ وليّ الحمدِ كلّه فلَكَ الحمدُ كلّه بكلّ حَمدٍ أنتَ لَهُ وليّ، وأنتَ وليّ التوحيدِ كلّه فلَكَ التوحيدُ كلّه بكلّ توحيدٍ أنتَ لَهُ وليّ، وأنتَ وليّ التهليلِ كلّه فلَكَ التهليلُ كلّه بكلّ تهليلٍ أنتَ لَهُ وليّ، وأنتَ وليّ التكبيرِ كلّه فلَكَ التكبيرُ كلّه بكلّ تكبيرٍ أنتَ لَهُ وليّ. ربّ عدّ عليَّ في صَلاتي هذهِ برفعكها زاكيةً متقبّلةً إنّك أنتَ السميعُ العليمُ.

فإنّه إذا قالَ ذلِكَ رفعتُ لَهُ صلاتَهُ مضاعفةً في اللوحِ المحفوظِ.

أقولُ: وقد أوردَ الشيخُ الطوسيّ والكفعميّ جملةً من هذهِ الأدعيةِ في المصباحينِ.

واعلمْ أنّه يجبُ تأويلُ قَولَهُ في أواخرِ هذهِ الأدعيةِ «يا بارئَ خلقِ الجَنّةِ والنارِ وملزمَ أهلَها عَملِها» بأن يقدرَ مضافٌ محذوفٌ، أي وملزمَ أهلَها جَزاءُ عملِها مِن ثوابٍ وعقابٍ، لقيامِ الأدلّةِ القطعيةِ التي لا تحتمل التأويلُ علىٰ بطلانِ الجبرِ.

وقولُهُ «يا هادي يا مضلّ» يُرادُ بِه يا واهبَ الألطافِ الموصلةِ إلى الهُدىٰ الزائدةِ علىٰ ما يجبُ مِن بيانِ الحقِّ، ويا مانعَها بعضَ العبادِ فيختارونَ الضلالَ ولو شاءَ لأوصلَهم إلى الهُدىٰ. ومَنْعُ تِلكَ الألطافِ الزائدةِ لا يُنافي العدلَ والحكمةَ ولا يكُونُ سبباً في الجبرِ على المعصيةِ ولا ينافي بقاءَ القدرةِ على الطاعةِ، وإطلاقُ الإضلالِ علىٰ منعِ تلكَ الألطافِ مجازٌ قرينتُه الأدلّةُ القطعيةُ.

شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی، این حدیث را از پدرش از شیخ ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضایری از شیخ بزرگوار ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری از شیخ ابو علی محمد بن همام اسکافی از حسین بن زکریای بصری از صهیب بن عباد بن صهیب از پدرش از ابو عبدالله از پدرش از پدرانش از حضرت علی علیه السلام این روایت را نقل کرده اند.

و شیخ سعید ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله بن علی راوندی حسینی، این

حدیث را نقل کرده و گفته: این حدیث را من به خط شیخ صالح خواندم و محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن محمد بن حسین بن مهزویه کرمندی، این حدیث را از احمد بن ابراهیم بن محمد بن ابان از احمد بن محمد بن یونس یمانی از محمد بن ابراهیم اصبحی از ابو الخطیب بن سلیمان از امام باقر از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله یک سرّی داشت. وقتی که میان مردم فاش شد، حضرت فرمود: و من هم می‌گویم اینکه خداوند و پیامبران و فرستادگان و خلق او لعن کرده به کسی که سر رسول خدا را به غیر اهلش فاش کند. پس سرّ خداوند و رسولش را پنهان نگهدارید. باز هم حضرت علی علیه السلام فرموده: من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، احادیثی که من به تو می‌گویم، چیزهایی هستند که گوشهایم آنها را شنیده و قلبم به آنها معتقد شده و چشمانم دیده است. اگر از جانب خداوند هم نباشد، از سوی رسول اوست (یعنی جبرئیل). پس بر حذر باش از این که اسرار مرا ضایع کنی. چون من از خداوند خواسته ام به کسانی که اسرار مرا ضایع می‌کنند، آتش جهنم را بچشاند.

بدان که اغلب مردم با آن که عبادت آنها کم هم باشد اگر به آنچه که من به تو می‌گویم عمل کنند، آنها بزرگترین عبادت کنندگان و با فضیلت ترین تلاش کنندگان در راه خدا محسوب خواهند شد.

اگر گمراهان در میان امت اسلام نبودند، من این سر را برای همه مسلمانان فاش می‌کردم. ولی فهمیده ام که اگر چنین کاری را بکنم، دین ضایع می‌شود و من دوست دارم که این گفته های من را فقط به اشخاص مورد اعتماد بگویید. وقتی من در شب معراج به آسمانها رفتم به آسمان هفتم رسیدم، چشمم متوجه یک روزنه ای در عرش شد که مانند چشمهٔ جوشان فوران می‌کند.

وقتی خواستم برگردم مرا در کنار آن روزنه نشاندند. بعد ندایی را شنیدم که می‌گفت: ای محمد، بگو هر کس از امت تو مرتکب گناه کبیره می‌شود بعد

می‌خواهد آن گناه از نامهٔ اعمالش محو شود و از آن پاک گردد، بدنش را پاک کند و لباس پاکی بپوشد، از آبادی بیرون برود در صحرا و جای خلوت رو به من بکند (یعنی رو به قبله بنشیند) به طوری که هیچ کس او را نبیند. بعد دستهایش را به سوی من بلند کند. چون در آن هنگام هیچ کس میان من واو حایل نیست و بگوید:

ای خداوندی که رحمت واسعه تو، شامل همه است. ای کسی که به مردم خیر می‌رسانی. ای خداوندی که همه التماس رحمتت را دارند. ای کسی که بواسطه شدت سلطنتش مردم از او می‌ترسند و ای رحم کننده در هر مکان. گرفتاری که زیان دیده است، به سوی تو آمده و به تو پناه آورده و وحشتش را برای تو می‌گوید. من عمل بدی کردم و به نفع خود ضرر رساندم و بواسطه مغفرتی که در تو سراغ دارم به سوی تو آمده‌ام، برای رهایی از آتش جهنم به تو پناه آورده‌ام. گرچه من در اثر ارتکاب گناه به عزت و جلال تو تجاوز کردم. حالا تورا به نامت سوگند می‌دهم که خود را با آن نامیده ای (خداوندا) تو با آن همه عظمت و قدرت وسلطنت که بر همه جهان داری و آن نامت را بوسیله قرآن منور کرده ای. ای خدای بزرگ، از تو در خواست می‌کنم که آن گناه بزرگ مرا از نامه اعمالم محو کنی و بدن مرا از وبال آن گناه خالی سازی. چون من به تو ای خدایی که غیر از تو خدایی نیست، پناه آورده و به نام تو که همه امور را بوسیله آن فیصله می‌دهی، چنگ زده‌ام و به قدرت تو ایمان دارم.

این اعتراف من است. پس مرا خوار مکن و به من عافیت عطا فرما و مرا از این گناه بزرگی که هلاکم کرده نجات بده و مرا به خاطر همه حقوقی که داری عفو کن، ای خداوند کریم.

ای محمد، اگر این شخص در آن چیزی که من به تو امر کردم خالصانه عمل کند و هدفش غیر من نباشد، من او را از خسران آن گناه بزرگ خلاص می‌کنم و دستهای او را از آلودگی به این گناه پاک می‌کنم. زیرا من به تو نامهایی را یاد دادم که دعا بوسیله آنها مورد اجابت واقع می‌شود.

بعد هم خداوند می‌فرماید: ای محمد، هر کس از امت تو گناهان زیادی غیر از گناه کبیره داشته باشد به طوری که در میان مردم به کثرت گناه مشهور شود و در اثر پیروی از آن گناهان مقرون به هلاکت بشود. پس هنگام سپیده دم و قبل از این که سفیده شفق از بین برود به سوی من بیاید ورویش را متوجه من کند و بگوید:

ای خدا، ای خدا، من فلان فرزند فلان شخص که بنده تو هستم، از تو شرم بسیار دارم. چون من به رحمت تو متعرض شدم و در آن چیزهایی که نهی کرده بودی، اصرار ورزیدم. ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم، چون آن گناهان بزرگی که آنها را مرتکب شده ام کسی غیر از تو آگاه نیست، خویشان دور و نزدیک به خاطر آن گناهان مرا شماتت می‌کنند، دوست و دشمنم مرا به حال خودم گذارده اند و من با تمایل و اراده خودم دستهایم را به سوی تو بلند کرده ام و منظورم از این تضرع و التماس، رحمت تو است. ای صاحب رحمت واسعه، بر من رحم کن و مرا با بخشش تلافی بده و مرا در آینده از ارتکاب گناه مصون نگهدار چون من به سوی تو تضرع می‌کنم. من از تو به خاطر آن نامت ای بزرگوار، آمده ام که (بعد گناهانش را بر زبان بیاورد) ای رحم کننده که اینها را ببخشی.

وقتی بنده‌ام اینها را گفت، من همهٔ گناهان او را مبدل به ثواب می‌کنم و دعایش را مستجاب می‌نمایم و بر هواو هوس او غالب می‌شوم.

بعد هم خداوند می‌فرماید: ای محمد، هر کس کافر باشد و بخواهد توبه کند و به من ایمان بیاورد، بدنش را پاک کند و همچنین لباسش را پاک نماید. بعد رو به قبله بایستد و قسمت آزاد جبین خود را برای سجده به زمین بگذارد. چون در میان من و او کسی حایل نیست. وآن وقت بگوید:

ای کسی که خود را با لباس نور بسیار درخشنده پوشانده است. چنان نوری که بوسیله آن همه اهل آسمانها را روشن نموده و ای کسی که با توبه پذیرفتن خود نسبت به همه آنان که در روی زمین هستند، نور

و روشنی می‌دهد. سجده برای آن رویی لازم است که همه ملائکه مقربین برای او سجده می‌کنند. من کسی هستم که منکر عظمت تو بودم که این عمل من از هرگونه نفاق بدتر بود. پس این انکار مرا ببخش. چون من به سوی تو برای توبه آمده ام و در این جا من اعتراف می‌کنم که از تو دور بودم و تو را نمی‌شناختم.

پس وقتی که در کفر به من مهلت داده‌ای و بعد هم مرا از آن بیرون آوردی، پس طوق علاقه بر ایمان را به گردن من بیانداز. به حق آن نامهایی که غیر از تو کسی آنها را ندارد وشأن آنها خیلی بزرگ و جلالت آنها بسیار شدید است و بنام یگانه تو که هیچ کس نمی‌تواند به کنه توصیف آن نام تو برسد و به حق همه نامهای جلاله ات، به من پناه بده و نگذار دوباره به سوی کفر برگردم. ای خداوند سبحانی که غیر از تو خدایی نیست، من از ستمکاران بودم.

وقتی بنده ام این مطالب را بگوید، سرش را از زمین برنداشته توبه او را قبول می‌کنم و وی را از خود راضی می‌نمایم.

ای محمد، هر کس از امت تو غمهای زیادی داشته باشد، اگر در جای خلوت مرا بخواهد وبگوید:

ای از بین برنده غمها وای وسعت دهنده تنگیها و ای کسی که به مردم از خودشان اولی‌تری و ای بوجود آورنده این نفوس از عدم و ای کسی که تقوی را به آنها الهام می‌کنم. ای محو کننده غمها، به من غم و اندوهی نازل شده و دست و بال مرا بسته است به طوری که می‌ترسم در مقابل اینها طاقت نیاورم و در معرض فتنه قرار بگیرم. ای خداوندی که با یاد تو قلبها آرام می‌شوند، ای تغییر دهنده قلبها، قلب مرا از هم و غم به شادی و آرامش برگردان و مرا از ذکر خودت دور مکن، تا با ترک کردن این غمها من به ذکر تو مشغول شوم چون من به سوی تو رو آورده‌ام. از تو بوسیله آن نامت مسئلت می‌کنم که به جز معنای واقعیش قابل توصیف نیست. چون تو آن نامت را در غیب ذاتت که دارای نور جلاله است، کتمان کرده‌ای. پس به حق همان نامت، غمهای مرا از بین

ببر و سینه‌مرا از تاریکیهای این غمها خلاص‌کن، ای بخشنده ومهربان.

پس وقتی که بنده ام اینها را بگوید، من همه غمهای او را طوری از بین می‌برم که بعداً هرگز بر نگردد.

ای محمد، اگر به کسی از امت تو فقر رو آورد و می‌خواهد از آن نجات یابد. پس در بارهٔ آن به من متوسل شود و بگوید:

ای محل گنجینهٔ مردمان ثروتمند و ای کسی که مردم فقیر را از وسعت این گنجها ثروتمند می‌کنی و به آنها عنایت و توجه می‌فرمایی. ای خدا، ما جز تو خدایی را نمی‌شناسیم. زیرا همهٔ آن خدایان مورد عبادت مشرکین، پائین تر از تو هستند آنها به دروغ مورد عبادت واقع می‌شوند، خدایی جز تو نیست. ای کسی که فقر و غنا در دست اوست و ای جبران کنندهٔ ضررها و ای دانندهٔ اسرار، من از فقر به سوی تو فرار کرده ام، به من رحم کن. و من از تو با توسل به آن نامت مسئلت می‌کنم که هر کس آن را یاد کند ابدا فقیر نمی‌شود، که مرا از این گرفتاری در فقر، پناه دهی. یا بوسیله علاقمند شدن به دین و یا غنی کردن، به حق نور همهٔ نامهایت از تو روزی کافی در دنیا می‌خواهم که بوسیله آن، دین خودرا حفظ کنم و جز تو کسی را نمی‌شناسم که تقدیر کنندهٔ ارزاق باشد چون همهٔ روزی ها در نزد تو است. با قدرت خود مرا بر آن روزی کفاف برسان تا من از این فشار فقر نجات یابم، ای غنی و عطوف و رئوف.

وقتی که بنده ام چنین کلماتی را بگوید، من فقر را از قلب او بیرون می‌کنم و او را بالباس غنا و ثروت می‌پوشانم و نیز او را اهل قناعت می‌کنم که اسراف در خرج نکند.

ای محمد، به هر کس از امت تو مصیبتی در نفس و دینش وارد شود و یا در دنیا واهلش دچار مصیبت گردد و یا به مالش ضرری وارد شود و می‌خواهد از آن نجات یابد، پس به سوی من بیاید و در مقابلم نشسته بگوید:

ای کسی که به اهل صبر، نیروی استقامت و مقاومت می‌بخشی

و بواسطهٔ اطاعت بر تو آنها را صبر و بردباری در برابر مشکلات و شداید می‌بخشی و غیر از تو هم کسی قادر به این کار نیست. مصیبتی مرا احاطه کرده و گرفتار نموده. نمی‌دانم چگونه از دست آن خلاص شوم، لذا مرا مجبور نموده که به تو متوسل شوم. در حالی که من امیدوار به تو هستم که در این مورد به من عنایت کنی. پس به سوی تو آمده ام و برای این خسران و ضرر از همه برید ام و به دعای تو امید بسته‌ام. اکنون من نزدیک به هلاکت می‌باشم. مرا دریاب و این مصیبت و زیان مرا جبران کن. یعنی غم آن را برایم شادی قرار ده و با داخل نمودن نیروی صبر بر من، مرا مجهز نما. زیرا اگر تو مرا رها کنی و مرا باآن مصیبتها وزیان‌ها تنها بگذاری من هلاک می‌شوم. چون نمی‌توانم در مقابل آنها صبر و استقامت کنم. ای صاحب نام جامع که در آن نامت همهٔ امور چاره می‌شود. از تو به حق خودت در خواست می‌کنم با تسکین دادن اثر این مصیبت، مرا یاری دهی، ای کریم و ای مهربان.

اگر آن شخص این سخنان را در مقابل من بگوید، به طور قطع صبر و شکیبایی را بر وی الهام می‌کنم و طوق شکر کردن را به گردنش می‌آویزم و بواسطهٔ جبران کردن آن ضرر و مصیبت، او را شاد می‌کنم.

ای محمد، هر کس از مکر و عذر دشمنانش بترسد و یا از دزدان واهمه کند، در همان مکانی که از آنها می‌ترسد بگوید:

ای خداوندی که پیشانی همهٔ مخلوقات در ید قدرت تو است، و به هر کس مطابق تقدیرت می‌دهی. ای کسی که حکمش دربارهٔ همه نافذ می‌باشد و خالق آنها هستی. من بواسطهٔ ناتوانی ام مورد کید و مکر دشمنان واقع می‌شوم ولی تو قادر به مقابله با آنان می‌باشی. من از تو امید دارم که میان من وآنها حایل شوی و مرا از خطر آنان حفظ کنی. چون اگر مرا به آنان تسلیم کنی، آنها همه آن نعمتهایی راکه تو به من داده‌ای تغییر می‌دهند. ای بهترین قسمت دهندگان، مرا از کسانی قرار مده که وضع او به هم می‌خورد. من امیدی غیر از تو ندارم. تو آنچه را که بر من می‌گذرد می‌بینی. پس میان من و شر آن دشمنان و دزدان

حایل شو. به حق آن علمت که بوسیله آن جواب همه دعاکنندگان را می‌دهی.

وقتی آن شخص این مطالب را در برابر من بگوید، من او را بر دشمنانش پیروز می‌کنم و او را در حفظ و حراست خود نگه می‌دارم.

ای محمد، هر کس از امت تو از درندگان و حشرات نیش زن بترسد، در همان مکانی که احتمال خطر می‌دهد در مقابل من بایستد و این دعا را بخواند:

ای آفرینندهٔ همه آنچه در روی زمین است، تو از کارهای هر کدام از اینها آگاهی و به همهٔ آنان مسلط می‌باشی و تو بر همه کس و همه چیز غالب و قاهری. من در این صحرا از شر درندگان و حشرات و یا خطرات سایر چهار پایان به قدرت تو پناه آورده ام که بر همه آنها حاکم و نافذ است. پس مرا از خطر آنان حفظ کن و آنها را از من دور نما و مرا از شر آنها مصون نگهدار. ای خداوند و ای صاحب علم بزرگ، با حفظ کردن من این ترس را از وجودم زایل‌کن، ای رحیم.

وقتی این جملات را آن شخص بر زبان آورد، هیچ کدام از درندگان و حشرات موذی، خواه قابل دیدن باشند و خواه نباشند به وی ضرر نمی‌رسانند.

ای محمد، هر کس از امت تو در روی زمین از جن و شیاطین بترسد، هنگام احساس ترس بگوید:

ای خداوندی که یگانه و بزرگ هستی و با قدرت قاهره ات به همهٔ خلقت غالبی و در نزد همهٔ مخلوقاتت بواسطهٔ عظمتت مطاعی و مشیت تو بر همه نافذ است. تو حافظ همهٔ آن چیزهایی که خلق کرده‌ای در شب و روز می‌باشی و اگر به کسی ارادهٔ سوء بکنی هیچ کس نمی‌تواند مانع آن بدی بشود و اگر تو بخواهی به کسی خیر برسانی، کسی نمی‌تواند مانع ارادهٔ خیر تو بشود و میان تو و آن شخص حایل گردد. همهٔ آنچه دیدنی و نادیدنی است مقهور قبضهٔ قدرت تو است و تو قبایل جن و شیاطین را طوری آفریده‌ای که آنها ما را می‌بینند ولی ما آنها را نمی‌بینیم. این است که ما از کید و ضرر آنها می‌ترسیم. پس مرا از شر آنان ایمن کن، به حق آن سلطنت عزیزت، ای عزیز.

وقتی که بنده‌ام با این مطالب از من یاری بخواهد، جن و شیاطین نمی‌توانند به او بدی و ضرر برسانند.

ای محمد، هر کس از امت تو از پادشاهی بترسد و یا این که می‌خواهد از او حاجتی طلب کند، هنگامی که می‌خواهد داخل در نزد پادشاه شود، بگوید:

ای خداوندی که به این شخص مکنت و قدرت داده‌ای و او را نسبت به دیگران برتر نموده‌ای تا در دینش او را آزمایش کنی. این شخص در اثر آن قدرت و ملکی که به وی داده‌ای، طغیان کرده به دیگران ستم می‌نماید. پس از تو مسئلت می‌نمایم که او را با همان چیزی که بوسیلهٔ آن او را نزد دیگران معظم نموده‌ای مجازات کنی و از او آن قدرت را که کسی نمی‌تواند مانع آن گردد نسبت به من از او سلب کنی. زیرا من از این شخص می‌ترسم و از شر او به عظمت و جبروت تو متوسل شده‌ام و از قدرت و قوت او به تو پناه آورده‌ام. خداوندا، شر او را از من دورکن و مرا از جانب او ایمن ساز، به حق تجلی‌های ذاتت و عظمت قدرتت. ای عظیم و ای کسی که به این شخص از خودش اولی‌تری و از قلبش به وی نزدیکتر می‌باشی و از دیگران بهتر به کارهای او عالمی، ای روزی دهندهٔ این شخص، از تو می‌خواهم و تورا شفیع قرار می‌دهم، هنگامی که با وی دربارهٔ حاجتم سخن می‌گویم به قلبش بیانداز که حاجت مرا برآورده سازد و مرا بر وی غالب کن تا همهٔ حوایج مرا بدون این که امتناع کند و یا این که مزاحم من باشد و یا بدون قضای حاجتم مرا از خود براند، مطیع ارادهٔ من باشد و تو حاجت مرا قبل او رواکن و او را برایم مطیع ساز مانند کسی که در مقابل شخص مقتدر اطاعت می‌کند از او، به حق آن قدرتت که بوسیلهٔ آن به همهٔ غلبه کنندگان غالب هستی.

وقتی که بنده‌ام این کلمات را بگوید، من حاجت او را روا می‌کنم اگر چه مطلوبش فنای آن پادشاه باشد.

ای محمد، هر کس تصمیم به انجام دو کار بگیرد و نمی‌داند کدام یک از آنها برایش بهتر است و مایل باشد که من بهترینش را برایش انتخاب کنم و او را

وادار به‌انجام آن کارنمایم، هنگامی‌که اراده می‌کند در مقابل‌من ایستاده وبگوید:

خداوندا، تو با علم احاطی خودت برایم بهترین این دوکار را اختیارکن و مرا با قدرت و رضایت و محبتت در انجام آن‌کار موفق نما. خداوندا، تو با قدرت خودت آن‌کاری راکه برایم خوب است اختیار فرما و با عزتت مرا از گرفتاری و خشمت دورکن. خداوندا، در این دوکاری که من اراده کرده‌ام و نمی‌دانم کدام برایم خوب است تو آنچه راکه دوست می‌داری برایم اختیار بنما و هرکدام‌که به رضای تو مقرون است آن را به من الهام فرما. خداوندا، من از آن قدرتت مسئلت می‌کنم بوسیلهٔ آن علم به همهٔ اشیاء که آن را از همهٔ بندگان خود پنهان ساختی، بر هدف و خواست و افکار من مسلط باش و مرا وادار به آن کاری بکن‌که تو رضای خود را در آن می‌بینی و برای من در آنچه‌که تو اختیارکرده‌ای خیر و صلاح و مصلحت می‌باشد، تا با مشیت نافذت مرا ملزم به‌انجام آن‌کار بکنی که من در آن‌کار به حکم تو راضی شوم و به قضای تو متکی باشم و در آن به قدرت تو اکتفاکنم. خداوندا، هوس و ارادهٔ مرا مخالف ارادهٔ خودت مساز و مگذار من چیزی راکه بر خلاف ارادهٔ تو است اراده کنم. خداوندا، پس از آنکه من امور خود را به تو تفویض نمودم مرا خوار مکن به حق آن رحمتت‌که شامل همهٔ موجودات می‌باشد. خداوندا، آنچه راکه تو اختیار کرده‌ای به قلبم الهام فرما و قلبم را برای پذیرفتن آن بازکن، ای خداوندکریم و امین.

پس وقتی بنده‌ام چنین با من مشورت کند، من هم در این دنیا و هم در آن دنیا آن چیزها را برایش اختیار می‌کنم که به حال او نفع داشته باشد.

ای محمد، هرکس از امت تو گرفتار بلاگردد، دربارهٔ آن به من متوسل شود و بگوید:

ای سالم کنندهٔ بدنهای ملائکهٔ خود، و ای کسی که این بدنها را برای اطاعت خویش آفریده‌ای، ای آفریده‌ای مردم سالم و بیمار و ای‌کسی که به عده‌ای سلامتی می‌دهی تا آنها را آزمایش کنی و به عدهٔ دیگر بیماری می‌دهی تا در مقابل صبر به آنان پاداش بدهی و ای شفا دهندهٔ

بیماران با طبابت خود و ای کسی که بلا را از اهل بلا دور می‌کنی تا رحمت خود را بر آنها نشان دهی. به من گرفتاری نازل شده که بوسیلهٔ آن خانواده و خویشانم مرا از خود رانده‌اند و دوستان دور و نزدیک من از من دوری گزیده‌اند و دشمنانم بوسیله آن گرفتاری مرا سرزنش و شماتت می‌کنند، به طوری که من بوسیله این گرفتاری در میان مردم مشهور شده‌ام و سخنان مردم مرا رنج می‌دهد و هر کس برایم سخنی می‌گوید و راهی را نشان می‌دهد، در حالی که طب و داروی تو در نزد تو است و تو می‌دانی که من چه باید بکنم. پس تو با طبابت خود مرا نجات بده چون طبیبی امیدوار کننده‌تر از تو برایم نیست و هیچ خویشاوندی نسبت به من از تو مهربانتر نمی‌باشد. این بلاهای تو، آن نعمتهایی راکه به من داده بودی تغییر داده. پس این بلا را از من به فرج و آرامش رفع نما و به آرامش تبدیل کن. چون اگر تو این کار را نکنی من از غیر تو چنین امیدی را ندارم. پس با طبابت خودت به من نفع برسان و درد مرا با داروی خودت درمان کن، ای رحیم.

اگر بنده‌ام این سخنان را بگوید، من قطعاً آن بلا و زیان را از او دور می‌کنم و به وی عافیت می‌بخشم.

ای محمد، از امت تو هر کس گرفتار قحطی باشد (چون من گنهکاران را به قحطی مبتلا می‌کنم) پس همهٔ آنهایی که گرفتار قحطی شده‌اند، یک جا به من ملتجی بشوند یعنی به کسی ملتجی شوند که به آنها پناه می‌دهد و همه بگویند:

ای خداوندی که بواسطه زنده نگهداشتن ما بوسیله آن روزی که بر ما نازل می‌کنی و به ما کمک می‌نمایی، بلای بزرگی به ما نازل شده که هیچ کس غیر از نازل کننده این بلا نمی‌تواند آن را از ما رفع کند، بندگانت از دفع آن عاجز مانده‌اند، بدنهای ما نزدیک به هلاک شدن است. وقتی که ما هلاک شویم دین تو از بین می‌رود. ای پاداش دهنده بندگان و تمدید کننده امور آنها بوسیله تقدیر ارزاقشان. میان ما و روزی خودت، حایل مباش و ما را خوشحال کن با دادن آنچه که قبلاً از کرامتت به ما ارزانی داشته بودی. آنان که بی گناه هستند بوسیله

گناهان ما آنها هم گرفتار شده‌اند. پس به ما به خاطر کسی رحم کن که او را اهل و شایسته ترحم قرار داده‌ای.
ای خداوند رحیم، برای اهل زمین آنچه راکه در آسمانها هست حبس مکن (باران). رحمت خود را بر ما پراکنده بساز و کنف حمایت خود را بر ما بازکن و ما را از فتنه کردن در دین حفظ نما. و همچنین از شماتت قوم کافر مصون بدار. ای صاحب همه نفعها و ضررها، اگر تو ما را زنده نگهداری ما با این قحطی و گرفتاری نمی‌توانیم یک اعمال خوب تقدیم کنیم. ولی برای تمام کردن رحمت خود بر ما، دعای ما را مستجاب کن اگر ما را رد هم بکنی به ما ستم نکرده‌ای (چون اینها نتیجه اعمال بد خود ماست). پس از گناهان ما صرف نظر کن قبل از این که ما از آنها صرف نظر کنیم و ما را بوسیله قبول کردن حاجتمان مورد حمایت قرار بده، ای خداوند بزرگ.

و هنگامی که با این دعاها که به تو یاد دادم، کسی غیر از من اراده نشود (یعنی امت تو خالصانه این دعا را بخوانند) برای اهل آن شهر و یا کشور وضع را تغییر می‌دهم، سختی آنها را به رفاه و ترس آنان را به امن و فشار آنان را به راحتی و آسایش تبدیل می‌کنم. چون من دعای بسیار عظیمی را به تو یاد دادم.

ای محمد، هر کس بخواهد برای انجام کاری از خانواده‌اش خارج شده مسافرت کند و می‌خواهد که من در سفر او را به سلامت نگهدارم و حاجتهای او را روا کنم. پس هنگام حرکت برای مسافرت بگوید:

من به اذن خداوند خارج شدم، او به خروج من قبلا عالم بوده و او با علم خود به کیفیت برگشت من هم آگاه است. لذا من توکل به خداوند یگانه و بزرگ می‌کنم مانند توکل شخصی که همه امورش را به وی تفویض کرده و از او برای امور حیاتش یاری می‌طلبد و انتظار فضل و عنایت از او دارد، در حالی که من خود را از تسلط هر نیرو و قدرتی غیر از قدرت و نیروی الهی خارج ساخته‌ام.
مانند یک فقیری برای مسافرت از خانه‌ام خارج می‌شوم که بواسطه فقرش به کسی نیاز دارد که جلو فقر او را بگیرد. مانند شخص پریشان

و مضطرب خارج می‌شوم و به سوی کسی می‌روم که این اضطراب و خسران را از من بردارد. مانند خروج شخص علیلی بواسطه علتهایش به سوی کسی خارج می‌شود که بر او پناه دهد. در حالی من برای مسافرت خارج می‌شوم که اعتماد و اطمینان کامل به خداوند بزرگ و اعظم دارم، آن هم امید بسیار زیاد. چون خداوند مورد اتکا و اعتماد من است در همه امورم و در همه کارهایم از او یاری می‌طلبم. چون هر چه که او بخواهد تحقق می‌یابد و من از خداوند برای خروج و برگشتم، خیر و نیکی مسئلت می‌کنم. نیست خدایی جز او و همه برگشتها به سوی اوست.

وقتی که بنده‌ام این سخنان را در حین مسافرت بگوید، من در جریان مسافرت او را شادمان می‌کنم و وی را به سلامت بر می‌گردانم.

ای محمد، هر کس از امت تو می‌خواهد چیزی میان من و او حایل نباشد و من دعاهای او را اجابت کنم، آن دعا برای هر امر کوچک و یا بزرگ باشد، امر آشکار و یا پنهانی باشد بگوید:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ای خداوندی که با قدرتش جلو همه مخلوقاتش را می‌گیرد و مالک به همه است. ای خداوندی که هر کس به غیر تو امیدوار باشد مأیوس و زیانکار است ولی هر کس به تو امیدوار باشد شادمان و خوشحال می‌گردد و مأیوس نمی‌شود. از تو مسئلت می‌کنم که به من آن توفیق را بدهی که اعمال مورد رضایت تورا انجام دهم و آن کارها را بکنم که تو دوست می‌داری. خداوندا، بر محمد و آلش درود بفرست و خود من و خانواده و برادران و فرزندان مرا در تحت حفاظت و حمایت خودت قرار بده و این حاجتهای مرا (حاجتهایش را یک به یک بر زبان بیاورد) ادا کن.

وقتی اینها را بگوید، من قبل از این که آن شخص دعایش تمام شود و از جایش بلند گردد، دعاهای او را قبول می‌کنم.

ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد چیزی از من بخواهد که بوسیله آن در

نزد من مقرب باشد و من همه امور زندگی او را بر مسیر درست قرار دهم، هنگام خواست چنین حاجت بگوید:

ای خداوندی که نفس ما را به منافع خود دلالت می‌کنی و طاعتت را که نفع ما در آن است به ما ملزم می‌نمایی و ای خداوندی که ما را ملزم به اطاعت خود کرده‌ای و ای خداوندی که ما را به عبادتت هدایت نموده‌ای و آن را راهی برای ما قرار داده‌ای که بوسیله آن رضای تو را درک کنیم (چون وقتی که ما به خداوند عبادت کردیم، می‌فهمیم کدام اعمال ما موجب رضای او است و کدامش نیست) تو هستی که در خیر را به روی ما باز می‌کنی چون تنها تو صاحب خیر و نیکی هستی. ای ولی نیکیها، من از تو اینها را می‌خواهم (حاجت خود را یک یک بر زبان بیاورد) و من برای اجابت این درخواستم، دری غیر از در قدرت و رحمت تو نمی‌شناسم که باز باشد و من غیر از تو کسی را سراغ ندارم که راه روشن را به من نشان بدهد که آن راه مرا به تو نزدیک کند. و تو هستی که همه امور زندگی مرا فراهم می‌سازی و تو ولی گشایش امور می‌باشی. چون تو مرا به این راه (توسل به تو) دلالت کرده‌ای. پس این راه را همیشه در جلو من باز بگذار، مرا با رد کردن از خودت مأیوس مساز. چون غیر از تو کسی قادر به باز کردن این راه نیست و این قدرت و توانایی در نزد کسی غیر تو نیست. لذا من بوسیله کلیدهای غیبی‌ات و جلال علمت و عظمت شأنت، از تو مسئلت می‌کنم که چشم مرا باز کنی و قلب مرا با شناختن رضایت شاد سازی و با قضای حوایج من، مرا مسرور کنی. حوایج مرا هم مانند کسی که حوایجش را برآورده می‌سازی برآورده کن و تو را به حق خودت سوگند می‌دهم، اعتماد مرا به خودت تغییر مده. چون تنها تو گشاینده درهای خیرات هستی و تنها تو بر همه چیز توانایی. پس ای فتّاح، ای تدبیر کننده امور جهان هستی، مرا بوسیله آسان کردن سبب این تقرب به خودت خوشحال کن و برایم از عبادت خودت مدخلی باز نما تا من بوسیله عبادت بر تو متقی بشوم، ای رحم کننده.

وقتی که بنده‌ام این مناجات را با من بکند، من باب رضایت خود را به رویش باز می‌کنم و خودم ولی امور او می‌باشم.

ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد که من او را از غل و غش و حسد و ریا و فسق و فجور باز بدارم، خالصانه رو به من آورده (هنگامی که صدای اذان صبح را می‌شنود) بگوید:

ای کسی که همه نورها را با تابش نورت خاموش می‌کنی، ای کسی که نمی‌گذارد چشمها او را ببیند، ای کسی که قلبها را در مورد شناخت خودش دچار حیرت کرده، بدرستی که تو پاک و مطهر هستی و با پاکی خود می‌توانی هر که را اراده کنی پاک بکنی. هیچ کس سزاوارتر به پاک کردن دیگران نیست و نمی‌تواند دین و قلب مرا پاک کند. پس هر وقت من در طاعت تو سستی کردم و پیرو هوای نفس خود شدم، مرا ملزم به طاعت خود بکن اگر چه من از دوست داشتن طاعتت اکراه ورزم. به حق آن جلال و عظمتی که داری، حتی من در اثر این عنایت تو به فضیلت پاکی نایل شوم و در همه امورم پاک باشم. از پاکی خود مقداری به بدن من بده تا این‌که همه باطن و ظاهر من پاک باشد. این کار را با من بکن، خواه آن را دوست بدارم و خواه ندارم. محبت مرا نسبت به دیگران تابع محبت خودت بکن و مرا از مشغول شدن به هوی و هوس باز دار و مشغول کاری بکن که آن کار ادامه طاعت تو باشد و دیگران را از من دور کند تا من فقط همیشه به یاد تو و اطاعت تو مشغول باشم.

وقتی که بنده‌ام این سخنان را بگوید، من او را ملزم به دوست داشتن اولیای خودم و دشمن داشتن دشمنانم می‌کنم. و او را در مقابل همه امورش کفایت می‌کنم همان طوری که امور بندگان صالحم را کفایت می‌کنم.

ای محمد، هر کس از امت تو دوست دارد که مشمول رحمت و برکت و رضوان من باشد و ولایت و اجابت من همیشه شامل حال او بشود، هنگام شب در تنهایی رو به من آورده بگوید:

ای خداوندی که همه حمدهای کلی و جزئی مختص تو است و همهٔ آنچه که تو بوسیله آنها حمد می‌شوی و مردم را برای همان حمدها خلق کرده‌ای. خداوندا، این حمد از کسی است که می‌داند تو بوسیله این حمد او راضی می‌شوی. چون او در قبال شکر نعمتهایت این حمد را می‌کند.

خداوندا، به تو آن حمد را می‌کنم که تو بوسیله آن راضی می‌شوی و به بندگانت دستور داده‌ای که تورا حمد کنند. ای خداوندی که تو حمید هستی در نزد آن کسانی که اهل خوفند و از مخالفت تو هراس دارند (یعنی تورا بواسطه داشتن آن خصال حمید حمد می‌کنند نه از ترس تو) و تو در نزد همه اهل عزت که مرعوب عزت و سلطنت تو هستند محمد می‌باشی، تورا حمد می‌کنم. چون تو در نزد کسانی که تو به آنان نعمت داده‌ای، مشکور می‌باشی. خداوندا، تورا تسبیح می‌گویم که در منزلت و مقامت بسیار والایی و چشم بندگان را خیره می‌سازی و عقل همه را در رسیدن به آگاهی به جلال و عظمت تو، عقلشان را متحیر نمودی (چون نمی‌توانند به کنه عظمت و جلال تو آگاه شوند). خداوندا، تو در همه منازلت مبارکی. هر چه که به موجوداتت عطا کردی، مبارک و خیر است و تو در آلاء نعمتهایت مقدسی. تو بواسطه داشتن این همه آلاء و نعمات، سزاوار عظمت و کبریایی می‌باشی. نیست خدایی جز تو که بزرگوار و بزرگوارتری. تو مارا برای فانی شدن آفریده‌ای، ولی خودت همیشه هستی و خواهی بود. ما باقی نمی‌مانیم و تو فانی نمی‌شوی. تو عالم به همه پنهان و آشکار ما هستی و ما تورا به عزت و عظمت یاد می‌کنیم و از والایی مقام تو غافلیم ولی تو کسی هستی که هرگز نه بوسیله چرت و نه خواب از جهانت غافل نمی‌شوی. ای سرور من، به حق عزتت مرا امان بده از این که آن نعمتهایی که به من داده‌ای تغییر پیدا کند و نعمتهای دینی و دنیا که به من داده‌ای آنها را ثابت نگهدار، ای کریم و رحیم و بنده نواز.

وقتی که بنده‌ام این سخنان را بگوید، من همه امور او را کفایت می‌کنم

همان طوری که همه امور بندگان صالح خود را کفایت می‌نمایم و همه امورش را کفایت می‌کنم همان طوری که امور بندگان صالحم را کفالت می‌نمایم.

ای محمد، هر کس از امت تو یک حاجت سری داشته باشد، در نیمه شب به تنهایی رو به من آورده در حالی که پاک است و وضو هم دارد بگوید:

یگانه‌ای جز تو نیست و تو امید همه هستی و مخلوقاتت تنها بر تو امید دارند، من هم همین طور و ای خداوندی که همه موجودات مخلوق تو هستند و در حاجتهای خویش به تو اعتماد دارند و در طلب آن حاجتها فقط از تو مسئلت می‌کنند و در درخواست خویش از تو اصرار و سماجت هم می‌نمایند که یکی از آنها من هستم و کسی که اعتماد شدید به تو دارد منم. پس با انجام این درخواستهایم این اعتماد شدید مرا نسبت به خودت حفظ کن (درخواستهایش را بر زبان بیاورد).

ای خداوند رحیم، اگر تو این درخواستهای مرا اجابت کردی فبها و اگر هم نکردی، پس هیچ وقت اجابت نخواهی کرد و من ناچار به تو ملتجی می‌شوم به همین جهت است که اینها را از تو می‌خواهم. ای کسی که احکامش نافذ است. پس قضای حاجت مرا امضا کن تا به این وسیله در غیب تو حاجتهای من همیشه برآورده شده باشد. تا هنگامی که هوسهای نفسانی خودم و دیگر مردم (یعنی تلقین سوء آنها) مرا احاطه کرد، من بتوانم در مقابل همهٔ آنها پیروز شوم.

و با امضا کردن چنین سرنوشت بر من منت بنه و سرنوشت و تقدیر مرا از هر گونه غل و غش صاف نما و انجام همهٔ آن اعمال و اطاعتها را که برایم مقدر ساخته‌ای آسان‌کن. چون من به قضای این حاجاتم نیاز مبرم دارم و تو هم این موضوع را می‌دانی. پس تورا به آن حقت سوگند می‌دهم که هر چه را که اراده کنی بوسیله آن انجام می‌دهی، از من همه این پریشانی و غل و غش را دور کن.

وقتی که بنده‌ام اینها را بگوید، من حاجت او را تا قبل از مرگش روا می‌کنم (یعنی تا زمان مرگش او را در تحت حمایت خویش قرار می‌دهم) و خودش هم باید خودرا ملزم به انجام این درخواستها بداند.

ای محمد، من علمی دارم که بوسیله آن علم بندگانم را به رضای خود و طاعتم عالم می‌کنم و به هوای نفس او غالب شده به سوی محبت خود می‌کشانم. پس هر کس از امت تو می‌خواهد مشمول این علم من بشود بگوید:

ای خداوندی که دلهای مخلوقات خودرا از هوا و هوس خالی می‌کنی و به جای آنها محبت خود را در دل آنان می‌گذاری و ای کوتاه کننده قلبهای بندگانت در اثر نفوذ امضای قضا و قدرت. پس من از تو مسئلت می‌کنم آن قضا و قدرت را دربارهٔ من مقرر بدار و از آن قدرتی که بوسیله آن هوا و هوسها را زایل می‌کنی، همه اعمال و بدن و اهل و مال مرا بر طبق علمت (که می‌دانی من مایل به اطاعت و محبت تو هستم) در لوح محفوظت ثبت‌کن و آنها را حفظ نما. ای کسی که نیروی حافظه را هم برای حفظ کردن بوجود آورده‌ای و مرا با آن حفظ اولت که در باره‌ام نوشته‌ای محفوظ بدار و همه امور مرا در تحت مشیت خود قرار بده که نعمت او را به من و دین و دنیایم دادی و تو آنها را دوست می‌داری و مرا در تمام مراحل حیاتم همان طور نگهدار که با علم خود تشخیص داده‌ای. من مایل به اطاعت و محبت تو هستم و با همان سرنوشت هم مرا بمیران و در همه حال خواه بخواهم و خواه نخواهم مرا اهل محبت خود قرار بده.

وقتی که بنده‌ام این سخنان را بگوید و معتقد باشد، من در دین او کوچکترین خللی وارد نمی‌کنم، نمی‌گذارم که اطاعت من برایش مکروه باشد بلکه همیشه لذت اطاعت خود را به وی می‌چشانم.

ای محمد، هر کس از امت تو می‌خواهد که در تحت حفاظت و یاری و ولایت من قرار بگیرد، پس هر صبح و عصر و هنگام خواب بگوید:

من به خداوند خود ایمان آوردم. او خدای یگانه‌ای است که غیر از او خدایی نیست و نهایت همه علما و صاحب همه صاحبان می‌باشد و من خدا را شاهد می‌گیرم که من بنده او هستم. بنده بسیار ذلیل و حقیر و من به خوبی به صنعتهای خداوند که در آفرینش جهان بکار برده معترفم و

باز هم اقرار می‌کنم که خداوند درباره من محبت و لطف می‌کند و من در قبال این همه عنایت کم شکر می‌نمایم. من در همین روز و در همین شب به حق همه آن حقوقی که به گردن من دارد از او مسئلت می‌کنم که از من راضی باشد و به من ایمان و اخلاص و یقین بدون شک عطا فرماید.

و من شک ندارم که خداوند همه امور مرا کفایت می‌کند و در قبال همه موجودات غیر خود مرا حفظ می‌کند. من به سرّ علم خداوند و به آنچه که از قدرتش ظاهر ساخته ایمان دارم و از همه آن بدیها و شرهایی که خداوند به آنها عالم است، بر وی پناه می‌برم و تسبیح می‌گویم. خداوندی که بواسطه این خلقت لطیفش و این که به شماره همه موجوداتش عالم است و بر همه آنها قادر می‌باشد و معتقدم که هر چه خدا خواست آن می‌شود و در جهات هستی هیچ نیرو و قدرتی به جز نیرو و قدرت او عمل نمی‌کند و به خداوندی استغفار می‌کنم که برگشت همه به سوی اوست.

وقتی که بنده‌ام اینها را بگوید، من وجهه او را در میان مردم بالا می‌برم و دلهای همه را نسبت به او مهربان می‌کنم و اورا در دینش ثابت قدم نگه می‌دارم.

ای محمد، سحر و جادو در میان مردم از قدیم هست، این سحر و جادو نمی‌تواند به چیزی و به کسی ضرر برساند مگر باجازه من. پس هر کس می‌خواهد از شر اینها در امن و امان باشد بگوید:

ای خداوند موسی که او را مخصوص به تکلم با خود کرد و کسانی را که می‌خواستند برای او سحر کنند با عصایش مغلوب نمود و آن عصا راکه اژدها شده بود دوباره عصا کرد و همه اهل افترا و بهتان را رسوا نمود. ای خراب کننده اعمال ساحران و باطل کننده مکر اهل فساد، کسی که می‌خواهد بوسیله سحر به من نزدیک شود و یا ضرر به من برساند، خواه من به آنها عالم باشم و یا نباشم و خواه از آنها بترسم یا نترسم بوسیله اسباب آسمانی، علم آن ساحر و جادوگر را از من قطع کن تا بدون ضرر و خسران از من دور شوند.

زیرا من به عظمت تو در جلوگیری از دشمنان پناه می‌برم. پس تو در مقابل آنها برایم مدافع باش، بهترین و کاملترین مدافعها. و این لطف را درباره‌ام تمام‌کن، ای کریم.

وقتی که بنده‌ام این مطالب را بگوید، هیچ ساحری نمی‌تواند به او ضرر برساند و هیچ جنی نمی‌تواند او را بترساند.

ای محمد، هر کس از امت تو می‌خواهد نمازهای نافله و واجبش قبول شود، پس از هر نماز واجب یا نافله این دعا را بخواند:

ای خداوندی که برای ملائکه‌هایش دین ثابتی گذارده (که آنها هرگز از آن تکالیف روگردان نمی‌شوند) و بوسیله همان دین از آنها راضی می‌باشی. ای آفریننده سایر موجودات که منظورت از خلقت آنان این است که آنها را با دین خودت آزمایش کنی. ای خداوندی که برای دینت پیامبرانی از مردم اختصاص داده‌ای و ای پاداش دهنده کسانی که به احکام دینت عمل می‌کنند. از تو به حق آن نامت مسئلت می‌کنم که همهٔ نیکیها را که از اهل دینت صادر می‌شود، بوسیله آن نام تو است و بوسیله همان نامت، بندگانت را ملزم به دوست داشتن دینت می‌کنی و دلهای آنان را از همه اشتغالات دنیا فارغ کرده‌ای تا در اثر اطاعت از دینت حق تورا اداکنند، که مرا هم به دین خود علاقمند کنی. باز هم از تو به حق آن نامت مسئلت می‌کنم که تفصیل امور بوسیلهٔ آن می‌باشد (نام قیمومت و خلاقیت خداوند است) که جز دینت چیز دیگری را در نزد من افضل‌تر قرار ندهی و مرا طوری کن تا دینت را از همه چیز دیگر بیشتر دوست بدارم و فقط به دین تو بچسبم و به احکام آن عمل کنم و مرا از دینت جدا مکن و به همه هوا و هوسهای آشکار و پنهان من غالب شو و در جبین من آن چیزهایی را بنویس که تو بواسطه عمل بر آنها از من راضی می‌شوی (یعنی مرا موفق به انجام اعمالی بکن که رضای تو در آنها است).

وقتی که بنده‌ام این کلمات را خالصانه در مقابلم بگوید، من همه نمازهای نافله و واجب او را قبول می‌کنم و او را از عجب باز می‌دارم (یعنی نمی‌گذارم

بواسطه گذاردن نمازهای نافله و واجب مغرور شود) و طاعت و ذکرم را در نظرش محبوب می‌سازم.

ای محمد، هر کس از من در خوف و هراس باشد و بخواهد که من نعمت خودم را بر وی تمام کنم و به وی کرامت بخشم و در نزد خود او را مقرب قرار دهم، بگوید:

ای خداوندی که عزت خود را در دل اهل تقوی جا داده‌ای، ای کسی که باطن آنها را خوب کرده‌ای و ای خداوندی که اهل تقوی را مؤمن به حسن عبادت خودت نموده‌ای (یعنی در قلب اهل تقوا گذارده‌ای که عبادت تو از همه چیز برای آنان بهتر است). من از تو با توسل به علمت که بوسیلهٔ آن به تعداد همه چیز آگاهی و یقین بر وجود آنها داری، مسئلت می‌کنم که قلب مرا با وقار و ایمان آرام بخشی و به من توفیق دهی که رغبتم بر طاعت تو شدیدتر باشد، به طوری که از هیچ کس جز تو نترسم و از هیچ چیز جز تو واهمه نکنم، ای رحیم.

وقتی که بنده‌ام این کلمات را بگوید، من او را از ترس همهٔ حوادث که دربارهٔ دین و نفسش و نعمتش اتفاق بیفتد، ایمن می‌کنم و نمی‌گذارم از هیچ چیز بترسد.

ای محمد، بر آن کسانی که می‌خواهند در نزد من مقرب شوند بگو به یقین بدانند که این سخنان افضل‌تر از آن دعاهایی است که شما بعد از ادای نماز واجب می‌خواهید بوسیلهٔ خواندن آن دعاها در نزد خدا تقرب پیدا کنید. و آن سخنان این است که آنها بگویند:

خداوندا، من می‌دانم که هیچ کدام از خلق تو که بر آنها احسان و محبت می‌کنی در نزد تو بهتر از من نیستند (یعنی تو به من بیشتر از آنها احسان می‌کنی) و هیچ کدام از آنها کرامتشان دائمی‌تر از من نیست و فضل تو بر آنها بیشتر از من نیست و مدارای تو با آنها بیشتر از من نیست و می‌دانم که تو از همه بر من محیط‌تری و کسی از تو مهربانتر بر من نیست. اگر چه همه مخلوقات تو همین فکر را می‌کنند که من می‌کنم

(یعنی آنها هم با مشاهده عنایت و الطاف تو تصور می‌کنند که تو نسبت به آنها بیشتر از دیگران عنایت داری). پس من در پیشگاه تو شهادت می‌دهم. ای کسی که تنها شهادت او برایم کافی است و با نیت صدق تورا شاهد می‌گیرم که تو در انعام و بخشش بر من صاحب فضل و احسانی ولی من در مقابل همهٔ آنها کمتر شکر می‌کنم. ای بوجود آورنده همهٔ اراده‌های نیک، برگردن من طوق ایمن بودن از خشمت را بواسطه کمی شکرم بینداز و بواسطه رحمت واسعه‌ات، نعمات خود را بر من زیادترکن و مرا بواسطه قلبم سخت مگیر و قلب مرا با رضای خودت امتحان‌کن (یعنی طوری کن که من همیشه در فکر رضای تو باشم) و مرا چنان کن که آن اعمالی راکه در دینم برای تقرب به تو انجام می‌دهم، خالصانه انجام دهم و طوری نباشم که من آنها را برای فریب دیگران و یا فخر فروشی و یا ریا و تظاهر انجام بدهم، ای کریم.

وقتی که بنده‌ام خالصانه این سخنان راگفت و از من عنایت و تفضل خواست، من او را در نظر همه اهل آسمانهایم محبوب می‌سازم، به طوری که او را شکور بنامند (یعنی بنده‌ای بسیار شکرگذار).

ای محمد، هر کس از امت تو می‌خواهد تجارتش نفع کند، هنگام شروع به آن عمل بگوید:

ای سودآور کنندهٔ نفقهٔ اهل تقوی و ای چندین برابر کنندهٔ آنها، ای کسی که ارزاق بندگانش را به سویشان سوق می‌دهی و ای خداوندی که بعضی از ما بندگان را در دادن ارزاق به بعضی دیگر ترجیح داده‌ای، در این تجارتم مرا به سوی یک سود سرشاری سوق بده که اعاشه مرا تضمین کند که او را از تو با شکر و سپاس می‌خواهم تا من از آن نفع ببرم و تو هم بوسیله آن از من نفع ببری (یعنی من مقداری از آن را در راه تو خرج کنم).

ای سود آورکنندهٔ تجارت همهٔ اهل عالم که آگاه به طاعت تو هستند، در این تجارتم روزی به من بده که در آن بتوانم رضای تورا جلب کنم و مرا از طغیان کردن در مورد زیادی ثروتم باز دارد. و از یأس

و نومیدی هم مرا حفظ فرما، ای بهترین روزی دهندگان. خداوندا، با رد این دعایم مگذار مردم به من شماتت کنند و من ضرر کنم. پس مرا با انجام این خواهشم سعادتمند بکن و این دعای مرا بپذیر، ای ارحم الراحمین.

وقتی بنده‌ام با این کلمات سخن بگوید، من به تجارت او سود می‌دهم و آن تجارت را برایش نافع می‌سازم.

ای محمد، هر کس از امت تو می‌خواهد از بلاهای من در امان باشد و دعوت‌های او را قبول کنم، هنگامی که صدای اذان مغرب را می‌شنود بگوید:

ای خداوندی که بر دشمنانش مسلط است و آنها را در دنیا خوار می‌کند و در آخرت عذاب می‌دهد، ای خداوندی که فضل و احسان خود را نسبت به اولیاء و دوستدرانش توسعه می‌دهد و در آخرت هم آنها را سعادتمند می‌سازد، ای کسی که در انتقام گرفتن بسیار تأخیر می‌کند و در دادن پاداش ثواب تسریع می‌نماید و ای به وجود آورنده مردم بهشت و جهنم و ای پاداش دهندهٔ هر کس بر طبق اعمالش و ای عالم به کسانی که اهل بهشت هستند و یا اهل جهنم، و ای هدایت کننده گمراهان و ای کفایت کننده به امور بندگان و ای دهندهٔ سلامتی و یا عقاب دهندهٔ گنهکاران، با هدایت خود مرا هدایت‌کن و با عنایت خود مرا از ساکن شدن در جهنم باز دار و به من رحم‌کن. چون اگر تو به من رحم نکنی من از زیانکاران خواهم شد و مرا بواسطه داخل شدن به آتش جهنم از خواری نجات بده و مرا از بهشت محروم مکن. به حق (لا اله الا انت)، ای صاحب فضل بزرگ.

وقتی که بنده‌ام این سخنان را گفت، او را در همان مقام قرار می‌دهم که خود بگوید: این مقام در اثر رحمت خداوند است.

ای محمد، هر کس در غربت باشد و می‌خواهد من او را ضمن قضای حاجتش به سلامت به وطنش برگردانم، در غربت بگوید:

ای جمع کنندهٔ میان اهل بهشت بوسیله مألوف شدن دلهایشان به یکدیگر و وجود محبت شدید میان آنان و ای جمع کننده میان

اهل طاعتش، ای مسرور کنندهٔ مهمومین و ای برگردانندهٔ هر غریب به منزلش، ای کسی که در غربت به من رحم کرده‌ای و مرا به خوبی نگه داشته‌ای و روزی مرا رسانده‌ای، ای دور کنندهٔ تنگی‌ها از من و ای کسی که بواسطهٔ رساندن من به دوستان و فامیلم، غمهایم را از بین می‌بری، ای بوجود آورنده الفت میان دوستان، مراگرفتار فاجعه عدم دیدار خانواده‌ام مکن و به طور ناگهانی خانواده‌ام را هم از دیدار من محروم مساز. من با تمام نیرو از تو مسئلت می‌نمایم و تورا صدا می‌کنم. پس این دعای مرا اجابت‌کن، ای ارحم الراحمین.

وقتی بنده‌ام در غربت این دعا را بکند، اولا من در غربت مونس او می‌شوم و خانوادهٔ او را هم حفظ می‌کنم و ثانیاً او را پس از قضای حاجتش به سلامت به خانواده‌اش بر می‌گردانم.

ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد که من ثواب نماز او را چندین برابر مضاعف کنم و نمازش را به آسمان برسانم، در پشت‌سر هر نماز واجب در حالی که دستش را به آسمان بلند کرده بگوید:

ای ظاهر کنندهٔ اسرار و آشکار کنندهٔ پنهانی‌ها و تشریع کننده احکام و بوجود آورندهٔ چهار پایان و آفرینندهٔ انسانها و واجب کننده اطاعت و الزام کننده دین بر بندگان و ایجاب کنندهٔ عبادت، از تو مسئلت می‌کنم به خاطر همهٔ نمازهایی که تو آنها را پاک کرده‌ای و به حق کسی که تو نماز را برایش پاک نموده‌ای و به حق آن کسی که نماز بوسیله او پاک شده، این نماز مرا هم پاکیزه سازی و آن را قبول کنی و آن را به آسمان ببری (یعنی ملائکه‌ها آن را ببینند) و بواسطهٔ پاک نمودن این نماز، دین مرا هم پاکیزه سازی و به قلب من الهام کنی که از این نماز بهتر مراقبت کنم تا این که مرا از اهل نماز قرار بدهی و جزو کسانی محسوب بداری که در قرآن آنها را به دین اوصاف ذکر کرده‌ای که آنها در نماز خود خضوع و خشوع دارند. چون تو ولی حمدی. پس همهٔ حمدها برای تو است که تو ولی همهٔ آنها هستی. تو ولی توحید می‌باشی. پس همهٔ توحیدها سزاوار تو است که تو ولی آنها هستی.

تو ولی تهلیل (لا اله الا الله) می‌باشی. پس همهٔ تهلیل‌ها برای تو است چون تو ولی آنها هستی. همهٔ تکبیرها مختص تو است. پس همه تکبیرها برای تو باد چون تو ولی همهٔ آنها هستی. خداوندا، بر من وعده بده که این نماز مرا قبول کرده به آسمان مرتفع سازی چون تو شنونده و عالم می‌باشی.

وقتی که بنده‌ام این دعا را در پشت‌سر هر نماز بخواند، من نماز او را با چندین برابر ثواب در لوح محفوظ ضبط می‌کنم.

مؤلف می‌گوید: همهٔ این دعاها را که گفتیم، شیخ طوسی و کفعمی در دو کتاب مصباحشان ذکر کرده‌اند و بدانید که لازم است که بعضی از کلمات این دعاها را تأویل و تفسیر کنیم. از جمله آنها این جمله است که می‌گوید: (یا بارِی خَلْقِ الْجَنَّةِ وَالنّارِ وَمُلْزِمِ اَهْلِها عَمَلِها). در این جا لازم است یک کلمهٔ مضاف را محذوف مقدر دانسته بگوییم: (ملزم اهلها جزا عملها من ثواب و عقاب). چون اگر این کار را نکنیم، این جملات جبر را می‌رساند که در مذهب ما شیعهٔ اثنی عشری جبر باطل است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

یا این جمله: (یا هادی یا مضل) یعنی ای هدایت کننده و ای گمراه کننده. منظور از این کلمه یعنی بخشندهٔ الطافی که ما را به هدایت می‌رساند و ای مانع بعضی از بندگان که گمراهی را اختیار می‌کنند. اگر خداوند بخواهد آنها را هم ارشاد می‌کند. چون منع کردن این الطاف، منافات با عدل و حکمت خداوند ندارد و موجب مجبور شدن آنان در گناه نمی‌شود و همچنین منافات با این ندارد که آنها برای عبادت قادر باشند ولی خودشان را عبادت نکنند. پس اطلاق کلمهٔ (اضلال) بر منع نمودن این الطاف و توفیق مجازی است که قرینه آن دلایل قطعی می‌باشد.

۳۶۳ ۱٤٦ـ وروى الشيخُ الحسنُ بنُ أبي الحسنِ بنِ مُحمّدٍ الديلميّ في كتابِ إرشاد القلوبِ إلى الصوابِ عن أميرِ المؤمنينَ ﷺ: إنّ النبيّ ﷺ سألَ ربّهُ ليلةَ المعراجِ

فقالَ: يا ربّ أيّ الأعمالِ أفضلُ؟ فقالَ اللهُ: ليسَ شيءٌ عِندي أفضلُ من التوكّلِ عليَّ والرضا بما قَسمتُ.

يا مُحمّدُ، وجَبتْ مَحبّتي للمتحابّينَ فيَّ، ووجَبتْ مَحبّتي للمتقاطعينَ فيَّ، ووجَبتْ مَحبّتي للمتواصلينَ فيَّ، ووجَبتْ مَحبّتي للمتوكّلين عليَّ، وليسَ لمَحبّتي غايةٌ ولا نهايةٌ، كلّ ما رفعتُ لَهم عَملاً وضعتُ لَهم عِلماً، أُولئكَ الذينَ نَظرُوا إلى المخلوقينَ ونَظري إليهم ولَم يرفعُوا الحوائجَ إلى الخلقِ، بطونُهم خفيفةٌ مِن الحلالِ نفقتُهم في الدُنيا ذِكري ومَحبّتي ورِضائي عنهُم.

يا أحمدُ، إن أحببتَ أن تكُونَ أورعَ الناسِ إليَّ فازهدْ في الدُنيا وارغبْ في الآخِرةِ، فقالَ: إلـهي، كيفَ أزهدُ في الدُنيا؟ قالَ: خذْ مِن الدُنيا حفناً من الطعامِ والشرابِ واللباسِ ولا تدّخر لغدٍ، ودُمْ علىٰ ذِكري، فقالَ: يا ربّ، وكيفَ أدومُ علىٰ ذِكرِكَ؟ فقالَ: بالخلوةِ عن الناسِ، وبُغضِكَ الحلوَ والحامضَ، وافراغِ بطنِكَ وبيتِكَ مِن الدُنيا.

يا أحمدُ، احذرْ أن يكونَ مثلُكَ مثلَ الصبيّ إذا نظرَ الأحمرَ والأصفرَ وإذا أُعطي شيئاً من الحلوِ والحامضِ اغترَّ بهِ. فقالَ: يا ربّ، دلّني علىٰ عملٍ أتقرّبُ بهِ إليكَ، قالَ: اجعلْ ليلكَ نهاراً واجعلْ نهارَكَ ليلاً. قالَ: يا ربّ كيفَ ذاكَ؟ قالَ: اجعلْ نومَكَ صلاةً، وطعامَكَ الجوعَ.

يا أحمدُ، وعزّتي وجَلالي ما مِن عبدٍ ضمنَ لي أربعَ خصالٍ إلّا أدخلتُه الجَنّةَ: يَطوي لسانَهُ فلا يَفتحهُ إلّا بما يُعنيه، ويحفظُ قَلبَهُ مِن الوسواسِ، ويحفظُ عِلمي ونَظري إليه، ويكُونُ قرّةُ عَينهِ الجوعَ.

يا أحمدُ، لو ذقتَ حلاوةَ الجوعِ والصمتِ وما ورثوا مِنها. فقالَ: يا ربّ، ما ميراثُ الجوعِ؟ قالَ: الحِكمةُ، وحفظُ القلبِ، والتقربُ إليَّ، والحزنُ الدائمِ، وخفةُ المؤونةِ بَينَ الناسِ، وقولُ الحقِّ، ولا يبالي عاشَ موسراً أم معسراً.

يا أحمدُ، هل تَدرِي بأيّ وقتٍ يتقرّبُ العبدُ إليَّ؟ قالَ: لا يا ربّ، قالَ: إذا كانَ جائعاً أو ساجداً.

يا أحمدُ، عجبتُ مِن عبدٍ دخلَ في الصلاةِ وهو يعلمُ إلى مَن يرفعُ يَديهِ وقدّامُ مَن هو وهو يَنعسُ!! وعجبتُ مِن عبدٍ لَهُ قوتَ يومٍ من الحشيشِ أو غيرهِ وهو يهتمُّ لغدٍ!! وعجبتُ مِن عبدٍ لا يَدري أنّي راضٍ عنهُ أم ساخطٌ عَليهِ وهو يَضحكُ!!

يا أحمدُ، إنّ في الجَنّةِ قصراً مِن لؤلؤةٍ فوقَ لؤلؤةٍ ودرّةٍ فوقَ درّةٍ ليسَ فيها قصمٌ ولا وصلٌ، فيها الخواصّ، أنظرُ إليهم كلّ يومٍ سبعينَ مرّةً، فأُكلّمُهم كلّما نظرتُ إليهم، وأزيدُ في ملكِهم سبعينَ ضَعفاً، وإذا تلذّذ أهلُ الجَنّةِ بالطعام والشرابِ تلذّذَ أولئكَ بذِكرِي وكَلامي وحَديثي. قالَ: يا ربّ، ما عَلامةُ أولئكَ؟ قالَ: مسجونونَ قَد سَجنُوا ألسنتَهم من فضولِ الكلامِ وبطونِهم من فضولِ الطعامِ.

يا أحمدُ، إنّ المحبّةَ للهِ هي المحبّةُ للفقراءِ والتقرّبُ إليهم. قالَ: ومَن الفقراءُ؟ قالَ الذينَ رضُوا بالقليلِ، وصبرُوا على الجوعِ، وشكرُوا على الرخاءِ، ولم يشكُوا جوعَهم ولا ظلمهم[1]، ولَم يَكذبوا بألسنتِهم، ولَم يغضَبُوا علىٰ ربّهم، ولَم يَغتمّوا على ما فاتَهُم، ولَم يَفرحُوا بما أتاهم.

يا أحمدُ، محبّتي محبّةُ الفقراءِ، فادنُ للفقراءِ وقرّب مجلسَهم مِنكَ أدنُكَ، وأبعد الأغنياءَ وأبعدْ مَجلسَهم مِنك، فإنّ الفقراءَ أحبّائي.

يا أحمدُ، لا تتزيّن بلبسِ اللباسِ وطيبِ الطعامِ ولينِ الوطاءِ، فإنّ النفسَ مأوىٰ كلّ شرٍّ، وهي رفيقُ سوءٍ تَجرّها إلىٰ طاعةِ اللهِ وتَجرّكَ إلىٰ معصيتهِ، وتخالفُك في طاعتهِ وتطيعُكَ فيما يكره، وتَطغىٰ إذا شبعَتَ، وتَشكو إذا جاعَتَ، وتغضبُ إذا افتقرَتَ، وتتكبّرُ إذا استغنت، وتَنسىٰ إذا كبرتَ، وتغفلُ إذا أمِنتَ، وهي قرينةُ

(١) في إرشاد القلوب «ولا ظمأهم».

الشيطانِ، ومثلُ النفسِ كمثلِ النعامةِ تأكلُ الكثيرَ وإذا حملَ عَليها لا تطيرُ. ومثلُ الدفليّ لونهُ حسَنٌ وطَعمهُ مرٌّ.

يا أحمدُ، ابغض الدُنيا وأهلَها وأحبّ الآخرةَ وأهلَها، قالَ: يا ربّ، ومَن أهلُ الدُنيا وأهلُ الآخِرةِ؟ قالَ: أهلُ الدُنيا مَن كثرَ أكلُهُ وضَحكُهُ ونومُهُ وغضبُهُ، قليلُ الرضا، لا يعتذرُ إلىٰ مَن أساءَ إليهِ، ولا يقبل مَعذرةَ مَن اعتذرَ إليه، كسلانٌ عِندَ الطاعةِ، شجاعٌ عِندَ المعصيةِ، أملُه بعيدٌ، وأجلُهُ قريبٌ، لا يحاسبُ نَفْسهُ، قليلُ المنفعةِ، كثيرُ الكلامِ، قليلُ الخوفِ، كثيرُ الفرحِ عِندَ الطعامِ. وأنّ أهلَ الدُنيا لا يشكرونَ عِندَ الرخاءِ، ولا يصبرونَ عِندَ البلاءِ، كثيرُ الناسِ عِندَهم قليلٌ، يحمدونَ أنْفسَهم بما لا يفعلونَ، ويدعونَ بما ليسَ لَهم، ويذكرونَ مساوئَ الناسِ. قالَ: يا ربّ هَل يكُونُ سوىٰ هذا العيبِ في أهلِ الدُنيا حمدٌ؟ قالَ:

يا أحمدُ، إنّ عيبَ أهلِ الدُنيا كثيرٌ، فيهم الجهلُ والحمقُ، لا يتواضعونَ لمَن يتعلّمونَ مِنهُ، وهم عِندَ أنفُسِهم عُقلاءُ وعِندَ العارفينَ حُمقاءُ.

يا أحمدُ، إنّ أهلَ الآخِرةِ رقيقةٌ وجوهُهم، كثيرٌ حَياؤهم، قليلٌ حَمقُهم، كثيرٌ نَفعُهم، قليلٌ مَكرُهم، الناسُ مِنهم في راحةٍ، وأنفسُهم مِنهم في تَعبٍ، كلامُهم موزونٌ، محاسبونَ لأنفسِهم يُتعبونَ لهَا، تنامُ أعينُهم ولا تنامُ قلوبُهم، أعينُهم باكيةٌ وقلوبُهم ذاكرةٌ، إذا كُتبَ الناسُ مِن الغافلينَ كُتبوا مِن الذاكرينَ. في أوّلِ النعمةِ يحمدونَ وفي آخرِها يشكرونَ، دعاؤهم عِندَ اللهِ مرفوعٌ وكلامُهم مسموعٌ، تفرحُ المَلائكةُ بهم يدورُ دعاؤهم تحتَ الحجبِ، يحبُّ الربُّ أن يسمعَ كلامَهم كما تحبُّ الوالدةُ ولدَها، ولا يشتغلونَ عنهُ طرفةَ عينٍ، ولا يريدونَ كثرةَ الطعامِ ولا كثرةَ الكلامِ ولا كثرةَ اللباسِ، الناسُ عِندَهم مَوتىٰ، واللهُ عِندَهم حيٌّ كريمٌ لَا يموتُ، يَدعونَ المدبرينَ كرماً ويزيدونَ المقبلينَ تلطّفاً، قَد صارت الدُنيا والآخِرةِ عِندَهم واحدةً.

يا أحمدُ، هَل تعرفُ ما للزاهدينَ عِندي؟ قالَ: لا يا ربِّ، قالَ: يبعثُ الخَلقُ ويناقشونَ للحسابِ وهم مِن ذلِكَ آمنونَ. إنّ أدنىٰ ما أُعطي الزاهدينَ في الآخِرةِ أن أُعطيهم مفاتيحَ الجنانِ كلّها حتّى يَفتحوا أيّ بابٍ شاؤوا، ولا أحجبُ عَنهُم وَجهي ولأنعمنّهم بألوانِ التلذّذِ مِن كَلامي ولأجلسنّهم في مقعدِ صدقٍ واذكرُهم ما صنعُوا وتعبُوا في دارِ الدُنيا، وافتحْ لَهم أربعةَ أبوابٍ: بابٌ تَدخلُ عَليهم الهَدايا بُكرةً وعشياً من عِندي، وبابٌ ينظرونَ منهُ إليَّ كيفَ شاؤوا بلا صعوبةٍ، وبابٌ يطّلعونَ منهُ إلى النار فينظرونَ للظالمينَ كيفَ يعذَّبونَ، وبابٌ يدخلُ عَليهم منهُ الوصائفُ والحورُ العينِ.

قالَ: يارب، مَن هؤلاءِ الزاهدونَ الذينَ وصفتَهم؟ قالَ: الزاهدُ هو الذي ليسَ لَهُ بيتٌ يخربُ فيغتمّ لخرابِهِ، ولا لَهُ ولدٌ يموتُ فيحزنُ لموتِهِ، ولا لَهُ شيءٌ يذهبُ فيحزنُ لذهابِهِ، ولا يَعرفُ إنساناً يشغلُهُ عَنِ اللهِ طرفةَ عينٍ. ولا لَهُ فضلُ طعامٍ يسألُ عنهُ ولا لَهُ ثوبٌ ليّنٌ.

يا أحمدُ، وجوهُ الزاهدينَ مصفرّةٌ مِن تعبِ الليلِ وصومِ النهارِ، وألسنتُهم كلالٌ مِن ذِكرِ اللهِ، قلوبُهم في صدورِهم مطعونةٌ مِن كثرةِ ما يخالفونَ أهواءَهم، قَد صمرُوا أنفسَهم من كثرةِ صمتِهم، قَد أعطُوا المجهودَ مِن أنفسِهم لا مِن خوفِ نارٍ ولا مِن شوقِ جَنّةٍ، ولكن ينظرونَ في ملكوتِ السماواتِ والأرضِ فيعلمونَ أنّ اللهَ سُبحانَهُ أهلٌ للعبادةِ.

يا أحمدُ، هذهِ درجةُ الأنبياءِ والصدّيقينَ مِن أُمّتك وأُمّةِ غَيرِكَ وأقوامٍ مِن الشهداءِ. قالَ: يا ربِّ، أيّ الزهّادِ أكثرُ، زهّادُ أُمّتي أم زهّادُ بَني إسرائيلَ؟ قالَ: إنّ زهّادُ بَني إسرائيلَ في زهّادِ أُمّتك كشعرةٍ سوداءَ في بقرةٍ بيضاءَ. قالَ: يا ربِّ، وكيفَ ذلِكَ وعددُ بَني إسرائيلَ كثيرٌ؟ قالَ: لأنّهم شكّوا بعدَ اليقينِ وجحدُوا بعدَ الإقرارِ. قالَ النبيّ ﷺ فحمدتُ اللهَ وشكرتُه ودعوتُ لَهم بالحفظِ والرحمةِ وسائرِ الخيراتِ.

يا أحمدُ، عَليكَ بالورعِ، فإنّ الورعَ رأسُ الدِينِ ووسطِ الدِين وآخرَ الدِينِ، إنّ الورعَ تقرّبٌ إلى اللهِ تعالىٰ.

يا أحمدُ، إنّ الورعَ زينُ المؤمنينَ وعمادُ النبيّ، إنّ الورعَ مثلُه كمثلِ السفينةِ كما أنّ مَن في البحرِ لا يَنجو إلّا مَن كانَ فيها كذلِكَ لا يَنجو الزاهدونَ إلّا بالورعِ.

يا أحمدُ، ما عَرفني عبدٌ وخشعَ لي إلّا خشعَ لَهُ كلّ شيءٍ.

يا أحمدُ، الورعُ يفتحُ على العبدِ أبوابَ السماءِ كما يفتحُ للمَلائكةِ بابَ العبادةِ، فيُكرمَ بها العبدُ عِندَ الخلقِ ويصلُ بهِ إلى اللهِ.

يا أحمدُ، عَليكَ بالصمتِ، فإنّ أعمرَ مجلسٍ قلوبُ الصالحينَ الصامتينَ، وإنّ أخربَ مجلسٍ قلوبُ المتكلّمينَ بما لا يَعنيهم.

يا أحمدُ، إنّ العبادةَ عشرةُ أجزاءٍ، سبعةٌ مِنها طلبُ الحلالِ، فإذا أطبتَ مطعمَكَ ومشربَكَ فأنتَ في حِفظي وكَنفي. قالَ: يا ربّ، ما أولُ العبادةِ؟ قالَ: الصمتُ والصومُ. قالَ: يا ربّ، وما ميراثُ الصومِ؟ قالَ: الصومُ يورثُ الحكمةَ، والحكمةُ تورثُ المعرفةَ، والمعرفةُ تورثُ اليقينَ. فإذا استيقنَ العبدُ لا يبالي أصبحَ بعُسرٍ أم يُسرٍ.

وإذا كانَ العبدُ في حالةِ الموتِ يقومُ علىٰ رأسهِ مَلائكةٌ بيدِ كلّ مَلَكٍ كأسٌ مِن ماءِ الكوثرِ وكأسٌ مِن الخمرِ يسقونَ روحَهُ حتّىٰ تذهبَ سَكرتهُ ومَرارتهُ ويبشّرونَهُ بالبشارةِ العظمىٰ ويقولونَ لَه: طبتَ وطابَ مَثواكَ، إنّك تقدمُ على العزيزِ الكريمِ الحبيبِ القريبِ، فتطيرُ الروحُ مِن أيدي الملائكةِ فتصعدُ إلى اللهِ تعالىٰ أسرعُ مِن طرفةِ العينِ ولا يَبقىٰ حجابٌ ولا سترٌ بَينَها وبَينَ اللهِ تعالىٰ، واللهُ عزَّوجلَّ إليها مشتاقٌ ويجلسُ علىٰ عينٍ عِندَ العرشِ ثُمّ يُقالُ لَها: كيفَ تركتِ الدُنيا؟ فتقولُ: إلـهي وعزّتك وجَلالك لا أعلمُ بالدُنيا أنا منذُ خَلقتني خائفةً مِنكَ. فيقولُ اللهُ: صَدّقتُ عِبدي، كنتُ بجسدِكَ في الدُنيا وروحكَ مَعي، فأنتَ بعيني

سرّكَ وعَلانيتكَ، سَلْ أعطكَ وتَمنّ عليَّ فأكرمَكَ، هذه جَنّتي مباحةٌ سحْ فيها وهذا جَواري فاسكنهُ.

فتقولُ الروحُ: إلهي عرّفتني نَفسكَ فاستغنيتُ بها عن جميعِ خَلقكَ، وعزّتَكَ وجَلالكَ لو كانَ رِضاكَ في أن أُقطّع إرباً إرباً أو أُقتلْ سبعينَ قتلةً بأشدّ ما يُقتلُ بها الناسُ لكانَ رِضاكَ أحبّ إليَّ، إلهي كيفَ أعجبُ بنفْسي وأنا ذليلٌ إن لَم تكرمني؟! وأنا مغلوبٌ إن لَم تَنصرني؟! وأنا ضعيفٌ إن لَم تَقوني؟! وأنا ميّتٌ إن لَم تَحيني بذِكركَ؟! ولولا سترُكَ لافتضحتُ أوّلَ ما عصيتُك. إلهي كيفَ لا أطلبُ رِضاكَ وقَد أكملتَ عَقلي حتّى عرفتُكَ وعرفتُ الحقَّ من الباطلِ والأمرَ مِن النهي والعِلمَ من الجهلِ والنورَ من الظُلمة؟! فقالَ اللهُ عزَّوجلَّ: وعزّتي وجَلالي لا أحجبُ بَينيَ وبَينَكَ في وقتٍ مِن الأوقاتِ حتّى تدخلَ عليَّ أيّ وقتٍ شئتَ وكذلِكَ أفعلُ بأحبّائي.

يا أحمدُ، هَل تَدري أيّ عيشٍ أهنىٰ وأيّ حياةٍ أبقىٰ؟ قالَ: اللّهمَّ لا، قالَ: أمّا العيشُ الهنيء هو الذي لا يفترُ صاحبُهُ عن ذِكري، ولا يَنسىٰ نِعمتي عنّي، ولا يجهلُ حقّي، يطلبُ رِضاي ليلهُ ونهارهُ. وأمّا الحياةُ الباقيةُ فهي التي يَعملُ صاحبُها لنفْسهِ حتّى تهونَ عَليهِ وتصغرُ في عَينهِ، وتعظمُ الآخِرةُ عِندهُ، ويؤثرُ هواي علىٰ هواهُ، ويَبتغي مَرضاتي، ويعظمُ حقّ عَظمتي، ويذكرُ عِلمي بهِ، ويَراقبني بالليلِ والنهارِ عِندَ كلّ معصيةٍ، وينقي قلبَهُ عن كلّ ما أكرهُ، ويبغضُ الشيطانَ ووسواسَهُ، ولا يجعل لإبليسَ علىٰ قَلبهِ سلطاناً وسبيلاً، فإذا فعلَ ذلِكَ أسكنتُ فيه حبّاً حتّى أجعلَ قلبَهُ لي وفراغَهُ واشتغالَهُ وهمّهُ وحديثَهُ مِن النعمةِ التي أنعمتُ بها علىٰ أهلِ مَحبّتي مِن خَلقي، وأفتحُ عينَ قَلبهِ وسمعهِ حتّى يسمعَ بقلبهِ وينظرُ بقلبهِ بجَلالي وعَظمتي، فأضيّقُ عَليه الدُنيا وأبغضُ إليهِ ما فيها من اللذّاتِ، فأُحذّرَهُ مِن الدُنيا وما فيها كما يحذّرُ الراعي غنمَهُ من مراتعِ الهلكةِ، فإذا كانَ

هكذا يفرُّ مِن الناسِ فراراً وينقلُ مِن دارِ الفَناءِ إلى دارِ البقاءِ ومِن دارِ الشيطانِ إلى دارِ الرحمنِ.

يا أحمدُ، ولأُزيّنّه بالهيبةِ والعظمةِ، فهذا هو العيشُ الهنيء والحياةُ الباقيةُ، هذا مقامُ الراضينَ، فمَن عَملَ برضاي أُلزمهُ ثلاثُ خصالٍ: أُعرّفهُ شكراً لا يخالطهُ الجهلُ، وذكراً لا يخالطهُ النسيانُ، ومحبّةً لا يؤثرْ علىٰ محبّتي مَحبّة المخلوقينَ. فإذا أحبّني أحببتُه وحَبّبتُه، وأفتحُ عينَ قَلبهِ إلى نورِ جَلالي، فلا أُخفي عَليهِ خاصّةَ خَلقي، وأُناجيه في ظلمِ الليلِ ونورِ النهارِ حتّى ينقطعَ حَديثهُ مَعَ المخلوقينَ ومجالستهِ مَعَهم، وأُسمعُهُ كَلامي وكلامَ مَلائكتي، وأُعرّفه السرّ الذي سترتُه عن خَلقي، وأُلبسهُ الحياءَ حتّى يَستحي منهُ الخلقَ ويَمشي على الأرضِ مغفوراً لَهُ، وأجعل قَلبَهُ واعياً وبصيراً، ولا أُخفي عَليهِ شيئاً مِن جَنّةٍ ولا نارٍ، وأُعرّفه ما يمرّ على الناسِ يومَ القيامةِ من الهَولِ والشدّةِ، وما أُحاسبُ بهِ الأغنياءَ والفقراءَ والجهّالَ والعلماءَ، وأُنوّمهُ في قبرهِ وأُنزلَ عليهِ منكراً ونكيراً حِينَ يسألانِ، ولا يَرىٰ غمّ الموتِ، وظُلمةَ القبرِ واللحدِ، وهَولَ المطلعِ، ثُمّ أنصبُ لَهُ مَيزانَهُ وأنشرُ لَهُ ديوانَهُ وأضعُ كتابَهُ في يَمينهِ فيقرأهُ منشوراً، ثُمّ لا أجعل بَيني وبَينَه ترجماناً، وهذهِ صفاتُ المحبّينَ.

يا أحمدُ، اجعلْ همّكَ همّاً واحداً، واجعلْ لسانَكَ لساناً واحداً، واجعلْ بدنَكَ حيّاً لا تغفلْ أبداً، مَن غفلَ لا أُبالي بأيّ وادٍ هلكَ.

يا أحمدُ، استعملْ عقلَكَ قبلَ أن يذهَبَ، مَن استعملَ عقلَهُ لا يخطئ ولا يَطغىٰ.

يا أحمدُ، تَدري لأيّ شيءٍ فضّلتُكَ علىٰ سائرِ الأنبياءِ؟ قالَ: اللّهمّ لا، قالَ: بالخلقِ[1] وحُسنِ الخُلقِ وسخاوةِ النفْسِ ورحمة بالخلقِ، وكذلِكَ أوتادُ الأرضِ لَم يكونوا أوتاداً إلّا بهذا.

---

(١) في إرشاد القلوب «باليقين».

يا أحمدُ، إنّ العبدَ إذا جاعَ بَطنهُ وحفظَ لسانهُ علّمتُه الحكمةَ، وإن كانَ كافراً تكونَ حكمتُه حجّةً عَليهِ ووبالاً، وإن كانَ مؤمناً تكونَ حكمتُه لَهُ نوراً وبرهاناً وشفاءً ورحمةً، ويعلمُ ما لَم يكُنْ يعلمْ، ويبصرُ ما لَم يكنْ يبصرْ، فأوّلُ ما أُبصرهُ عيوبَ نفْسِهِ حتّى يشتغلَ بها عن عيوبِ غَيرهِ، وأُبصرهُ دقائقَ العلمِ حتّى لا يدخلَ عَليهِ الشيطانُ.

يا أحمدُ، ليسَ شيءٌ من العبادةِ أحبّ إليَّ من الصمتِ والصومِ، فمَن صامَ ولَم يحفظْ لسانَهُ كانَ كمَن قامَ ولَم يقرأ في صلاتهِ، فأُعطيه أجرَ القيامِ ولَم أُعطهِ أجرَ العبادةِ.

يا أحمدُ، هل تَدري متى يكونُ العبدُ عابداً؟ قالَ: لا يا ربّ، قالَ: إذا اجتمعَ فيهِ سبعُ خصالٍ: ورعٌ يحجزهُ عن المحارمِ، وصمتٌ يكفّهُ عمّا لا يعنيهُ، وخوفٌ يزدادُ كلّ يومٍ بكاؤهُ، وحياءٌ يَستحيي منّي في الخلاءِ، وأكلُ ما لا بدّ منهُ، ويبغضُ الدُنيا لبَغضي لها، ويحبّ الأخيارَ لحبّي إيّاهم.

يا أحمدُ، ليسَ كلّ مَن قالَ أُحبُّ اللهَ أحبّني حتّى يأخذَ قوتاً، ويلبسَ دوناً، وينامَ سجوداً، ويطيلَ قياماً، ويلزمَ صمتاً، ويتوكّلَ عليَّ، ويَبكي كثيراً، ويقلّ ضحكاً، ويخالفَ هواهُ، ويتّخذَ المسجدَ بيتاً، والعلمَ صاحباً، والزهدَ جليساً، والعلماءَ أحبّاءً، والفقراءَ رفقاءً، ويطلبَ رِضائي، ويفرَّ مِن العاصينَ فراراً، ويشتغلَ بذِكري اشتغالاً، ويكثرَ التسبيحَ دائماً، ويكُونَ بالوعدِ صادقاً، وبالعهدِ وافياً، ويكُونَ قلبُهُ طاهراً، وفي الصلاةِ زاكياً، وفي الفرائضِ مجتهداً، وفي ما عِندي من الثوابِ راغباً، ومِن عَذابي راهباً، ولأحبّائي قريباً وجَليساً.

يا أحمدُ، لو صلّى العبدُ صلاةَ أهلِ السماءِ والأرضِ ويصوم صيامَ أهلِ السماءِ والأرضِ وطوىٰ الطعامُ مثلَ الملائكةِ ولبسَ لباسَ العاري ثُمّ أرىٰ في قَلبهِ مِن حبّ الدُنيا ذرّةً أو سُمعتُها أو رئاستُها أو حليتُها أو زينتُها لا يجاورني في داري، ولأنزعنّ مِن قلبهِ محبّتي وعَليكَ سَلامي ورَحمتي.

شیخ حسن بن ابو الحسن بن محمد دیلمی، در کتاب ارشاد القلوب از حضرت امیرالمؤمنین﵇ روایت کرده که حضرت فرمود: رسول خداﷺ در شب معراج از خداوند سئوال کرد: ای خدای متعال، کدام اعمال افضل است؟ خداوند فرمود: در نزد من هیچ عملی افضل‌تر از این دو چیز نیست که بنده‌ام بر من توکل کند و به هر چه که برایش قسمت کرده‌ام راضی باشد.

ای محمد، من محبت خود را به کسانی واجب کرده‌ام که به خاطر من با یکدیگر دوست و متحد باشند. باز هم من محبتم را برای کسانی واجب کرده‌ام که به خاطر من از دیگران ببرند (یعنی هر کس به من کافر و مشرک باشد، آنها را دشمن بداند) و من محبت خود را برای کسانی واجب کردم که به خاطر من با هم پیوند داشته باشند و برای محبت من غایت و نهایت نیست. هر کس را که من از لحاظ عمل بالا ببرم، علمش را کم می‌کنم. اینها کسانی هستند که توجهشان به بندگان من است و من هم توجهم بر آنها معطوف می‌باشد. اینها حوایج خود را به مردم نمی‌گویند. چون آنها بر مال حلال کم قناعت می‌کند. نفقه آنها در دنیا ذکر من و محبت و رضای من می‌باشد.

ای احمد، هر وقت اراده کنم که بنده‌ام پرهیزکارترین شخص نسبت به من باشد در دنیا اورا زاهد می‌کنم (یعنی مال دنیا را در نظرش بی ارزش می‌سازم) و به آخرت راغب تر می‌کنم. حضرت رسول عرض می‌کند: خداوندا، در دنیا چگونه می‌توان زاهد شد؟ خداوند می‌فرماید: روزی و لباس و نوشیدنی خود را در دنیا برای همان روز بگیر و برای فردایت ذخیره مکن (یعنی برای فردایت به من امیدوار باش) و همیشه به ذکر من مشغول باش. حضرت رسولﷺ می‌پرسد: خداوندا، چگونه به طور مداوم مشغول ذکر تو باشم. خداوند می‌فرماید: بواسطه دوری از مردم و چشم پوشی از شیرین و ترش و فارغ نمودن شکن و خانه‌ات از دنیا.

ای احمد، برحذر باش از این که مانند بچه‌ها باشی. وقتی که اشیاء سرخ و

زرد به آنان نشان داده می‌شود، به طرف آنها می‌روند و با آنها خوشحال می‌شوند. حضرت رسول ﷺ عرض می‌کند: خداوندا، مرا به اعمالی راهنمایی کن که من بوسیله آنها بر تو تقرب پیدا می‌کنم. خداوند فرمود: شبت را روز و روزت را شب (یعنی شبها بیدار باش و عبادت کن و روزها برای معاشت تلاش کن) خوابت را نماز قرار بده و طعامت را گرسنگی.

ای احمد، اگر تو لذت سکوت و گرسنگی را درک کنی و بدانی که شخص بوسیله آنها به چه مقامی می‌رسد، آن وقت همیشه در حال سکوت و گرسنگی خواهی بود. محمد عرض می‌کند: خداوندا، میراث گرسنگی چیست؟ (یعنی از گرسنگی چه نتیجهٔ دائمی عاید ما می‌شود) خداوند می‌فرماید: حکمت و نگهداری قلب از بدیها و تقرب به من و اندوه دائم وقناعت کردم به معیشت کم در میان مردم و گفتن حق و نترسیدن از غنی و یا فقیر شدن.

ای احمد، به عزت و جلالم سوگند، اگر بندهٔ من این چهار خصلت را داشته باشد، من به طور قطع او را وارد بهشت می‌کنم. آن چهار خصلت آن است که: زبان خود را نگهدارد و فقط هنگامی او را باز کند که به نفعش باشد (یعنی به نفع آخرت و دنیایش نه فقط به نفع دنیایش) و قلبش را از وسواس و شک خالی نگهدارد و بداند که من همیشه عالم به او هستم و ناظر اعمال او می‌باشم و نور چشم او گرسنگی باشد.

ای احمد، من تعجب می‌کنم از بنده‌ای که داخل به نماز می‌شود و می‌داند که برای چه کسی دستش را بلند می‌کند و در جلو چه کسی ایستاده است و با این همه چرت می‌زند و کسل است. من تعجب می‌کنم از بنده‌ای که ذخیرهٔ امروزش را دارد ولی برای غذای فردایش تلاش می‌کند. باز هم تعجب می‌کنم از بنده‌ای که نمی‌داند من از او راضی هستم و یا این که بروی خشمناک می‌باشم، معهذا خوشحال است و می‌خندد.

ای احمد، در بهشت قصری هست از مروارید هایی که روی هم چیده شده

و درهایی بالای درها قرار گرفته است و در آن قصر جای شکستگی و یا به هم پیوستگی نیست (یعنی بدون خلل و فرج همه از مرواریدها و درها ساخته شده است). خاصیت آن قصر این است که: من روزی هفتاد مرتبه به آن قصر نظر می‌کنم و هفتاد برابر آن را وسعت می‌دهم. وقتی که اهل بهشت از طعام و شراب متلذذ می‌شوند، آنها به سخنان من گوش می‌دهند ولذت می‌برند. حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، علایم آن بهشتیان چه است؟ خداوند فرمود: آنها کسانی هستند که در دنیا زبانشان را از کلام بیهوده می‌بندند و شکمهایشان را از طعام فراوان خالی می‌کنند.

ای احمد، محبت کردن به خداوند آن است که به فقرا محبت کنند و به آنها نزدیک شوند. حضرت پرسید: فقرا چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: آنان که به روزی کم قانعند و به گرسنگی صبر می‌کنند و هنگام رفاه شکر می‌گویند. از گرسنگی و ستم شکایت نمی‌کنند و دروغ نمی‌گویند و به خدای خود خشمناک نمی‌شوند و بر آنچه که از دست داده‌اند تاسف نمی‌خورند و غمناک نمی‌شوند و به آنچه که به آنان داده شده، شاد و مغرور نمی‌شوند.

ای احمد، محبت به من همان محبت کردن به فقراست. پس توجه به فقرا و نزدیک شدن به آنان، تورا به من نزدیک می‌کند. از ثروتمندان و مجالس آنها دوری کن، چون فقرا دوستان من هستند.

ای احمد، با پوشیدن لباسهای فاخر و با خوردن طعامهای لذیذ و یا با برداشتن قدمهای ملایم، خود را زینت مده. چون نفس، مکان همهٔ این شرور است و رفیق بسیار بدی است که تو او را به سوی عبادت به خداوند می‌کشانی ولی آن نفس تورا به سوی معصیت سوق می‌دهد و در اطاعت خداوند با تو مخالفت می‌کند و تورا وادار به اطاعت از چیزهایی می‌کند که از آنها کراهت داری. وقتی که سیر شدی تورا یاغی می‌کند و هنگامی که گرسنه باشی تورا وادار به شکایت می‌نماید. وقتی که فقیر باشی تورا خشمناک می‌کند و هنگامی که غنی

شدی تورا به کبر وا می‌دارد. هنگامی که متکبر باشی، خدا را فراموش می‌کنی و زمانی که این طور باشی غافل می‌شوی. پس نفس آدمی همنشین شیطان است. مثل نفس، مانند شتر مرغ است که هنگام خوردن زیاد می‌خورد ولی وقتی که به آن سوار شوی نمی‌تواند پرواز کند. یا مانند علف «دفلا» می‌باشد که رنگش خوب است ولی طعمش بسیار تلخ است.

ای احمد، من دنیا و اهل دنیا را دشمن می‌دارم و از آنها بدم می‌آید ولی آخرت و اهل آخرت را دوست می‌دارم.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، اهل دنیا کدامند و اهل آخرت کدام؟ خداوند می‌فرماید: اهل دنیا کسی است که زیاد بخندد و زیاد بخوابد و زیاد خشمناک بشود و کمتر راضی باشد و به هر کس بدی کند، از او معذرت نخواهد و هر کس از او معذرت بخواهد آن را قبول نکند. هنگام اطاعت خداوند کسل است ولی موقع ارتکاب گناه شجاع و جری است. آرزوهای دور و دراز دارد، در صورتی که مرگش به وی نزدیکتر است. از نفس خود حساب نمی‌کشد. زیاد حرف می‌زند ولی نفعش به مردم کم است. از خدا نمی‌ترسد ولی هنگام مشاهده غذا شاد و خندان می‌شود. بدان که اهل دنیا هنگام رفاه و وسعت رزق به خداوند شکر نمی‌کنند و در مقابل بلاها هم صبر نمی‌کنند. خود را با آن کارهایی که عمل نمی‌کنند تعریف می‌نمایند و مردم را به چیزهایی دعوت می‌کنند که خودشان ندارند و بدیهای دیگران را به رخشان می‌کشند.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، غیر از این عیبها آیا در اهل دنیا خوبی هم هست؟ خداوند می‌فرماید: ای محمد، عیوب اهل دنیا زیاد است. در وجود آنها جهالت و حماقت هست و در مقابل کسی که به آنها تعلیم می‌دهد تواضع نمی‌کنند و هم در نفس خود خود را عالم می‌دانند ولی آنها در نزد عرفا جاهلند.

ای احمد، اما اهل آخرت سیمای آنها نرم ومهربان‌است، حیایشان زیاداست

کمتر حماقت دارند، به مردم نفعشان زیاد است و مکر و کیدشان کم، مردم از جانب آنها در امان هستند ولی خود آنها از مردم رنج می‌برند، سخنانشان سنجیده و حساب شده است. همیشه از خود حساب می‌کشند و به نفس خود رنج می‌دهند و آن را سرزنش می‌کنند. چشمانشان می‌خوابد ولی دلهایشان بیدار است. اغلب از خوف خدا گریه می‌کنند و همیشه به ذکر خداوند مشغولند. وقتی که مردم را کاتبان اعمالشان، غافل می‌نویسند آنها را ذکر گویان می‌نویسند. در اول استفاده از نعمت به خدا حمد می‌گویند و در آخر هم شکر می‌کنند. همیشه دعای آنها به سوی خداوند صعود می‌کند و سخنان آنها مسموع می‌باشد. ملائکه‌ها بوسیله دعای آنان در زیر حجابهای ملکوتی شاد و خرمند.

خداوند دوست دارد همیشه سخنان آنها را بشنود، همان طوری که پدر از شنیدن صدای فرزندش خوشش می‌آید. حتی به مدت یک چشم به هم زدن هم از خداوند غافل نیستند. نه به طعام زیاد علاقه دارند و نه به زیاد حرف زدن و نه به زیادی لباس. همه مردم در نزد آنها مرده هستند، فقط خداوند است که در نزد آنها زنده و بخشنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد. به کسانی که از آنها رو گردان شوند، کرم می‌کنند و هر کس بر آنان رو آورد، محبت بیشتر می‌نمایند. دنیا و آخرت در نزد آنها یکی است (یعنی آنها دنیا را فقط برای آخرت می‌خواهند).

ای احمد، می‌دانی که زاهدین در نزد من چه امتیازی دارند؟ حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، نمی‌دانم. خداوند می‌فرماید: مردم وقتی که در صحرای محشر حضور یابند، به حساب آنها رسیدگی می‌شود ولی زاهدان از این حساب وتوقف طولانی در محشر معافند. کوچکترین چیزی که در آخرت من به زاهدان می‌دهم، کلید همه بهشتها است. که هر کدام از آنها بخواهند در آن را باز کنند، من روی خود را از آنها بر نمی‌گردانم. بلکه با سخنانم آنها را لذت می‌بخشم. آنها را در قرارگاه صدق می‌نشانم و برای آنها آن زحماتی را که در دنیا کشیده‌اند می‌گویم.

برای آنان چهار در می‌گشایم که از یک در صبح و شام هدایای من برای آنها داخل می‌شود و از در دیگر هر طور که بخواهند به من نظاره می‌کنند و به تجلیات من به آسانی نگاه می‌کنند و از در سوم به جهنم نگاه می‌کنند و می‌بینند که ستمکاران و گنهکاران چگونه در آنجا معذب هستند و از در چهارم برای آنان حوریان و خدمتکاران داخل می‌شوند.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، این زاهدان چه کسانی هستند؟ خداوند می‌فرماید: زاهد کسی است که او خانه‌ای ندارد که از خراب شدن آن غمناک شود و یا این که از مرگ فرزندش اندوهناک گردد و یا برای از دست رفتن مال و ملکش محزون شود. و با هیچ انسانی مانوس نمی‌شود که او را لحظه‌ای از یاد خداوندش غافل کند. او طعامهای رنگین نمی‌خورد که دربارهٔ آنها از وی سئوال شود و لباس نرم و راحت هم ندارد.

ای احمد، روی زاهدان از عبادت شبانه و روزه های روز زرد است و زبان آنها در اثر ذکر خداوند خسته است و دلهای ایشان در سینه اشان است و مردم بواسطه زیادی مخالفت آنان با هوا و هوسشان به آنان طعنه می‌زنند که چرا این همه دست از دنیا و لذت آن کشیده‌اند؟ از کثرت سکوت نفس خود را مهار کرده‌اند و خود را در نظر دیگران حقیر جلوه داده‌اند. آنها همه این رنجها را نه به خاطر ترس از آتش جهنم متحمل می‌شوند و نه برای شوق بهشت. لیکن آنها به ملکوت آسمانها و زمین نظر می‌کنند و فقط خداوند را شایسته عبادت می‌دانند.

ای محمد، این درجه مخصوص پیامبران و صدیقان امت تو و امت سایر انبیاء است و قومی هم از شهدا هستند که دارای این درجه می‌باشند.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، کدام امت زاهدانش بیشتر است؟ امت من و یا امت بنی اسرائیل؟ خداوند می‌فرماید: زاهدان امت بنی اسرائیل در مقابل زاهدان امت تو، مانند یک موی سیاه کوچکی است که در تن یک گاو سفید باشد.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، چرا، در حالی که تعداد بنی اسرائیل زیاد است؟ خداوند می‌فرماید: چون آنها پس از یقین دچار شک شدند و پس از اقرار انکار نمودند و از راه دین منحرف شدند. حضرت محمد می‌فرماید: من در قبل این عنایت به خداوند حمد و شکر گفتم و برای امتم از خداوند خواستم که آنها را از شر شیطان حفظ کند و رحمت و سایر برکاتش را بر آنان نازل فرماید.

ای احمد، سعی کن همیشه با ورع باشی. چون ورع هم سر دین است و هم وسط دین و هم آخر دین. برای این که ورع یگانه عامل تقرب به خداوند می‌باشد. ای احمد، ورع زینت مؤمنان و ستون نبوت است. مثل ورع، مانند کشتی می‌باشد. همان طوری که کسی در دریا باشد، فقط بوسیله سوار شدن به کشتی از غرق گشتن نجات می‌یابد و زاهدان هم بدون ورع نجات نمی‌یابند.

ای احمد، هر بنده‌ای که مرا بشناسد، در مقابلم خاشع می‌شود و هر بنده‌ای که خاشع باشد همه چیز در برابر او خاشعند. ای احمد، ورع، درهای آسمانها را به روی بنده باز می‌کند، همان طوری که برای ملائکه درهای عبادت را باز می‌کند. پس بنده بوسیله داشتن ورع در نزد همه عزیز می‌شود و بوسیله ورع به خداوندش نزدیک می‌گردد.

ای احمد، همیشه سکوت را شعار خود بکن. چون آباد کننده مجلس دلهای صالحان سکوت می‌باشد. وبدترین مجلس دلهای کسانی است که سخنان بی‌فایده می‌گویند.

ای احمد، عبادت ده قسمت دارد که هفت قسمت آن به دست آوردن روزی حلال می‌باشد. زیرا وقتی که تو خوردنیها و نوشیدنیهایت را پاک نمودی در تحت حفظ و حمایت من هستی.

ای احمد، کسی که در تحت حمایت من باشد، از هر خطر دنیا و آخرت ایمن است.

حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، بهترین عبادت چیست؟ خداوند می‌فرماید: روزه و سکوت. حضرت محمد عرض می‌کند: خداوندا، میراث روزه چیست؟ (یعنی نتیجه روزه چه می‌باشد؟) خداوند می‌فرماید: روزه سبب حکمت شخص می‌شود. وقتی کسی حکیم شد، معرفت و شناختش به من زیادتر می‌گردد، معرفت هم سبب یقین می‌شود. وقتی که بندام به مرحلهٔ یقین برسد، برای او سختی ورفاه و فقر و ثروت مهم نیست.

وقتی چنین بنده در حال مرگ باشد، در بالای سر او چندین ملائکه می‌ایستند و در دست هر کدام از آنها کاسه‌ای پر از آب کوثر است و کاسه دیگری از شرابهای بهشت. ملائکه آنها را به او می‌خورانند حتی سختی و رنج سکرات مرگ را احساس نمی‌کند و به وی مژده بزرگ داده می‌گویند: آرام باش، خوشا به حالت که تو به پیش خداوند کریم و دوستان نزدیکت می‌روی. پس روح او از بدنش خارج شده باملائکه‌ها به سوی خداوند پرواز می‌کند و در یک چشم به هم زدن همه حجابهای میان خود و خداوند را گذشته به خداوند نزدیک می‌شود. در حالی که خداوند مشتاق دیدار اوست در چشمه‌ای که در کنار عرش قرار گرفته می‌نشیند، بعد به وی گفته می‌شود: چگونه دنیا را ترک کردی؟

آن روح می‌گوید: ای خداوند من، قسم به عزت و جلالت، من با دنیا آمیزش نداشتم چون از آن روزی که مرا خلق کردی من فقط از تو می‌ترسیدم. پس خداوند می‌فرماید: راست گفتی ای بنده من. چون تو در همه عمرت در زیر نظر من بودی از آشکار و پنهانت آگاه بودم. از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من تمنا کن تا به تو کرامت کنم. این بهشت من برای تو آماده است، داخل شو و در جوار من ساکن باش.

پس روح می‌گوید: ای خداوند کریم، تو خود را به من شناساندی، من در اثر شناخت تو از همه بی‌نیاز شدم. قسم به عزت و جلالت، اگر رضای تو در این

باشد که مرا قطعه قطعه کنند و یا این که مرا هفتاد مرتبه به شدیدترین طریق بکشند، رضای تو برای من دوست داشتنی تر اشت (یعنی حاضر به این رنجها هستم). خداوندا، من چگونه به خود مغرور بشوم که اگر تو مراگرامی نداری من ذلیل و خوارم و اگر تو به من یاری نکنی من مغلوبم و اگر تو مرا تقویت نکنی من ضعیف و ناتوانم. اگر تو مرا با ذکر خودت زنده نمی‌کردی من مرده بودم و اگر پرده پوشی تو نبود، من با اولین گناهی که به تو می‌کردم رسوا می‌شدم. خداوندا، من چگونه رضای تورا نخواهم در حالی که عقل مراکامل کردی تا تورا شناختم؟ وحی را از باطل تشخیص دادم و امر را از نهیت جداکردم. علم را از جهل و نور را از ظلمت تمیز دادم.

پس خداوند در جواب روح بنده با ورع می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم، میان تو و خودم هیچ حجابی قرار نمی‌دهم تا هر وقت بخواهی بر من داخل شوی و من رفتارم با دوستانم چنان است.

ای احمد، آیا می‌دانی که کدام زندگی گواراتر و کدام حیات ماندنی است؟ حضرت عرض می‌کند: خداوندا، نمی‌دانم. خداوند می‌فرماید: زندگی گوارا آن است که صاحبش را از ذکر من غافل وکاهل نکند و نعمتهای مرا فراموش ننماید و به حق من نسبت به خودش جاهل نباشد و شب و روز در طلب رضای من باشد. اما حیات جاودانه آن است که صاحب حیات، اعمال نیک را برای خود بکند و نفس خود را خوار و ذلیل بشمارد (مغرور و متکبر نشود) آخرت را بزرگ بداند و خواست مرا برای هوای نفس خود مقدم بدارد. و همیشه در فکر جلب رضایت من باشد. و مراقب حق عظمت و کرامت من باشد و آگاهی مرا به خودش بداند و در هر گناهی در شب و روز مراقب من باشد و بداند که من ناظر عمل او هستم و قلبش را از همه آنچه من بدم می‌آید پاک کند و شیطان و وسوسه های او را دشمن بداند و نگذارد شیطان به قلب او راه یابد یا مسلط شود.

وقتی که بندام چنین باشد، من محبت خود را در قلب او جا می‌دهم و قلب او را به خود مشغول می‌سازم که همیشه مشغول ذکر من باشد و نعمتهای مرا به

یاد آورد. و چشم و قلب او را باز می‌کنم و گوشش را شنوا می‌نمایم که حتی از قلبش ذکر جلال و عظمت مرا بشنود. دنیا را به وی تنگ می‌گیرم و همهٔ لذات دنیا را در نظرش مکروه می‌سازم. لذا او را از دنیا بر حذر می‌کنم همان طوری که چوپان گوسفندان خود را از جاهای بد و خطرناک دور نگه می‌دارد. وقتی که چنین کردم، بنده‌ام از مردم فرار می‌کند از دار فنا به دار بقا و از خانه شیطان به خانه رحمان منتقل می‌شود.

ای احمد، من آن بنده‌ام را با هیبت و عظمت زینت می‌دهم، این است زندگی گوارا و حیات جاودانه. این مقام بندگان راضی من هست. پس هر کس برای رضای من عمل کند، من سه خصلت در وجودش می‌گذارم. به او شکر کردن را یاد می‌دهم که هرگز آن را فراموش نمی‌کند و ذکر خود را بروی مسلط می‌کنم که هرگز غفلت نمی‌کند و محبت خود را چنان در قلبش جا می‌دهم که محبت هیچ کدام از مخلوقات بر آن غلبه نکند. وقتی که او مرا دوست می‌دارد من هم اورا دوست می‌دارم و او را در نظر دیگران هم محبوب می‌کنم و چشم و قلب او را به نور جلالم باز می‌کنم. خواص خلقت خود را از او مخفی نگه نمی‌دارم و در تاریکی شب و روشنی روز، اورا مشغول مناجات با خود می‌کنم تا صحبت خود را با مخلوقین قطع کند و همچنین مجالست خود را هم با آنها قطع کند. من کلام خود و ملائکه هایم را بگوش او می‌رسانم. و اسراری را که از مخلوقاتم پنهان داشته‌ام به وی می‌گویم و بر وی لباس حیا می‌پوشانم تا همه بندگانم از او شرم و حیا کنند. در روی زمین راه می‌رود در حالی که بخشوده شده است.

و قلب او را بینا و با احساس می‌کنم. هیچ چیز از بهشت و جهنم را بروی پنهان نمی‌کنم (یعنی او را طوری می‌کنم مثل این که هر دو را می‌بیند) آنچه را که در روز قیامت به مردم می‌گذرد، از شدت ترس و عذاب همه را بر او می‌شناسانم (یعنی قلب او را طوری می‌کنم مثل اینکه روز قیامت را می‌بیند و وضع مردم را مشاهده می‌کند) و محاسبه اغنیاء و فقراء و علما و جاهلان را

تماشا می‌کند و می‌بیند که من آنها را در قبر خود می‌خوابانم و نکیر و منکر را به سراغ آنان می‌فرستم تا از آنها سئوالاتی بکنند ولی این بندهٔ من غم مرگ و ظلمت قبر را احساس نمی‌کند. بعد هم میزان او را نصب می‌کنم و نامه اعمالش را منتشر می‌کنم و کتابش را در دست راستش می‌گذارم تا او را به طور واضح می‌خواند. بعد هم میان خودم و او مترجمی قرار نمی‌دهم. این است صفات محبان من.

ای احمد، قلب و زبانت را یکی کن و بدنت را همیشه زنده نگهدار، هرگز غافل مشو. هر کس از من غافل شود برای من مهم نیست که در هر کجا هلاک گردد.

ای احمد، قبل از این که عقلت را از دست بدهی از آن استفاده کن. چون هر کس از عقلش استفاده کند، خطا نمی‌کند و گمراه نمی‌شود.

ای احمد، می‌دانی به خاطر چه تورا به سایر پیامبرانم برتری دادم؟ حضرت محمد عرض می‌کند: نه خداوندا، نمی‌دانم. خداوند می‌فرماید: من تورا بواسطه داشتن حسن خلق و سخاوت نفس و رحیم بودن نسبت به خلق، به دیگر پیامبران برتری دادم، مردان خدا باید این صفات را داشته باشند.

ای احمد، هر کس شکمش گرسنه باشد وزبانش را حفظ کند، من به وی حکمت می‌آموزم. اگر این شخص کافر باشد حکمتش دلیل علیه او می‌شود و برایش وبال می‌گردد ولی اگر آن شخص مؤمن باشد حکمتش برایش نور و برهان و شفا و رحمت می‌شود (یعنی همیشه او را در راه ایمان نگه می‌دارد) می‌داند آنچه را قبلا نمی‌دانست و می‌بیند آن چیزهایی را که قبلاً نمی‌دید. پس نخستین چیزی که به وی نشان می‌دهیم، عیبهای نفس اوست که آنها را می‌شناسد و از مشغول شدن به عیب جویی دیگران دور می‌کند. دقایق علم را به وی یاد می‌دهم تا شیطان نتواند بر او مسلط شود.

ای احمد، هیچ عبادتی در نزد من محبوبتر از روزه و سکوت نیست. پس هر کس روزه بگیرد ولی زبانش را حفظ نکند، مانند کسی است که بلند شود نماز

بخواند ولی نماز را نمی‌خواند. پس تنها به او اجر آن بلند شدن را می‌دهم نه ثواب نماز را و یا روزه را.

ای احمد، می‌دانی شخص چه وقت عابد می‌شود؟ حضرت محمد عرض کرد: نه خداوندا، نمیدانم. خداوند فرمود: وقتی که در او هفت خصلت نیک جمع شود. پاکدامنی و تقوی که او را از حرامها باز می‌دارد و سکوت که او را از گفتن سخنان غیر مفید و یا مضر باز می‌دارد و ترس از من که هر روز گریه‌اش زیادتر بشود و شرم و حیا کردن از من در خلوت و قناعت کردن به حد اقل زندگی. و دنیا را بخاطر من دشمن بدارد و مردم نیک را چون من دوست می‌دارم او هم دوست بدارد.

ای محمد، هر کس که بگوید من خدا را دوست دارم، دوست من محسوب نمی‌شود مگر این که به روزی کم قناعت و لباس کم بها بپوشد و در حال سجده بخوابد (یعنی سجده هایش به قدری طولانی باشد که بی‌اراده به خواب برود) و قیام خودرا در نماز طولانی بکند. و سکوت را برای خودش لازم بداند و بر من توکل کند و زیاد گریه کند و کمتر بخندد. و با هوا و هوسش مخالفت کند. مسجد را خانه خود قرار دهد و علم را رفیق خویش سازد و با او همنشین بشود و علماء را دوست بدارد و با فقرا تسبیح بگوید. در وعده‌هایش صادق باشد به تعهدهایش وفا کند. قلبش پاک باشد و در نماز پاکیزه باشد. در انجام واجبات دینی خود جدیت کند و به ثوابهایی که در نزد من هست راغب باشد و از عذاب من بترسد و همیشه با دوستان من همنشین و نزدیک باشد.

ای احمد، اگر بنده‌ای نماز اهل آسمانها و زمین را بخواند و روزه همه اهل آسمانها و زمین را بگیرد و مثل ملائکه از طعام دوری کند و لباس عاریه بپوشد بعد من در قلب او ذره‌ای از محبت دنیا ببینم و یا این که بخواهد معروف شود و یا ریاست کند و یا به زینتهای دنیا علاقمند باشد، او هرگز در بهشت با من همسایه نخواهد شد و من محبت خود را از قلب او بیرون می‌کنم. سلام و رحمت من بر تو باد.

البابُ الثاني عشر

ما جاءَ مِن الأحاديثِ القُدسيّةِ

في شأنِ أميرِ المؤمنينَ والأئمّةِ مِن وُلدهِ عليهم السلام

وفي النصّ عليهم، وفي معنى الإمامةِ

٣٦٤ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الكلينيّ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ ومُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ عن الحسنِ بنِ ظريفٍ وعليِّ بنِ مُحمّدٍ عن صالحِ بنِ أبي حمّادٍ عن بكرِ بنِ صالحٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ سالمٍ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أبي لجابرِ بنِ عبدِاللهِ الأنصاريّ: إنّ لي إليكَ حاجةً فمتى يخفُّ عَليكَ أن أخلو بِكَ أسألُك عنها، قالَ لَهُ جابرُ: أيّ الأوقاتِ أحببتَ. فخلا بِه في بعضِ الأيّامِ فقالَ لَهُ: يا جابرُ أخبرَني عن اللوحِ الذي رأيتَه في يدِ أُمّي فاطمةَ بنتِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وما أخبرتكَ بِهِ أُمّي أنّه في ذلِكَ اللوحِ مكتوبٌ؟

فقالَ جابرُ: أشهدُ باللهِ أنّي دخلتُ علىٰ أُمّكَ فاطمةَ بنتِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فهنّيتها بولادةِ الحُسينِ عليه السلام ورأيتُ في يدِها لوحاً أخضرَ ظَننتُ أنّه مِن زمرّدٍ، ورأيتُ فيهِ كتاباً أبيضَ شِبه نورِ الشمسِ. فقلتُ: بأبي أنتِ وأُمّي يا بنتَ رسولِ اللهِ ما هذا اللوحُ؟ فقالَتْ: هذا اللوحُ أهداهُ اللهُ إلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فيه اسمُ أبي واسمُ بَعلي

واسمُ ابنيَّ واسمُ الأوصياءِ من وُلدِي، وأعطانيه أبي ليبَشّرني بذلكَ. قالَ جابرٌ: فأعطتنيه أُمّكَ فاطمةُ عليها السلام فقرأتُه واستنسختُه. فقالَ لَهُ أبي: فهَل لَكَ يا جابرُ أن تعرضَه عليَّ؟ فمشى مَعهُ أبي إلى منزلِ جابرٍ فأخرجَ صحيفةً من رَقّ[1] فقالَ: يا جابرُ انظرْ في كتابِكَ لأقرأ عَليكَ، فنظرَ جابرٌ في نسختهِ فقرأهُ أبي فما خالفَ حَرفٌ حَرفاً، فقالَ جابرٌ: أشهدُ أنّي هكذا رأيتُه في اللوحِ مكتوباً:

بسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحيمِ

هذا كتابٌ مِن اللهِ العزيزِ الحكيمِ لمُحمّدٍ نبيّه ونورِهِ وسَفيرهِ وحجابهِ ودَليلهِ، نزلَ به الروحُ الأمينُ مِن عِندَ ربّ العالمينَ. عظِّم يا محمّدُ أسمائي واشكرْ آلائي، ولا تجحدْ نعمائي. إنّي أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا قاصِمُ الجبّارينَ ومديلُ[2] المظلومينَ وديّانُ الدينِ. إنّي أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا فمَن رَجا غيرَ فَضلي أو خافَ غيرَ عَدلي عذّبتُه عذاباً لا أُعذّبهُ أحداً مِن العالمينَ. فإيّاي فاعبُدْ وعليَّ فتوكّل، إنّي لم أبعثْ نبيّاً فأكملتْ أيّامُه وانقضتْ نبوّتهُ إلّا جَعلتُ لَهُ وصيّاً، وإني فضّلتُكَ على الأنبياءِ، وفضّلتُ وصيّكَ على الأوصياءِ، وأكرمتُكَ بشبلَيكَ وسِبطيكَ حسنٌ وحسينٌ، فجعلتُ حسَناً معدنَ عِلمي بعدَ انقضاءِ مدّةِ أبيهِ، وجعلتُ حُسيناً خازنَ وَحيي، وأكرمتُه بالشهادةِ وختمتُ لَهُ بالسعادةِ، فهو أفضلُ مَن استشهدَ وأرفعُ الشهداءِ درجةً.

جعلتُ كَلمتي التامّةَ عِندهُ وحجّتي البالغةَ مَعهُ، بعترتهِ أُثيبُ وأُعاقِبُ. أوّلُهم سيّدُ العابدينَ وزينُ أوليائي الماضينَ. وابنهُ شبيهُ جدّهِ المحمودِ مُحمّدُ الباقرُ لعِلمي والمعدنُ لحِكمتي. سيهلكُ المرتابونَ في جعفرٍ، الرادُّ عَليهِ كالرادِّ عليَّ، حقَّ القولُ منّي لأكرمنّ مَثوىٰ جعفرٍ ولأسرنّه في أشياعهِ وأنصارهِ وأوليائهِ. أُتيحت

---

(١) جلد مدبوغ معدّ للكتابة عليه.

(٢) الإدالةُ: إعطاءُ الدولةِ والغلَبةِ، والمرادُ من «المظلومينَ» أئمةُ المؤمنينَ وشيعتهم الذينَ ينصرُهم اللهُ في آخرِ الزمانِ.

بعدهُ بموسىٰ فتنةٌ عمياءُ حِندسٍ، لأنّ خَيطَ فَرضي لا ينقطعُ وحجّتي لا تَخفىٰ، وأنّ أوليائي يُسقونَ بالكأسِ الأوفىٰ، ومَن جَحدَ واحداً مِنهم فَقد جَحدَ نِعمتي، ومَن غيّرَ آيةً مِن كتابي فقَد افترىٰ عليَّ.

ويلٌ للمفترينَ الجاحدينَ عِندَ انقضاءِ مدةِ موسىٰ عَبدي وحَبيبي وخِيرتي في عليٍّ وليي وناصِري، ومَن أضعُ عَليه أعباءَ النبوّةِ وأمتحنهُ بالاضطلاعِ بها، يقتلُهُ عفريتٌ مستكبرٌ يُدفنُ في المدينةِ التي بَناها العبدُ الصالحُ إلى جنبِ شرّ خَلقي. حقَّ القولُ منّي لأسرّنه بمُحمّدٍ ابنهُ وخليفتُه مِن بعدهِ ووارثُ عِلمهُ، فهو معدنُ عِلمي وموضعُ سرّي وحجّتي علىٰ خَلقي، لا يؤمنُ عَبدٌ بهِ إلّا شفّعتُه في سبعينَ مِن أهلِ بيتهِ كلّهم قَد استوجبَ النارَ. وأختمُ بالسعادةِ لابنهِ عليٍّ وليي وناصِري والشاهدُ في خَلقي وأميني علىٰ وَحيي، أُخرجُ منهُ الداعي إلى سَبيلي، والمعدنُ لِعلمي الحسنُ.

وأُكمِل ذلِكَ بابنهِ مح‌مد رحمةً للعالمينَ، عَليهِ كمالُ مُوسىٰ وبهاءُ عِيسىٰ وصبرُ أيّوبَ، فيذلّ أوليائي في زمانهِ وتتهادىٰ رؤوسُهم كما تتهادىٰ رؤوسُ التُركِ والديلمِ، فيُقتلونَ ويُحرقونَ ويكونونَ خائفينَ مرعوبينَ وجِلينَ، تُصبغُ الأرضُ بدمائِهم، ويفشو الويلُ والرنّة[1] في نسائِهم، أُولئك أوليائي حقّاً، بِهم أدفعُ كلّ فتنةٍ عمياءَ حِندسٍ، وبِهم أكشفُ الزلازلَ وأرفعُ الآصارَ والأغلالَ، أُولئكَ عَليهم صلواتٌ مِن ربّهم ورحمةٌ وأُولئكَ هم المهتدونَ.

قالَ عبدُالرحمٰنِ بنُ سالم: قالَ أبو بصيرٍ: لو لَم تسمعْ في دهرِكَ إلّا هذا الحديثُ لكفاكَ، فَصنهُ إلّا عن أهلِه.

وروى الشيخُ أبو جعفرٍ بنُ بابويه في عيونِ الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أبي ومُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ قالا: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ وعبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحميريّ جميعاً عن أبي الخيرِ صالحِ بنِ أبي حمّادٍ والحسنِ بنِ ظريفٍ جميعاً عن بكرِ بنِ صالحٍ.

---

(١) وهو البكاءُ في المصائبِ.

قالَ: وحدَّثنا أبي ومُحمّدُ بنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ ومُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه وأحمدُ بنُ عليٍّ بنِ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ والحُسينُ بنُ إبراهيمَ بنِ ناتانة وأحمدُ بنُ زيادِ ابنِ جعفرٍ الهمدانيّ قالُوا: حدَّثنا عليُّ بنُ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن أبيهِ عن بكرِ بنِ صالحٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ سالمٍ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام ... وذكرَ الحديثَ مثلهُ سَواء.

باب دوازدهم

بیان احادیث قدسی که در شأن حضرت علی و سایر امامان علیهم‌السلام آمده است که در باره امامت آنها تصریح شد و معنای امامت را بیان می‌کند

محمد بن یعقوب کلینی این حدیث را از محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله از عبدالله بن جعفر از حسن بن ظریف و علی بن محمد از صالح بن ابو حماد از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: من یک حاجتی با تو دارم که می‌توانی روزی پیش من بیایی که با هم بنشینیم و از تو آن حاجت را سئوال کنم؟ جابر گفت: هر وقت که تو می‌خواهی. لذا روزی جابر با پدرم تنها بودند، من هم حضور داشتم. پدرم به جابر گفت: ای جابر، به من از لوحی خبر بده که تو در نزد مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده‌ای و بگو که مادرم دربارهٔ آن لوح به تو چه گفت؟

جابر عرض کرد: خداوند را شاهد می‌گیرم که من روزی به نزد فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم تا تولد حسین علیه‌السلام را به وی تهنیت بگویم. در دست ایشان یک لوح سبز رنگ دیدم. من تصور کردم که از زمرد است و در داخل

آن لوح، نوشته‌های سفیدی دیدم که شبیه نور خورشید بودند و می‌درخشیدند. پس من به حضرت گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای دختر رسول خدا، این لوح چیست؟ حضرت به من فرمود: این لوحی است که خداوند به رسولش محمدﷺ هدیه کرده است که در آن نام شوهرم علی و نام دو فرزندانم (حسن و حسین) و نام سایر امامان از نسل من نوشته شده است و پدرم هم آن را به من داده تا این مژده را به من بدهد.

بعد جابر اضافه می‌کند: مادرت آن لوح را به دست من داد و من خواندم و یک نسخه از آن را برداشتم. پدرم گفت: جابر، می‌توانی آن نسخه را به من نشان بدهی؟ پدرم با جابر رفتند به خانه جابر، جابر آن صحیفه را از صندوقی بیرون آورد، بعد پدرم به جابر گفت: تو به نسخه خودت نگاه کن من می‌خوانم برایت: آن وقت پدرم از نسخه‌ای که خودش همراه داشت خواند، کوچکترین تفاوتی با هم نداشتند. بعد جابر گفت: من خداوند را شاهد می‌گیرم که در لوح این مطالب نوشته شده بود:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتابی است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای محمد نبیّش و نورش و سفیرش و حجابش و دلیلش، که آن را روح الامین از جانب خداوند به محمد نازل کرده که خداوند می‌فرماید: ای محمد، نامهای مرا بزرگ بشمار و در قبال نعمتهایم شکر کن ونعمتهای مرا انکار مکن. بدرستی که من خدایی یگانه هستم که جز من خدایی نیست و من شکنندهٔ جباران و دادرس مظلومان و پاداش دهنده دین هستم و من خداوند یگانه‌ای هستم که هر کس به فضل غیر من امیدوار باشد و یا از عدالت غیر من بترسد، او را چنان معذب می‌کنم که هیچ کدام از اهل عالم را چنان معذب نکرده باشم. پس ای محمد، بر من عبادت کن و بر من توکل نما. من هرپیامبری را فرستادم روزهایش را کامل کردم و نبوتش را تمام نکردم مگر این که برایش وصی بعد از خودش قرار دادم. و من تورا

نسبت به سایر انبیاء برتری دادم و وصی تورا هم نسبت به اوصیای آنان افضل نمودم و من به تو با دادن دو نوه‌ات (حسن و حسین) کرامت کردم، حسن را بعد از انقضای مدت عمر پدرش معدن علم خودم قرار دادم و حسین را هم خزانه دار وحی خود ساختم و بوسیله شهادت او را گرامی ساختم و پایان عمرش را توام با سعادت نمودم. پس او افضل از همه شهداء از حیث درجه می‌باشد.

کلمه تام خود را در نزد او قرار دادم و حجت بالغ من با اوست. بوسیله محبت او و خانواده‌اش، من پاداش نیکو می‌دهم و یا در اثر دشمنی بر او عذاب می‌دهم. اول آنها از صلب امام حسین، سید عبادت کنندگان و زینت اولیای من می‌باشد. بعد از او فرزندش که شبیه جدش احمد است، محمد باقر را معدن علم و حکمتم قرار دادم. به زودی شک کنندگان درباره امامت جعفر هلاک می‌شوند (یعنی هر کس امامت امام صادق را شک کند جزو گمراهان است) هر کس جعفر را رد کند مانند این است که سخن حق مرا رد کرده. من جعفر را گرامی خواهم نمود و او را بواسطه احسان و محبت به پیروان و اصحاب و دوستدارانش شاد و مسرور خواهم نمود. و بعد از او برای فرزندش موسی آزمایش کور و تاریک مقدر شده (یعنی اغلب عمرش را در زندان خواهد گذراند). زیرا ریسمان قضای من قطع نمی‌شود وحجتم هم مخفی نمی‌ماند. واولیای من بوسیله جانهای وفا به عهد، سیراب می‌شوند و هر کس یکی از اینها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده (چون وجود امام برای هدایت و جلوگیری از گمراهی، بزرگترین نعمت می‌باشد). و هر کس آیه را از کتاب من تغییر بدهد به من تهمت زده‌است.

وای بر افترا زنان و کسانی که هنگام پایان مدت عمر موسی بنده و دوست و برگزیده من، در بارهٔ امامت فرزندش علی (اما رضا) که ولی و ناصر من می‌باشد او را انکار کنند. این علی کسی که من او را با لباس نبوت پوشاندم (یعنی جانشین نبوت کردم). او را یک عفریت مستکبر می‌کشد و در شهری دفن می‌کند که آن را بنده صالحی بنا کرده است (منظور شهر مشهد است) در کنار یک شخص

شرور (منظور هارون الرشید است) این سخن من درباره او تحقق خواهد یافت و من او را قبل از مرگش بوسیله فرزندش محمد و جانشین او بعد از خودش و وارث علم او، شاد و مسرور خواهم نمود. پس محمد معدن علم من و مکان سر من و حجت من بر خلقم می‌باشد. هر بنده‌ای به امامت او ایمان آورد، شفاعت او را دربارهٔ هفتاد نفر از اهل بیتش قبول می‌کنم که همه آنها مستوجب آتش باشند. و این سعادت را با فرزندش (امام علی النقی) که ولی و ناصر و شاهد من در میان خلق می‌باشد کامل‌تر می‌کنم و از او هم کسی را بیرون می‌آورم که دعوت کننده بر راه من است و معدن علم من هم می‌باشد و آن نامش حسن (عسگری) است.

و این امامت را با دادن (م ح م د) به حسن تکمیل می‌نمایم او یعنی (محمد) رحمت برای همهٔ جهانیان است. در او کمال موسی و روشنی عیسی و صبر ایوب هست. در زمان (مهدی) اولیاء من خوار می‌شوند و سر آنها را مانند سر ترکها و تاتارها می‌برند و آنها کشته می‌شوند و آنها را می‌سوزانند و همیشه آنها از دشمنانشان مرعوب و ترسناک می‌شوند. زمین با خون آنان رنگین می‌شود و در میان خانواده آنان ماتم و شیون می‌اندازند. آنها اولیای واقعی من هستند و من بوسیلهٔ وجود آنان همه تاریکی های گمراهی را از میان مردم بر می‌دارم و بوسیلهٔ آنان، لغزش کنندگان در دین را به دیگران می‌شناسانم و با وجود آنها سختیها و قحطیها را از میان امت اسلام بر می‌دارم. آنها کسانی هستند که از سوی خداوند بر آنان درود و رحمت نازل می‌شود و آنها نجات یافتگان و هدایت شدگان هستند.

عبدالرحمن بن سالم گفته: ابو بصیر به من گفت: ای سالم، اگر تو در تمام عمرت فقط این حدیث را دربارهٔ پیامبر و عترش شنیده باشی، برایت کافی است که به حقانیت آنان معتقد شوی. این حدیث را از غیر اهلش مخفی نگهدار.

شیخ صدوق این حدیث را در عیون الاخبار از پدرش و محمد بن حسن بن

احمد بن ولید از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری از ابو الخیر صالح بن ابو حماد و حسن بن ظریف از بکر بن صالح، نقل کرده است.

باز هم شیخ صدوق این حدیث را از پدرش و محمد بن موسی بن متوکل و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و حسین بن ابراهیم ابن ناتانه و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده، و بعد شیخ صدوق همان حدیث مفصل قبلی را ذکر نموده است.

۳۶۰ ۲ـ وقالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ حمزةَ أبو العلويّ قالَ: حدَّثنا أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ دُرستَ السرويّ عن جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ مالكٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عِمرانَ الكوفيّ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي نجرانَ وصفوانَ بنِ يحيىٰ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام أنّه قالَ: يا إسحاقُ، ألا أُبشّرُكَ؟ قلتُ: بلى يابنَ رسولِ اللهِ، فقالَ: وجدْنا صحيفةً بإملاءِ رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وخطّ أميرِالمؤمنينَ علیه‌السلام فيها:

بسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحيم

هذا كتابٌ مِن اللهِ العزيزِ الحكيمِ ... وذكرَ الحديثَ مثلهُ سَواء.

باز هم شیخ صدوق از ابو محمد حسن بن حمزه ابو العلوی از ابو جعفر محمد بن درست سروی از جعفر بن محمد بن مالک از محمد بن عمران کوفی از عبدالرحمن بن ابو نجران و صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت به او فرموده: ای اسحاق، می‌خواهی بر تو مژده‌ای بدهم؟ اسحاق می‌گوید: بلی، ای فرزند رسول خدا. بعد حضرت می‌فرماید: ما صحیفه‌ای با املای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و با خط جدم امیر المؤمنین علیه‌السلام پیدا کرده‌ایم که در آن چنین نوشته شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اين نوشته‌ای از جانب خداوند حكيم می‌باشد. و بعد مضمون همان حديث قبلی را ذكر نموده است.

٣٦٦ ٣ـ وقالَ: حدَّثنا أبو العبّاسِ مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ الطالقانيّ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ إسماعيلَ قالَ: حدَّثنا سعيدُ بنُ مُحمّدِ بنِ القطّانِ قالَ: حدَّثنا مُوسى بنُ عبدِاللهِ بنِ مُوسى الروبانيّ أبو ترابٍ عن عبدِالعظيمِ بنِ عبدِاللهِ الحسنيّ عن جدّهِ عليِّ بنِ الحسنِ بنِ زيدِ بنِ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام قالَ: حدَّثني عبدُاللهِ بنُ مُحمّدِ بنِ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عليه السلام أنّ مُحمّدَ بنَ عليٍّ الباقرَ عليه السلام جمعَ وُلدَهُ، وفيهم عمُّهم زيدُ بنُ عليٍّ، ثُمّ أخرجَ إليه كتاباً بخطّ عليٍّ عليه السلام وإملاءِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مكتوبٌ فيهِ: هذا كتابٌ مِن اللهِ العزيزِ الحكيمِ ... وذكرَ حديثَ اللوحِ إلى قولهِ: وأُولئكَ هم المهتدونَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم شيخ صدوق از ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی از حسين بن اسماعيل از سعيد بن محمد بن قطان از موسی بن عبدالله بن موسی روبانی ابو تراب از عبدالعظيم بن عبدالله حسنی از جدش علی بن حسن بن زيد ابن حسن بن علی ابی طالب عليه السلام از عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد از پدرش از جدش عليه السلام نقل كرده كه فرمود: امام باقر عليه السلام فرزندانش را جمع كرده و در ميان آنها عمويشان زيد بن علی هم بود، بعد نوشته‌ای را بيرون آورد كه به خط علی عليه السلام بود و به املاء رسول خدا صلى الله عليه وآله كه در آن نوشته شده بود: اين نوشته از جانب خداوند عزيز و حكيم است. و به دنبال آن حديث، لوح قبلی را تا آنجا خواند كه نوشته بود: آنها هدايت شده هستند.

٣٦٧ ٤ـ وروى الشيخُ أبو عليٍّ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ في مجالسهِ

عن والدهِ عن أبي مُحمّدٍ الفحّامِ قالَ: حدَّثني عمّي عَمرُو بنُ يحيى الفحّامُ قالَ: حدَّثني أبو العبّاسِ أحمدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عليٍّ الرأسُ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ عبدُالرحمنِ بنُ عبدِاللهِ العمريّ قالَ: حدَّثنا أبو سلمةَ يحيى بنُ المُغيرةِ قالَ: حدَّثني أخي مُحمّدُ بنُ المُغيرةِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: قالَ أبي يوماً لجابرٍ: إنّ لي حاجةً أُريدُ أن أخلو بكَ فيها، فلمّا خَلا بهِ في بعضِ الأيّامِ قالَ لَهُ: أخبرَني عن اللوحِ الذي رأيتَه في يدِ أُمّي فاطمةَ.

فقالَ جابرٌ: أشهدُ باللهِ لَقد دخلتُ علىٰ فاطمةَ لأُهنّيها بولادةِ الحُسينِ فإذا بيدِها لوحٌ أخضرُ من زبرجدةٍ خضراءَ فيهِ كتابٌ أنورُ من الشمسِ وأطيبُ من رائحةِ المِسكِ الأذفرِ، فقلتُ: ما هذا يا بنتَ رسولِ اللهِ؟ فقالت: هذا لوحٌ أهداهُ اللهُ إلى أبي فيه اسمُ أبي واسمُ بَعلي واسمُ الأوصياءِ بعدهُ من وُلدي، فسألتُها أن تدفعَهُ إليَّ لأنسخهُ، ففعلت. فقالَ لَهُ: فهَل لَكَ أن تعارضَني بها، قالَ: نَعم، فمضىٰ جابرٌ إلى منزلهِ وأتىٰ بصحيفةٍ مِن كاغدٍ فقالَ لَهُ: انظرْ في صحيفتِكَ حتّىٰ أقرأها عَليكَ. فكانَ في الصحيفةِ مكتوبٌ:

بسم اللهِ الرحمٰنِ الرحيم

هذا كتابٌ مِن اللهِ العزيزِ الحكيمِ أنزلَهُ الروحُ الأمينُ علىٰ مُحمّدٍ خاتمِ النبيّينَ. يا مُحمّدُ، عَظِّم أسمائي واشكرْ نعمائي ولا تجحدْ آلائي ولا ترجُ سوائي ولا تخشَ غَيري، فإنّه مَن يرجُ سِواي ويخشَ غَيري أُعذّبهُ عذاباً لا أُعذّبهُ أحداً مِن العالَمينَ.

يا مُحمّدُ، إنّي اصطفيتُك على الأنبياءِ وفضّلتُ وصيّكَ على الأوصياءِ، وجعلتُ الحسنَ عيبةَ عِلمي بعدَ انقضاءِ مدّةِ أبيهِ، والحُسينَ خيرَ أولادِهِ الأوّلين والآخِرينَ، منهُ بيتُ الإمامةِ ومنهُ يعقبُ عليّ زينُ العابدينَ، ومُحمّدٌ الباقرُ لِعلمي والداعي إلى سَبيلي إلى منهاجِ الحقِّ، وجعفرٌ الصادقُ في القولِ والعملِ تتسبّبُ مِن بعدهِ فتنةٌ صمّاءُ، فالويلُ كلّ الويلِ للمكذّبِ بعَبدي وخِيرتي مِن خَلقي مُوسىٰ،

وعليٌّ الرضا يقتلُهُ عفريتٌ كافرٌ يُدفنُ بالمدينةِ التي بناها العبدُ الصالحُ إلى جنبِ شرّ خَلق اللهِ، ومُحمّدٌ الهادي إلى سَبيلي الذابّ عن حَريمي، والقيّم في رعيتهِ حَسَنٌ أغرٌّ يخرجُ منهُ ذو الاسمينِ عليٌّ والحسنُ، والخلفُ مُحمّدٌ في آخرِ الزمانِ علىٰ رأسهِ عمامةٌ بيضاءُ تظلّلُهُ مِن الشمسِ يُنادي بلسانٍ فصيحٍ تسمعُ الثقلينَ والخافقَينَ، هو المهديُّ من آلِ مُحمّدٍ، يملأُ الأرضَ عدلاً كما مُلِئت جَوراً.

شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش از ابو محمد فحام از عمویش عمرو بن یحیی فحام از ابو العباس احمد ابن عبدالله بن علی رأس از ابو عبدالله عبدالرحمن بن عبدالله عمری از ابو سلمه یحیی بن مغیره از برادرش محمد بن مغیره از محمد بن سنان از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: روزی پدرم به جابر گفت: جابر، من با تو کاری دارم، می‌خواهم روزی با هم تنها باشیم. وقتی که با هم تنها شدند، پدرم به جابر گفت: به من از آن لوحی که در دست حضرت فاطمه﵄ دیدی خبر بده.

سپس جابر گفت: خداوند را شاهد می‌گیرم من روزی به نزد فاطمه﵄ رفتم که تولد فرزندش حسین را تبریک بگویم و دیدم در دست فاطمه لوحی سبز رنگ هست که از زبرجد سبز ساخته شده است و در آن نوشته‌ای هست که از نور خورشید درخشان تر می‌باشد و از مشک ازفر بویش معطرتر است. پس من به فاطمه گفتم: ای دختر رسول خدا، این چیست؟ به من فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به پدرم هدیه داده است. در آن نام شوهرم علی و پدرم و نام سایر اوصیاء نوشته شده است که از فرزندان من بعد از علی خواهند آمد. من از فاطمه خواهش کردم که آن لوح را به من دهد تا از آن نسخه‌ای بردارم و من آن نسخه را برداشتم.

پس امام صادق﵇ فرمود: پدرم به وی گفت: آیا می‌خواهی آن نسخه را با نسخهٔ من مقابله کنیم. جابر گفت: بلی. جابر رفت از منزل آن نسخه را آورد که

در روی کاغذ نوشته شده بود. پدرم به جابر گفت: تو به صحیفهٔ خودت نگاه کن من هم صحیفهٔ خودم را می‌خوانم. در آن صحیفه نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب از خداوند عزیز و حکیم است که آن را بوسیلهٔ روح الامین بر محمد نازل کرده است. ای محمد، نامهای مرا بزرگ بشمار و در مقابل نعمتهایم شکرگذار باش و الطاف مرا انکار مکن و به غیر از من به کسی امیدوار مباش و از غیر من هم از کسی نترس. زیرا کسی که به غیر من امیدوار باشد و از غیر من بترسد اورا چنان عذاب می‌کنم که تاکنون هیچ کس‌را مانند او عذاب نکرده‌باشم.

ای محمد، من تورا از میان پیامبرانم برگزیدم و وصی تورا به سایر اوصیاء برتری دادم و علی را برای تو وصی قرار دادم و حسن را صندوقچه علم خودم نمودم که بعد از پایان عمر پدرش جانشین او باشد. و حسین را که بهترین اولاد اولین و آخرین می‌باشد و خانهٔ امامت از اوست، و بعد از او هم زین العابدین امام است، و بعد از او محمد که شکافندهٔ علم من است و دعوت کنندهٔ مردم به راه راست و طریق حق، و بعد از او جعفر است که در قول خود صادق است و همچنان در علمش صادق می‌باشد، و بعد از او دورهٔ تاریکی و فتنه می‌آید. پس وای بر کسی که بنده و منتخب من از خلقم، موسی کاظم را تکذیب کند. بعد از او هم علی رضا است که او را یک عفریت کافر می‌کشد و در شهری دفن می‌شود که بندهٔ صالح من آن شهر را بنا کرده و او را در کنار شرورترین خلق خدا دفن می‌کنند.

و پس از او محمد هادی بر راه من و حمایت کننده از حریم من، عدالت کننده در میان رعیتش است و از صلب او دو نفر خارج می‌شوند، یکی به نام علی (علی النقی) و دیگری حسن عسگری و آخر از همه محمد است که در آخر زمان ظاهر می‌شود و در سرش عمامهٔ سفید رنگی است که او را از تابش نور خورشید حفظ می‌کند و با زبان بسیار فصیح مردم را صدا می‌کند. همهٔ

انسانها و ملائکه صدای او را می‌شنوند. او مهدی آل محمد است. روی زمین را پس از اینکه از جور و ستم پر شده با عدالت پر می‌کند.

٣٦٨ ٥ ـ وقالَ الحافظُ رجبٌ البُرسيّ في كتابِ مشارقِ أنوارِ اليقينِ في حقائقِ أسرارِ أميرِ المؤمنينَ: روىٰ جابرٌ عن الزهراءِ عليها السلام حديثَ اللوحِ ونسختهُ:

بسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحيمِ

هذا كتابٌ من اللهِ العزيزِ الحكيمِ إلىٰ مُحمّدٍ نبيّه وسفيرهِ نزلَ بهِ الروحُ الأمينُ مِن عِندَ ربّ العالمينَ. عَظِّم يا مُحمّدُ أمرِي واشكرْ نعمائي، إنّني أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا، فمنَ رَجا غَيرَ فَضلي وخافَ غيرَ عَدلي عذّبتُه عذاباً أليماً، فإيّاي فاعبُدْ وعليَّ فتوكّل. إنّي لم أبعثْ نبيّاً قطّ فأكملتُ أيّامُه إلّا جعلتُ لَهُ وصيّاً، وإنّي فضّلتُك على الأنبياءِ وجعلتُ لَكَ عليّاً وصيّاً وأكرمتُك بشبلَيكَ وسِبطَيكَ حسنٍ وحسينٍ، فجعلتُ حَسناً معدنَ وحيي بعدَ أبيهِ، وجعلتُ حُسيناً خازنَ وحَيي وأكرمتُه بالشهادةِ وأعطيتُه مواريثَ الأنبياءِ فهو سيّدُ الشهداءِ.

وجعلتُ كَلمتي الباقيةَ في عقبهِ، أُخرجُ منهُ تسعةَ أبرارٍ هُداةٍ أطهارٍ، منهم سيّدُ العابدينَ وزينُ أوليائي. ثُمَّ ابنهُ مُحمّدٌ شبيهُ جدّهِ المحمودِ الباقرُ لِعلمي. هلكَ المرتابونَ في جعفرٍ، الرادُّ عَليهِ كالرادِّ عليَّ، حقَّ القولُ منّي أن أُهيجَ بعدهُ فتنةً عمياءَ، مَن جَحد وليّاً مِن أوليائي فَقَد جَحدَ نِعمتي، ومَن غيّرَ آيةً مِن كتابي فَقد افترىٰ عليَّ. ويلٌ للجاحدينَ فَضل موسىٰ عَبدي وحَبيبي. وعليٌّ ابنهُ وليي وناصِري ومَن أضع عَليهِ أعباءَ النبوّةِ، يقتلهُ عفريتٌ مريدٌ، حقَّ القولُ منّي لأقرنّ عينَهُ بمُحمّدٍ ابنه موضعَ سرّي ومعدنَ عِلمي. وأختمُ بالسعادةِ لابنهِ عليٍّ الشاهدُ علىٰ خَلقي. أُخرجُ مِنه خازنَ عِلمي الحسنَ الداعي إلى سَبيلي، وأُكمِل ذٰلِكَ بابنهِ زكيّ العالَمينَ عَليهِ كمالُ مُوسىٰ وبهاءُ عِيسىٰ وصبرُ أيّوبَ يُذلّ أوليائي في غيبتهِ

وتتهادىٰ رؤوسُهم إلى التُركِ والديلمِ وتُصبغُ الأرضُ بدمائِهم ويكونونَ خائفينَ، أُولئك أوليائي حقّاً، بهم أكشفُ الزلازلَ والبلاءَ، أُولئكَ عليهم صلواتٌ مِن ربّهم ورحمةٌ وأُولئكَ هم المهتدونَ.

أقولُ: إنّما أوردتُ هذا الحديثَ الشريفَ بالرواياتِ الثلاثةِ لما فيها من الاختلافِ في الألفاظِ.

حافظ رجب برسی، در کتاب مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین، گفته: جابر از حضرت زهرا سلام الله علیها حدیث لوح را نقل کرده و نسخهٔ آن این است:

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتابی است از خداوند عزیز و حکیم، بر محمد پیامبرش و سفیرش که روح الامین آن را از جانب خداوند نازل کرده است. ای محمد، امر مرا بزرگ بشمار و بر نعمتهایم شکر کن. به درستی که من خدای یگانه‌ای هستم و غیر از من خدایی نیست. پس هر کس به فضل و احسان غیر من امیدوار باشد و از عدالت غیر من بترسد، او را به سختی عذاب می‌کنم. پس بر من عبادت کن و بر من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت نکردم مگر این که برایش وصیی تعیین کنم. و من تورا بر همه جهانیان فضیلت دادم و علی را برایت وصی قرار دادم و تورا بوسیلهٔ دو نفر از نوه هایت حسن و حسین اکرام نمودم. پس حسن را معدن علم خودم و وصی خودم قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خودم نمودم و به او شهادت عطا کردم تا گرامی تر شود. مواریث انبیاء را به وی دادم، پس او سرور شهدا است.

کلمات باقی خود را در صلب او قرار دادم که از او نه نفر شخص پاک و هدایت شده بیرون می‌آورم. یکی از آنها سید عبادت کنندگان و زینت اولیای من است. بعد هم فرزند او محمد شبیه جدش محمود می‌باشد که او شکافنده

علم من است. شک کنندگان دربارهٔ جعفر فرزند باقر هلاک شده اند. هر کس جعفر را رد کند مانند کسی است که مرا رد کرده است. این قول از من تحقق یافت که بعد از صادق فتنه جهل و تاریکی بوجود آید. هر کس یکی از اولیای مرا انکار کند با این کار مرا انکار کرده است و هر کس آیه‌ای را از کتاب من تغییر بدهد، بر من افترا زده است. وای بر کسانی که فضل بنده‌ام و حبیبم موسی را (موسی بن جعفر) انکار کنند و علی فرزند اوست که ولی و ناصر من است. او کسی است که من ردای نبوت را بر تن او کرده‌ام. او را یک عفریت گمراه می‌کشد.

باز هم این قول از من تحقق یافته که چشم او را بوسیلهٔ فرزندش محمد که موضع سر و معدن علم من است روشن می‌کنم و سعادت را با دادن فرزندش علی که شاهد بر خلق من می‌باشد تکمیل می‌کنم. و از او هم خازن علم خودم حسن را بوجود می‌آورم که مردم را به راه خدا دعوت می‌کند و این عنایت را به وسیلهٔ فرزند زکی و پاک او کاملتر می‌کنم، که این فرزند کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارد. دوستداران من در غیبت او ذلیل می‌شوند و سرهای آنها را به ترک و دیلم هدیه می‌دهند و روی زمین با خون آنها رنگین می‌شود. آنها همیشه در حال ترس بسر می‌برند. آنها (ائمه) اولیای حقیقی من هستند که من به خاطر آنها زلزال را از مردم دور می‌سازم (منظور از زلزال لغزش و گمراهی است). آنها هستند که خداوند بر آنان درود و رحمت می‌فرستد و آنها هدایت شدگان می‌باشند.

مؤلف می‌گوید: من این حدیث شریف را با سه روایت نقل کردم. بواسطه همین بود که در الفاظ، آن سه حدیث با هم اختلاف داشتند.

٣٦٩ ٦ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عِيسى عن يونسَ عن معاويةَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لقَد أسرىٰ بيَ ربّي

فأوحىٰ إليَّ ما أوحىٰ مِن وراءِ الحجابِ وشافَهني أن قالَ: يا مُحمّدُ، مَن أذلّ لي وليّاً فقد أرصدَ لي بالمحاربةِ، ومَن حارَبني حاربتُه، قلتُ: يا ربّ، مَن وليّكَ هذا؟ فقد علمتُ أنّ مَن حاربَكَ حاربتُه، قالَ: ذاكَ مَن أخذتُ ميثاقَهُ لَكَ ولوصيّكَ وذرّيّتكما بالولايةِ.

ورواهُ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البرقيّ في المحاسنِ عن أبيهِ عن سعدانَ بنِ مسلمٍ عن معاويةَ مثلَه.

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از معاویه از ابو عبدالله علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند مرا به معراج برد، از پشت حجابها به من وحی کرد و به من فرمود: ای محمد، هر کس یکی از اولیای مرا آزار برساند، او خود را برای محاربه با من آماده کرده است و هر کس با من بجنگد من با او می‌جنگم. پس من عرض کردم: خداوندا، ولی تو چه کسی است که می‌گویی من به خاطر او می‌جنگم؟ خداوند فرمود: ولی من آن کسانی هستند که میثاق آنها را برای تو و وصی تو گرفته ام و از ذریه شما دو نفر هستند که آنها را برای ولایت انتخاب کرده‌ام.

احمد بن ابو عبدالله برقی این حدیث را در محاسن از پدرش از سعدان بن مسلم از معاویه، به همان مضمون نقل کرده است.

٣٧٠ ٧ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ بنِ الفضلِ[1] عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام قالَ: لمّا انقضَتْ نبوّةُ آدمَ واستكملَ أيّامهُ أوحى اللهُ إليه أن يا آدمُ، قَد قُضيتْ نبوّتُكَ واستُكملتْ أيّامُكَ فاجعل العلمَ الذي عِندَك والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّة في العَقِبِ من

(١) في الكافي «الفضيل» وهو الصحيح.

ذرّيّتكَ عِندَ هبةِ اللهِ، فإنّي لَن أقطعَ العلمَ والإيمانَ [والاسمَ الأكبرَ] وآثارَ عِلمِ النبوّةِ مِن العَقَبِ مِن ذرّيّتكَ إلىٰ يومِ القيامةِ، ولَن أدعَ الأرضَ إلّا وفيها عالمٌ يُعرفُ بهِ دِيني وتُعرفُ بهِ طاعَتي، ويكونُ نجاةً لمَن يولدُ فيما بَينكَ وبَينَ نوحٍ.

ثُمّ قالَ: إنّ نوحاً لمّا انقضتْ نبوّتُه واستكمل أيّامهُ أوحى اللهُ إليه: يا نوحُ، قَد قُضيتْ نبوّتُكَ واستُكملتْ أيّامُكَ فاجعل العلمَ الذي عِندَكَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العِلمِ وآثارَ علمِ النبوّةِ في العَقَبِ من ذرّيّتكَ، فإنّي لنَ أقطعَها كما لَم أقطعْها مِن بيوتاتِ الأنبياءِ الذينَ كانوا بَينَك وبَينَ آدمَ، ولَن أدعَ الأرضَ إلّا وفيها عالمٌ يُعرفُ بهِ دِيني وتُعرفُ بهِ طاعَتي ويكونُ نجاةً لمَن يولدُ فيما بَينَ قبضِ النبيّ إلى خروجِ النبيّ الآخر.

ثُمّ قالَ: وبُشِّرَ مُوسىٰ وعِيسىٰ بِمُحمّدٍ ﷺ كما بُشّرت الأنبياءُ بعضَهم ببعضٍ حتّى بَلغَتْ مُحمّداً ﷺ، فلمّا قَضى مُحمّدٌ ﷺ نبوّته واستكملَ أيّامهُ أوحى اللهُ إليه: يا مُحمّدُ، قَد قُضيتْ نبوّتُك واستُكملتْ أيّامُك فاجعل العلمَ الذي عِندَكَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ في أهلِ بيتِكَ عِندَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ، فإنّي لَن أقطعَ العِلمَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العِلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ مِن العَقَبِ مِن ذرّيّتكَ، كما لَم أقطعْها مِن بيوتاتِ الأنبياءِ الذينَ كانُوا بيَنَك وبَينَ أبيكَ آدمَ.

ثُمّ قالَ أبو جعفرٍ عليه السلام في قولِ اللهِ تعالى ﴿فإن يَكفُر بِها هؤلاءِ فَقَد وكّلنا بِها قَوماً ليسُوا بِها بكافرينَ﴾: فإنّه وكّلَ بالفضلِ [مِن] أهلِ بيتهِ والإخوانِ والذرّيةِ، وهو قولُه عزّوجلّ أن تكفرَ بهِ أُمّتكَ[1] فَقد وكّلتُ أهلَ بيتِكَ بالإيمانِ الذي أرسلتُكَ بهِ لا يكفرونَ بهِ أبداً. ولا أُضيعُ الإيمانَ الذي أرسلتُكَ بهِ مِن أهلِ بيتِكَ مِن بعدِكَ

(١) إشارة الى قوله تعالى ﴿إن تكفروا فإنّ اللهَ غنيٌّ عن العالَمينَ﴾.

عُلماءُ اُمّتكَ وولاةُ أمرِي بعدكَ وأهلُ استنباطِ العِلمِ الذي ليسَ فيهِ كِذبٌ ولا إثمٌ ولا زورٌ ولا بَطرٌ ولا رياءٌ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از محمد بن فضیل از ابو حمزه از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی نبوت حضرت آدم تمام شد و مدت عمرش نزدیک به آخر گشت، خداوند بر او وحی فرمود: ای آدم، مدت نبوت و عمر تو پایان یافته پس آن علمی را که در نزد تو است، با ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت به فرزندت (هبه الله) تحویل بده. زیرا من علم و ایمان [و اسم اکبر] و آثار علم نبوت را از فرزندان تو تا روز قیامت قطع نمی‌کنم. و من هرگز زمین را بدون وجود عالمی که دین من وطاعت من بوسیله او شناخته می‌شود و تا آمدن نوح موجب نجات مردم گردد، خالی نمی‌گذارم.

بعد هم حضرت می‌فرماید: وقتی مدت نبوت نوح تمام شد و عمرش به آخر رسید، خداوند به وی وحی فرمود: ای نوح، مدت نبوت و عمر تو به آخر رسیده پس آن علمی را که در نزد تو هست با ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را به یکی از فرزندانت بده. زیرا من اینها را از میان مردم قطع نمی‌کنم همان طوری که از زمان آدم تا به زمان تو در میان خانواده نبوت گذاردم و من روی زمین را از وجود عالمی که بوسیله او دین و اطاعت من شناخته می‌شود و سبب نجات مردمانی که بعد از تو متولد می‌شوند هستند تا ظهور خاتم پیامبران خالی نمی‌گذارم.

بعد هم امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند به موسی و عیسی و به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همان مژده را داد که به پیامبر قبلی داده بود تا رسید به زمان حضرت محمد. وقتی که مدت نبوت او و عمرش به آخر رسید، خداوند به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی کرد: ای محمد، مدت عمر و نبوتت به آخر رسید. پس آن علمی را که در نزد

تو هست با ایمان و آثار علم نبوت و اسم اکبر و میراث علم را در میان اهل بیتت نزد علی بن ابی طالب بگذار. چون من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از فرزندان تو قطع نمی‌کنم، همان طوری که از فرزندان انبیای گذشته قطع نکردم.

بعد هم ابو جعفرؑ فرمود: در بیان قول خداوند پس اگر این قومها به آن انبیاء کافر شوند ما در آینده قومی را برگماریم که هرگز کافر نشوند (یعنی پیروان ائمه). چون خداوند اهل بیت پیامبر را با فضیلت و ذریه و برادران آنها انتخاب کرده و معنایش همین است که اگر امت تو بر تو کافر می‌شوند، اهل بیت تو را با ایمانی مجهز ساختیم که هرگز کافر نشوند. و من آن ایمانی را که بوسیله تو بعد از تو به اهل بیتت دادیم و آنها را اهل استنباط علمی نمودیم که در آن کذب و گناه و بهتان و غلو و ریا نیست.

۳۷۱ ۸ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيى عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن النضرِ بنِ شعيبٍ عن مُحمّدِ بنِ الفضلِ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍؑ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: استكمالُ حُجّتي على الأشقياءِ مِن اُمّتكَ بتركِ ولايةِ عليٍّ والأوصياءِ مِن بعدِكَ، فإنّ فيهم سُنّتكَ وسنّةَ الأوصياءِ مِن قبلكَ، وهم خُزّاني علىٰ عِلمي مِن بَعدِكَ. ثُمّ قالَﷺ: لَقد أنبأني جبرئيلُ بأسمائِهم وأسماءِ آبائِهم.

و از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از نضر بن شعیب از محمد بن فضل از ابو حمزه از ابو جعفرؑ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال به من وحی فرمود: ای محمد، کامل شدن حجت من بر امت تو بوسیله ترک ولایت علی و اوصیای بعد از او می‌باشد. چون سنت تو در میان آنها است و سنت اوصیای قبلی هم در میان آنها است و آنها خزانه دار علم من بعد از تو می‌باشند. بعد هم رسول خداﷺ فرمود که: جبرئیل نام آنها را برایم گفت.

٣٧ ٩ ـ وبهذا الإسنادِ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: استكمالُ حجّتي على الأشقياءِ مِن اُمّتكَ مَن تركَ ولايةَ عليٍّ ووالىٰ أعداءَهُ وأنكرَ فَضلَهُ وفَضلَ الأوصياءِ مِن بَعدهِ، فإنّ فضلَكَ فضلُهم وطاعتَك طاعتُهم وحقَّك حقُّهم ومعصيتَكَ معصيتُهم، وهمُ الأئمّةُ الهداةُ مِن بَعدِكَ، جَرى فيهم روحُكَ، وروحُكَ جَرى فيكَ مِن ربّكَ، وهم عترتُكَ مِن طينتِكَ ولحمِكَ ودمِكَ، وقد أجرى اللهُ عزّوجلّ فيهم سنّتَكَ وسنّةَ الأنبياءِ قَبلكَ، وهم خُزّاني علىٰ عِلمي مِن بَعدِكَ، حقّ عليّ لَقد اصطفيتُهم وانتجبتُهم وأخلصتُهم وارتضيتُهم ونَجا مَن أحبّهم ووالاهم وسَلَّمَ لفضلِهم. قالَ: ولقَد أتاني جبرئيلُ بأسمائِهم وأسماءِ آبائِهم وأحبّائهم والمسلّمينَ لفضلِهم.

ورواهُ مُحمّدُ بنُ الحسنِ الصفّارُ في بصائرِ الدرجاتِ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ ببقيّةِ السندِ، وذَكر مثلَهُ إلّا أنّه قالَ: تركُ ولايةِ عليٍّ وموالاةُ أعدائهِ وإنكارُ فضلِه، وهو أنسبُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم با همان اسناد قبلی از ابو جعفر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کامل شدن حجت من بر اشقیای امت تو آن است که آنها ولایت علی را ترک کنند و با دشمنان علی دوست باشند و فضیلت او را انکار کنند و همچنین فضیلت اوصیای بعد از او را هم انکار کنند. چون فضیلت تو فضیلت آنها است و حق تو متعلق به آنها است و هر کس به آنها عصیان کند، به تو عصیان کرده است. آنها امامان هدایت شده بعد از تو می‌باشند. و همان روحی که از جانب خداوند بر جسم تو جاری شد به جسم آنها هم جاری شده (یعنی روح آنها شمه‌ای از روح نبوت تو هستند) و آنها عترت تو از طینت و گوشت و خون تو هستند. و خداوند سنت تو و سنت سایر انبیاء را در آنها جاری کرده است (یعنی آنها کاملاً سنت تو و سنت انبیای گذشته را

پیروی می‌کنند و در دین بدعت نمی‌گذارند). آنها خازنان علم من بعد از تو هستند و من آنها را به حق انتخاب کرده‌ام و آنها را از هر رجس و ناپاکی خالی نمودم و من از آنها راضی هستم. هر کس آنها را دوست بدارد نجات می‌یابد و هر کس پیرو آنها بشود و تسلیم فضل و برتری آنان باشد، هدایت شده است. سپس رسول خدا نام همهٔ این امامان را برایم گفت. حتی نام پدران و دوستداران و کسانی که تسلیم فضیلت آنها می‌شوند برایم توضیح داد.

محمد بن حسن صفار، این حدیث را در بصائر الدرجات از محمد بن حسین با همان بقیه سند قبلی ذکر کرده و مضمون حدیث هم مطابق با مضمون بالاست. منتها در این حدیث این جمله آمده است که: (ترک نمودن ولایت علی و دوست داشتن دشمنان او وانکار فضل وی...). و مؤلف می‌گوید: این جمله بهتر است.

۳۷۳ ۱۰ ـ وعن أحمدَ بنِ إدريسَ عن الحُسينِ بنِ عبيدِاللهِ[1] عن مُحمّدِ بنِ عِيسى ومُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ عن عليّ بنِ حديدٍ عن مرازمٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يا مُحمّدُ، إنّي خلقتُكَ وعليّاً نوراً ـ يَعني روحاً بلا بدنٍ ـ قَبلَ أن أخلُقَ سَماواتي وأرضي وعرشي وبَحري، فلَم تزلْ تهلّلني وتمجّدني، ثُمّ جمعتُ روحيكما فجَعلتُهما واحدةً فكانت تسبّحني[2] وتقدّسني وتهلّلني، ثُمّ قسمتُها ثنتينِ ثُمّ قسمتُ الثنتينِ [ثنتين] فصارت أربعةً محمّدٌ واحدٌ وعليٌّ واحدٌ والحسنُ والحُسينُ ثنتان. قالَ: ثُمّ خلقَ اللهُ فاطمةَ مِن نورٍ فابتدأها روحاً بلا بدنٍ، ثُمّ مَسحَنا بيمينهِ فأضاءَ نورهُ فِينا.

و از احمد بن ادریس از حسین بن عبدالله از محمد بن عیسی و محمد بن

(۱) في الكافي «عبدالله».
(۲) في الكافي «تمجّدني».

عبدالله از علی بن حدید از مرازم از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد، بدرستی که من تو و علی را یک نور خلق کردم (یک روح) بدون بدن، قبل از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافرینم و یا عرش و دریاها را خلق کنم. پس شما همیشه بر من تهلیل و تمجید می‌گفتید. من در روح شما را جمع کردم و یک روح ساختم باز هم مرا تهلیل و تمجید می‌کردید. بعد آن را به دو روح تقسیم کردم و بعد آن دو را هم به دو روح دیگر تقسیم نمودم و شد چهار روح که عبارت بودند از: روح محمد تنها و علی تنها و حسنین. بعد حضرت می‌فرماید: خداوند فاطمه را از نوری خلق کرد که روح بدون بدن بود. پس روح ما روح او را مسح کرد تا نور آن سه نفر در ما امامان روشن شد.

٣٧٤ ١١ ـ وعنهُ عن الحُسينِ عن مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ عن مُحمّدِ بنِ الفضلِ عن أبي حمزةَ قالَ: سمعتُ الباقرَ علیه‌السلام يقولُ: أوحى اللهُ إلىٰ مُحمّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يا مُحمّدُ، إنّي خَلقتُكَ ولَم تَكُ شيئاً، ونفختُ فِيكَ مِن روحِي كرامةً منّي، أكرمتُكَ بها حِينَ أوجبتُ لَكَ الطاعةَ علىٰ خَلقي جميعاً، فمَن أطاعَكَ فقد أطاعَني، ومَن عَصاكَ فَقد عَصاني، وأوجبتُ ذٰلِكَ في عليٍّ ونَسلِهِ مَن اختصصتُ مِنهم لنفْسِي.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ عن الحُسينِ بنِ أحمدَ بنِ إدريسَ عن أبيهِ ببقيّةِ السندِ.

و از احمد بن ادریس از حسین از محمد بن عبدالله از محمد بن فضل از ابو حمزه از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی فرمود: ای محمد، من تورا از عدم خلق کردم و از روح خودم بر تو دمیدم و بوسیلهٔ آن به تو کرامت دادم و اطاعت تورا بر همه خلقم واجب نمودم. پس هر کس به تو اطاعت کند به من اطاعت کرده، هر کس به تو عصیان کند به من

معصیت نموده و همین خصلت را برای علی هم گذاردم و برای نسل او از میان آنها. که من خودم آنها را انتخاب کردم.

شیخ صدوق این حدیث را در مجالس خود از حسین بن احمد بن ادریس از پدرش، با بقیه سند بالا نقل کرده است.

٣٧٥ ١٢ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن القاسمِ بنِ مُحمّدٍ الجوهريّ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ قالَ: سألَ أبو بصيرٍ أبا عبدِاللهِ عليه السلام وأنا حاضرٌ: كَمْ عرجَ برسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مرةً؟ فقالَ: مرّتين، فأوقفهُ جبرئيلُ موقفاً فقالَ: مَكانُكَ يا مُحمّدُ، فلقَد وقفتَ موقفاً ما وقفَهُ مَلَكٌ قطّ ولا نبيّ ـ إلى أن قالَ: ـ فقالَ اللهُ تعالى: يا مُحمّدُ، فقالَ: لَبّيكَ ربِّ، قالَ: مَن لأُمّتكَ بَعدكَ؟ فقالَ: اللهُ أعلمُ، فقالَ: عليٌّ أميرُالمؤمنينَ وسيّدُ المسلمينَ وقائدُ الغرِّ المحجّلينَ. ثُمّ قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام لأبي بصيرٍ: يا أبا مُحمّدٍ، واللهِ ما جاءتْ ولايةُ عليِّ بنِ أبي طالبٍ مِن الأرضِ ولكن جاءتْ مِن السماءِ مشافهةً.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از حسین بن سعید از قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابو حمزه نقل کرده‌اند که گفته: من در محضر امام صادق عليه السلام بودم که ابو بصیر از حضرت سئوال کرد که: محمد صلى الله عليه وآله چند مرتبه به معراج رفت؟ حضرت پاسخ داد: دو مرتبه. پس وقتی به مکان معین رسیدند، جبرئیل گفت: یا محمد، این جا مقامی است که تاکنون هیچ کدام از انبیا و ملائکه به این مقام نرسیده اند، تا این که خداوند فرمود: ای محمد. محمد فرمود: لبیک ای خداوند من. خداوند فرمود: بعد از تو چه کسی در میان امتت، هادی خواهد بود؟ محمد عرض کرد: خداوندا، من نمی‌دانم. خداوند فرمود: علی امیر مومنان و آقای مسلمانان و رهبر کسانی که پیشانی آنها در اثر عبادت و سجده درخشان است. بعد امام صادق عليه السلام به ابو بصیر فرمود: ای ابو محمد، به

خدا سوگند، ولایت و امامت علی بن ابی طالب در زمین تعیین نشده بلکه از آسمان تعیین شده، آن هم به طور شفاهی و رو در رو.

٣٧ ١٣ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ بنِ الفُضيلِ عن أبي حمزةَ الثماليّ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام قالَ: سمعتُه يقولُ: لمّا أن قَضىٰ مُحمّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله نبوّتَه واستكمل أيّامهُ أوحى اللهُ إليه أن يا مُحمّدُ، قَد قُضيتْ نبوّتُكَ واستُكملت أيّامُك، فاجعل العلمَ الذي عِندَكَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ في أهلِ بيتِكَ عِندَ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ، فإنّي لَن أقطعَ العلمَ والإيمانَ والاسمَ الأكبرَ وميراثَ العِلمِ وآثارَ عِلمِ النبوّةِ مِن العَقَبِ مِن ذرّيّتكَ، كما لَم أقطعْها مِن ذرّيّاتِ الأنبياءِ.

و از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از احمد بن محمد از ابن محبوب از محمد بن فضیل از ابو حمزه ثمالی از ابو جعفر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی مدت نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک به پایان شد و عمرش به آخر رسید، خداوند به وی وحی کرد: ای محمد مدت نبوت تو تمام شده و عمرت هم به آخر رسیده. پس آن علمی را که در نزد تو است تو هم با ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم نبوت در میان اهل بیتت به علی بن ابی طالب تسلیم کن. چون من هرگز علم و ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم نبوت را از ذریه تو قطع نمی‌کنم، همان طوری که از ذریه پیامبران گذشته قطع ننمودم.

٣٧٧ ١٤ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسى عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مالكِ ابنِ عطيةَ عن أبي حمزةَ الثماليّ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام في حديثِ جويبرٍ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ نبيّه صلى‌الله‌عليه‌وآله أن طَهّرْ مسجدَكَ وأخرجْ مَن بالمسجدِ ممّن يرقدُ فيهِ بالليلِ، ومُر بسدِّ أبوابِ مَن كانَ لَهُ في مسجدِكَ بابٌ إلّا بابَ عليٍّ ومسكنَ فاطمةَ، ولا يمرنّ فيهِ

جُنبٌ ولا يرقدُ فيهِ غريبٌ. فأمرَ رسولُ اللهِ ﷺ بسدّ أبوابِهم إلّا بابَ عليٍّ وأقرّ مسكنَ فاطمةَ عليها السلام على حالهِ.

باز هم از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن محبوب از مالک بن عطیه از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام در حدیث جویبر که خداوند به پیامبر ﷺ وحی کرد: مسجد خود را پاک کن و کسانی را که شبها در مسجد می‌خوابند، بیرون کن و دستور بده همهٔ آن درهایی را که به مسجد باز می‌شود ببندند، جز در خانه علی و مسکن فاطمه. مگذار شخص جنب داخل مسجد شود و غریب هم در مسجد نخوابد. پس حضرت رسول ﷺ دستور داد همهٔ درها را که رو به مسجد باز می‌شدند بستند جز در خانهٔ علی و مسکن فاطمه که به همان حالت قبلی باقی ماند.

٣٧٨ ١٥ ـ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن معلّى بنِ مُحمّدٍ عمّن أخبرَهُ عن عليِّ بنِ جعفرٍ قالَ: سمعتُ أبا الحسنِ عليه السلام يقولُ: لمّا رأى رسولُ اللهِ ﷺ بَني أُميّةَ يركبونَ منبرَهُ أفظعهُ، فأنزلَ اللهُ تعالى قرآناً يتأسّى بهِ ﴿وإذ قُلْنا للمَلائكةِ اسجدُوا لآدمَ فسَجدُوا إلّا إبليسَ﴾ ثُمّ أوحى اللهُ تعالى إليه: إنّي أُمرتُ فلَم أُطعْ، فلا تجزعْ إذا أمرتَ فلَم تُطعْ في وصيّكَ.

و از حسین بن محمد از معلی بن محمد از کسی که به او خبر داده است از علی بن جعفر از ابو الحسن علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که حضرت رسول ﷺ در عالم خلسه دید که بنی امیه از منبر او بالا می‌روند، وحشت کرد. پس خداوند این آیه را بر وی نازل کرد: وقتی که ما به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید، همهٔ آنها سجده کردند جز ابلیس. بعد خداوند بر محمد وحی کرد که: مترس، وقتی که به تو امر نمودم در مورد وصیت اقدام کن.

٣٧٩ ١٦ ـ وعن عليِّ بنِ مُحمّدٍ عن عبدِاللهِ بنِ إسحاقَ العلويّ عن مُحمّدِ بنِ زيدٍ الرازيّ عن مُحمّدِ بنِ سليمانَ الديلميّ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام في حديثٍ ولادةِ الكاظمِ عليه‌السلام يقولُ فيهِ:

إنّ الإمامَ إذا وقعَ مِن بطنِ أمّهِ وقعَ واضعاً يَديهِ على الأرضِ رافعاً بَصرَهُ الى السماءِ، فأمّا وضعُ يديهِ على الأرضِ فإنّه يقبضُ كلّ عِلمٍ أنزلَ اللهُ من السماءِ الى الأرضِ، وأمّا رفعهُ رأسَهُ إلى السماءِ فإنّ منادياً يُنادي بهِ من بطنانِ العرشِ مِن قِبَل ربّ العزّةِ من الأُفُقِ الأعلىٰ باسمهِ واسمِ أبيهِ يقولُ: يا فلانُ بنُ فلانٍ اثبتْ تثبت فلعظيمِ ما خَلقتُك، أنت صَفوتي علىٰ خَلقي، وموضعُ سرّي، وعَيبةُ عِلمي، وأميني علىٰ وحيي، وخَليفتي في أرضي، لَكَ ولمَن والاكَ أوجبتُ رَحمتي ومنحتُ جَنابي وحللتُ جواري، ثُمّ وعزّتي وجَلالي لأصلينّ مَن عاداكَ أشدّ عَذابي وإن وسعتُ عَليهِ في دُنياي مِن سعةِ رزقي...الحديث.

ورواهُ البَرقيّ في المجالسِ عن الوشّاءِ عن عليِّ بنِ أبي جمزةَ مثلُه.

و از علی بن محمد از عبدالله بن اسحاق علوی از محمد بن زید رازی از محمد بن سلیمان دیلمی از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه‌السلام در حدیثی که مربوط به ولادت امام موسی کاظم علیه‌السلام است، نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی امام از شکم مادرش بیرون آمد دو دستش را بر زمین گذاشت و سرش را به آسمان بلند کرد. این که دستش را به زمین گذاشت، برای این بود که او آن علومی را که خداوند از آسمان به زمین نازل می‌کند، فراگیرد. و اما این که سرش را به آسمان بلند کرد، چون از داخل عرش منادی به دستور خداوند او را به اسمش صدا کرد و با اسم پدرش که می‌گفت: ای فلان فرزند فلان، استوار باش و در ایمانت ثابت قدم باش. تو برگزیده من بر خلقم می‌باشی و موضع سر

من و صندقچه علم من و امین وحی من و خلیفه من در روی زمین هستی. بر تو و برکسانی که تورا دوست دارند، رحمت خود را واجب نمودم و تورا و شیعیانت را در قرب خودم قرار دادم. بعد هم قسم به عزت و جلالم، من کسانی راکه با تو دشمنی کنند، به شدیدترین عذاب معذب خواهم کرد اگر چه در دنیا روزی او را وسعت بدهم ... تا آخر حدیث.

برقی این حدیث را در کتاب مجالس از وشّاء از علی بن ابو حمزه، به همان مضمون نقل کرده است.

٣٨٠ ١٧ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن داودَ العجليّ عن زرارةَ عن حمرانَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أخذَ الميثاقَ على النبيّينَ فقالَ: ألستُ بربّكم وأنّ هذا مُحمّدٌ رَسولي وأنّ هذا عليٌّ أميرُالمؤمنينَ؟ قالُوا: بَلى. فثبتت لَهمُ النبوّةَ وأخذَ الميثاقَ علىٰ أُولي العزمِ: إنّني ربّكم ومُحمّدٌ رَسولي، وعليٌّ أميرُالمؤمنينَ وأوصياؤهُ مِنبَعدهِ ولاةُأمري وخزّانُ عِلمي، وأنّ المهديّ أنتصرُ بهِ لدِيني وأظهرُ بهِ دَولتي وأنتقمُ بهِ مِن أعدائي وأُعبدُ بهِ طوعاً وكرهاً، قالُوا: أقرَرْنا يا ربّ وشَهدْنا، ولَم يجحدْ آدمُ عليه السلام ولَم يقرّ فثبتتْ العزيمةُ لهؤلاءِ الخمسةِ في المهديّ، ولَم يكُنْ لآدمَ عزمٌ على الإقرارِ بهِ، وهو قولُه تَعالىٰ: ﴿ولَقد عهدنا إلىٰ آدمَ مِن قبلُ فنسيَ ولَم نجد لهُ عزماً﴾ قالَ: إنّما هو فتركَ ... الحديث.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از داود عجلی از زراره از حمران از امام باقر عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند از پیامبرانش عهد و میثاق گرفته و فرموده: آیا من خدای شما نیستم؟ و این محمد رسول شما نیست؟ و این علی امیر المؤمنین و امامان بعد از او اوصیای من

نیستند؟ همهٔ ارواح گفتند: بلی اقرار می‌کنیم. پس خداوند نبوت را برای پیامبرانش مقدر کرد و برای اوالعزم هم چنین میثاق گرفت که: من خدای شما هستم و محمد رسول من و علی امیر المؤمنین و اوصیای بعد از او صاحبان امر من هستند و خازنان علم من. و مهدی آخر امامان، کسی‌است که دین مرا نصرت می‌دهد و دولت مرا در میان مردم مستقر می‌سازد و من بوسیلهٔ او از دشمنانم انتقام می‌کشم و بوسیلهٔ او با میل واجبار مورد عبادت قرار می‌گیرم. همهٔ ارواح انسانها گفتند: ای خداوند، ما به‌این دستورهای تو اقرار کردیم وشهادت‌می‌دهیم.

۳۸۱ ۱۸ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن معلّى بنِ مُحمّدٍ عن بكرِ بنِ صالحٍ عن مُحمّدِ ابنِ سليمانَ عن عيثمِ بنِ أسلمَ عن معاويةَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلىٰ داودَ: اتخذْ وصيّاً مِن أهلِكَ فإنّه قَد سبقَ في عِلمي أن لا أبعثَ نبيّاً إلّا ولَهُ وصيٌّ مِن أهلِهِ ... الحديث.

و از حسین بن محمد از معلی بن محمد از بکر بن صالح از محمد بن سلیمان از عیثم بن اسلم از معاویه بن عمار از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به حضرت داود وحی فرمود که: از خانواده خودت وصیی برای خویش انتخاب کن. چون در علم من مقدر شده که پیامبری مبعوث نکنم مگر این که برایش از خانواده‌اش وصیی تعیین نمایم ... تا آخر حدیث.

۳۸۲ ۱۹ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ والحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ عليٍّ عن إسماعيلَ بنِ مهرانَ عن أبي جميلةَ عن معاذِ بنِ كثيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: إنّ الوصيّةَ نَزلَت مِن اللهِ علىٰ مُحمّدٍ كتاباً، لَم يَنزلْ علىٰ مُحمّدٍ كتابٌ مختومٌ إلّا الوصيّةَ، فقالَ جبرئيلُ: يا مُحمّدُ هذهِ وصيّتُكَ في اُمّتكَ عِندَ أهلِ بيتِكَ، فقالَ: أيّ أهلِ بَيتي يا جبرئيلُ؟ قالَ: نجيبُ اللهِ مِنهم وولايته ولِيَرثكَ عِلمَ

النبوّةِ كما وَرثهُ إبراهيمُ وميراثُه لعليٍّ وذرّيّتكَ مِن صُلبِهِ.

قالَ: وكانَ عَليها خواتيمُ ففتحَ عليٌّ عليه السلام الخاتمَ الأوّلَ ومضىٰ لما فيها، ثُمّ فَتحَ الحسنُ عليه السلام الخاتمَ الثاني ومضىٰ لما فيها، فلمّا تُوفّي الحسنُ ومَضىٰ فتحَ الحُسينُ عليه السلام الخاتمَ الثالثَ فوجدَ فيهِ أن قاتِلْ وتُقتلُ واخرجْ بقومٍ إلى الشهادةِ لا شهادةَ لَهم إلّا مَعك، ففعل، فلمّا مَضىٰ دفعَها إلى عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام قبلَ ذلِكَ، ففتحَ الخاتمَ الرابعَ فوجدَ فيها أن اصمتْ واطرقْ لمّا حَجبَ العلمُ، فلمّا تُوفّي ومَضىٰ دفعَها إلى مُحمّدِ بنِ عليٍّ عليه السلام ففتحَ الخاتمَ الخامسَ فوجدَ فيها أن فسِّر كتابَ اللهِ وصدّق آباءَكَ وورّثْ ابنَكَ واصطنع الأُمّةَ وقمْ بحقِّ اللهِ عزّوجلّ، وقُل الحقَّ في الخوفِ والأمنِ ولا تخشَ إلّا اللهُ، ففعلَ، ثُمّ دفعَها إلى الذي يَليه ... الحديث.

و از محمد بن يحيى و حسين بن محمد از جعفر بن محمد از علی بن حسين ابن علی از اسماعيل بن مهران از ابو جميله از معاذ بن كثير از ابو عبدالله عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: بدرستی كه وصايت بر محمد بوسيلهٔ كتابی مهر شده نازل گشت. هيچ كدام از كتابهايی كه بر محمد نازل شده بود مهر شده نبودند جز كتاب وصايت و ولايت. پس جبرئيل گفت: ای محمد، اين وصيت تو است دربارهٔ اهل بيتت بر امتت. محمد صلی الله عليه و آله فرمود: ای جبرئيل، كدام اهل بيتم؟ جبرئيل گفت: آنكه خداوند او را ازميان اهل بيتت انتخاب كرده (علی) و فرزندان او، تا اين كه او وارث علم نبوت تو باشد. همان طوری كه ابراهيم او را وارث نموده است كه از ذريه و صلب تو باشند.

بعد حضرت اضافه نمود كه: در داخل آن مكتوب، مهرهايی بودند كه حضرت علی عليه السلام آن را باز كرد و بر حسب آنچه در آن بود عمل نمود. بعد از او امام حسن عليه السلام مهر دومی را باز كرد و بر حسب آن عمل نمود. وقتی كه حسن از دنيا رفت، امام حسين عليه السلام مهر سوم آن را باز كرد، ديد در آن نوشته شده كه: ای حسين، جنگ كن و كشته شو و به سوی قومی برای شهادت خارج شو. پس

حضرت مطابق آن نوشته عمل کرده و هنگام وفات آن مکتوب را به فرزندش علی بن حسین علیه‌السلام داد. او هم خاتم چهارم را باز کرد. دید در آن نوشته شده: ساکت باش و فقط درهای علم را باز کن. او هم هنگام مرگ، مکتوب را به فرزندش محمد باقر علیه‌السلام داد.

وقتی که او خاتم را باز نمود دید نوشته شده: کتاب خداوند را تفسیر کن و پدرانت را تصدیق نما و فرزندت را نایب خودت قرار بده. امت اسلام را بساز و به حق خدا قیام کن. حق را هم هنگام ترس بگو و هم موقع امن و فقط از خداوند بترس. لذا آن حضرت هم مطابق آن دستورها عمل کرد. بعد هم هنگام مرگ بقیه آن مکتوب را به جانشین خود سپرد. همین طور آنها هم ادامه دادند ... تا آخر حدیث.

۳۸ ۲۰ـ وعن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ ومُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن أحمدَ ابنِ مُحمّدٍ عن أبي الحسنِ الكنانيّ عن جعفرِ بنِ نَجيحٍ الكنديّ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ ابنِ عبدِاللهِ[1] العمريّ عن أبيهِ عن جدّهِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أنزلَ علىٰ نبيّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كتاباً قبلَ وفاتهِ فقالَ: يا مُحمّدُ، هذهِ وصيّتُكَ إلى النَجبةِ مِن أهلِكَ، قالَ: وما النَجبةُ مِن أهلي؟[2] قالَ: عليُّ بنُ أبي طالبٍ وولدهُ علیهم‌السلام.

وكانَ على الكتابِ خواتيمُ مِن ذهبٍ فدفعَهُ النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إلىٰ أميرِالمؤمنينَ علیه‌السلام وأمرَهُ أن يفكّ خاتماً ويعملَ بما فيهِ، ففعلَ ودفعَه إلى الحسنِ علیه‌السلام ففكّ خاتماً وعَملَ بما فيهِ، ثُمَ دفعَهُ إلى الحُسينِ علیه‌السلام ففكّ خاتماً فوجدَ فيهِ أن اخرجْ بقومٍ إلى الشهادةِ، فلا شهادةَ إلّا مَعك واشرِ نفْسَكَ للهِ عزّوجلّ، ففعلَ ثُمّ دفعَهُ إلى عليّ بنِ الحُسينِ علیه‌السلام ففكّ خاتماً فوجدَ فيهِ أن اطرقْ واصمتْ والزمْ منزلَكَ واعبُدْ ربّكَ حتّى يأتيَكَ اليقينُ، ففعلَ ثُمّ دفعَهُ إلى مُحمّدِ بنِ عليٍّ علیه‌السلام ففكّ خاتماً فوجدَ فيهِ أن

---

(۱) في الكافي «عُبيدِ الله».

(۲) في الكافي «وما النَجبةُ يا جبرئيل؟».

حدّث الناسَ وأفتهم ولا تخافنّ إلّا اللهَ فإنّه لا سبيلَ لأحدٍ عَليكَ، ثُمّ دفعَه إلى ابنهِ جعفرٍ عليه السلام ففكّ خاتماً فوجدَ فيهِ حدِّث الناسَ وأفتهم وانشُر علومَ أهلِ بَيتِك وصدِّق آباءكَ الصالحينَ [ولا تخافنّ إلّا] اللهَ عزَّوجلَّ وأنتَ في حرزٍ وأمانٍ، فـفعلَ ثُـمّ يدفعُه إلى ابنهِ موسىٰ عليه السلام وكذلِكَ يدفعُه مُوسىٰ إلى الذي بَعدَهُ، ثُمّ كذلَكَ إلى قيامِ المهديّ عجّل الله فرجه.

ورواهُ ابنُ بابويه في المجالسِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الحُسينِ بنِ الحسنِ بنِ أبانٍ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الكنانيّ عن جدّهِ عن الصادقِ عليه السلام، وذَكر مثلَهُ مَعَ يسيرِ مُخالفةٍ لَفظيّةٍ.

ورواهُ أبو عليّ الطوسيّ عن والدهِ عن الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ الغضائريّ عن أبي جعفرٍ بنِ بابويه بالإسنادِ.

و از احمد بن محمد و محمد بن يحيى از محمد بن حسين از احمد بن محمد از ابو الحسن كنانى از جعفر بن نجيح كندى از محمد بن احمد بن عبيدالله عمرى از پدرش از جدش از ابو عبدالله عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: خداوند متعال بر پيامبرش صلى الله عليه و آله قبل از وفاتش، كتابى (نوشته‌اى) نازل كرد كه در آن نوشته شده بود: اى محمد، اين مكتوب از سوى تو به بهترين خانواده‌ات مى‌باشد. حضرت رسول صلى الله عليه و آله سئوال مى‌كند: برگزيده ترين خانواده من كيست؟ خداوند مى‌فرمايد: على بن أبى طالب و فرزندان او مى‌باشند.

در آن مكتوب خاتم هايى از طلا بود. پس حضرت رسول صلى الله عليه و آله آنها را به على عليه السلام رد كرد و به وى دستور داد كه آن خاتم اول را باز كند، به آنچه كه در داخل آن نوشته شده عمل نمايد. حضرت مطابق دستور عمل كرد، و هنگام مرگ آن مكتوب را با خاتمها به فرزندش حسن عليه السلام داد، او هم بر حسب نوشته خاتم دوم عمل كرد، هنگام مرگ آنها را به برادرش حسين عليه السلام داد. وقتى كه

حسین علیه‌السلام خاتم سوم را باز کرد، دید در آن نوشته شده برای ادای شهادت بر قومی خروج کن چون تنها تو برای شهادت اسلام سزاواری و نفس خودت را در راه خدا بخر. حضرت همان طور عمل کرد و هنگام وفات بقیه آنها را به فرزندش علی علیه‌السلام داد. وقتی که امام سجاد علیه‌السلام خاتم چهارم را باز کرد، دید در داخل آن نوشته شده: ساکت باش، خانه نشین شو، به خدایت عبادت کن تا مرگت برسد.

حضرت همان طور عمل کرد و هنگام مرگش آنها را به فرزندش باقر علیه‌السلام رد کرد. وقتی که او خاتم پنجم را باز کرد، دید در آن نوشته شده برای مردم حدیث بگو و درباره مسایل دینی آنان فتوا بده و فقط از خداوند بترس، چون هیچ کس نمی‌تواند به تو صدمه‌ای برساند. بعد هم حضرت آنهارا به فرزندش جعفر علیه‌السلام رد کرد. او هم وقتی خاتم ششم را باز کرد دید، نوشته شده: به مردم حدیث بگو و درباره مسایل دینی فتوا بده و علم اهل بیت خود را میان مسلمانان منتشر کن و پدران صالح گذشته خود را تصدیق کن. خداوند تورا در حرز امان خود نگه می‌دارد.

او هم طبق دستور خاتم عمل کرد و هنگام مرگش بقیه را به فرزندش کاظم علیه‌السلام داد. همان طور موسی هم به امام بعدش داد تا قیام مهدی علیه‌السلام به همین وضع می‌باشد.

ابن بابویه این حدیث را در کتاب مجالس از محمد بن حسن بن ولید از حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید از محمد بن حسن کنانی از جدش از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌است. منتها با حدیث بالا از حیث لفظ، کمی اختلاف دارد.

ابو علی طوسی، این حدیث را از پدرش از حسین بن عبیدالله غضایری از ابو جعفر ابن بابویه، به همین اسناد نقل کرده است.

٣٨٤ ٢١ ـ وعن مُحمّدِ بنِ یحیی عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ

عن هشامِ بنِ سالمٍ عن أبي حمزةَ عن سعيدِ بنِ المسيبِ عن عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام أنّه لمّا ماتتْ خديجةُ قبلَ الهجرةِ بسنةٍ وماتَ أبو طالبٍ بَعد موتِها بسنةٍ حَزنَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حُزناً شديداً وخافَ علىٰ نفْسِه مِن كفّارِ قريشٍ، فأوحى اللهُ إليهِ: اخرجْ مِن القريةِ الظالمِ أهلها وهاجرْ إلى المدينةِ فليسَ لَكَ بمكّةَ ناصرٌ وانصبْ للمشركينَ حرباً، فعِندَ ذٰلِكَ توَجّه رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِن مكّةَ إلى المدينةِ.

و از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابو حمزه از سعيد بن مسيب از علی بن حسين عليه السلام روايت كرده كه حضرت فرمود: وقتی كه خديجه يک سال قبل از هجرت وفات يافت و ابو طالب هم يک سال بعد از او وفات يافت، رسول خدا صلى الله عليه وآله محزون شد. از كفار قريش نسبت به جانش ترسيد، پس خداوند بر او وحی فرمود: از اين قريه‌ای كه اهلش ظالم است بيرون برو و به مدينه هجرت كن. در مكه كسی تورا ياری نمی‌كند، بعد هم با مشركين جنگ كن. اين بود كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله از مكه به مدينه مهاجرت كرد.

٣٨٥ ٢٢ ـ وعن أحمدَ بنِ إدريسَ عن الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ عن أبي عبدِاللهِ الحُسينِ الصغيرِ عن مُحمّدِ بنِ إبراهيمَ الجعفريِّ عن أحمدَ بنِ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ عُمرَ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام.

وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن سعيدٍ[1] بنِ عبدِاللهِ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابن فضّالٍ عن بعضِ رجالِهِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: نزلَ جبرئيلُ على النبيِّ صلى الله عليه وآله فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: إنّي قَد حرّمتُ النارَ على صلبٍ أنزلَكَ وبطنٍ حملَكَ وحِجرٍ كفلَكَ، فالصلبُ صلبُ عبدِاللهِ بنِ عبدِالمطّلبِ، والبطنُ الذي

(١) في الكافي «سعد».

حملَكَ فآمنةُ بنتُ وهبٍ، وأمّا حِجرُ كفلكَ فحجرُ أبي طالبٍ. وفي روايةٍ ابن فضّالٍ: وفاطمةَ بنت أسدٍ.

و از احمد بن ادریس از حسین بن عبدالله از ابو عبدالله الحسین صغیر از محمد بن ابراهیم جعفری از احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عمر بن علی ابن أبی طالب علیه السلام از ابو عبدالله علیه السلام حدیثی را که خواهد آمد، نقل کرده است.

و از محمد بن یحیی از سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید از ابن فضال از بعضی از رجال ایشان از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش را بر صلبی که تورا بیرون آورد و بطنی که بر تو حامله شد و آغوشی که تورا پرورش‌داد، حرام‌کردم. صلب عبدالله، فرزند عبدالمطلب وبطنی که به حضرت حامله شد، آمنه دختر وهب بود و آغوشی که او را تربیت نمود، ابو طالب بود. ولی در روایت ابن فضال، آغوش فاطمه بنت اسد را نوشته است.

٣٨٦ ٢٣ ـ وروى السيّدُ شمسُ الدِينِ فخّارُ بنُ معدٍ الموسويّ في كتابِ الردِ على الذاهبِ إلى تكفيرِ أبي طالبٍ بسندهِ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ كثيرٍ قالَ: قلتُ لأبي عبدِاللهِ عليه السلام: إنّ الناسَ يقولونَ: إنّ أبا طالبٍ في ضحضاحٍ مِن النارِ، فقالَ: كَذَبُوا ما بهذا نزلَ جبرئيلُ، قلتُ: وبماذا نزلَ جبرئيلُ؟ فقالَ: أتىٰ جبرئيلُ في بعضِ ما كانَ ينزلُ علىٰ رسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤك السلامَ ويقولُ: إنّ أهلَ الكهفِ اسرّوا الإيمانَ وأظهروا الشركَ فأتاهم اللهُ أجرَهم مرّتينِ، وإنّ أبا طالبٍ أسرَّ الإيمانَ وأظهرَ الشركَ فأتاهُ اللهُ أجرَهُ مرّتينِ.

ثُمّ قالَ: كيفَ يصفونَهُ بهذا وقَد نزلَ جبرئيلُ ليلةَ ماتَ أبو طالبٍ فقالَ: يا مُحمّدُ، اخرجْ مِن مكّةَ فليسَ لَكَ بها ناصرٌ بَعدَ أبي طالبٍ.

سید شمس الدین فخّار بن معد موسوی در کتاب رد بر کسانی که ابو طالب را تکفیر کرده‌اند، نوشته و سندش را از عبد الرحمن بن کثیر نقل کرده که او گفته: من به امام صادق‌ؑ عرض کردم، مردم می‌گویند: ابو طالب در داخل یکی از آتش های تنگ جهنم است. حضرت فرمود: سخنان جبرئیل درباره ابو طالب این حرف را تکذیب می‌کند. راوی می‌گوید: من گفتم جبرئیل چه گفته است؟ حضرت فرمود: روزی جبرئیل بر پیامبر خدا نازل شد و گفت: ای محمد، خدای تو بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشتند و شرک را ظاهر می‌کردند، که خداوند مزد آنها را دو دفعه داد. ابو طالب هم ایمانش را پنهان کرد وشرک را ظاهر نمود. خداوند به او هم دو مرتبه پاداش‌داد.

راوی می‌گوید: من گفتم از کجا معلوم است که ابوطالب به اسلام ایمان داشته است؟ حضرت فرمود: در شب وفات ابوطالب، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند دستور می‌دهد که از مکه بیرون رو. چون پس از مرگ ابوطالب، تو دیگر یار و ناصر در مکه نداری.

٣٨٧ ٢٤ ـ وبإسنادهِ إلى أبي جعفرٍ بنِ بابويه عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الاسترآباديّ عن أبيهِ عن يُوسفَ بنِ مُحمّدِ بنِ زيادٍ وعليّ بنِ مُحمّدِ بنِ سيّارٍ عن أبويهما عن الحسنِ بنِ عليٍّ العسكريّ‌ؑ قالَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ رسولِ اللهِ‌ﷺ: إنّي قَد أيّدتُكَ بشيعتينِ: شيعةٌ تَنصرُكَ سرّاً فسيّدُهم وأفضلُهم أبو طالبٍ، وشيعةٌ تنصرُكَ علانيةً فسيّدُهم وأفضلُهم عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

باز هم سید فخّار بن معد در همان کتاب سندش را به ابو جعفر ابن بابویه نسبت می‌دهد که او از محمد بن علی بن استرآبادی از پدرش از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار آنها هم از پدرانشان از حسن بن علی عسگری‌ؑ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به محمدﷺ وحی کرد:

ای محمد، من تورا با دو دسته دوستدار و پیروان مؤید ساختم: دسته اول، دوستدارانی که در پنهانی تورا کمک می‌کنند و سید آنان ابو طالب می‌باشد و دسته دوم، کسانی که علناً تورا یاری می‌نمایند که رئیس و سرور آنها علی بن ابی طالب می‌باشد.

٣٨٨ ٢٥ ـ وروى الشيخُ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ المجالسِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ الصفّارُ عن عليِّ بنِ حسّانَ الواسطيّ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ كثيرٍ الهاشميّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه‌السلام يقولُ: نزلَ جبرئيلُ علىٰ رسولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: إنّي قَد حرّمتُ النارَ علىٰ صُلبٍ أنزلَكَ وبطنٍ حَملَكَ وحِجرٍ كفلَكَ، فقالَ: يا جبرئيلُ، بيِّن لي ذٰلكَ، قالَ: أمّا الصُلبُ الذي أنزلَكَ فعبدُاللهِ ابنُ عبدِالمطّلبِ، وأمّا البطنُ الذي حَملَكَ فآمنةُ بنتُ وهبٍ، وأمّا الحِجرُ الذي كفلَكَ فأبو طالبٍ بنُ عبدِالمطّلبِ وفاطمةُ بنتُ أسدٍ.

ورواهُ في كتابِ معاني الأخبارِ بهذا السندِ أيضاً بمثلِهِ.

شیخ صدوق در کتاب مجالس از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از محمد بن حسن صفار از علی بن حسان واسطی از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت: ای محمد، خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش جهنم را به این سه شخصیت حرام کرده‌ام: صلبی که تو از آن بیرون آمده‌ای، شکمی که تورا زائیده است و آغوشی که تورا بزرگ کرده. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای جبرئیل، برای من نام این اشخاص‌را معین کن، جبرئیل گفت: صلبی که تورا نازل کرده، عبدالله بن عبدالمطلب می‌باشد. شکمی که تورا حامله شده، آمنه دختر

وهب مادر تو است. اما آغوشی که تورا پرورش داده و بزرگ کرده، ابوطالب ابن عبدالمطلب و فاطمه دختر اسد می‌باشد.

شیخ صدوق نیز این حدیث را در کتاب معانی الاخبار با همین مضمون و سند نقل کرده است.

٣٨٩ ٢٦ ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ الصلتَ عن يونسَ بنِ عبدالرحمٰنِ عن عَمرو بنِ شمرٍ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّي شكرتُ لجعفرِ بنِ أبي طالبٍ أربعَ خصالٍ، فدعاهُ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فأخبرَهُ، فذكَرَ أنّه ما شربَ خمراً، ولا زَنى، ولا كذّبَ، ولا عبدَ صنماً. فقالَ النبيّ صلى الله عليه وآله: حقٌّ علىٰ اللهِ أن يجعلَ لَكَ جناحينِ تطيرُ بهما مَعَ الملائكةِ في الجَنّةِ.

أقولُ: إنّما أوردتُ الأحاديثَ التي وردتْ في شأنِ أبي طالبٍ وزوجتهِ وابنهِ جعفرٍ في هذا البابِ استطراداً لما بَينَها وبَينَ المقصودِ مِن تمامِ المناسبةِ، ولأنّ ذلِكَ معدودٌ في مفاخرِ أميرِ المؤمنينَ عليه السلام.

باز هم شیخ صدوق از پدرش از محمد بن احمد بن صلت از یونس بن عبدالرحمن از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به رسول خودش صلی الله علیه و آله وحی کرد: من از چهار خصلت جعفر بن ابو طالب راضی هستم. پیامبر عرض کرد: خداوندا، آنها کدامند؟ خداوند فرمود: او هرگز شراب نخورد و زنا نکرد و دروغ نگفت و بتی را نپرستید. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر فرمود: بر خداوند حق است که به تو دو بال عطا کند تا در بهشت بوسیله آنها با ملائکه پرواز کنی.

مؤلف می‌گوید: من این حدیثها را که در شأن ابو طالب وزنش و فرزندش جعفر وارد شده بود، در این باب از این جهت نقل کردم که میان این احادیث

و مقصود ما مناسبت وجود داشت. زیرا اینها هم جزو مفاخر حضرت علیعليه‌السلام محسوب می‌شوند.

٣٩٠ ٢٧ ـ وقالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ المؤدَّبُ عن أحمدَ بنِ عليٍّ الإصبهانيّ عن إبراهيمَ بنِ مُحمّدٍ الثقفيّ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ مُوسى ابنِ أُختِ الواقديّ شيخٌ مِن الأنصارِ عن أبي قتادةَ الحرّانيّ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي العلاءِ الحَضرميّ عن سعيدِ بنِ المسيّبِ عن أبي الحمراءِ[1] قالَ: قالَ رسولُ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله: رأيتُ ليلةَ الإسراءِ مكتوباً علىٰ قائمةٍ مِن قوائمِ العرشِ: أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا خَلقتُ جنّةَ عدنٍ بيدي، مُحمّدٌ صفوتي مِن خَلقي، أيّدتُه بعليٍّ ونصرتُه بعليٍّ.

باز هم شیخ صدوق از پدرش از علی بن حسن مؤدّب از احمد بن علی اصبهانی از ابراهیم بن محمد ثقفی از ابراهیم بن موسی (خواهر زادهٔ واقدی یکی از شیوخ قبیله انصار) از ابو قتاده حرانی از عبدالرحمن بن ابو العلاء حضرمی از سعید بن مسیب از ابو الحمراء از حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: من در شب معراج نوشته‌ای در یکی از ستونهای عرش دیدم که مضمونش این بود: من خداوند یگانه هستم، من بهشت عدن را با دست محمد برگزیده من از میان خلقم بنا کردم و او را بوسیلهٔ علی یاری نمودم.

٣٩١ ٢٨ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ وعليُّ بنُ أحمدَ بنِ مُوسى الدقّاقُ ومُحمّدُ بنُ أحمدَ السنانيّ وعبدُاللهِ بنُ مُحمّدٍ الصائغُ قالُوا: حدَّثنا أبو العبّاسِ أحمدُ [ابنُ يحيى] بنِ زكريّا القطانُ قالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ بكرُ بنُ عبدِاللهِ بنِ حبيبٍ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا الفضلُ بنُ العبّاسِ قالَ: حدَّثنا عبدُالقدّوسِ

(١) وهو خادمُ رسولِ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله ومِن أصحابِ عليٍّعليه‌السلام.

الورّاقُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ كثيرٍ عن الأعمشِ.

وقالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ إبراهيمَ المكتبُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ يحيى القطّانُ قالَ: حدَّثنا بكرُ بنُ عبدِاللهِ بنِ حبيبٍ قالَ: حدَّثني عُبيدُاللهِ بنُ مُحمّدِ بنِ ناطويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ كثيرٍ عن الأعمشِ.

قالَ: وأخبَرنا سليمانُ بنُ أحمدَ بنِ أيّوبَ اللخميّ فيما كتبَ إلينا مِن إصبهانَ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ القاسمِ بنِ مساورٍ الجوهريّ سَنة ٢٨٦ قالَ: حدَّثنا الوليدُ بنُ الفضلِ العنزيّ قالَ: حدَّثنا مندلُ بنُ عليٍّ العنزيّ عن الأعمشِ.

قالَ: وحدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ الطالقانيّ قالَ: حدَّثنا أبو سعيدٍ الحسنُ بنُ عليٍّ العدويّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ عِيسى الكوفيّ قالَ: حدَّثنا جريرُ بنُ عبدِالحميدِ عن الأعمشِ عن المنصورِ أبي جعفرٍ الدوانيقيّ في حديثٍ طويلٍ قالَ: حدَّثني والدي عن أبيهِ عن جدّهِ عبدِاللهِ بنِ العبّاسِ قالِ: كنّا قعوداً عِندَ النبيّ ﷺ إذ دخلَتْ فاطمةُ وهي تبكي [فقالَ لها النبيّ ﷺ: مايُبكيكِ يافاطمةُ؟] فقالَتْ: يا أبه، خرجَ الحسنُ والحُسينُ فما أدري أينَ باتا، [فقالَ لهَا النبيّ ﷺ: يا فاطمةُ لا تَبكين، فاللهُ الذي خَلقَهما هو ألطفُ بهما مِنكَ. ورفعَ النبيّ ﷺ يَدهُ إلى السماءِ فقالَ: اللّهمَّ إن كانا أُخِذا برّاً أو بحراً فاحفظهما وسلّمهما] فنزلَ جبرائيلُ مِن السماءِ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ ربّكَ يقرؤك السلامَ وهو يقولُ: لا تحزنْ ولا تغتمّ لهما فإنّهما فاضلانِ في الدُنيا فاضلانِ في الآخِرةِ وأبوهما أفضلُ مِنهما، هما نائمانِ في حضيرةِ بَني النجّارِ وقَد وكّل اللهُ بِهما ملَكانِ.

باز هم ابن بابويه از احمد بن حسن قطان و على بن احمد بن موسى دقاق و محمد بن احمد سنانى و عبدالله بن محمد صائغ از ابو العباس احمد [بن يحيى] ابن زكريای قطان از ابو محمد بكر بن عبدالله بن حبيب از على بن محمد از فضل ابن عباس از عبد القدوس وراق از محمد بن كثير از اعمش.

باز هم ابن بابویه از حسین بن ابراهیم مکتب از احمد بن یحیی قطان از بکر ابن عبدالله بن حبیب از عبیدالله بن محمد ابن ناطویه از محمد کثیر از اعمش.

باز هم ابن بابویه از سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، بوسیله نامه‌ای که از اصبهان نوشته از احمد بن قاسم بن مساور جوهری در سال (۲۸۶ هـ) از ولید بن فضل عنزی از مندل بن علی عنزی از اعمش.

باز هم ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابو سعید حسن ابن علی عدوی از علی بن عیسی کوفی از جریر بن عبدالحمید از اعمش از ابو جعفر منصور دوانیقی در یک حدیث طولانی از پدرش از جدش از ابن عباس نقل کرده که گفته: ما در محضر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم، ناگهان فاطمه علیهاالسلام داخل شد و گریه می‌کرد، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه، گریستن تو برای چیست؟ حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: ای پدر، حسن و حسین از خانه بیرون رفته‌اند، نمی‌دانم شب را در کجا مانده‌اند؟ حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه، گریه نکن، زیرا خداوندی که خالق آنان است او نسبت به آنان لطفش بیشتر از شما می‌باشد. و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستان خود را به سوی آسمان بالا برد، سپس فرمود: پروردگارا، اگر آنان در خشکی یا دریا ربوده شده‌اند، پس آنها را حفظ فرما و سلامت بدارشان.

در آن هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: محزون و غمناک مباشید. چون آن دو هم در دنیا فاضل هستند و هم در آخرت و پدرشان از خود آنها هم فاضل‌تر است. آنها دیشب را در دره بنی جار خوابیده‌اند و خداوند دو ملک برای مراقبت آنها گمارده بود.

٣٩٢ ٢٩ ـ وقالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ بنِ إدريسَ قالَ: حدَّثنا أبي عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن العبّاسِ بنِ معروفٍ عن مُحمّدِ بنِ يحيى الخزّازِ عن طلحةَ بنِ زيدٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أتاني جبرئيلُ

مِن قِبَلِ ربّي فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: بشّر أخاكَ عليّاً بأنّي لا أُعذّبُ مَن تولّاهُ ولا أرحمُ مَن عاداهُ.

باز هم شیخ صدوق از حسین بن احمد بن ادریس از احمد بن محمد بن خالد از عباس بن معروف از محمد بن یحیی خزاز از طلحه بن زید از صادق از پدرش از پدرانش از رسول خدا نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل از جانب پروردگارم به من گفت: ای محمد، همانا که خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: برادرت علی را بشارت بده که من کسی را که تو را دوست بدارد عذاب نمی‌کنم و به کسی که دشمن تو است رحم نخواهم کرد.

٣٩٣ ٣٠ـ وقالَ: حدّثنا أحمدُ بنُ زيادِ بنِ جعفرٍ الهمدانيّ قالَ: حدّثنا عليُّ ابنُ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن جعفرِ بنِ سلمةَ الأهوازيّ عن إبراهيمَ بنِ مُحمّدٍ الثقفيّ قالَ: حدّثنا العبّاسُ بنُ عامرٍ قالَ: حدّثني عبدُالواحدِ بنُ أبي عَمرو عن الكلبيّ عن أبي صالحٍ عن أبي هريرةَ قالَ: مكتوبٌ على ساقِ العرشِ: أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا وحدي لا شريكَ لي، ومُحمّدٌ عَبدي ورَسولي أيّدتُه بعليٍّ، فأنزلَ اللهُ ﴿هو الذي أيّدَكَ بنصرِهِ وبالمؤمنينَ﴾ فكانَ النصرُ عليٌّ ودخلَ مَعَ المؤمنينَ فدخلَ في الوجهينِ جميعاً.

باز هم شیخ صدوق در کتاب مجالس خود از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم از جعفر بن سلمه اهوازی از ابراهیم بن محمد ثقفی از عباس بن عامر از عبدالواحد بن ابو عمرو از کلبی از ابو صالح از ابو هریره، نقل کرده که گفت: به ساق عرش نوشته شده: من خدای یگانه‌ای هستم و شریک ندارم و محمد بنده و رسول من است که او را بواسطه علی تائید و یاری کردم. پس خداوند این آیه را نازل کرده (آن خداوندی است

که با نصرت خود و بوسیله مؤمنین تورا یاری کرد که منظور از نصر علی بوده و بعد هم جزو مؤمنان آمده است).

٣٩٥ ٣١ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ موسى بنِ المتوكّلِ عن عليِّ بنِ إبراهيمِ عن أبيهِ عن يُوسفَ بنِ عقيلٍ عن إسحاقَ بنِ راهويه قالَ: لمّا وافىٰ أبو الحسنِ الرضا عليه السلام بنيسابورَ وأرادَ أن يرحلَ مِنها إلى المأمونِ اجتمعَ إليه أصحابُ الحديثِ فقالُوا: يابنَ رسولِ اللهِ، ترحلُ عنّا ولا تحدِّثنا بحديثٍ فنستفيدَهُ مِنكَ!! وقَد كانَ قعدَ في العماريةِ، فأطلعَ رَأسُهُ وقالَ: سمعتُ أبي مُوسى بنَ جعفرٍ يقولُ: سمعتُ أبي جعفرَ ابنَ مُحمّدٍ يقولُ: سمعتُ أبي مُحمّدَ بنَ عليٍّ يقولُ: سمعتُ أبي عليَّ بنَ الحُسينِ يقولُ: سمعتُ أبي الحُسينَ بنَ عليٍّ يقولُ: سمعتُ أبي أميرَ المؤمنينَ عليَّ بنَ أبي طالبٍ عليه السلام يقولُ: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ: سمعتُ جبرئيلَ يقولُ: سمعتُ اللهَ جلّ جَلاله يقولُ: لا إلـهَ إلّا اللهُ حِصني فمَن دَخلَ حِصني أمِنَ عَذابي. فلمّا مرّت الراحلةُ نادانا: بشروطِها وأنا مِن شروطِها.

ورواهُ في ثوابِ الأعمالِ وفي كتابِ التوحيدِ وفي عيونِ الأخبارِ وفي معاني الأخبارِ أيضاً بسندٍ واحدٍ عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن أبي الحُسينِ مُحمّدِ ابنِ جعفرٍ الأسديّ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ الصوفيّ عن يُوسفَ بنِ عقيلٍ ببقيّةِ السندِ.

وقالَ في كتابِ عيونِ الأخبارِ وفي كتابِ التوحيدِ بعدَ إيرادِ هذا الحديثِ: يَعني مِن شروطِها الإقرارُ للرضا عليه السلام بأنّه إمامٌ مِن قِبَلِ اللهِ على العبادِ مفترَضُ الطاعةِ عَليهم، انتهى.

أقولُ: هذا علىٰ تقدير تخفيفِ النونِ من قولِه «وأنا في شروطِها». وعلىٰ تقديرِ تشديدِها تشتملُ جَميعَ الأئمّةِ بَل جميعَ المعصومينِ عليهم السلام، والمقصودُ مِن هذا البابِ حاصلٌ علىٰ التقديرينِ.

باز هم ابن بابویه در همان کتاب از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن ابراهیم از پدرش از یوسف بن عقیل از اسحاق بن راهویه، نقل کرده که گفت: وقتی که حضرت رضاؑ به نیشابور رسید و قصد داشت از آنجا به خراسان نزد مامون برود، اصحاب حدیث دور او جمع شدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا، تو می‌خواهی مارا ترک کنی، قبل از این که حرکت کنی، حدیثی را برای ما بگو که ما از آن مستفید شویم؟ در حالی که حضرت داخل عماریه نشسته بود و آماده حرکت بود، سرش را از عماریه بیرون آورد و فرمود: پدرم از پدرانش از حضرت علیؑ از رسول خداﷺ از جبرئیل از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: کلمهٔ (لا اله الا الله) حصن من است (حصار). پس هر کس داخل این حصار توحید بشود، از عذاب من ایمن می‌ماند. وقتی که عماره حرکت کرد، حضرت با صدای بلند به ما فرمود: اما این کلمه توحید مشروط دارد که یکی از آنها من هستم (یعنی اعتقاد به امامت).

شیخ ابو جعفر ابن بابویه، این حدیث را در ثواب الاعمال و توحید و عیون الاخبار و معانی الاخبار هم با همان سند واحد از محمد بن موسی بن متوکل از ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی از محمد بن حسین صوفی از یوسف بن عقیل با بقیه سند ذکر شده، نقل کرده است.

و در کتاب عیون الاخبار و توحید، پس از بیان این حدیث گفته: مقصود از کلمه (من از شروط این توحید هستم) این است که اقرار به امامت حضرت رضاؑ از جانب خداوند می‌باشد که طاعتش بر مسلمانان واجب است.

مؤلف می‌گوید: این معنای شیخ ابو جعفر هنگامی صادق است که نون را در کلمه (انا) با تخفیف بخوانیم، آن وقت ضمیر متکلم وحده می‌شود و تنها شامل امام رضاؑ می‌گردد. ولی اگر نون را در کلمه (انا) با تشدید بخوانیم، آن وقت ضمیر متکلم مع الغیر می‌شود و شامل اقرار به امامت همه ائمهؑ می‌گردد. پس به هر دو تقدیر این حدیث مقصود ما را در مورد امامت می‌رساند.

٣٩٥ ٣٢ ـ وقالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهاشميّ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا فراتُ بنُ إبراهيمَ بنِ فراتٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ ظَهيرٍ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنِ الحسنِ بنِ أخي يونسَ البغداديّ ببغدادَ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يعقوبَ النهشليّ عن عليِّ بنِ مُوسى الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن ميكائيلَ عن إسرافيلَ عن اللهِ تعالى أنّه قالَ:

أنا اللهُ لا إلـه إلّا أنا خَلقتُ الخلقَ بقُدرَتي، فاخترتُ مِـنهم مَـن شـئتُ مِـن أنبيائي، واخترتُ مِن جَميعهم مُحمّداً حبيباً وخليلاً ووصيّاً ووزيراً، مؤدّياً عنهُ مِن بعدهِ إلى خَلقي وخَليفتي علىٰ عِبادي ليبيِّنَ لَهم كتابي ويسيرَ فِيهم بحُكمِي، وجعلتُه العَلمَ الهادي مِن الضلالةِ، وبابي الذي اُوتىٰ مِنهُ، وبَيتي الذي مَن دخلَهُ كان آمناً مِن نارِي، وحِصني الذي مَن لجأ إليهِ حَصَنَهُ مِن مكروهِ الدُنيا والآخِرةِ، ووَجهي الذي مَن توجّه إليهِ لَم أصرفْ وجهي عنهُ، وحجّتي عـلىٰ مَـن فـي السـماواتِ والأرضينِ علىٰ جميعِ مَن فيهنّ مِن خَلقي، لا أقبلُ عملَ عاملٍ مِنهم إلّا بالإقرارِ بولايتهِ معَ نبوّةِ أحمدَ رَسولي، وهو يَدي المبسوطةُ علىٰ عِبادي، وهو النعمةُ التي أنعمتُ بها علىٰ مَن أحببتُه مِن عِبادي، فمَن أحببتُه مِن عِبادي وتولّيتُه عرّفتُه ولايتَهُ ومعرفتَهُ، ومَن أبغضتُه مِن عِبادي ابغضتُه لانحرافهِ عن معرفتهِ وولايتهِ، فبعزّتي حَلفتُ وبجَلالي أقسمتُ أنّه لا يتولّىٰ عليّاً عبدٌ مِن عِبادي إلّا زحزحتُه عن النـارِ وأدخلتُه الجَنّةَ، ولا يبغضهُ عبدٌ مِن عِبادي إلّا أبغضتُه وأدخلتُه النارَ وبئسَ المصيرُ.

باز هم ابن بابويه از حسن بن محمد سعيد هاشمى كوفى از فرات بن ابراهيم ابن فرات كوفى از محمد بن ظهير از ابو الحسن محمد بـن حسـن (بـرادر زادهٔ يونس بغدادى در بغداد) از محمد بن يعقوب نهلشى از امام رضا از پـدرش از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از جبرئيل از اسرافيل از ميكائيل، نقل كرده كـه خداوند سبحان فرموده:

من خداوند یگانه هستم که مردم را با قدرت خود خلق کردم و از میان آنها پیامبران خود را نتخاب نمودم و از میان همه انبیاء محمد را حبیب و خلیل خود انتخاب کردم و بعد از او هم وصی بر خلقم از امامان تعیین نمودم تا آنها کتاب مرا در میان مردم تشریح کنند و با حکم من رفتار نمایند. و من امامان را علامت هدایت کننده از گمراهی قرار دادم و من در توحید را اعتقاد بر امامان قرار دادم و اطاعت از آنها را خانه خود قرار دادم که اگر کسی داخل آن خانه بشود از آتش در امان است و اطاعت از آنها را حصاری قرار دادم که هر کس به آن حصار پناه ببرد از بدیهای دنیا و آخرت در امان است و آنها آن رویی هستند که هر کس به آن توجه کند من از او روگردان نمی‌شوم.

و آنها حجت من به همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، می‌باشند و من عمل هیچ عمل کننده‌ای را قبول نمی‌کنم مگر این که اعمال او توام با اقرار به ولایت آنان باشد و همچنین با اقرار به نبوت رسول من توام باشد. آن امام دست باز شده من به سوی بندگانم می‌باشد و آنها نعمتی از جانب من هستند که به کسانی اعطا نموده‌ام که آنها را دوست می‌دارم. و هر که از بندگانم را مغبوض داشتم، بواسطه انحراف آنها از معرفت و شناخت ولایت امام بوده است. به عزت و جلال خودم سوگند می‌خورم که هر کس به ولایت علی معترف باشد، او را از شعله های آتش جهنم نجات می‌دهم و داخل بهشت می‌نمایم. و هر کسی از بندگان من علی را دشمن بدارد، من او را دشمن می‌دارم و داخل آتش جهنم می‌کنم که بدترین مرجع قرارگاه می‌باشد.

٣٩٦ ٣٣ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا عبدُالرحمٰنِ بنُ مُحمّدٍ الحُسينيّ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ القراريّ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنِ يحيى الأهوازيّ قالَ: حدَّثني أبو الحسنِ عليُّ بنُ عَمرو قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ بنِ عَمرو قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ جمهورٍ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ بلالٍ عن عليٍّ

ابنِ مُوسى الرضا عن مُوسى بنِ جعفرٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن عليٍّ بنِ الحُسينِ عن الحُسينِ بنِ عليٍّ عن عليٍّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام عن رسول اللهِ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن ميكائيلَ عن إسرافيلَ عن اللوحِ عن القلمِ قالَ: يقولُ اللهُ عزَّوجلَّ: ولايةُ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ حِصني فمَن دخلَ حِصني أمِنَ نارِي.

ورَوى هذا الحديثُ والذي قبلَهُ في عيونِ الأخبارِ بالإسنادينِ المذكورَينِ، ورواهُ في معاني الأخبارِ بهذا السندِ.

أقولُ: إلى هذهِ الأحاديثِ الثلاثةِ وأمثالِها مِن الأحاديثِ المشاركةِ لَها في أسنادِها أشارَ بعضُهم في الأبياتِ المشهورةِ، وهي هذهِ:

إذا شئتَ أن تَرضىٰ لنفْسِكَ مذهباً ... وتعرفُ صدقَ الناسِ في نقلِ أخبارِ
فدعْ عَنكَ قولَ الشافعي ومالكٍ ... وأحمدَ والمرويّ عن كعبِ الأحبارِ
ووالِ أُناساً قَولُهم وحَديثُهم ... روىٰ جدّنا عن جبرئيلَ عن البارِي

وقالَ بعضُ العلويّينَ مِن الشيعةِ في هذا المعنىٰ:

قلْ لمَن حجّنا بقولٍ سوانا ... حيثُ فيهِ لَم يأتنا بدليلِ
نحنُ نَروي إذا رَوينا حَديثاً ... بَعدَ آياتِ مُحكمِ التنزيلِ
عن أبينا عن جدّنا ذي المعالي ... سيّدُ المرسلينَ عن جبريلَ
وكذا جبرئيلُ يروي عن اللهِ ... بلا شُبهةٍ ولا تأويلِ
فتراهُ بأيّ شيءٍ عَلينا ... يَنتمي غَيرُنا إلى التفضيلِ

باز هم ابن بابويه از احمد بن حسن قطان از عبدالرحمن بن محمد حسينى از محمد بن ابراهيم بن قرارى از عبدالله بن يحيى اهوازى از ابو الحسن على بن عمرو از على بن حسن بن عمرو از حسن بن محمد بن جمهور از على بن بلال از امام رضا از پدرش از پدرانش از على بن ابى طالب عليه السلام از حضرت رسول صلى الله عليه وآله از جبرئيل از ميكائيل از اسرافيل از لوح محفوظ، نقل كرده كه خداوند متعال

فرموده: ولایت علی بن ابی طالب قلعه محکم من است، هر کس به آن قلعه داخل شود از آتش من در امان است.

شیخ صدوق این حدیث و حدیث قبلی را در عیون الاخبار با همان سلسله سند ذکر کرده است، ولی در معانی الاخبار با همین سند ذکر کرده است.

مؤلف می‌گوید: که مضمون این سه حدیث ذکر شده و مانند اینها به همین مضمون که در سلسله سند با هم شریک هستند در این اشعار معروف اشاره شده است که می‌گوید:

اگر می‌خواهی مذهب خوبی را برای خودت انتخاب کنی و صحت گفته مردم را در نقل اخبار بدانی، قول شافعی و مالکی را کنار بگذار و همچنین قول احمد حنبلی و کعب الاخبار را هم دور بیانداز. پیرو قول آن کسانی باش که می‌گویند جد ما از پدرش از جدش از جبرئیل نقل کرده است و جبرئیل هم از قول خداوند متعال گفته است.

و بعضی از شیعه های علوی در این باره گفته‌اند:

به آن کسانی که به سخن غیر ما دلیل می‌آورند بگویید: ما وقتی که حدیثی را نقل می‌کنیم از آیات قرآن می‌گوییم. از پدرمان و از جدمان که دارای مقام عالی بوده‌اند نقل شده است. آنها هم از سید پیامبران از جبرئیل از قول خداوند نقل کرده‌اند. پس شما به چه دلیلی دیگران را بر ما برتری و فضیلت می‌دهید؟

٣٩٧ ٣٤ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ السنانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ الأسديّ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُوسى بنُ عِمرانَ النخعيّ عن عمّهِ الحُسينِ بنِ يزيدَ عن عليِّ بنِ سالمٍ عن أبيهِ عن سعدِ بنِ طريفٍ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ لعليٍّ عليه السلام: يا عليُّ، إنّه لمّا عرجَ بيَ إلى السماءِ السابعةِ ومِنها إلى سدرةِ المنتهىٰ ومِنها إلىٰ حُجبِ النورِ وأكرمَني ربّي بمناجاتهِ قالَ لي: يا مُحمّدُ، قلتُ: لبّيك ربّ وسعدَيكَ تباركتَ وتعاليتَ، قالَ: إنّ عليّاً إمامُ أوليائي،

ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أطاعَهُ أطاعَني ومَن عَصاهُ عَصاني فبشّرهُ بذلِكَ. فقالَ عليٌّ: يا رسولَ اللهِ، أبلَغَ مِن قَدري أنّي أُذكرُ هناكَ؟ قالَ: نَعم يا عليُّ فاشكرْ ربّكَ، فخرَّ عليٌّ عليه السلام ساجداً شكراً للهِ علىٰ ما أنعمَ بهِ عَليهِ. فقالَ: ارفعْ رأسَكَ يا عليُّ فإنّ اللهَ قَد باهىٰ بِكَ مَلائكتَهُ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن احمد سنانی از محمد بن ابو عبدالله اسدی کوفی از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید از علی بن سالم از پدرش از سعد بن طریف از سعید بن جبیر از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت به علی علیه السلام فرمود: ای علی، وقتی که من شب معراج به آسمان هفتم رسیدم و از آن جاهم به سدر المنتهی رفتم و از آنجا هم داخل حجابهای نور شدم، خداوند مرا با سخن خویش گرامی داشت و به من فرمود: ای محمد. گفتم: لبیک ای خداوند من. فرمود: علی امام و پیشوای همهٔ اولیای من می‌باشد و نور کسانی است که به من اطاعت کنند و او همان کلمهٔ یقین من می‌باشد. هر کس به او اطاعت کند به من اطاعت کرده و هر کس به او عصیان کند، به من عصیان نموده است. پس تو این مژده را به علی بده.

سپس علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، این عنایت از قدر من بالاتر است که من آن را درک می‌کنم؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بلی، ای علی. پس در مقابل این عنایت خداوندت را شکر کن. در آن هنگام علی به سجده افتاد و به نعمتهای خداوند شکر کرد. بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سرت را از سجده بردار و بدان که خداوند به این سجدهٔ تو به ملائکه فخر و مباهات کرد.

٣٩٨ ٣٥ـ وقالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ مُحمّدِ بنِ مسرورٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ مُحمّدِ بنِ عامرٍ عن عمّهِ عبدِاللهِ بنِ عامرٍ قالَ: حدَّثني أبو أحمدَ مُحمّدُ بنُ زيادٍ الأزديّ عن أبانِ بنِ عثمانَ الأحمرِ عن أبانِ بنِ تغلبَ عن عكرمةَ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ

رسولُ اللهِ ﷺ لعليٍّ ﷺ ذاتَ يومٍ في مسجدِ قبا والأنصارُ مجتمعونَ في كلامٍ طويلٍ: يا عليُّ، إنّه لمّا عرجَ بيَ إلى السماءِ عهدَ إليَّ ربّي فيكَ ثلاثَ كلماتٍ، فقالَ: يا مُحمّدُ، قلتُ: لَبّيك ربّ وسعدَيكَ تباركتَ وتعاليتَ. قالَ: إنّ عليّاً إمامُ المتّقينَ، وقائدُ الغرّ المُحجّلينَ، ويعسوبُ المؤمنينَ.

باز هم ابن بابویه از جعفر بن محمد بن مسرور از حسین بن محمد عامر از عمویش عبدالله بن عامر از ابو احمد محمد بن زیاد الازدی از ابان بن عثمان احمر از بان بن تغلب از عکرمه از ابن عباس، نقل کرده که گفته: روزی در مسجد قبا که انصار هم در آنجا جمع بودند، رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: ای علی، وقتی که من در شب معراج به آسمان رفتم، خداوند دربارهٔ تو سه چیز را از من عهد گرفت و به من فرمود: ای محمد. گفتم: لبیک و سعدیک، ای خداوند متبارک و متعال. بعد خداوند فرمود: بدان که علی امام متقین و رهبر کسانی است که از کثرت عبادت پیشانیشان می‌درخشد و امیر مؤمنان می‌باشد.

٣٩٩ ٣٦ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن أبيهِ عن يونسَ بنِ عبدالرحمٰنِ عن منصورٍ الصيقلِ عن الصادقِ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا أُسري بيَ إلى السماءِ عهدَ إليَّ ربّي في عليٍّ ثلاثَ كلماتٍ فقالَ: يا مُحمدُ، قلتُ: لبّيك ربّ وسعدَيكَ، قالَ: إنّ عليّاً إمامُ المتّقينَ، وقائدُ الغرّ المُحجّلينَ، ويعسوبُ المؤمنينَ.

باز هم ابن بابویه از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از پدرش از یونس بن عبدالرحمن از منصور صیقل از امام صادق ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: رسول‌خدا ﷺ فرموده: وقتی‌که در شب معراج به‌آسمان رفتم، خداوند دربارهٔ سه چیز به من سفارش نمود. خداوند فرمود: ای محمد.

عرض كردم: لبيك و سعديك، اى خداوند متبارك و متعال. بعد خداوند فرمود: بدان كه على امام متقين و رهبر پيشانى سفيدان و امير مؤمنان مى‌باشد.

٤٠ ٣٧ ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن سعدٍ عن البَرقيّ عن أبيهِ عن خلفِ بنِ حمّادٍ الأسديّ عن أبي الحسنِ العبديّ عن الأعمشِ عن عبايةَ بنِ رُبعي عن ابنِ عباسٍ قالَ: إنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لمّا أُسري بهِ إلى السماءِ انتهى بهِ جبرئيلُ إلى نهرٍ يقالُ لَهُ النورُ، فقالَ: يا مُحمّدُ، اعبُرْ علىٰ بركةِ اللهِ، فعبرَ حتّى انتهىٰ إلى الحُجبِ، والحُجبُ خمسمائةُ حجابٍ، مِن الحجابِ إلى الحجابِ مسيرةُ خمسمائةِ عامٍ. ثُمّ قالَ: تقدّمْ، فقالَ: يا جبرئيلُ، ولمَ لا تكونُ مَعي؟ قالَ: ليسَ لي أن أجوزَ هذا المكانَ. فتقدّمَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ما شاءَ اللهُ إلىٰ أن يتقدّمَ حتّى سمعَ ما قالَ الربّ تباركَ وتَعالى: أنا المحمودُ وأنتَ مُحمّدٌ، شققتُ لَكَ اسماً مِن اسمي، مَن وصلَكَ وصلتُه ومَن قطعَكَ بتكتُه[1]، انزلْ إلىٰ خَلقي فأعلمهم بكرامتي إيّاكَ، وأنّي لَم أبعثْ نبيّاً إلّا جعلتُ لَهُ وزيراً، وأنّكَ رَسولي وأنّ عليّاً وزيرُكَ ... الحديث.

باز هم ابن بابويه از پدرش از سعد از برقى از پدرش از خلف بن حماد اسدى از ابو الحسن عبدى از اعمش از عبايه بن ربعى از ابن عباس، نقل كرده كه گفت: وقتى كه رسول خدا صلى الله عليه وآله در شب معراج به آسمانها صعود مى‌كند، با جبرئيل به يك نهرى مى‌رسند كه نامش نور بوده. جبرئيل مى‌گويد: يا محمد، با توسل به بركت خداوند از اين نهر عبور كن. حضرت عبور مى‌كند تا مى‌رسند به حجابها كه تعداد آنها پانصد حجاب بوده و فاصله هر حجاب از ديگرى ٥٠٠ سال راه بوده است. بعد جبرئيل به حضرت رسول مى‌گويد: حالا برو جلو. حضرت مى‌فرمايد: تو چرا نمى‌آيى؟ جبرئيل مى‌گويد: حد من تا همين جاست من نمى‌توانم بالاتر بيايم.

---

(١) أي قطعتُه.

پس حضرت به جلو می‌رود تا به جایی می‌رسد که سخنان خداوند را می‌شنود که می‌فرماید: من محمود هستم و تو محمد. نام تورا از نام خود مشتق کردم. هر کس به تو متصل شود (یعنی اطاعت از تو بکند) من هم به او وصل می‌شوم و هر کس از تو ببرد من نیز از او می‌برم. به سوی مخلوقاتم برو و کرامت مرا به خودت برای آنها بگو. و من هیچ پیامبری را مبعوث نمی‌کنم مگر این که وزیری برای او قرار دهم. تو رسول منی و علی هم وزیر تو است.

٤٠١ ٣٨ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عُمرَ الحافظُ بمدينةِ السلامِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ القاسمِ بنِ زَكريّا والحُسينُ بنُ عليٍّ السكونيّ قالا: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ السَكونيّ قالَ: حدَّثنا صالحُ بنُ أبي الأسودِ عن أبي المطهّرِ المداريّ عن سلامٍ الجُعفيّ عن الباقرِ عليه السلام عن أبي برزةَ عن النبيّ صلى الله عليه وآله قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ عَهد إليَّ في عليٍّ عهداً، فقلتُ: يا ربِّ بيّنه لي؟ فقالَ: اسمعْ، قلتُ: قد سمعتُ، قالَ: إنّ عليّاً رايةُ الهُدىٰ، وإمامُ أوليائي، ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أحبّهُ فقدَ أحبّني، ومَن أطاعَهُ فَقد أطاعَني.

ورواهُ في كتابِ معاني الأخبارِ بهذا السندِ مثلُه.

باز هم ابن بابویه از محمد بن عمر حافظ از محمد بن قاسم بن زکریا و حسین بن علی سکونی از محمد بن حسن سکونی از صالح بن ابو اسود از ابو مطهر مداری از سلام جعفی از امام باقر علیه السلام از ابو برزه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند دربارهٔ علی با من عهدی کرد. و من عرض کردم: خداوندا، آن عهد چیست؟ خداوند فرمود: پس گوش کن. من گوش می‌دهم. خداوند فرمود: علی پرچم هدایت و امام اولیای من و نور کسانی است که به من اطاعت کنند، و او همان کلمه حق است که او را به متقین الزام کرده ام. هر کس

او را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و هر کس او را اطاعت کند به من اطاعت کرده است.

شیخ صدوق در معانی الاخبار این حدیث را با همین مضمون و سلسله سند نقل کرده است.

٤٠ ٣٩ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن أبي مالكٍ الحَضرميّ عن إسماعيلَ بنِ جابرٍ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام في حديثٍ: إنّ اللهَ تعالىٰ لمّا أسرى بنبيّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قالَ: يا مُحمّدُ، إنّه قَد انقضتْ نبوّتُكَ وانقطعَ أكلُكَ فمَن لأُمّتِكَ؟ فقالَ: يا ربّ، إنّي قَد بلوتُ خَلقَكَ فما وجدَتُ أطوعُ لي مِن عليٍّ، فقالَ عزَّوجلَّ: ولي يا مُحمّدُ فمَن لأُمّتِكَ مِن بَعدكَ؟ فقالَ: يا ربّ إنّي قَد بلوتُ خَلقَكَ فما وجدتُ أحداً أشدُّ حبّاً لي مِن عليٍّ، فقالَ عزَّوجلَّ: ولي يا مُحمّدُ فأبلغهُ أنّه رايةُ الهُدىٰ، وإمامُ أوليائي، ونورُ مَن أطاعَني.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز ابن بابویه از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از احمد ابن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو مالک حضرمی از اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت در یک حدیث مفصل فرمود: وقتی که خداوند متعال پیامبر خودرا به معراج برد، فرمود: ای محمد، وقت نبوت تو پایان یافته و روزی‌ات هم قطع شده، چه کسی را بعد از خودت برای امتت جانشین قرار می‌دهی؟ رسول خدا فرمود: خداوندا، من مخلوقات تورا آزمایش کردم، هیچ کس را از علی مطیع‌تر برای خود ندیدم. پس خداوند فرمود: ای محمد، به او برسان که او پرچم هدایت وامام اولیای من ونور کسی‌است که مرا اطاعت‌کند.

٤٠ ٤٠ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ بنِ مُوسى الدقّاقُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ

جعفرٍ الأسديّ قالَ: حدَّثنا مُوسى بنُ عِمرانَ عن الحُسينِ بنِ يزيدَ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ عن ثابتِ بنِ دينارٍ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن يزيدَ بنِ قعنبٍ قالَ: كنتُ جالساً مَعَ العبّاسِ وفريقٍ مِن عبدِ العزّىٰ بإزاءِ بيتِ اللهِ الحرامِ، إذ أقبلَتْ فاطمةُ بنتُ أسدٍ حاملةً بأميرِالمؤمنينَ لتسعةِ أشهرٍ، فقالتْ: يا ربّ، إنّي مؤمنةٌ بِكَ.

إلى أن قالَ: فرأيتُ البيتَ قَد انشقّ عن ظهرِهِ فدخلتْ فيه فاطمةُ وعادَ إلى حالهِ، فرمنا أن ينفتحَ لنا قُفلُ البابِ فلَم ينفتحْ، فعلمْنا أنّ ذٰلِكَ مِن أمرِ اللهِ، ثُمَّ خرجتْ في اليومِ الرابعِ وعلىٰ يدِها أميرِالمؤمنينَ، ثُمَّ قالَتْ: إنّي فُضّلتُ علىٰ مَن تَقدّمني مِن النساءِ، إنّي دخلتُ بيتَ اللهِ الحرامِ فأكلتُ مِن ثمارِ الجنّةِ وأرزاقِها، فلمّا أردتُ أن أخرجَ هتفَ بيَ هاتفٌ: يا فاطمةُ سمّيه عليّاً، فهو عليٌّ والعليّ الأعلىٰ يقولُ: شققتُ اسمهُ مِن اسمي وأدّبتُه بأدبي وأوقفتُهُ علىٰ غامضِ عِلمي، وهو الذي يكسرُ الأصنامَ في بَيتي، وهو الذي يؤذّنُ فوقَ ظَهر بَيتي وَيقدّسني ويمجّدني، فطوبىٰ لمَن أحبّهُ وأطاعَهُ، وويلٌ لمَن أبغضهُ وعصاهُ... الحديث.

ورواهُ أيضاً في معاني الأخبارِ بهذا السندِ مثلُه.

باز هم ابن بابويه از علی بن احمد بن موسی دقاق از محمد بن جعفر اسدی از موسی بن عمران از حسین بن یزید از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ثابت بن دینار از سعید بن جبیر از یزید بن قعنب، نقل کرده که گفت: من با عباس وعده‌ای از بت پرستان (پیروان بت عزی) در بیت الله الحرام نشسته بودیم. در آن هنگام فاطمه بنت اسد علی‌ﷺ را حامله بود و مدت حملش نه ماهه بود، در مقابل کعبه ایستاده فرمود: ای خداوند بزرگ من، به تو ایمان دارم. پس دیدیم دیوار کعبه از هم باز شد، از سمت پشت فاطمه داخل کعبه شد. ما تصمیم گرفتیم که در خانه کعبه را کسی باز کند، در باز نشد. لذا فهمیدیم که این کار از جانب خداوند بود است.

بعد از چهار روز فاطمه علیهاالسلام از کعبه خارج شد، در حالی که قنداق حضرت علی علیه‌السلام در بغلش بود. پس فرمود: من از همه زنان گذشته افضل شدم. زیرا من داخل خانهٔ خدا شدم و از میوه های بهشت خوردم و از غذاهای آن ارتزاق کردم. وقتی که می‌خواستم بیرون بیایم، ندایی غیبی گفت: ای فاطمه، این کودک را علی نام گذار و خداوند اعلی می‌فرماید: من نام او را از نام خودم مشتق کردم، و با ادب خودم او را تربیت نمودم و او را به مشکلترین علوم خود آگاه نمودم. پس اوست که بتها را در خانه من می‌شکند (در کعبه) و اوست که در پشت بام خانهٔ من اذان می‌گوید و مرا تمجید می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و از او اطاعت کند، و وای بر حال کسی که دشمن او باشد و بر وی عصیان کند ... تا آخر حدیث.

ابن بابویه این حدیث‌را در معانی الاخبار با همین سلسله سند نقل کرده‌است.

٤٠٤ ٤١ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يَحيى العطّارُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ الكوفيّ الأسديّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ بنِ زيدٍ عن عبدِاللهِ بنِ الفضلِ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم‌السلام قالَ: رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: ليلةَ أُسريَ بي إلى السماءِ كلّمني ربّي فقالَ: يا مُحمّدُ، قلتُ: لبّيكَ ربّ وسعدَيكَ. قالَ: إنّ عليّاً حجّتي بَعدكَ علىٰ خَلقي وإمامُ أهلِ طاعَتي، مَن أطاعَهُ اطاعَني ومَن عَصاهُ عَصاني، فانصبهُ عَلماً لأُمّتكَ يهتدونَ بهِ بَعدكَ.

باز هم ابن بابویه از احمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی عطار از محمد بن جعفر کوفی اسدی از محمد بن حسین بن زید از عبدالله بن فضل از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که شبی به معراج رفتم، خداوند با من سخن گفت و فرمود: ای محمد. گفتم: خداوندا، لبیک و سعیدک. خداوند فرمود: بدرستی که علی حجت

من است بعد از تو بر خلقم و امام کسانی است که بر من اطاعت می‌کنند. هر کس بر وی اطاعت کند به من اطاعت کرده و هر کس بر او عصیان کند بر من عصیان نموده است. پس تو او را علم و نشانه برای امتت قرار بده تا بعد از تو بوسیله او هدایت شوند.

٤٠٥ ٤٢ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ بنِ عبدِاللهِ بنِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ قالَ: حدَّثني أبي عن جدّهِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ قالَ: حدَّثني جعفرُ بنُ عبدِاللهِ النارنجيّ[1] عن عبدِالجبّارِ بنِ مُحمّدٍ عن داودَ الشعيريّ عن الربيعِ صاحبِ المنصورِ عن الصادقِ عليه السلام في حديثٍ طويلٍ أنّ المنصورَ قالَ للصادقِ عليه السلام: حدِّثني عن فضائلِ جدّكَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ حَديثاً لَم تأثرهُ العامّةُ، فقالَ الصادقُ عليه السلام: حدَّثني أبي عن أبيهِ عن جدّهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ عَهدَ إليَّ ربّي في عليٍّ ثلاثَ كلماتٍ فقالَ: يا مُحمّدُ، فقلتُ: لبّيك، فقالَ عزَّوجلَّ: إنّ عليّاً إمامُ المتّقينَ، وقائدُ الغرّ المحجّلينَ، ويعسوبُ المؤمنينَ، فبشِّرهُ بذلِكَ. فبشَّرهُ النبيّ صلى الله عليه وآله فخرّ عليٌّ عليه السلام ساجداً شكراً للهِ، ثُمَّ رفعَ رَأسَهُ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، بَلَغَ مِن قَدري أنّي أُذكرُ هناكَ؟ فقالَ: نَعم وأنّ اللهَ يعرفُكَ، وأنّكَ لتُذكرَ في الرفيقِ الأعلىٰ. فقالَ المنصورُ: فضلُ اللهِ يؤتيهِ مَن يشاءُ.

باز هم ابن بابویه از علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از جدش احمد بن ابو عبدالله برقی از جعفر بن عبدالله ناونجی از عبدالجبار بن محمد از داود شعیری از ربیع صاحب منصور از حضرت صادق عليه السلام در ضمن یک حدیث طولانی، نقل کرده که حضرت فرمود: منصور به وی گفت: از فضایل جدّت علی بن ابی طالب برای ما حدیثی نقل کن که اهل

(١) في أمالي الصدوق «الناونجي».

سنت آن را نقل نکرده باشند. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم این حدیث را از پدرش از جدش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی در شب معراج به آسمان رفتم، خداوند دربارهٔ علی سه دستور به من داد و فرمود: ای محمد. من گفتم: لبیک. بعد خداوند متعال فرمود: بدرستی که علی امام متقین و رهبر پیشانی سفید هاست (یعنی در اثر عبادت خداوند پیشانیشان نور می‌دهد) و امیر مؤمنان است. پس این مژده را به او بده. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مراجعت از معراج این موضوع را به علی علیه‌السلام فرمود. حضرت به سجده افتاد و بر خداوند شکر گفت، بعد سرش را از سجده برداشته به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این عنایت بیش از قدر من است و من در این جا فراموش نخواهم کرد. حضرت رسول فرمود: بلی، خداوند تورا معرفی می‌کند و تو به زودی در ملکوت اعلی میان همه ملائکه‌ها شناخته خواهی شد. بعد منصور گفت: اینها فضل خداوند است، به هر که می‌خواهد عطا می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٠٦ ٤٣ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ عِيسىٰ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُحمّدٍ ماجيلويه قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ خالدٍ البَرقيّ عن مُحمّدِ بنِ حسّانَ السلميّ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم‌السلام: قالَ نزلَ جبرئيلُ علىٰ رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فقالَ: يا مُحمّدُ، السلامُ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: إنّي خَلقتُ السماواتِ السبعَ وما فيهنّ والأرضينَ السبعَ ومَن عَليهنّ وما خَلقتُ موضعاً أعظمُ مِن الركنِ والمقامِ، ولو أنّ عبداً دَعاني هناكَ منذُ خَلقتُ السماواتِ والأرضينَ ثُمَّ لقيَني جاحداً لولايةِ عليٍّ لأكببتُه في سقرٍ.

ورواهُ في عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ ببقيّةِ السندِ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن مُحمّدِ بنِ حسّانَ السلميّ عن مُحمّد بنِ جعفرٍ عن أبيهِ.

باز هم ابن بابویه از علی بن عیسی از علی بن محمد ماجیلویه از احمد ابن محمد بن خالد برقی از محمد بن حسان سلمی از امام صادق از پدرش از پدرانشﷺ نقل کرده که: جبرئیل بر رسول خداﷺ نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من همه هفت آسمان و آنچه را که در آنها هستند و هفت زمین و همهٔ انسانهایی که روی آن هستند خلق کردم. ولی مکانی بزرگتر از رکن و مقام[1] نیافریده‌ام. اگر بنده‌ام مرا در همان رکن و مقام، از بدو خلقت آسمانها و زمین تاکنون بخواند ولی در حالی مرا ملاقات کند که منکر ولایت علی بن ابی طالب باشد، هر آینه او را درون آتش جهنم می‌اندازم.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عقاب الاعمال از پدرش از سعد از برقی، تا آخر سند قبلی حکایت کرده است.

و برقی در محاسن این حدیث را از محمد بن حسان سلمی از محمد بن جعفر از پدرش، نقل کرده است.

٤٠٧ ٤٤ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عليِّ بنِ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن أبيهِ عن جدِّهِ عن عليِّ بنِ مَعبدٍ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن أبي الحسنِ الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِ المؤمنينَﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: أخبرَني جبرئيلُ عن اللهِ عزَّوجلَّ أنّه قالَ: عليُّ بنُ أبي طالبٍ حجّتي علىٰ خَلقي وديّانُ دِيني، أُخرجُ مِن صُلبهِ أئمّةً يقومونَ بأمرِي ويدعونَ إلىٰ سَبيلي، بهم أدفعُ العذابَ عن عَبيدي وإمائي وبهم أُنزلُ رَحمتي.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ أيضاً.

---

(١) منظور از رکن همان گوشه‌ای از خانه خداست که حجر الاسود در آن نصب شده و مقصود از مقام هم مقام ابراهیمﷺ می‌باشد.

باز هم ابن بابویه از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از جدش از علی بن معبد از حسین بن خالد از امام رضا از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل از جانب خداوند متعال به من خبر داد که خداوند متعال فرموده: علی بن ابی طالب، حجت من است بر خلقم و میزان دین من است. من از صلب او امامانی بیرون می‌آورم که به اجرای امر من قیام می‌کنند و مردم را به راه من دعوت می‌کنند و من به خاطر آنها عذاب را از بندگانم دفع می‌کنم و به خاطر آنها رحمتم را بر زن و مرد نازل می‌کنم.

شیخ صدوق هم این حدیث را در کتاب عیون الاخبار با همین سند نقل کرده است.

٤٠٨ ٤٥ـ وقالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ بنِ إدريسَ قالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِالجبّارِ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ عن إسماعيلَ بنِ الفضلِ عن أبيهِ عن ثابتِ بنِ دينارٍ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إليَّ أنّه جاعلٌ لي مِن أُمّتي أخاً ووصيّاً ووارثاً وخليفةً، فقلتُ: يا ربّ مَن هو؟ فقالَ: يا مُحمّدُ، ذاكَ مَن أُحبّهُ ويَحبّني، ذاكَ المجاهدُ في سَبيلي والمقاتلُ للناكثينَ عَهدي والقاسطينَ في حُكمي والمارقينَ مِن دِيني، ذاكَ وليّي حقّاً وزوجُ ابنتِكَ وأبو وُلدكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

باز هم ابن بابویه از حسین بن احمد بن ادریس از پدرش از محمد بن عبدالجبار از محمد بن ابو عمیر از اسماعیل بن فضل از پدرش از ثابت بن دینار از سعید بن جبیر از ابن عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به من وحی کرد که از میان امتم برایم خلیفه‌ای و برادری و وصیی نصب می‌کند. من عرض کردم: خداوندا، او کیست؟ خداوند فرمود: آن کسی است که

من او را دوست دارم او هم مرا دوست دارد و او کسی است که در راه من جهاد می‌کند. او کسی است که با کسانی که عهد مرا می‌شکنند جنگ می‌کند و با مارقین و قاسطین حکم و دین من هم می‌جنگد. او ولی به حق من است و او شوهر دختر تو است و پدر فرزندان تو است. او علی بن ابی طالب می‌باشد.

٤٠٩ ٤٦ـ وقالَ: حدَّثنا أبي قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ مُحمّدٍ الثقفيّ قالَ: حدَّثنا يوسُفُ بنُ يعقوبَ بنِ إسحاقَ البصريّ قالَ: حدَّثنا ابنُ عمارةَ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الزعزاعِ البَرقيّ قالَ: حدَّثنا أبو ثابتٍ الخزريّ عن عبدِالكريمِ الخزريّ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ أنّه قالَ: جاعَ النبيّ ﷺ جوعاً شديداً فأتى الكعبةَ فتعلّقَ بأستارِها فقالَ: ربِّ مُحمّدٍ لا تجعْ مُحمّداً أكثرُ ممّا أجعتهُ. قالَ: فهبطَ جبريلُ عليه السلام ومَعَهُ لوزةٌ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ، فقالَ: يا جبرئيلُ، اللهُ السلامُ ومنهُ السلامُ وإليه يعودُ السلامُ، فقالَ: إنّ اللهَ يأمرُكَ أن تفكّ عن هذهِ اللوزةِ، ففكّ عنها فإذا فيها ورقةٌ خضراءُ نضرةٌ مكتوبٌ عَليها: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ، أيّدتُ مُحمّداً بعليٍّ ونصرتُهُ بهِ، ما أنصفَ اللهُ مِن نفسهِ مَن اتّهمَ اللهَ في قضائهِ واستبطأهُ في رزقهِ.

باز هم ابن بابویه از پدرش از سعد بن عبدالله از ابراهیم بن محمد ثقفی از یوسف بن یعقوب بن اسحاق بصری از ابن عماره از علی بن زعزاع برقی از ابو ثابت خزری از عبدالکریم خزری از سعید بن جبیر از ابن عباس، نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ زیاد گرسنه شد، به داخل کعبه آمد با دو دستش پرده کعبه را گرفت و فرمود: ای خدای محمد، محمد را بیش از این گرسنه نگه مدار. در آن هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و با خود یک بادام آورده بود. و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند. حضرت محمد ﷺ فرمود: ای جبرئیل، خداوند سلام است وسلام از او صادر می‌شود و به سوی خودش بر می‌گردد.

بعد جبرئیل گفت: خدا امر کرده که این بادام را باز کنی. وقتی که حضرت بادام را باز کرد، در داخلش یک ورقه سبز دید که در آن نوشته شده بود: (لا اله الا الله، محمد رسول الله) و من محمد را بوسیله علی یاری کردم. هر کس در این قضاوت خداوندی شک کند، به نفع خود انصاف نکرده و باعث کمی روزی خود شده است.

٤١٠ ٤٧ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا عبدُالرحمٰنِ بنِ مُحمّدٍ الحسنيّ قالَ: حدَّثنا فراتُ بنُ إبراهيمَ بنِ فراتٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ أحمدَ بنِ الحُسينِ بنِ سليمانَ القطّانُ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ جبرئيلَ الهمدانيّ قالَ: أخبرَنا إبراهيمُ بنُ جبرئيلَ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ الجرجانيّ عن نعيمٍ النخعيّ عن الضحّاكِ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: كنتُ عِندَ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وبينَ يديهِ عليٌّ وفاطمةُ والحسنُ والحُسينُ عليهم السلام إذ هبطَ عليهِ جبرئيلُ ومَعهَ تفّاحةٌ، فحيّا بِها النبيّ صلى الله عليه وآله وحيّا بِها كلّ واحدٍ مِنهُم ـ وذَكرَ الحديثَ إلى أن قالَ: ـ وعَليها سطرانِ مكتوبانِ: بسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحيمِ، هذهِ تحيّةٌ مِن اللهِ عزَّوجلَّ إلى مُحمّدٍ المصطفىٰ وعليٍّ المرتضىٰ وفاطمَةَ الزهراءِ والحسنِ والحُسينِ وأمانٌ لمحبّيهم يومَ القيامةِ مِن النارِ.

باز هم ابن بابویه از احمد بن حسن قطان از عبدالرحمن محمد حسنی از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از حسن بن حسین بن محمد از علی بن احمد ابن حسین بن سلیمان قطان از حسن بن جبرئیل همدانی از ابراهیم بن جبرئیل از ابو عبدالله جرجانی از نعیم نخعی از ضحاک از ابن عباس، نقل کرده که گفته: من در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و در کنار او علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هم بودند که جبرئیل نازل شد. با خود سیبی آورده بود که بوسیله

آن سیب، هم به حضرت پیامبرﷺ تحیت گفت هم به هر کدام آنها. حدیث را ادامه می‌دهد تا این که می‌گوید: در روی آن سیب دو سطر بدین مضمون نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. این تحفه‌ای است از خداوند به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمهٔ زهرا و حسن و حسین و امان است برای کسانی که اینها را دوست بدارند که در روز قیامت از آتش جهنم نجات خواهند یافت.

٤١١ ٤٨ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يَحيى العطّارُ قالَ: حدَّثني سهلُ بنُ زيادٍ عن مُحمّدِ بنِ الوليدِ عن يونسَ بنِ يعقوبَ عن سنانِ بنِ طَريفٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّا أولُ أهلِ بيتٍ نوّه اللهُ بأسمائهم[1]، إنّه لمّا خَلقَ السماواتِ والأرضَ أمر منادياً فنادىٰ: أشهد أن لا إلـهَ إلّا اللهُ ـ ثلاثاً ـ أشهدُ أنّ مُحمّداً رسولُ اللهِ ـ ثلاثاً ـ أشهدُ أنّ عليّاً أميرُالمؤمنينَ حقّاً ـ ثلاثاً ـ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی عطار از سهل بن زیاد از محمد بن ولید از یونس بن یعقوب از سنان بن طریف از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: ما نخستین خانواده‌ای هستیم که خداوند تک تک نام آنها را گفته است. یعنی هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرد، امر فرمود منادی سه مرتبه بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله) و سه مرتبه بگوید: (اشهد ان محمدا رسول الله) و سه مرتبه بگوید: امیر مؤمنان بودن علی حق است.

٤١٢ ٤٩ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن سلمةَ بنِ الخطّابِ البراوستانيّ عن إبراهيمَ بنِ مقاتلَ عن حامدِ بنِ مُحمّدٍ عن عَمرو

(١) في أمالي الصدوق «بأسمائنا».

ابنِ هارونَ عن الصادقِ عن آبائهِ عن أميرِ المؤمنينَ عليه السلام في حديثِ تزويجهِ فاطمةَ: إنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: ثُمّ نادىٰ منادٍ: ألا إنّ اليومَ يومُ وليمةِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ، ألا إنّي أُشهدُكم أنّي قد زوّجتُ فاطمةَ بنتَ مُحمّدٍ من عليِّ بنِ أبي طالبٍ رَضي منّي بَعضهما لبعضٍ ـ إلى أن قالَ: ـ

ثُمّ نادىٰ منادٍ: ألا يا مَلائكتي وسكّانَ جَنّتي باركُوا علىٰ عليِّ بنِ أبي طالبٍ حبيبِ مُحمّدٍ وفاطمةَ بنتِ مُحمّدٍ فَقد باركتُ عَليهما، ألا وإنّي زوّجتُ أحبَّ النساءِ إليَّ مِن أحبِّ الرجالِ إليَّ بعدَ النبيّينَ والمرسلينَ. فقالَ راحيلُ[1]: يا ربِّ فما بركتُكَ عَليهما بأكثرِ ممّا رَأينا لهَما في جنانِكَ؟ فقالَ اللهُ: يا راحيلُ، إنّ مِن بَركتي عَليهما أنّي أجمَعهما علىٰ مَحبّتي وأجعلهما حجّةً علىٰ خَلقي، وعزّتي وجَلالي لأخلقنّ مِنهما خَلقاً ولأنشئنّ مِنهما ذرّيّةً أجعلهم خُزّاني في أرضِي ومعادنَ لعلمي ودعاةً إلىٰ دِيني، بهم احتجّ علىٰ خَلقي بعد النبيّينَ والمرسَلينَ.

ورواهُ في كتابِ عيونِ الأخبارِ قالَ: حدّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ عليٍّ الشاه بمرو الرودِ قالَ: حدّثني أبو العبّاسِ أحمدُ بنُ المظفّرِ بنِ الحُسينِ قالَ: حدّثنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ زكريّا البصريّ قالَ: حدّثني مهديُّ بنُ سابقٍ عن الرضا عن آبائهِ عليهم السلام وذكر مثلَهُ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از سلمه بن خطاب براوستانی از ابراهیم بن مقاتل از حامد بن محمد از عمر بن هارون از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام در یک حدیث طولانی که مربوط به ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام بوده است، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان ملائکه‌ها منادی ندا سر می‌دهد که امروز روز ولیمه علی بن ابی طالب می‌باشد و می‌گوید: من شما را شهادت می‌گیرم که من فاطمه دختر محمد

(١) وهو مَلِكٌ من ملائكة الجنّة، وليس في الملائكة أبلغ منه. (كما في الرواية).

را به علی بن ابی طالب تزویج نمودم، من به این ازدواج راضی هستم ـ تا اینکه بعد هم رسول خداﷺ فرمود: ـ

سپس منادی ندا می‌کند: ای ملائکه‌های من، و ای ساکنان بهشتم، به علی فرزند ابو طالب و فاطمه دختر محمد تبریک بگویید. چون من هم به آنها تبریک گفتم. آگاه باشید که من بهترین زنان را به بهترین مردی که من دوستش دارم ازدواج نمودم. بعد راحیل یکی از ملائکه های مقرب می‌گوید: خداوندا، غیر از داخل کردن آنان به بهشت، سایر تبریکت چیست؟ خداوند می‌فرماید: ای راحیل، یکی از برکتهای من بر آنان این است که محبت آنان را با محبت خودم توام نمودم (یعنی هر کس آنان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است) و آنها را حجت خودم بر مخلوقاتم قرار دادم. سوگند به عزت و جلالم، من از این دو موجوداتی بوجود می‌آورم و آنها را خزانه دار علم خود در روی زمین قرار می‌دهم و آنها را دعوت کننده بر دینم معرفی می‌نمایم. بعد از پیامبران وجود آنها را حجت قرار می‌دهم.

برقی این حدیث را هم در عیون الاخبار از محمد بن علی شاه در مرو رود از ابو العباس احمد بن مظفر بن حسین از ابو عبدالله محمد بن زکریای بصری از مهدی بن سابق از امام‌رضاؑ از پدرانشؑ مفاد حدیث بالا را نقل کرده‌است.

٤١٣ ٥٠ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه عن عمّهِ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ عن أحمدَ بنِ هلالٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي نصرٍ عن أبانٍ عن زرارةَ وإسماعيلَ بنِ عبّادٍ القصريّ عن سليمانَ الجُعفيّ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: لمّا أُسريَ بالنبيّﷺ وانتهىٰ حيثُ أرادَ اللهُ عزَّوجلَّ ناجاهُ اللهُ، فلمّا هبطَ إلى السماءِ الرابعةِ ناداهُ اللهُ: يا مُحمّدُ، قالَ: لَبّيكَ، قالَ: مَن اخترتَ مِن أُمّتك يكونُ مِن بَعدكَ لَكَ خليفةً؟ فقلتُ: اختر لي فتكونُ أنتَ المختارُ لي، فقالَ: اخترتُ لَكَ خَيرتَكَ عليَّ بنَ أبي طالبٍ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن ابو القاسم از احمد بن هلال از احمد بن محمد بن ابو نصر از ابان از زراره و اسماعیل بن عباد قصری از سلیمان جعفی از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به معراج رفت و به آن محلی رسید که خداوند اراده کرده بود، خداوند با وی سخن گفت و هنگامی که بعدا به آسمان چهارم هبوط کرد، خداوند او را صدا زد: ای محمد و او فرمود: لبیک. بعد خداوند فرمود: بعد از خودت چه کسی را میان امتت جانشین تعیین کرده‌ای؟ حضرت عرض می‌کند: خداوندا، تو برایم انتخاب کن چون تو انتخاب کننده هستی. خداوند می‌فرماید: من برای تو علی بن ابی طالب را که بهترین بندگان من بعد از پیامبران است انتخاب نمودم.

٤١٤ ٥١ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن مُحمّدِ بنِ أبي عبدِاللهِ الكوفيّ عن مُوسى بنِ عِمرانَ النَخعيّ عن الحُسينِ بنِ زيدٍ النوفليّ عن عليّ بنِ سالمٍ عن أبيهِ عن أبي حمزةَ عن سعدٍ الخفّافِ عن الأصبغِ بنِ نُباتةَ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لمّا عرجَ بيَ إلى السماءِ السابعةِ ومِنها الىٰ سدرةِ المنتهىٰ ومِنها إلى حُجبِ النورِ ناداني ربّي تعالىٰ: يا مُحمّدُ، أنتَ عَبدي وأنا ربّك، فلي فاخضعَ وإيّاي فاعبُدْ وعليَّ فتوكّلْ، فإنّي رضيتُ بكَ عَبداً وحَبيباً ورسولاً ونبيّاً، وبأخيكَ عليٍّ خليفةً وباباً، فهو حجّتي علىٰ عِبادي وإمامٌ لخَلقي، بهِ تُعرَفُ أوليائي مِن أعدائي، وبهِ يميّزُ حزبُ الشيطانِ مِن حِزبي، وبهِ يُقامُ دِيني وتُنفذُ أحكامي وتُحفظُ حدودي، وبكَ وبهِ وبالأئمّةِ من وُلدهِ أرحمُ عِبادي وإمائي.

وبالقائمِ مِنكم أُعمرُ أرضي بتَسبيحي وتَهليلي وتقديسي وتَكبيري وتَمجيدي، وبهِ أُطهّرُ الأرضَ مِن أعدائي، ووارثُها أوليائي، وبهِ أجعلُ كلمةَ الذينَ كفرُوا السُفلىٰ وكَلمتي العُليا، وبه أُحيي عِبادي وبلادِي، وبهِ أُظهرُ الكنوزَ والذخائرَ

بمشَيئتي، وإيّاهُ أظهرُ على الأسرارِ والضمائرِ بإرادتي وأُمدّهُ بمَلائكتي لتؤيّدهُ على إنفاذِ أمرِي وإعلانِ دِيني، ذاكَ وليّي حقّاً ومهديّ عِبادي صدقاً.

باز هم ابن بابویه از محمد بن موسی متوکل از محمد بن ابو عبدالله کوفی از موسی بن عمران نخعی از حسین بن زید نوفلی از علی بن سالم از پدرش از ابو حمزه از سعد خفاف از اصبغ بن نباته از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی در شب معراج به آسمان هفتم رسیدم و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا هم به سوی حجابهای نوری رفتم، خداوند مرا صدا کرده فرمود: ای محمد، تو بنده منی و من خدای تو هستم. پس برای من خاضع باش و به من عبادت کن و به من توکل نما. بدرستی که من از حیث بندگی و دوستی و رسالت تو راضی هستم و به برادرت علی هم خلافت دادم و او را باب علم قرار دادم. پس او حجت من بر بندگانم و امام برای خلقم می‌باشد.

بوسیله او دوستان و دشمنان من شناخته می‌شوند (یعنی هر کس او را دوست بدارد و به امامت او معتقد باشد دوست من است و هر کس او را بامامت قبول نکند و با وی دشمنی نماید دشمن من است). باز هم بوسیله او حزب من از حزب شیطان تمیز داده می‌شود. بوسیله او دین من قوام پیدا می‌کند و احکام من نافذ می‌باشد و حدود قوانین من معلوم و محفوظ می‌گردد. و به خاطر تو و او و امامان از صلب او به بندگانم رحم می‌کنم. و بوسیله مهدی قائم از شما، زمین خود را آباد می‌کنم که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تمجید من در زمان او زیادتر می‌شود.

و بوسیله او (مهدی قائم) روی زمین را از دشمنانم پاک می‌کنم و اولیای خود را وارث زمین می‌کنم و بوسیله او سخنان کافران را پایین می‌آورم و کلمه من والاتر می‌شود و به خاطر او من بندگان کشورها را دوست می‌دارم. و به خاطر او با مشیت خودم همه خزاین و دفینه‌های داخل زمین را بیرون می‌ریزم و با

اراده خودم او را به پنهانیها و آشکارها آگاه می‌کنم و با ملائکه خودم او را تائید می‌نمایم تا بتواند امر مرا در روی زمین نافذ کند و دین مرا بلندتر سازد. آن امامان والی حق من هستند و مهدی هم بنده صادق من می‌باشد.

٤١٥ ٥٢ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ الكوفيّ عن سهلِ بنِ زيادٍ الآدميّ عن عبدِالعظيمِ بنِ عبدِاللهِ الحسنيّ عن عليِّ بنِ مُحمّدٍ عليه السلام قالَ: لمّا كَلّمَ اللهُ مُوسىٰ عليه السلام قالَ: يا ربّ، ما جزاءُ مَن أحبّ أهلَ طاعَتكِ؟ قالَ: يا مُوسىٰ، أُحرمهُ علىٰ نارِي ... الحديث وقَد تقدّم[1].

باز هم ابن بابویه از علی بن احمد از محمد بن ابو عبدالله کوفی از سهل بن زیاد آدمی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از علی بن محمد علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند با موسی علیه السلام سخن گفت، موسی سئوال کرد: خداوندا، پاداش کسی که اهل طاعت تورا دوست بدارد چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، آتش جهنم را بروی حرام می‌کنم. حدیث دنباله دارد و در باب حضرت موسی هم بیان شده است.

٤١٦ ٥٣ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ السنانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُوسى بنُ عِمرانَ النَخعيّ عن عمّهِ الحُسينِ بنِ يزيدَ عن عليِّ بنِ سالمٍ عن أبيهِ عن أبانِ بنِ عثمانَ عن أبانِ بنِ تغلبَ عن عكرمةَ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ: لو اجتمعَ الناسُ كلّهم علىٰ ولايةِ عليٍّ ما خَلقتُ النارَ.

أقولُ: توجيهُ الحديثِ الشريفِ أنّ ولايتَه مِن شرطِ صحّتها وقبولِها الإقرارَ

---

(١) ضمن حدیث ٨١.

بالوحدانيةِ والعدلِ والنبوّةِ والمعادِ، ويدخلُ في ولايتِهِ الإقرارِ بإمامةِ الأئمّة مِن وُلدِهِ عليهم السلام، وكذلكَ لا تُقبلُ تَلكَ المعارفُ إلّا بالإقرارِ بولايتِهِ، وهذا معلومٌ بالبراهينِ القطعيّةِ والأدلّةِ العقليّةِ والنقليّةِ، وليسَ وجوبُ الإقرارِ بولايتِهِ مقصوراً علىٰ هذهِ الأُمّةِ، بل عَليها أُخذتْ مواثيقُ الأنبياءِ وأُممهم كما تواترتْ بهِ الأحاديثُ.

ويضافُ إلىٰ ذلِكَ قولُ الصادقِ عليه السلام: لا يقبلُ اللهُ عملاً إلّا بمعرفةٍ ولا معرفةٍ إلّا بعملٍ. وقولُهم عليهم السلام: إنّما شيعتُنا مَن اتّقى اللهَ. وقولُهم عليهم السلام: ليسَ منّا مَن هو في مصرفيهِ مائةُ ألفٍ وأزيدُ وفيهم مَن هو أورعُ منهُ. إلى غيرِ ذلِكَ مِن الأخبارِ الكثيرةِ.

ومعلومٌ أنّه لو كانَ جميعُ الناسِ مقرّينَ للهِ بالوحدانيّةِ والعدلِ ولسائرِ الأنبياءِ بالنبوّةِ ولجميعِ الأوصياءِ بالإمامةِ والوصيّةِ ملازمينَ للتقوىٰ والعملِ معترفينَ بالمعادِ لما احتجّ إلىٰ خَلقِ النارِ.

ووجهُ تخصيصِ ولايةِ عليٍّ عليه السلام بالذكرِ مزيدُ الاعتناءِ بِها وعدمُ قبولِ شيءٍ مِن ذلِكَ بدونِها وتوقّفُ النجاةِ مِنَ النارِ عليها، واللهُ أعلمُ. وقَد ذَكرَ عليُّ بنُ عِيسىٰ والحافظُ البُرسيّ في تأويلِ هذا الحديثِ ما يوافقُ هذا المعنىٰ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن احمد سنانی از محمد بن ابو عبدالله کوفی از موسی بن عمران نخعی از حسین بن یزید از علی بن سالم از پدرش از ابان بن عثمان از ابان بن تغلب از عکرمه از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به من وحی کرد: اگر همه مردم روی زمین به امامت علی معتقد بودند، من آتش جهنم را خلق نمی‌کردم.

مؤلف می‌گوید: دربارهٔ توجیه و تفسیر این حدیث شریف، باید بگویم که برای ولایت علی شروطی است که اگر آنها نباشد تنها قبول ولایت علی علیه السلام کافی نیست و آنها عبارتند از: ۱ ـ اقرار به یگانگی خداوند و عدالت او و نبوت و معاد می‌باشد. ۲ ـ اقرار به امامت سایر ائمه علیهم السلام هم داخل در اقرار به امامت علی علیه السلام

است. ۳ ـ از این طرف هم اقرار به همان اصول بالا قبول نمی‌شود مگر بوسیله اعتقاد و اقرار به ولایت حضرت علی علیه‌السلام و این سخن (یعنی تکمیل اعتماد به اصول دین بوسیله اقرار به امامت ائمه و همچنین تکمل اقرار به امامت ائمه بوسیله آن عقاید سه‌گانه، توحید، نبوت، معاد) مسئله‌ای است که با براهین قطعی و علمی و دینی مسلم شده است. و واجب شدن اقرار به ولایت علی علیه‌السلام منحصر بر امت اسلام نیست بلکه بواسطه احادیث متواتر انبیاء گذشته هم موظف به شناخت ولایت علی علیه‌السلام می‌باشند.

و به مطالب بالا این نکته هم اضافه می‌شود که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند هیچ عملی را بدون معرفت (شناخت توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل) قبول نمی‌کند و همچنین معرفت بدون عمل را هم نمی‌پذیرد. و یا این که سخنان مکرر امامان علیهم‌السلام که فرموده‌اند: شیعیان ما کسانی هستند که به خداوند ایمان و تقوا داشته باشند. باز هم فرموده‌اند: جزو شیعیان ما نیستند کسانی که در شهری و کشوری باشند که صد هزار جمعیت داشته باشد و در میان جمعیت مردمی از آنها با تقواتر باشند.

پس با توجه به مطالب بالا مضمون این حدیث روشن می‌گردد که اگر همه مردم اقرار به وحدانیت خداوند و عدل او و نبوت همه انبیاء داشته باشند و همهٔ اوصیا پیامبران گذشته را قبول کنند و به امامت ائمه هم مؤمن باشند و به معاد هم معتقد باشند و عمل هم بکنند، نیازی به آفرینش جهنم نمی‌باشد. اگر می‌بینیم در این حدیث فقط ولایت حضرت علی علیه‌السلام را ذکر کرده از لحاظ اهمیت می‌باشد و مضمون حدیث نشان می‌دهد که همه آن اعتقادات بدون این اقرار در نزد خداوند قبول نیست و شرط نجات از آتش جهنم این است که همهٔ آن اعتقادات توام با اعتقاد به ولایت و امامت باشد.

علی بن عیسی و حافظ برسی در تفسیر معنای این حدیث، همان مطالبی را گفته‌اند که منطبق با گفته ما می‌باشد.

٤١٧ ٥٤ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ وعبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميريّ قالا: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن مقاتلَ بنِ سليمانَ عن الصادقِ عليه السلام قالَ: قالَ: رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أنا سيّدُ النبيّينَ ووصيّي سيّدُ الوصيّينَ وأوصياؤهُ سادةُ الأوصياءِ، إنّ آدمَ سألَ ربّه أن يجعلَ لَهُ وصيّاً صالحاً، فأوحى اللهُ إليهِ أنّي أكرمتُ الأنبياءَ بالنبوّةِ، ثُمّ اخترتُ خَلقي فجعلتُ خيارَهمُ الأوصياءَ، ثُمّ أوحى اللهُ إليه: يا آدمُ، أُوصِ إلىٰ شيثٍ ... الحديثُ.

ورواهُ في مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ أيضاً مثلُه.

باز هم ابن بابويه از محمد بن موسى متوكل از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حميرى از احمد بن محمد بن عيسى از حسن بن محبوب از مقاتل بن سليمان از امام صادق عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل كرده كه حضرت فرمود: من سيد پيامبران هستم و وصى من سيد اوصياى آنان مى‌باشد. زيرا آدم از خداوند در خواست كرد كه برايش وصى صالحى تعيين كند، پس خداوند بر وى وحى كرد كه: من پيامبران را بوسيلهٔ نبوت گرامى داشتم و بعد هم از ميان مخلوقاتم بهترين آنها را براى اوصياى انبيا انتخاب نمودم. بعد هم خداوند به آدم وحى فرمود كه: اى آدم، شيث را وصى خود قرار ده ... تا آخر حديث.

شيخ صدوق اين حديث را در من لا يحضره الفقيه، به همين مضمون نقل كرده است.

٤١٨ ٥٥ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ بنِ عبدِاللهِ بنِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ عن أبيهِ عن جدّهِ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عن خلفِ بنِ حمّادٍ عن أبي الحسنِ العبديّ عن الأعمشِ عن عبايةَ بنِ ربعي عن ابن عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أتاني جبرئيلُ وهو فرِحٌ مستبشرٌ فقلتُ لَهُ: يا أخي جبرئيلُ، مَعَ ما أنتَ فيهِ من الفرحِ ما منزلةُ أخي وابنُ عمّي عليُّ بنُ أبي طالبٍ عِندَ ربّه؟ فقالَ: يا مُحمّدُ،

والذي بَعثَكَ بالنبوّةِ واصطفاكَ بالرسالةِ ما هبطتُ في وَقتي هذا إلّا لهذا. يا مُحمّدُ، العليُّ الأعلىٰ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ: مُحمّدُ نَبيّي ورَحمتي، وعليٌّ مقيمُ حُجّتي، لا أُعذّبُ مَن والاهُ وإن عَصاني، ولا أرحمُ مَن عاداهُ وإن أطاعَني.

أقولُ: هذا محمولٌ علىٰ نفي العذابِ الخاصّ. أعني الخلودَ في النارِ، واللهُ أعلمُ.

باز هم ابن بابویه از علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از جدش احمد بن ابو عبدالله از پدرش از خلف بن حماد از ابو الحسن عبدی از اعمش از عبایه بن ربعی از ابن عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: هنگامی جبرئیل بر من نازل شد که بسیار شاد و مسرور بود و من به او گفتم: برادرم جبرئیل، چه چیزی تورا این همه شاد و مسرور کرده است؟ مقام و منزلت برادرم و پسر عمویم علی بن ابی طالب در نزد خداوند چگونه است؟ جبرئیل گفت: ای محمد، سوگند به خدایی که تورا به پیامبری مبعوث کرده، من در این موقع نازل نشده‌ام مگر برای بیان همین موضوع. ای محمد، خداوند والا و متعال بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمد پیامبر من و رحمت من است و علی حجت مرا در میان مردم برپا می‌دارد. هر کس او را دوست بدارد، من او را عذاب نمی‌دهم اگر چه به من معصیت کند و به کسی که با علی دشمنی کند، من بر او رحم نمی‌کنم اگر چه به من اطاعت نماید.

مؤلف می‌گوید: این حدیث معنایش این است که عذاب را که عبارت از جاودانه در جهنم بودن است از او بر می‌دارد و خدا آگاه‌تر است.

٤١٩ ٥٦ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ عليٍّ السكَّريّ قالَ: أخبرَنا مُحمّدُ بنُ زيادٍ[1] قالَ: حدَّثنا العبّاسُ بنُ بكّارٍ قالَ: حدَّثنا

(١) في أمالي الصدوق «مُحمّد بن زكريّا».

حربُ بنُ ميمونٍ عن أبي حمزةَ الثماليّ عن زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليِّ بنِ الحُسينِ عليه السلام قالَ: لمّا ولدتْ فاطمةُ الحسنَ قالتْ لعليٍّ عليه السلام: سمّهُ، فقالَ: ما كنتُ لأسبقَ باسمهِ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله، فجاءَهُ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فقالَ: هل سمّيتُهُ؟ فقالَ: ما كنتُ لأسبقَكَ باسمهِ، فقالَ: وما كنتُ لأسبقَ باسمهِ ربّي. فأوحى اللهُ تعالىٰ إلىٰ جبرئيلَ أنّه قَد وُلدَ لمُحمّدٍ ابنٌ فاهبُط إليه فاقرأهُ السلامَ وهنّه وقلْ لَهُ: إنّ عليّاً مِنك بمنزلةِ هارونَ مِن مُوسىٰ فسمّهِ باسمِ ابنِ هارونَ، فهبطَ جبرئيلُ فهنّأهُ ثُمّ قالَ: إنّ اللهَ أمرَكَ أن تسمّهِ باسمِ ابنِ هارونَ، قالَ: وما كانَ اسمهُ؟ قالَ: شبرٌ، قالَ: لساني عربيٌّ، قالَ: سمّهُ الحسنُ، فسمّاهُ الحسنُ.

فلمّا وُلدَ الحُسينُ أوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ أنّه قَد وُلدَ لمُحمّدٍ ابنٌ فاهبِط فاقرأهُ السلامَ وهنّه وقلْ لَهُ: إنّ عليّاً مِنكَ بمنزلةِ هارونَ مِن مُوسىٰ فسمّهِ باسمِ ابنِ هارونَ، فهبَطَ جبرئيلُ فهنّأهُ ثُمّ قالَ: إنّ اللهَ يأمرُكَ أن تسمّيه باسمِ ابنِ هارونَ، قالَ: وما كانَ اسمهُ؟ قالَ: شبيرٌ، قالَ: إنّ لساني عربيٌّ، قالَ: سمّهِ الحُسينُ، فسمّاهُ الحُسينُ.

باز هم ابن بابویه از احمد بن حسن قطان از حسن بن علی سکّری از محمد ابن زکریا از عباس بن بکّار از حرب بن میمون از ابو حمزه ثمالی از زید بن علی از علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هنگامی که فاطمه حسن را زائید، به علی علیه السلام فرمود: برایش نامی بگذار. علی علیه السلام فرمود: من نمی‌توانم قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش نام بگذارم. در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد از علی علیه السلام پرسید: برای این مولود نام تعیین کرده‌ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: من نمی‌توانم بر شما سبقت بگیرم. حضرت فرمود: من هم قبل از خداوند نمی‌توانم برایش نام بگذارم. پس خداوند به جبرئیل وحی کرد که: برای محمد فرزندی زاده شده، به زمین نازل شو و از قول من به محمد سلام برسان و به وی ولادت مولود را تهنیت بگو و بعد هم بگو که خدا می‌فرماید: علی از تو به منزلهٔ هارون است از موسی. پس نام فرزند او را به نام فرزند هارون کن.

جبرئیل به زمین هبوط کرد به حضرت رسول تهنیت گفت و بعد هم گفت: خداوند امر کرده تو او را به نام فرزند هارون بنامی. حضرت از جبرئیل پرسید: نام فرزند هارون چه بوده؟ جبرئیل گفت: شبر. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زبان من عربی است، در این زبان نام شبر چیست؟ جبرئیل گفت: حسن. پس نام او را حسن بگذار. وقتی که حسین هم متولد شد، باز خداوند به جبرئیل فرمود: برای محمد فرزندی متولد شده، برو به زمین از قول من به وی سلام برسان و تبریک بگو و بعد هم بگو خداوند می‌فرماید: علی از تو به منزلهٔ هارون است از موسی. فرزند او را به نام فرزند هارون بنام. جبرئیل به نزد پیامبر آمد، فرمان الهی را ابلاغ نمود. حضرت پرسید: نام دوم فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل گفت: شبیر. حضرت فرمود: در زبان عرب چیست؟ جبرئیل گفت: حسین. پس حضرت نام او را حسین گذاشت.

۴۲۰ ۵۷ ـ وفي كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ يحيى المكتبُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدٍ الورّاقُ قالَ: حدَّثنا بشرُ بنُ سعيدِ بنِ قالويه المعدلُ قالَ: حدَّثنا عبدُالجبّارِ بنُ كثيرٍ التميميّ عن مُحمّدِ بنِ حربٍ الهُذَليّ أميرُ المدينةِ عن الصادقِ عليه‌السلام في حديثٍ طويلٍ قالَ: أما علمتَ أنّ مُحمّداً وعليّاً كانا نوراً بَينَ يَدي اللهِ قَبلَ خَلقِ الخلقِ بألفي عامٍ، وأنّ الملائكةَ لمّا رأتْ ذلِكَ النورَ رأتْ لَهُ أصلاً قَد انشعبَ منهُ شعاعٌ لامعٌ، فقالَ: إلـٰهنا وسيّدنا ما هذا النورُ؟ فأوحى اللهُ إليهم: هذا نورٌ مِن نورِي أصلهُ نبوّةٌ وفرعهُ إمامةٌ، أمّا النبوّةُ فلمحمّدٍ عَبدي ورَسولي، وأمّا الإمامةُ فلعليٍّ حُجّتي ووليّي، ولولاهما ما خَلقتُ خَلقي.

ورواهُ أيضاً في كتابِ معاني الأخبارِ بهذا الإسنادِ مثلَه.

شیخ صدوق در کتاب علل از احمد بن یحیی المکتب از احمد بن محمد ورّاق از بشر بن سعید بن قالویه المعدل از عبدالجبار بن کثیر تمیمی از محمد بن

حرب هذلی (امیر مدینه) از امام صادق‌ؑ در یک حدیث طولانی، نقل کرده که حضرت فرمود: آیا می‌دانی که محمد و علی، نوری در میان دست خداوند بودند قبل از این که مخلوقات آفریده شده باشند، آن هم دو هزار سال پیش از آن. وقتی که ملائکه آن نور را دیدند، مشاهده کردند که این نور یک اصل دارد و از آن اصل شعاع بسیار نورانی می‌درخشد. گفتند: ای خدا و مولای ما، این نور چیست؟ خداوند به آنها وحی کرد که: این نور از تابش نور من است که اصلش نور نبوت است و فرعش نور امامت. اما نبوت برای بنده و رسول من محمد است و اما نور امامت برای علی است که او حجت و ولی من است. اگر این دو نبودند من موجودات بشری را خلق نمی‌کردم.

٤٢١ ٥٨ ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن مُحمّدِ بنِ معقلٍ القرميسينيّ عن مُحمّدِ بنِ زيدٍ الجزريّ عن إبراهيمَ بنِ إسحاقَ النهاونديّ عن عبدِاللهِ بنِ حمّادٍ عن عَمرو بنِ شمرٍ عن جابرٍ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: قلتُ لَهُ: لِمَ سمّيت فاطمةُ [الزهراءُ زهراءَ]؟ فقالَ: لأنّ اللهَ خَلقها مِن نورٍ عَظَمتِهِ، فلمّا أشرقتْ أضاءت السماواتُ والأرضُ بنورِها وغَشيتْ أبصارُ الملائكةِ وخرّت الملائكةُ للهِ ساجدينَ، وقالوا: إلٰهنا وسيّدنا ما هذا النورُ؟ فأوحى اللهُ إليهم: هذا نورٌ مِن نورِي أسكنتُه في سمائي وخَلقتُه مِن عَظَمتي أُخرجهُ مِن صُلبِ نبيٍّ مِن أنبيائي أُفضّلهُ علىٰ جميعِ الأنبياءِ، وأُخرجُ مِن ذلِكَ النورِ أئمّةً يقومونَ بأمرِي ويهدونَ إلىٰ حقّي وأجعلهم خُلفائي في أرضِي بعدَ انقضاءِ وحيي.

باز هم ابن بابویه از پدرش از محمد بن معقل قرمیسینی از محمد بن زید جزری از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد از عمرو بن شمر از جابر، نقل کرده که گفت: من از ابو عبدالله‌ؑ سئوال کردم: چرا فاطمه را فاطمه

نام گذاشتند؟ حضرت پاسخ داد و فرمود: چون خداوند فاطمه را از نور عظمتش آفریده است. وقتی آن نور عظمت الهی تابید، آسمانها و زمین بوسیلهٔ تابش آن نور درخشان شدند و چشم ملائکه از مشاهدهٔ آن نور خیره شد به سجده افتادند و گفتند: ای خدا و مولای ما، این نور چیست؟

پس خداوند بر آنها وحی کرد که: این نوری از نورهای وجود من است که من آن را در آسمان مستقر ساختم و از عظمت خود آن را آفریدم و من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم که افضل‌تر از همهٔ آنها است بیرون خواهم آورد و آن یک بانویی است که از او امامانی بیرون می‌آورم که قیام به امر من می‌کنند و مردم را به سوی من هدایت می‌نمایند و من آنها را در روی زمین خلفای خود قرار می‌دهم بعد از آنکه وحی نبوت قطع می‌شود.

٤٢٢ ٥٩ ـ وقالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهاشميّ قالَ: حدَّثنا فراتُ بنُ إبراهيمَ بنِ فراتٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ عليٍّ الهمدانيّ قالَ: حدَّثني أبو الفضلِ العبّاسُ بنُ عبدِاللهِ البخاريّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ القاسمِ بنِ إبراهيمَ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ القاسمِ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي بكرٍ قالَ: حدَّثنا عبدُالسلامِ ابنُ صالحٍ الهرويّ عن عليِّ بنِ مُوسى الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِ المؤمنينَ عليه‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: ما خَلقَ اللهُ خَلقاً أفضلُ منّي ولا أكرمُ عَليهِ منّي، وذَكَر حديثاً طويلاً وصلهُ بحديثِ المعراجِ ـ إلى أن قالَ: ـ

فزُجَّ بيَ في النورِ زجّةً حتّى انتهيتُ إلىٰ حيثُ ما شاءَ اللهُ مِن علوّ مُلكهِ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، فقلتُ: لبّيك ربّ وسعدَيكَ تباركتَ وتعاليتَ. فنوديتُ: يا مُحمّدُ، أنتَ عَبدي وأنا ربّك، فإيّاي فاعبُدْ وعليَّ فتوكّلْ، فإنّك نورِي في عبادي ورَسولي إلىٰ خَلقي وحجّتي علىٰ بريّتي، لَكَ ولمَن تَبعكَ خَلقتُ جَنّتي، ولمَن خَالفَكَ خَلقتُ نارِي، ولأوصيائِكَ أوجبتُ كَرامتي، ولشيعتِهم أوجبتُ ثَوابي.

فقلتُ: يا ربّ ومَن أوصيائي؟ فنوديتُ: يا مُحمدُ، أوصياؤكَ المكتوبونَ علىٰ ساقِ عَرشي. فنظرتُ وأنا بَينَ يَدي ربّي إلىٰ ساقِ العرشِ، فرأيتُ اثني عَشرَ نوراً في كلّ نورٍ سطرٌ أخضرُ عَليهِ اسمُ وصيٍّ مِن أوصيائي أوّلُهم عليُّ بنُ أبي طالبٍ وآخرُهم مهديّ أُمّتي.

فقلتُ: يا ربّ، هؤلاءِ أوصيائي مِن بَعدي؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، هؤلاءِ أوليائي وأحبّائي وأصفيائي وحُججي بَعدك علىٰ بَريّتي، وهم أوصياؤكَ وخلفاؤكَ وخيرُ خَلقي بَعدكَ، وعزّتي وجَلالي لأظهرنّ بِهم دِيني ولأعلينّ بِهم كَلمتي ولأُطهّرنّ الأرضَ بآخرهم مِن أعدائي، ولأُمكّنهُ مشارقَ الأرضِ ومغاربَها، ولأسخرنّ لَهُ الرياحَ، ولأذللنّ لَهُ السحابَ الصعابَ، ولارقينّه في الأسبابِ، ولأنصرنّهُ بجُندي، ولأمدّنهُ بمَلائكتي حتّىٰ يُعلنَ دَعوتي ويجمعَ الخَلقَ علىٰ تَوحيدي، ثُمّ لأُديمنّ مُلكهُ ولأُدولنّ الأيّامَ بَينَ أوليائي إلىٰ يومِ القيامةِ.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ مثلُه.

باز هم شیخ صدوق از حسن بن محمد بن سعید هاشمی از فرات بن ابراهیم ابن فرات کوفی از محمد بن احمد بن علی همدانی از ابو الفضل عباس بن عبدالله بخاری از محمد بن قاسم بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن ابو بکر از عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند هیچ کس را از من افضل‌تر خلق نکرده و برای او کسی از من گرامی‌تر نیست.
بعد هم حدیثی طولانی ذکر می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در شب معراج من در داخل نوری بالا رفتم تا رسیدم به آنجایی که خداوند می‌خواست. پس صدایی شنیدم که می‌گفت: ای محمد. گفتم: لبیک و سعدیک ای خدای من که متبارک و متعالی. بعد صدایی شنیدم که گفت: تو بنده منی و من

خدای تو هستم. پس بر من عبادت کن و بر من توکل نما. به درستی که تو نور من هستی در میان بندگانم و رسول منی به خلقم و حجت من هستی بر انسان‌ها. برای تو و کسانی که از تو پیروی کنند، بهشت را آفریدم و آتش جهنم را برای کسانی که با تو مخالفت کنند آفریدم و برای اوصیای تو کرامت خودم را واجب کردم و ثواب خود را برای شیعیان اوصیای تو واجب نمودم.

پس من گفتم: خداوندا، اوصیای من چه کسانی هستند؟ صدایی شنیدم که گفت: ای محمد، اوصیای تو نامشان در پایهٔ عرشم نوشته شده است. در حالی که من در میان قرب خداوند بودم به ساق عرش نگاه کردم، دوازده نور دیدم که در داخل هر نور یک سطر سبز رنگ بود که در هر کدام از آنها نام اوصیای من نوشته شده بود که اولش علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی امت من بودند.

پس من گفتم. ای خداوند من، اینها اوصیای من بعد از من هستند؟ خطاب آمد: ای محمد، اینها اولیاء و دوستان و برگزیدگان من هستند و حجتهای من بر مردم زمین بعد از تو می‌باشند. به جلال و عزتم سوگند، بوسیلهٔ اینها دین خود را ظاهر می‌کنم و کلمهٔ حق خود را بوسیلهٔ اینها اعلام می‌دارم و بوسیلهٔ آخرین نفر آنها زمین را از لوث وجود دشمنانم پاک می‌کنم. مشرق و مغرب زمین را در اختیار آخرین اینها قرار می‌دهم. بادها را مسخر او می‌نمایم. ابرهای سخت را در برابر اراده‌اش ناتوان می‌کنم. همهٔ وسایل پیروزی را برایش فراهم می‌کنم و با ارتش خودم او را یاری می‌کنم و بوسیلهٔ ملائکه او را کمک می‌کنم تا دعوت مرا به همه مردم آشکار کند و همه مردم را در زیر لوای توحید من جمع کند. بعد هم ملک و حکومت او را ادامه می‌دهم و روزها را میان اولیای خود تبدیل می‌کنم تا روز قیامت.

شیخ صدوق این حدیث را در عیون‌الاخبار با همین سلسله‌سند ذکر کرده‌است.

٤٢٣ ٦٠ ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ عن الحسنِ بنِ مُوسى الخشّابِ

عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي نجرانَ عن عبدِالكريمِ وغيرِهِ عن أبي عبدِالله عليه السلام أنّ جبرئيلَ نزلَ علىٰ مُحمّدٍ صلى الله عليه وآله يُخبرُهُ عن ربّه فقالَ لَهُ: يا مُحمّدُ، إنّي لم أترُك الأرضَ إلّا وفيها عالِمٌ تُعرَفُ بهِ طاعَتي وهُداي، ويكونُ نجاةً فيما بَينَ قبضِ النبيّ إلىٰ خروجِ النبيّ الآخرِ، ولم أكنْ أتركُ إبليسَ يضلّ الناسَ، وليسَ في الأرضِ حُجّةٌ لي وداعٍ إليَّ وهادٍ إلىٰ سَبيلي وعارفٌ بأمرِي، وإنّي قضيتُ لكلّ قومٍ هادياً أُهدي بهِ السُعداءَ ويكون حُجّةً لي على الأشقياءِ.

باز هم ابن بابویه از پدرش از سعد بن عبدالله از حسن بن موسی خشاب از عبدالرحمن بن ابو نجران از عبدالکریم و دیگران از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل از جانب خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند می‌فرماید: من زمین را خالی از وجود عالمی نمی‌گذارم که اطاعت من بوسیله آن عالم شناخته می‌شود و مردم را به سوی من هدایت می‌کند، تا در میان ظهور این پیامبر و پیامبر جدید موجب نجات مردم باشد و نمی‌گذارم که ابلیس مردم را گمراه کند و حجت من در میان مردم نباشد و آنها را به راه من هدایت نکند و به امور من آنها را آشنا نسازد. به درستی که من برای هر قوم هدایت کننده‌ای مقدر کرده‌ام که بوسیله او نیکان را هدایت می‌کنم و وجود او را برای اشقیا حجت قرار می‌دهم.

٤٢٤ ٦١ـ وقالَ: حدّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن عَمرو بنِ أبي المقدامِ عن جابرٍ عن الباقرِ عليه السلام قالَ: قالَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام في حديثٍ طويلٍ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ للملائكةِ: إنّي جاعلٌ في الأرضِ خليفةً، فقالُوا: أتجعلُ فيها مَن يُفسدُ فيها ويَسفكُ الدماءَ ونحنُ نُسبّحُ بحَمدِكَ ونُقدّسُ لَكَ؟ وقالُوا: اجعلهُ منّا فإنّا لا نُفسدُ في الأرضِ

ولا نُسفكُ الدماءَ. قالَ اللهَ تعالىٰ: يا مَلائكتي، إنّي أعلمُ ما لا تعلمونَ، إنّي أُريدُ أن أخلُقَ خَلقاً بيدي أجعلُ مِن ذرّيّتِهِ أنبياءَ مرسلينَ وعباداً صالحينَ أئمّةً مهتدينَ، أجعلُهم خُلفائي علىٰ خلقي في أرضِي ينهونَهم عن المعاصي ويَنذرونَهم عَذابي ويَهدونَهم إلىٰ طاعَتي ويسلكونَ بِهم طريقَ سِبيلي وأجعلُهم حُجّةً لي عذراً أو نذراً ... الحديث.

باز هم ابن بابویه از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از عمرو بن ابو مقدام از جابر از امام باقر از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که حضرت در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: خداوند به ملائکه فرمود: من می‌خواهم در روی زمین خلیفه‌ای برای خود بوجود آورم. ملائکه گفتند: خداوندا، آیا می‌خواهی در روی زمین کسی را بوجود آوری که در آن فساد می‌کند و خون می‌ریزد در حالی که ما ملائکه تورا تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. پس این خلیفه را از ما در روی زمین قرار بده تا نه فساد کند و نه خون بریزد.

خداوند فرمود: ای ملائکه من، شما نمی‌دانید آنچه را که من می‌دانم. من می‌خواهم خلق جدیدی را در روی زمین بوجود آورم و از فرزندان او انبیای مرسل و بندگان صالح وامامان هدایت‌کننده بیرون بیاورم و آنهارا برای مخلوقات خودم جانشین قرار بدهم که آنها مردم را از گناهان منع کنند و از عذاب من آنها را بترسانند و آنها را به اطاعت من فرا خوانند و مردم بوسیلهٔ راهنمایی آنها راه توحید مرا بپیمایند و آنها را حجت خودم قرار بدهم ... تا آخر حدیث.

٤٢٥ ٦٢ ـ وقالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا أبو سعيدٍ الحسنُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ السكَّريّ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ زَكريّا بنِ دينارٍ الغَلّابيّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ حكيمٍ قالَ: حدَّثنا الربيعُ بنُ عبدِاللهِ عن عبدِاللهِ بنِ الحسنِ عن

مُحمّدِ بنِ عليٍّ الباقرُ عن أبيهِ عليه السلام عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ الأنصاريّ.

قالَ الغَلّابيّ: وحدَّثني شعيبُ بنُ واقدٍ قالَ: حدَّثني إسحاقُ بنُ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن الحُسينِ وعِيسى ابني زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهما زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليه السلام عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ.

قالَ الغلّابيّ: وحدَّثني العبّاسُ بنُ بكّارٍ قالَ: حدَّثني حربُ بنُ ميمونٍ عن أبي حمزةَ الثماليّ عن زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليه السلام قالَ: لمّا وُلدَ الحسنُ أوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ عليه السلام أنّه قَد وُلدَ لمُحمّدٍ ابنٌ فاهبِط فاقرأهُ السلامَ وهنّهِ قلْ لَهُ: إنّ عليّاً مِنكَ بمنزلةِ هارونَ مِن مُوسىٰ فسمّه باسمِ ابنِ هارونَ، فهبَط فهنّاهُ وقالَ: إنّ اللهَ يأمرُكَ أن تسمّيه باسمِ ابنِ هارونَ ... الحديث وقَد سَبقَ[1].

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ عليٍّ الفقيهُ بمرو الرودِ في دارهِ قالَ: حدَّثنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أبي عبدِاللهِ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسم عُبيدُاللهِ بنُ أحمدَ بنِ عامرِ بنِ سليمانَ الطائيّ بالبصرةِ قالَ: حدَّثني أبي في سنةِ ستّينَ ومائتينِ عن الرضا عن آبائهِ عليهم السلام وذَكر مثلَهُ.

باز هم ابن بابويه از احمد بن حسن قطان از ابو سعيد حسن بن علی بن حسين سكّرى از ابو عبدالله محمد بن زكريا بن دينار غلّابى از على بن حكيم از ربيع بن عبدالله از عبدالله بن حسن از امام باقر عليه السلام از پدرش از جابر بن عبدالله انصارى (حديثى را كه خواهد آمد) نقل كرده است.

باز هم غلّابى از شعيب بن واقد از اسحاق بن جعفر بن محمد از حسين وعيسى فرزندان زيد بن على از پدرشان از امام سجاد عليه السلام از جابر بن عبدالله، (حديثى را كه خواهد آمد) نقل كرده است.

باز هم غلّابى از عباس بن بكّار از حرب بن ميمون از ابو حمزه ثمالى از زيد

---

(١) راجع حديث ٤١٩.

ابن علی از پدرش علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی حسن متولد شد، خداوند به جبرئیل وحی کرد که: برای محمد فرزندی متولد شده. به زمین نازل شو و از من به وی سلام برسان و تبریک بگو و به وی بگو که: علی از تو به منزلهٔ هارون از موسی است. پس فرزند او را به نام فرزند هارون نامگذاری کن. جبرئیل نازل شد و به محمد تهنیت گفت و فرمان الهی را به وی ابلاغ نمود. دنبالهٔ حدیث مانند حدیثهای گذشته می‌باشد که قبلاً نقل شده است.

شیخ صدوق این حدیث را در عیون الاخبار از ابو الحسن محمد بن علی فقیه در مرو رود از ابو بکر محمد بن ابو عبدالله نیشابوری از ابو القاسم عبیدالله ابن احمد بن عامر بن سلیمان طائی در بصره از پدرش در سال دویست و شصت هجری از امام رضا از پدرانش علیهم‌السلام نظیر حدیث گذشته را نقل کرده است.

٤٢٦ ٦٣ـ قالَ: وبالإسنادِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أتاني ملَكٌ فقالَ: يا مُحمّدُ، ربّكَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: قَد زوَّجتُ فاطمةَ مِن عليٍّ فزوِّجها مِنهُ، وقَد أمرتُ شجرةَ طوبىٰ أن تحملَ الدرّ والياقوتَ والمرجانَ، وأنّ أهلَ السماءِ قَد فرحُوا بذلِكَ، وسيُولدُ مِنها ولدانِ سيّدا شبابِ أهلِ الجَنّةِ وبهما تزيّنُ أهلُ الجَنّةِ، فأبشرْ يا مُحمّدُ فإنّكَ خيرُ الأوّلينَ والآخِرينَ.

شیخ صدوق با همان سلسله سند بالا می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را برای علی تزویج کرده‌ام. پس تو او را به علی تزویج کن و به شجره طوبی امر کرده‌ام که در و یاقوت و مرجان بدهد و اهل آسمان بر این تزویج شاد شده‌اند و به زودی از آنها دو فرزندی زاده می‌شوند که آقای جوانان اهل بهشت هستند و با وجود آن دو بهشت مزین می‌شود. پس به تو مژده می‌دهم ای محمد، که تو بهترین مردم اولین و آخرین هستی.

٤٢٧ ٦٤ ـ قالَ: وبهذا الإسنادِ قالَ: إذا كانَ يومُ القيامةِ نوديتُ: يا مُحمّدُ، نِعمَ الأبُ أبوكَ إبراهيمُ الخليل، ونَعمَ الأخُ أخوكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

باز هم شیخ صدوق با همان سلسله سند بالا از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که روز قیامت می‌شود، از جانب خداوند مخاطب می‌شوم که: ای‌محمد، پدر تو ابراهیم بهترین پدر وبرادر تو علی بهترین برادرها می‌باشد.

٤٢٨ ٦٥ ـ وبهذا الإسنادِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: أتاني جبرئيلُ فقالَ: إنّ ربّكَ يقرؤكَ السلامَ ويقولُ: يا مُحمّدُ، بشّر المؤمنينَ الذينَ يعملونَ الصالحاتِ ويؤمنونَ بِكَ وبأهلِ بَيتكَ بالجَنّةِ، فإنّ لَهم عِندي جزاءُ الحُسنىٰ وسيدخُلونَ الجَنّةَ.

باز هم ابن بابویه با همان سلسله سند قبلی از رسول خداﷺ روایت کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: ای محمد، به مومنانی که عمل صالح می‌کنند و بر تو و اهل بیت تو ایمان می‌آورند، مژدهٔ بهشت را بده. زیرا برای آنها در نزد من پاداش خوبی هست و به زودی آنها را داخل بهشت خواهم نمود.

٤٢٩ ٦٦ ـ قالَ: وبهذا الإسنادِ أنّ مُوسىٰ عليه السلام سألَ ربّه فقالَ: يا ربِّ، إنّ أخي هارونَ ماتَ فاغفِرْ لَهُ، فأوحى اللهُ إليه: لو سألتَني في الأوّلينَ والآخِرينَ لأجبتُكَ ما خلا قاتلَ الحُسينِ بنِ عليٍّ، فإنّي انتقمُ لَهُ مِن قاتلِهِ.

باز هم ابن بابویه با همان سلسله سند قبلی، روایت کرده که: موسی‌علیه السلام از خداوند سئوال کرد و فرمود: خداوندا، برادرم هارون وفات یافته، او را ببخش. خطاب آمد: ای موسی، اگر بخشش اول و آخر را هم از من می‌خواستی اجابت می‌کردم، جز قاتل حسین بن علی. چون من از قاتل او انتقام خواهم کشید.

٤٣٠ ٦٧ ـ وفي كتابِ العللِ عن أحمدَ بنِ الحسنِ القطّانِ قالَ: حدَّثنا أبو سعيدٍ الحسنُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ السكّريّ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ زَكريّا بنِ دينارٍ الغَلاّبيّ قالَ: حدَّثنا العبّاسُ بنُ بكّارٍ عن عبّادِ بنِ كثيرٍ وأبي بكرٍ الهذليّ عن ابنِ الزُبيرِ عن جابرٍ قالَ: لمّا وُلدَ الحسنُ أوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ أنّه قَد وُلِدَ لمُحمّدٍ ابنٌ فاهبِط إليهِ فاقرأهُ السلامَ وهنّهِ مِنكَ ومنّي وقلْ لَهُ: إنّ عليّاً مِنكَ بمنزلةِ هارونَ مِن مُوسىٰ فسمّهُ باسمِ ابنِ هارونَ ... الحديث.

ورواهُ في معاني الأخبارِ بهذا الإسنادِ أيضاً، وتقدّمَ في المجالسِ والعللِ[1]، واقتضى التكرارُ اختلافَ الإسانيدِ وبعضَ الألفاظِ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب علل خود از احمد بن حسن قطان از ابو سعید حسن بن علی بن حسین سکّری از ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلّابی از عباس بن بکّار از عبّاد بن کثیر از ابو بکر هذلی از ابن زبیر از جابر، نقل کرده که گفته: وقتی حسین متولد شد، خداوند به جبرئیل وحی کرد. ای جبرئیل، برای محمد فرزندی متولد شده. به زمین برو، به وی سلام برسان از جانب من و خودت به وی تبریک بگو و بعد هم برایش بگو که: علی از تو به منزلهٔ هارون از موسی است. پس نام فرزند او را به نام فرزند هارون بگذار...تا آخر حدیث.

شیخ صدوق در معانی الاخبار هم این حدیث را با همان سلسله سند، نقل کرده است. و قبلاً از کتاب مجالس و علل، این حدیث را ذکر کردیم، ولی به علّت اختلاف بعضی از سلسله سندها یا الفاظ، موجب شد که ما این حدیث را تکرار کنیم.

٤٣١ ٦٨ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ بنِ مُحمّدٍ الدقّاقُ ومُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ

(١) راجع حديث ٤١٩ و٤٢٥.

عصامٍ قالا: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الكلينيّ قالَ: حدَّثنا القاسمُ بنُ العلاءِ قالَ: حدَّثنا إسماعيلُ الفزاريّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جمهورٍ العمّيّ عن ابنِ أبي نجرانَ عمّن ذكرَهُ عن أبي حمزةَ ثابتِ بنِ دينارٍ الثماليّ عن الباقرِ عليه السلام قالَ: لمّا قُتِلَ الحُسينُ عليه السلام ضجّتْ الملائكةُ بالبكاءِ والنحيبِ وقالُوا: إلٰهنا وسيّدنا، تغفلُ عمّن قتلَ صفوتَكَ وابنَ صفوتِكَ. فأوحى اللهُ إليهم: قرّوا مَلائكتي فوعزّتي وجَلالي لأنتقمنّ مِنهم ولو بَعد حِين، ثُمّ كشفَ اللهُ عن الأئمّةِ من وُلدِ الحُسينِ عليهم السلام فسُرّتْ الملائكةُ بذلِكَ فإذا أحدُهم قائمٌ يُصلّي، فقالَ اللهُ: بذلِكَ القائمِ أنتقمُ مِنهُم.

باز هم ابن بابویه از علی بن احمد بن محمد دقاق و محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از قاسم بن علاء از اسماعیل فزاری از محمد ابن جمهور عمّی از ابن ابو نجران از کسی که به او خبر داده است از ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی حضرت امام حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه شیون و زاری کرده گفتند: ای خداوند و مولای ما، آیا از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیدهٔ تورا کشته غفلت می‌کنی؟ از جانب خداوند وحی آمد: ای ملائکه من، خوشحال باشید، قسم به عزت و جلالم، من از قاتلین حسین انتقام خواهم کشید آن هم به رودی. بعد هم پردهٔ غیبی کنار رفت و ملائکه امامانی را که از صلب حسین بودند دیدند و خوشحال شدند و دیدند یکی از آنها برخاسته نماز می‌خواند. پس خداوند فرمود: من با این قائمم، انتقام خون حسین را خواهم گرفت.

٤٣٢ ٦٩ ـ وقالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ الهاشميّ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا فراتُ بنُ إبراهيمَ بنِ فراتٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ الحُسينِ بنِ مُحمدٍ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ الفضلِ بنِ جعفرِ بنِ عليٍّ بنِ إبراهيمَ بنِ سليمانَ بنِ عبدِاللهِ بنِ

العبّاسِ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ عليٍّ الزعفرانيّ البصريّ قالَ: حدَّثنا سهلُ بنُ بشّارٍ قالَ: حدَّثنا أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عليٍّ الطائفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ مَولىٰ بني هاشمٍ عن مُحمّدِ بنِ إسحاقَ عن الواقديّ عن الهَذيلِ عن مكحولٍ عن طاووسٍ عن ابن عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لعليٍّ عليه‌السلام:

لمّا خَلقَ اللهُ عزَّوجلَّ آدمَ ونفَخَ فيهِ مِن روحهِ وأسجدَ لَهُ مَلائكتهُ وأسكنَهُ جَنّتهُ وزوّجهُ حوّاءَ أمتهُ، فرفعَ طَرفهُ نَحو العرشِ فإذا هو بخمسةِ سطورٍ مكتوباتٍ، قالَ آدمُ: يا ربّ ما هؤلاءِ؟ فقالَ اللهُ عزَّوجلَّ: هؤلاءِ الذينَ إذا شفّعُوا إليَّ في خَلقي شفّعتُهم. قالَ آدمُ: يا ربّ، بقدرِهم عِندكَ ما اسمُهم؟ فقالَ: أمّا الأوّلُ فأنا المحمودُ وهذا مُحمّدٌ، وأمّا الثاني فأنا العالي وهذا عليٌّ، وأمّا الثالثُ فأنا الفاطرُ وهذهِ فاطمةُ، وأمّا الرابعُ فأنا المحسنُ وهذا حَسنٌ، وأمّا الخامسُ فأنا ذو الإحسانِ وهذا الحُسينُ، كلٌّ يحمدُ اللهَ عزَّوجلَّ.

ورواهُ في معاني الأخبارِ بهذا الإسنادِ عن طاووسٍ عن ابن مسعودٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ... وذكر مثلَهُ سَواء.

باز هم ابن بابویه از حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از حسن بن حسین بن محمد از ابراهیم بن فضل بن جعفر ابن علی بن ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله بن عباس از حسن بن علی زعفرانی بصری از سهل بن بشار از ابو جعفر محمد بن علی طائفی از محمد بن عبدالله (غلام بنی هاشم) از محمد بن اسحاق از واقدی از هذیل از مکحول از طاووس از ابن عباس، نقل کرده که گفته: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: وقتی که خداند عز وجل آدم را آفرید و از روحش بر وی دمید و ملائکه به وی سجده کردند، خداوند او و زنش را در بهشت جای داد. پس حضرت آدم سرش را به طرف عرش بلند کرد. دید در آن پنج سطر نوشته شده است. حضرت آدم پرسید: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟

خداوند عزوجل پاسخ داد: اینها کسانی هستند که اگر دربارهٔ مخلوقاتم در نزد من شفاعت کنند، من شفاعت آنها را قبول می‌کنم. آدم گفت: خداوندا، نام آنها چیست؟ خداوند فرمود: نام اول، چون محمود هستم او هم محمد است و نام دوم، چون من عالی هستم او هم علی است و نام سوم، چون من فاطر هستم او هم فاطمه است و نام چهارم، چون من محسن هستم او هم حسن است و نام پنجم، چون من صاحب احسانم او هم حسین است. که همهٔ اینها به خداوند خویش حمد و ستایش می‌کنند.

شیخ صدوق در معانی الأخبار هم این حدیث را از طاووس از ابن مسعود، نقل کرده که گفته: رسول خدا ﷺ فرمود: ... بقیه حدیث را مانند حدیث بالا ذکر کرده است.

٤٣٣ ٧٠ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابن محبوبٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ كثيرٍ عن داودَ الرقّيّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا أرادَ اللهُ أن يخلقَ الخلقَ خَلقَهم ونَثرَهم بَين يَديه فقالَ لَهم: مَن ربّكم؟ فأوّلُ مَن نطقَ رسولُ اللهِ ﷺ وأميرُ المؤمنينَ والأئمّةُ مِن وُلدِهِ عليهم السلام فقالُوا: أنتَ ربّنا، فحمّلَهمُ العلمَ والدِينَ، ثُمّ قالَ للملائكةِ: هؤلاءِ حمَلةُ دِيني وعِلمي وأُمنائي في خَلقي وهم المسؤولونَ. ثُم قالَ لبَني آدمَ: أقرّوا للهِ بالربوبيّةِ ولهؤلاءِ النفرِ بالطاعةِ والولايةِ، فقالُوا: نَعم ربّنا أقررْنا، فقالَ اللهُ للملائكةِ: اشهدُوا، قالُوا: شهِدْنا على أن لا يقولُوا غَداً ﴿إنّا كنّا عن هذا غافِلين﴾ أو يقولُوا ﴿إنّما أشرك آباؤنا مِن قبلُ وكنّا ذرّيّةً من بعدِهم أفتُهلِكُنا بما فَعَلَ المُبطِلُونَ﴾. يا داودُ، ولايتُنا مؤكّدةٌ عَليهم في الميثاقِ.

باز هم ابن بابویه از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالرحمن بن کثیر از داود رقی از ابو

عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند اراده به آفرینش مخلوقات کرد و آنها را آفرید و به آنها فرمود: خدای شما کیست؟ همهٔ آنها گفتند: خداوندا، تو خدای ما هستی. نخستین کسی که حرف زد، رسول خدا بود و امیر المؤمنین و امامان بعد از او. پس آنها گفتند: خداوندا، تو خدای مایی. پس خداوند آنها را حامل علم و دین کرد. بعد هم به ملائکه فرمود: اینها حاملان علم دین من و امنای من در میان خلقم هستند و آنها مسئول می‌باشند.

بعد خداوند به سایر فرزندان آدم فرمود: به روبوبیت خداوند و به اطاعت از اینها اقرار کنید و آنها را ولی من در روی زمین بعد از پیامبر بدانید. همه گفتند: خداوندا، اقرار می‌کنیم. سپس خداوند به ملائکه فرمود: شما شاهد باشید. ملائکه گفتند: ما شاهدیم که فردا نگویند ما اینها را نمی‌شناختیم و یا این که بگویند: پدران ما قبل از ما بر تو شریک قرار داده‌اند و ما فرزندان بعدی آنان هستیم. آیا ما را به خاطر عمل باطل آنها هلاک می‌کنی؟

۴۳ ۷۱ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا سعدُ بنُ عبدِاللهِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن ابن مُسكانَ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن الباقرِ علیه‌السلام قالَ: لفاطمةَ علیهاالسلام وقفةٌ علىٰ بابِ جهنّمَ، فإذا كانَ يومُ القيامةِ كتبَ بَينَ عَيني كلّ رجلٍ مؤمنٍ أو كافرٍ، فيؤمرُ بمحبٍّ قَد كثُرتْ ذنوبُه إلى النارِ، فتقرأُ بَينَ عَينيه محبّاً، فتقولُ: إلـهي وسيّدي، سمّيتني فاطمةَ وفطمتَ بيَ مَن تولّاني وتولّىٰ ذرّيّتي مِن النارِ ووعدكَ الحقّ وأنتَ لا تُخلفُ الميعادَ.

فيقولُ اللهُ: صدقتِ يا فاطمةُ إنّي سمّيتُكِ فاطمةَ وفطمتُ[1] بكِ من أحبّكِ وتولّاكِ وأحبّ ذرّيّتكِ وتولّاهم مِن النارِ ووَعديَ الحقّ وأنا لا أُخلفُ الميعادَ،

(۱) في الجواهر هكذا «وفطمتُ بي من تولّاني وتولّىٰ ذرّيّتي من النار ووعدك الحق النار ووعديَ الحقّ ...» وهو اشتباه، والصحيحُ ما أثبتناه من العللِ.

وإنّما أمرتُ بعبَدي هذا إلى النارِ لتشفعي فيهِ فـأُشفّعُكِ فـيهِ فـيتبيّنُ لمَـلائكتي وأنبيائي ورُسلي وأهلِ الموقفِ موقفُكِ منّي ومكانتُكِ عِندي، فمَن قـرأتِ بَـينَ عَينيهِ مؤمناً فخذي بيدهِ وأدخليهِ الجَنّة.

باز هم ابن بابویه از محمد بن موسی بن متوکل از سعد بن عبدالله از احمد ابن محمد بن عیسی از محد بن سنان از ابن مسکان از محمد بن مسلم از امام باقرؑ نقل کرده که حضرت فرمود: در روز قیامت فاطمهؑ در جلوی جهنم می‌ایستد. وقتی که قیامت می‌شود در میان پیشانی هر شخص، مؤمن و یا کـافر بودن آنها نوشته می‌شود. پس به کسی که خانوادهٔ عترت را دوست می‌داشته و گناهش زیاد بود، امر می‌شود به سوی جهنم برود. پس فاطمه در پیشانی او نگاه کرده می‌بیند دوستدار اهل بیت است. لذامی‌فرماید: خداوندا، ای مولای من، تو مرا فاطمه نامیدی و به من وعده داده‌ای که هر کس مرا و فرزندانم را دوست بدارد و از ما پیروی کند، از آتش جهنم او را دور نگه می‌داری. وعدهٔ تو حق است، و تو هرگز خلف وعده نمی‌کنی.

خطاب می‌آید: ای فاطمه، راست گفتی من تورا فاطمه نامیدم و وعده من حق است. من به این بنده‌ام امر کردم به طرف آتش برود تا تو شفاعت او را بکنی. پس من شفاعت تورا دربارهٔ آنها قول می‌کنم تا مقام و منزلت تو برای ملائکه و پیامبرانم و اهل محشر معلوم شود. پس هر کس را دیدی که در پیشانی‌اش نوشته شده مومن، دست او را بگیر و داخل بهشت کن.

٤٣٥ ٧٢ـ وقالَ: حدَّثنا أبي عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ ابنِ محبوبٍ عن مالكِ بنِ عطيّةَ عن حبيبٍ السجستانيّ عن الباقرِؑ: إنّ اللهَ أنزلَ علىٰ رسولهِﷺ رُمّانتينِ فتناولَهما، فأوحى اللهُ إليه: يا مُحمّدُ، إنّهما مِـن قـطفِ الجَنّةِ فلا يأكلُ مِنهما إلّا أنتَ ووصيّكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ ... الحديث.

باز هم ابن بابویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از حسن محبوب از مالک بن عطیه از حبیب سجستانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند دو انار بر رسولش صلی الله علیه و آله از آسمان نازل کرد و به وی وحی فرمود که: این دو انار از باغ بهشت چیده شده. پس فقط تو و وصیت علی ابن ابی طالب این انارها را بخورید... تا آخر حدیث.

٤٣٦ ٧٣ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ القاسمِ الاسترآباديّ قالَ: حدَّثنا يوسُفُ بنُ مُحمّدِ ابنِ زيادٍ وعليُّ بنِ مُحمّدِ بنِ سيّارٍ عن أبويهما عن أبي مُحمّدٍ الحسنِ بنِ عليٍّ العسكريّ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه و آله قالَ في حديثٍ طويلٍ: ثُمّ نادى ربّنا: يا اُمّةَ مُحمّدٍ، إنّ قَضائي عَليكم أنّ رَحمتي سبقتْ غَضبي وعَفوي قبلَ عِقابي، فَقد استجبتُ لَكم مِن قبلِ أن تَدعوني وأعطيتُكم مِن قبلِ أن تسألوني، مَن لَقيَني مِنكم بشهادةِ أن لا إلـهَ إلّا اللهُ وحدَهُ لا شريكَ لَهُ وأنّ مُحمّداً عبدُهُ ورسولُهُ صادقٌ في أقوالهِ محقٌّ في أفعالهِ وأنّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ أخوهُ ووصيّهُ مِن بعدهِ ووليّهُ ويلتزمُ طاعتَه كما يلتزمُ طاعةَ مُحمّدٍ فإنّ أولياءَهُ المصطفينَ المطهّرينَ المنبئينَ بعجائبِ آياتِ اللهِ ودلائلِ حُججِ اللهِ مِن بَعدهما أولياؤهُ أدخلتُه جَنّتي وإن كانتْ ذنوبُه مثلُ زَبَدِ البحرِ. فلمّا بعثَ اللهُ مُحمّداً صلى الله عليه و آله قالَ: وما كنتُ بجانبِ الطورِ إذ نادينا اُمّتكَ بهذهِ الكرامةِ.

ورواهُ في عيونِ الأخبارِ بهذا السندِ مثلُه.

باز هم ابن بابویه از محمد بن قاسم استر آبادی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیّار از پدرانشان از ابو محمد حسن عسکری علیه السلام از پدرش از پدرانشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک حدیث طولانی نقل کرده که حضرت فرمود: بعد خداوند ندا داد: ای امت محمد، قضای من بر شما این است که رحمت من همیشه بر غضبم سبقت دارد و عفو من قبل از عقاب من می‌باشد

و من دعا های شما را قبل از این که از من بخواهید اجابت کرده‌ام و به شما قبل از این که از من چیزی بخواهید می‌دهم.

هر کس از شما در روز قیامت مرا با کلمات (لا اله الله، وحده لا شریک له وان محمد عبده ورسوله) ملاقات کند و در سخنش صادق باشد و افعالش را انجام دهد و به وصایت علی بن ابی طالب پس از پیامبر معتقد باشد و اطاعت علی را هم مانند اطاعت محمد بداند و بعد از او هم سایر امامان را که ما با دلایل روشن آنها را معرّفی کرده‌ایم اطاعت بنماید، من او را داخل بهشت می‌کنم اگر چه گناهان او مانند کفهای دریا باشد.

شیخ صدوق این حدیث را در عیون الاخبار با همین سلسله سند ذکر کرده است.

٤٣٧ ٧٤ـ وفي كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ بهذا الإسنادِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا بعثَ اللهُ مُوسى عليه السلام فاصطفاهُ نجياً وفلقَ لَهُ البحرَ ونجّىٰ بَني إسرائيلَ وأعطاهُ التوراةَ والألواحَ رأى [مَكانهُ] مِن اللهِ تعالىٰ فقالَ: يا ربّ، لقَد أكرمتَني بكرامةٍ لَم تُكرمْ بِها أحداً قَبلي. فقالَ اللهُ: يا مُوسى، أما علمتَ أنّ مُحمّداً أفضلُ عِندي مِن جميعِ مَلائكتي وجميعِ خَلقي؟ فقالَ مُوسى: يا ربّ، فإن كانَ مُحمّدٌ أكرمُ عِندكَ مِن جميعِ خَلقِك فهل في آلِ الأنبياءِ أكرمُ مِن آلي؟ قالَ اللهُ تعالىٰ: يا مُوسى، أما علمتَ أنّ فضلَ آلِ مُحمّدٍ علىٰ آلِ النبيّينِ كفضلِ مُحمّدٍ علىٰ جميعِ المرسلينَ؟ فقالَ: يا ربّ، فإن كانَ آلَ مُحمّدٍ كذلِكَ فهل في أُممِ الأنبياءِ أفضلُ عَندكَ مِن أُمّتي ظلّلتَ عَليهمُ الغمامَ وأنزلتَ عَليهمُ المنَّ والسلوىٰ وفلقتَ لَهمُ البحرَ.

فقالَ اللهُ تعالىٰ: يا مُوسىٰ، أما علمتَ أنّ فضلَ أُمةِ مُحمّدٍ علىٰ جميعِ الأممِ كَفضلي علىٰ جميعِ خَلقي؟ فقالَ مُوسى: يا ربّ، ليتَني أراهم. فقالَ اللهُ: يا مُوسىٰ، إنّك لَن تَراهُم فليسَ هذا أوانُ ظهورِهم، ولكن سوفَ تَراهُم في الجِنانِ جَنّةِ عدنٍ،

والفردوسِ بحضرةِ مُحمّدٍ، في نَعيمها يتنّعمونَ وفي خَيراتِها يتبحبحونَ[1]، أفتُحبّ أن أُسمعَكَ كلامَهم؟ قالَ: نَعم يا إلـهي. فأوحى اللهُ إليه: قُم بَينَ يـديَّ واشـدُدْ مئزرَكَ قيامَ العبدِ الذليلِ بَينَ يديَّ المِلكِ الجليلِ، ففعلَ ذلِكَ مُوسىٰ عليه‌السلام، فنادىٰ ربّنا تعالىٰ: يا أُمّةَ مُحمّدٍ، فنادوهُ كلّهم وهم في أصلابِ آبائِهم: لبّـيكَ اللّـهمَّ لبّـيكَ، [لبّيكَ] لا شريكَ لكَ لبّيكَ، إنّ الحمدَ والنعمةَ والمُلكَ لَكَ[2]، لا شريكَ لكَ لبّيكَ. قالَ: فجعلَ اللهُ تَلكَ الإجابةَ شعاراً للحجّ.

ورواهُ في كتابِ العللِ بهذا السندِ أيضاً، وزادَ فيهِ الحديثَ المتقدّم عَليهِ.

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه خود با همین سلسله سند گفته: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: وقتی که خداوند موسی علیه‌السلام رابه پیامبری مبعوث نمود و دریا را برایش شکافت وقوم بنی اسرائیل را نجات داد وتورات‌را بر وی نازل کرد و الواح را هم برایش نازل نمود، مقام خویش را در پیشگاه خداوند مشاهده کرد و فرمود: خداوندا، به من کرامتی دادی که تاکنون به کسی نداده‌ای. خطاب آمد: ای موسی، آیا می‌دانی که محمد در نزد من از جمیع ملائکه و جمیع خلقم افضل است؟ موسی عرض کرد: خداوندا، اگر محمد در نزد تو افضل از همه می‌باشد آیا در میان اولاد انبیاء از اولاد من گرامی تر است؟ خداوند فرمود: ای موسی، آیا نمی‌دانی که اولاد محمد افضل ترین اولاد پیامبران در نزد من می‌باشد. موسی عرض کرد: خداوندا، آیا در میان امت انبیاء از امت من در نزد تو افضل تر هست که تو بوسیله ابرها بر سر آنان سایه انداختی و بر آنان منّ (شیرهٔ مخصوص و لذیذ درختان) و سلوی (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) نازل کردی و دریا را برای آنها شکافتی؟

خداوند فرمود: ای موسی، بدان که امت محمد در نزد من نسبت به همه

---

(١) في الفقيه «يتبجّحون».

(٢) في الفقيه «لكَ والمُلك».

امتها همان طور برتری دارد که من نسبت به خلقم دارم. پس موسی گفت: خداوندا، کاش من امت محمد را می‌دیدم. خداوند فرمود: ای موسی، تو امت محمد را نمی‌بینی چون هنوز وقت ظهور آنها نرسیده است. ولی آنها را در جنت عدن می‌بینی و در فردوس برین در خدمت محمد هستند و از نعمتهای بهشت متنعم می‌شوند و در میان خیرات آن غوطه می‌خورند. آیا دوست داری که سخنان آنها را بشنوی؟ موسی گفت: بلی، خداوندا.

پس خداوند به موسی امر فرمود: بلند شو در مقابل من بایست، مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل پادشاه بزرگ. موسیؑ همین کار را کرد. خداوند امت محمدﷺ را که همه آنها در صلب پدرانشان بودند ندا داد و فرمود: ای امت محمد، بیائید. همه آنها گفتند: لبیک اللهم لبیک، [لبیک] لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک لبیک. بعد هم خداوند همین کلمات را شعار حج مسلمانان قرار داد.

شیخ صدوق در کتاب علل هم این حدیث را با همین سلسله سند ذکر کرده است، و حدیث قبلی را هم به آن اضافه نموده است.

۴۳۸ ۷۵ـ وفي كتابِ كمالِ الدينِ و تمامِ النعمةِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ عن أبيهِ عن مفضّلِ بنِ صالحٍ عن جابرٍ عن الباقرؑ قالَ: يأتي على الناسِ زمانٌ يغيبُ عنهُم إمامُهم، فطوبىٰ للثابتينَ علىٰ أمرِنا في ذلِكَ الزمانِ، إنّ أدنىٰ ما يكونُ لَهم مِن الثوابِ أن يناديهمُ الباري تعالىٰ فيقولُ: عِبادي وإمائي آمنتُم بسرّي وصدّقتُم بغَيبي فأبشِرُوا بحُسنِ الثوابِ منّي، أنتم عِبادي وإمائي حقّاً، مِنكم أتقبّلُ وعَنكم أعفو ولَكم أغفرُ وبكم أسقي عِباديَ الغيثَ وأدفعُ عَنهمُ البلاءَ، لولاكم لأنزلتُ عليهم عَذابي.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از محمد بن حسن بن ولید

از صفار از احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از مفضل بن صالح از جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: زمانی می‌آید که امام مردم غایب می‌شود. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان در امر امامت ما استوار بمانند. چون کمترین ثواب آنها این است که خداوند آنها را صدا کرده می‌فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من، شما به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس من بهترین ثواب را به شما مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان من هستید و بر من حق است که عبادتهای شما را قبول کنم و از تقصیرات شما بگذرم و به خاطر شما به بندگان باران نازل می‌کنم و به خاطر شما بلاها را از بندگانم دفع می‌کنم. اگر شما نبودید هر آینه من عذاب خود را بر آنان نازل می‌کردم.

۴۳۹ ۷۶ـ وفي كتابِ ثوابِ الأعمالِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن الحسنِ بنِ عليٍّ عن العبّاسِ بنِ عامرٍ عن أحمدَ بنِ رزقٍ عن يحيى بنِ أبي العلاءِ عن جابرٍ عن الباقرِ عليه‌السلام قالَ: إنّ عبداً مكثَ في النارِ سبعينَ خريفاً ـ والخريفُ سبعونَ سنةٍ ـ ثُمّ سألَ اللهُ بحقّ مُحمّدٍ وأهلِ بيتهِ لمّا رحِمتَني، فأوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ أن اهبِطْ إلىٰ عَبدي فأخرجهُ. قالَ: يا ربّ، كيفَ لي بالهبوطِ في النارِ؟ قالَ: إنّي أمرتُها أن تكونَ عَليكَ برداً وسلاماً. قالَ: يا ربّ، فما عِلمي بموضعهِ؟ قالَ: إنّه في جبّ في سجّين. قالَ: فهبطَ جبرئيلُ في النارِ على الرجلِ فأخرجَهُ، فقالَ اللهُ تعالىٰ: يا عَبدي، كم لبثتَ تناديني في النارِ؟ قالَ: ما أُحصي يا ربّ. فقالَ اللهُ: أما وعزّتي وجَلالي لولا ما سألتَني بهِ لأطلتُ هوانَكَ في النارِ، ولكنّي حتمتُ علىٰ نفْسي أن لا يسألَني عبدٌ بحقّ مُحمّدٍ وأهلِ بيتهِ إلّا غفرتُ لَهُ ما كانَ بَيني وبَينَه، وقد غفرتُ لَكَ اليومَ.

وفي كتابِ المجالسِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيى العطّارِ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ

ابنِ يحيى بنِ عِمرانَ الأشعريّ عن الحسنِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن العبّاسِ بنِ معروفٍ ببقيّةِ السندِ مثلُه.

شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال از محمد بن حسن بن وليد از صفار از حسن بن علي از عباس بن عامر از احمد بن رزق از يحيى بن ابو العلاء از جابر از باقرعليه السلام نقل‌كرده كه حضرت‌فرمود: اگر بنده‌اى هفتاد پاييز (كه هر پاييز مساوى هفتاد سال مى‌باشد) و سپس از خداوند به حق محمد و اهل بيت او درخواست رحمت و آمرزش كند. پس خداوند به جبرئيل وحى مى‌كند كه: به سوى بنده‌ام برو و او را از آتش خارج كن. جبرئيل گفت: اى پروردگار من، چگونه در آتش بروم؟ خداوند فرمود: من آتش را امر مى‌كنم تا بر تو سرد و سلامت باشد. پس جبرئيل در آتش هبوط كرد و آن شخص را از آتش خارج ساخت.

پس خداوند تعالى فرمود: اى بندهٔ من، چه مدت در آتش بودى كه مرا ندا كردى؟ بنده گفت: به حساب نمى‌آيد، اى پروردگار من. پس خداوند فرمود: قسم به عزت و جلالم، اگر از من درخواست نمى‌كردى به حق محمد و اهل بيتش، تو را در آتش نگه مى‌داشتم. ولى من بر خويش حتم نموده‌ام كه اگر بنده‌اى به حق محمد و اهل بيتش از من درخواستى كرد من او را بيامرزم و امروز نيز تورا بخشيدم.

شيخ صدوق در كتاب مجالس از پدرش از محمد بن يحيى عطار از محمد ابن احمد بن يحيى بن عمران اشعرى از حسن بن على كوفى از عباس بن معروف، با بقيه سلسله سند مانند اين حديث را نقل كرده است.

٤٤٠ ٧٧ـ وفي ثوابِ الأعمالِ أيضاً قالَ: حدَّثني أبي قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ عليٍّ العاقوليّ عن أحمدَ بنِ هارونَ القطّانِ القصريّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالمِلكِ القطّانِ عن زيادٍ القنديّ عن مُوسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عن الحُسينِ عليه السلام قالَ: لمّا بعثَ

اللهُ مُوسىٰ عليه‌السلام كلّمهُ علىٰ طورِ سيناءَ، ثُمّ اطلعَ إلى الأرض إطلاعةً فخَلقَ مِن نورِ وجههِ العقيقَ، ثُمّ قالَ اللهُ: آليتُ [بنفْسِي] أن لا أُعذّبَ كفَّ لابسهِ إذا تولّىٰ عليّاً بالنارِ.

شیخ صدوق همچنین در کتاب ثواب الاعمال از پدرش از حسن بن علی عاقولی از احمد بن هارون قطان قصری از محمد بن عبدالملک قطان از زیاد قندی از موسی بن جعفر از پدرش از جدش از امام حسین علیه‌السلام نقل کرد که حضرت فرمود: هنگامی که خداوند موسی علیه‌السلام را به پیامبری برانگیخت با او در طور سینا تکلم کرد. بعد خداوند درخشش نور وجود موسی را به طرف زمین برگرداند و از نور روی موسی عقیق را آفرید. بعد هم خداوند فرمود: من بر خود الزام کردم دست کسی را که در آن عقیق باشد و علی را دوست بدارد، گرفتار آتش جهنم نکنم.

٤٤١ ٧٨ـ وفي كتابِ عيونِ الأخبارِ قالَ: حدّثنا عبدُالواحدِ بنُ مُحمّدِ بنِ عبدوسٍ النيسابوريّ العطّارُ في شعبانَ سنة ٣٥٢ قالَ: حدّثنا عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ قُتيبةَ النيسابوريّ عن الفضلِ بنِ شاذانَ قالَ: سمعتُ الرضا عليه‌السلام يقولُ: لمّا أمر اللهُ إبراهيمَ أن يذبحَ مكانَ ابنهِ إسماعيلَ الكبشَ تَمنّى أن يكونَ ذبحُ ابنهِ إسماعيلَ بيدهِ ولَم يؤمرْ بذبحِ الكبشِ ليرجعَ إلىٰ قَلبهِ ما يرجعُ إلىٰ قَلبِ الوالدِ الذي يذبحُ أعزّ وُلدهُ بيدهِ فيستحقّ بذلِكَ أرفعُ درجاتِ أهلِ الثوابِ على المصائبِ، فأوحى اللهُ إليه: فهو أحبّ إليكَ أم نفْسُكَ؟ قالَ: بل هو أحبّ إليَّ مِن نفْسِي، قالَ: فولدُهُ أحبُّ إليك أم ولدُكَ؟ قالَ: بل ولدُهُ، قالَ: فَذبْحُهُ علىٰ يدِكَ أوجعُ لقلبِكَ أم ذبحُ ولَدِهِ علىٰ يدِ أعدائهِ؟ قالَ: بل ذبحُ ولَدِهِ علىٰ أيدي أعدائهِ ظُلماً أوجعُ لقَلبي.

قالَ: يا إبراهيمُ، فإنّ طائفةً تزعمُ أنّهم مِن اُمّة مُحمّدٍ ستقتُلُ الحُسينَ ابنهُ مِن

بعدهِ ظُلماً وعُدواناً كما يُذبحُ الكبشُ، ويستوجبونَ بذلِكَ سَخَطي، فجزعَ إبراهيمُ لذلِكَ وتوجُعْ قَلبُهُ وأقبلَ يبكي، فأوحى اللهُ إليه: يا إبراهيمُ، قد فديتُ جَزَعك علىٰ ابنكَ إسماعيلَ لو ذبحتُه بيدِكَ بجزعِكَ على الحُسينِ وقتلهِ، وأوجبتُ لَكَ أرفعُ درجاتِ أهلِ الثوابِ على المصائبِ.

شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار از عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری عطار، در شعبان سال (۳۵۲ هـ) از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از فضل بن شاذان از امام رضاؑ نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی که خداوند به ابراهیمؑ دستور داد به جای فرزندش اسماعیل، قوچی را قربانی کند ولی ابراهیمؑ تقاضا کرد که خداوند اجازه بدهد که او با دست خود فرزندش را ذبح کند تا به قلب او همان الم وارد شود که به قلب پدری وارد می‌شود که عزیزترین فرزندش را ذبح می‌کند. تا در نتیجه درجه اهل ثواب نسبت به مصیبتها بالاتر برود. خداوند به ابراهیمؑ وحی کرد: آن پدر در نزد تو عزیزتر است یاخودت را بیشتر دوست می‌داری؟ ابراهیمؑ عرض کرد: او را من بیشتر از خودم دوست می‌دارم.

سپس خداوند فرمود: فرزند او را بیشتر دوست می‌داری یا فرزند خودت را. ابراهیمؑ فرمود: فرزند او را. خداوند فرمود: ذبح اسماعیل با دست خودت بیشتر غم و رنج دارد یا کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان. ابراهیمؑ فرمود: کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان مرا بیشتر اندهناک می‌کند. لذا خداوند به ابراهیمؑ وحی کرد که: ای ابراهیم، عده‌ای گمان می‌کنند از امت محمد هستند و در آینده حسین فرزند محمد را خواهند کشت مانند کشتن گوسفند قربانی و به او و اهل بیتش ظلم و ستم خواهد کرد. آن طایفه با انجام این کار مستوجب خشم من خواهند شد. ابراهیمؑ از شنیدن این واقعه گریه کرد. پس خداوند به ابراهیم وحی فرمود: ای ابراهیم، تو این جزع خود را که اگر

فرزندت را ذبح می‌نمودی تبدیل به جزع برای قتل حسین می‌نمودی، لذا من برای تو بالاترین درجه ثواب را در برابر صبر در مصیبتها لازم کردم.

۴۴۲ ۷۹ ـ وقالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ جعفرُ بنُ نعيمٍ الشاذانيّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ إدريسَ قالَ: حدَّثنا إبراهيمُ بنُ هاشمٍ عن عليِّ بنِ مَعبدٍ عن الحُسينِ بنِ خالدٍ عن الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم‌السلام عن رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قالَ: هبَطَ عليَّ جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ تعالى يقولُ: لو لَم أخلُقْ عليّاً ما كان لفاطمةَ كفو مِن وُلدِ آدمَ ومِن ذرّيّتِهِ. وفي نسخةٍ «آدمَ ومِن دُونهِ».

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب از ابو محمد جعفر بن نعیم شاذانی از احمد بن ادریس از ابراهیم بن هاشم از علی بن معبد از حسین بن خالد از امام رضا از پدرش از پدارنش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرموده: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند متعال می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، برای فاطمه شوهر مناسب از فرزندان آدم و نسلهای آنها نبود.

بعد مؤلف می‌گوید: در یک نسخه دیگر کلمه (آدم و بعد از او) نوشته شده است.

۴۴۳ ۸۰ ـ وقالَ: حدَّثنا عبدُالواحدِ بنُ مُحمّدِ بنِ عبدوسٍ النيسابوريّ العطّارُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ قُتيبةَ عن حمدانَ بنِ سليمانَ عن عبدِالسلامِ بنِ صالحٍ الهرويّ عن الرضا عليه‌السلام قالَ: إنّ آدمَ لمّا أكرمَ اللهُ تعالىٰ ذِكرُهُ بإسجادِ مَلائكتهِ لَهُ وبإدخالهِ الجَنّةَ قالَ في نفْسهِ: هل خَلقَ اللهُ بشراً هو أفضلُ منّي؟ فناداهُ اللهُ: ارفعْ رأسَكَ يا آدمُ وانظرْ إلىٰ ساقِ عَرشي. فرفعَ رأسَهُ آدمُ فنظرَ إلى ساقِ العرشِ فإذا عَليهِ مكتوبٌ: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ عليُّ بنُ أبي طالبٍ أميرُالمؤمنينَ

وزوجتُهُ فاطمةُ سيّدةُ نساءِ العالمينَ والحسنُ والحُسينُ سيّدا شبابِ أهلِ الجَنّةِ. فقالَ آدمُ: يا ربّ مَن هؤلاءِ؟ فقالَ اللهُ: هؤلاءِ مِن ذرّيّتكَ وهم خيرٌ مِنكَ ومِن جميعِ خَلقي، ولولاهم ما خَلقتُكَ ولا خَلقتُ الجَنّةَ والنارَ ولا السماءَ ولا الأرضَ، فإيّاكَ أن تنظرَ إليهم بعينِ الحسَدِ فأُخرجَكَ مِن جواري ... الحديث.

ورواهُ في كتابِ معاني الأخبار عن عبدِالواحدِ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدوسٍ عن عليٍّ ابنِ مُحمّدِ بنِ قُتيبةَ عن حمدانَ بنِ سليمانَ عن عبدِالسلامِ بنِ صالحٍ الهرويّ عن الرضاعليه السلام مثلُه سَواء.

باز هم شيخ صدوق در عيون الاخبار از عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نيشابوری عطار از علی بن محمد قتيبه از حمدان بن سليمان از عبدالسلام بن صالح هروی از حضرت رضاعليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: وقتی كه خداوند آدمعليه السلام را بوسيله سجده نمودن ملائكه بر او و داخل كردن او به بهشت كرامت بخشيد، آدمعليه السلام با خود گفت: آيا خداوند بشری را بهتر و افضل تر از من خلق كرده است؟ لذا خداوند بر او وحی كرد: ای آدم، سرت را بلند كن به ساق عرش نظر بيكفن. پس آدم سرش‌را بلند كرده به پايه عرش نگاه كرد، ديد در آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب امير مؤمنان و زنش فاطمه سرور زنان عالم و دو فرزندش حسن و حسين، سيد جوانان اهل بهشت هستند.

آدم عرض كرد: خداوندا، اينها كيستند؟ خطاب آمد: اينها از نسل تو می‌باشند و آنها بهترين مخلوقات من هستند و از تو و از سايرين هم بهترند. اگر اينها در ميان انسانها نبودند، من بهشت و جهنم را خلق نمی‌كردم حتی زمين و آسمان را هم نمی‌آفريدم. پس مراقب باش مبادا بر آنان به نظر حسد نگاه كنی كه در آن صورت تورا از جوار خودم بيرون می‌كنم.

شيخ صدوق اين حديث را در كتاب معانی الاخبار با همان سند قبلی نقل كرده است.

٤٤٤ ٨١ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عُمرَ الحافظُ البغداديّ قالَ: حدَّثني أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ زيدِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ قالَ: حدَّثني أبو الحسنِ الرضا قالَ: حدَّثني أبي مُوسى عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن اللهِ تعالىٰ قالَ: مَن عادىٰ أوليائي فَقد بارَزني بالمحاربةِ، ومَن حاربَ أهلَ بيتِ نبيّي فَقد حلّ عَليهِ عَذابي، ومَن تولّىٰ غَيرَهم فَقد حلّ عَليهِ غضَبي، ومن أعزّ غيرَهم فَقد آذاني، ومَن آذاني فلهُ النارُ.

باز هم شیخ صدوق از محمد بن عمر حافظ بغدادی از ابو جعفر محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب از امام رضا از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شده گفت: خداوند می‌فرماید: هر کسی با اولیای من دشمنی کرد، بامن به مبارزه برخواسته و هر کس با اهل بیت پیامبرم جنگ کند، به تحقیق عذاب من بر او لازم می‌شود. و هر کس غیر اهل بیت پیامبرم را دوست دارد و پیروی کند، خشم من بر او نازل می‌شود و هر کس غیر اهل بیت پیامبر را عزیز و گرامی بدارد، به من آزار می‌رساند و هر کس مرا آزار دهد، آتش جهنم برای او حتمی است.

٤٤٥ ٨٢ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ الحُسينِ بنِ يوسُفَ البغداديّ قالَ: حدَّثني أحمدُ بنُ الفضلِ قالَ: حدَّثني بكرُ بنُ مُحمّدٍ القصريّ قالَ: حدَّثني أبو مُحمّدٍ الحُسينُ بنُ عليٍّ بنِ مُوسى بنِ جعفرٍ[1] قالَ: حدَّثني أبي عليٌّ بنُ مُوسىٰ قالَ: حدَّثني أبي مُوسى بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي

(١) في عيونِ أخبارِ الرضا عليه السلام «أبو مُحمّدٍ الحُسينُ بنُ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ مُوسى عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يقولُ ...».

مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ عليه السلام قالَ: حدَّثني جدّي رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: ليلةَ أُسريَ بي رأيتُ في بطنانِ العرشِ ملَكاً بيدهِ سيفٌ مِن نورٍ يلعبُ بهِ كلعبِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ بذي الفقارِ، وأنّ الملائكةَ إذا اشتاقوا إلىٰ عليِّ بنِ أبي طالبٍ نظرُوا إلىٰ ذٰلِكَ الملَكِ، فقلتُ: يا ربِّ، هذا أخي عليُّ بنُ أبي طالبٍ وابنُ عمّي؟ فقالَ اللهُ: يا مُحمّدُ، هذا ملَكٌ خَلقتُه علىٰ صورةِ عليٍّ يَعبدني في بطنانِ عرشي تُكتبُ حسناتُه وتسبيحُه وتقديسُه لعليِّ بنِ أبي طالبٍ إلىٰ يومِ القيامةِ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار از محمد بن احمد بن حسین بن یوسف بغدادی از احمد بن فضل از بکر بن محمد قصری از ابو محمد حسین بن علی بن موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی من در شب معراج به آسمانها رفتم، در داخل شکم عرش ملکی دیدم که در دستش شمشیری از نور بود و با آن شمشیر همان طور بازی می‌کرد که علی بن ابی طالب با ذوالفقارش بازی می‌کرد. هنگامی که ملائکه به دیدار علی مشتاق می‌شدند به آن ملک نگاه می‌کردند. من گفتم: خداوندا، این علی بن ابی طالب برادر و پسر عموی من است؟ خطاب آمد: ای محمد، آن ملکی است، من او را به صورت علی خلق کرده‌ام در داخل عرش به من عبادت می‌کند و همه حسنات و عبادات او به حساب علی بن ابی طالب نوشته می‌شود، تا روز قیامت.

٤٤٦ ٨٣ـ وفي كتابِ معاني الأخبارِ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الهيثمِ العِجليّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ يَحيى بنِ زَكريّا القطّانُ قالَ: حدَّثنا بكرُ بنُ عبدِاللهِ بنِ حبيبٍ قالَ: حدَّثنا تميمُ بنُ بهلولٍ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: إنّ اللهَ تعالىٰ خَلق الأرواحَ قبلَ الأجسادِ بألفَي عامٍ، وجعلَ

أعلاها وأشرفَها أرواحُ مُحمّدٍ وعليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ والأئمّةِ بَعدهم، فعرضَها علىٰ السماواتِ والأرضِ والجبالِ فغَشيها نورُهم.

فقالَ اللهُ تعالىٰ للسماواتِ والأرضِ والجبالِ: هؤلاءِ أَحبّائي وأوليائي وحُججي علىٰ خَلقي وأئمّةُ بَريّتي، ما خَلقتُ خَلقاً أحبّ إليَّ مِنهم، ولمَن تَولّاهم خَلقتُ جَنّتي، ولمَن خالفَهم وعاداهم خَلقتُ نارِي، فمَن ادّعىٰ مَنزلتَهم منّي ومحلّهم من عَظَمتي عذّبتُه عذاباً لا أُعذّبهُ أحداً مِن العالمينَ وجعلتُه مَعَ المشركينَ في أسفلِ دركٍ مِن ناري. ومَن أقرّ بولايتِهم ولَم يدّعِ منزلتَهم منّي ومَكانَهم مِن عَظَمتي جعلتُهُ مَعَهم في روضاتِ جناني، وكانَ لَهم فيها ما يشاؤونَ عِندي وأبِحتهُم كَرامتي وأحللتُهم جواري وشفّعتُهم في المذنبينَ مِن عِبادي وإمائي، فولايتُهم أمانةٌ عِند خَلقي، فأيّكم يحملُها بأثقالِها ويدعها لنفْسِه دُونَ خيرتي؟ فأبت السماواتُ والأرضُ والجِبالُ أن يحملنها وأشفقن مِن ادّعاءِ منزلتِها.

فلمّا أسكنَ اللهُ آدمَ وزوجتَهُ الجَنّة قالَ لَهما ﴿كُلا منها رغَداً حيثُ شِئتُما ولا تقربا هذهِ الشجرة ـ يَعني شجرةُ الحنطةِ ـ فتكونا مِن الظالمينَ﴾ فنظرَا إلىٰ منزلةِ مُحمّدٍ وعليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ والأئمّةِ بَعدهم فوجداها أشرفُ منازلَ أهلِ الجَنّةِ فقالا: يا ربّنا، لمَن هذهِ المنزلةُ؟ فقالَ اللهُ تعالىٰ: ارفعا رؤوسَكما إلىٰ ساقِ عرشي، فرفعا رؤوسَهما فوجدا اسمَ مُحمّدٍ وعليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ والأئمّةِ بَعدهم مكتوبةً علىٰ ساقِ العرشِ بنورٍ مِن نورِ الجبّارِ جلّ جَلالُه، فقالا: يا ربّنا، ما أكرمُ أهلُ هذهِ المنزلةِ عَليكَ وما أحبّهم إليكَ وما أشرفُهم لَديكَ؟

فقالَ اللهُ تعالىٰ: لولاهم ما خَلقتُكما، هؤلاءِ خزنةُ عِلمي وأُمنائي علىٰ سرّي، إيّاكما أن تنظُرا إليهم بعينِ الحسَدِ وتتمنّيا منزلتَهم عِندي ومحلّهم مِن كَرامتي فتدخُلا بذلِكَ في نَهيي وعصياني فتكونا مِن الظالمينَ، قالا: ومَن الظالِمونَ؟ قالَ: المدّعون لمنزلتِهم بغيرِ حقّ، قالا: ربّنا، فأرنا منزلةَ ظالِميهم في نارِكَ حتّىٰ نَراها

كما رأينَا منزلتَهم في جَنّتك، فأمرَ اللهُ تعالى النارَ فأبرزتْ جميعُ ما فيها من ألوانِ النكالِ والعذابِ، وقالَ عزَّوجلَّ: مكانُ الظالمينِ لَهم المدّعينَ لمنزلتِهم في أسفلِ درْكٍ مِنها ﴿كلّما أرادُوا أن يخرجُوا مِنها أُعيدُوا فيها﴾ وكلّما نضجتْ جلودُهم بُدِّلُوا سواها ليذوقُوا العذابَ. يا آدمُ ويا حوّاءُ، لا تنظرا إلىٰ أنواري وحُججي بعينِ الحسَدِ فأهبِطكما عن جوارِي وأحلّ بكما هواني ... الحديث، وفيه ذكرُ توبةِ آدمَ وحواءَ وتوسّلهما بأسماءِ الأئمّةِ عليهم السلام.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از احمد بن محمد بن هیثم عجلی از احمد بن یحیی بن زکریای قطان از بکر بن عبدالله بن حبیب از تمیم بن بهلول از پدرش او هم از پدرش از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند ارواح انسانها را چندین هزار سال قبل از اجسامشان آفرید. وعالیترین و شریفترین ارواح را ارواح محمد، فاطمه، علی، حسن و حسین قرار داد و ائمه بعد از آنها را هم شریف قرار داد. پس نور ارواح آنها را به آسمانها وزمین نشان داد. نور آنها همه آسمانها وزمین را پوشاند.

بعد هم خداوند به آسمانها و زمین وکوهها خطاب کرد که: این نور دوستان و اولیای من هستند و حجت من بر همه خلقم و امامان بندگانم می‌باشد. هیچ کدام از موجودات در نزد من از اینها عزیزتر نیستند. من برای آنها وکسانی که آنها را دوست بدارند، بهشت را خلق کردم و برای کسی که مخالف اینها باشد، جهنم را آفریدم. پس هر کس مقام و منزلت آنها را از من ادعا کند، من او را چنان سخت عذاب می‌کنم که هیچ کدام از بندگانم را چنان عذاب نکرده باشم. و آن شخص را با مشرکان در طبقه پائین جهنم قرار می‌دهم.

و هر کس به ولایت آنها اقرار کند و مقام و منزلت آنها را در نزد من انکار نکند، من آن شخص را با خود این ارواح در باغهای بهشت خودم ساکن می‌کنم که در آنجا هرچه بخواهند هست و من آنها راگرامی می‌دارم و آنها را در جوار

خودم ساکن می‌کنم و شفاعت آنها را در مورد گناهان بندگان و کنیزان خودم قبول می‌کنم. پس ولایت آنها از جانب من، امانت در نزد خلقم می‌باشد. کدام یک از شما آسمانها و زمین، می‌توانند این امانت سنگین را قبول کنند؟ آسمانها و زمین از حمل آن امانت سرباز زدند و ناتوانی خود را از تحمل آن بار سنگین ابراز داشتند.

وقتی که خداوند آدم و حوا را در بهشت ساکن کرد، به آنها فرمود: از هرچه که در این‌جا دلتان می‌خواهد بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید (یعنی درخت گندم) چون اگر از آن بخورید جزو ستمکاران می‌شوید. پس آنها به مقام و منزلت محمد و علی و فاطمه حسن و حسین و امامان بعد از آنها نگاه کردند، دیدند که آنها در بهترین منازل بهشت ساکن هستند. پس گفتند: خداوندا، این مقام و منزلت برای کیست؟ خداوند فرمود: سرتان را بالا کنید و به ساق عرش نظر بیفکنید. آنها سرشان را بالا کردند به عرش نگاه نمودند، دیدند اسم محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین با نور خداوند در ساق عرش نوشته شده است. آدم و حوا گفتند: خداوندا، مقام و منزلت اینها در نزد تو چقدر است؟

خداوند فرمود: اگر اینها نبودند من شما را خلق نمی‌کردم. اینها خازنان علم من و امینان سر من هستند. بر حذر باشید از این که به آنان با نظر حسد نگاه کنید. و آرزوی مقام و منزلت آنها را در نزد من بکنید چون شما با این عملتان بر خلاف دستور و نهی من عمل کرده و به من عصیان می‌کنید. در آن صورت از ظالمان محسوب می‌شوید. آدم و حوا پرسیدند: که ظالمان چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: ظالمان کسانی هستند که در روی زمین مدعی مقام این ائمه می‌شوند بدون این که مستحق باشند.

بعد آدم و حوا عرض کردند: خداوندا، مقام ظالمان را در میان آتش جهنمت به ما نشان بده تا آنها را ببینیم، همان طوری که مقام اینها را در بهشت دیدیم. خداوند فرمود: مقام کسانی که به اینها ستم می‌کنند و ادعای مقام آنها را

می‌نمایند، در درک اسفل جهنم است. که آنها هر وقت می‌خواهند از آن جا خارج شوند، طوقهای آتشین آنها را دوباره به داخل می‌کشانند و هر وقت پوست بدن آنها سوخت دوباره پوست جدیدی بر بدن آنها می‌پوشانیم تا شدت حرارت آتش را احساس کنند. ای آدم و حوا، به این نورهای من با نظر حسد نگاه نکنید، تا شما را از جوار خودم بیرون کنم و شما را خار بسازم...تا آخر حدیث. در آن توبه آدم ذکر شده و توسل آنها به آن نامهای ائمه علیهم السلام بیان گردیده است.

٤٤٧ ٨٤ ـ ورَوى أحمدُ بنُ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ الطبرسيّ في كتابِ الاحتجاجِ بالإسنادِ السابقِ[1] في بابِ إبراهيمَ عليه السلام عن أبي مُحمّدٍ الحسنِ بنِ عليٍّ العسكريّ أنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لمّا خَرجَ مِن المدينةِ وكانَ خَلّفَ عليّاً عليه السلام عَليها قالَ: إنّ جبرئيلَ أتاني فقالَ لي: يا مُحمّدُ، إنّ العليَّ الأعلىٰ يَقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ: يا مُحمّدُ، أمّا أن تَخرجَ أنتَ ويقيمُ عليٌّ أو تقيمُ أنتَ ويخرجُ عليٌّ لابدّ مِن ذلِكَ، فإنّ عليّاً قد ندبتُه لإحدىٰ اثنتينِ لا يعلمُ أحدٌ كُنهَ جَلالِ مَن أطاعَني فيهما أو عظيمَ ثوابِهِ غَيرِي ـ وذكرَ الحديثَ إلىٰ أن قالَ: ـ

وقالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إنّ آدمَ لمّا عَصى اللهَ بأكلِ الشجرةِ فسَلِمَ ولم يهلكْ لما لَم يقارنْ بمَعصيتِهِ التكبّرَ علىٰ مُحمّدٍ وآلِهِ الطيّبينَ وذلِكَ أنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لَهُ: يا آدمُ، عَصاني قَبلَكَ إبليسُ وتكبّرَ عَليكَ فهَلكَ، ولو تواضعْ لَكَ بأمرِي وعظّمَ عزّ جَلالي لأفلحَ كلّ الفلاحِ كما أفلحتَ، وأنتَ عَصيتني بأكلِ الشجرةِ فتواضعْ لمُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ تفلحُ كلّ الفلاحِ وتزولُ عَنكَ وصمةَ الزّلةِ، فادعني بمُحمّدٍ وآله الطيّبينَ لذلِكَ، فدَعاهُ بهم فأفلحَ كلّ الفلاحِ.

---

(١) راجع اول حديث الباب الثالث من هذا الكتاب.

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، این حدیث را در کتاب احتجاج خود ـ با همان سلسله سند که قبلاً در باب حضرت ابراهیم علیه‌السلام ذکر کردم ـ از ابو محمد حسن بن علی عسگری علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمود: وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه خارج شد و علی را جانشین خود در مدینه گذاشت، جبرئیل بر او نازل شد و به او گفت: ای محمد، خداوند متعال بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: ای محمد، این که تو خارج شوی و علی را به جای خود بگذاری و یا او خارج شود و تو در مدینه بمانی، فرقی ندارد. زیرا من علی را برای این دو چیز انتخاب کردم که هیچ کس غیر از من عظمت و جلال کسی را نمی‌داند که در مورد علی به من اطاعت کند و یا از عظمت ثواب علی آگاه نیست. دنبالهٔ حدیث را ذکر می‌کند تا می‌رسد به آن جایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

وقتی آدم با خوردن از درخت ممنوعه به خداوند معصیت کرد پس سالم ماند از این که به معصیت تکبر بر محمد و اولاد پاکش آلوده شود و هلاک گردد. این بود که خداوند متعال فرمود: ای آدم، قبل از این که ابلیس تورا به تکبر وادار کند و بوسیلهٔ آن هلاک شوی، به من عصیان نمودی. حال اگر در مقابل امر من تواضع کنی و عزت و جلال مرا بزرگ بدانی باز هم تورا مانند قبل نجات می‌بخشم. تو به من با خوردن از درخت ممنوعه عصیان کردی. پس حالا در مقابل انوار ارواح محمد و اولاد پاکش متواضع باش تا کاملاً رستگار شوی و این ناپاکی عصیان از تو زایل شود و برای این گناهت، محمد و اولادش را واسطه در نزد من قرار بده. پس آدم متوسل به نام محمد و اولادش شده و کاملاً رستگار و پاک گردید.

۴۴۸ ۸۵ـ وروى أبو عليٍّ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عليه‌السلام في مجالسهِ عن أبيهِ عن المفيدِ قالَ: حدَّثني أبو نصرٍ مُحمّدُ بنُ الحُسينِ المقرئ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ الحُسينُ بنُ عليٍّ المرزبانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ الحنفيّ قالَ: حدَّثنا

يحيى بنُ هاشمٍ السمسارُ قالَ: حدَّثنا عَمرو بنُ شمرٍ قالَ: حدَّثنا حمّادٌ عن أبي الزُبيرِ عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ بنِ حزامٍ قالَ: أتيتُ رسولَ اللهِﷺ فقلتُ: يا رسولَ اللهِ، مَن وصيّكَ؟ فأمسكَ عنّي عشراً لا يجيبني، ثُمَّ قالَ: يا جابرُ، ألا أُخبرُكَ عمّا سألتَني؟ قلتُ: بأبي أنتَ وأُمّي يا رسولَ اللهِ لَقد سكتَّ عنّي حتّى ظننتُ أنّك وجدتُ عليَّ، فقالَ: ما وجدتُ عَليكَ يا جابرُ ولكن أنتظرُ ما يأتيني مِن السماءِ، فأتاني جبرئيلُ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقولُ: إنّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ وصيّكَ وخليفتُكَ علىٰ أهلِكَ وأُمّتِكَ، وهو صاحبُ لوائِكَ يقدِمُكَ إلى الجَنّةِ ... الحديث.

ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش از شیخ مفید از ابو نصر محمد بن حسین مقری از ابو عبدالله حسین بن علی مرزبانی از محمد بن جعفر حنفی از یحیی بن هاشم سمسار از عمرو بن شمر از حماد از ابو زبیر از جابر بن عبدالله بن حزام، روایت کرده که گفت:

من رفتم نزد رسول خداﷺ و گفتم: ای رسول خدا، وصی تو کیست؟ قریب ده دقیقه به من جواب نداد. بعد فرمود: ای جابر، می‌خواهی تورا از آنچه که سئوال کردی، آگاه کنم؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، تو از جواب دادن خودداری کردی به طوری که من گمان کردم که نمی‌خواهی به من جواب دهی. حضرت فرمود: نه، از این جهت نبود. من منتظر وحی الهی بودم تا ببینم از آسمان چه چیز به من وحی می‌شود، این بود که جبرئیل نازل شد و به من گفت: ای محمد، خداوند می‌فرماید: که علی ابن ابی طالب وصی و خلیفه تو بر اهل و امت تو می‌باشد و او صاحب پرچم تو است تا روز قیامت که با تو به بهشت وارد شود ... تا آخر حدیث.

٤٤٩ ٨٦ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه عن أبيهِ عن سعدٍ عن أيّوبَ بنِ نوحٍ وصفوانَ بنِ يحيىٰ عن أبانِ بنِ عثمانَ عن الصادقِ

قالَ: إذا كانَ يومُ القيامةِ نادىٰ منادٍ مِن بطنانِ العرشِ: أينَ خليفةُ اللهِ؟ فيقومُ داودُ عليه السلام فيقالُ لَهُ: لسنا إيّاكَ أردْنا وإن كنتَ للهِ خليفةً. ثُمّ ينادي منادٍ: أينَ خليفةُ اللهِ؟ فيقومُ عليُّ بنُ أبي طالبٍ فيأتي النداءُ مِن قِبَل اللهِ: يا معشرَ الخلائقِ، هذا عليُّ ابنُ أبي طالبٍ خليفةُ اللهِ في أرضهِ وحجّتِهِ علىٰ عبادهِ، فمَن تعلّقَ بحبلهِ في دارِ الدُنيا فليتعلّقَ بحبلهِ في هذا اليومِ يستضيءُ بنورهِ وليتبعَهُ إلى الدرجاتِ العُلىٰ مِن الجنّاتِ. قالَ: فيؤمرُ الناسُ الذينَ تعلّقوا بحبلهِ في الدُنيا فيتبعونَهُ إلى الجَنّةِ، ثُمَّ يأتي النداءُ مِن عندِ اللهِ: ألا مَن ائتمّ بإمامٍ في دارِ الدُنيا فليتبعَهُ إلى حيثُ يذهبُ بهِ ... الحديث.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از محمد بن علی بن حسین بن بابویه از پدرش از سعد از ایوب بن نوح و صفوان ابن یحیی از ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: در روز قیامت منادی از داخل عرش خداوند ندا می‌کند که: خلیفه خداوند کجاست؟ داود علیه السلام بر می‌خیزد. به او می‌گوید: منظور تو نیستی. اگر چه تو هم خلیفه خدا بودی. بعد باز هم آن منادی ندا می‌کند که: خلیفه خداوند کجاست؟ علی بن ابی طالب بر می‌خیزد.

در آن هنگام از جانب خداوند ندا می‌رسد که: ای جماعت مردم، این علی خلیفه خداوند در روی زمین بود و حجت او بر بندگانش می‌باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان ولایت او چنگ زده، امروز هم می‌تواند به او متوسل شود و با نور او روشن گردد و به دنبال او به درجات عالی بهشت برود. بعد هم ندایی از جانب خداوند می‌آید که: آگاه باشید هر کس در دنیا به امامت علی معتقد بوده به دنبال او به هرجا که می‌خواهد برود...تا آخر حدیث.

۴۵۰ ۸۷ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَني المظفّرُ بنُ مُحمّدٍ البلخيّ قالَ:

حدَّثنا مُحمّدُ بنُ حمزةَ قالَ: حدَّثنا عِيسىٰ قالَ: حدَّثنا مِخوَلُ بنُ إبراهيمَ قالَ: حدَّثنا عبدُالرحمٰنِ بنُ الأسودِ عن مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ[1] عن عُمرَ بنِ عليٍّ عن أبي جعفرٍ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ اللهَ عهدَ إليَّ عهداً فقلتُ: يا ربّ بَيِّنهُ لي، فقالَ: استمعْ، قلتُ: قَد سمعتُ، قالَ: إنّ عليّاً رايةُ الهُدىٰ بعدَك، وإمامُ أوليائي، ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمَها اللهُ المتّقينَ، فمَن أحبّهُ فَقد أحبّني، ومَن أبغضَهُ فَقد أبغَضني، فبشِّرهُ بذلِكَ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از مظفر بن محمد بلخی از محمد بن حمزه از عیسی از مخول بن ابراهیم از عبدالرحمن بن اسود از محمد بن عبیدالله از عمر بن علی از امام باقر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند با من عهدی بست. گفتم: خداوندا، آن عهد چیست؟ برایم بگو. خداوند فرمود: گوش کن. گفتم: گوش می‌دهم. خداوند فرمود: بدرستی که علی بعد از تو پرچم هدایت و امامت دوستداران من و نور کسانی است که به من اطاعت می‌کنند. او کلمهٔ حقی است که خداوند او را به متقیان ملزم کرده است. پس هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا بخشم می‌آورد. پس این مژده را به وی بده.

٤٥١ ٨٨ ـ وعن أبيهِ قالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ هارونَ بنِ الصلتِ قالَ: أخبرَنا ابنُ عقدةَ قالَ: أخبرنا مُحمّدُ بنُ هارونَ الهاشميّ قراءةً عَليهِ قالَ: أخبرَنا مُحمّدُ بنُ مالكِ بنِ الأبردِ النَخعيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ فُضيلِ بنِ غزوانَ قالَ: حدَّثنا غالبٌ الجُهنيّ عن أبي جعفرٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عن أميرِالمؤمنين عليه السلام قالَ: قالَ

(١) في أمالي الطوسي «عُبيدِ الله».

رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ ثُمَّ مِن السماءِ إلى السماءِ ثُمَّ إلى سدرةِ المُنتهىٰ وقفتُ بَينَ يدي ربّي قالَ: يا مُحمّدُ، قلتُ: لبّيكَ ربّي وسعدَيكَ، قالَ: قَد بلوتُ خَلقي فأيّهم أطوعُ لَكَ؟ قالَ: قلتُ: ربِّ عليّاً، قالَ: صدقتَ يا مُحمّدُ، فهَل اتّخذتَ لنفْسِكَ خليفةً يؤدّي عَنكَ ويُعلّمُ عِبادي مِن كتابي ما لا يعلمونَ؟

قالَ: قلتُ: ربّ اخترْ لي فإنّ خَيرتَكَ خَيرتي، قالَ: قَد اخترتُ لَكَ خيرتَك عليّاً فاتّخذهُ لنفْسِكَ خليفةً ووصيّاً، ونَحلتُه عِلمي وحِلمي وهو أميرُالمؤمنينَ حقّاً لَم يقلْها أحدٌ قَبلَهُ ولا أحدٌ بَعدَهُ. يا مُحمّدُ، عليُّ بنُ أبي طالبٍ رايةُ الهُدىٰ، وإمامُ أوليائي، ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أحبّه فَقد أحبّني، ومَن أبغضَهُ فَقد أبغَضني، فبشّره بذلِكَ يا مُحمّدُ. فقالَ النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ربّ قَد بشّرتُه، فقالَ: أنا عبدُاللهِ وفي قبضتِهِ أن يعَذّبني فبذنوبي لَم يَظلمني شيئاً وأن يتمّ لي ما وعَدني فاللهُ أولىٰ بيَ، فقالَ: اللّهمَّ أجلِ قلبَهُ واجعلْ ربيعَهُ الإيمانَ بكَ، فقالَ اللهُ: قَد فعلتُ ذلِكَ بهِ غير أنّي مختصّهُ بشيءٍ مِن البلاءِ لَم اختصْ بهِ أحداً مِن أوليائي.

قالَ: قلتُ يا ربّ أخي وصاحبي، قالَ: قَد سبقَ في عِلمي أنّه مُبتلىٰ ومُبتلىً بهِ، ولولا عليٌّ لَم يُعرفْ ولاءُ أوليائي[1] ولا أولياءُ رُسلي.

قالَ مُحمّدُ بنُ مالكٍ: فلقيتُ نصرَ بنَ مُزاحمَ المنقريّ فحدّثني عن غالبٍ الجُهنيّ عن الباقرِ عن أبيهِ عن جدّهِ عليهم‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... ثُمَّ ذكر مثلَه.

قالَ مُحمّدُ بنُ مالكٍ: ولقيتُ عليَّ بنَ مُوسى بنِ جعفرٍ فذكرتُ لَهُ الحديثَ فقالَ: حدّثني أبي مُوسى بنُ جعفرٍ قالَ: حدّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ قالَ: حدّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدّثني أبي الحُسينُ ابنُ عليٍّ قالَ: حدّثني أبي أميرُالمؤمنينَ عليه‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... وذكرَ الحديثَ بطُولِهِ.

---

(۱) في أمالي الطوسي «لم يُعرف حزبي ولا أوليائي».

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از احمد بن محمد بن هارون بن صلت از ابن عقده از محمد بن هارون هاشمی از محمد بن مالک بن ابرد نخعی از محمد بن فضیل بن غزوان از غالب جهنی از امام باقرؑ از پدرش از جدش از امیر المؤمنینؑ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که من از آسمان اول به آسمان دوم و از آنجا به آسمان سوم در شب معراج سیر کردم تا رسیدم به سدره المنتهی، در آنجا در پیشگاه خداوند ایستادم. خداوند فرمود: ای محمد. گفتم: لبیک و سعدیک ای خدای من. بعد خداوند فرمود: مردم را آزمایش کردی، کدامشان به تو مطیع تر هستند؟ من گفتم: خدای من، علی از همه مطیع تر است. خطاب آمد: راست گفتی، ای محمد. پس آیا تو برای خود جانشین در نظر گرفته‌ای که بعد از تو مردم را هدایت کند و از کتاب من چیزهایی را بر آنان بیاموزد که آنها نمی‌دانند؟

من عرض کردم: خداوندا، تو برایم جانشین انتخاب کن چون انتخاب تو بهتر است. خداوند فرمود: من علی را برای تو جانشین انتخاب کردم. پس تو او را وصی خودت قرار بده و من علم و حلم خودم را به وی تلقین کرده‌ام، او حقاً امیر مؤمنان است که این کلمه فقط مختص اوست. ای محمد، علی ابن ابی طالب پرچم هدایت و امام اولیای من و نور کسی است که بر من اطاعت کند و او کلمهٔ حق می‌باشد که من برای متقیان آن را لازم کرده‌ام. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است. پس این مژده را به وی بده، ای محمد.

سپس حضرت رسولﷺ می‌فرماید: من این مژده را به علی دادم. او گفت: من بنده خدا هستم و در اختیار اوست که مرا به خاطر گناهانم عذاب ندهد و اگر این کار را بکند دربارهٔ من ستمی نکرده است و حال که آن وعده را برایم مقرر داشته او اولی تر است بر من. سپس رسول خداﷺ فرمود: خداوندا، قلب او و بهار او را ایمان به خودت قرار بده. خداوند به حضرت وحی می‌کند که: من

دعای تورا دربارهٔ علی اجابت کردم. لکن او را به یک بلایی مخصوص گردانیدم که هیچ کدام از اولیای من آن بلا را نداشته‌اند.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: من عرض کردم: خداوندا، او برادر و وصی من است او را از این بلا معاف بدار. خطاب آمد: ای محمد، در علم احاطی من نوشته شده که او باید به این بلا مبتلا شود. اگر علی در میان مردم نبود، دوست اولیای من شناخته نمی‌شد.

وهمچنین محمد بن مالک، این حدیث را از نصر بن مزاحم منقری از غالب جهنی تا آخر سلسله سند قبلی روایت کرده است.

محمد بن مالک گفت: من امام رضا علیه‌السلام را دیدم و آن حدیث را برایش خواندم، حضرت فرمود: آن حدیث را از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود، سپس مضمون همان حدیث را بیان کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٥٢ ٨٩ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا أبو الفتحِ هلالُ بنُ مُحمّدِ بنِ جعفرٍ الحَفّارُ قالَ: حدَّثني الجِعابيّ قالَ: حدَّثنا أبو عثمانَ سعيدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عُمرَ الأنـباريّ قـالَ: حدَّثنا خلفُ بنُ درستَ قالَ: حدَّثنا القاسمُ بنُ هارونَ قالَ: حدَّثنا سهلُ بنُ سفيانَ عن همامٍ عن قتادةَ عن أنسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لما عُرجَ بيَ إلى السماءِ ثُمَّ دنوتُ مِن ربّي قالَ: يا مُحمّدُ، مَن تحبّ مِن الخلقِ؟ قلتُ: يا ربّ عليّاً، قالَ: التفتْ يا مُحمّدُ، فالتفتّ عن يسارِي فإذا عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

أقولُ: يعني أنّه رآهُ في الأرضِ، فإنّ اللهَ كشفَ الغطاءَ بَينَهما حتّى تَحادثا كما وردَ في غيرهِ مِن الأحاديثِ، والاستفهامُ هنا غيرُ جارٍ علىٰ حقيقتهِ بَلْ لا يصدرُ مِن اللهِ استفهامٌ حَقيقيّ كما قد تقرّرَ، وهذا نظيرُ قولُه تعالى ﴿وما تـلكَ بـيمينكَ يا مُوسىٰ﴾.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از ابو الفتح هلال ابن محمد بن جعفر حفار از جعابی از ابو عثمان سعید بن عبدالله بن عمر انباری از خلف بن درست از قاسم بن هارون از سهل بن سفیان از همام از قتاده از انس از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که در شب معراج به آسمانها رفتم و به خداوند نزدیکتر شدم، خطاب آمد: ای محمد، چه کس را دوست می‌داری از میان مردم؟ من گفتم: خداوندا، علی را دوست دارم. بعد خطاب آمد: به کنارت نگاه کن. وقتی که به سمت چپم نگاه کردم، دیدم علی بن ابی طالب در کنار من ایستاده است.

مؤلف می‌گوید: پیامبر اسلامﷺ علیؑ را در روی زمین دیده است. زیرا خداوند پرده‌های میان آنها را برداشته، حتی باهم سخن گفته‌اند، چنان که در حدیثهای دیگر به همین نحو ذکر شده است. باز هم مولف در تفسیر این حدیث می‌گوید: این استفهام، استفهام حقیقی نیست. چون استفهام حقیقی از خداوند صادر نمی‌شود بلکه این استفهام نظیر همان کلمه‌ای است که خداوند به موسی فرمود: و ما تلك بیمینك یا موسی. یعنی: این چیست که در دست گرفته‌ای، ای موسی؟

٤٥٣ ٩٠ ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا الحَفّارُ قالَ: أخبرَنا أبو الحسنِ عليُّ بنُ أحمدَ الحلوانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إسحاقَ المقرئُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ حمّادٍ الخشّابُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ يَحيى المدينيّ قالَ: حدَّثنا وكيعُ بنُ الجرّاحِ قالَ: حدَّثنا سليمانُ ابنُ مهرانَ قالَ: حدَّثنا جابرُ عن مجاهدٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: رأيتُ على بابِ الجَنّةِ مكتوباً: لا إلـه إلّا اللهُ، مُحمّدٌ رسولُ اللهِ، عليٌّ حبيبُ اللهِ، الحسنُ والحُسينُ صفوةُ اللهِ، فاطمةُ أمةُ اللهِ، علىٰ باغضِهم لعنةُ اللهِ.

أقولُ: هذا يترجّحُ كونهُ حديثاً قدسيّاً كما لا يَخفىٰ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از حفار از ابو الحسن علی بن احمد حلوانی از محمد بن اسحاق مقری از علی بن حماد خشاب از علی بن یحیی مدینی از وکیع بن جراح از سلیمان بن مهران از جابر از مجاهد از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: من دیدم به در بهشت نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، حسن و حسین صفوه الله فاطمه امه الله، بر دشمنان ایشان لعنت خدا باد).

مؤلف می‌گوید: من ترجیح می‌دهم به اینکه این حدیث قدسی باشد، چنان که مضمونش هم حاکی از این قرار است.

٤٥٤ ٩١ ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا الحَفّارُ قالَ: حدَّثنا إسماعيلُ الدعبليّ قالَ: حدَّثني أبي وإسحاقُ بنُ إبراهيمَ الديريّ قالا: حدَّثنا عبدُالرزاقِ قالَ: حدَّثنا أبي عن ضياءٍ مولىٰ عبدِالرحمٰنِ بنِ عوفٍ عن عبدِاللهِ بنِ مسعودٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: أنا دعوةُ أبي إبراهيمَ، قلْنا: وكيفَ صرتَ دعوةَ أبيكَ إبراهيمَ؟ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ إبراهيمَ ﴿إنّي جاعلُكَ للناسِ إماماً﴾ فاستخفَ إبراهيمُ الفرحَ فقالَ: يا ربّ، ومِن ذرّيّتي أئمّةٌ مثلي؟ فأوحى اللهُ إلىٰ إبراهيمَ: إنّي لا أُعطيكَ عهداً لا أفي لَكَ بهِ، قالَ: يا ربّ، وما العهدُ الذي لا تفي لي بهِ؟ قالَ: لا أُعطيكَ لظالمٍ مِن ذرّيّتكَ.

قالَ: يا ربّ مَن الظالمينَ مِن ذرّيّتي؟ قالَ: مَن سجدَ لصنَمٍ مِن دُوني لا أجعلُهُ إماماً أبداً ولا يصحّ أن يكونَ إماماً، فقالَ إبراهيمُ: ﴿واجنبْني وبَنيّ أن نعبُدَ الأصنامَ * ربّ إنّهنّ أضللنَ كثيراً مِن الناسِ﴾ قالَ النبيّ صلى الله عليه و آله: فانتهت الدعوةُ إليَّ وإلىٰ أخي عليٍّ لَم يَسجدْ أحدٌ منّا لصنَمٍ قطّ، فاتّخذني اللهُ نبيّاً وعليّاً وصيّاً.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از حفار از اسماعیل دعبلی از پدرش واسحاق بن ابراهیم دیری از عبدالرزاق ازپدرش از ضیاء غلام عبدالرحمن بن عوف از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده

که حضرت فرمود: من نتیجهٔ درخواست پدرم ابراهیم‌ﷺ هستم. حاضرین گفتند: ای رسول خدا، تو چگونه دعوت پدرت ابراهیم‌ﷺ شدی؟ حضرت پاسخ داد: خداوند به ابراهیم‌ﷺ وحی فرمود که: من تورا برای مردم خلیفه و امام تعیین می‌کنم. ابراهیم‌ﷺ خوشحال شد و فرمود: خداوندا، از نسل من هم مانند من امام خواهند بود؟ پس خداوند وحی فرمود: من هر عهدی را با تو بکنم به آن وفا می‌نمایم. ابراهیم‌ﷺ فرمود: خداوندا، آن عهد چیست؟ خداوند فرمود: من به نسل ظالم تو امامت را عطا نمی‌کنم.

ابراهیم عرض کرد: خداوندا، این نسل ظالم کیست؟ خداوند فرمود: کسی است که به بت سجده کند و او را خدا بداند. من هرگز او را امام نمی‌کنم و درست هم نیست که چنین شخصی امام باشد. ابراهیم‌ﷺ فرمود: خداوندا، من و فرزندانم را از بت پرستی باز دار. چون آن بتها تعداد زیادی از مردم را گمراه کرده‌اند. بعد رسول خداﷺ فرمود: این بود که دعای ابراهیم فقط شامل حال من و برادرم علی شد که خداوند مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد. چون ما دو نفر هرگز به بتها سجده نکردیم.

٤٥٥ ٩٢ ـ وعن والدهِ قالَ: أخبرَنا الحسينُ بنُ عبيدِاللهِ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ هارونُ بنُ مُوسى التلعُكبريّ قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنُ همّامٍ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ بنُ أحمدَ المالكيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عِيسى بنِ عُبيدِ بنِ يقطينٍ قالَ: حدَّثنا أبو أيّوبَ يحيى بنُ زَكريّا قالَ: حدَّثنا داودُ بنُ كثيرِ بنِ أبي خالدٍ الرقّيّ قالَ: حدَّثنا أبو عبدِاللهِ‌ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهﷺ: قالَ اللهُ: لولا أنّي استحي مِن عَبدي المؤمنِ ما تركتُ عَليه خِرقةً يتوارىٰ بِها، وإذا أكملتُ لَهُ الإيمانَ ابتليتُه بضَعفٍ في قوّتهِ وقلّةٍ في رزقهِ، فإن هو جزعَ أعدتُ عَليهِ، فإن صبرَ باهيتُ بهِ مَلائكتي، ألا وقد جعلتُ عليّاً عَلَماً، فمَن تبِعَهُ كانَ هادياً، ومَن تركَهُ كانَ ضالّاً، لا يحبّهُ إلّا مؤمنٌ ولا يبغضهُ إلّا منافقٌ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از حسین بن عبیدالله از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری از ابو علی محمد بن همام از حسین بن احمد مالکی از محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین از ابو ایوب یحیی ابن زکریا از داود بن کثیر بن ابو خالد رقی از امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خداوند متعال نقل کرده که حضرت حق فرمود: اگر من از بندهٔ مؤمنم خجالت نمی‌کشیدم حتی یک لباس به وی نمی‌دادم که خود را بپوشاند و وقتی که ایمان او را کامل می‌کردم او را به ضعف نیروی بدنی مبتلا می‌ساختم و روزی‌اش را کم می‌کردم. وقتی که او در مقابل این سختیها صبر می‌کرد، من به ملائکه‌ها مباهات می‌کردم. آگاه باش ای محمد، من علی را نمونه و مدل همهٔ مؤمنان قرار دادم. پس هر کس به او تبعیت کند هدایت شده است و هر کس پیرو او نباشد گمراه است. علی را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق.

٤٥٦ ۹۳ـ وعن أبیهِ عن المفیدِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الولیدِ عن أبیهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِیسیٰ عن بکرِ بنِ صالحٍ عن الحسنِ بنِ علیِّ بنِ عبدِاللهِ بنِ إبراهیمَ عن الحُسینِ بنِ زیدٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبیهِ عن جدّهِ علیهم‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لمّا أُسریَ بي إلی السماءِ وانتهیتُ إلیٰ سدرةِ المُنتهیٰ نُودیتُ: یا مُحمّدُ، استوص بعليٍّ خَیراً، فإنّه سیّدُ المسلمینَ وإمامُ المتّقینَ وقائدُ الغرّ المحجّلینَ یومَ القیامةِ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از احمد بن محمد بن حسن بن ولید از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از بکر بن صالح از حسن بن علی بن عبدالله بن ابراهیم از حسین بن زید از امام صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که در شب معراج به آسمانها رفتم و به سدره المنتهی رسیدم، از جانب

خداوند ندا آمد: در بارهٔ علی به مردم توصیه خیر کن چون او آقای مسلمانان و امام متقیان و رهبر پیشانی سفیدان در روز قیامت می‌باشد.

٤٥٧ ٩٤ـوعن والدهِ عن أبي مُحمّدٍ الفحّامِ عن المنصوريّ عن عمّ أبيهِ عن الإمامِ عليِّ بنِ مُحمّدٍ الهاديّ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ كنتُ مِن ربّي كقابِ قوسينِ أو أدنىٰ، فأوحىٰ إليَّ ربّي ما أوحىٰ ثُمّ قالَ: يا مُحمّدُ، اقرأ علىٰ عليِّ بنِ أبي طالبٍ أميرِالمؤمنينَ السلامَ، فما سمّيتُ بهذا أحداً قبلَه ولا أُسمّي بهِ أحداً بَعدَهُ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از ابو محمد فحام از منصوری از عموی پدرش از امام علی هادی از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که من در شب معراج به آسمانها عروج کردم، فاصله من با خداوند میان دو کمان و یا کمتر از آن بود. خداوند آنچه را که باید به من وحی کند، وحی فرمود و بعد هم فرمود: ای محمد، به علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان از جانب من سلام برسان و بدان که من هیچ کس را قبل از او به این لقب (امیر المؤمنین) ملقب نکرده بودم و بعد از این هم ملقب نخواهم کرد.

٤٥٨ ٩٥ـوعن والدهِ قالَ: حدَّثنا أبو الفتحِ هلالُ بنُ مُحمّدِ بنِ جعفرٍ الحَفّارُ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ مُحمّدِ بنِ عِيسى الواسطيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ معمّرٍ الكوفيّ بواسطٍ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ المعافا بقصرِ صبيحٍ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُوسىٰ عن أبيهِ مُوسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن ميكائيلَ عن إسرافيلَ عن اللوحِ عن القلمِ عن اللهِ تعالىٰ قالَ: ولايةُ عليِّ بنِ أبي طالبٍ حِصْني مَن دخَله أمِنَ نَاري.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از ابو الفتح هلال ابن محمد بن جعفر حفار از عبدالله بن محمد بن عیسی واسطی از محمد بن علی ابن معمر کوفی در واسط از احمد بن معافا در قصر صبیح از امام رضا از پدرش از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل از لوح از قلم از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ولایت علی بن ابی طالب، قلعه امن من است و هر کس به این قلعه داخل شود (یعنی به ولایت علی معتقد باشد) از آتش من در امان است.

٤٥٩ ٩٦ـ وعن والدهِ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ قولويه عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن العبّاسِ بنِ معروفٍ عن مُحمّدِ بنِ سنانٍ عن طلحةَ بنِ زيدٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ما قبضَ اللهُ نبيّاً حتّى أمرَهُ أن يوصي إلى أفضلِ عشيرتهِ، وأنّ اللهَ أمرَني أن أُوصي، فقلتُ: يا ربِّ إلى مَن؟ قالَ: أُوص يا مُحمّدُ إلى ابنِ عمّكَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ، فإنّي قَد أثبتُّه في الكتبِ السالفةِ وكتبتُ فيها أنّه وصيُّكَ، وعلىٰ ذٰلِكَ أخذتُ مواثيقَ أنبيائي ورُسلي، أخذتُ مواثيقَهم لي بالربوبيّةِ، ولَكَ يا مُحمّدُ بالنبوّةِ، ولعليٍّ بنِ أبي طالبٍ بالولايةِ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از جعفر بن قولویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد از عباس بن معروف از محمد بن سنان از طلحه بن زید از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نمی‌کند مگر این که قبلاً به وی دستور می‌دهد، بهترین فرزند و یا فامیل خود را جانشین خود تعیین کند. خداوند به من هم امر فرمود که: جانشین خود را تعیین کنم. و من عرض کردم: چه کسی را تعیین کنم؟ خطاب آمد: پسر عمویت علی را جانشین خود تعیین کن. چون من نام او را در کتابهای گذشته، وصی تو معرفی

کرده‌ام. و برای این موضوع از همه انبیاء تعهد گرفته‌ام که به خداوندی من و به نبوت تو و به ولایت علی بن ابی طالب معتقد شوند.

٤٦٠ ٩٧ ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ قولويه عن الكلينيّ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدِ بنِ عامرٍ عن معلّى بنِ مُحمّدٍ البصريّ عن مُحمّدِ بنِ جمهورٍ القمّيّ قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ الحسنُ بنُ محبوبٍ قالَ: سمعتُ أبا مُحمّدٍ الوابشيّ رواهُ عن أبي الوردِ قالَ: سمعتُ أبا جعفرٍ الباقرَ عليه السلام يقولُ: إذا كانَ يومُ القيامةِ ـ وذكرَ الحديثَ إلى أن قالَ: ـ فإذا رأى رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَن يصرفُ عن الحوضِ مِن مُحبّينا أهلِ البيتِ بَكىٰ، فيقولُ اللهُ تعالىٰ: ما يبكيكَ يا مُحمّدُ؟ فيقولُ: كَيفَ لا أبكي لأُناسٍ مِن شيعةِ أخي عليِّ بنِ أبي طالبٍ أراهم قَد صُرِفُوا تلقاءَ أصحابِ النار!! فيقولُ اللهُ تعالىٰ لَهُ: يا مُحمّدُ، قَد وهبتُهم لَكَ وصفحتُ لَكَ عن ذنوبِهم وألحقتُهم بكَ وبمَن كانُوا يتولّونَ مِن ذرّيّتكَ وأوردتُهم حوضَكَ وقبلتُ شفاعتَك فيهم وأكرمتُكَ بذلِكَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از جعفر بن قولویه از کلینی از حسین بن محمد بن عامر از معلی بن محمد بصری از محمد بن جمهور قمی از ابو علی حسن بن محبوب از ابو محمد وابشی از ابو ورد از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که قیامت می‌شود ـ بعد آن حدیث گذشته را نقل کرد تا این که بعد فرمود: ـ

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه وآله می‌بیند دوستان ما را از حوض کوثر بر می‌گردانند گریه می‌کند. خداوند به وی می‌فرماید: چه چیز باعث گریهٔ تو شده، ای محمد؟ محمد صلی الله علیه وآله می‌فرماید: چگونه گریه نکنم که می‌بینم شیعیان برادرم علی بن ابی طالب را از کنار حوض کوثر به نزد اصحاب جهنم بر می‌گردانند. پس خداوند می‌فرماید: ای محمد، من به خاطر تو از گناهان آنها گذشتم و آنها را به تو و به کسانی که از ذریهٔ تو پیروی می‌کردند ملحق می‌کنم و آنها را به حوض تو

بر می‌گردانم و من شفاعت تورا دربارهٔ آنها قبول کردم و بدین وسیله به تو کرامت دادم.

٤٦ ۹۸ ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ الوليدِ عن أبيهِ عن الصفّارِ عن البَرقيّ عن أبيهِ عن ابن أبي عُميرٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ عن الصادقِ عليه السلام قالَ: قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام في كلامٍ لَهُ: بولايتي أكملَ اللهُ لهذهِ الأُمّةِ دينَهم وأتمّ عَليهمُ النِعمَ ورضيَ إسلامَهم، إذ يقولُ يومَ الولايةِ: يا مُحمّدُ، أخبرْهم أنّي أكملتُ لَهمُ اليومَ دينَهم وأتممتُ عَليهمُ النِعَمَ ورضيتُ إسلامَهم.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از احمد بن محمد بن ولید از پدرش از صفار از برقی از پدرش از ابن ابو عمیر از مفضل بن عمر از حضرت صادق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت در ضمن سخنانش فرمود: با ولایت من خداوند دین امت اسلام را کمال بخشید و نعمت خود را بر آنها تمام کرد و از اسلام آنها راضی شد. زیرا در روز تعیین ولایت (روز غدیر خم) خداوند به محمد می‌فرماید: ای محمد، به مسلمانان خبر بده که من امروز با نصب علی به ولایت، دین آنها راکامل کردم و نعمتم را بر آنان تمام نمودم و از اسلام آنها راضی شدم.

٤٦٢ ۹۹ ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ قولويه عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ ابنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن العبّاسِ بنِ عامرٍ القصبانيّ عن أبانِ بنِ عثمانَ الأحمرِ عن بريدٍ العِجليّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه السلام يقولُ: لمّا توفّيتْ خَديجةُ جعلتْ فاطمةُ تلوذُ برسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وتقولُ: أينَ أُمّي؟ فنزلَ جبرئيلُ فقالَ لَهُ: ربّك يأمرُكَ أن تُقرئَ فاطمةُ السلامَ وتقولُ لَها: إنّ أُمّها في بيتٍ مِن قصبٍ، كِعابه مِن ذهبٍ وعَمَدهُ مِن

یاقوتٍ أحمرَ بَینَ آسیةَ ومریمَ بنتِ عِمرانَ، فقالت فاطمةُ: اللهُ السلامُ ومنهُ السلامُ وإلیهِ السلامُ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابو جعفر بن قولویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از عباس بن عامر قصبانی از ابان بن عثمان احمر از برید عجلی از امام صادق﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خدیجه وفات یافت، فاطمه﵄ به آغوش پدرش پناه برد و به وی می‌گفت: مادرم کو؟ پس جبرئیل نازل شد و به محمدﷺ گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به فاطمه از قول من سلام برسان و به او بگو مادرت در خانه‌ای سکونت دارد که دیوارهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت قرمز، میان آسیه و مریم دختر عمران است. بعد فاطمه﵄ فرمود: خداوند سلام است (رحمت) و سلام از اوست و باز هم سلام به سوی او بر می‌گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٦٣ ١٠٠ ـ وعن أبیهِ عن المفیدِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ الولیدِ عن أبیهِ عن سعدٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِالرحمٰنِ العَرزميّ قالَ: حدَّثنا المعلّیٰ بنُ هلالٍ عن الکلبيّ عن أبي صالحٍ عن ابن عبّاسٍ عن رسولِ اللهِﷺ أنّ اللهَ تعالیٰ کلّمهُ لیلةَ الإسراءِ فقالَ: یا مُحمّدُ، إنّي جعلتُ علیّاً وصیّکَ ووزیرَکَ وخلیفتَکَ مِن بَعدکَ، فأعلمهُ فها هو یسمعُ کلامَکَ، فأعلمتُه وأنا بَینَ یَدي ربّي ـ وذکرَ الحدیثَ إلی أن قالَ: ـ ثُمّ قالَ اللهُ: یا مُحمّدُ، انظرْ تَحتَکَ، فنظرتُ فإذا أبوابُ السماءِ قَد فُتحتْ، ونظرتُ إلی علیٍّ وهو رافعٌ رأسَهُ إليَّ فکلّمني وکلّمتُه.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از احمد بن محمد بن ولید از پدرش از سعد از محمد بن عبدالرحمن عرزمی از

معلی بن هلال از کلبی از ابو صالح از ابن عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: که خداوند در شب معراج با وی سخن گفت و فرمود: ای محمد، من علی را وصی و وزیر و خلیفه تو بعد از تو کردم پس این خبر را به او بده. چون او سخن تورا از حالا هم می‌شنود و من در حالی که در پیشگاه خداوندم در آسمانها بودم، این خبر را به علی دادم. ـ حدیث را ذکر می‌کند تا می‌رسد به این جا که ـ بعد هم خداوند به من فرمود: ای محمد، به پائین نگاه کن. و من نگاه کردم. دیدم درهای آسمان باز شد و من علی را در پایین دیدم و به علی نگاه کردم در حالی که او سرش را بالا کرده به من نگاه می‌کرد. با من حرف زد و من هم با او حرف زدم.

٤٦٤ ١٠١ ـ وعن أبيهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرني أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ عليٍّ[1] الجِعابيّ قالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ عبدُاللهِ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدِ بنِ [زيادٍ من] كنانةَ[2] قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عِيسى بنِ الحسنِ الجَرميّ قالَ: حدَّثنا نصرُ بنُ حمّادٍ قالَ: حدَّثنا عَمرو بنُ شمرٍ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيّ عن أبي جعفرٍ الباقرِ عليه‌السلام عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ الأنصاريّ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إنّ جبرئيلَ نزلَ عليَّ فقالَ: إنّ اللهَ يأمرُكَ أن تقومَ بتفضيلِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ خطيباً في أصحابِكَ ليبلّغوا مَن بَعدَهم ذلِكَ عَنكَ، ويأمرُ جميعَ الملائكةِ أن تسمعَ ما تذكرهُ واللهُ يوحي إليكَ: يا مُحمّدُ، إنّ مَن خالفَكَ في أمرهِ فلَهُ النارُ، ومَن أطاعَك فلَهُ الجَنّةُ.

فأمرَ النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله منادياً فنادى الصلاةَ جامعةً، فاجتمعَ الناسُ حتّى عَلا المنبرَ فقالَ: ـ وذكرَ كلاماً طويلاً في شأنِ عليٍّ عليه‌السلام مِن جملتهِ: ـ إنّي مُبلغكم عن اللهِ تعالى في أمرِ رجلٍ لحمُهُ مِن لَحمي ودمُهُ مِن دَمي، وهو الذي انتجبَهُ اللهُ مِن هذهِ الأُمّةِ

(١) والصحيح «مُحمّدُ بن عَمرو» كما في أمالي الطوسي.
(٢) في أمالي الطوسي وأمالي المفيد «من كتابه» وفي بعض نُسخ الثاني «بن كنانة».

واصطفاهُ، وفَضّلني بالرسالةِ وفضّلهُ بالتبليغِ عنّي، وخَصّهُ بالوصيّةِ وغفرَ لشيعتهِ، وإنّه تعالىٰ يقولُ: مَن عاداهُ عاداني، ومَن والاهُ والاني، ومَن ناصبَهُ ناصبَني، ومَن خالفَهُ خالفَني، ومَن عصاهُ عَصاني، ومَن أبغضَهُ أبغضَني، ومن آذاهُ آذاني، ومن أحبّهُ أحبني، ومَن أرداهُ أرداني، ومَن كادَهُ كادَني، ومَن نصرَهُ نَصرَني ـ وذكرَ الحديثَ إلىٰ أن قالَ: ـ

فنزلَ جبرئيلُ وقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرؤك السلامَ ويقولُ: جزاكَ اللهُ عن تبليغِكَ خيراً، فَقد بلّغتَ رسالاتِ ربّكَ ونصحتَ لأُمّتِكَ وأرضيتَ المؤمنينَ وأرغمتَ الكافرينَ. يا مُحمّدُ، إنّ ابنَ عمّكَ مُبتلىٰ ومبتلىً بهِ. يا مُحمّدُ، قُلْ في كلّ أوقاتِكَ: الحمدُ للهِ وسيعلمُ الذينَ ظَلموا أيَّ منقلَبٍ ينقلبونَ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابو بکر محمد بن عمرو جعابی از ابو محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن [زیاد از]کنانه از احمد بن عیسی بن حسن جرمی از نصر بن حماد از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از امام باقرؑ از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند امر می‌کند که تو بوسیله خطبه‌ای فضایل علی را در میان اصحابت بگو تا آنها بعد از تو این را به دیگر مسلمانان برسانند و خداوند امر می‌کند همهٔ ملائکه هم سخنان تورا گوش دهند. و خداوند باز می‌فرماید: ای محمد، هر کس در این باره با تو مخالفت کند، او مستحق آتش جهنم می‌باشد و هر کس دربارهٔ علی به تو اطاعت کند، استحقاق بهشت را دارد.

پس حضرت رسولﷺ امر کرد: منادی به مردم اعلام کند که برای نماز جماعت حاضر شوند. مردم جمع شدند، حضرت رفت بالای منبر سخنان زیادی دربارهٔ علیؑ فرمود که از جمله آنها این سخنان بود که: من از جانب خداوند متعال این مطالب را درباره مردی برای شما می‌گویم که گوشت و خونش از

گوشت و خون من است و اوست که خداوند از میان این امت مسلمان او را انتخاب کرده و برگزیده و مرا هم به رسالت فضیلت داده و او را به وصایت من مخصوص گردانیده و همه شیعه‌های او را خداوند بخشیده است.

و خداوند متعال می‌فرماید: هر کس با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده و هر کسی علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، هر کس مخالف علی باشد با من مخالف شده و هر کس به او گناه کند (یعنی اطاعت امر او را نکند) به من گناه کرده و هر کس او را بخشم آورد مرا بخشم آورده، هر کس او را اذیت کند به من اذیت کرده و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس پیروا و باشد پیرو من است، هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده است.

باز هم دنباله حدیث را می‌گوید تا می‌رسد به اینجا که رسول خدا فرمود: دوباره جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: خداوند درباره این تبلیغت به تو جزای خیر خواهد داد. چون تو رسالت خدایت را به مردم رساندی و به امت خود نصیحت کردی و مؤمنان را راضی و کافران را غمگین ساختی. ای محمد، بدرستی که پسر عموی تو، محک آزمایش ایمان بندگان می‌باشد. ای محمد، در همه اوقات به خدایت شکر کن و به‌زودی آنان‌که ستم‌می‌کنند خواهند دانست‌که‌چگونه پاداش‌خودرا خواهند دید.

٤٦٥ ۱۰۲ ـ وعن أبيهِ قالَ: أخبرَنا أبو الفتحِ هلالُ بنُ مُحمّدٍ الحَفّارُ قالَ: حدَّثنا أبوالقاسمِ إسماعيلُ بنُ عليٍّ الدعبليّ قالَ: حدَّثنا أبي أبو الحسنِ عليُّ بنُ عليّ ابنِ دِعبلَ بنِ رزينِ بنِ عثمانَ بنِ بديلِ بنِ ورقا أخو دِعبلِ بنِ عليٍّ الخزاعيّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُوسى الرضا سنةَ ۱۷۸ عن آبائهِ عن عليٍّ بنِ الحُسينِ عليهم‌السلام قالَ: حدَّثتني أسماءُ بنتُ عُميسٍ الخثعميّةُ قالت: لمّا وُلدَ الحسنُ هبطَ جبرئيلُ علىٰ رسولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فقالَ: إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: يا مُحمّدُ عليٌّ

مِنكَ بمنزلةِ هارونَ مِن مُوسىٰ إلّا أنّه لا نبيّ بعدَكَ، فسمّ ابنَكَ باسمِ ابنِ هارونَ، قالَ: وما اسمهُ يا جبرئيلُ؟ قالَ: شبرٌ، قالَ: وما شبرٌ؟ قالَ: الحسنُ، فسمّاهُ الحسنَ ... الحديث.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از ابو الفتح هلال ابن محمد حفار از ابو القاسم اسماعیل بن علی دعبلی از ابو الحسن علی بن علی ابن دعبل بن رزین بن عثمان بن بدیل بن ورقا برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضاؑ در سال (۱۷۸ هـ) از پدرانش از امام سجادؑ از اسماء دختر عمیس خثعمیه، نقل کرده که گفته: وقتی حسن متولد شد، جبرئیل به پیامبرﷺ نازل شد و گفت: خداوند بر تو سلا می‌رساند و می‌فرماید: ای محمد، علی از تو به منزله هارون از موسی می‌باشد و منتها چون بعد از تو پیامبری نیست پس نام فرزندت را بنام پسر هارون بگذار. محمدﷺ به جبرئیل فرمود: نام پسر هارون چه بوده؟ جبرئیل گفت: شبر. حضرت پرسید: معنای شبر چیست؟ جبرئیل گفت: حسن می‌باشد (یعنی زیبا و خوب) ... تا آخر حدیث.

٤٦٦ ١٠٣ ـ وبهذا الإسنادِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: يقولُ اللهُ تعالىٰ: مَن آمنَ بي وبنَبيّي وتَولّى عليّاً أدخلتُه الجَنّةَ علىٰ ما كانَ مِن عملٍ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش با همین سلسله سند از رسول خداﷺ از خداوند متعال نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس به من و به پیامبرم و به ولایت علی ایمان آورد و پیرو علی باشد، من او را داخل بهشت می‌کنم، عملش هرچه باشد.

٤٦٧ ١٠٤ ـ وبهذا الإسنادِ عن الرضا عن آبائهِ ؑ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تَعالى: مَن آمنَ بيَ وبنَبيّي وبوليّي أدخلتُهُ الجَنّةَ علىٰ ما كانَ مِن عَملِهِ.

باز هم با همین اسناد از امام رضا از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند متعال، چنین روایتی نقل شده است.

٤٦٨ ١٠٥ ـ وروى ابنُ فهدٍ في عُدّةِ الداعي عن سلمانَ الفارسيّ قالَ: سمعتُ مُحمّداً صلی الله علیه و آله يقولُ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: يا عِبادي أوَليسَ مَن لَهُ إليكم حوائجَ كبارٍ لا تجودونَ بِها إلّا أن يتحمّلَ عَليكم بأحبّ الخلقِ إليكم تقضونَها كرامةً لشَفيعهم، ألا فاعلمُوا أنّ أكرمَ الخلقِ عليَّ وأفضلَهم لديَّ مُحمّدٌ وأخوهُ عليٌّ ومِن بَعدِهِ الأئمّةُ الذينَ همُ الوسائلِ إلى اللهِ، ألا فليدعُني مَن همّتهُ حاجةٌ يريدُ نَفعها أو دهَمتهُ داهيةٌ يريدُ كشفَ ضرّها بمُحمّدٍ وآلهِ الطيّبينَ الطاهرينَ أقضِها لَهُ أحسَنَ ما يقضيها مَن تَستشفِعونَ لَهُ بأحبِّ الخلقِ إليهِ.

ابن فهد حلی در کتاب عدة الداعی از سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداند متعال، نقل کرده حضرت حق می‌فرماید: ای بندگان من، آیا شما نیازهای بزرگی ندارید؟ بدانید که به این نیازهای بزرگ نمی‌رسید مگر این که محبوب ترین خلق از شما شفاعت کند. پس بدانید که گرامی ترین خلق در نزد من افضل ترین آنها در نزد محمد و برادرش علی می‌باشد و بعد از علی هم امامانی هستند که آنها وسیله شما انسانها نزد خداوند می‌باشند. پس آگاه باشید هر کس حاجتی از من بخواهد و محمد و آل پاکش را واسطه قرار بدهد، من آن حاجتها را به خاطر محبوبترین خلقم در نزد من اجابت می‌کنم.

٤٦٩ ١٠٦ ـ وروى الشهيدُ الثاني في كتابِ مُنيةِ المريدِ من تفسير العسكريّ عليه السلام قالَ: قالَ عليُّ بنُ الحُسينِ عليه السلام: أوحى اللهُ إلىٰ مُوسىٰ عليه السلام: حَبِّبني إلىّ خَلقي وحَبِّب خَلقي إليَّ، قالَ: يا ربّ كَيفَ أفعلُ؟ قالَ: ذَكّرهم آلائي ونعمائي ليحبّوني فلئن تردُ

آبقاً عن بابي أو ضالاً عن فنائي خيرٌ لَكَ مِن عبادةِ سنةٍ صيامِ نهارِها وقيامِ ليلِها. قالَ مُوسى: ومَن هذا العبدُ الآبقُ مِنكَ؟ قالَ: العاصي المتمردُ، قالَ: فمَن الضالّ عن فنائِكَ؟ قالَ: الجاهلُ بإمام زمانهِ يعرفهُ الغائبُ عنهُ بَعدَ ما عرفهُ والجاهلُ بشريعةِ دِينهِ يعرفهُ شريعتهُ وما يعبدُ بهِ ربّه ويتوصلُ بهِ إلى رضوانهِ.

شهید ثانی﵀ در کتاب منیة المرید از تفسیر امام حسن عسگری﵇ از امام سجاد﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی﵇ وحی کرد: ای موسی، مرا در نظر مخلوقاتم محبوب کن و آنها را هم در نزد من محبوب نما. موسی﵇ فرمود: خداوندا، چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ خداوند فرمود: نعمتها و عنایتهایی که به آنها داده‌ام، برایشان بشمار تا مرا دوست بدارند. تا از در من مأیوس بر نگردند و یا گمراه نشوند. اگر این کار ها را بکنی ثوابش بیشتر از یکسال می‌باشد که روز هایش را روزه بگیری و شبهایش را نماز بخوانی.

موسی﵇ عرض کرد: آن بنده عاصی و رانده از درگاهت کیست؟ خداوند فرمود: کسی که به من تمرد می‌کند. بعد موسی عرض کرد: آن بنده گمراه از آستانه‌ات کیست؟ خداوند فرمود: کسی است که امام زمان خود را نشناسد و به شریعت آن جاهل باشد. چون امام است که شریعت مرا بر آنها می‌شناساند و عبادت واقعی مرا برای آنان بیان می‌کند و بوسیله هدایت امام به رضوان خداوندش می‌رسد.

٤٧٠ ١٠٧ ـ وروى الشيخُ العارفُ رجبُ الحافظُ البُرسيّ في كتابهِ الموسومِ بمشارقِ أنوارِ اليقينِ في حقائقِ أسرارِ أميرِالمؤمنينَ﵇ قالَ: في الحديثِ القدسيّ يقولُ اللهُ: ولايةُ عليٍّ حِصني فمَن دَخلَ حِصني أمِنَ مِن عَذابي.

شیخ عارف رجب حافظ برسی در کتابش موسوم به مشارق انوار الیقین گفته: در یک حدیث قدسی آمده که: خداوند می‌فرماید: ولایت علی بن

ابی طالب، قلعه امان من است و هر کس داخل به این قلعه بشود، از عذاب من در امان خواهد بود.

٤٧١ ١٠٨ـ وقالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ لمُوسىٰ ليلةَ الخطابِ: يابنَ عِمرانَ، إنّي لا أقبلُ الصلاةَ إلّا لمَن تواضعَ لعَظَمتي وألزمَ قلبَهُ خَوفي ومحبّتي وقطعَ نهارَهُ بـذِكري وعرفَ حقّ أوليائي الذينَ لأجلِهم خَلقتُ سماواتي وأرضي وجنّتي ونارِي مُحمّداً وعترتهِ، فمَن عرفَهم وعرفَ حقّهم جعلتُ لَهُ عِندَ الجهلِ حِلماً وعِندَ الظلمةِ نـوراً وأعطيتُه قبلَ السؤالِ وأجبتُه قبلَ الدعاءِ.

باز هم رجب حافظ برسی در همان کتاب گفته: در شبی خداوند به موسی وحی فرمود: ای فرزند عمران، من نماز کسی را قبول می‌کنم که قلباً در مقابل عظمت من خاضع باشد و در قلبش خوف مرا داشته باشد و روزش را به یاد من به شب برساند و حق اولیای مرا که به خاطر آنها این زمین و آسمانها را خلق کردم و بهشت و جهنم را آفریدم بشناسد و آنها عبارتند از: محمد و خانوادهٔ او. پس هر کس آنها را بشناسد و به حقوق آنان عالم بشود، اگر جاهل هم باشد من در قلب او حلم و بردباری بوجود می‌آورم و هنگام گرفتاری تاریکی دلش را روشن می‌کنم و پیش از این که از من بخواهد به او عطا می‌کنم و دعایش را قبل از شروع به دعا اجابت می‌کنم.

٤٧٢ ١٠٩ ـ قالَ: وروىٰ وهبُ بنُ منبّهٍ قالَ: إنّ مُوسىٰ ليلةَ الخطابِ وجدَ كلّ شجرةٍ ومدرةٍ في الطورِ ناطقةً بذكرِ مُحمّدٍ ونُقبائهِ، فقالَ: ربّ إنّي لَم أرَ شيئاً ممّا خلقتَ إلّا وهو ناطقٌ بذِكر مُحمّدٍ ونُقبائهِ. فقالَ اللهُ: يابنَ عِمرانَ، إنّي خَلقتُهم قبلَ الأنوارِ وجَعلتُهم خزانةَ الأسرارِ يشاهدونَ أنوارَ مَلكوتي وجعلتُهم خزانةَ حِكمتي

ومعدنَ رَحمتي ولسانَ سرّي وكَلمتي، خلقتُ الدُنيا لأجلِهم والآخِرةَ، فقالَ مُوسىٰ: ربّ فاجعلْني مِن اُمّةِ مُحمّدٍ، فقالَ: يابنَ عِمرانَ إذا عرفتَ فضلَ مُحمّدٍ وأوصيائهِ وعرفتَ حقّهم وآمنتَ بِهم فأنتَ مِن اُمّتهِ.

باز هم حافظ برسی در همان کتاب از وهب بن منبه، نقل کرده که گفت: حضرت موسی علیه السلام در همان شبی که در طور سینا خداوند با او حرف زد، دید همه درختان و سنگها، نام محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای او را می‌گویند. موسی عرض می‌کند: خداوندا، من هر چه را که تو خلق کرده‌ای دیده‌ام که نام محمد و اوصیاء او را به زبان می‌آورند. خطاب آمد: ای فرزند عمران، من محمد و آن امامان را قبل از همه نورها آفریدم و آنها را گنجینه اسرار خودم قرار دادم و آنها انوار ملکوتی مرا مشاهده می‌کنند. آنها را خزانه حکمت و معدن رحمت و زبان سر خودم قرار دادم. آنها کلمات تام من هستند و من همه جهان را و آخرت را به خاطر آنها آفریدم. بعد موسی عرض می‌کند: پس خداوندا، مرا از امت محمد قرار بده. خداوند می‌فرماید: ای فرزند عمران، وقتی تو به فضیلت محمد و اوصیایش آگاه شدی و حق آنها را شناختی و به آنها ایمان آوردی پس تو از امت او هستی.

٤٧٣ ١١٠ ـ قالَ: وإنّ اللهَ يقولُ: عِبادي، مَن كانَت لَهُ إليكم حاجةٌ فسألكم بمَن تحبّونَ أجبتُم دعاءَهُ، ألا فاعلمُوا أنّ أحبّ عبادي إليَّ وأكرمَهم لديَّ مُحمّدٌ وعليٌّ حَبيبيَّ وولِيّي، فمَن كانت لَهُ إليَّ حاجةٌ فليتوسّل إليَّ بِهم فإنّي لا أردُّ سؤالَ سائلٍ سألَني بهما وبالطيّبينَ مِن عترتِهما، فمَن سألَني بِهم فإنّي لا أردُّ دعاءَهُ، وكيفَ أردُّ دعاءَ مَن سألَني بحَبيبي وصَفوتي وولِيّي وحُجّتي ورُوحي ونُوري وآيتي وبابي ورحمتي ووجهي ونِعمتي؟! ألا وإنّي خَلقتُهم مِن نورِ عَظَمتي وجَعلتُهم أهلَ

كَرامتي وولايتي، فمَن سألَني بِهم عارفاً بحقّهم ومقامِهم وجبتُ لَهُ منّي الإجابةَ وكانَ ذٰلِكَ حقّاً عليَّ.

باز هم رجب حافظ برسی در کتاب مشارق انوار یقین، نقل کرده که خداوند می‌فرماید: اگر کسی حاجتی از شما داشته باشد و آن کسی را که در نزد شما محبوب است واسطه قرار دهد، شما حاجت او را برآورده می‌کنید. پس بدانید که محبوبترین مردم و گرامی ترین بندگانم در نزد من، محمد و دوست و ولیم علی می‌باشد. لذا هر کس حاجتی از من بخواهد و آن دو عترت را در نزد من واسطه قرار دهد، رد نمی‌کنم. زیرا من چگونه دعای چنین شخصی را رد کنم در حالی که دوستم و وصیم و ولیم و روحم و نورم و آیات رحمتم و نعمتم را واسطه قرار داده است؟

بدان که من آنها را از نور عظمت خودم آفریده‌ام و آنها را اهل کرامت و ولایت خودم قرار دادام. پس هر کسی به خاطر آنها از من چیزی بخواهد در حالی که حق و مقام آنها را هم می‌شناسد، من اجابت دعای آن شخص را بر خودم لازم کرده‌ام و این برای من حق است (یعنی حکمتم ایجاب می‌کند که دعای چنین شخصی را اجابت کنم).

۴۷: ۱۱۱ـ ومن ذٰلِكَ ما رواهُ وهبُ بنُ منبّهٍ عن ابن عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ ناداني ربّي: يا مُحمّدُ، إنّي أقسمتُ بيَ وأنا اللهُ الذي لا إلٰهَ إلّا أنا أن ادخلَ الجَنّةَ جميعَ اُمّتكَ إلّا مَن أبىٰ، فقلتُ: ربّ ومَن يأبىٰ دخولَ الجَنّةِ؟ فقالَ: إنّي اخترتُكَ نبيّاً واخترتُ عليّاً وليّاً، فمَن أبىٰ عن ولايتهِ فقَد أبىٰ دخولَ الجَنّةِ، لأنّ الجَنّةَ لا يدخلُها إلّا محبّه، وهي محرّمةٌ على الأنبياءِ حتّى تدخلَها أنتَ وعليٌّ وفاطمةُ وعترتُهُ وشيعتُهم، فسجدتُ للهِ شكراً.

ثُمّ قالَ لي: يا مُحمّدُ، إنّ عليّاً هو الخليفةُ بعدكَ، وإنّ قوماً مِن اُمّتك يخالفونَهُ،

وإنّ الجَنّةَ محرّمةٌ علىٰ مَن خالفَهُ وعاداهُ، فبشّر عليّاً أنّ لَهُ هذهِ الكرامةُ منّي، وإنّي سأخرجُ مِن صُلبهِ أحدَ عشرَ نقيباً مِنهُم سيّدٌ يصلّي خلفَه المسيحُ بنُ مريمَ يملأ الأرضَ قِسطاً وعدلاً كما مُلئتْ جوراً وظلماً. قلتُ: ربّ مَتىٰ يكونُ ذٰلِكَ؟ قالَ: إذا رُفعَ العِلمُ وكثُرَ الجهلُ، وكثُرَ القرّاءُ وقلّ العلماءُ، وقلّ الفقهاءُ وكثُرَ الشعراءُ، وكثُرَ الجورُ والفسادُ، والتقى الرجالُ بالرجالِ والنساءُ بالنساءِ، وصارتْ الأمنةُ خونةً وأعوانُهم ظلمةً، فهناكَ اُظهر خَسفاً بالمشرقِ وخسفاً بالمغربِ، ثُمّ يَظهرُ الدجّالُ بالمشرقِ. ثُمَّ أخبرَني ربّي بما كانَ وما يكونُ مِن الفِتنِ وبني العبّاسِ، ثُمّ أمرَني ربّي أن اُوصلَ ذٰلِكَ كلّه إلىٰ عليٍّ، فأوصلتُه إليه عن أمرِ اللهِ.

باز هم حافظ برسی از وهب بن منبه از ابن عباس از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که من در شب معراج به آسمانها رفتم و به مقام قرب رسیدم، خداوند مرا صدا زد: ای محمد، من به ذات خودم قسم می‌خورم، من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست. من همه امت تورا داخل بهشت می‌کنم مگر کسی که خودش نخواهد داخل بهشت بشود. من عرض کردم: خداوندا، چه کسی نمی‌خواهد داخل بهشت بشود؟ خطاب آمد: من تورا به پیامبری اختیار کردم و علی را به ولایت تو. پس هر کس ولایت علی را قبول نکند، نمی‌خواهد داخل بهشت بشود. چون به بهشت داخل نمی‌شوند مگر دوستداران علی. و آن بهشت حتی برای انبیاء حرام است مگر این که قبلاً شما و علی و فاطمه و عترت علی داخل شوند و شیعه آنها داخل شوند، بعد هم انبیاء داخل می‌شوند. حضرت فرمود: من از شنیدن این کلمات به‌خداوند سجده کردم.

بعد هم خداوند به من فرمود: ای محمد، بدرستی که علی بعد از تو خلیفه و جانشین است و قومی از امت تو با او مخالفت می‌کنند و بدانند که بهشت بر کسانی که با علی مخالفت کنند و با وی دشمنی نمایند، حرام است و من به زودی از صلب علی یازده نقیب بیرون می‌آورم که یکی از آنها آقایی است که

مسیح در پشت سر او نماز می‌خواند و او روی زمین را پس از این که مملو از جور و ستم شد، پر از عدل و داد می‌کند.

من گفتم: خداوندا،این کار چه موقعی صورت می‌گیرد؟ خداوند فرمود: وقتی که علم واقعی از میان مردم برداشته شود و جهل زیادتر گردد و خوانندگان قرآن زیاد باشد ولی علما کم بشوند و فقها کمتر باشند و شعرا زیادتر شوند و فسق و فجور زیادتر بشود. مرد با مرد همخوابه شود و زن با زن. امنا و حکمرانان امت خائن باشند و یاری کنندگان آن حکمرانان به مردم ستم کنند. در آن هنگام من یک خسوف در مشرق بوجود می‌آورم و یکی را هم در مغرب و بعد هم دجال در مشرق ظهور می‌کند. بعد هم حضرت فرمود: خداوند همهٔ آن حوادثی راکه بعد از من بوجود خواهند آمد و فتنه‌ها و اعمال بنی عباس را برایم فرمود. بعد هم خداوند به من امر کرد که: همه این اخبار را به علی بگویم و من هم همه آنها را به علی رساندم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٧٥ ١١٢ـ قالَ: وعن رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أنّه قالَ لعليٍّ علیه‌السلام: يا عليُّ، بشَّرني جبرئيلُ عن ربِّ العالمينَ فقالَ: يا مُحمّدُ، بشِّر أخاكَ عليّاً بأنّي لا أُعذّبُ مَن تولّاهُ ولا أرحمُ مَن عاداهُ.

باز هم حافظ برسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی، جبرئیل از جانب خداوند صاحب همه جهان هستی به من مژده داد و گفت: ای محمد، به برادرت علی مژده بده که من دوستداران او را عذاب نمی‌دهم و به دشمنان او هم رحم نمی‌کنم.

٤٧٦ ١١٣ـ قالَ: ومن دُونكَ ما رواهُ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الهاشميّ عن الرضا عن أبيهِ عن آبائهِ علیهم‌السلام عن رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عن جبرئيلَ عن ميكائيلَ عن إسرافيلَ عن

اللهِ تعالىٰ أنّه قالَ: أنا اللهُ لا إلٰـهَ إلّا أنا خلقتُ الخلقَ بقُدرَتي واخترتُ مِنهُم أنبياءَ، واصطفيتُ من الكلّ مُحمّداً وجعلتُه حَبيباً وصفيّاً ورضيّاً وبعثتُه إلىٰ خَلقي، واصطفيتُ لَهُ عليّاً وأيّدتُه بهِ وجَعلتُه أميني وأميري وخَليفتي علىٰ خَلقي ووليّي علىٰ عِبادي، يبيّنُ لَهُم كِتابي ويسيرُ فِيهم بحُكمي، وجعلتُهُ العَلَمَ الهادي عن الضلالةِ، وبابي الذي مِنه اُوتىٰ، وبَيتي الذي مَن دخلهُ كانَ آمناً مِن نارِي، وحِصني الذي مَن لجأ إليهِ حَصنهُ مِن مكروهِ الدُنيا والآخِرةِ، ووجهي الذي مَن توجّه إليهِ لَم أصرفْ عنهُ وجهي، وحُجّتي علىٰ أهلِ سَماواتي وأرضِي وعلىٰ جميعِ مَن بَينهنّ مِن خَلقي، فلا أقبلُ عملَ عاملٍ إلّا بالإقرارِ بولايتهِ مَعَ نبوّةِ أحمدَ رَسولي ويدي المبسوطةِ في عِبادي.

بعزّتي حَلفتُ وبجَلالي أقسمتُ أنّه لا يتولّىٰ عليّاً عبدٌ مِن عِبادي إلّا زحزحتُه عن نارِي وأدخلتُه جَنّتي، ولا يعدلُ عن ولايتهِ إلّا مَن أبغضتُه وأدخلتُه نارِي.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم حافظ برسی از محمد بن یعقوب هاشمی از امام رضا از پدرش از پدرانش‌ﷺ از رسول خداﷺ از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: بدرستی که من خدای همه هستم و من با قدرت خود همه مخلوقات را خلق کردم و از میان آنها محمد را انتخاب نمودم و او را دوست و برگزیده خود قرار دادم و به پیامبری مبعوث کردم و برای ولایت او هم علی را انتخاب نمودم و محمد را به کمک علی تأیید کردم و علی را امین و امیر خود و خلیفه برای خلقم نمودم و برای بندگانم ولی قرار دادم تا کتاب مرا برای آنان توضیح دهد و احکام مرا در میان آنها اجرا کند.

و من علی را پرچم نجات از گمراهی قرار دادم (یعنی هر کس می‌خواهد گمراه نشود، باید از علی پیروی کند) و او را دری قرار دادم که هر کس می‌خواهد به سوی من بیاید باید از آن در وارد شود و او خانه من است و هر

کس می‌خواهد از آن داخل شود در امان است و از آتش جهنم دور می‌ماند. علی آن دژ محکم من است که هر کس به آن داخل شود، از بدی‌های دنیا و آخرت ایمن می‌ماند. علی همان روی من است که هر کس با من از آن رو مواجه شود، من روی خود را از او بر نمی‌گردانم. علی حجت و برهان من به همه اهل آسمانها و زمین می‌باشد.

پس من عمل نیک و خوب هیچ عاملی را قبول نمی‌کنم مگر این که قبلاً به ولایت علی مقر باشد و به نبوت محمد معترف. و به عزت و جلالم سوگند، هر کس پیرو علی شد، من او را از آتش جهنم دور نگه می‌دارم و هر کس از ولایت علی عدول کند (یعنی امامت او را قبول نکند)، من آن شخص را دشمن می‌دارم و داخل آتش جهنم می‌کنم.

۴۷۷ ۱۱٤ ـ وعن ابن عبّاسٍ في حديثٍ أنّ أميرَ المؤمنينَ عليه‌السلام شربَ ماءً فسجدَ النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فقيلَ لَهُ: لِم سجدتَ يا رسولَ اللهِ؟ فقالَ: لمّا شربَ عليٌّ ناداهُ اللهُ تعالىٰ: هنيئاً مريئاً يا وليّي وحُجّتي علىٰ خَلقي وأميني علىٰ عِبادي.

أقولُ: أكثرُ الناسِ ينكرونَ بهذا الحديثِ ويقولونَ: كيفَ يقولُ اللهُ لعليٍّ هنيئاً مريئاً؟ والجوابُ: قَد قالَ اللهُ لجميعِ عِبادهِ المؤمنينَ هنيئاً مريئاً في قولهِ: ﴿كلُوا واشربُوا هنيئاً بما كنتُم تَعملُونَ﴾ وفي قوله ﴿فإن طبنَ لَكُم عن شيءٍ مِنه نَفساً فكلُوهُ هنيئاً مريئاً﴾ فكَيفَ يجوزُ أن يقالَ ذلِكَ لآحادِ المؤمنينَ ولا يجوزُ أن يقالَ مثلهُ لأميرِ المؤمنينَ؟! هذا ملخّصُ كلامِ الحافظِ البُرسيّ.

باز هم حافظ برسی از ابن عباس، نقل کرده که گفت: حضرت علی علیه‌السلام در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آب نوشید. همان موقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سجده رفت. حاضرین از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند که: یارسول الله، چرا سجده کردی؟ حضرت فرمود: همان موقع که علی آب خورد، خداوند او را صدا کرده فرمود:

گوارا و مطبوع باشد برای تو این آب، ای ولی و حجت من بر مخلوقاتم و امین من در میان بندگانم.

مؤلف می‌گوید: اغلب مردم این حدیث را انکار کرده می‌گویند: چگونه خداوند برای علی نوش جان می‌گوید؟ جواب آنها این است که خداوند این کلمه را در قرآن برای بندگان مؤمنش فرمود که در آیه‌ای می‌فرماید: بخورید و بنوشید، برای شما این آبها و غذاهای بهشت، به خاطر اعمال نیکی که کرده‌اید گوارا باشد.(۱)

یا این که در آیه دیگری می‌فرماید: اگر هنگام دادن طلاق زنانتان از مهریه و حقوق خود چیزی را با رضایت به شما ببخشند آنها را بخورید نوش جانتان.

پس وقتی که خداوند به تک تک مؤمنان (هنیئا مریئا) گفته، آیا جایز نیست این کلمه را به شخصی مانند حضرت علی بگوید؟ این خلاصه کلام حافظ برسی می‌باشد که نقل کردیم.

٤٧٨ ١١٥ـ قالَ: وورد عن النبيّ ﷺ أنّه قالَ: لَيلةَ أُسريَ بي إلى السماءِ وجدتُ اسمَ عليٍّ مقروناً باسمي في أربعِ مواضعَ: الأوّلُ: وجدتُ علىٰ صخرةِ بيتِ المَقدسِ مكتوباً: لا إلٰهَ إلّا أنا وحدي لا شريكَ لي مُحمّدٌ رَسولي مِن خَلقي أيّدتُه بوزيرِهِ ونصرتُه بهِ، فقلتُ: يا جبرئيلُ، ومَن وزيري؟ فقالَ: عليُّ بنُ أبي طالبٍ. قالَ: ولمّا أتيتُ العرشَ وانتهيتُ إليه وجدتُ مكتوباً على قائمتهِ: لا إلٰهَ إلّا أنا وحدي مُحمّدٌ صَفوتي مِن خَلقي أيّدتُه بوزيرِهِ ونصرتُه بهِ، فقلتُ: يا جبرئيلُ، ومَن وزيري؟ فقالَ: عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

قالَ: ولمّا انتهيتُ إلىٰ سدرةِ المنتهىٰ وجدتُ مَكتوباً عليها: لا إلٰهَ إلّا أنا وحدي مُحمّدٌ صَفوتي مِن خَلقي أيّدتُه بوزيرِهِ عليٍّ ونصرتُه بهِ. قالَ: ولمّا انتهيتُ

(۱) آیه ٤ از سوره نساء.

إلىٰ بابِ الجَنّةِ وجدتُ مكتوباً عَلَيهِ: لا إلٰه إلّا أنا وحدي مُحمّدٌ صَفوتي مِن خَلقي أيّدتُه بوزيرهِ عليٍّ ونصرتُه بهِ، ألا وإنّه قَد سبقَ في عِلمي أنّه مُبتلىٰ ومُبتلىً بهِ مَعَ ما أنّي قَد بجّلتُه ونحلتُه أربعةَ أشياءَ لا يفصحُ عن عقدِها.

باز هم حافظ برسی در همان کتاب گفته: از پیامبرﷺ وارد شده که حضرت فرمود: وقتی شب معراج من به آسمانها عروج کردم، من نام علی را در چهار موضع در کنار نام خودم دیدم. اول آنکه، در صخره بیت المقدس دیدم نوشته شده: (لا اله الا انا وحدی لا شریک لی محمد رسول من خلقی) و من او را بوسیله وزیرش مؤید و منصور نمودم. بعد حضرت می‌فرماید: من از جبرئیل پرسیدم وزیر من کیست؟ جبرئیل گفت: علی بن ابی طالب.

و بعد هم وقتی به عرش رسیدم، دیدم به ستون عرش نوشته شده: خدایی جز من یگانه نیست، محمد برگزیده شده از میان خلقم می‌باشد و او را بوسیله وزیرش تأیید کردم و نصرت دادم.

وقتی که به سدره المنتهی رسیدم، دیدم بر آن نوشته شده: خدایی جز من که خدای یگانه هستم نیست، محمد برگزیده از میان خلقم می‌باشد که او را به وسیله وزیرش نصرت دادم.

بعد هم وقتی به دم در بهشت رسیدم، دیدم در آن هم نوشته شده: من خدای یگانه هستم و غیر از من خدایی نیست و محمد هم منتخب شده من از میان خلقم می‌باشد که او را بوسیله وزیرش مؤید و منصور گردانیدم. بعد هم دیدم نوشته شده: به تحقیق در علم من قبلاً خود علی آزمایش شده می‌باشد و بوسیله او همه بندگانم را آزمایش می‌کنم با این همه که او را معظم نمودم، ولی چهار چیز برایش مقدر کردم که نمی‌تواند از آن دور باشد.

۴۷ ۱۱۶ ـ قالَ: وعنهﷺ قالَ: إذا كانَ يومُ القيامةِ نادىٰ منادٍ مِن قِبلِ اللهِ: يا أهلَ الموقفِ، هذا عليُّ بنُ أبي طالبٍ خليفةُ اللهِ في أرضهِ وحجّته علىٰ عبادهِ،

فمنَ تعلّقَ بحبلِهِ في الدُنيا فليتعلّق بهِ اليومَ، ألا مَن ائتمّ بإمامٍ فليتّبعهُ اليومَ وليذهب إلىٰ حيثُ يذهبُ.

باز هم حافظ برسی در همان کتاب از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی روز قیامت می‌شود، منادی از جانب خداوند ندا در می‌دهد که: ای اهل محشر، این شخص علی بن ابی طالب است که خلیفه خداوند در روی زمین و حجت او بر بندگانش می‌باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان ولایت او چنگ زده، امروز هم با او هست. آگاه باشید هر کس از امامی تبعیت کند، امروز هم به دنبال او هست و به هرجا که امام برود او هم می‌رود.

٤٨٠ ١١٧ـ قالَ: وروى ابن عبّاسٍ من الحديثِ القدسيّ عن الربّ العَليّ أنّه يقولُ: لولا عليٌّ ما خَلقتُ جنّتي.

باز هم حافظ برسی در همان کتاب از ابن عباس از یک حدیث قدسی از جانب خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: اگر علی نبود، من بهشت را خلق نمی‌کردم.

٤٨١ ١١٨ـ قالَ: وروىٰ ابنُ محبوبٍ عن جابرٍ عن أبي عبدِاللهِ ﷺ أنّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ لعليٍّ ﷺ: أنتَ الذي احتجّ اللهُ بِكَ على الخلائقِ فقالَ: ألستُ بربّكم؟ قالُوا: بَلى، قالَ: ومحمّدٌ نبيّكم؟ قالُوا: بَلى، قالَ: وعليٌّ إمامُكم؟ [قالَ: فأبى الخلائقُ جميعاً عن ولايتِك والإقرارِ بفضلِكَ وعتَوا عَنها استكباراً إلّا قليلاً مِنهُم وهم أصحاب اليمين وهم أقلّ القليلِ].

باز هم حافظ برسی از ابن محبوب از جابر از ابو عبدالله ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: روزی حضرت رسول ﷺ به علی ﷺ فرمود: تو آن کسی هستی

که خداوند تورا برای مردم حجت خلق کرده است و فرمود: آیا من خدای شما نیستم و همه ارواح گفتند: بلی، تو خدای مایی. بعد فرموده: آیا محمد پیامبر شما نیست؟ همه گفتند: بلی، او پیامبر ماست؟ بعد فرموده: آیا علی امام شما نسیت؟ [همه منکر این شدند جز عدهٔ معدودی، که آنها اصحاب یمین بودند].

٤٨٢ ١١٩ـ وروى الشيخُ الأجلّ عمادُ الدينِ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ أبي القاسمِ الطبريّ في كتابِ بشارةِ المصطفىٰ لشيعةِ المرتضىٰ قالَ: أخبرَني الشيخُ أبو مُحمّدٍ الحسنُ ابنُ الحُسينِ بنِ بابويه عن عمّهِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن أبيهِ الحسنِ عن عمّهِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ الحسنِ القطّانُ قالَ: حدَّثنا عبدُالرحمٰنِ بنُ أبي حاتمٍ قالَ: حدَّثني هارونُ بنُ إسحاقَ الهمدانّي قالَ: حدَّثني عبيدةُ بنُ سليمانَ قالَ: حدَّثنا كاملُ بنُ العلاءِ قالَ: حدَّثنا حبيبُ بنُ أبي ثابتٍ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن عبدِاللهِ بنِ العبّاسِ قالَ: قالَ: رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لعليٍّ بنِ أبي طالبٍ عليه‌السلام: يا عليُّ، أنتَ صاحبُ حَوضي وصاحبُ لوائي ـ إلى أن قالَ: ـ وما عرجَ بيَ ربّي إلى السماءِ قطّ وكلّمني ربّي إلّا قالَ: يا مُحمّدُ، أقرئ عليّاً منّي السلامَ وعرّفهُ أنّه إمامُ أوليائي ونورُ أهلِ طاعَتي. فهنيئاً لَكَ هذهِ الكرامةُ يا عليُّ.

شیخ بزرگوار عماد دین ابو جعفر محمد بن ابو القاسم طبری که در کتابش بشارت المصطفی از شیخ ابو محمد حسن بن حسین بن بابویه از عمویش محمد ابن حسن از پدرش از عمویش ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه از احمد بن حسن قطان از عبدالرحمن بن ابو حاتم از هارون بن اسحاق همدانی از عبیده بن سلیمان از کامل بن علاء از حبیب بن ابو ثابت از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس، روایت کرده که گفته: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: ای علی، تو صاحب حوض منی و صاحب پرچم من در روز

قیامت هستی. بعد هم حضرت رسولﷺ می‌فرماید: خداوند مرا به آسمان عروج نداد و با من سخن نگفت، مگر این که بگوید: ای محمد، از من به علی سلام برسان و او را به مردم بشناسان که او امام دوستداران من و نور اهل طاعت من می‌باشد. پس ای علی، این کرامت برای تو گوارا باشد.

٤٨٣ ١٢٠ ـ وقالَ: حدَّثنا الفقيهُ أبو النجم مُحمّدُ بنُ عبدِالوهّابِ بنِ عيسى الرازيّ قراءةً عَليهِ في دربِ ابنِ زامهرانَ بالريّ في صفرٍ سنة ٥١٠ قالَ: حدَّثنا أبو سعيدٍ مُحمّدُ بنُ أحمدَ النيسابوريّ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ عبدُالملكِ بنُ مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يوسُفَ بقراءتي عَليهِ قالَ: حدَّثني أبي قالَ: حدَّثنا أبو يعقوبَ ـ يعني إسحاقُ بنُ أحمدَ بنِ عمرانَ الخبّازُ ـ قالَ: أخبرَنا أبو الحسنِ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ إسحاقَ قالَ: حدَّثنا عُبيدُ بنُ مُوسى الروبانيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ خلفِ العطّارُ قالَ: حدَّثنا الحُسينُ الأشقرُ عن الأعمشِ عن أبي وائلٍ عن عبدِاللهِ بنِ مسعودٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ:

لمّا خَلقَ اللهُ آدمَ ونفخَ فيهِ الروحَ عطسَ آدمُ فألهِمَ أن قالَ: الحمدُ للهِ ربّ العالمينَ، فأوحى اللهُ إليه: يا آدمُ، حمَدتني وعزّتي وجَلالي لولا عبدانِ أُريدُ أن أخلقهما في آخرِ الدُنيا ما خلقتُكَ. قالَ: أي ربّ، فمتى يكونانِ وما سمّيتهما؟ فأوحى اللهُ تعالىٰ إليه أن ارفعْ رأسَكَ، فرفعَ رأسَهُ فإذا تحتَ العرشِ مكتوبٌ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ مُحمّدٌ نبيّ الرحمةِ وعليٌّ مقيمُ الحجّةِ، أقسمتُ بعزّتي أن أرحمَ مَن تولّاهُ وأُعذّبَ مَن عاداهُ.

باز هم شیخ محمد طبری در همان کتاب از فقیه ابو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عیسی رازی در ماه صفر سال (۵۱۰ هـ) از ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری از ابو محمد عبدالملک بن حمد بن احمد بن یوسف از پدرش از ابو

یعقوب (یعنی اسحاق بن احمد بن عمران خباز) از ابو الحسن احمد بن محمد ابن اسحاق از عبید بن موسی رویانی از محمد بن علی بن خلف عطار از حسین اشقر از اعمش از ابو وائل از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی خداوند آدم را آفریده و روح را بر جسمش دمید، آدم عطسه کرد. به آدم الهام شد که بگوید: (الحمدلله رب العالمین) و بعد هم خداوند به آدم وحی کرد: که ای آدم، تو به من حمد کردی. ولی قسم به عزت و جلالم، اگر دو بنده‌ای که اراده کرده‌ام آنها را در آخر دنیا خلق کنم نبودند، من تورا نمی‌آفریدم. آدم عرض کرد: ای خداوند من، آنها در چه موقع خلق می‌شوند و نام آنها چیست؟ پس خداوند به آدم وحی فرمود: سرت را بالا کن. آدم سرش را بالا کرد، دید در زیر عرش نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله و نبی الرحمه و علی مقیم الحجه). و من به عزت خودم قسم خورده‌ام که هر کس علی را دوست بدارد و او را پیروی کند، به او رحم کنم و هر کس با وی دشمنی کند او را عذاب بدهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٨: ١٢١ ـ وبالإسنادِ عن أبي سعيدٍ مُحمّدِ بنِ أحمدَ النيسابوريّ قالَ: أخبرَنا أبو مُحمّدٍ الحسنُ بنُ أحمدَ بنِ الحُسينِ بقراءتي عليه قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الأهوازيّ قالَ: حدَّثنا أبو القاسمِ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ سهلٍ الفارسيّ قالَ: حدَّثنا أبو زرعةَ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ مُوسى الفارسيّ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ أحمدُ بنُ يعقوبَ البلخيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جَريرٍ قالَ: حدَّثنا الهيثمُ بنُ الحُسينِ عن مُحمّدِ بنِ عُمرَ عن مُحمّدِ بنِ هارونَ بنِ عمارةَ عن أبيهِ عن أنسٍ قالَ: خرجتُ مَعَ رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نتماشىٰ حتّى انتهينا إلىٰ بقيعِ الغَرقدِ[1] فإذا نحنُ بسدرةٍ

(١) وهي مقبرة أهل المدينة.

عاريةٍ لا نباتَ عَليها، فجلسَ رسولُ اللهِ ﷺ تحتَها فأورقت الشجرةُ وأثمرتْ، فقالَ: يا أنسُ، ادعُ لي عليّاً، فدعوتُه لَه فجاءَ حتّى جلسَ مَعَ رسولِ اللهِ ﷺ، فرأيتُهما يتحدّثانِ ويضحكانِ، ورأيتُ وجهَ عليٍّ قَد استنارَ فإذا أنا بجامٍ مِن ذهبٍ مرصّعٍ بالياقوتِ والجواهرِ، وللّجامِ أربعةُ أركانٍ:

على أوّلِ ركنٍ مِنها مكتوبٌ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ. وعلى الركنِ الثاني لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ عليُّ بنُ أبي طالبٍ وليّ اللهِ وسيفُهُ على الناكثينَ والقاسطينَ والمارقين. وعلى الركنِ الثالثِ. لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ أيّدتُه بعليٍّ بنِ أبي طالبٍ. وعلى الركن الرابعِ: نَجا المعتقدونَ لدِينِ اللهِ المُوالونَ لأهلِ بيتِ رسولِ اللهِ. وإذا في الجامِ رُطبٌ وعِنبٌ ولَم يكنْ أوانُ الرُطبِ ولا أوانُ العِنبِ، فجعلَ رسولُ اللهِ ﷺ يأكلُ ويطعمُ عليّاً حتّى إذا شبعا ارتفعَ الجامُ... الحديث.

شیخ محمد طبری، طبق سند قبلی که به ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری رسانده و او هم از ابو محمد حسن بن احمد بن حسین از ابو علی حسن بن محمد بن حسن اهوازی از ابو القاسم حسن بن محمد بن سهل فارسی از ابو زرعه احمد بن محمد بن موسی فارسی از ابو الحسن احمد بن یعقوب بلخی از محمد بن جریر از هیثم بن حسین از محمد بن عمر از محمد بن هارون بن عماره از پدرش از انس، نقل کرده که گفت:

من در خدمت حضرت رسول ﷺ بودم که قدم زنان می‌رفتیم تا رسیدیم به بقیع غرقد. در آنجا درخت سدری که خشک شده بود وجود داشت. پس رسول خدا ﷺ زیر آن درخت نشست، فوراً آن درخت سبز شد و شاخ و برگ داد. بعد حضرت به من فرمود: ای انس، برو علی را صدا کن بیاید اینجا. من رفتم علی را صدا زدم. با هم آمدیم. علی رفت نزد رسول خدا نشست، من دیدم آنها با هم حرف می‌زنند و می‌خندید و دیدم روی علی نورانی شد. در این هنگام یک جام از طلا که مرصع به یاقوت بود در جلوشان ظاهر شد. آن جام چهار گوشه داشت.

درگوشه اول نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله. و درگوشه دومش نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابو طالب ولی الله و شمشیر او بر سر ناکثین و قاسطین و مارقین می‌باشد. و درگوشه سومش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله که با علی او را تأیید کردم. و بر گوشه چهارمش نوشته شده: معتقدین به دین خداوند نجات یافتند و دوست داران اهل بیت رسول خداهم نجات یافته هستند. من دیدم داخل جام خرما و انگور است، در حالی که نه فصل خرما بود و نه فصل انگور، که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آنها می‌خورد و به علی علیه السلام هم می‌داد تا این که هر دو سیر شدند و جام هم به آسمان رفت ... تا آخر حدیث.

٤٨ ١٢٢ـ وبالإسنادِ عن أبي سعيدٍ مُحمّدِ بنِ أحمدَ النيسابوريّ قالَ: أخبرَنا أبو عليٍّ أحمدُ بنُ الحُسينِ الحافظُ بقراءتي عَليهِ قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ أحمدَ قراءةً عَليهِ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ الحسنِ الصفّارُ قالَ: حدَّثني أحمدُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ المغيرةَ ومُحمّدُ بنُ يَحيى الخثعميّ قالا: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ بُهلولٍ العبديّ عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله. لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ وانتُهي بيَ إلىٰ حُجبِ النورِ كَلّمني ربّي فقالَ لي: يا مُحمّدُ، بلّغْ عليَّ بنَ أبي طالبٍ منّي السلامَ واعلمهُ أنّه حُجّتي بَعدكَ علىٰ خَلقي، بهِ أسقي العبادَ الغيثَ، وبهِ أدفعُ عنَهمُ السوءَ، وبهِ أحتجّ عَليهم يومَ يَلقوني، فإيّاهُ فليُطيعُوا ولأمرهِ فليأتَمِرُوا وعن نهيهِ فلينتهُوا، أجعلُهم عِندي في مقعدِ صدقٍ وأبيحُ لَهم جَناني، وأن لا يفعلُوا أسكنُهم نارِي مَعَ الأشقياءِ مِن أعدائي ثُمّ لا أُبالي.

شیخ محمد طبری، طبق سند قبلی که به ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری رسانده و او هم از ابو علی احمد بن حسین حافظ از ابو الحسن محمد بن احمد

از محمد بن حسن ولید از محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد از پدرش از علی بن مغیره و محمد بن یحیی خثعمی از محمد بن بهلول عبدی از امام صادق از پدرش از پدرانشﷺ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی که در شب معراج به آسمانها رفتم و از همه حجابهای نوری گذشتم، خداوند با من حرف زد و فرمود: ای محمد، از من به علی بن ابی طالب سلام برسان و به او بگو که او حجت من بعد از تو در میان خلقم می‌باشد. من به خاطر او بندگانم را با ابرها سیراب می‌کنم و به خاطر او بدیها را از بندگانم دفع می‌کنم و در روز قیامت هم بوسیله او به مردم حجت خواهم نمود. پس به او اطاعت کنند و به دستورهایش عمل نمایند و از نهی او خود را دور کنند. اگر بندگان من این کار را کردند، من آنها را در قرارگاه صدق می‌نشانم و بهشتم را برآنان مباح می‌کنم. اگر از علی اطاعت نکردند، من آنها را با دشمنان شقیم در جهنم ساکن می‌کنم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٨٦ ١٢٣ـ وبالإسنادِ عن أبي سعيدٍ مُحمّدِ بنِ أحمدَ النيسابوريّ قالَ: حدَّثنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ الحسنِ الخطيبُ الدينوريُ بقَراءتي عَليهِ حدَّثني أبو الحسنِ عليُّ بنُ أحمدَ بنِ مُحمّدٍ البزّازُ بسامراءَ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ المزورِ الهاشميّ الحلبيّ حدَّثنا عليُّ بنُ عادلٍ القطّانُ بنصيبينِ حدَّثنا مُحمّدُ بنُ تَميمٍ الواسطيّ حدَّثنا الجمانيّ عن شريكٍ عن سليمانَ الأعمشِ قالَ: حدَّثني أبو المتوكّلِ الناجيّ عن أبي سعيدٍ الخدريّ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: إذا كانَ يومُ القيامةِ يقولُ اللهُ لي ولعليِّ بنِ أبي طالبٍ: أدخِلا الجَنّةَ مَن أحبّكما وأدخِلا النارَ مَن أبغضَكما، وذلِكَ قولُ اللهِ عزَّوجلَّ ﴿ألقيا في جَهنّمَ كُلَّ كفّارٍ عنيدٍ﴾.

شیخ محمد طبری، طبق سند قبلی که به ابو سعید محمد بن احمد نیشابوری رسانده او هم از ابو بکر محمد بن احمد بن حسن خطیب دینوری از ابو الحسن

علی بن احمد بن محمد بزاز در سامرا از احمد بن عبدالله بن مزور الهاشمی حلبی از علی بن عادل قطان در نصیبین از محمد بن تمیم واسطی از جمانی از شریک از سلیمان اعمش از ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: در روز قیامت خداوند به علی علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس که تورا دوست می‌داشت، داخل بهشت نما و هر کس دشمن تو بود، او را داخل جهنم نما و این سخن مضمون همان آیه‌ای است که خداوند فرمود: بیاندازید به آتش جهنم، همه کافران لجوج را.

۴۸۷ ۱۲٤ ـ وقالَ: أخبرَني جماعةٌ مِنهُم والدي أبو القاسمِ الفقيهُ وأبو اليقظانِ عمّارُ ابنُ ياسرٍ وولدهُ أبو القاسمِ سعدُ بنُ عمّارٍ عن الشيخِ الزاهدِ إبراهيمَ بنِ نصرٍ الجُرجانيّ عن السيّدِ الصالحِ مُحمّدِ بنِ حمزةَ العلويّ المرعشيّ الطبريّ وكتبتُه مِن كتابِهِ بخطّهِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ[1] حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ حدَّثنا حمزةُ بنُ إسماعيلَ حدَّثنا أحمدُ بنُ الخليلِ حدَّثنا أحمدُ بنُ عبدِالحميدِ حدَّثنا شريكٌ عن ليثِ ابنِ أبي سليمٍ عن مجاهدٍ عن ابن عبّاسٍ قالَ: لمّا فتحَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خيبرَ قدِم عَليهِ جعفرٌ مِن الحبشةِ ومَعهُ جاريةٌ فأهداها إلىٰ عليٍّ علیه‌السلام فدخلت فاطمةُ فإذا رأسُ عليٍّ في حِجرِ الجاريةِ فلحقَها مِن الغيرةِ ما يلحقُ المرأةُ علىٰ زوجِها، فمضت إلى النبيّ تَشكو عليّاً، فنزل جَبرئيلُ إلى النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فقالَ: يا مُحمّدُ، اللهُ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: هذهِ فاطمةُ أتتكَ تشكو عليّاً فلا تقبلُ مِنها.

فلمّا دخلت فاطمةُ قالَ لهَا النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ارجعي إلىٰ بعلِكَ فقولي لَهُ: رغمَ أنفي لرضاكَ، فرجعَتْ فقالت لَهُ ذلِكَ فقالَ: يا فاطمةُ، شَكوتيني إلىٰ رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وا حياءه مِن رسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، أُشهدُكِ يا فاطمةُ إنّ هذهِ الجاريةَ حرّةٌ لوجهِ اللهِ في

(۱) عبارة «حدَّثنا مُحمّد بنُ الحسنِ» غير موجودة في بشارة المصطفىٰ.

مرضاتِكَ، وكانَ مَعَ عليٍّ عليه السلام خمسمائةُ درهمٍ فقالَ: وهذهِ الخمسمائةُ درهمٍ صدقةٌ علىٰ فقراءِ المهاجرينَ والأنصارِ في مرضاتِكَ.

قالَ: فنزلَ جبرئيلُ على النبيِّ صلى الله عليه وآله وقالَ: يا مُحمّدُ، اللهُ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: بشِّر عليَّ بنَ أبي طالبٍ أنّي قَد وهبتُ لَهُ الجَنّةَ بحذافيرِها بعتقِهِ الجاريةِ في مرضاتِ فاطمةَ، فإذا كانَ يومُ القيامةِ يقفُ علىٰ بابِ الجَنّةِ فيدخلُ الجَنّةَ مَن يشاءُ برَحمتي ويمنعُ مِنها مَن يَشاءُ بَغضبي، وقَد وهبتُ لَهُ النارَ بحذافيرِها بصدقتِهِ الخمسمائةَ درهمٍ على الفقراءِ في مرضاتِ فاطمةَ، فإذا كانَ يومُ القيامةِ يقفُ علىٰ بابِ النارِ فيُدخلُ النارَ مَن يشاءُ بَغضبي ويمنعُ مَن يشاءُ مِنها برَحمتي. فقالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: بخٍ بخٍ ومَن مِثلُكَ يا عليُّ وأنتَ قسيمُ الجَنّةِ والنارِ.

ورواهُ ابنُ بابويه في كتابِ العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن الحسنِ بنِ عرفةَ عن وكيعٍ عن مُحمّدِ بنِ إسرائيلَ عن أبي صالحٍ عن أبي ذرٍّ قالَ: كنتُ أنا وجعفرُ بنُ أبي طالبٍ مهاجرينَ في بلادِ الحبشةِ... ثُمّ ذكرَ نحوهُ.

باز هم شیخ محمد طبری از جماعتی که به او خبر داده بودند که یکی از آنها پدرش ابو القاسم فقیه و ابو یقظان عمار بن یاسر و فرزند او ابو القاسم سعد ابن عمار بود از شیخ زاهد ابراهیم بن نصر جرجانی از سید صالح محمد بن حمزه علوی مرعشی طبری از محمد بن حسن از محمد بن جعفر از حمزه بن اسماعیل از احمد بن خلیل از احمد بن عبدالحمید از شریک از لیث بن ابو سلیم از مجاهد از ابن عباس، نقل کرده که گفت:

وقتی که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله خیبر را فتح‌کرد، جعفر از حبشه آمد و با خود کنیزی آورده بود که او را به علی علیه السلام بخشید. روزی فاطمه علیها السلام داخل خانه شد، دید علی سرش را به دامن آن کنیز گذارده است. غیرت زنانه بر فاطمه علیها السلام غلبه کرد، با حال عصبانیت رفت پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا شکایت علی را بکند. همان

موقع جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و. می‌فرماید: فاطمه آمده از علی شکایت کند از فاطمه شکایتش را قبول مکن.

وقتی که فاطمه علیها السلام داخل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: به نزد شوهرت برگرد و به او بگو با این که من نمی‌خواهم تورا راضی کند (یعنی من شکایت فاطمه را وارد نمی‌دانم). پس فاطمه علیها السلام برگشت جریان را به علی علیه السلام گفت، و علی علیه السلام فرمود: وای بر من، تو شکایت مرا به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردی، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شرم می‌کنم. و تورا ای فاطمه، شاهد می‌گیرم که به خاطر رضایت تو این کنیز را آزاد می‌کنم. و در نزد علی علیه السلام پانصد درهم بود فرمود: این پول را برای رضای تو به فقرای مهاجر و انصار صدقه می‌دهم.

راوی می‌گوید: بعد از این کار علی علیه السلام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به علی ابن ابی طالب مژده بده که من در مقابل این کارش که کنیز را به خاطر رضایت فاطمه آزاد کرد، همه بهشت را به وی بخشیدم. بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که روز قیامت می‌شود، علی دم در بهشت می‌ایستد و به دستور خداوند هر که را که می‌خواهد وارد بهشت می‌کند و هر که را دشمن می‌دارد مانع می‌شود. خداوند می‌فرماید: ای مردم، من این بهشت را به خاطر آزاد کردن کنیز به علی دادم و جهنم را هم به خاطر دادن پانصد درهم صدقه به فقرا به وی بخشیدم، چون با این کار رضایت فاطمه را جلب کرد. پس وقتی که روز قیامت می‌شود، علی دم در جهنم می‌ایستد و هر که را خواست وارد آن می‌کند و هر که را هم خواست مانع از دخول او می‌شود. اینها رحمت من بر علی می‌باشد. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرده فرمود: مبارک باد بر تو این عنایت خداوند، چه کسی می‌تواند مانند تو باشد؟ در حالی که تو قسمت کننده بهشت و جهنم می‌باشی.

ابن بابویه در کتاب علل، این حدیث را از پدرش از سعد از حسن بن غرفه از وکیع از محمد بن اسرائیل از ابو صالح از ابوذر، نقل کرده که گفت: من

.و جعفر فرزند ابو طالب در حبشه بوديم ... بعد هم بقيه اين حديث را با همان مضمون نقل كرده است.

٤٨٨ ١٢٥ ـ وعن أبي مُحمّدٍ الحسنُ بنُ الحُسينِ بنِ بابويه عن عمّهِ عن أبيهِ عن عمّهِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ بابويه عن أبيهِ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ الحسنِ المؤدّبُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عليٍّ الإصبهانيّ عن إبراهيمَ بنِ مُحمّدٍ الثقفيّ قالَ: حدَّثنا أبو رجاءٍ قُتيبةُ بنُ سعيدٍ عن حمّادِ بنِ زيدٍ عن عبدِالرحمنِ السرّاجِ عن نافعٍ عن ابنِ عمّهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ لعليِّ بنِ أبي طالبٍ ﷺ: إذا كانَ يومُ القيامةِ يؤتىٰ بِكَ يا عليُّ علىٰ نجيبٍ مِن نورٍ ـ إلى أن قالَ: ـ فيأتي النداءُ مِن قِبَلِ الله: أينَ خليفةُ مُحمّدٍ رسولِ اللهِ؟ فيقولُ عليٌّ: ها أنا ذا. قالَ: فينادي المنادي: يا عليُّ، أدخِل مَن أحبّك الجَنّةَ ومَن عاداكَ النار، فأنتَ قسيمُ الجَنّةِ والنارِ.

باز هم شيخ محمد طبری در همان كتاب از ابو محمد حسن بن حسين بن بابويه از عمويش از پدرش از عمويش ابو جعفر محمد بن علی بن بابويه از پدرش از عبدالله بن حسن مؤدب از احمد بن علی اصفهانی از ابراهيم بن محمد ثقفی از ابو رجاقتيبه بن سعيد از حماد بن زيد از عبدالرحمن سراج از نافع از عمويش نقل كرده كه گفت: رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود:

وقتی روز قيامت می‌شود، نوری از حجابهای نوری خداوند تورا احاطه می‌كند و ندا می‌آيد از جانب خداوند كه: خليفه محمد رسول خدا كجاست؟ و تو علی جواب می‌دهی من اينجا هستم. بعد هم منادی ندا می‌دهد: ای علی، هر كه را می‌خواهی داخل بهشت كن و هر كه را می‌خواهی داخل جهنم بنما. چون تو از جانب خداوند قسمت كننده بهشت و جهنم هستی.

٤٨٩ ١٢٦ ـ وعن أبي عليٍّ الطوسيّ عن أبيهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَنا المظفّرُ بنُ

مُحمّدٍ قالَ: أخبرَنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ أبي الثلجِ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ ابنِ مُوسى الهاشميّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ الرازيّ عن أبيهِ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن أبي زكريّا الموصليّ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ عن أبيهِ عن جدّهِ عليهم السلام أنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ لعليٍّ عليه السلام: أنتَ الذي احتجّ اللهُ بكَ في ابتدائهِ الخَلقَ حيثُ أقامَهم أشباحاً فقالَ لَهم: ألستُ بربّكم. قالُوا بَلىٰ، قالَ: ومُحمّدٌ رَسولي؟ قالُوا: بَلىٰ، قالَ: وعليٌّ أميرُ المؤمنينِ؟ فأبى الخَلقُ إلّا نفرٌ قليلٌ وهم أصحابُ اليمينِ.

باز هم شیخ محمد طبری از ابو علی طوسی از پدرش از شیخ مفید از مظفر ابن محمد از ابو بکر محمد بن احمد بن ابو الثلج از احمد بن محمد بن موسی هاشمی از محمد بن عبدالله رازی از پدرش از حسن بن محبوب از ابو زکریای موصلی از جابر از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند بوسیله تو در ابتدای خلقت، هنگامی که همه انسانها به شکل اشباح بودند (یعنی در علم الهی وجود اجمالی داشتند) اقامه حجت کرد و خداوند به همه ارواح فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟ همه ارواح گفتند: بلی، تو خدای یگانه ما هستی و بعد خداوند فرمود: آیا محمد رسول من نیست؟ همه گفتند: بلی، او رسول تو است. بعد خداوند فرمود: آیا علی امیر مؤمنان نیست؟ ارواح زیادی منکر این شدند جز عده معدودی که آنها اصحاب یمین بودند.

۴۹۰ ۱۲۷ـ وروى الشيخُ الثقةُ الجليلُ [عليُّ بنُ] مُحمّدِ بنِ عليٍّ الخزّازُ القمّيّ في كتابِ الكفايةِ في النصوصِ علىٰ عددِ الأئمّةِ عليهم السلام قالَ: حدَّثنا أبو الحسنِ عليُّ بنُ الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا أبو مُحمّدٍ هارونُ بنُ مُوسى التلعُكبريّ في ربيعِ الأوّلِ سنة ۳۸۱ قالَ: حدَّثني أبو عليٍّ مُحمّدُ بنُ همامٍ قالَ: حدَّثني عامرُ بنُ كثيرٍ البصريّ قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ أبي شُعيبٍ الحرّانيّ قالَ: حدَّثني مسكينُ

ابنُ بُكيرٍ أبو بسطامٍ عن شُعبةَ بنِ الحجّاجِ عن هشامِ بنِ زيدٍ عن أنسِ بنِ مالكٍ.

قالَ هارونُ: وحدَّثنا حيدرُ بنُ مُحمّدِ بنِ نعيمٍ السمرقنديّ قالَ: حدَّثني أبو النصرِ مُحمّدُ بنُ مسعودٍ العبّاسيّ عن يوسُفَ بنِ سختٍ البصريّ قالَ: حدَّثنا منجافُ ابنُ الحارثِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يسارٍ[1] عن مُحمّدِ بنِ جعفرٍ غيدرٍ[2] عن هشامِ ابنِ زيدٍ عن أنسِ بنِ مالكٍ ـ وذَكرَ حَديثاً مِن جملتهِ أن قالَ: ـ قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ ودّعني جبرئيلُ، فقلتُ: حبّيبي جبرئيلُ أفي مثلِ هذا المقامِ تفارقَني؟ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّي لا أُجوزُ هذا الموضعَ فتحتَرقُ أجنِحتي، ثُمّ زجّ بي في النورِ ما شاءَ اللهُ، فأوحى اللهُ إليَّ:

يا مُحمّدُ، إنّي أطلعتُ إلى الأرضِ إطلاعةً فاخترتُكَ مِنها وجعلتُكَ نبيّاً، ثُمّ أطلعتُ ثانياً فاخترتُ مِنها عليّاً فجعلتُه وصيّكَ ووارثَ عِلمَكَ والإمامَ بَعدكَ وأخرجُ مِن أصلابِكما الذرّيّة الطاهرةِ والأئمّةِ المعصومينَ خُزّانُ عِلمي، فلولاكم لما خَلقتُ الدُنيا ولا الآخِرةَ ولا الجَنّةَ ولا النارَ. يا مُحمّدُ، تحبّ أن تَراهم؟ قلتُ: نَعم يا ربّ؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، ارفع رأسَكَ. فرفعتُ رأسي فإذا أنوارُ عليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ وعليِّ بنِ الحُسينِ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وجعفرِ بنِ مُحمّدٍ ومُوسى بنِ جعفرٍ وعليِّ بنِ مُوسى ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وعليِّ بنِ مُحمّدٍ والحسنِ بنِ عليٍّ والحجّةِ يتلألأُ بَينَهُم كأنّهُ كوكبُ درّيّ، فقلتُ: يا ربّ، مَن هؤلاءِ ومَن هذا؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، هم الأئمّةُ بَعدكَ المطهّرونَ مِن صُلبِكَ، وهذا الحُجّةُ الذي يملأُ الأرضَ قسطاً وعدلاً ويشفي صدورَ قومٍ مؤمنينَ.

شیخ ثقه بزرگوار [علی بن] محمد بن علی خزاز قمی در کتاب کفایه (در مبحث نصب بر تعداد امامان علیهم السلام) از ابو الحسن علی بن حسین بن محمد از ابو

(١) في كفاية الأثر «مُحمّد بن البشّار». (٢) في كفاية الأثر «عندر».

محمد هارون بن موسی تلعکبری، در ربیع الاول سال ۳۸۱ از ابو علی محمد بن همام از عامر بن کثیر بصری از حسن بن محمد بن ابو شعیب حرانی از مسکین ابن بکیر ابو بسطام از شعبه بن حجاج از هشام بن زید از انس بن مالک (حدیث را که خواهد آمد) نقل کرده است.

باز هم هارون از حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی از ابو نصر محمد بن مسعود عباس از یوسف بن سخت بصری از منجاف بن حارث از محمد بن بشّار از محمد بن جعفر عندر از هشام بن زید از انس مالک، حدیثی ذکر کرده که از جمله آن حدیث این است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی که من در شب معراج به آسمانها صعود کردم، جایی رسیدم که جبرئیل خواست مرا ترک کند، گفتم: دوست من مرا در این موقع ترک می‌کنی؟ جبرئیل گفت:

یامحمد، من نمی‌توانم از این مقام بالاتر بروم. چون اگر بالا بروم بالهایم می‌سوزد. بعد نوری مرا از هر طرف احاطه کرد و خداوند بر من وحی فرمود: ای محمد، من از همه بندگان روی زمینم آگاه شدم، از میان آنها تورا اختیار کردم و پیامبر نمودم و دفعه دوم هم که به زمین نگاه کردم از میان همه مردم روی زمین علی را انتخاب نمودم و او را جانشین تو قرار دادم و او بعد از تو امام و وارث علم تو است و از صلب شما دو نفر، نسلهای پاکی را بیرون می‌آورم که آنها امامان معصوم و وارثان علم من هستند. پس اگر وجود شما دو نفر نبود، من نه دنیا را خلق می‌کردم و نه آخرت را و نه بهشت را می‌آفریدم و نه جهنم را. ای محمد، می‌خواهی آن فرزندانت را ببینی؟ گفتم: بلی، ای خداوند بزرگ.

خطاب آمد که: سرت را بلند کن. من سرم را بلند کردم، در آن هنگام نور علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که می‌درخشند مانند ستارگان بسیار درخشنده. من گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟ ندا آمد: ای محمد، اینها امامان پاک

بعد از تو می‌باشند و از صلب تو و علی بیرون می‌آیند و این نور آخری، حجت من است که روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند و قلب مؤمنان را شفا می‌بخشد.

۴۹۱ ۱۲۸ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ الشيبانيّ قالَ: حدَّثنا رجاءُ بنُ يَحيى العبرتائيّ الكاتبُ قالَ: حدَّثنا يعقوبُ بنُ إسحاقَ عن مُحمّدِ بنِ بشّارٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جعفرٍ قالَ: حدَّثنا شُعبةُ عن هشامِ بنِ زيدٍ عن أنسِ بنِ مالكٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ رأيتُ مكتوباً علىٰ ساقِ العرش: لا إلٰه إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ أيّدتُه بعليٍّ ونصرتُه بهِ. ورأيتُ اثني عشرَ اسماً مكتوباً بالنورِ فِيهم عليُّ بنُ أبي طالبٍ وسَبطايَ وبَعدهما تسعةُ أسامي عليّاً عليّاً عليّاً ثلاثَ مرّاتٍ، ومُحمّداً ومُحمّداً مرّتينِ، وجَعفراً ومُوسى والحسنَ والحُجّة يتلألأُ مِن بَينِهم، فقلتُ: يا ربّ، أسامي مَن هؤلاءِ؟ فناداني ربّي تَعالى: هم الأوصياءُ مِن ذرّيّتكَ، بِهم أُثيبُ وبِهم أُعاقبُ.

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از محمد بن عبدالله شیبانی از رجا بن یحیی عبرتائی کاتب از یعقوب بن اسحاق از محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از هشام بن زید از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی من در شب معراج به آسمانها صعود کردم، نوشته‌ای را در پایه عرش دیدم که مضمونش این بود: لا اله الا الله، محمد رسول خدا است که من او را بواسطه علی مؤید و منصور ساختم و بعد هم دیدم دوازده نام با نور نوشته شده است که آنها عبارت بودند از: علی و دو نوه‌های من و بعد از آنها هم نه نام دیدم که علی سه مرتبه تکرار شده و محمد دو مرتبه و بعد هم جعفر موسی، حسن و حجت. بعد گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟ پس خداوند فرمود: اینها

اوصیای تو از نسل تو می‌باشند که من بوسیله اینها توبه بندگانم را قبول می‌کنم و به خاطر اینها بندگانم را عذاب می‌دهم (یعنی هر کدام از بندگانم معترف به امامت آنها نباشند، آنها را عذاب می‌دهم).

۴۹۱ ۱۲۹ ـ وقالَ: حدَّثنا أبو المفضّلِ قالَ: حدَّثنا أبو عبدُاللهِ جعفرُ بنُ مُحمّدِ ابنِ الحُسينِ بنِ جعفرِ بنِ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ قالَ: حدَّثني إسحاقُ بنُ جعفرٍ عن أخيهِ مُوسى بنِ جَعفرٍ قالَ: حدَّثني الأجلحُ الكِنديّ عن أبي أُمامةَ أسعدِ بنِ زرارةَ قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ رأيتُ مكتوباً علىٰ ساقِ العرشِ بالنورِ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ أيّدتُه بعليٍّ ونصرتُه بهِ ثُمّ بعدهُ الحسنُ والحُسينُ ورأيتُ بعدهُ: عليّاً عليّاً عليّاً، ورأيتُ: مُحمّداً ومُحمّداً وجَعفراً ومُوسىٰ والحسنَ والحُجّةَ اثني عشرَ اسماً مكتوباً بالنورِ، فقلتُ: يا ربّ، أسامي مَن هؤلاءِ الذينَ قرنتَهم بيَ؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، هم الأئمّةُ بَعدكَ والأخيارُ مِن ذرّيّتكَ.

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از ابو المفضل از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حسین بن جعفر بن حسین بن علی بن ابی طالب از اسحاق بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از اجلح کندی از ابو امامه اسعد بن زراره از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی در شب معراج به آسمانها رفتم دیدم با نور این کلمات نوشته شده است: در ساق عرش لا اله الا الله و محمد رسول خداست که او را بواسطه علی مؤید و منصور ساختم بعد از آن هم نام حسن و حسین نوشته شده و بعد از آنها سه بار نام علی دیدم و دو بار نام محمد و بعد جعفر، موسی و حسن و حجت که دوازده اسم با نور نوشته شده بودند. پس من گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟ خطاب آمد که: اینها امامان بعد از تو و انتخاب شدگان از ذریه تو می‌باشند.

۴۹۳ ۱۳۰ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ بنِ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا هارونُ بنُ مُوسىٰ قالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ عليِّ بنِ سُهيلٍ الدقّاقُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ حارثٍ المَروزيّ قالَ: حدَّثنا أيّوبُ بنُ عاصمٍ الهمدانيّ قالَ: حدَّثنا حفصُ بنُ غياثٍ عن زيدٍ عن مكحولٍ عن واثلةَ بنِ الأسقعِ قالَ: سمعتُ رسولُ اللهِ ﷺ يقولُ: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ وبلغتُ سدرةَ المنتهىٰ ناداني ربّي فقالَ: يا مُحمّدُ، قلتُ: لَبّيكَ سيّدي، قالَ: إنّي ما أرسلتُ نبيّاً فانقضتْ أيّامُهُ إلّا قامَ بالأمرِ بعدهُ وصيّهُ، فاجعلْ عليَّ بنَ أبي طالبٍ الإمامَ والوصيّ بَعدكَ، فإنّي خَلقتُكما مِن نورٍ واحدٍ وخلقتُ الأئمّةَ الراشدينَ مِن أنوارِكما، أتُحبّ أن تَراهم يا مُحمّدُ؟ قلتُ: نَعم يا ربّ، قالَ: ارفعْ رأسَكَ، فرفعتُ رأسي فإذا بأنوار الأئمّةِ بَعدي اثني عشرَ نوراً، قلتُ: يا ربّ أنوارُ مَن هذهِ؟ قالَ: أنوارُ الأئمّةِ بَعدكَ أُمناءُ معصومونَ.

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از علی بن حسن بن محمد از هارون بن موسی از جعفر بن علی بن سهیل دقاق از علی بن حارث مروزی از ایوب بن عاصم همدانی از حفص بن غیاث از زید از مکحول از واثله بن اسقع از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی در شب معراج به آسمانها صعود کردم و به سدره المنتهی رسیدم، خداوند فرمود: ای محمد. من گفتم: لبیک، ای خداوند من. خداوند فرمود: من هیچ پیامبری نفرستاده‌ام که عمرش تمام شود مگر این که قبلاً جانشینان خود را تعیین کند. پس بعد از خودت علی ابن ابی طالب را امام مردم و وصی خود قرار بده. چون من هر دو شما را از یک نور آفریده‌ام و بقیه امامان هادی را هم از نسل شما دو نفر. آیا می‌خواهی آنها را ببینی ای محمد؟ گفتم: بلی. خطاب آمد: پس سرت را بالا کن و من سرم را بالا کردم. نور دوازده امام را بعد از خودم دیدم. گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟ خطاب آمد: امنای معصوم و پیشوایان بعد از تو می‌باشد.

۴۹۴ ۱۳۱ ـ وقالَ: أخبرَنا أبو المفضّلِ مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ والمعافى بنُ زَكـريّا والحسنُ بنُ عليٍّ الرازيّ قالُوا: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدٍ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ ابنُ أحمدَ بنِ عِيسى بنِ ورطا الكوفيّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ منبعٍ[1] عن يزيدَ بـنِ هارونَ قالَ: حدَّثنا مشيختُنا وعلماؤنا مِن عبدِالقيسِ ـ وذَكرَ حديثَ وقعةِ الجملِ بطولِهِ يقولُ فيهِ: ـ ونزلَ أبو أيّوبَ الأنصاريّ في بعضِ دورِ الهاشميّينَ، فدخلْنا عَليهِ ثلاثينَ نفساً مِن شيوخِ البصرةِ فسألناهُ أن يحدّثنا، فكانَ ممّا حدثَ أن قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لمّا عرجَ بي إلى السماءِ نظرتُ إلى ساقِ العرشِ فإذا مكتوبٌ بالنورِ: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ أيّدتُه بعليٍّ ونصرتُه بهِ. ورأيتُ أحدَ عشرَ اسماً مكـتوباً بالنورِ علىٰ ساقِ العرشِ بَعدَ عليٍّ: الحسنِ والحُسينِ وعليّاً عـليّاً عـليّاً ومُـحمداً مُحمّداً وجعفراً ومُوسىٰ والحسنَ والحُجّةَ، فقلتُ: إلـهي وسيّدي مَن هؤلاءِ الذينَ أكرمتَهم وقرنتَ أسامِيهم باسمكَ؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، همُ الأوصياءُ بَعدكَ والأئمّةُ، فطوبىٰ لمحبّهم والويلُ لمبغضِهم.

همچنین شیخ علی بن محمد خزاز قمی از ابو المفضل محمد بن عبدالله و معافا بن زکریا و حسن بن علی رازی از احمد بن محمد بن سعید از محمد بن احمد بن عیسی بن ورطا کوفی از احمد بن منیع از یزید بن هـارون از مشـایخ وعلمای‌ما از عبدالقیس و حکایت واقعهٔ جمل را ذکر کرد به صورت مفصل که در آن می‌گوید: ابو ایوب به منزل یکی از هاشمیان وارد شد و ما سی نفر به نزد آنها رفتیم، از شیوخ بصره از انصاری خواستیم که برای ما حدیثی نقل کند. این حدیث را برای ما نقل کرد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: وقتی که من شب معراج به آسمان رفتم، به ساق عرش نگاه کردم، دیدم در آن نوشته شده: لا اله الا الله،

(۱) في كفاية الأثر «أحمدُ بنُ منيعٍ»

محمد رسول خداست و او را بوسیله علی منصور گردانیدیم و بعد من یازده نام دیگر را هم دیدم که با نور نوشته شده بودند. بعد از حسن و حسین نام علی سه مرتبه نوشته شده بود محمد دو مرتبه بعد هم جعفر موسی حسن و حجت. پس من گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند که به آنها کرامت داده در نزد نام خودت نوشته‌ای؟ خطاب آمد: ای محمد، اینها اوصیاء و امامان بعد از تو هستند. خوشا به حال دوستداران آنها و وای به حال دشمنان آنها.

٤٩٥ ١٣٢ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ ابنُ مُوسى بنِ المتوكّلِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ [أبي] عبدِاللهِ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُوسى بنِ عِمرانَ النَخعيّ عن عمّهِ الحُسينِ بنِ يزيدَ النوفليّ عن الحسنِ بنِ عليِّ بنِ أبي حمزةَ [عن أبيه] عن الصادقِ عن أبيهِ عن آبائهِ عن أميرِ المؤمنينَ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حدَّثني جبرئيلُ عن ربِّ العزّةِ أنّه قالَ: مَن عَلمَ أنّه لا إلـهَ إلّا أنا وحدي وأنّ مُحمّداً عَبدي ورَسولي وأنّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ خَليفتي وأنّ الأئمّةَ مِن وُلدهِ حُججي أدخلتُه الجَنّةَ برَحمتي ونجّيتُه مِن النارِ بعَفوي وأبحتُ لَهُ جواري وأوجبتُ لَهُ كلّ شيءٍ[1] وأتممتُ عَليهِ نَعمتي وجعلتُه في خاصّتي وخالصتي، إن ناداني لبّيتُه، وإن دَعاني أجبتُه، وإن سألَني اعطيتُه، وإن سكتَ ابتدأتُه، وإن أساءَ رحِمتُه، وإن فرَّ منّي دعوتُه، وإن رجعَ إليَّ قبلتُه، وإن قرعَ بابي فتحتُه.

ومَن لَم يشهد أن لا إلـهَ إلّا أنا وحدي أو شهدَ بذلِكَ ولَم يشهد أنّ مُحمّداً عَبدي ورَسولي أو شهدَ بِذلِكَ ولَم يشهد أنّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ خَليفتي أو شهدَ بذلِكَ ولَم يشهد أنّ الأئمّةَ مِن وُلدهِ حُججي فَقد جحدَ نِعمتي وصغّر عَظمتي وكفرَ بآياتي وكُتبي، إن قَصدني حجبتُه، وإن سألني حرمتُه، وإن ناداني لَم أسمع نداءهُ،

(١) في كفاية الأثر والبحار «كرامتي» وهو الصحيح.

وإن دَعاني لَم أستجبْ دعاءَهُ، وإن رَجاني خيّبتُه، وذلِكَ جزاؤهُ منّي وما أنا بظلّامٍ للعبيدِ. قالَ: فقامَ جابرُ بنُ عبدِاللهِ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، ومَن الأئمّةِ مِن وُلدِ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ؟ فقالَ: الحسنُ والحُسينُ ثُمّ عليُّ بنُ الحُسينِ ثُمّ مُحمّدُ بنُ عليٍّ ثُمَ جعفرُ ابنُ مُحمّدٍ ثُمّ مُوسى بنُ جعفرٍ ثُمّ عليُّ بنُ مُوسىٰ ثُمّ مُحمّدُ بنُ عليٍّ ثُمّ عليُّ بنُ مُحمّدٍ ثُمّ الحسنُ بنُ عليٍّ ثُمَّ الحجةُ ابنُ الحسنِ بنِ عليٍّ...الحديث.

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از محمد بن علی بن حسین بابویه از محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن [أبو] عبدالله کوفی از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید نوفلی از حسن بن علی بن ابو حمزه [از پدرش] از امام صادق از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل این حدیث را از قول خداوند برایم نقل کرده که خداوند متعال فرموده:

هر کس به وحدانیت من و به پیامبری محمد و به خلافت علی و به امامت فرزندان او که حجتهای من در روی زمین هستند معتقد باشد، من او را به بهشت خودم داخل می‌کنم و با عفو خودم از آتش جهنم نجات می‌دهم و همسایگی خودم را به وی عطا می‌کنم (یعنی همیشه به وی نزدیکم) و نعمتهای خودم را بر او تمام می‌کنم و او را جزو خاصان خود قرار می‌دهم. اگر مرا صدا کند به وی لبیک می‌گویم. اگر از من چیزی بخواهد دعایش را اجابت می‌کنم و اگر ساکت و خاموش باشد من با او سخن می‌گویم (یعنی همیشه در حال سکوت به یاد من و ذکر من باشد) و اگر بدی کرد بر او رحم می‌کنم و اگر از من فرار کند من او را به سوی خود صدا می‌کنم (یعنی به او توفیق می‌دهم که از من فرار نکند) و اگر به سوی من برگردد دوباره او را قبول می‌کنم و اگر در مرا کوبید در رحمتم را به رویش باز می‌کنم.

و هر کس به یگانگی و خداوندی من معتقد نباشد، و اگر معتقد باشد ولی به

پیامبری رسولم محمد معتقد نباشد، یااین که به آن هم معتقد باشد ولی معتقد به ولایت علی نباشد و یا به او هم معتقد باشد ولی به امامت بقیه امامان از صلب او معتقد نباشد، این شخص نعمتهای مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات من کافر شده و کتابهای مرا قبول نکرده است. اگر این شخص به سوی من بیاید او را نمی‌پذیرم و اگر از من سئوال کند او را محروم می‌سازم و اگر مرا صدا کند به صدایش گوش نمی‌دهم و اگر از من چیزی بخواهد دعایش را قبول نمی‌کنم و اگر به من امیدوار باشد من او را مایوس می‌کنم. همه اینها پاداش آن شخص از جانب من است و من هرگز به بندگانم ستم نمی‌کنم.

جابر بن عبدالله برمی خیزد و عرض می‌کند: ای رسول خدا، امامان از صلب علی‌ﷺ چه کسانی هستند؟ حضرت می‌فرماید: حسن و حسین و علی بن حسین بعد از او محمد بن علی بعد از او جعفر بن محمد بعد از او موسی بن جعفر بعد از او علی بن موسی بعد از او محمد بن علی بعد از او علی بن محمد بعد از او هم حسن بن علی بعد از او هم حجت بن حسن بن علی ... تا آخر حدیث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٩٦ ١٣٣ ـ وقالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ بابويه قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ ابنِ إسحاقَ الطالقانيّ قالَ: أخبرَنا مُحمّدُ بنُ همّامٍ قالَ: أخبرَنا مُحمّدُ بنُ مابيدادِ[1] قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ هلالٍ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ عن المفضّلِ بنِ عُمرَ عن الصادقِ عن آبائه عن أميرِ المؤمنينَ‌ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ‌ﷺ: لما أُسريَ بي إلى السماءِ أوحى اللهُ إليَّ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّي أطلعتُ إلى الأرضِ إطلاعةً فاخترتُكَ مِنها فجعلتُكَ نبيّاً وشققتُ لَكَ اسماً مِن اسمي، فأنا المحمودُ وأنتَ مُحمّدٌ. ثُمّ أطلعتُ الثانيةَ فاخترتُ مِنها عليّاً وجعلتُه وصيّكَ وخليفتَكَ وزوجَ ابنتِكَ وأبا ذرّيّتكَ، وشققتُ لَهُ اسماً مِن أسمائي، فأنا الأعلىٰ وهو عليٌّ، وجعلتُ فاطمةَ

(١) في كفاية الأثر «أحمد بن مابنداذ» وهو الصحيح.

والحسنَ والحُسينَ مِن نورِكما، ثُمّ عرضتُ ولايتَهم على الملائكةِ، فمَن قبِلها فهو عِندي مِن المقرّبينَ.

يا مُحمّدُ، لو أن عبداً عبَدني حتّى ينقطعَ ويصيرَ كالشنّ البالي ثُمّ أتاني جاحداً لولايتِهم ما أسكنتُه جَنّتي ولا أظللتُه تحتَ عِرشي. يا مُحمّدُ، تحبّ أن تَراهم؟ قلتُ: نَعم، فقالَ تعالىٰ: ارفعْ رأسَكَ، فرفعتُ رَأسي فإذا بأنوارِ عليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ وعليِّ بنِ الحُسينِ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وجعفرِ بنِ مُحمّدٍ ومُوسى بنِ جعفرٍ وعليِّ بنِ مُوسى ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وعليِّ بنِ مُحمّدٍ والحسنِ بنِ عليٍّ والقائمُ في وسطِهم كأنّهُ كوكبٌ درّيّ، قلتُ: يا ربّ، مَن هؤلاءِ؟ قالَ: هؤلاءِ الأئمّةُ، وهذا القائمُ الذي يحلّ حَلالي ويحرّمُ حَرامي وبِهِ أنتقمُ مِن أعدائي، وهو راحةٌ لأوليائي، وهو الذي يَشفي قلوبَ شيعتِكَ مِن الظالمينَ والجاحدينَ والكافرينَ.

ورواهُ الصدوقُ في عيونِ الأخبارِ مثلَه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از محمد بن علی بن بابویه از محمد ابن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از محمد بن همام از محمد بن مابنداذ از احمد بن هلال از محمد بن ابو عمیر از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی در شب معراج به آسمانها عروج کردم، خداوند به من وحی فرمود:

ای محمد، من به زمین توجه نمودم و از میان همه مردم تورا انتخاب کردم و پیامبر خود نمودم و نام تورا از نام خودم مشتق ساختم. چون من محمود هستم و تو محمد. و دفعه دوم هم علی را از میان مردم انتخاب کردم و او را وصی وخلیفه وشوهر دخترت قرار دادم وپدر فرزندانت. و نام اورا هم از نامهای خودم مشتق نمودم. چون من اعلی هستم و او هم علی می‌باشد و من فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم بعد هم ولایت آنها را به ملائکه ارائه دادم.

پس هر کس ولایت آنها را قبول کند، در نزد من جزو مقربین می‌باشد.

ای محمد، اگر بنده‌ای برای من آنقدر عبادت کند تا بمیرد و مانند چوب خشک بشود ولی با حال انکار ولایت امامان با من ملاقات کند، من او را به بهشتم راه نمی‌دهم و نمی‌گذارم زیر سایه عرش من باشد.

ای محمد، دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم:بلی، خداوندا. خطاب آمد: سرت را بالا کن. من سرم را بالا کردم، ناگهان انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی قائم را دیدم که نور مهدی قائم درخشان‌تر بود. گفتم: خداوندا، اینها چه کسانی هستند؟ خطاب آمد: اینها امامان بعد از تو می‌باشند و این قائم را که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام نگه می‌دارد، من بوسیله او از دشمنانم انتقام می‌کشم. مهدی راحت قلب اولیای من می‌باشد و اوست که دل شیعیان تورا که از جانب ظالمان منکران و کافران در رنج و عذاب بوده شفا می‌دهد.

و نظیر این حدیث را شیخ صدوق در کتاب عیون‌الاخبار هم نقل کرده‌است.

۴۹۷ ۱۳٤ ـ وقالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحسنِ بنِ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثنا هارونُ بنُ موسى التلعُكبريّ قالَ: حدَّثنا عِيسى بنُ مُوسى الهاشميّ بسامراءَ قالَ: حدَّثني أبي عن أبيهِ عن آبائهِ عن الحُسينِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليٍّ عليه السلام قالَ: قلتُ: يا رسولَ اللهِ، كم الأئمّةِ بعدكَ؟ قالَ: أنتَ يا عليُّ ثمّ ابناكَ الحسنُ والحُسينُ وبعدَ الحُسينِ عليٌّ ابنهُ وبعدَ عليٍّ مُحمّدٌ ابنهُ وبعدَ مُحمّدٍ جعفرٌ ابنهُ وبعدَ جعفرٍ مُوسى ابنهُ وبعدَ مُوسىٰ عليٌّ ابنهُ وبعدَ عليٍّ مُحمّدٌ ابنهُ وبعدَ مُحمّدٍ عليٌّ ابنهُ وبعدَ عليٍّ الحسنُ ابنهُ والحجةُ مِن وُلدِ الحسنِ، وهكذا وجدتُ أساميهم علىٰ ساقِ العرشِ، فسألتُ اللهَ تعالىٰ عن ذٰلِكَ فقالَ: يا مُحمّدُ، هم الأئمّةُ بعدكَ مطهّرونَ معصومونَ وأعداؤهم ملعونونَ.

باز هم شیخ علی بن محمد خزاز قمی از علی بن حسن بن محمد از هارون ابن موسی تلعکبری از عیسی بن موسی هاشمی در سامرا از پدرش از پدرانش از امام حسین از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: من به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا، بعد از تو امامان چند نفر هستند؟ حضرت فرمود: تو ای علی، بعد هم دو فرزندانت حسن و حسین و بعد از آنها علی فرزند حسین و بعد از او محمد فرزند علی و بعد از او جعفر و پس از او موسی و بعد از او علی و بعد از او محمد و بعد از او علی و بعد از او حسن و بعد از او حجت فرزند حسن، که من نام آنها را در ساق عرش چنین خواندم و از خداوند سئوال کردم. خداوند فرمود: اینها امامان بعد از تو هستند که پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون می‌باشند.

۴۹۸ ۱۳۵ ـ وقالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ الحسنِ العبّاسيّ قالَ: حدَّثني جدّي عبدُاللهِ[1] بنُ الحسنِ عن أحمدَ بنِ عبدِالجبّارِ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ عبدِالرحمٰنِ المخزوميّ قالَ: حدَّثنا عُمرُ بنُ حمّادٍ الأبحّ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ هشامِ[2] بنِ البَريدِ عن أبيهِ قالَ: حدَّثني أبو سعيدٍ التميميّ عن أبي ثابتٍ مَولىٰ أبي ذرٍّ عن أُمّ سلَمةَ قالت: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ نظرتُ فإذا مكتوبٌ على العرشِ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ أيّدتُه بعليٍّ ونصرتُه بعليٍّ. ورأيتُ أنواراً، نورَ عليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ وعليِّ بنِ الحُسينِ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وجعفرِ بنِ مُحمّدٍ ومُوسى بنِ جعفرٍ وعليِّ بنِ مُوسىٰ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وعليِّ بنِ مُحمّدٍ والحسنِ بنِ عليٍّ. ورأيتُ نورَ الحجّةِ يتلألأُ مِن بَينِهم كأنهُ كوكبٌ دُرّيّ فقلتُ: يا ربّ، مَن هذا ومَن هؤلاءِ؟ فنوديتُ: يا مُحمّدُ، هذا نورُ عليٍّ وفاطمةَ وهذا نورُ سبطَيكَ الحسنِ والحُسينِ

(۱) في كفاية الأثر «عُبيدِالله».
(۲) في كفاية الأثر «هاشم» وهو الصحيح.

وهذا نورُ الأئمّةِ بعدَك من وُلدِ الحُسينِ مطهّرونَ معصومونَ، وهذا الحجّة الذي يملأُ الدُنيا قِسطاً وعدلاً.

باز هم علی بن محمد خزاز قمی از احمد بن محمد بن عبدالله بن حسن عباسی از جدش عبیدالله بن حسن از احمد بن عبدالجبار از احمد بن عبدالرحمن مخزومی از عمر بن حماد الابح از علی بن هاشم بن برید از پدرش از ابو سعید تمیمی از ابو ثابت (غلام ابو ذر) از ام سلمه از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

هنگامی که به آسمان رفتم، مکتوبی را که بر عرش بود دیدم که بر آن نوشته بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله که با علی او را تأیید کردم و با علی او را یاری دادم. و نورهایی دیدم که انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی بودند و دیدم نور حجت خدا را که از میان آن انوار چون ستارهٔ درخشان می‌درخشید. پس گفتم: ای پروردگار، این کیست و این نورها چیست؟ پس ندا آمد که: ای محمد، اینها نور علی وفاطمه دو فرزندت حسن و حسین و پیشوایان بعد از تو هستند از فرزندان حسین که پاک و معصوم هستند و این حجت ما است که دنیا را از قسط و عدل پر خواهد کرد.

٤٩٩ ١٣٦ـ وقالَ: أخبرَنا أبو عبدِاللهِ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عُبيدِاللهِ قالَ: حدَّثنا أبو طالبٍ عُبيدُ اللهِ بنُ أحمدَ بنِ يعقوبَ بنِ نصرٍ الأنباريّ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ مسروقٍ قالَ: حدَّثنا عبدُاللهِ بنُ شبيبٍ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ زيادٍ السهميّ قالَ: حدَّثنا سفيانُ بنُ عُيينةَ قالَ: حدَّثنا عِمرانُ بنُ دارا[1] قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحنفيةِ قالَ: قالَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: قالَ اللهُ تعالىٰ: لَأُعذّبنّ

(١) في كفاية الأثر «داود».

كلّ رعيّةٍ دانتْ بطاعةِ إمامٍ ليسَ منّي وإن كانت الرعيّةُ في نفسِها برّةً، ولَأرحمنّ كلّ رعيّةٍ دانت بطاعةِ إمامٍ عادلٍ منّي وإن كانت الرعيّةُ في نفْسِها غيرَ برّةٍ ولا تقيّةٍ ... الحديث، وفيه النصّ على الأئمّةِ الاثني عَشر عليهم السلام.

وروىٰ هذا المعنىٰ أبو جعفرٍ ابنُ بابويه في عقابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تعالىٰ: لَأُعذبنّ كلّ رعيّةٍ في الإسلامِ أطاعت إماماً جائراً ليسَ مِن اللهِ وإن كانت الرَعيّةُ في أعمالِها برّةً تقيّةً، ولأعفونّ عن كلّ رعيّةٍ في الإسلامِ أطاعت إماماً هادياً مِن اللهِ وإن كانت الرعيّةُ في أعمالِها ظالمةً مُسيئةً.

ورواهُ الكلينيّ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن حبيبٍ السجستانيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: لَأُعذّبنّ كلّ رعيّةٍ دانت بولايةِ إمامٍ جائرٍ ليسَ مِن اللهِ وإن كانت الرعيّةُ في أعمالِها برّةً تقيّةً، ولأعفونّ عن كلّ رعيّةٍ في الإسلامِ دانت بولايةِ إمامٍ عادلٍ مِن اللهِ وإن كانت الرعيّةُ في نفْسِها ظالمَةً مُسيئةً.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن أبيهِ عن ابنِ محبوبٍ ببقيّةِ السندِ.

باز هم شيخ علی بن محمد خزاز قمی از ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبيدالله از ابو طالب عبيدالله بن احمد بن يعقوب بن نصر انباری از احمد بن محمد بن مسروق از عبدالله بن شبيب از محمد بن زياد سهمی از سفيان بن عيينه از عمران بن داود از محمد حنفيه از امير المؤمنين عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از خداوند متعال، نقل كرده كه حضرت حق فرموده: من به طور قطع همه آن مردمی را عذاب خواهم داد كه از امامی اطاعت كرده‌اند كه از جانب ما نبود، اگر

چه آن اشخاص ذاتاً انسانهای خوبی باشند و من به همه آن اشخاصی که از امام عادل ما اطاعت کرده‌اند، از روی عقیده و رضایت رحم خواهم نمود اگر چه آدم خوبی هم نباشند ... تا آخر حدیث.

و همچنین شیخ صدوق این حدیث را با همان مضمون در کتاب عقاب الاعمال از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از حبیب سجستانی از امام باقرﷺ از رسول خداﷺ از خداوند سبحان، روایت کرده است.

و همچنین شیخ کلینی این حدیث را از محمد بن یحیی از احمد بن محمد ابن عیسی تا آخر سند قبلی با همان مضمون نقل کرده است.

برقی هم این حدیث را در کتاب محاسن خود از پدرش از ابن محبوب بابقیه سند قبل نقل نموده است.

۵۰۰ ۱۳۷ـ وقد أوردتُ في بابِ مُوسىﷺ حديثَ حفصِ بنِ غياثٍ[1] قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِﷺ يقولُ: كانَ فيما ناجى اللهُ بهِ مُوسىﷺ أن قالَ لهُ: يا مُوسىٰ، لا أقبلُ الصلاةَ إلّا لمَن تواضعَ لعَظَمتي وألزمَ قلبَهُ خَوفي وقطعَ نهارَهُ بذِكري ولم يبتْ مصرّاً على الخطيئةِ وعرفَ حقّ أوليائي وأحبّائي، فقالَ مُوسى: يا ربّ، تَعني بأوليائِكَ وأحبّائِكَ إبراهيمَ وإسحاقَ ويعقوبَ؟ فقالَ اللهُ تعالىٰ: هم كذلِكَ يا موسىٰ إلّا أنّي أردتُ مَن مِن أجلِهِ خلقتُ آدمَ وحوّاءَ والجَنّةَ والنارَ، فقالَ مُوسى: يا ربّ ومَن هو؟ قالَ: مُحمّدٌ أحمدُ، شققتُ اسمهُ مِن اسمي لأنّي أنا المحمودُ، فقالَ مُوسى: يا ربّ، اجعلني مِن أُمّتِهِ، فقالَ: يا مُوسىٰ، أنتَ مِن أُمّتِهِ إذا عرفتَه وعرفتَ منزلتَهُ ومنزلةَ أهلِ بيتِهِ، إنّ مثلَهُ ومثلَ أهلِ بيتِهِ فيمَن خَلقتُ كمثلِ الفردوسِ في الجنانِ

(۱) راجع حديث ۸۸.

لا يبيسُ ورقُها ولا يتغيّرُ طعمُها، فمَن عرفَهم وعرفَ حقّهم جعلتُ لَهُ عِندَ الجهلِ حلماً وعِندَ الظلمةِ نوراً، أُجيبهُ قبلَ أن يَدعوني واعطيهِ قَبلَ أن يسألَني... الحديث.

من (مؤلف) در باب حضرت موسی علیه‌السلام، حدیث حفص بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام را نقل کرده‌ام که حضرت فرموده: در آن هنگام که خداوند باموسی علیه‌السلام سخن گفت، فرمود: ای موسی، من نماز کسی را قبول نمی‌کنم مگر این که خالصانه در مقابل عظمت من خاضع باشد و شب و روز دلش از خوف من بلرزد و روزهایش را باذکر من به شب آورد و اصرار درگناه نکند و حق اولیا و دوستان مرا رعایت نماید. موسی علیه‌السلام عرض می‌کند: خداوندا، منظورت از دوستان و اولیایت، ابراهیم و اسحق و یعقوب می‌باشد؟ خداوند می‌فرماید: ای موسی، اینها دوستان و اولیای من هستند ولی من منظورم از این دوستان که نام بردم، کسانی هستند که من به خاطر آنها آدم و حوا را خلق کردم و همچنین بهشت و جهنم را آفریدم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دوباره موسی علیه‌السلام عرض کرد: خداوندا، آن کیست؟ خداوند فرمود: آن شخص محمد احمد است که نامش را از نام خودم مشتق کرده‌ام چون من محمود هستم. موسی عرض کرد: خداوندا، مرا از امت او قرار ده. خداوند فرمود: ای موسی، تو وقتی که او را شناختی و به مقام و منزلت او و خانواده‌اش معترف شدی و فهمیدی که مثل او و اهل بیتش در میان مخلوقاتم مانند فردوس در میان بهشت می‌باشد که هرگز برگهای درختانش خشک نمی‌شوند و طعم میوه‌های آن تغییر نمی‌یابد، از امت او هستی. پس هر کس آنها را بشناسد و به حقوق آنها معترف باشد، من برای آن شخص هنگام جاهل بودن حلمی می‌دهم و هنگام ظلمت و تاریکی قلب او را روشن می‌کنم و پیش از آنکه از من چیزی بخواهد دعایش را اجابت می‌کنم و قبل از این که مرا بخواند من پاسخ او را می‌دهم ... تا آخر حدیث.

٥٠١ ١٣٨ ـ وفي تفسيرِ الإمامِ أبي مُحمّدٍ الحسنِ العسكريّ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عن جبرئيلَ عن اللهِ تعالىٰ قالَ: يا عِبادي، اعمَلُوا أفضلَ الطاعاتِ وأعظَمها لأُسامحكم وإن قصّرتُم فيما سواها، واتركُوا أعظمَ المَعاصي وأقبحَها لئلّا أُناقشكم في ركوبِ ما عَداها، إنّ أعظمَ الطاعاتِ تَوحيدي، وتصديقُ نَبّي، والتسليمُ لمَن ينصبهُ مِن بعدهِ وهو عليُّ بنُ أبي طالبٍ والأئمّةُ الطاهرينَ مِن نسلهِ. وإنّ أعظمَ المَعاصي عِندي الكفرُ بي وبنَبيّي، ومنابذةُ وليِّ مُحمّدٍ بعدَهُ عليِّ ابنِ أبي طالبٍ وأوليائهِ مِن بعدهِ، فإن أردتُم أن تكونُوا عِندي في المنظرِ الأعلىٰ والشرفِ الأشرفِ فلا يكوننّ أحدٌ مِن عِبادي آثرَ عِندكم مِن مُحمّدٍ وبَعدَهُ مِن أخيهِ عليٍّ وبَعدَهما مِن أبدالهما القائمينَ بأُمورِ عِبادي بَعدَهما، فإنّ مَن كانَ ذلِكَ عقدهُ جعلتُه مِن أشرفِ ملوكِ جناني.

واعلمُوا أنّ أبغضَ الخَلقِ إليَّ مَن تمثّلَ بي وادّعى ربوبيّتي، وأبغضَ الخَلقِ بَعدهُ مَن تمثّلَ بمُحمّدٍ فنازعَه نبوّته وادّعاها، وأبغضَهم إليَّ بعدهُ مَن تمثّلَ بوصيّ مُحمّدٍ ونازعَه محلّهُ وشرفَهُ وادّعاهما، وأبغضَ الخَلقِ إليَّ بعدَ هؤلاءِ المدّعينَ لما هم بهِ لسخطي متعرّضونَ مَن كانَ لَهم على ذلِكَ مِن المعاونينَ، وأبغضَ الخَلقِ إليَّ بَعدَ هؤلاءِ مَن كانَ لفعلِهم مِن الراضينَ وإن لَم يكُن لهم مِن المعاونينَ. كذلِكَ أحبّ الخلقِ إليَّ القوّامونَ بحقّي، وأفضلُهم لديَّ وأكرمُهم عليَّ مُحمّدٌ سيّدُ الورىٰ، وأكرمُهم وأفضلُهم بَعدهُ عليٌّ أخو المصطفى المرتضىٰ، ثُمّ مِن بَعدهِ القوّامونَ بالقِسطِ مِن أئمّةِ الحقّ، وأفضلُ الناسِ بَعدَهم مَن أعانَهم علىٰ حقّهم، وأحبّ الخَلقِ إليَّ بَعدَهم مَن أحبّهم وأبغضَ أعداءَهم وإن لم يمكنْهُ معونتُهم.

در تفسير امام حسن عسگرى از پدرانش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله از جبرئيل از خداوند سبحان نقل شده است كه حضرت حق مى‌فرمايد: اى بندگان من، بزرگترين و مهمترين طاعات را انجام دهيد تا اگر شما در باره غير آنها مسامحه

کردید از شما اغماض کنم. بزرگترین و مهمترین گناهان را نکنید تا من با شما در باره گناهان دیگر مناقشه نکنم. و بدانید که بزرگترین اطاعت در نزد من، توحید من و تصدیق نبیم محمد و تسلیم برای کسی که محمد او را بعد از خود نصب کرده می‌باشد و او علی بن ابی طالب و امامان پاک از نسل او هستند.

و بزرگترین گناه در نزد من کافر بودن به من و به پیامبرم و مخالفت باولی محمد بعد از او که علی و امامان بعد از او هستند به شمار می‌آید. پس اگر می‌خواهید مقامتان در نزد من بالاتر باشد و شرافتتان زیادتر، از بندگانی نباشید که از گفته محمد روگردان شدند و یااین که از برادرش علی که پس از خود جانشین کرده و پس از آن دو به امامانی که قایم به امور بندگان من بعد از این دو نفر هستند روگردان شدند و به دیگران پیروی کردند. پس هر بنده‌ای از اینها تبعیت کند، من او را شریف ترین اهل بهشتم قرار می‌دهم.

بدانید که منفورترین مردم در نزد من کسی است که خود را شبیه من بکند و ادعای خداوندی نماید و بعد از این کار منفورترین مردم در نزد من کسیست که خود را شبیه پیامبر بداند و ادعای پیامبری بکند و بعد از آن هم دشمن‌ترین کس در نزد من کسی است که خود را مانند علی وصی پیامبر بکند و شرف و مقام او را مدعی باشد و منفورترین اشخاص در نزد من پس از آن اشخاص بالا کسانی هستند که به آنان در این ادعاها کمک نمایند و بعد از اینها منفورترین اشخاص در نزد من کسانی هستند که به اعمال آن اشخاص راضی باشند، اگر چه به آنها کمک هم نکنند.

باز هم محبوبترین خلق در نزد من کسانی هستند که قیام به اوامر من بکنند. و افضل ترین و گرامی‌ترین اینها در نزد من محمد سید مردم، و گرامی ترین و افضل ترین مردم بعد از محمد، علی برادر مصطفی می‌باشد و بعد از او هم گرامی ترین مردم در نزد من، آن امامان بحقی هستند که قیام برای اجرای عدالت و قسط می‌نمایند و بعد از اینها هم محبوبترین مردم کسانی هستند که به

این امامان یاری کنند و بعد از آنها هم در نزد من محبوبترین اشخاص کسانی هستند که این امامان را دوست بدارند و بادشمنان آنها دشمن بشوند، اگر چه نتوانند به آنها یاری برساند.

٥٠٢ ١٣٩ ـ ورواهُ الشيخُ الثقةُ الجليلُ أبو القاسمِ جعفرُ بنُ مُحمّدِ بنِ قولويه في كتابِ كاملِ الزياراتِ عن مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن أبيهِ عن عليٍّ بنِ مُحمّدِ بنِ سالمٍ عن مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن عبدِاللهِ بنِ حمّادٍ عن عبدِاللهِ بنِ عبدالرحمٰنِ الأصمِّ عن حمّادِ بنِ عثمانَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا أُسريَ بالنبيِّ صلى الله عليه وآله [إلى السماءِ] قيلَ لَهُ: إنّ اللهَ مختبرُكَ في ثلاثٍ لينظرَ كَيفَ صبرُكَ، قالَ: أُسلمُ لأمرِكَ يا ربّ ولا قوّةَ لي على الصبرِ إلّا بِكَ، فما هنّ؟ قيلَ لَهُ:

أوّلهنّ الجوعُ والأثرةُ على نفسِكَ وأهلِكَ لأهلِ الحاجةِ. قالَ: قبلتُ يا ربّ ورضيتُ وسلّمتُ ومِنكَ التوفيقُ والصبرُ.

وأمّا الثانيةُ فالتكذيبُ والخوفُ الشديدُ، وبَذلِكَ مهجتِكِ في محاربةِ أهلِ الكفرِ بمالِكَ ونفْسِكَ والصبرُ على ما يصيبُكَ مِنهم مَن الأذىٰ مِن أهلِ النفاقِ، والألمُ في الحربِ والجراحِ، قالَ: يا ربّ قبلتُ ورضيتُ [وسلّمتُ] ومِنكَ التوفيقُ والصبرُ.

وأمّا الثالثةُ فما يَلقىٰ أهلُ بيتِكَ مِن بَعدكَ مِن القتلِ. أمّا أخوكَ عليٌّ فيلقىٰ مِن أُمّتكَ الشتمُ والتعنيفُ والتوبيخُ والحرمانُ والجهدُ والظلمُ وآخرُ ذلِكَ القتلُ، فقالَ: يا ربّ، سلّمتُ وقبلتُ ومِنكَ التوفيقُ والصبرُ. وأمّا ابنتُكَ فتُظلمَ وتُحرمَ ويؤخذَ حقّها غصباً الذي تجعلَه لَها وتُضربُ وهي حاملٌ ويدخلُ عَليها [وعلىٰ] حريمِها [ومنزلها] بغيرِ إذنٍ، يدخلُ منزلَها ثُمّ يمسّها هوانٌ وذلٌّ، ثُمّ لا تجدُ مانعاً وتطرحُ ما في بطنِها من الضربِ وتموتُ مِن ذلِكَ الضربِ، قلتُ: إنّا للهِ [وإنّا إليه راجعونَ] قبلتُ يا ربّ وسلّمتُ ومِنكَ التوفيقُ والصبرُ. ويكونُ لَها مِن أخيكَ ابنانِ، يُقتلُ

أحدهما غَدراً ويُسلبُ ويُطعنُ، تفعلُ بهِ ذلِكَ أُمّتُكَ، قالَ: قبلتُ يا ربّ وإنّا للهِ وإنّا إليه راجعونَ، وسلّمتُ ومِنكَ التوفيقُ والصبرُ.

وأمّا ابنُها الآخرُ فتدعوهُ أُمّتُكَ إلى الجهادِ ثُمّ يقتلونَهُ صبراً ويقتلونَ وُلدَهُ مِن بعدهِ ومَن مَعهُ مِن أهلِ بيتهِ، ثُمّ يَسبونَ حُرَمهُ فيستعينُ بي وَقد مَضى القضاءُ منّي فيهِ بالشهادةِ لَهُ ولمَن مَعهُ، ويكونُ قتلهُ حجّةً علىٰ مَن في قُطريها، فيبكيهِ أهلُ السماواتِ وأهلُ الأرضينَ جزَعاً عَليهِ وتَبكيهِ مَلائكةٌ لَم يُدركُوا نُصرتَه، ثُمّ أخرجُ مِن صُلبه ذكراً بهِ أنصرُكَ، وأنّ شبحَه عِندي لتحتَ العرشِ.

وفي نسخةٍ أُخرىٰ: ثُمّ أخرجُ مِن صُلبهِ ذكراً أنتصرُ لَهُ بهِ، وأنّ شبحَه عِندي تحتَ العرشِ يملأُ الأرضُ بالعدلِ ويطبقُها بالقسطِ، يسيرُ مَعه الرعبُ يُقتلُ حَتّى يشكّ فيهِ، قلتُ: إنّا للهِ وإنّا إليهِ راجعونَ. فقيلَ: ارفعْ رأسَكَ، فنظرتُ إلىٰ رجلٍ مِن أحسنِ الناسِ صورةً وأطيبِهم ريحاً، والنورُ يسطعُ مِن بَينِ عينيهِ ومِن فوقهِ ومِن تحتهِ، فدعوتُه فأقبلَ إليَّ وعَليهِ ثيابُ النورِ وسيماءُ كلّ خيرٍ حتّى قبّل بَينَ عَينيّ، ونظرتُ إلىٰ ملائكةٍ قَد حَفّوا بهِ لا يُحصيهِم إلّا اللهُ، فقلتُ: يا ربّ، لمَن يغضبُ هذا؟ ولمَن أعددتُ هؤلاءِ؟ وَقَد وَعدتني النصرَ فيهم، فأنا انتظرُهُ مِنكَ، فهؤلاءِ أهلي وأهلُ بَيتي وقَد أخبرتَني بما يلقونَ مِن بَعدي، ولو شئتَ لأعطيتَني النصرَ فِيهم علىٰ مَن بَغىٰ عَليهم، وقَد سلّمتُ وقبلتُ ورضيتُ ومِنكَ التوفيقُ والرضا والعونُ على الصبرِ.

فقيلَ: أمّا أخوكَ فجزاؤهُ عِندي جنّةُ المأوىٰ نُزلاً بصبرهِ، أُفلحُ حُجّته على الخلائقِ يومَ البعثِ وأُوليهِ حوضَك يَسقي منهُ أولياءَكم ويَمنعُ منهُ أعداءَكم، وأجعلُ جهنّم عَليه برداً وسلاماً يدخلُها ويُخرجُ مَن كانَ في قلبهِ مثقالُ حبّةٍ مِن خَردلٍ من المودّةِ، وأجعلُ منزلتَكم في درجةٍ واحدةٍ في الجَنّةِ.

وأمّا ابنُكَ المقتولُ المخذولُ وابنُكَ المقتولُ المعزولُ صبراً فإنّهما ممّا أُزيّنُ

بِهما عَرشي، ولَهما مِن الكرامةِ سِوىٰ ذٰلِكَ ممّا لا يخطرُ علىٰ قلبِ بشرٍ لمّا أصابَهما، فعليَّ فتوكّل. ولكلّ مَن أتى قبرَهُ من الخَلق كرامةً، لأنّ زوّارهُ زوّارَكَ وزوّارُكَ زوّاري وعليَّ كرامةُ زائري وأنا أُعطيهِ ما سألَ، وأُجزيهِ جزاءً يغبُطهُ مَن نظرَ إلىٰ عَظَمتي إيّاهُ وما أعددتُ لَهُ مِن كَرامتي.

وأمّا ابنتُكَ فأُوقفُها عِندَ عَرشي فيقالُ لهَا: إنّ اللهَ قَد حكمَكِ في خَلقِهِ، فمَن ظَلَمَكِ وظَلَمَ وُلدَكِ فاحكُمي فيهِ بما أحببتُ فإنّي أُجيزُ حكومتَكِ فِيهم، فتشهدُ العرصةُ فإذا وقفَ مَن ظَلَمَها أمرتُ بِهِ إلى النارِ، فيقولُ الظالمُ: واحسرتاهُ علىٰ ما فرّطتُ في جَنبِ اللهِ، ويتَمنى الكَرّةُ ويعضّ الظالمُ علىٰ يدَيهِ ويقولُ ﴿يا ليتَني اتّخذتُ مَعَ الرسولِ سَبيلاً* يا ويلتىٰ ليتَني لَم اتّخذ فلاناً خليلاً﴾ وقالَ: حتّى إذا جاءَنا قالَ ﴿يا ليتَ بَيني وبَينَكَ بُعدَ المشرقينَ فبئسَ القرين* ولَن يَنفعكمُ اليومَ إذ ظَلَمتم أنّكم في العذابِ مشتركونَ﴾ فيقولُ الظالمُ: أنتَ تحكمُ بَينَ عِبادك فيما كانُوا فيه يختلفونَ أو الحُكمُ لغيرِكَ؟ فيقالُ لهَما ﴿ألا لعنةُ اللهِ علىٰ الظالمينَ* الذينَ يصدّونَ عن سبيلِ اللهِ ويبغونَها عِوَجاً وهم بالآخِرةِ هُم كافرونَ﴾.

وأوّلُ مَن يحكمُ فيهِ محسنُ بنُ عليٍّ وفي قاتلِهِ ثُمَّ في قنفذٍ فيؤتيانِ هو وصاحبُه فيُضربانِ بسياطٍ مِن نارٍ، لو وقعَ سوطٌ مِنها على البحارِ لغلَتْ مِن مشرقِها إلىٰ مغربِها، ولو وُضِعتْ علىٰ جبالِ الدُنيا لذابتْ حتّى تصيرَ رماداً، فيُضربانِ بها ثُمّ يَجثو أميرُ المؤمنينَ عليه السلام للخصومةِ بَينَ يَدي اللهِ مَعَ الرابعِ ويدخلُ الثلاثةُ في جبٍّ فيطبقُ عَليهم لا يَراهمِ أحدٌ ولا يرونَ أحداً، فيقولُ الذينَ كانُوا في ولايتِهم ﴿ربّنا أرنا اللذَينِ اضلّانا من الجنِّ والإنسِ نجعلْهما تحتَ أقدامِنا ليكونا مِن الأسفلينَ﴾ قالَ اللهُ تعالىٰ ﴿ولن ينفعَكمُ اليومَ إذ ظلمتُم أنّكم في العذابِ مشتركونَ﴾. فبعدَ ذٰلِكَ منادونَ بالويلِ والثبورِ، ويأتيانِ الحوضَ فيسألانِ عن أميرِ المؤمنينَ ومَعَهم حفَظةٌ فيقولانِ: اعفُ عنّا واسقنا وخلّصنا، فيقالُ لَهم ﴿فلما رأوهُ

زُلفةً سِيئتْ وجوهُ الذينَ كفرُوا وقيلَ هذا الذي كنتُم بهِ تـدّعونَ» ارجـعُوا ظـمأً مظمئينَ، فما شرابُكم إلّا الحميمَ والغسلينَ وما تنفعُكم شفاعةُ الشافعينَ.

شیخ ثقه جلیل ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کتاب کامل الزیارات، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش از علی بن محمد بن سالم از محمد بن خالد از عبدالله بن حماد از عبدالله بن عبدالرحمن اصم از حماد بن عثمان از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی پیامبر در شب معراج به آسمانها رفت، خطاب آمد: ای محمد، خداوند تورا در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوندا، من تسلیم امر تو هستم. ولی ای خدای من، تو باید در صبر کردن به من نیرو بدهی، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد: اولی، گرسنگی است و ایثار کردن خودت به اهل حاجت و ایثار اهل بیتت نسبت به حاجتمندان. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: خداوندا، قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می‌خواهم. باز هم خطاب آمد: اما دومی، این که تورا تکذیب می‌کنند و باید خوف و وحشت زیادی را متحمل شوی و همه تلاش خود را در راه مبارزه با کفار بکار ببری. بامال ونفست مبارزه کنی و هر چه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنجهای جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمل کنی. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض می‌کند: خداوندا. راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می‌خواهم.

باز خطاب آمد: اما سومی، کشتار و قتلی است که بعد از تو نسبت به اهل بیتت انجام می‌شود. اما برادرت علی از امتت مورد شتم و ضرب واقع می‌شود و به او توبیخ و سرزنش می‌کنند و از حقش محروم می‌سازند و دربارهٔ او ستم می‌کنند، آخرش هم او را به قتل می‌رسانند. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: خداوندا، تسلیم توام و قبول کردم، از تو توفیق و صبر طلب می‌کنم. امام دخترت بعد از تو

مظلوم واقع می‌شود، حق او را غصب می‌کنند (یعنی باغ فدک را از او می‌گیرند) و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار می‌دهند و بدون اجازه به خانه او داخل می‌شوند و بعد هم به وی اهانت می‌کنند و بد می‌گویند، بعد هم آنچه را که در شکمش بوده سقط می‌کند و عاقبت هم از همین ضرب می‌میرد.

محمدﷺ می‌فرماید: من گفتم: خداوندا، این را هم قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق صبر می‌طلبم. و بعد هم خطاب می‌آید: از برادرت علی، دخترت دو فرزند می‌آورد، یکی از آنها را بامکر می‌کشند و دیگری را امت تو برای جهاد دعوت می‌کنند بعد هم او را می‌کشند و فرزندش را هم می‌کشند و هرچه از اهلبیت با او بوده مردان را می‌کشند و زنان را اسیر می‌کنند و او در آن موقع از من طلب یاری می‌کند ولی شهادت او از جانب ما مقدر شده است. و همچنین شهادت کسانی که با او هستند مقدر شده و تغییر پذیر نیست و شهادت او حجت بر ضرر کسانی خواهد بود که در روی زمین بوده‌اند.

بعد هم اهل آسمانها به حال او گریه می‌کنند و اهل زمینها هم به حالش گریه می‌کنند و ملائکه هم از این جهت گریه می‌کنند که نتوانستند به وی کمک کنند و بعد هم من از صلب او فرزندی بیرون می‌آورم که او دین تورا یاری می‌کند وشبح آن فرزند در زیر عرش من هست.

در نسخه دیگر آمده: بعد هم من از صلب فرزندت حسین، مردی را بیرون می‌آورم که بوسیله او خون حسین پایمال نمی‌شود و شبح آن فرزند در زیر عرش من هست و او روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند. ترس بوسیله وجود او همه جباران را می‌گیرد و هر کس در او شک کند کشته می‌شود. محمدﷺ می‌فرماید: انا لله وانا الیه راجعون. بعد خطاب می‌آید: سرت را بلند کن. محمدﷺ سرش را بلند می‌کند، مردی را می‌بیند که از حیث صورت، زیباترین و پاکترین انسانها است و از میان دو چشمش نوری ساطع می‌شود. بعد من او را صدا کردم و او به نزد من آمد. لباسی از نور بر تن داشت وسیمایش همه خیر و برکت بود، بمن نزدیک شد وپیشانی مرا بوسید.

من دیدم ملائکه زیادی اطراف او راگرفته‌اند که تعداد آنها را فقط خداوند می‌داند و من عرض کردم: خداوندا، این شخص به چه کسانی خشمناک می‌شود؟ و برای چه کسانی اینها را آماده کرده‌ای در حالی که خودت دربارهٔ اهل بیتم به من وعده نصرت دادی و من هم از تو انتظار نصرت دارم. پس اینها اهل بیت من هستند و تو همه بلاها و مصیبتهای آنها را برایم خبر دادی و اگر تو بخواهی می‌توانی آنها را نسبت به دشمنانشان یاری دهی و من تسلیم شدم و همهٔ اینها را قبول کردم و از تو توفیق صبر و تحمل در خواست می‌کنم.

بعد خطاب آمد: اما برادرت علی به خاطر آن صبر و تحملش بر همه آن بلاها در نزد من بهشت ماوی دارد و روز قیامت حجت او را بر همه اهل محشر اعلام می‌کنم و او را والی حوض تو می‌کنم و در سر حوض کوثر تو می‌ایستد. دوستداران تو و خانواده‌ات را باآب آن حوض سیراب می‌کند و دشمنان تو و خانواده‌ات را آب نمی‌دهد و جهنم را برای او و دوستدارنش سرد و سالم می‌کنیم. به طوری که اگر هر شخصی به اندازه خردلی در دلش محبت خانواده تورا داشته باشد، به آن آتش داخل می‌شد و سالم بیرون می‌آید.

مقام همه شماها را در بهشت به یک درجه قرار می‌دهیم. امام فرزند مقتولت که بامکر و حیله مسموم شد (حسن) و آن فرزند مظلومت که بی یار و یاور بود و کشته شد، در اثر صبر و برد باری که آنها از خود نشان می‌دهند، من عرش خود را بانام آنها زینت می‌دهم و برای آنها غیر از این هم کرامت می‌بخشم که به قلب هیچ کس عظمت آن کرامتها خطور نمی‌کند. پس ای محمد، بر من توکل کن وبدان که هر کس به زیارت قبر فرزندت حسین برود، من او را هم مورد کرامت خود قرار می‌دهم. زیرا زائرین قبر او مانند زائرین قبر تو هستند و زائرین قبر تو هم مانند کسانی هستند که به زیارت من بیایند و بر من لازم است که به زائرین خود کرامت و فضیلت بدهم و هر چه آن زوار خواست به وی می‌دهم و به او پاداشی می‌دهم که هر کس به عظمت آن پاداش من نگاه کند غبطه می‌برد.

اما دخترت فاطمه را به خاطر آن صبر و تحمل در قبال مصیبتها، در روز قیامت در کنار عرشم می‌نشانم و به وی گفته می‌شود: اکنون خداوند تورا در میان مردم حکم قرار داده. پس درباره هر کسی که به تو ظلم و ستم کرده و به فرزندانت ظالم کرده حکم کن، من حکم تورا در باره آنها اجازه می‌دهم تا او را به طرف جهنم ببرند. پس آن ستمکار می‌گوید: وای بر من، چرا در امر مخالفت با جنب خدا افراط کردم و وعده‌های خداوند را به مسخره گرفتم و آرزو می‌کند که دوباره به دنیا برگردد تا جبران خطاهایش را بکند. ظالم از روی حسرت و ندامت پس دست خود را بادندان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش من در دنیا بارسول خدا راه درستی و اطاعت در پیش می‌گرفتم. وای بر من، ای کاش فلان شخص را دوست خود نمی‌دانستم.

وقتی که ستمکار در قیامت به سوی ما می‌آید، آن وقت با منتهای حسرت و ندامت می‌گوید: ای کاش، میان من و آن شخص که برای خود انتخاب می‌کردم، فاصله‌ای به اندازهٔ میان مغرب و مشرق (یعنی هرگز نمی‌توانستیم یکدیگر را ببینیم) بود و او همنشین بسیار بدی بوده است. ولی امروز دیگر این حرفها برای شما نفعی ندارد. زیرا خودتان به خودتان ستم کردید و همه شما در عذاب شریک هستید. آن ظالم می‌گوید: خداوندا، تو در میان بندگانت در موارد اختلاف حکم می‌کنی یاحکم کننده کس دیگر است؟ پس به آن دو نفر از جانب خداوند خطاب می‌شود: آگاه باشید خداوند بر ظالمان لعنت کرده و آنها کسانی هستند که مردم را از رفتن راه راست مانع شدند و آن راه را کج کردند، آنها در آخرت کافر هستند (یعنی آنها به آخرت ایمان نداشته‌اند).

نخستین کسی که در باره او حکم می‌شود (محسن) فرزند علی وقاتل اوست، بعد هم قنفذ می‌باشد. آن قاتل را بارفیقش جلو می‌آورند و ملائکه عذاب، هر دو را باتازیانه می‌زنند. آن تازیانه طوری حرارتشان شدید است که اگر با یکی از آنها به دریا بزنند از حرارت آن، دریاها به غلیان می‌آیند و اگر

باآن تازیانه به روی کوهها بکوبند، همه آن کوهها از شدت حرارت آن تازیانه متلاشی شده تبدیل به خاکستر می‌شوند. بعد از این عمل علی علیه‌السلام را جستجو می‌کنند تا در پیشگاه خداوند خصومت خود را بانفر چهارم آغاز کند و همه آن سه نفر را در تابوت آتشین می‌گذارند و در تابوت را می‌بندند، نه کسی می‌تواند آنها را از داخل تابوت ببیند و نه آنها کسی را ببینند.

بعد هم کسانی که پیرو آن سه نفر بودند و از راه آنها تبعیت کرده بودند، می‌گویند: خداوندا، آن کسانی را که ما را گمراه کردند به ما نشان بده تا آنها را در زیر قدمهای خود بیاندازیم تا پست و خوار باشند. خطاب می‌آید: امروز دیگر این سخنان شما فایده ندارد. چون شما هم ستم کردید و در عذاب آنان شریک هستید.

بعد از این پیروان آنها، ناله حسرت و ندامت سر می‌کنند و می‌آیند به طرف حوض کوثر از امیر المؤمنین آب می‌خواهند، حضرت به آنها آب نمی‌دهد. آنها می‌گویند: ما را ببخش و به ما آب بده و ما را از این عذاب خلاص کن. پس بر آنها گفته می‌شود: (پس وقتی که ظالمان مقام او را مشاهده می‌کنند سیاه شد روی آنها و این همان کسی است که شما با او دشمنی می‌کردید و علیه او ادعای خلافت نمودید. تشنه برگردید. چون نوشیدنی شما آن آبهای داغ جهنم می‌باشد و شفاعت شفاعت کنندگان هم دربارهٔ شما نفعی ندارد).

البابُ الثالث عشر

فيما جاءَ من الأحاديثِ القُدسيّةِ

في النصّ على الإمامة مِن طريقِ العامّةِ

٥٠٣ ١ ـ روى الخوارزميّ في كتابِ المناقبِ قالَ: ذكرَ الإمامُ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ شاذانَ قالَ: حدَّثني أبو مُحمّدٍ هارونُ بنُ مُوسىٰ عن عبدِالعزيزِ ابنِ عبدِاللهِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن عبدِالكريمِ قالَ: حدَّثني فيحانُ العطّارُ أبو نصرٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ الوليدِ عن ربيعِ بنِ الجرّاحِ عن الأعمشِ عن أبي وائلٍ عن عبدِاللهِ بنِ مسعودٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا خلقَ اللهُ آدمَ ونفخَ فيهِ مِن روحهِ عطسَ آدمُ فقالَ: الحمدُ للهِ، فقالَ اللهُ: حَمدني عَبدي وعزّتي وجَلالي لولا عبدانِ أُريدُ أن أخلقَهما في دارِ الدُنيا ما خلقتُكَ، قالَ: يا ربّ، أيكونانِ منّي؟ قالَ: نَعم يا آدمُ، ارفعْ رأسَكَ فانظرْ، فرفعَ رأسَهُ فإذا على العرشِ: لا إلٰـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ نـبيّ الرحمةِ، وعليٌّ مقيمُ الحُجّةِ، مَن عرفَ حقّ عليٍّ زكا وطابَ، ومَن أنكرَ حقّهُ لُعِنَ وخابَ، أقسمتُ بعزّتي أن أُدخلَ الجَنّة مَن أطاعَهُ وإن عَصاني، وأن أُدخلَ النارَ مَن عصاهُ وإن أطاعَني.

أقولُ: هذا يدلّ صريحاً علىٰ أنّ مُحمّداً وعليّاً علّةُ خَلقِ الخَلقِ، وأنّه يـجبُ

معرفةُ حقّ عليٍّ ويحرمُ إنكارِ حقّه ويستحقّ منكرُهُ اللعنَ والخيبةَ، وتجبُ طاعةُ عليٍّ وتحرمُ مَعصيتُه، ووجهُ الاستدلالِ علىٰ ذٰلِكَ واضحٌ، وكلّه مِن لوازمِ الإمامةِ وملزوماتِها، وهو المطلوبُ.

باب سیزدهم

بیان احادیث قدسی که از طریق عامه

در مورد نص به امامت آمده است

خوارزمی در کتاب مناقب از امام محمد بن احمد بن علی بن حسین بن شاذان از ابو محمد هارون بن موسی از عبدالعزیز بن عبدالله از جعفر بن محمد از عبدالکریم از ابو نصر فیحان عطار از احمد بن محمد بن ولید از ربیع بن جراح از اعمش از ابو وائل از عبدالله بن مسعود از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی خداوند آدمؑ را خلق کرد و از روحش به وی دمید، آدم عطسه کرد و گفت: الحمد لله، خداوند فرمود: بنده‌ام مرا حمد کرد. قسم به عزت و جلالم، اگر من اراده به خلق دو بنده‌ام نداشتم که آنها را دردار دنیا خلق کنم. ای آدم، تورا نمی‌آفریدم. آدمؑ گفت: خداوندا، آن دو نفر از نسل من هستند؟ خداوند فرمود: بلی ای آدم، سرت را بلند کن و نگاه کن. آدمؑ سرش را بلند کرده دید در ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد نبی الرحمه، و علی مقیم الحجه، هر کس حق علی را بشناسد، پاک وطاهر است و هر کس حق او را انکار کند، ملعون و زیان کار می‌باشد. من به عزت خود سوگند خورده‌ام که هر کس به علی اطاعت کند او را داخل بهشت نمایم و هر کس به او عصیان کند او را داخل جهنم کنم، اگر چه به من اطاعت کرده باشد.

مؤلف می‌گوید: این حدیث به طور صریح دلالت به این دارد که محمدﷺ

و علی‌ﷺ علت آفرینش موجودات هستند. باز هم دلالت دارد به این که اطاعت و شناخت حق علی‌ﷺ واجب است و انکار امامت علی‌ﷺ حرام می‌باشد و منکر حق علی‌ﷺ مستحق لعن و نفرین است و اطاعت او به مردم واجب است و معصیت بر او حرام می‌باشد. و علت استدلال به این مسئله واضح است. چون همه اینها از لوازم امامت و ملزومات آن می‌باشد.

٥٠٤ ٢ ـ قالَ الخوارزميّ: وأنبأني أبو العلاءِ الحسنُ بنُ أحمدَ العطّارُ المقرئ حدَّثني الحسنُ بنُ أحمدَ المقرئ أخبرَني أحمدُ بنُ عبدِاللهِ الحافظُ حدَّثني مُحمّدُ ابنُ عُمرَ بنِ سلامٍ الحافظُ وما كتبتُه إلّا عنهُ حدَّثني مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ مرداسٍ مِن أصلِ كتابِهِ أخبرَني أحمدُ بنُ الحسنِ الكوفيّ حدَّثني إسماعيلُ بنُ عليّةَ عن يونسَ بنِ عبدٍ عن سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن أبي الحمراءِ صاحبِ رسولِ اللهِﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: رأيتُ ليلةَ أُسريَ بي مثبتاً على ساق العرش: أنا غرستُ جَنّةَ عدنٍ مُحمّدٌ صَفوتي مِن خَلقي أيّدتُه بعليٍّ.

باز هم خوارزمی در همان کتاب از ابو العلاء حسن بن احمد عطار مقری از حسن بن احمد مقری از احمد بن عبدالله حافظ از محمد بن عمر بن سلام حافظ از محمد بن حسن بن مرداس از احمد بن حسن کوفی از اسماعیل بن علیّه از یونس بن عبد از سعید بن جبیر از ابو الحمراء (یکی از صحابه رسول خداﷺ) از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: در شب معراج وقتی که من به آسمانها رفتم، دیدم در ساق عرش نوشته شده: من جنت عدن را بوجود آوردم، محمد برگزیده من می‌باشد که او را باوجود علی تائید و یاری کردم.

٥٠٥ ٣ ـ قالَ الخوارزميّ: وفي معجمِ الطبرانيّ بإسنادهِ إلىٰ عبدِاللهِ بنِ عليمٍ الجُهنيّ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: أوحىٰ إليَّ في عليٍّ ثلاثةَ أشياءَ ليلةَ أُسريَ بي أنهُ

سيّدُ المؤمنينَ، وإمامُ المتّقين، وقائدُ الغرّ المحجّلينَ.

أقولُ: هذا نصٌّ صريحٌ علىٰ أنّه أفضلُ مِن جميعِ الصحابةِ بَل مِن جميعِ المؤمنينَ لقولهِ تعالىٰ «أنّه سيّدُ المؤمنينَ» ويدلُّ علىٰ إمامتهِ لأنّ السيّدَ والإمامَ والقائدَ بمعنى واحدٍ أو متقاربةِ المَعاني، والتفضيلُ المشارُ إليهِ دالّ على الإمامةِ لامتناعِ تقديمِ المفضولِ على الأفضلِ عقلاً ونقلاً، والنصّ المذكورُ أوضحُ دَلالةً.

باز هم خوارزمی از کتاب معجم طبرانی، این حدیث را باسلسله سندش از عبدالله بن علیم جهنی از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند بر من دربارهٔ علی سه چیز وحی کرد: این که او آقای مؤمنان و امام متقین و رهبر پیشانی سفیدان می‌باشد.

مؤلف می‌گوید: این حدیث نص صریح بر این است که علی‌ؑ از همه صحابه رسول خداﷺ افضل بوده بلکه از همهٔ مؤمنان هم افضل بوده است. زیرا خداوند می‌فرماید: او سید مؤمنان می‌باشد و همین جمله به امامت علی‌ؑ هم دلالت دارد. زیرا سید و امام و قائد، همه یک معنا دارند و این فضیلتی که خداوند به آن اشاره کرده، دلالت بر امامت علی‌ؑ دارد. چون تقدم مفضول بر فاضل عقلا و نقلا درست نیست و این نص دلالتش صریح و روشن است.

۵۰۶ ٤ ـ قالَ الخوارزميّ: وأخبرَني الشيخُ الحافظُ أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ نصرٍ الزَعفرانيّ حدَّثني أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ إسحاقَ بنِ إبراهيمَ بنِ مخلدٍ حدَّثني أبو عبدُاللهِ الحُسينُ بنُ عليٍّ بنِ بندارٍ حدَّثني أبو بكرٍ أحمدُ بنُ الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ شاذانَ حدَّثني أبو القاسمِ عبدُاللهِ بنُ عامرٍ الطائيّ حدَّثني أبي حدَّثني أحمدُ بنُ عامرِ بنِ سليمانَ حدَّثني أبو الحسنِ عليُّ بنُ مُوسى الرضا حدَّثني أبي مُوسى بنُ جعفرٍ الكاظِمُ حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ الصادقُ حدَّثني أبي مُحمّدُ بنُ عليٍّ الباقرُ

حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ زينُ العابدينَ حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ سيّدُ الشهداءِ حدَّثني أبي عليُّ بنُ أبي طالبٍ أميرُ المؤمنينَ عليه السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أتاني ملَكٌ فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرأ عَليكَ السلامَ ويقولُ: قَد زوّجتُ فاطمةَ مِن عليٍّ فزوّجها مِنهُ، وقَد أمرتُ شجرةَ طوبىٰ أن تحملَ الدررَ والياقوتَ والمرجانَ، وأنّ أهلَ السماءِ قَد فرحُوا بذلِكَ، وسيولدُ منهما ولدانِ سيّدا شبابِ أهلِ الجَنّةِ، وبهم تزيّنَ أهلُ الجَنّةِ، فأبشرْ يا مُحمّدُ، فإنّك خيرُ الأوّلينَ والآخِرينَ.

باز هم خوارزمی از شیخ حافظ ابو بکر محمد بن ابو نصر زعفرانی از ابو الحسن محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مخلد از ابو عبدالله حسین بن علی بن بندار از ابو بکر محمد بن حسن بن شاذان از ابو القاسم عبدالله بن عامر طائی از پدرش از احمد بن عامر بن سلیمان از ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ملکی بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: که من فاطمه را برای علی ازدواج کردم تو هم فاطمه را به علی بده و من امر کردم که درخت طوبی، درها و یاقوتها و مرجان‌ها بیاورد و اهل آسمان‌ها به این ازدواج شاد شدند و به زودی از آن دو فرزندانی متولد می‌شوند که آنها آقای جوانان اهل بهشت می‌باشند و بهشت باوجود آنها مزین می‌شود. پس ای محمد، این مژده را به علی و فاطمه بده. چون تو بهترین اول و آخر می‌باشی.

٥٠٧ ٥ ـ وقالَ: أنبأني مهذّبُ الأئمّةِ أبو المظفّر عبدُالملكِ بنُ عليٍّ بنِ مُحمّدٍ الهمدانيّ أخبرَني أبو القاسمِ نصرُ بنُ مُحمّدِ بنِ ديركِ[1] المقرئُ أخبرَني والدي

(١) في المناقب والطرائف «زيرك».

أبو عبدِاللهِ مُحمّدٌ حدَّثني أبو عليٍّ عبدُالرحمٰنِ بنُ أحمدَ[۱] النيسابوريّ حدَّثني أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ النارنجيّ[۲] البغداديّ مِن حفظِهِ بدينورٍ حدَّثني مُحمّدُ ابنُ جَريرٍ الطبريّ حدَّثني مُحمّدُ بنُ حميدٍ الرازيّ حدَّثني العلاءُ بنُ الحُسينِ[۳] الهمدانيّ حدَّثني أبو مخنفٍ لوطُ بنُ يحيى الأزديّ عن عبدِاللهِ بنِ عُمرَ قالَ: سُئِلَ رسولُ اللهِ ﷺ: بأيّ لغةٍ خاطبَكَ ربّكَ ليلةَ المعراجِ؟ فقالَ: خاطَبني بلغةِ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ، فألهمَني أن قلتُ: خاطَبتني يا ربِّ أم عليٌّ؟ فقالَ: يا أحمدُ، أنَا شيءٌ لاكالأشياءِ لا أُقاسُ بالناسِ ولا أُوصفُ بالأشياءَ، خلقتُكَ مِن نورِي وخلقتُ عليّاً مِن نورِكَ، فاطّلعتُ علىٰ سرائرِ قلبِكَ فلَم أجدْ إلىٰ قَلبِكَ أحبَّ مِن عليِّ بنِ أبي طالبٍ، فخاطبتُك بلسانِه كي ما يطمئنّ قَلبُكَ.

ونقلهُ عبدُالمحمودِ[٤] في كتابِهِ عن صَدرِ الأئمّةِ مِن قولِ أحمدَ أخطبُ خوارزمَ بهذا الإسنادِ بعينِهِ.

أقولُ: هذا يدلُّ دلالةً واضحةً على أنّ عليّاً أفضلُ الناسِ بعدَ رسولِ اللهِ ﷺ، لتضمّنهُ أنّه أحبّ الناسِ إليه، ويمتنعُ عقلاً تقديمُ المفضولِ على الأفضلِ فثبتَ إمامتهُ.

باز هم خوارزمی از ابو المظفر عبدالملک بن علی بن محمد همدانی از ابو القاسم نصر بن محمد بن زیرک مقری از پدرش ابو عبدالله محمد از ابو علی عبدالرحمن بن محمد نیشابوری از احمد بن محمد بن عبدالله نانجی بغدادی از محمد بن جریر طبری از محمد بن حمید رازی از علاء بن حسین همدانی از

---

(۱) في المناقب والطرائف والبحار «مُحمّد». (۲) في المناقب والطرائف «النانجيّ».
(۳) في المناقب «الحسن» والصحيح ما أثبتناه كما في الجواهر والطرائف والبحار.
(٤) وهو الاسمُ المستعارُ للسيّد عليِّ بنِ مُوسى بنِ طاووسٍ في كتابِهِ «الطرائف» كما سيأتي المزيدُ مِن التوضيحِ في هامشِ حديث ۵۲۹.

ابو مخنف لوط بن یحیی الازدی از عبدالله بن عمر، نقل کرده که گفت: از رسول خداﷺ سئوال شد که: در شب معراج، خداوند باچه زبانی با تو سخن گفت؟ حضرت رسولﷺ فرمود: بازبان علی بن ابی طالب. بعد هم به من الهام فرمود: که گفتم: خداوندا، مرا خطاب می‌فرمایی یاعلی را. خطاب آمد: ای احمد، من مانند سایر اشیا نیستم و بامردم مقایسه نمی‌شوم. تورا من از نور خودم خلق کردم و علی را هم از نور تو آفریدم بعد هم به اسرار قلبت آگاه شدم. من در قلب تو کسی را محبوب‌تر از علی نیافتم. این بود که من بازبان او با تو حرف زدم تا قلبت آرام بگیرد.

عبدالمحمود، این حدیث را در کتاب طرائف خود از صدر الائمه از قول احمد خوارزمی با همان سلسله سند نقل کرده است.

مؤلف می‌گوید: این حدیث دلالت واضح بر این دارد که علیؑ بعد از رسول خداﷺ بهترین مردم می‌باشد. چون حدیث اشاره می‌کند که علی محبوبترین شخص در نزد محمدﷺ است و اگر از علیؑ محبوبتر بود، این جمله را خداوند نمی‌فرمود. چون لازم می‌آمد که مفضول بر فاضل مقدم‌تر باشد و این عقلاً محال است. پس امامت علیؑ با این حدیث ثابت می‌شود.

۵۰۸ ٦ـ قالَ: أخبرَني شهردارُ بنُ شيرويه بنِ شهردارٍ الديلميّ أخبرَني أبو الفتحِ عبدوسُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عبدوسٍ الهمدانيّ حدَّثني أبو طاهرٍ الحُسينُ بنُ عليٍّ بنِ سلَمةَ حدَّثني أبو الفرجِ الصامتُ بنُ مُحمّدِ بنِ أحمدَ حدَّثني الحسنُ بنُ عليٍّ بنِ عاصمٍ القرشيّ حدَّثني صُهيبُ بنُ عبادٍ حدَّثني أبي عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن عليٍّ بنِ الحُسينِ عن أبيهِ عن عليٍّ بنِ أبي طالبٍؑ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: أتاني جبرئيلُ وقَد نشرَ جناحَيه فإذا فيهما مكتوبٌ: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ النبيّ، ومكتوبٌ على الآخرِ: لا إلـهَ إلّا اللهُ عليٌّ الوصيّ.

أقولُ: هذا أوضحُ دلالةً وأبينُ تصريحاً ممّا تقدّمَ، ويترجّحُ كونهُ مِن كلامِ اللهِ، وإلّا فمِن كلامِ مَن هو؟! ولئن تَنزّلنا فكونهُ مكتوباً علىٰ جناحِ جبرئيلَ وروايةُ الرسولِ لَهُ وتقريرهُ كافٍ في كونهِ حُجّةً ونصّاً.

باز هم خوارزمی از شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی از ابو الفتح عبدوس بن عبدالله بن عبدوس همدانی از ابو طاهر حسین بن علی بن سلمه از ابو الفرج صامت بن محمد بن احمد از حسن بن علی بن عاصم قرشی از صهیب بن عباد از پدرش از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از حضرت علی‌ﷺ از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد در حالی که دو بالهایش را باز کرده بود، دیدم در بالهای او نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد النبی) و در بال دیگرش نوشته شده: (لا اله الا الله، علی الوصی).

مؤلف می‌گوید: این حدیث دلالتش بر امامت حضرت علی‌ﷺ روشن‌تر و واضح‌تر از حدیثهای قبلی می‌باشد و مسلماً این کلام الهی است، چه کسی می‌تواند آن را بر بالهای جبرئیل بنویسد؟

۵۰۹ ۷ـ وقالَ: أخبرَنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ نصرِ الزعفرانيّ حدَّثني أبو الحُسينِ مُحمّدُ بنُ إسحاقَ بنِ إبراهيمَ بنِ مخلدٍ الباقرجيّ حدَّثني أبو عبدُاللهِ الحُسينُ بنُ الحسنِ بنِ عليٍّ بنِ بندارٍ حدَّثني أبو بكرٍ أحمدُ بنُ إبراهيمَ بنِ الحسنِ ابنِ مُحمّدِ بنِ شاذانَ حدَّثني أبو القاسمِ عبدُاللهِ بنُ عامرِ بنِ أحمدَ الطائيّ حدَّثني أبي أحمدُ بنُ عامرِ بنِ سليمانَ حدَّثني أبو الحسنِ عليُّ بنُ مُوسى الرضا حدَّثني أبي مُوسى بنُ جعفرٍ الكاظِمُ حدَّثني أبي جعفرُ بنُ مُحمّدٍ الصادقُ حدَّثني أبي مُحمّدُ ابنُ عليٍّ الباقرُ حدَّثني أبي عليُّ بنُ الحُسينِ زينُ العابدينَ حدَّثني أبي الحُسينُ بنُ عليٍّ سيّدُ الشهداءِ حدَّثني أبي عليُّ بنُ أبي طالبٍ أميرُ المؤمنينَﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: إذا كانَ يومُ القيامةِ نوديتُ من بطانانِ العرشِ: يا مُحمّدُ، نِعمَ الأبُ

أبوكَ إبراهيمُ الخليلُ، ونِعمَ الأخُ أخوكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ.

أقولُ: أمّا دلالةُ هذا على مدحِ عليٍّ وجَلالةِ قدرهِ وعظمِ شأنهِ فلا ريبَ فيها، وهو مَع ذلِكَ دالٌّ علىٰ إمامتهِ بعدَ الرسولِ بغيرِ فصلٍ، وتقريرُهُ أنّه لا خلافَ بَينَ العلماءِ قاطبةً مِن المحدّثينَ وأهلِ السِيَرِ والتواريخِ أنّ عليّاً امتنعَ مِن بيعةِ أبي بكرٍ وادّعى الإمامة لنفسِه ولزمَ منزلَهُ، وفي بعضِ الرواياتِ أنّه بَقي علىٰ الامتناعِ ستةَ أشهرٍ ثُمَّ بايَع كرهاً، وقولُ هذا المنادي عن اللهِ تعالىٰ يومَ القيامةِ «يا مُحمّدُ، نِعمَ الأخُ أخوكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ» دالٌّ علىٰ صحّة دعواهُ للإمامةِ بالضرورةِ.

باز هم خوارزمی از ابو بکر محمد بن عبدالله بن نصر زعفرانی از ابو الحسن محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مخلد باقرجی از ابو عبدالله حسین بن حسن بن علی بن بندار از ابو بکر احمد بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن شاذان از ابو القاسم عبدالله بن عامر بن احمد طائی از ابو احمد بن عامر بن سلیمان از ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: در روز قیامت من از داخل عرش مخاطب قرار می‌گیرم که: ای محمد، پدر تو ابراهیم پدر خوبی بوده و برادر تو علی هم خوبست.

مؤلف می‌گوید: اما دلالت این حدیث بر مدح علی علیه السلام و جلالت قدر او، قابل شک و ریب نیست. این حدیث بر امامت علی علیه السلام پس از پیامبر هم دلالت دارد. زیرا میان علما اختلافی نیست حتی در میان محدثین واهل سیرتها وتواریخ هم اتفاق بر این است که علی علیه السلام از بیعت باابو بکر امتناع کرد و امامت را برای خودش ادعا نمود و بعد هم در خانه‌اش نشست و بر حسب حکایت بعضی از روایتها، شش ماه در امتناع خود باقی ماند، بعداً هم بااکراه بیعت نمود. سخن این نداکننده در روز قیامت مبنی بر این که: ای محمد، برادر تو علی بن ابی طالب بهترین برادرهاست، دلیل بر صحت ادعای امامت آن حضرت می‌باشد.

۵۱ ۸ ـ قالَ: أخبرَني أبو القاسمِ محمودُ بنُ عُمرَ الزمخشريّ أخبرَني الأستاذُ أبو الحسنِ عليُّ بنُ مردكٍ الرازيّ أخبرَني الحافظُ أبو سعدٍ إسماعيلُ بنُ الحُسينِ السمّانُ أخبرني أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ أحمدَ الحمدونيّ بقراءتي عليهِ سنةَ ۳۸۲ حدَّثني أبو مُحمّدٍ عبدُالرحمٰنِ بنُ حمدانَ بنِ عبدِالرحمٰنِ المهربانُ الجلّابُ حدَّثني أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ السُوسيّ البصريّ نزيلُ حَلبٍ حدَّثني أبو عثمانَ بنُ عبدِاللهِ القرشيّ الشاميّ بالبصرةِ حدَّثني يوسفُ بنُ أسباطٍ عن مُجملٍ الضبيّ عن إبراهيمَ النَخعيّ عن علقمةَ عن أبي ذرٍّ قالَ: لمّا كانَ يومُ البيعةِ لعثمانَ ـ وذكرَ الحديثَ وفيهِ خطبةٌ لعليٍّ بنِ أبي طالبٍ يقولُ فيها ـ: هَل تعلمونَ يا معشرَ المهاجرينَ والأنصارِ أنّ جبرئيلَ أتى النبيّ ﷺ فقالَ: لا سيفَ إلّا ذو الفقارِ ولا فتىٰ إلّا عليٌّ، قالُوا: اللّهمّ نَعم.

قالَ: هل تعلمونَ أنّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ: لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ السابعةِ إلىٰ رفارفَ مِن نورٍ ثُمّ دفعتُ إلى حُجبٍ مِن نورٍ، فوعدَ اللهُ النبيّ ﷺ أشياءَ فلمّا رجعَ نادىٰ منادٍ مِن قِبَلِ اللهِ: نِعمَ الأبُ أبوكَ إبراهيمُ ونِعمَ الأخُ أخوكَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ واستوصِ بهِ، هَل تعلمونَ ذلِكَ؟ فقامَ عبدُالرحمٰنِ بنُ عوفٍ مِن بَينهم فقالَ: نَعم سمعتُه مِن رسولِ اللهِ ﷺ.

أقولُ: قولُه «لا فتىٰ إلّا عليٌّ» صريحٌ في تفضيلِهِ علىٰ جميعِ الناسِ في الفتوّةِ، ويلزمُ مِن ذلِكَ تفضيلُهُ عَليهم في غيرها، لأنّ الأُمّةَ علىٰ قولينِ، فمنَ فضّلَ عَليهم في الفتوّةِ دوُن غيرِها لَزمهُ إحداثُ قولٍ ثالثٍ وخرقَ الإجماعَ، إذ لا قائلَ بالفرقِ، والأفضلُ هو الإمامُ كما تقدّمَ، وقَد سبقَ تقريرُ الاستدلالِ ببقيّةِ الحديثِ.

باز هم خوارزمی از ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری از ابو الحسن علی ابن مردک رازی از حافظ ابو سعد اسماعیل بن حسین سمان از ابو بکر محمد ابن احمد حمدونی در سال ۳۸۲ هجری از ابو محمد بن عبدالرحمن بن حمدان

ابن عبدالرحمن مهربان جلّاب از ابو بکر محمد بن ابراهیم سوسی بصری ساکن حلب از عثمان بن عبدالله قرشی شامی در بصره از یوسف بن اسباط از مجمل ضبی از ابراهیم نخعی از علقمه از ابوذر، نقل کرده که گفت: وقتی که روز بیعت به‌عثمان رسید، حدیثی را ذکر کرد ودر آن حدیث خطبه حضرت‌علی‌ﷺ را بیان کرد که حضرت در آن خطبه فرموده: ای جماعت مهاجر وانصار، آیا می‌دانید که جبرئیل به پیامبر خداﷺ نازل شد و این کلمات (هیچ شمشیری بهتر از ذوالفقار و هیچ جوانی بهتر از علی نیست) را آورد؟ جمع حاضر گفتند:بلی، می‌دانیم.

باز هم حضرت فرمود: آیا می‌دانید وقتی که رسول خداﷺ در شب معراج به آسمانها رفت، به آسمان هفتم رسید و از پله‌های نوری بالا رفت و داخل حجابهای نوری شد، خداوند وعده‌هایی به رسول خداﷺ داد. وقتی که می‌خواست برگردد منادی از جانب خداوند ندا در داد: پدر تو ابراهیم بهترین پدرهاست و برادر تو علی بهترین برادرهاست؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: بلی، من این جمله را از رسول خداﷺ شنیدم.

مؤلف می‌گوید: به نظر من جمله (لافتی الا علی)، دلالت صریح دارد به این که علیﷺ در فتوت برهمه برتری داشته است و همین فضیلت در فتوت موجب می‌شود که در سایر چیزها علیﷺ برتر از سایرین باشد. پس از همین برتری لازم می‌آید در غیر فتوت هم علیﷺ نسبت به دیگران برتری داشته باشد.

٥١١ ٩ ـ وقالَ: انبأني مهذّبُ الأئمّةِ أبو المظفرِ عبدُالملكِ بنُ عليِّ بنِ مُحمّدٍ الهمدانيّ انبأنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ بنِ عليٍّ المقرئ أخبرَني مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ بنِ أحمدَ الشاهدُ حدَّثني هلالُ بنُ مُحمّدِ بنِ جعفرٍ حدَّثني أبو الحُسينِ عليُّ بنُ الحُسينِ[1] الخلوانيّ حدَّثني مُحمّدُ بنُ إسحاقَ المقرئ حدَّثني عليُّ بنُ حمّادٍ

(١) في المناقبِ «أبو الحسنِ عليُّ بنُ أحمدَ».

الخشّابُ حدَّثني عليُّ بنُ المدينيّ حدَّثني وكيعُ بنُ الجرّاحِ حدَّثني سليمانُ بنُ مهرانَ حدَّثني جابرُ عن مجاهدٍ عن ابنَ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لمّا عرجَ بي إلى السماءِ رأيتُ علىٰ بابِ الجَنّةِ مكتوباً: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ، عليٌّ حبيبُ اللهِ، الحسنُ والحُسينُ صفوةُ اللهِ، فاطمةُ أمةُ اللهِ، علىٰ مبغضِهم لعنةُ اللهِ.

أقولُ: لا ريبَ أنّ ما هو مكتوبٌ علىٰ بابِ الجَنّةِ فهو مِن كلامِ اللهِ أو كُتِبَ بإذنِه، ثُمَّ قولهُ «عليٌّ حبيبُ اللهِ» لا ريبَ أنّه كُتِبَ علىٰ بابِ الجَنّةِ مع علمِ اللهِ أنّه يدّعي الإمامةَ والخلافةَ بعدَ الرسولِ بغيرِ فصلٍ ويمتنعُ مِن البيعةِ، وكونهُ مَعَ ذلِكَ حبيبَ اللهِ واضحُ الدلالةِ علىٰ صحّة تلكَ الدعوىٰ وبطلانِ دعوىٰ غيرِه لَها، وكذا القولُ في موافقةِ الحسنينِ لَهُ وعَليها ودَعواهما لَها بَعدهُ ومحاربةُ معاويةَ وابنِهِ عَليها، وكونُهما مَعَ ذلِكَ صفوةَ اللهِ دالٌّ علىٰ إمامتِهما وبطلانِ دعوىٰ غيرِهما كما تقدّمَ، ويستفادُ مِن آخرِ الحديثِ تحريمُ بُغضِهم، وهو يقتضي وجوبُ تصديقِ دَعواهم المذكورةِ، واللهُ أعلمُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم خوارزمی از ابو المظفر عبدالملک بن علی بن محمد همدانی از محمد بن حسین بن علی مقری از محمد بن محمد بن احمد بن شاهد از هلال ابن محمد بن جعفر از ابو الحسن علی بن احمد حلوانی از محمد بن اسحاق مقری از علی بن حماد خشاب از علی بن مدینی از وکیع بن جراح از سلیمان بن مهران از جابر از مجاهد از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: من وقتی که در شب معراج به آسمانها صعود کردم، دیدم بر در بهشت نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن والحسین صفوة الله، فاطمه أمة الله، علی مبغضهم لعنه الله).

مؤلف می‌گوید: شک نیست آنچه که بر در بهشت نوشته شده، کلام خداوند است و به اجازهٔ او نوشته شده است. بعد هم کلمهٔ (علی حبیب الله) شک نیست

که بر در بهشت نوشته شده، با این که خداوند قبلاً عالم بوده که علی‌ؑ بعد از وفات پیامبر ادعای امامت و خلافت می‌کند و مردم با وی بیعت نمی‌نمایند، اگر این ادعای امام دروغ باشد، چگونه خداوند او را حبیب خود می‌داند؟ پس همین کلمات به طور وضوح دلالت بر صحت ادعای حضرت علی‌ؑ دارد و بطلان ادعای دیگران را ثابت می‌کند.

و همچنین است سخن در بارهٔ موافقت امام حسن و امام حسین‌ؑ در ادعای امامت باعلی‌ؑ بعد از علی و جنگ حسن بامعاویه و جنگ حسین بافرزند او (یزید). اگر ادعای اینها بر خلاف واقع بود، چگونه خداوند آنها را برگزیدگان خود معرفی می‌کرد؟ پس برگزیده بودن آنها دلالت بر صحت امامت آنان دارد و ادعای دشمنان را باطل می‌کند. حتی در آخر حدیث، خداوند دشمنی باآنان را حرام کرده است و همین جمله اقتضا می‌کند که تصدیق ادعای آنان بر مردم واجب است. معهذا خداوند بر همه چیز دانا و عالم است.

۵۱۲ ۱۰ ـ وقالَ: أخبرَني شهردارُ بنُ شيرويه بنِ شهردارٍ الديلميّ عن أبيهِ عن أبي الحسنِ الميدانيّ عن أبي مُحمّدٍ الحلّالِ عن مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ عبدِالمطّلبِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ نعيمٍ بالطائفِ عن عبدِاللهِ بنِ المنهالِ بنِ بحرٍ عن عبدِاللهِ ابنِ حميدٍ عن مُوسى بنِ إسماعيلَ عن أبيهِ إسماعيلَ بنِ مُوسىٰ عن جدّهِ عن جعفرِ ابنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ‌ؑ عن جابرِ بنِ عبدِاللهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ‌ﷺ: جاءَني جبرئيلُ مِن عِندَ اللهِ بورقةِ آسٍ خضراءَ مكتوبٌ فيها ببياضٍ: إنّي افترضتُ محبّة عليِّ بنِ أبي طالبٍ علىٰ خَلقي فبلِّغهم ذٰلِكَ عنّي.

أقولُ: تقدّمَ تقريرُ الاستدلالِ بمثلِه.

باز هم خوارزمی از شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی از پدرش از ابو الحسن میدانی از ابو محمد حلال از محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب از محمد

ابن حسن بن نعیم در طائف از عبدالله بن منهال بن بحر از عبدالله بن حمید از موسی بن اسماعیل از پدرش از جدش از امام صادق از امام باقرﷺ از جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل از جانب خداوند بر من نازل شد، بایک ورقهٔ سبز رنگی که در آن به خط سفید نوشته شده بود: همانا که من محبت علی بن ابی طالب را بر همهٔ خلقم واجب کرده‌ام. ای محمد، تو از جانب من این پیام را به همه برسان.

مؤلف می‌گوید: استدلال به این حدیث هم در مورد امامت علیؑ مانند همان استدلال‌های قبلی می‌باشد.

۵۱۲ ۱۱ ـ وروى الشيخُ أبو الفتحِ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ عثمانَ الكراجكيّ وهو مِن علمائِنا في الجزءِ الثالثِ مِن كنزِ الفوائدِ قالَ: حدَّثنا الشيخُ الفقيهُ أبو الحسنِ مُحمّدُ ابنُ أحمدَ بنِ عليِّ بنِ شاذانَ القمّيّ مِن كتابِهِ الذي سمّاه بإيضاحِ دقائقِ النواصبِ ـ وهذا كتابٌ جُمعَ فيهِ مائةُ منقبةٍ لأميرِ المؤمنينَؑ ممّا رواهُ مِن طريقِ العامةِ ـ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عُبيدِاللهِ قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ القاسمِ قالَ: حدَّثني عبّادُ بنُ يعقوبَ قالَ: حدَّثني عَمرو بنُ أبي المقدامِ عن أبيهِ قالَ: حدَّثني سعيدُ بنُ جُبيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: والذي بَعثَني بالحقّ بشيراً ونذيراً ما استقرّ العرشُ والكرسيّ ولا دارَ الفلَكُ ولا قامت السماواتُ والأرضُ إلّا بأن كُتِبَ فيها: لا إلـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ عليٌّ أميرُ المؤمنينَ.

وإنّ اللهَ تعالى لمّا عرجَ بي إلى السماءِ واختصّني بلطيفِ ندائِهِ قالَ: يا مُحمّدُ، قلتُ: لبّيكَ ربّي وسعدَيكَ قالَ: أنا المحمودُ وأنتَ مُحمّدٌ، شققتُ اسمَكَ مِن اسمي وفضّلتُكَ علىٰ جميعِ خَلقي وبَريّتي، فانصبّ عليّاً علَماً لِعبادي يَهديهم إلىٰ دِيني. يا مُحمّدُ، إنّي قَد جعلتُ عليّاً أميرَ المؤمنينِ، فمَن تأمّر عَليهِ لعنتُهُ ومَن خالفَهُ عذّبتُهُ ومَن أطاعَهُ قرّبتُهُ. يا مُحمّدُ، إنّي قَد جعلتُ عليّاً إمامَ المسلمينَ. فمَن تقدّم عَليهِ

أخزيتُهُ ومَن عصاهُ أمحقتُهُ، إنّ عليّاً سيّدُ الوصيّينَ وقائدُ الغُرّ المحجّلينَ وحُجّتي علىٰ الخلقِ أجمعينَ.

أقولُ: دلالةُ هذا الحديثِ الشريفِ على المقصودِ أوضحُ مِن أن تحتاجَ إلى بيانٍ، ويمكنُ الاستدلالُ بهِ في اثني عَشرَ موضعاً لا تخفىٰ علىٰ مَن اعتبرها.

شیخ ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی ـ که یکی از علمای شیعه می‌باشد ـ در جلد سوم کنز الفوائد خود از شیخ فقیه ابو الحسن محمد بن احمد ابن علی بن شاذان قمی در کتاب خود ایضاح دقائق النواصب ـ که این کتابی است که در آن صد حدیث در منقبت امیر مؤمنان﵇ از طریق راویان اهل سنت جمع کرده است ـ از محمد بن عبدالله بن عبیدالله از محمد بن قاسم از عباد بن یعقوب از عمرو بن ابو المقدام از پدرش از سعید بن جبیر از ابن عباس از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث کرده، عرش و کرسی و افلاک و آسمانها و زمین مستقر نشده‌اند مگر این که در آنها نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین).

وقتی که من در شب معراج به آسمانها رفتم، خداوندبا ندای لطیفش مرا مورد خطاب قرار داده فرمود: ای محمد. من گفتم: لبیک، ای خداوند من. بعد خدا فرمود: من محمود هستم تو محمد. نام تو را از نام خود مشتق کردم و تورا بر همه خلقم برتری دادم. پس تو هم علی را بر بندگانم علم هدایت قرار ده تا آنها را به دین من هدایت کند. ای محمد، من علی را امیر المؤمنین قرار دادم. پس هر کس به علی امر کند من او را لعنت کرده‌ام و هر کس باعلی مخالفت کند من او را عذاب خواهم داد و هر کس به او اطاعت کند، من او را به خود نزدیک خواهم نمود. ای محمد، من علی را امام مسمانان قرار دادم. پس هر کس در امامت به وی پیشدستی کند من او را خوار خواهم نمود و هر کس به او عصیان کند من او را هلاک خواهم کرد. زیرا علی سرور اوصیاء و رهبر پیشانی سفیدان و حجت من به همهٔ خلق می‌باشد.

مؤلف می‌گوید: دلالت این حدیث شریف بر مقصود ما (اثبات امامت علی﵇) روشن‌تر از آن است که احتیاج به بیان و توضیح داشته باشد. حتی امکان دارد دوازده مورد از این حدیث استدلال کرد و این موضوع به کسانی که توجه به متن این حدیث دارند، پوشیده و پنهان نیست.

۵۱۲ ـ قالَ: أخبرَنا أبو المرجا مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ طالبٍ البلديّ قالَ: أخبرَني أبو المفضّلِ قالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ مخلدٍ أبو الطيّبِ الجُعفيّ الدهّانُ بالكوفةِ قراءةً عَليهِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ سالمٍ بنِ عبدِالرحمٰنِ الأزديّ قالَ: حدَّثنا غَوثُ بنُ مباركٍ الخَثعميّ قالَ: حدَّثنا حمّادُ بنُ يَعلى السعديّ عن عليٍّ بنِ الجزورِ عن صالحِ بنِ ميثمٍ عن زاذانَ عن سلمانَ الفارسيّ عن رسولِ اللهِﷺ قالَ: هبطَ جبرئيلُ يومَ أُحدٍ وقَد انهزمَ المسلمونَ ولَم يبقَ غيرُ عليٍّ وقَد قَتل اللهُ علىٰ يدهِ يومئذٍ مِن المشركينَ مَن قتلَ، فقالَ جبرئيلُ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: اخبِرْ عليّاً أنّي عنهُ راضٍ، وأنّي آليتُ علىٰ نفْسِي أن لا يحبّهُ عبدٌ إلّا أحببتُه ومَن أحببتُه لَم أُعذّبهُ بنارِي، ولا يبغضُه عبدٌ إلّا أبغضتُه ومَن أبغضتُه ما لَهُ في الجَنّةِ مِن نصيبٍ.

قالَ: وهبطَ عليَّ جبرئيلُ يومَ الأحزابِ لمّا قَتلَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ عَمراً فارسَهم فقالَ: يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ لَكَ: إنّي افترضتُ الصلاةَ علىٰ عِبادي فوضعتُها عن العليلِ الذي لا يستطيعُها، وافترضتُ الزكاةَ فوضعتُها عن المقلّ، وافترضتُ الصيامَ فوضعتُه عن المسافرِ، وافترضتُ الحجَّ فوضعتُه عن المعدمِ ومِن لا يجدُ السبيلَ إليه، وافترضتُ حبَّ عليِّ بنِ أبي طالبٍ ومودّتهُ علىٰ أهلِ السماواتِ وأهلِ الأرضِ فلَم أعذرْ فيهِ أحداً، فمُر أُمّتكَ بحبّهِ، فمَن أحبّهُ فبحبّي وحبّكَ أحبّهُ، ومَن أبغضَهُ فببغضَي وبغضكَ أبغَضهُ ... الحديث.

أقولُ: وهذا واضحُ الدلالةِ علىٰ وجوبِ محبّة عليٍّ وتحريمُ بُغضهِ، وأنّ مَن أحبّهُ لَم يدخل النارَ ـ أي لَم يخلدْ فيها ـ ومَن أبغضه لَم يدخل الجنّةَ، وأنّ اللهَ يحبُّ مَن أحبّهُ ويبغضُ مَن أبغضَهُ، وأنّ حبّه ومودّتهُ فرضٌ علىٰ أهلِ السماواتِ والأرضِ، بَل أوجبُ مِن جميعِ الفرائضِ، وهو دالٌّ على الإمامةِ بَل علىٰ ما هو أجلُّ وأعلىٰ لمّا تقدّم تقريرهُ.

باز هم شیخ ابوالفتح کراجکی در همان کتاب از ابو المرجا محمد بن علی ابن طالب بلدی از ابو المفضل از احمد بن محمد بن مخلد ابو طیب جعفی دهان در کوفه از محمد بن سالم بن عبدالرحمن ازدی از غوث بن مبارک خثعمی از حماد بن یعلی سعدی از علی بن جزور از صالح بن میثم از زاذان از سلمان فارسی از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

در روز جنگ احد جبرئیل نازل شد، در حالی که مسلمانان شکست خورده بودند و همهٔ مسلمین عقب نشینی کرده بودند، فقط علیؑ در جلو آنها باقی مانده بود و از مشرکین زیاد می‌کشت. پس جبرئیل به من گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به علی بگو که من از او راضی هستم و من بر خود عهد کردم، هر بنده‌ای که علی را دوست بدارد من هم او را دوست بدارم و هر کس او را دوست بدارد او را باآتش جهنم خودم عذاب نمی‌دهم و هر کس علی را دشمن بدارد، من هم او را دشمن می‌دارم و هر کس باعلی دشمنی کند، از بهشت من نصیبی ندارد.

باز هم سلمان به دنبال حدیث بالا گفت: رسول خداﷺ فرموده: روزی جبرئیل در موقع جنگ احزاب بر من نازل‌شد، همان موقعی بود که عمرو پهلوان مشرکین را علیؑ کشته بود. پس جبرئیل به من گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: که من نماز را بر بندگانم واجب نمودم و آن را از گردن بیمارانی که قادر به خواندن آن نیستند برداشتم، زکات را هم به مسلمانان

واجب کردم و از گردن فقرا آن را برداشتم، روزه را واجب کردم ولی از گردن مسافر هنگام سفر برداشتم، حج را واجب کردم و آن را از گردن کسانی که استطاعت نداشتند برداشتم و حُب علی را بر همه واجب کردم و دوست داشتن او را بر همه اهل آسمانها و زمین واجب کردم و عذر هیچ کس را هم در این باره نمی‌پذیرم. پس به امت خودت محبت علی را بشارت بده و بگو هر کس علی را دوست دارد به خاطر محبت من و محبت تو، من هم او را دوست می‌دارم و هر کس علی را دشمن بدارد چون با من و تو دشمنی کرده من هم او را دشمن می‌دارم ... تا آخر حدیث.

مؤلف می‌گوید: این حدیث دلالتش بر وجوب محبت علی‌ؑ و حرام شدن دشمنی با او روشن است. باز هم این حدیث دلالت دارد به این که هر کس علی‌ؑ را دوست بدارد، داخل جهنم نمی‌شود و هر کس باعلی‌ؑ دشمنی کند، به بهشت داخل نمی‌شود و خداوند آن کسی را که علی را دوست بدارد، دوست می‌دارد وکسی را که باعلی‌ؑ دشمنی کند، دشمن می‌دارد. باز هم این حدیث دلالت دارد که حب و مودت علی‌ؑ بر همهٔ اهل آسمانها و زمین واجب است و از همهٔ واجبات هم مهمتر می‌باشد. همهٔ اینها دلالت بر امامت علی‌ؑ دارند و دلالتش روشن‌تر از احادیث گذشته می‌باشد.

۵۱۵ ۱۳ ـ وفي الجزءِ الرابعِ مِن كنزِ الفوائدِ قالَ: حدَّثنا الشيخُ الفقيهُ أبو الحسنِ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ الحسنِ بنِ شاذانَ القمّيّ مِن كتابِهِ الذي سمّاهُ بإيضاحِ دقائقِ النواصبِ ممّا رواهُ مِن طريقِ العامّةِ حدَّثنا بِهِ في مكّةَ سنةَ ٤١٢ قالَ: حدَّثنا سهلُ ابنُ أحمدَ بنِ عبدِاللهِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ جَريرٍ قالَ: حدَّثنا الحسنُ بنُ إبراهيمَ البغداديّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الإمامُ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ يحيىٰ قالَ: حدَّثنا عبدُالرحمٰنِ بنُ مَهديّ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: جاءَ رجلٌ إلى النبيّ ﷺ فقالَ: هل يَنفعني حبّ عليِّ بنِ أبي طالبٍ؟ فقالَ: حتّىٰ أسألَ جبرئيلَ. فسألهُ فقالَ: حتّى

أسألَ إسرافيلَ، فارتفعَ جبرئيلُ فسألَهُ، فقالَ: حتّى أُناجي ربَّ العزّةِ، فأوحى اللهُ إلىٰ إسرافيلَ: قَلْ لجبرئيلَ يقرأُ علىٰ مُحمّدٍ السلامَ ويقولُ لَهُ: أنتَ منّي حيثُ شئتَ، أنا وعليٌّ مِنكَ حيثُ أنتَ منّي، ومحبّو عليٍّ منهُ حيثُ عليٌّ مِنك.

أقولُ: قولهُ «وعليٌّ مِنكَ حيثُ أنتَ منّي» يستلزمُ المطلوبَ لما لا يَخفىٰ، ويدلُّ علىٰ صحّة الدَعوى السابقةِ لما سلفَ بَيانهُ لاستحالةِ الجهلِ بالحالِ المستقبلِ على اللهِ تعالىٰ.

باز هم كراجكى در جلد چهارم كنز الفوائد خود از شيخ فقيه ابو الحسن محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمى از كتابش ايضاح دقائق النواصب كه از طريق اهل سنت روايت كرده در سال ۴۱۲ هـ در مكه از سهل بن احمد بن عبدالله از محمد بن جرير از حسن بن ابراهيم بغدادى از محمد بن يعقوب (امام پيشواى اهل سنت) از احمد بن يحيى از عبدالرحمن بن مهدى از ابن عباس، نقل كرده كه گفته:

مردى به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و از حضرت پرسيد: آيا حب على ابن ابى طالب برايم نافع است؟ حضرت فرمود: باش تا از جبرئيل سئوال كنم. از جبرئيل پرسيد. جبرئيل گفت: بگذار از اسرافيل بپرسم. جبرئيل به آسمان رفت و از اسرافيل پرسيد. او گفت: صبر كن تا از خداوند صاحب عزت بپرسم. در آن هنگام خداوند به اسرافيل وحى فرمود كه: به جبرئيل بگو از قول من به محمد سلام برساند و برايش بگويد: تو از من همان طورى هستى كه من خواسته‌ام. من با على همانطور هستم كه تو با منى و دوست داران على در نزد من و تو مانند خود على محبوب هستند.

مؤلف مى‌گويد: اين جمله على عليه السلام نسبت به تو مانند تو نسبت به من مى‌باشد مستلزم همان مطلوب ماست (يعنى مقام ولايت على) و دلالت واضح بر صحت ادعاى گذشته ما دارد. چون خداوند به آينده همه آگاه مى‌باشد، لذا اگر ادعاى

علی‌ﷺ در مورد امامت و وصایت پس از پیامبرﷺ درست نبود، خداوند مقام علی‌ﷺ را چنین بالا نمی‌برد.

۵۱۶ ۱۴ـ قالَ الكراجكيّ: وروتْ العامّةُ مِن طريقٍ آخرَ أخبرَني أبو المرجا البلديّ قالَ: أخبرَنا أبو المفضّلِ مُحمّدَ بنُ عبدِاللهِ بنِ المطّلبِ الشيبانيّ الكوفيّ قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ عليِّ بنِ نعيمِ بنِ سهلِ بنِ أبانِ بنِ محمّدٍ البغداديّ وكانَ مجاوراً بمكّةَ سمعتُه منهُ بالطائفِ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحُسينِ بنِ بشيرٍ الكوفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ سنانٍ عن مفضّلِ بنِ عُمرَ الجُعفيّ عن أبي خالدٍ الكابليّ عن سُليمِ بنِ قيسٍ الهلاليّ عن عبدِاللهِ بنِ عبّاسٍ قالَ: جاءَ رجلٌ إلى النبيّﷺ فقالَ: هَل يَنفعُني حبُّ عليٍّ؟ فقالَ: ويحَكَ مَن أحبّهُ أحبّني، ومَن أحبّني أحبّ اللهَ، ومَن أحبَّ اللهَ لَم يعذّبهُ، فقالَ الرجلُ: زدني مِن فضلِ محبّةِ عليٍّ، فقالَ: أسألُ لَكَ عن ذلِكَ جبرئيلَ، فهبَط جبرئيلُ لوقتهِ فسألَهُ رسولُ اللهﷺ وأخبرَهُ بقولِ الرجلِ، فقالَ جبرئيلُ: سأسألُ عن ذلِكَ ربّ العزّةِ، وارتفعَ فأوحى اللهُ إليه: اقرأ مُحمّداً خِيرتي منّي السلامَ وقل لهُ: أنتَ منّي بحيثُ شئتَ، أنا وعليٌّ منكَ بحيثُ أنتَ منّي، ومحبّو عليٍّ منّي حيثُ عليٌّ مِنكَ.

قالَ الكراجكيّ: وللحديثِ تمامٌ، وفيهِ أنّ السائلَ كانَ أبا ذرٍّ.

کراجکی گفته: اهل سنت از طریق دیگر روایت کرده‌اند که: ابو المرجا بلدی از ابو المفضل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب شیبانی کوفی از حسن بن علی بن نعیم بن سهل بن ابان بن محمد بغدادی که مجاور مکه بوده از علی بن حسین بن بشیر کوفی از محمد بن سنان از مفضل بن عمر جعفی از ابو خالد کابلی از سُلیم بن قیس هلالی از عبدالله بن عباس، نقل کرده که گفت:

مردی نزد رسول خداﷺ آمد و از حضرت پرسید: آیا دوستی علی‌ﷺ

برایم کافی است؟ حضرت فرمود: وای بر تو، هر کس علی‌ؑ را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست داشته است و هر کس خداوند را دوست بدارد، خدا نیز او را عذاب نخواهد داد. باز هم همان مرد گفت: بیشتر برایم بگو. حضرت فرمود: من سئوال تورا از جبرئیل می‌پرسم، بعد برایت می‌گویم. همان موقع جبرئیل نازل شد و حضرت از او سئوال کرد. جبرئیل گفت: بگذار من از خداوند بپرسم. جبرئیل دوباره به آسمان‌ها رفت. پس خداوند به جبرئیل وحی فرمود: از من به محمد سلام برسان و برایش بگو تو در نزد من مقامی داری که من خواسته‌ام. من با علی هم همان طور هستم که تو با منی و دوست داران علی برایم مانند علی هستند.

کراجکی گفته: برای این حدیث، معنای تمام در مورد اثبات فضیلت علی‌ؑ هست و ضمناً گفته: سئوال کننده ابوذر بوده است.

۵۱۷ ۱۵ ـ وقالَ الشيخُ الأجلُّ رجبُ الحافظُ البُرسيّ في كتابِهِ: رَوى صاحبُ الكشّافِ مِن الحديثِ القدسيّ عن الربِّ العليّ أنّه قالَ: لأدخلنّ الجَنّةَ مَن أطاعَ عليّاً وإن عَصاني، ولأدخلنّ النارَ مَن عصاهُ وإن أطاعَني.

أقولُ: هذا صريحٌ في وجوبِ طاعةِ عليٍّ وتحريمُ مَعصيتِهِ وصحّةِ دَعواهُ للإمامةِ بعدَ النبيّ بغيرِ فصلٍ ووجوبِ تصديقِهِ، وأنّ طاعةَ اللهِ لا تُقبل ممّن عَصىٰ عليّاً. وقولُه «وإن عَصاني» إمّا تفضّلٌ منهُ تعالىٰ ووعدٌ بالعَفو، وإمّا مشروطٌ بوجودِ التوبةِ، وإمّا بعدَ انتهاءِ عذابِهِ، يَعني أنّه لا يُخلّدُ في النارِ، وهو دالٌّ أيضاً علىٰ ما تقدّمَ مِن التفضيلِ، إذ لَم يردْ في غيرِهِ مثلَ هذا النصّ الجليلِ الذي رواهُ مَن لا يفهمُ في مثلِهِ، والأفضلُ هو الأفضلُ لقبحِ تقديمِ المفضولِ عَليهِ.

شیخ اجل رجب حافظ برسی در کتابش مشارق انوار الیقین از کتاب کشاف، احادیث قدسی که از جانب خداوند متعال گفته شده، نقل کرده که خداوند

سبحان فرموده: هر کس به علی اطاعت کند، من او را داخل بهشت می‌کنم. اگر چه به من معصیت نماید و هر کس به علی عصیان کند، من او را داخل جهنم می‌کنم. اگر چه به من اطاعت کند.

مؤلف می‌گوید: این حدیث در وجوب اطاعت از علی‌ؑ و تحریم معصیت و عصیان بر وی وصحت ادعای امامت او پس از پیامبرﷺ به طور صریح دلالت دارد. باز هم این حدیث می‌رساند که اطاعت شخص به خداوند از کسی قول نیست که به علی‌ؑ عصیان کند و او را امام نداند و این سخنان خداوند که فرموده: اگر چه بر من عصیان هم بکند، مشروط به چند چیز می‌باشد. یکی آن که این سخن از جانب خداوند، تفضل دربارهٔ کسانی است که به علی‌ؑ اطاعت می‌کنند و یاخداوند به آنها وعدهٔ عفو گناهان ایشان را داده است.

یا این که مشروط به وجود توبه است (یعنی وقتی آن شخص معتقد به امامت علی‌ؑ گناه کرد و بعد هم توبه نمود، خداوند آن گناهان را عفو می‌کند) و یا این که منظور از این کلمه این است که در جهنم به طور جاودانه نمی‌ماند.

۵۱۸ ۱۶ ـ قالَ الحافظُ البرسيّ: ومِن كتابِ الفردوسِ لابنِ شيرويه الديلميّ مرفوعاً إلى جابرِ بنِ عبدِاللهِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: مكتوبٌ علىٰ بابِ الجَنّةِ: لا إلٰـهَ إلّا اللهُ، مُحمّدٌ رسولُ اللهِ، عليٌّ أخوهُ وليُّ اللهِ. أخذتُ ولايتَه على الذرِّ قبلَ خلقِ السماواتِ والأرضِ بألفي عامٍ، مَن سرّهُ أن يَلقى اللهَ وهو عنهُ راضٍ فليوالِ عليّاً وعترتَهُ، فهم نُجبائي وأوليائي وخُلفائي وأحبّائي.

أقولُ: أيُّ نصٍّ أبيَنُ مِن هذا؟ وأيُّ تصريحٍ أوضحُ منهُ؟ حيثُ تَضمّنَ أنّ عليّاً أخو رسولِ اللهِ وأنّ عليّاً وليُّ اللهِ، ولا يَخلو إمّا أن يكونَ كُتِبَ هذا علىٰ بابِ الجَنّةِ وأُمِرَ الرسولُ بتبليغهِ حيثُ إنّه لا ينطقُ عن الهوىٰ إن هو إلّا وحيٌ يُوحىٰ مَعَ علمِ اللهِ أنّ عليّاً يمتنعُ مِن بيعةِ أبي بكرٍ ستّةَ أشهرٍ ويدّعي الإمامةَ لنفسهِ، أو مَعَ عدم

علمِ اللهِ بذلِكَ، ولا سبيلَ إلى الثاني فتعيّنَ الأوّلُ. وكونهُ مَعَ ذلِكَ وليّ اللهِ دليلٌ علىٰ صحّةِ دَعواهُ وثبوتِ إمامتهِ وخلافتهِ، وتضمّنَ الحديثُ أيضاً أنّ اللهَ أخذَ ولايةَ عليٍّ على الناسِ، وأنّ ولايةَ عليٍّ وعترتهِ واجبةٌ، وأنّهم نجباءُ اللهِ وأولياؤهُ وخلفاؤهُ وأحبّاؤهُ، وهو نصٌّ صريحٌ علىٰ إمامةِ الاثني عشرﷺ بالتقريرِ المذكورِ وغَيرِه مِن تصريحِ هذا اللفظِ، خصوصاً قولهُ «وخلفائي» فإنّه أوضحُ مِن أن يحتاجَ إلى بيانِ الدلالةِ.

باز هم حافظ برسی از کتاب فردوس تألیف ابن شیرویه دیلمی، به طور رفع از جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: به در بهشت نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی اخوه ولی الله) که من اقرار به ولایت علی را چندین هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین از همه ارواح انسانی گرفته‌ام. پس هر کس می‌خواهد خداوند را در حالی ملاقات نماید که از وی راضی است، حتماً پیرو علی و عترت او باشد. چون آنها نجبا و اولیا و خلفا و دوستان من هستند.

مؤلف می‌گوید: کدام نص صریح‌تر و روشن‌تر از این جمله می‌باشد که خداوند اولاً علی را برادر پیامبر معرفی می‌کند و بعد هم او را ولی خود تعیین می‌نماید و نوشته شدن اینها به دم در بهشت برای این بوده که پیامبر را مامور تبلیغ این امر بکند. چون می‌دانید پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و هرچه می‌گوید به او وحی می‌شود.

با این که خداوند می‌دانسته که علیؑ از بیعت به ابو بکر امتناع خواهد کرد و مدعی امامت خواهد بود، در این صورت وقتی که خداوند با این عمل، او را تایید کرد پس حق باعلیؑ بوده است. مگر این که بگوییم خداوند آن موقع نمی‌دانسته که علیؑ به ابو بکر بیعت نخواهد کرد، در صورتی که فکر اخیر غلط و کفر است. باز هم در این حدیث تصریح شده که خداوند قبلاً از مردم

اقرار به ولایت علی راگرفته است و همین مضمون دلیل محکم اثبات امامت ۱۲ نفر ائمه می‌باشد. به خصوص که خداوند در حدیث می‌فرماید: آنها خلفای من هستند، که این جمله مسئله را روشن‌تر می‌کند.

۵۱ ۱۷ ـ قالَ الحافظُ البُرسيّ: وروى الخوارزميّ في مناقبِهِ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: جاءَني جبرئيلُ فنشرَ جناحيه فإذا علىٰ أحدهما مكتوبٌ: لا إلٰـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ النبيّ، وعلى الآخِرِ: لا إلٰـهَ إلّا اللهُ عليٌّ الوليُّ، وعلى أبوابِ الجَنّةِ مكتوبٌ: لا إلٰـه إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ عليٌّ أخوهُ وليُّ اللهِ، أخذتُ ولايتَه علىٰ الذرِّ قبلَ خَلقِ السماواتِ والأرضِ بألفي عامٍ.

باز هم حافظ برسی از مناقب خوارزمی از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و بالهایش را باز کرد. دیدم در روی یکی از آنها نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد النبی) و در بال دیگری (لا اله الا الله، علی الولی) و بر در بهشت هم نوشته شده: (محمد رسول الله، علی اخوه ولی الله) من ولایت علی را قبل از خلقت آسمانها و زمین از همه مردم اقرار گرفتم.

۵۲۰ ۱۸ ـ قالَ: ومن ذلِكَ ما رواهُ أبو بكرٍ بنُ الخطيبِ مرفوعاً إلى ابنِ عبّاسٍ قالَ: علىٰ أبوابِ الجَنةِ مكتوبٌ: لا إلٰـهَ إلّا اللهُ مُحمّدٌ رسولُ اللهِ عليٌّ وليُّ اللهِ فاطمةُ خيرةُ اللهِ والحسنُ والحُسينُ صفوةُ اللهِ، علىٰ محبّيهم رحمةُ اللهِ، وعلىٰ مبغضيهم لعنةُ اللهِ.

أقولُ: قَد تقدّمَ الكلامُ علىٰ أمثالِ هذينِ الحديثينِ، ودلالتُهما أظهرُ مِن أن تبينَ، وكونُهما مَن الحديثِ القدسيّ راجحٌ وإن لم يتعيّن، وهما حجّة علىٰ كلّ حالٍ كما لا يَخفىٰ، واللهُ أعلمُ.

باز هم حافظ برسی از ابو بکر بن خطیب، به صورت رفع از ابن عباس نقل کرده که گفت: در روی در بهشت نوشته شده: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و فاطمه خیرة الله و حسن و حسین صفوة الله، رحمت خداوند بر دوستداران آنها و لعنت خداوند بر دشمنان آنان باد).

مؤلف می‌گوید: سخن درباره دلالت این حدیثها گذشت و مضمون آنها واضح‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد و به قول مرجح، اینها حدیث قدسی هستند اگر چه راویان به این موضوع تصریح نکرده‌اند و در هر حال اینها حجت اثبات حقانیت علی‌ﷺ و فرزندانش می‌باشند. خداوند به حقایق امور عالم می‌باشد.

۵۲۱ ۱۹ ـ وروى الشيخُ العالمُ عزُّ الدينِ عبدُالحميدِ بنُ أبي الحديدِ المعتزليّ أُصولاً الحنفيّ فروعاً في كتابِهِ شرحِ نهجِ البلاغةِ عن رسولِ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ عهدَ إليَّ في عليٍّ عهداً، فقلتُ: يا ربِّ بيّنهُ لي، قالَ: اسمع، إنّ عليّاً إمامُ أوليائي، ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أحبّهُ أحبّني ومَن أطاعَه أطاعَني، فبشّرهُ بذلِكَ. فقلتُ: يا ربِّ قَد بشرتُهُ فقالَ: أنا عبدُ اللهِ وفي قبضتِهِ، فإن يُعذّبني فبذنوبي لَم يَظلمني شيئاً وأن يتمَّ لي ما وعَدني فاللهُ أولىٰ بي، وقَد دَعوتُ لَهُ فقلتُ: اللّهمَّ أجل قَلبَهُ واجعلَ ربيعَهُ الإيمانَ، فقالَ اللهُ: قَد فعلتُ ذلِكَ بِهِ غيرَ أنّي مختصّه بشيءٍ من البلاءِ لَم أخصّ بِهِ أحداً مِن أوليائي، فقلتُ: ربِّ أخي وصاحبي؟ قالَ: إنّه قَد سبقَ في عِلمي أنّه مبتلىٰ ومبتلىً بِهِ.

ذكرَهُ أبو نعيمٍ الحافظُ في حلية الأولياءِ عن أبي بَرزةَ الأسلمي.

شیخ عالم عز الدین عبدالحمید بن ابو الحدید ـ که اصولا پیرو مذهب معتزله می‌باشد و در فروع پیرو مذهب حنفی نیز هست ـ در کتاب شرح نهج البلاغه خود از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

خداوند درباره علی﵇ با من عهدی بست. گفتم: ای خداوند من، آن عهدها را برایم روشن کن. خداوند فرمود: ای محمد، بشنو. بدرستی که علی امام اولیای من است و نور کسانی است که به من اطاعت می‌کنند. او کلمه‌ای است که من برای متقین آن را لازم کرده‌ام. هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس علی را دشمن بدارد دشمن من است. هر کس به علی اطاعت کند به من اطاعت کرده. پس تو این مژده را به علی بده.

من عرض کردم: خداوندا، من این مژده را به علی دادم و او گفت: من بنده خداهستم و در ید قدرت او می‌باشم. اگر مرا عذاب کند به من ستم نکرده بلکه بواسطه گناهانم مرا عذاب داده است و اگر وعده خود را دربارهٔ من تمام کند، خداوند بر من اولی‌تر است. بعد هم من برای علی دعا کردم و گفتم: خداوندا، قلب او را جلالت بده و ایمان را بهار او قرار بده. خداوند فرمود: من در خواستهای تورا درباره علی اجابت کردم، منتها او دچار بلایی خواهد شد که هیچ کدام از انبیا و اولیای من دچار آن بلا نشده‌اند. محمدﷺ می‌فرماید: من عرض کردم: خداوندا، برادر و دوست من دچار خواهد شد؟ خطاب آمد: بلی. چون علم من در مورد این بلا سبقت داشته قابل تغییر نیست.

ابو نعیم حافظ، این حدیث را در کتاب حلیه الاولیاء از ابو برزه اسلمی نقل کرده است.

۵۲۲ ۲۰ـ ثُمّ رواهُ [أبو نعيمٍ الحافظُ في حليةِ الأولياءِ]بإسنادٍ آخرَ بلفظٍ آخرَ عن أنسِ بنِ مالكٍ عن رسولِ اللهِﷺ قالَ: إنّ ربّ العالمينَ عهدَ إليَّ في عليٍّ عهداً أنّه رايةُ الهُدىٰ، ومنارُ الإيمانِ، وإمامُ أوليائي، ونورُ جميعِ مَن أطاعَني.

ابو نعیم حافظ در کتاب حلیه الاولیاء باسلسله سند و لفظ دیگری از انس بن مالک از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند همه جهانیان،

دربارهٔ علی از من تعهد گرفت که او پرچم هدایت و مناره ایمان و امام اولیای من است و نور جمیع کسانی است که به من اطاعت می‌کنند.

٥٢٣ ٢١ ـ رواهُ أحمدُ بنُ حنبلٍ في كتابِ فضائلِ عليٍّ عليه السلام قالَ: وفي المسندِ عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: أنا أوّلُ مَن يُدعىٰ بهِ يومَ القيامةِ ـ إلى أن قالَ: ـ وينادي منادٍ مِن العرشِ: نِعمَ الأبُ أبوكَ إبراهيمُ ونِعمَ الأخُ أخوكَ عليٌّ، لمّا كانَ ليلةُ بدرٍ قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَن يَستقي لَنا ماءً؟ فأحجمَ الناسُ فقامَ عليٌّ: فاحتضنَ قربةً ثُمّ أتىٰ بئراً بعيدةَ القعرِ فانحدرَ فيها، فأوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ ومـيكائيلَ وإسـرافـيلَ أن تأهّبوا لنصرِ مُحمّدٍ وأخيهِ وحزبهِ ... الحديث.

أقولُ: فهذهِ الأحاديثُ الشريفةُ صريحةٌ في أنّ عـليّاً إمـامُ الأوليـاءِ، وهـو المطلوبُ وزيادةٌ، ودلّت علىٰ أنّ عليّاً نورُ المطيعينَ وأنّه الكلمةُ التي ألزمَها اللهُ المتّقينَ، وأنّ مَن أحبّهُ أحبّ اللهَ ومَن أطاعَه أطاعَ اللهَ، فيلزمُ وجوبَ محبّة عـليٍّ وفرضَ طاعتهِ، وتحريمَ بغضِه ومخالفتهِ، وأنّ اللهَ قَد جَلا قلبَ عليٍّ وجَعلَ ربيعهُ الإيمانَ، وأنّ عليّاً رايةُ الهدىٰ ومنارُ الإيمانِ وإمامُ الأولياءِ ونورُ جميعِ المطيعينَ، وأنّه أخو رسولِ اللهِ، وأنّه نِعمَ الأخُ، وأنّ الملائكةَ أُمِروا بنصرِه. وهذه المقاصدُ السنيةُ الرفيعةُ والمطالبُ العليةُ المنيعةُ الثـابتةُ بـالنصوصِ الصـريحةِ والأخـبارِ الصحيحةِ التي لا يتّهمُ ناقلُوها وجميعُ ما ذُكر مِن لوازمِ الإمامةِ وملزوماتِها.

احمد بن حنبل در کتاب فضایل علی علیه السلام گفته: در مسند از قول رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده که حضرت فرمود: من نخستین کسی هستم که در روز قیامت از جانب خداوند صدا می‌شوم. منادی از عرش ندا می‌کند: ای محمد، پدر تو ابراهیم بهترین پدران بوده و برادر تو علی بهترین برادران است. وقتی که شب بدر شد، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چه کسی آب می‌خواهد؟ مردم برای آب هجوم

آوردند. بعد علی‌ؑ بلند شد مشکی را برداشت رفت به سر چاهی که بسیار گود بود و از آن چاه بامشک پایین رفت. پس خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، وحی فرمود: بروید به محمد و برادرش علی کمک کنید، آب به آنها بدهید...تا آخر حدیث.

مؤلف می‌گوید: این احادیث شریف صراحت دارد در این که علی‌ؑ امام اولیاء می‌باشد و مطلوب ما هم همین است. باز هم اینها دلالت دارند به این که علی‌ؑ نور اطاعت کنندگان و کلمه‌ای است که خداوند بر متقین آن را لازم دانسته است. باز هم دلالت بر این دارد که هر کس علی‌ؑ را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس به او اطاعت کند به خداوند اطاعت کرده است. پس از اینها لازم می‌آید که محبت علی‌ؑ و اطاعت او به مردم لازم باشد و دشمنی و مخالفت با وی حرام باشد. باز هم این حدیث‌ها نشان می‌دهند که خداوند قلب علی‌ؑ را جلا داده و ایمان را برای او بهار نموده است و علی‌ؑ را پرچم هدایت و مناره ایمان و امام اولیاء و نور همه اطاعت کنندگان قرار داده است و او را خداوند برای محمد برادر نموده و به ملائکه امر کرده که به او کمک کنند. پس همه این فضیلتها لازمه امامت علی‌ؑ می‌باشد.

٥٢٤ ٢٢ـ وقَد نقلَ جماعةٌ مِن العلماءِ عن ابنِ شيرويه الديلميّ أنّه روىٰ في كتابِ الفردوسِ عن حُذيفةَ بنِ اليمانِ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لو يعلمُ الناسُ متى سمّي عليٌّ أميرَالمؤمنينَ ما أنكرُوا فضلَهُ، سمّي أميرُ المؤمنينَ وآدمُ بَينَ الماءِ والطينِ، قالَ اللهُ ﴿وإذ أخذَ ربُّكَ مِن بني آدمَ مِن ظهورِهم ذرّيّتهم وأشهدَهم علىٰ أنفُسِهم ألستُ بربّكم﴾ فقالتْ الملائكةُ: بَلى. فقالَ اللهُ: أنا ربّكم ومُحمّدٌ نبيّكم وعليٌّ أميرُكم.

جماعتی از علماء از ابن شیرویه دیلمی نقل کرده‌اند که او در کتاب الفردوس این حدیث را از حذیفه یمانی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت

فرمود: اگر مردم می‌دانستند که علی‌ﷺ کی ملقب به امیر المؤمنین شد، هرگز فضیلت او را انکار نمی‌کردند. علی‌ﷺ هنگامی به این نام نامیده شد که آدم هنوز خلق نشده بود که خداوند در قرآن کریم فرموده: هنگامی که خدای تو از بنی آدم که از پشت آدم می‌آمدند به خداوندی خود اقرار گرفت و به آنها فرمود: آیا من خدای شما نیستم. ملائکه گفتند: بلی. بعد هم خداوند فرمود: من خدای شما هستم و محمد پیامبر شما و علی امام و امیر شما می‌باشد.

٥٢٥ ٢٣ ـ ونقلُوا عن الثعلبيّ أنّه روىٰ في تفسيرِ قولهِ تعالىٰ ﴿ومِن الناسِ مَن يَشري نفْسَهُ ابتغاءَ مرضاتِ اللهِ﴾ أنّ رسولَ اللهِ ﷺ لمّا أرادَ الهجرةَ خَلَفَ عليَّ بنِ أبي طالبٍ لقضاءِ ديونه وردّ الودائعَ التي كانت عِندهُ، وأمرَهُ ليلةَ [خرج إلى] الغارِ وَقد أحاطَ المشركونَ بالدارِ أن ينامَ على فراشهِ ـ إلى أن قالَ: ـ فأوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ وميكائيلَ أنّي قَد آخيتُ بَينَكما وجعلتُ عمرَ أحدَكما أطولُ مِن عمرِ الآخرِ فأيّكما يؤثرُ صاحبهُ بالحياةِ؟ فاختارَ كلٌّ منهما الحياةَ، فأوحى اللهُ إليهما: ألا كنتُما مثلَ عَبدي عليّ آخيتُ بَينَه وبَينَ نبيّي مُحمّدٍ فباتَ علىٰ فراشهِ يَفديه بنفْسهِ ويؤثرهُ بالحياةِ، اهبِطا إليه فاحفظاهُ مِن عدوّهِ، فنزلا فكانَ جبرئيلُ عِندَ رأسهِ وميكائيلُ عِندَ رجليهِ، فقالَ جبرئيلُ: بخٍّ بخٍّ مِن مثلِكَ يابنَ أبي طالبٍ يُباهي اللهُ بهِ ملائكةَ السماءِ، فأنزلَ اللهُ علىٰ رسولهِ ﷺ وهو متوجّهٌ إلى المدينةِ ﴿ومِنَ الناسِ مَن يشري نفسَه ابتغاءَ مرضاتِ اللهِ﴾.

رواهُ أبو حامدٍ الغزاليّ في كتابِ إحياءِ علومِ الدينِ في الكتابِ السابعِ[1] مِن ربعِ المهلكاتِ في بحثِ إيثارِ النفْسِ.

---

(١) وهو كتاب ذمّ البُخل وذمّ حُبّ المالِ، راجع الجزء الثالث من إحياء علوم الدين في بيان الإيثارِ وفضلهِ.

أقولُ: في هذينِ الحديثينِ مِن الدلالةِ على ثبوتِ إمامةِ عليٍّ وأنّه أميرُ المؤمنينَ وأفضلُ الناسِ بَل أفضلُ الخَلقِ بعدَ مُحمّدٍ حتّى الملائكةِ ما هو أوضحُ مِن أن يُبيّن، ودلالةُ ذلِكَ علىٰ أصلِ المطلوبِ واضحةٌ أيضاً.

باز هم جماعتی از علماء از ثعلبی نقل کرده‌اند که او در تفسیر سخن خداوند که فرموده: بعضی از مردم هستند که نفس خود را برای بدست آوردن مرضات خداوند می‌فروشند، گفته: وقتی که رسول خداﷺ اراده هجرت از مکه به مدینه کرد، علی‌ؑ را در مکه گذاشت تا وامهای او را ادا کند و امانتهایی را که در نزدش بود به صاحبانش بدهد و همان شب هجرت که مشرکین دور خانه محمدﷺ را محاصره کرده بودند علی‌ؑ را در رختخواب خود خواباند. تا این که خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که: من شما را با هم برادر کردم و عمر یکی از شما را بیشتر از عمر دیگری نمودم. کدامیک از شما حاضر به فداکاری هستید و عمر زیاد را برای برادر خود می‌خواهید؟ آنها هر دو عمر زیاد را اختیار کردند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بعد خداوند بر آنها فرمود: شما هیچ کدامتان مانند علی بنده من نمی‌توانید باشید که من در میان او و محمد برادری انداختم و علی خود را فدای برادرش کرده در رختخواب او خوابیده است و از زندگی خود در راه محمد گذشته است، هر دو شما به زمین بروید او را از دشمنانش حفظ کنید. جبرئیل و میکائیل هر دو به خانه محمدﷺ نازل شدند، جبرئیل در بالای سر علی نشست و میکائیل در پائین پاهاش. بعد هم جبرئیل گفت: مبارک باد برای تو ای فرزند ابو طالب، که خداوند بوسیله تو بر ملائکه‌های آسمان مباهات می‌کند. بعد هم خداوند در راه مدینه این آیه را به پیامبرشﷺ وحی فرمود: (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله).

ابو حامد غزالی هم این حدیث را در کتاب احیاء علوم الدین در جلد هفتم در بحث ایثار نفس، نقل کرده است.

مؤلف می‌گوید: در این دو حدیث هم دلایل بر ثبوت امامت علی‌ﷺ است و این که اوامیر مؤمنان و افضل مردم می‌باشد. بلکه پس از محمدﷺ افضل همه مردم حتی ملائکه‌ها. مضمون این دو حدیث برای مطلوب ما به قدری روشن هستند که نیازی به استدلال ندارند.

٥٢٦ ٢٤ ـ وروى الشيخُ الجليلُ أبو الحسنِ عليُّ بنُ عِيسى بنِ أبي الفتحِ الإربليّ في كتابِ كشفِ الغمّةِ نقلاً مِن كتابِ كفايةِ الطالبِ في مناقبِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ، تأليفِ الشيخِ الإمامِ الحافظِ أبي عبدِاللهِ مُحمّدِ بنِ يوسفَ بنِ مُحمّدٍ الكنجيّ الشافعيّ قالَ: وقرأتُه عَليهِ قالَ: أخبرَنا عبدُاللطيفِ بنُ مُحمّدِ بنِ عليٍّ القبيطيّ ببغدادَ والشريفُ أبو تمامٍ عليُّ بنُ أبي الفخارِ بنِ الواثقِ باللهِ بالكرخِ قالَا: حدَّثنا أبو الفتحِ مُحمّدُ بنُ عبدِ الباقِ المعروفُ بابنِ النباطيّ حدَّثنا عبّادُ بنُ سعدٍ الجُعفيّ حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عثمانَ بنِ أبي بُهلولٍ حدَّثنا صالحُ بنُ أبي الأسودِ عن أبي المطهّرِ الرازيّ عن الأعمشِ الثقفيّ عن سلامٍ الجُعفيّ عن أبي بَرزةَ قالَ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: إنّ اللهَ عهدَ إليَّ في عليٍّ عهداً فقلتُ: يا ربِّ بيّنهُ لي، قالَ: اسمعْ، قلتُ: قَد سمعتُ.

قالَ: إنّ عليّاً رايةُ الهُدىٰ وإمامُ الأولياءِ ونورُ مَن أطاعَني، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أحبّه أحبّني ومَن أبغضَهُ أبغضَني، فبشّرهُ بذلِكَ، فبشّرتُه فقالَ: يا رسولَ اللهِ، أنا عبدُاللهِ وفي قبضتِه فإن يُعذّبني فبذنوبي لَم يَظلمْني شيئاً، وإن يتمَّ لي الذي وَعدني فاللهُ أولىٰ بي. فقلتُ: اللّهمَّ أجلِ قَلبَهُ واجعلْ ربيعَه الإيمانَ، فقالَ اللهُ: قد فعلتُ ذلِكَ بهِ غيرَ أنّي مختصّهُ بشيءٍ من البلاءِ لَم أخصّ بهِ أحداً مِن أوليائي، فقلتُ: يا ربِّ، أخي وصاحبي؟ فقالَ: إنّ هذا شيءٌ قَد سبقَ في عِلمي أنّه مبتلىٰ ومبتلىً بهِ.

شیخ جلیل ابو الحسن علی بن عیسی بن ابو الفتح اربلی در کتاب کشف الغمه به نقل از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب﵇ تألیف شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی از عبداللطیف بن محمد بن علی قبیطی در بغداد و ابو تمام علی بن ابو الفخار بن الواثق بالله در کرخ از ابو الفتح محمد بن عبدالباقر که معروف به ابن نباطی از عباد بن سعد جعفی از محمد بن عثمان بن ابو بهلول از صالح بن ابو الاسود از ابو المطهر الرازی از اعمش ثقفی از سلام جعفی از ابو برزه از رسول خداﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند درباره علی با من عهد بست. گفتم: خداوندا، برایم بیان کن. خطاب آمد: پس بشنو. گفتم: می‌شنوم.

خداوند فرمود: بدرستی که علی پرچم هدایت و امام اولیا و نور کسانی است که به من اطاعت می‌کنند. علی، کلمه حقی است که من او را بر متقین لازم کرده‌ام. هر کس علی‌را دوست بدارد مرا دوست داشته وهر کس با او دشمنی‌کند با من دشمنی کرده، پس این مژده را به علی بده. وقتی که من این مژده را به علی دادم فرمود: ای رسول خدا، من بنده خداهستم و در قبضه قدرت او می‌باشم. پس اگر مرا عذاب بدهد با من ستم نکرده، بلکه به خاطر گناهانم مرا عذاب داده است و اگر این وعده خود را درباره من تمام کند او به من اولی‌تر است.

بعد حضرت رسول فرمود: من برای علی دعا کردم که خداوندا، قلب او را جلا بده، و ایمان را بهار او کن. خداوند فرمود: من دعاهای تورا درباره علی قبول کردم ولی او را مخصوص یک آزمایشی نموده‌ام که تاکنون کسی چنین آزمایشی نشده است. من گفتم: خداوندا، برادر و مصاحب مرا به این آزمایش اختصاص دادی؟ خطاب آمد: بلی، این ابتلا در علم و مشیت من مقدر شده است و تغییری هم ندارد.

۵۲۷ ۲۵ ـ قالَ عليُّ بنُ عِيسى: ونقلتُ مِن كتابِ كفايةِ الطالبِ وذكرهُ صاحبُ كتابِ بشارةِ المصطفىٰ أيضاً عن أبي جعفرٍ﵇ في حديثٍ يقولُ فيهِ: فإذا رأىٰ

رسولُ اللهِ ﷺ مَن يُصرفُ مِن شيعتِنا ومحبّينا عن الحوضِ بَكى وقالَ: يـا ربّ، شيعةُ عليٍّ، فيبعثُ إليهِ ملَكاً فيقولُ: ما يَبكيكَ؟ فيقولُ: يـا ربّ، كَـيفَ لا أبكـي لأُناسٍ مِن شيعةِ أخي عليِّ بنِ أبي طالبٍ لَم يردُوا حَوضي؟ قالَ: فيقولُ اللهُ تعالىٰ: قَد وهبتُهم لَكَ وصفحتُ عن ذنوبِهم وألحقتُهم بكَ وبمَن كانُوا يتولّونَ مِن ذرّيّتكَ، وجعلتُهم في زمرتِكَ وأوردتُهم حوضَكَ وقبلتُ شفاعتَك وأكرمتُكَ بذلِكَ.

أقولُ: تقدّمَ وجهُ الاستدلالِ بمثلِ هذينِ الحديثينِ في المطلوبِ.

باز هم علی بن عیسی از کتاب کفایه الطالب از امام باقر﵇ نقل کـرده کـه حضرت فرمود: وقتی که در شب معراج رسول خدا ﷺ می‌بیند بعضی از شیعیان را نمی‌گذارند به حوض کوثر نزدیک شوند، گریه می‌کند و می‌فرماید: خداوندا، اینها شیعیان علی هستند. خداوند ملکی را به نزد محمد ﷺ می‌فرستد. ملک از وی می‌پرسد چرا گریه می‌کنی؟ می‌فرماید: چگونه گریه نکنم که می‌بینم عده‌ای از شیعیان علی را نمی‌گذارند به حوض کوثر نزدیک شوند؟ خداوند می‌فرماید: من این شیعیان را به تو بخشیدم و از گناهان آنها درگذشتم و آنها را ملحق به تو وکسانی کردم که پیرو ذریه تو می‌باشند و آنها را وارد حوض کوثر تو کردم و شفاعت تورا قبول کردم و با این کار به تو کرامت بخشیدم.

و در کتاب بشارت المصطفی هم این حدیث نقل شده است.

مؤلف می‌گوید: وجه استدلال به مانند این دو حدیث برای مطلوب ما قبلاً بیان شده است.

٥٢٨ ٢٦ ـ وروىٰ عليُّ بنُ عِيسىٰ أيضاً نقلاً مِن كتابِ اليقينِ باختصاصِ عليٍّ بإمرةِ المؤمنينَ للسيّدِ عليِّ بنِ طاووسٍ ناقلاً من كتابِ المناقبِ لأبي المؤيّدِ موفّقِ ابنِ أحمدَ الخوارزميّ مرفوعاً إلىٰ عليٍّ ﵇ قالَ: قال رَسولُ اللهِ ﷺ: لمّا أُسريَ بي إلى السماءِ ثُمّ مِن سماءٍ إلىٰ سماءٍ إلىٰ سدرةِ المنتهىٰ وقـفتُ بَـينَ يـدي ربّـي

فقالَ لي: يا مُحمّدُ، قلتُ: لَبّيك وسعدَيكَ، قالَ: قَد بلوتُ خَلقي فأيّهم وجدتَ أطوعُ لَكَ؟ قلتُ: ربّ عليّاً، قالَ: صدقتَ، فَهل اخترتَ لنفْسِك خليفةً يؤدّي عَنكَ ويعلّمُ عِبادي مِن كتابي ما لا يَعلمونَ؟ قلتُ: اخترْ لي فإنّ خيرتَكَ خيرتي، فقالَ: قَد اخترتُ لَكَ عليّاً فاتّخذهُ لنفْسِكَ خليفةً ووصيّاً ونحِلتُه عِلمي وحِلمي وهو أميرُ المؤمنينَ حقّاً لَم ينلْها أحدٌ قبلَهُ وليستْ لأحدٍ بعدهُ. يا مُحمّدُ، عليٌّ رايةُ الهُدىٰ وإمامُ مَن اطاعَني ونورُ أوليائي، وهو الكلمةُ التي ألزمتُها المتّقينَ، مَن أحبّهُ فقد أحبّني ومَن أبغضَه فَقد أبغضَني فبشّرهُ بذلِكَ ... وقَد سبقَ الحديثُ.

و همچنین علی بن عیسی از کتاب الیقیق باختصاص علی بامرة المؤمنین تالیف سید علی بن طاووس که او هم از کتاب مناقب خوارزمی سلسله سند این حدیث را به طور رفع به حضرت علی علیه السلام رسانده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در شب معراج از آسمانی به آسمان شدم و از آنجا به آسمان سوم رفتم تا رسیدم به سدره المنتهی و در پیشگاه خداوندی ایستادم، خداوند متعال فرمود: ای محمد. گفتم: لبیک، ای خدای من. بعد خداوند فرمود: مردم را آزمایش کردی، چه کسی را بهتر از همه مطیع خود شناختی؟ من گفتم: خداوندا، علی را. خطاب آمد: راست گفتی. پس آیا برای خودت خلیفه و جانشین تعیین کرده‌ای که بعد از تو دین تورا اداره کند و کتاب مرا به بندگانم بیاموزد؟ من عرض کردم: خداوندا، تو برایم اختیار کن. چون انتخاب تو انتخاب من است.

خطاب آمد: من علی را برای جانشینی تو انتخاب کردم و تو هم علی را برای خودت جانشین انتخاب کن و من علم و حلم خود را در او قرار دادم و او به حق امیر مؤمنان است که مردمان قبل از او و بعد از او به این مقام نرسیده‌اند. ای محمد، علی پرچم هدایت و امام کسانی است که به من اطاعت می‌کنند و نور اولیاء من می‌باشد و او کلمهٔ حقی است که من او را بر متقین لازم گردانیدم. هر

کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند، با من دشمنی کرده. پس این مژده را به علی بده. واین حدیث قبلاً ذکر شده است.

٥٢٩ ٢٧ ـ وفي كتابِ عبدِالمحمودِ[١] وهو تأليفُ السيّدُ رضيّ‌الدينِ عليُّ بنُ طاووسٍ واسمهُ كتابُ الطرائفِ في معرفةِ مذاهبِ الطوائفِ نقلاً مِن كتابِ أبي بكرٍ أحمدَ بنِ مَردويه الثقةِ الحافظِ عِندَ أصحابِ المذاهبِ الأربعةِ قالَ: حدَّثني أحمدُ ابنُ عبدِاللهِ بنِ الحُسينِ حدَّثنا عبدُالعزيزِ بنُ يحيى البصريّ الجَلوديّ أبو أحمدَ حدَّثنا المغيرةُ بنُ مُحمّدٍ المهلبيّ حدّثنا عبدُالرحمٰنِ بنُ صالحٍ الأزديّ حدَّثنا عليُّ ابنُ هاشمِ بنِ بريدٍ حدَّثنا جابرُ بنُ يزيدَ الجُعفيّ عن صالحِ بنِ ميثمٍ عن أبيهِ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: قلنا لَهُ: يابنَ عبّاسٍ، أينفعُ حُبّ عليِّ بنِ أبي طالبٍ في الآخِرةِ؟ قالَ: قَد تنازعَ أصحابُ رَسولِ اللهِ ﷺ في حُبّه حتّى سألنا رسولَ اللهِ ﷺ فقالَ: دَعوني حتّى أسألَ الوحي، فلمّا هبطَ جبرئيلُ سألَهُ فقالَ: سأسألُ ربّي عن هذا، فرجعَ إلى السماءِ ثُمّ هبطَ إلى الأرضِ فقالَ:

يا مُحمّدُ، إنّ اللهَ يقرأُ عَليكَ السلامَ ويقولُ: أحبّ عليّاً، فمَن أحبّه فَقد أحبّني ومَن أبغضَه فقَد أبغضَني. يا مُحمّدُ، حيثُ تكُنْ يكُنْ عليٌّ، وحيثُ يكُنْ عليٌّ يكُنْ مُحبّوهُ، وإن اجترحُوا وإن اجترحُوا.

أقولُ: دلالةُ هذا الحديثِ علىٰ وجوبِ محبّة عليٍّ وتحريمُ بغضهِ واضحةٌ، ويدلّ علىٰ ما ذكرناهُ سابقاً بالتقريرِ الذي أشرنا إليهِ.

در کتاب الطرائف، تألیف سید رضی الدین علی بن طاووس (که به

(١) وهو الاسمُ المستعارُ للسيّد رضيّ الدين أبي القاسمِ عليّ بنِ موسى بن طاووسٍ الحسنيّ الحسينيّ ﷺ المتوفّى سنة ٦٦٤ هـ، وقد سمّى نفسه في كتابِ «الطرائفِ في معرفةِ مذاهب الطوائفِ» بعبدِ المحمودِ بنِ داودَ تعميةً وتقيّة عن الخلفاءِ الذينَ كان في بلادهم.

عبدالمحمود بن داود نامیده شد) به نقل از کتاب ابو بکر احمد بن مردویه (که مردی حافظ و موثق بین مذاهب چهارگانه اهل سنت بوده است) از احمد بن عبدالله بن حسین از ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بصری جلودی از مغیره بن محمد مهلبی از عبدالرحمن بن صالح ازدی از علی بن هاشم بن برید از جابر بن یزید جعفی از صالح بن میثم از پدرش، نقل کرده که گفت: ما از ابن عباس سئوال کردیم و گفتیم: ای ابن عباس، آیا حب علی در آخرت برای ما نفعی دارد؟ ابن عباس گفت: در زمان حیات رسول خداﷺ مسلمانان در مورد علیؑ با هم منازعه کردند. در نتیجه ما از رسول خداﷺ سئوال کردیم. حضرت فرمود: صبر کنید تا از طریق وحی به من الهام شود.

وقتی که جبرئیل نازل شد، حضرت از او سئوال کرد، جبرئیل گفت: به زودی از خداوند این مسئله را سئوال می‌کنم. لذا دوباره به آسمان رفت و بعد که به زمین برگشت گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من علی را دوست دارم. پس هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس با وی دشمنی کند، با من دشمنی کرده. ای محمد، هرجا در قیامت مقام تو باشد، مقام علی هم آنجاست و هرجا علی باشد دوستداران او هم همانجا هستند، اگر چه گناهکار هم باشند.

مؤلف می‌گوید: دلالت این حدیث بر وجوب محبت علیؑ و تحریم دشمنی با او، واضح و روشن است و نظر به تقریری که در مورد احادیث گذشته کردیم نیازی به توضیح مجدد ندارد.

۵۳۰ ۲۸ ـ ومن الكتابِ المذكورِ نقلاً مِن كتابِ تفسيرِ السُدّيّ ـ وهو مِن قدماءِ المفسّرينَ عِندَهم وَثقاتِهم ـ قالَ: لمّا كرِهتْ سارةُ مكانَ هاجرَ أوحى اللهُ إلىٰ إبراهيمؑ فقالَ: انطلِقْ بإسماعيلَ حتّى تنزلَ بَيتي التهامي ـ يَعني مكّةَ ـ فإنّي ناشرُ ذرّيّتهُ وجاعلُهم ثِقلاً علىٰ مَن كَفرَ بي وجاعلُ مِنهم نبيّاً عظيماً ومظهرهُ على

الأديانِ، وجاعلُ مِن ذرّيّته اثني عشرَ عظيماً، وجاعلُ ذرّيّته عددُ نجومِ السمَاءِ.

أقولُ: هذا نصٌّ مِن اللهِ على الأئمّةِ الاثني عشرِ وتقريرهُ كما مرّ أنّه لا خلافَ بَينَ العلماءِ كافّةً أنّ الائمّةَ الاثني عشرَ ادّعوا الإمامةَ لأنفُسِهم وادّعاها لَهم شيعتُهم في زمانِهم وبَعدَهُ، وكونُهم مَعَ ذلِكَ عظماءَ عَندِ اللهِ صريحٌ في صحّةِ دَعواهم وهو المطلوبُ.

باز هم در کتاب طرائف سید ابن طاووس به نقل از کتاب تفسیر السدی (که صاحب این کتاب تفسیر، یکی از قدما مفسرین است و دیگران او را موثق می‌دانند) چنین نقل شده است: وقتی که سارا از هاجر بدش آمد، خداوند به ابراهیمؑ وحی فرمود که: هاجر را بردار بافرزندش به خانه تهامی من (یعنی مکه) ببر. زیرا من فرزندان اسماعیل را در روی زمین پراکنده خواهم ساخت و آنها را دشمن کسانی خواهم نمود که به من کافر می‌شوند. بعضی از فرزندان اسماعیل را پیامبر بزرگ خواهم نمود که دین‌هایی را برای مردم روی زمین بیان کنند و از نسل او دوازده مرد بزرگی برای امامت تعیین خواهم نمود و ذریه او را به تعداد ستارگان آسمان خواهم نمود.

مؤلف می‌گوید: این حدیث صراحتاً دلالت به امامت ۱۲ معصوم دارد و تقریر آن این است که همه علما با هم اتفاق دارند که ائمه در زمان حیات خود امامت را برای خود مدعی شدند و شیعیان هم آنها را امام دانستند. باوجود این ادعا، بزرگ بودن آنها در نزد خداوند دلالت صریح بر صحت ادعای آنها دارد. زیرا اگر آنها در ادعای خود محق‌نبودند خداوند آنهارا باعظمت معرفی‌نمی‌کرد.

٥٣١ ٢٩ ـ وفي الكتابِ المذكورِ مِن رواياتِ رجالِ المذاهبِ الأربعةِ كما رواهُ عِندَهم صدرُ الأئمّةِ أخطبُ خوارزمَ موفّقُ بنُ أحمدَ المكّيّ في كتابهِ قالَ: حدَّثنا فخرُ القضاةِ نجمُ الدينِ أبو منصورٍ مُحمّدُ بنُ الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ البغداديّ فيما كتبَ

إليَّ مِن همدانَ قالَ: أنبأنا الشريفُ نورُ الهُدى أبو طالبٍ الحسنُ بنُ مُحمّدٍ الزينبيّ قالَ: أخبرَنا إمامُ الأئمّةِ مُحمّدُ بنُ أحمدَ بنِ شاذانَ قالَ: حدَّثنا أحمدُ بنُ مُحمدِ بنِ عبدِاللهِ الحافظُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ سنانٍ الموصليّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ صالحٍ عن سلمانَ بنِ مُحمّدٍ عن زيادِ بنِ مسلمٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ زيدٍ عن جابرٍ عن سلامةَ عن أبي سليمانَ راعي رسولِ اللهِ ﷺ قالَ: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: ليلةَ أُسريَ بي إلى السماءِ قالَ ليَ الجليلُ جَلّ جَلاله: ﴿آمنَ الرسولُ بما أُنزلَ إليهِ مِن ربّه﴾ فقلتُ: والمؤمنونَ، فقالَ: صدقتَ يا مُحمّدُ، مَن خَلفتَ في أُمّتكَ؟ قلتُ: خيرُها، قالَ: عليُّ بنُ أبي طالبٍ؟ قلتُ: نَعم يا ربِّ، قالَ:

يا مُحمّدُ، إنّي أطلعتُ إلى الأرضِ إطلاعةَ فَاخترتُكَ مِنها، فشققتُ لَكَ اسماً مِن أسمائي، فلا أُذكرُ في موضعٍ إلّا ذُكرتَ مَعي، فأنا المحمودُ وأنتَ مُحمّدٌ، ثُمّ أُطلعتُ الثانيةَ فاخترتُ عليّاً وشققتُ لَهُ اسماً مِن أسمائي، فأنا الأعلىٰ وهو عليٌّ.

يا مُحمّدُ، إنّي خلقتُكَ وخَلقتُ عليّاً وفاطمةَ والحسنَ والحُسينَ والائمّةَ مِن وُلدِهِ نوراً مِن نوري، وعرضتُ ولايتَكم علىٰ أهلِ السماواتِ والأرضِ، فمَن قَبِلها كانَ عِندي مِن المؤمنينَ، ومَن جحَدَها كانَ عِندي مِن الكافرينَ. يا مُحمّد، لو أنّ عَبداً من عِبيدي عَبدني حتّى ينقطعَ ويصيرَ كالشنّ البالي ثُمّ أتاني جاحداً لولايتِكم ما غفرتُ لَهُ حتّى يقرَّ بولايتِكم.

يا مُحمّد، تُحبّ أن تَراهم؟ قلتُ: نَعم يا ربِّ، قالَ: التفت عن يمينِ العرشِ، فالتفتُّ فإذا بعليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحُسينِ وعليِّ بنِ الحُسينِ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وجعفرِ بنِ مُحمّدٍ ومُوسى بنِ جعفرٍ وعليِّ بنِ مُوسى ومُحمّدِ بنِ عليٍّ وعليِّ بنِ مُحمّدٍ والحسنِ بنِ عليٍّ والمهديّ في ضحضاحٍ مِن نورٍ، قيامٌ يصلّونَ وهو في وسَطِهم ـ يَعني المهديّ ـ كأنّهُ كوكبٌ درّيٌّ فقالَ: يا مُحمّدُ، هؤلاءِ الحُججُ وهو الثائرُ مِن عترتِكَ، بعزّتي وجَلالي أنّه الحُجّةُ الواجبةُ لأوليائي والمنتقمُ مِن أعدائي.

أقولُ: دلالةُ هذا الحديثِ الشريفِ على المقصودِ مِن إثباتِ إمامةِ الاثني عَشرﷺ أوضحُ مِن جميعِ ما سبقَ، وهو مُستغنٍ بتصريحهِ عن بيانِ الدلالةِ.

باز هم در کتاب طرائف سید ابن طاووس از طریق روایات رجال مذاهب چهارگانه اهل سنت به نقل از مناقب خوارزمی از فخر القضات نجم الدین ابو منصور محمد بن حسین بن محمد بغدادی از نور الهدی ابو طالب حسن بن محمد زینبی از امام ائمه محمد بن احمد بن شاذان از احمد بن محمد بن عبدالله حافظ از علی بن سنان موصلی از احمد بن محمد بن صالح از سلمان بن محمد از زیاد بن مسلم از عبدالرحمن بن زید از جابر از سلامه از ابو سلیمان چوپان رسول خداﷺ نقل کرده که گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

وقتی در شب معراج به آسمان رفتم، خداوند جل جلاله به من فرمود: رسول ما به آنچه که برایش نازل شده ایمان آورده است. من عرض کردم: مؤمنان هم به آنچه نازل شده ایمان آورده‌اند. خطاب آمد: راست گفتی ای محمد، چه کسی را در میان امتت خلیفه خود قرار داده‌ای؟ من گفتم: بهترین آنها را. خداوند فرمود: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: بلی، ای خداوند من. بعد خداوند فرمود: ای محمد، من از میان همه مردم روی زمین تورا انتخاب کردم و نام تورا از نام خودم مشتق ساختم. پس هرجا نام من ذکر می‌شود نام تو هم ذکر می‌شود. من محمود هستم تو محمدی. بعد هم علی را از میان همه مردم انتخاب کردم و نام او را هم از نام خودم مشتق ساختم. من اعلی هستم او علی می‌باشد.

ای محمد، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل آنها را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را به همه اهل آسمانها و زمین عرضه کردم. هر کس آن را قبول کرده در نزد من مؤمن هست و هر کس انکار کند کافر می‌باشد. ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگانم به من آنقدر عبادت کند که تمام گوشتهایش آب شود و مانند استخوان پوسیده باشد و به نزد من بیاید در حالی که ولایتت شما را منکر باشد، من او را نمی‌بخشم مگر این که اقرار به ولایت شما بکند.

ای محمد، آیا میخواهی آن امامان بعد از خود را ببینی؟ گفتم: بلی، ای خدای بزرگ. خطاب آمد: پس به سمت راست عرش نگاه کن. وقتی که نگاه کردم دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی که در میان انوار زیادی می‌درخشید، به حال ایستاده نماز می‌خوانند ودر میان آنها نور مهدی از همه درخشان‌تر است. خطاب آمد: ای محمد، اینها حجتهای من وبرگزیدگان عترت تو هستند. سوگند به عزت و جلالم، مهدی حجت لازم برای اولیاء من و انتقام‌گیرنده از دشمنانم می‌باشد.

مؤلف می‌گوید: دلالت این حدیث برای اثبات امامت دوازده امام علیهم السلام واضح‌تر از مضمون احادیث گذشته می‌باشد وبی‌نیاز از توضیح برای اثبات‌است.

٥٣٢ ٣٠ ـ وفي الكتابِ المذكورِ قالَ: ذكرَ بعضُ الحنابلةِ في كتابٍ سمّاهُ نهايةُ الطلبِ وغايةُ السؤلِ وذكرَ فيهِ بإسنادِهِ إلىٰ سعيدِ بنِ جُبيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ قالَ: أوحى اللهُ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله: إنّي قتلتُ بيحيى بنِ زَكريّا سبعينَ ألفاً، وإنّي قاتلُ بابنِ بنتِكَ سبعينَ ألفاً وسبعينَ ألفاً.

أقولُ: فهذهِ نبذةٌ ممّا رواهُ العامّةُ أصحابُ المذاهبِ الأربعةِ وأثبتوهُ في مصنّفاتِهم، وأوردوهُ في كُتبِهم مِن الأحاديثِ الصحيحةِ القُدسيّةِ والنُصوصِ الصريحةِ الجليلةِ الواردةِ عن الذاتِ المقدّسةِ الإلٰهيةِ، ولا ريبَ في بلوغِها حدّ التواترِ المعنويّ، وأنّها توجبُ لكلّ مُنصفٍ العلمُ اليَقينيّ، فكيفَ إذا انضمّ إليها النصوصُ التي رَووها والأخبارُ التي نَقلوها عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله التي تضمّنتْ نصّه علىٰ عليٍّ وذكرِ فضلِهِ والنصّ على الأئمّةِ مِن بعدِهِ، فإنّها لا تكادُ تُحصرُ ولا تُحصىٰ ولا يمكنُ أن تُجمعَ وتُستقصىٰ.

وقَد ألّفَ العلماءُ في ذلِكَ مؤلّفاتٍ كثيرةً جدّاً لا تُحصىٰ أيضاً، فلينظرَ العاقلُ

بعينِ الإنصافِ وليجتنبَ مِن طريقِ البَغي والاعتسافِ وليعدلَ عن تقليدِ الآباءِ والأسلافِ، فإنّه مذمومٌ بنصّ القرآنِ مَعَ الأمرِ باتّباعِ البرهانِ، وليرجعَ إلى الكُتبِ المشارُ إليها ليتبيّنَ لَهُ الحقّ اليقينَ وتتّضحَ لَهُ النصوصُ على الأئمّةِ المعصومينَ الثابتةُ بشهادةِ الخصمِ وإقرارِ المنكَرِ، وروايةُ مَن لا يعتقدُ إمامتَهم لفضائِلهم، والنصوصُ عَليهم حُجّةٌ قاطعةٌ لا يمكنُ ردّها ولا العارضةُ فيها، فإنّ جُحودَ وجودِها محالٌ وتأويلُها نوعٌ مِن الضلالِ، لأنّ أكثرَها صريحةٌ في المقصودِ غَيرِ قابلةٍ للتأويلِ، وإن ردّوها لزمَهم ردّ بقيّةِ رواياتِهم كما لا يَخفى، واللهُ وليّ التوفيقُ.

باز هم در کتاب طرائف سید ابن طاووس از بعضی حنبلیها (یکی از مذاهب اهل سنت) در کتابی بنام نهایه الطلب و غایه السؤل به اسناد آن به سعید بن جبیر از ابن عباس نقل شده که ابن عباس گفته: خداوند به پیامبرش ﷺ وحی کرد که: من به خاطر کشتن یحیی فرزند زکریا، هفتاد هزار نفر را کشتم و من به خاطر قتل فرزند دختر تو، هفتاد هزار هفتاد هزار را خواهم کشت.

مؤلف می‌گوید: این حدیث یکی از آن احادیثی است که عموم اصحاب مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را روایت کرده و در کتابهای خود ثبت نموده‌اند و آن را جزو احادیث قدسی وارده از ذات مقدس الهی می‌دانند و این حدیث به میزان تواتر معنوی رسیده و برای هر شخص منصف این حدیث علم یقینی بوجود می‌آورد. حال اگر به این حدیث نصهای دیگری هم که وارد شده و از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند اضافه شود، کاملاً متضمن نص درباره علی ﷺ و ذکر فضیلت او و نص بر امامان ﷺ بعد از او می‌باشد. زیرا این احادیث بسیار زیاد است که نمی‌شود همه آنها را جمع آوری کرده در یک کتاب ضبط نمود.

مؤلفین در این باره تالیفات زیادی را نوشته‌اند که تعداد آنها هم بی‌شمار است. پس انسان عاقل باید بادیده انصاف بر آنها بنگرد تا از گمراهی دوری کند و به تقلید از پدران منصرف شود. چون تقلید از آباء و اجداد به موجب آیات

قرآنی مذمت شده است بلکه قرآن ما را به پیروی از برهان و دلیل امر نموده است. آیا بهتر نیست که شک کنندگان، به این کتابهایی که از اهل عامه نقل کردیم مراجعه کنند تا حقیقت برای آنان روشن شود و نصهای مربوط به امامت ائمه معصوم‌ﷺ که شهادت خود دشمنان هم ثابت است روشن گردد. ملاحظه کردید اینها راکسانی نقل کرده بودند که به امامت ائمه معتقد نبوده‌اند.

پس این حدیثها نص قاطع برای اثبات امامت ائمه‌ﷺ می‌باشد که نه رد آنها امکان دارد و نه معارضه با آنها عاقلانه است. زیرا انکار وجود این احادیث بواسطه کثرت و تواتر محال است و هر کس بخواهد آنها را تاویل کند، دچار یک نوع گمراهی می‌شود. زیرا بیشتر آنها صراحت برای مقصود دارند به طوری که قابل هیچ گونه تاویل نمی‌باشند. اگر بخواهند این احادیث را رد کنند باید بقیه احادیثی راکه آنها نقل کرده‌اند رد نمایند. خداوند، ولی توفیق بندگانش می‌باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبوابُ الأئمّةِ عليهم السلام

أذكرُ في هذهِ الأبوابِ ما رواهُ أئمّتنا عليهم السلام عن اللهِ تعالىٰ مِن الحديثِ القُدسيّ ولَم يبيّنوا مَن خوطِبَ بهِ، أو أخبرُوا بمَن خوطِبَ بهِ وكانَ مِن غيرِ الأنبياءِ كالملائكةِ عليهم السلام، وهذهِ الأبوابُ لا تستوعبُ جميعَ الأئمّةِ عليهم السلام بَل مِنهم مَن لَم يروِ عنهُ أصحابُنا فيما اطّلعتُ عَليهِ مِن كتبِ أحاديثِنا شيئاً مِن الأحاديثِ القُدسيّةِ بهذهِ الصورةِ، فأذكرُ الذينَ اتّفقَ لَهم ذلِكَ واللهُ الموفّقُ.

بابهای مربوط به ائمه علیهم السلام

مؤلف می‌گوید: من در این باب احادیثی را ذکر می‌کنم که امامان ما در احادیث قدسی، آنها را از خداوند نقل کرده‌اند. و مخاطب این احادیث را بیان نکرده‌اند و در بعضی گفته‌اند که: مخاطب غیر از انبیاء بوده‌اند، مانند ملائکه و این بابها شامل همهٔ ائمه نمی‌باشد. زیرا به طوری که من آگاهی دارم اصحاب ما (یعنی ناقلان حدیث) در کتب احادیث ما از احادیث قدسی، درباره آنها ذکر نکرده‌اند. پس من آنها را ذکر می‌کنم که از آنها نقل شده است.

بابُ أميرِ المؤمنينَ عليٍّ عليه السلام

٥٣٣ ١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الكلينيّ عن مُحمّدِ بنِ يَحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ

عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن فضالةَ بنِ أيّوبَ عن أبانِ بنِ عثمانَ عمّن أخبرَهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: وجَدنا في كتابِ عليٍّ عليه السلام: إنّ نبيّاً مِن الأنبياءِ شَكا إلىٰ ربّه القضاءَ فقالَ: كَيفَ أقضي بما لَم ترَ عَيني ولم تسمعْ أُذُني؟ فقالَ: اقضِ بَينهُم بالبّيناتِ وأضفهُم إلىٰ اسمي يَحلِفونَ بهِ.

باب امير المؤمنين حضرت علی علیه السلام

محمد بن يعقوب كلينى از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسين بن سعيد از فضاله بن ايوب از ابان بن عثمان از كسى كه به او نقل كرده از ابو عبدالله عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: ما در كتاب على عليه السلام يافتيم كه يكى از پيامبران درباره قضاوت كردن به خداوند شكايت نموده گفت: من چگونه درباره عملى قضاوت كنم كه نه چشمم آن را ديده و نه گوشم آن را شنيده است؟ خطاب آمد كه: در ميان مردم بوسيله گواهان قضاوت كن و آنها را وادار كن كه بنام من سوگند بخورند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٣٤ ٢ ـ وبالإسنادِ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ عن النضرِ بنِ سُويدٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن سليمانَ بنِ خالدٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: في كتابِ عليٍّ عليه السلام: إنّ نبيّاً مِن الأنبياءِ شكا إلى ربّهِ فقالَ: يا ربِّ كَيفَ أقضي بما لَم أسمعْ ولَم أرَ؟ قالَ: فأوحى اللهُ إليهِ: احكمْ بَينَهم بكتابي وأضفهُم إلىٰ اسمي يَحلِفونَ بهِ.

باز هم كلينى از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسين بن سعيد از نصر بن سويد از هشام بن سالم از سليمان بن خالد از ابو عبدالله عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: در كتاب على عليه السلام نوشته شده كه يكى از انبياء در مورد قضاوت در ميان مردم به خداوند شكايت كرده و گفت: خداوندا، من چگونه درباره اموری قضاوت كنم كه نديده‌ام و نه شنيده‌ام؟ خطاب آمد كه: در ميان مردم به كتاب من حكم كن و بنام من آنها را قسم بده.

٥٣٥ ٣ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بن زيادٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن عليِّ بنِ رئابٍ عن أبي عُبيدةَ الحذّاءِ عن ثُويرِ بنِ أبي فاختةَ قالَ: سمعتُ عليَّ ابنَ الحُسينِ عليه السلام يحدّثُ في مسجدِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: حدّثني أبي أنّه سمعَ أباهُ عليّاً عليه السلام يقولُ: إذا كانَ يومُ القيامةِ ـ وذكرَ الحديثَ إلىٰ أن قالَ: ـ فيشرفُ الجبّارُ جَلَّ جَلالُهُ عَليهم فيقولُ: أنا اللهُ لا إلـهَ إلّا أنا الحَكَمُ العَدلُ الذي لا يجورُ اليومَ، أحكمُ بَينَكم بعَدلي وقسطي لا يُظلمُ اليومَ [عندي] أحدٌ. اليومُ آخذُ للضعيفِ مِن القويِّ بحقّهِ، ولصاحبِ المَظلمةِ بالمَظلمةِ بالقصاصِ مِن الحسناتِ والسيّئاتِ وأُثيبُ علىٰ الهِباتِ. ولا يجوزُ هذه العقبةُ عِندي ظالمٌ ولأحدٍ مِن عِبادي عِندَهُ مظلمةٌ إلّا مظلمةٌ يهِبُها لصاحبِها وأُثيبُهُ عَليها وآخذُ بِها عِندَ الحسابِ. فتلازمُوا أيّها الخلائقُ واطلبُوا مظالمَكم عِندَ مَن ظلمَكم بِها في الدُنيا وأنا شاهدٌ لَكم عَليهِم وكفىٰ بيَ شهيداً.

قالَ: ثُمَّ يُنادي منادٍ مِن الله: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: أنا الوهّابُ إن أحببتُم أن تواهبُوا فتواهبُوا، وإن لَم تواهبُوا أخذتُ لَكم بمظالِمِكم. قالَ: فيعفونَ إلّا القليلَ. قالَ: فيقولُ اللهُ تعالىٰ: لا يجوزُ إلىٰ جنّتي اليومَ ظالمٌ ولا يجوزُ إلىٰ نارِي اليومَ ظالمٌ ولأحدٍ مِن المسلمينَ عندهُ مظلمةٌ حتّىٰ يأخذَها منهُ عِندَ الحسابِ، أيّها الناسُ استعدّوا للحسابِ ... الحديث.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابو عبیده حذّاء از ثویر بن ابو فاخته از امام سجاد در مسجد رسول الله از پدرش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

وقتی که روز قیامت می‌شود، حدیث را ذکر کرد تا رسید به این‌جا که خداوند جل جلاله به اهل محشر خطاب می‌کند: من خداوند یگانه هستم و غیر

از من خدایی نیست و من خدای عادل و حکیمی هستم که امروز به کسی ستم نمی‌کنم و در میان شما باعدالت و انصاف حکم خواهم کرد. امروز کسی مظلوم واقع نخواهد شد. زیرا من حق ضعیف را از قوی می‌گیرم و صاحب مظلمه را مواخذه می‌کنم. پاداش نیکیها و بدیها را جداگانه می‌دهم و به بخششها و محبتها هم پاداش نیک خواهم داد.

از این عقبه هیچ ظالمی بدون گرفتن پاداش ظلمش رد نمی‌شود و هیچ کدام از بندگان من که در گردن آنها ظلمه‌ای هست بدون محاسبه نمی‌گذرند. مگر این که صاحب مظلمه آنها را بخشیده باشد و من هنگام رسیدگی به حسابها درباره اعمال نیک ثواب می‌دهم و اعمال بد را بی‌پاداش نمی‌گذارم. پس ای مردم، مظالم و حقوق خود را از کسانی که به شما ستم کرده‌اند بخواهید و برای اثبات ادعای شما دلیلی لازم نیست. چون خود من شاهد ادعای شما هستم و تنها شهادت من کافی می‌باشد.

بعد هم فرمود: منادی از جانب خداوند ندا می‌کند که: خداوند می‌فرماید: من بخشنده هستم. اگر دوست دارید که مورد بخشش و عفو من واقع شوید، شما هم به دیگران عفو و بخشش کنید. اگر این کار را نکنید من هم بوسیله مظالمتان شما را مورد مواخذه قرار می‌دهم. در این هنگام عده زیادی از مردم بخشیده می‌شوند و بعد هم خداوند می‌فرماید: امروز هیچ ظالمی نمی‌تواند به سوی بهشت من قدم بردارد و حتی به سوی آتش من هم هیچ ظالمی نمی‌رود مگر این که به حساب آنان رسیدگی شود.

و هر کدام از مسلمانان مظلمه‌ای در گردن خود داشته باشند، باید به حساب آنها رسیدگی شود. ای مردم، آماده محاسبه باشید ... تا آخر حدیث.

و شیخ صدوق هم این حدیث را در کتاب مجالس نقل کرده است.

۵۳۶ ٤ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن الحُسينِ بنِ محبوبٍ عن مقاتلَ بنِ سليمانَ قالَ: سألتُ أبا عبدِاللهِ علیه‌السلام: كَمْ كانَ طولُ آدمَ حِينَ هُبِطَ بهِ إلى الأرضِ؟

وكَمْ كانَ طولُ حوّاءَ؟ فقالَ: وجدْنا في كتابِ عليٍّ عليه السلام: إنّ اللهَ تعالىٰ لمّا أهبطَ آدمَ وزوجتَهُ حوّاءَ إلى الأرضِ كانت رجلاهُ بثنيةِ الصَفا ورأسهُ دُونَ أُفقِ السماءِ. وإنّه شكا إلى اللهِ ما يصيبُهُ مِن حرِّ الشمسِ، فأوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ أنّ آدمَ شَكا إليَّ ما يصيبهُ مِن حرِّ الشمسِ فأغمزهُ غمزةً وصيِّر طولَهُ سبعينَ ذراعاً بذراعهِ، وأغمزَ حوّاءَ فصيّر طولَها خمسةَ وثلاثينَ ذراعاً بذراعِها.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان، نقل کرده که گفت: من از ابو عبدالله علیه السلام سئوال کردم هنگامی که آدم علیه السلام به زمین هبوط کرد، طول قدش چقدر بود؟ و قد حوا چقدر بوده است؟ حضرت فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که وقتی خداوند آدم و حوا را به زمین فرستاد، پاهای آدم در دو طرف (صفا) بود و سرش به افق آسمان رسیده بود. آدم از حرارت خورشید به خداوند شکایت کرد. خداوند به جبرئیل دستور فرمود که: آدم از حرارت آفتاب در رنج و زحمت است. جبرئیل یک نگاه عمیقی به آدم انداخت، در نتیجه طول آدم هفتاد ذرع شد و همچنین نگاهی به حوا انداخت، طول قد حوا سی و پنج ذرع شد. (البته باذراع خود آنها).

٥٣٧ ٥ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ الصفّارُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن عَمرو بنِ أبي المِقدامِ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام في حديثٍ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ للملائكةِ: ﴿إنّي جاعلٌ في الأرضِ خَليفةً قالُوا أتجعلُ فيها مَن يُفسدُ فيها ويَسفِكُ الدِماءَ ونَحنُ نُسبِّحُ بِحَمدِكَ ونُقَدِّسُ لَكَ﴾ وقالُوا: اجعلهُ منّا فإنّا لا نُفسدُ في الأرضِ ولا نسفكُ الدماءَ.

فقالَ اللهُ: يا مَلائكتي، إنّي أعلمُ ما لا تعلمونَ، إنّي أُريدُ أن أخلقَ خَلقاً بيدي

أجعلُ مِن ذرّيّته أنبياءَ مرسلينَ وعِباداً صالحينَ وأئمّةً مُهتدينَ، أجعلُهم خُلفائي علىٰ خَلقي في أرضِي، ينهونَهم عن المعاصي وينذرونَهم عَذابي ويدعونَهم إلىٰ طاعَتي ويسلكونَ بِهم طريقَ سَبيلي، وأجعلُهم حُجّةً لي عُذراً أو نذراً، وأبينَ النسناسَ مِن أرضي فأطهّرها مِنهم، وأنقلُ مردةَ الجنِّ العُصاةِ عن بريّتي وخَلقي وخِيرتي وأُسكِنُهم في الهواءِ وفي أقطارِ الأرضِ، لا يجاورونَ نسلَ خَلقي، وأجعلُ بَينَ الجنِّ وبَينَ خَلقي حِجاباً، ولا يرىٰ نسلُ خَلقي الجنَّ ولا يُؤانسونَهم ولا يُخالطونَهم، فمَن عَصاني مِن نسلِ خَلقي الذينَ اصطفيتُهم لنفْسِي أسكنتُهم مساكنَ العُصاةِ وأوردتُهم مواردَهم ولا أُبالي.

قالَ: فاغترفَ غرفةً مِن الماءِ العذبِ الفراتِ فصلصلَها فجُمِدتْ ثُمّ قالَ لها: مِنكَ أخلقُ النبيّينَ والمرسَلينَ وعِبادِيَ الصّالحينَ والأئمّةَ المُهتدينَ والدُعاةَ إلى الجَنّةِ وأتباعَهم إلىٰ يومِ القيامةِ ولا أُبالي، ولا أُسألُ عمّا أفعلُ وهم يُسألونَ ـ يَعني خَلقهُ أنّه سيسألُهم ـ. قالَ: ثُمّ اغترفَ غرفةً مِن الماءِ المِلحِ الأُجاجِ فصلصلَها حتّى جُمِدتْ فقالَ لها: مِنكَ أخلقُ الجبّارينَ والفَراعنةَ والعُتاةَ إخوانَ الشياطينَ والدُعاةَ إلى النارِ إلىٰ يومِ القيامةِ وأتباعَهم ولا أُبالي، ولا أُسألُ عمّا أفعلُ وهم يُسألونَ. قالَ: وشرَطَ في ذلِكَ البداءِ ولَم يشرطْ في أصحابِ اليمينِ البداءَ، ثُمّ خَلطَ الماءينِ ... الحديث.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب علل از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از عمرو بن ابو المقدام از جابر از امام باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت در حدیثی فرمود: خداوند متعال به ملائکه می‌فرماید: من می‌خواهم در روی زمین خلیفه‌ای برای خود بوجود آورم. ملائکه گفتند: آیا تو می‌خواهی این انسان را که در روی زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد، جانشین خود

قرار دهی؟ در حالی که تورا تسبیح و تقدیس می‌کنیم، از ما خلیفه قرار بده که نه در روی زمین فساد می‌کنیم و نه خون می‌ریزیم.

خداوند فرمود: ای ملائکه‌ها من، می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید. من می‌خواهم خلقی بادست خود بیافرینم و از فرزندان او انبیاء و اولیاء قرار بدهم و بندگان صالح و امامان هدایت شده داشته باشم. آنها را خلفای خودم در روی زمین به خلقم بکنم که آنها مردم را از گناه باز دارند و از عذاب من بترسانند و آنها را به سوی طاعت من بخوانند و مردم بوسیله آنها در راه حق من قدم بردارند. من آنها را حجت خودم از لحاظ عذر و یاترس قرار می‌دهم و آنها را برای فرار دادن نسناسها از روی زمین می‌فرستم. پس زمین را پاک می‌کنم و پیروان اجنه‌های عاصی را از میان خلقم دور می‌کنم. و آنها را در هوا و در اقطار زمین‌جا می‌دهم. به طوری که نتوانند بانسل مخلوق جدید من (انسانها) مجاور باشند و میان جن و انس حجابی قرار می‌دهم به طوری که نتوانند انسانها جنها را ببینند و باآنها آمیزش بکنند و انس بگیرند. پس از نسلهای خلق جدیدم، هر کس به من عصیان کند او را در محل گنهکاران قرار می‌دهم و داخل جهنم می‌نمایم.

بعد هم خداوند با اراده خود مشتی از آب شیرین و پاک فرات را باخاکی از زمین آغشته کرد گل شد. سپس خداوند خطاب به آن گل فرمود: من از تو پیامبران و فرستادگان و بندگان صالح و امامان هدایت کننده و دعوت کننده به بهشت می‌سازم. تا روز قیامت پیرو آنها باشند و در روز قیامت هم به اعمال آنها رسیدگی می‌کنم. چون کسی نمی‌تواند از اعمال من سئوال کند، من هستم که از اعمال دیگران می‌پرسم. بعد هم خداوند مشتی از آب شور و تلخ را باخاک مخلوط کرد گل شد و فرمود: از تو جباران و فراعنه و سرکشان و برادران شیاطین را و کسانی را می‌آفرینم که مردم را تا روز قیامت به آتش دعوت کنند. این کار را می‌کنم چون کسی نیست از کارهای من حساب بکشد بلکه من از دیگران حساب می‌کشم.

بعد هم حضرت فرمود: خداوند در آفرینش این دسته اخیر بدا را شرط کرد ولی درباره دسته اول بدا را شرط ننمود، بعد هم آنها را به هم مخلوط کرد ... تا آخر حدیث.

۵۳۸ ٦ـ وعن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ يحيى العطّارِ عن العمركيّ عن عليِّ بنِ جعفرٍ عن أخيهِ مُوسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عن عليٍّ عليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ عزَّوجلَّ إذا أرادَ أن يُصيبَ أهلَ الأرضِ بعذابٍ قالَ: لولا الذينَ يتحابّونَ بجَلالي ويعمرونَ مَساجدي ويستغفرونَ بالأسحارِ خوفاً منّي لأنزلتُ عَذابي.

باز هم ابن بابویه از پدرش از محمد بن یحیی عطار از عمرکی از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند اراده می‌کند به اهل زمین عذاب بفرستد، می‌فرماید: اگر آن کسانی که به جلال من علاقمند هستند و مساجد مرا آباد می‌کنند و شب و روز استغفار می‌نمایند در میان شما نبودند، هر آینه عذاب خود را نازل می‌کردم.

۵۳۹ ۷ـ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ رفَعهُ عن أميرِالمؤمنينَ عليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ إذا برزَ لخلقهِ أقسمَ قسَماً علىٰ نفْسِه فقالَ: وعزّتي وجَلالي لا يَجوزني ظلمُ ظالمٍ ولو كفٌّ بكفٍّ ولو مسحةٌ بكفٍّ ونطحةٍ ما بَينَ الشاةِ القرناءِ إلى الشاةِ الجمّاءِ.

احمد بن ابو عبدالله برقی به طور مرفوع از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند انسانها را آفرید، به ذات خود قسم خورد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند، من از ظلم ستمکاران نخواهم گذشت ولو این که کف دستی باستم، کف دست دیگران را لمس کند و یامانند شاخ زدن

گوسفند شاخدار به گوسفند بی‌شاخ باشد (گاهی این دو گوسفند بدون صدمه زدن سرشان را به هم نزدیک می‌کنند).

٥٤٠ ٨ـ أحمدُ بنُ فهدٍ في عُدّةِ الداعي قالَ: قالَ أميرُالمؤمنينَ عليه السلام: قالَ اللهُ مِن فوقِ عرشِهِ: يا عِبادي، اعبدوني فيما أمرتُكم ولا تُعلّموني بما يصلحُكم، فـإنّي أعلمُ بهِ ولا أبخلُ عَليكم بمصالِحِكم.

احمد بن فهد در عدة الداعی خود از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند از بالای عرشش می‌فرماید: ای بندگان من، در آنچه که به شما امر کردم به من اطاعت کنید و مصلحت خود را به من نیاموزید. چون من خودم بهتر از شما به مصلحت شما عالم هستم و هرگز در عمل کردن به مصلحت شما خیانت نمی‌کنم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابُ الحسينِ عليه السلام

٥٤١ ٩ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ ثوابِ الأعمالِ عن أبيهِ قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ عليٍّ العاقوليّ عن أحمدَ بنِ هارونَ القطّانِ القصريّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالمَلكِ القطّانِ عن زيادِ القنديّ عن مُوسى بنِ جعفرٍ عن أبيهِ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليٍّ بنِ الحُسينِ عن أبيهِ الحُسينِ عليه السلام قالَ: لمّا بعثَ اللهُ مُوسى بنَ عِمرانَ كلّمهُ على طورِ سيناءَ، ثُمَّ أطلعَ إلى الأرضِ، إطلاعةً فخلقَ مِن نورِ وجههِ العقيقَ ثُمّ قالَ اللهُ: آليتُ على نفْسِي أن لا أُعذّب كفَّ لابسهِ إذا تولّىٰ عليّاً بالنارِ.

باب امام حسين عليه السلام

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب ثواب الاعمال از پدرش از

حسن بن علی عاقولی از احمد بن هارون قطان قصری از محمد بن عبدالملك قطان از زیاد قندی از موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از امام حسین علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی خداوند در کوه طور باموسی حرف زد و او را به پیامبری مبعوث کرد، بعد از نورش به روی زمین تجلی کرد از نور او عقیق بوجود آمد. بعد خداوند فرمود: من برخود لازم کرده‌ام که دستی را که انگشتر عقیق داشته باشد و پیرو علی باشد، از آتش جهنم دور نگهدارم.

بابُ عليِّ بنِ الحسينِ عليه‌السلام

٥٤٢ ١٠ ـ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن والدهِ الشيخِ أبي جعفرٍ عن المفيدِ مُحمّدِ بنِ مُحمّدِ بنِ النعمانِ قالَ: أخبرَني أبو حفصٍ مُحمّدُ بنُ عُمرَ بنِ عليٍّ الصيرفيّ قالَ: حدَّثنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنِ همامٍ الإسكافيّ قالَ: حدَّثنا جعفرُ بنُ مُحمّدِ ابنِ مالكٍ الفزاريّ قالَ: حدَّثني سعيدُ بنُ عَمرو قالَ: حدَّثني الحسنُ بنُ ضوءٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: قالَ عليُّ بنُ الحُسينِ عليه‌السلام: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: ما ترددتُ في شيءٍ أنا فاعلُهُ تَردّدي عن قبضِ روحَ المؤمنِ، يكرهُ الموتَ وأكرهُ مساءَته، فإذا حضرهُ أجَلُهُ الذي لا تأخيرَ فيهِ بعثتُ إليهِ بريحانتَينِ مِن الجَنّةِ تسمّىٰ إحداهما المسخيّةُ والأُخرى المنسيّةُ، فأمّا المسخيّةُ فتسخيهِ عن مالهِ، وأمّا المنسيّةُ فتنسيهِ أمرَ الدُنيا.

باب امام سجّاد علیه‌السلام

حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابو حفص محمد ابن عمر بن علی صیرفی از ابو علی محمد بن همام اسکافی از جعفر بن محمد ابن مالک فزاری از سعید بن عمرو از حسن بن ضوء از ابو عبدالله از علی بن حسین علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من هر کاری را

که می‌خواهم بکنم در آن تردید نمی‌نمایم مگر این که در قبض روح بنده مؤمنم تردید می‌کنم که او از مرگ نفرت داشته باشد و من هم نمی‌خواهم به او بدی برسد. پس وقتی که اجل حتمی او می‌رسد، من دو گل به سوی او می‌فرستم از بهشت که نام یکی از آنها (مسخیه) است و دیگری (منسیه). آن مؤمن بابوئیدن گل (مسخیه) نسبت به مالش بی‌علاقه می‌شود و بابوئیدن گل (منسیه) دنیا را از یاد می‌برد بعد من روح او را قبض می‌کنم.

٥٤٣ ١١ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن مُحمّدِ بنِ أبي عبدِاللهِ وغَيره عن سهلِ بن زيادٍ عن أحمدَ بن مُحمّدِ بنِ أبي نصرٍ قالَ: قلتُ لأبي الحسنِ الرضاعليه‌السلام: إنّ بعضَ أصحابنا يقولُ بالجبرِ وبعضَهم يقولُ بالاستطاعةِ. قالَ: فقالَ لي: اُكتبْ: بسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحيمِ، قالَ عليُّ بنُ الحُسينِعليه‌السلام: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ: يابنَ آدمَ، بمشيتي كنتَ أنتَ الذي تشاءُ لنفْسِك ما تشاءُ، وبقوّتي أدّيتَ فَرائضي، وبنِعمتي قوّيتَ علىٰ مَعصيتي، جعلتُك سميعاً بصيراً، ما أصابَكَ مِن حسنةٍ فمِنَ اللهِ، وما أصابَكَ مِن سيئةٍ فمِنْ نفْسِكَ، وذلِك أنّي أولىٰ بحسَناتِكَ مِنكَ وأنتَ أولىٰ بسيّئاتِكَ منّي، لا اُسألُ عمّا أفعلُ وهُم يُسألونَ، قَد نظّمتُ لَكَ كلّ شيءٍ تريدُ.

محمد بن یعقوب از محمد بن ابو عبدالله و شخصی دیگر از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن ابو نصر، روایت کرده که گفت: من به حضرت امام رضاعليه‌السلام عرض کردم که: بعضی از یاران ما معتقد به جبر هستند و بعضی هم به قدرت معتقدند. حضرت به من فرمود: بنویس. من شروع کردم به نوشتن. فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم، علی بن حسینعليه‌السلام فرمود: خداوند فرموده:

ای فرزند آدم، تو آنچه را که برای خودت می‌خواهی بامشیت و اراده من می‌خواهی و به نیروی من فرایض خود را ادا می‌کنی. و بوسیله نعمتهای من قادر به معصیت من می‌شوی. من تورا شنوا و بینا آفریدم. پس هر نیکی و خیر که

برای تو می‌آید از خداوند است و هر بدی که برایت پیش می‌آید از جانب تو است. به همین جهت من به اعمال نیک تو از تو اولی‌ترم و تو هم به اعمال بدت از من قادرتری. من در کارهایم مسئول نیستم ولی بندگانم در کارهای خود مسئول هستند. من هر چه را که تو اراده می‌کنی، برایت منظم می‌کنم.

٥٤٤ ١٢ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في المجالسِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إبراهيمَ بنِ إسحاقَ الطالقانيّ والحسنُ بنُ عبدِاللهِ بنِ سعيدٍ العسكريّ جميعاً قالا: حدَّثنا عبدُالعزيزِ بنُ يحيى الجَلوديّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ زَكريّا الجوهريّ قالَ: حدَّثني عليُّ بنُ حكيمٍ عن الربيعِ بنِ عبدِاللهِ عن عبدِاللهِ بنِ الحسنِ عن زيدِ بنِ عليٍّ عن أبيهِ عليِّ بنِ الحُسينِ عليه‌السلام قالَ: يقولُ اللهُ عزَّوجلَّ: إذا عصاني مِن خَلقي مَن يَعرفني سلّطتُ عَليهِ مَن لا يَعرفني.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در مجالس خود از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و حسن بن عبدالله بن سعید عسگری از عبدالعزیز بن یحیی جلودی از محمد بن زکریای جوهری از علی بن حکیم از ربیع بن عبدالله از عبدالله بن حسن از زید بن علی از پدرش علی بن حسین علیه‌السلام از خداوند متعال نقل کرده که حضرت حق فرموده: وقتی بنده‌ام که مرا می‌شناسد به من عصیان نمود، من کسی را بر وی مسلط می‌کنم که مرا نمی‌شناسد (یعنی کفار را بر او مسلط می‌کنم).

٥٤٥ ١٣ ـ وفي كتابِ ثوابِ الأعمالِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ يحيى عن أبيهِ عن الحسينِ بنِ إسحاقَ عن عليِّ بنِ مَهزيارٍ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ عن منصورِ بنِ يونسَ عن أبي حمزةَ قالَ: سمعتُ عليَّ بنَ الحُسينِ عليه‌السلام يقولُ: إنَّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: سمعتُ عليَّ بنَ الحُسينِ عليه‌السلام يقولُ: إنَّ اللهَ تعالى يقولُ: وعزّتي وجَلالي وعَظَمتي

وجَمالي وبَهائي وعُلوّي وارتفاعِ مَكاني لا يؤثرُ عَبدٌ هوَايَ علىٰ هواهُ إلّا جعلتُ همَّهُ في آخرتهِ وغناهُ في قلبهِ، وكففتُ عنهُ ضيعتَهُ وضَمِنَتِ السماواتُ والأرضُ رزقَهُ وأتتهُ الدُنيا وهي راغمةٌ.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از حسین بن اسحاق از علی بن مهزیار از محمد بن ابو عمیر از منصور بن یونس از ابو حمزه از علی بن حسین علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال و عظم و جمال و بها و علو مقام و ارتفاع مکانم، هر بنده‌ای که خواست مرا بر خواست خود مقدم بدارد، من هم او را منحصر به آخرت می‌کنم و قلباً او را بی‌نیاز می‌سازم. همه امورش را کفایت می‌کنم و آسمان و زمین را ضامن روزی او می‌کنم و دنیا را در نظر او بی‌اعتبار می‌سازم تا از آن متنفر شود.

٥٤٦ ١٤ ـ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ في المحاسنِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن ابنِ سنانٍ عن فراتِ بنِ أحنفَ قالَ: قالَ عليُّ بنُ الحُسينِ عليه السلام: مَن باتَ شبعاناً وبحضرتهِ مؤمنٌ طاوٍ قالَ اللهُ تعالىٰ: أُشهدُكم علىٰ هذا العبدِ أنّي أمرتُه فعَصاني وأطاعَ غَيري ووكّلتُه إلىٰ عملهِ، وعزّتي وجَلالي لا غفرتُ لَهُ أبداً.

ورواهُ ابنُ بابويه في عقابِ الأعمالِ.

احمد بن ابو عبدالله برقی در کتاب محاسن از محمد بن علی از ابن سنان از فرات بن احنف از حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هر کس سیر بخوابد و در همسایگی و کنار او مؤمن من از گرسنگی بخود بپیچد، خداوند به ملائکه می‌فرماید: من شما را برای این بنده شاهد می‌گیرم که من به او امر کردم او به من معصیت نمود و به غیر من اطاعت کرد، او را واگذار به اعمال خود

نمودم. قسم به جلال و عظمتم، هرگز او را نمی‌بخشم.
شیخ صدوق هم این حدیث در کتاب عقاب الاعمال نقل کرده است.

بابُ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ عليٍّ الباقرِ عليه‌السلام

٥٤٧ ١٥ ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ الأشعريّ عن المُعلّى بنِ مُحمّدٍ عن الحسنِ بنِ عليٍّ الوشّاء عن عاصمِ بنِ حميدٍ عن أبي عُبيدةَ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: وعزّتي وجَلالي وعَظَمتي وارتفاعِ مَكاني لا يؤثرُ عبدٌ هوايَ علىٰ هوىٰ نفْسهِ إلّا كففتُ عليهِ ضَيعتَهُ، وضَمِنتِ السماواتُ والأرضُ رزقَهُ وكنتُ لَهُ مِن وراءِ تجارةِ كلّ تاجرٍ.

باب امام باقر علیه‌السلام

محمد بن یعقوب از حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از حسن بن علی وشّاء از عاصم بن حمید از ابو عبیده از امام باقر علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلال و عظمت و ارتفاع مکانم، هر بنده‌ای که رضای مرا بر هوای نفس خود مقدم بدارد، جلو همه سختیهای او را می‌گیرم و زمین و آسمان را ضامن روزی او می‌کنم و من تجارت او را از همه تجارت کنندگان سودمندتر می‌نویسم (یعنی همه اعمالش برای آخرت و دنیایش سود مندتر می‌شود).

٥٤٨ ١٦ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابن محبوبٍ عن العلاءِ ابنِ رزينٍ عن ابنِ سنانٍ ـ يَعني عبدَاللهِ ـ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ: وعزّتي وجَلالي وعَظَمتي وبَهائي وعلوّ ارتفاعِ مَكاني لا يؤثرُ عبدٌ مؤمنٌ هواي علىٰ هواهُ في شيءٍ مِن أمرِ الدُنيا إلّا جعلتُ غناهُ في نفْسهِ وهمَّهُ في آخرتهِ، وضَمِنتِ السماواتِ والأرضَ رزقَهُ، وكنتُ لَهُ مِن وراءِ تجارةِ كلّ تاجرٍ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از علاء بن رزین از ابن سنان (عبدالله) از ابو حمزه از ابو جعفرؑ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرمود: سوگند به عزت و جلال و عظمت و بها و علو مقام و ارتفاع مکانم، هر بنده مومنی رضای مرا بر خواست خود ترجیح بدهد و در امور دنیا خواست مرا بر خواست خود مقدم بدارد، من ذاتاً او را بی‌نیاز می‌کنم و همه همتش را معطوف به امور آخرت می‌نمایم و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می‌کنم و من در پشت سر او در هر تجارت هستم.

۵۴۹ ۱۷ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ الأشعريّ عن عبدِاللهِ بنِ ميمونٍ القدّاحِ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: قالَ أبي: قالَ اللهُ: وعزّتي وجَلالي لا يقعدُ على استبرقِها وحريرِها مَن يؤتىٰ في دُبرِهِ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ كما رواهُ عنهُ الكلينيّ.

ورواهُ ابنُ بابويه في عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ ببقيّةِ السندِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از جعفر بن محمد اشعری از عبدالله بن میمون قداح از ابو عبداللهؑ از پدرش از خداوند متعال، نقل کرده‌اند که حضرت حق فرموده: سوگند به عزت و جلالم، هر کسی که در دنیا بدن خود را باحریر و دیبا بپوشاند و نمازش را به آخر وقت بیاندازد، روز قیامت نخواهد توانست به روی حریر ودیباهای بهشت بنشیند و به آنها تکیه کند.

برقی این حدیث را در محاسن خود همان طور نقل کرده که کلینی از او نقل کرده است.

ابن بابویه هم در کتاب عقاب الاعمال این حدیث را از پدرش از سعد از جعفر بن محمد اشعری، بابقیه سند نقل کرده است.

۵۵۰ ۱۸ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ بنِ بزيعٍ عن صالحِ بنِ عقبةَ عن عبدِاللهِ بنِ مُحمّدٍ الجُعفيّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ المؤمنَ لَيخرجَ إلى أخيهِ يزورهُ فإذا دخلَ إلىٰ منزلهِ نادى الجبّارُ تباركَ وتعالىٰ: أيّها العبدُ المعظِّمُ حقّي المتّبعُ لآثارِ نَبيّي حقٌّ عليَّ إعظامُكَ، سَلني أعطكَ، ادعُني أُجبكَ، اسكتْ أبتدئكَ، فإذا انصرفَ إلىٰ منزلهِ يُناديه الجبّارُ: أيّها العبدُ المعظِّم لحقّي حقٌّ عليَّ إكرامُكَ، قد أوجبتُ لَكَ جَنّتي وشفّعتُك في عِبادي.

و از محمد بن يحيى از محمد بن حسين از محمد بن اسماعيل بن بزيع از صالح بن عقبه از عبدالله بن محمد جعفى از ابو جعفر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: وقتى كه مومن به قصد زيارت برادر مؤمنش برود هنگامى كه داخل خانه او مى‌شود، خداوند متعال خطاب مى‌فرمايد: اى بنده‌اى كه حق مرا بزرگ مى‌شمارى و به دستورات پيامبرم عمل مى‌كنى. بر من حق است كه تورا بزرگ كنم، از من سئوال كن تا به تو بدهم و مرا بخواه تا به تو جواب بدهم اگر ساكت هم باشى من شروع مى‌كنم (يعنى من تورا صدا مى‌كنم). وقتى كه مؤمن بعد از زيارت برادر مؤمنش به منزل خود بر مى‌گردد، خداوند به او مى‌فرمايد: اى بنده‌اى كه حق مرا بزرگ مى‌شمارى، بر من هم حق است كه تورا اكرام كنم. من بهشت خود را بر تو واجب كردم و تورا شفيع بندگان ديگرم قرار دادم.

۵۵۱ ۱۹ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن بعضِ أصحابهِ عن عاصمِ بنِ حميدٍ عن مُحمّدِ بنِ قيسٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ نبيّاً مِن الأنبياءِ شكا إلى ربّه: كيفَ أقضي في أُمورٍ لَم أُخبَرْ ببيانِها؟ فقالَ لَهُ: ردّهم إليَّ وأضفهُم إلى اسمي يحلِفونَ بهِ.

و از على بن ابراهيم از پدرش از بعضى ياران خود از عاصم بن حميد از محمد بن قيس از ابو جعفر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: يكى از پيامبران به

درگاه خداوند عرض کرد: خداوندا، من چگونه دربارهٔ اموری قضاوت کنم که از حقیقت آن آگاه نیستم؟ خطاب آمد: آنها را به من برگردان و به طرفین دعوا بگو که بنام من قسم بخورند.

۵۵۲ ۲۰ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن العلاءِ ابنِ رزينٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ، والحَجّالِ عن العلاءِ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام في حديثٍ قالَ: اختصمَ الماءُ والنارُ والريحُ، والكلّ يقولُ: أنا جُندُ اللهِ الأكبرُ، فأوحى اللهُ إلى الريحِ: أنتِ جُندي الأكبرُ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم و حجال از علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت در حدیثی فرمود: آب و آتش و باد، با هم به نزاع پرداختند و هر کدام آنها می‌گفتند که: من جند خدا هستم. پس خداوند به باد وحی فرمود: که ارتش بزرگ من تو هستی.

۵۵۳ ۲۱ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا ـ قالَ الكلينيّ: مِنهم مُحمّدُ بنُ يحيى العطّارُ ـ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن العلاءِ بنِ رزينٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: لمّا خَلقَ اللهُ العقلَ استنطقَهُ ثُمّ قالَ لَهُ: أقبِل، فأقبلَ، ثُمّ قالَ لَهُ: أدبر، فأدبرَ، ثُمّ قالَ: وعزّتي وجَلالي ما خَلقتُ خَلقاً هو أحبُّ إليَّ مِنكَ ولا أكملتُكَ إلّا فيمَن أُحبّ، أمّا إنّي إيّاكَ آمرُ وإيّاك أنهي وإيّاكَ أُعاقبُ وإيّاكَ أُثيبُ.

وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ ـ يَعني الصفّارُ ـ عن سهلِ بنِ زيادٍ عن ابنِ أبي نجرانَ عن العلاءِ مثلُه.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن ابن محبوبٍ ببقيّةِ السندِ الأوّلِ.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ ببقيّةِ الإسنادِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما ـ که به گفتهٔ مرحوم کلینی از جمله این اصحاب محمد بن یحیی عطار می‌باشد ـ از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از علاء ابن رزین از محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: هنگامی که خداوند عقل را آفرید، باآن سخن گفت و بعدهم فرمود: بیا جلو. عقل اطاعت کرد. بعد خداوند فرمود: به عقب برگرد. باز هم عقل اطاعت کرد. بعد خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ کدام از مخلوقاتم به اندازهٔ تو در نزد من محبوب نیستند و من تورا فقط در کسانی کامل خواهم کرد که آنها را دوست بدارم. اما من بوسیله تو به بندگانم امر می‌کنم و آنها را نهی می‌نمایم و بوسیله تو آنها را عقاب و پاداش می‌دهم.

و از محمد بن حسن ـ یعنی صفار ـ از سهل بن زیاد از ابن ابو نجران از علاء، این حدیث را به همان مضمون نقل کرده است.

و برقی هم از ابن محبوب بابقیه سند اول این حدیث را نقل کرده است.

شیخ صدوق هم در کتاب مجالس آن را از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب، بابقیه سند ذکر کرده است.

٥٥٤ ٢٢ ـ وعن عليِّ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ العبّاسِ عن الحُسينِ بنِ عبدِالرحمٰنِ عن سفيانَ الجُريريّ عن أبيهِ عن سعدٍ الخفّافِ عن أبي جعفرٍ علیه‌السلام قالَ: يا سعدُ، تعلّمُوا القرآنَ فإنّ القرآنَ يأتي يومَ القيامةِ في أحسنِ صورةٍ ـ وذكر الحديثَ إلىٰ أن قالَ: ـ فيناديه اللهُ تعالىٰ: يا حُجّتي في الأرضِ وكَلامي الصادقِ الناطقِ سَلْ تُعطَ، واشفعْ تُشفعْ. ثُمّ يقولُ اللهُ: كيفَ رأيتَ عِبادي؟ فيقولُ: يا ربّ، مِنهم مَن

صانَني وحافظَ عليَّ ولَم يضيّعْ شيئاً، ومِنهم مَن ضَيّعني واستخفَّ بحقّي وكذّبَ، وأنا حجّتكَ علىٰ جميعِ خَلقِكَ، فيقولُ اللهُ تعالىٰ: وعزّتي وجَلالي وإرتفاعِ مَكاني لأُثيبنّ عَليكَ اليومَ أحسنَ الثوابِ ولأُعاقبنّ عَليكَ اليومَ أليمَ العقابِ.

قالَ: فيأتي الرجلُ مِن شيعتِنا فينطلقُ بهِ إلىٰ ربّ العزّةِ فيقولُ: ربّ عبدُك وأنتَ أعلمُ بهِ قَد كانَ نصباً بيَ مواظباً عليَّ يحبُّ فيَّ ويبغضُ، فيقولُ اللهُ: أدخلُوا عَبدي جنّتي واكسوهُ مِن حللِ الجَنّةِ وتوّجوهُ بتاجٍ، فيقولُ القرآنُ: يا ربّ، إنّي أستقلّ لَهُ هذا فزدهُ مزيدَ الخيرِ كلّه، فيقولُ اللهُ: وعزّتي وجَلالي وعلوّي وإرتفاعِ مَكاني لأنحلنّ لَهُ اليومَ خمسةَ أشياءَ مَعَ المزيدِ لَهُ ولمَن كانَ بمنزلتهِ: ألا إنّهم شبابٌ لا يهرمونَ، وأصحّاءُ لا يسقمونَ، وأغنياءُ لا يفتقرونَ، وفرحونَ لا يحزنونَ، وأحياءٌ لا يموتونَ.

و از علی بن محمد از علی بن عباس از حسین بن عبدالرحمن از سفیان جریری از پدرش از سعد خفاف از ابو جعفر﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: ای سعد، قرآن را بیاموزید. زیرا قران در روز قیامت به شکل زیبایی ظاهر می‌شود. حدیث را گفته تا رسیده به این‌جا که خداوند متعال قرآن را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ای حجت من در روی زمین و کلام صادق من و ناطق من، از من بخواه به تو عطا کنم و شفاعت کن تا شفاعت تورا بپذیرم. پس قرآن می‌گوید: خداوندا، عده‌ای از مردم مرا محترم می‌داشتند و مرا حفظ می‌کردند و احکامی راکه در من بود ضایع ننمودند، ولی عده دیگری بودند که به من توهین می‌کردند و مرا تحقیر می‌نمودند و مرا تکذیب می‌کردند، در حالی که حجت تو بر همه مخلوقاتت بودم.

پس خداوند می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و ارتفاع مکانم، امروز به خاطر تو بهترین ثواب را به کسانی می‌دهم که احکام تورا رعایت می‌کردند، بدترین عقاب را به کسانی می‌دهم که به تو اهانت می‌کردند. بعد حضرت

فرموده: در آن هنگام مردی از شیعیان ما جلو می‌آید و قرآن درباره او به خداوند عرض می‌کند: خداوندا، این بنده تو است و توبه اعمال او آگاه‌تری. این شخص کاملا مراقب من بود، هرچه من می‌گفتم دوست می‌داشت و هرچه را بد معرفی می‌کردم دشمن می‌داشت. پس از جانب خداوند خطاب می‌آید: این بنده مرا داخل بهشت کنید و از لباسهای زیبای بهشت بر او بپوشانید و تاج بر سر او بگذارید. قرآن می‌فرماید: خداوندا، اینها برایش کم است اضافه فرما و همه خیرات را بر او احسان کن.

پس خداوند می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و علو مقام و ارتفاع مکانم، امروز برای این بندهٔ مؤمن پنج عنایتی می‌کنم که این عنایت من شامل سایر بندگان نظیر این شخص هم می‌باشد، به اینها جوانی می‌دهم که هرگز پیر نمی‌شوند و سلامتی می‌دهم که هرگز بیمار نمی‌گردند، غنی می‌کنم که هرگز فقیر نمی‌شوند و آنها را شاد می‌کنم که هرگز غمناک نمی‌شوند و همیشه هم آنها را زنده نگه می‌دارم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۵۵ ۲۳ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ وأحمدَ بنِ مُحمّدٍ جميعاً عن ابنِ محبوبٍ عن مُحمّدِ بنِ إسحاقَ عن أبي جعفرٍ علیه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلىٰ جبرئيلَ: أنا اللهُ لا إلٰهَ إلّا أنا الرحمٰنُ الرحيمُ، وإنّي قَد رحمتُ آدمَ وحوّاءَ لمّا شكيا إليَّ، فاهبِط عَليهما بخيمةٍ وعزّهما عنّي بفراقِ الجَنّةِ واجمعْ بينَهما في الخيمةِ، فإنّي قَد رحمتُهما لبكائِهما ووحشتُهما في وحدتِهما، وانصب الخيمةَ على الترعةِ التي بينَ جبالِ مكّةَ. قالَ: فأوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ: اهبِط على الخيمةِ بسبعينَ ألفِ ملَكٍ يحرسونَها مِن مرَدةِ الشياطينَ، ويؤنسونَ آدمَ، ويطوفونَ حولَ الخيمةِ تعظيماً للبيتِ والخيمةِ. ثُمَّ قالَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ جبرئيلَ بَعدَ ذلِكَ أن اهبِط إلىٰ آدمَ وحوّاءَ فنحِّهما عن قواعدِ بَيتي وارفعْ قواعدَ بَيتي لملائكتي ثُمَّ ولد آدم[1].

---

(۱) في العللِ «مِن وُلدِ آدمَ».

قالَ: ثُمَّ أوحى اللهُ إلىٰ جبرئيلَ أن ابنهِ وأتمّهُ بحجارةٍ مِن أبي قُبيسٍ واجعلْ لَهُ بابينِ باباً شرقيّاً وباباً غربيّاً ... الحديث.

ورواهُ ابنُ بابويه في العللِ عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن الحسنِ بنِ محبوبٍ ببقيّةِ السندِ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد و احمد بن محمد و همه اینها از ابن محبوب از محمد بن اسحاق از ابو جعفرؑ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به جبرئیل وحی فرمود: که من خدای یگانه و رحیم هستم و من بر آدم و حوا رحم کردم، هنگامی که آنها را به زمین فرستادم به من شکایت کردند. پس تو به زمین هبوط کن و برای آنها خیمه‌ای ببر و از جانب من برای جدایی آنها از بهشت تسلی بده و هر دو آنها را در این خیمه جمع کن. زیرا من بواسطه گریه‌ای که آنها می‌کنند و از تنهایی وحشت دارند، بر آنها رحم نمودم. و این خیمه را تو در ترعه‌ای نصب کن که میان کوههای مکه است.

بعد هم حضرت فرمود: سپس خداوند به جبرئیل وحی کرد که: هفتاد هزار ملائکه در اطراف خیمه آدم و حوا قرار بده تا آنها را از شر شیاطین و پیروان آنها حفظ کنند و مونس آدم باشند و او را در اطراف خیمه طواف بدهند تا تعظیمی برای آن خانه و خیمه باشد. بعد هم خداوند به جبرئیل وحی فرمود: به سوی آدم و حوا هبوط کن و حدود خانه مرا برایشان بیان کن. اول دیوارهای خانه مرا برای ملائکه بلند کن بعد هم برای اولاد آدم. باز حضرت فرمود: بعد هم خداوند به جبرئیل دستور داد که: آن خانه را بنا کن و دیوارهایی از سنگهای کوه ابو قبیس بساز و برایش دو در شرقی و غربی بگذار ... تا پایان حدیث.

ابن بابویه این حدیث را در کتاب علل از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب، بابقیه سلسله سند نقل کرده است.

۵۵۶ ۲۴ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن مُحمّدِ ابنِ إسماعيلَ بنِ بَزيعٍ عن حنانِ بنِ سَديرٍ عن أبي سارةَ الغزاليّ عن أبي جعفرٍ علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: ابنَ آدمَ، اجتنِبْ ما حرّمتُ عَليكَ تَكُنْ مِن أورعِ الناسِ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل بن بزیع از حنان بن سدیر از ابو ساره غزالی از ابو جعفر علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: ای فرزند آدم، از آن چیزهایی که بر تو حرام کردم دوری کن تا باورع ترین مردم باشی.

۵۵۷ ۲۵ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن منصورِ بنِ العبّاسِ عن ابنِ أبي نجرانَ أو غَيرِه عن حنانٍ عن أبيهِ عن أبي جعفرٍ علیه‌السلام قالَ: شكت الكعبةُ إلى اللهِ ما تَلقىٰ مِن أنفاسِ المشركينِ، فأوحى اللهُ إليها: قرّي كَعبةُ فإنّي مبدّلُكِ بهم قوماً يتنظّفونَ بقضبانِ الشجرِ، فلمّا بعثَ اللهُ مُحمّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله أوحىٰ إليهِ مَعَ جبرئيلَ بالسواكِ والخِلالِ.

ورواهُ البَرقيّ عن منصورِ بنِ العبّاسِ عن عَمرو بنِ سعيدٍ المدائنيّ عن عبدِالوهّابِ بنِ الصباحِ عن حنانِ بنِ سَديرٍ عن أبيهِ. ورواهُ الصدوقُ في الفقيهِ مرسَلاً.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از منصور بن عباس از ابن ابو نجران یا از کسی دیگر از حنان از پدرش از ابو جعفر علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: کعبه به خداوند از ناراحتی که از نفس مشرکین می‌برد شکایت کرد. خداوند به کعبه فرمود: کعبه، ناراحت مباش. ما بزودی در اطراف تو قومی را بوجود می‌آوریم که آنها باشاخه‌های درختان خودشان، دهانشان را نظافت می‌کنند. پس وقتی که خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به پیامبری مبعوث کرد، بوسیله جبرئیل به محمد وحی فرمود که: به پیروانش دستور خلال و مسواک بدهد

برقی این حدیث را از منصور بن عباس از عمرو بن سعید مدائنی از عبدالوهاب بن صباح از حنان بن سدیر از پدرش، نقل کرده است.
وشیخ صدوق هم در کتاب فقیه این حدیث را به طور مرسل نقل کرده‌است.

٥٥٨ ٢٦ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن بعضِ أصحابهِ عن أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: ما مِن عبدٍ ابتليتُه ببلاءٍ فلَم يَشكُ إلىٰ عوّادهُ إلّا أبدلتُه لحماً خيراً مِن لحمِه ودماً خَيراً مِن دمهِ، فإن قبضتُه قَبضتُه إلىٰ رَحمتي، وإن عاشَ عاشَ وليسَ لَهُ ذنبٌ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از بعضی اصحاب خود از ابو حمزه از ابو جعفر علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر بنده‌ای را که من مبتلا به بلایی می‌کنم و او از آن بیماری برای عیادت کنندگانش شکایت نکند، گوشتی بهتر از گوشتهای قبلی به وی می‌دهم و خونش را به خون بهتر تبدیل می‌کنم. اگر جان او را گرفتم، داخل رحمت خود می‌نمایم و اگر زنده بماند دیگر گناهی ندارد.

٥٥٩ ٢٧ ـ مُحمّدُ بنُ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في كتابِ مَن لا يَحضرُهُ الفقيهُ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ عن سعيدِ بنِ عبدِاللهِ عن إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن الحُسينِ ابنِ يزيدَ النَوفليّ عن إسماعيلَ بنِ مسلمٍ السَكونيّ عن أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ عليهما السلام قالَ: أنزلَ اللهُ تعالىٰ علىٰ بعضِ أنبيائهِ: للكريمِ فكارمْ، وللسمحِ فسامحْ، وعِندَ الشكسِ فالتوِ.

قالَ صاحبُ الصِحاحِ: رجلٌ شكس ـ بالتسكينِ ـ: صعبُ الخلقِ. وقالَ: حكاهُ الفرّاءُ بكسرِ الكافِ، وهو القياسُ. وقالَ أيضاً: لَوىٰ رأسهُ وبرأسهِ: مالَ وأعرضَ.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه از پدرش و محمد بن حسن از سعید بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی از ابو عبدالله از پدرش امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش نازل کرده که بااشخاص کریم به کرامت رفتار کن و بامردم سخاوتمند باسخاوت رفتار کن و با انسانهای خشن و بدخلق سخت گیر باش. و در نزد شخص بدخلق آرام باش و باآرامی با وی رفتار کن. فرّاء، این کلمه را (شکس) باکسر کاف نقل کرده که این مطابق قاعده است.

۵۶۰ ۲۸ ـ وفي كتابِ عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مسعدةَ بنِ زيادٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالىٰ أنزلَ كتاباً علىٰ نبيٍّ مِن الأنبياءِ، وفيهِ: إنّه يكونُ خَلقٌ مِن خَلقي يلحسونَ الدُنيا بالدِين يلبسونَ مسوكَ الضأنِ علىٰ قلوبٍ كقلوبِ الذئابِ، أعمالُهم أشدُّ مرارةٍ مِن الصبرِ، وألسنتُهم أحلىٰ مِن العَسلِ، وأعمالُهم الباطنةِ أنتنُ مِن الجيَفِ، أفبيَ يغترّونَ أم إيّايَ يُخادعونَ؟ فبعزّتي حلفتُ لأبعثنّ عَليهم فتنةً تطأُ في خطامِها حتّى تبلُغَ أطرافَ الأرضِ تتركُ الحليمَ حَيراناً، يضلّ فيها رأيِ ذي الرأيِ وحكمةِ الحكيمِ، اُلبسُهم شيعاً وأذيقُ بعضَهم بأسَ بعضٍ، أنتقمُ مِن أعدائي بأعدائي، ثُمَّ اُعذّبُهم جَميعاً ولا اُبالي.

ورواهُ عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميريّ في قربِ الإسنادِ عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مَسعدةَ مثلُهُ إلىٰ قولهِ «تتركُ الحليمَ حَيراناً».

باز هم ابن بابویه در کتاب عقاب الاعمال از پدرش از عبدالله بن جعفر از هارون بن مسلم از مسعده بن زیاد از امام صادق از پدرش امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند در یکی از کتابهایی که به پیامبرانش نازل کرده فرموده: در زمان آینده عده‌ای از مخلوقات من دنیا را به نام دین در آغوش

می‌گیرند و آنها در ظاهر دندان میش نشان می‌دهند در صورتی که در باطن دلهایشان مانند دلهای گرگان می‌باشد (یعنی از کشتن و زجر دادن انسانها ترسی ندارند). اعمال آنها حتی از صبر زرد هم تلخ‌تر است ولی زبانهایشان برای فریب دادن مردم از عسل هم شیرین‌تر است و نیتها و اندیشه‌های باطنشان از بوی حسد مردار هم گندیده‌تر است (عقاید و مقاصد شوم و کثیفی دارند). آیا اینها به خاطر من غیرت و حمیت می‌کنند و یااین که به من خدعه می‌کنند (یعنی اینها به ظاهر آن کارها را برای من می‌کنند ولی در باطن مکر و فریب است).

پس من به عزت خود سوگند خورده‌ام که برای این اشخاص فتنه برانگیزم که دماغهای آنها را به خاک بمالد (رسوا شوند) به طوری که به همه زمین برسد (رسوایی آنها بر همه معلوم شود)، حتی اشخاص حکیم در حیرت و تعجب باشند و عقل حکما هم درباره آنها در حیرت و گمراهی بماند (که چرا اینها چنین شدند). از حیث قومیت و فرق آنها را دچار شبهه می‌کنم، بر بعضی از آنها شدت و سختی بعضی دیگر را می‌چشانم (آنها را به جان هم می‌اندازم) و از دشمنانم بوسیله دشمنان دیگرم انتقام می‌گیرم بعد هم آنها را عذاب می‌دهم و این کار برای من هیچ مهم نیست.

و عبدالله بن جعفر حمیری این حدیث را در کتاب قرب الاسناد از هارون ابن مسلم از مسعده با همان مضمون تا جمله (اشخاص حلیم درباره آن فتنه حیران می‌مانند) ذکر نموده است.

٥٦١ ٢٩ ـ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن إبراهيمَ بنِ عبدِالحميدِ عن أبي الحسنِ شيخٍ مِن أصحابِنا عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ خَلقَ ديكاً أبيضَ ـ إلى أن قالَ: ـ فإذا صاحَ خفقَ بجناحيهِ ثُمَّ قالَ: سبحانَ اللهِ العظيمِ الذي ليسَ كمثلهِ شيءٌ، فيُجيبهُ اللهُ تعالىٰ: ما آمنَ بما تقولُ مَن يحلِفُ بي كاذباً.

و از محمد بن حسن بن ولید از صفار از یعقوب بن یزید از ابن ابو عمیر از ابراهیم بن عبدالحمید از ابو الحسن یکی از بزرگان اصحاب حدیث از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند خروس سفیدی را آفرید. وقتی که خروس خواست بخواند، بالهایش را به هم زد بعد هم گفت: خداوند بزرگ مثل و مانند ندارد. پس خداوند جواب داد: هر کس به من دروغ قسم بخورد، به این گفته تو درباره من ایمان نیاورده است.

٥٦ ٣٠ـ وفي المجالسِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن أبي جميلةَ عن جابرٍ عن أبي جعفرٍ علیه السلام قالَ: إنّ مَلَكاً مِن الملائكةِ مرَّ برجُلٍ علىٰ بابِ دارٍ فقالَ الملَكُ: يا عبدَاللهِ، ما يقيمُكَ على بابِ هذهِ الدارِ؟ قالَ: أخٌ لي أردتُ أن أُسلّمَ عَليهِ، فقالَ لَهُ الملَكُ: هل بَينَكَ وبَينَه رحِمٌ ماسّةٌ أو نَزعتْكَ إليهِ حاجةٌ؟ فقالَ: لا، فقالَ الملَكُ: أنا رسولُ اللهِ إليكَ وهو يقولُ لَكَ: إيّاي أردتَ وليَ تعاهدتَ وقَد أوجبتُ لَكَ الجَنّةَ وأعفيتُكَ مِن غَضبي وأجرتُكَ مِنَ النارِ.

و باز هم شیخ صدوق در کتاب مجالس از پدرش از سعد از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابو جمیله از جابر از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: یکی از ملائکه‌ها مردی را در دم در خانه‌ای دید، از او پرسید: ای بنده خدا، در این خانه چه کار داری؟ آن شخص گفت: برادر دینی در این خانه دارم می‌خواهم به وی سلام بکنم. ملک پرسید: آیا میان تو و او رابطه و خویشاوندی است و یااین که به خاطر کاری می‌خواهی به او سلام کنی؟ آن مرد گفت: خیر، برای هیچ کدام اینها نیست. بعد ملک گفت: من فرستاده خداوند هستم بر تو، و خداوند می‌فرماید: ای بنده من، تو با این کارت مرا اراده کرده‌ای و به خاطر من این کار را می‌کنی، من بهشت را برای تو واجب کردم تورا از خشم خود عفو نمودم و از آتش جهنم هم تورا نجات خواهم داد.

٥٦٣ ٣١ـ وروى البَرقيّ في المحاسنِ عن العبّاسِ بنِ الفُضيلِ عن إبراهيمَ بنِ مُحمّدٍ عن مُوسى بنِ سابقٍ عن الصادقِ عن أبيهِ عليهما السلام قالَ: إنّ اللهَ إذا أرادَ أن يعذّبَ أهلَ الأرضِ بعذابٍ قالَ: لولا الذينَ يتحابّونَ في جَلالي ويَعمُرونَ مَساجدي ويستغفرونَ بالأسحارِ لأنزلتُ عَذابي.

احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن از عباس بن فضیل از ابراهیم بن محمد از موسی بن سابق از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند اراده کند به اهل زمین عذاب نازل نماید، می‌فرماید: اگر این کسانی که یگدیگر را دوست می‌دارند و مساجد مرا آباد می‌کنند و صبحگاهان استغفار می‌نمایند در میان شما نبودند، مسلماً عذاب خود را بر شما نازل می‌کردم.

٥٦٤ ٣٢ـ قالَ: وفي روايةِ أبي حمزةَ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: قومٌ عَصوني جعلتُ قلوبَ المُلوكِ عَليهِم نِقمةً، ألا لا تولعُوا بسببِ المُلوكِ، توبُوا إلى اللهِ يعطِفُ بقلوبِهم عَليكم.

باز هم برقی از ابو حمزه از ابو جعفر علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر قومی که به من عصیان کند، دلهای پادشاهان آن قوم را بر آنان قسی می‌کنم. پس آگاه باشید برای این که بوسیله پادشاهان در رنج و عذاب نباشید، بخداوند توبه کنید تا دلهای پادشاهان را نسبت به شما رئوف و مهربان کنم.

٥٦٥ ٣٣ـ وروى أحمدُ بنُ فهدٍ في عُدّةِ الداعي قالَ: قالَ أبو جعفرٍ عليه السلام: قالَ اللهُ: إنّ مِن عِبادي المؤمنينَ لَمَن يسألُني الشيءَ مِن طاعَتي فأصرِفُهُ عنهُ مخافةَ الإعجابِ.

احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از قول ابو جعفر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال فرموده: از بندگان مؤمن کسانی هستند که وقتی برای طاعتی از من توفیق مسئلت می‌کنند، من برای این که آن بنده مؤمن دچار عجب و کبر نشود، از آن عبادت او را منصرف می‌کنم.

٥٦٦ ٣٤ـ قالَ: وعن الباقرِ علیه‌السلام: إنّ اللهَ تعالىٰ يُنادي كلّ ليلةٍ مَن أوّلِ الليلِ إلىٰ آخرِهِ: ألا عبدٌ مؤمنٌ يَدعوني لِدينهِ ودنياهُ قبلَ طُلوعِ الفجرِ فأُجيبَهُ؟ ألا عبدٌ مؤمنٌ يتوبُ إليَّ قبلَ طُلوعِ الفجرِ فأتوبَ عَليهِ؟ ألا عبدٌ مؤمنٌ قَد فتّرتُ عَليهِ رزقَه فيسألَني الزيادةُ في رزقِه قبلَ طُلوعِ الفجرِ فأزيدَهُ وأوسّعَ عليهِ؟ ألا عبدٌ مؤمنٌ سقيمٌ يسألُني أن أشفيَهُ قبلَ طُلوعِ الفجرِ فأعافيَهُ؟ ألا عبدٌ مؤمنٌ محبوسٌ مغمومٌ يسألُني أن أُطلقهُ مِن سجنهِ وأُخلي سِربهُ؟ ألا عبدٌ مؤمنٌ مظلومٌ يسألُني أن آخذَ لَهُ بظلامتهِ قبلَ طُلوعِ الفجرِ فأنتصرَ لَهُ بظلامتِه؟ قالَ: فلا يزالُ ينادي بهذا حتّى يطلعَ الفجرُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم ابن فهد از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرموده: خداوند هر شب از اول شب تا آخر آن ندا می‌دهد: آیا بنده‌ای نیست که قبل از دمیدن خورشید درمورد دین و دنیا از من خواستی بکند تا من آنرا اجابت کنم؟ آیا بنده‌ای نیست که قبل از طلوع فجر توبه کند تا من توبه او را قبول کنم؟ آیا بنده‌ای نیست که روزی‌اش کم باشد از من درخواست کند تا آن را زیادتر کنم، من هم آن را زیادتر کنم و به رزق او وسعت بدهم؟ آیا بندهٔ مؤمن بیماری نیست که قبل از طلوع آفتاب از من شفا بخواهد و من او را شفا بدهم؟ آیا بنده زندانی و غمناک نیست که قبل از طلوع خورشید آزادی خود را از من بخواهد تا من او را آزاد کنم؟ آیا بنده‌ای نیست که مظلوم باشد و از من بخواهد که از ظالمش انتقام بگیرم تا من او را به ظالمش یاری دهم و قبل از طلوع فجر انتقام او را از ظالم بگیرم؟ منادی همینطور تا دمیدن صبح ندا می‌کند و این کلمات را می‌گوید.

بابُ أبي عبدِاللهِ جعفرِ بنِ مُحمّدٍ الصادقِ عليه السلام

٥٦٧ ٣٥ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن مُعلّى بنِ مُحمّدٍ عن أبي عليٍّ مُحمّدِ بنِ الحسنِ عن الحُسينِ بنِ أسدٍ عن الحُسينِ بنِ علوانٍ قالَ: كنّا في مجلسٍ نَطلبُ فيهِ العِلمَ وقَد نفدتْ نَفقتي في بعضِ الأسفارِ، فقالَ لي بعضُ أصحابِنا: مَن تؤمّلُ لما قَد نزلَ بِكَ؟ فقلتُ: فلاناً، فقالَ: إذاً واللهِ لا تُسعفُ حاجتُكَ ولا تَبلغُ أملَكَ ولا تنجحُ طِلبتُكَ، فقلتُ: وما عليكَ رحمَكَ اللهُ؟ فقالَ: إنّ أبا عبدِاللهِ عليه السلام حدَّثني أنّه قرأ في بعضِ الكتبِ أنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ:

وعزّتي وجَلالي ومَجدي وإرتفاعي علىٰ عَرشي لأقطعنّ أملَ كلّ مؤمّلٍ غَيري باليأسِ، ولأكسونّه ثوبَ المذلّةِ بَينَ الناسِ، ولأنحّينّهُ مِن قربي، ولأبعدنّه مِن وصلي، أيؤمّلُ غَيري في الشدائدِ والشدائدِ بيدي؟! ويَرجو غَيري ويَقرعُ بالفكرِ بابَ غَيري وبيدي مفاتيحُ الأبوابِ وهي مغلقةٌ وبابي مفتوحٌ لمَن دَعاني؟! فمَنِ الذي أمّلني لنوائبِهِ فقطعتُه دُونها؟ ومَن ذا الذي رَجاني لعظيمةٍ فقطعتُ رجاءهُ؟ جعلتُ آمالَ عِبادي عِندي محفوظةً فلَم يرضُوا بحفظي، وملأتُ سماواتي ممّن لا يملّ مِن تسبيحي وأمرتُهم أن لا يغلقُوا الأبوابَ بَيني وبَينَ عِبادي فلَم يثقُوا بقولي، ألَم يعلمْ مَن طرَقَتهُ نائبةٌ مِن نَوائبي أنّه لا يملِكُ كشفَها أحدٌ غَيري؟

ألا مِن بَعدِ إذني فما لي أراهُ لاهياً عنّي؟! أعطيتُه بجودي ما لَم يسألْني ثُمَّ انتزعتُه منهُ فلم يسألُني ردّهُ وسألَ غَيري، أفتراني أبدأُ بالعطاءِ قبلَ المسألةِ ثُمَّ أُسألُ فلا أُجيبُ سائلي؟! أبخيلٌ أنا فيبَخلني عَبدي؟! أوَليسَ العفوُ والرحمةُ بيدي؟! أوَليسَ أنا محلُّ الآمالِ فمَن يقطعُها دُوني؟! أفلا يَخشى المؤمّلونَ أن يؤمّلُوا غَيري؟ فلو أنّ أهلَ سماواتي وأهلَ أرضي أمّلُوا جميعاً ثُمَّ أعطيتُ كلّ واحدٍ مِنهُم مثلَ ما أمّلَ الجميعُ ما انتقصَ مِن مُلكي ذرّةً، وكيفَ ينقصُ مُلكٌ أنا قيّمهُ؟! فيا بؤسي للقانطينَ مِن رَحمتي! ويا بؤسي لمَن عَصاني ولَم يراقبني!.

باب امام صادق علیه‌السلام

محمد بن یعقوب از حسین بن محمد از معلی بن محمد از ابو علی محمد ابن حسن از حسین بن اسد از حسین بن علوان، نقل کرده که گفت: ما در مجلسی بودیم و تحصیل علم می‌کردیم در یکی از مسافرتها پول من تمام شد، یکی از یارانم به من گفت: در این باره امیدت به چه کسی است؟ من گفتم: به فلان شخص. او گفت: به خدا سوگند، حاجت تو روا نمی‌شود و به آرزویت نمیرسی. من گفتم: خداوند تورا رحمت کند، از کجا می‌دانی که چنین خواهد شد؟ گفت: امام صادق علیه‌السلام برایم حدیثی نقل کرد که در بعضی از کتابها خوانده که خداوند فرموده:

قسم به عزت و جلال و عظمت ارتفاع مکانم، بر عرش هر کسی که به غیر از من امیدوار باشد، آرزوی او را مبدل به یاس می‌کنم و در میان مردم لباس مذلت بر وی می‌پوشانم، من او را از قرب خودم دور می‌کنم و از وصل به خودم محروم می‌سازم. زیرا چگونه بنده من در شداید به غیر من امیدوار می‌شود در حالی که شداید در دست من است و چگونه در غیر مرا می‌زند در صورتی که کلید گشودن درها در دست من است. آن درها همه بسته‌اند ولی در من باز است برای کسانی که مرا بخواهند. پس کسی که برای نیازها و سختیهایش بر من امیدوار باشد و به من رو آورد، من همه حاجتهای او را ادا می‌کنم و همه سختیهایش را از بین می‌برم. من به همه آمال و آرزوهای بندگانم آگاهم و همه آنها در نزد من محفوظند. پس وقتی که بنده‌ام به دیگری رو می‌آورد، معنایش این است که به حفظ و مراقبت من راضی نیست.

من آسمانها و زمین را مملو از ملائکه‌ها کرده‌ام که هرگز تسبیح و عبادت من خسته نمی‌شود و به آنها امر کرده‌ام که درهای میان من و بندگان را همیشه باز نگهدارند. پس چگونه بندگانم به قول من اعتماد نمی‌کند؟ آیا بنده من نمی‌داند که وقتی کسی را من گرفتار مشکلی بکنم، غیر از من کسی قادر به حل آن مشکل

نیست مگر اینکه من بر او اجازه بدهم. پس چه شده که بنده‌ام از من روگردان شده در حالی که من باجود خودم آنچه را که از من نخواسته بود به وی دادم بعد هم از او گرفتم. چگونه او پس دادن آنرا از من نخواست و به دیگری رجوع کرد؟ شما می‌بینید که من قبل از مسئلت آنچه را که نیاز دارید به شما عطا می‌کنم آن وقت چگونه ممکن است که شما از من بخواهید و من ندهم؟ آیا من بخیل هستم که بنده‌ام به من رجوع نمی‌کند؟ آیا در نزد من عفو و رحمت نیست؟ آیا من محل و مرجع همه امیدها و آرزوها نیستم؟ پس چگونه بنده‌ام به دیگری رو می‌آورد؟ آنان که به غیر من امیدوار می‌شوند نمی‌ترسند؟

اگر همه اهل آسمانها و زمین به طور دست جمعی حاجات خود را از من بخواهند و من همه نیازهای آنها را بدهم باز هم ذره‌ای از ملک من کم نمی‌شود. چگونه کم می‌گردد در صورتی که من قیم آن هستم و قدرت من بی‌نهایت است. پس وای بر کسانی که از رحمت من مایوس می‌شوند و وای بر کسانی که به من گناه می‌کنند و متوجه زشتی اعمال خود نیستند.

٥٦٨ ٣٦ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن بعضِ أصحابِنا عن عبّادِ بنِ يعقوبَ الرواجنيّ عن سعيدِ بنِ عبدِالرحمٰنِ قالَ: كنتُ مَعَ مُوسى بنِ عبدِاللهِ بينبُعٍ[1] وقد نفدتْ نَفقتي في بعضِ الأسفارِ فقالَ لي بعضُ وُلدِ الحُسينِ: مَن تؤمّلُ؟ قلتُ: مُوسى بنَ عبدِاللهِ، فقالَ: إذاً لا تَنقضي حاجتُكَ ثُمَّ لا تنجحُ طلِبتُكَ، فقلتُ: ولِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: لأنّي وجدتُ في بعضِ كتبِ آبائي أنّ اللهَ تعالى يقولُ ـ ثُمَّ ذَكرَ مثلَهُ ـ فقلتُ: يابنَ رسولِ اللهِ: املِ عليَّ، فأملىٰ عليَّ، فقلتُ: لا واللهِ لا أسألُهُ حاجةً بعدَ هذا.

ورواهُ ابنُ فهدٍ في عُدةِ الداعي عن الصادقِ عن آبائهِ عليهم السلام عن رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

ورواهُ الشهيدُ الثاني في كتابِ الآدابِ نقلاً عن الكلينيّ، ثُمّ قالَ بعدَ إيرادِهِ ما

---

(١) ينبُع: حصنٌ لَه عيونٌ ونخيلٌ وزرعٌ بطريقِ حاجّ مصرَ.

هذا لفظهُ: أقولُ ناهيكَ بهذا الكلامِ الجليلِ الساطعِ نورُهُ مِن مطالعِ النبوّةِ علىٰ أُفقِ الإمامةِ مِن الجانبِ القُدسيّ حاثّاً على التوكّلِ على اللهِ تعالىٰ وتفويضِ الأمرِ إليهِ والاعتمادِ في جميعِ المهمّاتِ عَليهِ، فما عَليهِ مزيدٌ مِن جوامعِ الكلامِ في هذا المقامِ، انتهىٰ.

و از محمد بن یحیی از بعضی اصحاب ما از عباد بن یعقوب رواجنی از سعید بن عبدالرحمن، نقل کرده که گفت: من باموسی بن عبدالله در ینبع بودیم. پول من تمام شد. یکی از فرزندان حسین به من گفت: می‌خواهی از که پول بگیری؟ گفتم. از موسی بن‌عبدالله. آن‌شخص به‌من گفت: در این صورت حاجت تو روا نخواهد شد. گفتم: چرا؟ از کجا میدانی؟ گفت: من در بعضی از کتابهای پدرانم خواندم که خداوند فرموده: بعد حدیثی را مانند حدیث قبلی ذکر نمود. و من هم گفتم: بعد از این حدیث من دیگر از موسی بن عبدالله چیزی نمی‌خواهم.

ابن فهد این حدیث را در کتاب عدة الداعی از حضرت صادق علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است.

و شهید ثانی این حدیث را در کتاب الاداب از کلینی نقل کرده و بعد از بیان حدیث، گفته: این سخن بزرگی که نور آن از مشرق نبوت طلوع کرده و به افق امامت از جانب خداوند قدسی نازل شده، برای این است که مردم را بر توکل به خداوند ترغیب کند و همه امور را به او تفویض نمایند و در همه مهمات به او اعتماد بکنند. این جملات به قدری جامع هستند که نیازی ندارند چیزی برای توضیح به آن اضافه شود.

٥٦٩ ٣٧ ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ حديدٍ عن سماعةَ بنِ مهرانَ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إنّ أوّلَ ما خَلقَ اللهُ العقلَ فقالَ لَهُ: أدبِر، فأدبرَ، ثُمّ قالَ لَهُ: أقبِل، فأقبلَ، فقالَ اللهُ: خلقتُك خَلقاً عظيماً وكرّمتُكَ علىٰ جميعِ خَلقي ... الحديث.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن عليٍّ بنِ حديدٍ، والصدوقِ في العللِ عن مُحمّدِ ابنِ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن البَرقيّ عن عليٍّ بنِ حديدٍ مثلَه.

ورواهُ مُحمّدُ بنُ عليٍّ الشَلْمَغانيّ العزاقريّ في كتابِ الوصيّةِ الذي صنّفهُ في حالِ استقامتهِ مرسَلاً.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از علی بن حدید از سماعه بن مهران از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: اولین چیزی که خداوند خلق کرد، عقل بود. زیرا پس از خلق به آن امر کرد: برو عقب. عقل، عقب رفت و بعد هم فرمود: بیا جلو، جلو آمد (منظور آزمایش میزان اطاعت و درک عقل است). بعد خداوند فرمود: من تورا چیز بزرگی آفریدم و تورا بر همه موجوداتم برتری دادم و گرامی‌تر نموده‌ام ... تا آخر حدیث.

برقی این حدیث را در محاسن خود از علی بن حدید نقل کرده است.

و شیخ صدوق در کتاب علل از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از صفار از برقی از علی بن حدید، نظیر همان حدیث نقل کرده است.

و محمد بن علی شلمغانی عزاقری هم این حدیث را در کتاب الوصیه، بطور مرسل نقل کرده است.

٥٧٠ ٣٨ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: ليأذَنَ بحربٍ منّي مَن أذلّ عَبديَ المؤمنَ، وليأمنَ غَضبي مَن أكرمَ عَبديَ المؤمنَ، ولو لَم يكُنْ مِن خَلقي في الأرضِ فيما بَينَ المشرقِ والمغربِ إلّا مؤمنٌ واحدٌ مَعَ إمامٍ عادلٍ لاستغنيتُ بعبادتِهما عن جميعِ ما خلقتُ في أرضي ولقامتْ سبعُ سماواتٍ وأرضينَ بهما، ولجعلتُ لَهما مِن إيمانهما أُنساً لا يحتاجانِ إلى أُنسٍ سواهما.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرمود: هر کس بنده مؤمن مرا ذلیل کند، خود را برای جنگ با من آماده کرده و چگونه از غضب من ایمن شده است؟ هر کس بندهٔ مؤمن مرا گرامی بدارد از غضب من در امان است. اگر از مخلوقات من در روی زمین فقط در میان مشرق و مغرب یک نفر مؤمن باشد و بایک امام عادل به من عبادت کنند، من از عبادت دیگران بی‌نیاز می‌شوم و همه آسمانها و زمین را به خاطر آن دو نفر در حال استقامت نگاه می‌دارم. و از آن دو نسلهایی بوجود می‌آورم که فقط به آن دو مانوس می‌شوند و از اطاعت من سرپیچی نمی‌کنند.

٥٧١ ٣٩ـ وعنهُ عن أحمدَ عن عليِّ بنِ النعمانِ عن ابنِ مُسكانَ عن المُعلّى بنِ خُنَيسٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ علیه السلام يقولُ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: مَن أهانَ لي وليّاً فقَد أرصدَ لمحارَبتي، وأنا أسرعُ شيءٍ إلىٰ نُصرةِ أوليائي.

باز هم از محمد بن یحیی از احمد از علی بن نعمان از ابن مسکان از معلی ابن خنیس از امام صادق علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس به ولی من اهانت کند، خود را برای جنگ با من آماده کرده است و من برای یاری و نصرت اولیایم خیلی سریع عمل می‌کنم.

٥٧٢ ٤٠ـ وعنهُ عن أحمدَ عن ابنِ فضّالٍ عن شني الخيّاطِ[1] عن أبي أُسامةَ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: قالَ اللهُ: لولا أن يجدَ عَبديَ المؤمنُ في قلبهِ لعصبتُ رأسَ الكافرِ بعصابةِ حديدٍ لا يصدعُ أبداً.

---

(١) في الكافي «مثنّى الحنّاط» وهو الصحيح.

باز هم از محمد بن یحیی از احمد از ابن فضال از مثنی حناط از ابو اسامه از امام صادق‌ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: اگر بنده مؤمنم در قلب خود احساس غرور نمی‌کرد، من هرآینه گردن کافر را باشمشیر آهنین می‌انداختم تا هرگز نتواند مزاحم آن بنده مومنم باشد.

٥٧٣ ٤١ ـ وعنهُ عن أحمدَ عن ابنِ محبوبٍ عن عبدِالعزيزِ بنِ أبي يعفورٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِﷺ يقولُ: قالَ اللهُ:

إنّ العبدَ مِن عَبيدي المؤمنينَ ليُذنبُ الذنبَ العظيمَ ممّا يستوجبُ بهِ العقوبةَ في الدُنيا والآخِرةِ، فأنظرُ لَهُ فيما فيهِ صلاحهُ في آخِرتهِ، فأُعجّلُ لَهُ العقوبةَ عَليهِ في الدُنيا لأُجازيَهُ بذلِكَ الذنبِ، وأُقدّرُ عقوبةَ ذلِكَ الذنبِ وأقضيهِ وأتركهُ عَليهِ موقوفاً غَير مُمضىٰ، ولي في إمضائهِ المشيّةُ، وما يعلمُ عَبدي بهِ فأتردّدَ في ذلِكَ مِراراً علىٰ إمضائهِ، ثُمّ أُمسِكُ عن ذلِكَ فلا أمضيهِ كراهةً لمساءتهِ وحيداً عن إدخال المكروهِ عَليهِ، فأتطوّلُ عَليه بالعفو عنهُ والصفحِ محبّةً لمكافأتهِ لكثيرِ نوافلهِ التي يتقرّبُ بها إليَّ في ليلهِ ونهارهِ، فأصرفُ ذلِكَ البلاءَ عنهُ وقَد قدّرتُه وقضيتُه وتركتُه موقوفاً، ولي في إمضائهِ المشيّةُ، ثُمَّ أكتبُ لَهُ أجرَ نزولِ ذلِكَ البلاءِ وأدّخرهُ وأُوفّرُ لَه أجرهُ ولَم يشعرْ بهِ ولَم يصلْ إليه أذاهُ، وأنا اللهُ الكريمُ الرؤوفُ الرحيمُ.

باز هم از محمد بن یحیی از احمد از ابن محبوب از عبدالعزیز بن ابو یعفور از امام صادق‌ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: وقتی که یکی از بندگان مؤمن من گناه بزرگی را مرتکب شود که مستوجب عقاب هم در دنیا هم در آخرت باشد، پس من صلاح آخرت او را رعایت می‌کنم. لذا در عقوبت او در دنیا تعجیل می‌کنم تا او را مجازات کنم و با این که قادرم او را مجازات کنم ولی مجازات او را موقوف می‌کنم. در اجرای مجازات او تردید می‌کنم در نتیجه برای این که بنده مؤمنم ناراحت نشود آن مجازات را نمی‌کنم

بلکه باعفو و اغماض به وی احسان می‌کنم تا جبران آن نمازهای نافله‌اش باشد که می‌خوانده است. و بلا را از وی می‌گردانم در صورتی که تقدیر کرده بودم و بعد هم اجر نزول آن بلا را برایش می‌نویسم و اجر او را زیادتر می‌کنم بطوری که بنده‌ام احساس نمی‌کند و آزاری به وی نمی‌رسد. بلی، من خداوند کریم و رؤف هستم.

٥٧٤ ٤٢ـ وعنهُ عن أحمدَ عن ابنِ محبوبٍ عمّن ذكرَهُ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: قالَ اللهُ: مَن ذَكرني في ملأٍ مِن الناسِ ذكرتُه في ملأٍ مِن الملائكةِ.

باز هم از محمد بن یحیی از احمد از ابن محبوب از کسی که به او خبر داده است از امام صادق علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: هر کس نام مرا در میان جماعتی ذکر کند، من او را در میان ملائکه‌ها ذکر می‌کنم و به آنها معرفی می‌نمایم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٧٥ ٤٣ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن ابنِ فضّالٍ عن غالبِ بنِ عثمانَ عن بشيرٍ الدهّانِ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ علیه السلام: قالَ اللهُ: ابنَ آدمَ، اذكرني في ملأٍ أذكرُكَ في ملأٍ خيرٌ مِن ملئِكَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از ابن فضال از غالب ابن عثمان از بشیر دهان از امام صادق علیه السلام از خداوند سبحان، نقل کرده‌اند که حضرت حق می‌فرماید: ای فرزند آدم، مرا در میان مردم ذکر کن تا من هم نام تورا در میان بهترین ملائکه‌هایم ذکر کنم.

٥٧٦ ٤٤ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن صفوانَ بنِ يحيىٰ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن بعضِ أصحابِهِ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: إنّ للهِ تعالىٰ ثلاثَ ساعاتٍ بالليلِ و ثلاثَ

ساعاتٍ بالنهارِ يمجّدُ فيها نفسَهُ: فأوّلُ ساعاتِ النهارِ حِينَ تكونُ الشمسُ مِن هذا الجانبِ ـ يَعني مِن المشرقِ ـ مقدارُها مِن العصرِ ـ يَعني مِن المغربِ ـ إلى صلاةِ الأُولىٰ، وأوّلُ ساعاتِ الليلِ في الثلثِ الباقي مِن الليلِ إلىٰ أن ينفجرَ الصبحُ يقولُ:

إنّي أنا اللهُ ربُّ العالمينَ، إنّي أنا اللهُ العليُّ العظيمُ، إنّي أنا اللهُ العزيزُ الحكيمُ، إنّي أنا اللهُ الغفورُ الرحيمُ، إنّي أنا اللهُ الرحمٰنُ الرحيمُ، إنّي أنا اللهُ مالكُ يومَ الدينِ، إنّي أنا اللهُ لَم أزلْ ولا أزالُ، إنّي أنا اللهُ خالقُ الخيرِ والشرِّ، إنّي أنا اللهُ خالقُ الجَنّةِ والنارِ، إنّي أنا اللهُ منّي بدو كلّ شيءٍ وإليَّ يعودُ، إنّي أنا اللهُ الواحدُ الصمدُ، إنّي أنا اللهُ عالمُ الغيبِ والشهادةِ، إنّي أنا اللهُ المَلِكُ القُدوسُ السلامُ المؤمنُ المُهيمنُ العزيزُ الجبّارُ المتكبّرُ، إنّي أنا اللهُ الخالقُ البارئُ المصوّرُ ليَ الأسماءُ الحُسنىٰ، إنّي أنا اللهُ الكبيرُ.

ثُمّ قالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: مَن عِندهُ؟! والكبرياءُ رداؤهُ، فمَن نازعَهُ شيئاً مِن ذٰلِكَ أكبّهُ اللهُ علىٰ وجههِ في النارِ. ثُمّ قالَ: ما مِن مؤمنٍ يَدعو بهنّ مقبلاً قلبُهُ إلى اللهِ إلّا قضىٰ حاجتَهُ، ولو كانَ شقيّاً رجوتُ أن يحوّلَ سعيداً.

وروىٰ هذهِ الأحاديثُ الثلاثةُ ابنُ بابويه في ثوابِ الأعمالِ، وما تضمّنَ هذا الحديثُ مِن خَلقِ الخيرِ والشرِّ يجبُ تأويلُه، وقَد تقدّمَ في بابِ مُوسى عليه السلام[1].

و از علی بن ابراهیم از پدرش از صفوان بن یحیی از اصحاق بن عمار از بعض اصحابش از امام صادق عليه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند سه ساعت مخصوص خود دارد در شب و روز که در آن ساعتها خداوند خود را تمجید می‌کند. اول ساعات روز از موقعی شروع می‌شود که خورشید از مشرق متمایل به مغرب بشود یعنی به عصر برسد و اول ساعات شبانه از ثلث آخر شب شروع تا دمیدن صبح می‌باشد. در این ساعتها خداوند می‌فرماید:

---

(١) راجع ما قالَهُ المصنّف رحمه الله بعد ذِكرِهِ حديث ٥٤.

من خداوند عزیز و حکیم هستم. بدرستی که من خداوند غفور و رحیم می‌باشم. بدرستی که من خداوند رحمن و رحیم هستم و من مالک روز جزا می‌باشم. من خداوندی هستم که همیشه بوده‌ام و همیشه خواهم بود. من آفریننده خیر و شر می‌باشم. من آفریننده بهشت و جهنم هستم. من خداوندی هستم که همه موجودات از من بوجود آمده‌اند و دوباره هم به سوی من بر می‌گردند. من خداوند یگانه بی‌نیاز و بی‌تکیه گاه می‌باشم. من خداوندی هستم که آشکار و نهان را می‌دانم. من خداوند مالک پاک، سلام، مؤمن و توانا و عزیز و جبار و متکبر می‌باشم. من خداوندی هستم که همهٔ مردم را آفریده‌ام و نامهای نیکوی زیاد دارم و من خداوند بزرگم.

بعد هم حضرت فرمود: خداوند است که عظمت مختص ذات او است و کبریایی ردای او می‌باشد. پس هر کس در اینها به خداوند به منازعه برخیزد، خداوند او را به آتش جهنم داخل می‌کند.

بعد هم حضرت فرمود: هر مؤمنی خداوند را باآن نامها بخواند در حالی که قلبش متمایل به سوی خداوند است، همه حاجتهای او بر آورده می‌شود و اگر شقی هم باشد امیدوارم که بوسیله خواندن این نامها سعید بشود. این حدیث سه گانه بالا را ابن بابویه در کتاب ثواب الاعمال نقل کرده و آن کلمه خالق خیر و شر بودن بایستی تاویل شود که در باب حضرت موسی علیه‌السلام گفته شد.

۵۷۷ ٤٥ ـ وعن عدّةٍ من أصحابنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن إسماعيلَ بنِ قُتيبةَ عن يوسفَ بنِ عُمرَ عن إسماعيلَ بنِ مُحمّدٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: إنّي لستُ كلّ كلامِ الحكمةِ أتقبّلُ، إنّما أتقبّلُ هواهُ وهمّهُ، فإن كان هواهُ وهمّهُ في رِضايَ جعلتُ همّهُ تسبيحاً وتقديساً.

و از عده‌ای از اصحاب حدیث از سهل بن زیاد از یعقوب بن یزید از

اسماعیل بن قتیبه از یوسف بن عمر از اسماعیل بن محمد از امام صادق﵇ از خداوند متعال، نقل کرده‌اند که حضرت حق می‌فرماید: من هر کلام حکمت آمیز را از بنده‌ام قبول نمی‌کنم بلکه من نیت و قصد او را اهمیت می‌دهم. پس اگر نیت و قصد او از آن کلام حکمت آمیز در رضای من باشد آن وقت آنها را برای آینده‌اش تسبیح و تقدیس قرار می‌دهم.

٥٧٨ ٤٦ـ وعنهُم عن سهلٍ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالحميدِ قالَ: حدَّثني يحيى بنِ عَمرو عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ بعضِ أنبيائهِ: الخُلُقُ الحسَنُ يميثُ الخطيئةَ كما تميثُ الشمسُ الجليدَ.

باز هم عده‌ای از اصحاب ما از سهل از محمد بن عبدالحمید از یحیی بن عمر از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله﵇ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی کرده که: اخلاق خوب، زشتیها و گناهان را خرد می‌کند همان طوری که تابش آفتاب سنگ را خرد می‌کند.

٥٧٩ ٤٧ـ وبهذا الإسنادِ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ بعضِ أنبيائهِ: الخُلُقُ السيّئُ يُفسدُ العملَ كما يُفسدُ الخلُّ العسلَ.

و با همان سلسله سند قبل از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله﵇ نقل شده که حضرت فرمود: خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی فرمود که: اخلاق بد، اعمال خوب را فاسد می‌کند همان طوری که سرکه عسل را فاسد می‌کند.

٥٨٠ ٤٨ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ وعليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ جميعاً عن ابنِ محبوبٍ عن الهيثمِ بنِ واقدٍ الجَزريّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ﵇

يقولُ: إنّ اللهَ بَعثَ نبيّاً إلىٰ أُمّتِهِ فأوحىٰ إليهِ أن قلْ لقومِكَ: إنّه ليسَ مِن أهلِ قريةٍ ولا ناسٍ كانُوا علىٰ طاعَتي فأصابَهم فيها سرّاءُ فتحوّلُوا عمّا أُحبّ إلىٰ ما أكرهُ إلّا تحولتْ لَهم عمّا يُحبّونَ إلىٰ ما يكرهونَ، وليسَ مِن أهلِ قريةٍ ولا أهلِ بيتٍ كانُوا علىٰ مَعصيتي فأصابَهم فيها ضرّاءُ فتحوّلُوا عمّا أكرهُ إلى ما أُحبّ إلّا تحولتْ لَهم عمّا يكرهونَ إلىٰ ما يُحبّونَ. وقلْ لَهُم: إنّ رَحمتي سبقتْ غَضبي فلا يقنطُوا مِن رَحمتي فإنّه لا يتعاظمُ عِندي ذنبٌ أن أغفرَهُ. وقلْ لهُم: لا يتعرّضُوا معاندينَ لسخطي فإنّ لي سطواتٍ عِندَ غَضبي لا يقومُ لَها شيءٌ مِن خَلقي.

وروى ابنُ بابويه في عقابِ الأعمالِ صدرَ هذا الحديثِ إلىٰ قولِهِ: «عمّا يُحبّونَ إلىٰ ما يكرهونَ» عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن الحِميريّ عن أحمدَ ابنِ مُحمّدٍ عن ابنِ محبوبٍ ببقيّةِ السندِ.

وروىٰ صدرَه كذلِكَ البَرقيّ في المحاسنِ عن ابنِ محبوبٍ مثلُه.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم از پدرش و همه اینها از ابن محبوب از هیثم بن واقد جزری از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند پیامبری را برای امتی فرستاد و به او وحی کرد که: به امتت بگو هر اهل قریه‌ای و یامردمی که در طاعت من باشند، در نتیجه زندگیشان توام بارفاه و فراوانی بشود و بواسطه همین رفاه از اعمالی که من دوست دارم رو گردان شده به اعمالی توجه کنند که من بدم می‌آید، من هم در قبال این کارشان آنها را از چیزهایی که دوست دارند رو گردان نموده به سوی چیزهایی متمایل می‌کنم که بدشان می‌آید. و اگر قوم و یاجماعتی به من معصیت بکنند و در اثر آن معصیت من آنها را دچار سختی و مشقت بکنم و آنها در نتیجه آن سختی و فشار از گناه خود برگردند و متمایل به اعمالی بشوند که من دوست دارم، من هم آنها را از آن فشارها و سختی نجات می‌دهم.

برای قومت بگو که: همیشه رحمت من بر غضبم سبقت دارد. پس از رحمت من مایوس نشوید. چون هیچ گناهی در نزد من چنان بزرگتر نیست که من آن را نبخشم. و به آنها بگو: برای رهایی در غضب من به دشمنان من متوسل نشوند. چون هنگامی من سطوتی دارم که هیچ کدام از مخلوقات من نمی‌توانند جلو آن را بگیرند.

ابن بابویه این حدیث را در عقاب الاعمال مانند حدیث قبل ذکر کرده تا رسیده به آنجایی که می‌گوید: من آنها را از چیزهایی که دوست دارند به آن چیزهایی که کراهت دارند مبتلا می‌کنم.

و برقی این حدیث را در کتاب محاسن از ابن محبوب، به همان مضمون نقل کرده است.

٥٨١ ٤٩ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن أحمدَ بنِ إسحاقَ عن بكرِ بنِ مُحمّدٍ الأزديّ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: ما زارَ مُسلِمٌ أخاهُ في اللهِ إلّا ناداهُ اللهُ: أيّها الزائرُ طِبتَ وطابتْ لَكَ الجَنّةُ.

و از حسین بن محمد از احمد بن اسحاق از بکر بن محمد ازدی از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هر مسلمان به خاطر خداوند به عیادت و دیدار برادر و دوست مسلمانش برود، خداوند به وی می‌فرماید: ای زیارت کننده، کار خوبی کردی و پاک شدی، بهشت من بر تو واجب شد.

٥٨٢ ٥٠ـ وبهذا الإسنادِ عن بكرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ: إنّ مِن أغبطِ أوليائي عِندي عبداً مؤمناً ذا حظٍّ من صلاحٍ أحسنَ عبادةَ ربّه، وعبَدَ اللهَ في السريرةِ، وكانَ غامضاً في الناسِ ولَم يُشَرْ إليهِ بالأصابعِ، وكانَ رزقُه كفافاً فصبرَ عَليهِ، فعجّلتْ بهِ المنيّةُ فقلّ تراثهُ وقلّتْ بَواكيه.

ورواهُ عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميريّ في قربِ الإسنادِ عن أحمدَ بنِ إسحاقَ مثلَه.
ورواهُ أحمدُ بنِ فهدٍ في كتابِ التحصينِ مُرسَلاً.

و با همان سلسله سند قبل از بکر بن محمد از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال نقل کرده که حضرت حق فرموده: بهترین اولیاء در نزد من آن بنده مؤمنی است که دارای عمل صالح باشد و خداوند خود را در پنهانی عبادت کند ولی میان مردم ناشناخته باشد، بطوری که مردم او را با انگشت به یکدیگر نشان ندهند (نگویند این مرد بسیار مؤمن است) و رزقش هم به اندازهٔ کفاف زندگیش باشد و به آن قناعت کند. مرگ زود به سراغ او بیاید و وارثان او و گریه کنندگان بر او کم باشد.

عبدالله بن جعفر حمیری این حدیث را در کتاب قرب الاسناد از احمد بن اسحاق با همان مضمون نقل کرده است.

و احمد بن فهد هم آن را در کتاب تحصین به طور مرسل نقل نموده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٨٣ ٥١ ـ وعن عدّةٍ من أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن أبيهِ عن أبي البَختريّ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: يحزنُ عَبديَ المؤمنُ إن قتّرتُ عَليه، وذلِكَ أقربُ لَهُ منّي. ويفرحُ عَبديَ المؤمنُ إن وسّعتُ عَليهِ، وذلِكَ أبعدُ لَهُ منّي.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از ابوالبختری از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده‌اند که حضرت حق فرموده: اگر من بنده مؤمنم را دچار تنگی معیشت کنم، او غمناک می‌شود. در حالی که نمی‌داند این تنگی معیشت سبب نزدیکتر شدن او به من می‌گردد و وقتی که بنده مؤمنم را وسعت رزق می‌دهم، سبب دوری او از من می‌گردد (یعنی بندهٔ مؤمن باید به تقدیر من تسلیم شود چون من راه و صلاح او را بهتر از خودش می‌دانم).

٥٨٤ ٥٢ ـ وعنهُم عن ابنِ خالدٍ عن ابنِ محبوبٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ بعضِ أنبيائهِ في مملكةِ جبّارٍ مِن الجبّارينَ أن ائتِ هذا الجبّارَ فقلْ لَهُ: إنّي لَم استعملْكَ على سفكِ الدماءِ واتّخاذِ الأموالِ، وإنّما استعملتُكَ لتكُفّ عنّي أصواتَ المظلومينَ، فإنّي لَن أدعَ ظلامتَهم وإن كانُوا كفّاراً.

ورواهُ الصدوقُ في عقابِ الأعمالِ عن مُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن الحِميريّ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ عن ابنِ محبوبٍ بالإسنادِ مثلُه.

باز هم عده‌ای از اصحاب ما از ابن خالد از ابن محبوب از اسحاق بن عمار از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش که در کشور پادشاهان جبار و ستمگر مبعوث شده بود وحی فرمود: وقتی که آن جبار با تو ملاقات کرد از قول من به وی بگو که من تورا سلطنت ندادم که خون مردم را بریزی و اموال مردم را بگیری بلکه به تو قدرت دادم تا از جانب من به صدای مظلومان پاسخ دهی و ستم را از آنان دفع کنی. چون ستمکاران به مردم را رها نمی‌کنم اگرچه آن مردم همه کافر باشند و مرا نپرستند.

شیخ صدوق این حدیث را در عقاب الاعمال از محمد بن موسی بن متوکل از حمیری از محمد بن حسین از ابن محبوب با همان سلسله سند نقل کرده است.

٥٨٥ ٥٣ ـ وعنهُم عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي نصيرٍ عن صفوانَ الجمّالِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: سألتُه عن قولِ اللهِ ﴿وأمّا الجدارُ فكانَ لغلامَينِ يتيمَينِ في المدينةِ وكانَ تحتَهُ كنزٌ لهما﴾ فقالَ: أمّا أنّه ما كانَ ذهباً ولا فضّةً ولكن كان أربعَ كلماتٍ: لا إلٰهَ إلّا أنا، مَن أيقنَ بالموتِ لم يضحكْ سنّتهُ، ومَن أيقنَ بالحسابِ لَم يفرحْ قلبُهُ، ومَن أيقنَ بالقدرِ لَم يخشَ إلّا اللهَ.

باز هم عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از احمد بن محمد ابن ابو نصیر از صفوان جمّال از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که گفت: من از حضرت درباره سخن خداوند در قرآن که فرموده: (اما آن دیواری که خراب کردم متعلق به دو کودک یتیم در آن شهر بود و در زیر آن گنجی برای آنها بود) سئوال کردم، حضرت فرمود: آن گنج طلا و نقره نبود بلکه محتوی چهار کلمه به شرح زیر بوده: خدایی جز من نیست و هر کس به مرگ یقین داشته باشد هرگز خنده نمی‌کند و هر کس به حساب آخرت ایمان داشته باشد، قلبش شاد نمی‌گردد و هر کس به قدر یقین داشته باشد، فقط از خداوند می‌ترسد.

۵۸۶ ٥٤ـ وعَنهُم عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ فضّالٍ عن أبي جميلةَ عن مُحمّدٍ الحلبيّ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ: ما تَحبَّبَ إليَّ عَبدي بأحبّ ممّا افترضتُ عَليهِ.

باز هم عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از ابن فضال از ابو جمیله از محمد حلبی از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند سبحان، نقل کرده‌اند که حضرت حق فرموده: بندگان من در پیش من فقط به خاطر ادای فرایضم محبوب‌ترند.

۵۸۷ ٥٥ـ وبالإسنادِ عن ابنِ فضّالٍ عن معاويةَ بنِ وهبٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: البخيلُ مَن بخلَ بالسلامِ.

و با همان سلسله سند قبل از ابن فضال از معاویه بن وهب از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده‌اند که حضرت حق فرموده: شخص بخیل کسی است که به دادن سلام به دیگران بخل بورزد.

۵۸۸ ٥٦ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ محبوبٍ عن عبّادِ بنِ صُهيبٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: يقولُ اللهُ: إذا عَصاني مَن عَرفني سلّطتُ عَليهِ مَن لا يَعرفني.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از عباد بن صهیب از ابو عبدالله‌ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس مرا بشناسد و به من عصیان کند، من کسی را بر او مسلط می‌کنم که مرا نشناسد (یعنی کافر را بروی مسلط می‌کنم).

٥٨٩ ٥٧ ـ وعنهُ عن مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن أبي جميلةَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ‌ﷺ: قالَ اللهُ: يا عِبادي الصدّيقينَ، تنعّمُوا بعِبادتي في الدُنيا فإنّكم بها تتنعّمونَ في الآخِرةِ.

باز هم علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از ابو جمیله از ابو عبدالله‌ﷺ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای بندگان صدیق و راستگوی من، در دنیا بوسیله عبادت به من متنعم باشید. زیرا در آخرت هم شما بوسیله آن عبادات متنعم خواهید شد.

٥٩٠ ٥٨ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن سلمةَ صاحبِ السابريّ عن أبي عبدِاللهِ‌ﷺ قالَ: إنّ اللهَ تعالى يقولُ: الصومُ لي وأنا أُجزي بهِ.

باز هم علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از سلمه صاحب سابری از ابو عبدالله‌ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: روزه به خاطر من است و من شخصاً پاداش آن را خواهم داد.

٥٩١ ٥٩ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن عليٍّ النهديّ عن الحصينِ عن أبي عبدِاللهِ‌ﷺ قالَ: مَن زارَ أخاهُ في اللهِ قالَ اللهُ: إيّاي زرتَ وثوابُك عليَّ، ولستُ أرضىٰ لَكَ ثواباً بدُونِ الجَنّةِ.

باز هم علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از علی نهدی از حصین از

ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: هر کس به خاطر خداوند برای زیارت برادر مسلمانش برود، خداوند به وی می‌فرماید: تو مرا زیارت کردی و ثواب این عمل تو بر من لازم است که بدهم و من ثوابی برای زیارت این کارت غیر از بهشت چیز دیگر نمی‌دهم.

٥٩٢ ٦٠ ـ وعنهُ عن الحسنِ بنِ عليٍّ عن أبي جميلةَ عن ابنِ سنانٍ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ علیه السلام: قالَ اللهُ تعالىٰ: الخَلقُ عيالي، فأحبّهم إليَّ ألطَفهم بهم وأسعاهم في حوائجِهم.

باز هم علی بن ابراهیم از حسن بن علی از ابو جمیله از ابن سنان از امام صادق علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: مردم عائله من هستند. محبوبترین آنان در نزد من کسانی هستند که به یکدیگر محبت داشته باشند و در برآوردن حوایج یکدیگر تلاش و کوشش کنند.

٥٩٣ ٦١ ـ وعنهُ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: مَن شُغِلَ بذِكري عن مسألتي أعطيتُه أفضلَ ما أُعطي مَن سألَني.
ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ مثلُه.

باز هم علی ابن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه السلام از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس به ذکر من مشغول شود و چیزی از من مسئلت نکند، من بهترین چیزهای را که به سئوال کنندگان می‌دهم به وی عطا می‌کنم.

برقی این حدیث را در کتاب محاسن از پدرش از ابن ابو عمیر نقل نموده است.

٥٩٤ ٦٢ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن عثمانَ بنِ عيسىٰ عن عليِّ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ: أنا خيرُ شريكٍ، مَن أشركَ مَعي في عملٍ عمِلَهُ لَم أقبلْه إلّا ما كانَ لي خالصاً.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی از علی ابن سالم از اما صادق عليه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من بهترین شریک در اعمال کسی هستم که می‌خواهد عمل کند و من عمل او را قبول نمی‌کنم مگر این که خالصانه باشد.

٥٩٥ ٦٣ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن ابنِ محبوبٍ عن إبراهيمَ بنِ أبي البلادِ عمّن ذَكرهُ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ تَعالى: مَن ذَكرني سرّاً ذكرتُه علانيةً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم محمد بن یحیی از احمد بن‌محمد بن‌عیسی از ابن محبوب از ابراهیم ابن ابو البلاد از کسی که به او خبر داده است از ابو عبدالله عليه السلام از خداوند متعال، نقل‌کرده که حضرت حق فرموده: هر کس مرا در پنهانی یاد کند و ذکر مرا گوید، من او را آشکارا یاد می‌کنم (یعنی میان مردم او را به تقوی معروف می‌سازم).

٥٩٦ ٦٤ ـ وعنهُ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ النعمانِ عن سعيدٍ الأعرجِ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ قُريشاً لمّا هدمُوا الكعبةَ وجدُوا في قواعدِها حَجراً فيه كتابٌ لَم يُحسنُوا قراءتَه حتّى أتوا برجُلٍ فقرأهُ فإذا فيهِ: أنا اللهُ ذو بكّةَ حرّمتُها يومَ خَلقتُ السماواتِ والأرضِ ووضعتُها بَينَ هذينِ الجبلَينِ وحففتُها بسبعةِ أملاكٍ حفّاً.

باز هم محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن نعمان از سعید اعرج از

ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی قریش کعبه را خراب کردند، در بنای آن سنگی را یافتند که رویش نوشته شده بود، نتوانستند آن را بخوانند آوردند نزد مردی. آن مرد آن نوشته را چنین خواند: من خداوند صاحب بکه (نام همان محل است) می‌باشم که آن را محترم قرار دادم و از ابتدای خلقت آسمان و زمین آن را در میان این دو کوه نهادم و بوسیله هفت ملائکه آن را محفوظ داشتم.

٥٩٧ ٦٥ـ وعنهُ عن أحمدَ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إذا قامَ العبدُ في الصلاةِ فخفّفَ صلاتَه قالَ اللهُ تعالى لملائكتِهِ: أما ترونَ إلىٰ عَبدي كأنّه يَرىٰ أنّ قضاءَ حوائجِه بيدِ غَيري، أما يعلمُ أنّ قضاءَ حوائجِهِ بيَدي.

باز هم محمد بن یحیی از احمد از علی بن حکم از هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی بنده‌ای نماز بخواند و آن را به سرعت تمام کند. خداوند به ملائکه می‌فرماید: به این بنده من نگاه نمی‌کنید که خیال می‌کند که قضای حوایجش به دست کسی غیر از من می‌باشد در صورتی که من حوایج او را برآورده می‌کنم.

٥٩٨ ٦٦ـ وبالإسنادِ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن داودَ عن يوسفَ التمّارِ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: إنّ العبدَ لفي فُسحةٍ مِن أمرِهِ ما بَينَهُ وبَينَ أربعينَ سنةٍ، فإذا بلغَ أربعينَ سنةً أوحى اللهُ إلىٰ ملائكتِهِ: إنّي قَد عمّرتُ عَبدي هذا عُمراً فشدّدا وغلّظا واكتُبا عَليهِ قليلَ عملِه وكثيرَهُ وصغيرَهُ وكبيرَهُ.

ورواهُ الصدوقُ في المجالسِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن عليِّ بنِ الحَكمِ مثلَه.

و با همان سلسله سند قبل از علی بن حکم از داود از یوسف تمار از ابو بصیر از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند بندگانش را تا سن چهل سالگی آزادتر گذاشته است. ولی وقتی به چهل سال رسیدند، خداوند به ملائکه‌هایش وحی می‌کند: من اینقدر عمر به بنده‌ام دادم تا به مرحله تکامل و رشد برسد، از این تاریخ به بعد درباره‌اش شدت عمل به خرج بدهید، همه اعمال بد کوچک و بزرگ او را بنویسید.

شیخ صدوق این حدیث را در مجالس خود از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم، نقل نموده است.

٥٩٩ ٦٧ـ وعن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن سهلِ بنِ زيادٍ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالحميدِ عن يحيى بنِ عَمرو عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ بعضِ أنبيائِهِ: يابنَ آدمَ، اذكُرني في غضَبِك أذكُرُكَ في غضَبي، لا أمحقكَ فيمَن أمحقُ، وارضَ بيَ منتصراً، فإنّ انتصاري لَكَ خيرٌ مِن انتصارِكَ لنفْسِكَ.

و از عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از محمد بن عبدالحمید از یحیی ابن عمرو از عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی فرمود: ای فرزند آدم، در حال خشم و غضب مرا بیاد آور. من نیز در حال غضب تورا به یاد می‌آورم و تورا مورد خشم قرار نمی‌دهم و به نصرت و یاری من راضی باش. زیرا یاری من بر تو بهتر از یاری تو بر خودت می‌باشد.

٦٠٠ ٦٨ـ وعن أبي عليٍّ الأشعريّ عن مُحمّدِ بنِ عبدِالجبّارِ عن ابنِ فضّالٍ عن عقبةَ عن عبدِاللهِ بنِ سنانٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ مثلُه. وزادَ فيهِ: وإذا ظلمتَ بمَظلمةٍ فارضَ بانتصارِي لَكَ فإنّ انتصارِي لَكَ خيرٌ مِن انتصارِكَ لنفْسِكَ.

و از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از ابن فضال از عقبه از عبدالله ابن سنان از ابو عبدالله علیه‌السلام ضمن بیان مضمون حدیث قبل اضافه کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: اگر مورد ظلم واقع شدی، به یاری من راضی باش. زیرا یاری من بر تو بهتر از کمک خودت بر خودت می‌باشد.

٦٠١ ٦٩ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ وعن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ عن الفضلِ بنِ شاذانَ جميعاً عن ابنِ أبي عُميرٍ عن حفصِ بنِ البَختريّ ودرستَ وهشامِ بنِ سالمٍ جميعاً عن عَجلانَ بنِ صالحٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ علیه‌السلام يقولُ: يقولُ اللهُ تعالى: مَن شربَ مسكراً أو سقاهُ صبيّاً لا يعقلُ سقيتُه مِن ماءِ الحميمِ مغفوراً لَهُ أو معذّباً، ومَن تركَ المسكرَ ابتغاءَ مَرضاتي أدخلتُه الجَنَّةَ وسقيتُه مِن الرحيقِ المختومِ وفعلتُ بهِ ما فعلتُ بأوليائي.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان و همه اینها از ابن ابو عمیر از حفص بن بختری و درست و هشام بن سالم و همه اینها از عجلان بن صالح از امام صادق علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: هر کس مسکرات بخورد و یا آنها را به کودکی بخوراند که تشخیص نمی‌دهد، من از آن آبهای داغ و گندیدهٔ جهنم به او می‌نوشانم و هر کس خوردن مسکرات را به خاطر رضای من ترک کند، من او را وارد بهشت می‌کنم و او را از آبهای بسیار گوارای مهر شدهٔ بهشت سیراب می‌کنم و با وی همان کارها را می‌کنم که با اولیای خود خواهم نمود.

٦٠٢ ٧٠ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن عبدِ ربّه بنِ عامرٍ عن عليِّ بنِ مَهزيارٍ عن الحسنِ بنِ الفضلِ عن غالبِ بنِ عثمانَ عن بشيرٍ الدهّانِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ: أيّما عبدٍ ابتليتُهُ ببليّةٍ فكتمَ ذلِك عوّادَهُ ثلاثاً أبدلتُه لحماً خيراً مِن لحمِهِ

ودماً خيراً مِن دمهِ وبشراً خيراً من بشرهِ، فإن أبقيتُهُ أبقيتُهُ ولا ذنبَ لَهُ، وإن ماتَ ماتَ إلىٰ رَحمتي.

و از حسین بن محمد از عبدربه بن عامر از علی بن مهزیار از حسن بن فضل از غالب بن عثمان از بشیر دهان از ابو عبدالله‌ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر بنده‌ای را که مبتلا به بلایی کنم و آن بنده آن بلا را از سه نفر عیادت کننده‌اش پنهان نگه دارد، من گوشت بدن او را به گوشت بهتر و خونش را به خون بهتر تبدیل می‌کنم و سیمایش را بهتر از قبل می‌کنم. بعد هم اگر او را زنده نگهداشتم، بدون گناه خواهد بود و اگر مرد، داخل رحمت من خواهد شد.

٦٠٣ ٧١ ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن إبراهيمَ بنِ عبدِالحميدِ عن إسحاقَ بنِ غالبٍ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِﷺ: إذا جمعَ اللهُ الأوّلينَ والآخِرينَ إذا هم بشخصٍ قَد أقبلَ لَم يروا قطّ أحسنَ صورةٍ منهُ وهو القرآنُ ـ إلى أن قالَ: ـ فيقولُ الجبّارُ جَلّ جَلالُه: وعزّتي وجَلالي وإرتفاعِ مَكاني لأكرمنّ اليومَ مَن أكرمَكَ ولأهينَنّ مَن أهانَكَ.

و از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از ابراهیم بن عبدالحمید از اسحاق بن غالب از امام صادقﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که در روز قیامت خداوند اولین و آخرین را در صحرای محشر جمع می‌کند، در میان آنها شخص بسیار زیبایی دیده می‌شود که زیباتر از آن در میان اهل محشر نیست. و آن قرآن است که بدان شکل ظاهر می‌شود. بعدهم حضرت فرمود که: در آن هنگام خداوند عزوجل می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال و ارتفاع مکانم، من امروز کسانی را که تورا در دنیا گرامی داشته‌اند گرامی خواهم داشت و کسانی را خوار خواهم نمود که تورا در دنیا خوار می‌داشتند.

٦٠٤ ٧٢ـ وعن حميدِ بنِ زيادٍ عن الحسنِ بنِ مُحمّدٍ عن أحمدَ بنِ الحسنِ الميثميّ عن يعقوبَ بنِ شُعيبٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: لمّا أمرَ اللهُ هذه الآياتِ أن يهبطنَ إلى الأرضِ تعلّقن بالعرشِ وقلنَ: أي ربّ، إلىٰ أينَ تَهبِطُنا إلىٰ أهلِ الخطايا والذنوبِ؟ فأوحى اللهُ إليهنّ: اهبِطن، فوعزّتي وجَلالي لا يتلونكم أحدٌ مِن آلِ مُحمّدٍ وشيعتِهم في دبرِ ما افترضتُ عَليه إلّا نظرتُ إليهِ بعَيني المكنونةِ في كلّ يومٍ سبعينَ نظرةً أقضي لَهُ في كلّ نظرةٍ سبعينَ حاجةً، وقبِلتُهُ علىٰ ما فيهِ مِن المعاصي، وهي: أُمّ الكتابِ، وشهِدَ اللهُ أنّه لا إلـٰهَ إلّا هو، وآيةُ الكرسيّ، وآيةُ المُلكِ.

و از حميد بن زياد از حسن بن محمد از احمد بن حسن ميثمى از يعقوب ابن شعيب از ابو عبدالله عليه السلام نقل‌كرده كه حضرت فرمود: وقتى‌كه خداوند امر نمود اين آيات از قرآن به زمين نازل‌شوند، آنها از پايهٔ عرش آويخته گفتند: خداوندا، ما را به كجا مى‌فرستى؟ به ميان اهل گناه و جفا؟ پس خداوند به آنها فرمود: به زمين نازل شويد. سوگند به عزت و جلالم، هر كدام از آل محمد و شيعيان آنها، شما را در تعقيب هر نماز واجب قرائت كنند، من در هر روز هفتاد مرتبه باآن چشم مكنون به آنها نگاه مى‌كنم و در هر نگاهى هفتاد حاجت آنها را بر آورده مى‌سازم و اين آيات ما در كتاب هستند و عبارتند از: سورهٔ حمد، و آيهٔ (شهد الله انه لا اله الا هو) و آيه الكرسى و آيه الملك (قل اللهم مالك الملك ...).

٦٠٥ ٧٣ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن زرارةَ عن سالمِ بنِ أبي حفصةَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: ما مِن شيءٍ إلّا وقَد وكّلتُ بهِ مَن يقبضُه غَيري، إلّا الصدقةَ فإنّي أتلقّفُها بيَدي تلقّفاً، حتّى أنّ الرجلَ لَيتصدّقَ بالتمرةِ أو بشقّ تمرةٍ فأُربّيها لَهُ كما يُربّي الرجلُ فِلوَهُ[1] وفصيلَهُ فيلقىٰ يومَ القيامةِ وهو مثلُ أُحدٍ وأعظمُ مِن أُحدٍ.

---

(١) الفِلْو: المُهر حين يُفطم ويبلغ السنة.

و از علی بن ابرهیم از پدرش از ابن ابو عمیر از هشام بن سالم از زراره از سالم بن ابو حفصه از ابو عبدالله‌ﷺ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق می‌فرماید: من در هیچ چیز که از کسان غیر من بگیرند دخالت نمی‌کنم مگر فقط در صدقه. زیرا من صدقه را به سرعت بادست خودم از صدقه دهند می‌گیرم، ولو این که آن صدقه فقط یک خرما و یانصف خرما باشد و من آن را نگه می‌دارم. مانند خود آن شخص آن را تربیت می‌کنم، تا روز قیامت آن صدقه بزرگتر از کوه احد می‌شود.

٦٠٦ ٧٤ـوعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ الحَكمِ عن سعدانَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ‌ﷺ: إنّ اللهَ يلتفتُ يومَ القيامةِ إلىٰ فقراءِ المؤمنينَ شبيهاً بالمعتذرِ إليهم فيقولُ: وعزّتي وجَلالي ما أفقرتُكم في الدُنيا مِن هوانٍ بكم عليَّ ولترونَ ما أصنعُ بِكم اليومَ، فمَن زوّدَ مِنكم في دارِ الدُنيا معروفاً فخذُوا بيَدهِ اليومَ فأدخِلوهُ الجَنّةَ. قالَ: فيقولُ رجلٌ مِنهم: يا ربِّ، إنّ أهلَ الدُنيا تنافسُوا في دُنياهم فنكحُوا النساءَ ولبسُوا الثيابَ اللّيّنةَ وأكلُوا الطعامَ وسكنُوا الدورَ وركبُوا المشهورَ مِن الدوابِّ، فاعطِني مثلَ ما أُعطيتَهم، فيقولُ تباركَ وتعالىٰ: ولكلّ عبدٍ مِنكم مثلُ ما أعطيتُ أهلَ الدُنيا منذُ كانت الدُنيا إلىٰ أن انقضت الدُنيا سبعونَ ضعفاً.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از سعدان از ابو عبدالله‌ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند در روز قیامت به جمعی از فقرای مومن، نگاه عذر آمیز می‌کند و بعدهم به آنها می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم، من شما را در دنیا بدین جهت فقیر نکردم که شما را خوار کنم و حالا امروز خواهید دید که باشما چه می‌کنم. پس هر کس از شما در دنیا یک عمل خوبی را انجام داده، همان را در دستش بگیرد و داخل بهشت شود. بعد یکی از همان فقرا عرض می‌کند: خداوندا، اهل دنیا در دنیا لذت بردند و بازنان متعدد

ازدواج کردند و لباسهای خوب پوشیدند و طعامهای لذیذ خوردند و در بهترین خانه‌ها سکونت کردند و سوار بهترین مرکوب‌ها شدند. پس به ما هم امروز آن چیزها را عطا کن. خداوند متعال می‌فرماید: من به هر کدام شما هفتاد برابر آنچه که به اهل دنیا داده‌ام، عطا می‌کنم.

٦٠٧ ٧٥ـ وعن عدّةٍ من أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن ابنِ فضّالٍ عن الحَكَمِ ابنِ مسكينٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام ـ وذكرَ حديثاً طَويلاً يتضمّنُ قصّةَ المرأةِ في بَني إسرائيلَ دُعيتْ إلى الزنا وتهدّدتْ بالقتلِ فأبتْ ووقعتْ في أهوالٍ شديدةٍ فأنجاها اللهُ مِنها ثُمّ بيعتْ ظُلماً بدعوىٰ أنّها أمةٌ وأخذَها الذينَ اشتروها فركبُوا بِها البحرَ فأغرقهمُ اللهُ وأنجاها حتّى خرجت إلىٰ جزيرةٍ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ فأوحى اللهُ إلىٰ نَبيّ مِن أنبياءِ بَني إسرائيلَ أن يأتي المَلِكَ فيقولَ: إنّ في جزيرةٍ مِن جزائرِ البحرِ خَلقاً مِن خَلقي، فاخرُج أنتَ ومَن في مملكتِكَ حتّى تأتوا خَلقي هذهِ، فتقرّوا لَهُ بذنوبِكم ثُمّ تسألُوا ذلِكَ الخَلقَ أن يغفرَ لَكم، فإن غفرَ لَكم غفرتُ لَكم ... الحديث.

و از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از ابن فضال از حکم بن مسکین از اسحاق بن عمار از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت حدیث طولانی ذکر کرده که: شامل داستان یک زن در قوم بنی اسرائیل می‌باشد که این زن را دعوت به عمل زنا کردند قبول ننمود و حتی او را تهدید به قتل نمودند باز هم حاضر نشد. در نتیجه گرفتار ترس و وحشت شدیدی شد. خداوند او را از دست زناکاران نجات داد. ولی بعدا او را باستم به کسی به عنوان کنیز فروختند. آن کسانی که او را خریده بودند او را با خود سوار کشتی نموده رهسپار مقصد خویش شدند. پس خداوند آنها را غرق نمود و آن زن را نجات داد تا این که آن زن در جزیره‌ای افتاد.

سپس خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرمود که: برود به پادشاه آن قوم بگوید که مخلوقی از مخلوقات من در آن جزیره است. همه شما بروید او را پیدا کنید و بیاورید بعد هم در نزد او به گناهان خود اعتراف کنید، بعد هم از او بخواهید که شما را ببخشد. چون اگر او شما را ببخشد من هم شما را می‌بخشم ... تا آخر حدیث.

۶۰۸ ۷۶ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه في المجالسِ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ مُوسى الدقّاقُ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ أحمدَ الصوفيّ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحُسينِ الخشّابُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ محسنِ بنِ عيسى عن يونسَ بنِ ظبيانَ عن الصادقِ عليه السلام: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ نَبيٍّ مِن أنبياءِ بَني إسرائيلَ: إن أحببتَ أن تَلقاني غداً في حضيرةِ القُدسِ فكُن في الدُنيا وحيداً غريباً مهموماً محزوناً مستوحِشاً مِن الناسِ، بمنزلةِ الطيرِ الواحدِ الذي يطيرُ في أرضِ القفارِ ويأكلُ مِن رؤوسِ الأشجارِ ويشربُ مِن ماءِ العيونِ، فإذا كانَ الليلُ آوىٰ وحدَهُ ولَم يأوِ مَعَ الطيورِ استأنسَ بربّه واستوحشَ مِن الطيورِ.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب مجالس از علی بن موسی دقاق از علی بن احمد صوفی از محمد بن حسین خشاب از محمد بن محسن بن عیسی از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرمود که: اگر می‌خواهی در روز قیامت با من در حضیره القدس ملاقات کنی، در دنیا تنها و بی‌کس و مهموم و اندوهناک باش و از مردم دوری‌کن. مانند پرنده‌ای باش که به تنهایی در یک دشت بی آب و علف پرواز می‌کند از برگهای درختان می‌خورد و از آب چشمه‌ها می‌نوشد و وقتی که شب می‌رسد تنها می‌ماند و باپرنده‌های دیگر مانوس نمی‌شود، فقط باخداوندش مانوس می‌شود و از پرنده‌ها می‌ترسد.

٦٠٩ ٧٧ـ وفي كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ عن إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن الحُسينِ بنِ يزيدَ النَوفليّ عن إسماعيلَ بنِ مُسلمٍ السَكونيّ عن الصادقِ عليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ نَبيٍّ مِن الأنبياءِ: قلْ للمؤمنينَ لا يلبسُوا لباسَ أعدائي، ولا يطعمُوا مطاعمَ أعدائي، ولا يسلكُوا مسالكَ أعدائي، فيكونُوا أعدائي كما هم أعدائي.

ورواهُ في العللِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ عن النَوفليّ ببقيّةِ السند مثلُه.

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از پدرش محمد بن حسن از سعد ابن عبدالله از ابراهیم بن هاشم از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد که: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا هم نخورند و به راه دشمنان من هم نروند تا آنها هم مانند دشمنانم دشمن من شوند.

و همچنین شیخ صدوق این حدیث را در کتاب علل از محمد بن حسن بن ولید از صفار از نوفلی بابقیه سلسله سند نقل کرده است.

٦١٠ ٧٨ـ وفي الفقيهِ أيضاً عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحسنِ بنِ عليِّ بنِ فضّالٍ عن ميسرٍ قالَ: قالَ الصادقُ عليه السلام: إنّ فيما نزلَ بهِ الوحي مِن السماءِ: لو أنّ لابنِ آدمَ واديَينِ يسيلانِ ذهباً وفضّةً لابتغى لهما ثالثاً. يابنَ آدمَ، إنّما بطنُكَ بحرٌ مِن البحورِ ووادٍ مِن الأوديةِ لا يملؤهُ شيءٌ إلّا الترابَ.

و همچنین ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه از پدرش از سعد از احمد ابن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از میسر از امام صادق علیه السلام نقل

كرده كه حضرت فرمود: در يكى از كتابهاى آسمانى نوشته شده: اگر براى فرزندان آدم دو صحرا بود كه يكى مملو از طلا و ديگرى مملو از نقره، باز هم آنها متمايل بوجود صحراى سوم از گنجينه مى‌شدند (يعنى طمع فرزند آدم نهايت ندارد). اى فرزند آدم، شكم تو يك دريا و يا يك وادى بسيار وسيع است كه جز خاك هيچ چيز آن را پر نمى‌كند.

٦١١ ٧٩ـ وعن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ عن مُحمّدِ بنِ عِيسى بنِ عُبيدٍ والحسنِ بنِ ظَريفٍ وعليِّ بنِ إسماعيلَ بنِ عِيسىٰ كلّهم عن حمّادِ بنِ عِيسىٰ عن حَريزِ بنِ عبدِاللهِ.

وعن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ عن سعدٍ والحِميريّ ومُحمّدِ بنِ يحيى العطّارِ وأحمدَ بنِ إدريسَ وعليِّ بنِ مُوسى بنِ جعفرٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن الحُسينِ بنِ سعيدٍ وعليِّ بنِ حديدٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ أبي نجرانَ عن حمّادِ بنِ عِيسىٰ عن حَريزٍ.

وعن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الحِميريّ عن عليِّ بنِ إسماعيلَ بنِ عِيسىٰ ومُحمّدِ بنِ عِيسىٰ ويعقوبَ بنِ يزيدَ والحسنِ بنِ ظَريفٍ عن حمّادٍ عن حَريزٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: وُجِدَ حَجرٌ فيهِ: إنّي أنا اللهُ ذو بكّةَ وضعتُها يومَ خلقتُ السماواتِ والأرضَ وخَلقتُ الشمسَ والقمرَ وحففتُها بسبعةِ أملاكٍ حفّاً مباركٌ لأهلِها في الماءِ واللبنِ يأتيها رزقُها مِن ثلاثةِ سُبلٍ مِن أعلاها وأسفلِها والثنيّةِ.

شيخ صدوق از پدرش از عبدالله بن جعفر حميرى از محمد بن عيسى بن عبيد و حسن بن ظريف و على بن اسماعيل بن عيسى و همه اينها از حماد بن عيسى از حريز بن عبدالله، حديثى را كه خواهد آمد نقل كرده است.

باز هم شیخ صدوق از پدرش محمد بن حسن از سعد و حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادریس و علی بن موسی بن جعفر از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید و علی بن حدید از عبدالرحمن بن ابو نجران از حماد ابن عیسی از حریز، حدیثی را که خواهد آمد نقل کرده است.

باز هم شیخ صدوق از پدرش و محمد بن موسی بن متوکل و محمد بن حسن بن ولید از حمیری از علی بن اسماعیل بن عیسی و محمد بن عیسی و یعقوب بن یزید و حسن بن ظریف از حماد از حریز از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: سنگی پیدا شد که در آن نوشته شده بود: که من خدای یگانه و صاحب (بکه) مکه می‌باشم. که من این سرزمین را روزی انتخاب کردم و آسمان و زمین و خورشید ماه را آفریدم و آن را باهفت ملک پوشاندم (در اطراف آن هفت ملک قرار دادم) که آن ملکها برای ساکنانشان مبارک هستند از حیث آب و شیر و روزی ساکنان این سرزمین از سه قسمت بالا و پائین و دو طرف می‌رسد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦١٢ ٨٠ـ قالَ: وروي أنّه في حَجرٍ آخرَ مكتوبٌ: هذا بيتُ اللهِ عزَّوجلَّ يرزقُ أهلَها مِن ثلاثةِ سُبلٍ مباركٌ لأهلِها في الماءِ واللحمِ.

ويترجّحُ في هذا الكلامِ كونهُ حديثاً قُدسيّاً ـ أعني مِن كلامِ اللهِ ـ بقرينةِ ما قبلَهُ وما تقدّمَ بمعناهُ مِن طريقِ الكلينيّ[1].

باز هم ابن بابویه نقل کرده و گفته: روایت شده که در سنگ دیگری نوشته شده: این‌جا خانهٔ خداست که ساکنین این‌جا را از سه طریق روزی می‌دهد و این سرزمین برای اهلش مبارک است از حیث آب و گوشت.

مؤلف می‌گوید: متن کلام نشان می‌دهد که این حدیث قدسی است. چون

---

(١) راجع حدیث ٥٩٦.

حدیثی که از طریق کلینی قبلا ذکر کردیم، بهترین قرینه برای کلام خداوندی بودن این حدیث می‌باشد.

٦١٣ ٨١ـ قالَ الصدوقُ: وقالَ الصادقُ عليه السلام: إذا بَكى اليتيمُ اهتزَّ لَهُ العرشُ، فيقولُ اللهُ تَعالىٰ: مَن هذا الذي أبكىٰ عَبدي الذي سلبتُه أبوَيهِ في صُغرِهِ، فوعزّتي وجَلالي وإرتفاعي في مَكاني لا يُسكتُه عَبدٌ مؤمنٌ إلّا أوجبتُ لَهُ الجَنّةَ.

شیخ صدوق گفته: امام صادق علیه السلام فرموده: وقتی که یتیم گریه کند، عرش خداوند به لرزه در می‌آید. پس خداوند می‌فرماید: چه کسی است که این بندهٔ مرا که پدر و مادرش را از او گرفته‌ام به گریستن واداشته است. قسم به عزت و جلالم و ارتفاع مکانم، هر بنده مومنی این طفل یتیم را ساکت کند، من بهشت را برای او واجب می‌کنم.

٦١٤ ٨٢ـ وفي كتابِ التوحيدِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ بنِ الوليدِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ الحسنِ الصفّارُ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن عليِّ ابنِ أسباطٍ عن عليِّ بنِ أبي حمزةَ عن أبي بصيرٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام في قولِ اللهِ تعالى ﴿هو أهلُ التقوىٰ وأهلُ المغفرة﴾ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: أنا أهلٌ أن أتّقىٰ ولا يُشركُ بيَ عَبدي شيئاً، وأنا أهلٌ إن لَم يُشركْ بيَ عَبدي شيئاً أن أُدخلَهُ الجَنّةَ.

شیخ صدوق در کتاب توحید خود از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از علی بن اسباط از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت دربارهٔ معنای این آیه که می‌گوید (خداوند اهل تقوا و اهل آمرزش است) فرمود: خداوند فرمود: من سزاوار آن هستم که مردم به من تقوا داشته باشند و بنده‌ام چیزی را با من شریک

قرار ندهد و من اهل آن هستم که بنده‌ام وقتی چیزی را برایم شریک قرار نداده، او را داخل بهشت کنم.

٦١٥ ٨٣ـ وفي كتابِ مَعاني الأخبارِ عن أبيهِ عن أحمدَ بنِ إدريسَ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن أبيهِ رفعَهُ إلى أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام في حديثٍ: إنّ اللهَ تعالىٰ قالَ: مَن أهانَ لي وليّاً فقَد بارَزني بالمحاربةِ ودَعاني إليها.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از پدرش از احمد بن ادریس از احمد ابن ابو عبدالله از پدرش به صورت رفع تابرسد به امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که حضرت در حدیثی فرمود: خداوند متعال فرموده: هر کس به یکی از اولیای من اهانت کند، علناً با من به جنگ پرداخته و مرا دعوت به جنگ با خود کرده‌است.

٦١٦ ٨٤ـ وفي كتابِ العللِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن منصورِ بنِ يونسَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ عليه‌السلام: إنّ اللهَ يقولُ: لولا أن يجدَ عَبديَ المؤمنُ في نفْسهِ لعصبتُ الكافرَ بعصابةٍ مِن ذهبٍ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب علل از پدرش از سعد از یعقوب بن یزید از ابن ابو عمیر از منصور بن یونس از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: اگر بندهٔ مومنم در نفسش دچار شک و تردید نمی‌شد، هر آینه من همهٔ لباسهای کافران را از طلا می‌کردم.

٦١٧ ٨٥ـ وفي كتابِ ثوابِ الأعمالِ بهذا الإسنادِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن عبدِالرحمٰنِ بنِ الحجّاجِ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: إذا كانَ يومُ القيامةِ جيء بعبدٍ فيؤمرُ بهِ إلى النارِ، فيلتفتُ فيقولُ اللهُ تعالىٰ: ردّوهُ، فلمّا أتىٰ بهِ قالَ لَهُ: عَبدي لِمَ

التفتَّ، فيقولُ: يا ربِّ، ما كانَ ظنّي بكَ هذا، فيقولُ اللهُ تعالىٰ: وما كانَ ظنُّكَ؟ فيقولُ: يا ربِّ، إنّ ظنّي بِكَ أن تغفرَ لي وتُسكنني برحمتِكَ جَنّتكَ. قالَ: فيقولُ اللهُ: يا مَلائكتي، وعزّتي وجَلالي وآلائي وبَلائي وارتفاعِ مَكاني ما ظنّ بي هذا ساعةً مِن خيرٍ قطّ، ولو ظنّ بي ساعةً مِن خيرٍ ما روّعتُه بالنارِ، أجيزُوا لَهُ كذبهُ وأدخِلوهُ الجَنّةَ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال با همان سند قبلی از ابن‌ابو عمیر از عبدالرحمن بن حجاج از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی روز قیامت می‌شود، خداوند امر می‌کند بنده‌ای را به آتش جهنم بیاندازند. آن بنده متوجه خداوند می‌گردد. خداوند می‌فرماید: او را به آتش نیاندازید و به پیشگاه من بیاورید.

وقتی که او را به پیشگاه خدا می‌برند، خداوند می‌فرماید: ای بندهٔ من، چرا در آن هنگام متوجه من شدی؟ آن بنده عرض می‌کند: خداوندا، نظر تو دربارهٔ این عمل من چیست؟ خداوند می‌فرماید: تو چه گمان می‌کنی؟ آن بنده می‌گوید: من گمانم این است که مرا ببخشی و بارحمت خودت مرا به بهشت بفرستی. پس خداوند می‌فرماید: ای ملائکه من، سوگند به عزت و جلالم و بلندی مکان و بلایا و نعماتم، که گمان این بنده در این لحظه نیک و خالصانه است و دروغ نمی‌گوید. ولی در آن هنگام که من او را باآتش جهنم ترساندم اگر این سخن را می‌گفت او راکاذب می‌دانستم. پس او را داخل بهشت کنید.

٦١٨ ٨٦ـ وفي كتابِ عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن مُحمّدِ بنِ الحُسينِ بنِ أبي الخطّابِ عن صفوانَ بنِ يحيىٰ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ[1] عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: عبَدَ اللهَ حِبرٌ مِن أحبارِ بَني إسرائيلَ حتّى صارَ مثلَ الخِلالِ، فأوحى اللهُ إلىٰ نَبيّ

(١) في عقاب الأعمال «إسحاقَ بنِ غالبٍ» وهو الصحيحُ، وسيأتي نفسُ الحديثِ تحتَ رقم ٦٣٧.

زمانهِ قالَ لَهُ: وعزّتي وجَلالي وجَبروتي لو أنّك عَبدتني حتّى تذوبَ كما تذوبُ الأليةَ في القِدرِ ما قبلتُه مِنكَ حتّى تأتيني مِن البابِ الذي أمرتُكَ.

باز هم ابن بابویه در کتاب عقاب الاعمال خود از پدرش از سعد بن احمد از محمد بن حسین بن ابو الخطاب از صفوان بن یحیی از اسحاق بن غالب از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: یکی از دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل بود که در عبادت آنقدر سماجت کرد که مانند چوب خشک شد. پس خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد که به وی بگوید: خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال و جبروتم، اگر تو به من آنقدر عبادت کنی که همه گوشت و چربی بدنت مانند دنبه‌ای که در درون دیگ آب می‌شود آب گردد، من آن عبادتهای تورا قبول نمی‌کنم مگر این که از راهش باشد.

٦١٩ ٨٧ـ وعن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ القاسمِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الكوفيّ عن المفضّلِ ابنِ صالحٍ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الحلبيّ عن زرارةَ وحُمرانَ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ علیه‌السلام: قالَ اللهُ تعالىٰ: مَن عمِلَ لغيري فهو كمَن عمِلَ لَهُ.

باز هم ابن بابویه از پدرش از محمد بن قاسم از محمد بن علی کوفی از مفضل بن صالح از محمد بن علی حلبی از زراره و حمران از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: هر کس برای غیر من عمل کند، او عامل آن شخص می‌باشد (یعنی باید پاداش عمل خود را از او بگیرد).

٦٢٠ ٨٨ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن يعقوبَ بنِ يزيدَ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن هشامِ بنِ الحَكمِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام في حديثٍ ملخّصهُ: إنّ رجلاً في الزمنِ الأوّلِ طلبَ الدُنيا مِن حلالٍ وحرامٍ، فلَم يقدرْ عَليها، فأمرَهُ إبليسُ أن يبتدعَ دِيناً ويَدعو الناسَ

إليهِ ففعلَ، فأجابهُ الناسُ وأصابَ دِيناً، ثُمّ أرادَ التوبةَ وربطَ نفْسَهُ في سلسلةٍ وقالَ: لا أحلّها حتّى يتوبَ اللهُ عليَّ. قالَ: فأوحى اللهُ إلىٰ نَبيّ زمانهِ: قُلْ لفلانٍ: وعزّتي وجَلالي لو دَعوتني حتّى تنقطعَ أوصالُكَ ما استجبتُ لَكَ حتّى تردّ مَن ماتَ علىٰ دَعوتِهِ إليه فيرجعَ عنهُ.

ورواهُ أحمدُ بنُ مُحمّدٍ البَرقيّ في المحاسنِ عن أبيهِ عن ابنِ أبي عُمرَ عن هشامِ بنِ الحَكمِ ومُحمّدِ بنِ حُمرانَ عن أبي بصيرٍ مثلُه.

باز هم ابن بابویه از پدرش از سعد از یعقوب بن یزید از ابن ابو عمیر از هشام بن حکم از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت در حدیثی که خلاصه آن چنین است فرموده:در زمانهای گذشته مردی بوده که دنیا را ازراه حلال و حرام طلب می‌کرد ولی موفق نمی‌شد. لذا ابلیس به وی دستور می‌دهد که: دینی برای خود ابداع کند و مردم را به آن دین دعوت نماید. او هم این کار راکرد و مردم هم از وی استقبال کردند و به خواسته‌های دنیوی خود رسید. بعد تصمیم گرفت توبه کند، خود را با یک زنجیر بست و گفت: این زنجیر را باز نمی‌کنم تا این که خداوند توبه مرا قبول کند.

خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد: که برو به فلان شخص بگو: قسم به عزت و جلالم، اگر مرا آنقدر صدا کنی که بندهای بدنت از هم جدا شود، توبه تورا قبول نمی‌کنم مگر اینکه همه آنهایی که دعوت او را قبول کرده‌اند بمیرند و بعد هم از آن دعوت برگردد.

احمد بن محمد برقی این حدیث را در کتاب محاسن خود از پدرش از ابن ابو عمیر از هشام بن حکم و محمد بن حمران از ابو بصیر، به همان مضمون نقل کرده است.

٦٢١ ٨٩ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن عليِّ بنِ عِيسىٰ عن عليٍّ

ابنِ سالمٍ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ عليه‌السلام يقولُ: إنّ اللهَ تَعالىٰ يقولُ: وعزّتي وجَلالي لا أُجيبُ دعوةَ مظلومٍ دَعاني في مَظلمةٍ ولأحدٍ عِندَهُ مثلَ تلكَ المَظلمةِ.

باز هم ابن بابویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد از علی بن عیسی از علی بن سالم از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: سوگند به عزت و جلالم، من دعوت مظلومی را که در نزد او هم یک چنین ظلمی نسبت به دیگری هست، قبول نمی‌کنم (یعنی مظلومی که خودش هم به دیگری ظلم کرده و بعد مورد ظلم واقع شده، دعای او را اجابت نمی‌کنم و ستم را از او دفع نمی‌کنم).

٦٢٢ ٩٠ ـ مُحمّدُ بنُ الحسنِ الطوسيّ في التهذيبِ ونقلتُه مِن خطّهِ عن أحمدَ بنِ عبدونٍ عن عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ الزبيرِ عن عليِّ بنِ الحسنِ بنِ فضّالٍ عن عليِّ بنِ الحسنِ بنِ يوسُفَ عن زَكريّا بنِ مُحمّدٍ أبي عبدِاللهِ المؤمنِ عن عليِّ بنِ أبي نعيمٍ عن أبي حمزةَ عن أحدهما عليهما‌السلام قالَ: إنّ اللهَ تعالى يقولُ: ابنَ آدمَ، تطوّلتُ عَليكَ بثلاثٍ: سترتُ عليكَ ما لو علمَ بهِ أهلُكَ ما واروكَ، وأوسعتُ عَليكَ فاستقرضتُ مِنكَ لَكَ فلَم تُقدِّمْ خيراً، وجعلتُ لكَ نظرةً عِندَ موتِكَ في ثلثِكَ فلَم تُقدِّم خيراً.

محمد بن حسن طوسی در کتاب تهذیب از احمد بن عبدون از علی بن محمد بن زبیر از علی بن حسن ابن فضال از علی بن حسن بن یوسف از زکریا ابن محمد ابو عبدالله مؤمن از علی بن ابو نعیم از ابو حمزه از امام باقر یاامام صادق علیهما‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای فرزند آدم، من باسه چیز به تو تفضل و احسان کرده‌ام: نخست، آن عیبها و کارهایت را مستور نمودم که اگر نزدیکترین خویشت به آنها آگاه می‌شدند آنها را پنهان نمی‌کردند. دوم آنکه، به تو وسعت رزق دادم بعد هم از تو قرض خواستم (یعنی

از تو خواستم که به فقرا و مستمندان کمک کنی، من ده مقابل پاداش آن را به تو بدهم) ولی تو امر خیری را پیشقدم نشدی. سوم آنکه، هنگام مرگ به تو حق دادم که در ثلث مالت هر طور می‌خواهی عمل کنی، باز هم آن را در راه خیر انجام ندادی.

۶۲۳ ۹۱ـ وعن المفيدِ مُحمّدِ بنِ النعمانِ عن مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن إبراهيمَ بنِ هاشمٍ عن النَوفليِّ عن السَكونيِّ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ عن أبيهِ عن آبائهِ عليهم السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ نَبيٍّ مِن الأنبياءِ أن قلْ لقومِكَ: لا تَلبسُوا لباسَ أعدائي، ولا تَطعمُوا مطاعمَ أعدائي، ولا تُشاكلُوا بما شاكلَ أعدائي، فتكونُوا أعدائي كما هم أعدائي.

و از شیخ مفید از ابن بابویه از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن بن صفار از ابراهیم بن هاشم از نوفلی از سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که: به قومت بگو، لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و خود را به شکل دشمنان من در نیاورند (یعنی به شکل مشرکین و کفار). چون اگر این کار را بکنند، آنها هم دشمنان من هستند. همان طوری که آن کفار و مشرکین دشمن من هستند.

۶۲۴ ۹۲ـ وعن مُحمّدِ بنِ النعمانِ عن أحمدِ بنِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن أبيهِ عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ عن أحمدَ، وعن مُحمّدِ بنِ النعمانِ عن مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ بابويه عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ عن سعدٍ، والحِميريِّ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيِّ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ عن حَريزٍ عن مرازمَ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ:

سجدةُ الشكرِ واجبةٌ علىٰ كلّ مُسلمٍ، تتمّ بها صلاتُكَ وتَرضي بها ربّكَ وتعجبُ المَلائكةُ مِنكَ، وأنّ العبدَ إذا صَلّى ثُمّ سجدَ سجدةَ الشكرِ فتحَ الربّ تعالىٰ الحجابَ بَينَ العبدِ وبَينَ الملائكةِ فيقولُ:

يا مَلائكتي انظرُوا إلىٰ عَبدي أدّىٰ فَرضي وأتمّ عَهدي ثُمّ سجدَ لي شكراً علىٰ ما أنعمتُ بهِ عَليهِ، مَلائكتي ماذا لَهُ عِندي؟ فتقولُ الملائكةُ: يا ربّنا رَحمتُك، ثُمّ يقولُ الربّ: ثُمّ ماذا لَهُ؟ فتقولُ الملائكةُ: يا ربّنا جَنّتُكَ، ثُمّ يقولُ الربّ: ماذا لَهُ، فتقولُ الملائكةُ: يا ربّنا كفايةُ مهمّه، فيقول الرب: ثُمّ ماذا له؟ قالَ: ولا يبتىٰ شيءٌ مِن الخيرِ إلّا قالتهُ الملائكةُ، فيقولُ اللهُ تعالىٰ: يا مَلائكتي ثُمّ ماذا؟ فتقولُ الملائكةُ: يا ربّنا لا عِلمَ لَنا، فيقولُ الربّ: يا مَلائكتي أشكرُ لَهُ كما شَكرَ لي، وأقبِلُ إليهِ بفَضلي وأُريهِ رَحمتي.

ورواهُ الصدوقُ في الفقيهِ بالإسنادِ الثاني مِن إسنادَي الشيخِ إلى البَرقيّ. وعن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المتوكّلِ عن عليّ بنِ الحُسينِ السعدآبادي عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ ـ ببقيّةِ السندِ والمتنِ، إلّا أنّه قالَ في آخرِهِ: وأُريهِ وجهي.

ثُمّ قالَ ابنُ بابويه: مَن وصفَ اللهُ بوجهٍ كالوجوهِ فَقد كفرَ، ووجهُ اللهِ أنبياؤهُ وحُججهُ، بهم يتوجّهُ العبادُ إلى اللهِ وإلىٰ معرفتهِ ومعرفةِ دِينهِ، والنظرُ إليهم يومَ القيامةِ ثوابٌ عظيمٌ يفوقُ كلّ ثوابٍ، انتهىٰ ملخّصاً.

و از شیخ مفید از احمد بن محمد بن حسن بن ولید از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد از شیخ مفید از ابن بابویه از پدرش و محمد بن حسن از سعد و حمیری از احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از محمد بن ابو عمیر از حریز از مرازم از ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است که بوسیله آن سجده، ارزش نمازت را بالا می‌بری و خداوند را از خودت راضی می‌کنی و ملائکه را متعجب می‌سازی. وقتی که بنده نماز خواند

بعد هم سجده شکر نمود، خداوند حجاب میان آن بنده و ملائکه را از میان بر می‌دارد و بعد هم می‌فرماید:

ای ملائکه من، به این بنده‌ام نگاه کنید که واجب خود را ادا کرد و عهد خود را با من تمام نمود و بعد هم در مقابل آن نعمتهایی که به وی داده بودم برایم شکر نمود. پس پاداش او در نزد من چیست؟ ملائکه عرض می‌کنند: خداوندا، پاداش او بهشت است. باز خداوند می‌فرماید: بعد از بهشت چیست؟ ملائکه عرض می‌کنند: خداوندا، کفایت کردن به همه امور او. بازهم خداوند می‌فرماید: بعد از آن چیست؟ باز ملائکه خیری را پیشنهاد می‌کنند و این عمل تکرار می‌شود تا همه چیزها را ملائکه می‌گویند. باز هم خداوند می‌فرماید: بعد از آنها چیست؟ ملائکه عرض می‌کنند: خداوندا، ما دیگر نمی‌دانیم. خداوند می‌فرماید: من برای او شکر می‌کنم همان طوری که او برای من شکر کرد. و بافضل خودم به وی رو می‌آورم و رحمتم را به وی نشان می‌دهم.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب فقیه خود باسلسله سند دوم از دو سند شیخ مفید تا برسد به برقی، روایت کرده است. باز هم شیخ صدوق از پدرش و محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سود آبادی از احمد بن ابو عبدالله بابقیه سند و متن ذکر کرده، منتها در آخر حدیث آمده: من صورتم را به آن بنده نشان می‌دهم.

بعد هم ابن بابویه گفته: هر کس برای خداوند صورتی مانند صورت انسانها قائل شود، کافر است و مقصود از صورت خداوند انبیاء و حجتهای او هستند که بوسیله آنها مردم به سوی خداوند متوجه می‌شوند و به معرفت او و دینش آگاه می‌گردند و نگاه کردن به روی آن انبیاء و ائمه در روز قیامت ثواب بزرگ دارد که از همه ثواب‌ها بالاتر است.

۶۲۵ ۹۳ـ وروى الشيخُ في مصباحِ المتهجّدِ حيثُ أوردَ مِن الأدعيةِ التي تقالُ

بَعدَ كلّ فريضةٍ: اللّهمّ صلِ علىٰ مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، اللّهمّ إنّ الصادقَ عليه السلام قالَ: إنّكَ قلتَ ما ترددتَ في شيءٍ أنا فاعلُه كتردّدي في قبضِ روحِ عَبديَ المؤمنِ يكرهُ الموتَ وأكرهُ مساءَته، ثُمَّ ذَكرَ الدُعاءَ.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد، در بابی که دعاهای بعد از هر نماز واجب را ذکر کرده، این حدیث را هم روایت نموده که بعد از هر نماز واجب بگویند: اللهم صل علی محمد وآل محمد، پروردگارا، حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوندا، تو فرموده‌ای من در هیچ فعلی که انجام می‌دهم تردید نمی‌کنم مگر هنگام قبض روح بندهٔ مؤمنم که از مرگ اکراه دارد. بعد شیخ طوسی بقیهٔ دعا را ذکر نموده است.

٦٢٦ ٩٤ـ وروى الشيخُ أبو عليٍّ الحسنُ بنُ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ في مجالسِهِ عن والدهِ قالَ: أخبرَنا الشيخُ المفيدُ قالَ: أخبرَنا المظفّرُ بنُ أحمدَ البلخيّ قالَ: أخبرَنا أبو عليٍّ مُحمّدُ بنِ همامٍ الإسكافيّ قالَ: أخبرَنا أبو جعفرٍ أحمدُ بنُ مابنداذَ قالَ: حدَّثنا منصورُ بنُ العبّاسِ القضبانيّ[1] عن الحسنِ بنِ عليٍّ الخزاعيّ[2] عن عليِّ بنِ عقبةَ عن سالمِ بنِ أبي حفصةَ قالَ: لمّا ماتَ أبو جعفرٍ الباقرُ عليه السلام قلتُ لأصحابِنا: انتظروني حتّى أدخلَ علىٰ أبي عبدِاللهِ فأُعزّيه، فدخلتُ عَليهِ فقلتُ: إنّا للهِ وإنّا إليهِ راجعونَ، ذهبَ واللهِ مَن كانَ يقولُ: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فلا يسألُ عمّن بَينَه وبَينَ رسولِ اللهِ [واللهِ لا يُرىٰ مثلُهُ أبداً] فسكتَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام ساعةً ثُمَّ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّ مِن عِبادي مَن يتصدّقُ بشقّ تمرةٍ فأُربّيه لَكم[3] كما يربّي أحدكم فِلْوهُ حتّى أجعلَها مثلَ جبلِ أُحدٍ. قالَ: فخرجتُ إلىٰ أصحابي فقلتُ: ما رأيتُ

(١) في أمالي الطوسي «القصباني».
(٢) في أمالي الطوسي «الخزّاز» وهو الصحيح.
(٣) في أمالي الطوسي «فأربيها له».

أعجبُ مِن هذا، كنّا نستعظمُ قولَ أبي جعفرٍ عليه السلام قالَ رسولُ اللهِ بلا واسطةٍ فقالَ لي أبو عبدِاللهِ عليه السلام: قالَ اللهُ عزَّوجلَّ بلا واسطةٍ.

شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی در کتاب مجالس خود از پدرش از شیخ مفید از مظفر بن احمد بلخی از ابو علی محمد بن همام اسکافی از ابو جعفر احمد بن مابنداد از منصور بن عباس قصبانی از حسن بن علی خزاز از علی بن عقبه از سالم بن ابو حفصه، نقل کرده که گفت: وقتی پدر امام صادق علیه السلام وفات یافت، من به اصحاب خود گفتم: منتظر من باشید تا بیایم با هم برویم به امام صادق علیه السلام تعزیت بگوییم. پس من به نزد حضرت رفتم و گفتم: (انا لله و انا الیه راجعون) به خدا سوگند، از میان ما رفت کسی که می‌گفت: رسول خدا چنین گفته و هیچ کس از واسطه میان او و رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی نمی‌پرسید یعنی همه به وی‌اعتماد داشتند. امام صادق لحظه‌ای سکوت کرد و بعد فرمود:

خداوند متعال فرموده: از بندگان من هر کس صدقه بدهد حتی در مورد هسته خرما، پس من او را برای او تربیت می‌کنم تا به میزان کوه احد برسانم (یعنی هر کس صدقه بدهد ولو صدقه‌اش یک دانه خرما باشد، من آن را به اندازهٔ کوه احد بزرگ می‌کنم، پاداش زیاد بر آن میدهم). سالم بن حفصه می‌گوید: وقتی من از نزد حضرت صادق علیه السلام بیرون آمدم، به یارانم گفتم: بسیار تعجب می‌کنم که ما سخن پدر امام صادق علیه السلام را بزرگ می‌شمردیم که بدون واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد. ولی حالا دیدم فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ فرمود: بدون این که واسطه‌ای را میان خود و خداوند نقل کند.

٦٢٧ ٩٥ـ وعن والدهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَنا أبو بكرٍ مُحمّدُ بنُ عُمرَ الجعابيّ قالَ: حدّثنا أبو العبّاسِ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدِ بنِ عُقدةَ قالَ: حدَّثنا عليُّ بنُ الحُسينِ قالَ: حدَّثنا العبّاسُ بنُ عامرٍ عن أحمدَ بنِ رزقٍ عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ قالَ: قالَ لي

أبو عبدِاللهِ عليه‌السلام: يا إسحاقُ، كيفَ تصنعُ بزكاةِ مالِكَ إذا حضرتَ؟ فقلتُ: يأتوني إلى المنزلِ فأُعطيهم، فقالَ: أراكَ يا إسحاقُ قَد أذللتَ المؤمنينَ، فإيّاكَ إيّاكَ، إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: مَن أذلّ بيَ وليّاً فقَد أرصدَ لي بالمُحاربةِ.

باز هم شیخ ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابو بکر محمد بن عمر جعابی از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده از علی بن حسین از عباس بن عامر از احمد بن رزق از اسحاق بن عمار، نقل کرده که گفت: حضرت امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای اسحاق، وقتی که می‌خواهی زکات مالت را بدهی، چگونه می‌دهی؟ من عرض کردم: مستحقین را خبر می‌کنم می‌آیند به منزل من، در آنجا سهم هر کدام را می‌دهم. فرمود: ای اسحاق، می‌بینم که مؤمنان را ذلیل می‌کنی؟ مبادا این کار را بکنی. زیرا خداوند فرموده: هر کس ولی مرا خوار و ذلیل کند، با من به جنگ برخاسته است.

٦٢٨ ٩٦ـ وعن والدهِ عن المفيدِ قالَ: أخبرَنا أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الصَلتِ قالَ: أخبرَنا أبو العبّاسِ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ سعيدِ بنِ عُقدةَ قالَ: حدَّثني أحمدُ بنُ يحيى بنِ المنذرِ قالَ: حدَّثنا حُسينُ بنُ مُحمّدٍ قالَ: حدَّثني أبي عن إسماعيلَ بنِ أبي خَلفٍ عن صفوانَ بنِ مِهرانَ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: أيّما رجلٍ أتاهُ رجلٌ مُسلمٌ في حاجةٍ وهو يقدِرُ علىٰ قضائِها فمنعَهُ إيّاها عيّرهُ اللهُ يومَ القيامةِ تعييراً شديداً وقالَ لَهُ: أتاكَ أخوكَ في حاجةٍ جُعلتْ قضاها في يدكَ فمنعتُه إيّاها زُهداً مِنكَ في ثوابِها، وعزّتي وجَلالي لا أنظرُ إليكَ في حاجةٍ معذّباً كنتَ أو مغفوراً لَكَ.

باز هم ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی از پدرش از شیخ مفید از احمد بن محمد بن صلت از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده از احمد بن یحیی بن منذر از حسین بن محمد از پدرش از اسماعیل بن ابو خلف

از صفوان بن مهران از ابو عبدالله‌ؑ نقل کرده که حضرت فرمود: هر مسلمانی که مرد مسلمانی برای حاجتی نزد او بیاید و او قادر به قضای حاجت آن مسلمان باشد ولی او را محروم کند، خداوند در روز قیامت به وی عتاب کرده می‌فرماید: من قدرت قضای حاجت برادرت را در دست تو قرار دادم و او به نزد تو آمد و تو حاجت او را روا نکردی و به ثواب آن اعتنا ننمودی. قسم به عزت و جلالم، حالا من به هیچ کدام از حاجت تو خواه عذاب باشد و خواه مغفرت نگاه نخواهم کرد.

٦٢٩ ٩٧ـ أحمدُ بنُ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ في المحاسنِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدٍ الأشعريّ عن عبدِاللهِ بنِ ميمونِ بنِ القدّاحِ عن أبي عبدِاللهِؑ قالَ: قالَ اللهُ تعالىٰ: إنّما أقبلُ الصلاةَ لمَن يتواضعُ لعَظمتي، ويكفُّ نفسَه عن الشهواتِ مِن أجلي، ويقطعُ نهارَهُ بذِكري، ولا يتعاظمُ علىٰ خَلقي، ويُطعمُ الجائعَ ويكسو العارِيَ ويَرحمُ المُصابَ ويُؤوي الغريبَ، فذلِكَ يشرقُ نورُهُ مثلَ الشمسِ، أجعلُ لَهُ في الظلماتِ نوراً وفي الجهالةِ عِلماً، أكلأُ بعزّتي واستحفظهُ مَلائكتي، يَدعوني فأُلبّيهِ يسألُني فأعطيهِ، فمثلُ ذلِكَ عِندي مثلُ الفردوسِ لا يسمو ثمرُها ولا يَتغيرُ ورقُها.

احمد بن ابو عبدالله برقی در کتاب محاسن از جعفر بن محمد اشعری از عبدالله بن میمون بن قداح از ابو عبدالله‌ؑ از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده:

من نماز بنده‌ای را قبول می‌کنم که در مقابل عظمت من مطیع باشد و نفس خویش را به خاطر من از شهوات باز دارد و روزش را باذکر من به شب برساند و به مخلوقات من بزرگی نفروشد و به گرسنگان طعام دهد و عریانها را بپوشاند و به مصیبت دیدگان ترحم کند و به غربا جا بدهد. چنین شخص، نورش مانند خورشید می‌تابد و در تاریکی برایش نور قرار می‌دهم (یعنی او را از تاریکی

گناه و شک می‌رهانم) و در جهل به وی علم می‌دهم (یعنی اگر به چیزی جاهل باشد او را به آن شیء عالم می‌کنم) باعزت خودم او را عزیز می‌گردانم و ملائکه‌هایم او را حفظ می‌کنند، هر وقت مرا صدا کند به وی لبیک می‌گویم و هرچه از من بخواهد به وی می‌دهم. مثل چنین شخص در نزد من مانند باغی است که میوه‌های آن باغ فاسد نمی‌شود و برگهای درخشانش خزان نمی‌بینند.

۶۳۰ ۹۸ـ وعن ابنِ فضّالٍ عن غالبِ بنِ عثمانَ عن بشيرٍ الدهّانِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ يا بنَ آدمَ، اذكرني في نفْسِكَ أذكرُكَ في نفْسِي. ابنَ آدمَ، اذكرني في خلاءٍ أذكرُكَ في خلاءٍ. ابنَ آدمَ، اذكرني في ملأٌ أذكرُكَ في ملأٌ خيرٌ مِن ملَئكَ.

و از ابن فضال از غالب بن عثمان از بشیر دهان از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای فرزند آدم، مرا در قلب خود یاد کن، تا من هم در ذات خودم تورا یاد کنم. ای فرزند آدم، مرا در خلوت یاد کن تا من هم تورا در خلوت یاد کنم و مرا در میان جماعت یاد کن، تا من هم تورا در میان جماعتی یاد کنم. بهتر از آن (در جمع ملائکه).

۶۳۱ ۹۹ ـ وعن بعضِ أصحابِهِ عن الحسنِ بنِ يوسُفَ بنِ زَكريّا عن مُحمّدِ بنِ مسعودٍ الطائيّ عن عبدِالحميدِ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ علیه‌السلام يقولُ: إذا اجتمعَ الناسُ بمِنىً نادىٰ منادٍ: أيّها الجمعُ، لو تعلمونَ بمَن أجللتُم لأيقنتُمْ بالخَلفِ بعدَ المغفرةِ، ثُمَّ يقولُ اللهُ: إنّ عبداً أوسعتُ عَليهِ في رزقِي لَم يعُدْ إليَّ في كلّ أربعٍ إنّه لَمحرومٌ.

ورواهُ الصدوقُ في الفقيهِ، وفيهِ: لم يعدْ إليَّ في كلّ خمسِ سنينَ.

و از بعضی اصحاب برقی از حسن بن یوسف بن زکریا از محمد بن مسعود طائی از عبدالحمید از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که مردم

در منی جمع می‌شوند، منادی ندا می‌کند: ای مردم، اگر شما بدانید که به خاطر چه کسی این‌جا جمع شده‌اید حتماً به غفران خودتان یقین می‌کنید. بعد خداوند می‌فرماید: هر بنده‌ای که روزی‌اش را وسعت دادم (یعنی ثروتمند شد) اگر هر چهار سال یک مرتبه به زیارت کعبه نیاید، از عنایت من محروم می‌باشد.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب فقیه نقل کرده و این عبارت را آورده است: بر نمی‌گردد بنده‌ام در هر پنج سال برای روزیش.

٦٣٢ ١٠٠ ـ قالَ البَرقيّ: وقالَ أبو عبدِاللهِ عليه السلام: قالَ اللهُ: مَن عمِلَ لي ولغَيري فهو لمَن عمِلَ لَهُ.

برقی از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال فرموده: هر کس برای غیر من عمل کند، او عامل آن شخص می‌باشد باید پاداش خود را از آن شخص بگیرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٣٣ ١٠١ ـ قالَ: وفي روايةِ حَريزٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ اللهُ: ما آمنَ بي مَن باتَ شبعاناً وأخوهُ المُسلمُ طاوٍ.

برقی گفته: در روایت حریز از ابو عبدالله علیه السلام آمده که حضرت فرمود: خداوند سبحان می‌فرماید: آن بنده‌ای به من ایمان نیاورده، که شب باشکم سیر بخوابد ولی برادر مسلمانش گرسنه خوابیده باشد.

٦٣٤ ١٠٢ ـ وعن عثمانَ بنِ عِيسىٰ عن عليٍّ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ عزَّوجلَّ: أنا خيرُ شريكٍ، مَن أشركَ مَعي غَيري في عملٍ لَم أقبلْهُ إلّا ما كانَ لي خالصاً.

باز هم برقی از عثمان بن عیسی از علی بن سالم از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من بهترین شریک برای کسی هستم که می‌خواهد با من شرکت کند. پس هر کس در عملی با غیر من شرکت کند (یعنی آن عمل را به خاطر او انجام دهد) من آن عمل را قبول نمی‌کنم. زیرا من عملی را قبول می‌کنم که خالصانه برای من باشد.

۶۳۵ ۱۰۳ـ وعن أبيهِ عن ابنِ أبي عُميرٍ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: يقولُ اللهُ أنا خيرُ شريكٍ، فمَن عَمِلَ لي ولغَيري فهو لمَن عمِلَه غَيري.

باز هم برقی از پدرش از ابن ابو عمیر از هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من بهترین شریک هستم. پس اگر کسی عملی را برای من و دیگری انجام بدهد، آن عمل مورد قبول من نیست بلکه برای دیگری است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۳۶ ۱۰۴ـ وعن عثمانَ بنِ عِيسىٰ عمّن ذكرَهُ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ: مِن شقاءِ عَبدي أن يعملَ الأعمالَ فلا يَستخيرُني.

و از عثمان بن عیسی از کسی که به او خبر داده است از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: یکی از شقاوتهای بنده‌ام این است که کاری را بدون استخاره من انجام می‌دهد.

۶۳۷ ۱۰۵ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن صفوانَ بنِ يحيىٰ عن إسحاقَ بنِ غالبٍ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: عبدَاللهَ حِبرٌ مِن أحبارِ بَني إسرائيلَ حتّى صارَ مثلَ الخِلالِ، فأوحى اللهُ إلى نَبيّ زمانِه: قُل لَهُ: وعزّتي وجَلالي لو أنّك عَبدتني حتّى تذوبَ كما تذوبُ الأليةَ في القِدرِ ما قبلتُ مِنكَ حتّى تأتيني مِن البابِ الذي أمرتُكَ.

و از محمد بن علی از صفوان بن یحیی از اسحاق بن غالب از ابو عبدالله﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: یکی از دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل بود که در عبادت آنقدر سماجت کرد که مانند چوب خشک شد. پس خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد که به وی بگوید: خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم، اگر تو به من آنقدر عبادت کنی که همه گوشت و چربی بدنت مانند دنبه‌ای که در درون دیگ آب می‌شود آب گردد، من آن عبادتهای تورا قبول نمی‌کنم مگر این که از راهش باشد.

۶۳۸ ۱۰۶ـ وعن ابنِ فضّالٍ عن مُحمّدِ بنِ الفضلِ عن أبي حمزةَ الثماليّ قالَ: سمعتُ أبا عبدِاللهِ﵇ يقولُ: قالَ اللهُ تعالىٰ: ما تردّدتُ في شيءٍ أنا فاعلُه كتردّدي عن المؤمنِ، فإنّي أُحبّ لقاءَهُ ويكرهُ الموتَ فأزويه عنهُ، ولو لَم يكُن في الأرضِ إلّا مؤمنٌ واحدٌ لاكتفيتُ بهِ عن جميعِ خَلقي لجعلتُ لَهُ مِن إيمانهِ أُنساً لا يحتاجُ مَعه إلىٰ أحدٍ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و از ابن فضال از محمد بن فضل از ابو حمزه ثمالی از امام صادق﵇ از خداوند سبحان، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من در هیچ کاری تردید نمی‌کنم جز در کار بندهٔ مؤمنم. که من می‌خواهم او را ملاقات کنم ولی او از مرگ اکراه دارد پس از مرگ او منصرف می‌شوم. اگر در روی زمین فقط یک مؤمن باشد، من به همان یک نفر اکتفا می‌کنم و از ایمان او نسلهایی بوجود می‌آوردم تا وجود او به کس دیگر محتاج نشود.

۶۳۹ ۱۰۷ـ وعن ابنِ فضّالٍ عن أبي جميلةَ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ الحلبيّ قالَ: قالَ أبو عبدِاللهِ﵇: قالَ اللهُ: ليأذنَ منّي بحربٍ مِستذلّ عَبديَ المؤمنَ، وما تردّدتُ عن شيءٍ كتَرَدّدي في موتَ المؤمنِ، إنّي لأُحبّ لقاءَهُ ويكرهُ الموتَ فأصرفهُ عنهُ،

وأنّه ليَدعوني في أمرٍ فأستجيبَ لَهُ لما هو خيرٌ لَهُ، ولو لَم يكُنْ في الأرضِ إلّا مؤمنٌ واحدٌ لاكتفيتُ بهِ عن جميعِ خَلقي ولجعلتُ لَهُ مِن إيمانه اُنساً لا يستوحشُ فيهِ إلىٰ أحدٍ.

و از ابن فضال از ابو جمیله از محمد بن علی حلبی از ابو عبدالله علیه‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من در هیچ چیزی مانند مرگ بندهٔ مؤمنم تردید نمی‌کنم. زیرا من دیدار او را دوست دارم ولی او از مرگ اکراه دارد. لذا او را از اکراه منصرف می‌کنم و مؤمن اگر در هر امری به من دعا کند، من دعای او را اجابت می‌نمایم و هر آنچه خیر اوست به وی می‌دهم. اگر در روی زمین فقط یک مؤمن هم باشد، من به وی اکتفا می‌کردم و از ایمان او برایش انس می‌ساختم که بوسیله آن به هیچ کس پناه نبرد.

٦٤٠ ١٠٨ ـ وعن مُحمّدِ بنِ عليٍّ عن وهبِ بنِ حفصٍ عن أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: إنّ اللهَ خَلقَ العقلَ فقالَ لَهُ: أقبِلْ، ثُمّ قالَ لَهُ: أدبِرْ، ثُمّ قالَ: وعزّتي وجَلالي ما خلقتُ شيئاً أحبّ إليَّ مِنكَ، لكَ الثوابُ وعليكَ العقابُ.

و از محمد بن علی از وهب بن حفص از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند عقل را آفرید به وی فرمود: جلو بیا. آمد و بعد هم فرمود: به عقب برو، رفت (منظور بیان اطاعت عقل از امر خداوند می‌باشد). بعد هم خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، من هیچ کدام از مخلوقاتم را به اندازه تو دوست ندارم، به میزان تو به مردم ثواب و عقاب خواهم داد.

٦٤١ ١٠٩ ـ وعن السنديّ بنِ مُحمّدٍ عن العلاءِ بنِ رزينٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي جعفرٍ وأبي عبدِاللهِ عليهما‌السلام قالا: لمّا خَلقَ اللهُ العقلَ قالَ لَه: أدبِرْ، فأدبرَ، ثُمّ قالَ لَهُ:

أقبِلْ، فأقبلَ، فَقالَ: وعزّتي وجَلالي ما خلقتُ خُلقاً أحسنُ مِنكَ، إيّاكَ آمرُ وإيّاكَ أنهي وإيّاكَ أُثيبُ وإيّاكَ أُعاقِبُ.

و از سندی بن محمد از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق﵉ نقل کرده که فرموده: وقتی که خداوند عقل را آفرید، به وی دستور داد: برو جلو، رفت و بعد هم فرمود: بیا عقب، آمد. سپس خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم، من مخلوقی زیباتر از تو نیافریده‌ام. بوسیله تو به مردم امر می‌کنم و با وجود تو مردم را از بدیها نهی می‌کنم و بواسطه تو مردم را ثواب و یا عقاب می‌دهم.

٦٤٢ ١١٠ـ وعن الحسنِ بنِ محبوبٍ عن العلاءِ بنِ رزينٍ عن مُحمّدِ بنِ مسلمٍ عن أبي جعفرٍ﵇ قالَ: لمّا خَلقَ اللهُ العقلَ استنطقَهُ ثُمّ قالَ لَه: أقبِلْ، فأقبلَ، ثُمّ قالَ لَهُ: أدبِرْ، فأدبرَ، فقالَ لَهُ: وعزّتي وجَلالي ما خَلقتُ خَلقاً هو أحبّ إليَّ مِنكَ ولأكملنّكَ فيمَن أُحبّ، أما إنّي إياكَ آمرُ وإيّاكَ أنهي وإيّاكَ أُثيبُ وإيّاكَ أُعاقِبُ.

و از حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام باقر﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند عقل را آفرید، از آن سئوالاتی کرد و بعد هم فرمود: برو جلو، رفت و فرمود: بیا عقب، آمد. سپس فرمود: سوگند به عزت و جلالم، هیچ کدام از بندگانم در نزد من محبوب‌تر از تو نیستند و تورا در هرانسانی که دوست می‌دارم کامل خواهم نمود. و من بوسیله تو به مردم امر می‌کنم و با وجود تو آنها را از بدیها نهی می‌کنم و بواسطه تو آنها را ثواب و یا عقاب می‌دهم.

٦٤٣ ١١١ـ وعن عليِّ بنِ الحَكمِ عن هشامٍ عن أبي عبدِاللهِ﵇ قالَ: لمّا خَلقَ اللهُ العقلَ قالَ لَهُ: أقبِلْ، فأقبلَ، ثُمّ قالَ لَهُ: أدبِرْ، فأدبرَ، ثُمّ قالَ: وعزّتي وجَلالي

ما خلقتُ خَلقاً هو أُحبّ إليَّ مِنكَ، بِكَ آخذُ وبِكَ أُعطي وَبكَ أُثيبُ وأُعاقِبُ.

و از علی بن حکم از هشام از ابو عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند عقل را آفرید، به وی دستور داد: برو جلو، رفت و بعد هم فرمود: بیا عقب، آمد و بعد هم فرمود: سوگند به عزت و جلالم، هیچ کدام از مخلوقات من در نزد محبوب‌تر از تو نیستند. بوسیله تو من مردم را مواخذه می‌کنم و باوجود تو به مردم عطا می‌کنم و ثواب و عقاب می‌دهم.

٦٤٤ ١١٢ ـ وعن أبيهِ عن عبدِاللهِ بنِ الفضلِ النَوفليّ عن أبيهِ عن أبي عبدِاللهِ علیه‌السلام قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: خَلقَ اللهُ العقلَ فقالَ لَهُ: أقبِلْ، فأقبلَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أدبِرْ، فأدبرَ، ثُمَّ قالَ: ما خَلقتُ خَلقاً هو أحبّ إليَّ مِنكَ.

باز هم برقی از پدرش از عبدالله بن فضل نوفلی از پدرش از ابو عبدالله علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند عقل را آفرید، به وی دستور داد: برو جلو، رفت و بعد فرمود: برگرد، برگشت. بعد هم فرمود: هیچ کدام از مخلوقاتم در نزد من از تو محبوبتر نیست.

٦٤٥ ١١٣ ـ وعن بعضِ أصحابنا رفَعهُ قالَ: إنّ اللهَ خَلقَ العقلَ فقالَ لَهُ: أقبِلْ، فأقبلَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أدبِرْ، فأدبرَ، فقالَ: وعزّتي وجَلالي ما خَلقتُ شيئاً أحسنُ مِنك ولا أحبّ إليَّ مِنكَ، بِكَ آخذُ وبكَ أُعطي.

أقولُ: في بعضِ هذهِ الأحاديثِ ما هو خارجٌ عن موضوعِ البابِ، وإنّما أوردتُه لوجودِ تمامِ المناسبةِ، وإلّا فكانَ يَنبغي إيرادُ الحديثِ الثاني من حَديثَي مُحمّدِ ابنِ مسلمٍ[1] في بابِ أبي جعفرٍ علیه‌السلام وحديثِ النَوفليّ[2] في بابِ الرسولِ والحديثِ

(١) المقصود هو حديث ٦٤٢. (٢) المقصود هو حديث ٦٤٤.

الآخرِ[1] في البابِ الأخيرِ مِن الكتابِ.

و از بعضی اصحاب ما به طور مرفوع از امام صادق‌ﷺ نقل کرده‌اند که: وقتی خداوند عقل را آفرید به وی دستور داد: برو جلو، رفت و فرمود برگرد به عقب، برگشت. بعد هم خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، من هیچ چیز را محبوبتر از تو خلق نکرده‌ام. بوسیله تو مردم را مؤاخذه می‌کنم و با وجود تو به مردم عطا می‌کنم (یعنی بخشش و عطای من به مردم بستگی بوجود تو دارد).

مؤلف می‌گوید: من بعضی از این احادیث را که خارج از موضوع کتاب ما بود به خاطر این نقل کردم که مناسبت کامل با موضوع ما داشت. اگر چنین نبود، بهتر بود من حدیث دوم از حدیث محمد بن مسلم را در باب امام باقرﷺ نقل کنم و حدیث نوفلی را هم در باب رسول خداﷺ و حدیث اخیر را در باب آخر از این کتاب نقل کنم.

٦٤٦ ١١٤ ـ وعن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن أحمدَ ـ يَعني ابنَ مُحمّدِ بنِ أبي نصرٍ البزنطيّ ـ عن يوسُفَ بنِ عقيلٍ عمّن رواهُ عن أبي عبدِاللهِﷺ قالَ: الغريبُ إذا حضَرهُ الموتُ التفتَ يمنةً ويسرةً فلَم يَر أحداً رفعَ رأسَهُ، فيقولُ اللهُ: إلىٰ مَن تلتفتُ؟ إلىٰ مَن هو خيرٌ لَكَ منّي؟ وعزّتي وجَلالي لئن أطلقتُ عنكَ عقدتُك لأُصيّرنّكَ إلىٰ طاعَتي، ولئن قبضتُكَ لأُصيّرنّكَ إلىٰ كَرامتي.

و از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابو نصر بزنطی از یوسف بن عقیل از کسی که به او خبر داده است از ابو عبدالله‌ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که مرگ شخصی غریب نزدیک می‌شود به سمت راست و چپش توجه می‌کند، کسی از خویشان و فامیلش را در کنارش نمی‌بیند،

(١) المقصود هو حديث ٦٤٥.

سرش را بلند می‌کند بعد خداوند می‌فرماید: به سوی چه کسی توجه می‌کنی، کسی برایت از من بهتر است؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر زبان تورا باز کنم (یعنی تورا زنده نگهدارم) به سوی طاعتم متوجه خواهم نمود و اگر تورا بمیرانم به سوی کرامت و رحمتم می‌برم.

٦٤٧ ١١٥ـ أبو عَمرو مُحمّدُ بنُ عُمرَ بنِ عبدِالعزيزِ الكشّيّ عن مُحمّدِ بنِ إبراهيمَ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ القمّيّ عن عبدِاللهِ بنِ مُحمّدِ بنِ عِيسىٰ عن هشامِ بنِ سالمٍ عن زرارةَ عن سالمِ بنِ أبي حفصةَ قالَ: دخلتُ علىٰ أبي عبدِاللهِ عليه‌السلام فقلتُ: عِندَ اللهِ يُحتسبُ مصابُنا برجلٍ كانَ إذا حدّثَ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، فقالَ أبو عبدِاللهِ عليه‌السلام: قالَ اللهُ: ما مِن شيءٍ إلّا وقَد وكّلتُ بهِ غَيري إلّا الصدقةَ فإنّي اتلقّفُها بيدي لقفاً، حتّى أنّ الرجلَ والمرأةَ ليتصدّقَ بتمرةٍ أو بشقّ تمرةٍ فأربّيها كما يربّي أحدُكم فِلْوهُ أو فصيلَه فيلقاهُ يومَ القيامةِ وهو مثلُ جبلِ أُحدٍ وأعظمُ مِن أُحدٍ.

ورواهُ الكلينيّ وأبو عليٍّ الطوسيّ كما تقدّم[1].

ورواهُ ابنُ فهدٍ في عُدّة الداعي مرسَلاً.

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از محمدد بن ابراهیم از محمد ابن علی قمی از عبدالله بن محمد بن عیسی از هشام بن سالم از زراره از سالم بن ابو حفصه، نقل کرده که گفت: من به حضور امام صادق علیه‌السلام داخل شدم و گفتم: مصیبت ما در نزد خداوند به خاطر کسی است که وقتی حدیث می‌گفت، می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود. بعد امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند فرموده: من همه عبادتها را به غیر خود واگذار می‌کنم (یعنی به ملائکه دستور ضبط آنها را می‌دهم) به جز صدقه که من با دست خود آن را می‌گیرم. حتی اگر مرد و یا زن

(١) راجع حديث ٦٠٥ و٦٢٦.

مسلمانی یک خرما و یا نصف خرما را به عنوان تصدق بدهد، من آن را می‌گیرم و مانند شماها که کاشته‌های خود را تربیت می‌کنید آن را رشد می‌دهم تا این که در روز قیامت شخص صدقه دهنده آن را همانند و یا بزرگتر از کوه احد می‌بیند.

کلینی و ابو علی طوسی این حدیث را چنان که گذشت روایت کرده‌اند. و ابن فهد هم این حدیث را در کتاب عدة الداعی به طور مرسل نقل کرده است.

بابُ أبي الحسنِ مُوسى بنِ جعفرٍ الكاظِمِ عليه السلام

٦٤٨ ١١٦ ـ مُحمّدُ بنِ يعقوبَ عن عدّةٍ مِن أصحابِنا عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ عن عثمانَ بنِ عِيسىٰ عن مباركٍ غلامِ شعيبٍ قالَ: سمعتُ أبا الحسنِ مُوسى بنَ جعفرٍ عليه السلام يقولُ: إنّ اللهَ يقولُ: إنّي لَم أُغنِ الغَنيّ لكرامةٍ بِهِ عليَّ، ولَم أُفقِرِ الفقيرَ لهوانٍ بِهِ عليَّ، وهو ما ابتليتُ بِهِ الأغنياءَ بالفقراءِ، ولولا الفقراءُ لم يستوجب الأغنياءُ الجَنّةَ.

باب امام کاظم علیه السلام

محمد بن یعقوب از عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی از مبارك (غلام شعیب) از امام موسی کاظم علیه السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: من غنی وبی‌نیاز نکردم غنی را به‌خاطر کرامتش پیش من، و فقیر را فقیر نکردم به خاطر پستیش و خاریش، بلکه این امتحانی است برای اغنیاء، و اگر فقراء نبودند اغنیاء مستحق و سزوار بهشت نمی‌شدند.

٦٤٩ ١١٧ ـ وعنهُم عن أحمدَ عن ابنِ فضّالٍ عن الحسنِ بنِ الجهمِ قالَ: سمعتُ أبا الحسنِ عليه السلام يقولُ: إنّ رجلاً في بَني إسرائيلَ عَبَدَ اللهَ أربعينَ سنةً ثُمّ قرّبَ قرباناً فلَم يُقبلْ منهُ، فقالَ لنفْسِهِ: ما أتيتُ إلّا مِن قِبلِكِ وما الذنبُ إلّا لَكِ. قالَ: فأوحى اللهُ إليه ذمّكَ لنفْسِكَ أفضلُ مِن عبادتِكَ أربعينَ سنةً.

باز هم عده‌ای از اصحاب ما از احمد از ابن فضال از حسن بن جهم از امام موسی کاظم علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: در میان قوم بنی اسرائیل شخصی چهل سال به خداوند عبادت کرد و بعد هم قربانی آورد ولی قربانیش قبول نشد. بعد همان شخص خطاب به نفسش گفت: این اعمال را تو انجام داده‌ای، پس تو گناهکار هستی. لذا خداوند به وی الهام کرد که: این شماتت تو بر نفست بهتر از چهل سال عبادتت می‌باشد.

۶۵ ۱۱۸ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ ابنِ أبي نصرٍ عن دُرستَ قالَ: سمعتُ أبا إبراهيمَ علیه‌السلام يقولُ: إذا مرضَ المؤمنُ أوحى اللهُ إلىٰ صاحبِ الشمالِ أن لا تكتبْ علىٰ عَبدي ما دامَ في حَبسي ووثاقي ذنباً، ويَوحي إلىٰ صاحبِ اليمينِ: اكتبْ لَهُ ما كنتَ تكتبُ لَهُ في صحّته مِن الحسناتِ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابو نصر ار درست از امام کاظم علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که شخص مؤمن بیمار می‌شود، خداوند به ملک سمت چپ نویسنده اعمال او وحی می‌فرماید: مادامی که بنده‌ام در حبس من است، چیزی برایش ننویس (یعنی برایش عمل گناه ننویس). بعد هم به ملک سمت راست که مامور نوشتن اعمال خوب است، می‌فرماید: هرچه از حسنات در موقع عافیتش می‌نوشتی حالا هم برایش بنویس.

بابُ أبي الحسن عليِّ بنِ مُوسى الرضا علیه‌السلام

۶۵۱ ۱۱۹ـ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ عن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسى عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي نصرٍ عن أبي الحسنِ الرضا علیه‌السلام قالَ: قالَ اللهُ: ابنَ آدمَ، بمشيّتي كنتَ، أنتَ الذي تشاءُ لنفْسِكَ، وبقوّتي أدّيتَ فَرائضي، وبِنِعمتي قويتَ

علىٰ مَعصيتي جعلتُكَ سميعاً بصيراً قويّاً ﴿ما أصابكَ مِن حسَنةٍ فمِنَ اللهِ وما أصابكَ مِن سيّئةٍ فمِن نفْسِكَ﴾ وذلِكَ أنّي أولىٰ بحسناتِكَ مِنكَ وأنتَ أولىٰ بسيّئاتِكَ منّي، أنّني لا أُسألُ عمّا أفعلُ وهُم يُسألونَ.

ورواهُ الصدوقُ في عيونِ الأخبارِ وفي كتابِ التوحيدِ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ.

ورواهُ عبدُاللهِ بنُ جعفرٍ الحِميريّ في قربِ الإسنادِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ عيسىٰ مثلُه.

باب امام رضاؑ

محمد بن يعقوب از محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از احمد ابن محمد بن ابو نصر از امام رضاؑ از خداوند سبحان، نقل كرده كه حضرت حق می‌فرماید: ای فرزند آدم، تو با اراده من بوجود آمده‌ای ولی حالا خواستهٔ نفست را بر خواسته من مقدم می‌داری؟ تو بانیروی من واجباتت را ادا می‌کنی حالا بوسیله نعمتهایم به من معصیت می‌کنی؟ من تورا بینا و شنوا کرده‌ام. پس من صاحب همه حسنات تو هستم و تو هم مسئول همه اعمال بدت می‌باشی. من کسی هستم که در مقابل اعمالم کسی نمی‌تواند از من حساب بکشد ولی همه شما در مقابل اعمالتان مسئول هستید.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب عیون الاخبار و توحید از پدرش از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی، نقل کرده است.

عبدالله بن جعفر حمیری نیز در کتاب قرب الاسناد از احمد بن محمد بن عیسی، این حدیث را به همان مضمون نقل کرده است.

٦٥٢ ١٢٠ ـ وعن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ عن معلّى بنِ مُحمّدٍ عن الحسنِ بنِ عليٍّ

عن الرضاعليه السلام قالَ: سألتُه فقلتُ: فوّضَ اللهُ الأمرَ إلى العبادِ؟ فقالَ: اللهُ أعزّ مِن ذلِكَ، قلتُ: فأجبرَهم على المَعاصي؟ قالَ: اللهُ أعدلُ وأحكمُ مِن ذلِكَ، ثُمَّ قالَ: قالَ اللهُ: ابنَ آدمَ، أنا أولىٰ بحسناتِكَ مِنكَ، وأنتَ أولىٰ بسيّئاتِكَ منّي، عملتَ المَعاصي بقوّتي التي جعلتُها فيكَ.

ورواهُ الصدوقُ في كتابِ التوحيدِ وفي عيونِ الأخبارِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ مسرورٍ عن الحُسينِ بنِ مُحمّدٍ ببقيّةِ السندِ مثلُه.

و از حسین بن محمد از معلی بن محمد از حسن بن علی، نقل کرده که گفت: من از امام رضاعليه السلام پرسیدم که: چرا خداوند همه اعمال را به خود بندگان واگذار کرده است؟ حضرت فرمود: خداوند عزیزتر از این است که همه کارها را در اختیار بندگانش بگذارد. بعد هم گفتم: پس او مارا مجبور آفریده است؟ حضرت فرمود: خداوند عادلتر و حکیم‌تر از آن است که ما را مجبور خلق کند، بعد هم از ما حساب بکشد. بعد حضرت فرمود: خداوند فرموده: ای فرزند آدم، من به اعمال خوبت بیشتر از تو حق دارم زیرا همه اینها را بوسیله من انجام می‌دهی ولی گناهانت را تو بوسیله خودت انجام می‌دهی. زیرا تو گناهان را بوسیله آن نیرویی می‌کنی که من در تو برای اعمال خیر گذاشته‌ام.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب توحید و عیون الاخبار از جعفر بن محمد بن مسرور از حسین بن محمد بابقیه سند وبا همان مضمون نقل کرده‌است.

۶۵۳ ۱۲۱ـ وعن عليِّ بنِ إبراهيمَ الهاشميّ عن جدّهِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ عن سليمانَ الجعفريّ عن الرضاعليه السلام قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ نَبيٍّ مِن الأنبياءِ: إذا أطعتَ رضيتُ وإذا رضيتُ باركتُ وليسَ لبركتي نهايةٌ، وإذا عصيتَ غضبتُ وإذا غضبتُ لعنتُ ولَعنتي تبلغُ السابعَ مِن الولدِ.

و از علی بن ابراهیم هاشمی از جدش محمد بن حسن بن محمد بن عبدالله از سلیمان جعفری از امام رضاؑ نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که: وقتی به من اطاعت کنی از تو راضی می‌شوم و وقتی که از تو راضی شدم، به تو برکت می‌دهم و برای برکت من نهایتی نیست. اما وقتی که به من معصیت بکنی، از تو خشمناک می‌شوم و تورا لعنت می‌کنم و این لعنت من تا هفت نسل تورا می‌گیرد.

٦٥٤ ١٢٢ ـ وعن مُحمّدِ بنِ يحيىٰ عن أحمدَ بنِ مُحمّدٍ عن مُحمّدِ بنِ إسماعيلَ عن الرضاؑ قالَ: أحسنِ الظنَّ باللهِ، فإنّ اللهَ يقولُ: أنا عِند ظنّ عِبدي إن خيراً فخيراً وإن شرّاً فشرّاً.

ورواهُ الصدوقُ في عيونِ الأخبارِ قالَ: حدَّثنا الحاكمُ أبو مُحمّدٍ جعفرُ بنُ نعيمِ ابنِ شاذانَ قالَ: حدَّثني عمّي أبو عبدِاللهِ مُحمّدُ بنُ شاذانَ قالَ: حدَّثنا الفضلُ بنُ شاذانَ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ إسماعيلَ بنِ بزيعٍ... ثُمَّ ذكرَ مثلَهُ.

و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن اسماعیل از امام رضاؑ نقل کرده که حضرت فرمود: به خدا حسن ظن داشته باشید. زیرا خداوند می‌فرماید که: من مطابق ظن بنده‌ام، درباره‌اش عمل می‌کنم. اگر ظنش به من خوب باشد برای او خیر بوجود می‌آورم و اگر بد باشد بد.

شیخ صدوق این حدیث را در عیون الاخبار از حاکم ابو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان از عمویش ابو عبدالله محمد بن شاذان از فضل بن شاذان از محمد بن اسماعیل بن بزیع، نقل کرده است. بعد هم متن حدیث راگفته است.

٦٥٥ ١٢٣ ـ وعن أبي عبدِاللهِ العاصميّ عن عليٍّ بنِ الحسنِ عن عليٍّ بنِ أسباطٍ عن الحسنِ بنِ الجَهمِ عن الرضاؑ قالَ: إنّ اللهَ خَلقَ العقلَ فقالَ لَهُ: أقبِلْ، فأقبلَ،

وقالَ لَهُ، أدبِرْ، فأدبرَ، فقالَ: وعزّتي ما خَلقتُ شيئاً أحسنُ مِنكَ وأحبّ إليَّ مِنكَ، بِك آخذُ وبَكَ أُعطي.

و از ابو عبدالله عاصمی از علی بن حسن از علی بن اسباط از حسن بن جهم از امام رضاؑ نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که خداوند عقل را آفرید، به وی فرمود: برو جلو، رفت ، بعد هم فرمود بیا عقب، آمد. بعد خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم، هیچ چیزی بهتر و محبوب‌تر از تو در نزد من نیست. بوسیله تو از مردم مواخذه می‌کنم و پاداش می‌دهم.

بابُ مالَم يتّصلْ بإمامٍ معيّنٍ مِنهُمؑ

٦٥٦ ١٢٤ـ روى الشهيدُ الثاني في كتابِ مسكّنِ الفؤادِ عِندَ فقدِ الأحبّةِ والأولادِ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ بعضِ الصدّيقينَ: إنّ لي عباداً يَحبّوني وأُحبّهم ويشتاقونَ إليَّ فأشتاقَ إليهم ويَذكرونني فأذكرهم، فإن أخذتَ طريقَهم أحببتُكَ وإن عدلتَ عنهُم مقتّكَ. قالَ: يا ربّ ما علامتُهم؟ قالَ: يراعونَ الظلالَ بالنهارِ كما يُراعي الشفيقُ غنمَهُ، ويحنّونَ إلىٰ غروبِ الشمسِ كما تحنّ الطيرُ إلى أوكارِها، فإذا جنَّ الليلُ واختلطَ الظلامُ وفُرشتْ الفرشُ ونُصبتْ الأسرّةُ وخَلا كلّ حبيبٍ بحَبيبهِ نصبُوا لي أقدامَهم وافترشوا لي وجوههم وناجوني بكلامِي وتَملّقوا لي بأنعامِي، فبينَ صريخٍ وباكٍ وبَينَ متأوّهٍ وشاكٍ وبَينَ قائمٍ وقاعدٍ وبَينَ راكعٍ وساجدٍ، بعَيني ما يتحمّلونَ مِن أجلي وبسَمعي ما يسألونَ مِن حبّي.

أولُ ما أُعطيهم ثلاثاً: أقذفُ مِن نوري في قلوبِهم فيُخبرونَ عنّي كما أُخبرُ عنهُم، والثاني لو كانت السماواتُ والأرضُ وما فيها في موازينِهم لا ستقللتُها لَهم، والثالثُ أقبلُ بوجهي عَليهم فترىٰ مَن أقبلتُ بوجهي عَليهِ يعلمُ أحدٌ ما أُريدُ أن أُعطيه.

باب احادیثی که از امام معیّنی نقل نشده است

شهید ثانی در کتاب مسکّن الفؤاد، گفته: خداوند به بعضی از صدّیقان وحی کرد که: من بندگانی دارم که مرا دوست می‌دارند و من هم آنها را دوست می‌دارم. آنها به من مشتاقند و من هم به آنها اشتیاق دارم. همیشه مرا یاد می‌کنند من هم آنها را یاد می‌کنم. پس تو هم اگر راه آنها را در پیش بگیری، تورا هم دوست دارم و اگر از راه آنها عدول کردی هلاک می‌شوی.

آن صدّیق پرسید: خداوندا، علامت آن بندگانت چیست؟ خداوند می‌فرماید: آنها در روزها به دنبال سایه‌ها هستند (یعنی به فکر یاری کردن به سایر همنوعان خود می‌باشد)، همان طوری که چوپان از گوسفندان خود مراقبت می‌کند. وقتی که خورشید غروب کرد به خانه‌های خود می‌روند، همان طوری که پرنده‌ها به آشیانه خود باز می‌گردند. وقتی شب تاریکتر می‌شود (یعنی به نصف می‌رسد) و رختخوابها انداخته می‌شود و هر حبیبی با محبوب خود خلوت می‌کند، آنها قدمهای خویش را به خاطر من دچار رنج و مشقت می‌کنند (یعنی یا بلند می‌شوند نماز می‌خوانند و یابرای کمک به بیچارگان از خانه بیرون می‌روند) و صورتهای خود را بر زمین گذارده با من مناجات می‌کنند و سخن می‌گویند و به خاطر نعمتهایم که به آنها داده‌ام از من تشکر می‌کنند. بعضیها گریه و ناله می‌کنند و بعضی دیگر نشسته و یا ایستاده برایم عبادت می‌کنند. برخی دیگر در حال رکوع و عده‌ای در حال سجده می‌باشند و من همه رنجها راکه به خاطر من متحمل می‌شوند می‌بینم و همه آنچه‌راکه از محبت من مسئلت می‌کنند می‌شنوم.

در وهله اول سه چیز به آنها عطا می‌کنم: نخست آنکه، از نور خودم در قلب آنها می‌تابانم که در نتیجه آنها مرا همان طوری می‌بینند که من آنها را می‌بینم (یعنی آنها بوجود من مطمئن‌تر می‌شوند). دوم آنکه، همه آنچه راکه در آسمان و زمین وجود دارد، در نظر آنان بی‌ارزش می‌کنم که فریفته آنها نشوند. سوم آنکه، من روی خود را به آنها نشان می‌دهم آن وقت آنها عالم می‌شوند به این که من می‌خواهم به آنها چه بدهم (یعنی همان طوری که دو شخص هنگام

روبرو شدن از قصد یکدیگر آگاه می‌شوند، همان طور هم ایمان آنها به مرحله یقین می‌رسد مانند این که با من روبرو هستند).

٦٥ ١٢٥ ـ قالَ: وروي إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: أنا اللهُ لا إلـهَ إلا أنا، مَن لَم يصبرْ علىٰ بَلائي ولَم يرضَ بقَضائي فليتّخذْ ربّاً سوائي.

باز هم شهید ثانی در همان کتاب گفته: روایت شده که خداوند متعال فرموده: من خدای یگانه هستم. هر کس که به بلاهای من صبر نکند و به قضا و قدر من راضی نباشد، برود خدای دیگری را برای خود انتخاب کند.

٦٥ ١٢٦ ـ وفي كتابِ الآدابِ قالَ: وردَ في الحديثِ القُدسيِّ: مَن أفسدَ جوّانيه أفسدَ اللهُ برّانيه.

باز هم شهید ثانی در کتاب آداب خود نقل کرده که: در یک حدیث قدسی آمده: هر کس نعمتهای خداوند را فاسد کند، خداوند هم زندگی او را فاسد می‌کند (یعنی چنین شخصی روی رفاه و آرامش را نمی‌بیند و عمرش را بیهوده تلف می‌کند).

٦٥ ١٢٧ ـ وفي رسالةِ الغِيبةِ قالَ: في بعضِ كتبِ اللهِ: يا بنَ آدمَ، اذكرني حِينَ تغضبَ أذكرُكَ حِينَ أغضبُ، فلا أُمحقُكَ فيمَن أمحقُ.

باز هم شهید ثانی در کتاب غیبت، نقل کرده که: در بعضی از کتابهای آسمانی آمده: ای فرزند آدم، هنگامی که خشمناک می‌شوی، مرا در آن حال بیاد آور که من هم درباره تو خشمناک می‌شوم ولی به تو آسیبی نمی‌رسانم و از عمل تو اغماض می‌کنم. پس تو هم چنین باش.

٦٦٠ ١٢٨ـ وفي كتابِ أسرارِ الصلاةِ قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: عَليكَ إخفاؤهُ وعليَّ إظهارهُ.

باز هم در کتاب اسرار الصلاه شهید ثانی آمده: خداوند بر تو می‌فرماید که: بر تو لازم است او را در خفا و ظاهر بشناسی و بر من است که این ایمان تو را ظاهر کنم.

٦٦١ ١٢٩ـ ويقولُ: مَن أصلحَ ما بَينَه وبَينَ اللهِ أصلحَ اللهُ ما بينَه وبَينَ الناسِ.

باز در همان کتاب آمده: خداوند سبحان می‌فرماید: هر کس میان خود و خداوند را اصلاح بدهد (یعنی اطاعت او را بکند)، خداوند هم میان او و مردم را اصلاح می‌دهد (یعنی از ناحیه کسی به او ضرر نمی‌رسد).

٦٦٢ ١٣٠ـ ويقولُ: أعددتُ لِعبادي الصالحينَ ما لا عينٌ رأتْ ولا أُذُنٌ سمعتْ ولا خطرَ علىٰ قلبِ بشرٍ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باز هم در همان کتاب آمده: خداوند فرموده: من برای بندگان صالحم چیزهایی را مهیا کرده‌ام که نه چشمها آنها را دیده‌اند و نه گوشها آنها را شنیده‌اند و نه به قلب کسی کیفیت آنها خطور می‌کند.

٦٦٣ ١٣١ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ عثمانَ الكراجكيّ في كتابِ معدنِ الجواهرِ ورياضةِ الخواطرِ قالَ: روي أنّ في بعضِ كتبِ اللهِ: مَن عافيتُهُ مِن ثلاثٍ فَقد أتممتُ عَليه نِعمتي: مَن أغنيتُه عن مالِ أخيهِ، وعن سلطانٍ يأتيهِ، وعن طبيبٍ يَستشفيهِ.

محمد بن علی بن عثمان کراجکی، در کتاب معدن الجواهر و ریاضة الخواطر گفته: روایت شده که در بعضی از کتب آسمانی آمده که خداوند متعال فرموده: من کسی را که از سه چیز بی‌نیاز کرده باشم، نعمت خویش را

بروی تمام نموده‌ام. یکی، کسی که من او را از مال برادرش بی‌نیاز کرده‌ام و دیگر آنکه، او را از خطر پادشاهی که هست ایمن داشته‌ام و سوم آنکه، او را از طلب شفا کردن از پزشک بی‌نیاز ساخته‌ام.

٦٦ ١٣٢ ـ وفي الجزءِ الرابعِ مِن كنزِ الفوائدِ قالَ: روي أنّ اللهَ قالَ: أنا عِندَ ظنّ عَبدي بي، فلا يظنّ بيَ إلّا خيراً.

و در جلد چهارم کتاب کنز الفوائد کراجکی آمده که روایت شده: خداوند فرموده: من بر طبق‌ظن بنده‌ام با وی‌رفتار می‌کنم. پس همیشه به‌من ظن‌خیر ببرید.

٦٦ ١٣٣ ـ وفي الجزءِ الخامسِ مِنهُ في فصلٍ وضعهُ لذكرِ وجوبِ الموالاةِ لأولياءِ اللهِ والمعاداةِ لأعداءِ اللهِ قالَ: وعن أحدهم عليه السلام: إنّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ بعضِ أنبيائهِ: قُلْ لفلانٍ الزاهدِ العابدِ: أمّا الزهدُ في الدُنيا فإنّك استعجلتَ الراحةَ لنفْسِكَ، وأمّا انقطاعُكَ إليَّ فإنّكَ تعزّزتَ بي، فما فعلتَ فيما يجبُ لي عَليكَ؟ فقالَ: ما الذي للهِ عليَّ؟ فقالَ اللهُ تعالىٰ: قُل لَهُ: هَلْ واليتَ فيَّ وليّاً أو عاديتَ فيَّ عدوّاً.

باز هم کراجکی در جلد پنجم همان کتاب ـ در فصلی که درباره دوستی با اولیا خداوند و دشمنی بادشمنان خداوند بحث می‌کند ـ گفته: از یکی از امام علیه السلام نقل شده که: خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی کرد: به فلان شخص عابد و زاهد بگو، این زهد را که تو نسبت به دنیا در پیش گرفته‌ای برای این کرده‌ای که در راحت شدن نفست عجله نموده‌ای و اما این که به سوی من آمده‌ای و به من عبادت می‌کنی، با این عملت مرا عزیز می‌دانی. ولی آن عملی را انجام نداده‌ای که برای من پاداش آن واجب باشد. آن پیامبر سئوال می‌کند: خداوندا، منظور تو از آن عمل کدام است؟ خداوند می‌فرماید: دوست داشتن اولیای من و دشمنی کردن با دشمنان من.

٦٦٦ ١٣٤ ـ مُحمّدُ بنُ عليٍّ بنِ بابويه في كتابِ عقابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ عن بعضِ أصحابهِ عن عليٍّ بنِ إسماعيلَ الميثميّ عن بشيرٍ الدهّانِ عمّن ذكرَهُ عن ميثمٍ رفَعهُ قالَ: قالَ اللهُ: لا أُنيل رَحمتي مَن يُعرّضني للإيمانِ الكاذبةِ، ولا أُدني منّي يومَ القيامةِ مَن كانَ زانياً.

محمد بن علی بن بابویه در کتاب عقاب الاعمال از پدرش از سعد از احمد ابن ابو عبدالله از بعض اصحابش از علی بن اسماعیل میثمی از بشیر دهان از کسی که به او خبر داده است از میثم به صورت رفع نقل کرده که گفت: خداوند فرموده: من رحمت خود را شامل کسی نمی‌کنم که به من ایمان دروغین نشان بدهد و کسی که زناکار باشد در روز قیامت به من نزدیک نخواهد شد.

٦٦٧ ١٣٥ ـ وفي كتابِ العللِ قالَ: حدَّثنا مُحمّدُ بنُ عليٍّ ماجيلويه قالَ: حدَّثني مُحمّدُ بنُ يحيى العطّارُ عن مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يحيى الأشعريّ عن مُوسى بنِ جعفرٍ البغداديّ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ شمّونٍ عن عليٍّ بنِ مُحمّدٍ النَوفليّ قالَ: سمِعتُه يقولُ: إنّ العبدَ ليقومَ في الليلِ فيميلُ بهِ النعاسَ يميناً وشمالاً وقَد وقعَ ذقنهُ على صدرِهِ، فيأمرُ اللهُ تعالى أبوابَ السماءِ فتُفتحُ، ثُمَّ يقولُ للملائكةِ: انظرُوا إلى عَبدي ما يصيبهُ بالتقرّبِ إليَّ بما لَم أفترضْ عَليهِ راجياً منّي لثلاثِ خصالٍ: ذنبٌ أغفرُهُ، أو توبةٌ أُجدّدُها لَهُ، أو رزقٌ أزيدهُ فيهِ، أُشهدكم مَلائكتي أنّي قَد جمعتُهنّ لَهُ.

وفي ثوابِ الأعمالِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن مُوسى بنِ جَعفرٍ البغداديّ ببقيّةِ السندِ مثلُه.

شیخ صدوق در کتاب علل خود از محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن یحیی عطار از محمد بن احمد بن یحیی اشعری از موسی بن جعفر بغدادی از محمد بن حسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی از یکی از امامان علیهم‌السلام

نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که بنده‌ای در نیمهٔ شب برای نماز و طاعت خداوندی بر خیزد و سپس خواب بر وی غلبه کند و در اثر چرت به چپ و راست متمایل شود و چانه‌اش به سینه‌اش بچسبد. خداوند امر می‌کند درهای آسمان باز می‌شود و سپس به ملائکه می‌فرماید: به این بنده من نگاه کنید و ببینید در اثر تقرب به من و انجام عملی که بر وی واجب نکرده‌ام به چه روزی افتاده و من سه خصلت به این بنده عطا می‌کنم. گناهان او را می‌بخشم، یاتوبهٔ مجددی برایش فراهم می‌کنم و روزی‌اش را زیادتر می‌کنم و من همهٔ شما را شاهد می‌گیرم که این سه چیز را به وی بدهم.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب ثواب الاعمال از پدرش از سعد از موسی بن جعفر بغدادی، بابقیه سلسله سند و با همان مضمون نقل کرده است.

٦٦٨ ١٣٦ ـ وفي كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ قالَ: روي أنّه إذا أخذَ الناسُ منازلَهم بمِنى ناداهم منادٍ: لو علمتُم بفناءِ مَن حَلَلتُم لأيقنتُم بالخَلفِ بعدَ المغفرةِ.

باز هم شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه گفته: روایت شده وقتی که حجاج در منی مستقر می‌شوند، منادی از جانب خداوند ندا می‌کند که: اگر می‌دانستید که در آستانهٔ چه کسی هستید، مسلما به مغفرت خود یقین می‌کردید.

٦٦٩ ١٣٧ ـ قالَ: وروي أنّ الجبارَ جَلّ شأنهُ يقولُ: إنّ عَبداً أحسنتُ إليهِ وأجملتُ فلَم يُزرني إلىٰ هذا المكانِ في كلّ خمسِ سنينَ إنّه لمحرومٌ.

ورواهُ البَرقيّ في المحاسنِ كما تقدّمَ في بابِ أبي عبدِاللهِ(١) عليه السلام.

باز هم شیخ صدوق در همان کتاب گفته: روایت شده که خداوند جبار

---

(١) راجع حدیث ٦٣١.

و بزرگوار می‌فرماید: بنده‌ای که من به وی احسان و نیکویی می‌نمایم و وی در هر پنج سال یک مرتبه مرا در کعبه زیارت نمی‌کند، محروم از رحمت من است.

برقی این حدیث را در کتاب محاسن خود همان طوری که در قبل گفتیم در باب ابو عبدالله علیه السلام نقل کرده است.

٦٧٠ ١٣٨ ـ قالَ الصَّدُوقُ: وروي أنّ الكَعْبَةَ شَكَتْ إلى اللهِ فِي الفَترةِ بَيْنَ عيسىٰ ومُحمّدٍ فقالتَ: يا ربّ، ما لي قلّ زوّاري؟ ما لي قلّ عوّادي؟ فأوحى اللهُ إليها: إنّي مُنزلٌ نوراً جديداً علىٰ قومٍ يحنّونَ إليكِ كما تحنُّ الأنعامُ إلىٰ أولادِها، ويُزفّونَ إليكِ كما تُزفّ النسوانُ إلىٰ أزواجِها ـ يَعني أُمّة مُحمّدٍ صلى الله عليه وآله ـ.

شیخ صدوق گفته: روایت شده که کعبه به خداوند در زمان فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلى الله عليه وآله شکایت نمود و گفت: خداوندا، چرا زائرین من کم شده‌اند، چه شده که مراجعه کنندگان به من کمتر گشته‌اند. پس خداوند به کعبه وحی فرمود: که من به زودی بر قومی نوری تازه نازل خواهم کرد که آن قوم به سوی تو چنان بیایند که حیوانات به سوی کره‌هایشان می‌روند و چنان به تو مشتاق باشند مانند اشتیاق زنان نسبت به شوهرانشان. منظور از این قوم امت محمد صلى الله عليه وآله می‌باشد.

٦٧١ ١٣٩ ـ وعن أبيهِ عن سعدٍ عن مُحمّدِ بنِ عيسى بنِ عُبيدٍ اليقطينيّ وعن مُحمّدِ ابنِ الحسنِ بنِ الوليدِ وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ عن مُحمّدِ بنِ عيسىٰ عن زَكريّا المؤمنِ عن أبي حمزةَ عن بعضِ الأئمّةِ عليهم السلام قالَ: إنّ اللهَ يقولُ: ابنَ آدمَ، تطوّلتُ عَليكَ بثلاثٍ: سترتُ عَليكَ ما لو يَعلمُ بِهِ أهلُكَ ما واروكَ، وأوسعتُ عَليكَ فاستقرضتُ مِنكَ فلَم تقدّمَ خيراً، وجَعلتُ لَكَ نظرةً عِند موتِكَ في ثلثِكَ فلَم تقدّمَ خيراً.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از محمد ابن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از محمد بن عیسی از زکریای مؤمن از ابو حمزه از بعض ائمه‌علیهم‌السلام از خداوند متعال، نقل کرده که حضرت حق فرموده: ای فرزند آدم، من باسه چیز به تو احسان و محبت کردم: آن اعمال تورا مستور ساختم که اگر خانواده‌ات به آنها آگاه می‌شد از تو دوری می‌کردند، از حیث روزی به تو وسعت دادم و در ضمن از تو طلب وام نمودم ولی تو اقدام به این امر خیر نکردی، هنگام مرگ هم به تو اجازه دادم که در ثلث مالت تصرف کنی، باز تو از آن هم عمل خیری انجام ندادی.

٦٧ ١٤٠ ـ وروى الحافظُ البُرسيّ قالَ: وردَ في الحديثِ القُدسيّ عن الربّ العليّ أنّه يقولُ: عَبدي أطعني أجعلُكَ مثلي، أنا حيٌّ لا أموتُ اجعَلكَ حيّاً لا تموتُ، أنا غَنيّ لا أفتقرُ أجعَلكَ غنيّاً لا تفتقرُ، أنا مهما أشاءُ يكونُ أجعَلكَ مهما تشاءُ يكونُ.

حافظ برسی گفته: در روایت قدسی از قول خداوند بلند مرتبه آمده که می‌فرماید: بنده‌ام، به من اطاعت کن تا تورا مانند خود سازم. همان طوری که من زنده هستم و نمی‌میرم تو هم همیشه زنده باشی. همان طوری که من غنی هستم فقیر نمی‌شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان طوری که من هر چه را اراده کنم می‌شود تورا هم همینطور سازم.

٦٧ ١٤١ ـ قالَ: ومنهُ ـ أي مِن الحديثِ القُدسيّ ـ: إنّ للهِ عباداً أطاعوهُ فيما أرادَ فأطاعَهم فيما أرادُوا، يقولونَ للشيءِ كُنْ فيكونُ.

باز هم حافظ برسی گفته: در حدیث قدسی آمده: برای خداوند بندگانی هستند که اطاعت از اراده خداوند می‌کنند و در قبال این عمل به هرچه که آنها اراده کنند از آنها اطاعت می‌کنند و به هر شیء بگویند باش، می‌شود.

٦٧٤ ١٤٢ ـ قالَ: وجاءَ في الأحاديثِ القُدسيّاتِ: إنّ اللهَ يقولُ: عَبدي خلقتُ الأشياءَ لأجلِكَ وخلقتُك لأجلي، وهبتُكَ الدُنيا بالإحسانِ والآخرةِ بالإيمانِ.

باز هم حافظ برسی گفته: در احادیث قدسی آمده که خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ام، من همه اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تورا هم برای خودم آفریدم و من دنیا را باحسان خود به تو بخشیدم و آخرت را هم بوسیله ایمان به تودادم.

٦٧٥ ١٤٣ ـ وروى الشيخُ أبو عليٍّ الفضلُ بنُ الحسنِ الطبرسيّ في التفسيرِ الصغيرِ عندَ قولِهِ ﴿فلا تعلمُ نفسٌ ما أُخفيَ لَهم﴾ قالَ: في الحديثِ: يقولُ اللهُ تَعالى: أعددتُ لِعبادي الصالحينَ ما لا عينٌ رأتْ ولا أُذُنٌ سمعتْ ولا خطرَ على قلبِ بَشرٍ، بَلْهَ[1] ما اطلعتُكم عَليهِ، اقرأوا إن شئتُم ﴿فلا تعلمُ نفسٌ﴾ ... الآية.

شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی در تفسیر مجمع البیان خود هنگام تفسیر آیه (پس هیچ نفسی نمی‌داند که در پنهانی برایش چه مقدر شده است؟) آورده و گفته: در حدیث آمده که خداوند متعال فرموده: برای بندگان صالحم چیزهایی در آخرت آماده کرده‌ام که نه چشمی تاکنون آنها را دیده و نه گوشی آنها را شنیده و نه به قلب انسانی کیفیت آنها خطور کرده است. بعد طبرسی گفته: پس حال که معنای این آیه را دانستید، هر قدر دلتان می‌خواهد آن را بخوانید.

٦٧٦ ١٤٤ ـ وفي تفسيرِ قولِهِ تعالىٰ ﴿فطرةَ اللهِ التي فطرَ الناسَ عَليها﴾ قالَ: ومنهُ الحديثُ: خَلقتُ عِبادي حُنفاءَ فاجتالتْهُمُ الشياطينُ عن دِينهم وأمروهم أن يُشركُوا بي غَيري.

باز هم شیخ طبرسی در همان کتاب دربارهٔ سخن خداوند که‌فرموده: (فطرت

(١) بَلْهَ: من أسماءِ الأفعال بمعنى دع واترك. (قاله ابنُ الأثير).

خداوندی که همه مردم را بر مبنای آن فطرت، خداونـد آفـریده است) گـفته: خداوند می‌فرماید: من همه بندگانم را معتقد به دین آفریده‌ام، منتها شیطان آنها را از دین فطری منحرف می‌کند و به‌آنان امر می‌کند که برایم شریک قائل‌شوند.

۶۷۷ ۱٤٥ ـ وروى أحمدُ بنُ فهدٍ في عدّةِ الداعي قالَ: في الخبرِ: إنّ اللهَ يقولُ للمَلائكةِ في يومِ عرَفة: يا مَلائكتي، أما ترونَ عِبادي وإمائي جاؤوا مِن أطرافِ البلادِ شعثاً غُبراً تدرونَ ما يسألونَ؟ فيقولونَ: ربّنا إنّهم يسألونَكَ المغفرةَ، فيقولُ: أُشهدكم أنّي قَد غفرتُ لَهم.

احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی روایت کرده که در خبر آمده: خداوند در روز عرفه به ملائکه‌ها می‌فرماید: ای ملائکه‌های من، ببینید که این بندگان من و کنیزان من از شهرهای دور گردآلود و خسته آمده‌انـد. مـی‌دانـید آنـها چـه می‌گویند؟ و از من چه می‌خواهند؟ ملائکه‌ها می‌گویند: خداونـدا، آنـها از تـو مغفرت می‌خواهند. پس خداوند می‌فرماید که: شما شاهد باشید که من همه آنها را بخشیدم.

۶۷۸ ۱٤٦ ـ وعن كعبِ الأحبارِ قالَ: أوحى اللهُ إلىٰ بعضِ الأنبياءِ: إن أحببتَ أن تَلقاني غداً في حضيرةِ القُدسِ فكُنْ في الدُنيا غريباً وحيداً محزوناً مستوحشاً كالطيرِ الواحدانيّ الذي يطيرُ في الأرضِ المُقفرةِ ويأكلُ مِن رؤوسِ الأشجارِ المثمرةِ، فإذا كانَ الليلُ آوىٰ إلىٰ وكرهِ ولَم يأوِ مَعَ الطيورِ استيناساً بيَ واستيحاشاً مِن الناسِ.

باز هم احمد بن فهد در همان کتاب از کعب الاحبار نقل کرده کـه گـفت: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرموده: اگر می‌خواهی مـرا در قـیامت در حظیره القدس ملاقات کنی، در دنیا همیشه غریب و تنها باش. مانند پرنده‌ای که

در سرزمین خشک پرواز می‌کند و از برگهای درختان و میوه‌های آنها می‌خورد و وقتی که شب می‌رسد به آشیانه خود می‌رود و بواسطه مانوس شدن با من باسایر پرندگان انس نمی‌گیرد و از همه مردم هم می‌ترسد.

٦٧٩ ١٤٧ـ قالَ: وفي الوحيِ القديمِ: والعملُ مَعَ أكلِ الحرامِ كناقلِ الماءِ في المُنخلِ.

باز هم ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: در وحی قدیم آمده که عمل و اطاعت کردن باخوردن غذاهای حرام، به منزله این است که شخص آب را در غربال از جایی بجایی ببرد.

٦٨٠ ١٤٨ـ قالَ: وفي الحديثِ القُدسيّ: مِنكَ الدعاءُ ومنّي الإجابةُ، فلا تحجُب عنّي إلّا دعوةَ آكلِ الحرامِ.

باز هم ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: در حدیث قدسی آمده: خداوند فرموده: ای بنده‌ام، از تو دعا کردن و از من اجابت نمودن است. پس هیچ گاه برای دعا از من خجالت مکش مگر موقعی که غذای حرام خورده باشی، آن وقت از من چیزی مخواه.

٦٨١ ١٤٩ـ قالَ: وإنّ اللهَ أخبرَ عن نفسِهِ فقالَ: أنا جليسُ مَن ذَكَرَني.

باز هم ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: خداوند خودش فرموده که: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

٦٨٢ ١٥٠ـ وقالَ سُبحانهُ: اذكروني أذكُركم بِنِعمتي، اذكروني بالطاعةِ والعبادةِ أذكُركم بالنِعَمِ والإحسانِ والرحمةِ والرضوانِ.

باز هم ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: خداوند سبحان فرموده: ای بندگانم، مرا یاد کنید تا من هم با نعمتهای خودم شما را یاد کنم. شما مرا باطاعت و عبادت یاد کنید، من هم شما را بانعمتها و احسان و رحمت و رضوانم یاد کنم.

٦٨٢ ١٥١ ـ قالَ: ووردَ في الحديثِ القُدسيّ: يا بنَ آدمَ، أنا غَنيٌّ لا أفتقرُ، أطعني فيما أمرتُكَ أجعلُكَ غنيّاً لا تفتقرُ. يا بنَ آدمَ، أنا حيٌّ لا أموتُ، أطعني فيما أمرتُكَ أجعلُكَ حيّاً لا تموتُ، أنا أقولُ للشيءِ كُنْ فيكونُ، أطعني فيما أمرتُكَ أجعلُكَ تقولُ للشيءِ: كُنْ فيكونُ.

باز هم ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: در حدیث قدسی آمده: ای فرزند آدم، من غنی و بی‌نیاز هستم، تو هم به دستورات من اطاعت کن تاتورا هم غنی کنم تافقیر نشوی. ای فرزند آدم، من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم تو هم به من اطاعت کن تاتورا هم زنده جاودانه بکنم. من به هر چیزی بگویم باش موجود می‌شود، تو هم به من اطاعت کن تا اراده‌ات مثل اراده من باشد.

٦٨٤ ١٥٢ ـ قالَ: وفي الوحيِ القديمِ: يا بنَ آدمَ، خَلقتُكَ مِن ترابٍ ثُمَّ مِن نُطفةٍ ولَم أعي بخلقِكَ، أيُعييني رغيفٌ أسوقهُ إليكَ في حينِهِ؟!

همچنین ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: در وحی قدیم (منظور از وحی قدیم، کتاب عیسی و موسی‌ﷺ است) آمده: ای فرزند آدم، من تورا از خاک آفریدم و از نطفه بوجود آوردم و برای من هیچ زحمتی نداشت. آیا تصور می‌کنی که من در موقع لزوم دوباره تورا نمی‌توانم بیافرینم؟

٦٨٥ ١٥٣ ـ قالَ: وفي الحديثِ القُدسيّ: أنا عِندَ ظنّ عَبدي بي فلا يظنُّ بيَ إلّا خيراً.

باز هم ابن فهد از كعب الاحبار نقل كرده كه گفت: در حديث قدسي آمده: خداوند فرموده: من بر حسب ظن بنده‌ام با وى رفتار مى‌كنم. پس هميشه ظن خوبى نسبت به من داشته باشيد.

٦٨٦ ١٥٤ ـ قالَ: وقالَ اللهُ: الصومُ لي وأنا أُجزي بهِ.

همچنين ابن فهد از كعب الاحبار نقل كرده كه گفت: خداوند فرموده: روزه براى من است و من پاداش آن را خواهم داد.

٦٨٧ ١٥٥ ـ قالَ: وإنّ اللهَ يقولُ للدُنيا: اخدِمي مَن خَدَمني وأتعبي مَن خَدمَكِ.

باز هم ابن فهد در همان كتاب از كعب الاحبار نقل كرده كه گفت: خداوند به دنيا فرمود: در خدمت كسى باش كه به من خدمت مى‌كند و براى كسى رنج‌آور باش كه به خودت خدمت مى‌كند.

٦٨٨ ١٥٦ ـ قالَ: وفي الوحيِ القديمِ: ولا تملُّ مِن الدعاءِ فإنّي لا أملُّ مِن الإجابةِ.

همچنين ابن فهد از كعب الاحبار نقل كرده كه گفت: در وحى قديم آمده: اى بنده‌ام، از دعا خسته مشو. همان طورى كه من از اجابت دعا خسته نمى‌شوم.

٦٨٩ ١٥٧ ـ قالَ: وفي بعضِ وحيِهِ تعالىٰ: عَملُكَ الصالحُ عَليكَ إخفاؤهُ وعليَّ إظهارهُ.

باز هم احمد بن فهد در همان كتاب از كعب الاحبار نقل كرده كه گفت: خداوند در بعضى از وحيهايش فرموده: اى بنده‌ام، بر تو لازم است اعمال نيكت را پنهان انجام دهى و بر من لازم است آن را آشكار كنم.

۶۹۰ ۱۵۸ ـ قالَ: وفي بعضِ الأحاديثِ القُدسيّةِ: أيّما عَبدٍ أطلعتُ علىٰ قلبِهِ فوجدتُ الغالبَ عِليهَ التمسّكَ بذِكري تولّيتُ سياستَه وكنتُ جليسَهُ ومحادثَهُ وأنيسَهُ.

همچنین ابن فهد از کعب الاحبار نقل کرده که گفت: در بعضی از احادیث قدسی آمده: من به قلب هر بنده‌ای آگاه شوم و ببینم که بیشتر متمایل به ذکر من می‌باشد، متصدی ادارهٔ امور زندگی او می‌گردم، جلیس او می‌شوم.

۶۹۱ ۱۵۹ ـ قالَ اللهُ تعالىٰ: أهلُ طاعَتي في ضِيافتي، وأهلُ شُكرِي في زيارَتي، وأهلُ ذِكري في نِعمتي، وأهلُ مَعصيتي لا أيئسهم مِن رَحمتي، إن تابُوا فأنا حبيبُهم، وإن مرضُوا فأنا طبيبُهم، أُداويهم بالمِحنِ والمصائبِ لأُطهّرهم مِن الذنوبِ والمعائبِ.

باز هم ابن فهد در همان کتاب (یعنی عدة الداعی) از کعب الاحبار روایت کرده که گفت: خداوند فرموده: کسانی که اهل طاعت من هستند، در ضیافت من می‌باشند و کسانی که اهل شکر من هستند، همیشه در زیارت من هستند و کسانی که اهل ذکر من هستند، در نعمت من می‌باشند و اگر اهل معصیتم هم توبه کنند، آنها را هم مایوس نمی‌کنم. پس اگر آنها پس از توبه مریض شوند، من طبیب آنها هستم و آنها را معالجه می‌کنم. آنها را به رنجها و مصائب درمان می‌کنم تا از گناهان و عیوب پاکشان سازم.

[الخاتمةُ]

أقولُ: وهنا أختمُ الكلامَ راجياً مِن اللهِ حُسنَ الختامِ سائلاً مِن علّامِ الغيوبِ التطهيرُ مِن المعائبِ والذنوبِ، فهذا ما أردتُ إيرادَهُ واخترتُ إفرادَهُ مِن الأخبارِ الصحيحةِ المرويّةِ المشتملةِ على الأحاديثِ القُدسيّةِ المحفوفةِ بالقرائنِ القطعيّةِ الدالّةِ علىٰ ثبوتِها وصحّتِها وصدقِ رواتِها في روايتِها، مُعرضاً عمّا يَعترضُ فيهِ الريبُ والشكُّ أو يقومُ فيهِ احتمالُ التخلّقِ والإفكِ، راجياً مِن اللهِ جزيلَ الثوابِ مؤمّلاً للدعاءِ مَن نَظرَ فيهِ مِن الأصحابِ، مبتدئاً في أوّلِ كلّ حديثٍ باسمِ نَقَلتهِ مِن كتابهِ، فإنّ أوردتُ غيرَهُ مِن ذلِكَ الكتابِ عطفتُه عَليه في بابهِ، جامعاً لَهُ من كُتبٍ متعدّدةٍ وأُصولٍ ممهّدةٍ ومصنّفاتٍ معتمدةٍ، قَد نصّ علىٰ صِحّتِها العلماءُ الأخيارُ واشتهرتْ اشتهارَ الشمسِ في رابعةِ النهارِ.

وها أنا أذكرُ الطُرقَ إلىٰ مؤلّفيها والأسانيدَ المتّصلةِ بمُصنّفيها، تبرّكاً باتّصالِ هذهِ السلسلةِ الشريفةِ والنسبةِ العاليةِ المُنيفةِ، مرتّباً للأسماءِ علىٰ ترتيبِ الحروفِ، مبتدئاً بالأوّلِ فالأوّلِ على النهجِ المألوفِ، مراعياً لذلِكَ في حروفِ الأسماءِ ثُمَّ في أسماءِ الآباءِ:

▣ فالطريقُ إلىٰ أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ مُحمّدِ بنِ خالدٍ البَرقيّ فكثيرةٌ: مِنها ما أخبرَني بهِ جماعةٌ مِنهُم الشيخُ الفقيهُ الجليلُ أبو عبدِاللهِ الحُسينُ بنُ الحسنِ بنِ

ظهيرِالدينِ العامليّ إجازةً سنةَ إحدىٰ وخمسينَ وألفٍ قالَ: أخبرَنا الشيخُ الفاضلُ نجيبُالدينِ عليُّ بنُ مُحمّدِ بنِ مَكّيّ قالَ: أخبرَنا الشيخُ الكاملُ الأوحدُ بهاءُالدينِ مُحمّدُ ابنُ الشيخِ الجليلِ حسينِ بنِ عبدِالصمدِ الحارثيّ عن والدهِ عن الشهيدِ الثاني الشيخِ الأكملِ الأفضلِ زينِالدينِ بنِ عليٍّ بنِ أحمدَ العامليّ وعن شيخِنا عن الشيخِ نجيبِالدينِ والسيّدِ الجليلِ نورِالدينِ عليٍّ بنِ أبي الحسنِ الحُسينيّ جميعاً عن الأُستاذ المحقّقِ المدقّقِ الشيخِ حسنِ ابنِ الشهيدِ الثاني والسيّدِ الجليلِ السيّدِ مُحمّدِ ابنِ السيّدِ عليٍّ ابنِ السيّدِ حسينِ بنِ أبي الحسنِ الحُسينيّ العامليّ جميعاً عن أبيهِ والشيخِ حسينِ بنِ عبدِالصمدِ الحارثيّ والسيّدِ عليٍّ ابنِ السيّدِ فخرِ الدينِ الهاشميّ والشيخِ أحمدَ بنِ سليمانَ العامليّ كلّهم عن الشهيدِ الثاني.

وبالإسنادِ عن الشيخِ نجيبِ الدينِ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ مَكّيّ عن أبيهِ عن الشهيدِ الثاني قالَ: أخبرَنا الشيخُ السعيدُ نورُالدينِ عليُّ بنُ عبدِالعالِ العامليّ الميسيّ إجازةً عن شيخهِ شمسِالدينِ مُحمّدِ بنِ داودَ المؤذّنِ الجزّينيّ عن الشيخِ ضياءِ الدينِ عليٍّ وَلدِ الشهيدِ أبي عبدِاللهِ مُحمّدِ بنِ مَكّيّ عن والدهِ عن السيّدِ عميدِ الدينِ بنِ عبدِالمطّلبِ والشيخِ فخرالدينِ أبي طالبٍ مُحمّدِ وَلدِ العلاّمةِ الأوحدِ الأفضلِ جمالِالدينِ الحسنِ بنِ يُوسفَ بنِ المطهّرِ عن والدهِ عن الشيخِ المحقّقِ نجمِالدينِ جعفرِ بنِ الحسنِ بنِ سعيدٍ الحلّيّ عن السيّدِ السعيدِ النسّابةِ فخارِ بنِ معدٍ الموسويّ عن الفقيهِ سديدِالدينِ شاذانِ بنِ جبرئيلَ القمّيّ عن الشيخِ الفقيهِ عمادِ الدينِ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ الطبريّ عن الشيخِ أبي عليٍّ الحسنِ ابنِ الشيخِ الجليلِ رئيسِ الطائفةِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن والدهِ عن الشيخِ المفيدِ مُحمّدِ بنِ مُحمّدِ بنِ النعمانِ والشيخِ أبي عبدِاللهِ الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ الغضائريّ وغيرِهما عن الشيخِ الصدوقِ رئيسِ المحدّثينِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ الحُسينِ بنِ بابويه القمّيّ عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ أحمدَ بنِ الوليدِ جميعاً عن سعدِ بنِ عبدِاللهِ وعبدِاللهِ بنِ جعفرٍ الحِميريّ جميعاً عن أحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ.

وبالإسنادِ عن المفيدِ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن أبيهِ عن سعدٍ عن البَرقيّ. واعلمْ أنّ البَرقيّ إذا أُطلقَ فالأغلبُ أن يُرادَ بهِ مُحمّدُ بنُ خالدٍ، وقَد يرادُ بهِ ابنهُ أحمدَ، وهو الذي أُريدَ منهُ في هذا الكتابِ.

▣ والطريقُ إلىٰ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ الطبرسيّ: الإسنادُ السابقُ عن الشهيدِ الأوّلِ عن السيّدِ شمسِالدينِ مُحمّدِ بنِ أبي المعالي عن الشيخِ كمالِالدينِ عليٍّ بنِ حمّادٍ الواسطيّ عن الشيخِ نجيبِالدينِ يَحيى بنِ سعيدٍ عن السيّدِ السعيدِ الفقيهِ محيِالدينِ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ عبدِاللهِ بنِ عليٍّ بنِ زُهرةَ الحُسينيّ الحلبيّ عن الشيخِ السعيدِ رشيدِالدينِ مُحمّدِ بنِ عليّ بن شهرآشوبَ المازندرانيّ عن الشيخِ الجليلِ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ أبي طالبٍ الطبرسيّ.

▣ والطريقُ إلىٰ أحمدَ بنِ فهدٍ: الإسنادُ الأوّلُ عن الشيخِ عليٍّ بنِ عبدِالعالِ عن الشيخِ الورعِ الجليلِ عليٍّ بنِ هلالٍ الجزائريّ عن أحمدَ بنِ فهدٍ. والإسنادُ السابقُ عن الشيخِ شمسِالدينِ مُحمّدِ ابنِ المؤذّنِ عن الشيخِ عزّ الدينِ الحسنِ المعروفِ بابنِ العشرةِ عن الشيخِ جمالِالدينِ أحمدَ بنِ فهدٍ.

▣ والطريقُ إلىٰ أبي القاسمِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه: الإسنادُ السابقُ عن الشيخِ المفيدِ عنهُ.

▣ والطريقُ إلىٰ الإمامِ أبي مُحمّدٍ الحسنِ العسكريّ عليه السلام فيما ذكرهُ مِن تفسيرِ القرآنِ: الإسنادُ عن الشيخِ الصدوقِ ابنِ بابويه عن أبي الحسنِ مُحمّدِ بنِ القاسمِ المفسّرِ عن أبي يعقوبَ يوسفَ بنِ مُحمّدِ بنِ زيادٍ وأبي الحسنِ عليٍّ بنِ مُحمّدِ ابنِ سيّارٍ ـ قالَ الطبرسيّ وابنِ بابويه: وكانا مِن الشيعةِ الإماميةِ ـ عن أبويهما عن الإمامِ عليه السلام.

▣ والطريقُ إلىٰ أبي عليٍّ الحسنِ بنِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ: الإسنادُ السابقُ عنهُ.

▣ وإلىٰ العلاّمةِ الحسنِ بنِ يُوسفَ بنِ المطهّرِ: قَد عُلِمَ ممّا سبقَ.

▣ وإلىٰ الشهيدِ الثاني الشيخِ زينِالدينِ: قَد تقدّمَ في الإسنادِ الأوّلِ.

▣ وإلىٰ عبدِاللهِ بنِ جعفرِ الحِميري: الإسنادُ إلى ابنِ بابويه عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ ومُحمّدِ بنِ مُوسى بنِ المُتوكّلِ جميعاً عنهُ. والإسنادُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن أبي الحُسينِ عليِّ بنِ أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي حميدٍ عن مُحمّدِ ابنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عنهُ.

▣ وإلىٰ عليِّ بنِ إبراهيمَ بنِ هاشمٍ: عن ابنِ بابويه عن أبيهِ عنهُ. والإسنادُ الأوّلُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن جماعةٍ من أصحابِنا مِنهُم مُحمّدُ بنُ مُحمّدِ ابنِ النعمانِ المفيد وأحمدُ بنُ عبدونٍ والحُسينُ بنُ عُبيدِاللهِ كلّهم عن الحسنِ بنِ حمزةَ بنِ عليِّ بنِ عُبيدِاللهِ العلويّ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ. والإسنادُ عن المفيدِ عن ابنِ بابويه عن أبيهِ ومُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ وحمزةَ بنِ مُحمّدٍ العلويّ ومُحمّدِ بنِ عليٍّ ماجيلويه جميعاً عن عليِّ بنِ إبراهيمَ. والإسنادُ الآتيّ عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ عن عليِّ بنِ إبراهيمَ.

▣ والطريقُ إلىٰ عليِّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ: الإسنادُ السابقُ عن العلاّمةِ الحسنِ بنِ يوسفَ بنِالمطهّرِ عن أبيهِ عنالسيّدِ أحمدَ بنِ يوسفَ بنِ أحمدَ العريضيّ العلويّ الحُسينيّ عن البُرهانِ مُحمّدِ بنِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ الحمدانيّ القزوينيّ عن السيّد فضلِاللهِ بنِ عليٍّ الحسنيّ الراونديّ عن العمادِ أبي الصمصامِ ابنِ معبدٍ الحسنيّ عن الشيخِ الجليلِ أبي العبّاسِ أحمدَ بنِ عليّ بنِ العبّاسِ النجاشيّ عن أبي المفضّلِ مُحمّدِ بنِ عبدِاللهِ بنِ المطّلبِ الشيبانيّ عن عليِّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ.

▣ والطريقُ إلىٰ عليِّ بنِ الحُسينِ الموسويّ ـ وهو السيّدُ الأجلّ المرتضىٰ عَلمُ الهُدىٰ ـ: هو الطريقُ إلى الشيخِ أبي جعفرٍ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عنهُ عن المرتضىٰ.

▣ والطريقُ إلى السيّدِ رضيّ‌الدينِ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ عليِّ بنِ طاووسٍ الحُسينيّ: الإسنادُ الأوّلُ عن العلاّمةِ.

▣ وإلىٰ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ الخزّازِ: الإسنادِ الأوّل عن السيّد رضيّ‌الدينِ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ طاووسٍ الحُسينيّ عن الشيخِ تاجِ الدينِ المحسنِ بنِ المنديّ عن ابنِ شهريارَ عن عمّه الموفّقِ الخازنِ بنِ شهريارَ عن أبي الطيّبِ طاهرِ بنِ عليٍّ الجواريّ عن الزكيّ عليِّ بنِ مُحمّدِ النونيّ النيسابوريّ عن الشيخِ الزاهدِ عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي‌الحسنِ عبدِالصمدِ القمّيّ عن والدهِ عن عليِّ بنِ مُحمّدِ بنِ عليٍّ الخزّازِ.

▣ والطريقُ إلىٰ فخارِ بنِ معدٍ الموسويّ: قَد عُلمَ مِن الإسنادِ السابقِ إلى البَرقيّ.

▣ وإلى الفضلِ بنِ الحسنِ الطبرسيّ: الإسنادُ الأوّلُ عنهُ والعلاّمةِ الحسنِ بنِ يُوسفَ بنِ المطهّرِ عن أبيهِ عن الشيخِ مهذّبِ‌الدينِ بنِ الحُسينِ بنِ ردّةَ عن الحسنِ ابنِ أبي عليٍّ الفضلِ بنِ الحسنِ الطبرسيّ عن أبيهِ، ويأتي لَهُ طريقٌ آخرُ.

▣ وإلىٰ فضلِ‌اللهِ بنِ عليٍّ الراونديّ الحسنيّ: الإسنادُ الأوّلُ إلى الشهيدِ عن السيّدِ الأجلّ شمسِ‌الدينِ مُحمّدِ بنِ أبي المعاليّ عن الشيخِ كمالِ‌الدينِ عليِّ بنِ حمّادٍ الواسطيّ عن الشيخِ نجمِ‌الدينِ جعفرِ بنِ نَما عن والدهِ الشيخِ نجيبِ‌الدينِ مُحمّدِ بنِ جعفرِ بنِ نَما عن الشيخِ أبي الفرجِ عليِّ ابنِ الشيخِ الإمامِ قُطبِ‌الدينِ أبي الحُسينِ الرونديّ عن السيّدِ الإمامِ ضياءِ‌الدينِ أبي الرضا فضلِ‌اللهِ بنِ عليٍّ الراونديّ الحسنيّ والشيخِ الإمامِ أبي عليٍّ الفضلِ بنِ الحسنِ الطبرسيّ جميعِ روايتِهما. وقَد تقدّمَ طريقٌ آخرُ في طريقِ عليِّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ.

▣ وإلىٰ مُحمّدِ بنِ أبي القاسمِ الطبريّ: قَد تقدّمَ في الإسنادِ الأوّلِ.

▣ وإلىٰ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ: الإسنادُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن أبي الحُسينِ عليِّ بنِ أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ أبي جيدٍ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ. وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن الحُسينِ بنِ عُبيدِاللهِ عن مُحمّدِ بنِ

أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ يَحيى العطّارِ عن أبيهِ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ. والإسنادُ السابقُ في طريقِ عليِّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ عن أبي العبّاسِ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ العبّاسِ النجاشيّ عن أبي الحُسينِ عليِّ بنِ أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ طاهرِ القمّيّ الأشعريّ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ الوليدِ عن الصفّارِ. وعن النجاشيّ عن أبي عبدِاللهِ بنِ شاذانٍ عن أحمدَ بنِ مُحمّدِ بنِ يَحيىٰ عن أبيهِ عن الصفّارِ. وقد ذكرَ الشيخُ والنجاشيّ أنّ مُحمّدَ بنَ الحسنِ بنِ الوليدِ روىٰ جميعَ مصنّفاتِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ الصفّارِ إلّا بصائرَ الدرجاتِ، وكلّ ما أوردتُه عنهُ في هذا الكتابِ فهو من بصائرِ الدرجاتِ، فافهم.

▣ والطريقُ إلىٰ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ عليٍّ الطوسيّ: قَد تقدّمَ في الإسنادِ الأوّلِ.

▣ وإلىٰ الصدوقِ ابنِ بابويه: قَد عُلِمَ مِن الإسنادِ الأوّلِ.

▣ وإلىٰ مُحمّدِ بنِ عثمانَ بنِ عليٍّ أبي الفتحِ الكراجكيّ: الإسنادُ الأوّلُ عن شاذانِ بنِ جبرئيلَ القمّيّ عن الفقيهِ عبدِاللهِ بنِ عُمرَ العُمريّ الطرابلسيّ عن القاضي عبدِالعزيزِ بنِ كاملٍ عنهُ.

▣ وإلىٰ مُحمّدِ بنِ عُمرَ بنِ عبدِالعزيزِ أبي عَمرو الكشّيّ: الإسنادُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن جماعةٍ مِن أصحابِنا عن أبي مُحمّدٍ هارونَ بنِ مُوسى التلعُكبريّ عنهُ. والإسنادُ عن أحمدِ بنِ عليِّ بنِ العبّاسِ النجاشيّ، وقَد تقدّمَ في طريقِ عليِّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ عن أحمدَ بنِ عليِّ بنِ نوحٍ وغيرِهِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه عنهُ.

▣ وإلىٰ الشهيدِ الأوّلِ أبي عبدِاللهِ مُحمّدِ بنِ مَكّيّ: قَد ذُكرَ في الإسنادِ الأوّلِ.

▣ وإلى الشيخِ الجليلِ ثقةِ الإسلامِ مُحمّدِ بنِ يعقوبَ الكلينيّ: الإسنادُ الأوّلُ عن مُحمّدِ بنِ الحسنِ الطوسيّ عن المفيدِ عن جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه القمّيّ عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ. وعن مُحمّدِ بنِ الحسنِ قالَ: أخبرَنا الحُسينُ بنُ عُبيدِاللهِ قراءةً

عَليهِ أكثرَ الكتاب الكافي عن جماعةٍ مِنهُم أبو غالبٍ أحمدُ بنُ مُحمّدِ بنِ الزراريّ وأبو القاسمِ جعفرُ بنُ مُحمّدِ بنِ قولويه وأبو عبدِاللهِ أحمدُ بنُ إبراهيمَ الصيمريّ المعروفُ بابنِ أبي رافعٍ وأبو مُحمّدٍ هارونُ بنُ مُوسى التلعُكبريّ وأبو المفضّلِ مُحمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ المطّلبِ الشيبانيّ كلّهم عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ. قالَ الشيخُ: وأخبرَنا الأجلّ المرتضىٰ عليُّ بنُ الحُسينِ الموسويّ عن أبي الحُسينِ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ سعيدٍ الكوفيّ عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ. قالَ: وأخبرَنا أبو عبدِاللهِ أحمدُ بنُ عبدونٍ عن أحمدَ بنِ إبراهيمَ الصيمريّ وأبي الحُسينِ عبدِالكريمِ بنِ عبدِاللهِ بنِ نصرِ البزّازِ عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ.

والإسنادُ عن أبي العبّاسِ أحمدَ بنِ عليٍّ بنِ العبّاسِ النجاشيّ، وقَد ذُكرَ في طريقِ عليٍّ بنِ الحُسينِ المسعوديّ عن جماعةٍ مِنهُم الشيخُ المفيدُ وأبو العبّاسِ أحمدُ بنُ عليٍّ بنِ نوحٍ والحُسينُ بنُ عُبيدِاللهِ الغضائريّ عن أبي القاسمِ جعفرِ بنِ مُحمّدِ بنِ قولويه عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ الكلينيّ.

والإسنادِ عن مُحمّدِ بنِ عليٍّ بنِ بابويه عن مُحمّدِ بنِ مُحمّدِ بنِ عصامٍ الكلينيّ عن مُحمّدِ بنِ يعقوبَ.

❀ ❀ ❀

وأمّا نصوصُ العلماءِ علىٰ صحّةِ كُتبِهم وثبوتِ مضامينِها عمّن نُسبتْ إليهِ ـ بمَعنىٰ أنّ أخبارَها محفوفةٌ بالقرائنِ القطعيّةِ الدالّةِ علىٰ صحّتِها وثبوتِها ـ فقَد قالَ الشيخُ الجليلُ رئيسُ المحدّثينَ ابنُ بابويه في أوّلِ كتابِ مَن لا يحضرُهُ الفقيهُ: وسألني ـ أي الشريفُ أبو عبدِاللهِ المعروفُ بنعمةَ ـ أن أُصنّفَ لَهُ كتاباً في الفقهِ موفياً علىٰ جميعِ ما صنّفتُ في معناه وأُترجمهُ بكتابِ «مَن لا يحضرُهُ الفقيهِ» ليكونَ إليهِ مرجعهُ وعَليهِ معتمدهُ وبهِ أخذهُ ويشتركُ في أجرِهِ مَن ينسخُه وينظرُ فيهِ ويعملُ بمودعهِ.

ثُمَّ قالَ: فأجبتُه إلىٰ ذٰلِكَ وصنّفتُ لَهُ هذا الكتابَ ولَم أقصدْ فيهِ قصدَ المصنّفينَ في إيرادِ جميعِ ما رووهُ بَل قصدتُ إلىٰ إيرادِ ما أُفتي بهِ وأحكمُ بصحّتِهِ وأعتقدُ أنّه حجّةٌ بَيني وبَينَ ربّي، وجميعُ ما فيهِ مستخرَجٌ من كتبٍ مشهورةٍ عَليها المعوّلُ وإليها المرجعُ، مثلُ كتابِ حَريزِ بنِ عبدِاللهِ السجستانيّ، وكتابِ عُبيدِاللهِ بنِ عليٍّ الحلبيّ، وكُتبِ عليٍّ بنِ مهزيارٍ الأهوازيّ، وكُتبِ الحُسينِ بنِ سعيدٍ، ونوادرِ أحمدَ ابنِ مُحمّدِ بنِ عيسى، وكتابِ نوادرِ الحكمةِ تأليفُ مُحمّدِ بنِ أحمدَ بنِ يَحيى بنِ عِمرانَ الأشعريّ، وكتابِ الرحمةِ لسعدِ بنِ عبدِاللهِ، وجامعِ شيخِنا مُحمّدِ بنِ الحسنِ ابنِ الوليدِ، ونوادرِ مُحمّدِ بنِ أبي عُميرٍ، وكتابِ المحاسنِ لأحمدَ بنِ أبي عبدِاللهِ البَرقيّ، ورسالةِ أبي إليَّ، وغيرِها مِن الأُصولِ والمصنّفاتِ التي طُرُقي إليها معروفةٌ. وبالغتُ في ذٰلِكَ جُهدي مستعيناً باللهِ ومتوكّلاً عليهِ ومستغفراً مِن التقصيرِ. انتهىٰ المقصودُ مِن كلامهِ.

وهو صريحٌ في صحّةِ جميعِ أحاديثِ كتابِهِ بالمعنى المشارُ إليهِ سابقاً، وهو مَعنى الصحيحِ عِندَ القدماءِ، وفيه شهادةٌ بأنّ الكُتبَ التي نقلَ مِنها في كتابِهِ مُعتمدةٌ.

وقالَ أبو جعفرٍ مُحمّدُ بنُ يعقوبَ الكلينيّ في أوّل كتابِ الكافي: أما بعدُ، فقَد فهِمتُ يا أخي ما شكوتَ مِن اصطلاحِ أهلِ دهرِنا على الجهالةِ ـ إلى أن قالَ: ـ وذكرتَ أنّ أُموراً قَد أُشكلتْ عَليكَ لا تَعرفُ حقائقَها لاختلافِ الروايةِ فيها، وأنّكَ لا تجدُ بحضرتِكَ مَن تُذاكرهُ وتُفاوضهُ ممّن تثقُ بعِلمهِ فيها، وقلتَ إنّكَ تُحبُّ أن يكونَ عِندكَ كتابٌ كافٍ يجمعُ مِن جميعِ فنونِ عِلمِ الدينِ ما يَكتفي بهِ المتعلّمُ ويرجعُ إليهِ المسترشدُ ويأخذُ منهُ مَن يُريدُ عِلمَ الدينِ والعملَ بهِ بالآثارِ الصحيحةِ عن الصادقينَ عليهم السلام والسُننِ القائمةِ التي عَليها العملُ، وبِها تُؤدّىٰ فرائضُ اللهِ وسنّةُ نبيّهِ صلى الله عليه وآله، وقلتَ: لو كانَ ذٰلِكَ رجوتُ أن يكونَ سبباً يتدارَكُ اللهُ بمعونتِهِ وتوفيقِهِ إخوانَنا وأهلَ ملّتِنا ويقبلُ بِهم إلىٰ مراشدِهم ـ إلى أن قالَ: ـ

وقَد يسّرَ اللهُ ولَهُ الحمدُ تأليفَ ما سألتَ وأرجو أن يكونَ بحيثُ توخّيتَ، فمهما كانَ فيهِ مِن تقصيرٍ فلَم تقصرْ نيّتُنا في إهداءِ النصيحةِ، إذ كانت واجبةً لإخوانِنا وأهلِ ملّتِنا مَعَ ما قَد رَجونا أن نكونَ مشاركينَ لكلّ مَن اقتبسَ منهُ وعمِلَ بما فيهِ في دهرِنا هذا وفي غابرهِ إلى انقضاءِ الدُنيا، إذ الربُّ جلَّ وعزَّ واحدٌ والرسولُ مُحمّدٌ خاتمُ النبيّينَ ﷺ واحدٌ والشريعةُ واحدةٌ وحلالُ مُحمّدٍ حلالٌ إلىٰ يومِ القيامةِ وحرامهُ حرامٌ إلىٰ يومِ القيامةِ. انتهى.

وهو صريحٌ في الشهادةِ بصحّةِ أحاديثِ كتابهِ بمَعنىٰ ثبوتِها عنهمُ عليهم السلام، حيثُ بيَّنَ أنّه قصدَ بذلِكَ التأليفِ إزالةُ حيرةِ السائلِ، فلو كانَ ملفّقاً ممّا ثبتَ ورودهُ عنهُم وممّا لَم يثبُتْ لزادَ السائلُ حيرةً، فَعلِمَ أنّ جميعَ أحاديثهِ صحيحةٌ عِندَهُ مأخوذةٌ مِن الأُصولِ التي صنّفها أصحابُ الأئمّةِ بأمرِهم. ثُمَّ قولهُ «ويأخذُ منهُ مَن يُريدُ عِلمَ الدينِ بالنصوصِ الصحيحةِ عن الصادقين» أوضحُ دلالةً مِن ذلِكَ، لأنّه لَم يُبيّن قاعدةً يُعرفُ بِها الصحيحُ مِن غيرِهِ لو كانَ فيهِ غَيرُ صحيحٍ، والاصطلاحُ علىٰ تقسيمِ الحديثِ إلىٰ أربعةِ أقسامٍ لَم يكُنْ في زمانهِ قطعاً.

وأيضاً لو لَم يكُنْ جميعُ ما فيهِ صحيحاً لما قالَ: يَكتفي بهِ المتعلّمُ ويرجعُ إليهِ المسترشدُ. وأيضاً مَن لَم يقصرْ في إهداءِ النصيحةِ لَم يرضَ بتلفيقِ كتابهِ الذي ألّفهُ لإرشادِ المسترشدينَ ولتعملَ بهِ الشيعةُ إلىٰ يومِ القيامةِ مِن الأحاديثِ الصحيحةِ وغيرِها.

وقَد قالَ الشيخُ في الفهرستِ: إنّ كثيراً مِن مصنّفي أصحابِنا وأصحابِ الأُصولِ كانُوا ينتحِلونَ المذاهبَ الفاسدةَ وإن كانت كتبُهم مُعتمدةً.

وقالَ السيّدُ الأجلّ المرتضىٰ عَلمُ الهُدىٰ في جوابِ المسائلِ التبّانيّاتِ علىٰ ما نقلَهُ جماعةٌ مِنهم الشيخُ حسنُ ابنُ الشهيدِ الثاني في المنتقىٰ والمعالمِ: إنّ كثيراً مِن أخبارِنا المنقولةِ في كُتبِنا معلومةٌ مقطوعٌ علىٰ صحّتها، إمّا بالتواترِ مِن طريقِ

الإشاعةِ والإذاعةِ أو بأمارةٍ وعلامةٍ دلّت علىٰ صحّتها وصدقِ رواتِها، فهي موجبةٌ للعِلمِ مقتضيةٌ للقطعِ وإن وجدناها مودَعةً في الكتبِ بسندٍ مخصوصٍ مُعيّنٍ مِن طريقِ الآحادِ.

قالَ في المعالمِ: وذكرَ السيّدُ المرتضىٰ في موضعٍ آخرَ مِن تِلكَ المسائلِ أنّ أصحابَنا لا يعملونَ بخبرِ الواحدِ وإن ادّعىٰ خلافُ ذٰلِكَ عَليهم دَفعٌ للضرورةِ. قالَ: لأنّا نعلمُ عِلماً ضرورياً لا يدخلُ في مثلهِ ريبٌ ولا شكٌّ أنّ علماءَ الشيعةِ الإماميّةِ يذهبونَ إلىٰ أنّ أخبارَ الآحادِ لا يجوزُ العملُ بها في الشريعةِ ولا التعويلُ عَليها، وأنّها ليست بحُجّةٍ ولا دلالةٍ، وقَد ملأُوا الطواميرَ وسطّرُوا الأساطيرَ في الاحتجاجِ علىٰ ذٰلِكَ والنقضِ علىٰ مخالفِيهم فيهِ، ومِنهم مَن يزيدُ علىٰ هذهِ الجملةِ ويذهبُ إلىٰ أنّه مُستحيلٌ مِن طريقِ العقولِ أن يتعبّدَ اللهُ بالعملِ بأخبارِ الآحادِ ويَجري ظهورُ مذهبِهم في ذٰلِكَ مَجرىٰ ظهورِه في إبطالِ القياسِ في الشريعةِ وخَطرِه. ونقلَ صاحِبُ المعالمِ عن المرتضىٰ أيضاً أنّه قالَ في الذريعةِ: إنّ مُعظمَ الفقهِ يُعلمُ بالضرورةِ [من] مذاهبِ أئمّتنا عليهم السلام فيهِ بالأخبارِ المتواترةِ، انتهىٰ.

ومرادُهُ أنّ الإماميّةِ لا يعملونَ بأخبارِ الآحادِ الخاليةِ مِن القرائنِ، وأنّ أخبارَ كُتبِهم محفوفةٌ بالقرائنِ القطعيّةِ الدالّةِ علىٰ صحّتها، يُعلمُ ذٰلِكَ مَن تأمّلَ كلامهُ في المقامَينِ، فيصيرُ الخلافُ بَينَه وبَينَ الشيخِ وغيرهِ مَن أصحابِنا لفظيّاً في مجرّدِ التسميةِ، فإنّ المرتضىٰ لا يسمّي هذهِ أخبارَ آحادٍ لإفادتِها العِلمَ والقطعَ وكونُها محفوفةٌ بالقرائنِ، وغيرُه يسمّيها آحاداً لعدمِ بلوغِها حدّ التواترِ غالباً، وكِلا الفريقينِ يعملونَ بِها. وقَد عرفتَ شهادةَ ابنِ بابويه لكتابِ المحاسنِ بأنّهُ مِن الكتبِ التي عَليها المعوّلُ وإليها المرجعُ.

وقَد قالَ الشيخُ في مواضعَ مِن كتبِهِ: إنّ كلّ حديثٍ عُمِلَ بهِ مأخوذٌ مِن الأُصولِ المجمعِ علىٰ صحّتها.

وقالَ الطبرسيّ في كتابِ الاحتجاجِ ما هو قريبٌ مِن ذلِكَ، وكذلِكَ كثيرٌ مِن الأصحابِ. وفي كتبِ الرجالِ وغيرِها شهاداتٌ لكثيرٍ مِن الكتبِ والأُصولِ بالصحّةِ، وأنّها عُرِضتْ على الأئمّةِ عليهم السلام فصحّحُوها واستحسنُوها وأثنُوا علىٰ مصنّفِيها وأمَرُوا بالعملِ بها، وما نقلتُهُ مِن غيرِ الكتبِ المشهودِ لَها يُعلمُ صحّته بموافقتهِ لما وُجِدَ فيها، أو للأدلّةِ العقليّةِ، أو بكونهِ متضمّناً لحُكمٍ معلومٍ أو وعظٍ ونحوِه، أو بكونهِ متعلّقاً بالاستحبابِ بدلالةِ حديثٍ «مَن بلغَهُ شيءٌ مِن الثوابِ». وتفصيلُ هذه الجملةِ يضيقُ عنهُ المقامُ، وكفاكَ بشهاداتِ هؤلاءِ الأعلامِ.

وعلىٰ هذا القَدرِ أقطعُ الكلامَ حامداً للهِ تعالىٰ على الأنعامِ، شاكراً لَهُ على التوفيقِ للإتمامِ، مبتهِلاً إليهِ بنبيّهِ وحُججهِ عليهم السلام أن يختمَ لنا بمغفرتهِ فهي أحسنُ ختامٍ. والحمدُ للهِ وحدهُ وصلّى اللهُ على مُحمّدٍ وآله.

تمَّ كتابُ «الجواهرُ السنيّةِ في الأحاديثِ القُدسيّةِ» بعونِ اللهِ وتوفيقهِ علىٰ يدِ جامعهِ الفقيرِ إلىٰ عفو اللهِ ورحمتهِ وشفاعةِ نبيّهِ وأئمّتهِ مُحمّدِ بنِ الحسنِ بنِ عليٍّ ابنِ مُحمّدٍ الحرّ الشاميّ العامليّ عفا اللهُ عنهُ وعنهُم، وكانَ الفراغُ مِن تأليفهِ يومَ الجمعةِ في العشرِ الأخيرِ مِن شهرِ رمضانَ المعظّمِ قَدراً سنةَ ستٍّ وخمسينَ بعدَ الألفِ مِن الهجرةِ.

[خاتمه]

مؤلف می‌گوید: من سخنانم را در اینجا خاتمه می‌دهم و امیدم از خداوند، عاقبت نیک است و از خدای آگاه بر پنهانیها تقاضا دارم که مرا از عیبها و گناهان پاک فرماید. آنچه من تاکنون نوشتم مجموعه‌ای از اخبار صحیح و روایات درست شامل بر احادیث قدسی بوده که توأم با قراین و شواهد قطعی نمودم تا بر صحت آنها دلالت نموده و راستگویی راویان آنهارا در نقلشان ثابت نماید.

و از احادیثی که موجب بروز شک و یا احتمال جعل و افترا بود، دوری کردم و من از خداوند پاداشی بزرگ و از دوستانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند، انتظار دعا دارم. در ابتدای هر حدیث نام نقل کننده و نام کتاب او را ذکر کردم و اگر حدیث دیگری را از همان کتاب به دنبال حدیث اول نقل نمودم، هر دو را در یک باب آوردم. و من این احادیث را از کتب زیاد و رساله‌های اساسی آماده شده و تألیفات مورد اعتماد، نقل کرده‌ام. که همهٔ علمای اخیار به صحت این احادیث تصریح نموده‌اند و این احادیث میان علمای اسلامی مشهور می‌باشد مانند آشکار بودن خورشید در وسط روز.

اکنون همهٔ راههایی را که من بوسیلهٔ آنها به مؤلفین و مصنفین این کتابها و سلسله سندهای بهم پیوسته به آنان دست یافتم برای شما بیان می‌کنم تا اتصال به این سلسلهٔ شریفه و نسبتهای عالیه متبرک باشد و نام آنها را به ترتیب حروف بیان می‌کنم. در حالی که هم ترتیب نام آنها را طبق معمول حفظ کرده‌ام و هم ترتیب نام پدران آن راویان را که به شرح زیر بیان می‌کنم:

□ طریق نقل حدیث از احمد بن ابو عبدالله محمد بن خالد برقی زیاد است، که یکی از آن طرق، احادیثی است که جماعتی برایم نقل کرده بودند که از جمله آنها، شیخ فقیه و بزرگوار ابو عبدالله حسین بن حسن بن ظهیرالدین عاملی بوده که در سال (۱۰۵۱ هجری) به من اجازهٔ نقل آنها را داد و چنین گفت: شیخ فاضل نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی گفته که: شیخ کامل ویگانه بهاءالدین محمد بن شیخ جلیل حسین بن عبدالصمد حارثی از پدرش از شهید ثانی شیخ اکمل و افضل زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی واز شیخ ما از شیخ نجیب‌الدین و سید جلیل نورالدین علی بن ابوالحسن حسینی و همه اینان از استاد محقق شیخ حسن فرزند شهید ثانی و سید جلیل سید محمد ابن سید علی ابن سید حسین بن ابو الحسن حسینی عاملی و همهٔ اینان از پدرش و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی و سید علی ابن سید فخرالدین هاشمی و شیخ احمد بن سلیمان عاملی و همه اینان از شهید ثانی نقل می‌کرده‌اند.

باز هم با ذکر سلسله سند از شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی از

پدرش از شهید ثانی از شیخ سعید نورالدین علی بن عبدالعال عاملی میسی با اجازه از شیخ خودش شمس‌الدین محمد بن داود مؤذّن جزینی از شیخ ضیاء الدین علی فرزند شهید ابو عبدالله محمد بن مکی از پدرش از سید عمیدالدین ابن عبدالمطّلب و شیخ فخرالدین ابو طالب محمد فرزند علامهٔ یگانه جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر از پدرش از شیخ محقق نجم‌الدین جعفر ابن حسن بن سعید حلی از عالم علم أنساب سید فخار بن معد موسوی از فقیه سدیدالدین شاذان بن جبرئیل قمی از شیخ فقیه عمادالدین محمد بن ابوالقاسم طبری از شیخ ابو علی حسن ابن شیخ جلیل رئیس طایفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی از شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) و شیخ ابو عبدالله حسین ابن عبیدالله غضایری و غیر از این دو بزرگوار از شیخ صدوق که رئیس گویندگان حدیث بوده (ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی) از پدرش و محمد بن حسن بن احمد بن ولید و همه اینان از سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر حمیری و همه اینان از احمد بن ابو عبدالله برقی نقل می‌کرده‌اند.

و باز هم با ذکر سلسله سند از مفید از احمد بن محمد بن حسن بن ولید از پدرش از سعد از برقی، نقل حدیث می‌کرده‌اند. و متوجه باشید وقتی که در سلسله اسناد حدیث کلمه «برقی» مطلق می‌آید، اغلب اوقات منظور از او محمد ابن خالد می‌باشد و گاهی هم منظور از کلمه «برقی» فرزندش احمد است، و ما هم در این کتاب منظورمان احمد بوده است.

□ بیان طریقی که سلسله سند را به احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی می‌رساند: با توجه به همان سلسله سند سابق که از شهید اول ذکر شد او از سید شمس‌الدین محمد بن ابوالمعالی از شیخ کمال‌الدین علی بن حماد واسطی از شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سعید از سید سعادتمند فقیه محی‌الدین محمد بن ابوالقاسم عبدالله بن علی بن زهرهٔ حسینی حلبی از شیخ سعادتمند رشیدالدین محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی از شیخ جلیل احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، نقل می‌کرده است.

□ بیان طریقی که سلسله سند اخبار را به احمد بن فهد می‌رساند: نخستین

سند این طریق عبارت است از شیخ علی بن عبدالعال از شیخ پرهیزگار و بزرگوار علی بن هلال جزائری از احمد بن فهد، نقل می‌کرده است. دومین سند رسیدن به ابن فهد، از طریق شیخ شمس‌الدین محمد بن مؤذن می‌باشد که او هم از شیخ عزالدین حسن معروف به ابن عشره از شیخ جمال‌الدین احمد بن فهد، نقل می‌کرده است.

□ بیان طریقی که سلسله سند را به ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه می‌رساند: سلسله اسناد سابق از شیخ مفید از محمد بن قولویه نقل می‌کرده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از امام ابو محمد حسن عسگری﵇ که دربارهٔ تفسیر قرآن ذکر کرده است. نخستین سند از شیخ صدوق ابن بابویه از ابوالحسن محمد بن قاسم مفسر از ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی ابن محمد بن سیّار ـ که به قول طبرسی و ابن بابویه آن دو شیعه امامیه بوده‌اند ـ از پدرشان از امام﵇ نقل می‌کرده‌اند.

□ بیان طریق نقل حدیث از ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی: طبق همان سلسله سندی است که در طریق یکم به حسن طوسی می‌رسد.

□ بیان طریق نقل حدیث از علامه حسن بن یوسف بن مطهر هم در بیان طریق یکم گفته شده‌است.

□ بیان طریق نقل حدیث از شهید ثانی شیخ زین‌الدین هم در همان طریق یکم بیان شده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از عبدالله بن جعفر حمیری: در همان سلسله سند ابن بابویه از پدرش و محمد بن حسن بن ولید و محمد بن موسی بن متوکل که همگی از او نقل می‌کرده‌اند ذکر شده است. و طریق رسیدن به ابن بابویه هم قبلا بیان شده است که از محمد بن حسن طوسی از ابو حسین علی بن احمد بن محمد بن ابو حمید از محمد بن حسن بن ولید از ابن بابویه نقل می‌کرده‌اند.

□ بیان طریق نقل حدیث از علی بن ابراهیم بن هاشم: از ابن بابویه از پدرش از وی می‌باشد. دومین طریق نقل حدیث از علی بن ابراهیم، چنین است: محمد ابن حسن طوسی از جماعتی از اصحاب ما نقل کرد که از جمله آنها شیخ مفید

(محمد بن محمد بن نعمان) و احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله است که همه اینها از حسن بن حمزه بن علی بن عبدالله علوی از علی بن ابراهیم نقل کرده‌اند. سلسله سند سوم از علی بن ابراهیم، عبارتند از: مفید از ابن بابویه از پدرش و محمد بن حسن بن ولید و حمزه بن محمد علوی و محمد بن علی ماجیلویه که همه اینان از علی بن ابراهیم نقل کرده‌اند. و سلسله سندی که در آینده می‌آید که محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، نقل حدیث نموده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از علی بن حسین مسعودی: در اسناد گذشته از علامه حسن بن یوسف بن مطهر از پدرش از سید احمد بن یوسف بن احمد عریضی علوی حسینی از برهان محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی از سید فضل الله بن علی حسنی راوندی از عماد ابو صمصام بن معبد حسنی از شیخ جلیل ابوالعباس احمد بن علی بن عباس نجاشی از ابو مفضل محمد بن عبدالله ابن مطلب شیبانی از علی بن حسین مسعودی نقل کرده‌اند.

□ بیان طریق نقل حدیث از علی بن حسین موسوی - یعنی سید اجل مرتضی علم الهدی - همان راهی است که از شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی از سید مرتضی نقل می‌کند (یعنی این سلسله از هر دو اینها حدیث نقل می‌کند).

□ بیان طریق نقل حدیث از سید رضی‌الدین علی بن محمد بن علی بن طاووس حسینی: طبق اسناد اول از علامه می‌باشد.

□ بیان طریق نقل حدیث از علی بن محمد بن علی خزاز: اسناد اول از سید رضی‌الدین علی بن محمد بن طاووس حسینی از شیخ تاج الدین محسن بن مندی از ابن شهریار از عمویش موفق خازن بن شهریار از ابو طیب طاهر بن علی جواری از شیخ متّقی علی بن محمد نونی نیشابوری از شیخ زاهد علی بن محمد ابن ابوالحسن عبدالصمد قمی از پدرش از علی بن محمد بن علی خزّاز، نقل کرده‌اند.

□ بیان طریق نقل حدیث از فخار بن معد موسوی: در سلسله اسناد سابق به برقی گفته شده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از فضل بن حسن طبرسی: اسناد اول نقل از این شخص هم معلوم شد که طبرسی از او نقل می‌کرده است و علامه حسن بن یوسف بن مطهر از پدرش از شیخ مهذب الدین بن حسین بن ردّه از حسن بن ابو علی فضل بن حسن طبرسی او هم از پدرش نقل می‌کرده است. و طریق دیگری هم برای این بزرگوار هست که در آینده ذکر می‌شود.

□ بیان طریق نقل حدیث از فضل‌الله بن علی راوندی حسنی که در این طریق اسناد اول به شهید می‌رسد که او هم از سید اجل شمس‌الدین محمد بن ابو المعالی از شیخ کمال الدین علی بن حماد واسطی از شیخ نجم‌الدین جعفر بن نما از پدرش شیخ نجیب‌الدین محمد بن جعفر بن نما از شیخ ابوالفرج علی ابن شیخ امام قطب‌الدین ابو الحسین راوندی از سید امام ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله بن علی راوندی حسنی و شیخ امام ابو علی فضل بن حسن طبرسی، نقل می‌کرده است. در بیان طریق نقل حدیث از علی بن حسین مسعودی هم طریقی برای نقل حدیث از فضل‌الله بن علی راوندی گفتیم.

□ بیان طریق نقل حدیث از محمد بن ابوالقاسم طبری: در سند اول بیان کردیم.

□ بیان طریق نقل حدیث از محمد بن حسن صفار: این است که یک مرتبه سلسله اسناد از محمد بن حسن طوسی شروع می‌شود که او هم از ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابو جید از محمد بن حسن بن ولید از صفار نقل می‌کند. و در مرتبه دیگر محمد بن حسن طوسی از حسین بن عبیدالله از محمد ابن احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از محمد بن حسن صفار نقل می‌کند.

در طریق اسناد حدیث به علی بن حسین مسعودی هم این اشخاص از صفار حدیث نقل می‌کنند. ابو العباس احمد بن علی بن عباس نجاشی از ابو الحسین علی بن احمد بن‌محمد بن طاهر قمی اشعری از محمد بن‌حسن بن ولید از صفار. وهمچنین از نجاشی از ابو عبدالله بن شاذان از احمد بن‌محمد بن یحیی از پدرش از صفار نقل کرده‌اند. شیخ و نجاشی گفته‌اند: محمد بن حسن بن ولید، همه

تصنیفات محمد بن حسن صفار را بجز کتاب «بصائر الدرجات» نقل کرده است و در این کتاب هر چه از صفار نقل نموده‌ام از بصائر الدرجات آورده شده‌است، پس متوجّه باشید.

□ بیان طریق نقل حدیث از محمد بن حسن بن علی طوسی: در بیان سلسله اسناد اولی راجع به این شخص هم گفته شده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از شیخ صدوق ابن بابویه: در سند اول بیان کردیم.

□ بیان طریق نقل حدیث از محمد بن عثمان بن علی ابو الفتح کراجکی: اسناد اول از شاذان بن جبرئیل قمی شروع می‌شود که او از فقیه عبدالله بن عمر عمری طرابلسی از قاضی عبدالعزیز بن کامل از محمد بن عثمان کراجکی نقل می‌کند.

□ بیان طریق نقل حدیث از محمد بن عمر بن عبدالعزیز ابو عمرو کشی از محمد بن حسن طوسی می‌باشد که از جماعتی از اصحاب ما نقل کرده آنها هم از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری از محمد بن عمر بن عبدالعزیز نقل می‌نمایند. و طریق نقل حدیث از احمد بن علی بن عباس نجاشی ـ که در موقع بیان طریق علی بن حسین مسعودی ذکر شد ـ از احمد بن علی بن نوح و غیره از جعفر بن محمد بن قولویه از عمر بن عبدالعزیز، نقل می‌کنند.

□ بیان طریق نقل حدیث از شهید اول ابو عبدالله محمّد بن مکی: در سلسله اسناد اولی ذکر شده است.

□ بیان طریق نقل حدیث از شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی: اسناد اول از محمد بن حسن طوسی از شیخ مفید از جعفر بن محمد قولویه قمی از محمد بن یعقوب، نقل می‌کنند. و از محمد بن حسن از حسین بن عبیدالله (که او اکثر کتاب کافی را نزد کلینی قرائت نمود) از جماعتی که از جمله آنها ابو غالب احمد بن محمد بن زراری و ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابو عبدالله احمد بن ابراهیم صیمری ـ معروف به ابن ابو رافع ـ و ابو محمد هارون ابن موسی تلعکبری و ابو مفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی می‌باشند و همه اینها از محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده‌اند.

باز هم شیخ طوسی گفته: سید مرتضی علی بن حسین موسوی از ابو حسین احمد بن علی بن سعید کوفی از محمد بن یعقوب، به ما خبر داد. باز هم گفت: ابو عبدالله احمد بن عبدون از احمد بن ابراهیم صیمری و ابو حسین عبدالکریم ابن عبدالله بن نصر بزاز از محمد بن یعقوب کلینی به ما خبر داد.

و اسناد دوّم از ابو العباس احمد بن علی بن عباس نجاشی ـ که در بیان طریق علی بن حسین مسعودی ذکر شده ـ از جماعتی که از جمله آنها شیخ مفید و ابوالعباس احمد بن علی بن نوح و حسین بن عبیدالله غضایری بوده‌اند که از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده است.

و اسناد سوّم از محمد بن علی بن بابویه از محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب نقل شده است.

❀ ❀ ❀

اما تصریح علما مبنی بر صحت کتابهایشان و ثبوت مضامین آنها توسط کسی که به او نسبت داده شده، بدین معنا بود که اخبار آنها را قراین و شواهد قطعی که دال بر صحت و ثبوت آنهاست، معرفی می‌کنند.

شیخ المحدثین ابن بابویه در کتاب «من لا یحضره الفقیه» گفته: شریف ابو عبدالله ـ معروف به نعمت ـ از من خواست که کتابی برایش تألیف کنم که شامل همه مطالب فقه اسلامی باشد و نام آن را «من لا یحضره الفقیه» بگذارم تا او بتواند آن را مورد استناد خود قرار دهد و به آن نگاه کرده عمل نماید و نویسنده این کتاب و کسی که در آن نظر افکند و به دستوراتش عمل نماید، در اجر و پاداش شریک باشند.

بعد هم گفته: من درخواست او را قبول کردم و این کتاب را تصنیف نمودم و مقصودم از تصنیف این کتاب این نبود که همه روایت راویان را در آن جمع کنم بلکه مقصودم این بود روایتهایی را که اطمینان به صحت آنها داشته و طبق آنها حکم نموده و فتوی داده‌ام و بین خود و خدایم اعتقاد به حجیت آنها دارم، نقل کنم و آنچه در این کتاب آوردم، از کتب مشهور علما که مورد اعتماد و مراجعه آنان می‌باشد، انتخاب نمودم مانند کتاب حریز بن عبدالله سجستانی و

کتاب عبیدالله بن علی حلبی و کتابهای علی بن مهزیار اهوازی و کتابهای حسین ابن سعید و نوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب «نوادر الحکمه» تألیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری و کتاب «الرحمه» تألیف سعد بن عبدالله و مجموعهٔ شیخ ما محمد بن حسن بن ولید و نوادر محمد بن ابو عمیر و کتاب «محاسن» تألیف احمد بن ابو عبدالله برقی و رسالهٔ پدرم به من و سائر کتب و تصنیفاتی که طرق من به آنها معروف و شناخته شده است، و من در این انتخاب و نقل از کتب مشهور منتهای سعی و کوشش خود را نمودم در حالی که از خداوند کمک خواسته و بر او توکل نموده و از تقصیر و کوتاهی خود طلب آمرزش می‌نمایم. آنچه در بحث ما از کلام مرحوم صدوق مورد حاجت بود به پایان رسید.

سخن این شیخ بزرگوار صراحت دارد به اینکه همه حدیثهای ذکر شده در کتاب او صحیح به معنایی که قبلاً گفتیم می‌باشد و آن معنای صحیح نزد قدماء است. و سخن این شخص گواه است بر اینکه همه کتابهایی که در کتابش از آنها نقل نموده، مورد اعتماد و اطمینان بوده است.

ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، در اول کتاب «کافی» می‌گوید: ای برادر، از شکایت تو نسبت به مردم زمان ما که بر نادانی باهم سازش نموده‌اند، آگاه شدم ـ تا اینکه می‌گوید: ـ و گفته بودی که امور زیادی بر تو مشکل شده، زیرا بواسطه اختلاف روایات درباره آن امور نمی‌توانی درستی و حقیقت آنها را بشناسی و دانسته‌ای که اختلاف روایت، مربوط به اختلاف علل و اسباب آن است و در محل خود عالم موثقی را که از او سؤال نموده و قول او بر تو حجت باشد نمی‌یابی و گفته‌ای که می‌خواهی کتابی داشته باشی که جامع همه فنون علم دین باشد که هم برای دانشجویان کافی باشد و هم برای کسانی که در صدد کسب هدایت هستند تا از آن کتاب هر کس بخواهد علم دین را فراگیرد و به آن اخبار صحیحی که از امامان صادق علیهم السلام نقل شده، عمل نماید و بخواهد سنّتهای ثابته مورد عمل را از آن کتاب برگیرد و بوسیله آن فرایض دینی و سنت پیامبرش را اداکند. و گفته‌ای اگر چنین کتابی باشد، امید داری که خداوند بوسیله

آن کتاب و به یاری و توفیق خویش برادران و هم مذهبان مارا اصلاح کند و به هدایتشان متوجه سازد ـ تا می‌رسد به آنجایی که می‌گوید: ـ

خدارا شکر که تألیف کتابی را که خواستی آسان نمود، امیدوارم این کتابِ من مطابق خواستهٔ تو باشد. پس اگر در این کتاب قصوری باشد، در نیت ما که خیر خواهی است کوتاهی نبوده. زیرا خیر خواهی برادران و هم مذهبان بر ما واجب است به علاوه ما امیدواریم که با مردم این زمان و آنها که تا پایان دنیا از این کتاب استفاده و به آن عمل می‌کنند در ثواب شریک باشیم. برای اینکه خداوند بزرگ و عزیز یکی است و پیامبر ما هم که محمّد خاتم پیامبرانﷺ می‌باشد یکی است و شریعت هم یکی است و حلال محمد تا روز قیامت، حلال است و حرام محمد هم تا روز قیامت حرام است (تغییری در آن نیست). سخن کلینی مرحوم تمام شد.

این مطالب، شهادت صریح از جانب او برای صحیح بودن احادیث کتابش می‌باشد. بدین معنا که ثبوت صدور آنها را از ائمهﷺ محرز می‌داند. چون خودش گفته که مقصودش از تألیف این کتاب از بین بردن حیرت سؤال کننده می‌باشد. پس اگر احادیث این کتاب مرکّب از روایاتی باشد که صدور بعض آنها از ائمّهﷺ ثابت و صدور بقیه به ثبوت نرسیده باشد، این کتاب موجب ازدیاد حیرت سؤال کننده خواهد بود. پس از همه این مطالب معلوم شد که همه احادیث کتاب «کافی» نزد مرحوم کلینی صحیح و درست می‌باشد چون مأخوذ از اصولی است که یاران امامان به دستور آنان آنها را جمع کرده‌اند.

بعد هم گفته: هر کس می‌خواهد علم دین را بوسیله نصوص صحیح وارد شده از صادقین فراگیرد، به این کتاب مراجعه نماید. این سخن دلالتش از گفتهٔ اول او واضح و روشن‌تر است. زیرا او در کتاب خود قاعده‌ای برای شناختن حدیث صحیح از غیر صحیح بیان نکرده‌است. در صورتی که اگر در میان احادیث این کتاب حدیث غیر صحیح بود، مسلماً مؤلف خود را موظف به معرفی آن احادیث می‌دید و در زمان او تقسیم احادیث به چهار نوع، قطعاً وجود نداشته و معمول نبوده است. به علاوه اگر همه احادیث این کتاب صحیح

نبود، مؤلف نمی‌گفت که هر متعلم و یا هر هدایت خواه کافی است به این کتاب مراجعه کند و احادیث آن را مورد عمل قرار بدهد.

و همچنین کسی که قصدش از تألیف کتاب کوتاهی نکردن در خیر خواهی است، هیچگاه به مخلوط شدن کتابش به احادیث غیر صحیح راضی نمی‌شود. در حالی که قصد او از تألیف کتاب کافی راهنمایی هدایت خواهان و عمل کردن شیعیان به احادیث آن تا روز قیامت است.

شیخ طوسی در کتاب «فهرست» می‌گوید: عدّه زیادی از مؤلفین و اصحاب ما و صاحبان کتابهای اصول، مذاهب فاسده را پذیرفته‌اند اگر چه کتابهای آنان همواره مورد اعتماد بوده است.

سید بزرگوار مرتضی علم الهدی در جواب «مسائل تبانیات» بر حسب نقل جماعتی که از جمله آن جماعت شیخ حسن فرزند شهید ثانی می‌باشد، در کتاب «منتقی» و «معالم» خود از قول علم الهدی چنین می‌گوید: بیشتر اخباری که در کتابهای ما نقل شده معلوم است و صحت آنها قطعی می‌باشد و صحیح بودن آنها یا از طریق تواتر بوسیله اشاعه و انتشار، ثابت شده است و یا از طریق اماره و علامتی که بر صحت آن اخبار و راستگویی روایتگران آنها دلالت می‌کنند.

پس آن احادیث موجب قطع و یقین هستند اگر چه در کتابها با یک سند مخصوص و معیّن از طریق واحد ذکر شوند. در معالم گفته: سید مرتضی در محل دیگری از کتاب «مسائل تبّانیات» گفته که: اصحاب ما به خبر واحد عمل نمی‌کنند و اگر ادعاء عمل به خبر واحد دربارهٔ آنها بشود قطعاً باید دفع گردد. زیرا ما علم قطعی داریم به اینکه علمای شیعهٔ امامیه معتقدند که در شریعت عمل به خبر واحد جایز نبوده و نباید به آنها اعتماد نمود. چون آنها نه حجت هستند و نه دلالت برای اثبات یک امر دارند وعلماء دربارهٔ این مسئله طومارها و رساله‌ها نوشته‌اند وعمل به‌خبر واحد را مستنداً مردود شمرده و بر مثبتین آن اشکال وارد نموده‌اند. حتی بعضی از علماء به‌این نظریه اضافه نموده وگفته‌اند: عقل هم حکم می‌کند به اینکه عبادت خداوند بواسطهٔ عمل کردن به خبر واحد محال است.

و نظر این علمای شیعه در مورد خبر واحد همانند باطل شناختن قیاس در

شریعت و ممنوعیت آن می‌باشد[۱]. صاحب معالم نیز از سید مرتضی نقل کرده که او در کتاب ذریعهٔ خود گفته: نظر و رأی امامان معصوم علیهم السلام در بیشتر مسائل فقه بوسیلهٔ اخبار متواتر دانسته می‌شود. کلام صاحب معالم تمام شد.

مراد سید مرتضی از این جملات این است که امامیه به اخبار خالی از قراین و اماره عمل نمی‌کنند و اخبار ذکر شده در کتابهای آنها توأم با قراین قطعی است که دلالت بر صحت آن اخبار می‌کنند. این موضوع برای کسی که درباره سخنان سید مرتضی در هر دو مرحله تفکر بکند روشن می‌گردد. پس در واقع اختلاف میان او و شیخ و سایر اصحاب حدیث، مناقشهٔ لفظی است نه حقیقی. زیرا سید مرتضی این قبیل خبرها را بواسطهٔ افادهٔ علم قطعی و همراهی با قرائن، خبر واحد نمی‌داند ولی دیگران آنها را بدین جهت که غالباً به حدّ تواتر نرسیده، خبر واحد می‌نامند. لکن هر دو گروه به این قبیل خبری که توأم با قراین قطعی باشد عمل می‌کنند.

قبلاً شهادت ابن بابویه را در مورد کتاب محاسن ملاحظه کردید که گفته: این کتاب یکی از کتابهای مورد اعتماد و مرجع علمای امامیه می‌باشد.

شیخ در چند موضع از کتابهایش گفته: هر حدیثی که مورد عمل علمای امامیه واقع شود، مسلّماً از اصولی گرفته شده که همهٔ علمای حدیث بر صحت آن اتفاق دارند. و طبرسی هم در کتاب «احتجاج» مطلبی قریب و نزدیک به مطلب شیخ گفته است و همچنان سایر اصحاب حدیث هم نظیر این مطالب را گفته‌اند.

در کتب علم رجال[۲] و غیر آن، شهادتهایی برای تعداد زیادی از این اصول

---

(۱) منظور مؤلف این است که همان طوری که علمای امامیه در مسائل فقهی از قیاس استفاده نمی‌کنند (در حالی که علمای سنت قیاس را هم یکی از ادلهٔ اثبات احکام شرع می‌دانند) همان طور هم بر خلاف اهل سنت به خبرهای واحد بدون اماره و قراین دال بر صحت آنها، عمل نمی‌کنند. چون این قبیل خبرها را موجب اثبات حکم قطعی نمی‌دانند. (مترجم).

(۲) علم رجال علمی است که در آن از اشخاص راویان حدیث صحبت می‌شود و انواع اخبار را معرفی می‌نماید، و در آن علم معرفی می‌کنند که کدام محدّث مورد اعتماد است و کدام مورد اعتماد نیست.

و کتب آمده است. یعنی آنان کتب و احادیثی را که جمع کرده بودند، قبلاً به امامان زمان خودﷺ ارائه داده‌اند و ایشان آن احادیث را صحیح دانسته‌اند و آنها را نیکو شمرده‌اند و حتی از مصنفین آن کتب تعریف کرده‌اند و دستور داده‌اند که شیعیان به آن کتب عمل نمایند.

اگر من احادیث را از کتابهایی نقل کرده‌ام که آنها مورد صحهٔ امامان واقع نشده (یعنی امام نبوده که بر آن صحّه گذارد) از این جهت به آنها استناد کردیم که احادیث آنها هم منطبق با احادیث همان کتابهای مورد تصدیق ائمه بوده‌اند و یا اینکه دلایل عقلی حکم می‌کرد که ما به صحت آنها اعتماد کنیم. یا اینکه آن حدیث متضمن حکمی معلوم و قطعی و یا موعظه و پند و نصیحت و مانند آن بوده و یا مفاد حدیث دربارهٔ مستحبّات بوده است. چون حدیثی هست بدین مضمون که می‌گوید:

هر کسی که به وی دستور انجام یکی از امور مستحب برسد و او آن عمل را بجا آورد، در آخرت به پاداش آن می‌رسد اگر چه رسول خدا آن را نگفته باشد.

و مقام بحث ما گنجایش توضیح مفصّل این حدیث را نداشته و گواهیها و شهادات همهٔ بزرگان دین برای عمل کردن به آن کافی است.

سپس مؤلف می‌گوید: من سخنان خود را در همین‌جا ختم می‌کنم و خداوند را بر نعمتهایش و توفیق بر تمام نمودن کتاب، سپاسگزارم. از خداوند مسئلت می‌کنم که بواسطهٔ پیامبرﷺ و ائمهﷺ عاقبت ما را با مغفرت و رحمت خود ختم گرداند. چون عاقبت توأم با مغفرت خداوند بهترین عاقبت می‌باشد. و ستایش مخصوص خداوند بوده و درود خداوند بر محمّد و اهل بیت او باد.

کتاب «جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه» به یاری و توفیق خداوندی به دست جامع آن که نیازمند عفو و رحمت خداوند و شفاعت پیامبر و ائمه است «محمد بن حسن بن علی بن محمد حُرّ شامی عاملی» که خداوند او و نیاکانش را قرین عفو خود قرار بدهد، در تاریخ جمعه دههٔ آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۰۵۶ هجری قمری پایان یافت.

فهرست مطالب

موضوع	تعداد حدیث	صفحه
مقدّمهٔ مؤلف		۵
باب اوّل: در شأن حضرت آدم‌ؑ	۱۴	۱۳
باب دوّم: در شأن حضرت نوح‌ؑ	۷	۳۱
باب سوّم: در شأن حضرت إبراهیم‌ؑ	۱۲	۴۰
باب چهارم: در شأن حضرت یعقوب‌ؑ	۲	۵۲
باب پنجم: در شأن حضرت یوسف‌ؑ	۲	۵۷
باب ششم: در شأن حضرت شعیب‌ؑ	۲	۶۰
باب هفتم: در شأن حضرت موسی‌ؑ	۱۱۹	۶۳
باب هشتم: در شأن حضرت داود‌ؑ	۴۱	۱۶۵
باب نهم: در شأن حضرت دانیال‌ؑ	۱	۱۹۶
باب دهم: در شأن حضرت عیسیٰ‌ؑ	۱۷	۱۹۷
باب یازدهم: در شأن حضرت محمد بن عبدالله‌ﷺ	۱۴۶	۲۳۵
باب دوازدهم: در شأن حضرت علی و سایر امامان‌ؑ	۱۳۹	۴۰۲
باب سیزدهم: در نصّ امامت از طریق عامه	۳۰	۵۷۴
بابهای مربوط به ائمه‌ؑ	۱۵۹	۶۱۶

باب أمیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام	۸	٦١٦
باب امام حسین علیه السلام	۱	٦٢٤
باب امام سجّاد علیه السلام	۵	٦٢۵
باب امام باقر علیه السلام	۲۰	٦٢۵
باب امام صادق علیه السلام	۸۱	٦٤٤
باب امام کاظم علیه السلام	۳	٦٩٦
باب امام رضا علیه السلام	۵	٦٩٧
باب احادیثی که از امام معیّنی نقل نشده است	۳٦	۷۰۱
خاتمه		۷۱٦
فهرست مطالب		۷۳۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی